



مرکز تحقیقات ایرانیکا

اصفهان

گامی



عمر الکرما
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

راهنمای گزارش



جلد اول: گزارش‌ها

جلد دوم: گفت و گو، مقالات و اخبار



انجمن ملی حقوق بشر
National Society for Human Rights

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

راهنمای توانش

نویسنده:

اباذر نصر اصفهانی

ناشر چاپی:

توانمندان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
راهنمای توانش	۱۷
مشخصات کتاب	۱۷
جلد ۱	۱۸
اشاره	۱۸
فهرست	۲۰
پیشگفتار	۲۷
مقدمه	۲۹
فصل اول: اطلاعات	۳۱
فصل دوم: متون	۴۵
اشاره	۴۵
«آسمان شهر آفتاب برای معلولان ابری بود؛ نیازهای مخاطبانی که در محل جدید نمایشگاه کتاب نادیده گرفته شده است»، محدثه جعفری، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۵	۴۷
«آشتی کنان آموزش و پرورش استثنایی با کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان»، محبوبه مصرقانی، ۲۵ خرداد ۱۳۹۶	۵۰
«آن چه خوبان همه دارند، تو تنها داری: گزارش توانش از همایش «فروغ مرثیه»، مجید سرایی، ۲۲ تیر ۱۳۹۶	۵۲
«آنتن «جام جم» همچنان ساکت است»، راضیه کباری، ۱ مهر ۱۳۹۵	۵۴
«آی آدم ها! ما نیز شهروندیم: پای درد دل دو بیمار مبتلا به ام اس»، مجید سرایی، ۱۳ خرداد ۱۳۹۵	۵۷
«آیا تحصیل حق من نیست؟: کودکانی که از تحصیل بازماندند»، راضیه کباری، ۳ تیر ۱۳۹۵	۵۹
«رانه خدمات با حفظ کرامت به افراد دارای معلولیت: بررسی مشکلات مددجویان و مددکاران بهزیستی»، محدثه جعفری، ۴ شهریور ۱۳۹۵	۶۸
«ارتباط پیامکی ناشنوایان با پلیس ۱۱۰: اصفهانی ها برای بهره مندی معلولان از حقوق شهروندی دست به ابتکار جالبی زدند»، محدثه جعفری، ۱ تیر ۱۳۹۶	۷۲
«استفاده از همه خدمات بانک حق نابینایان است»، حمید داودی، ۲۸ دی ۱۳۹۶	۷۷
«استمداد از رئیس جمهوری: بیش از ۵۸ تشکل فعال در حوزه معلولان برای رفع موانع تبعیض آمیز آزمون استخدامی به دکتر روحانی نامه نوشتند»، سمیه افشین فر، ۳۱ خرداد ۱۳۹۷	۸۲
«اصفهان مدرسه شبانه روزی برای نابینایان ندارد: «ایران» تعطیلی مجتمع آموزشی نابینایان»، محبوبه مصرقانی، ۱۴ دی ۱۳۹۶	۸۹
«اگر پلاک «ز» نداری طرح رایگان نداری: توانش ابهامات مطرح ترافیک معلولان را بررسی می کند»، مجید سرایی، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۷	۹۱
«امتحان برای دانش آموزان معلول سخت تر است: بررسی مشکلات دانش آموزان معلول در مدارس عادی در روز امتحان»، لاله باهنر، ۲۸ مرداد ۱۳۹۵	۹۹
«امیدمان به قبولی در آزمون استخدامی است: گفت و گو با شرکت کنندگان نابینا در آزمون استخدامی»، مجید سرایی، ۹ شهریور ۱۳۹۶	۱۰۴
«امیدی نو برای کودکان ناشنوا: با تلاش محققان وطنی در ساخت سیستم کاشت حلزون شنوایی صورت گرفت»، راضیه کباری، ۲۰ آبان ۱۳۹۵	۱۰۹
«این بار معلولان را مستثنی کنید: گزارشی از پیگیری کارت بلیت های گمشده»، محدثه جعفری، ۲۷ خرداد ۱۳۹۵	۱۱۳
«این بچه ها تولید را معنا می کنند: یک روز با معلولان مرکز حرفه آموزی»، محدثه جعفری، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۷	۱۱۶
«این سکانس را با من ببین: گزارشی از تجربه تماشای فیلم در سینما همراه با نابینایان»، مجید سرایی، ۲۷ مهر ۱۳۹۶	۱۲۷
«با ۵۵ هزار تومان مستمری چه قدر هزینه آژانس بدهیم: «توانش» نگرانی شهروندان دارای معلولیت درباره آرم طرح ترافیک را بررسی می کند»، مجید سرایی، ۶ اردیبهشت ۱۳۹۷	۱۳۴

- ۱۳۹ «با چشمانی بسته به جنگ زباله ها رفتم: گفت و گو با فعال نایبانی محیط زیست»، حمید داوودی، ۷ تیر ۱۳۹۷.
- ۱۴۴ «بال پرواز شرکت های هواپیمایی برای معلولان شکسته است: معلولان هم حق پرواز دارند»، محدثه جعفری، ۲۳ آذر ۱۳۹۶.
- ۱۴۷ «برتری سامانه خدمات بانکی نابینایان در پنجمین همایش مدیران فناوری اطلاعات»، امیر سرمدی، ۹ آذر ۱۳۹۶.
- ۱۵۰ «برگزیدگان جشنواره بهترین کتاب معلولان معرفی شدند»، مجید سرایی، ۲۷ آبان ۱۳۹۵.
- ۱۵۱ «به شوق سبز زیستن، جوانه را صدا بز: دلمشغولی های نابینایان در روزهای پایان سال»، مجید سرایی، ۲۴ اسفند ۱۳۹۶.
- ۱۶۱ «بهار خزان می شود وقتی سرنوشت روی خوش نشان ندهد»، محدثه جعفری، ۱۰ تیر ۱۳۹۵.
- ۱۶۶ «بهار هنرمندان معلول در زمستان تهران: گزارش «توانش» از رویدادهای هنری معلولان»، مجید سرایی، ۱۹ بهمن ۱۳۹۶.
- ۱۷۳ «بهشت زیر چرخ ویلچر این مادران است: بهشت زیر چرخ ویلچر این مادران است»، محدثه جعفری، ۱۷ اسفند ۱۳۹۶.
- ۱۸۰ «پرواز معلولان بر فراز آسمان خزر: برای نخستین بار در پارک ملی بوجاق گیلان رقم خورد»، سعید ضروری، ۵ مرداد ۱۳۹۶.
- ۱۸۵ «تابستان کسالت بار دانش آموزان معلول: «ایران» از فعالیت پایگاه های تابستانی آموزش و پرورش استثنایی گزارش می دهد»، لاله باهنر، ۱ مهر ۱۳۹۵.
- ۱۸۹ «تارو بودی که از انگستان سرچشمه می گیرند»، محدثه جعفری، ۲ شهریور ۱۳۹۶.
- ۱۹۶ «تفریح تبعیض ندارد»، محدثه جعفری، ۲۵ آبان ۱۳۹۶.
- ۲۰۰ «تقاضای دوگانه ناشنوایان: در جمعی به مناسبت روز جهانی ناشنوایان مطرح شد»، راضیه کیاری، ۱۳ مهر ۱۳۹۶.
- ۲۰۱ «توانمندسازی معلولان در پیچ و خم مقررات مزاحم: بررسی مشکلات معلولان در میزگرد «ایران» با حضور کارشناسان بهزیستی و خانواده های دارای فرزند معلول»، راضیه کیاری، ۶ مهر ۱۳۹۶.
- ۲۱۲ «چشم انتظاری نابینایان برای حذف تبعیض های شغلی: نابینایان به مناسبت روز جهانی عصای سفید از ناملایمات می گویند»، مجید سرایی، ۲۲ مهر ۱۳۹۷.
- ۲۱۷ «چشم مان به دریافت کارت خشک شد: معلولان از سختی های دریافت کارت معلولان می گویند»، محدثه جعفری، ۷ مرداد ۱۳۹۷.
- ۲۲۱ «خبر را «لمس» کن: به مناسبت بیست و دومین سالگرد انتشار روزنامه «ایران سپید»، مجید سرایی، ۲ آذر ۱۳۹۶.
- ۲۲۶ «در تاریخ ترین نقطه هم نور زندگی پیداست: بازدید توانش از مرکز توانبخشی جلایی پور»، محدثه جعفری، ۳ اسفند ۱۳۹۶.
- ۲۳۳ «درخشش نهال هایی که در سایه قد کشیدند: گفت و گوی «ایران» با دانش آموزان معلول برتر در مسابقات کشوری»، محبوبه مصرقانی، ۱۳ مهر ۱۳۹۶.
- ۲۳۸ «دست اندازهای مدیریتی، پیش پای تردد آسان معلولان: «توانش» مشکلات استفاده معلولان از شبکه های حمل و نقل شهری را بررسی می کند»، سعید ضروری، ۱۶ مرداد ۱۳۹۶.
- ۲۴۲ «دل روشن و دنیای قشنگ نابیناها: راننده تاکسی دزفولی خود را وقف سرویس دهی به نابینایان کرده است»، سحر اسدی، ۵ آبان ۱۳۹۵.
- ۲۴۳ «دنیای مجازی ما را توانمند کرد: معلولان از ظرفیت ها و فرصت های دنیای مجازی می گویند»، سمیه افشین فر، ۴ شهریور ۱۳۹۷.
- ۲۴۷ «دورهمی ساده و صمیمی در ضیافت ماه مهربان: «توانش» از غرفه نابینایان در نمایشگاه قرآن گزارش می دهد»، مجید سرایی، ۲۵ خرداد ۱۳۹۶.
- ۲۵۰ «راه ناهموار تحصیل برای دانش آموزان معلول»، محبوبه مصرقانی، ۸ تیر ۱۳۹۶.
- ۲۵۴ «رأی نمایندگان ملت به افزایش مستمری مددجویان»، ۲۳ دی ۱۳۹۵.
- ۲۵۸ «رقابت نابینایان جهان در مسابقات بین المللی قرآن: برای نخستین بار در سی و سومین مسابقات بین المللی قرآن رخ داد»، لاله باهنر، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۵.
- ۲۶۲ «روایت مادر از درد نشیندن: بررسی مشکلات کودکان ناشنوا»، سمیه افشین فر، ۱۵ مهر ۱۳۹۷.
- ۲۶۴ «روی پای خودمان ایستاده ایم: توانمندسازی، اولین قدم برای اشتغال معلولان»، مریم طالشی، ۱۳ آبان ۱۳۹۵.
- ۲۶۸ «زندگی آسان نابینایان در قاب یک نمایشگاه جهانی»، امید هاشمی، ۲۷ خرداد ۱۳۹۵.
- ۲۶۹ «سر انگشتان پرسشگر، کاوشگران همواره تاریخ: گزارش «توانش» از تنها موزه مناسب سازی شده برای نابینایان»، مجید سرایی، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۶.
- ۲۷۴ «سر انگشتانی که بیبا هستند: تجربه قابلیبافی با حس لامسه»، محدثه جعفری، ۱۱ آبان ۱۳۹۶.

- ۲۷۷ ----- «سرگردانی در بن بست «سرپناه»: «یران» در گفت و گو با مسئولان بهزیستی از مشکلات مسکن معلولان گزارش می دهد»، محدثه جعفری، ۲۳ دی ۱۳۹۵.
- ۲۷۹ ----- «سهم کودکان «پزوله» از کل دنیا؛ فقط یک تخت میله دار: «یران» از مرکز نگهداری کودکان معلول نارمک گزارش می دهد»، محدثه جعفری، ۴ آبان ۱۳۹۶.
- ۲۸۶ ----- «شادبانه های مهیج، آواز بلند امید شهر دختران: گزارشی از نشست جوانان نابینای کاشانی در باغ فین»، مجید سرایی، ۱۶ شهریور ۱۳۹۶.
- ۲۸۹ ----- «شهر زنجان برای معلولان هموار شد»، محدثه جعفری، ۳۰ دی ۱۳۹۵.
- ۲۹۲ ----- «شهریه دانشجویان معلول در گاو صندوق مشکلات: در میزگرد «یران» با حضور مسئولان بهزیستی و دانشجویان بررسی شد»، محدثه جعفری، ۲۱ مرداد ۱۳۹۵.
- ۲۹۸ ----- «طلوع یک کتابخانه ویژه در خاوران؛ گزارش توانش از گشایش کتابخانه ویژه نابینایان در جنوب شرق پایتخت»، مجید سرایی، ۲۸ بهمن ۱۳۹۵.
- ۳۰۲ ----- «عزم معلولان برای ساختن شهرهایی دسترس پذیر: «توانش» در گفت و گو با برخی از نامزدهای داریا معلولیت شوراهای شهر و روستا از برنامه هایشان پرسید»، رضیه کباری، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۶.
- ۳۰۸ ----- «غرفه ها برای که دایر می شوند؛ پرسه عصرگاهی در نمایشگاه تجهیزات توانبخشی ویژه معلولان»، امید هاشمی، ۲۵ آذر ۱۳۹۵.
- ۳۱۰ ----- «غفلت از معلولان در چرخه توسعه: گزارش معاون سازمان بهزیستی از اجلاس حقوق معلولان در نیویورک»، محدثه جعفری، ۷ تیر ۱۳۹۷.
- ۳۱۵ ----- «فراخوان فریاد جمعیت خاموش: گزارش «توانش» از تشکیل فراخوان سراسری تصویب لایحه حمایت از حقوق معلولان»، سمیه افشین فر، ۳۰ شهریور ۱۳۹۶.
- ۳۱۷ ----- «فراکسیون معلولان هنوز تشکیل نشده است»، سمیه افشین فر، ۸ مهر ۱۳۹۵.
- ۳۱۹ ----- «فیلم گویا» لذت فیلم سینمایی را برای نابینایان صد چندان می کند»، مجید سرایی، ۲۳ شهریور ۱۳۹۶.
- ۳۲۴ ----- «قاریان نابینا آیه های نور را تلاوت می کنند: مسابقات قرآنی نابینایان جهان اسلام برگزار می شود»، محدثه جعفری، ۳۰ فروردین ۱۳۹۷.
- ۳۲۷ ----- «قیولی در دانشگاه با کمترین امکانات»، لاله باهنر، ۱۳ آبان ۱۳۹۵.
- ۳۲۹ ----- «قلب هایی که به نور قرآن روشن اند: گزارش «توانش» از حضور قاریان نابینا در سی و چهارمین دوره مسابقات بین المللی قرآن»، مجید سرایی، ۷ اردیبهشت ۱۳۹۶.
- ۳۳۶ ----- «قوانین را اجرا کنید، حمایت پولی نمی خواهیم: متولیان امور معلولان از مطالبات این قشر می گویند»، ۴ خرداد ۱۳۹۶.
- ۳۴۵ ----- «کارت معلولیت یا بوروکراسی فرساینده اداری: گزارش «یران» از مشکلات معلولان در دریافت خدمات بهزیستی»، رضیه کباری، ۷ مرداد ۱۳۹۷.
- ۳۵۳ ----- «کارنامه ورزش نابینایان در پارالمپیک، ریو بهتر از لندن»، امیر سرمدی، ۱۵ مهر ۱۳۹۵.
- ۳۵۶ ----- «کنکوری های معلول طعم برابری فرصت را چشیدند: ارائه تسهیلات لازم به معلولان در کنکور سال ۸۶»، محبوبه مصرقانی، ۲۲ تیر ۱۳۹۶.
- ۳۵۸ ----- «گردشگری معلولان، ضرورت ها و تنگناها: «یران» برگزاری تورهی مسافرتی ویژه معلولان را بررسی می کند»، مجید سرایی، ۱۹ اسفند ۱۳۹۵.
- ۳۶۲ ----- «گره مدیریت در کلاف سردرگم اشتغال معلولان: میزگرد بررسی چالش های اشتغال معلولان»، محدثه جعفری، ۱۸ شهریور ۱۳۹۷.
- ۳۷۲ ----- «گزارش توانش از بررسی مشکلات بانکی معلولان: تسهیل خدمات بانکی؛ رویای دست نیافتنی برای معلولان»، محدثه جعفری، ۴ آذر ۱۳۹۵.
- ۳۸۱ ----- «لذت کافه نشینی فوتبالی معلولان: افراد داری معلولیت در یک کافه با هم فوتبال دیدند»، مهدیه رستگار، ۳۱ خرداد ۱۳۹۷.
- ۳۸۳ ----- «مادر را سر راه گذاشته ایم»، سمیه افشین فر، ۲۷ خرداد ۱۳۹۵.
- ۳۸۷ ----- «مار را هم ببینید: درخواست شهروندان معلول از مطبوعات و فعالان رسانه ای در بیست و سومین نمایشگاه مطبوعات»، سمیه افشین فر، ۱۱ آبان ۱۳۹۶.
- ۳۹۵ ----- «مردی که دیوار سکوت را شکست: گزارش «یران» از «مدرسه باغچه بان» میراث ماندگار برای ناشنوایان»، محبوبه مصرقانی، ۲۴ فروردین ۱۳۹۶.
- ۴۰۰ ----- «مستمری معلولان روی نردبان افزایش: در گفت و گوی فعالان رسانه ای نابینا با مدیران ارشد بهزیستی مطرح شد»، امیر سرمدی، ۲۷ آبان ۱۳۹۵.
- ۴۰۵ ----- «مسیر سبز مترو برای معلولان خاکستری است: بررسی «مناسب سازی» مترو، ویژه معلولان»، محدثه جعفری، ۱۵ مهر ۱۳۹۵.
- ۴۱۳ ----- «مشکلات روشنندان و چشم های بسته مسئولان: نابینایان دلداری نمی خواهند، حمایت می طلبند»، امیر سرمدی، ۲۷ مهر ۱۳۹۶.
- ۴۱۷ ----- «مشکلات مان حل می شد اگر شبکه ای وجود داشت: گزارشی از چهارمین مجمع هم اندیشی معلولان سراسر کشور»، محدثه جعفری، ۶ خرداد ۱۳۹۵.
- ۴۲۲ ----- «مصائب مضاعف معلولان در شهرستان ها: گپ و گفتی صمیمی با مسئولان و معلولان زنجان، شهر چاروق و چاقو»، مجید سرایی، ۲۶ مرداد ۱۳۹۶.

- ۴۲۷ ----- «معلولان در آرزوی سقفی برای زندگی: گزارش «ایران» از بلا تکلیفی مسکن معلولان»، سمیه افشین فر، ۲۸ تیر ۱۳۹۷.
- ۴۳۲ ----- «معلولان در پی فرصت های شغلی جدید: سامانه های هوشمند حمل و نقل، راه های جدیدی برای اشتغال معلولان فراهم کرده اند»، محدثه جعفری، ۲۸ دی ۱۳۹۶.
- ۴۳۷ ----- «معلولان کفش آهنی پاره می کنند اما بیکارند: بررسی چالش ها و فرصتهای اشتغال معلولان در میزگرد توانش»، محدثه جعفری، ۶ آبان ۱۳۹۵.
- ۴۴۸ ----- «معلولیت غیر از رنج هزینه هم دارد: گزارش «ایران» از وضعیت اقلام بهداشتی معلولان»، محدثه جعفری، ۱ مهر ۱۳۹۷.
- ۴۵۳ ----- «مهر با ما مهربان نیست: گزارش «ایران» از مشکلات تحصیل دانش آموزان معلول در مدارس استثنایی»، نیلی نلته، ۲۵ شهریور ۱۳۹۷.
- ۴۵۶ ----- «میهمان نوازی، ویژگی شاخص جشنواره تئاتر معلولان»، داریوش کوشکی، ۲۵ آذر ۱۳۹۵.
- ۴۵۷ ----- «میهمان پذیر بهزیستی سهم ما نشد»، محدثه جعفری، ۲۶ بهمن ۱۳۹۶.
- ۴۶۰ ----- «نابینایان از کلام حق می گویند: گپی با حافظان و قاریان نابینای کشورهای اسلامی»، محدثه جعفری، ۶ اردیبهشت ۱۳۹۷.
- ۴۶۳ ----- «نابینایان در رؤیای استخدام پیر می شوند: گزارش «ایران» از مراکز آموزش و کارآفرینی نابینایان»، محدثه جعفری، ۲۱ تیر ۱۳۹۷.
- ۴۷۳ ----- «نابینایان رانندگی می کنند، نابینایان به فضا می روند: رؤیاهایی که جامه واقعیت پوشیدند»، سولماز عظیمی، ۲۹ مهر ۱۳۹۵.
- ۴۷۵ ----- «تاگهان زیر پای عباس خالی شد: نامناسب بودن معابر، برای جوان نابینا حادثه آفرید»، محبوبه مصرقانی، ۱۴ بهمن ۱۳۹۵.
- ۴۸۰ ----- «نمره نابینایان پای کارنامه مسئولان بهزیستی: نخستین مجمع عمومی شبکه تشکل های نابینایان و کم بینایان کشور برگزار شد»، محدثه جعفری، ۲۰ خرداد ۱۳۹۵.
- ۴۸۵ ----- «والدینی که «گوش» فرزندان خود می شوند: «ایران» از ابتکارات یک مؤسسه در آموزش کودکان مبتلا به افت شنوایی گزارش می دهد»، راضیه کباری، ۲۶ بهمن ۱۳۹۶.
- ۴۸۸ ----- «وقتی والدین یار همیشگی نیستند: مشکلات معلولان بعد از فوت والدین»، محدثه جعفری، ۷ دی ۱۳۹۶.
- ۴۹۷ ----- «ویروس غریبه ای که معلولیت می زاید: توضیحات یک کاردرمان در خصوص بیماری ناشناخته «ای ال سی»»، راضیه کباری، ۳۱ فروردین ۱۳۹۶.
- ۵۰۲ ----- «ویلچرهای ارزان اما بی کیفیت: «توانش» از مشکلات معلولان برای تهیه وسایل کمک توانبخشی گزارش می دهد»، محدثه جعفری، ۱۵ تیر ۱۳۹۶.
- ۵۰۹ ----- «هم اندیشی نمایندگان جامعه معلولان ایران با سازمانهای جهانی»، محدثه جعفری، ۱۸ خرداد ۱۳۹۶.
- ۵۱۶ ----- «همایشی جوان با اهدافی بلند و دست یافتنی: «ایران» از برگزاری همایش علمی «جامعه بینا، شهروند نابینا» گزارش می دهد»، مجید سرایی، ۲ دی ۱۳۹۵.
- ۵۲۴ ----- «همبازی هایی معلول برای کودکان: عروسک های معلول بخشی از دنیای کودکان می شوند»، محدثه جعفری، ۱۰ اسفند ۱۳۹۶.
- ۵۳۱ ----- «همه کودکان در شهر قصه ها برابرنند: گزارشی از کتابخانه فراگیر «فدک»»، محبوبه مصرقانی، ۲۵ شهریور ۱۳۹۵.
- ۵۴۰ ----- جلد ۲
- ۵۴۰ ----- مشخصات کتاب
- ۵۴۱ ----- اشاره
- ۵۴۵ ----- فهرست تفصیلی
- ۵۴۵ ----- پیشگفتار
- ۵۴۷ ----- مقدمه
- ۵۴۹ ----- فصل اول: گفت و گو
- ۵۴۹ ----- اشاره
- ۵۷۱ ----- «اوتیسم نه بیماری است نه معلولیت: گفت و گو «ایران» با عماد ملازاده، دبیر انجمن علمی کاردرمانی»، ۶ آبان ۱۳۹۷.
- ۵۷۴ ----- «سرانه یک دانش آموز استثنایی ۴ برابر سک دانش آموز عادی: گفت و گو با مجید قدمی، رئیس آموزش و پرورش استثنایی»، محبوبه مصرقانی، ۱۹ مرداد ۱۳۹۶.
- ۵۸۵ ----- ««سمن» های معلولان، بازوی نظارتی بهزیستی باشند: گفت و گو با محمد کمالی، عضو شورای راهبردی سازمان بهزیستی کشور»، راضیه کباری، ۱۶ دی ۱۳۹۵.

- ۵۸۹ «اگر درخت بودم، از دست مردم فرار می کردم؛ پای صحبت احمدرضا عامریان، جوان معلول هنرمند»، مجید سرایی، ۲۴ تیر ۱۳۹۵.
- ۵۹۶ «ای کاش به حرف هایش گوش دهیم»، سمیه افشین فر، ۲۰ خرداد ۱۳۹۵.
- ۶۰۰ «ایجاد پایگاه دائمی تئاتر معلولان، دروازه ورود به میدان های جهانی؛ دکتر قطب الدین صادقی در گفت و گو با ایران مطرح کرد»، داریوش کوشکی، ۱۸ آذر ۱۳۹۵.
- ۶۰۲ «ایستادگی ام را روایت می کنم؛ مادر یک کودک چند معلولیتی از مشکلاتش می گوید»، راضیه کباری، ۱۱ شهریور ۱۳۹۵.
- ۶۱۱ «با بال شکسته پرتگشودن هنر است: قصه تلخی ها و شیرینی های زندگی یک نابینای موفق»، مجید سرایی، ۷ مرداد ۱۳۹۵.
- ۶۱۷ «برای خلق هنر نیازی به چشم سر نیست: گفت و گو «توانش» با سعدی کرمی، جوان کم بینای صفهانی»، محدثه جعفری، ۲۳ شهریور ۱۳۹۶.
- ۶۲۳ «برقراری ارتباط مهمترین معضل ناشنوایان: گفت و گو با رضا غلامی سلطان مرادی مسئول کارگروه ناشنوایان سازمان بهزیستی»، محدثه جعفری، ۲۴ فروردین ۱۳۹۶.
- ۶۲۵ «به دنبال افزایش سطح کیفی نمایشنامه ها هستیم؛ دبیر جشنواره تئاتر معلولان در گفت و گو با «توانش» اعلام کرد»، مجید سرایی، ۲۵ آبان ۱۳۹۶.
- ۶۳۱ «بهره مندی از کمک دولت برای بیمه زنان داری معلولیت: یکی از مدیران تأمین اجتماعی در گفت و گو با «ایران» داد»، حمید داوودی، ۱۷ فروردین ۱۳۹۶.
- ۶۳۳ «بیماری های شبکه نابینایان در کشور ثبت می شوند: فوق تخصص و جراح شبکه در گفت و گو با «ایران»»، راضیه کباری، ۲۱ تیر ۱۳۹۷.
- ۶۳۷ «تحصیل دختران را جدی بگیرد حتی اگر نابینا باشند: تأکید نصرالله ابراهیمی، نابینای کردستانی بر ضرورت برنامه ریزی برای آموزش دختران نابینا»، محدثه جعفری، ۱۷ فروردین ۱۳۹۶.
- ۶۴۴ «تنها ۳۶۴ «معلم رابط» برای ۴۸ هزار و ۸۳۷ دانش آموز: گفت و گو با محسن غفوریان، معاون آموزش و توانبخشی سازمان آموزش و پرورش استثنایی»، لاله باهنر، ۱۸ شهریور ۱۳۹۵.
- ۶۵۰ «تنها ۵۰۰ میلیارد تومان اعتبار، سهم اندک توانبخشی از بودجه: معاون توانبخشی سازمان بهزیستی کشور در پاسخ به «ایران»»، حمید داودی، ۱۱ تیر ۱۳۹۵.
- ۶۵۵ «تنها ماندم اما هرگز تسلیم نشدم: گفت و گو با نسرين اسماعیلی، ناشنوای موفق»، راضیه کباری، ۸ مهر ۱۳۹۵.
- ۶۵۶ «تهران میزبان دومین اردوی تیم ملی گلاب بانوان نابینا و کم بینا»، ۸ تیر ۱۳۹۶.
- ۶۵۷ «جبران کم شنوایی با مداخله به موقع درمانی: کارشناسی شنوایی شناسی در گفت و گو با توانش اعلام کرد»، راضیه کباری، ۹ آذر ۱۳۹۶.
- ۶۶۲ «چرخ ویلچر یاری ام نکرد، موتورسیکلت ساختم: گفت و گو با بانوی موتورسوار معلول»، محدثه جعفری، ۱۰ خرداد ۱۳۹۷.
- ۶۷۱ «چشم هایت را باز کن متروا: مشکلات مسافران نابینا در گفت و گو با فرناوش نوبخت مدیرعامل شرکت بهره برداری مترو تهران و حومه»، مجید سرایی، ۲۹ مهر ۱۳۹۷.
- ۶۷۶ «خیز معلولان برای تأسیس کمپانی های خصوصی نمایش: گفت و گو با فاطمه فخری، دبیر چهارمین جشنواره بین المللی تئاتر معلولان»، مجید سرایی، ۱۸ آذر ۱۳۹۵.
- ۶۸۱ «دار قالی نابینایان زیر سایه بی مهری ها گم شد؛ گفت و گو با بانوی مخترع کامیارانی»، محدثه جعفری، ۱۲ مرداد ۱۳۹۶.
- ۶۸۶ «دخترانی که از سد نابرابری ها گذشتند: گفت و گو صمیمی با دختران معلول به مناسبت روز دختر»، محدثه جعفری، ۱۴ مرداد ۱۳۹۵.
- ۶۹۴ «درمان اختلالات بینایی، چشم انتظار نگاه خیرین: گفت و گو با دکتر علیرضا لاشینی، رئیس مرکز تحقیقات بیمارستان فارابی»، راضیه کباری، ۲۱ مرداد ۱۳۹۵.
- ۶۹۹ «دستانی که کمبود چشم را جبران می کنند: گپ و گفتی با اولین نابینای برقکار ایران»، محدثه جعفری، ۱۶ فروردین ۱۳۹۷.
- ۷۰۳ «دنیای مجازی پلی شد برای ساختن آرزوهایش: گپ و گفتی مجازی با هنرمند دارای معلولیت»، محدثه جعفری، ۲۳ فروردین ۱۳۹۷.
- ۷۰۹ «رتبه یک، لیاقت مغزهای روشن: گفت و گو «ایران» با دو دانشجوی نابینا که در کنکور کارشناسی ارشد و دکتری، صاحب رتبه های ممتاز و برتر شدند»، محبوبه مصرقانی، ۲۱ دی ۱۳۹۶.
- ۷۱۵ «ژن های معلولیت ناشناخته اند: گفت و گو با مینو رفیعی، معاون پیشگیری از معلولیت های سازمان بهزیستی»، محدثه جعفری، ۱۱ خرداد ۱۳۹۶.
- ۷۲۱ «سختی کشیدم اما ارزش داشت: گفت و گو با مریم شمسی زاده»، مهدیه رستگار، ۱۴ تیر ۱۳۹۷.
- ۷۲۹ «سرنوشت نوسازی ناوگان حمل و نقل شهری معلولان»، مجید سرایی، ۲۴ خرداد ۱۳۹۷.
- ۷۳۵ «شبکه مصنوعی، امیدی نو برای نابینایان: فناوری جدید برا بازگرداندن بینایی در گفت و گو با محسن فروردین»، راضیه کباری، ۳۰ آذر ۱۳۹۶.
- ۷۴۷ «فراز و فرودهای ورزش زنان نابینا: روزنامه «ایران» در گفت و گو با نایب رئیس فدراسیون ورزشی نابینایان و کم بینایان بررسی می کند»، محدثه جعفری، ۵ اسفند ۱۳۹۵.
- ۷۵۷ «قانونی درخشان برای تحول در وضعیت معلولان: معاونت توانبخشی سازمان بهزیستی در گفت و گو با توانش ابعاد لایحه حمایت از حقوق معلولان را تشریح کرد»، محدثه جعفری، ۱۴ دی ۱۳۹۶.

- ۷۶۳ ----- «قله‌ها چشم به راه من هستند: گفت و گوی «ایران» با «اندی هولترز»، کوهنورد نابینای اتریشی»، امیر سردمدی، ۹ دی ۱۳۹۵.
- ۷۷۲ ----- «گذر از بلورهای غلط با مدد انگیزه‌هایی استوار: گفت و گو با بهنام خلجی، قهرمان مدال طلای سنگ نوردی معلولان»، راضیه کباری، ۲۲ مهر ۱۳۹۷.
- ۷۷۷ ----- «ما می‌خواهیم دخترانگی کنیم: پای سخن ۵ دختر نابینا در آستانه «روز جهانی نابینایان»، سمیه افشین فر، ۲۰ مهر ۱۳۹۶.
- ۷۸۷ ----- «مصاحبه با دختری که حاضر به گفت‌وگو نیست»، نجمه پیوندی، ۸ مهر ۱۳۹۵.
- ۷۸۸ ----- «معلم ناشنوا شعر سکوت می‌سراید: گفت و گو با مهدخت شریعتی»، محبوبه مصرقانی، ۷ دی ۱۳۹۶.
- ۷۹۲ ----- «معلول یا توانخواه، واژه مهم نیست: گفت و گو با مؤسس استارت آپ فروش تجهیزات معلولان»، سمیه افشین فر، ۲۳ فروردین ۱۳۹۷.
- ۷۹۹ ----- «مهار معلولیت‌های بینایی با پرهیز از ازدواج فامیلی: یک متخصص بیماری‌های چشم از ضرورت مشاوره ژنتیکی قبل از ازدواج می‌گوید»، راضیه کباری، ۲۴ خرداد ۱۳۹۷.
- ۸۰۵ ----- «نقشه راه برای یک سیاحت‌ایمن: گفت و گو با مانی رضوی زاده، طراح سایت بانک اطلاعات مناسب سازی»، محدثه جعفری، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۶.
- ۸۱۱ ----- «نقض قانون، معلولان را زمین‌گیر کرده است: «ایران» در گفت و گو با مدیران بهزیستی و تأمین اجتماعی، مشکلات پیش از موعد افراد دارای معلولیت را بررسی می‌کند»، محدثه جعفری، ۷ بهمن ۱۳۹۵.
- ۸۱۶ ----- «نگاه ویژه «تحول سلامت» به معلولان: نیازهای بهداشتی اقشار کم‌توان در گپ و گفتی با ایرج حریرچی، قائم مقام وزارت بهداشت»، راضیه کباری، ۲۹ مهر ۱۳۹۵.
- ۸۱۹ ----- «هر هدیه قصه‌ای دارد: گفت و گو با شادیار خدایاری، کارآفرین نابینا»، امید هاشمی، ۳۱ تیر ۱۳۹۵.
- ۸۲۰ ----- «هنوز با پنهان‌کاری مواجه ایم: رئیس سازمان آموزش و پرورش استثنایی همزمان با روز جهانی معلولان در گفت و گو با «ایران»، محبوبه مصرقانی، ۱۲ آذر ۱۳۹۶.
- ۸۳۴ ----- فصل دوم: مقالات
- ۸۳۴ ----- اشاره
- ۸۳۶ ----- «استفاده انتخاباتی از افراد دارای معلولیت ممنوع»، رایان عمران، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۶.
- ۸۳۷ ----- «آگر روزی پای شهروند معلولی به مسعودیه برسد»، سمیه افشین فر، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۵.
- ۸۳۸ ----- «ای کاش نابینایان هم دیده می‌شدند»، امید هاشمی، ۷ اردیبهشت ۱۳۹۶.
- ۸۳۹ ----- «این کودکان مرگشان عادی است»، سمیه افشین فر، ۴ آبان ۱۳۹۶.
- ۸۴۱ ----- «آزمونی برای جامعه نابینایان»، راضیه کباری، ۱۶ شهریور ۱۳۹۶.
- ۸۴۳ ----- «باز هم مترو باز هم سقوط»، سمیه افشین فر، ۱۵ مهر ۱۳۹۵.
- ۸۴۴ ----- «باید از کلیشه‌ها عبور کرد؛ ارزیابی چهارمین جشنواره تئاتر معلولان (اصفهان، آذر ۱۳۹۵)»، مجید سرایی، ۲۵ آذر ۱۳۹۵.
- ۸۴۵ ----- «بخشنامه‌ای که دیر رسید»، سمیه افشین فر، ۱ مهر ۱۳۹۷.
- ۸۴۶ ----- «برابری در دسترسی و برخورداری از ایمنی اولویت‌های سال نابینایان ایران»، سهیل معینی، ۲۹ مهر ۱۳۹۵.
- ۸۴۸ ----- «برای صلح با ویلچر می‌دویم»، نعیمه عباسیان، ۲۵ شهریور ۱۳۹۷.
- ۸۴۹ ----- «برای مادران از جان گذشته»، سمیه افشین فر، ۱۷ اسفند ۱۳۹۶.
- ۸۵۰ ----- «برای معلولان تعیین تکلیف نکنیم»، آرتین افشین فر، ۱۴ مرداد ۱۳۹۵.
- ۸۵۰ ----- «بیباید از هنرمندان معلول حمایت کنیم»، سمیه افشین فر، ۲۴ تیر ۱۳۹۵.
- ۸۵۲ ----- «پارالمپیک وعده‌گاه امید و عشق بود»، سمیه افشین فر، ۱ مهر ۱۳۹۵.
- ۸۵۴ ----- «پذیرش معلولیت، نقطه عطفی در سلامت و توانمندسازی خانواده‌ها»، حمدالله خواجه حسینی، ۲۵ خرداد ۱۳۹۶.
- ۸۵۵ ----- «پله‌هایی که تا ترازوی بالا می‌روند: تعلل در مناسب‌سازی و ایمن‌سازی معابر شهری همچنان تهدیدی برای سلامت معلولان است»، سمیه افشین فر، ۵ بهمن ۱۳۹۶.
- ۸۵۸ ----- «تا کی باید اتفاق‌ها سرنوشت آدم‌ها را تغییر دهند»، راضیه کباری، ۲۷ مهر ۱۳۹۶.

- ۸۵۹ «تجربه کم بینایان در دید با عینک خاص»، راضیه کباری، ۱۴ تیر ۱۳۹۷.
- ۸۶۱ «تشکیل فراکسیون حقوق افراد دارای معلولیت: نخستین انتظار شهروندان معلول از مجلس جدید»، سهیل معینی، ۶ خرداد ۱۳۹۵.
- ۸۶۲ «تشکیل فراکسیون معلولان مجلس، گام بلندی به سوی کامیابی های بعدی»، سهیل معینی، ۷ اردیبهشت ۱۳۹۶.
- ۸۶۳ «تکرار یک تراژدی دردناک»، حمید داودی، ۲ شهریور ۱۳۹۶.
- ۸۶۶ «تلاشی برای اصلاح ساختار خانواده»، حمدالله خواجه حسینی، ۲۲ تیر ۱۳۹۶.
- ۸۶۸ «توانبخشی به شرط گوش شنوای مددکاران»، سمیه افشین فر، ۴ شهریور ۱۳۹۵.
- ۸۶۹ «جای خالی خدمات مشاوره ای در زندگی معلولان ضایعه نخاعی»، سمیه افشین فر، ۱۰ تیر ۱۳۹۵.
- ۸۷۰ «حضور فعال شرط رهایی از انزوا»، حمید میرزاآقایی، ۳۰ فروردین ۱۳۹۷.
- ۸۷۱ «حمایت آگاهانه فرصتی برای شکوفایی، حمدالله خواجه حسینی، ۱۵ تیر ۱۳۹۶.
- ۸۷۳ «خدمات مشاوره ای، ضامن سلامت خانواده های افراد معلول»، حمدالله خواجه حسینی، ۱۸ خرداد ۱۳۹۶.
- ۸۷۴ «دختران معلول و مشکلات مضاعف»، سمیه افشین فر، ۱۴ مرداد ۱۳۹۵.
- ۸۷۵ «در جست و جوی پیوندهای امیدبخش»، حمدالله خواجه حسینی، ۱۲ مرداد ۱۳۹۶.
- ۸۷۶ «درخت آگاهی»، بهروز شهپازپور، ۹ آذر ۱۳۹۶.
- ۸۷۹ «دستان این زنان بارها خوانده است»، سمیه افشین فر، ۱۰ خرداد ۱۳۹۷.
- ۸۸۲ «دوست داشتن حق ما هم هست»، سمیه افشین فر، ۳ تیر ۱۳۹۵.
- ۸۸۳ «دیر معلولان» را دریابید»، سمیه افشین فر، ۲۱ دی ۱۳۹۶.
- ۸۸۴ «دیروزی که ماندگار شد»، سهیل معینی، ۲ آذر ۱۳۹۶.
- ۸۸۵ «راه های حضور دانش آموزان معلول را در مدارس عادی هموار کنید»، سمیه افشین فر، ۲۸ مرداد ۱۳۹۵.
- ۸۸۷ «روزنامه ای که کهنه نشده است»، سمیه افشین فر، ۲ آذر ۱۳۹۶.
- ۸۸۸ «زهرای نعمتی افتخاری برای زنان معلول»، سمیه افشین فر، ۲۱ مرداد ۱۳۹۵.
- ۸۸۹ «سالم سالاری» تبعیض نوین علیه معلولان: نامه ای به آدرس دستیار جدید رئیس جمهور در حوزه حقوق شهروندی»، سهیل معینی، ۹ شهریور ۱۳۹۶.
- ۸۹۲ «سهم اندک معلولان از رسانه ها»، سمیه افشین فر، ۲۰ آبان ۱۳۹۵.
- ۸۹۳ «شاهد عباس، وجدان شما»، سمیه افشین فر، ۱۴ بهمن ۱۳۹۵.
- ۸۹۵ «شمعی برای غلبه بر تاریکی»، حمدالله خواجه حسینی، ۱ تیر ۱۳۹۶.
- ۸۹۶ «شنیدن صدای نابینایان»، حسین نحوی نژاد، ۲۲ مهر ۱۳۹۷.
- ۸۹۹ «شهر ناامن من»، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۶.
- ۹۰۲ «صندوق ها را برای معلولان هم آماده کنید»، سمیه افشین فر، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۶.
- ۹۰۴ «عذرخواهی لازم، اما ناکافی»، مجید سرایی، ۱۵ تیر ۱۳۹۶.
- ۹۰۵ «کاستی های یک حرکت پسندیده: نگاهی به برنامه غیر محرمانه در خصوص معلولان»، سمیه افشین فر، ۶ خرداد ۱۳۹۵.
- ۹۰۶ «گردشگران دارای معلولیت را دست کم نگیرید»، سمیه افشین فر، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۶.
- ۹۰۷ «گوش شنوایی نیست»، رایان عمران، ۸ مهر ۱۳۹۵.

- ۹۰۸ ----- «مشاوره: راه پیشگیری از بیماری های ژنتیکی منجر به معلولیت»، پرستو رفیعی، ۱ مهر ۱۳۹۷.
- ۹۰۹ ----- «مشقات «لکامپ گردی»»، امید هاشمی، ۱۲ مرداد ۱۳۹۶.
- ۹۱۱ ----- «معلولان باید در مدیریت بحران دیده شوند»، سمیه افشین فر، ۳۱ تیر ۱۳۹۵.
- ۹۱۲ ----- «معلولان باید در مدیریت بحران دیده شوند»، سمیه افشین فر، ۷ مرداد ۱۳۹۵.
- ۹۱۳ ----- «معلولان جزو آمار نیستند»، محبوبه مصرقانی، ۲۰ آبان ۱۳۹۵.
- ۹۱۴ ----- «معلولان در محاق، مسئولان در فراغ»، بهروز مروتی، ۳۰ آذر ۱۳۹۶.
- ۹۱۶ ----- «مکان های عمومی باید امن باشد: بیانیه اتحادیه جهانی نابینایان به مناسبت روز جهانی ایمنی عصای سفید»، ترجمه امید هاشمی، ۲۷ مهر ۱۳۹۶.
- ۹۱۷ ----- «ممکن است روزی این بیماری زندگی شما را هم تغییر دهد»، سمیه افشین فر، ۱۳ خرداد ۱۳۹۵.
- ۹۱۸ ----- «ممنوع الخروج از در منزل»، مهدیه رستگار، ۲۶ بهمن ۱۳۹۶.
- ۹۲۰ ----- «من باید به مسافرت بروم»، سمیه افشین فر، ۱۹ اسفند ۱۳۹۵.
- ۹۲۱ ----- «من را هم بازی بدهید»، سمیه افشین فر، ۲۵ شهریور ۱۳۹۵.
- ۹۲۲ ----- «من گدا نیستم»، سمیه افشین فر، ۱۰ اسفند ۱۳۹۶.
- ۹۲۶ ----- «نابینایی» با بی سوادی مترادف نیست»، مجید سرایی، ۵ بهمن ۱۳۹۶.
- ۹۲۸ ----- «ناقوس زندگی در دنیای سکوت و تاریکی: بازخوانی نامه ای از هلن کلر»، امید هاشمی، ۱۴ تیر ۱۳۹۷.
- ۹۲۹ ----- «نگاه انسانی به افراد دارای معلولیت را فراموش نکنیم»، سمیه افشین فر، ۲۶ مرداد ۱۳۹۶.
- ۹۳۰ ----- «ورزشکاران پارالمپیک را همانند سایر ورزشکاران ببینید»، سمیه افشین فر، ۱۸ شهریور ۱۳۹۵.
- ۹۳۱ ----- «وقتی رفتن به بانک «سخت» می شود»، سمیه افشین فر، ۴ آذر ۱۳۹۵.
- ۹۳۲ ----- «ویلچر برای ما نماد حرکت و پیشرفت است»، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۶.
- ۹۳۳ ----- «هر فرد معلولی عقب مانده ذهنی نیست»، سمیه افشین فر، ۱۱ شهریور ۱۳۹۵.
- ۹۳۶ ----- فصل سوم: اخبار
- ۹۳۶ ----- اشاره
- ۹۳۸ ----- «۱۰ میلیارد تومان برای مناسب سازی معابر شهرکرد هزینه شد»، ۱۴ بهمن ۱۳۹۵.
- ۹۳۸ ----- «۱۶ هزار بیمار ضایعه نخاعی حق پرستاری می گیرند»، ۳۱ تیر ۱۳۹۵.
- ۹۳۹ ----- «۴۳ هزار خانوار دارای معلول تا پایان سال ۹۷ صاحب مسن می شوند»، ۱ تیر ۱۳۹۶.
- ۹۳۹ ----- «۴۰۰۰ تسهیل گیر در کشور فعالیت می کنند»، ۲۵ شهریور ۱۳۹۵.
- ۹۴۰ ----- «۵ میلیارد تومان تسهیلات برای کارفرمایان در مناطق محروم»، ۷ تیر ۱۳۹۷.
- ۹۴۱ ----- «۷ پایگاه اوقات فراغت برای دانش آموزان معلول خرم آبادی»، ۲۴ تیر ۱۳۹۵.
- ۹۴۲ ----- «آرامش معلولان در سایه مسکن»، ۲۴ تیر ۱۳۹۵.
- ۹۴۲ ----- «آغاز به کار فراخوان «همتوان» با هدف کارایی برای معلولان»، ۱ تیر ۱۳۹۶.
- ۹۴۳ ----- «آغاز به کار نخستین ارکستر ملی معلولان ذهنی»، ۱۸ خرداد ۱۳۹۶.
- ۹۴۳ ----- «ابداع فناوری نوین برا نابینایان»، ۱۶ فروردین ۱۳۹۷.

- ۹۴۴ «پل از ۱۳ ایموجی ویژه معلولان رونمایی می کند»، ۱۶ فروردین ۱۳۹۷.
- ۹۴۴ «جازه خرید اسلحه به معلولان آمریکایی»، ۱۹ اسفند ۱۳۹۵.
- ۹۴۴ «اجرای تفاهمنامه پیام نور و بهزیستی از پاییز»، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۶.
- ۹۴۵ «ارائه امکانات نرم افزاری به دانشجویان نابینا»، ۲۰ خرداد ۱۳۹۵.
- ۹۴۵ «صغر همت، مدیر عامل خانه تئاتر: با آغوش باز از گروه های معلولان حمایت می کنیم»، آیدین آذر، ۲۵ آذر ۱۳۹۵.
- ۹۴۷ «اعلام نتایج اوزان سبک وزن مسابقات قهرمانی کشور پرس سینه نابینایان»، ۵ اسفند ۱۳۹۵.
- ۹۴۸ «افتتاح سومین مجتمع خدمات بهزیستی کلاله در پنجمین روز هفته بهزیستی»، ۳۱ تیر ۱۳۹۵.
- ۹۴۸ «اماکن گردشگری برای بهره مندی جانبازان و معلولان مهیاتر شود»، ۱۶ فروردین ۱۳۹۷.
- ۹۴۹ «امضای تفاهمنامه مشترک میان دانشگاه پیام نور و سازمان بهزیستی»، ۵ اسفند ۱۳۹۵.
- ۹۴۹ «انتخاب هیئت رئیسه فراکسیون معلولان در مجلس»، ۷ اردیبهشت ۱۳۹۶.
- ۹۵۰ «اولویت بندی برای معافیت از حق انشعابات»، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۶.
- ۹۵۰ «هدای تجهیزات اسکی به ایران توسط برگزار کننده بازی های زمستانی»، ۱۴ بهمن ۱۳۹۵.
- ۹۵۱ «با مغزتان تایپ کنید»، ۱۹ اسفند ۱۳۹۵.
- ۹۵۱ «با میکروسکوپ جدید می توان با افراد ناشنوا و نابینا کمک کرد»، ۱۲ مرداد ۱۳۹۶.
- ۹۵۲ «بازارچه دستاوردهای معلولان در خراسان جنوبی راه اندازی می شود»، ۱۸ خرداد ۱۳۹۶.
- ۹۵۲ «بازدید نمایشگاه مطبوعات از روی صندلی چرخ دار»، مهدیه رستگار، ۱۱ آبان ۱۳۹۶.
- ۹۵۵ «برپایی غرفه ویژه نابینایان و ناشنوایان در نمایشگاه قرآن»، ۲۷ خرداد ۱۳۹۵.
- ۹۵۶ «برگزاری جشنواره کتاب صوتی ویژه کودکان و نوجوانان»، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۶.
- ۹۵۷ «برگزاری چهارمین جشنواره بین المللی تئاتر معلولان امید آفرین در آذرماه»، ۸ مهر ۱۳۹۵.
- ۹۵۸ «برگزاری چهارمین جشنواره بین المللی تئاتر معلولان امید آفرین در اصفهان»، ۲۸ مرداد ۱۳۹۵.
- ۹۵۹ «برگزاری کارگاه آموزشی فیلم و عکس برای ناشنوایان»، ۷ بهمن ۱۳۹۵.
- ۹۵۹ «برگزاری کارگاه آموزشی مشکلات توانبخشی معلولان در اردکان»، ۲۵ شهریور ۱۳۹۵.
- ۹۶۰ «برگزاری مسابقات انتخابی نمایندگان ایران در دومین مسابقات قرآن»، ۳۰ دی ۱۳۹۵.
- ۹۶۰ «برگزاری نشست تخصصی حقوق بشری ایران و دانمارک با محوریت افراد معلول»، ۱۸ شهریور ۱۳۹۵.
- ۹۶۱ «برگزاری نمایشگاه تخصصی تجهیزات توانبخشی ویژه معلولان و جانبازان»، ۱۳ آبان ۱۳۹۵.
- ۹۶۲ «بزرگترین کتابخانه نابینایان کشور افتتاح می شود»، ۱۴ بهمن ۱۳۹۵.
- ۹۶۲ «بوستان ترافیک به افراد داری معلولیت آموزش می دهد»، ۱۶ دی ۱۳۹۵.
- ۹۶۳ «پرداخت ۳ میلیارد ریال از سوی اتاق بازرگانی کشور به معلولان و دانش آموزان عشایر کهگیلویه و بویراحمد»، ۲۳ شهریور ۱۳۹۶.
- ۹۶۳ «پرداخت حق پرستاری به ۱۶ هزار ضایعه نخاعی»، ۲۱ مرداد ۱۳۹۵.
- ۹۶۴ «تخفیف به مراجعان دارای معلولیت از ۳۰ تا ۷۵ درصد»، ۳ تیر ۱۳۹۵.
- ۹۶۴ «تدارک بهزیستی برای حضور معلولان در پیاده روی اربعین»، ۲۰ آبان ۱۳۹۵.

- ۹۶۵ «ترانه میلادی نخبه جوان شهر تهران شد»، ۶ خرداد ۱۳۹۵.
- ۹۶۵ «تردمیل مخصوص بیماران نخاعی ساخته شد»، ۲ شهریور ۱۳۹۶.
- ۹۶۶ «تکنولوژی سه بعدی مایکروسافت در خدمت نابینایان»، ۱۲ مرداد ۱۳۹۶.
- ۹۶۷ «جاده سلامت ویژه معلولان در اصفهان ساخته می شود»، ۱۹ اسفند ۱۳۹۵.
- ۹۶۷ «جامعه هنری نابینایان یکی دیگر از مشاهیرش را از دست داد»، ۲۳ شهریور ۱۳۹۶.
- ۹۶۸ «جانباژ گیلانی قهرمان مسابقات شنای معلولای جهان شد»، ۲۷ خرداد ۱۳۹۵.
- ۹۶۸ «جراحی جدید برای بازگشت بینایی به نابینایان»، ۲ دی ۱۳۹۵.
- ۹۶۹ «جزئیات طرح «پیشگیری از معلولیت ها در دانش آموزان»، ۱۱ شهریور ۱۳۹۵.
- ۹۶۹ «جلسه ای برای پاسخ به پرسش های سازمان ملل»، ۱۳ خرداد ۱۳۹۵.
- ۹۷۰ «جوابیه سازمان آموزش و پرورش استثنایی در ارتباط با خبر «راه ناهموار تحصیل برای دانش آموزان معلول»»، ۲۲ تیر ۱۳۹۶.
- ۹۷۳ «حضور یک هنرمند ناشنوای ایرانی در نمایشگاه هفته جهانی معلولان در «ونکوور»»، ۲ دی ۱۳۹۵.
- ۹۷۳ «خانه دار شدن معلولان با تفاهمی پنج جانبه: چگونگی واگذاری مسکن به خانواده های دارای دو معلول»، ۲۸ تیر ۱۳۹۷.
- ۹۷۷ «خدمت تازه ای برای نابینایان، به منظور زیارت آسان و ارزان»، ۶ خرداد ۱۳۹۵.
- ۹۷۸ «دبیر کل جدید کانون معلولان شهر تهران انتخاب شد»، ۳ تیر ۱۳۹۵.
- ۹۷۸ «در بطری های بازیافتی منطقه ۶ برای معلولان ویلچر می شود»، ۳ تیر ۱۳۹۵.
- ۹۷۸ «درمان بیماران ضایعه نخاعی در بیمارستان های دانشگاه شهید بهشتی»، ۶ خرداد ۱۳۹۵.
- ۹۷۹ «دست روباتیک، مترجم ناشنویان می شود»، ۲ شهریور ۱۳۹۶.
- ۹۷۹ «راه اندازی سامانه «معبر» برای طرح مشکلات مناسب سازی»، ۱۶ دی ۱۳۹۵.
- ۹۸۰ «راه اندازی مرکز آموزش معلولان در مشهد»، ۱۹ اسفند ۱۳۹۵.
- ۹۸۰ «راه اندازی نمایشگاه آوای آشنا رد مدرسه ناشنویان»، ۱۶ فروردین ۱۳۹۷.
- ۹۸۱ «راه رفتن بی دردسر با ابداع دوربین ۳ بعدی»، ۱ تیر ۱۳۹۶.
- ۹۸۱ «رتبه برتر سازمان آموزش و پرورش استثنایی در ارزشیابی شاخص های عمومی و تخصصی»، ۱۶ فروردین ۱۳۹۷.
- ۹۸۲ «رفع اشکالات قانون معلولان/ تصویب در مجلس دهم»، ۲۰ خرداد ۱۳۹۵.
- ۹۸۲ «روباتی که دنیا را برای نابینایان به تصویر می کشد»، ۲۰ آبان ۱۳۹۵.
- ۹۸۳ «رئیس اداره سلامت گوش وزارت بهداشت: ناشنوایی بدترین نوع معلولیت است»، ۵ اسفند ۱۳۹۵.
- ۹۸۴ «رئیس فدراسیون ورزشی نابینایان و کم بینایان کشور: هدف ما کسب مقام های برتر در مسابقات آسیایی است»، ۱۶ فروردین ۱۳۹۷.
- ۹۸۵ «زوج نیکوکار مشهدی به نبینایان قرآن بریل اهدا کردند»، ۱۴ بهمن ۱۳۹۵.
- ۹۸۵ «زهرا نعمتی با مربی کره ای خود به پارالمپیک می رود»، ۱۱ شهریور ۱۳۹۵.
- ۹۸۶ «ساخت اندام مصنوعی از طریق سیستم باد توسط محققان کشور»، ۲ دی ۱۳۹۵.
- ۹۸۶ «ساخت خانه برای معلولان ذهنی در کشور»، ۱۸ خرداد ۱۳۹۶.
- ۹۸۸ «ساخت سبک ترین بالابر برای افراد معلول جسمی توسط مخترعان ایرانی»، ۱۸ خرداد ۱۳۹۶.

- ۹۸۸ «ساخت کمر بند راهنما برای نابینایان»، ۳۰ دی ۱۳۹۵.
- ۹۸۹ «ساخت مساجد ویژه ناشنوایان در مصر»، ۱۶ فروردین ۱۳۹۷.
- ۹۸۹ «سرویس مدارس برای دانش آموزان استثنایی رایگان است»، مجید سرایی، ۲۵ شهریور ۱۳۹۷.
- ۹۹۲ «سمیه عباسپور در رقابت های کامپوند به نشان طلا دست یافت»، ۳ تیر ۱۳۹۵.
- ۹۹۲ «سنجاق سر هوشمند برای ناشنوایان به بازار آمد»، ۱ تیر ۱۳۹۶.
- ۹۹۳ «سومین دوره مسابقات قرآن نابینایان جهان اسلام برگزار می شود»، ۱۶ فروردین ۱۳۹۷.
- ۹۹۴ «شرایط خرید کتاب های «گویا»، ۷ بهمن ۱۳۹۵.
- ۹۹۴ «شمشکی: دنبال توسعه ورزش زمستانی معلولان هستیم»، ۱۶ دی ۱۳۹۵.
- ۹۹۵ «شناسایی و سقط ۱۳۵۰ جنین معلول»، ۳۰ دی ۱۳۹۵.
- ۹۹۶ «شنوایی سنجی یک میلیون و ۱۰۰ هزار کودک در سال ۹۴»، ۲۷ خرداد ۱۳۹۵.
- ۹۹۶ «شهید هرندی فاتح مسابقات باشگاهی گلابال باتوان شد»، ۵ اسفند ۱۳۹۵.
- ۹۹۶ «صدور مجدد کارت معلولیت در اردبیل آغاز شد»، ۳۰ دی ۱۳۹۵.
- ۹۹۷ «طرح توانبخشی معلولان افغانستانی در شهریار اجرایی می شود»، ۲۵ شهریور ۱۳۹۵.
- ۹۹۷ «طرح جبران عدم کارایی هنوز پابرجاست»، حمید داوودی، ۲۶ بهمن ۱۳۹۶.
- ۹۹۸ «طرح مراقبان خانگی چیست»، ۱ تیر ۱۳۹۶.
- ۹۹۹ «طرح های دانش بنیان در بهزیستی خراسان رضوی»، ۷ بهمن ۱۳۹۵.
- ۹۹۹ «فراخوان جشنواره استانی فیلم کوتاه «معلولیت و روستا» منتشر شد»، ۱۳ آبان ۱۳۹۵.
- ۱۰۰۰ «فراکسیون معلولان در مجلس دهم تشکیل می شود»، رایان عمران، ۳۱ تیر ۱۳۹۵.
- ۱۰۰۱ «کنترل گوشی و رایانه توسط معلولان با پلک زدن و تنفس»، ۷ بهمن ۱۳۹۵.
- ۱۰۰۲ «گشایش پارک ویژه افراد مبتلا به اوتیسم در کشور»، ۱۳ خرداد ۱۳۹۵.
- ۱۰۰۲ «لایحه حقوق افراد معلول در یک قدمی صحن علنی»، سهیل معینی، ۲۳ شهریور ۱۳۹۶.
- ۱۰۰۳ «لس آنجلس میزبان مسابقات دوچرخه سواری معلولان»، ۳۰ دی ۱۳۹۵.
- ۱۰۰۳ «مرجع مجازی راه یافتن اطلاعات برای نابینایان»، ۲۰ خرداد ۱۳۹۵.
- ۱۰۰۴ «معلولان بر بام برفی دربند سر»، ۶ خرداد ۱۳۹۵.
- ۱۰۰۴ «معلولیت ذهنی بیشترین آمار معلولان اردبیل»، ۱۶ دی ۱۳۹۵.
- ۱۰۰۶ «مناسب سازی خانه های معلولان در سال جدید»، ۱۹ اسفند ۱۳۹۵.
- ۱۰۰۶ «مناسب سازی مسیر حرکتی معلولان در منطقه ۱۳»، ۲۸ مرداد ۱۳۹۵.
- ۱۰۰۷ «مناسب سازی معابر برای تردد معلولان و جانبازان در ماکو»، ۱۸ خرداد ۱۳۹۶.
- ۱۰۰۷ «نابینایان و افراد مبتلا به بیماری دیابت اجازه اقامت دائم در کویت را ندارند»، ۱۶ فروردین ۱۳۹۷.
- ۱۰۰۸ «نبود مدرسه استثنایی در شهرستان کارون»، ۷ بهمن ۱۳۹۵.
- ۱۰۰۸ «نشست تخصصی بررسی حقوق معلولان در ایران»، ۳۱ تیر ۱۳۹۵.

- ۱۰۰۹ ----- «نصب بالابر در منازل معلولان و جانبازان منطقه ۵»، ۲۴ تیر ۱۳۹۵.
- ۱۰۱۰ ----- «نگاه ویژه به حقوق سالمندان و معلولان در نشیبت اداری لنده»، ۲۳ شهریور ۱۳۹۶.
- ۱۰۱۰ ----- «نمایشگاه آثار معلولان در سلماس برپا شد»، ۷ مرداد ۱۳۹۵.
- ۱۰۱۰ ----- «نمایندگان کمیسیون بهداشت برای تشکیل کمیسیون مشترک معرفی شدند»، رایان عمران، ۷ مرداد ۱۳۹۵.
- ۱۰۱۱ ----- «نیمار بازیکن تیم فوتبال نایینیان شد»، ۲۴ تیر ۱۳۹۵.
- ۱۰۱۲ ----- «وام برای مددجویان به شرط معرفی از سوی بهزیستی»، ۱۵ تیر ۱۳۹۶.
- ۱۰۱۳ ----- «ورود دانش آموزان تلفیقی ممنوع نیست»، ۲۰ خرداد ۱۳۹۵.
- ۱۰۱۳ ----- «همایش اشتغال های حمایت شده در مجتمع آموزشی نیکوکاری «رعد» برگزار شد»، ۲۶ بهمن ۱۳۹۶.
- ۱۰۱۳ ----- «هیچ مانعی برای تحصیل دانش آموزان تلفیقی وجود ندارد»، ۱۳ خرداد ۱۳۹۵.
- ۱۰۱۵ ----- درباره مرکز

سرشناسه : نصر اصفهانی، اباذر، ۱۳۵۸ -

عنوان قراردادی : ایران (روزنامه)

(Iran Newspaper)

عنوان و نام پدیدآور : راهنمای توانش / به اهتمام اباذر نصر اصفهانی؛ [برای] دفتر فرهنگ معلولین.

مشخصات نشر : قم : توانمندان، ۱۳۹۷ -

مشخصات ظاهری : ج.

شابک : ۵۰۰۰۰۰ ریال: دوره ۹۷۸-۶۲۲-۶۲۱۶-۲۳-۴؛ ج. ۱. ۹۷۸-۶۲۲-۶۲۱۶-۲۲-۷؛ ج. ۲. ۹۷۸-۶۲۲-۶۲۱۶-۲۴-۱:

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : پشت جلد به انگلیسی: . Abazar Nasr Isfahani. Tavanesh guide

یادداشت : ج. ۱ (چاپ اول: ۱۳۹۷).

یادداشت : ج. ۲ (چاپ اول: ۱۳۹۷).

مندرجات : ج. ۱. گزارش ها (صفحه توانش روزنامه ایران، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۵ تا ۶ آبان ۱۳۹۷). - ج. ۲. گفت و گو، مقالات و اخبار (صفحه توانش روزنامه ایران، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۵ تا ۶ آبان ۱۳۹۷)

موضوع : معلولان -- ایران -- وضع اجتماعی -- مقاله ها و خطابه ها

موضوع : *Addresses, essays, lectures -- People with disabilities -- Iran -- Social conditions

شناسه افزوده : دفتر فرهنگ معلولین

رده بندی کنگره : HV۱۵۵۹/الف ن ۹ ۶ ۱۳۹۷

رده بندی دیویی : ۳۶۲/۴۰۹۵۵

شماره کتابشناسی ملی : ۵۵۴۴۰۴۴

ناشر: توانمندان شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه قیمت دوره: ۰۰۰/۵۰۰ ریال

آدرس: قم، بلوار محمدامین، خیابان گلستان، کوچه ۱۱، پلاک ۴، دفتر فرهنگ معلولین

تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۱۳۴۵۲ فکس: ۰۲۵-۳۲۹۱۳۵۵۲ همراه: ۰۹۱۲۵۵۲۰۷۶۵

www.HandicapCenter.com

info@handicapcenter.com

www.DataDisability.com

www.Tavanmandan.com

ص: ۱

جلد ۱

اشاره

راهنمای توانش

به اهتمام:

اباذر نصر اصفهانی

پیشگفتار ۷

مقدمه. ۹

فصل اول: اطلاعات.. ۱۱

فصل دوم: متون.. ۲۱

آسمان شهر آفتاب برای معلولان ابری بود؛ نیازهای مخاطبانی که در محل جدید نمایشگاه کتاب... ۲۳

آشتی کنان آموزش و پرورش استثنایی با کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.. ۲۶

آن چه خوبان همه دارند، تو تنها داری: گزارش توانش از همایش «فروغ مرثیه». ۲۸

آنتن «جام جم» همچنان ساکت است.... ۳۰

آی آدم ها! ما نیز شهروندیم: پای درد دل دو بیمار مبتلا به ام اس..... ۳۲

آیا تحصیل حق من نیست؟: کودکانی که از تحصیل بازماندند.. ۳۳

ارائه خدمات با حفظ کرامت به افراد دارای معلولیت: بررسی مشکلات مددجویان بهزیستی... ۳۸

ارتباط پیامکی ناشنوایان با پلیس ۱۱۰: اصفهانی ها برای بهره مندی معلولان از حقوق شهروندی... ۴۰

استفاده از همه خدمات بانک حق نابینایان است.... ۴۳

استمداد از رئیس جمهوری: بیش از ۵۸ تشکل فعال در حوزه معلولان برای رفع موانع تبعیض آمیز. ۴۶

اصفهان مدرسه شبانه روزی برای نابینایان ندارد: «ایران» تعطیلی مجتمع آموزشی نابینایان.. ۵۱

اگر پلاک «ژ» نداری طرح رایگان نداری: توانش ابهامات مطرح ترافیک معلولان را بررسی می کند. ۵۳

امتحان برای دانش آموزان معلول سخت تر است: بررسی مشکلات دانش آموزان معلول در مدارس..... ۵۹

امیدمان به قبولی در آزمون استخدامی است: گفت و گو با شرکت کنندگان نابینا در آزمون.. ۶۳

امیدی نو برای کودکان ناشنوا: با تلاش محققان وطنی در ساخت سیستم کاشت حلزون شنوایی... ۶۷

- این بار معلولان را مستثنی کنید: گزارشی از پیگیری کارت بلیت های گمشده. ۶۹
- این بچه ها تولید را معنا می کنند: یک روز با معلولان مرکز حرفه آموزی... ۷۱
- این سکانس را با من ببین: گزارشی از تجربه تماشای فیلم در سینما همراه با نابینایان.. ۷۷
- با ۵۵ هزار تومان مستمری چه قدر هزینه آژانس بدهیم: «توانش» نگرانی شهروندان دارای... ۸۲
- با چشمانی بسته به جنگ زباله ها رفتیم: گفت و گو با فعال نابینای محیط زیست... ۸۶
- بال پرواز شرکت های هواپیمایی برای معلولان شکسته است: معلولان هم حق پرواز دارند.. ۸۹
- برتری سامانه خدمات بانکی نابینایان در پنجمین همایش مدیران فناوری اطلاعات... ۹۲
- برگزیدگان جشنواره بهترین کتاب معلولان معرفی شدند.. ۹۴
- به شوق سبز زیستن، جوانه را صدا بزن: دلمشغولی های نابینایان در روزهای پایان سال. ۹۵
- بهار خزان می شود وقتی سرنوشت روی خوش نشان ندهد.. ۱۰۱
- بهار هنرمندان معلول در زمستان تهران: گزارش «توانش» از رویدادهای هنری معلولان.. ۱۰۴
- بهشت زیر چرخ ویلچر این مادران است: بهشت زیر چرخ ویلچر این مادران است.... ۱۱۱
- پرواز معلولان بر فراز آسمان خزر: برای نخستین بار در پارک ملی بوجاق گیلان رقم خورد. ۱۱۵

تابستان کسالت بار دانش آموزان معلول.. ۱۱۸

تارو پودی که از انگلستان سرچشمه می گیرند.. ۱۲۱

تفریح تبعیض ندارد. ۱۲۵

تقاضای دو گانه ناشنوایان: در تجمعی به مناسبت روز جهانی ناشنوایان مطرح شد. ۱۲۷

توانمندسازی معلولان در پیچ و خم مقررات مزاحم: بررسی مشکلات معلولان در میزگرد. ۱۲۸

چشم انتظاری نابینایان برای حذف تبعیض های شغلی: نابینایان به مناسبت روز جهانی عصای سفید. ۱۳۴

چشم مان به دریافت کارت خشک شد: معلولان از سختی های دریافت کارت معلولان می گویند.. ۱۳۸

خبر را «لمس» کن: به مناسبت بیست و دومین سالگرد انتشار روزنامه «ایران سپید». ۱۴۱

در تاریک ترین نقطه هم نور زندگی پیداست: بازدید توانش از مرکز توانبخشی جلالی پور. ۱۴۴

درخشش نهال هایی که در سایه قد کشیدند: گفت و گوی «ایران» با دانش آموزان معلول برتر. ۱۴۸

دست اندازهای مدیریتی، پیش پای تردد آسان معلولان.. ۱۵۲

دل روشن و دنیای قشنگ نابیناها: راننده تاکسی دزفولی خود را وقف سرویس دهی به نابینایان.. ۱۵۵

دنیای مجازی ما را توانمند کرد: معلولان از ظرفیت ها و فرصت های دنیای مجازی می گویند.. ۱۵۶

دورهمی ساده و صمیمی در ضیافت ماه مهربان: «توانش» از غرفه نابینایان در نمایشگاه قرآن.. ۱۵۹

راه ناهموار تحصیل برای دانش آموزان معلول.. ۱۶۱

رای نمایندگان ملت به افزایش مستمری مددجویان.. ۱۶۵

رقابت نابینایان جهان در مسابقات بین المللی قرآن؛ برای نخستین بار در سی و سومین مسابقات... ۱۶۸

روایت مادر از درد نشیندن: بررسی مشکلات کودکان ناشنوا ۱۷۱

روی پای خودمان ایستاده ایم: توانمندسازی، اولین قدم برای اشتغال معلولان.. ۱۷۳

زندگی آسان نابینایان در قاب یک نمایشگاه جهانی... ۱۷۶

سر انگشتان پرسشگر، کاوشگران همواره تاریخ: گزارش «توانش» از تنها موزه مناسب سازی شده ۱۷۷

سر انگشتانی که بینا هستند: تجربه قالبیافی با حس لامسه. ۱۸۰

سرگردانی در بن بست «سرپناه»: «ایران» در گفت و گو با مسئولان بهزیستی... ۱۸۲

سهم کودکان «ایزوله» از کل دنیا؛ فقط یک تخت میله دار: «ایران» از مرکز نگهداری کودکان معلول.. ۱۸۴

شادیانه های مهیج، آواز بلند امید شهر دختران: گزارشی از نشست جوانان نابینای کاشانی... ۱۸۸

شهر زنجان برای معلولان هموار شد. ۱۹۰

شهریه دانشجویان معلول در گاو صندوق مشکلات: در میزگرد «ایران» با حضور مسئولان بهزیستی... ۱۹۲

طلوع یک کتابخانه ویژه در خاوران؛ گزارش توانش از گشایش کتابخانه ویژه نابینایان در جنوب... ۱۹۶

عزم معلولان برای ساختن شهرهایی دسترس پذیر: «توانش» در گفت و گو با برخی از نامزدهای... ۱۹۸

غرفه ها برای که دایر می شوند؛ پرسه عصرگاهی در نمایشگاه تجهیزات توانبخشی ویژه معلولان.. ۲۰۲

غفلت از معلولان در چرخه توسعه: گزارش معاون سازمان بهزیستی از اجلاس حقوق معلولان.. ۲۰۴

فراخوان فریاد جمعیت خاموش: گزارش «توانش» از تشکیل فراخوان سراسری تصویب لایحه. ۲۰۸

فراکسیون معلولان هنوز تشکیل نشده است.... ۲۱۰

«فیلم گویا» لذت فیلم سینمایی را برای نابینایان صد چندان می کند.. ۲۱۱

قاریان نابینا آیه های نور را تلاوت می کنند: مسابقات قرآنی نابینایان جهان اسلام برگزار می شود. ۲۱۴

قبولی در دانشگاه با کمترین امکانات... ۲۱۶

قلب هایی که به نور قرآن روشن اند: گزارش «توانش» از حضور قاریان نابینا ۲۱۷

- قوانین را اجرا کنید، حمایت پولی نمی خواهیم: متولیان امور معلولان از مطالبات این قشر. ۲۲۲
- کارت معلولیت یا بوروکراسی فرساینده اداری: گزارش «ایران» از مشکلات معلولان.. ۲۲۸
- کارنامه ورزش نابینایان در پارالمپیک، ریو بهتر از لندن»، امیر سرمدی، ۱۵ مهر ۱۳۹۵. ۲۳۲
- کنکوری های معلول طعم برابری فرصت را چشیدند: ارائه تسهیلات لازم به معلولان در کنکور ۲۳۴
- گردشگری معلولان، ضرورت ها و تنگناها: «ایران» برگزاری تورهی مسافرتی ویژه معلولان.. ۲۳۶
- گره مدیریت در کلاف سردرگم اشتغال معلولان: میزگرد بررسی چالش های اشتغال معلولان.. ۲۴۰
- گزارش توانش از بررسی مشکلات بانکی معلولان: تسهیل خدمات بانکی؛ رؤیای دست نیافتنی... ۲۴۶
- لذت کافه نشینی فوتبالی معلولان: افراد داری معلولیت در یک کافه با هم فوتبال دیدند.. ۲۵۱
- مادر را سر راه گذاشته ایم.. ۲۵۳
- مار را هم ببینید: درخواست شهروندان معلول از مطبوعات و فعالان رسانه ای... ۲۵۵
- مردی که دیوار سکوت را شکست: گزارش «ایران» از «مدرسه باغچه بان». ۲۵۹
- مستمری معلولان روی نردبان افزایش: در گفت و گوی فعالان رسانه ای نایینا با مدیران.. ۲۶۳
- مسیر سبز مترو برای معلولان خاکستری است: بررسی «مناسب سازی» مترو، ویژه معلولان.. ۲۶۷
- مشکلات روشندان و چشم های بسته مسئولان: نابینایان دلداری نمی خواهند، حمایت می طلبند.. ۲۷۱
- مشکلات مان حل می شد اگر شبکه ای وجود داشت: گزارشی از چهارمین مجمع هم اندیشی... ۲۷۳
- مصائب مضاعف معلولان در شهرستان ها: گپ و گفتی صمیمی با مسئولان و معلولان زنجان.. ۲۷۶
- معلولان در آرزوی سقفی برای زندگی: گزارش «ایران» از بلاتکلیفی مسکن معلولان.. ۲۸۱
- معلولان در پی فرصت های شغلی جدید: سامانه های هوشمند حمل و نقل، راه های جدید. ۲۸۴
- معلولان کفش آهنی پاره می کنند اما بیکارند: بررسی چالش ها و فرصتهای اشتغال معلولان.. ۲۸۷
- معلولیت غیر از رنج هزینه هم دارد: گزارش «ایران» از وضعیت اقلام بهداشتی معلولان.. ۲۹۳

مهر با ما مهربان نیست: گزارش «ایران» از مشکلات تحصیل دانش آموزان معلول.. ۲۹۷

میهمان نوازی، ویژگی شاخص جشنواره تئاتر معلولان.. ۳۰۰

میهمان پذیر بهزیستی سهم ما نشد.. ۳۰۱

نابینایان از کلام حق می گویند: گپی با حافظان و قاریان نابینای کشورهای اسلامی... ۳۰۳

نابینایان در رؤیای استخدام پیر می شوند: گزارش «ایران» از مراکز آموزش و کارآفرینی... ۳۰۵

نابینایان رانندگی می کنند، نابینایان به فضا می روند: رؤیاهایی که جامه واقعیت پوشیدند.. ۳۱۰

ناگهان زیر پای عباس خالی شد: نامناسب بودن معابر، برای جوان نابینا حادثه آفرید. ۳۱۲

نمره نابینایان پای کارنامه مسئولان بهزیستی: نخستین مجمع عمومی شبکه تشکل های نابینایان.. ۳۱۵

والدینی که «گوش» فرزندان خود می شوند: «ایران» از ابتکارات یک مؤسسه در آموزش کودکان.. ۳۱۸

وقتی والدین یار همیشگی نیستند: مشکلات معلولان بعد از فوت والدین... ۳۲۱

ویروس غریبه ای که معلولیت می زاید: توضیحات یک کاردرمان در خصوص بیماری ناشناخته. ۳۲۶

ویلچرهای ارزان اما بی کیفیت: «توانش» از مشکلات معلولان برای تهیه وسایل کمک توانبخشی... ۳۲۹

هم اندیشی نمایندگان جامعه معلولان ایران با سازمانهای جهانی... ۳۳۳

همایشی جوان با اهدافی بلند و دست یافتنی؛ «ایران» از برگزاری همایش علمی... ۳۳۷

همبازی هایی معلول برای کودکان: عروسک های معلول بخشی از دنیای کودکان می شوند.. ۳۴۲

همه کودکان در شهر قصه ها را برابند: گزارشی از کتابخانه فراگیر «فدک». ۳۴۶

فهرست

ص: ۵

اطلاع سانی دامنه وسیع دارد، شاخه ای از آن اطلاعات کتاب ها است که معمولاً به آن کتابشناسی یا مأخذشناسی می گویند، شعبه ای از اطلاع رسانی اطلاعات مقالات و گزارش های مندرج در یک نشریه است که اصطلاحاً به آن راهنما یا مقاله نامه یا مأخذشناسی می گویند. و چندین شاخه و شعبه دیگر دارد. این گونه مجموعه های اطلاع رسانی از اساسی ترین و زیربنایی ترین بخش های فرهنگ هر جامعه است. چرخه حیات هر فرهنگ به این عنصر بستگی دارد. همان طور که چرخه های اکوسیستم حیات طبیعی به عنصر آب متکی است و همه طبقات موجودات زنده مثل جانوران و گیاهان، انسان ها و غیره، در زنده ماندن به آب وابسته اند، در اکوسیستم فرهنگ هم کتابشناسی و مأخذشناسی ها، همه چرخه های فرهنگ را تغذیه می کنند و سرپا نگه می دارند.

تأثیر فهرست ابن ندیم و دیگر کتابشناسی ها در بخش فرهنگ اسلامی بر کسی پوشیده نیست؛ نیز جایگاه کتاب الذریعه نوشته آقابزرگ تهرانی در پژوهش های شیعی و در فرهنگ شیعه مبرهن و واضح است. با توجه به اهمیت و نقش زیربنایی مأخذشناسی و کتابشناسی در فرهنگ ویژه معلولیت، دفتر فرهنگ معلولین در سال های اخیر حداقل یکصد عنوان مأخذشناسی و کتابشناسی تدوین و بسیاری از آنها را به صورت مقاله یا کتاب منتشر کرده است. پس از مأخذشناسی، مجموعه سازی از اطلاعات پیشین ضرورت دارد. یعنی متون گذشته جمع آوری و طبقه بندی و در اختیار نخبگان و کاربران قرار می گیرد. در واقع مجموعه سازی، شیوه ای برای دسترس پذیری اطلاعات است. به ویژه این اطلاعات آماده و طبقه بندی شده روی اینترنت در اختیار عموم قرار گیرد.

پس از آن نوبت به بررسی، نقادی و تجزیه و تحلیل می رسد که جایش در فرهنگ معلولین خالی است. در زمینه تجزیه و تحلیل و بررسی های تحلیلی، دو پروژه را جلو انداخته و درصدد اجرای آن هستیم: یکی روش شناسی است که در دست تألیف می باشد و دوم کتاب سنجی است.

اما کتاب حاضر شامل دو اقدام نخست یعنی مأخذشناسی مطالب مندرج در صفحه توانش و دوم مجموعه سازی آنها است.

از پژوهشگر توانا آقای اباذر نصر که با دقت و حوصله اطلاعات صفحه ویژه معلولین روزنامه ایران به نام توانش را استخراج و فهرست راهنمای حاضر را تدوین کرد، کمال تشکر را داریم.

محمد نوری

مدیرعامل دفتر فرهنگ معلولین

زمستان ۱۳۹۷

ص: ۷

روزنامه ایران (وابسته به خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران) از اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۵ اقدام به راه اندازی صفحه ای با عنوان توانش برای پوشش اخبار و مسائل مرتبط به معلولان کرد. نخستین شماره این صفحه که در روزهای پنج شنبه هر هفته منتشر می شد، در روز ۳۰ اردیبهشت ماه ۱۳۹۵ بود. این صفحه تا ۲۸ تیر ماه سال جاری (۱۳۹۷) به صورت مداوم، هر هفته پنج شنبه ها منتشر می شد. پس از انتشار پنجشنبه ۲۸ تیر، پنج هفته این صفحه متوقف شد و منتشر نشد. مجدداً از تاریخ چهارم شهریور ماه ۱۳۹۷ (هر هفته روزهای یکشنبه) این صفحه منتشر شده است. در زمان تهیه این گزارش، آخرین شماره منتشر شده (۶ آبان ماه ۱۳۹۷)، در این مجموعه آورده شد. صفحه توانش از ابتدا تاکنون، دارای ۱۱۵ شماره است.

دفتر فرهنگ معلولین از مدتی پیش، اقدام به جمع آوری این صفحات و سپس طبقه بندی اطلاعات مندرج در آنها و سپس بررسی و تجزیه و تحلیل متون کرد. البته بخش مآخذشناسی و متون طبقه بندی زودتر آماده شد و در دفتر حاضر آمده است. اما بررسی تفصیلی درباره موضوعات و مباحث معلولیتی بعداً در اختیار پژوهشگران و علاقه مندان مباحث مرتبط به معلولین قرار داده خواهد شد. گفتنی است پیشتر نیز گزارشی جامع و در قالب کتابشناسی در ارتباط با صفحه «با معلولین» روزنامه اطلاعات نیز توسط دفتر فرهنگ معلولین تهیه شده است. همچنین درصدد هستیم اطلاعات همه نشریات دیگر که آثاری درباره معلولین و معلولیت دارند، جمع آوری و فهرست سازی و مجموعه سازی خواهد شد.

به منظور آسان سازی دسترسی به اطلاعات نشریات چند اقدام در کنار هم در حال اجرا است:

۱- اطلاعات مقالات و گزارش ها استخراج و تدوین و پس از تنظیم الفبایی عرضه می گردد. نشریات قدمی و جدید که درباره موضوعات ویژه معلولیت یا شخصیت های دارای معلولیت مقاله یا گزارش دارند، به این روش مآخذشناسی خواهند شد.

پیش بینی می شود، مآخذشناسی صفحه توانش، فهرست صفحه با معلولین و فهرست های دیگر نشریات که شامل اطلاعات مآخذشناسی از ابتدا تاکنون است، حدود ۱۰ جلد بشود.

۲- متن مقالات، گفت و گوها، اخبار و گزارش های هر نشریه جداگانه مجموعه سازی و زیر عنوان مجموعه مقالات و گزارش های صفحه با معلولان و غیره آماده انتشار خواهد شد. اینها هم حدود بیست جلد خواهد شد.

این دو سری از اطلاع رسانی در واقع گویای پیشینه فرهنگی و اجتماعی مباحث مرتبط به معلولیت در ایران است و تأثیر فوق العاده در فرآیندهای بعدی خواهد شد.

۳- اقدام سوم بررسی و تجزیه و تحلیل اطلاعات و متونی است که در دو مجموعه سابق آمده است. به روش کتاب سنجی، شیوه تاریخی، بررسی موردی و دیگر روش ها تمامی اطلاعات و متون جمع اوری شده بررسی خواهد شد.

در پایان لازم است از مدیریت دفتر فرهنگ معلولین تشکر ویژه داشته باشم، به ویژه از حجت الاسلام والمسلمین سید جواد شهرستانی نماینده آیت الله العظمی سید علی سیستانی مدظله لازم است تشکر نمایم که زمینه انجام اینگونه امور پژوهشی را فراهم آوردند.

اباذر نصر اصفهانی

ص: ۱۰

«آرامش معلولان در سایه مسکن»، ۲۴ تیر ۱۳۹۵.

«آشتی کنان آموزش و پرورش استثنایی با کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان»، محبوبه مصرقانی، ۲۵ خرداد ۱۳۹۶.

«آن چه خوبان همه دارند، تو تنها داری: گزارش توانش از همایش «فروغ مرثیه»، مجید سرایی، ۲۲ تیر ۱۳۹۶.

«آنتن «جام جم» همچنان ساکت است»، راضیه کباری، ۱ مهر ۱۳۹۵.

«آی آدم ها! ما نیز شهروندیم: پای درد دل دو بیمار مبتلا به ام اس»، مجید سرایی، ۱۳ خرداد ۱۳۹۵.

«آیا تحصیل حق من نیست؟: کودکانی که از تحصیل بازماندند»، راضیه کباری، ۳ تیر ۱۳۹۵.

«ارائه خدمات با حفظ کرامت به افراد دارای معلولیت: بررسی مشکلات مددجویان و مددکاران بهزیستی»، محدثه جعفری، ۴ شهریور ۱۳۹۵.

«ارتباط پیامکی ناشنویان با پلیس ۱۱۰: اصفهانی ها برای بهره مندی معلولان از حقوق شهروندی دست به ابتکار جالبی زدند»، محدثه جعفری، ۱ تیر ۱۳۹۶.

«استفاده از همه خدمات بانک حق نابینایان است»، حمید داودی، ۲۸ دی ۱۳۹۶.

«استمداد از رئیس جمهوری: بیش از ۵۸ تشکل فعال در حوزه معلولان برای رفع موانع تبعیض آمیز آزمون استخدامی به دکتر روحانی نامه نوشتند»، سمیه افشین فر، ۳۱ خرداد ۱۳۹۷.

«اصفهان مدرسه شبانه روزی برای نابینایان ندارد: «ایران» تعطیلی مجتمع آموزشی نابینایان»، محبوبه مصرقانی، ۱۴ دی ۱۳۹۶.

«اگر پلاک «ژ» نداری طرح رایگان نداری: توانش ابهامات طرح ترافیک معلولان را بررسی می کند»، مجید سرایی، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۷.

«امتحان برای دانش آموزان معلول سخت تر است: بررسی مشکلات دانش آموزان معلول در مدارس عادی در روز امتحان»، لاله باهنر، ۲۸ مرداد ۱۳۹۵.

«امیدمان به قبولی در آزمون استخدامی است: گفت و گو با شرکت کنندگان نابینا در آزمون استخدامی»، مجید سرایی، ۹ شهریور ۱۳۹۶.

«امیدی نو برای کودکان ناشنوا: با تلاش محققان وطنی در ساخت سیستم کاشت حلزون شنوایی صورت گرفت»، راضیه کباری، ۲۰ آبان ۱۳۹۵.

- «این بار معلولان را مستثنی کنید: گزارشی از پیگیری کارت بلیت های گمشده»، محدثه جعفری، ۲۷ خرداد ۱۳۹۵.
- «این بچه ها تولید را معنا می کنند: یک روز با معلولان مرکز حرفه آموزی»، محدثه جعفری، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۷.
- «این سکانس را با من ببین: گزارشی از تجربه تماشای فیلم در سینما همراه با نابینایان»، مجید سرایی، ۲۷ مهر ۱۳۹۶.
- «با ۵۵ هزار تومان مستمری چه قدر هزینه آزانش بدهیم: «توانش» نگرانی شهروندان دارای معلولیت درباره آرم طرح ترافیک را بررسی می کند»، مجید سرایی، ۶ اردیبهشت ۱۳۹۷.
- «با چشمانی بسته به جنگ زباله ها رفتیم: گفت و گو با فعال نابینای محیط زیست»، حمید داوودی، ۷ تیر ۱۳۹۷.
- «بال پرواز شرکت های هواپیمایی برای معلولان شکسته است: معلولان هم حق پرواز دارند»، محدثه جعفری، ۲۳ آذر ۱۳۹۶.
- «برتری سامانه خدمات بانکی نابینایان در پنجمین همایش مدیران فناوری اطلاعات»، امیر سرمدی، ۹ آذر ۱۳۹۶.
- «برگزیدگان جشنواره بهترین کتاب معلولان معرفی شدند»، مجید سرایی، ۲۷ آبان ۱۳۹۵.
- «به شوق سبز زیستن، جوانه را صدا بزن: دلمشغولی های نابینایان در روزهای پایان سال»، مجید سرایی، ۲۴ اسفند ۱۳۹۶.
- «بهار خزان می شود وقتی سرنوشت روی خوش نشان ندهد»، محدثه جعفری، ۱۰ تیر ۱۳۹۵.
- «بهار هنرمندان معلول در زمستان تهران: گزارش «توانش» از رویدادهای هنری معلولان»، مجید سرایی، ۱۹ بهمن ۱۳۹۶.
- «بهشت زیر چرخ ویلچر این مادران است: بهشت زیر چرخ ویلچر این مادران است»، محدثه جعفری، ۱۷ اسفند ۱۳۹۶.
- «پرواز معلولان بر فراز آسمان خزر: برای نخستین بار در پارک ملی بوجاق گیلان رقم خورد»، سعید ضروری، ۵ مرداد ۱۳۹۶.
- «تابستان کسالت بار دانش آموزان معلول: «ایران» از فعالیت پایگاه های تابستانی آموزش و پرورش استثنایی گزارش می دهد»، لاله باهنر، ۱ مهر ۱۳۹۵.
- «تارو پودی که از انگشتان سرچشمه می گیرند»، محدثه جعفری، ۲ شهریور ۱۳۹۶.
- «تفریح تبعیض ندارد»، محدثه جعفری، ۲۵ آبان ۱۳۹۶.

«تقاضای دوگانه ناشنویان: در تجمعی به مناسبت روز جهانی ناشنویان مطرح شد»، راضیه کباری، ۱۳ مهر ۱۳۹۶.

«توانمندسازی معلولان در پیچ و خم مقررات مزاحم: بررسی مشکلات معلولان در میزگرد «ایران» با حضور کارشناسان بهزیستی و خانواده های دارای فرزند معلول»، راضیه کباری، ۶ مهر ۱۳۹۶.

«چشم انتظاری نابینایان برای حذف تبعیض های شغلی: نابینایان به مناسبت روز جهانی عصای سفید از ناملایمات می گویند»، مجید سرایی، ۲۲ مهر ۱۳۹۷.

«چشم مان به دریافت کارت خشک شد: معلولان از سختی های دریافت کارت معلولان می گویند»، محدثه جعفری، ۷ مرداد ۱۳۹۷.

«خبر را «لمس» کن: به مناسبت بیست و دومین سالگرد انتشار روزنامه «ایران سپید»، مجید سرایی، ۲ آذر ۱۳۹۶.

«در تاریک ترین نقطه هم نور زندگی پیداست: بازدید توانش از مرکز توانبخشی جلاایی پور»، محدثه جعفری، ۳ اسفند ۱۳۹۶.

«درخشش نهال هایی که در سایه قد کشیدند: گفت و گوی «ایران» با دانش آموزان معلول برتر در مسابقات کشوری»، محبوبه مصرقانی، ۱۳ مهر ۱۳۹۶.

«دست اندازهای مدیریتی، پیش پای تردد آسان معلولان: «توانش» مشکلات استفاده معلولان از شبکه های حمل و نقل شهری را بررسی می کند»، سعید ضروری، ۱۶ مرداد ۱۳۹۶.

«دل روشن و دنیای قشنگ نابیناها: راننده تاکسی دزفولی خود را وقف سرویس دهی به نابینایان کرده است»، سحر اسدی، ۵ آبان ۱۳۹۵.

«دنیای مجازی ما را توانمند کرد: معلولان از ظرفیت ها و فرصت های دنیای مجازی می گویند»، سمیه افشین فر، ۴ شهریور ۱۳۹۷.

«دوره می ساده و صمیمی در ضیافت ماه مهربان: «توانش» از غرفه نابینایان در نمایشگاه قرآن گزارش می دهد»، مجید سرایی، ۲۵ خرداد ۱۳۹۶.

«راه ناهموار تحصیل برای دانش آموزان معلول»، محبوبه مصرقانی، ۸ تیر ۱۳۹۶.

«رأی نمایندگان ملت به افزایش مستمری مددجویان»، ۲۳ دی ۱۳۹۵.

«رقابت نابینایان جهان در مسابقات بین المللی قرآن؛ برای نخستین بار در سی و سمین مسابقات بین المللی قرآن رخ داد»، لاله باهنر، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۵.

«روایت مادر از درد نشنیدن: بررسی مشکلات کودکان ناشنوا»، سمیه افشین فر، ۱۵ مهر ۱۳۹۷.

«روی پای خودمان ایستاده ایم: توانمندسازی، اولین قدم برای اشتغال معلولان»، مریم طالشی، ۱۳ آبان ۱۳۹۵.

ص: ۱۴

«زندگی آسان نابینایان در قاب یک نمایشگاه جهانی»، امید هاشمی، ۲۷ خرداد ۱۳۹۵.

«سرانگستان پرسشگر، کاوشگران همواره تاریخ: گزارش «توانش» از تنها موزه مناسب سازی ششده برای نابینایان»، مجید سرایی، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۶.

«سرانگستانی که بینا هستند: تجربه قالیبافی با حس لامسه»، محدثه جعفری، ۱۱ آبان ۱۳۹۶.

«سرگردانی در بن بست «سرپناه»: «ایران» در گفت و گو با مسئولان بهزیستی از مشکلات مسکن معلولان گزارش می دهد»، محدثه جعفری، ۲۳ دی ۱۳۹۵.

«سهم کودکان «ایزوله» از کل دنیا؛ فقط یک تخت میله دار: «ایران» از مرکز نگهداری کودکان معلول نارمک گزارش می دهد»، محدثه جعفری، ۴ آبان ۱۳۹۶.

«شادیانه های مهیج، آواز بلند امید شهر دختران: گزارشی از نشست جوانان نابینای کاشانی در باغ فین»، مجید سرایی، ۱۶ شهریور ۱۳۹۶.

«شهر زنجان برای معلولان هموار شد»، محدثه جعفری، ۳۰ دی ۱۳۹۵.

«شهریه دانشجویان معلول در گاو صندوق مشکلات: در میزگرد «ایران» با حضور مسئولان بهزیستی و دانشجویان بررسی شد»، محدثه جعفری، ۲۱ مرداد ۱۳۹۵.

«طلوع یک کتابخانه ویژه در خاوران؛ گزارش توانش از گشایش کتابخانه ویژه نابینایان در جنوب شرق پایتخت»، مجید سرایی، ۲۸ بهمن ۱۳۹۵.

«عزم معلولان برای ساختن شهرهایی دسترس پذیر: «توانش» در گفت و گو با برخی از نامزدهای داریا معلولیت شوراها شهر و روستا از برنامه هایشان پرسید»، راضیه کباری، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۶.

«غرفه ها برای که دایر می شوند؛ پرسه عصرگاهی در نمایشگاه تجهیزات توانبخشی ویژه معلولان»، امید هاشمی، ۲۵ آذر ۱۳۹۵.

«غفلت از معلولان در چرخه توسعه: گزارش معاون سازمان بهزیستی از اجلاس حقوق معلولان در نیویورک»، محدثه جعفری، ۷ تیر ۱۳۹۷.

«فراخوان فریاد جمعیت خاموش: گزارش «توانش» از تشکیل فراخوان سراسری تصویب لایحه حمایت از حقوق معلولان»، سمیه افشین فر، ۳۰ شهریور ۱۳۹۶.

«فراکسیون معلولان هنوز تشکیل نشده است»، سمیه افشین فر، ۸ مهر ۱۳۹۵.

«فیلم گویا» لذت فیلم سینمایی را برای نابینایان صد چندان می کند»، مجید سرایی، ۲۳ شهریور ۱۳۹۶.

«قاریان نابینا آیه های نور را تلاوت می کنند: مسابقات قرآنی نابینایان جهان اسلام برگزار می شود»، محدثه جعفری، ۳۰ فروردین ۱۳۹۷.

ص: ۱۶

«قبولی در دانشگاه با کمترین امکانات»، لاله باهنر، ۱۳ آبان ۱۳۹۵.

«قلب‌هایی که به نور قرآن روشن‌اند: گزارش «توانش» از حضور قاریان نابینا در سی و چهارمین دوره مسابقات بین‌المللی قرآن»، مجید سرایی، ۷ اردیبهشت ۱۳۹۶.

«قوانین را اجرا کنید، حمایت پولی نمی‌خواهیم: متولیان امور معلولان از مطالبات این قشر می‌گویند»، ۴ خرداد ۱۳۹۶.

«کارت معلولیت یا بوروکراسی فرساینده اداری: گزارش «ایران» از مشکلات معلولان در دریافت خدمات بهزیستی»، راضیه کباری، ۷ مرداد ۱۳۹۷.

«کارنامه ورزش نابینایان در پارالمپیک، ریو بهتر از لندن»، امیر سرمدی، ۱۵ مهر ۱۳۹۵.

«کنکوری‌های معلول طعم برابری فرصت را چشیدند: ارائه تسهیلات لازم به معلولان در کنکور سال ۸۶»، محبوبه مصرقانی، ۲۲ تیر ۱۳۹۶.

«گردشگری معلولان، ضرورت‌ها و تنگناها: «ایران» برگزاری تورهی مسافرتی ویژه معلولان را بررسی می‌کند»، مجید سرایی، ۱۹ اسفند ۱۳۹۵.

«گره مدیریت در کلاف سردرگم اشتغال معلولان: میزگرد بررسی چالش‌های اشتغال معلولان»، محدثه جعفری، ۱۸ شهریور ۱۳۹۷.

«گزارش توانش از بررسی مشکلات بانکی معلولان: تسهیل خدمات بانکی؛ رؤیای دست‌نیافتنی برای معلولان»، محدثه جعفری، ۴ آذر ۱۳۹۵.

«لذت کافه نشینی فوتبالی معلولان: افراد دارای معلولیت در یک کافه با هم فوتبال دیدند»، مهدیه رستگار، ۳۱ خرداد ۱۳۹۷.

«مادر را سر راه گذاشته‌ایم»، سمیه افشین فر، ۲۷ خرداد ۱۳۹۵.

«مار را هم ببینید: درخواست شهروندان معلول از مطبوعات و فعالان رسانه‌ای در بیست و سومین نمایشگاه مطبوعات»، سمیه افشین فر، ۱۱ آبان ۱۳۹۶.

«مردی که دیوار سکوت را شکست: گزارش «ایران» از «مدرسه باغچه بان» میراث‌ماندگار برای ناشنویان»، محبوبه مصرقانی، ۲۴ فروردین ۱۳۹۶.

«مستمری معلولان روی نردبان افزایش: در گفت‌وگوی فعالان رسانه‌ای نابینا با مدیران ارشد بهزیستی مطرح شد»، امیر سرمدی، ۲۷ آبان ۱۳۹۵.

«مسیر سبز مترو برای معلولان خاکستری است: بررسی «مناسب سازی» مترو، ویژه معلولان»، محدثه جعفری، ۱۵ مهر ۱۳۹۵.

«مشکلات روشندان و چشم های بسته مسئولان: نابینایان دلداری نمی خواهند، حمایت می طلبند»، امیر سرمدی، ۲۷ مهر ۱۳۹۶.

ص: ۱۷

«مشکلات مان حل می شد اگر شبکه ای وجود داشت: گزارشی از چهارمین مجمع هم اندیشی معلولان سراسر کشور»، محدثه جعفری، ۶ خرداد ۱۳۹۵.

«مصائب مضاعف معلولان در شهرستان ها: گپ و گفتی صمیمی با مسئولان و معلولان زنجان، شهر چاروق و چاقو»، مجید سرایی، ۲۶ مرداد ۱۳۹۶.

«معلولان در آرزوی سقفی برای زندگی: گزارش «ایران» از بلاتکلیفی مسکن معلولان»، سمیه افشین فر، ۲۸ تیر ۱۳۹۷.

«معلولان در پی فرصت های شغلی جدید: سامانه های هوشمند حمل و نقل، راه های جدیدی برای اشتغال معلولان فراهم کرده اند»، محدثه جعفری، ۲۸ دی ۱۳۹۶.

«معلولان کفش آهنی پاره می کنند اما بیکارند: بررسی چالش ها و فرصتهای اشتغال معلولان در میزگرد توانش»، محدثه جعفری، ۶ آبان ۱۳۹۵.

«معلولیت غیر از رنج هزینه هم دارد: گزارش «ایران» از وضعیت اقلام بهداشتی معلولان»، محدثه جعفری، ۱ مهر ۱۳۹۷.

«مهر با ما مهربان نیست: گزارش «ایران» از مشکلات تحصیل دانش آموزان معلول در مدارس استثنایی»، نیلی ثلاثه، ۲۵ شهریور ۱۳۹۷.

«میهمان نوازی، ویژگی شاخص جشنواره تئاتر معلولان»، داریوش کوشکی، ۲۵ آذر ۱۳۹۵.

«میهمان پذیر بهزیستی سهم ما نشد»، محدثه جعفری، ۲۶ بهمن ۱۳۹۶.

«نابینایان از کلام حق می گویند: گپی با حافظان و قاریانابینای کشورهای اسلامی»، محدثه جعفری، ۶ اردیبهشت ۱۳۹۷.

«نابینایان در رؤیای استخدام پیر می شوند: گزارش «ایران» از مراکز آموزش و کارآفرینی نابینایان»، محدثه جعفری، ۲۱ تیر ۱۳۹۷.

«نابینایان رانندگی می کنند، نابینایان به فضا می روند: رؤیاهایی که جامه واقعیت پوشیدند»، سولماز عظیمی، ۲۹ مهر ۱۳۹۵.

«ناگهان زیر پای عباس خالی شد: نامناسب بودن معابر، برای جوان نابینا حادثه آفرید»، محبوبه مصرقائی، ۱۴ بهمن ۱۳۹۵.

«نمره نابینایان پای کارنامه مسئولان بهزیستی: نخستین مجمع عمومی شبکه تشکل های نابینایان و کم بینایان کشور برگزار شد»، محدثه جعفری، ۲۰ خرداد ۱۳۹۵.

«والدینی که «گوش» فرزندان خود می شوند: «ایران» از ابتکارات یک مؤسسه در آموزش کودکان مبتلا به افت شنوایی گزارش می دهد»، راضیه کباری، ۲۶ بهمن ۱۳۹۶.

«وقتی والدین یار همیشگی نیستند: مشکلات معلولان بعد از فوت والدین»، محدثه جعفری، ۷ دی ۱۳۹۶.

«ویروس غریبه ای که معلولیت می زاید: توضیحات یک کاردرمان در خصوص بیماری ناشناخته «ای ال سی»»، راضیه کباری، ۳۱ فروردین ۱۳۹۶.

«ویلیچرهای ارزان اما بی کیفیت: «توانش» از مشکلات معلولان برای تهیه وسایل کمک توانبخشی گزارش می دهد»، محدثه جعفری، ۱۵ تیر ۱۳۹۶.

«هم اندیشی نمایندگان جامعه معلولان ایران با سازمانهای جهانی»، محدثه جعفری، ۱۸ خرداد ۱۳۹۶.

«همایشی جوان با اهدافی بلند و دست یافتنی؛ «ایران» از برگزاری همایش علمی «جامعه بینا، شهروند نابینا» گزارش می دهد»، مجید سرایی، ۲ دی ۱۳۹۵.

«همبازی هایی معلول برای کودکان: عروسک های معلول بخشی از دنیای کودکان می شوند»، محدثه جعفری، ۱۰ اسفند ۱۳۹۶.

«همه کودکان در شهر قصه ها برابرند: گزارشی از کتابخانه فراگیر «فدک»»، محبوبه مصرقانی، ۲۵ شهریور ۱۳۹۵.

فصل دوم: متون

اشاره

ص: ۲۱

پرده اول: متروی تجریش - شهر آفتاب

با آغاز اردیبهشت ماه کم کم حال و هوای کتاب و کتابخوانی فضای شهرمان را به تلاطم می کشاند. تبلیغات تلویزیونی، گزارش های مطبوعاتی، پوسترهای شهری همه و همه یک صدا می گویند «فردا برای خواندن دیر است» همه این تبلیغات نه تنها مردم پایتخت که مردم سراسر کشور را به جنب و جوش می اندازد تا برنامه ریزی کنند که حتی برای یک روز در این جشنواره بزرگ شرکت کنند. من هم برای بازدید راهی نمایشگاه کتاب می شوم. هر چند شما این گزارش را زمانی می خوانید که این نمایشگاه به کار خود پایان داده است اما بیان نکاتی در خصوص این نمایشگاه خالی از لطف نیست.

تفاوت این نمایشگاه با سال های گذشته مکان جدید آن با نام «شهر آفتاب» است. این شهر نوپا که برای برگزاری نمایشگاه های بین المللی طراحی و در جنوب تهران و در مسیر اتوبان تهران - قم ساخته شده همزمان با نمایشگاه بین المللی کتاب کشور افتتاح شد.

شهرداری تهران برای رسیدن شهروندان به شهر آفتاب مسیر های مختلفی را در نظر گرفته است که یکی از این راه ها متروی تهران است. خط یک مترو «تجریش - کهریزک» یکی از مسیرهایی است که علاقه مندان به کتاب می توانستند با صرف هزینه کم و به دور از ترافیک شهری و گرمای روز خود را به شهر آفتاب برسانند و از نمایشگاه بازدید کنند و من این راه را انتخاب می کنم.

از زمان سوار شدن در مترو تا رسیدن به شهر دو ساعت زمان می برد. ایستگاه های ابتدایی خلوت است اما هرچه ایستگاه های مترو به سمت شهر آفتاب کمتر می شود ازدحام جمعیت کتابخوان نیز بیشتر می شود در ایستگاه آخر جای نفس کشیدن هم نیست. با خودم فکر می کنم برآستی چقدر از این افراد کتابخوان هستند و اصلاً از آخرین کتابی که خوانده اند چقدر گذشته؟

به ایستگاه نوساز شهر آفتاب می رسم، ایستگاهی که هنوز از بسیاری از امکانات برای افراد عادی هم محروم است چه رسد به شهروندان دارای معلولیت. مردم گروه گروه به سمت پله های برقی می روند غافل از اینکه پله برقی یک طرفه است؛ سیل مشتاقان نمایشگاه کتاب با دیدن این صحنه با چهره هایی خسته و درهم به سمت پله های آهنی می روند و من با خودم فکر می کنم که اگر دوست معلولم همراهم بود از همین جا باید عطای دیدن نمایشگاه را به لقایش می بخشید و محروم از همراهی با من می شد چرا که این ایستگاه فاقد هرگونه رمپ و آسانسوری بود.

به سراغ یکی از مأموران می روم و می پرسم اگر فرد معلولی به اینجا بیاید باید چه کار کند و او جواب می دهد «به او کمک می کنیم» اما نمی گوید چگونه قرار است ویلچر یک معلول جسمی - حرکتی را به بالای پله ها ببرند.

پرده دوم: شهر آفتاب

از ایستگاه مترو بیرون می آیم و روبه رویم با صفی از جمعیت مواجه می شوم که همه در انتظار سوار شدن به ون ها بودند، راهنمایان با جلیقه های آبی هراز چند گاهی با صدای بلند اعلام می کردند «شهروندان جوانی که توانایی راه رفتن دارند این مسیر را ۱۰ دقیقه ای پیاده بروند و پیاده روی را امتحان کنند» اما کمتر کسی این مطلب را می شنید و صف کماکان شلوغ بود. ون هایی که شهرداری تهران برای بازدیدکنندگان در نظر گرفته بود هم برای استفاده شهروندان دارای معلولیت، مناسب نبود در صورتی که می شد با همکاری پایانه ویژه معلولان حداقل یک ماشین ویژه در نظر گرفت تا شهروندان دارای معلولیت نیز همانند سایرین شانس بازدید از نمایشگاه را داشته باشند. از خیر سوار شدن ون گذشتم و تصمیم گرفتم مسیر را پیاده طی کنم، راهنمایان مستقر در شهر آفتاب قدم به قدم ایستاده اند و نقشه های این شهر جدید را به بازدیدکنندگان می دهند. وظیفه آنها هدایت بازدیدکنندگان و ایجاد نظم در محیط است. به بررسی مسیرهای منتهی به نمایشگاه می پردازم و با کانکس هایی روبه رو می شوم، کانکس هایی که با حروف درشت WC به من می فهماند که سرویس بهداشتی هستند سرویس های بهداشتی سیار! که به طور موقت در این مکان ها قرار گرفته اند و این یعنی اگر فرد معلولی پایش به شهر آفتاب رسید چون نمی تواند از این سرویس های سیار استفاده کند باید قید استفاده از سرویس بهداشتی را هم بزند چرا که تا سرویس های بهداشتی دائم حدود سه کیلومتر راه است که آن هم مختص شهر آفتاب نیست و به پارکینگی که در نزدیکی نمایشگاه است تعلق دارد. وارد سالن اصلی می شوم در میان غرفه های رنگارنگ دانایی چرخی می زنم. اکثر غرفه ها همسطح بودند و طبیعتاً افراد دارای معلولیت هم در سالن اصلی با مشکل خاصی روبه رو نمی شدند. در خلال همین بازدید غرفه ای توجه ام را جلب کرد غرفه «کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان» که کتاب های بریل کودکان نابینا را به نمایش گذاشته بود و مملو از کودکانی بود که می خواستند تنها لحظه ای همانند کودکان نابینا کتاب بخوانند.

پرده آخر: شهر آفتاب نوساز است، مشکلات رفع می شوند

برای پاسخ سؤال هایی که در جریان بازدید از نمایشگاه برایم پیش آمده به سراغ علی عبدالله پور، جانشین فنی مدیرعامل و معاون امور ایستگاه های متروی تهران می روم. وی با بیان اینکه در جریان مشکلات ایستگاه شهر آفتاب قرار دارد می گوید: ایستگاه شهر آفتاب همانند دیگر ایستگاه های متروی پایتخت طراحی و ساخته شده است. با در نظر گرفتن این امر که استفاده از چنین فضاهایی حق همه آحاد جامعه است، مناسب سازی های لازم در ساخت و ساز این ایستگاه در نظر گرفته شده است. این مناسب سازی ها شامل رمپ، پله برقی، آسانسور و همچنین کفپوش های مناسب برای افراد نابینا است. این مقام مسئول خاطر نشان می کند: با وجود این کاستی ها در فضای مترو هیچ نگرانی برای جابه جایی افراد معلولان نداریم چرا که پرسنل آموزش دیده مترو با مشاهده این شهروندان به کمک آنها می روند و تا خروج از مترو یا سوار شدن در قطار آنها را همراهی می کنند.

عبدالله پور اذعان می کند که این ایستگاه نوساز است و با توجه به فرصت کمی که تا شروع نمایشگاه کتاب در اختیار داشته اند موفق به نصب آسانسور در این ایستگاه نشده اند. وی ابراز امیدواری می کند ان شاءالله در آینده نزدیک تمام موارد فوق رعایت شود تا همه اقشار جامعه بتوانند از این ایستگاه استفاده کنند.

امیر مسعود شهرام نیا، قائم مقام و معاون اجرایی بیست و نهمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران نیز در خصوص نبود شرایط مناسب برای معلولان در نمایشگاه کتاب می گوید: «نبود امکانات کافی برای دسترسی همه اقشار جامعه به نمایشگاه های بین المللی یکی از مشکلاتی بود که در مکان قبلی نمایشگاه کتاب «مصلاهی امام خمینی (ره)» با آن مواجه بودیم به همین علت مسئولان تمام تلاش خود را انجام دادند تا شهر آفتاب را برای بیست و نهمین نمایشگاه کتاب به ما تحویل دهند.» وی می افزاید: یکی از ایراداتی که بر این نمایشگاه وارد است مناسب نبودن آن برای نابینایان است که با برنامه ریزی های انجام شده این نقص را موقتاً رفع کرده ایم.

به گفته وی، به علت نصب نشدن کفپوش های مناسب برای هدایت نابینایان تا صحن اصلی نمایشگاه، مأموران با مشاهده افراد معلول بخصوص نابینایان به کمک شان رفته و آنان را تا برگشت به مترو همراهی می کنند. امیدواریم سال آینده تمام مناسب سازی های لازم جهت استفاده همه اقشار در شهر آفتاب صورت گیرد تا شهروندان معلول و کم توان بتوانند به تنهایی از این فضای وسیع استفاده کنند.

شهرام نیا با اشاره به وجود ون های مخصوص برای جابه جایی معلولان در فضای شهر آفتاب، می گوید: سازمان بهزیستی و شهرداری تهران وسایل نقلیه ای را برای تردد این افراد در فضای نمایشگاه فراهم کرده است همچنین سرویس های بهداشتی ویژه معلولان هم در سرویس های بهداشتی موقت و مستقر در شهر آفتاب در نظر گرفته شده است تا معلولان بتوانند براحتی به این مکان ها دسترسی داشته باشند.

وی ادامه می دهد: با توجه به مساحت ۱۵۸ هکتاری شهر آفتاب تمهیداتی را در نظر گرفتیم تا معلولانی که با وسایل نقلیه شخصی در شهر آفتاب حضور پیدا می کنند بتوانند با خودروی شخصی به مجموعه نمایشگاه وارد شده و دسترسی آسان تری به سالن های اصلی نمایشگاه و غرفه های کتاب داشته باشند. این مقام مسئول با اشاره به دیگر دسترسی های معلولان گفت: در سالن های اصلی نمایشگاه مناسب سازی ها کاملاً رعایت شده است و بیشتر غرفه ها هم سطح قرار گرفته اند همچنین افراد معلول و سالمند می توانند برای جابه جایی از پله برقی، رمپ و آسانسورهای موجود در سالن ها استفاده کنند.

قائم مقام و معاون اجرایی بیست و نهمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران با بیان اینکه سالن مخصوص غذا خوری هنوز در این نمایشگاه راه اندازی نشده است، می افزاید: با توجه به تازه ساز بودن شهر آفتاب هنوز امکانات متناسب با فضا وجود ندارد اما دکه های مخصوصی برای ارائه غذاهای آماده در نمایشگاه تعبیه شده است که برای دسترسی همه افراد به این دکه ها آنها را در فضای همسطح قرار داده ایم.

شهرام نیا در پایان صحبت هایش اظهارداشت: «ما پذیرای نظر همه بازدیدکنندگان مخصوصاً معلولان هستیم تا بتوانیم نواقص موجود در این نمایشگاه را سال آینده برطرف کرده و محیط را برای حضور همه افراد آماده کنیم.» بیست و نهمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران با تمام کمی و کاستی ها به کار خود پایان داد؛ امیدواریم سال آینده مشکلات اشاره شده در این گزارش برای افراد دارای معلولیت مرتفع شود و آنها بتوانند براحتی در نمایشگاه حضور یابند.

«آشتی کنان آموزش و پرورش استثنایی با کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان»، محبوبه مصرقانی، ۲۵ خرداد ۱۳۹۶.

روز یکشنبه ۲۱ خرداد ماه کتابخانه فراگیر کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان فدک میزبان مدیران مدارس استثنایی شهر تهران و مسئولان پنج مرکز فراگیر از مجموع کانون عالی پرورش فکری کودکان و نوجوانان بودند. این میهمانی که به مناسبت آشتی کنان سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور با کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان برگزار شد نقطه شروعی بود برای تعاملات هر چه بیشتر دو سازمان جهت خدمات دهی به کودکان و دانش آموزان معلول.

در این مراسم غیر از مدیران مدارس استثنایی استان تهران و مربیان مراکز فراگیر، مرتضی آسمانی معاون توسعه و پشتیبانی سازمان آموزش و پرورش استثنایی و محمود سلیمانی مدیر کانون پرورشی شهر تهران حضور داشتند و در مورد استفاده دانش آموزان استثنایی از خدمات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان هم اندیشی کردند. مشکل آمد و رفت کودکان مدارس استثنایی به کانون های فراگیر بحثی بود که کانونی ها روی آن تأکید داشتند و معتقد بودن اغلب دانش آموزان استثنایی به دلیل این مشکل نمی توانند از خدمات کانون اعم از کلاس های هنری، آموزشی یا حتی توانبخشی استفاده کنند. معاونت توسعه مدیریت و پشتیبانی سازمان آموزش و پرورش استثنایی شهر تهران نیز برای رفع این مشکل، متعهد شد که این مسئولیت را برعهده بگیرد و سرویس رایگان جهت رفت و آمد دانش آموزان معلول به این مراکز را فراهم کند. در این مراسم غیر از مسأله رفت و آمد بچه ها، بحث های زیادی در مورد خدمات هر دو سازمان به کودکان معلول شد. همچنین هر دو مسئول که در این مراسم حضور داشتند سخنرانی کردند.

فراگیر یعنی فرصت برابر

محمود سلیمانی مدیر کانون پرورش استان تهران در ابتدای سخنانش به شرح کوتاهی در مورد کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان پرداخت و تفاوت مراکز فراگیر را اینگونه توضیح داد: «یکی از اصلی ترین و در عین حال ارزشمندترین اهداف ما در کانون غنی سازی اوقات فراغت کودکان و ایجاد زمینه مثبت و مساعد برای کتابخوان شدن آنها و سوق دادنشان به سمت مطالعه است، آنهم با رغبت و تمایل پایان ناپذیر. از جمله فعالیت های رایج ما در کانون قصه گوئی، کتابخوانی، داستانسرایی، بازی و سرگرمی، کلاس های آموزشی و... است. کانون می تواند در کنار تشویق کودکان به فعالیت های فرهنگی، قدرت دستیابی به آرزوها و نیازهای شخصی با آموزش غیررسمی در آنها را تقویت کند. در حال حاضر بیش از ۹۹۵ مرکز فرهنگی و هنری در سراسر کشور داریم. از آنجا که همه کودکان ما حق

دارند از شرایط یکسانی برخوردار باشند کانون پرورشی استان تهران برای نخستین بار پنج مرکز فرهنگی و هنری خود را به منظور مشارکت و تعامل کودکان و نوجوانان عادی و کودکان دارای نیاز ویژه اختصاص داده است. به این معنا که در این پنج مرکز با تغییر کاربری شرایطی فراهم شده که کودکان و نوجوانان دارای نیازهای ویژه (نابینا، کم بینا، ناشنوا، کم شنوا و معلول جسمی- حرکتی) در کنار همسالان خود با استفاده از کتاب های بریل گویا، تجهیزات دیداری و شنیداری و ابزارهای به روز زیر نظر مربیان متخصص کانون، فعالیت کنند و آموزش ببینند. هدف ما بیشتر تلفیق و ادغام این دو گروه و جایگزین کردن تلفیق به جای جداسازی بوده است. با توجه به این قضیه با نامگذاری مراکزی که آماده پذیرایی همه کودکان چه عادی و چه کودکان با نیاز ویژه با واژه فراگیر، سعی کردیم فرهنگ فرصت برابر با مشارکت و تعامل را ترویج دهیم. فراگیری اساساً فلسفه ای است مبتنی بر این باور که انسان ها ذاتاً برابرند و حرمت آنها ایجاب می کند تا همگان از شرایط یکسان برخوردار باشند. در سه سال گذشته براساس سیاست های کانون مبتنی بر تحقق توسعه مراکز فراگیر در هر استان نیز حداقل یک کانون فراگیر تجهیز و راه اندازی شده است. به طور کلی از سال ۹۲ تاکنون مراکز فراگیر از ۶ مرکز به ۳۹ مرکز افزایش پیدا کرده است.»

مسئولان کانون پرورش کودکان و نوجوانان و مدیران سازمان آموزش و پرورش تاکنون جهت برقراری تعاملات بیشتر سه جلسه را برگزار کردند. سلیمانی در ادامه صحبت هایش از مسئولان سازمان آموزش و پرورش استثنایی که پیشگام ایجاد تعامل بیشتر با کانون بودند تشکر کرد و توضیحاتی در مورد مسائل و مشکلات دسترسی کودکان معلول به این مراکز داد: «ما در سطح استان تهران ۶۱ مرکز فکری و پرورشی داریم که البته کانون پرورش فکری برای شهر تهران و شهرستان های تهران یک اداره کل بیشتر ندارد. از این ۶۱ مرکز ۳۸ مرکز در شهر تهران و مابقی در شهرستان های استان قرار دارد. همچنین از این تعداد، ۵ مرکز فراگیر هستند. استان تهران در سطح کشور بالاترین تعداد مراکز و همچنین بالاترین تعداد مراکز فراگیر را داراست. امیدواریم بتوانیم این تعداد را افزایش دهیم. متأسفانه ما در حال حاضر از لحاظ امکانات سخت افزاری و کمک توانبخشی و دسترسی به منابع نسبت به تقاضای مان کمبود داریم. اما با همه توانمان آماده پذیرایی از دانش آموزان مدارس استثنایی هستیم. درست است که کمبودهایی وجود دارد اما یک امکان ویژه داریم و آن نیروی انسانی توانا و دلسوز و متخصص است. مربیان ما غیر از توانمندی بالا، افرادی هستند که با تمام وجود تلاش دارند خدمتی به کودکان با نیازهای ویژه ارائه دهند. کمبود دیگری که می توان به آن اشاره کرد کمبود همین نیروی انسانی ماست. متأسفانه طی چند سال اخیر امکان جذب نیروی جدید به کانون داده نشده است و بسیاری از نیروهای ما به هر دلیل که کوچکترین آن بازنشستگی است از کانون خداحافظی کرده اند. در این رابطه امیدواریم مسئولان آموزش و پرورش استثنایی آن مقداری که توانایی دارند به ما کمک کنند. با وجود این تأکید می کنم این پنج مرکز ما آمادگی صددرصد دارند تا از بچه های مدارس استثنایی پذیرایی کنند. مسأله ضروری غیر از مسائل دیگر بحث حمل و نقل و رفت و آمد کودکان است که به لطف سازمان آموزش و پرورش استثنایی طی دو جلسه که قبلاً برگزار شد مقرر شد با تدابیر این سازمان رفت و آمد کودکان به صورت رایگان انجام گیرد. البته قابل ذکر است که تمام خدمات کانون نیز به کودکان دارای نیاز ویژه به صورت رایگان انجام خواهد گرفت.»

محمود سلیمانی در پایان سخنانش به حسن استان تهران در مورد تبدیل شدن به یک الگو برای دیگر استان ها اشاره کرد و ادامه داد: «استان تهران به عنوان یک پیشگام می تواند الگویی برای دیگر استان ها در این بخش باشد و این حرکت می تواند یک حرکت الگوساز باشد که استان ها و شهرستان های دیگر از این الگوی تعامل پیروی کنند و ان شاءالله قدم های خوبی در این جهت برداشته شود. در جهانی که اگر ادعا داریم فرصت های برابر حق بیجه ها با نیاز های ویژه است زمینه سازی این فرصت ها را فراهم کنیم.»

مرتضی آسمانی معاونت سازمان آموزش و پرورش استثنایی شهر تهران نیز در این مراسم سخنرانی کوتاهی کرد و از استقبال کانون جهت برقراری ارتباط بیشتر تشکر کرد و گفت: «همه ما هر جا که سخن از کودکان با نیازهای ویژه به میان می آید قلبمان می تپد و من دست تک تک عزیزانی که در این حوزه فعالیت می کنند، می بوسم. امیدوارم بزودی به سمت فاز اجرایی این جلسات برویم چرا که این تابستان باید تابستان پرباری برای دانش آموزان مدارس استثنایی باشد و پیشنهاد تعاملات بیشتر در ادامه برنامه های تابستانی سازمان آموزش و پرورش استثنایی داده شد. ما در حال برنامه ریزی برای مهیا سازی اتوبوس هایی هستیم که کودکان را از مدارس استثنایی به پنج کانون فراگیر جابه جا کنند. ما حقیقت کانون را دور و جدا از خودمان نمی دانیم؛ جدا نیستیم و فضا، فضای همدلی است.»

همچنین در این مراسم مدیران مدارس استثنایی کشور در کنار مریبان کانون های فراگیر شهر تهران دورهم نشستند و به معارفه خود پرداختند تا مدیران نزدیکترین مراکز را به مدارس خود انتخاب کنند و برنامه ریزی های مربوطه را انجام دهند. در این مراسم برنامه هایی مانند قصه گوئی به زبان اشاره و پخش فیلمی ساخته کودکان معلول به اجرا درآمد.

«آن چه خوبان همه دارند، تو تنها داری: گزارش توانش از همایش «فروغ مرثیه»، مجید سرایی، ۲۲ تیر ۱۳۹۶»

همه دوستانش از شهر های دور و نزدیک آمده بودند تا به او بگویند که همچنان ارادتشان را حفظ کرده اند. آمده بودند تا بگویند سال های سال است که با صحنه های عاشورا، از حنجره او مأنوس شده اند. همه همقطارهایش، همکارهایش، هم گریه ها و هم ناله هایش آمده بودند تا در کنار او باشند و به او بگویند که پاس نوای حزن انگیزش را در حیات او، نه بعد از او نگه می دارند تا پاک کنند سنت مذموم مرده پرستی را از پیشانی این مردم ارادتمند.

به گزارش «ایران»، در این برنامه که به همت حسینیه اعظم زنجان و با حضور مقامات لشکری و استانی استان زنجان، ائمه جماعات استان های تهران و زنجان و آذربایجان شرقی، مداحان فارسی زبان و آذری زبان و جمع کثیری از عاشقان امام حسین (ع)، عصر روز یکشنبه ۱۸ تیر ماه در حسینیه اعظم زنجان برگزار شد، تنی چند از میهمانان طی سخنانی از ویژگی ها، شخصیت، منش و تقوای این مداح پیشکسوت نابینا سخن گفتند.

علیرضا فیروزفر، دبیر همایش «فروغ مرثیه» به پیام های برگزاری این همایش اشاره کرد و اظهار داشت: «قطعاً هر حرکتی باید با هدفی انجام شود و اگر آن هدف یا اهداف درست تعریف شده و

مراحل رسیدن به آنها درست تدوین شود، قطعاً حاوی پیام‌هایی خواهد بود. به نظر من حرکتی که در حسینیه اعظم زنجان با مشارکت مردم زنجان، هیأت امنای حسینیه و هیأت مذهبی انجام شده، ما را به این نقطه رسانده که روند اهداف برگزاری این همایش، درست بوده لذا ما منتظر پیام‌های این همایش هستیم. شخصیت حاج اصغر زنجانی، خود گویای پیام‌های این همایش است» فیروزفر در ادامه گفت: «حاج اصغر نمونه بارز یک انسان باخداست. با نظری اجمالی به زندگی او، می‌توان نظر و موهبت الهی را در زندگی سراسر معنوی این مداح پیشکسوت به وضوح مشاهده کرد. او نمونه بارز تعبیر البلاء لِّل وِلا است و همین می‌رساند که دارای صفت جمیل صبر است. مبارزات سیاسی او با طاغوت در قبل از انقلاب، حضور مستمر در مناطق عملیاتی در دوران پس از پیروزی انقلاب و حفظ همان شخصیت‌ها بعد از دوران دفاع مقدس، همگی ما را بر آن داشت تا ضمن احساس وظیفه، با برگزاری این همایش، بخش اندکی از زحمات او را پدیدار کنیم.» فیروزفر در پایان، خبر از تشکیل دبیرخانه دائمی تجلیل در حسینیه اعظم زنجان را داد.

در این همایش، چند تن از میهمانان همایش از ابعاد مختلف شخصیتی این مداح نابینا سخن گفتند. جالب آنکه هر چه اصرار کردیم تا خود او در این گفت و گو شرکت کند، نتیجه نگرفتیم. همه از او گفتند، اما او به بهانه خستگی، حاضر به صحبت درباره خودش نشد.

حاج اصغر گنجخان لو که به «زنجانی» در میان اهل آذربایجان و سراسر کشور معروف است، متولد ۱۳۲۴ در شهر سجاس از شهرهای اطراف زنجان است. او در دو سالگی به علت ابتلا به بیماری آبله، بینایی اش را از دست داد و بعد از مدتی، طعم بی‌پدیری را چشید. نبوغ خاصی که در حفظ و یادگیری قرآن داشت، پیر غلامان حسینی را بر آن داشت تا او را به حفظ اشعار و مدایح اهل بیت (ع) تشویق کنند. از آن پس، کم‌کم پای او به مجالس روضه خوانی خانگی باز شد. عشق به اهل بیت، او را به مجالس حاج علی اکبر قنبری و حاج اکبر خلدی در زنجان کشاند. از جمله اتفاقاتی که در دوران جوانی، نقطه عطفی در تاریخ زندگی او شد، سفرش به کربلا در سال ۱۳۴۶ بود؛ سفری که شب‌ها، با پای پیاده، آن هم برای کسی که آسیب‌مند بینایی است به سختی انجام شد. او در نجف اشرف، در نماز جماعت حضرت امام در مدرسه آیت الله بروجردی حاضر شد و در فرصتی به ذکر مصیبت اهل بیت پرداخت. به لحاظ تعالیم مکتبی، در واپسین سال‌های رژیم طاغوت، از فعالیت‌های سیاسی دست برداشت و در مجالس مذهبی، به مبارزه با آن رژیم پرداخت که حاصل آن چندین بار دستگیری و دربه‌درب در شهرهای مختلف بود. پس از پیروزی انقلاب، حضور دائمی او در مناطق عملیاتی، قوت قلبی به رزمندگان داد. جدا از این‌ها، از جمله وجوه متمیزه حاج اصغر زنجانی نسبت به سایر مداحان، محفوظات شعری و احادیث و مقاتل قوی است که قطعاً در داشتن این امتیاز، نابینایی او بسیار مؤثر است.

در پایان همایش «فروغ مرثیه» از سوی مسئولان حسینیه اعظم زنجان، نهاد‌های استانی و لشکری، هیأت مذهبی زنجان و دیگر استان‌ها از حاج اصغر گنجخان لو تجلیل شد.

از مضرات استعمال دخانیات بسیار گفته شده اما شاید شما هم کمتر شنیده باشید سیگار و دخانیات از عوامل اصلی بروز نابینایی است. ۲۲ مهر ماه به عنوان روز جهانی «بینایی» نامگذاری شده است تا دستگاه های متولی سلامت و امور بینایی عوامل خطر را در این زمینه شناسایی و در جهت کاهش آنها قدم بردارند. از این رو امسال شعار این روز جهانی با نام «سیگار و خطر بروز نابینایی»، انتخاب شده است. در جلسه هم اندیشی ای که برای هم افزایی آثار مثبت برنامه های سلامت بینایی، در محل بیمارستان فارابی با حضور کارشناسان و صاحب نظران برگزار شد نظرات جالبی در خصوص تأثیر سیگار بر بینایی مطرح شد که شنیدن دغدغه های مسئولان سلامت خالی از لطف نیست.

خانم ترابی، کارشناس دفتر پیشگیری از معلولیت های سازمان بهزیستی بیش از دیگران نگران همراه نبودن رسانه ملی بود. او می گفت: رسانه ملی در فرهنگ سازی نقش مهمی دارد و مسئولیت اجتماعی رسانه ملی ایجاب می کند در امور عام المنفعه وارد عمل شود. تا ۷-۸ سال پیش نیز رسانه ملی البته با تعرفه های پایین تری، حاضر به ایفای نقش اطلاع رسانی خود بود اما امروز حتی آن شرایط هم وجود ندارد و ظاهراً به دلیل گسترش شبکه های تلویزیونی دیگر مجالی برای اطلاع رسانی به مردم نمی ماند. ما خدمات خود را گسترش داده ایم و برنامه هایی برای غربالگری اختلالات بینایی اجرا می کنیم. اما بی مدد رسانه ملی مردم از این خدمات آگاه نمی شوند و به پایگاه های ما مراجعه نمی کنند. تنبلی چشم یکی از معضلات سلامت بینایی است ما هر سال هفته ای را به غربالگری کودکان اختصاص می دهیم اما در بسیاری از نقاط همکاران ما مجبور می شوند خانه به خانه، برای معاینه کودکان مراجعه داشته باشند. شاید یک اطلاع رسانی بموقع در رسانه ملی این مشکل را کاهش دهد. ترابی می افزاید: اینها در حالی است که گاه برنامه های تخصصی پزشکی از صدا و سیما پخش می شود که اغلب کاربردی نیستند و پخش یک تیزر تبلیغاتی می تواند تأثیر بیشتری داشته باشد.

آقای پیرانی، مدیر گروه عوامل خطر بیماری های غیر واگیر وزارت بهداشت اما معتقد بود: مشکلات مالی صدا و سیما باعث شده مثلاً در رقابت بین شرکت های عرضه برنج های ایرانی وارد شود و هر روز دکور برنامه های خود را به تبلیغات این شرکت ها اختصاص دهد. او می افزاید: البته برای اجبار صدا و سیما و حتی شهرداری به تبلیغ برای حفظ سلامت مردم قوانینی وجود دارد اما این قوانین نادیده گرفته می شوند. صدا و سیما می گوید اگر شما خودتان هزینه های تولید برنامه هایتان را متقبل شوید ما پخش آنها را رایگان انجام می دهیم اما در عمل همه هزینه ها دریافت می شود و برنامه هم در ساعت های مرده و کم مخاطب پخش می شوند و عملاً اطلاع رسانی مطلوبی صورت نمی گیرد.

رسانه همکار اصلی برنامه های سلامت محور است

دکتر فرزاد محمدی، مدیر دفتر پیشگیری از نابینایی وزارت بهداشت در ارتباط با نقش رسانه های دیگر گفت: ما نمی توانیم منتظر ایفای نقش رسانه ملی باشیم. متأسفانه این مشکلات در رسانه ملی وجود دارد. روزنامه ها و مجلات مربوط به سلامت دیگری وجود دارند. شهرداری ها و فرهنگسراها نیز برای اطلاع رسانی برنامه های سلامت و ارتباط با مردم آمادگی دارند. در غربالگری های سالانه «رسانه» همکار اصلی برنامه های ماست. رسانه می تواند ما را یاری کند به عنوان مثال مردم را از آسیب های آتش بازی در چهارشنبه آخر سال آگاه سازیم یا خدمات ما را برای استفاده مردم معرفی کند. خانم

ترابی ادامه می دهد: گاه رسانه های دیگر هم وارد جنجال های رسانه ای می شوند. این شاید به دلیل ناآشنایی آنها با حساسیت امر سلامت باشد. ما تلاش می کنیم با ارتباط مؤثر با رسانه ها و استمرار آن، در روزهای مناسبی تبلیغات و اطلاع رسانی متفاوت و از جنس دیگری داشته باشیم تا در نهایت در زمینه پیشگیری از نابینایی و کم بینایی فرهنگ سازی شکل گیرد. هدف از برگزاری روزهای مناسبی نیز همین است که اهداف پیشگیرانه را عملیاتی کرده و جامعه را با خود همراه کنیم زیرا ما به پشتوانه جامعه برنامه ریزی می کنیم.

عزم جدی برای ممانعت از استعمال سیگار وجود ندارد

بحث دیگر جلسه هم اندیشی مبارزه با استعمال مواد دخانی بود. در این زمینه آقای پریانی می گوید: به جرأت می گویم من در ممانعت از استعمال سیگار در کشور عزمی جدی نمی بینم. در موضوع پیشگیری از استعمال سیگار، سیگار مهم ترین چالش منافع سودجویان است. به عنوان مثال در سریال شهرزاد، کسی را نمی بینید که سیگار نکشد. مثلاً در صحنه ای هنرپیشه های اصلی در کافه سیگار می کشند و صحبت می کنند حتی در میز پشت سر آنها در بک گراند هم، آدم ها سیگار می کشند. همین وضعیت هم در سریال های مهران مدیری دیده می شود یا در وزارت صنعت، معدن و تجارت وقتی کارمندی با صنعتی که گردش مالی آن ۱۲ میلیارد تومان است رو به رو می شود این احتمال وجود دارد وارد بازی شود. برای مبارزه با دخانیات، راهکارهای زیادی وجود دارد اما منافع برخی، مانع اجرای این راهکارها در اجرا می شوند. پریانی ادامه می دهد: این است که می بینیم در کشورهای پیشرفته تنها با جلوگیری از نمایش دخانیات در رسانه ها، مصرف نصف می شود. در این زمینه فساد مشکل اصلی است اما در همه دنیا، مشکل مهم تر بحث حاشیه سود دخانیات است. سود هیچ صنعتی به صنعت سیگار نمی رسد حتی سود مواد مخدر کمتر است چون مخاطرات ترویج سیگار کمتر است. این سود با برآورد ما، سودی ۸۰۰ درصدی است. به عنوان مثال توتون کیلویی ۵ هزار تومان از کشاورز خریده می شود و از هر کیلو توتون، ۱۴۸۰ نخ سیگار درست می شود. بدین گونه سیگار از مزرعه تا سوپر هر جا برود فساد را با خود می برد و همه کسانی که در این زنجیره قرار می گیرند از سود هنگفت آن بهره مند می شوند. امروز خوشحالیم که بر سیگار مالیات ۳۰ درصدی اعمال کرده ایم. اما به اعتقاد من این کار نیز مصرف را کاهش نخواهد داد. حاشیه سود دخانیات تنها مربوط به سیگار نیست قلیان هم حاشیه سود بالایی دارد و امروز مصرف آن در همه کشورها و از جمله ایران افزایش یافته است.

گفتنی است سیگار به عنوان عامل بروز و تشدید بسیاری از بیماری ها شناخته شده؛ سیگار روی تمامی لایه های چشم تأثیر منفی دارد. باعث تشدید خشکی و پرخونی چشم می شود. احتمال بروز آب مروارید را بالا می برد و مهم تر از همه در بروز بیماری های شبکه مانند دژنراسانس ماکولا که عمده ترین عامل نابینایی بویژه در سنین بالاست، نقش دارد.

«آی آدم ها! ما نیز شهروندیم: پای درد دل دو بیمار مبتلا به ام اس»، مجید سرایی، ۱۳ خرداد ۱۳۹۵.

شنیدن اسمش شاید در دل خیلی از ما هراس ایجاد می کند؛ «ام اس» بیماری ای که تنها دو کلمه دارد اما همین دو کلمه زندگی های زیادی را از هم پاشیده، ثروتمند و فقیر، زن و مرد هم نمی شناسد هر چند بر اساس آمارها زنان بیشتر به این بیماری مبتلا می شوند. اما خیلی هایمان نمی دانیم این بیماری خاموش است و همه آرزو می کنیم خود و اطرافیانمان با آن روبه رو نشویم، ولی نمی دانیم «ام اس» آرام آرام می آید و برخوردهای ما با این بیماری گاه خیلی غیرمعقول است. حتماً شما هم شنیده اید گاهی حاضر نیستیم با کسی که دچار این بیماری است ازدواج کنیم و اگر شریک زندگیمان دچار این بیماری شود سعی می کنیم کنارش بگذاریم. به مناسبت پنج خرداد روز جهانی ام اس، در دومین روز از سفر دو روزه ای که به دشت پنبه زار ها، استان گلستان و شهر گرگان داشتیم، برای دقایقی کوتاه میهمان انجمن «ام اس» این شهر شدم؛ اینجا می خواهم از کسانی بنویسم که مدت هاست با این بیماری درگیرند ولی خللی در زندگی شان ایجاد نشده، نه اینکه هیچ مشکلی ندارند، بر عکس با مشکلات زیادی دست به گریبانند ولی همانند یک شهروند عادی زندگی می کنند یا لاقلاً دوست دارند همانند من و شما زندگی کنند.

از بیمار ام اسی وحشت نکنید

درست یک سال بعد از ازدواج به ام اس مبتلا شد، نفوذ بیماری تا آن حد بود که گلچهره حسینی را ویلچر نشین کرد، اما باعث نشد که او منزوی شود و از ادامه زندگی باز بماند. او این روزها در سمت نایب رئیسی انجمن ام اس مشغول به فعالیت است و خود را یک انسان صبور می داند: «از دوران کودکی آموختم که در مواجهه با سختی های زندگی، صبر پیش گیرم و صبوری را سر لوحه زندگی کنم.» پیش از ابتلا به ام اس، در حوزه صنعت و معدن مشغول بود، اما از زمانی که به این بیماری مبتلا شده، رسالتی بر دوش خود احساس می کند: «با خودم گفتم، رسالتی بر دوشم هست که باید تمام توانم را مصروف انجام آن کنم و آن، رساندن صدای ام اسی ها به گوش جامعه است. تلاش می کنم تا آنجا که از عهده ام بر می آید، به جامعه این آگاهی را برسانم که بیماری ام اس و بیمار ام اسی، آن قدر بزرگ نیست که همه از آن وحشت کنند.» منکر این نیست که روزهای اول ابتلا به بیماری، بسیار سخت بود و رنج فراوانی برد تا آن سختی را پشت سر گذارد: «این شعار است که مطلقاً سختی های این بیماری را انکار کنیم؛ خود من اوایل با سختی زیادی مواجه بودم، اما به خودم نهیب زدم که زندگی ادامه دارد و باید تحرک داشته باشم، حتی با وجود نشستن روی ویلچر.» از همسرش بسیار راضی است و او را انسانی معقول و با فکر می داند: «وقتی مبتلا به ام اس شدم، یک سال از ازدواج مان می گذشت. به همسرم اصرار کردم که اگر ادامه زندگی با من برایش سخت است، مختار است که از من جدا شود، اما او چنین نکرد و در کنار من ماند، تا جایی که کارها را به طور مشارکتی تقسیم کردیم، بی آنکه به این توجه کنیم که یکی مان بیمار است.» برای انجام رسالتش با ویلچر در محله های مختلف شهر در حرکت است: «برای خرید همیشه خودم پیشقدم هستم، مهم نیست که روی ویلچر نشسته ام، شاید واقعی تر جلوه کنم. با ویلچر در محله ها و اماکن عمومی در حرکتیم تا شهروندان از نزدیک ببینند که یک بیمار ام اسی راحتی زندگی... اش را اداره می کند و یک شهروند واقعی است.» برای خودش چشم اندازی روشن ترسیم کرده و امیدوارانه زندگی را ادامه می دهد:

«یکی از مهم ترین ورزش های ما، یوگاست. مواقعی که مشغول انجام این ورزش هستم، ذهنم معطوف به تمرینات است، اما در مواقع آزاد که ذهنم درگیر نیست، به روزی فکر می کنم که از روی ویلچر برخاسته ام» عاشق ادبیات است و مأنوس و مألوف خواجه شیراز. «رشته دانشگاهی من در مقطع کارشناسی، پژوهش علوم اجتماعی بود. در مقطع کارشناسی ارشد، دو ترم را در رشته روابط بین الملل گذراندم، اما آن رشته را ادامه ندادم و بعد از مدتی به سراغ روانشناسی رفتم. در این مدت بود که با ادبیات انس و الفت پیدا کردم و همدم من، دیوان حافظ شده و این کتاب همنشین تنهایی ام است. در شرایط خاص و تنگنا ها به یاد این مصرع خواجه شیراز می افتم که: مرغ زیرک چون به دام افتد، تحمل بایدش. با این شعر، آرامش پیدا می کنم.»

با امید ادامه خواهیم داد

۱۰ سال است که به ام اس مبتلا شده اما اجازه نداده این بیماری و مشکلاتش بر زندگیش سایه بیفکند فاطمه رضوان دختر جوان و عضو فعال انجمن ام اس گرگان، گرافیست است و همیشه به دنبال چیزهای تازه، با رنگ ها و طرح هایش زندگی را نقشی از روشنی می زند. او نیز همانند گلچهره بر این باور است که مردم نباید ام اس را بزرگ جلوه دهند: «بیماری ام اس بزرگ است، اما نه به آن اندازه که جامعه بزرگ اش کرده؛ من از زمان ابتلا به این بیماری، تلاش کردم تا سایه اش روی زندگی ام نیفتد، به سراغ هنرهای دستی رفتم و گرافیک را دنبال کردم، نگذاشتم این بیماری مرا به انزوا بکشاند.» همیشه کتاب می خواند و عاشق رمان است، البته رمان هایی که تلخ نیستند و به زندگی امیدوارم می کنند: «رمان های عاشقانه را دوست دارم، چون از زندگی صحبت می کنند، اما بیشترین علاقه ام به رمان هایی است که به واقعیت نزدیک...ترند. داستان های سیمین دانشور و شعر های سیمین بهبهانی را با علاقه مطالعه می کنم.» از مشکل اشتغال می گوید و از مسئولان گله مند است که چرا از بیماران ام اسی در مشاغل مختلف بهره نمی گیرند: «ما در این انجمن و بیرون از اینجا تلاش می کنیم که جامعه به آگاهی برسد و بداند بیمار ام اسی، شهروند است و همانند دیگران و شاید بیشتر استعداد انجام کارهای مختلف را دارد، یک بیمار ام اسی نیز همانند همه شهروندان زندگی و خرج و هزینه دارد به علاوه اینکه بیماری هزینه های بیشتری را به ما تحمیل می کند، بنابر این باید به چشم شهروند به ما نگاه کنند.» فاطمه برای خود آرزو هایی دارد که رسیدن به آن آرزو ها، ذهن اش را درگیر خود کرده است: «بعضی وقت ها با خودم فکر می کنم که این شرایط تا کی ادامه دارد. وقتی نزد دکتر می روم از او این سؤال را می پرسم، دکتر با خوشرویی می گوید: تا اینجا که با صبوری و مقاومت پیش آمده ای، همین طور ادامه بده. با شنیدن این جمله است که نیروی امید همچنان در من زنده می ماند.»

«آیا تحصیل حق من نیست؟! کودکانی که از تحصیل بازماندند»، راضیه کباری، ۳ تیر ۱۳۹۵.

پویان کودکی ایرانی است اما متفاوت. پویان به درس و مدرسه علاقه دارد اما از رفتن به مدرسه منع شده است. علت این امر اما شرایط ناخواسته جسمی اوست.

- خاله می خواهی کمکم کنی برم مدرسه.

اگه بتونم.

مدرسه را دوست داری؟

- بله آنجا می تونم بازی کنم

پس درس چی؟

- خوب سعی می کنم آن را هم یاد بگیرم

از وقتی که خود را شناخته با معلولیت دست و پنجه نرم می کرده شاید خود او هم متوجه تفاوتش با بچه های دیگر نباشد. با مادری خسته که امروز از پس سالیانی پر درد هنوز به دنبال راهی است تا کودکش را به گم شده اش؛ «آموزش» برساند.

پویان امروز ۱۴ سال دارد. سالم به دنیا آمده اما در اثر تشنج در بیمارستان به اصطلاح به CP یا همان فلج مغزی دچار شده است. مادرش می گوید روزی که پویان را از بیمارستان آوردیم هرگز فکر نمی کردیم چه بلایی بر سرمان آمده است من قبل از پویان دو بچه دیگرم را بزرگ کرده بودم و تجربه ام می گفت پویان مراحل رشد را طی نمی کند. این بود که فهمیدیم دچار فلج مغزی شده. اسپاسم عضلات سمت راست بدن، حرکت را برایش بسیار دشوار کرده بود کم کم اختلال بینایی هم به آن اضافه شد. کاردرمانی، جلسات توانبخشی و صبر و حوصله یاریمان کرد تا پویان در ۶ سالگی بتواند با کمک ما راه برود. پویان کم کم به سن مدرسه می رسید، در این هنگام بود که آموزش و پرورش استثنایی مدرسه کودکان معلول جسمی حرکتی را برای آموزش پیش از دبستان پویان انتخاب کرد جایی که کودکان، همه مشکل حرکتی داشتند و معلم درکی از مشکل توأمان بینایی پویان نداشت. علاوه بر این، پویان از لحاظ لامسه نیز مشکل داشت این بود که سال بعد به مدرسه ناینیایان رفتیم. یک سال هم در آنجا تلاش کردند تا لامسه پویان تقویت شود تا بتواند حروف بریل را لمس کند. سال بعد نوبت آموزش کلاس اول بود با قانون مدرسه پویان سه سال وقت داشت الفبا را بیاموزد. تلاش و باز هم تلاش. پویان و سه دانش آموز دیگر در یک کلاس درس می خواندند. آنها ناینیایی و مشکلات جسمی دیگر را با هم داشتند. هر سال شاهد بودیم فرصت سه ساله یکی از آنها تمام می شد و لاجرم ترک تحصیل می کرد. برای اینکه پویان نیز به این سرنوشت دچار نشود هر کاری می کردم معلم می گفت باید خارج از وقت مدرسه خصوصی با او کار کنم قبول می کردم حتی یک معلم هم در خانه گرفته بودم و خودم روش آموزش به پویان را به او یاد دادم. دو سال گذشت و معلمش که تجربه کافی در زمینه کار با این گونه دانش آموزان را نداشت، نتوانست به پویان کمک زیادی کند سال سوم هم که معلم با تجربه بود در وسط سال تحصیلی به مرخصی رفت و دیگر معلمی نبود که تنها شاگرد کلاس را نگه دارد. حضور در کلاس های دیگر هم بجز خستگی و کلافگی ثمری نداشت لاجرم ما هم سرنوشت نانوخته این کودکان را پذیرفتیم و در خانه نشستیم. مادر آهی می کشد و ادامه می دهد: آنها می گفتند نیرو نداریم، وسیله کمک آموزشی برای این کودکان نداریم و... همه این حرف ها از نظر من بهانه هایی بود که سد راه آموزش پسر شده بود پویانی که بخوبی می شنید و هوش و استعداد مناسبی داشت. به جرم

اینکه با درشت نویسی، بیش از دو حرف را نمی دید و قدرت لمس حروف بریل را نداشت از تحصیل باز ماند.

ص: ۳۴

حالا- مادر پویان، خود بیمار است، او و اعضای دیگر خانواده به سختی می توانند دنبال کلاس و آموزش پویان باشند. مادر ادامه می دهد: از کاردرمانی که قبل از مدرسه برای پویان انجام شده بود راضی بودم. پویان از لحاظ حرکتی بسیار بهتر شده بود و می توانست با کمک راه برود. از مدرسه که دلسرد شدیم برای آموزش مهارت های خودیاری، به چند مرکز بهزیستی سر زدیم و پویان را ثبت نام کردیم حالا- می توانست لباس هایش را از تن در بیاورد و تا حدودی مستقل غذا بخورد اما از توانبخشی بینایی خبری نبود. دستم به جایی نمی رسید. در بهزیستی هم نه مشاوره، نه آموزش، نه اطلاع رسانی و نه زبان خوشی بود که لااقل دلمان را به آن خوش کنیم.

پویان با زبان شیرینش از مرکزی که به آن می رود می گوید: من یک دوست دارم اسمش ستایش است. او چشمهایش خوب نمی بیند. پویان را با مادرش در آکادمی کودک نابینا دیده بودم آنجا که جلوی پله ها، با پاهای لرزان تلاش می کرد خود را به کلاس برساند اما گویا آنجا نیز مجالی برای آموزش او فراهم نشده بود. مادر می گوید مرکز دور بود و در محدوده طرح. هزینه هر بار رفتن و آمدن برای ما بسیار گران تمام می شد هر چند پویان می توانست در آنجا موسیقی یاد بگیرد.

پویان به تازگی دوچرخه سواری را یاد گرفته، با برادرش برای تمرین فوتبال می رود و دوست دارد مانند دیگر کودکان، کودکی کند. آشنایی با پویان و مادر خسته اما امیدوارش، باز این سؤال را در ذهن ایجاد می کند که این همه سردرگمی چرا؟ این همه بی کسی و تنهایی چرا؟ کودکی که خوب می شنود چرا نباید آموزشهای شفاهی داشته باشد، ضعف سیستم آموزش استثنایی کجاست؟ جای خالی مشاورانی دلسوز در بهزیستی را چه کسی می تواند پر کند؟

نوید زندگی عادی با توانبخشی زود هنگام

اما توانبخشی تا چه حد در بهبود کیفیت زندگی معلولان CP چون پویان مؤثر است؟ برای یافتن پاسخ، با فرزاد جعفری کارشناس کاردرمانی و کارشناس ارشد فیزیولوژی ورزش که سالها به کار توانبخشی پویان و بیماران مشابه او مشغول بوده، صحبت می کنیم؟ در ابتدا او از این بیماری می گوید: CP یا فلج مغزی، بیماری است که سیستم اعصاب مرکزی مغز را درگیر می کند. البته این بیماری پیشرونده نیست. آسیب مغزی در دوران بارداری؛ هنگام زایمان یا بعد از آن اتفاق می افتد و بر اساس اینکه کدام قسمت مغز و تا چه اندازه درگیر شده باشد انواع مختلفی از اختلال را ایجاد می کند. برخی تنها درگیری حرکتی دارند و از نظر بینایی و شنوایی مشکلی ندارند ولی برخی چند معلولیتی هستند و مشکل بینایی، شنوایی و حتی ذهنی هم پیدا می کنند.

نتیجه کاردرمانی برای این افراد چگونه است؟

پیش آگهی درمان بر اساس شدت بیماری متفاوت است. در بیمارانی که یک طرف اندام درگیر می شود پیش آگهی خوب است زیرا طرف آسیب دیده می تواند بهبود یابد و مانند طرف دیگر بدن کار کند. پویان «دی پلژی» است یعنی دو طرف بدنش درگیر است. او هم درگیری دست دارد و هم پا ولی شدت درگیری در دو طرف بدنش با هم متفاوت است. دی پلژی هم پیش آگهی خوبی دارد. در فلج مغزی توان عضلانی بالا می رود و به اصطلاح گرفتگی عضلانی پیدا می شود که هرچه بیشتر باشد اختلال حرکتی بیشتر و استقلال فرد کمتر خواهد شد. برخی نیز «دیس تونیک» هستند که بر اساس شدت گرفتگی

عضلانی گاه ویلچر سوار می شوند. این افراد هرگز زندگی مستقلی را تجربه نخواهند

ص: ۳۵

کرد. شاید بسیاری از معلولان CP کاملاً بهبود نیابند ولی اگر توانبخشی زود هنگام برایشان انجام شود می توانند به زندگی عادی برگردند.

زود هنگام یعنی از چه وقتی؟

فلج مغزی از بدو تولد قابل تشخیص است. بچه ای که با وزن خیلی کم به دنیا می آید نارس است و مدتی را در NICU می گذراند، ریسک خطر بالایی دارد و باید از زمان تولد تحت توانبخشی و از جمله کاردرمانی قرار گیرد. شاید در مراحل اولیه تنها قرار گرفتن کودک در وضعیتی مناسب ضروری باشد تا گرفتگی عضلانی بیشتر نشود و اندام تغییر شکل ندهد. بتدریج رفلکس ها افزایش می یابند و رفلکس های غیر قرینه در بدن باعث اختلال حرکتی و گاه تغییر شکل اندام می شوند. از بدو تولد می توانیم به خانواده آموزش بدهیم که با ماساژ و قرار دادن نوزاد در وضعیت مناسب، به نوزاد کمک کنند تا حداقل آسیب حرکتی را ببیند و عملکرد اندام بالا برود. فرد CP مراحل رشد حرکتی را بخوبی طی نمی کند ما توانبخشی را بر اساس عملکردهایی که کودک باید در سنین مختلف داشته باشد انجام می دهیم مثلاً از سه ماهگی تا شش ماهگی باید کنترل سر کامل شود. پس در این کودکان تمرینات کنترل سر باید در این زمان انجام شود. در مراحل دیگر رشد، مانند غلتیدن، سینه خیز رفتن، ایستادن و راه رفتن که تا دوازده ماهگی تکمیل می شوند. تکنیکهای مختلفی برای درمان این بچه ها وجود دارد که همه به رشد حرکتی او کمک می کند. اگر برنامه توانبخشی بموقع انجام شود و کودک بموقع ارجاع داده شود مشکلات خیلی بهتر و سریعتر رفع می شوند.

حتی مشکلات ذهنی؟

حتی مشکلات ذهنی. این کودکان بر اساس اینکه درگیری ذهنی تا چه حد باشد تقسیم بندی می شوند برخی آموزش پذیرند، برخی تربیت پذیر و برخی دیگر مرزی. برخی هم هوش طبیعی دارند. از یک سالگی، گرفتن وسایل با دست و مهارتهای اینچینی آغاز می شود و کودک CP باید این مهارتها را در سیستم آموزشی خاصی فرا بگیرد تا مراحل آموزش ذهنی همزمان با کودکان دیگر انجام شود.

وضعیت توانبخشی در ایران چگونه است؟

این روزها آشنایی متخصصان مغز و اعصاب و اطفال با درمانهای توانبخشی، از جمله کاردرمانی بیشتر شده است و ثابت شده که اگر در کنار درمان کودک، مراحل توانبخشی او نیز انجام شود نتیجه بهتری گرفته می شود. از این رو شاهدیم که سن ارجاع پایین آمده است. وضع در برخی از بیمارستانهای آموزشی دولتی بهتر است ولی کار توانبخشی باید در همه مراکز درمانی جدی گرفته شود. امروز بچه هایی داریم که در چند روزگی به کاردرمان مراجعه کرده اند و بچه هایی که تا دو سالگی هم ارجاع داده نشده اند. کاردرمانها در اغلب بیمارستانها حضور دارند ولی مهم این است که بیمار بموقع توسط متخصص به آنها ارجاع داده شود.

حمایت بیمه ها حلقه مفقوده درمانهای توانبخشی

در بسیاری از نقاط دنیا امروزه بیمه ها برای کاهش بار مالی درمانی که بر خانواده یا بخش دولتی تحمیل می شود، قسمتهای گوناگون توانبخشی را مورد توجه ویژه قرار داده اند اما در کشور ما...

با وجود تخصص های متنوع توانبخشی، چرا کار درمان این کودکان به سختی پیش می رود؟

ص: ۳۶

مشکل ما در بخش توانبخشی و از جمله کاردرمانی، نبود حمایت بیمه ای سازمانهای بیمه گر است. انجمن کاردرمانی ایران برای اینکه خدمات کاردرمانی تحت پوشش بیمه قرار گیرد، درخواست خود را ارائه داده است اما چون فرایند کاردرمانی طولانی مدت و هزینه بر است بیمه ها این درخواست را قبول نمی کنند.

با بالا رفتن تعرفه های کاردرمانی باید وضعیت والدین بدتر هم شده باشد

بله وزارت بهداشت با تعرفه گذاری خدمات پزشکی، می خواهد گروه های پزشکی بیشتر از حد اعلام شده وجهی دریافت نکنند اما در حال حاضر کاردرمانها حتی کمتر از تعرفه مصوب، وجه دریافت می کنند یا مجبور می شوند تعداد جلسات کاردرمانی را کاهش دهند زیرا می خواهند فشار اقتصادی را بر خانواده بیمار کمتر کنند. از آن گذشته بهزیستی هم هزینه درمان تعداد کمی از بیماران را می پذیرد. به این ترتیب در مراکز و بیمارستانهای خصوصی که گاه امکانات خوبی هم دارند فشار اقتصادی بر بیمار و درمانگر وارد می شود.

مادر پویان می گوید؛ او از نظر حرکتی خیلی بهتر شده اما مشکل امروز او لامسه ضعیفش است؟

درک حسی پویان ضعیف است در بچه هایی که مشکل ذهنی دارند ادراک بینایی، شنوایی و ذهنی دچار مشکل می شود یعنی مغز آنها قادر به تشخیص نیست. با تکنیک یکپارچگی حسی حواس پنجگانه را با حس عمقی تقویت می کنیم. گاه IQ این بچه ها مرزی بین بچه های نرمال و غیر نرمال است و مشکل آنها در مهارتهای جزئی دیده می شود هر چند ممکن است ارتباطات اجتماعی و کلامی نسبتاً خوبی داشته باشند. پویان چون مشکل بینایی دارد مجبور است از لامسه اش بیشتر استفاده کند و با کاهش درک حسی مشکل او دو چندان می شود. زیرا افراد نابینا لامسه را جایگزین حس بینایی می کنند.

سرگردانی بیماران در نبود مراکز جامع

هر چند فرایند توانبخشی پویان تقریباً پایان یافته اما مشکل اصلی کودکانی مثل او در ایران این است که وقتی به سن مدرسه می رسند چون آموزش ویژه ای در مدرسه نمی بینند فرایند توانبخشی آنها کامل نمی شود. یعنی سیستم آموزش و پرورش نیز برای این بچه ها برنامه ای ندارد.

به نظر می رسد این کودکان باید به عنوان نمونه های مجزا دیده شوند و برنامه آموزشی جداگانه ای داشته باشند و حتی افرادی برای آموزش آنها تربیت شود.

همین طور است. خیلی از بچه ها مشکل حرکتی دارند و با واکر و ویلچر حرکت می کنند ولی از نظر ذهنی هیچ مشکلی ندارند اینها باید در سن مدرسه در سیستم آموزشی دیده شوند.

وضع حرفه آموزشی چگونه است؟

مراکز در بهزیستی برای حرفه آموزشی وجود دارد که البته از نظر کیفی و کمی کافی نیستند. این افراد برای دست یافتن به یکسری از مهارتها به آموزشهایی خاص نیاز دارند تا بتوانند وارد حرفه ای خاص شوند. در ایران وضعیت توانبخشی حرفه ای

نیز مانند آموزش مطلوب نیست.

ص: ۳۷

سازمان هایی که به صورت مستقیم با شهروندان در ارتباط هستند همیشه با معضل رابطه بین کارمند و ارباب رجوع روبه رو بوده اند حال اگر این سازمان ها خدمات خاصی ارائه دهند این مشکلات بیشتر می شود. سازمان بهزیستی یکی از این سازمان هاست که میلیون ها مددجو با زیر مجموعه های گسترده...اش در ارتباط هستند. ارتباطی که برای مراجعه کنندگان به این سازمان همیشه رضایت بخش نیست به همین بهانه و در پی تماس های متعدد خوانندگان دارای معلولیت و شکایت آنها از برخورد نامناسب مددکاران سازمان بهزیستی به واکاوی این موضوع پرداختیم.

بهزیستی چشم امید ماست

خانم مقدم، نایبانی تهران است که از نحوه رفتار مددکارش رضایت ندارد و معتقد است مشکل اکثر افراد معلول برخورد مددکاران است! او می...گوید: «وقتی به مددکار مراجعه می...کنیم همانند یک فرد محتاج و مستحق با ما برخورد می کنند و با عصبانیت می...پرسند برای چی اومدی؟!»

آقای مهدیلو مددجوی دیگری است که می گوید: «چندین سال است که در سازمان بهزیستی پرونده تشکیل داده ام اما هنگامی که برای دریافت فرم جهت کارت هوشمند معلولان اقدام کردم به من گفتند پرونده ات گم شده و باید دوباره برای تشکیل پرونده اقدام کنی.» البته معلولان دیگری هم با این دست مشکلات مواجه هستند اما در اینجا به دلیل طولانی شدن گزارش از ذکر موردی آن خودداری کردیم.

یک مددکار و ۸۰۰ پرونده

صحبت های مددجویان و شنیدن مشکلاتشان ما را بر آن داشت تا صحبت...های طرف دیگر داستان یعنی مددکاران سازمان بهزیستی را هم بشنویم در همین رابطه با فرزانه نیکرو که بیش از ۲۱ سال است در بهزیستی استان تهران به شغل مددکاری مشغول است و دارای مدرک کارشناسی مددکاریست به گفت و گو پرداختیم. فرزانه هم مثل مددجویان معلول دل پردردی داشت و از مشکلات و سختی...های مددکاران گفت: «در مراکز دولتی بهزیستی استان تهران به دلیل کمبود نیروی متخصص به هر مددکار تقریباً ۸۰۰ پرونده اختصاص داده اند تصور کنید ۸۰۰ پرونده که مربوط به ۸۰۰ مددجوی دارای معلولیت های مختلف است را تنها یک مددکار باید بررسی کرده و پوشش دهد! نیکرو مددکاری را نه یک شغل که یک عشق می داند و معتقد است اگر مددکاری به کارش علاقه نداشته باشد نمی تواند در این حرفه دوام بیاورد. چرا که یک مددکار هر روز با و ضعیف ترین و پر مشکل ترین قشر مردم یعنی افراد دارای معلولیت در ارتباط است با افرادی که علاوه بر مشکلات متعدد جسمانی از مشکلات خانوادگی، اقتصادی و... نیز رنج می برند و مددکار باید گوش شنوای مشکلات این افراد باشد. به اعتقاد این مددکار، مددکاری همانند شمشیری دو لبه است چرا که شنیدن مشکلات مددجویان فکر، روحیه و اعصاب مددکار را تحت تاثیر قرار می...دهد و روی زندگی شخصی آنها نیز خواسته یا ناخواسته اثر می گذارد. خانم نیکرو از سماجت بیش از اندازه مددجوها هم ناراضی است «یکی دیگر از مشکلات کار ما رو به رو شدن با مددجویانی است که برای رسیدن به

خواسته هایشان سماجت بسیار دارند و چون کاری از دست مددکار بر نمی آید آستانه صبرشان را از

ص: ۳۸

دست می دهند و به قولی از کوره در می روند. مددجو فکر می کند مددکار نمی خواهد برایش کاری انجام دهد و یا اینکه با او دشمنی دارد. مددجویان حق دارند و باید نیازهایشان را به ما انتقال دهند اما گاهی دست ما هم برای ارائه خدمات بسته است و اعتبارات هم اندک!

تنها لحظه ای تصور کنید هر مددکار روزانه بیش از ۴۰ مددجو را به صورت حضوری ملاقات می کند و پاسخگوی صدها تلفن از سوی این افراد است. سختی، فشار کار، سماجت مددجویان همه این امور دست به دست می دهند و صبر مددکار لبریز می شود و ممکن است برخورد نامناسبی داشته باشد.»

این مددکار قدیمی در پایان با بیان این که یکی از علل مشکلات متعدد متناسب نبودن تعداد مددکاران و مددجویان است و اگر به تعداد مددجویان مددکار باشد این برخوردها صورت نخواهد گرفت می گوید: به عنوان مددکار تمام تلاشم را برای رفع مشکلات مددجویانم و رسیدن به خواسته هایشان انجام می دهم اما از آنها می خواهم اگر به خواسته هایشان نمی رسند مددکار را مقصر قلمداد نکنند چرا که گاهی دستان برای رفع نیازهای آنها بسته است.»

مددجو خط قرمز سازمان بهزیستی است

بعد از شنیدن دغدغه های دو طرف ماجرا به سراغ محمد رضا اسدی معاون توانبخشی بهزیستی استان تهران رفته و در خصوص وضعیت مددکاران و مشکلات مددجویان معلول در این رابطه به گفت و گو با ایشان پرداختیم.

وی در خصوص مشکلات پیش آمده می گوید: «با توجه به آمار بالای معلولان در استان تهران و مناطق اطرافش این مشکلات محدود قابل پیگیری و بررسی است. افرادی که با چنین مشکلاتی رو به رو شدند می توانند به دفتر معاونت توانبخشی استان تهران مراجعه کرده و مشکلاتشان را بیان کنند. من قول می دهم که شخصاً پیگیر این موضوعات خواهم شد، کارمندان بهزیستی برای مفقود شدن پرونده های مددجویان باید به من جواب بدهند و پرونده ها را پیدا کنند.» اسدی با بیان این که در دفتر من همیشه به روی مددجویان باز است و روزانه مراجعه کنندگان بسیاری با دفترم در تماس هستند و مشکلاتشان را مطرح می کنند، می گوید: «یکی از وظایف ما در بخش توانبخشی رسیدگی به مشکلات خاص افراد دارای معلولیت است. مددجویان معلول سازمان بهزیستی استان تهران می توانند با تلفن ۸۸۷۸۹۳۳۳ تماس گرفته و مشکلاتشان را بیان کنند در صورت عدم برقراری ارتباط با دفتر توانبخشی می توانند مطالبشان را نوشته و به شماره ۸۸۷۸۹۱۷۸ فکس کنند تا در اسرع وقت به آنها رسیدگی شود.»

وی با اشاره به برخورد ناشایست برخی از مددکاران با معلولان اظهار می دارد: «مددجویان بهترین منبع اطلاعاتی و چشم بیدار مسئولان هستند و با مشاهده مشکلات باید آن را به گوش مدیران برسانند. افراد دارای معلولیت که برای رفتن به مراکزی که پرونده هایشان در آنجا قرار دارد مشکل دارند می توانند درخواست خود را برای معاونت توانبخشی استان تهران ارسال کنند تا پرونده را به نزدیک ترین مرکز به محل کار یا سکونتشان انتقال دهیم. سازمان بهزیستی خدمات بسیاری به مددجویانش ارائه می دهد اگر چنین شکایت هایی حتی یک نفر، رسانه ای شود تمام عملکرد بهزیستی زیر سؤال می رود ما شکایت ها را مورد به مورد بررسی می کنیم تا عملکرد

سازمانی با این وسعت خدمات زیر سؤال نرود چرا که همه تلاش ما رضایت مندی مددجویان است. اسدی در پایان صحبت هایش با اشاره به انجام کمیسیون پزشکی برای دریافت کارت هوشمند معلولان می...گوید: بسیاری از افراد دارای معلولیت بر این اعتقادند که چه نیازی به گذراندن این کمیسیون است در صورتی که ما معلول هستیم و تغییری در وضع جسمانیان ایجاد نشده است. اما این باور اشتباه است چرا که این کمیسیون از پزشکان متخصص تشکیل شده و با کدینگ بین المللی معلولیت افراد را ارزیابی می کنند.»

«ارتباط پیامکی ناشنوایان با پلیس ۱۱۰: اصفهانی ها برای بهره مندی معلولان از حقوق شهروندی دست به ابتکار جالبی زدند»، محدثه جعفری، ۱ تیر ۱۳۹۶.

نخستین غنچه زندگی شان متولد شد، این نخستین باری است که صدایی در این خانه شنیده می شود صدای گریه، صدای خنده این صداها رنگ جدیدی به این خانواده بخشیده؛ شب شد با خوابیدن کودک پدر و مادر هم فرصت خواب را غنیمت شمرده و در کنار هم خوابیدند ساعت از نیمه های شب گذشته و خواب عمیقی این خانواده را دربر گرفته است نفس کشیدن سخت می شود پدر با سرفه های ممتد از خواب می پرد. خانه آتش گرفته فوراً به سراغ تلفن می رود تا با آتش نشانی تماس بگیرد ارتباط برقرار شده اما نمی تواند آنچه رخ داده را شرح دهد چرا که او ناشنواست و قدرت تکلم هم ندارد هرچه سعی می کند با صداهای محدودی که دارد نمی تواند بگوید خانه آتش گرفته. از آن سوی تلفن هم فکر می کنند مزاحم است و تلفن را قطع می کنند. کودک و همسرش را از خانه خارج کرد اما تا مردم متوجه شوند و به آتش نشانی زنگ بزنند خانه تبدیل به مشتهی خاکستر شد.

سامانه پیامکی پل ارتباطی ناشنوایان

چندی پیش خبری شنیدیم مبنی بر راه اندازی سامانه پیامکی پلیس ۱۱۰ ویژه ناشنوایان اصفهان؛ برای اطلاع دقیق از این سامانه و نحوه کارکرد آن با سعید صادقی، مدیرکل بهزیستی استان اصفهان به گفت و گو پرداختیم.

وی در خصوص این سامانه پیامکی می گوید: «استان اصفهان حدود ۱۲۰ هزار فرد دارای معلولیت دارد که تحت پوشش سازمان بهزیستی قرار دارند. نگاه مسئولان این استان به جامعه دارای معلولیت نگاه توانمندی است و به همین علت دو سال پیش رسول زرگر پور استاندار وقت اصفهان با انتخاب تشکل های معلولان استان یک نفر را به عنوان مشاور در حوزه معلولان منصوب کرد. اکنون این معلول جسمی - حرکتی در دفتر استانداری اتاقی تحت عنوان مشاور امور معلولان را در اختیار دارد این اتفاق گام مهمی در هویت بخشی به معلولان و مهم تر از همه ورود به عرصه تصمیم گیری در امور مربوط به معلولان است.»

وی ادامه می دهد: «از سوی دیگر این انتصاب سبب شده تا معلولان دلگرم شوند که بالاترین مقام اجرایی دولت در استان ضرورت حضور یک فرد دارای معلولیت و آگاه به مسائل و مشکلات این قشر را

احساس کرده و با این اقدام می توانند اقدامات تخصصی تری را برای افراد دارای معلولیت انجام دهند.

با الگو قرار دادن این اقدام مهم و سازنده در حوزه معلولان فرمانداری هایی که در بخش های بزرگ استان قرار دارند هم یک مشاور از میان معلولان انتخاب کردند تا بتوانند نسبت به موضوعات مهم این شهروندان آگاهی های لازم را کسب کنند.»

استان اصفهان بیش از ۵۰ تشکل فعال در حوزه معلولان دارد؛ در این میان اتفاق خوبی که روی داده است تشکیل انجمن معلولان با حضور نمایندگان NGO های مختلف در سازمان بهزیستی است.

وی با اشاره به ارتباط خوب بهزیستی با انجمن های حامی معلولان می گوید: «ارتباط با این قشر از جامعه سبب شده است تا مدیران بهزیستی به مسائل و مشکلات این قشر بیش از پیش آگاهی پیدا کنند و باعث شده مشاوره های خوبی در زمینه های مختلف همچون مناسب سازی، توانبخشی و... در اختیار مدیران بهزیستی استان اصفهان قرار گیرد.

آنچه برای افراد دارای معلولیت اهمیت بسیاری دارد رعایت حقوق شهروندی است تا آنها نیز مانند دیگران بتوانند از امکانات مختلف که دسترسی شان برای مردم عادی آسان است برای آنها نیز امکان پذیر باشد.

یکی از این حقوق دسترسی به نیروهای ویژه همانند اورژانس، آتش نشانی و نیروهای انتظامی است که افراد دارای مشکل شنوایی نمی توانستند همانند دیگر معلولان از شماره های معمول ۱۱۵، ۱۱۰ و... استفاده کنند.

با توجه به آمار ۱۳ هزار و ۵۰۰ نفری از افراد دارای مشکل کم شنوایی و ناشنوایی این ضرورت را احساس کردیم که اقداماتی را در این زمینه انجام دهیم.»

صادقی با اشاره به برگزاری جلسات متعدد با فرمانده نیروی انتظامی استان اصفهان بیان می کند: «پلیس استان اصفهان برای برقراری ارتباط میان خود و ناشنوایان ایده سامانه پیامکی را ارائه کرد و با همکاری نیروی انتظامی، شرکت ایرنسل و سازمان بهزیستی این سامانه پیامکی را ایجاد کردیم تا ناشنوایان هم بتوانند از طریق یک سامانه پیامکی مشخص با نیروهای انتظامی ارتباط برقرار کنند.

جرقه این طرح در استان اصفهان زده شد و امیدواریم بتوانیم با توجه به بازخوردهای مثبت این طرح آن را در استان های دیگر کشور هم گسترش دهیم.

ناشنوایان می توانند هنگامی که نیاز به برقراری ارتباط با مأموران امنیتی و انتظامی دارند یا احساس خطر می کنند از طریق شماره پیامکی ۰۹۰۱۱۰۱۰۱۱۰ مشکل خود را عنوان کنند مأموران هم با سرعت پیگیر کار این افراد می شوند.»

مدیرکل بهزیستی استان اصفهان در پایان با بیان آنکه باید مشکلات معلولان در همه زمینه ها با همکاری نهادهای مربوطه پیگیری شوند می گوید: «مقرر شده است بعد از ماه مبارک رمضان جلسه ای با انجمن های معلولان و فرماندهان نیروی انتظامی داشته باشیم تا با همفکری هم مشکلاتی را که معلولان در حوزه انتظامی دارند، مطرح و برای آن راه حل هایی را ارائه دهیم. امیدواریم بتوانیم خدمات مناسبی را به افراد دارای معلولیت ارائه دهیم.»

ناشنوایان هم نیاز به امنیت دارند

ص: ۴۱

در ادامه این گزارش سری به فرماندهی انتظامی استان اصفهان زدیم و با سرهنگ حسین حسین زاده، جانشین فرمانده انتظامی این استان به گفت و گو پرداختیم.

وی در خصوص راه اندازی و ایده این سامانه که از سوی نیروهای پلیس ارائه شد می گوید: «نیروهای امنیتی باید خدمات شان شامل حال همه آحاد جامعه باشد فرقی نمی کند یک فرد دارای معلولیت نیاز به امداد رسانی از سوی نیروهای انتظامی دارد یا یک فرد عادی ما همه را تحت پوشش امنیتی که ایجاد می کنیم قرار می دهیم.

احساس ما این بود که اگر ناشنویان در برخی مواقع وضعیت امدادخواهی داشته باشند و از پلیس کمک بخواهند نمی توانند در تماس با شماره ۱۱۰ با پلیس ارتباط برقرار کنند. جرقه این ایده در نیروهای پلیس به واسطه یک حادثه ایجاد شد و موجب شد این نوآوری در پلیس اصفهان شکل بگیرد.»

این سرهنگ نیروی انتظامی در تشریح اتفاقی که موجب این ایده شد بیان می کند: «در یک مأموریت پلیسی با یکی از دوستان که مشکل شنوایی و تکلم داشت به طور اتفاقی برخورد کردم این دوست ناشنوا برای برقراری ارتباط با حرکات دست یا همان زبان اشاره با من صحبت می کرد اما متأسفانه من با این نوع زبان آشنایی نداشتم و متوجه حرف هایش نمی شدم. این فرد ناشنوا از طریق تلفن همراه خود برای من نوشت سلام و گوشی را به من داد تا جواب را برایش تایپ کنم در این لحظه که با این معلول ناشنوا صحبت نوشتاری می کردم این موضوع که اگر یک فرد ناشنوا نیاز به فوریت های پلیسی داشته باشد چگونه موضوع را با نیروهای امنیتی در میان می گذارد جرقه ایده ارتباط پیامکی برای ناشنویان از اینجا در ذهنم ایجاد شد.»

وی ادامه می دهد: «طی تفاهمی که میان سازمان بهزیستی، شرکت ایرنسل و فرمانده نیروی انتظامی منعقد شد در روز میلاد امام حسن مجتبی (ع) سامانه پیامکی فوریت های پلیس ۱۱۰ ویژه ناشنویان را افتتاح کردیم و شماره تلفنی را جهت برقراری ارتباط برای این گروه از معلولان نظر گرفتیم. این سامانه معرف همان شماره ۱۱۰ برای فوریت های پلیسی است اما ویژه ناشنویان.

افراد دارای مشکل شنوایی می توانند در هر ساعتی از شبانه روز برای مشاوره، امدادخواهی و برقراری ارتباط مستقیم با فرماندهی انتظامی استان اصفهان از این سامانه استفاده کنند.»

سرهنگ حسین زاده در خصوص استفاده دیگر معلولان از این سامانه عنوان می کند: «از دیدگاه ما محدودیتی برای استفاده معلولان از این سامانه وجود ندارد و همه می توانند با ارسال پیامک با نیروی انتظامی استان اصفهان ارتباط برقرار کنند اما ناشنویان به خاطر محدودیت در برقراری ارتباط کلامی واجد شرایط تر هستند و دیگر معلولان می توانند از شماره ۱۱۰ برای تماس با فوریت های پلیس استفاده کنند.

مأموران نیروی انتظامی ظرف کمتر از ۱۰ دقیقه اگر نیاز به حضور پلیس به مکان خاصی باشد به محل اعزام می شوند. در صورتی که این افراد مورد اعمال سوء از قبیل سرقت منزل، خودرو یا هر چیزی که به نیروهای پلیس مرتبط شود قرار گیرند می توانند با ارسال پیامک به شماره ۰۹۰۱۱۰۱۰۱۱۰ موضوع را به ما اطلاع دهند تا مأموران آگاهی برای بررسی موضوع به محل

اعزام شوند.»

ص: ۴۲

از آنجایی که استان اصفهان پایتخت فرهنگ و تمدن ایران اسلامی محسوب می شود مدیران در اصفهان بنا به شرایط موجود در مسیر خلاقیت و نوآوری قرار می گیرند. این استان به عنوان شهر خلاق در میان همه شهرهای دنیا وضعیت خودش را ثبت کرده است؛ راه اندازی این سامانه هم به نوعی از همین نوآوری ها سرچشمه می گیرد.

وی در پایان این گفت و گو می گوید: «در حال برنامه ریزی هستیم تا تعدادی از افسران نیروی انتظامی که ارتباط بیشتری با جامعه ناشنویان خواهند داشت را با زبان اشاره در حد متعارف آشنا کرده تا هنگامی که سر صحنه حادثه با فرد ناشنوا برخورد می کنیم بتوانیم تا حدودی با وی ارتباط برقرار کنیم.»

«همان طور که می دانید اصفهان شهر توریستی است و میهمان های بسیاری از سرتاسر دنیا برای گردش به این شهر سفر می کنند و ممکن است فرد ناشنوایی هم میان این توریست ها حضور داشته باشد که بخواهد با نیروی پلیس صحبت کرده و مشککش را بیان کند در این هنگام نیروهای آموزش دیده ما برای کمک به این افراد اعزام می شوند.

رایزنی ها با سازمان بهزیستی صورت گرفته تا بعد از ماه مبارک رمضان تعدادی از افسران پلیس زبان اشاره را فرا بگیرند. امیدوارم بزودی این سامانه در دیگر استان ها هم مورد استقبال قرار بگیرد و مسئولان برای رفع نیاز ناشنویان این سامانه ها را در همه شهر ها راه اندازی کنند.»

آنچه در صحبت های هر دو مسئول خواندید ایجاد شهری هموار و امن برای همه آحاد جامعه است اما نکته حائز اهمیت این است که آیا دیگر ارگان های امدادی همچون سازمان آتش نشانی و اورژانس کشور هم این نیاز را برای معلولان دارای مشکل شنوایی احساس می کنند تا خدمات شان را سرعت به همه مردم از جمله معلولان ارائه دهند.

«استفاده از همه خدمات بانک حق نابینایان است»، حمید داودی، ۲۸ دی ۱۳۹۶.

دسترس پذیری بانک ها برای معلولان، کوتاه قامتان، مادران با شرایط خاص و سالمندان موضوعی است که در چند سال اخیر مورد توجه قرار گرفته است اما اگر این توجه از سوی مسئولان باشد نتایج بهتری را خواهیم دید. افراد دارای معلولیت مشکلات خود را از بهرند و می دانند به چه چیزهای برای دسترسی به امکانات بانکی نیاز دارند اما مشکل آنجاست که مسئولان یا نمی دانند یا تلاشی برای یافتن راه حل مناسب نمی کنند. تمام تلاش ها به برپایی چند نشست و جلسه ختم می شود، پای عمل همیشه می لنگد. برای ایجاد امکانات بهتر و جلب رضایت این قشر از افراد جامعه چه باید کرد و آیا می توان در حوزه بانکی و خدمات بانکداری، در کنار تجهیزاتی که برای افراد سالم جامعه ایجاد شده، امکانات و راه حل هایی هم برای دیگر افراد جامعه در نظر گرفت یا همچنان این افراد باید با این بی توجهی ها سر کنند؟ همه بانک های کشور سایت ویژه خود را دارند تا با مراجعه به سایت یا همراه بانک از مراجعات غیر ضروری به بانک ها یا تردد در سطح شهر جلوگیری شود و آسایش افراد جامعه فراهم شود اما آنچه که از نظرها پنهان مانده است آن است که تردد گروه های خاصی از جامعه در

سطح شهر سخت تر و دشوار تر از دیگران است. چند سایت بانک را می شناسید که برای نابینایان دسترس پذیر باشد؟ چند شعبه از بانک های مختلف در کشور هستند که پله ندارند یا اگر هم هست رمپی برای آن تعبیه شده است؟ چند بانک را می شناسید که ارتفاع عابر بانک های آن متناسب با معلولان جسمی - حرکتی یا کوتاه قامتان باشد؟ ما با تنوع بشری رو به رو هستیم و برای همه افراد جامعه باید دسترسی مناسب در همه ابعاد را ایجاد کنیم.

ارائه خدمات به نابینایان در بانک ها سلیقه ای است

برای من و شما رفتن به بانک انجام خدمات بانکی شاید کار سختی نباشد اما اگر پای صحبت افراد دارای مشکل بینایی بنشینید درمی یابید همین کار آسان برای آنها تبدیل به معضل می شود. جدای از رفت و آمد و مشکلاتی که در سطح شهر برای شان ایجاد می شود وقتی وارد بانک می شوند یا باید همراه داشته باشند یا متصدی بانک فرم های مورد نظر را پر کند که این امر خود مشکلاتی را در پیش دارد چرا که همیشه نمی توان فردی را برای انجام کارهای بانکی یافت یا اینکه متصدی بانک فرم را به بهانه های مختلف برایشان پر نمی کند. اینها درد و دل نابینایانی است که هر وقت سر و کارشان به بانک می افتد و درچار مشکل می شوند با ما تماس گرفته و شکوه می کنند.

رامین غفوری دانشجوی دکتری ادبیات که بارها و بارها برخورد های متفاوت کارمندان بانک را تجربه کرده است در این مورد بر ایمان می گوید: «سال ۹۱ بانک مرکزی بخشنامه ای را به همه بانک های زیر نظر خود ارسال کرد تا بواسطه آن نابینایان بتوانند بدون همراه یا به اصطلاح «امین» از خدمات بانکی بهره مند شوند. البته در این بخشنامه ذکر شده است که خدمات حساب جاری یا دریافت دسته چک باید با تعهد نامه محضری صورت گیرد. از آن زمان تا سال ۹۵ چه من و چه دوستانم برای کارهای بانکی به شعبه های مختلف سر می زدیم بالغ بر ۹۰ درصد آنها از این بخشنامه که بخشنامه بالادستی هم محسوب می شود بی اطلاع بودند.

برای کوچک ترین کار بانکی هم باید یک نسخه از این بخشنامه را همراه خود به بانک می بردیم تا ثابت کنیم طبق بخشنامه به شماره ۱۳۱۱۶۴/۹۱ مورخ ۱۷/۵/۱۳۹۱ ما نیاز به همراه داشتن امین نداریم. بعضی از مدیران شعب بخشنامه را دیده و با تأیید آن کار ما را راه می اندازند اما این در حالی است که بانک هایی هم وجود دارند که با استناد به بخشنامه های داخلی خود، این بخشنامه را زیر سؤال می برند و می گویند ما نمی توانیم به شما خدمت دهیم.

بعد از بازکردن حساب نخستین چیزی که فرد متقاضی دریافت می کند کارت عابر بانک است اما آنها می گویند ما نمی توانیم کارت عابر بانک را به شما بدهیم علت را که جويا شدم، گفتند: «مگر شما نمی گوئید دستگاه های خودپرداز برای نابینایان مناسب سازی نیست خود شما برای استفاده از عابر بانک باید فرد دیگری را همراه داشته باشید و ممکن است آن فرد از اطلاعات و نابینایی شما سوء استفاده کند به همین جهت ما نمی توانیم برای شما کارت عابر بانک صادر کنیم.» این امر در بین نابینایان حل شده است چرا که ما هیچ وقت فردی غیر از خانواده را برای انجام کارهای عابر بانکی همراه نمی کنیم ما نابینا هستیم ساده لوح نیستیم که اطلاعات خود را به هر کسی فاش کنیم.

بحث های بسیاری میان من و رئیس شعبه صورت گرفت تا اینکه بالاخره قبول کردند که باید به من نابینا خدمات دهند. البته

باید این نکته را متذکر شوم که ارائه خدمات بانکی در شعب به صورت

ص: ۴۴

سلیقه ای انجام می شود و دستورالعمل مشخصی ندارد. این امر موجب شد نایبانیان بسیاری به بی اطلاعی بانک ها از بخشنامه و اجحافی که در حقشان صورت می گیرد معترض شوند تا اینکه بانک مرکزی بخشنامه قبلی را با شماره ۲۰۵۴۱/۹۵ در تاریخ ۲۹/۶/۱۳۹۵ دوباره به بانک ها ارسال کرد تا مشکلات مرتفع شوند اما اکنون یک سال از ارسال مجدد بخشنامه می گذرد که صراحتاً باید بگوییم هیچ تأثیری در حال ما نایبانیان نداشته است چرا که هنوز هم برای افتتاح حساب باید بخشنامه را به بانک مورد نظرمان ببریم و سر حق و حقوق مان با متصدی یا رئیس بانک چک و چانه بزنیم.»

دسترس پذیری با سامانه خدمات بانکی امکانپذیر شد

افراد دارای معلولیت بینایی برای استفاده از خدمات بانکی نیازمند نرم افزار و سخت افزار خاصی هستند که توسط یک شرکت دانش بنیان تهیه و تولید می شود برای اطلاع دقیق از این نرم افزار با کارشناس فنی یک شرکت دانش بنیان به گفت و گو پرداختیم. امیر سرمدی در پاسخ به اینکه نایبانیان چگونه از این نرم افزار استفاده می کنند، می گوید: «سامانه خدمات بانکی نایبانیان در شعب، شامل دستگاه برجسته نگار و نرم افزار گویای فرم های بانکی است. در ابتدا، نرم افزار فرم های بانکی روی رایانه باجه نصب شده و اطلاعات مندرج در فرم های بانکی، به صورت صوتی برای افراد نابینا خوانده می شود. یکی دیگر از ابزار های مورد نیاز در این سامانه، دستگاه برجسته نگار است که باید به رایانه شعبه متصل شود. دستگاه برجسته نگار، دارای صفحه کلید و نمایشگر بریل بوده و تکمیل فرم های بانکی با استفاده از صفحه کلید ویژه نایبانیان و توسط آنها انجام می شود.

کلیه اطلاعات موجود در فرم های بانکی، از طریق نمایشگر بریل دستگاه برجسته نگار به صورت خط بریل برای نایبانیان قابل خواندن است. به وسیله این سامانه، مشتریان نابینا قادر خواهند بود بدون نیاز به حضور همراه، فرم های درخواست انواع عملیات بانکی، مانند: افتتاح حساب، دریافت وجه، واریز وجه، خدمات کارت و...، با استفاده از ورودی و خروجی های صوتی و بریل تکمیل کنند. فرم های تکمیل شده توسط چاپگر باجه بانک پرینت و برای انجام عملیات در اختیار متصدی باجه قرار می گیرد.»

وی ادامه می دهد: «از مهرماه سال ۹۴ تا کنون، حدود ۶۰ شعبه از ۱۳ بانک کشور، در راستای این طرح تجهیز شده اند. البته بحث بر سر این است که این طرح فقط نمایشی نباشد و بانک ها بگویند خوب ما دو یا سه شعبه را مجهز به این سیستم کردیم. مهم آن است که هر بانک بتواند حداقل یک سوم از شعب خود را مجهز کند تا افراد نابینا بتوانند به بانک های تجهیز شده راحتی دسترسی داشته باشند. در شهری مثل تهران دو تا سه شعبه هر بانک با این وسعت شعب دیده نمی شود و همانند آن است که مناسب سازی صورت نگرفته است.

در کنار دسترس پذیری شعب ما بحث دسترس پذیری اینترنت بانک، موبایل بانک و تلفن بانک را هم داریم تا نیاز به تردد فرد نابینا در شهر کاهش یابد به این صورت که با مناسب شدن این نرم افزارها و سایت ها نایبانیان کار های بانکی شان را از منزل انجام می دهند و نیازی به حضور فیزیکی در شعب کاهش پیدا می کند.»

این کارشناس فنی در پاسخ به اینکه هزینه این مناسب سازی و قرار دادن تجهیزات نابینایی در یک شعبه چقدر هزینه برای بانک دارد، می گوید: «مناسب سازی یک شعبه مبلغی حدود ۱۶ میلیون

تومان هزینه دربر دارد که اگر بانک عاملی بخواهد تعداد بیشتر مثلاً ۱۰۰ شعبه خود را تجهیز کند این قیمت برایش کمتر خواهد شد.

البته باید بگویم این مبلغ هم شامل طراحی نرم افزار و هم سخت افزار آن که نمایشگر بریل است، می شود. نگاه مدیران بانکی به این طرح، نباید نگاه هزینه و درآمد باشد. در کلیه کشور های دنیا، نگاه مسئولان نهاد های مختلف برای دسترس پذیری خدمات خود برای معلولان، نگاهی مبتنی بر مسئولیت های اجتماعی است. به این معنا که خدمات خود را در جامعه طوری عرضه کنند که برای آحاد مردم قابل دسترس باشد.

انتظار ما و انجمن های نایبانیان این است که بانک ها، حداقل یک شعبه خود را در تمامی مراکز استان ها به این سامانه مجهز کنند و این طرح در شهر های بزرگ در چندین شعبه عملیاتی شود تا از نظر دسترسی نایبانیان نیز راحت باشد.»

سؤالی که باقی مانده این است که بانک ها چقدر به مناسب سازی فضای بیرونی شعب خود توجه کردند کافی است چند نکته را به خاطر بسپارید وقتی برای انجام کار بانکی می خواهید به یکی از شعب مراجعه کنید احتمالاً با نخستین چیزی که روبه رو می شوید چند پله است. حال منی که می توانم این پله ها را بالا و پایین برم شاید برایم فرقی نکند اما لحظه ای خود را جای آن معلول جسمی - حرکتی بگذارید تا پای پله می رود اما به علت نبود رمپ یا بالابر ویلچر نمی تواند حتی وارد بانک شود.

حال باید جست و جو کند بانکی را بیابد تا فاقد پله و همسطح خیابان باشد. این امر یعنی تردد در خیابان هایی که هنوز مناسب حال معلولان نیست و پیاده راه هایی که با میله های گرد و بزرگ مسدود شدند. اینها تجربیات ناهید قربانی ۴۰ ساله است. او می گوید: «خروج از منزل و تردد در خیابان ها به اندازه کافی برایمان سخت و دشوار هست، حال اگر بانک محل مان هم مناسب نباشد، برای یافتن بانک مناسب سازی شده باید مسافتی طولانی، آن هم با مشقت طی کنم.»

«استمداد از رئیس جمهوری: بیش از ۵۸ شکل فعال در حوزه معلولان برای رفع موانع تبعیض آمیز آزمون استخدامی به دکتر روحانی نامه نوشتند»، سمیه افشین فر، ۳۱ خرداد ۱۳۹۷.

مسأله اشتغال و داشتن شغل مناسب همواره یکی از مهم ترین دغدغه های افراد دارای معلولیت بوده است. از همان روزهای آغازین تصویب قانون جامع حمایت از حقوق معلولان در سال ۸۳ که ماده هفت آن به صراحت از اختصاص ۳ درصد سهمیه های استخدامی به معلولان خبر می داد بارقه های امید در دل افراد دارای معلولیت تابیدن گرفت که مشکلات کمتر می شود و با وجود معلولیت هم می توان صاحب شغلی شد و... اگرچه همه این دلخوشی ها در صحنه اجرا ناکام ماند اما امید افراد دارای معلولیت به یأس تبدیل نشد. خودشان دوباره بلند شدند، کمر همت بستند و نقایص و کاستی های قانون جامع را دیدند و نسبت به اصلاح آن کوشیدند و نتیجه تصویب لایحه حمایت از

حقوق معلولان در ماه های پایانی سال گذشته بود. در همه این سال ها با هر آزمون استخدامی که برگزار شد با همه سختی ها معلولان به صحنه آمدند، در آزمون ثبت نام کردند و با همه مشکلات قبول شدند اما باز هم فرهنگ سازی نکردن و نداشتن شناخت کافی از جامعه معلولان در سطح عمومی جامعه موانع سختی در سر راه استخدام این افراد بود. بسیاری از سازمان ها و نهادها در سهمیه های استخدامی یا سهمیه ۳ درصد این افراد را لحاظ نمی کردند یا در صورتی که سهمیه ۳ درصد را در نظر می گرفتند با در نظر گرفتن شرایطی مانند داشتن سلامت جسمانی و... عملاً مانع از اجرای سهمیه ۳ درصد می شدند. همین چند سال پیش بود که وزارت آموزش و پرورش با گذاشتن شرط سلامت جسمانی عملاً مطرح کرد که افراد دارای معلولیت تنها برای دبیری و معلمی در مدارس استثنایی پذیرش می شوند. امسال باز هم دفترچه آزمون استخدامی منتشر شد و قرار است آزمون استخدامی بزودی برگزار شود اما باز هم گذاشتن شروط سخت سلامت جسمانی و به زعم معلولان تبعیض آمیز حتی برای دبیری در مدارس استثنایی صدای فعالان و تشکل های مرتبط با افراد دارای معلولیت را در آورده است و آنها دست به دامن عالی ترین مقام اجرایی کشور شده اند و طی ارسال نامه ای به رسانه ها از دکتر روحانی رئیس جمهوری خواسته اند که شخصاً وارد موضوع شود و از متولیان بخواهد تا مانع برگزاری آزمون تا اجرای کامل شرایط برابر و رفع تبعیض شود.

این در حالی است که گزارش آمار جمعیتی سازمان ملل در سال ۲۰۰۹ نشان می دهد که ۱.۳ تا ۳.۴ درصد جمعیت جهانی را معلولان تشکیل می دهند. در میان کشورهای اروپایی ایتالیا و در میان کشورهای آسیایی هند و چین بیشترین درصد های جامعه معلولان را در خود جای داده اند. بر اساس قوانین ایتالیا، معلولان از حمایت های خدمات بازماندگان از جنگ (ایتالیا در جنگ جهانی دوم بیشترین معلول را به ثبت رساند) برخوردارند و ۹ درصد از فرصت های شغلی در صنایع و خدمات اجتماعی را به معلولان واگذار می کنند. ضمن اینکه اگر یک فرصت شغلی معلول را اشخاص سالم اشغال کرده باشند معادل دستمزد آن فرصت شغلی به معلولان پرداخت می شود.

در امریکا ۰.۳ درصد از درآمد ناخالص ملی را به مؤسسات حمایتی از معلولان پرداخت می کنند و مجلس ایالتی هر ایالت نیز از سر جمع اعتبارات جاری بخش خدمات معادل ۰.۲ درصد را برای اشتغال زایی معلولان هزینه می کنند. در هند تولید صنایع دستی را به معلولان حرکتی اختصاص داده اند و در چین نظارت ترافیکی (مونیتوری) را به معلولان واگذار کرده اند. فرانسه نیز کنترل مرکزی چراغ های راهنمایی (ترافیکی) سطح شهرها را به معلولان واگذار کرده و در بخش ناوبری هواپیمایی (اتاق فرمان و برج مراقبت) فرودگاه پاریس نیز ۳ نفر از معلولان حرکتی مشغول به کارند. اما در ایران بر اساس آخرین آمار رسمی اعلام شده در آمارگیری سال ۱۳۸۵ تعداد معلولان کشور اندکی کمتر از یک میلیون نفر برآورد شده که سالانه بر اثر بیماری های مادرزادی، سوانح جاده ای، حوادث شغلی، نارسایی های بیولوژیکی و پزشکی و حوادث طبیعی ۳۵-۲۰ هزار نفر به این جمعیت افزوده می شود و تعداد معلولان کشور در سال ۱۳۹۱ معادل یک میلیون و ۱۳۰ هزار نفر بوده، متأسفانه از تعداد معلولان مشغول به کار آمار صحیح و قابل استنادی وجود ندارد و این موضوع نشان دهنده بی توجهی به تأمین این نیاز واقعی (اشتغال) معلولان است.

همه می دانند جامعه افراد دارای معلولیت همواره سودای زندگی مستقل را در سر داشته اند و زندگی مستقل برای افراد عادی و افراد دارای معلولیت در گرو مؤلفه هایی است که یکی از مهم ترین و تأثیرگذارترینش داشتن شغل مناسب و درآمد مکفی در حد رفع نیازهای حیاتی و طبیعی است. بجاست که متولیان و سازمان هایی که اقدام به برگزاری آزمون استخدامی می کنند بر اساس موارد متقن و صریح قانونی به رفع مؤلفه های تبعیض آمیز اقدام نمایند چرا که برای افراد دارای معلولیت وجود داشتن شغل مناسب نه تنها امری ضروری، بلکه حیاتی است. داشتن شغل مناسب برای این افراد در واقع به معنی حضور بیشتر در اجتماع و دیده شدن توانایی ها و توانمندی های این افراد است که این خود نوعی توانبخشی روحی و جسمی برای این افراد به شمار می رود. متولیان امور اجرایی و مسئولان نهادهای تصمیم گیری باید بپذیرند که امروز دیگر نیاز فرد دارای معلولیت تنها زنده ماندن نیست. امروز در دنیا به دنبال ایجاد فرصت های برابر برای همه آحاد جامعه از جمله افراد دارای معلولیت هستند یک معلول به عنوان یک شهروند دارای حقوقی است که این حقوق در بسیاری موارد نادیده گرفته می شود. یکی از نماد های نادیده گرفتن این حقوق بی توجهی به وضعیت شغلی این افراد است که نتیجه آن برای این قشر از جامعه نداشتن درآمدی برای ادامه حیات و نرسیدن به استقلال مالی جهت خودگردانی، حضور نداشتن در اجتماع و برخوردار نبودن از زندگی بهتر است. به امید آنکه متولیان امور با نگاهی متعهدانه و مسئولانه در جهت حل مشکلات این قشر از افراد جامعه گام بردارند. متن نامه بیش از ۵۸ تشکل افراد دارای معلولیت و فعالان حوزه معلولان خطاب به دکتر حسن روحانی رئیس جمهوری محترم به شرح ذیل است:

حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای دکتر حسن روحانی

رئیس جمهوری محترم

با سلام و احترام

ما جمعی از افراد دارای معلولیت و فعالان این حوزه خواستار اقدام فوری و قاطع جناب عالی جهت جلوگیری از تکرار یک رویه تبعیض آمیز علیه افراد دارای معلولیت در جریان برگزاری پنجمین آزمون استخدامی دستگاه های اجرایی کشور هستیم. به شرحی که در ادامه می آید، برگزاری آزمون دستگاه های اجرایی کشور تحت شرایط و ضوابط کنونی که قرار است در تیر ماه ۱۳۹۷ صورت گیرد، نقض آشکار بند ۹ از اصل ۳، ۱۹ و ۲۸ قانون اساسی، ماده ۱۵ قانون حمایت از حقوق معلولان مصوب ۱۳۹۶ مجلس شورای اسلامی و ماده ۲۷ کنوانسیون بین المللی حقوق افراد دارای معلولیت که دولت جمهوری اسلامی ایران از سال ۱۳۸۷ بدان پیوسته و نسبت به اجرای آن ملتزم شده است.

آقای رئیس جمهوری، حدود یک میلیون و ۳۰۰ هزار نفر از جمعیت کشور ما تحت عنوان افراد دارای معلولیت در سازمان بهزیستی ثبت نام شده اند. بنا به اذعان مکرر مسئولان محترم سازمان بهزیستی و سایر مقامات مربوطه، فقدان شغل یکی از اصلی ترین معضلات این گروه از جامعه است به طوری که به موجب پژوهشی که اخیراً در سازمان بهزیستی صورت گرفت حدود ۶۳ درصد از افراد معلول ثبت شده در این سازمان فاقد شغل بودند و آمار بیکاری در میان افراد دارای معلولیت سه و نیم برابر میانگین کشوری تخمین زده می شود. از سوی دیگر، ضعف سیستم های تأمین اجتماعی موجب شده که اکثریت افراد معلول در کشور ما با مشکلات مضاعف اقتصادی مواجه شده و در تأمین

نیاز های اولیه زندگی خود در تنگنا بمانند بویژه که فقدان امکانات مناسب حمل و نقل، هزینه های مضاعف پزشکی و توانبخشی و فقدان پوشش بیمه مناسب، هزینه های زندگی این قشر از جامعه را چند برابر کرده است.

با علم به این معضل و به منظور جبران تبعیضی که طی سال ها به محرومیت گسترده افراد دارای معلولیت از فرصت های برابر و حق مسلم انسانی آنها به داشتن شغل مناسب منجر شده است، قانون حمایت از حقوق معلولان مصوب ۱۳۹۶ همه نهاد های دولتی و عمومی را موظف کرده است که سه درصد از سهمیه استخدامی خود را به افراد دارای معلولیت اختصاص دهند. با این حال با نهایت تأسف، نهاد های مختلف طی سال های اخیر به عناوین و شیوه های گوناگون از انجام این تکلیف قانونی سر باز زده اند. برای تصدیق این مدعا کافی است یک بررسی آماری ساده صورت گیرد تا روشن شود که تعداد افراد معلول استخدام شده عملاً بسیار کمتر از سه درصد کل استخدام های دستگاه های عمومی و دولتی است. تبعیض علیه افراد دارای معلولیت در زمینه استخدام بویژه از سوی وزارت آموزش و پرورش در گذشته موجب صدور آرایبی از دیوان عدالت اداری نیز شده است.

متأسفانه دفترچه راهنمای پنجمین آزمون دستگاه های اجرایی کشور که در تاریخ ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۷ توسط سازمان سنجش آموزش کشور منتشر شد، باز هم این رویه تبعیض آمیز را تکرار کرده است. هر چند در بند ج این دفترچه، به اجرای سهمیه سه درصدی استخدام افراد دارای معلولیت تأکید شده است اما در ادامه، شرایط و ضوابط به گونه ای تبیین شده که در عمل بخش عمده افراد دارای معلولیت امکان ثبت نام و شرکت در آزمون را از دست خواهند داد.

اولاً- در تبصره بند ج آمده است که افراد دارای معلولیت تنها در رشته - محل هایی می توانند ثبت نام کنند که ظرفیت استخدام در آنجا بیش از یک نفر پیش بینی شده باشد. اما این شرط با در نظر داشتن شرط بومی سازی عملاً باعث می شود که در بسیاری شهر ها افراد دارای معلولیت حائز شرایط لازم برای ثبت نام نشده و در حقیقت پیش از رقابت از بازار اشتغال حذف شوند. به عنوان مثال، در سازمان حفاظت محیط زیست از مجموع ۱۷۹ ردیف استخدامی مورد نیاز، افراد معلول فقط در ۱۲ رشته محل حق شرکت دارند یا در سازمان اوقاف و امور خیریه از مجموع ۹۷ فرصت شغلی اعلام شده، افراد معلول فقط می توانند در ۳ رشته محل در آزمون شرکت کنند.

ثانیاً در شرایط مربوط به استخدام در وزارت آموزش و پرورش که بیش از ۱۷ هزار فرصت شغلی وجود دارد و افراد معلول بیشترین شانس را در این وزارتخانه جست و جو می کنند، با قرار دادن شرایط بسیار سختگیرانه پزشکی، عملاً تمامی افراد نابینا و ناشنوا و بسیاری از افراد کم بینا و کم شنوا از حق برخورداری از سهمیه قانونی سه درصدی محروم شده اند. توضیح اینکه بنا بر مندرجات دفترچه راهنمای مورد اشاره، افرادی که دارای بینایی در یک چشم باشند یا کسانی که نتوانند صدای نجوا را از فاصله ۶ متری بشنوند، در آموزش و پرورش به عنوان معلم استخدام نخواهند شد. بدین ترتیب، حتی بسیاری از کسانی که بر اساس طبقه بندی کمیسیون های پزشکی سازمان بهزیستی دارای معلولیت متوسط یا خفیف بینایی و شنوایی محسوب می شوند، فاقد صلاحیت احراز حرفه معلمی تشخیص داده شده اند.

آقای رئیس جمهوری، محرومیت افراد دارای معلولیت از امکان اشتغال برابر و بویژه اشتغال به حرفه شریف معلمی، نه تنها تبعیض علیه این افراد و خلاف عدالت است بلکه موجب محروم شدن جامعه از دانش و انگیزه هایی است که حضور یک معلم دارای معلولیت می تواند برای دانش آموزان به همراه داشته باشد. یقیناً هیچ مکانی بهتر از کلاس درس برای آموزش نسل آینده در مورد احترام به کرامت و توانمندی های افراد دارای معلولیت وجود ندارد. پرسش جامعه معلولان ایران و نیز تمامی ایرانیانی که دغدغه اجرای حقوق شهروندی در کشور دارند این است که چرا تهیه کنندگان دفترچه راهنمای آزمون استخدامی کشور این همه نسبت به افراد معلول و توانمندی های آنها بی اعتماد هستند؟ و چرا حاضر نیستند در جهت رفع تبعیض علیه این قشر از جامعه و اجرای تکالیف قانونی خود گام بردارند؟

بنا بر مراتب فوق، ما امضا کنندگان این نامه، ضوابط و شرایط مقرر در دفترچه آزمون استخدامی دستگاه های اجرایی کشور را که در تاریخ ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۷ منتشر شد مغایر با تعالیم شرع مقدس اسلام، بند ۹ از اصل ۳، ۱۹ و ۲۸ قانون اساسی، ماده ۱۵ قانون حمایت از حقوق معلولان و ماده ۲۷ کنوانسیون سازمان ملل در مورد حقوق افراد دارای معلولیت دانسته و از محضر جناب عالی تقاضا داریم با اتخاذ اقدامات ذیل به عنوان پاسدار و مسئول اجرای قانون اساسی، مانع یک تبعیض آشکار و نقض فاحش قوانین کشور شوید:

صدور دستور فوری مبنی بر توقف برگزاری آزمون در تیر ماه سال جاری تا زمان حصول اطمینان از حذف همه شرایط و ضوابط تبعیض آمیز به مانند دستور توقف برگزاری آزمون استخدامی در سال ۱۳۹۵ در جهت جلوگیری از تبعیض علیه زنان

صدور دستور تحقیق و بررسی جامع در خصوص راهکارهای مناسب جهت تضمین اجرای کامل و عملی سهمیه سه درصدی افراد دارای معلولیت در همه استخدام های دستگاه های اجرایی با حضور کارشناسان امر و نمایندگان واقعی گروه های مختلف افراد دارای معلولیت

الزام سازمان بهزیستی کشور به درخواست گزارش های منظم از همه دستگاه های اجرایی در زمینه نتایج عملی اجرای سهمیه سه درصدی و نیز الزام همه دستگاه ها به همکاری با این سازمان جهت تهیه گزارش های مذکور و نیز مشورت با کارشناسان حوزه حقوق افراد دارای معلولیت در زمان تدوین ضوابط و شرایط آزمون های استخدامی.

نیم نگاه

امسال باز هم دفترچه آزمون استخدامی منتشر شد و قرار است آزمون استخدامی بزودی برگزار شود اما باز هم گذاشتن شروط سخت سلامت جسمانی و به زعم معلولان تبعیض آمیز حتی برای دبیری در مدارس استثنایی صدای فعالان و تشکل های مرتبط با افراد دارای معلولیت را در آورده است

همه می دانند جامعه افراد دارای معلولیت همواره سودای زندگی مستقل را در سر داشته اند و زندگی مستقل برای افراد عادی و افراد دارای معلولیت در گرو مؤلفه هایی است که یکی از مهم ترین و تأثیرگذارترینش داشتن شغل مناسب و درآمد مکفی در حد رفع نیازهای حیاتی و طبیعی است

در شرایط مربوط به استخدام در وزارت آموزش و پرورش که بیش از ۱۷ هزار فرصت شغلی وجود دارد و افراد معلول بیشترین شانس را در این وزارتخانه جست و جو می کنند، با قرار دادن شرایط بسیار

ص: ۵۰

سختگیرانه پزشکی، عملاً تمامی افراد نابینا و ناشنوا و بسیاری از افراد کم بینا و کم شنوا از حق برخورداری از سهمیه قانونی سه درصدی محروم شده اند.

«اصفهان مدرسه شبانه روزی برای نابینایان ندارد: «ایران» تعطیلی مجتمع آموزشی نابینایان»، مجوبه مصرقانی، ۱۴ دی ۱۳۹۶.

«ایران» تعطیلی مجتمع آموزشی ابابصیر در اصفهان را پیگیری می کند

در پی ارسال نمابری از سوی جامعه اسلامی نابینایان اصفهان به توانش که خواستار پیگیری در مورد تعطیلی مجتمع شبانه روزی ابابصیر اصفهان شده بودند، برای بررسی زوایای مختلف و پیگیری موضوع با آقای نیکزاد عضو هیأت مدیره این جامعه تماس گرفتم. نیکزاد با ارائه توضیحاتی در خصوص مجتمع ابابصیر گفت: مجتمع آموزشی ابابصیر (ویژه نابینایان) در سال ۱۳۴۸ تأسیس و با مشارکت مسئولان اصفهان و افراد خیر آن مجتمع از نظر ساختمان و تجهیزات تکمیل شد. متأسفانه در سال ۱۳۸۶ به علل مختلف از جمله اختلافات هیأت مدیره آن مجتمع با اداره آموزش و پرورش استثنایی، مجتمع مذکور تعطیل و ساختمان این مجتمع به دانشگاه غیر انتفاعی راغب اصفهان اجاره داده شده است. این مجتمع یکی از مراکز شبانه روزی تحصیلی نابینایان در سطح استان بوده که با تعطیلی آن نابینایانی که در روستاها و شهرهای کوچک استان زندگی می کنند از تحصیل محروم شده اند چرا که این مرکز تنها مرکز شبانه روزی آموزشی برای کودکان بود.

محمد نیکزاد با اشاره به اینکه هم اکنون انجمنی تحت عنوان ابابصیر فعالیت دارد اما مرکز شبانه روزی نیست، افزود: انجمن نابینایان ابابصیر در حال حاضر فعالیت می کند اما مانند آن مجتمع گذشته نیست. ابابصیر سابق حکم مدرسه شهید محبی تهران را برای ما داشت. این انجمن به آموزش های جنبی به کودکان نابینا و کم بینا مشغول است. در آن زمان خیرین ابابصیر را با پول مردم ساختند و این ساختمان وقف بود اما حالا مکانی که وقف برای دانش آموزان نابینا بود به بخش دیگر واگذار شده. جامعه اسلامی نابینایان اصفهان درخواست پیگیری در این مورد را دارد. خیرین نمی توانند براحتی ساختمانی را که وقف شده برای امور دیگر صرف کنند.

در ادامه به سراغ یدالله قربعلی رفتیم که زمانی دانش آموز ابابصیر بوده و پس از فارغ التحصیلی به تدریس در همین مجتمع مشغول بوده. او داستان ابابصیر را این گونه تعریف می کند: ابابصیر سال ۴۸ تأسیس شد. ساختار ابابصیر از همان ابتدا دو قسمت داشته است. یکی ساختار آموزشی آن که نیروی انسانی و هزینه اش را آموزش و پرورش استثنایی تأمین می کرد و دیگر ساختار ملی آن که انجمن مددکاری امام زمان (عج) آن را اداره می کرد. این انجمن مددکاری هم از طریق کمک های مردمی، قبوضی که چاپ می شد یا صندوق هایی که در سطح شهر وجود داشت تأمین هزینه می شد. این انجمن مسئولیت بخش شبانه روزی یا همان خوابگاه و کارگاه را برعهده داشت. انصافاً هم در زمینه آموزش نابینایان خدمات خوبی ارائه می دادند. زمزمه های منحل شدن ابابصیر تقریباً در سال های ۵۷ و ۵۸ شنیده شد. در آن سال ها با آن که مجتمع به نابینایان خدمت می داد اما از نظرات خود افراد و حتی معلمان نابینا برای چرخاندن و حتی تعلیم به کودکان نابینا استفاده نمی شد و این

موجب نارضایتی‌هایی درونی در ابابصیر شد. به خاطر دارم در آن زمان حدود ۶۰ نفر از بچه‌های ابابصیر جمع شدیم و به سراغ رئیس هیأت مدیره ابابصیر رفتیم برای حل اختلافات. ما به ایشان گفتیم بچه‌های نابینا سرنوشتی دارند که خود باید آن را رقم بزنند. ایشان در پاسخ گفتند مگر نابینایان سرنوشت دارند؟ شما نانی می‌خواهید گدایی می‌کنید و به شما می‌دهند. می‌خواهم طرز نگاه ابابصیر در آن سال‌ها را به شما بگویم. این موضوع گذشت و ما از ابابصیر فارغ التحصیل شدیم. سال‌های ۶۶ و ۶۷ من برای تدریس به ابابصیر برگشتم. یکی از مشکلاتی که آن موقع ابابصیر داشت آن بود که ساختمان آن حدود ۷-۸ کیلومتر از شهر فاصله داشت. منظورم همین ساختمان راغب است، که این مشکل اگر ساختمان به نابینایان اختصاص یابد باز به آن وارد است. غیر از این مشکل، مشکل دیگر همان نگاه بد نسبت به نابینایان بود که پس از گذشت چندین سال هنوز روی ابابصیر حاکم بود. در آن زمان مرکز آموزشی به دست آموزش و پرورش استثنایی بود و بخش خصوصی را همان هیأت مدیره ابابصیر می‌چرخاند اما مدیریت برعهده یک شخص بود که از سمت هیأت مدیره ابابصیر تعیین شده بود. نگاه به بچه‌ها در مدرسه تحقیرآمیز بود و عزت نفس بچه‌ها را واقعاً پایین می‌آورد. در این مدت یک بار مدیریت مجتمع عوض شد که مدیریت جدید، نگاه به مراتب بهتری به بچه‌ها داشت و تغییرات مثبت زیادی را هم ایجاد کرد و از نظرات نابینایان نیز استفاده می‌کرد. تا حدود سال ۸۲ و ۸۳ همین روند ادامه داشت. در این مدت فعالیت ابابصیر افت و خیز داشت اما به کار خود ادامه می‌داد. بخش خصوصی ابابصیر هرگز حاضر نشد مورد حسابرسی قرار گیرد. یعنی بارها شده بود که از سازمان‌های مختلف برای تعیین دارایی ابابصیر آمده بودند اما ابابصیر زیر بار حساب پس دادن نرفت. در آن سال‌ها کسی در جریان قرار نگرفت که درآمد ابابصیر چقدر است یا اینکه کمک‌های مردمی چقدر است. این پنهانکاری باعث اعتراض عده‌ای شد. این افراد با درخواست‌های مکتوب اعتراض خود را اعلام کردند که منجر به آن شد که سال ۸۵ وزارت اطلاعات مجوز بخش غیر دولتی ابابصیر را تمدید نکرد. با تمدید نشدن مجوز ابابصیر، آموزش و پرورش استثنایی، جلسه‌ای در ابابصیر ترتیب داد و مدیریت را برکنار کرد. هیأت مدیره ابابصیر در برابر این موضوع موضع گرفت و از همان شب شروع به تقسیم بندی اموال مجتمع کرد. چرا که بالاخره مرکزی بود که یکسری از اموال آن را آموزش و پرورش استثنایی و یکسری را هیأت مدیره ابابصیر از طریق کمک‌های مردمی تهیه کرده بود. تقریباً یک سالی به این صورت گذشت. پس از یک سال ابابصیر به آموزش و پرورش اخطار داد که خوابگاه را تخلیه کند و دانش‌آموزان را از آنجا ببرد. یکی دو سالی هم با هشدار و اخطار گذشت تا اینکه آموزش و پرورش استثنایی مدرسه‌ای به نام شهید سامانی راه اندازی کرد و از ابابصیر رفت و قسمت شبانه‌روزی که حدود ۱۰۰ دانش‌آموز در آن درس می‌خواندند هم به صورت کامل منحل شد. البته در این سال‌ها دیده شده بود که ابابصیر همچنان در حال جمع کردن کمک‌های مردمی است. بعد از منحل شدن قسمت شبانه‌روزی خیلی از کودکان نابینا که در شهرستان‌های دور اصفهان بودند از تحصیل بازماندند. ما چند باری به سازمان آموزش و پرورش استثنایی نامه نوشتیم و مشکل را مطرح کردیم اما هر دفعه اعلام شد که موضوع در حال پیگیری است. خیلی از دانش‌آموزان تا ۵۰ کیلومتر دورتر از شهر زندگی می‌کنند. هستند کسانی که با سرویس رفت و آمد کنند اما واقعاً پاسخگوی نیاز نیست. البته این را اضافه کنم ابابصیر از سال ۹۰ دوباره شروع به کار کرده اما بخش

شبانه روزی ندارد و در حد آموزش و مهارت های غیر درسی و جنبی به بچه ها خدمت رسانی می کند. نکته مهم ماجرا در این است که استان اصفهان با وجود وسعت و طبعاً تعداد دانش آموزان نابینا و کم بینایی که دارد همچنان فاقد مدرسه شبانه روزی برای نابینایان است لذا برای بررسی ضرورت وجود یک مدرسه شبانه روزی در اصفهان از سازمان آموزش و پرورش استثنایی خواستار توضیحاتی شدیم و به سراغ کارشناس آموزش و پرورش استثنایی اصفهان رفتیم. محمد فصیحی در این مورد با تأکید بر اینکه اصفهان مدرسه شبانه روزی ندارد، گفت: در حال حاضر اصفهان مدرسه شبانه روزی برای آموزش نابینایان ندارد اما دانش آموزی نیست که به خاطر این موضوع از تحصیل بازمانده باشد، ما به همه شهرستان ها و روستاها در صورت نیاز معلم رابط می فرستیم و در مدارس استثنایی مان هم کلاس های ضمیمه برای نابینایان راه اندازی کردیم. اگر بچه ای از مدرسه باز مانده است شاید پدر و مادر یا والدینش به ما مراجعه نکرده و به نحوی ما از وجود کودک بی خبریم. البته برنامه هایی برای راه اندازی خوابگاهی برای دانش آموزان است اما قرار نیست مدرسه شبانه روزی احداث شود چرا که رویکرد آموزش و پرورش استثنایی، سیستم تلفیقی و فراگیر است. در صورت راه اندازی خوابگاه، بچه ها می توانند در خوابگاه مستقر شوند اما در مدارس عادی در کنار دیگر بچه ها درس بخوانند.

«اگر پلاک «ژ» نداری طرح رایگان نداری: توانش ابهامات مطرح ترافیک معلولان را بررسی می کند»، مجید سرایی، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۷.

ماجرای طرح جدید ترافیک و تعیین عوارض تردد که سازمان حمل و نقل و ترافیک شهرداری تهران متولی اجرای آن است، جنجال های زیادی به دنبال داشته؛ دامنه این جریان تا آن جا رسیده که سر و صدای گروه های مختلف درآمده و با وجودی که چند روز از اجرای آن می گذرد، هنوز این سر و صداها و اعتراض ها ادامه دارد.

از جمله گروه هایی که اجرای طرح جدید در تردد آن ها در محدوده طرح ترافیک تأثیر گذاشته و اعتراض تشکل هایشان را برانگیخته، معلولان هستند. شهروندانی که تردد در مرکز شهر برایشان یکی از نیازهای مهم محسوب می شود؛ چه، انجام امور درمانی و امور روزانه و همچنین رفت و آمد به محل کار برخی معلولان، مستلزم تردد در محدوده های طرح ترافیک است، اما آنچه باعث شده تا انتقادات برخی گروه ها و کارشناسان معلولان به این طرح همچنان قوت بگیرد، صحبت های ضد و نقیض مسئولان شهری، وجود پیچیدگی ها و نکات مبهم و همچنین روشن شدن ناقص این ابهامات از سوی مسئولان ذیربط در هفته های اخیر است؛ به نحوی که معلولان متقاضی دریافت این سهمیه با سردرگمی ها و درماندگی های زیادی مواجهند.

این ابهامات مخصوصاً با انتشار مصوبه جدید شورای شهر بیشتر شد. ماده ۳ این مصوبه که معلولان و جانبازان، بیماران خاص و خبرنگاران را مشمول دریافت یک نوع سهمیه دانسته، به مواردی مثل مشمول شدن این گروه ها در ضریب نیم درصد، معافیت جانبازان بالای ۷۰ درصد و جانبازان اعصاب و روان بالای ۲۵ درصد و همچنین معلولان ویلچری دارای پلاک «ژ» از پرداخت عوارض تردد در محدوده طرح ترافیک اشاره کرده اما تکلیف معلولانی که پلاک «ژ» ندارند، چیست؟

این گزارش سعی کرده طی گفت و گو با دو تن از مسئولان شهری و یک کارشناس از جامعه معلولان، موارد مبهم و ناروشنی های طرح جدید را بررسی کند. محمد علیخانی رئیس کمیسیون حمل و نقل شورای اسلامی شهر تهران در مقام یکی از اعضای نهاد سیاستگذاری امور شهری، مرتضی قنبر نژاد، مسئول صدور آرم سازمان حمل و نقل و ترافیک شهرداری تهران در مقام اجرایی و سهیل معینی، مدیر عامل انجمن باور، مدیر عامل شبکه تشکل های نابینایان و کم بینایان ایران «چاووش» و مدیر مسئول روزنامه ایران سپید به عنوان کارشناس حوزه معلولان در مقام منتقد، مسئولانی هستند که قبول کردند در این گفت و گو شرکت کنند.

هدف اصلی نزدیک شدن به عدالت است

محمد علیخانی، رئیس کمیسیون حمل و نقل شورای اسلامی شهر تهران در پاسخ به سؤال ما در خصوص تعیین ضریب نیم درصد و محاسبه سهمیه معلولان، توضیحات مفصلی می دهد. او ترجیح می دهد قبل از پرداختن به پاسخ سؤال ما، کمی عقب تر رفته و از اهداف پایه ریزی طرح جدید بگوید: «اصل محدوده طرح ترافیک و تعداد مجوزها توسط شورای ترافیک تهران تعیین می شود. منتها قانون مشخص کرده بحث تعیین نرخ با شورای اسلامی شهر تهران باشد. پس در اینجا دو بحث مجزا از هم مطرح است که ما به عنوان نمایندگان شورای شهر فقط در یکی از این دو، یعنی تعیین نرخ دخالت داریم.» او ادامه می دهد: «شهرداری تهران لایحه ای جهت تعیین نرخ تقدیم شورا کرد. این نکته را هم اضافه کنم که مکانیزم نرخ و نحوه محاسبه آن در دوره جدید متفاوت از دوره های قبل است. هدف از این تغییر مکانیزم و شیوه تازه محاسبه، نزدیک شدن به عدالت است. منظورم از نزدیک شدن به عدالت، به این معنا نیست که قبلاً عدالت وجود نداشت، تأکیدم این است که یکی از اهداف مهم به کارگیری این مکانیزم، پررنگ شدن اجرای عدالت است.» او همچنان توضیحاتش را ادامه می دهد و به این نکته اشاره می کند که در سال های گذشته سوء استفاده هایی از برخی امتیازات از سوی عده ای صورت می گرفت که حق صاحبان اصلی آن امتیازات را تضییع می کرد: «در دوره های گذشته، عوارض تردد از محدوده طرح ترافیک نرخ های متفاوتی داشت؛ مثلاً برای گروه هایی مثل خبرنگاران، جانبازان، معلولان و برخی گروه های دیگر نرخ پایین تری در نظر گرفته شده بود و بعد از این موارد، نرخ های بالاتر و نرخ های آزاد یا بخش خصوصی تعیین شده بود. اشکال کار در تفاوت فاحش بین نرخ های ارزان و نرخ های آزاد بود؛ یعنی از نظر سقف و کف بین این نرخ ها تفاوت زیادی بود. همین تفاوت فاحش، خیلی ها را وا می داشت تا با عناوین مختلف از سهمیه های اقشاری مثل خبرنگاران و معلولان استفاده کنند. مثلاً کسی که خبرنگار واقعی نبود، از روش های مختلف سعی می کرد کارت خبرنگاری چاپ کند یا به کمک آشنا یا دوستی معرفی نامه از جایی بگیرد تا بتواند از این تعرفه های ارزان استفاده کند. با بررسی هایی که ما کردیم، به این رسیدیم که آمار خبرنگاران واقعی در تهران، بیش از ۳ هزار نفر نیست؛ حال آنکه بیش از ۶ هزار نفر تحت عنوان خبرنگار توانسته بودند آرم بگیرند. خب رانتی که این فضا ایجاد کرده بود، باعث شده بود برخی خبرنگاران واقعی موفق به اخذ آرم نشوند. وجود چنین مسائلی انگیزه ایجاد ضوابط جدید را تقویت کرد تا افراد واقعی بتوانند از امتیازاتی که برایشان در نظر گرفته شده، استفاده کنند.»

برخی باعث اتلاف امتیاز می شدند

رئیس کمیسیون حمل و نقل شورای اسلامی شهر به موضوع ائتلاف امتیازات و سهمیه ها توسط عده ای از شهروندان اشاره می کند: «مشکل دیگر، ائتلاف امتیاز از سوی برخی افراد بود. مثلاً شهروندی هزینه طرح ترافیک را می پرداخت، اما بعضی وقت ها از آن استفاده می کرد، یعنی استفاده دائمی نداشت و با این خرید، باعث می شد شهروند دیگری که شرایط زندگی و کاری اش ایجاب می کند از طرح ترافیک استفاده کند، از این امتیاز بی بهره بماند. یک مثال ملموس تر می زنی؛ فرض کنید تعداد خودرو هایی که در شهر تهران تردد می کنند، ۵ میلیون است و از این تعداد فقط ۱۰۰ هزار خودرو می تواند آرم بگیرد و ۴ میلیون و ۹۰۰ هزار خودروی دیگر از این امتیاز محروم می شود. خب این عادلانه نبود.» او اظهار می کند که اجرای طرح جدید، میزان تخلفات را کاهش می دهد: «قرار شد سهمیه به این شکل باشد که مردم در صورت نیاز اضطراری برای ورود به محدوده طرح ترافیک، مجبور به خلاف نشوند. بر همین اساس تصمیم گرفته شد برای ساعات مختلف روز اعم از ساعات شلوغی و خلوتی تعرفه های خاصی در نظر گرفته شود تا اقبال بیشتری به تناوب استفاده کنند؛ یعنی این امتیاز در انحصار عده خاصی نباشد... در واقع بحث طرح ترافیک با این طرح کارشناسی مدیریت می شود.» علیخانی بالاخره بعد از توضیحات مفصل درباره هدف از ارائه طرح جدید ترافیک، به پاسخ سؤال ما در خصوص ضریب نیم درصد می رسد: «ریز موارد مربوط به ضریب نیم درصد در مصوبه نیامده و بر اساس جداولی محاسبه شده که جزئیاتش را دوستان در سازمان حمل و نقل و ترافیک می دانند. این ضریب پایین ترین ضریبی است که ما در مصوبه داریم و برای جانبازان و معلولان در نظر گرفته شده است.»

۹۰ درصد تخفیف برای معلولان

برای دریافت پاسخی شفاف تر در خصوص ضریب نیم درصد، به سراغ مرتضی قنبرنژاد، مسئول صدور آرم ترافیک سازمان حمل و نقل ترافیک شهرداری تهران رفتیم. جالب آنکه او اظهار می کند دخالتی در طراحی شاخص های محاسبه مثل ضریب نیم درصد نداشته است: «این شاخص توسط کارشناسان انجام شده و من و همکارانم در طراحی آن دخالتی نداشتیم.» اما برای اینکه مواردی در توضیحی روشنگر ارائه دهد، به پاره ای فرمول های محاسبه اشاره می کند: «فرمول محاسبه ورود به محدوده طرح ترافیک چند شاخص دارد؛ مثل ضریب مکانی، ضریب زمانی، ضریب آلاینده گی ضریب شارژ و... این برای تمام گروه ها قیمتی واحد دارد. شورای شهر اعلام کرد که اگر شهروندی معاینه فنی برتر بگیرد، از عدد کلی فرمول ۲۰ درصد به او تخفیف داده می شود، اگر حسابش را از قبل شارژ کرده باشد ضریب یکش هشت دهم محاسبه می شود. برابر ماده ۳ مصوبه جدید شورای شهر و تبصره های آن، برای معلولان و جانبازان، بیماران خاص و خبرنگاران ۹۰ درصد تخفیف در نظر گرفته شده است، یعنی از کل عدد واحدی که بر اساس فرمول ها محاسبه شده، این دوستان فقط ۱۰ درصد را باید پردازند.» قنبرنژاد در تشریح چگونگی این تخفیف اظهار می کند: «یک شهروند بر اساس ساعت ورود و خروجش اگر در ساعت پیک ترافیک وارد شود و در ساعت پیک ترافیک خارج شود، کل روز های سال هم تردد داشته باشد، تقریباً مبلغش بالغ بر ۶ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان می شود. این در حالی است که شهروند مذکور هم معاینه فنی برتر دارد و هم شارژ. وقتی ۹۰ درصد شامل این مبلغ می شود، ۶ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان به ۶۵۰ هزار تومان تقلیل می یابد. حالا در نظر بگیرید که این

شهروند در ساعات غیر پیک در طول سال وارد محدوده طرح شود و در همان ساعات غیر پیک از محدوده خارج شود، در این صورت باید ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان بپردازد که باز با همان تخفیف ۹۰ درصدی، این مبلغ برای معلولان به ۲۵۰ هزار تومان تقلیل می یابد.»

رئیس کمیسیون حمل و نقل شورای شهر نیز به دیگر تخفیف ها که تحت عنوان «مشوق ها» برای شهروندان در نظر گرفته شده اشاره می کند و اظهار می دارد که معلولان هم می توانند در صورت داشتن شرایط لازم، مشمول آن مشوق ها شوند: «در جدولی که مربوط به مصوبه شورای شهر است و دوستان سازمان حمل و نقل و ترافیک شهرداری بر آن اشراف دارند، ریز این موارد مشوق آمده؛ مثلاً کسانی که دارای خودرو هیبریدی هستند از چه تخفیف هایی بهره مند می شوند یا کسانی که معاینه فنی برتر دارند شامل چه تخفیف هایی می شوند یا کسانی که در ساعات غیر پیک وارد محدوده می شوند از چه تخفیف هایی استفاده می کنند و... این مشوق ها شامل همه شهروندان است؛ به این معنا که حتی جانبازان و معلولان هم که امتیازات خود را دارند، اگر دارای این مشخصات باشند، از این تخفیف ها هم بهره مند می شوند. مواردی داریم که افراد خاص می توانند کمتر از ضریب نیم درصدی که تعیین شده پرداخت کنند. به این شکل که در بحث اجرا، مشوق هایی در نظر گرفته شده؛ مثلاً کسانی که از خودرو های هیبریدی استفاده می کنند یا دارای بر گه معاینه فنی برتر هستند از همین ضریب تعیین شده کمتر می پردازند.»

طرح ها و برنامه های پیچیده، فسادزا هستند

اما در کنار توضیحات مسئولان شهری، صحبت های سهیل معینی که نقادانه موضوع را تعقیب می کند، جالب توجه است. او هم مثل علیخانی قبل از ارائه نقد هایش، مختصری درباره هدف از اجرای این طرح می گوید: «ظاهراً هدف این طرح، ساماندهی ترافیک شهر و جلوگیری از آلودگی است، حتی نمایندگان شورای اسلامی شهر تهران و مسئولان شهرداری در گفت و گو هایی که انجام دادند، در پاسخ به این سؤال که آیا از رهگذر این طرح هدف کسب درآمد بیشتر برای شهرداری است؟ اظهار کردند که هدف اصلی طرح کسب درآمد نیست؛ ممکن است شهرداری غیر مستقیم از اجرای این طرح عایدی خوبی داشته باشد، اما ما به دنبال این نیستیم که از طرح جدید، درآمد کسب کنیم و هدفمان ساماندهی است.» مدیر عامل انجمن معلولان باور اظهار می کند که این طرح پیچیده است و اساساً طرح های پیچیده می تواند فساد را به دنبال خود بیاورد: «در اینجا دو بحث مطرح است؛ نخست خود طرح و تأثیر آن بر گروه های هدف مثل معلولان که من نمی توانم در این زمینه اظهار نظر کنم. چون تخصص لازم را ندارم و از دیگر سو، اطلاعات کافی در اختیارمان نیست. نکته قابل بحث که از اواخر سال گذشته مطرح شده، پیچیده بودن طرح است؛ طرحی که پیچیده است، اتفاقاً می تواند فسادزا باشد؛ چرا؟ چون اطلاع دقیقی از چگونگی روند طرح نیست و نمی شود بدرستی مسائل آن را رصد کرد بنا بر این اجرای طرح امر مشکلی است.» چاووش، مدیر عامل شبکه تشکل های نایبانیان و کم بینانیان کشور در تکمیل توضیحاتش، به نقد های پلیس راهور قبل از سال جدید اشاره می کند: «حتی پلیس راهور قبل از عید به این طرح اعتراض و اعلام کرد که اجرای چنین طرحی مستلزم اطلاعات وسیعی است و اتوماسیون و همچنین زیر ساخت های لازم برای اجرای آن

مهیا نشده. به نظر من اعتراض پلیس راهور و نقد های زیادی که پیش از سال جدید بر این طرح از سوی کارشناسان وارد شد، درست بود.»

طرح جدید ناپختگی های زیادی دارد

سهیل معینی نوک پیکان انتقاداتش را به اصل طرح نشانه رفته و این طرح را ناپخته می داند: «با شروع سال جدید، به نظر می رسد تمام آن دغدغه ها و اشکالات وارده درست بوده، چرا که طرح، طرح خام و ناپخته ای است، خیلی از زوایا دیده نشده؛ نمی شود چنین طرحی را در پایتخت با همان شیوه های قدیمی ایرانی «راه بنداز، جا بنداز» شروع کنی. این روش غلط است و سردرگمی های زیادی به بار می آورد.» وی طرح جدید را دارای اشکالات زیادی می داند و تأکید می کند که پیچیدگی های طرح، کارشناسان را هم با ابهامات زیادی مواجه کرده: «البته برای هر طرح که اجرا می شود، می توان فاکتورهایی در نظر گرفت که بعد از طی شدن مدت زمانی بتوان آن فاکتورها و اشکالات را برطرف کرد. منتها به این معنی که در طراحی آن طرح، فکر کارشناسی صورت بگیرد و تمهیدات لازم اندیشیده شود. نهایتاً اشکالاتی که از نظر کارشناسان مغفول مانده و در هنگام اجرا معلوم می شود، قابل بررسی و برطرف شدن است، ولی وقتی این همه ابهام درباره طرح جدید ترافیک در ذهن کارشناسان ایجاد شده، نشان می دهد که این طرح اساساً دارای اشکالات زیادی است و نمی شود این را براحتی راه انداخت و جا انداخت.»

مردم همراهی کنند، اشکالات برطرف می شود

رئیس کمیسیون حمل و نقل شورای شهر هم این نقد را می پذیرد که طرح دارای اشکالات است، اما معتقد است همین طرح برای عده ای از شهروندان به صرفه است: «قطعاً این طرح اشکالات زیادی دارد و این اشکالات به مرور و در هنگام اجرا برطرف می شود؛ به هر حال بعد از ۳۸ سال برای نخستین بار است که چنین طرحی اجرا می شود. اگر مردم همراهی کنند اشکالات طرح سریع تر حل می شود. کما اینکه پاره ای اشکالات درباره تعرفه های معلولان و جانبازان وجود داشت که با اصلاحاتی در ارقام برطرف شد. به نظر من طرح جدید برای کسانی که دائماً از طرح ترافیک استفاده نمی کنند به صرفه است.»

مبنای دسته بندی ها معلوم نیست

مدیرعامل باور به پاره ای موارد مندرج در ماده ۳ مصوبه شورای اسلامی شهر اشاره می کند: «درباره گروه هدف افراد معلول، از همان ابتدا ما با ابهامات زیادی مواجه شدیم. صحبت هایی هم با نمایندگان شورای شهر داشتیم که وضعیت معلولان مشخص شود چون در طرح اولیه استثنائات روشن نشده بود. وقتی مصوبه شورای شهر اعلام شد، روشن شد که ماده ۳ این مصوبه به جانبازان و معلولان اختصاص دارد. در این ماده تأکید می شود معلولان ویلچری که دارای پلاک ژ هستند، از پرداخت عوارض معافند.» وی در بیان ابهامات این طرح اظهار می کند که مشخص نیست آیا معلولان دارای پلاک ژ هم باید در سامانه ثبت نام کنند یا نه؟ «یکی از مهم ترین ابهامات، ناروین بودن این موضوع است که دارندگان پلاک ژ هم آیا باید در سامانه ثبت نام کنند یا نه؟ این را ما نمی دانیم.» مرتضی قنبرنژاد، مسئول صدور آرم ترافیک سازمان حمل و نقل و ترافیک

هم در پاسخ به این نقد معینی اظهار می کند که دارندگان پلاک «ژ» نیازی به ثبت نام در سامانه ندارند و می توانند همچنان از

ص: ۵۷

امتیازات مربوط به تردد در محدوده ترافیک بهره مند شوند. اما انتقادات معینی بر مندرجات ماده ۳ مصوبه شورای شهر همچنان ادامه دارد. او می گوید مبنای ضریب نیم درصد که در این ماده آمده ناروشن است: «در بخش دیگری از این ماده و تبصره های آن آمده که جانبازان بالای ۷۰ درصد و همچنین جانبازان اعصاب و روان بالای ۲۵ درصد از پرداخت عوارض معافند و معلولان و بیماران خاص مشمول ضریب نیم درصد می شوند. همین ضریب نیم درصد برای ما کاملاً مبهم بود که بر چه اساس و شاخصی محاسبه شده است. یکسری فرمول هایی در نظر گرفته شده که وقتی بررسی کردیم، با پیچیدگی های زیادی مواجه شدیم چون چند ضریب وجود داشت؛ مثلاً ضریب نیم درصد قیمت پایه روزانه. یک قیمت پایه روزانه ۲۰ هزار تومانی به اضافه ۲۰ درصد گذاشته بودند که واقعاً ابهام داشت. معلوم نبود که این قیمت پایه اصلاً چیست؟ آیا نیم درصدی که اعلام شده همان نیم درصد پایه است؟ ما نشستیم این قیمت پایه را حساب کردیم و مبلغی معادل ۱۵۰-۶۰ تک تومن درآمد که معقول به نظر نمی رسد.» معینی دسته بندی های معلولان در ماده مذکور را هم فاقد مبانی و مصادیق صحیح عنوان می کند: «ابهام مهم دیگر، بیماران خاص است. مصادیق بیماران خاص چیست؟ بعد در همین ماده ۳ به معلولان جسمی-حرکتی اشاره می شود؛ منظور از افراد معلول جسمی-حرکتی چیست؟ یعنی طرح شامل نابینایان و ناشنوایان نمی شود؟ خب الآن من فرد نابینای صاحب خودرویی هستم که دارای پلاک ژ نیست و همسر یا برادر یا خواهر من باید با این خودرو مرا به مرکز شهر برای انجام امور روزانه یا محل کارم برساند؛ حالا- تکلیف من چیست؟ چون من معلول جسمی-حرکتی نیستم مشمول این طرح نمی شوم؟ به چه دلیل؟ اصلاً مصادیق معلولان جسمی-حرکتی چیست؟ معلولان ویلچری، معلولان دارای یک عصا یا معلولان دارای دو عصا؟ مبنای این تشخیص چیست؟» محمد علیخانی در توضیح موارد مربوط به دارندگان پلاک «ژ» چنین اظهار می کند: «درباره معلولان و جانبازان موضوع در دو بخش بررسی شد. یکی معلولان دارای پلاک «ژ» که این افراد به طور رایگان می توانند وارد محدوده های ترافیک شوند، اما بخش دوم به معلولانی ارتباط دارد که دارای این پلاک نیستند و خودروی شخصی دارند و تشخیص معلول یا غیر معلول بودن این افراد ساده نیست. این شهروندان باید مدارک لازم را ارائه دهند. با ارائه مدارک و احراز معلولیت، این شهروندان می توانند از حداقل تعرفه های تعیین شده در این مصوبه بهره مند شوند.» رئیس کمیسیون حمل و نقل شورای شهر درباره دسته بندی های معلولان توضیحی نمی دهد، اما به دسته بندی های جانبازان اشاره می کند و اظهار می دارد که شورای شهر در این دسته بندی دخالتی نداشته است: «بحث جانبازان با معلولان کمی متفاوت است. دسته بندی هایی که درباره جانبازان صورت گرفته، بر اساس قانون حمایت از ایثارگران است. ما دخالتی در این دسته بندی ها نداشتیم.» مرتضی قنبر نژاد نیز اظهار می کند که شورای شهر و شهرداری دخالتی در دسته بندی های معلولان نداشتند و بر اساس آن چه از سوی سازمان بهزیستی اعلام شده، عمل کرده اند: «ما در تقسیم بندی یا گروه بندی معلولان هیچ دخالتی نداشتیم. اعضای شورای شهر و شهرداری بر اساس آنچه از سوی سازمان بهزیستی اعلام شده، سهمیه های معلولان را در نظر گرفته اند.»

باید کار گروه های تخصصی تشکیل شود

معینی به عنوان کارشناس حوزه معلولان که خود یکی از اعضای جامعه معلولان است، نکته پایانی خود را خطاب به اعضای شورای شهر چنین اظهار می کند: «در اینجا لازم می دانم نکته ای نقد آمیز خطاب به دوستان شورای شهر مطرح کنم. این دوستان توجه نکردند که کارگروه های تخصصی مثل افراد معلول را که در حکم بازو های تخصصی است تشکیل دهند. بارها ما این موضوع را به دوستان تأکید کردیم تا در چنین روزهایی، هنگام تصمیم گیری، آن چه صحیح است اتخاذ شود. روشن است که نمایندگان شورای شهر آگاهی های لازم درباره معلولان را ندارند؛ اینکه ما چند گروه معلولیتی داریم، کدام گروه از معلولان بیشترین نیاز به دسترسی را دارند و... اگر دوستان شورای شهر کارگروه تخصصی معلولان را با بهره گیری از کارشناسان این حوزه فعال در تشکل های معلولان تشکیل می دادند، قطعاً در پایه ریزی طرح جدید ترافیک، جمیع جهات مربوط به معلولان در نظر گرفته می شد.»

به هر حال طرح ترافیک جدید از ۱۵ اردیبهشت آغاز شده اما با وجود توضیحات مسوولان هنوز ابهامات زیادی برای معلولانی که فاقد پلاک «ژ» هستند وجود دارد و تعداد بسیاری از صاحبان پلاک «ژ» نیز از دریافت پیامک های جریمه به توانش خبر داده اند.

«امتحان برای دانش آموزان معلول سخت تر است: بررسی مشکلات دانش آموزان معلول در مدارس عادی در روز امتحان» لاله باهنر، ۲۸ مرداد ۱۳۹۵.

خاطرات تلخ و شیرین روز امتحان برای هر کدام از ما تداعی کننده خاطرات خوش دوران مدرسه است و کمتر کسی است که از روز امتحان خاطره نداشته باشد از نوشتن خودکار و همراه نداشتن خودکار اضافی تا رفتار مراقبین جلسه و... اما روز امتحان برای دانش آموزان دارای معلولیتی که در مدارس عادی درس می خوانند رنگ و بوی دیگری دارد. امتحان برای این نوع دانش آموزان تنیده شده در رنج است و البته آنها استرس مضاعفی را در روز امتحان تجربه می کنند. در این گزارش به بررسی مشکلات این دانش آموزان در روز امتحان پرداخته ایم.

حضور دانش آموزان در مدارس عادی بدون کلاس مرجع

آموزش فراگیر به عنوان فرآیندی تعریف می شود که در آن دانش آموزان از هر سن و جنس با هر توانایی و محدودیتی که دارند بدون توجه به زبان، پیشینه اجتماعی شدن، مذهب یا بیماریهای خاص مانند HIV در مدارس پذیرفته می شوند. یعنی براساس این برنامه جامعه ای آزاد از نظر آموزشی در مدارس تشکیل می شود. در آموزش تلفیقی، دانش آموزان استثنایی در مدارس عادی با همکاری معلم های رابط که از سوی کارشناسان آموزش و پرورش استثنایی تعیین می شوند، به تحصیل می پردازند.

دانش آموزی که برای آموزش تلفیقی در نظر گرفته می شود، دانش آموزی است که دارای محدودیت...های جسمانی یا ذهنی یا هر دو است اما درجه معلولیت او در حد خفیف است، بنابراین با

استفاده از وسایل کمک آموزشی و توانبخشی و معلم رابط قادر است در مدارس عادی به تحصیل بپردازد. به اعتقاد کارشناسان آموزشی براساس پژوهش های به عمل آمده مراکز آموزش استثنایی نمی توانند پاسخگوی تمام نیازهای تحصیلی و اجتماعی افراد معلول باشند، در حالی که در نظام آموزش تلفیقی این مشکلات کمتر به چشم می خورد و به عبارتی، فرد دارای معلولیت خود را عضوی از جامعه تلقی کرده ضمن تقویت عزت نفس، باورهای فردی و درک تعاملات اجتماعی، حتی در پی رقابت نیز برمی آید. در بسیاری از کشورها آموزش و پرورش به این سمت سوق داده می شود که تا حد امکان دانش آموزان دارای مشکلات خاص در مدارس عادی مانند دیگر دانش آموزان بدون مشکل به تحصیل بپردازند زیرا در آن صورت هم از امکانات عمومی و آموزش و پرورش عادی بهره مند می شوند و هم تحت تأثیر برجسته استثنایی بودن و متفاوت بودن قرار نمی گیرند. یکی از فواید آموزش فراگیر ایجاد فرصت برای کودکان دارای نیازهای ویژه است که با بچه های همسال خود آموزش ببیند که ضمن آن الگوهای رفتاری آنان از طریق همسالان بهبود می یابد. از سال ۱۳۴۹ سیستم آموزشی تلفیقی در کشور ما در حال انجام است. البته اجرای این سیستم آموزشی همواره با کاستی هایی روبه رو بوده است از جمله اینکه قرار بود هر مدرسه ای یک کلاس مرجع داشته باشد. کلاس مرجع یعنی کلاسی که در آن یک یا چند کارشناس سازمان آموزش و پرورش استثنایی برای دادن تجهیزات و امکانات ویژه افراد معلول مانند بهدید، ذره بین و دادن نرم افزارهایی ویژه افراد نابینا و همچنین ایجاد تعامل با معلمان دانش آموزان در مدارس عادی حضور داشته باشند تا مشکلات دانش آموزان دارای معلولیت در مدارس عادی را تسهیل کنند در حالی که تا امروز هیچ کلاس مرجعی برای دانش آموزانی که در مدارس عادی درس می خوانند تشکیل نشده است!

روز امتحان در دسری عظیم

مانی کم بینا است. کلاس سوم و چهارم دبستان در مدرسه استثنایی ویژه افراد نابینا درس خوانده و پس از آن به مدرسه عادی رفته و اکنون در کلاس هشتم درس می خواند. بزرگترین مشکل مانی در مدرسه معلم رابط است. معلمی که به گفته مادر مانی خودش کم بیناست! این معلم رابط فقط دو ساعت در طول هفته به مدرسه می آید و در این زمان کوتاه باید به دانش آموزان نابینا و کم بینا رسیدگی کند! داستان از اینجا شروع می شود که این معلم رابط به خاطر کم بینایی از خط بریل استفاده می کند و به خاطر همین عملاً نمی تواند سؤالات امتحانی را برای مانی بخواند. مادر مانی می گوید: «به همین خاطر مدرسه به ما گفت خودتان بیایید و سؤالات امتحانی را برای بچه تان بخوانید. من هم روز امتحان شال و کلاه کرده و به مدرسه رفتم تا سؤالات امتحانی را برای مانی بخوانم. اما وقتی به مدرسه رفتم مدیر گفت: شما نمی توانید سؤالات را برای بچه تان بخوانید! از اداره دستور آمده که والدین نمی توانند سؤالات را برای بچه شان بخوانند. همان جا دست به دامن یکی از دفترداران مدرسه شدم تا سؤالات امتحانی را برای پسرم بخواند. همین مسأله باعث افت شدید نمره امتحان مانی شد. بعد از این قضیه یکی از معلمان سال قبل مانی را آوردیم تا موقع امتحان بیاید و سؤالات را برای بچه مان بخواند. ما برای هر جلسه امتحانی هم که می آمد مبلغی را به او می دادیم. حال بماند که سر مبالغی که به معلم رابط می دهیم چه داستان هایی داشتیم. فقط در همین حد بگویم که خیلی وقتها سر مبلغ بالای این پرداختی ها دچار مشکل می شویم.» از او می پرسیم مگر قرار نیست سازمان آموزش

و پرورش استثنایی یک معلم رابط برای دانش آموزان نابینا، کم بینا و جسمی - حرکتی به مدرسه بفرستد و او در پاسخ با تأسف می گوید: «بله همین طور است. زمانی که من با کارشناس نابینایی صحبت کردم می گوید: از نظر قانونی مدرسه ها باید برای فرزند شما در طول سال هفته ای دو تا سه جلسه چند ساعته و موقع امتحان برای خواندن و توضیح سؤالات امتحانی یک معلم رابط بگذارند. اما در عمل این طور نیست و من همیشه برای پیدا کردن منشی و پرداخت مبالغ زیادی به ایشان دچار مشکل می شوم. امسال هم که برای امتحانات خرداد، یک دانش آموز کلاس نهم منشی مانی بود. حال سؤال من این است در حالی که پسر من کلاس هشتم است چگونه یک دانش آموز کلاس نهمی می تواند منشی خوبی برای یک دانش آموز کلاس هشتمی باشد؟» از خود مانی درباره مشکلاتی که در جلسه امتحان دارد سؤال می کنم. او می گوید: «یکی از بزرگترین مشکلاتم سر جلسه امتحان، پاسخ دادن به اشکال درس ریاضی است. زیرا معلم رابط خیلی خوب نمی تواند سؤالات شکلی را برایم تشریح کند. خیلی وقت ها هم سؤالات امتحانی را برایم اشتباه می خوانند و همین باعث می شود نمره ام کم شود.»

هزینه هنگفت برای بزرگ نویسی کتاب های درسی کم بینایان

خانم قادری فرزندش کم بیناست و در یکی از مدارس عادی در کنار دانش آموزان بینا تحصیل می کند. وی از هزینه های گزاف برای تبدیل کتاب های عادی درسی فرزندش به درشت نویسی گله مند است و می گوید: «چیزی در حدود ۵۰۰ تا ۶۰۰ هزار تومان در طول سال برای درشت نویسی کتاب های درسی فرزندم هزینه می کنم و تحمیل این هزینه برای ما بسیار زیاد است.» او همچنین درباره مشکلات روزهای امتحان فرزندش می گوید: «صبح روز امتحان من مجبورم فرزند کوچکترم را در خانه تنها بگذارم و دوان، دوان به مدرسه رضا بروم. سر راه هم چند برگه امتحانی بخرم. وقتی هم که به مدرسه می رسم مرا به نمازخانه می فرستند و آنجا سؤالات امتحان را به من می دهند. من هم باید بنشینم و تمام سؤالات را با خط درشت روی کاغذ امتحانی برای رضا یادداشت کنم. باور کنید من روزهای امتحان رضا از کار و زندگی می افتم.»

بهرتر نبود مدرسه استثنایی درس می خواندی!

امیرعلی نابینا و دانش آموز کلاس دوم دبیرستان یکی از مدارس عادی است. او نیز مانند بسیاری از دانش آموزان کم بینا و نابینا با مشکلات بسیاری در مدرسه روبه روست. برخی از کتاب های درسی امیرعلی صوتی است و به گفته خودش دوست دارد مانند همه بچه های مدرسه کتاب درسی داشته باشد چرا که تمرکز یادگیری با کتاب های صوتی برای او دشوار است. او می گوید: «من وسط کتاب صوتی تمرکز را از دست می دهم. من هم دلم می خواهد مانند همکلاسی هایم کتاب داشته باشم. او یکی از بزرگترین مشکلات تحصیلی اش را روز امتحان می داند و در این باره می گوید: «هیچ وقت روز امتحان معلم رابط ندارم. سؤالات را همیشه دفتردار یا یکی از معلمان مدرسه برایم می خواند. اما بزرگترین مشکلم این است که معلم جغرافیا منشی من برای امتحان زبان می شود و از درس زبان سر رشته ای ندارد و خیلی وقت ها سؤالات را برایم اشتباه می خواند و من هم به تبع آن نمی توانم پاسخ درست را به سؤال مورد نظر بدهم و به همین راحتی نمره امتحانم کم می شود.» سر جلسه یکی از امتحانات که دفتردار سؤالات درس عربی را برای امیرعلی می خواند، به خاطر نداشتن تسلط کافی بر

درس عربی نتوانست امیرعلی را درست راهنمایی کند و امیرعلی نمره پایینی در درس عربی گرفت. پس از اعتراض والدینش به نبود معلم رابط برای فرزندشان، مدیر مدرسه به آنها می گوید: «بهتر نبود امیرعلی در مدرسه استثنایی درس می خواند!» این سخن در حالی است که سالهاست کارشناسان به این نتیجه رسیده اند که دانش آموزان کم بینا، نابینا و معلولان جسمی - حرکتی آموزش پذیر می توانند در کنار دانش آموزان عادی درس بخوانند و این برایشان از هر نظر مناسب تر است.

فضا برای امتحان دادن دانش آموز استثنایی در مدارس مناسب نیست

«بچه های نابینا و کم بینا و همچنین دانش آموزان معلول جسمی - حرکتی روز امتحان فضای مناسبی در اختیارشان قرار نمی گیرد. معمولاً هر کادری در مدرسه که روز امتحان بیکار است می شود منشی دانش آموزان استثنایی! خیلی وقتها خبری از معلم رابط نیست! البته معلمین رابط هم خیلی وقت ها بی تقصیرند. معلمی که همزمان در چند مدرسه در یک ساعت خاص دانش آموز برای امتحان دارد چگونه می تواند همزمان به چند دانش آموز در مدارس مختلف رسیدگی کند؟ شما فرض کنید زینب نابینا است و در فلان مدرسه ساعت ۸ صبح امتحان دارد و محدثه در مدرسه دیگری همان زمان امتحان دیگری دارد معلم رابط چطور می تواند در جلسه امتحانی هر دو دانش آموز حضور داشته باشد. این در حالی است که سازمان آموزش و پرورش استثنایی به خاطر کمبود نیرو نمی تواند برای هر مدرسه ای در زمان امتحانات یک معلم رابط اعزام کند.»

لادن استاد حسینی سال ها دبیر مدارس استثنایی و تلفیقی است و این صحبت ها بخشی از تجربه های شخصی او در زمینه آموزش به دانش آموزان استثنایی است. او در ادامه ضمن تشریح مشکلات دانش آموزان استثنایی در روز امتحان می گوید: یک دانش آموز سر جلسه امتحان باید فضای استانداردی داشته باشد. از جمله نور کافی، سیستم گرمایشی و سرمایشی مناسب. چرا که همه این عوامل بر کیفیت امتحان او تأثیر مستقیمی دارد. همچنین هر دانش آموزی سر جلسه امتحان با دیدن مراقب یا معلم خودش احساس امنیت و آرامش بیشتری دارد. اما متأسفانه بچه های کم بینا و نابینا از این قاعده مستثنی هستند. معمولاً این دانش آموزان به خاطر اینکه کسی باید برایشان سؤالات را بخواند، به جای دیگری منتقل می شوند که اغلب فضای مناسبی برای امتحان دادن نیست. دانش آموزی را که قرار است دفتردار مدرسه برایش سؤالات را بخواند، می برند دفتر مدرسه! جایی کنار دفتردار می نشانند. حال شما تصور کنید دفتر مدرسه که جایی پر تردد و پر سر و صدا و پر رفت و آمد است می شود مکان امتحان دادن یک دانش آموز! خیلی وقت ها شخصی که سؤالات را می خواند به خاطر دوری از تدریس یا تسلط ناکافی بر درس مورد نظر نمی تواند پاسخگوی مناسبی برای سؤالات دانش آموز مورد نظر باشد. خب طبیعی است که خیلی وقت ها همین مسائل باعث افت نمره امتحانی دانش آموز می شود. خیلی وقت ها معلم رابط به خاطر ترافیک کاری روزهای امتحان دیر سر جلسه حاضر می شود و همین خودش در دانش آموز اضطرابی را به وجود می آورد که همه مشغول امتحان دادن هستند.

در سال تحصیلی جدید مدارس پشتیبان ایجاد می شوند

محسن غفوریان معاون آموزشی و توانبخشی سازمان آموزش و پرورش استثنایی در مورد اینکه حضور معلمین رابط در مدارس عادی امری بسیار مهم تلقی می شود، گفت: معلم رابط در مدارس عادی مانند پل ارتباطی مهمی بین دانش آموز آموزش پذیر معلول و معلم کلاس محسوب می شود و

حضور او در مدرسه برای دانش آموز معلول بسیار حیاتی است. این معلم رابط است که می تواند معلم دانش آموز معلول را با نوع معلولیت وی آشنا سازد و سازوکارهای لازم را برای آموزش مؤثرتر به وی آموزش دهد. به همین خاطر نقش معلم رابط بسیار کلیدی است. وی گفت: در حال حاضر معلمین رابط وظیفه دارند در طول هفته بین ۲ تا ۸ با میانگین ۴ ساعت در مدارس عادی برای رفع مشکلات درسی دانش آموزان معلول و همچنین کمک رسانی به معلمان آنها حضور داشته باشند. اما متأسفانه ما فعلاً با کمبود نیرو در سازمان مواجه هستیم و خیلی مواقع این تعداد ساعت حضور معلمین رابط در مدارس کاهش می یابد. اما من این نوید را می دهم که قرار است از سال تحصیلی ۹۶-۹۵ در هر استان و شهرستان کلاس هایی با عنوان پشتیبان داشته باشیم که وظیفه این کلاس ها فرستادن معلمین رابط به مدارس، دادن وسایل کمک آموزشی و تجهیزات تسهیل گر ویژه دانش آموزان معلول، آموزش مهارت های لازم به معلمین رابط و دادن خدماتی حمایتی به این دانش آموزان و معلمان مدارس باشد. همچنین قرار است در سال تحصیلی جدید آموزش غیر حضوری از طریق دی وی دی هایی با عنوان: «فراگیر سازی آموزش و پرورش برای تمامی کودکان» و آموزش حضوری به معلمین مدارس پذیرا از طریق برگزاری کارگاه های آموزشی در زمینه چگونگی تعامل با دانش آموزان معلول اعم از آسیب دیده بینایی، آسیب دیده شنوایی، معلولین جسمی - حرکتی و دانش آموزان با مشکلات یادگیری (دیر آموز) داده شود تا معلمین مدارس پذیرا با نحوه مشکلات این دانش آموزان و شیوه تدریس و چگونگی آموزش به این افراد آشنایی کامل پیدا کنند. غفوریان همچنین در مورد پرداخت پول به معلمین رابط توسط والدین گفت: این کار خلاف قانون است و والدین دارای فرزند معلول نباید به معلمین رابط پولی پرداخت کنند و این خلاف قانون است. وی همچنین در مورد کتاب های درشت نویسی شده ویژه افراد کم بینا گفت: آن دسته از دانش آموزانی که کتاب...های درشت نویسی شده درسی شان مناسب دید آنها نیست و به اصطلاح دارای دید تونلی هستند، می توانند از سال تحصیلی آینده از کتاب های درشت نویسی شده بزرگتر که برای آنها تهیه شده استفاده کنند. در پایان غفوریان یادآور شد تمامی والدینی که فرزند معلول دارند و فرزندانشان از سیستم نظام آموزشی تلفیقی استفاده می کنند، می توانند در صورت بروز مشکل در نحوه برخورد و تعامل فرزندشان با معلمان و مسئولان مدارس با شماره تلفن ۶۶۹۷۱۵۹۹ تماس گرفته و مکاتبات خود را از طریق تلفکس: ۶۶۹۷۱۶۹۵ و آدرس ایمیل: est.amozesh@media.ir معاونت برنامه ریزی آموزشی و توانبخشی سازمان آموزش و پرورش استثنایی ارسال کنند تا در اسرع وقت به مشکلاتشان رسیدگی شود.

«امیدمان به قبولی در آزمون استخدامی است: گفت و گو با شرکت کنندگان نایبنا در آزمون استخدامی»، مجید سرایی، ۹ شهریور ۱۳۹۶.

عصر جمعه سوم شهریور ماه، آزمون استخدامی آموزش و پرورش و دستگاه های اجرایی دولتی در سراسر کشور برگزار شد. معلولان هم به عنوان شهروندان جامعه وارد میدان این کارزار سخت شدند تا گوی استخدام را برابند. متولی برگزاری آزمون طبق معمول سازمان سنجش است و با توجه به شرایط

معلولان، حوزه های مشخصی برای این شهروندان در تهران و استان های دیگر در نظر گرفته است. این گزارش، ناظر است بر کیفیت برگزاری آزمون مذکور و همچنین نیم نگاهی دارد به احوال این شرکت کنندگان. در این گزارش، تنی چند از شهروندان نابینای شرکت کننده در این آزمون، از زبان خودشان، از زندگی بدون شغلشان می گویند.

ساعت از دو و نیم بعد از ظهر گذشته، سکوت فضای سبز محوطه را فرا گرفته، گرمای روز های اول شهریور ماه از یک طرف، انتظار و ساعت ها معطلی از طرف دیگر، طاقت کسانی که در گوشه و کنار محوطه منتظر نشسته اند را طاق کرده است. گرچه محوطه حوزه امتحانی تهران فضای سبز وسیعی دارد، اما طولانی شدن زمان آزمون حوصله همراهان را - که عموماً پدر و مادر های شرکت کننده ها هستند- سر برده. یکی در گوشه ای روی نیمکت نشسته و در حال خواب و بیداریست، دیگری در گوشه دیگر محوطه داخل اتومبیلش نشسته و مشغول گوش کردن ترانه های قدیمی است که با صدایی ملایم از دستگاه پخش موسیقی اتومبیل شنیده می شود. در گوشه دیگر، یکی دو نفر از همراهان برای اینکه زمان طولانی را براحتی سپری کنند، مشغول صحبت باهم شده اند و هر کدام راجع به معلولیت فرزندشان و مهارت هایش صحبت می کنند. خلاصه بازار درد دل پدر و مادر ها داغ است.

دستگاه های دولتی نابینا ها را نمی پذیرند

پدر حمید که بازنشسته وزارت پست و تلگراف سابق، ارتباطات و فناوری اطلاعات فعلی است، چندان امیدی به پذیرش فرزندش از سوی دستگاه های دولتی ندارد. گرچه موفق به صحبت با حمید نشدیم، اما پدرش فرزند خود را دارای استعدادی قابل قبول می داند: «حمید کارشناس ارشد در رشته روانشناسی است. خیلی پسر مستعدی است. حمید کم بیناست، اما فکر نمی کنم این بچه ها را قبول کنند.» او می گوید که حمید پسر مستقلی است، اما خودش به عنوان پدر وقتی فرزندش را در حالی که عصای سفید به دست گرفته و تردد می کند می بیند، ناراحت می شود: «شاید پیرسید با وجودی که حمید ۲۵ سال دارد، چرا تو او را همراهی می کنی؟ حقیقت این است که وقتی می بینم با عصای سفید تردد می کند، ناراحت می شوم. دست خودم نیست؛ به همین علت خودم سعی می کنم هر جا می رود، همراهی اش کنم.» مادر فرشته هم چیزی شبیه به صحبت های پدر حمید می گوید. او که زنی خانه دار است، به قول خودش برای تهیه تجهیزات مورد نیاز دخترش به تمام مراکز خدمات رسانی به معلولان، مثل مرکز خزانه مراجعه کرده و حالا هم دختر نابینایش را همراهی کرده تا با خیال آسوده در امتحانش شرکت کند: «فرشته نابینای مطلق است. عاشق دبیریست و دوست دارد به عنوان معلم فعالیت کند. اما نمی دانم در این آزمون پذیرفته می شود یا نه.»

«تا ببینیم خدا چی می خواد»

حدود سه ساعت بعد از آغاز آزمون، کم کم شرکت کنندگان با چهره هایی بعضاً امیدوار و بعضاً ناراضی، از سالن بیرون آمدند. پدر و مادر ها هم که از طولانی شدن آزمون، گرمای هوا و به قول خودشان «کوتاهی مسئولان سالن در ارائه سرویس هایی مثل آب خنک به همراهان منتظر» به تنگ آمده بودند، به استقبال فرزندشان می آمدند تا هرچه زودتر محل آزمون را ترک کنند. کورش اکبری، دانشجوی کارشناسی ارشد رشته علوم تربیتی، یکی از کسانی بود که به قول خودش «با توکل به

خدا» از سالن آزمون بیرون آمد. ۲۵ سال سن دارد و دیپلم را از آموزشگاه نابینایان دکتر خزائلی اخذ کرده و مقطع کارشناسی را در دانشگاه شهید بهشتی گذرانده؛ الآن هم در دانشگاه علامه طباطبایی مشغول گذراندن مقطع کارشناسی ارشد است. می گوید اگر منابع را خوب مطالعه می کرد، حتماً قبول می شد: «آزمون به شکل کاملاً استاندارد برگزار شد. منشی ها همه جور همراهی و همکاری کردند.

نیم نگاه

اتفاق ناگواری که اخیراً رخ داده و متأسفانه سازمان استثنایی کشور مسئول آن است، دعوت به کار افراد بازنشسته در مدارس استثنایی است. حال آنکه بر اساس مصوبه مجلس که فکر می کنم دو سال پیش اعلام شد، این کار تخلف است. حال آنکه نیروهای جوان و تازه نفس برای استخدام شدن در آموزش و پرورش، با محدودیت های غیر منطقی مواجهند

متأسفانه من منابع را نخوانده بودم. اگر درست مطالعه می کردم، حتماً قبول می شدم.» کورش جزو کم بینایان است و هنوز شغلی - حتی پاره وقت - پیدا نکرده و با اینکه منابع را درست مطالعه نکرده، امیدوار است قبول شود: «این روزها مثل خیلی از هموعان همسن و سال، اوقاتم را با کتاب خواندن و کارهای جنبی می گذرانم. توکل به خدا کردم که در صورت قبول شدن، به عنوان مربی امور تربیتی فعالیت کنم.» اما فرشته داداش زاده کیفیت آزمون را متوسط ارزیابی می کند. او نابینای مطلق است و در رشته روانشناسی کودکان استثنایی تحصیل کرده و همان دختر است که مادرش می گفت عاشق معلمی است: «سطح آزمون متوسط بود. من منابع را مطالعه کرده بودم، البته نه تا مرز خودکشی.» او که تجربه تحصیل به صورت تلفیقی، (تحصیل دانش آموز معلول در مدارس عادی با کمک یک معلم رابط که از سوی سازمان آموزش و پرورش استثنایی تعیین می شود) را دارد، از منشی ها ابراز رضایت می کند: «خوشبختانه منشی های خوب و همراهی در اختیارمان گذاشته بودند، اما متأسفانه بعضی از آزمون دهنده ها سر و صدا می کردند که تمرکز و آرامش را مختل می کرد.» فرشته ارتباط چندانی با تشکل ها و مراکز خدمات رسانی به معلولان ندارد و با تنها جایی که در ارتباط است، مرکز رودکی است که کتاب های گویا و بریل را در اختیار نابینایان قرار می دهد. می گوید که تصمیم دارد کم کم مستقل شود: «کسانی مثل من که هنوز شغلی ندارند، برای گذراندن وقت به راه هایی متوسل می شوند که یکی از آن راه ها، مطالعه است. من عموماً با تشکل ها و مراکز مربوط به معلولان ارتباط ندارم، اما از آنجا که عاشق مطالعه هستم، دائماً با مرکز رودکی در تماسم و کتاب های مورد علاقه ام را از آن مرکز تهیه می کنم. همیشه با کمک خانواده بیرون می روم، اما تصمیم دارم کم کم مستقل شوم.» مریم تدینی، دختر ۲۵ ساله کم بینای خراسانی هم مثل فرشته، کمی از سر و صدای موقتی در جلسه آزمون ناراضی بود. کارشناس رشته علوم تربیتی است و به علت تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد رشته تحصیلی اش در تهران، در یکی از مدارس استثنایی تهران او هم مثل کورش و فرشته از نحوه برگزاری آزمون راضی بود، اما وجود سر و صدای موقتی را باعث به هم ریختن تمرکز می دانست: «خب همه معلولان، اعم از نابینا، ناشنوا یا نابینا-کم شنوا، ناشنوا و حتی معلول جسمی-حرکتی در یک محل آزمون می دادند. فکر می کنم یکی از شرکت کننده ها نابینا-کم شنوا بود که دو منشی داشت؛ یکی می نوشت و دیگری با صدای بلند سؤالات را برایش می خواند. صدای بلند

آن منشی برای چند دقیقه تمرکز دیگران را به هم زد؛ اما خوشبختانه برگزار کننده ها اتاق مستقلی برای او و کسانی که مثل او بودند، اختصاص دادند و آرامش در سالن حاکم شد.» او هم مثل کورش معتقد است که باید مطالعه بهتری می کرد: «سؤالات اختصاصی خیلی سخت بود، اما عمومی ها خیلی آسان بود. البته من هم منابع را خوب نخوانده بودم.» مریم جزو کم بینایانی است که نیازمند منشی نیست و خودش قادر به نوشتن یا به اصطلاح «تست زدن» به شکل مستقل است. آرزو دارد به عنوان آموزگار مقطع ابتدایی مشغول به کار شود: «من عاشق آموزگاری مقطع ابتدایی هستم. نمی دانم قبول می شوم یا نه؛ مخصوصاً اینکه خوب هم مطالعه نکرده بودم. اما آرزویم این است که در رشته مورد علاقه ام مشغول به کار شوم.»

محدودیت های شغلی معلولان منطقی باشد

حرمت الله خلیل ارجمندی که بین خانواده و دوستانش به رضا مشهور است، ضمن اظهار رضایت از نحوه برگزاری آزمون و همراهی منشی ها با شرکت کنندگان، حرف هایی از جنس دیگر می زند. رضا کارشناس رشته الهیات، گرایش علوم قرآن و حدیث است و علاقه مند به فعالیت در رشته دبیری معارف اسلامی است. به قول خودش همزمان با دو سه مجموعه خدماتی همکاری می کند، اما از نحوه نگرش مسئولان به معلولان گلایه می کند: «متأسفانه نگاه مسئولان به توانایی های معلولان، از بینش منطقی برخوردار نیست. مثلاً در همین امر استخدام دستگاه های اجرایی دولتی، چرا باید برای دبیری درس هایی که به علوم انسانی مربوطند، برای معلولان محدودیت قائل شوند. خیلی از نابینایان در رشته های علوم انسانی دارای دانشی هستند که دیگران از آن بهره کمتری دارند. از شما می پرسم: آیا دبیری دروسی مثل ادبیات و معارف و روانشناسی واقعاً نیازمند بینایی صرف است؟ پس دانش و علم آن دبیر چه جایگاهی دارد؟» رضا که به عنوان یکی از نامزد های دوره پنجم شورای اسلامی شهر ارجمند، از توابع فیروزکوه در انتخابات شرکت کرده بود، نوک پیکان گلایه هایش را به سمت سازمان آموزش و پرورش استثنایی نشانه رفته و اظهار می کند: «اتفاق ناگواری که اخیراً رخ داده و متأسفانه سازمان استثنایی کشور مسئول آن است، دعوت به کار افراد بازنشسته در مدارس استثنایی است. حال آنکه بر اساس مصوبه مجلس که فکر می کنم دو سال پیش اعلام شد، این کار تخلف است. حال آنکه نیرو های جوان و تازه نفس برای استخدام شدن در آموزش و پرورش، با محدودیت های غیر منطقی مواجهند.» صحبت های حرمت الله خلیل ارجمندی را فهیمه شعاعی، نایبای ۲۹ ساله تصدیق کرده و از اعمال محدودیت ها برای معلولان ابراز نگرانی می کند: «من از روند برگزاری آزمون و همراهی منشی ها راضیم، اما نگران اعمال محدودیت هایی هستم که برای معلولان قائل شده اند. البته من فکر می کنم محدودیت هایی که قرار است اعمال شود، مربوط به حضور معلولان در مدارس عادی است. با این حال، تأکید مسئولان آموزش و پرورش بر این محدودیت ها، نگران کننده است.» کارشناس ادبیات است، اما این روز ها به عنوان اپراتور مشغول به کار است: «من عاشق دبیری ادبیات هستم، چون رشته دانشگاهی و علاقه ام هم ادبیات است. امیدوارم به دور از موانع و مشکلاتی که ایجاد شده، در زمینه ای که علاقه مندش هستم، فعالیت کنم.»

سه مدرک تحصیلی دارم، اما بیکارم

اسماعیل ترکی، نایب‌ای ۳۴ ساله ساکن شهر ری است که در یکی از حوزه های محل سکونتش امتحان داد. او دارای دو مدرک کارشناسی در رشته های فلسفه اسلامی و فقه و حقوق اسلامی و یک مدرک کارشناسی ارشد در رشته تاریخ است. او هم مثل دیگران از همراهی مسئولان حوزه برگزاری امتحانش رضایت دارد، اما مثل حرمت الله خلیل ارجمندی، از مسئولان سازمان استثنایی گلایه می کند: «متأسفانه مسئولان استثنایی که باید حامی ما باشند، از پشتیبانی ما دریغ می کنند. با وجود نیروهای جوان، از بازنشسته ها دعوت به کار در مدارس استثنایی می کنند را نمی گیرند.» این دانش آموخته نایبنا امیدانه، به قانون ندهند، جلوی بعضی از مدیران مدارس که چنین اقدامی می کنند را نمی گیرند.» این دانش آموخته نایبنا امیدانه، به قانون استخدام سه درصدی که ویژه معلولان است و باید از سوی دستگاه های اجرایی اعمال شود، اشاره می کند: «من امید چندانی به اجرای قانون استخدام سه درصدی از طرف دستگاه های اجرایی دولتی ندارم چرا؟ چون در همین دفترچه آزمون استخدامی آموزش و پرورش درج شده که نایب‌ایان در این آزمون شرکت نکنند. وقتی چنین ممنوعیتی هست، چطور می توان به اجرای آن قانون اطمینان کرد. من به علت علاقه ای که به تاریخ و فلسفه و فقه اسلامی داشتم، در این رشته ها درس خواندم و با مدرک اخذ کردم، اما با وجود داشتن سه مدرک دانشگاهی، هنوز بیکارم و مثل خیلی از هموعان، بیشتر وقتم را در خانه و با مطالعه کتاب می گذرانم..» بالاخره آزمون استخدامی آموزش و پرورش و دستگاه های اجرایی دولتی برگزار شد و نایب‌ایان هم با همه محدودیت هایی که برایشان ایجاد شده، در این آزمون شرکت کردند. در صحبت های این ۶ شرکت کننده هم امید بود و هم ناامیدی.

هر شش نفر از کیفیت برگزاری آزمون راضی بودند و اگر بنا بود با همه شرکت کننده ها گفت و گو کنیم، آنها هم از این موضوع ابراز رضایت می کردند، اما یک نکته مهم در صحبت های دوستان بود که محل توجه و تأمل از سوی مسئولان ذیربط است و آن، گلایه از شیوه نگرش مسئولان آموزش و پرورش نسبت به نایب‌ایان و همچنین گلایه از عملکرد سازمان آموزش و پرورش استثنایی در جذب نیروهای جوان است. نگرانی در صحبت های این ۶ نفر موج می زند و اگر مسئولان گلایه های تحصیل کرده های نایبنا و دیگر معلولان را در نظر نگرفته و توجه نکنند، شاهد این نگرانی ها در آزمون های سال های بعد، بیش از امسال خواهیم بود.

«امیدی نو برای کودکان ناشنوا: با تلاش محققان وطنی در ساخت سیستم کاشت حلزون شنوایی صورت گرفت»، راضیه کباری، ۲۰ آبان ۱۳۹۵.

شنوایی موهبتی الهی است و نشنیدن دردی اجتماعی. دردی که قرار از بسیاری ربوده است. شاید نقطه شروع هر حرکت اجتماعی، علمی یا... برای هموعان دردمند حس مشترک همدردی باشد، حس کاستن از درد هموطنی و خانواده ای که با مشکلی دست و پنجه نرم می کنند.

کاشت حلزون شنوایی با فناوری داخلی

ساخت دستگاه بیرونی سیستم کاشت حلزون شنوایی به دست محققان کشورمان گامی بلند است در جهت توانمندسازی کسانی که از معلولیتی پنهان و خاموش رنج می برند. این سیستم به

تازگی توسط جمعی از محققان ساخته شده و مراحل تجاری سازی خود را طی می کند. دکتر محمد فرهادی، وزیر علوم، تحقیقات و فناوری و مسئول طرح کاشت حلزون شنوایی درباره مراحل تولید این سیستم می گوید: بررسی ها نشان می دهد که متأسفانه آمار ناشنوایی و کم شنوایی کاهش نمی یابد بلکه با وجود پیشرفت های علمی و افزایش آگاهی مردم، این آمار در دنیا در حال افزایش است و باید در این زمینه برای آینده بشریت کاری کرد. وی ادامه داد: این مسأله در زمینه های اجتماعی و اقتصادی هم بسیار تأثیرگذار است. بی شک فردی که با ناشنوایی بزرگ می شود اطرافیان خود را هم درگیر مشکلاتش می کند. اما اگر این معلولیت اصلاح شود، از نظر روانی، اجتماعی و اقتصادی هم اثرات مفیدی بر خود فرد و اجتماع خواهد داشت. وزیر علوم می افزاید: در حال حاضر حدود ۲۵ سال است که کاشت حلزون شنوایی در ایران انجام می شود و در مواردی که ناشنوایی بموقع و در کودکی تشخیص داده شده باشد و عمل کاشت حلزون شنوایی روی فرد انجام شده باشد، آنان به افرادی مفید و مؤثر در جامعه تبدیل می شوند. وی ادامه می دهد: هر ساله حدود ۲۵۰۰ نفر با مشکلات شنوایی در کشور ما به دنیا می آیند که بیش از یک هزار نفر کاندیدای کاشت حلزون شنوایی هستند. دکتر فرهادی می افزاید: این سیستم دو قسمت دارد قسمت اول آن توسط جراحان در داخل گوش کاشته می شود و یک قسمت نیز در بیرون از گوش قرار می گیرد که بسیار پیچیده تر، حساس تر و ظریف تر است. در حقیقت گوش درونی، خارج از بدن قرار می گیرد. این متخصص گوش و حلق و بینی در ادامه خاطر نشان می کند: کاشت حلزون شنوایی یک سیستم فناورانه پیشرفته است که قیمت اصلی آن بسیار بالاست. از این رو حدود ۱۸ سال پیش به فکر بومی سازی دستگاه نمونه خارجی افتادیم. در آن زمان، نمونه اولی هایی که ساخته شد بزرگ و حمل آن برای فرد ناشنوا سخت بود. دکتر حامد ساجدی رئیس هیأت مدیره شرکت سازنده این دستگاه نیز ضمن تشریح فرآیند آغاز و ادامه این طرح گفت: این طرح ۱۸ سال پیش از دانشگاه امیرکبیر کلید خورد و دکتر فرهادی و دکتر معتمدی به عنوان استادان راهنما و پس از آن به عنوان مشاور تحقیقات آتی نقش بسیار تأثیرگذاری در به ثمرنشدن آن داشتند. از سال ۸۳ و پس از دستیابی به نسخه سخت افزاری با ابعاد بزرگ، به دلایل گوناگون فعالیت این طرح متوقف شد تا سال ۹۲ که ما، کار تجاری سازی این محصول را شروع کردیم و تیمی از دانش آموختگان حوزه مهندسی برق، الکترونیک، مخابرات، مهندسی پزشکی، رایانه و کارآزمودگان حوزه بالینی و کلینیکی با شناسایی نیاز مخاطبین این حوزه ویرایش های مختلفی از این سیستم را ارائه دادند. تست های بالینی سیستم موفقیت آمیز بود. نهایتاً امسال ویرایش نهایی بخش بیرونی سیستم کاشت حلزون شنوایی آماده شد. این سیستم با داشتن فناوری روز دنیا با سایر نمونه های خارجی قابل رقابت است و در داخل کشور به عنوان یک اختراع ثبت شده است.

استاد دانشگاه امیرکبیر ادامه می دهد: ما توانسته ایم با طراحی داخلی، این محصول را با ۴۰ درصد قیمت مشابه نمونه خارجی آن روانه بازار کنیم که البته این قیمت هنوز هم قابل تعدیل است و به طور حتم با تولید انبوه و سرشکن شدن هزینه ها، کاهش خواهد یافت.

دکتر ساجدی می افزاید: همکاران من معتقدند هر روز که کار ما به تعویق بیفتد، شاید یک یا دو نفر تا ابد ناشنوا باقی بمانند و این بار مسئولیت ما را سنگین تر می کند.

غربالگری شنوایی بر اساس صدای گریه

محققان این شرکت دانش بنیان، در تشخیص به موقع ناشنوایی هم به موفقیت هایی دست یافته اند. مهندس سمیرا کوشکستانی مدیرعامل شرکت در این باره می گوید: فعالیت های ما در شرکت در حوزه تشخیص و درمان نارسایی های شنوایی متمرکز است. به طور مثال می دانید که نارسایی شنوایی نوزاد یا کودک هر چه سریعتر تشخیص داده شود فرصت های درمانی بیشتری برای کودک فراهم می گردد. گاه والدین تا سنین ۵ یا ۶ سالگی متوجه ناشنوایی بچه نمی شوند که برای تشخیص به هنگام نیازمند فرایندهای غربالگری هستیم که زمانبر و هزینه بر است و برای سیگنالگیری نیاز به نیروی متخصص این حوزه داریم، با پژوهش انجام شده در این شرکت می توان غربالگری شنوایی را بر اساس صدای گریه کودک انجام داد بدین ترتیب که با گرفتن سیگنال گریه کودک و پردازش آن می توان گفت شنوایی کودک طبیعی است یا به بررسی های دقیق تری نیاز دارد.

مشکل دیگری که البته شیوع آن تنها به کم شنوایان و ناشنوایان بر نمی گردد بلکه بسیاری از افراد با آن دست به گریبانند، صدای وزوز گوش «tinnitus» است. تینیتوس به احساس شنیدن صوت گفته می شود بدون آنکه منشأیی برای صوت وجود داشته باشد. گاه وزوز گوش چنان آزاردهنده است که زندگی فرد را مختل می کند حتی خواب خوب را از او می گیرد، فرد را دچار مشکلات روانی می سازد و در موارد حاد به خودکشی می کشاند. وی در مورد استفاده ناشنوایان از این سیستم می افزاید: «شنیدن این صدا ربطی به شنوایی ندارد و در مورد ناشنوایان هم اتفاق می افتد. تینیتوس وقتی سکوت جدی تر می شود آزاردهنده تر است. به طور کلی مبتلایان به وزوز گوش، در طول روز خیلی اذیت نمی شوند اما در شب که صداهای محیطی کم می شوند بیشتر متوجه صدای وزوز گوش خود می شوند. این مشکل در دنیا هم تا به حال پاسخ کاملی برای درمان نگرفته است. مقالات علمی می گویند هر در صدی که از این مشکل کاسته شود به بیمار کمک شده است. مهندس سمیرا کوشکستانی ادامه می دهد: ما با هدف به کارگیری دانش مهندسی الکترونیک در سیستم طراحی شده سعی در کاهش اثرات آزاردهنده این بیماری داریم.

در سیستمی که ما ارائه کرده ایم، مزیت عمده نوآوری در تحریک الکتریکی است. زیرا در سایر نقاط دنیا پیش تر در بخش تحریک آکوستیک، کارهای بیشتری انجام شده است. این سیستم هم اکنون مراحل تست و ارزیابی خود را می گذراند.

«این بار معلولان را مستثنی کنید: گزارشی از پیگیری کارت بلیت های گمشده»، محدثه جعفری، ۲۷ خرداد ۱۳۹۵.

گمشده ای به نام کارت مترو

قصه از این جا شروع شد که حدود یک ماه قبل چند نفر از شهروندان دارای معلولیت با روزنامه تماس گرفتند و خبر از گم شدن کارت متروهایشان دادند و گفتند که با مفقود شدن کارت مترویشان به ایستگاه امام خمینی (ره) مراجعه کرده اند تا در محل دریافت بلیت «اقشارخاص» کارت المثنی دریافت کنند اما در کمال ناباوری مأموران مترو به آنها گفته اند: «چون کارت بلیت را گم کرده اید کارت جدید برایتان صادر نمی شود.» از آنجا که این موضوع برای افراد دیگر هم ممکن است پیش بیاید و با

توجه به اینکه مترو یکی از ارزان ترین وسایل حمل و نقل عمومی برای معلولان است و شهروندان معلول زیادی از این وسیله استفاده می کنند پیگیری ها در این زمینه آغاز شد ابتدا به سراغ مسئولان شهرداری و مترو رفتیم، طی تماس های مکرر با این مسئولان به بخشنامه شهرداری مبنی بر عدم صدور کارت المثنی برخوردیم که طی این بخشنامه از مسئولان مترو خواسته شده بود از صدور کارت المثنی خودداری کنند. در همین خصوص محمدرضا سعیدی، مدیر فروش بلیت های متروی تهران می گوید: به علت مشکلات فنی و برای جلوگیری از سوء استفاده های بسیار زیاد از کارت های المثنی تصمیم مدیران بر آن شد تا برای رفع این نقص فنی هیچ بلیت المثنی ای برای شهروندان صادر نشود.

پای شورای شهر هم به ماجرا باز شد

اما صحبت های این مدیر فروش بلیت، قانع کننده نبود. برای یافتن پاسخ به سراغ اعضای شورای شهر رفتیم از علی صابری عضو نایب شورای شهر تهران خواستار پیگیری موضوع شدم، همچنین شبکه تشکل های نایبانیان «چاووش» برای پیگیری این موضوع نامه ای را به دفتر علیرضا دبیر، عضو دیگر شورای اسلامی شهر تهران ارسال کرد و علی صابری با مطرح کردن موضوع «عدم صدور بلیت المثنی مترو برای شهروندان» در صحن علنی شورا خواستار جواب مسئولان شهرداری شد.

به دنبال مطرح شدن این موضوع در صحن علنی شورای شهر تهران ناصر امانی، معاون برنامه ریزی، توسعه شهری و امور شورا جوابیه ای را برای دفتر علی صابری عضو شورای شهر تهران ارسال کرد و به تشریح دلایل صادر نکردن بلیت المثنی پرداخت که عبارتند از:

۱- شبکه کارت بلیت الکترونیک آفلاین بوده و اعتبار خریداری شده توسط شهروندان روی کارت ذخیره شده است و به عبارتی همان وجه نقد است. ۲- به میزان موجودی داخل هر کارت بلیت در حساب خزانه بلیت الکترونیک تعهد پرداخت وجود دارد و صدور کارت المثنی به منزله صدور مجدد کارت (وجه نقد) بدون خرید اعتبار تعهد پرداخت است که در صورت استفاده هر دو کارت (اصلی و المثنی) شهرداری تهران متضرر می شود. ۳- همانطور که اشاره شد به علت آفلاین بودن سیستم، محدودیت در تعداد لیست سیاه (۲۰۰۰ کارت) وجود داشته است و با توجه به اینکه در طول اجرای پروژه، تعداد کارت های مفقودی بسیار بیش از حجم در نظر گرفته شده برای لیست سیاه است، لذا در حال حاضر سخت افزارها امکان پذیرش این حجم از لیست سیاه را ندارند. (در صورتی که سیستم آنلاین شود زمان خواندن تراکنش از کارتخوان ها بسیار بالا می رود و در سیستم اتوبوسرانی و مترو این امر قابل قبول نیست). ۴- بر اساس اعلام سازمان فناوری اطلاعات خسارت مالی وارده از زمان صدور کارت المثنی تا تاریخ ۱۸/۱۱/۹۴ مبلغ ۳۳۷ میلیون و ۵۴۷ هزار و ۱۲۵ ریال است. ۵- معاونت حمل و نقل ترافیک طی نامه ای در خواست اتخاذ ساز و کار لازم برای صدور کارت های بلیت الکترونیک با نام از سوی سازمان فناوری اطلاعات را

کرده است.»

شهروندان معلول پا سوز متخلفان

با توجه به دلایل ارائه شده در این جوابیه، مسئولان شهرداری تصمیم گرفتند به قولی «ترو خشک را باهم بسوزانند» اما این سؤال وجود دارد که چرا کد بلیت مفقود شده را نمی سوزانند تا یابنده نتواند از کارت سوء استفاده کند. یافتن پاسخ این سؤال هر بار به در بسته می خورد تا اینکه حاجی میری،

ص: ۷۰

مسئول پیمانکار صدور بلیت مترو در پاسخ به سؤال می گوید: «مهم ترین دلیل صادر نشدن کارت های الکترونیک، سوء استفاده برخی افراد سودجو با اعلام دروغین مفقودی کارت خود است. حجم صدور مجدد بلیت ها به جایی رسید که دیگر دستگاه های مترو قادر به تشخیص کارت های گمشده نبودند. حافظه دستگاه های مترو می تواند حجم معینی را جست و جو کند. یعنی اگر فردی بخواهد از بلیت گمشده استفاده کند دستگاه ها باید در کمتر از ۳۰ صدم ثانیه شماره کارت گمشده را شناسایی کرده و کارت را بسوزانند اما زمانی که حجم کارت ها بیش از حد تعریف شده حافظه دستگاه ها باشد فرد متخلف می تواند براحتی از بلیت مسروقه استفاده کند.»

مشکلی که لاینحل ماند

دلایلی که مسئولان به آن اشاره کردند منطقی و قابل درک است اما مفقود شدن بلیت امری بدیهی و اجتناب ناپذیر است. مسلماً در کشورهای دیگر هم تسهیلاتی همانند بلیت های تخفیف دار برای معلولان وجود دارد و قطعاً آنها راهکارهایی برای کاهش تخلفات دارند همه ما با سوء استفاده مخالفیم اما قطعاً این راه حل مسئولان شهرداری منطقی به نظر نمی رسد و این بخشنامه نمی تواند پاسخگوی شهروندانی باشد که در روز چندین مرتبه از وسایل نقلیه عمومی استفاده می کنند در واقع با وجود این بخشنامه و صادر نکردن دوباره بلیت مفقودی، شهروندان به پای متخلفان می سوزند به نظر می رسد شهرداری تهران باید راه حل مناسب تری برای جلوگیری از این سوء استفاده ها پیدا کند نه آنکه با پاک کردن صورت مسئله این امر مهم را نادیده بگیرد آنها می توانند با استثنا قراردادن شهروندان دارای معلولیت کارت های معلولیت المثنی را برای این افراد صادر کنند.

مگر چند فرد معلول در طول یک ماه برای دریافت کارت مجدد مترو به ایستگاه امام خمینی (ره) مراجعه می کند؟!

«این بچه ها تولید را معنا می کنند: یک روز با معلولان مرکز حرفه آموزی»، محدثه جعفری، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۷.

مهم ترین خوبی شان لبخندی است که بی منت همیشه بر صورتشان در هر شرایطی جاریست؛ افرادی که قلب های رنگین کمانی دارند و با بدی بیگانه اند. شاید اصلاً بدی را نمی شناسند و فقط خوبی در روحشان دمیده شده است. راهش خیلی هم دور نیست، کافی است مسیری را تا خیابان ولیعصر (عج) طی کنید و در بن بست شمس آنان را ببابید. جلوی در ورودی ساختمان که رسیدم از پشت نرده ها سه نفرشان را دیدم که با هم توپ بازی می کنند، وارد حیاط که شدم به سمت من چرخیدند و همان لبخند همیشگی بر لبانشان نشست بی آن که مرا بشناسند، سلام کردند و من نیز پاسخشان را با لبخند دادم. سری در حیاط چرخاندم، چشمم به تابلوی سبز رنگ بالای در افتاد که رویش نوشته بودند «مرکز توانبخشی و حرفه آموزی» وارد سالن اصلی شدم و سراغ مدیریت مرکز را گرفتم.

هدف استقلال افراد کم توان ذهنی

از قبل هماهنگ کردم تا امروز چرخشی در این مرکز بزنم و با فعالیت هایش آشنا شوم. برای آشنایی بیشتر پای صحبت های الهام اصلانی، مدیر این مرکز توانبخشی و حرفه آموزی نشستیم تا در مورد فعالیت های این مرکز و افرادی که در آن آموزش می بینند برایم توضیح دهد. او این مرکز را کارگاه تولیدی بچه های کم توان ذهنی توصیف می کند و می گوید: «این مرکز حرفه آموزی یکی از مراکز وابسته به یک مؤسسه توانبخشی است.

مرکز ما با هدف شناسایی توانمندی، تقویت توانایی معلولان، کمک به ارتقای سطح استقلال در زندگی و آماده کردن آنها برای ورود به بازار کار برای جوانان کم توان ذهنی بالای ۱۴ سال راه اندازی شده است. این مرکز در دو بخش حرفه آموزی پسران و تولیدی حمایتی دختران فعالیت می کند.

خدمات و کلاس های این مرکز برای دختران رایگان است ولی دربخش پسران بخشی از هزینه ها را خانواده هایشان تقبل می کنند، اما اگر فردی توانایی پرداخت هزینه تعیین شده را نداشته باشد با تشخیص مددکار کلاس ها برایش رایگان محاسبه می شود چرا که این مرکز ماهیت خیریه ای دارد.

افراد بعد از ثبت نام در این مرکز مورد ارزیابی قرار می گیرند و برحسب حرفه های مختلف وارد مرحله آموزش می شوند. کلاس های آموزشی این مرکز با توجه به سطح یادگیری افراد بیش از شش ماه است و تا یادگیری کامل بین دو تا چهار سال زمان لازم است. بعد از پایان دوره های آموزشی با توجه به رایزنی هایی که با سازمان فنی و حرفه ای انجام دادیم این بچه ها را برای دریافت گواهینامه معتبر به این سازمان معرفی می کنیم.

در حال حاضر ۱۰۵ نفر در دو گروه پسران و دختران تحت پوشش این مرکز هستند و در کلاس های مختلف مشغول یادگیری حرفه مورد علاقه شان هستند. در بخش پسران، ما کارهایی مثل مونتاژ سنگ، کاشیکاری، پاکت سازی، بسته بندی، راسته دوزی و در بخش دختران راسته دوزی، سری دوزی و مونتاژ زیورآلات را داریم. طی دو سال اخیر ۴۵ نفر از بچه های ما کارت مهارت حرفه آموزی شان را در حرفه هایی مثل راسته دوزی، گلدوزی و پاکت سازی دریافت کردند.

معلولان ذهنی این مرکز آموزش پذیر هستند و سن آنها بین ۱۴ تا ۳۵ سال است. این افراد می توانند به سطحی از حرفه ای بودن دست یابند که گواهی فنی و حرفه ای به آنها اعطا شود. بعد از پایان آموزش به سطحی از استقلال ذهنی در زندگی شان دست می یابند و آماده حضور در بازار کار و کارگاه های تولیدی می شوند.

ایجاد اشتغال از دیگر برنامه ها و فعالیت های این مرکز است که با کمک و حمایت دیگر مراکز، ارگان ها و حتی مردم امکان پذیر خواهد بود.

برای آنکه بتوانیم ایجاد اشتغال کنیم باید از بیرون سفارش کار بگیریم تا بچه ها در کارگاه های تولیدی مرکز سفارشات را آماده کنند. یکی از روش های آشنایی مردم و مسئولان با تولیدات این گروه از معلولان، شرکت در بازارچه های خیریه است تا با کیفیت و نوع کار آشنا شوند و سفارش دهند. به جرأت می توان گفت، کاری که این بچه ها انجام می دهند قابل رقابت با کالاهای بازار است.

در حال حاضر ارتباط هایی را با مراکز، ادارات و سازمان های مختلف داریم. مثل دانشگاه آزاد و دانشگاه تربیت مدرس؛ این دو مرکز دوخت تمامی ملحفه های خوابگاه هایشان را به ما سپردند. ما هم

ص: ۷۲

قبل از سال جدید سفارشات را تحویل دادیم. خواسته ما این است که دیگر سازمان ها و ارگان ها به کارهای معلولان اعتماد کنند و سفارشات خود را به آنها دهند.

این جوانان از نظر ذهنی دیرآموز هستند اما حق دارند صاحب کسب و کار و مهارت شوند. با سختی حرفه ای را آموزش می بینند تا کار کنند و صاحب درآمد شوند، تنها کاری که دیگر افراد جامعه می توانند برای این گروه از معلولان انجام دهند آن است که به کارشان اعتماد کنند و به جای وارد کردن اجناس چینی از تولیدات این بچه ها استفاده کنند. مراکز مختلف می توانند سفارش کارشان را به ما دهند تا این بچه ها درآمد بیشتری را به دست آورند.»

خانم اصلانی با اشاره به دیگر فعالیت های این مرکز ادامه می دهد: «به غیر از برنامه های آموزشی و تولیدی که گفته شد این مرکز قسمت توانبخشی هم دارد. کلاس هایی مانند کاردرمانی، گفتاردرمانی، آموزش مهارت های خودیاری و آموزش مهارت های زندگی جزو بخش توانبخشی ما هستند. همچنین کلاس های دیگری همچون تئاتردرمانی، موسیقی درمانی، هنردرمانی، ورزش و اردوهای یک روزه و چند روزه را هم برایشان داریم تا بتوانیم حس مسئولیت پذیری را در این بچه های تقویت کنیم.»

محصولاتی که با عشق رنگین می شوند

دوست داشتم زودتر به دیدار افراد کم توان ذهنی بروم تا کارهایشان را از نزدیک ببینم به همین خاطر پیشنهاد کردم که مابقی صحبت ها در راه و هنگام بازدید انجام شود. به راه افتادیم و اول به بخش پسران سر زدیم و مقابل دری ایستادیم که رویش نوشته شده بود (کارگاه پاکت سازی)؛ مدیر در را باز کرد و داخل شد پشت سرش وارد کلاسی شدم. ۱۰ الی ۱۵ نفر بودند که دور میزی گرد هم جمع شدند یکی مشغول الگو کشیدن، دیگری تا می زد و بغل دستی اش این کاغذهای تا خورده را به چسب آغشته می کرد، نفر بعدی روی دیگر مقوا را به پشت آن وصل می کرد تا از اتصالشان ساک دستی مقوایی شکل بگیرد. همه با هم کار می کردند و لبخندهای شیرینشان نشاط بخش محفل دوستانه شان بود.

کنار یکی از پسرها ایستادم نمی دانم چرا به محض حضورم شروع به تکان دادن خودش کرد. در ابتدا متوجه اضطرابش نشدم و با دیگر بچه ها به گفت و گو پرداختم. وقتی نوبت به او رسید سرش را پایین انداخت تا مجبور به پاسخ دادن نشود. مدیر مرکز اشاره کرد که این پسر اوتیسم دارد و برقراری ارتباط با غریبه ها برایش دشوار است. در این لحظه بود که دریافتم چرا از اینکه کنارش ایستادم مضطرب شد و خودش را تکان می داد. برای اینکه حضورم باعث رنجش خاطرش نشود به آن سوی میز رفتم.

ابوالفضل پسر پرجنب و جوش جمع ایستاد تا در مورد کارشان برایم توضیح دهد. با اینکه ۳۱ سال سن داشت اما با نگاه کردن به چهره اش نمی توانستم سن واقعی اش را تشخیص دهم. کم سن و سال تر از چیزی که در شناسنامه برای او ثبت شده به نظر می رسید. او ۸ سال است که به عضویت این مرکز درآمده و یک سال اول را آموزش دیده تا بتواند حرفه ای خاص را بیاموزد. او به نیابت از دیگر دوستانش در مورد کاری که انجام می دهند می گوید: «اینجا کارگاه پاکت سازی است و ما انواع پاکت و کارت پستال را می سازیم. خوشحالم که اینجا در کنار دوستانم کار می کنم.»

کلماتشان بریده بریده و کوتاه بود گاهی اوقات متوجه کلماتشان نمی شدم و با نگاه به مربی از او برای فهمیدن حرف هایشان کمک می گرفتم.

سهیل یکی دیگر از بچه های کارگاه پاکت سازی از فعالیت هایش می گوید: «این جا به غیر از پاکت درست کردن کارهای دیگری هم می کنیم مثل گرفتن آمار غذا.»

خانم اصلانی در ادامه صحبت های سهیل توضیح می دهد: «بچه ها برای اینکه در کارهای گروهی شرکت کنند و یاد بگیرند چگونه کارهای شخصی شان را انجام دهند هفته ای یک بار آمار غذا را می گیرند، ظرف های ناهار را چیده یا جمع می کنند، شستن ظرف ها و تمیز کردن کلاس و کارگاه هم از دیگر برنامه های آموزشی این بچه هاست. این کارها مهارت زندگی افراد کم توان ذهنی را افزایش می دهد و آنها را برای زندگی اجتماعی آماده می کند.»

گپ و گفت ما با این گروه پاکت سازی به ورزش هم رسید و همین که اسم از فوتبال شد، پسرها سر از پا نمی شناختند و همه شعار پرسپولیس قهرمان را سردادند.

مدیر به ورزش بچه ها نیز اشاره می کند: «طرح دیگر این مؤسسه ورزش همگانی است برای معلولان ذهنی ۸ تا ۲۵ سال که در دو گروه دختران و پسران اجرا می شود. این امر در بهبود وضعیت سلامتی این افراد تأثیر بسزایی دارد. با توجه به علاقه بیش از اندازه این بچه ها به ورزش فوتبال، زمین چمنی را هم برای بچه ها هماهنگ کردیم تا در هفته دو بار فوتبال بازی کنند.

مؤسسه قراردادهایی را با مجموعه ورزشی مختلف منعقد کرده است و مریبان ویژه این افراد را به کار گرفتیم تا افراد کم توان ذهنی بتوانند حداقل در هفته یک جلسه از فضاهای ورزشی به صورت رایگان استفاده کنند.

همچنین به صورت پایلوت برنامه آموزش شنا را هم برایشان در نظر گرفتیم تا بتوانیم به بچه های کم توان ذهنی شنا کردن را آموزش دهیم.»

راهی کارگاه دیگری شدیم «کارگاه مونتاژ سنگ». در این کارگاه سنگ های برش خورده از کارخانه برای این بچه ها ارسال می شود و آنها طبق مدلی که از قبل برایشان در نظر گرفته شده است، سنگ ها را کنار هم قرار می دهند چیزی شبیه به معرق سنگ، این سنگ های ساخته شده معمولاً در کف سالن ها و لابی ساختمان ها استفاده می شود.

در گوشه این کارگاه ابراهیم ۲۹ ساله را دیدم که با انبر مخصوص مشغول خرد کردن کاشی های رنگی است، به سمتش رفتم تا برایم درمورد کاری که می کند توضیح دهد، او می گوید: «اول کاشی های رنگی را خرد می کنیم و بعد طرح مورد نظر را روی هر چیزی مثل گلدان، کوزه و... می کشیم سپس سنگ های قطعه قطعه شده را مطابق طرح می چسبانیم.» از او پرسیدم آیا برای کاری که انجام می دهید گواهی فنی حرفه ای دارید؟ که می گوید: «سال گذشته برای این حرفه امتحان دادم و قبول شدم، اما هنوز مدرکم را دریافت نکردم» اکثراً در کارگاه از ماسک استفاده می کردند چرا که فضای آن جا پر شده بود از گرده سنگ هایی که برش می زدند.

برای رسیدن به کلاس بعدی قدم زنان راهی راهرو شدیم که ناگهان چشمم به عکس های روی دیوار افتاد که گویا در مناسبت های مختلف ثبت شدند تا خاطره سازی کنند. ازمدیر مرکز جویای این تصاویر

ص: ۷۴

شدم که در جوابم می گوید: «هرماه جشن تولد گروهی داریم و متولدین آن ماه، دور کیک جمع می شوند و شمع مشترکشان را فوت می کنند.

در روزهای مناسبتی همچون شب چله، چهارشنبه سوری، جشن پایان سال و... مراسم هایی را برگزار می کنیم تا آموزش و کار برایشان با سرگرمی و فراغت همراه باشد.»

کلاس «پیش حرفه» مقصد بعدی مان شد، این کلاس تولیدی ندارد و افرادی که در آن هستند هنوز حرفه خاصی را فرانگرفته اند یا به قولی تازه وارد این مرکز حساب می شوند.

تعدادی از پسران در سنین مختلف دور میزی جمع شدند و روبه رویشان سینی های پر از لپه بود. مربی برایم توضیح داد که در این کلاس ابتدا باید دقت و سرعت عمل بچه ها بالا رود، سپس فراگیری مفاهیمی همچون رنگ، سایز، شکل، افزایش تمرکز و ریزینی شکل گیرد. به همین خاطر بسته های حبوبات را روبه رویشان قرار می دهند تا ضایعات را تفکیک کنند. جالب است که بدانید این حبوبات پاک شده بسته بندی می شوند و به عنوان محصولات پاک شده روانه بازار می شوند. ریزینی آنها تا حدی بود که حتی لپه های نصفه را هم از سینی برداشته و در قسمت ضایعات قرار می دادند.

حاصل دست این دختران دیدنی است

عقره های ساعت ۱۱ را نشان می داد که به طبقه بالا رفتیم تا بازدیدی از کارهای بانوان داشته باشیم. در راه پله های این مرکز صحبت از نمایشگاه برای عرضه و جذب مشتری شد که خانم اصلانی می گوید: «طی ایام مختلف سال در بازارچه های مختلف، غرفه داریم و محصولاتمان را به نمایش می گذاریم اما توان بودجه ای نداریم که غرفه ای اجاره کنیم؛ تاکنون هم با نهادهایی مثل شهرداری راینی کردیم تا این غرفه ها را به صورت رایگان در اختیار مرکز قرار دهند.

اگر از این غرفه ها سفارش کاری دریافت شود سود آن متعلق به بچه هاست و ما نفعی از آن نمی بریم. پارک ساعی و پارک لاله از جمله مکان هایی هستند که در هفته یک روز میزبانی کارهای این بچه ها را برعهده دارند.

هنگامی که کارهای تولیدی بچه ها را در معرض دید عموم قرار می دهیم، مردم باور نمی کنند که این تولیدات کار دستان معلولان کم توان ذهنی باشد چرا که کیفیت بالایی دارند و با دقت محصولات را آماده و بسته بندی می کنند.»

بخش دختران هم مانند پسرها کارگاه های متفاوت آموزشی دارد و به یک به یک کلاس ها سر زدیم تا به بخش نهایی رسیدیم؛ بخشی که نتایج آموزش ها در این کارگاه به بار می نشیند.

در این کارگاه چند چرخ خیاطی صنعتی از جمله راسته دوز، سردوز، نوار دوز و... قرار دارد. کار با این دستگاه های پیچیده برای افراد عادی هم دشوار است، اما این دختران کم توان ذهنی آموختند چگونه پارچه ها را زیر چرخ قرار دهند، نخ چرخ را تعویض کرده و در صورت خرابی جزئی، چرخ خیاطی شان را تعمیر کنند.

رو به روی در کارگاه، مارال ۲۵ ساله پشت چرخ راسته دوز نشسته و مشغول تعویض نخ چرخش است چند قدم نزدیکش

شدم تا سر صحبت را باز کنم، پرسیدم چند سال طول کشید تا یادگرفتنی با چرخ خیاطی کار کنی؟ در جوابم می گوید: «سه سال است که در این مرکز آموزش می بینم و اکنون

ص: ۷۵

پای چرخ نشستم و کار می‌کنم، راستش حقوق هم دریافت می‌کنم. البته من کار زیور آلات را هم آموزش دیدم و در خانه زیور آلات تولید می‌کنم و می‌فروشم.»

با درآمدت چه کار می‌کنی؟ «پول‌هایم را در بانک می‌گذارم تا بتوانم به زیارت کربلا بروم.»

اگر چه فهمیدن کلماتی که می‌گویید برایم کمی دشوار بود اما از میان کلمات منقطع که می‌گفت کلیات حرف‌هایش را دریافتیم.

زهرا امیری دختر دیگری است که ۵ سالگی است در این مرکز مشغول کار است و در مورد خیاطی‌هایش می‌گوید: «قبل از ورود به این مرکز احساس می‌کردم بی‌فایده هستم و هیچ کاری از دستم بر نمی‌آید اما با ورود به اینجا یاد گرفتم چگونه از پس کارهای شخصی‌ام برآیم همین‌طور آموختم با چرخ کار کنم و رو بالشی بدوزم با این کارها می‌توانم مختصر درآمدی هم داشته باشم.»

بخش آخر اتاقی پر از کارهای رنگارنگ است که در مکان‌ها و روزهای مختلف در معرض دید عموم قرار می‌گیرند. از تمام کارهای بچه‌ها یک نمونه در این اتاق قرار دادند تا بتوانند از نهادها و مراکز مختلف سفارش بگیرند.

کارها به حدی تمیز و زیبا بود که بی‌اغراق قابل رقابت با دیگر محصولات بازار است. چه کسی باور می‌کند تولیدکنندگان این محصولات افراد کم‌توان ذهنی باشند.

بازدید از کارگاه‌ها و کلاس‌های مرکز به اتمام رسید و راهی اتاق مدیر شدیم در طول این مسیر تابلوهایی را دیدم که روی دیوار سالن نصب شده بود و بچه‌ها را در حال اجرا نشان می‌داد. خانم اصلانی می‌گوید: «بچه‌ها اینجا گروه تئاتر و موسیقی هم دارند و در مراسم‌های مختلف برنامه اجرا می‌کنند.»

برنامه‌های این مؤسسه توانبخشی فقط شامل آموزش نیست خدمات سرپایی و روزانه را هم داریم که برای گروه‌های سنی زیر ۱۵ سال اجرا می‌شود. به غیر از معلولان ذهنی، بچه‌های اوتیسم، فلج مغزی، معلولان جسمی-حرکتی، بچه‌هایی که اختلالات رفتاری و یادگیری دارند نیز در این مؤسسه پذیرش می‌شوند.

بخش سرپایی، خدمات ۴۵ دقیقه‌ای است که شامل کاردرمانی، گفتاردرمانی، روانشناسی، آب‌درمانی، موسیقی‌درمانی، آموزش مهارت‌های خودیاری، مهارت‌های روزمره زندگی، رفتار برخورد‌های اجتماعی و فیزیوتراپی آموزش داده می‌شود.

بخش روزانه مؤسسه مرتبط به آموزش به بچه‌های کم‌توان ذهنی زیر ۶ سال است که با توجه به ویژگی‌هایی که دارند باید بیشتر تحت آموزش قرار بگیرند تا آماده ورود به مدرسه استثنایی شوند. این بچه‌ها به توجه و آموزش نیاز دارند تا بتوانند همانند دیگران در جامعه زندگی کنند.»

چهره‌های خندان و شوق و ذوقی که برای یادگیری دارند از پس چشمانم دور نمی‌شود، حال نوبت به بازگشت فرا رسید، اکنون عقربه‌های ساعت ۱۲:۳۰ دقیقه را نشان می‌دهد، بوی غذا کل مرکز را فرا گرفته و کم‌کم بچه‌ها خودشان را برای

صرف ناهار آماده می کنند. به سمت درخروجی حرکت کردم و مادری را دیدم که برای ثبت نام فرزندش از اطلاعات پرس و جو می کند. فکرم مشغول بچه های کم توان ذهنی است که محکوم به خانه نشینی اند و حتی خانواده هم توانمندی شان را باور ندارد. کاش می شد همدیگر را باور کنیم.

ص: ۷۶

سه سال است که در این مرکز آموزش می بینم و اکنون پای چرخ نشستم و کار می کنم، راستش حقوق هم دریافت می کنم. البته من کار زیور آلات را هم آموزش دیدم و در خانه زیورآلات تولید می کنم و می فروشم

قبل از ورود به این مرکز احساس می کردم بی فایده هستم و هیچ کاری از دستم بر نمی آید اما با ورود به اینجا یاد گرفتم چگونه از پس کارهای شخصی ام برآیم همین طور آموختم با چرخ کار کنم و رو بالشی بدوزم با این کارها می توانم مختصر درآمدی هم داشته باشم

طی ایام مختلف سال در بازارچه های مختلف، غرفه داریم و محصولاتمان را به نمایش می گذاریم اما توان بودجه ای نداریم که غرفه ای اجاره کنیم؛ تاکنون هم با نهادهایی مثل شهرداری رایزنی کردیم تا این غرفه ها را به صورت رایگان در اختیار مرکز قرار دهند

«این سکانس را با من بین: گزارشی از تجربه تماشای فیلم در سینما همراه با نابینایان»، مجید سرایی، ۲۷ مهر ۱۳۹۶.

دقیقاً مثل تمام مخاطبان پر و پاقرص سینما که سعی می کنند خیلی زودتر از سانس مد نظرشان در سینما حاضر شوند، لابی طبقه پنجم پردیس سینمایی آزادی را با سر و صدای آکنده از شور و حال خود پر کرده بودند. از همان سر و صدایشان راحت می توانستی بفهمی که عشق سینما هستند، اما وقتی با هر کدامشان گپ می زنی، از خیلی چیزها مثل موانعی که سر راهشان برای حضور مستمر در سینما وجود دارد، ناراضی اند. در لابی به لای واژه هایشان علاقه به تفریحات فرهنگی را حس می کنی، اما همان واژه ها را با آه و افسوسی ادا می کنند که احساسات را تحریک می کند.

در بعد از ظهر سومین جمعه از مهر ماه، جمعی از نابینایان برای تماشای یکی از فیلم هایی که این روزها سر و صدایی به پا کرده، به اتفاق همراهانشان در سینما آزادی گرد هم آمدند تا از قافله مخاطبان آن فیلم عقب نمانند. فیلم سینمایی «ملی و راه های نرفته اش» آخرین ساخته تهمینه میلانی که در روزنامه ها و خبرگزاری ها حسابی خبر ساز شده فرصت خوبی بود تا در کنار شهروندان نابینا فیلم را تماشا کنیم و بعد از تماشای فیلم، از نقد و نظرهای این شهروندان آگاه شویم. جالب اینکه در طول صحبت با چند نفر از این دوستان، هم نقد بود و هم پیشنهاد؛ نقد و پیشنهادی که مخاطبانش، مسئولان سازمان بهزیستی و سازمان سینمایی کشور بودند.

بچه ها خودشان را دست کم نگیرند

شاهد پیوند، کسی است که هر چند وقت یک بار، جمعی از نابینایان علاقه مند به سینما را برای تماشای یکی از فیلم های پر سر و صدای سینما، به پردیس سینمایی آزادی می برد. متولد ۱۳۵۴ است و سال ها با بعضی از این افراد، در قالب گروه تئاتر «صدای باران» همکاری کرده است؛ آن سان که دوستانش او را استاد خود می دانند و این حس علاقه به تئاتر و سینما را مدیون همدلی او می دانند. او معتقد است که یکی از مهم ترین عوامل توجه مسئولان سازمان سینمایی به حضور نابینایان در سالن های سینما، خود نابینایان است: «بچه های ما متأسفانه در مواردی خودشان را

دست کم می گیرند و همین نبود خودباوری، باعث می شود که مسئولان توجهی به این نیاز فرهنگی افراد دارای آسیب بینایی نکنند. این چندمین بار است که ما با همکاری آقای معین بخش، معاون اداری مالی حوزه هنری، جمعی از بچه ها را برای تماشای فیلم، به پردیس سینمایی آزادی می آوریم، اما متأسفانه با استقبال کم بچه ها مواجه می شویم؛ هرچند که برای اجرای این ایده اعلام فراخوان نمی کنیم و دهان به دهان دوستان علاقه مند را دعوت می کنیم، با این وصف می بینیم که استقبال باید و شاید، صورت نمی گیرد. در صورت عکس این موضوع، یعنی استقبال گرم بچه ها، قطعاً نه تنها نظر مسئولان، بلکه توجه رسانه ها به این موضوع جلب شده و نیاز ناینیان به تماشای فیلم و حضور در سینما، به یک اصل و قاعده تبدیل می شود.» این مدرس بازیگری و کارگردانی در ادامه صحبت هایش، تقویت انگیزه ناینیان را، آماده کردن بعضی زیر ساخت ها از سوی مسئولان می داند: «اما جدا از نبود خودباوری بعضی از ناینیان، نبود زیر ساخت های مناسب است. به عنوان مثال همین پردیس سینمایی آزادی فاقد اصول مناسب سازی ست. من بینا خودم وقتی داشتم می آمدم، دچار مشکل شدم، تا طبقه سوم پله برقی بود و بقیه راه را باید با آسانسور می آمدم، آسانسور هم درست در نقطه ای ست که واقعاً یک فرد بینا باید دقت به خرج دهد تا آن را پیدا کند. تصور کنید یک شهروند نابینا اگر بخواهد مستقلاً برای تماشای فیلم بیاید با چه مشکلاتی مواجه می شود.» شاهد پیوند ارائه پاره ای تسهیلات کم هزینه از سوی سازمان سینمایی را در ایجاد انگیزه ناینیان مؤثر می داند: «به نظر من ارائه تسهیلاتی مثل رایگان کردن بلیت های سینما برای ناینیان در صورت ارائه کارت معلولیت از طرف بچه ها، انگیزه آنها را تقویت می کند. فکر نمی کنم این امکان برای سازمان سینمایی کشور، هزینه چندانی داشته باشد. خیلی وقت ها فیلم هایی ساخته می شود که هزینه های زیادی هموار می کنند و نهایتاً به جای اینکه نمایش داده شوند روانه انبار ها می شوند، حال آنکه یکصدم آن هزینه ها برای این کار باعث فرهنگ سازی می شود؛ مگر نه این است که یکی از مهم ترین رسالت های سینما، فرهنگ سازی ست.» سرپرست گروه تئاتر صدای باران، مشارکت هنرمندان را هم اتفاقی فرخنده می داند: «خود هنرمندان در این زمینه تأثیر غیر قابل انکاری می توانند داشته باشند؛ مثلاً وقتی از خانم میلانی دعوت شود که در کنار ناینیان فیلمش را تماشا کند و با بچه ها گپ و گفت بکند، انگیزه بچه ها دوچندان می شود و کار به جایی می رسد خود اهالی سینما تقاضا کنند که در کنار این شهروندان فیلم هایشان را تماشا کنند.» شاهد پیوند، یکی از اصول مناسب سازی سالن های سینما را، فراهم کردن سیستم موسوم به آدیو دیسکرپشن یا «فیلم صدا» عنوان می کند: «سینما هنر به تصویر کشیدن است. بنا بر این، باید تصاویر برای شهروندان نابینا توضیح داده شود. این امکان با راه اندازی سیستم آدیو دیسکرپشن یا فیلم صدا امکان پذیر می شود. امکانی که سال هاست در کشور های پیشرفته فراهم شده است. من تا قبل از اینکه از وجود این سیستم در کشور های اروپایی و امریکا مطلع شوم، همیشه با خودم تصور می کردم که ای کاش امکانی بود که تصاویر فیلم، روی یک صفحه نازک به صورت برجسته پیاده می شد، اما از وقتی در جریان این سیستم قرار گرفتم، این آرزو را دارم که در کشور ما هم با اهتمام مسئولان سینمایی راه اندازی شود، گرچه رسانه ای مثل رادیو برنامه رادیو فیلم را در شبکه رادیو نمایش اجرا کرد و حتی خود ما در کانون فیلم فرهنگسرای تهران همین

برنامه را در قالب سینما سپید اجرا کردیم، اما راه اندازی سیستم فیلم صدا در سالن های سینما، فرصت برابر برای نابینایان را فراهم می کند.»

ای کاش بخشی از امکانات خارج را داشته باشیم!

مرجان محبی، یکی از کسانی است که به قول خودش به اندازه موهای سرش فیلم دیده است. نابینای مطلق و بازنشسته شهرداری است. او به همراه پسرش در این جمع حاضر شده و فیلم تهمینه میلانی را برداشتی از قرمز فریدون جیرانی می داند: «فیلم خوبی بود، البته مثل خیلی از فیلم های ایرانی آخرش را می شد پیش بینی کرد. به نظرم این فیلم خانم میلانی برداشتی بود از فیلم قرمز فریدون جیرانی و نکته ای نداشت که نتوان حدس زد.» او هم مثل شاهد پیوند راه اندازی سیستم فیلم صدا را برای نابینایان در سالن های سینما یک ضرورت می داند: «الان می شنویم که در خارج از کشور سیستم آدیو دیسکریپشن را برای نابینایان راه اندازی کرده اند. خوب وقتی ما صحبت از این می کنیم که دنیای سینما پهناور است و خیلی چیزها را به مخاطبان یاد می دهد، باید امکانی وجود داشته باشد که ما هم مثل دیگران فیلم تماشا کنیم.» مرجان محبی این بخش از صحبت های پیوند مبنی بر تسهیلات ارائه بلیت برای نابینایان از سوی مسئولان سینما را تأیید می کند: «منظور من از ارائه تسهیلات بلیت، این نیست که کلاً بلیت های سینما برای نابینایان رایگان شود، اما حداقل امکان نیم بها کردن بلیت ها فراهم شود. به هر حال رفتن به سینما هزینه هایی غیر از بلیت، مثل ایاب و ذهاب و خرید تنقلات را هم دارد. شاید من توان آن را داشته باشم که به همراه پسرم دائماً فیلم ها را ببینم؛ چون نویسنده هستم و از فیلم ها الگو می گیرم، اما این امکان برای همه خانواده ها فراهم نیست که سینما را تفریح اول خودشان بدانند. نمی گویم همه امکاناتی را که در خارج از کشور به نابینایان ارائه می شود فراهم کنند، اما حداقل بخشی از آن امکانات ای کاش از سوی مسئولان امر فراهم شود.»

بچه های ما مرد ها و زن های خاموش هستند

در میان اظهار نظر های مخاطبان نابینای فیلم «ملی و راه های نرفته اش»، صحبت های ابوالفضل قاسمی قمصری - که بر قمصری اش خیلی تأکید می کند- کمی متفاوت است. کارشناس بهزیستی ست و گروهی از نابینایان و ناشنوایان به نام «آوای نگاه» را که به آموزش های نابینایان و ناشنوایان در امور مختلف می پردازد سرپرستی می کند. او ابتدا فیلم را بیان درد های حاکم بر جامعه می داند و نظایر این فیلم را، زنگ خطری برای خانواده ها می شناسد: «به نظر من فیلم خانم میلانی، روایتی ست از درد هایی تلخ که همچنان در جامعه مشاهده می کنیم. من معتقدم این فیلم و فیلم های نظیر این، زنگ خطری برای خانواده هاست؛ اگر خانواده ها مواردی را که برای قهرمان داستان این فیلم اتفاق افتاده نادیده بگیرند اتفاقاتی بدتر از این ها را شاهد خواهیم بود. هنوز هستند خانواده هایی که به زنان و دختران نگاهی سستی دارند و حاضر نیستند حضور بانوان در جامعه و استقلالشان را جدی بگیرند.» او در نگاهی آسیب شناسانه، خود و هموعانش را مرد ها و زن های خاموش عنوان می کند: «من عنوان پروفایلم را گذاشته ام مرد خاموش و معتقدم هموعان من هم مرد ها و زن های خاموشند. چرا من این تعبیر را از خودمان دارم؟ علتش کاملاً مشخص است؛ اغلب ما نابینا ها به اندازه ای دغدغه داریم که اصلاً انگیزه تفریح نداریم، چه برسد که نوع آن را انتخاب کنیم.»

دغدغه‌هایی مثل اشتغال، ازدواج، نبود مناسب سازی‌های محیط شهری. اما صدایمان در نمی‌آید و همین خاموشی باعث می‌شود که خیلی‌ها فکر کنند نابیناها اصلاً نمی‌فهمند، حال آنکه خیلی‌ها هم می‌فهمند، اما از بس که به مسائلشان رسیدگی نمی‌شود، خاموشی را اختیار کرده‌اند. این خیلی درد آور است که دیده‌شوی، اما فهمیده‌نشوی. خیلی از بچه‌های ما دچار افسردگی شده‌اند.

مثلاً وقتی می‌شنوی گروهی از نابینایان را برای کوهنوردی جمع کرده‌اند، وقتی وارد آن جمع می‌شوی، می‌بینی که اغلب حاضران سواد لازم را ندارند، افراد باسواد هم وقتی می‌بینند باز بچه‌عده‌ای شده‌اند، دفعات بعد در آن جمع‌ها حاضر نمی‌شوند. ابوالفضل نوک پیکان انتقاداتش را به سمت مسئولان تشکل‌ها نشانه می‌رود: «این جامعه نیست که بچه‌های ما را بیرون می‌برد، این مسئولان تشکل‌ها هستند که به نام بچه‌ها، اما به کام خودشان آنها را در برنامه‌های مختلف شرکت می‌دهند. شما امروز رفتار آقای شاهد پیوند را دیدید. کدام مسئول را تا به حال دیده‌اید که مثل ایشان دلسوزانه با بچه‌های ما همراهی کند، تا آنجا که زباله‌های خوراکی‌هایشان را جمع می‌کند. آقای پیوند سال‌هاست که با بچه‌های ما زندگی می‌کند، با آنها نفس می‌کشد و شریک درد هاشان است، اما مسئولان امر چنین عمل می‌کنند؟» ابوالفضل در کارنامه خود، فعالیت‌های هنری مثل حضور در برنامه رادیویی پیک امید که اواخر دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ توسط جمعی از نابینایان برای شبکه رادیو جوان تولید می‌شد و همچنین بازیگری در گروه تئاتر صدای باران به سرپرستی شاهد پیوند را دارد.

او در پایان صحبت‌های نقد آمیزش، وظایف متولیان امور معلولان نسبت به مسئولان سینمایی را مهم‌تر و ارجح می‌داند: «من قبل از اینکه از مسئولان سینمایی مطالبه‌ای داشته باشم، از مسئولان امور معلولان انتظار دارم که به دغدغه‌های اولیه نابینایان رسیدگی کنند تا بچه‌های ما انگیزه تفریح پیدا کنند. امروز من از این فیلم بهره‌لازم را نبردم، چون فصل‌هایی از فیلم تصویری بود و امکان اینکه مثل دیگر شهروندان در جریان لحظه به لحظه فیلم قرار بگیرم را نداشتیم. این کم‌کاری هم در وهله اول متوجه متولیان امور معلولان است که آگاهی‌های لازم را در خصوص معلولان با تبلیغات از طریق صدا و سیما و روزنامه‌ها انجام نداده‌اند. طبیعی است که نمی‌توان بلافاصله سراغ مسئولان سینمایی رفت.»

ما نمی‌دانیم هنوز مسئول چه کاری، چه کسی است

نکته جالبی که در این جمع جلب نظر می‌کرد، حضور نابینایان از گروه‌های سنی مختلف، از میانسال بگیر تا خردسال بود. غفار تقی...خانی، نابینای بازنشسته صدا و سیما که مثل ابوالفضل سابقه بازی در گروه صدای باران را دارد، یکی از میانسالان علاقه‌مند به سینماست. او هم در صحبت‌هایش، انتقاداتش را به سمت مسئولان و خود بچه‌ها معطوف می‌کند: «بچه‌ها کم‌کاری می‌کنند. ما امروز سالن را برای ۸۰...نابینا به اضافه همراهانشان آماده کرده بودیم، اما متأسفانه کمتر از نصف این تعداد حاضر شدند. از طرفی، هنوز نمی‌دانیم واقعاً مسئول چه کاری چه کسی است. آیا واقعاً مسئولان سازمان بهزیستی که مدعی تولید امور معلولان را دارند، به خواسته‌های معلولان اهمیت می‌دهند؟ اگر امروز آقای شاهد پیوند این جمع را حاضر نمی‌کرد، آیا مسئولان این فرصت را پیدا می‌کردند که چنین برنامه‌ای اجرا کنند؟» غفار معتقد است که همه نابینایان ممکن است شرایط رفتن به سینما در قالب گروه‌های کوچک را نداشته باشند: «این که بگوییم نابینایان در قالب گروه‌های دو یا سه نفره

سینما بروند، شاید از نظر اقتصادی برای همه ممکن نباشد. اما سؤال من از مسئولان سینمایی کشور این است که آیا حاضرند تسهیلات بلیت نیم بها برای نابینایان را جدا از روز هایی که برای عموم مردم تعیین کرده اند، ارائه دهند؟» او هم مثل شاهد پیوند به مناسب سازی محیط سینما اشاره می کند: «اصلاً محیط سینما برای ما مناسب سازی نشده است.

من خیلی با مشکل مواجه بودم. آسانسور ها نه تنها فاقد سیستم گویا هستند، بلکه علائم بریل روی کلید های اتاقک آسانسور نصب نشده؛ حال آنکه باید این اصل بین المللی در پردیس مهمی مثل آزادی رعایت شود.» بازیگر گروه صدای باران در پایان صحبت هایش، فیلم میلانی را به نقد می کشد: «به نظرم موضوع فیلم تکراری ست و چیز تازه ای ندارد. دیگر اینکه چرا باید خیانت موضوع اصلی فیلم های اجتماعی ما باشد؟ از طرفی، به قدری واژه های مستهجن و فحاشی در این فیلم ها رایج شده که واقعاً نمی دانم حضور خردسالان در سینما لازم است یا نه. نکته آخر این که، من فیلم را با قوه تخیلم و کمک همراهم دیدم، اما برای اینکه بتوانیم به طور مستقل فیلم را ببینیم، باید جمع شویم و نامه ای خطاب به مسئولان سینمایی کشور بنویسیم تا سیستم فیلم صدا را راه اندازی کنند.»

یکی از نکات جالب، حضور مادری با دو فرزندش در این جمع بود. فاطمه کیوانی مارال، دختر ۱۳ ساله اش که بیناست و غزال، دختر ۴ ساله نابینایش را برای تماشای فیلم با خودش آورده بود. او معتقد است که باید این کار را بکند تا فرزند نابینایش مثل دیگر شهروندان در تمام مشارکت های فرهنگی و اجتماعی حضور داشته باشد.

فیلم سینمایی «ملی و راه های نرفته اش»، آخرین ساخته تهمینه میلانی ست که داستان آن، نگاه سنتی به زن و دختر را به تصویر می کشد. در این فیلم میلاد کی مرام، مهور الوند، افسر اسدی، جمشید هاشم پور و... بازی می کنند.

نکاتی که نابینایان دوستدار فرهنگ و هنر در حاشیه تماشای فیلم مطرح کردند، قابل تأمل است. خواسته های این شهروندان، ایجاد فرصت های برابر از سوی متولیان امور معلولان و همچنین مسئولان امور فرهنگی کشور است تا به دور از هر نگاه خاصی، در کنار دیگر شهروندان جامعه، حضوری فرهنگی، اجتماعی و حتی سیاسی داشته باشند.

نیم نگاه

غفار تقی خانی: اصلاً محیط سینما برای ما مناسب سازی نشده است. من خیلی با مشکل مواجه بودم. آسانسور ها نه تنها فاقد سیستم گویا هستند، بلکه علائم بریل روی کلید های اتاقک آسانسور نصب نشده؛ حال آنکه باید این اصل بین المللی در پردیس مهمی مثل آزادی رعایت شود.

ابوالفضل قاسمی قمصری: من قبل از اینکه از مسئولان سینمایی مطالبه ای داشته باشم، از مسئولان امور معلولان انتظار دارم که به دغدغه های اولیه نابینایان رسیدگی کنند تا بچه های ما انگیزه تفریح پیدا کنند. امروز من از این فیلم بهره لازم را نبردم، چون فصل هایی از فیلم تصویری بود و امکان اینکه مثل دیگر شهروندان در جریان لحظه به لحظه فیلم قرار بگیرم را نداشتم. این کم کاری هم در وهله اول متوجه متولیان امور معلولان است

«با ۵۵ هزار تومان مستمری چه قدر هزینه آزانش بدهیم: «توانش» نگرانی شهروندان دارای معلولیت درباره آرم طرح ترافیک را بررسی می کند» مجید سرایی، ۶ اردیبهشت ۱۳۹۷.

شاید از خودتان پرسید افراد دارای معلولیت چه نیازی به طرح ترافیک دارند؟ اصلاً مگر معلول رانندگی هم می کند که نیاز باشد به محدوده طرح وارد شود؟ همه این پرسش ها وقتی با انتشار اخبار مختلف در خصوص تعیین ضوابط جدید در ارائه تسهیلات مربوط به طرح ترافیک (صدور آرم طرح ترافیک) که از آخرین ماه های سال گذشته آغاز شد، همراه می شود برای گروه هایی که از این امتیازات استفاده می کردند، ایجاد نگرانی کرد؛ مخصوصاً زمانی این نگرانی ها شدت پیدا کرد که خبر های ضد و نقیض در خروجی خبرگزاری ها قرار گرفت؛ آن سان که اخبار امروز، ناقص اخبار دیروز بود. گرچه صحبت های مسئولان سازمان حمل و نقل و ترافیک شهرداری طی روز های اخیر، تقریباً ابهامات پیرامون تسهیلات طرح ترافیک در سال ۹۷ را برطرف کرد، اما گروه هایی مثل معلولان که جزو «گروه های خاص» محسوب می شوند، همچنان به قوت خود باقی است. چه، این تسهیلات برای شهروندان معلول، مخصوصاً معلولان جسمی-حرکتی یک ضرورت به حساب می آید.

بهر روز مروتی، به عنوان یکی از معلولان، بهره مندی از تسهیلات طرح ترافیک برای معلولان را ضرورتی حقیقی می داند: «من و هموعان من واقعاً نمی توانیم از وسایل نقلیه عمومی مثل اتوبوس های بی آرتی یا مترو استفاده کنیم. طبیعی است استفاده از امتیازات طرح ترافیک جزو خواسته های تمام شهروندان به شمار رود، اما برای ما معلولان چنین امتیازی حقیقتاً یک ضرورت است.» او نبود زیرسازی های مناسب برای رفت و آمد معلولان در سطح شهر را مهم ترین عامل در تثبیت این ضرورت عنوان می کند: «نکته مهم، نبود امکانات لازم و عدم زیرسازی های مناسب برای استفاده شهروندان معلول از امکانات رفت و آمد عمومی است.» او که خودش معلول دیستروفی است، به عنوان یکی از فعالان اجتماعی در زمینه پیگیری حقوق معلولان، معتقد است که مسئولان امور شهری باید امکاناتی فراهم کنند که تمام معلولان از انواع معلولیت ها اگر امکان بهره مندی از تسهیلات طرح ترافیک را ندارند، حداقل از امکانات مناسب حمل و نقل عمومی بهره مند شوند: «مسئولان شهری اصول خاص خودشان را در ارائه پلاک ویژه معلولان دارند؛ مثلاً به ناشنوایان این پلاک تعلق نمی گیرد. اما ارائه این تسهیلات برای معلولانی مثل نابینایان با محدودیت هایی مواجه است. درست است که فرد نابینا قادر به رانندگی نیست، اما به هر حال او باید از یک همراه برای رفت و آمد در محیط های اصلی شهر استفاده کند. به جای تبعیض گذاری های اینچنینی حداقل باید محیط های شهری برای این دسته از معلولان دسترس پذیر شود که حداقل تعلق نگرفتن تسهیلات طرح ترافیک به نابینایان را توجیه کند.» تنها بهروز مروتی نیست که بر ضرورت صدور آرم طرح ترافیک ویژه معلولان تأکید می کند؛ خیلی از معلولان این نکته را با الفاظ و جملات مختلف و بعضاً شبیه به هم، وقتی با آنها درد دل می کنی مطرح می کنند.

کاظم البرز کوهی، یکی از معلولان ضایعه نخاعی که فعالیت های زیادی در زمینه مناسب سازی محیط شهری انجام می دهد نیز بر این ضرورت تأکید می کند: «به هر حال ارائه تسهیلات رفت و آمد

برای معلولان در سطح شهر از طرف مسئولان ذیربط یک ضرورت است. ارائه پلاک ویژه شرایط خاص خود مثل مالکیت خودرو از سوی فرد معلول را دارد. اما برای کسانی که این شرایط را ندارند، ارائه آرم تردد در محدوده طرح ترافیک واقعاً ضروری است.» او می‌گوید که جامعه معلولان توقع ندارند مسئولان امکاناتی که در کشور های پیشرفته ارائه می‌دهند را برای آنها در نظر بگیرند، اما توقع ارائه حداقل‌هایی از تسهیلات از سوی مسئولان را دارند: «ما این انتظار را نداریم در ایران مثل کشور های پیشرفته امکانات آنچنانی در اختیار معلولان قرار دهند؛ به حداقل‌ها راضی و قانعیم، اما مشروط بر اینکه امکانات لازم برای رفت و آمد ما فراهم شود؛ مترو دسترس پذیر برای تمام معلولیت‌ها شود، اتوبوس‌ها این امکان را داشته باشند که معلولان جسمی-حرکتی را جا به جا کنند، حتی این موضوع درباره تاکسی‌ها و سواری‌ها هم مصداق دارد. بعضی از راننده‌ها از سوار کردن مسافر معلول خودداری می‌کنند چرا؟ چون در صندوق عقب خودرو منبع سوخت گاز را تعبیه کرده‌اند و امکان گذاشتن ویلچر در آنجا را ندارند.» او می‌گوید که تمام اماکن اصلی که معلولان به آنها نیاز دارند، درست در محدوده های طرح ترافیک واقع شده‌اند: «بینید مهم‌ترین مراکز شهر در محدوده طرح ترافیک قرار دارند؛ مثل دانشگاه‌های مهم دولتی، مراکز خرید، برخی پارک‌های نسبتاً مناسب سازی شده، تعدادی سینمای قدیمی که معلولان می‌توانند از آنها استفاده کنند.»

بهر روز مروتی هم با عباراتی شبیه به آنچه البرز کوهی اظهار می‌کند، همه چیز را در محدوده طرح ترافیک متمرکز می‌بیند: اکثر مراکز و جا‌هایی که ما با آنها سر و کار داریم، در مرکز شهر و دقیقاً در محدوده طرح ترافیک هستند؛ مثل سازمان بهزیستی یا حتی خیلی از مراکز درمانی. خب وقتی وسایل نقلیه عمومی برای من معلول دسترس پذیر نشده، مجبورم وسیله‌ای تهیه کنم تا بتوانم به امور مربوط به خودم برسم.» او می‌گوید که خیلی از مردم باور غلطی دارند و فکر می‌کنند معلولان نیاز چندانی برای حضور در محدوده های طرح ترافیک ندارند: «خیلی‌ها ممکن است این طور برداشت کنند که شهروند معلول کار چندانی در سطح شهر و مخصوصاً در محدوده های اصلی ندارد؛ نهایتاً یک یا دو روز در ماه کل کارهای او زمان می‌برد؛ حال آنکه کاملاً برعکس است. ما برای انجام امور مهمی مثل مراجعه به مراکز درمانی دائماً در سطح شهر هستیم.»

طرح با زندگی مان عجین شده است

جدا از شهروندان معلولی که برای انجام امور ضروری‌شان نیازمند تسهیلات طرح ترافیک هستند، هستند معلولانی که این تسهیلات برای آنها به اندازه نان شب واجب است؛ چون محل زندگی‌شان دقیقاً در محدوده طرح ترافیک واقع شده. محسن قهرمانی، معلول جسمی-حرکتی یکی از این شهروندان است: «اصلاً محل سکونت من در دل طرح ترافیک است. خانه من دقیقاً در یکی از مناطقی است که جزو طرح ترافیک است؛ حالا شما در نظر بگیرید چند شهروند معلول در این مناطق زندگی می‌کنند و باید به آنها تسهیلات تردد در محدوده طرح ترافیک ارائه شود؟» مسافرکش است؛ می‌گوید معلولان پشتوانه مالی قوی ندارند که با خیال راحت هزینه‌هایی مثل طرح ترافیک را پردازند: «استفاده از مراکز درمانی مثل بیمارستان‌ها و حتی اماکن سیاحتی برای امثال من و همسر من واقعاً آسان نیست. خب ما که نمی‌توانیم از مترو استفاده کنیم، چون همه ایستگاه‌ها آسانسور ندارند، جدا از این، من و همسر من مگر چقدر مستمری دریافت می‌کنیم

که بخشی از آن را به استفاده از آژانس اختصاص دهیم؟» ساده و صمیمی حرف می زند. از حرف هایش کاملاً به این نکته پی می بری که عاشق خانواده است و برای تأمین زندگی خود و همسر معلولش که معلولیت او هم جسمی-حرکتی است، کار را عار نمی داند. همان روحیه مردان غیرتی را دارد و با وجود معلولیتش، معتقد است که بیکاری واقعاً بی عاری است و باید از هر راه ممکن روزی حلال در آورد: «نمی شود که بیکار بود؟ خیلی ها برای گریز از بیکاری به مسافرکشی روی می آورند. منم برای تأمین مخارج زندگی ام سراغ این کار رفتم؛ خوب باید تسهیلات تردد در محدوده های ترافیکی را داشته باشم.» نگران اخبار ضد و نقیضی است که از زبان مسئولان شهری منتشر می شود: «هر روز یک چیز اعلام می کنند؛ یک روز می گویند باید معلولان در حسابشان یک میلیون تومان داشته باشند و حساب شهروندی ایجاد کنند، روز بعد اعلام می کنند که نیاز به ایجاد حساب شهروندی و داشتن یک میلیون تومان نیست، اما باید شهروندان معلول ۱۰ درصد از نرخ تعیین شده را بپردازند. چرا؟» می گوید در ارائه پلاک ویژه معلولان هم بی سر و سامانی نگران کننده ای وجود دارد: «سر همین پلاک ویژه معلولان هم کم مسأله نداریم. مثلاً خیلی ها به اسم معلولان این پلاک را دریافت می کنند، حال آنکه معلول نیستند.» وقتی صحبت مان گل می کند، سر درد دلش باز می شود و بحث را به مشکلات کاری اش می کشاند: «کلاً معلول مسأله دار است. در همین کار ما هستند کسانی که مسافر را از چنگت در می آورند. خیلی مواقع پیش می آید به این دلیل که نمی توانم از ماشین برای گرفتن مسافر پیاده شوم، مسافرکش دیگری از این فرصت استفاده کرده، مسافر مرا می برد.» به او قول می دهم گزارشی درباره این دسته از مشکلات کاری او و هموعانش تهیه کنم. اما سر درد دل درباره طرح ترافیک برای معلولان و نگرانی های این شهروندان همچنان باز است. ماریا ایمانی، راننده سرویس و مربی معلولان ذهنی است. او هم مثل محسن نگران حرف های ضد و نقیض مسئولان است: «من مربی معلولان ذهنی هستم؛ در کنار این کار، راننده سرویس هم هستم. ارائه این آرم برای ما خیلی ضروری است. این روزها حرف های ضد و نقیض زیادی درباره ارائه این طرح به معلولان و افراد خاص زده می شود و همین حرف ها ما را نگران می کند.» با صدایی سرشار از خستگی، اما امیدوار به زندگی حرف می زند. تصورش برای همه آسان نیست که یک زوج معلول با تمام سختی ها، به زندگی خود ادامه می دهند. می گوید اصلاً جرأت ندارد سوار قطار مترو شود، چون شهروندان رعایت حال معلولان را نمی کنند: «نه من و نه همسر من و نه خیلی از هموعان من نمی توانیم از وسایل نقلیه عمومی استفاده کنیم؛ مثلاً در محیط مترو چنان مردم همدیگر را فشار می دهند که من جرأت نمی کنم سوار قطار شوم. اتوبوس ها هم که اصلاً برای سوار شدن معلولان جسمی-حرکتی مناسب سازی نشده اند. برای امور درمانی مثل فیزیوتراپی که باید از این سر شهر تا آن سر شهر برویم، باید از تاکسی سرویس استفاده کنیم که هزینه های آن هم بالاست.» ساکن شهری است و زبان دلسوزانه یک معلم را دارد. از مواعی که در ارائه تسهیلات طرح ترافیک برای برخی معلولان ایجاد می شود، گله مند است: «من شاگردی دارم که از جوادیه می آید. او تا شهری مجبور است ۱۲ هزار تومن هزینه رفت و ۱۲ هزار تومن هزینه برگشت بپردازد. با اینکه پدرش ماشینش را به نام او کرد، باز به او طرح ترافیک ندادند.» البرز کوهی می گوید اگر شرایطی مثل ارائه تسهیلات طرح ترافیک برای معلولان مشمول مواردی شود که نگرانی این شهروندان را ایجاد کند، او و هموعانش به خانه نشینی اجباری محکوم می شوند:

«شما باید شرایط زندگی یک شهروند معلول را با دقت در نظر بگیرید و ببینید ممر درآمد این شهروند چیست. خب با یک مستمری محدود، اگر من معلول سرپرست خانوار باشم با چه مصیبت‌هایی مواجهم، اگر تصمیم به تحصیل بگیرم با چه معضلاتی درگیرم. طبعاً برای حل این مسائل باید شغلی داشته باشم - تازه اگر شاغل باشم - یکی از الزامات داشتن شغل، حضور سر وقت و روزانه در محل کار است؛ حالا اگر من معلول سرپرست خانوار دارای یک شغل نیم بند امکانات تردد در محدوده‌های اصلی را نداشته باشم، به ناچار باید در خانه محبوس شوم. هرچند تلاش می‌شود معلولان از خانه‌ها وارد سطح شهر شوند، اما با مهیا نبودن شرایط لازم، من و هم‌نوعانم خانه نشین می‌مانیم.» بهروز مروتی که تا ۱۰ سال پیش، با وجود معلولیتش می‌توانست رانندگی کند، به نکته‌ای اشاره می‌کند که دیگر هم‌نوعانش فراموش کردند تا بیان کنند. او می‌گوید ارائه تسهیلات طرح ترافیک به معلولان، زندگی اجتماعی این شهروندان را برنامه‌مند کرده و تأثیر مثبتی در زندگی‌شان می‌گذارد. این نکته را درباره زندگی خودش به رأی‌العین مشاهده کرده است: «صد درصد در زندگی من تأثیر داشت. زمانی که در زمینه تجهیزات رایانه‌ای کار می‌کردم، دائماً به محدوده‌های طرح ترافیک و وسط شهر می‌رفتم؛ هر روز به بازار رضا سر می‌زدم؛ خب این تسهیلات خیلی به من کمک می‌کرد تا کارهایم را برنامه‌ریزی شده انجام دهم.»

تمام این درد دل‌ها که تقریباً با عباراتی شبیه به هم از زبان چند شهروند معلول بیان شد، نشان می‌دهد که این شهروندان تا چه میزان نگران اندک تسهیلاتی هستند که از سوی مسئولان شهری به آنها ارائه می‌شود. ای کاش مسئولان شهری در تدوین ضوابط جدید مربوط به تسهیلاتی مثل صدور آرم طرح ترافیک، قبل از نهایی شدن این ضوابط، اقدام به اعلام خبر و تبیین موارد نکنند؛ چه، همین اخبار ضد و نقیض، جوی توأم با دلهره و نگرانی برای کسانی ایجاد می‌کند که حقیقتاً به چنین تسهیلاتی نیاز مبرم دارند.

نیم نگاه

هر روز یک چیز اعلام می‌کنند؛ یک روز می‌گویند باید معلولان در حسابشان یک میلیون تومان داشته باشند و حساب شهروندی ایجاد کنند، روز بعد اعلام می‌کنند که نیاز به ایجاد حساب شهروندی و داشتن یک میلیون تومان نیست، اما باید شهروندان معلول ۱۰ درصد از نرخ تعیین شده را بپردازند. چرا؟

خیلی‌ها ممکن است این طور برداشت کنند که شهروند معلول کارچندانی در سطح شهر و مخصوصاً در محدوده‌های اصلی ندارد؛ نهایتاً یک یا دو روز در ماه کل کارهای او زمان می‌برد؛ حال آنکه کاملاً برعکس است. ما برای انجام امور مهمی مثل مراجعه به مراکز درمانی دائماً در سطح شهر هستیم.

سرهمین پلاک ویژه معلولان هم کم مسأله نداریم. مثلاً خیلی‌ها به اسم معلولان این پلاک را دریافت می‌کنند، حال آنکه معلول نیستند

من مربی معلولان ذهنی هستم؛ در کنار این کار، راننده سرویس هم هستم. ارائه این آرم برای ما خیلی ضروری است. این روزها حرف‌های ضد و نقیض زیادی درباره ارائه این طرح به معلولان و افراد خاص زده می‌شود و همین حرف‌ها ما را نگران می‌کند.

« طرح ترافیک» صد درصد در زندگی من تأثیر داشت. زمانی که در زمینه تجهیزات رایانه ای کار می کردم، دائماً به محدوده های طرح ترافیک و وسط شهر می رفتم؛ هر روز به بازار رضا سر می زدم؛ خب این تسهیلات خیلی به من کمک می کرد تا کارهایم را برنامه ریزی شده انجام دهم

نه من و نه همسر و نه خیلی از هموعانمان نمی توانیم از وسایل نقلیه عمومی استفاده کنیم؛ مثلاً در محیط مترو چنان مردم همدیگر را فشار می دهند که من جرأت نمی کنم سوار قطار شوم

«با چشمانی بسته به جنگ زباله ها رفتم: گفت و گو با فعال نایبای محیط زیست»، حمید داوودی، ۷ تیر ۱۳۹۷.

چند وقتی است در دنیای مجازی تصویر دختر بلوچی با پوشش محلی دست به دست می شود که چند کیسه پر از زباله در دستانش قرار دارد و مشغول جمع آوری آشغال های بر جای مانده از شهروندان بی توجه است. این تصویر کمی فرق دارد، این بار دختری نایبنا دست به کار شده تا شهرش را از زباله های گردشگران پاک سازد. رنگ شادی برتنش و پای بر خاک نرم و گرم «درک» سیستان و بلوچستان گذاشته است. جایی که ایستاده گلچینی از بهترین هاست و بی شک می توان در آنجا یکی از زیباترین منظره های آفرینش را به تماشا نشست؛ ساحلی که با شن های صحرایی منظره ای بی وصف را برای دیدگان آدمیان رقم زده است. اما نکته ای که ذهن هر بیننده را درگیر می کند و لبخند را از چهره هر انسانی محو می کند، زباله های آدم هایست که بی توجه به منظره بکر این ساحل زیبا در جای جای «درک» رها کرده اند. حال دختری نایبنا دست به کار شده تا با ثبت یک تصویر ناخوشایند اما انگیزشی به گردشگران بگوید چابهار همیشه میزبان گردشگران و طبیعت دوستان است اما با انبوهی از زباله این طبیعت زیبا را آلوده نسازید.

با کمی جست و جو در فضای وب موفق شدم نام و نشانی از این دختر نایبنا بلوچی بیابم تا با او درمورد تصویر انگیزه سازش صحبت کنم. در شهری رشد یافته که در تمام سال آب و هوایش بهاری است و در همه فصول پذیرای تعداد بیشماری از گردشگران است. سیما رئیسی متولد شهریور ۱۳۶۶ و دانشجوی دکترای علوم سیاسی است اما فعالیت هایش در درس و دانشگاه خلاصه نمی شود. او فعالیت های اجتماعی و فرهنگی مختلفی را در کارنامه زندگی اش ثبت کرده است.

دختر جوان نایبنا از دست سرنوشتی برایمان می گوید که مسیر زندگی اش را تغییر داد و ثبت تصویری که در جای جای دهکده جهانی می توان او را جست. این بانوی چابهار می گوید: «چالش کلمه ای است که از کودکی با او همراه شدم و سعی کردم از پس چالش های پیش رویم بخوبی برایم. اگر از دوران کودکی ام پرسید باید بگویم نایبنا نبودم اما به طور مادرزادی دچار بیماری آب سیاه هستم. این بیماری سبب شد تا ۷ سالگی سوی یکی از چشمانم کم و کمتر شود و حال که آماده رفتن به مدرسه هستم می گویند باید در مدرسه استثنایی درس بخوانم. در آن دوران به خاطر بیماری و ضعف دیدی که داشتم بسیاری از کارهایم را کند انجام می دادم و بی دقت بودم. این امر موجب شد که تصور کنند من عقب مانده ذهنی هستم.

با تلاش فراوان پدرم و همکاری آقای آبیار معلم مدرسه استثنایی، یاد گرفتم کارهایم را چطور انجام دهم. سه سال از دوران ابتدایی را در مدارس استثنایی گذراندم تا اینکه تصمیم گرفتم برای مقطع بالاتر در مدرسه عادی ثبت نام کنم. در چابهار نگاه خوبی به دانش آموزان مدارس استثنایی ندارند و گمان می کنند هر فردی که در این گونه مدارس تحصیل می کند از لحاظ ذهنی دچار مشکل است.

وقتی به مدرسه عادی رفتم با بی مهری معلم ها روبه رو شدم. هر زمان معلم سؤالی می پرسید، همه برای جواب دادن، دستشان را بالا می بردند اما هیچ وقت به من اجازه پاسخگویی داده نمی شد. این بی توجهی سبب شد از مدرسه دل زده شوم و موضوع را با خانواده ام مطرح کنم.

با هماهنگی پدرم، معلم استثنایی مرا تا مدرسه همراهی کرد و از معلم و مدیرعلت این بی توجهی را پرس و جو کرد. استدلال آنها بر این بود که سیما از مدرسه استثنایی آمده و نمی تواند همپای دیگر دانش آموزان درس بخواند. آقای آبیار برای اینکه ثابت کند از هوش و حافظه چیزی کم از دیگران ندارم درخواست کرد مسابقه ریاضی بین من و دانش آموزان ممتاز کلاس برگزار شود. در این مسابقه توانستم خود را اثبات کنم و از آن روز به بعد دیدگاه معلم ها و دانش آموزان نسبت به من تغییر کرد.

این بیماری همچنان همراه من بزرگ شد تا دوم راهنمایی که دید یکی از چشمانم را به طور کامل از دست دادم و پزشکان بالاخره تشخیص دادند بیماری ام آب سیاه است. چشم دیگرم را عمل کردند تا حداقل دید یکی از چشمانم را حفظ کنم، اما نشد! بعد از عمل همه چی خوب بود و موفق شدم دوران دبیرستان و پیش دانشگاهی را پشت سر بگذارم. میان صحبت هایش سکوت کرد و گفت: «امان از کنکور و شب های آن». از او پرسیدم چرا؟ که ادامه می دهد: «باور می کنید استرس کنکور بینایی ام را گرفت.»

دلیلش را جویا شدم که می گوید: «دوران کنکور برایم بسیار پرفشار و استرس زا بود. وقتی فهمیدم در کنکور قبول نشدم یک شبه فشار چشمم بالا رفت و دیدم را به طور کل از دست دادم و نابینای کامل شدم. اکنون فقط کمی نور را آن هم مبهم می بینم. بعد از مدتی دانشگاه آزاد قبول شدم. راضی کردن پدر و مادرم برایم به چالش جدیدی مبدل شد چرا که می خواستم زاهدان درس بخوانم.

پدر و مادرم و البته کل فامیل مخالف بودند که به زاهدان بروم و ادامه تحصیل دهم آنها نگران بودند مبدا به خاطر نابینایی ام دچار مشکل شوم. پدرم با وجود نارضایتی از تحصیلم در زاهدان این اجازه را داد تا تصمیم آخر را خودم برای زندگی ام بگیرم. من نیز عازم دانشگاه شدم.

رفت و آمد از چابهار به زاهدان برای یک دختر آن هم نابینا بسیار دشوار بود. بارها و بارها در مسیر رفت و آمد در شهر به مشکل برخوردیم و چندین بار داخل چاله چوله های شهر گیر کردم اما این سدهای شهری مانع از ادامه تحصیلم نشد.

در مقاطع مختلف زندگی مشکلات هم برایم رنگ و بویی جدیدتر پیدا می کرد. من تنها دختر معلول خوابگاه بودم و برای

آنکه این نقص جسمانی در چشم کسی نیاید و دلسوزی های بی مورد نشود، هم پای دیگران تلاش کردم تا جزو بهترین ها باشم. معلولان در شهرهایی مثل چابهار کمتر دیده می شوند و اکثر مردم براین باورند که معلولان توانایی هیچ کاری را ندارند.

سختی هایی که در دوران مختلف زندگی متحمل شدم سبب شده است هیچ وقت پشت سرم را نگاه نکنم همیشه گفتم و باز هم می گویم، نه تنها نمی خواهم به دوران کودکی ام برگردم حتی حاضر

ص: ۸۷

نیستم به یک روز قبل زندگی بازگردم. این یکی از ویژگی های من است که می خواهم رو به آینده باشم و خود را درگیر ثانیه های از دست رفته زندگی نکنم.

تحصیلات را تا دکتری ادامه دادم تا به همه ثابت کنم نابینایی نمی تواند توانمندی فردی را مختل کند و راه را برایش ببندد. درست است که شرایط همیشه بر وفق مراد ما معلولان نیست، هم از لحاظ فرهنگی و هم اجتماعی اما اصل باور و تغییرنگرش خودمان است. در وجود همه ما توانایی خاصی نهفته است فقط کافی است پیدایش کنیم.» عکسی که از سیما رئیسی ثبت شد و اکنون در اکثر سایت ها و شبکه های مجازی می توان دید مربوط به فعالیت های اجتماعی است که جدای از درس و دانشگاه انجام می دهید، چه شد که فعال محیط زیست شدید؟

در کنار تحصیل فعالیت های اجتماعی را هم دنبال کردم تا دیدگاه مردم شهر را نسبت به معلولان تغییر دهم. اما بیشتر از همه فعالیت های اجتماعی که تاکنون انجام دادم فقط آن عکس بود که سیما رئیسی را به مردم نشان داد.

به عنوان یک شهروند هیچگاه زباله هایم را روی زمین نریختم حتی وقتی سطلی پیدا نمی کردم آن قدر آشغال را در دستم می گرفتم تا آن را داخل سطل زباله بیندازم. داستان آن تصویر هم کاملاً اتفاقی بود، روزی به همراه خانواده برای گذراندن اوقاتی خارج از خانه به تفرجگاه های نزدیک خانه رفتیم. متأسفانه «منطقه درک» با انبوهی از زباله ادغام شده بود و بحث تمیز کردن محیط زیست میان خانواده و دوستانم شکل گرفت از آنها یاری خواستم تا جایی که می توانیم قدری از این زباله ها را جمع کرده و فضای تفریحی مان را تمیز کنیم. وقتی شروع کردیم موفق شدیم ۲۰ الی ۳۰ پلاستیک پر از آشغال را از روی زمین جمع کنیم، باورم نمی شد محیطی که در آن قدم می گذارم آنقدر کثیف باشد.

هنگامی که مشغول جمع آوری زباله بودم از دوستم خواهش کردم عکسی بگیرد تا آن را در روز جهانی زمین پاک در صفحه مجازی ام قرار دهم. می خواستم با این عکس فرهنگ سازی کنم و به همه نشان دهم فرقی نمی کند چه شرایط جسمانی ای دارید، همه در مقابل محیط زیست مسئولیم.

فکرش را هم نمی کردم این عکس چنین بازخوردی را در میان مردم داشته باشد. اگر این تصویر بتواند حتی یک نفر را از ریختن زباله روی زمین منع کند یا فرد دیگری را تشویق به جمع کردن زباله، من رسالتم را تا حدی انجام داده ام. آن روز موفق شدم زباله های بسیاری را جمع کنم اما چقدر یا چند روز می توانم این کار را تکرار کنم.

موضوع افکار اشتباه تعدادی از مردم است که فکر می کنند زباله خودش به طبیعت برمی گردد و در خاک تجزیه می شود. اما بیشتر زباله هایی که جمع کردم از جنس پلاستیک بود و ۵۰۰ سال زمان لازم است تا جذب زمین شود. چرا خودمان را با حرف های دروغین گول می زنیم و وجدانمان را آسوده می سازیم. اگر هر شهروندی مسئول زباله تولیدی خودش باشد زیبایی دوباره به چهره ساحل برمی گردد فرقی نمی کند ساحل دریای خزر باشد یا آب های همیشه فارس هر جا که قدم می گذاریم باید تمیز و پاکیزه بماند.

اگر روزی مسیرتان به چابهار افتاد، میان رمل های شنی درک بایستید از رمل ها بالا بروید. تصویر کویر و دریا به هم می

پیوندد و منظره نابی را می سازد که ساعت ها می توان به تماشا نشست و از طلوع و

ص: ۸۸

غروب خورشید در دریای عمان لذت برد. چابهار زیباست و همه مردم حق دارند از طبیعت منحصر به فردش لذت ببرند.

«من نابینا هستم و این زیبایی را در تصاویری که از بچگی دیده ام در خاطر ثبت کرده ام اما وقتی در کنار ساحل قدم می زنم و پاهایم به زباله و پلاستیک های رها شده برخورد می کند خیلی سخت نیست تصور کنم چه بلایی بر سر ساحل زیبای چابهار آمده است. بینا و نابینا ندارد باید فرهنگ سازی را از خودمان شروع کنیم.»

«بال پرواز شرکت های هواپیمایی برای معلولان شکسته است: معلولان هم حق پرواز دارند»، محدثه جعفری، ۲۳ آذر ۱۳۹۶.

استفاده از حمل و نقل هوایی برای جابه جایی میان شهری بدیهی و برای شهروندان امری عادی محسوب می شود اما همین موضوع گاهی برای معلولان تبدیل به معضلی پیچیده می شود و گاهی آنها را پشیمان، دلزده و سرد کرده و دیگر به فکر سفر هوایی نمی افتند. هر از چند گاهی خبرهایی از بی احترامی به شهروندان دارای معلولیت در گوشه و کنار کشور به گوش می رسد و چند روزی در خبرها سرو صدا به پا کرده و دوباره از یاد می رود چندی پیش داستان پیاده کردن یک مسافر معلول از هواپیما خبرساز شد و واکنش هایی را در پی داشت، تا آنجا که یکی از مقام های سازمان بهزیستی گفت: «عدالت اجتماعی و حقوق شهروندی در حق این فرد دارای معلولیت ادا نشده است.» این موضوع فقط برای یک یا دو نفر رخ نداده است که بگوییم اتفاقی است و تکرار نمی شود. تعداد زیادی از معلولان شاید این تجربه تلخ تبعیض را دیده باشند اما فقط تعدادی به زبان آورده و مشکلات شان را می گویند؛ شاید مسئولان شنیده و کاری کنند. برای واکاوی این موضوع با مادری صحبت کردیم که تجربه تلخی از خرید بلیت هواپیما دارد و ما نیز برای آگاهی از این تجربه پای درد دل این معلول جسمی - حرکتی نشستیم که شرح کامل آن را در ذیل می خوانید:

ما معلول هستیم نه غیر معمولی

حکیمه کمایی بانوی دارای معلولیتی است که حدود دوماه پیش برای خرید بلیت به یک دفتر خدمات مسافرت هوایی در اهواز مراجعه می کند تا برای شرکت در همایشی در کرمان از طریق سفر هوایی راهی این شهر شود اما در این هنگام اتفاقاتی برایش رخ می دهد که بهتر است خود برایتان بازگو کند: «در گذشته برای سفر از اتوبوس یا قطار استفاده می کردم اما چندی پیش تحت عمل کلیه قرار گرفتم که این امر موجب شد نتوانم با حمل و نقل زمینی تردد کنم به همین جهت برای شرکت در همایشی در کرمان، تصمیم گرفتم بلیت هواپیما تهیه کنم.

برای خرید بلیت هواپیما سه روز پست سر هم به دفتر فروش بلیت در امیدیه مراجعه کردم تا اطمینان حاصل کنم مشکلی برای سفر هوایی ام ایجاد نمی شود. به کارمند دفتر (...) پرواز گفتم که معلولیت جسمی - حرکتی دارم و نمی خواهم هنگام سوار شدن در هواپیما دچار مشکل شوم او نیز گفت: «نه مطمئن باشید سفر راحتی را تجربه خواهید کرد چرا که هواپیما بالا بر دارد.» برای سوار شدن به هواپیما پای گیت فرودگاه رفتم، فردی که خود را مسئول شرکت هواپیمایی در خوزستان

معرفی کرد روبرویم ایستاد و سر تا پایم را با نگاه تحقیر آمیز نگریست و گفت: «این مسافر است! ما فقط آدم های معمولی را سوار می کنیم.» تاکنون این جمله را از هیچ فردی نشنیده بودم در جوابش گفتم ببخشید آقا کجای من غیر معمولی است من برای شرکت در یک همایش در کرمان می خواهم سفر کنم من که هنگام خرید بلیت گفتم معلولیت دارم. این مسئول پاسخ داد: «در ورودی هواپیما عریض نیست و نمی توانیم شما را با ویلچر به داخل هواپیما انتقال دهیم.» گفتم من با عصا راه می روم فقط برای رفتن تا پای پله که مسافت طولانی است با خود ویلچر آوردم و گر نه می توانم پله ها را تا داخل هواپیما طی کنم.

بلافاصله آن فرد گفت: «اصلاً در شأن هواپیمای ما نیست که شما سوار شوید شما اگر هنگام خرید بلیت گزینه معلولیت را می زدید پیام خطا می داد و به شما بلیت فروخته نمی شد. اگر سوار هواپیما شوی خلبان پیاده می شود.» از شنیدن این سخنان مات و مبهوت بودم و گفتم ببخشید آقا مگر من بیماری واگیردار دارم یا قرار است معلولیتم به دیگران سرایت کند که نمی توانم سوار هواپیما شوم. من که بیمار نیستم تازه اگر هم بودم باز شما نمی توانستید از سوار شدن من جلوگیری کنید. این مسئول شرکت در جوابم گفت: «نه ما بیماران را سوار نمی کنیم.» من و پسر هر کاری کردیم تا بتوانم اجازه سوار شدن در هواپیما را بگیرم نشد. آنچه باعث ناراحتی و شکستن قلبم شد این است که جلوی پسر جوانم و دیگر مسافران به شخصیتم توهین شد و لقب غیرعادی رویم گذاشتند؛ من فقط معلول هستم و می توانم با عصا حرکت کنم در آن لحظه آنقدر استرس و فشار عصبی رویم بود که سبب شد از حال بروم و روی دست راستم بیفتم که این سقوط باعث شد دست راستم از کار بیفتد و منی که راحت عصا به دست می گرفتم الان فقط می توانم انگشتان دست راستم را تکان دهم و به لطف آن آقا دیگر نمی توانم روی دستم تکیه کنم. از ۳۱ مرداد تاکنون نمی توانم از دستم استفاده کنم و فکر کنم اگر غیر معمولی بودم الان غیر معمولی تر شدم. فکر کنم معلولان سهمی از آسمان ایران ندارند. سؤال من این است چرا باید سالم سالاری شود مگر من معلول حق تردد هوایی ندارم من معلولم بیماری واگیردار که ندارم.» این مادر معلول تنها فردی نیست که در حمل و نقل هوایی دچار مشکل شده یا از پروازش جلوگیری کردند. چندی پیش فرد نابینایی هم در فرودگاه آبادان با اینگونه برخوردها مواجه شده است که در تماس با روزنامه گفت: «برای مسافرت کاری سفری چند روزه به آبادان داشتم، در فرودگاه مهرآباد هیچ مشکلی برای سوار شدن و انتقال به هواپیما نداشتم و براحتی مسیر را تا آبادان از طریق حمل و نقل هوایی طی کردم. بعد از اتمام کارم بلیت هواپیما را از طریق اینترنت و از سایت فروش بلیت های چارتری یک شرکت هواپیمایی خریداری کردم که در این سایت ها هیچ گونه گزینه ای در خصوص تعیین نوع معلولیت وجود ندارد، شاید در سایت اصلی خرید بلیت هواپیما باشد که آن را نمی دانم.

برای من خرید بلیت از اینگونه سایت ها به صرفه است و با تخفیف هایی که دارد می توانم گاهی بلیت را تا نصف قیمت تهیه کنم. وارد فرودگاه آبادان شدم و برای گرفتن کارت پرواز به گیت مراجعه کردم که با توجه به نابینای ام مرا به دفتر خدمات ویژه فرودگاه ارجاع دادند. در آنجا به من گفته شد باید روی ویلچر بنشینید که گفتم من نابینا هستم نه معلول جسمی - حرکتی! بعد هم گفتند شما تنها اجازه پرواز ندارید و باید با یک همراه در هواپیما حضور پیدا کنید.»

امید هاشمی، جوان نابینایی که بارها از حمل و نقل هوایی استفاده کرده است ادامه می دهد: «انگار هر فرودگاهی به صورت سلیقه ای در خصوص خدمات ویژه عمل می کند و قانون مشخصی برای خدمات ویژه وجود ندارد، شاید هم فکر می کنند خدمات ویژه در ارائه ویلچر خلاصه می شود. بعد از کلی حرف و سخنی که میان مان رد و بدل شد در آخر گفتند: «باید با یک همراه سفر کنی نه به صورت انفرادی اگر در طول پرواز حالت بد شد آن زمان چه؟» گفتن من نابینا هستم بیماری خاص که ندارم. فقط کافی است یک نفر تا پای هواپیما من را همراهی کند. بعد از کلی بحث در آخر یکی از مسافران همان پرواز را پیدا کردند و گفتند: «شما مسئولیت این فرد نابینا را قبول می کنید؟»

در آخر از این خدمات ویژه هیچ چیزی نصیب من نشد چرا که من را یکی از مسافران تا پای پرواز مشایعت کرد.

هنگام خرید بلیت گزینه معلولیت را بزنید

برای آگاهی از خدمات ارائه شده به مسافران معلول در حمل و نقل هوایی با مدیر روابط عمومی سازمان هواپیمایی کشوری به گفت و گو پرداختیم. رضا جعفرزاده در پاسخ به سؤالی مبنی بر اینکه آیا به معلولان خدمات ویژه تعلق می گیرد یا نه پاسخ داد: «آنچه در خرید بلیت برای افراد دارای معلولیت مهم است انتخاب گزینه معلولیت در خرید بلیت هواپیماست که در بیشتر مشکلات اگر دقت کنید فرد دارای معلولیت این گزینه را انتخاب نکرده است. اما با انتخاب گزینه معلولیت و صدور بلیت، شرکت هواپیمایی یا شرکت پیمانکار آن، باید خدمات مورد نیاز فرد معلول را تهیه و بموقع ارائه دهند. به عنوان مثال اگر فرد معلول جسمی حرکتی است باید شرکت هواپیمایی یا پیمانکار آن ویلچر مناسب را تهیه و فرد را تا سوار شدن در هواپیما مشایعت کنند. وی با بیان اینکه مسافران هوایی که دارای معلولیت هستند می توانند شکایت های خود را در سایت سازمان هواپیمایی ثبت کنند گفت: «در صورتی که فرد معلول یا شخصی که بلیت هواپیمایی را برایش تهیه می کند گزینه معلولیت را انتخاب کرده باشد و شهروند معلول هنگام مسافرت در فرودگاه یا هواپیما با مشکلاتی همچون بی احترامی، عدم اجازه سوار شدن بر هواپیما یا عدم ارائه خدمات ویژه رو به رو شدند، می توانند با مراجعه به سایت www.cao.ir سازمان هواپیمایی کشوری شکایت خود را ثبت کنند تا در اسرع وقت به شکایات این هموطنان رسیدگی شود. نوع برخورد و احترام به مسافر نوعی تبلیغ برای هر شرکت هواپیمایی محسوب می شود و هیچ شرکتی حاضر نیست گزارشی در جهت خدشه دار شدن نامش در سایت ثبت شود.» جعفرزاده در پایان صحبت هایش افزود: «حتی اگر معلولان بخواهند به صورت دسته جمعی از حمل و نقل هوایی بهره مند شود می توانند با هماهنگی شرکت هواپیمایی مورد نظر خدمات شایسته و در شأن شان را دریافت کنند و این وظیفه شرکت های هواپیمایی است تا خدمات شان را به همه شهروندان ارائه دهند.»

نگاهی به محصولات برتر

از میان محصولات ارسالی به دبیرخانه همایش، ۱۵ محصول به عنوان برگزیده انتخاب و تقدیر شد و سه محصول برتر، جوایز فاب طلایی، نقره ای و برنزی را دریافت کردند. در میان محصولات برگزیده، سامانه خدمات بانکی نابینایان در شعب، مربوط به شرکت دانش بنیان پکتوس فاب طلایی، پلتفرم زبردستان مربوط به شرکت گرامی سرزمین هوشمند، فاب نقره ای و آنتی ویروس پادویش از شرکت گرامی نرم افزاری امن پرداز، فاب برنزی را دریافت کردند. عناوین دیگر دستاوردهای برگزیده عبارتند از: بستر جمع سپاری وب آزما، پلتفرم و خدمات ذخیره سازی ابری ابرینو، پلتفرم یکپارچه دولت، تولید گراف دانش فارسی. جویشگر علمی فارسی (علم نت)، فینوتک (پلتفرم خدمات بانکداری باز)، سامانه جامع مدیریت و امنیت کاربران شبکه تبیل، سامانه جامع مهر پرداخت، سامانه ملی ثبت پایان نامه، رساله و سامانه هوشمند و مازولار جمع آوری، تحلیل و پایش داده، نرم افزار اتوماسیون اداری و مدیریت فرآیندهای فراگستر، نرم افزار زحل (پایش و تحلیل سویچ). افزون بر این جایزه ملی مدیر برتر فناوری اطلاعات (مبفا) به چهار مدیر برگزیده و جایزه ملی شرکت های تحول آفرین به سه شرکت تعلق گرفت.

انتظار ما، توسعه خدمات بانکی برای نابینایان در سراسر کشور است

سعید صادقیپور، مدیرعامل شرکت پکتوس که توانست در این همایش جایزه فاب طلایی را به دست آورد، در مصاحبه با «ایران» گفت: سامانه خدمات بانکی نابینایان در شعب، طرح مشترک انجمن نابینایان ایران و شرکت پکتوس است. ایده شکل گیری این سامانه برای نابینایان، به بخشنامه بانک مرکزی در سال ۹۱ بر می گردد. اداره مطالعات و مقررات بانکی بانک مرکزی طی بخشنامه ای، به مدیران شبکه بانکی اعلام کرد: نابینایان در استفاده از تمام خدمات بانکی (بجز خدمات حساب جاری) مواجه با هیچ گونه محدودیتی نبوده و ملزم به داشتن فرد همراه نیستند. در راستای این بخشنامه و مسئولیت اجتماعی که تمامی سازمان ها در جهت تعمیم برابر حقوق شهروندی معلولین با سایر مردم جامعه دارند، این سامانه در بانک های کشور راه اندازی شد. وی ادامه داد: از مهرماه سال ۹۴ تا کنون، حدود ۶۰ شعبه از ۱۳ بانک کشور، در راستای این طرح تجهیز شده اند.

سامانه خدمات بانکی نابینایان در شعب، شامل دستگاه برجسته نگار و نرم افزار گویای فرم های بانکی است. در ابتدا، نرم افزار فرم های بانکی روی رایانه باجه نصب شده و اطلاعات مندرج در فرم های بانکی، به صورت صوتی برای افراد نابینا خوانده می شود. یکی دیگر از ابزار های مورد نیاز در این سامانه، دستگاه برجسته نگار است که می بایست به رایانه شعبه متصل شود. دستگاه برجسته نگار، دارای صفحه کلید و نمایشگر بریل بوده و تکمیل فرم های بانکی با استفاده از صفحه کلید ویژه نابینایان و توسط آنها انجام می شود. تمام اطلاعات موجود در فرم های بانکی، از طریق نمایشگر بریل دستگاه برجسته نگار به صورت خط بریل برای نابینایان قابل خواندن است. به وسیله این سامانه، مشتریان نابینا قادر خواهند بود بدون نیاز به حضور همراه، فرم های درخواست انواع عملیات بانکی، مانند: افتتاح حساب، دریافت وجه، واریز وجه، خدمات کارت و... با استفاده از ورودی و خروجی های

صوتی و بریل تکمیل کنند. فرم های تکمیل شده توسط چاپگر باجه بانک پرینت و برای انجام عملیات در اختیار مسئول باجه قرار می گیرد. مدیر این شرکت دانش بنیان با ابراز امیدواری از گسترش این سامانه در سراسر کشور تصریح کرد: نگاه مدیران بانکی به این طرح، نباید نگاه هزینه در آمد باشد. در همه کشور های دنیا، نگاه مسئولان نهاد های مختلف برای دسترس پذیری خدمات خود برای معلولین، نگاهی مبتنی بر مسئولیت های اجتماعی است. به این معنا که خدمات خود را در جامعه طوری عرضه کنیم که برای آحاد مردم قابل دسترس باشد. انتظار ما و انجمن نابینایان ایران نیز این است که بانک ها، حداقل یک شعبه خود را در تمامی مراکز استان ها به این سامانه تجهیز کنند و این طرح در شهر های بزرگ در چندین شعبه عملیاتی شود تا از نظر دسترسی نابینایان راحت باشد.

توجه به ابعاد فرهنگی - اجتماعی، عامل اصلی انتخاب سامانه بانکی نابینایان به عنوان فاب طلایی بود

احمد گنجی، دبیر اجرایی پنجمین همایش ملی مدیران فناوری اطلاعات در گفت و گو با «ایران» با ارائه گزارشی از برگزاری این همایش گفت: از میان ۹۸ محصول فناورانه داوری شده، ۱۵ محصول برگزیده شد که ۳ جایزه فناوری اطلاعات برتر (فاب) در سه سطح طلایی، نقره ای و برنزی به آنها اعطا شد. گنجی با اشاره به مقالات ارائه شده به این همایش ادامه داد: از تعداد مقالات رسیده ۱۶ مقاله برای ارائه شفاهی، ۲۲ مقاله برای پوستر و ۲۳ مقاله برای درج در خلاصه مقالات انتخاب شدند. وی به بخش ایده های این همایش اشاره کرد و یادآور شد: در این بخش پس از ارزیابی، ۱۴ ایده انتخاب شدند و جایزه شرکت های اطلاعات تحول آفرین نخستین بار در این همایش و با هدف آگاهی رسانی به مدیران عالی و حکمرانان ارائه شد.

گنجی بیان کرد: هدف اصلی ما از برگزاری این همایش، ایجاد یک بستر برای محصولات بومی در حوزه فناوری اطلاعات است، به این معنا که این محصولات را شناسایی کرده و در قالب جایزه ملی فناوری اطلاعات برتر (فاب) برای آنها برنندسازی کنیم. همچنین این همایش می تواند باعث آشنایی و تعامل فعالان عرصه آی تی با شرکت ها و یک پل میان صنعت و بازار باشد. وی در پاسخ به این سؤال که چه عاملی باعث شد جایزه فاب طلایی از میان ۹۸ محصول ارسالی به سامانه خدمات بانکی نابینایان اختصاص پیدا کند، گفت: در کشور ما در حوزه های مرتبط با فناوری اطلاعات، جشنواره هایی مثل خوارزمی و شیخ بهایی نیز برگزار می شود، اما همایش های مذکور، فقط از بعد فنی یک محصول را مورد ارزیابی قرار می دهند. نقطه تمایز همایش برگزار شده توسط ما این است که یک محصول فناورانه را از تمامی ابعاد، مورد بررسی قرار می دهیم. یعنی علاوه بر بعد فنی، توجه به ابعاد سیاسی - مدیریتی و مهم تر از آن، مباحث فرهنگی - اجتماعی است که آیا به عنوان یک دغدغه مد نظر قرار گرفته است یا نه. سامانه خدمات بانکی نابینایان در شعب علاوه بر اینکه از نظر فنی بسیار قوی بود، از آنجا که به ابعاد فرهنگی و اجتماعی در آن به صورت ویژه توجه شده بود، توانست امتیاز بالاتری نسبت به سایر محصولات به دست آورد. شاید برای تان جالب باشد بدانید مراکز پژوهشی بزرگ که بودجه های کلانی هم دارند، مثل دانشگاه تهران با سه محصول، پژوهشگاه علوم با ۳۵ محصول و مرکز تحقیقات مخابرات نتوانستند در جمع محصولات برتر قرار بگیرند. گنجی در پایان گفت: به دنبال

ایجاد یک مرکز نوآوری هستیم تا بتوانیم به عنوان یک چتر حمایتی، از شرکت ها، استارت‌آپ ها و صاحبان ایده حمایت کنیم.

«برگزیدگان جشنواره بهترین کتاب معلولان معرفی شدند»، مجید سرایی، ۲۷ آبان ۱۳۹۵.

آیین اختتامیه دومین جشنواره کتاب معلولان، با شعار «همه برای هم، جامعه ای برای همه» با معرفی برگزیدگان این جشنواره پایان یافت.

این جشنواره به اهتمام انجمن علمی و آفرینش های هنری معلولان و با همکاری معاونت توانبخشی سازمان بهزیستی، معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و خانه کتاب، با حضور مسئولان این نهاد ها، به مناسبت هفته کتاب و کتابخوانی برگزار شد.

منصور برجیان، دبیر جشنواره و مدیر عامل انجمن علمی و آفرینش های هنری معلولان، در گفت و گو با «ایران» توانمند سازی معلولان را موضوع اصلی جشنواره اعلام کرد: «دومین جشنواره انتخاب بهترین کتاب با موضوع معلول، معلولیت و توانمند سازی در قالب جشنواره سه سالانه برگزار شد. در این جشنواره شرکت کنندگان از تمامی معلولیت ها مثل C.P، معلولان جسمی-حرکتی، نابینایان و کم بینایان آثارشان را به دبیرخانه ارسال کردند. از میان کتاب های ارسالی، ۱۸ عنوان انتخاب شد که ۱۰ عنوان مربوط به گروه های معلولان است و دو عنوان از سوی کتاب سال خانه کتاب، به عنوان برترین ها انتخاب شدند.»

حسین نحوی نژاد، معاون توانبخشی سازمان بهزیستی در این جشنواره که در محل تالار قلم مرکز اسناد و کتابخانه ملی ایران برگزار شد اظهار داشت: «برگزاری جشنواره بین المللی تئاتر با حضور ۱۰۰ میهمان خارجی از ۲۰ کشور در آذر ماه و در شهر اصفهان، برگزاری نمایشگاه تجهیزات توانبخشی معلولان در مصالای تهران به مناسبت روز جهانی معلولان، تجلیل از مدال آوران پارالمپیک از جمله برنامه های بسته مناسبتی سازمان بهزیستی در زمینه فعالیت های فرهنگی، هنری و ورزشی است.

نحوی نژاد الحاق ایران به کنوانسیون جهانی حقوق معلولان را یک اتفاق بزرگ عنوان کرد و اظهار داشت: در بحث تصویب لایحه الحاق ایران به کنوانسیون جهانی حقوق معلولان طی سال های ۸۶ و ۸۷ در مجلس شورای اسلامی با اکثریت آرا نمایندگان این لایحه تصویب شد. در آن سال (۱۳۸۷) به مدت یک هفته با همکاری دوستانی مثل آقایان، معینی، برجیان، شیخ قرایی و آروان نمایشگاه دستاورد های معلولان در حوزه صنایع دستی و فرهنگی را برگزار کردیم. در سال ۱۳۹۲ گزارشی در همین زمینه به سازمان ملل ارائه کردیم. کمیته نظارت بر اجرای کنوانسیون جهانی معلولان ۴۲ سؤال مطرح کردند که حدود یک هفته وقت صرف ارائه پاسخ به آن سؤالات شد. قرار است در ماه مارس سال آینده (فروردین ماه)، در ژنو از حیثیت توانبخشی ایران دفاع کنیم. برگزیدگان بهترین کتاب معلولان در حوزه های در نظر گرفته شده، به شرح زیر معرفی و از آنها تجلیل شد:

ناشران برتر: نشر انجمن باور، نشر بامداد کتاب، نشر پیدایش، نشر نظری، نشر آوای کلار، نشر حتمی.

گروه تربیت بدنی: کتاب جامع ورزش معلولین نوشته مشترک یحیی سخنگویی، فریبا محمدیان، مهین فرهادیزاد و زهره افشارمند.

گروه داستان: کتاب پروانه ای روی شانه، نوشته بهنام ناصح به عنوان اثر برگزیده اعلام شد.

گروه کلیات: مجموعه دو جلدی دایره المعارف نوابغ و مشاهیر معلول ایران و جهان، نوشته علی ملکپور.

گروه روانشناسی: کتاب روانشناسی رشد در گستره زندگی، ترجمه پرویز شریفی در آمدی و محمد رضا شاهی.

گروه معماری: کتاب راهنمای کاربردی ضوابط و مقررات شهر سازی و معماری برای افراد معلول جسمی، نوشته ندا رفیع زاده، شعله نوذری، مسعود قاسم زاده و مهدی ماندگار.

گروه داستان ترجمه (کودک): کتاب اعجوبه، ترجمه فرح بهبهانی.

گروه داستان ترجمه (نوجوان): کتاب بیرون از ذهن من، ترجمه آنتیا یار محمدی.

گروه داستان تألیف (کودک): مجموعه دو جلدی ماهنوش و صورتک های آسمانی.

همچنین هانیه عرب، رباب فتوحی، رضا ایلخانی، یحیی توکلی، شکوفه شاه پری، غلامرضا زرین کفشیان و علی نوری، برگزیدگان معلول این دوره از جشنواره معرفی شدند.

نخستین دوره جشنواره انتخاب بهترین کتاب در حوزه معلولان، در سال ۱۳۹۲ از سوی انجمن علمی و آفرینش های هنری معلولان برگزار شد. این انجمن از سال ۱۳۸۵ با هدف نشان دادن توانمندی های علمی و هنری معلولان تأسیس شده و جشنواره هایی مثل جشنواره فیلم «آوا» را در کارنامه خود دارد.

«به شوق سبز زیستن، جوانه را صدا بزنی: دلمشغولی های نابینایان در روزهای پایان سال»، مجید سرابی، ۲۴ اسفند ۱۳۹۶.

شادی فرا رسیدن نوروز، موضوعی مختص فلان مقطع یا بهمان دهه و سده نیست؛ رویدادی دیرینه است که ایرانیان در تمام مقاطع تاریخ، به فراخور زمانه حیات شان سعی در برپا ساختن آیین ها و رسوم استقبال از جشن حیات دوباره طبیعت داشته اند. شهروندان نابینا هم در کنار دیگر شهروندان در پاسداشت آیین ها و رسوم نوروزی دغدغه ها و دلمشغولی های این ایام را دارند تا با یک برنامه ریزی دقیق، بتوانند از این فرصت برای تجدید نیروی خود بهره مند شوند و سال جدید را با انرژی تازه ای آغاز کنند. شاید برای برخی شهروندان این پرسش مطرح باشد که شهروندان نابینا در چنین روز هایی چه برنامه هایی برای خود دارند؟ از چه روش ها و تکنیک هایی استفاده می کنند تا کار های مربوط به خانه یا خرید را انجام دهند؟ این گزارش تلاش می کند تصویری کوتاه از تکاپو های شهروندان نابینا در روز های باقی مانده به نوروز را در گفت و گو با چند نفر از این شهروندان ارائه دهد.

کریم عباسی کارمند، زهرا شهریاری بازنشسته، علی محمدی کارمند و پرستو ولدخان کارمند، هم صحبت های ما در این گزارش هستند؛ کریم عباسی سال هاست در یکی از شعب اداره برق فعالیت می کند و در کنار همسرش که از شهروندان

بیناست، به قول خودش: زندگی آرامی دارد. زهرا

ص: ۹۵

شهریاری هم بازنشسته سازمان بهزیستی است. خیلی از دوستانش و کسانی که دورادور او را می شناسند، بر یک خصلت بارز او تأکید دارند که عبارت از پیگیری خواسته ها و نیازهای جامعه هدف است. او هم مثل کریم نابینای مطلق است. اما علی و پرستو، یک زوج نابینا هستند که دو سالی می شود با هم ازدواج کرده اند. علی در دانشگاه علم و صنعت فعالیت می کند و پرستو هم مسئول بخش نابینایان کتابخانه عمومی حسینه ارشاد است.

تفاوت در شیوه زندگی شهروندان است، سایر موارد فرع ماجراست

می گویند خانه تکانی نه مرد می شناسد، نه زن، نه خرد می شناسد نه کلان؛ تمام اعضای خانواده باید در این جنب و جوش غبار زدایی خانه و تن، مشارکت کنند تا آماده غبار زدایی روح در جشن احیای طبیعت شوند. اما این خانه تکانی مقدماتی دارد. زهرا شهریاری امسال قبل از شروع به خانه تکانی، ترجیح داده محیط خانه اش را گل آرایی کند، چون عاشق گل است: «من نخستین کاری که در استقبال از نوروز امسال کردم، رفتن به بازار گل به همراه یکی از دوستان و خواهرم بود؛ من عاشق طبیعت و گل و گیاهم. در بازار گل به دنبال بامبو بودم؛ چون نگهداری بامبو خیلی راحت است. همان چند ساعت که سرگرم بازدید از آن بازار بودم، خیلی به من خوش گذشت؛ چون عاشق شلوغی و جنب و جوش مردم هستم. می توانم بگویم که سایه بهار را آنجا دیدم. به کمک خواهرم که شناخت خوبی از شرایط من و همنوایم دارد، انواع گل ها را لمس می کردم، مخصوصاً گل های معطر مثل مریم و رازقی که برای ما نابینایان جذابتر است هوش و حواسم را برده بود. خلاصه چند شاخه مریم و سه شاخه بامبو خریدم تا در ایام نوروز خانه ام معطر و مصفا به گل شود.»

خانه تکانی برای نابینایان از چند نظر دارای اهمیت است یکی از این نظر که طبعاً برای کسی که نمی بیند خانه تکانی کار سختی است، فرد نابینا با خانه خودش آشناست و می داند که وسایلیش در کجا قرار گرفته اند و در زمان نظافت هم خودش باید حتماً حضور داشته باشد تا در جریان جا به جایی ها قرار گیرد و گرنه باید ساعت های متمادی دنبال وسایلیش بگردد. از بعد دیگر بسیاری از نابینایان لوازم و تجهیزاتی دارند که در خانه افراد عادی اصلاً دیده نمی شود مثلاً کتاب های بریل مخصوص نابینایان بسیار حجیم است و فضای زیادی را هم اشغال می کند یا بسیاری از نابینایان در اتاقشان چند ضبط صوت و مقدار زیادی سی دی وجود دارد حالا اگر این فرد نابینا دانش آموز یا دانشجو باشد که مطمئناً کار تمیز کردن این اتاق ساعت ها وقت خواهد گرفت.

خانم شهریاری که دیرترین زمان را برای این کار برگزیده می گوید: «من معمولاً دو سه روز به عید مانده شروع به خانه تکانی و برق انداختن نقاط مختلف خانه می کنم. نخستین کاری که در خانه داری به سراغش می روم، گرد گیری است. برای گرد گیری از بالا شروع می کنم تا کم کم به کمد ها و دراور ها برسم و نهایتاً کف آپارتمان. طبعاً لکه هایی در بعضی نقاط باقی می ماند که نمی توانم محل آن لکه ها را پیدا کنم، در این مواقع از دوستانم کمک می گیرم. بعد از گرد گیری، به نظافت سرویس ها و تمیز کردن اتاق ها می پردازم.»

زهرا معتقد است گرد گیری برای نابینایان کار آسانی است «گرد گیری اتفاقاً کار سختی نیست. ابتدا با پارچه خشک نقاط پر گرد و غبار را دستمال می کشم، بعد با دستمال مرطوب این کار را انجام می دهم و نهایتاً با انگشت آن نقاط را لمس می کنم تا ببینم جایی تمیز نشده باقی مانده یا نه.»

کریم عباسی اعتقادش درباره نوروژ را چنین مطرح می کند: «نوروژ و استقبال از آن با انجام اموری مثل خانه تکانی و نو کردن جامه، ریشه در فرهنگ ملی و اعتقادات دینی و مذهبی ما دارد؛ چرا که به اموری مثل نظافت یا صله رحم در باور ها و اعتقادات دینی و هم در فرهنگ ملی تأکید فراوانی شده است. اما نوروژ برای من، فرصتی است تا به دید و بازدید با کسانی بپردازم که در طول سال به علت گرفتاری های مختلف نتوانسته ام آن عزیزان را ببینم.»

او بر این باور است که نابینایان در امر خانه تکانی نسبت به شهروندان دیگر دارای امتیازاتی هستند: «در اموری مثل خانه تکانی، تفاوت چندانی در زندگی شهروندان نابینا با دیگر شهروندان وجود ندارد. خب بعضی کار های خانه تکانی به کارگران معتمد واگذار می شود، اما مواردی هست که از عهده آقایان بر می آید؛ مثل نصب یا باز کردن پرده ها که بسته به انواع آنها، باز کردن و نصبشان هم فرق می کند. طبیعتاً ما نابینا ها نسبت به دیگران در این امور با دقت بیشتری عمل می کنیم. اتفاقاً در برخی موارد، من و هموعانم نسبت به دیگران دارای مزیت هستیم و آن، ترس از ارتفاع است. خیلی ها به علت ترس از ارتفاع، جرأت نمی کنند برای مثلاً نصب پرده یا باز کردن آن، بالای پلکان بروند، اما این موضوع برای من و امثال من معنایی ندارد. خود من در اموری مثل تمیز کردن شیشه های پنجره ها که دائماً گرد و غبار می گیرند، براحتی بالای نردبان یا چهار پایه می روم و مواردی را که می توانم با لمس کردن پیدا کنم تمیز می کنم، اما لکه ها را با راهنمایی همسرم که مسیر نقطه لکه گرفته را می گوید، پاک می کنم.»

علی محمدی هم مثل کریم اعتقاد دارد که تفاوت چندانی میان شهروندان نابینا با دیگر شهروندان در انجام امور زندگی شان وجود ندارد و آنچه متفاوت است، در شیوه زندگی و برنامه ریزی های مختلف دیده می شود: «من معتقدم هیچ تفاوتی میان شهروندان بینا و نابینا در انجام امور مختلف مربوط به نوروژ و حتی سایر امور وجود ندارد؛ شاید عده ای از شهروندان تنها به این علت که آگاهی لازم درباره شهروندان نابینا را ندارند، گمان می کنند زندگی ما خیلی متفاوت از آن هاست؛ تا آنجا که احساس می کنند فرسنگ ها از آنها فاصله داریم. حال آنکه وجود تفاوت در زندگی شهروندان، ارتباطی به بینایی یا نابینایی ندارد؛ یعنی شیوه زندگی و برنامه ریزی هر شهروند، با همسایه دیوار به دیوارش تفاوت های زیادی دارد»

او کار های خانه تکانی را به سه بخش تقسیم می کند: «البته خانه تکانی بیشتر در تخصص خانم های خانه است؛ فرق نمی کند کارمند باشند یا خانه دار، اما من کار های مربوط به خانه برای ایام نوروژ را به سه دسته تقسیم می کنم؛ نظافت، مرتب کردن و تعمیر که هر سه در یک اصطلاح خانه تکانی مطرح می شوند. ما معمولاً برای نظافت، مثل دیگر شهروندان از کارگر هایی که بازار کارشان در این روز ها داغ است، استفاده می کنیم. برای مرتب کردن هم در مواردی که به بینایی احتیاج است، از کمک اطرافیان مثل پدر و مادر یا خواهر و برادر بهره می گیریم. اما موضوع تعمیر کمی -حد اقل در زندگی ما- متفاوت است. بخشی از تعمیرات را اگر خودم بلد باشم، انجام می دهم؛ در غیر این صورت به سراغ کارشناسان می روم. مثلاً یک سال قرار شد لامپ های داخل آرنک ها را تعویض کنم؛ کار های مقدماتی مثل درآوردن قاب ها و لامپ ها را خودم انجام دادم، اما برای امور سیم کشی از یک کارشناس کمک گرفتم.»

پرستو، ضمن تأیید صحبت های همسرش، از دغدغه همیشگی اش در بحث کمک گرفتن از کارگران می گوید: «موضوعی در خانه داری برای من دغدغه است که هنوز موفق به حل آن نشدم؛ البته که برای حل این دغدغه باید نهاد ها و سازمان های ذیربط ورود کنند و آن، به رسمیت نشناختن کار کارگران نظافت خانه ها به عنوان یک حرفه است. وقتی کار این افراد جنبه رسمی و حرفه ای ندارد، هیچ تعهدی در قبال کیفیت کار احساس نمی شود؛ به طریق اولی، هیچ پیگردی در برابر کار بی کیفیت وجود ندارد. مخصوصاً این موضوع برای من و همنوگان من پررنگتر است؛ چون ممکن است به کارگری در این روز ها بر بخوریم که کارش فاقد کیفیت است؛ گرچه به قول علی ما از افراد مورد اعتماد یا کسانی که از طرف آشنایان توصیه شده اند، کمک می گیریم.»

اعتبار و اعتماد، دو اصل مهم در خرید

امان از خرید که دامنه وسیعی دارد، مخصوصاً اگر مربوط به شب عید هم باشد؛ فرق نمی کند پوشاک بخری یا تنقلات. علی خرید شب عید را به دو دسته تقسیم می کند؛ ظاهراً علاقه عجیبی به دسته بندی موضوعات دارد که البته ارزشمند است: «خب خرید عید هم به دو بخش ارزاق و لباس تقسیم می شود. در مورد ارزاق من و پرستو تجربه های بد و خوب داشتیم. یک سال تصمیم گرفتیم مثل هر شهروند، شیرینی عید بخریم. متأسفانه شیرینی ای که خریدیم ظاهر فریبنده ای داشت، اما دریغ از طعم و مزه مطلوب! بعد از آن تجربه تصمیم گرفتیم برای عید سال های بعد، شیرینی های محلی بخریم؛ شیرینی هایی که سوغات شهر های مختلف ایران است. مثلاً همین نوروز ۹۶ به کرمان مسافرت کردیم، خب شیرینی معروف کرمان کلمپه است که طرفدار زیادی هم دارد، ما هم این سوغاتی خوشمزه را به عنوان شیرینی عید انتخاب کردیم.»

خودش و همسرش را از جمله شهروندان علاقه مند به استفاده از سامانه های آنلاین می داند: «ما از آن دسته شهروندانی هستیم که از فناوری های نوین ارتباطی در امر خرید بهره زیادی می گیریم؛ خوشبختانه در فضای مجازی پایگاه هایی ویژه خرید اینترنتی ایجاد شده و ما هم با استفاده از نرم افزار های موسوم به صفحه خوان که ویژه نابینایان طراحی شده اند، بیشتر خرید های روزانه مان را از این روش انجام می دهیم. حتی مواردی مثل خرید لباس را هم به صورت آنلاین انجام می دهیم.» او حتی پوشاک را هم به صورت آنلاین می خرد، اما به شرط ها و شروط ها: «طبیعی است که خرید پوشاک به صورت آنلاین برای من نابینا کار ساده ای نیست؛ بنا بر این من با کمک اطرافیان که تصاویر پوشاک مد نظر را برایم توضیح می دهند، به صورت آنلاین خرید می کنم.»

زهره شهریاری که بین رفقاییش به «زری» مشهور است، خرید را خیلی دوست دارد؛ مخصوصاً دم عید که عاشقانه رهسپار تجریش می شود: «یکی از برنامه های همیشگی من در روز های قبل از نوروز، سر زدن به بازار تجریش است. من عاشق این بازار قدیمی هستم. اصلاً تکاپو و سر و صدای مردم، بوی سیر، ترشی، حلوا شکری و نان تافتون داغ تجریش انسان را مست می کند.» او هم مثل علی به اعتبار محل خرید اعتقاد دارد و در عین حال، بر وجود همراه معتمد هم تأکید می کند: «معمولاً برای خرید پوشاک خواهرم را همراه خودم می برم؛ گفتم که او شناخت دقیقی از سلیق و خواسته های من دارد. این نکته هم برای من و همنوگانم مهم است که نباید با هر کسی برای انجام اموری مثل خرید رفت؛ حتماً شخص همراه باید جزو معتمدین باشد. البته پیش آمده که به تنهایی برای خرید پوشاک بروم،

اما در این موارد به فروشگاه های شناخته شده می روم. برای خرید ارزاق کسی را همراه نمی برم؛ خودم به تنهایی برای خرید می روم. خب موضوع معتبر بودن محل خرید درباره فروشگاه های ارزاق و میوه فروشی ها هم صدق می کند. من اساساً از فروشگاه های محل زندگی خودم خرید می کنم که مورد وثوق هستند و اگر احیاناً مواد فاسد لایه لایه محصولات خریداری شده بینم، فوراً به فروشنده برمی گردانم.»

کریم هم در موضوع خرید به قول خودش تجارب زیادی به دست آورده است: «من در طول زندگی خیلی چیزها را به تجربه به دست آوردم. نمونه اش در بحث خرید پوشاک است؛ زمانی هنگام خرید لباس نظر فروشنده را هم جویا می شدم، اما متأسفانه برخی فروشنده ها جنس نامرغوب را پیشنهاد می کردند، اما به مرور آموختم که باید آنچه خودم می پسندم انتخاب کنم. از آنجا که باز به تجربه شناختی از انواع پارچه ها پیدا کرده ام، سعی در انتخاب پوشاکی می کنم که در آن الیاف طبیعی به کار رفته؛ تشخیص این نکته هم با لمس کردن برایم آسان شده؛ می ماند انتخاب مدل و رنگ و تناسب آن با تیپ من که در این موارد از همسر کمک می گیرم.»

او هم مثل دوستانش اعتبار محل خرید را مهم می داند، اما در خرید ارزاق و تنقلات شب عید، محصولات تولید داخلی را انتخاب می کند: «من معمولاً در خرید ارزاق و تنقلات شب عید دو فاکتور را در نظر می گیرم؛ بسته بندی بودن و قرار نداشتن در معرض هوای آزاد. به این دو فاکتور، اعتبار فروشگاه عرضه کننده را هم اضافه کنید؛ طبعاً از جایی خرید می کنم که خوشنام و خوش سابقه است. ضمن اینکه معمولاً سعی می کنم محصولات تولید داخل را خریداری کنم. ما الآن در زمینه تولید شکلات و آبنبات پیشرفت های خوبی کرده ایم.»

او فروشگاه های معتبر محله خودش را قبول دارد؛ چون معتقد است فروشگاه های بزرگ مشهور هنوز برای شهروندان نابینا مناسب سازی نشده اند: «اگر خودم به تنهایی تصمیم به خرید ارزاق بگیرم، ترجیح این است که به جای رفتن به فروشگاه های بزرگ که مشهور هم هستند، از فروشگاه های محل زندگی ام خرید بکنم. چون متأسفانه فروشگاه های مشهور بزرگ اصول مناسب سازی برای شهروندان نابینا را رعایت نکرده اند، اما حداقل در فروشگاه های محلی فروشنده ها مرا می شناسند و مورد اعتماد هستند. البته بی انصاف نیستم؛ خوشبختانه این روزها اخباری راجع به اقدامات برخی مال های مشهور در امر دسترس پذیری نابینایان به خدمات آن فروشگاه ها منتشر شده که شایسته تجلیل است.»

نقاط صعب العبور برای نابینایان سهل می شود، اگر همراه مطمئنی داشته باشند

هرچه درباره محاسن سفر نوشته شود، حق مطلب ادا نمی شود؛ چون سفر باید حتماً تجربه شود تا لذتش تا سال ها زیر زبان مزه کند. کریم هم عاشق سفر است، اما دوست ندارد به مناطقی که خیلی ها می روند، سفر کند: «من مسافرت را دوست دارم، اما در ایام نوروز در تهران می مانم یا اگر تصمیم به مسافرت بگیرم، به شهرهایی می روم که خیلی شلوغ نیستند؛ مثل مناطق جنوب. ضمن اینکه در انتخاب رستوران آن مناطق، از راهنمایی های مردم بومی آنجا استفاده می کنم، چون آنها نسبت به غریبه ها آشنایی درستی از اماکن مختلف شهر یا منطقه شان دارند.»

«متأسفانه در اماکن پر بازدید مثل موزه ها، ما نمی توانیم استفاده چندانی ببریم، چون غالباً توضیحات راهنما ها بصری است و هنوز تدبیری در این زمینه از سوی مسئولان امر صورت نگرفته؛ حال آنکه مسئولان ذریبط باید شهروندان نابینا و نیاز های فرهنگی و گردشگری آنها را لحاظ کنند. همین عدم مناسب سازی در هتل ها، اعم از پایتخت و غیر پایتخت وجود دارد. هتل ها مناسب سازی نشده اند، به همین علت من و امثال من باید در تسلط به مختصات هتل محل اقامت مان، در کنار گرفتن راهنمایی از اطرافیان، باید حتماً به قدرت تمرکز ذهنی مان هم مراجعه کنیم.»

زری هم مثل کریم از اینکه شهروندان نابینا از سوی مسئولان فرهنگی و گردشگری مورد توجه قرار نمی گیرند، گلایه می کند: «متأسفانه شهروندان نابینا در خیلی موارد دیده نمی شوند. این نکته را در مصاحبه ای با یکی از خبرنگاران خبرگزاری ها، زمانی که کتابخانه حسینیہ ارشاد با همکاری موزه علوم و فناوری برای نابینایان ویژه برنامه ای گذاشته بودند، مطرح کردم و گفتم که متأسفانه نابینایان از سوی خیلی از نهاد های فرهنگی دیده نمی شوند. ما واقعاً نمی توانیم از اماکنی مثل موزه ها بازدید کنیم.»

او در ایام عید از تهران بیرون نمی رود و تهران گردی را به عنوان تفریح نوروزی انتخاب می کند: «من حقیقتاً تصمیم ندارم در ایام نوروز از تهران بیرون بروم؛ چون همه شهر های معروف شلوغ است و هیچ جا آرامش بخش تر از تهران نیست. تصمیم دارم تهران گردی کنم؛ کاری که پارسال هم کردم و خیلی خوش گذشت. معتقدم تهران جا هایی دارد که ما ها نمی شناسیم. مثلاً پارسال من با تور های تهران گردی از برج میلاد، برج طغرل و برج آزادی بازدید کردم که خیلی بهم خوش گذشت. امسال با خواهرم قصد دارم این تجربه را در دیگر اماکن تهران تکرار کنم؛ معمولاً با خواهرم به اماکن مختلف می روم؛ چون مواردی که امکان لمس کردنشان نیست برایم توضیح می دهد.»

ملا-ک علی برای مسافرت، مناسب بودن مقصد است. او این توضیح را در پاسخ به سؤال من درباره مناسب سازی اماکن سیاحتی ارائه می دهد: «من معتقدم به جای اصطلاح مناسب سازی، مناسب بودن را پیرامون مسافرت های شهروندان نابینا در نظر بگیریم. منظورم از این اصطلاح، مناسب بودن منطقه یا تفرجگاه برای اقامت من و هموعان من است. به نظر من اقامت در جا هایی مثل خانه های محلی برای ما با مشکلاتی همراه است، به همین علت من در برنامه ریزی های مسافرتی، گزینه ای را در نظر می گیرم که محل اقامتش هتل است. معمولاً من و پرستو با تور سفر می کنیم؛ چون برنامه ریزی منسجمی دارد؛ البته با توری که مورد اعتماد است و کارنامه درخشانی دارد.»

او البته تمام برنامه های تور های به تعبیر خودش «دارای کارنامه درخشان» را برای شهروندان نابینا مفید نمی داند: «متأسفانه تمام برنامه های تور های مسافرتی، حتی تور هایی که خوش نام و خوش سابقه هستند، برای ما شهروندان نابینا مفید نیستند. مثلاً در تور های تاریخی- فرهنگی داخلی و حتی خارجی، عمده برنامه ریزی مدیران و راهنمایان تور ها، بازدید از موزه ها یا هر برنامه ای است که جنبه های بصری زیادی دارد؛ طبیعی است اماکنی مثل موزه ها که هنوز برای شهروندان نابینا دسترس پذیر نشده اند، برای من و امثال من جذاب نیستند. حال آنکه بیشتر برنامه های این نوع تور ها به چنین اماکنی اختصاص دارد. گرچه من سعی می کنم حتی در بازدید از موزه ها، به قول خودمان: با چپ پر حاضر شوم. اتفاقاً در همین سفر کرمان که از موزه ای بازدید می کردیم، راهنمای موزه

توضیحاتی کلی ارائه داد؛ من در خلال توضیحات او از فرصت استفاده کردم و خطاب به همسفرها گفتم که از اشیای موزه عکس نگیرند، چون به آنها آسیب می‌رسانند. راهنمای موزه با شنیدن حرف من، ضمن تحسین زیاد، آن را تأیید کرد.»

کسب اطلاعات دقیق درباره مقصد سفر پیش از شروع به مسافرت، مهم‌ترین اقدام علی و پرستو است؛ در واقع برنامه‌ای همیشگی است: «نخستین اقدامی که قبل از مسافرت انجام می‌دهم، کسب اطلاعات لازم و ضروری درباره مقصد سفرمان است؛ مثل رستوران‌ها، قنادی‌ها، فروشگاه‌های عرضه محصولات محلی و... مثلاً قبل از سفر به کرمان، تمام این اقدامات را انجام دادم، وقتی به کرمان رسیدیم تصمیم گرفتیم به رستورانی که درباره اش اطلاعاتی کسب کرده بودیم برویم، اما برنامه‌های من و پرستو فشرده شد و نتوانستیم به آنجا برویم. در خلال صحبت با همسفرها، نشانی آن رستوران را به دوستان دادیم که اقلاً آنها استفاده کنند. دوستانی که به آن رستوران رفتند، کلی از ما تشکر کردند که چنین جای مطلوبی به آنها معرفی کردیم.»

پرستو دو نوع تجربه را در مسافرت مطرح می‌کند؛ قبل از ازدواج با علی و بعد از آن: «من دو نوع تجربه در سفر به دست آوردم؛ سفر قبل از ازدواج با علی و بعد از ازدواج. جالب اینکه در دوران قبل از ازدواج، وقتی با جمعی در قالب تور سفر می‌کردم، یکی دو روز می‌گذشت تا همسفرها با من ارتباط بگیرند و دوست شویم؛ یعنی با نوعی تردید پیشقدم می‌شدند. اما بعد از ازدواج با علی، وقتی مسافرت می‌کنیم، نگرش‌ها کاملاً برعکس است؛ در همان ابتدای سفر همسفرها با سرعت با ما دوست می‌شوند. ظاهراً مشاهده یک زوج نابینا که با آنها همسفر شده، برایشان جذاب است.»

او می‌گوید که شهروندان نابینا می‌توانند به خیلی نقاط سفر کنند، اما باز به شرط‌ها و شروط‌ها: «من معتقدم ما می‌توانیم به خیلی جاها، حتی نقاط صعب‌العبور سفر کنیم، مشروط بر اینکه کسی به عنوان همراه دقیق، در کنار ما باشد و مسیرها و جهت‌ها را برایمان توضیح دهد.»

باز صحبت از مناسب‌سازی شد، باز گلایه‌های شهروندان نابینا از مسئولان که نابینایان را هم در شمار شهروندان به حساب آورند. سال‌کهنه به پایان می‌رسد، حد اقل این امید در دل شهروندان نابینا زنده می‌ماند که در سال جدید، مسئولان نگاهی دقیق به شهروندان نابینا داشته باشند.

«بهار خزان می‌شود وقتی سرنوشت روی خوش نشان ندهد»، محدثه جعفری، ۱۰ تیر ۱۳۹۵.

«آلو سلام خوبی، فرزانه جون، جواب سلام؛ علیک نمی‌خوای باهام حرف بزنی این مصاحبه نیست یه مکالمه دوستانه است، فقط می‌خوام صدات رو بشنوم. قابل نمی‌دونی با من هم‌کلام بشی فرزانه خانم اگر می‌خوای مشکلات حل بشن اول باید بیانشون کنی...» این چند خط مکالمه‌ای کوتاه با دختری ۲۲ ساله و دارای معلولیت ضایعه نخاعی است که به گفته مادرش دچار افسردگی شده، فعالیت‌های روزانه را ترک گفته و خود را در خانه حبس کرده است، تنها یک روز در میان برای انجام دیالیز از خانه خارج می‌شود و بعد دوباره به خانه ۴۰ متری پدرش در میدان خراسان بازمی‌گردد.

مادرش این افسردگی را ناشی از ناملایمتی های روزگار و بدقولی ها می داند و می گوید: «فرزانه زمانی پویا و فعال بود اما نمی دانم چرا از آدم ها بریده و اعتمادش را از دست داده است. فقط صبح تا شب روی صندلی چرخ دارش خانه را بالا و پایین می کند و کمتر پیش می آید لب به صحبت باز کند.

وقتی فرزانه دوسال داشت متوجه شدیم نمی تواند راه برود و دچار معلولیت است، چند سال بعد هم به بیماری کلیوی دچار شد و اکنون روزی یک بار دیالیز می شود. خدا را شکر فرزانه دختر عاقل و بالغی است و نیازهایش را هیچ وقت بروز نمی دهد چرا که وضع زندگی خانواده اش را درک می کند. پدرش سه سال است که بیکار است.

اجاره خانه و خورد و خوراک را به سختی رفع و رجوع می کنیم حتماً می دانید افراد دارای معلولیت آن هم از نوع حرکتی «ضایعه نخاعی» چه نیازهایی دارند، من و پدرش از پس خرید ویلچر جدید بر نمی آیم، ویلچر فرزانه اوضاع خوبی ندارد. مهم ترین معضلی که خانواده های دارای فرزند معلول را از پای در می آورد، مشکلات مالی است، مخصوصاً برای ما که از قشر کارگر جامعه هستیم.

فرزانه یک روز در میان باید به مرکز دیالیز در مولوی برود، از بیشتر هزینه هایمان کم می کنیم تا هزینه آژانس را برایش تهیه کنیم. شهرداری برای تردد معلولان سامانه ای را ایجاد کرده است اما هیچ وقت نوبت به ما نمی رسد تا از این امکانات استفاده کنیم.»

می پرسم چرا از بهزیستی درخواست ویلچر جدید نکردید مگر فرزانه تحت پوشش بهزیستی نیست؟

مادر فرزانه می گوید: «ای بابا چندین مرتبه از آنها درخواست کردیم اما نتیجه ای حاصل نشد. فرزانه تحت پوشش بهزیستی و طرح مراقبت در منزل این سازمان است اما دو ماه است که از مراقب خبری نیست و هزینه ای هم برایمان واریز نمی شود. همه کارهای فرزانه را من و خواهرش انجام می دهیم. البته زمانی وسایل مورد نیازمان را مستقیم از بهزیستی دریافت می کردیم آن وقت شرایط بهتری داشتیم اما هنگامی که ارائه این خدمات به انجمن ضایعه نخاعی سپرده شد خدمات دریافتی ما کمتر و کمتر شد حالا کار به جایی رسیده که وقتی با انجمن تماس می گیریم جواب مان را هم نمی دهند.»

سقف اتاق تمام آینده من است

مدت هاست از خانه خارج نشدم دوست دارم کفش های پاشنه دارم را بپوشم و با دوستانم در پارک قدم بزنم آرامش پارک را با تق تق کفش هایم برهم بزنم. دوست دارم از پله های مترو بالا و پایین کنم خود را در انبوه جمعیت میان مسافران جا دهم و در بحث هایشان شرکت کنم اما... ۱۱ سال است که چشمانم به سقف اتاق دوخته شده است...

«بهاره ۱۸ سال داشت که چادر سفید بخت را بر سر گذاشت و وارد مرحله جدیدی از زندگی شد اما دوام این رؤیا فقط ۷ سال بود و پیوند زندگی این زوج جوان را یک حادثه از هم درید. زهرا خانم مادر بهاره به این بخش از زندگی دخترش که می رسد نفس عمیقی می کشد و ادامه می دهد: بعد از تصادف، دخترم از ناحیه گردن قطع نخاع شد و شوهرش با طلاق، بهاره زندگی را از سر خودش باز کرد. ۱۱ سال از آن روزهای تلخ می گذرد.»

از حال و روز زندگی و نیازهای فعلی بهاره که می پرسم مادرش می گوید: «پدر بهاره قصاب بود اما چند سالی است که بیکار شده است مخارج خانه را به سختی تهیه می کنیم. شهریور سال ۹۴ طرح مراقبت در منزل شامل حال بهاره من شد از آن زمان به بعد ماهانه مبلغی را به حسابش می ریزند. ۱۷۵ هزار تومان برای مخارج یک معلول ضایعه نخاعی بسیار ناچیز است اما خدا را شکر همین هم نعمتی است. ای کاش شما به گوش مسئولان بهزیستی برسائید که حدود ۵ ماه است همین را هم به حسابمان نریختند، صدای ما که به گوششان نمی رسد.»

این مادر ادامه می دهد: «بهاره نیازهای زیادی دارد، مشکلاتمان زیاد است دو ویلچر نیاز داریم یکی برای حمام اش و ویلچر برقی برای جابه جایی راحت تر، به بهزیستی هم مراجعه کردیم اما می گویند نداریم، بودجه کم است. برای پرستار خواهرش را معرفی کردیم ای کاش خودم می توانستم پرستار دخترم شوم اما چون دیپلم ندارم نمی توانم.»

بهاره به غیر از نیازهای توانبخشی نیاز دیگری هم دارد که می تواند روحش را جلا دهد، چندین سال است که مسافرت نرفته و دلش برای حرم آقا امام رضا(ع) پر می کشد.»

داستان ما دردآور است

داستان افرادی همچون ما درد آور است نمی خواهم اشکی در آورم بلکه تصمیم دارم واقع بینانه به این اتفاق نگاه کنم. بعضی می گویند قسمت این بود خدا را شکر که هنوز زنده است و سایه اش بالای سرت است بعضی می گویند این مشکلات عاقبت بی احتیاطی است می توانست بدتر از این باشد باید به راننده تذکر می داد. یک لحظه یک اتفاق، کل زندگی ام را بعد یک سال دگرگون کرد.

«مهری محمدی» برایمان از روزی می گوید که رنگ و بوی همیشگی داشت اما طعم تلخش را هنوز این خانواده سه نفره احساس می کنند. سه ماه از تولد فرزندمان می گذشت که حادثه رانندگی دریای آرام زندگی مان را به تلاطم کشاند همسر مسافر اتومبیلی بود که سرنوشتش را واژگون کرد و باعث قطع نخاع او از کمر شد. بعد از حادثه نمی توانست با وضعیت جسمی جدیدش کارش را در راه آهن ادامه دهد و بازنشسته شد.

روزهای اول بر من و همسر سخت گذشت تا توانستیم با این شرایط جدید خود را وفق دهیم، بیشتر کارهایش را خودم انجام می دهم و خدا را شکر با رسیدگی فراوان نگذاشتم به بیماری های همچون زخم بستر دچار شود با این حال مراقبت از فرد ضایعه نخاعی در کلام نمی گنجد گفتنش آسان است اما انجامش صبر بسیاری می طلبد.

با شروع طرح مراقبت از منزل سازمان بهزیستی من برای پرستاری و گذراندن دوره ها ثبت نام کردم و از طریق انجمن ضایعه نخاعی ایران توانستم پرستار چند نفر از معلولان ضایعه نخاعی باشم و به آنها در کارها و آموزش هایی که نیاز دارند، کمک کنم.

همدرد خانواده هایی بودم که با مشکلات افراد ضایعه نخاعی دست و پنجه نرم می کنند و به قولی درد آشنا بودم و تجربیات ۱۳ ساله ام را به آنها انتقال می دادم به همین خاطر دو سال قبل در روز جهانی «معلولان» پرستار نمونه تهران شناخته شدم.

مشکل اصلی خانواده های دارای معلول ضایعه نخاعی، هزینه های زیاد نگهداری است. این افراد تا آخر عمر باید در مراکز
کاردرمانی و فیزیوتراپی و... تردد کنند و از خدمات این مراکز استفاده کنند اما هزینه این کلاس ها و ایاب و ذهاب افراد را از
حضور

ص: ۱۰۳

در این مراکز باز می‌دارد چرا که بیشتر کلاس‌های کاردرمانی در مراکز خصوصی و با هزینه بالایی صورت می‌گیرد و در کلانشهری مثل تهران تنها یک مرکز کاردرمانی در مولوی وجود دارد البته قرار بود خدمات این مرکز رایگان باشد اما با واگذاری به انجمن ضایعه نخاعی ایران معلولان باید جلسه‌ای ۸ هزار تومان برای استفاده از خدمات پرداخت کنند.»

خانم محمدی در مورد خانواده‌هایی می‌گوید که با مشکل زخم بستر معلولان ضایعه نخاعی مواجه می‌شوند: «زخم بستر برای این افراد بسیار سخت و طاقت فرساست چرا که برای تعویض پانسمان باید هزینه‌ای معادل ۱۰۰ تا ۱۵۰ هزار تومان پرداخت کنند و اگر خانواده بضاعت مالی نداشته باشد و مراقبت‌های لازم صورت نگیرد زخم بستر می‌تواند منجر به عفونت و در نهایت فوت معلولان شود.»

متأسفانه بعد از برون‌سپاری تسهیلات سازمان بهزیستی به انجمن‌ها کیفیت و کمیت خدمات کاهش یافت هنگامی که معلولان به سازمان بهزیستی برای دریافت خدمات مورد نیازشان مراجعه می‌کنند سازمان آنها را به سوی مراکز غیر دولتی سوق می‌دهد غافل از اینکه انجمن‌ها حتی جواب معلولان را هم نمی‌دهند.»

«بهار هنرمندان معلول در زمستان تهران: گزارش «توانش» از رویدادهای هنری معلولان»، مجید سرایی، ۱۹ بهمن ۱۳۹۶.

مردم شهر، خود را آماده عرض خیر مقدم به عروس سفید پوش آسمان کرده‌اند. همه چیز باید درخور این میهمان روشنایی که نوید بخش تداوم مایه حیات است، باشد. چهره شهر به دیبای رنگین هنر آراسته شده است. سال هاست مردم شهر با رسیدن موسم حضور عروس سفید پوش آسمان چنین کرده‌اند. در این رستاخیز شادیست که معلولان هم گوشه‌ای از کار را گرفتند تا سهمی در آرایش هنری شهر داشته باشند. امسال، زمستان مثل سال‌های قبل، خود را آماده رویداد‌های مهم هنری در سطح بین‌المللی کرد؛ رویداد‌هایی که از برگزاری جشنواره بین‌المللی موسیقی فجر با حواشی‌ای که داشت آغاز شد، با جشنواره بین‌المللی تئاتر و اجراهای پر بار ادامه یافت تا به برگزاری جشنواره بین‌المللی فیلم فجر رسید. در حاشیه برگزاری این رویداد‌های مهم هنری، گروه‌هایی از معلولان هم سعی کردند با اجرای برنامه‌های هنری در حوزه تئاتر و موسیقی، سهمی در ایجاد فضای شاد زمستانی به خود اختصاص دهند. هفته نخست بهمن ماه، سه محل اجرای برنامه‌های هنری (خانه هنرمندان، عمارت رو به رو و فرهنگسرای شفق)، میزبان دو کنسرت موسیقی و یک تئاتر بودند. گزارش حاضر، گذری مجمل بر این سه برنامه هنری دارد.

انگار هر شب در سر شوری دارم

صدای ساز و آوازشان کل طبقه اول خانه هنرمندان را برداشته؛ اصلاً منحصر به سالن استاد شهناز (محل کنسرت) نیست. به این طنین پر از شور و غوغا، جیغ و فریاد‌های شادی مخاطبان هم اضافه شده و خلاصه، خانه هنرمندان قبل از ظهر پنجشنبه، یکپارچه آواز شده بود. تو گویی از تماشای این همه شادی و شور، احساس می‌کردی در اوج آسمان‌هایی.

ساعت ۱۱ پنجشنبه ۵ بهمن ماه، خانه هنرمندان ایران میزبان گروه موسیقی انجمن خورشید بود؛ گروهی متشکل از جوانان معلول کم توان ذهنی که نزدیک به سه سال است به صورت مستمر فعالیت موسیقی می کند. آن روز سالن استاد شهناز خانه هنرمندان، پذیرای اجرای کنسرت جوانانی بود تا مفهوم تأثیر هنر موسیقی بر روح و جان انسان هایی از جنس بلور، مصداق عینی پیدا کند. آن سان که در پایان این کنسرت، لبخند را می شد در گوشه گوشه سالن احساس کرد؛ خاصه در چهره پدر و مادر های این جوانان که از فرط شادی سر از پا نمی شناختند. اوج این شادمانی بعد از پایان کنسرت خود را نشان داد؛ وقتی که حضار مخمور از شنیدن ترانه های «امشب در سر شوری دارم»، «رشید خان»، «مستّم مستّم» و... به تک تک اعضای گروه و خانواده های آنها تبریک می گفتند، برق شادی و لبخند رضایت را از لب ها و چشم های اعضای گروه می شد خواند. به قدری دور و بر بچه های گروه شلوغ شده بود که به سختی موفق به گفت و گوی کوتاه با سه نفر از آنها شدم. محمدعلی، نوازنده پیانوی گروه که هر سؤال را با لبخند پاسخ می دهد، می گوید از بچگی با امیرعلی، پسر خاله اش موسیقی را یاد گرفته: «من معلم نداشتم و هرچی دارم، مدیون پسر خاله ام هستم.» ۲۴ ساله است؛ از اینکه روی صحنه برای مردم ساز زده، اظهار خوشحالی می کند: «مردم کار ما رو دوست داشتند. خیلی خوب بود.» می گوید عاشق موسیقی است و دوست دارد بیشتر کنسرت برگزار کند: «دوست دارم بیشتر کنسرت بذارم تا مردم از من بلیت بخرن، شاد بشن، منم شاد بشم.» اما پیمان، خواننده گروه با ژست یک خواننده روی استیج که به میهمانان خوشامد می گوید، با من گپ می زند: «جا داره من این جا خدمت شما و همکارای گلتون سلام عرض کنم، امیدوارم که همیشه خوب و سلامت باشین.» پیمان خیلی مختصر درباره اجرای خود می گوید: «من هرچی توان داشتم جمع کردم تا اجرای درخوری داشته باشم.» اصرار دارد در پاسخ به سؤالات من پیرامون کنسرت، از معرق کاری خود بگوید و ارادتش به آقای حسینی، استادش را ابراز کند: «من یکی از بهترین معرق کارا هستم که افتخار شاگردی آقای حسینی رو دارم؛ از آقای حسینی هم ممنونم که منو به شاگردی خودشون قبول کردن.» پیمان با همان ژست آوازخوان روی استیج، از برخورد مردم در کوچه و خیابان با او ابراز رضایت و تشکر می کند: «وقتی مردم تو خیابون به من می رسن خیلی با محبت و مهربونی با من حرف می زنن. از اینکه خانواده ها به این برنامه هم اومدن، خیلی ممنونم، قدم رو چشم ما گذاشتن.» عاشق تصنیف مرغ سحر است و دوست دارد روزی این تصنیف را در مقابل استاد شجریان اجرا کند: «مرغ سحر رو خیلی دوست دارم؛ دلم می خواد یه روز این تصنیفو برای استاد شجریان بخونم و بهشون بگم من خیلی صدام خوبه.» در خلال گپ و گفتن با پیمان، مادرش چیزهایی در گوشش می گوید که آن موارد را بیان کند. پیمان ۳۲ ساله از مردم می خواهد تا از آنها حمایت کنند: «از مردم و هموطنان عزیزم خواهش می کنم ما رو حمایت کنند، زندگی رو هم سخت نگیرن.» اما سعید، نوازنده سنتور گروه با چهره ای کاملاً جدی حرف می زند: «من ۵ ساله که سنتور می زنم. سنتور رو پیش آقای به اسم آقای افتخاری یاد گرفتم و این سازو خیلی دوست دارم.» او هم سن محمد علیست و مثل او از کنسرتی که اجرا کرده اند ابراز رضایت می کند: «خیلی خوب بود و مردم خوششون اومد.» می گوید وقتی ساز می زند، احساس آرامش می کند، اما موسیقی مورد علاقه اش، کاملاً با سازی که می زند در

تضاد است: «بیشتر رپ گوش می کنم. خیلی هیجان داره.» او هم از مردم دعوت به حمایت از کنسرت ها می کند: «مردم بیشتر بیان کنسرت ها؛ نه فقط کنسرت ما، همه کنسرتا.»

این بچه ها به محبت نیاز دارند، نه ترحم

بار اصلی تمرین ها و آماده ساختن اعضای گروه موسیقی انجمن خورشید، بر عهده مجید آهنگری، مربی موسیقی گروه است. او که دانش آموخته موسیقی از دانشکده هنر های زیباست، می گوید معلولان ذهنی بیش از هر چیز، به محبت نیازمندند: «من کتاب های زیادی درباره تکنیک های آموزش موسیقی و موسیقی درمانی برای معلولان ذهنی مطالعه کردم، اما بیش از دو سه تکنیک خاص را نیافتم. به تجربه در طول نزدیک به سه سال کار با این بچه ها دریافتم که مهم ترین تکنیک در نزدیک شدن به این شهروندان، ایجاد ارتباطی توأم با محبت است تا اعتماد لازم بین من و آنها برقرار شود. بعد از آن، راه هموار است.» او به شیوه های آموزشی خود با بچه های گروه اشاره می کند: «بعضی از اعضا معلم خصوصی موسیقی داشتند. وقتی قرار شد من با انجمن همکاری کنم، به همان تکنیک ایجاد محبت و برقراری اعتماد تکیه کردم. با معلمان موسیقی که بعضی از بچه ها داشتند آشنا شدم و این آشنایی، یک دوستی سه جانبه میان من و آن معلم و خود هنرجو برقرار کرد. از آن به بعد روند کار سیری رضایتبخش داشت.» آهنگری که آهنگسازی چند تئاتر را هم برعهده داشته، از پاره ای رفتار های برخی مسئولان امور هنری گلایه می کند: «ما برای گرفتن مجوز این کنسرت، یک سال دوندگی کردیم. متأسفانه نگاه برخی مسئولان نسبت به اجرای این بچه ها، برآمده از یک نگاه مقایسه ای با گروه های حرفه ای موسیقی است. حال آنکه هدف از برگزاری کنسرت کم توانان ذهنی، ایجاد نگاه حمایتی و درمانی است. همین بینش ها کار ما را به تعویق می انداخت.»

چشم انتظار روزی هستم که این بچه ها را در جشنواره موسیقی فجر بینم

امیر کریمی، مدیر بخش آموزش انجمن خورشید، ضمن توضیح درباره هدف این انجمن از تربیت اعضای خود در حوزه موسیقی، اعضای انجمن را به «بهشتیان روی زمین» تعبیر می کند: «مهره گمشده در بینش جامعه نسبت به معلولان ذهنی که به نظر من، بهشتیان روی زمین هستند، عدم این تفکر است که: این افراد شهروندان جامعه اند و حق زندگی و لذت بردن از شادی های زندگی را دارند. موسیقی به عنوان یک هنر والا، این امکان را می دهد تا توانایی معلولان ذهنی به جامعه نشان داده شود.» کریمی، دادن آگاهی های صحیح به جامعه در تغییر نگرش نسبت به کم توانان ذهنی را مهم ترین هدف انجمن خورشید از برگزاری این کنسرت عنوان می کند: «شاید برخی فکر کنند از این کنسرت درآمدی نصیب ما می شود؛ حال آنکه چنین نیست. همین که من بتوانم آگاهی درستی نسبت به این شهروندان در تغییر نگرش حتی ۴ نفر از شهروندان غیر معلول ایجاد کنم، به مهم ترین هدف انجمن دست یافته ام.» او از بلیت فروشی این کنسرت ابراز رضایت می کند: «شاید بتوانم به جرأت اظهار کنم که کنسرت بچه های انجمن خورشید، نخستین کنسرت معلولان ذهنی است که بلیت فروخت. ما فکر نمی کردیم از این بلیت فروشی نتیجه خوبی بگیریم، اما یک هفته قبل از کنسرت تمام بلیت ها فروش رفت و سایت ما بسته شد.» مدیر آموزش انجمن خورشید، در بیان میزان بازخورد ها به تأثیر این کنسرت در ذهن پدر و مادر های بچه های گروه موسیقی اشاره می کند: «ما بلیت فروشی کردیم، اما نیمی از این بلیت ها را خانواده های اعضا خریدند تا کار فرزندانشان را تماشا

کنند. از اینکه فرزندانشان را روی صحنه اجرای کنسرت می دیدند، احساسی از خرسندی و آینده ای درخشان داشتند.» کریمی در پایان از متولیان امور هنری کشور تقاضای حمایت می کند: «یکی از مسئولان بهزیستی امروز کنسرت بچه های ما را تماشا کرد و قول داد تمام هزینه های این اجرا را تأمین کند. من از متولیان امور هنری و فرهنگی کشور تقاضا می کنم از اجراهای بچه های ما با اختصاص سالن، پیش بینی اجرای کنسرت این بچه ها در جدول برنامه های سالانه و اطلاع رسانی های گسترده از این شهروندان حمایت کنند. من چشم انتظار روزی هستم که بچه های ما روی صحنه جشنواره موسیقی فجر بدرخشند.»

گفتنی است انجمن «خورشید» در سال ۱۳۸۳ تأسیس شد و دو سال بعد (۱۳۸۵) با مجوز سازمان بهزیستی به ثبت رسید. محور اصلی فعالیت این انجمن در زمینه آموزش و توانبخشی معلولان ذهنی است.

بهترین راه مطرح شدن، یادآوری خاطرات گذشته مردم است

عصر همان پنجشنبه که خانه هنرمندان میزبان معلولان ذهنی بود، اتفاقی مشابه در فرهنگسرای شفق رخ داد. عصر پنجمین روز از بهمن ماه، سالن آملی تئاتر فرهنگسرای شفق، میزبان گروه کر نابینایان «ماه بانگ» بود؛ گروهی که تمام اعضای آن، بجز یکی دو نفر، از نابینایانی است که پیش از این در گروه های مختلف کر نابینایان فعالیت داشتند. گروه کر نابینایان «ماه بانگ» از سال ۹۴ فعالیت خود را به شکل حرفه ای آغاز کرده و این کنسرت، نخستین کنسرت رسمی این گروه محسوب می شود. قطعاتی که در نخستین کنسرت «ماه بانگ» اجرا شد، بیشتر از آثار گذشته موسیقی ایران مثل «از تو تنها شدم»، «پرند مهاجر»، «بیداد زمان» و... بود. جواد محبوبی، مدیر هنری «ماه بانگ» هدف از اجرای آثار گذشته را چنین اظهار می کند: «ما می خواهیم در عرصه فعالیت های هنری مطرح شویم. بهترین راه مطرح شدن، یادآوری خاطرات شیرینی است که مردم در گذشته داشتند. منتها آن چه در اجرای آثار خاطره انگیز مد نظر داریم، تنظیم متفاوت آن آثار است. سعی کردیم همان ملودی ها را با تنظیمی که برای نسل امروز هم جذابیت داشته باشد اجرا کنیم.» این نوازنده نابینای کیبورد، برای آینده «ماه بانگ» چشم انداز روشنی ترسیم می کند: «هدف ما درخشش در عرصه بین المللی است. جدا از این، به دنبال نشان دادن میزان بالای توانایی های نابینایان به کل جامعه هستیم. ما در کنار اعضای نابینای گروه اعم از خواننده و نوازنده، یکی دو عضو بینا هم داریم تا این نکته را به جامعه یادآور شویم: استعداد و توانایی نابینایان تا آن اندازه است که بدون هیچ مشکلی در کنار شهروندان بینا به شکل کاملاً حرفه ای فعالیت کنند.» محبوبی که در کنار فعالیت های هنری، به حرفه وکالت هم اشتغال دارد، در خصوص بحث مناسب سازی سالن های ویژه برنامه های هنری مثل موسیقی برای حضور معلولان اظهار می دارد: «متأسفانه سالن های مناسبی برای حضور معلولان نداریم. این وظیفه شهرداری است که به این مهم رسیدگی کند؛ البته صحبت هایی با مسئولان شهرداری شده و آنها هم به این نتیجه رسیده اند که مناسب سازی اماکن عمومی، مخصوصاً سالن های تئاتر، سینما و موسیقی را مناسب سازی کنند.» محبوبی در پایان به کیفیت سالن ها برای اجرای برنامه های موسیقایی هم اشاره کوتاهی می کند: «تنها سالن های درجه یک مثل تالار های وحدت، رودکی، وزارت کشور و مرکز همایش های برج میلاد کیفیت مناسبی برای اجرا را دارند.»

متأسفانه سالن های کوچک فاقد این امکانات هستند. مثلاً گروه ماه بانگ که یک گروه بزرگی است، احتیاج به ۳۰ لاین صدا دارد، اما متأسفانه ما در این سالن فقط ۱۰ لاین داشتیم. همین نقص، برایمان مشکلاتی ایجاد کرد.» حمید سوارکار، سرپرست گروه هم در خصوص مشکلاتی که در مسیر برگزاری کنسرت داشتند، با اشاره به حرف های جواد محبوبی پیرامون کیفیت سالن های اجرا اظهار می دارد: «من از تیر ماه امسال با مکاتبات اولیه اقدام به طرح درخواست اجرای رسمی کردم. متأسفانه نامه ما در مسیر خود با پیچ و خم های دیوانسالاری شهرداری مواجه شد. بعد از پیگیری های زیاد، بالاخره اول آذر ماه مجوز ما صادر شد، اما زمانی صادر شد که فاصله زیادی با تاریخ مدنظرمان نداشتیم. باز درخواستمان را پیگیری کردیم و خوشبختانه اعلام کردند که نیاز به درخواست مجدد مجوز نیست و می توانید زمان اجرا را مشخص کنید. خلاصه توانستیم سالن فرهنگسرای شفق را برای روز های پنجم و ششم بهمن ماه رزرو کنیم، اما مشکلی که در روز اول داشتیم، کمبود لاین های صدا بود؛ حال آنکه به ما گفته شده بود به تعداد اعضای گروه لاین صدا وجود دارد.» سوارکار در خصوص بحث مناسب سازی سالن های اجرا اظهار می کند: «من تخصصی در امور ساخت و ساز و معماری ندارم، اما فکر می کنم با تدابیری نه چندان پیچیده بتوان محیط های فرهنگی و هنری را برای حضور معلولان مناسب سازی کرد. هدف ما اجرا برای نابینایان نیست؛ ما از همه شهروندان و مخصوصاً معلولان غیر نابینا هم دعوت کردیم، اما خود همین سالن شفق امکان حضور معلولان جسمی-حرکتی را ندارد.»

گفتنی است گروه کر نابینایان «ماه بانگ» بجز پنجشنبه، روز جمعه ششم بهمن ماه هم در فرهنگسرای شفق به روی صحنه رفت.

«نادیدنی ها» یک تجربه منحصر به فرد

یکی از بخش های جانبی سی و ششمین جشنواره بین المللی تئاتر فجر، موسوم به «آف استیج» است. بنا بر گزارش ها و خبر های منتشره از این جشنواره، «آف استیج» از جمله بخش هایی بود که از سوی مخاطبان علاقه مند به تجارب تازه استقبال شد. اجرا های این بخش، اساساً حول محور نمایش های تجربی و کاربردی می گشت. از جمله این اجرا ها، تئاتر «نادیدنی ها» بود که یک روز در میان، در ایام جشنواره در عمارت «رو به رو» اجرا شد. ویژگی مهم این اجرا، عوامل آن بجز کارگردان بود؛ غیر از کارگردان، سایر عوامل مثل تهیه کننده و بازیگران را معلولان عضو انجمن هنرمندان نابینا و کم بینا تشکیل داده اند. امیر سلامی یکی از بازیگران این پروژه تجربی است. او که سال هاست در حوزه های هنری مثل مجری گری و گویندگی فعالیت می کند، درباره نقش خود چنین اظهار می دارد: «در واقع هدف این پروژه، ایجاد فرصتی برای مخاطبان است تا تجربه ای منحصر به فرد داشته باشند. این توضیح لازم است که ما برای تعداد معینی از مخاطبان اجرا نمی کنیم؛ در واقع هر اجرا مختص یک مخاطب است. هر مخاطب وقتی وارد اتاقک اجرا می شود، در فضایی کاملاً تاریک قرار می گیرد، به طوری که نه او ما را می بیند و نه ما او را. وقتی پرده کنار می رود، همچنان این فضا باقی است و یکی از ما، یعنی من یا خانم سیادت به عنوان بازیگر با آن مخاطب سلام و علیک کرده، شروع به گفت و گو درباره موضوع خاصی که از پیش مشخص نکرده ایم می کنیم. در واقع قرار دادن

مخاطب در چنین فضایی و پیش بردن مسیر گفت و گو ها، ساختار اصلی این پروژه است.» این مجری کم بینا از تجربه های شخصی اش در طول اجرا های «نادیدنی ها» تصاویر جالبی ارائه می دهد: «من با تنوعی از تجارب مواجه بودم. مثلاً در یکی از دفعات، آقای وارد اتاقک شد، به محض اینکه فضا را کاملاً تاریک دید، مضطرب شد و سرعت اتاق را ترک کرد. برعکس نمونه ای داشتم که در مدت زمانی بیش از آن چه تعیین شده بود (۳۰ دقیقه) باهم گفت و گو کردیم و حاضر نبود از اتاق تاریک خارج شود.» سلامی به بهره گیری هایش از فنونی مثل فن بیان در تأثیر گذاری بر مخاطب اشاره می کند: «از یک طرف تجربه هایی که در اجرای صحنه ای و رادیویی و از طرف دیگر علاقه ای که به فعالیت های هنری دارم، کمک کرده تا با بهره مندی از فن بیان بتوانم در چنین پروژه تجربی خاص، بر مخاطب تأثیر بگذارم؛ چنان که گفت و گو ها در مسیری کاملاً منسجم پیش می رفت.» طیبه سیادت، دیگر بازیگر «نادیدنی ها» هم از تجربه اش می گوید: «من سابقه زیادی در فعالیت های هنری نداشتم و شرکت در این پروژه در واقع نخستین حضور جدی من محسوب می شود. خب من هم با مخاطب ها حسی مشترک داشتم؛ قرار گرفتن در محیطی مطلقاً تاریک و ارتباط با کسی که نه او تو را می بیند و نه تو او را.» کارشناس علوم اجتماعی و از معلولان جسمی-حرکتی است. از بازخورد های پروژه می گوید و بر پرهیز از مسائل مربوط به معلولیت در روند کار تأکید می کند: «من هم مثل آقای سلامی با موارد مختلفی مواجه شدم. خب خیلی ها که به بروشور کار توجه نکرده بودند، نمی دانستند طرف مقابلشان معلول است، اما بعضی از مخاطبان بروشور را دیده بودند که در آن قید شده بود: انجمن هنرمندان نابینا و کم بینا. همین توجه، انگیزه شان را بیشتر کرده بود که بعد از پایان نمایش ما را ببینند. ما هم تأکید می کردیم که باید تا آخرین اجرای آن روز صبر کنند که ما از اتاقک بیرون بیاییم تا بتوانیم همدیگر را ببینیم. نکته دیگر، انتخاب موضوعات گفت و گو ها است. از مطرح شدن موضوعات مربوط به معلولان پرهیز می کردیم. خود من به ارتباطات انسانی اعتقاد دارم تا برقراری ارتباط بر اساس ویژگی های جسمی طرف مقابل.» او هم بر ضرورت مناسب سازی اماکن فرهنگی-هنری مثل سالن های تئاتر و سینما تأکید می کند: «واقعاً افرادی مثل من که جزو معلولان جسمی-حرکتی هستیم، به علت عدم مناسب سازی محیط های فرهنگی و هنری، از حضور مستمر در این محیط ها محرومیم. محلی که برای اجرای ما در نظر گرفتند، فاقد اصول مناسب سازی است. عمارت رو به رو ساختمانی قدیمی است، محل اجرای ما، یعنی همان اتاق تاریک در جایی واقع است که برای رسیدن به آن، باید از چندین پله پایین بروی. خب اگر کمک دوستان و شهروندان نباشد، من معلول جسمی-حرکتی چطور می توانم در آن محل برای اجرا حاضر شوم. خدا می داند با چه سختی هایی از این پله ها پایین می روم و بالا می آیم.» این نکته را محمد مصطفوی، تهیه کننده پروژه «نادیدنی ها» هم در ادامه صحبت های طیبه سیادت مطرح کرد. محمد کم بیناست، اما بر این نکته تأکید می کند که چهارراه ولیعصر، به عنوان یک نقطه مهم فرهنگی و هنری اصلاً برای معلولان مناسب سازی نشده است: «شاید نابینایان و کم بینایان بتوانند با کمک یک فرد همراه از زیر گذر ولیعصر استفاده کنند و نهایتاً بعد از چند بار همراهی یک فرد، بر محیط پیچیده آن مسلط شوند، اما معلولان جسمی-حرکتی

امکان تردد در زیر گذر را ندارند؛ محیط رو گذر هم از چهار طرف با نرده هایی به طول چند متر محصور شده. من در این زمینه کارشناس نیستم که به مسئولان امر راهکار ارائه دهم. باید کارشناسان فنی در این زمینه ارائه راهکار دهند و اظهار نظر کنند، چگونه می توان چهارراه ولیعصر که یکی از مهم ترین نقاط عبور و مرور پایتخت است، ویژه معلولان مناسب سازی شود.» مصطفوی که سال هاست مدیریت انجمن هنرمندان نابینا و کم بینا را دارد، بر ضرورت مناسب سازی اجرا ها در سالن های نمایش و سینما ها ویژه نابینایان تأکید می کند: «حدود ۳۰ سال است که در جهان با ارائه فناوری آدیو دیسکریپشن یا توضیح صحنه ها و تصاویر، امکان استفاده نابینایان از نمایش ها و فیلم ها فراهم شده است. متأسفانه هنوز اقدامی در ایران برای اجرای این سیستم صورت نگرفته است.»

بریم ببینیم چی میشه

تجربه معلولان در یک پروژه کاربردی مربوط به تئاتر، یک سوی ماجراست و تجربه کارگردان غیر معلول پروژه سوی دیگر. بابک حجری، دانشجوی تئاتر که کارگردانی این پروژه را برعهده گرفته، همکاری خود با نابینایان را سابقه دار می داند: «من مدت هاست با آقای مصطفوی و دوستان نابینا در چند نمایش رادیویی همکاری کردم. بنا بر این از نظر فکری و روحی احساس قرابت میان ما هست.» وی در خصوص اقدام برای اجرای این پروژه اظهار می دارد: «انتخاب این پروژه با آقای مصطفوی بود که فرم های شرکت در جشنواره را پر کرد. ما چند نفر از دوستان معلول که از قبل آنها را می شناختیم، در نظر گرفتیم اما اکثراً حاضر به همکاری با چنین پروژه ای که متن و نقش خاص ندارد، نشدند. نهایتاً با آقای سلامی و خانم سیادت به توافق رسیدیم.» حجری به تجارب خود در این پروژه و همکاری با معلولان اشاره می کند: «چند وقت پیش مصاحبه ای از آقای پورآذری، دبیر بخش آف استیج جشنواره امسال خوانده بودم که گفته بودند: بریم ببینیم چی میشه. حقیقت این است که در چنین تجربه هایی، تغییرات زیادی رخ می دهد تا نتیجه مطلوب حاصل شود. اصلاً آن چه به عنوان فکر اولیه داشتیم، با آن چه که نتیجه گرفتیم، زمین تا آسمان متفاوت بود.» وی در پایان به مدت زمان تمرین و آماده شدن گروه برای اجرا اشاره می کند: «چون متن خاصی نداشتیم و ایده پردازی اهمیت داشت، طرح مباحث و نتیجه گیری زمان زیادی نبرد؛ البته که اگر فرصت بیشتری داشتیم، نتایج بهتری می گرفتیم.»

لازم به ذکر است انجمن هنرمندان نابینا و کم بینا در سال ۱۳۸۹ با مجوز سازمان ملی جوانان نام خود را به ثبت رساند. گفتنی است این انجمن پیش از ثبت رسمی سال ها در زمینه هایی مثل دوبلاژ نابینایان و همچنین بازیگری نمایشنامه های رادیویی توسط هنرمندان نابینا فعالیت می کرد.

برنامه های گسترده فرهنگی-هنری زمستانی، در میانه راه است؛ تنها جشنواره بین المللی فیلم فجر باقی مانده که تمام اخبار فرهنگی را به خود اختصاص دهد، اما کمتر رسانه ای بعد از پایان این رویداد ها تصاویر این روز ها را در ذهن خود مرور می کند تا بر اتفاقات خاص، مثل حضور معلولان هنرمند در عرصه هنر، اعم از اجرا های جشنواره ای و عمومی تأمل و تمرکز کند. با وجود این نسیان رسانه ای، آیا می توان از مسئولان انتظار داشت تا معلولان را فراموش نکنند؟

مقام مادر به حدی بالاست که با هیچ کلمه ای نمی توان آن را توصیف کرد همه مادر داریم و سختی هایی را که برای بزرگ کردن و به قولی از آب و گل درآوردن فرزندانشان می کشند دیده ایم، چه قامت هایی که خم می شوند تا دیگری قامت بگیرد و روی پایش بایستد اما هستند بانوانی که با شرایطی متفاوت طعم مادر شدن را می چشند، مادری که در حالت عادی راه رفتن برایش سخت و دشوار است و با کمک واکر یا عصا جابه جا می شود حال باردار است و اضافه وزن آن هم در ماه های آخر وضع جسمانی اش را وخیم تر کرده است. ۹ ماه با همه مشکلات و سختی هایش موجودی را در درون خود پرورش می دهد تا روزی که برای اولین بار چشم در چشم کوچکش می اندازد و بوسه ای بر صورت نحیف و سرخس می زند لحظه به لحظه خستگی ها را فراموش کند به همین خاطر است که با خود زمزمه می کند: «دیگر همه سختی ها تمام شد حال اینجاست تا دستان کوچکش آرامش بخش لحظه های زندگی ام باشد.»

مادر شدم تا هر ثانیه خودم را تربیت کنم

محبوبه نجومیان مادر ۴۷ ساله نیلوفر و مسعود است که از ابتدای تولد به دلیل فلج اطفال دچار معلولیت شد اما او با داشتن معلولیت همپای فرزندانش بزرگ شد و موی سفید کرد. محبوبه می گوید: «در سال ۶۶ من شانزده ساله بودم که ازدواج کردم همسرم نجار بود او سالم بود و من معلول حرکتی اما به هیچ وجه با معلولیت مشکلی نداشت بعد از ازدواج بلافاصله باردار شدم و نیلوفر به دنیا آمد چند سال بعد هم خدا مسعود را به زندگی سه نفره ما بخشید؛ دو بار بارداری و زایمان آن هم با شرایط جسمانی که داشتم بسیار آزار دهنده بود.»

راه رفتن برایش سخت بود حال با وجود موجودی کوچک که روز به روز در وجودم رشد می کرد این دشواری بیشتر و بیشتر می شد بعد از هر بار زایمان دچار در رفتگی لگن می شدم و باید به اتاق عمل می رفتم و تحت عمل جراحی قرار می گرفتم تا بتوانم به شرایط طبیعی برگردم.

بعد از تولد بچه تازه مشکلاتم شروع می شد شست و شو، تعویض پوشک، واکسن های دوره ای و... که تمام این کارها نیاز به تردد در خانه و شهر را داشت با وجود عصبانی که همواره همراهم بود جا به جایی برایش سخت و طاقت فرسا بود.

بچه رشد می کرد و روز به روز بزرگتر می شد، بعد از دو سال تازه بدو بدو کردن پشت سر بچه شروع می شد باید هر لحظه به او چشم می دوختم تا آسیب نینند. شاید باورش برایتان مشکل باشد اما یکی از معضلاتی که در بچه داری تجربه کردم تعویض پوشک بود! نمی توانستم پای فرزندم را در دستشویی یا حمام بشویم برای این کار پلاستیکی روی زمین پهن می کردم و لگن آبی را روی آن می گذاشتم و با پارچ آب پای کودکم را می شستم. بعد از شست و شو باید این وسایل را جمع آوری و تمیز می کردم تمام این کارها برای فردی سالم شاید اصلاً به چشم نیاید اما برای مادر دارای معلولیت آن هم مثل من که با سن کم صاحب بچه شده بودم بسیار سخت و دشوار بود اما باید تمام این مسئولیت ها را انجام می دادم.

کودکانی که در خانواده افراد دارای معلولیت متولد و بزرگ می شوند نسبت به دیگر کودکان همسن و سالشان زودتر استقلال پیدا می کنند. حداقل در مورد پسر و دختر من که این چنین بود. آنها بسیار زود یاد گرفتند چگونه بند کفش هایشان را ببندند و لباسشان را مرتب کنند.

پوشیدن لباس و بستن بند کفششان برایم دشوار بود بچه ها هنگامی که دیدند مادرشان در عذاب است یاد گرفتند تا من کمتر درد بکشم.»

محبوبه با یادآوری سختی های گذشته لبخندی بر لب می آورد و می گوید: «خدا رو شکر تمام شد می دانید تا وقتی بچه بودند شرایط جسمی ام برایشان فرقی نمی کرد اما همین که وارد جامعه شدند و مدرسه رفتند از داشتن مادری معلول در رنج بودند، مثلاً یک بار طبق روال هر دوره دعوتنامه ای برای شرکت در جلسه انجمن اولیا و مربیان از مدرسه دخترم به دستم رسید.

دخترم با دعوتنامه ای که در دستش بود رو کرد به من و گفت: «مامان می شه تو نیای مدرسه و بابا برای شرکت در جلسه بیاد» شوکه شدم اما به جای ناراحت شدن و غرزدن به فرزندم علتش را جویا شدم که او پاسخ داد: «دفعه پیش که به مدرسه آمدی همکلاسی هایم راه رفتن تو را مسخره کردند گفتند چرا مادرت مثل آدم راه نمی ره.» این نوع گویش و تفکر در جامعه ما نسبت به معلولان وجود دارد و انکار ناپذیر است نمی گویم ناراحت نشدم خیلی رنجیدم اما بدون توجه به صحبت های دخترم لباس آراسته پوشیدم و سعی کردم راه رفتنم را تا حد امکان کنترل کنم، به مدرسه رفتم قبل از شروع جلسه در مدرسه بودم، سری به کلاس اش زدم و با دوستان و همکلاسی هایش صمیمانه گفتم و گو کردم و با برخورد خوب به آنها نشان دادم با دیگر مادران هیچ فرقی ندارم.

بعد از اینکه دخترم به خانه برگشت مدام از صحبت های دوستانش در مورد شیرین زبانی و اینکه چقدر گرم با آنها برخورد کردم تعریف می کرد و می گفت: «آنها دیگر در مورد راه رفتن تو قضاوت نکردند.» بعد از شنیدن این سخنان رفت و آمد به مدرسه را با اینکه برایم دشوار بود، بیشتر کردم تا حضورم برای همه امری عادی شود.

اما در مورد پسر من این واکنش به شکلی دیگر بود او به هیچ وجه از راه رفتن خجالت نمی کشید بلکه بسیار نگران بود تا اتفاقی برای مادرش رخ ندهد وقتی بزرگ شد تمام خرید منزل بر دوشش بود و در خرید استادانه عمل می کرد همچون مردی بالغ می دانست چه گوشتی بهتر و چه میوه ای را باید دست چین کند؛ شاید در مورد فرزندان من اینگونه صدق کند که آنها همچون دیگران کودکی نکردند و زود بزرگ شدند. بسیاری از کارهایی که مادران برای کودکانشان انجام می دهند برای من آرزو شد از بردن مهد، پارک و بازی گرفته تا کوه نوردی با آنها، شرایط جسمی ام این اجازه را نمی داد تا همپایشان باشم و درست مادری کنم با اینکه راه رفتن برایم سخت بود اما پله های آپارتمان را مدام پایین و بالا می رفتم تا آنها با همبازی هایشان در کوچه بازی کنند و من نیز مراقبشان باشم.

آنچه که من را رنج می دهد این است که بچه هایم از مشکلاتی که با آن دست و پنجه نرم می کنم غصه می خورند و دیدن این ناراحتی در چشمانشان آزارم می دهد.

وقتی بزرگ تر شدند و به مدرسه رفتند، باید خود را از لحاظ سواد ارتقا می دادم تا بتوانم کمک حال سؤال های درسی شان باشم. دخترم مقطع راهنمایی بود که موفق شدم در رشته علوم تربیتی مدرک کاردانی را کسب کنم و برای کسب تجربه مشغول کار در مهد کودکی شدم ؛ دوست داشتم بدانم

ص: ۱۱۲

کودکان در مورد من چه واکنشی نشان می دهند برایم جالب بود آنها تفاوتی میان من و دیگر مریبان ندیدند فقط یکی از آنها سؤال کرد که چرا با عصا راه می روم که برایش توضیح دادم در جامعه افرادی هستند که با دیگران تفاوت هایی در راه رفتن، دیدن و شنیدن دارند.

به خاطر محدودیت در راه رفتن نتوانستم کارم را ادامه دهم و فقط ۶ ماه این تجربه شیرین را چشیدم. یکی از آرزوهایم که هیچ وقت محقق نشد معلمی بود که نتوانستم به آن دست یابم.

با ورود دخترم به دبیرستان من هم همپای آنها درس خواندم تا با آنها رشد کنم کارشناسی را در رشته ادبیات فارسی به اتمام رساندم.

در آن دوران با توجه به کلاس های دانشگاه بعضی اوقات دخترم از مدرسه که می آمد تازه غذا آماده می کرد و منتظر من می شد. من و فرزندانم در کار منزل باهم شراکت داشتیم و هر کدام گوشه ای از کار را می گرفتیم.

دخترم بعد از گرفتن کارشناسی در رشته فیزیک برای ادامه تحصیل به خارج رفت و اکنون دانشجوی دکتری است و پسر من به تازگی مقطع کارشناسی را در رشته مهندسی محیط زیست به پایان رسانده است و همچون دیگر جوانان در پی یافتن شغلی است که مرتبط با رشته تحصیلی اش باشد.

مشکلات مادران معلول همچون دیگر مادران است با این تفاوت که ما معلولان برای مادر شدن و بزرگ کردن فرزند تربیت نشدیم. اگر بچه ای معلولیت مادرش را نمی پذیرد به این علت است که من مادر نتوانستم به او یاد دهم در زندگی چه چیزی بیشتر اهمیت دارد از دیدگاه من به عنوان یک مادر نیازی نیست بچه را تربیت کنیم بلکه باید هر روز خود را تربیت کنیم، کودکمان ناخودآگاه از ما الگو برمی دارد پس باید اول از خودمان شروع کنیم. من در تمام مراحل سعی کردم که با بچه هایم دوست باشم.

ممنونم از ایده شما برای مصاحبه با مادرانی که معلولیت دارند اکثر رسانه ها می پردازند به مادرانی که فرزند معلول دارند اما کمتر کسی نگاهش به مادر دارای معلولیت است چرا که ما همیشه ته صف بودیم و با محدودیت های شدیدی که دست و پا گیرمان است مادری می کنیم.»

می خواهم قهرمان زندگی بچه هایم باشم

فربیا عسگری مادر ۳۴ ساله ای است که چند سال قبل دست سرنوشت روی دیگر زندگی را پیش رویش نهاد. رنج ها و تلخی هایی که با همت خودش تغییر کردند و حال دوباره او مادری شاد است.

قصه پر غصه زندگی اش را ورق می زند و می گوید: «در سنین نوجوانی با مردی ازدواج کردم که به خاطر دررفتگی لگن از کودکی دچار معلولیت بود و با عصا راه می رفت اما به هیچ وجه معلولیتش برایم اهمیتی نداشت و او را همان طور که بود پذیرفتم. ۱۷ ساله بودم که نخستین صدای گریه پسر را شنیدم؛ تا قبل از حادثه خدا دامنم را به سه پسر سبز کرد پسر بزرگم

دانیال کلاس سوم ابتدایی، میکائیل پیش دبستانی و پسر کوچکم بنیامین دو ساله بود که حادثه اتومبیل هم زمین گیرم کرد هم...» به این بخش از حرف هایش که می رسد سکوت می کند، نفس عمیقی می کشد و ادامه می دهد: «پسرم میکائیل در این حادثه از میان ما رفت و خودم نیز ضایعه نخاعی شدم اما آن روز شوم نه فقط پسرم بلکه برادرم را هم از دست دادم.

ص: ۱۱۳

در جاده بودیم که ترمز ماشین برید و همسرم نتوانست ماشین را کنترل کند و ما به ته دره سقوط کردیم، از پنج سرنشین آن فقط من و همسرم زنده ماندیم. در آن سال ها ساکن شهر کرد بودیم و هرروز آدم هایی می آمدند و با گریه و آه و افسوس می خواستند دلداری ام دهند. این امر باعث شد شرایط روحی ام وخیم تر شود و نتوانم غم از دست دادن فرزندم را تاب آورم تا اینکه...» دوباره سکوت می کند، دوران سختی را تحمل کرده، حال یادآوری آن همه رنج برای فریاد یعنی دوباره از دست دادن جگر گوشه اش. بریده بریده می گوید: «خودکشی کردم» پرسیدم چرا که ادامه می دهد: «می خواستم هم از رنج ویلچر نشینی و سرباردیگری بودن رهایی پیدا کنم و هم به غصه هایم پایان دهم.

سخت است برای مادری که کودک اش از او آب بخواهد و نتواند برایش مهیا سازد، نتواند بچه دوساله اش را تر و خشک کند در آن زمان نمی توانستم برای دو فرزندم مادر خوبی باشم»

زمانی که می خواستید به زندگی تان پایان دهید به دو فرزند دیگرتان فکر نکردید؟» فشار زیادی را تحمل می کردم و به طور کامل خودم را باخته بودم تحمل شرایط هم برایم امکان پذیر نبود برای همین دست به این کار احمقانه زدم.

خدا را شکر که هنوز زنده ام و آموختم چگونه با وجود نشستن بر صندلی چرخدار مادری کنم. بعد از ترخیص از بیمارستان از طریق انجمن ضایعه نخاعی با معلولان دیگری آشنا شدم و حضور در جمع آنها مرا به زندگی امیدوار کرد، چرا که برخی از آنها شرایطی بدتر از من را تحمل کردند و هنوز امید داشتند.

نشست و برخاست با آنان سبب شد جرقه ای، زندگی تاریکم را روشن سازد تا با شرایط جدید وفق پیدا کنم؛ برای دوری از فضای غم آلود آنجا ساکن تهران شدیم و دوره های کار درمانی را آغاز کردم تا اینکه زندگی راه جدیدی را پیش روی من نهاد.

بعد از حادثه مادرم یک سال تمام همراهم شد تا بتوانم خود را پیدا کرده و کارهای فرزندانم را برعهده گیرم؛ قبل از حادثه هر ماه به مدرسه پسرم سر می زدم و پیگیر درس و تحصیلش بودم اما از آن زمان تاکنون نتوانسته ام به مدرسه بروم چراکه مدارس پله دارند و من نمی توانم در آنجا حضور پیدا کنم اما تلفنی پیگیر امور درسی اش هستم.

با بزرگ شدن پسرم باید در برخی درس ها همراهی اش می کردم به همین جهت به دنبال مکانی بودند تا آموزش زبان انگلیسی بینم در آن زمان مرا به مجتمع رعد معرفی کردند حضور در این مجتمع باعث شد تصمیم به ادامه تحصیل بگیرم و اکنون دانشجوی کاردانی تربیت بدنی هستم.»

با وجود معلولیت چرا به سمت تربیت بدنی رفتید برایتان سخت نبود؟» نه تنها سخت نبود بلکه پله ای شد تا ترقی کنم و دنیای جدیدم را بسازم.

برای تقویت عضلاتم به کلاس های بدنسازی مراجعه کردم و در آنجا دریافتم که می توانم ورزشی را به صورت حرفه ای ادامه دهم در آن زمان با خانم زهرا نعمتی تیر و کمان کار کردم اما نتوانستم از پس هزینه خرید کمان برآیم، به همین جهت به سمت ورزش دو میدانی رفتم و پرتاب نیزه و دیسک را آموختم؛ دو سال پیش مقام سوم کشوری در پرتاب نیزه را کسب

کردم، سال بعد هم در پرتاب وزنه مقام اول کشوری را به دست آوردم و امسال با وجود بارداری آن هم در ماه هشتم موفق به کسب مدال برنز شدم.»

ص: ۱۱۴

چه اتفاقی افتاد که دوباره با داشتن شرایط جسمانی جدید تصمیم به بارداری گرفتید؟» راستش بعد از فوت پسرم خانواده همسر من می خواستند برایش زنی بگیرند تا بتواند بچه دار شود، خانواده همسر طرفدار تعدد فرزند بودند و با اینکه من هنوز دو پسر داشتم که به سن ۱۷ و ۱۰ ساله رسیده بودند می خواستند زنی را وارد زندگی مان کنند.

اما خدا خواست در همان زمان بهامین را باردار شدم، پسر هفت ماهه ام همراه همیشگی در باشگاه، دانشگاه و نظاره گر تمرین های ورزشی مادرش است.»

فربا هم همچون دیگر مادران دارای معلولیت از سختی هایی سخن به میان آورد که در راه بزرگ کردن فرزند خردسالش با آن روبه رو شده است و می گوید: «لذت مادری به سختی است که برای بزرگ کردن فرزند کشیده می شود. هنگامی که باردار بودم دوستانم می گفتند "وقتی دنیا بیاد دیگر نمی توانی ورزش کنی یا درس بخوانی" اما پسر کوچکم یار و یاور مادرش است و تاکنون همراه خوبی برای تمریناتم بوده است.

در آخر باید بگویم در تاریک ترین نقطه زندگی قرارداشتم روزی پر شر و شور بودم و روزی سکوت را با بغض گلیم فرو می دادم، چشمانم را که می بستم تصویر پسرکم و فریاد های لحظه سقوط تمام ذهنم را درگیر می کرد؛ ادامه زندگی با وجود دو بچه دیگر برای من بی معنی شده بود، شاید آن زمان معنی زندگی را از دست داده بودم فراموش کرده بودم زندگی یعنی امیدستن به آینده، یعنی فروریختن و دوباره احیا شدن، یعنی تلاش برای حفظ آنچه که در دست هایت هنوز باقی است، شاید دیگر پایی برای ایستادن نداشتم اما هنوز زنده ام هنوز، هنوز همسر و هنوز مادر دو پسر.

خدا جواب تلاش برای زندگی ام را با اعطای پسری دیگر داد و آن زمان بود که فهمیدم آنچه که خود به من داد و گرفت، دوباره در آغوشم نهاد تا پایانی برای داغ از دست رفته ام باشد. تلاش کردم و خودم را ارتقا دادم تا مادری باشم که فرزندانش از کنارش بودن احساس افتخار کنند؛ می خواهم الگویی مناسب برای پسرانم باشم که اکنون ۱۷ ساله، ۱۰ ساله و هفت ماهه هستند باید یاد بگیرند و مادرشان را الگو کنند نه اینکه من بهترین باشم، بلکه به خاطر تلاش برای ساختن زندگی جدید باید یاد بگیرند در هر شرایطی تسلیم زندگی نشوند و عاقلانه زندگی کنند.»

«پرواز معلولان بر فراز آسمان خزر: برای نخستین بار در پارک ملی بوجاق گیلان رقم خورد»، سعید ضروری، ۵ مرداد ۱۳۹۶.

سعید ضروری

روزنامه نگار و مؤسس گروه ماجراجویان معلول ایران

ما افراد دارای معلولیت در زندگی روزمره خود با چالش ها و موانع بسیاری مواجه هستیم که همواره محدودیت های زیادی از این طریق به ما تحمیل می شود. بخش قابل توجهی از معلولان دسترسی آسان به مراکز تفریحی و ورزشی ندارند و انجام فعالیت های ورزشی که می تواند در ایجاد نشاط و سرزندگی در آنها مؤثر باشد در برخی مناطق رؤیایی دست نیافتنی است. با توجه به ضرورت حضور افراد دارای معلولیت در جامعه و استفاده از امکانات موجود نیاز است تا این بزرگ ترین اقلیت کشور

بیش از پیش به رسمیت شناخته شوند و امکانات لازم را دریافت کنند. با وجود تمام مشکلاتی که بر سر راه ما وجود دارد این افتخار را داشته ام که افرادی که به دنبال تجربیات جدید در زندگی خود هستند را به دور خود جمع کنم و با عنوان ماجراجویان معلول ایران در قالب همکاری با تیم های تخصصی و ماجراجو فراتر از موانع اجتماعی و شهری در جامعه حضور پیدا کرده و در فعالیت های پرهیجانی شرکت می کنیم که افراد غیر معلول ممکن است کمتر جرأت انجامش را داشته باشند. پرواز با انواع وسایل پرنده در آسمان و غواصی زیر دریا و دریاچه ها و قایقرانی در آب های خروشان تنها بخشی از فعالیت های ماست که در هفته گذشته برای نخستین بار در گردهمایی پروازی روی پارک ملی بوجاق واقع در گیلان که برای ما تدارک دیده شده بود شرکت کردیم.

پروازی رؤیایی در آسمان گیلان

پرواز برای افراد دارای معلولیت که روی زمین موانع زیادی را تجربه کرده اند رنگ و بوی دیگری دارد. از طرفی انجام فعالیت های پرهیجان برای هر شخصی می تواند آثار مثبتی را به دنبال داشته باشد و معلولان نیز از این قاعده مستثنی نیستند و چه بسا در آنها این موضوع عمیق تر عمل می کند. در همین راستا و باهدف ترویج روحیه نشاط و همچنین نمایش توانمندی و اراده معلولان در انجام فعالیت های پرهیجان، برنامه پرواز با پاراترایک (نوعی وسیله پرنده بسیار سبک که با استفاده از موتور و بال (چتر) بدون نیاز به باند پرواز می کند) با همکاری جمعی از خلبانان در آسمان گیلان و پارک ملی بوجاق را برای نخستین بار در ایران برگزار کردیم. این برنامه به صورت گردهمایی و جشنواره هوایی با حضور جمع کثیری از خلبانان پاراموتور و پاراترایک و با همکاری پادگان امام خامنه ای زیباکنار و همراهی و همکاری استاد رضا سیمی و با سرپرستی خلبان حمید حاتمی مسئول سابق انجمن ورزش های هوایی استان تهران انجام شد. در این گردهمایی پروازی گروهی از خلبانان حضور یافتند و با پروازهای نمایشی خود فضای پرهیجانی را در محل پرواز برای گروه ما ایجاد کردند. حرکت گروهی خلبانان پاراموتور با بال های رنگارنگ فضای پویا و پرتحرکی را ایجاد می کرد که شور و شوق پرواز را برای اعضای گروه افزایش می داد. از جمله نکات مثبت این برنامه، حضور فرماندار رشت آقای سیروس شفقی بود که از نزدیک پرواز افراد دارای معلولیت را به تماشا نشستند و در کنار آنها پرواز کردند و عکسی یادگار با اعضای این گروه گرفتند و پس از شنیدن مشکلات افراد دارای معلولیت در یافتن محل اقامت و وجود موانعی از این دست قول دادند در برنامه های توسعه ای آینده به این نوع نیازها توجه بیشتری صورت بگیرد.

اثرات عمیق ماجراجویی در معلولان

من به عنوان فردی که در این راه پیشقدم شده ام، ماجراجویی برای معلولان را کاری فرهنگی می دانم چرا که ماجراجویی برای افراد دارای معلولیت در صورت داشتن شرایط لازم اثرات عمیقی در ایجاد اعتماد به نفس و به دست آوردن روحیه لازم برای مواجه شدن با چالش های زندگی دارد. فردی که بر ترس از ارتفاع خود غلبه می کند و با آن مواجه می شود بهتر می تواند با مشکلات فردی و سایر ترس هایش مقابله کند. وقتی افراد در برابر چالش های خودخواسته و کنترل شده قرار می گیرند انتخاب هایی می کنند که نتیجه آن می تواند لذت معلق بودن در آسمان باشد یا به غواصی کنار ماهی ها در اعماق دریاچه ها و دریاها می رسند. بنابراین افراد به طور ناخودآگاه یاد می گیرند که غلبه بر

ترس ها می تواند چه اثرات مثبت و هیجان انگیزی برایشان داشته باشد. من پیش از این بارها و بارها در نقاط مختلف ایران، پرواز در شرایط مختلف را همراه دوستان خلبانم تجربه کرده بودم و مدت ها در آرزوی برگزاری چنین برنامه ای بودم تا افراد دارای معلولیت هم بتوانند لذت این نوع در آسمان بودن را تجربه کنند. مشکل اساسی ما یافتن محلی برای اقامت بود که شرایط لازم را از نظر دسترسی داشته باشد و تنها همین موضوع که شاید راه حل های بسیار ساده ای دارد انجام کل برنامه را برای مدت ها تحت تأثیر قرار داده بود. در نهایت یکی از دوستانم لطف کردند و شرایط اقامت راحت اعضای گروه فراهم شد. از طرفی رایگان بودن پرواز باعث شد تا افراد بیشتری در این برنامه امکان حضور داشته باشند و نیاز است تا برای ترویج این کار، مسئولان محترم حمایت های لازم را انجام دهند. هدف از ماجراجویی ها انتقال این پیام است که افراد دارای معلولیت در صورت داشتن امکانات لازم به آسمان هم می روند چه برسد به اینکه زندگی عادی داشته باشند.

درهم شکستن تصورات قالبی

تصویری که جامعه ممکن است از افراد دارای معلولیت داشته باشد عموماً نادرست است و ممکن است افراد جامعه آنها را وابسته و ناتوان قلمداد کنند که از پس کارهای ساده هم برنیا یند. این تصورات در بسیاری از موارد به عنوان موانع اجتماعی حضور معلولان در جامعه مطرح می شود. من و دوستانم یکی از اهدافی که آن را دنبال می کنیم در هم شکستن همین تصورات قالبی در جامعه است و بابت آن انرژی زیادی هم صرف می کنیم. تغییر نگاه به معلولیت و درک توانایی های دیگر آنها فرآیندی پیچیده و دشوار است که نیاز به کار فرهنگی بسیار زیادی دارد. افراد جامعه در مواجهه با معلولانی که به موفقیت های ورزشی دست پیدا می کنند دیگر به ویلچر و وسایل کمک حرکتی آنها به صورت ناخودآگاه توجه نمی کنند بلکه به دستاوردهای آنها نگاه می کنند. ماجراجویی و حضور در برنامه هایی که افراد غیر معلول جامعه هم کمتر به سمت آن می روند چنین کارکردی دارد و می تواند باعث تغییر نگرش در افراد شود و نشان می دهد افراد دارای معلولیت درحالی که ممکن است نتوانند برخی کارها را انجام دهند اما این موضوع نمی تواند باعث شود از زندگی خود لذت نبرند و به سراغ کشف توانایی های دیگر خود نروند.

نهادهای و سازمان های متولی

در اینجا نهادهای و سازمان هایی که در حوزه معلولیت متولی امور هستند می توانند ورود کرده و حمایت های خود را از چنین برنامه هایی اعلام کنند. باید بپذیریم که در حوزه معلولیت کارهای فرهنگی زیادی باید انجام شود و نیاز است توجه بیشتری به این موضوع شود. در این برنامه بیش از ۳۰ نفر از افراد دارای معلولیت شرکت کردند اما همین حرکت انرژی مضاعفی را به جامعه معلولان کشور وارد کرده است که بسیاری از همایش ها و فعالیت هایی که با هزینه های سرسام آوری انجام می شود چنین کارکردی ندارد. لازم به ذکر است انجام چنین فعالیت هایی در برخی کشورهای توسعه یافته به صورت معمولی در دسترس افراد دارای معلولیت قرار دارد و این گروه تا رسیدن به نقطه مطلوب و فراهم کردن فرصت تجربه هیجان با همان اهدافی که ذکر شد به حیات خود ادامه می دهند و امیدواریم که مسئولان محترم بیش از پیش به اثرات این کار توجه کنند و حمایت های خود را دریغ نکنند.

«آموزش در تابستان برای دانش آموزان تعطیل نیست». این جمله ای است که بارها و بارها از زبان مسئولان وزارت آموزش و پرورش شنیده شده است. در این میان طبیعتاً دانش آموزان دارای معلولیت از این قاعده مستثنی نیستند. طبق آمار سازمان آموزش و پرورش استثنایی در شهر تهران ۷ مدرسه به عنوان پایگاه تابستانی دانش آموزان دارای معلولیت در نظر گرفته شده اما متأسفانه از این ۷ پایگاه چهار پایگاه عملاً فعالیتی ندارند و تعطیل هستند. در این گزارش سعی شده به بررسی نوع فعالیت های پایگاه هایی که مشغول به کار بودند پرداخته شود.

یک اتوبوس بدهند مشکل ما حل است

مدرسه «موفق» یکی از پایگاه های تابستانه ویژه دانش آموزان دارای معلولیت به والدین معرفی شده است. آقای فکری مدیر مدرسه است. او درباره نوع فعالیت های این پایگاه چنین می گوید: «در اینجا ما هفته ای یک روز صبح ها از ساعت ۸ صبح تا ۱۲ ظهر پذیرای دانش آموزان کم توان ذهنی هستیم. از آنجایی که این دانش آموزان جزو دانش آموزان آموزش پذیر محسوب می شوند ما در این پایگاه برای بچه ها متناسب با نیازهایشان برای کسب مهارت های زندگی فردی کلاس های مختلفی در نظر گرفته ایم. کلاس هایی مانند نقاشی، کار با پارچه، معرق، کار با موزاییک، آشپزی و کلاس های ورزشی شامل پینگ پنگ، فوتبال گل کوچک، فوتبال دستی و در بحث آموزشی فعالیت های کارگروهی: کارهای داوطلبانه، مهارت های دوست یابی و آشنایی با احکام را به بچه ها آموزش می دهیم. در این پایگاه در طول هفته پذیرای ۲۳ تا ۲۵ نفر دانش آموز هستیم که زیر نظر مربیان رشته های مختلف آموزش می بینند. مربیانمان هم از بین کادر مدرسه انتخاب شده اند.» این مسئول پایگاه یکی از بزرگترین مشکلات پایگاه را نداشتن یک دستگاه اتوبوس می داند و در این باره می گوید: «یکی از کارهایی که ما در این پایگاه انجام می دهیم، اعزام بچه ها به اردوهای یک روزه در سطح شهر تهران است. مثلاً بازدید از موزه ها، اماکن مذهبی، باغ وحش و سایر امکانات تفریحی - سیاحتی که در ایجاد حس نشاط و شادابی بچه ها مؤثر است. اما متأسفانه در این بخش به علت نداشتن سرویس رایگان دچار مشکل هستیم و از آنجایی که اداره به ما دستور داده بخش اعظم هزینه های پایگاه های تابستانی را والدین تقبل کنند و والدین دانش آموزان ما هم اکثراً از بضاعت مالی کافی برخوردار نیستند، خیلی وقت ها از بردن بچه ها به اردو معذور می شویم. البته این را هم بگویم اوایل سال سامانه اتوبوسرانی بنیاد جانبازان به ما قول داد که یک دستگاه اتوبوس برای پایگاه بفرستد اما گفتند فقط تا اواخر خرداد می توانیم این سرویس را در اختیار شما قرار دهیم در حالی که عملاً فعالیت های تابستانه از اواسط خرداد و بعد از پایان امتحانات آخر سال بچه ها آغاز می شود. همین چند روز پیش برای بردن بچه ها به اردوی تفریحی بادیادک پرانی مجبور شدیم یک مینی بوس کرایه کنیم که ۴۰۰ هزار تومان برایمان هزینه داشت.» این مسئول پایگاه با اشاره به کمبود امکانات ورزشی برای دانش آموزانش می گوید: خیلی دوست داشتیم امسال در میان فعالیت های ورزشی بچه ها، آنها را استخر می بردیم.

اما متأسفانه فقط یک استخر آن هم در خیابان پاسداران برای بچه های معلول وجود دارد و ما هم توان پرداخت هزینه های سرویس را نداریم که بتوانیم بچه ها را استخر ببریم.

اما کن تفریحی، بچه های اوتیسم را راه نمی دهند!

فاطمه سرهنگی مدیر یکی دیگر از پایگاه های تابستانه ویژه دانش آموزان جسمی - حرکتی و اوتیسم است. او هفته ای سه روز را برای حضور بچه ها در مدرسه تدارک دیده است. بچه ها در این سه روز از ساعت ۹ صبح تا ۳ بعد از ظهر میهمان کلاس های ورزشی، فرهنگی و هنری پایگاه هستند. در برنامه های این پایگاه برای دانش آموزان نقاشی، نرمش های کششی ویژه بچه های اوتیسم و استخر و اردوهای نیم روزه تدارک دیده اند. یکی از بزرگترین مشکلات این پایگاه به گفته مسئولش کمبود امکاناتی از جمله نبود معلم کاردرمان برای ورزش های بچه های اوتیسم، زمین بازی نامناسب برای این دانش آموزان و نداشتن فوم در زمین بازی است. او در مورد پرداخت هزینه های پایگاه می گوید: «سازمان آموزش و پرورش فقط یک کمک هزینه با مبلغی بسیار کم به پایگاه اختصاص داده و بقیه هزینه ها را والدین دانش آموزان پرداخت کرده اند که این میزان پرداختی از سوی والدین جوابگوی هزینه های پایگاه نیست.» او یکی دیگر از مشکلاتی را که با آن مواجه هستند، فراهم نبودن دسترس پذیری به پارک ها و اماکن تفریحی مانند باغ وحش و موزه می داند و در این باره می گوید: «همین چند روز پیش بچه ها را بردیم پارک آب و آتش. گفتیم صبح ببریم که بچه ها راحت تر باشند. از این نظر می گویم راحت تر چون بچه های ما اوتیسم هستند و توانایی برقراری ارتباط با افراد عادی برایشان مشکل است. اما در بدو ورود مسئولان پارک جلو کاروان ما را گرفتند و گفتند الان ساعت کاری ما نیست. بروید عصر بیایید. هر چقدر ما گفتیم این بچه ها شرایط شان فرق می کند و الان راحت تر می توانند از فضای پارک استفاده کنند گوششان بدهکار نبود. در مورد شهرسازی هم دقیقاً همین اتفاق افتاد و از ورود ما به شهرسازی جلوگیری کردند!»

والدین نمی خواهند در گیر رفت و آمد فرزندشان در تابستان باشند

مدرسه «کوهپایه ها» یکی دیگر از پایگاه های تابستان در تهران است که ویژه دانش آموزان کم توان ذهنی است. اشرف مظلوم مسئول پایگاه و مدیر مدرسه از اینکه دانش آموزان استقبال خوبی از پایگاه نداشتند ناراضی است و می گوید که امسال فقط ۶ نفر در پایگاه ثبت نام کردند. او دلیل این استقبال کم را مشکل رفت و آمد شاگردانش می داند. «والدین برایشان سخت است که در تابستان در گیر رفت و آمد بچه هایشان به پایگاه باشند.» پایگاه هم که سرویس ندارد و خیلی از این بچه ها مجبورند به همراه والدینشان از راه های دور به پایگاه بیایند. برای همین والدین ترجیح می دهند از آوردن و بردن بچه هایشان صرف نظر کنند و به این ترتیب خیلی از دانش آموزان در تابستان خانه نشین می شوند. اما این مدیر برای همین ۶ نفر هم برنامه های متنوعی تدارک دیده. هفته ای یک روز به مدت ۴ ساعت دانش آموزان می توانند از کلاس های نقاشی، سفال سازی، بافت با انگشت و کلاس های آموزش کامپیوتر استفاده کنند. یک مربی هم از بیرون آورده اند تا بچه ها ساعت ورزش را در کنار مربی آموزش ببینند.

خبری از پایگاه برای نابینایان نیست

در طول تهیه این گزارش به سراغ مدارسی رفتیم که قرار بود پایگاه های ویژه بچه های نابینا و کم بینا باشد. مدارسی که در فهرست سازمان آموزش و پرورش استثنایی به عنوان پایگاه های تابستانی به ما معرفی شدند. اما همان یکی دو پایگاه هم تعطیل هستند و عملاً پایگاه تابستانه ای برای این دانش آموزان وجود ندارد. قضیه را از معاون تشخیص، پیشگیری، پرورشی و تربیت بدنی سازمان آموزش و پرورش استثنایی پیگیر شدیم.

محمدحسن عظیم عراقی درباره اینکه چرا امسال هیچ پایگاه تابستانی ای برای بچه های نابینا و کم بینا و همچنین ناشنوا در تهران وجود نداشت گفت: «دانش آموزان نابینا و کم بینا از پایگاه ها استقبال نکردند. دلیلش هم این است که یکسری مدارس ویژه نابینایان شبانه روزی است و بچه ها در تابستان به شهرهای خودشان می روند و در همان شهر هم در پایگاه های تابستانه ثبت نام می کنند. بقیه بچه ها هم به خاطر اینکه سرویس برای این پایگاه ها در نظر گرفته نشده ترجیح می دهند دشواری راه را بر خود هموار نکنند و از رفتن به کلاس های تابستانه صرف نظر کنند.» او در پاسخ به اینکه در حال حاضر چه میزان بودجه برای فعالیت این پایگاه ها در نظر گرفته شده می گوید: هیچ بودجه ای در نظر گرفته نشده! فقط چیزی به عنوان کمک هزینه در اختیار پایگاه قرار می دهیم که آن هم میزان اندکی است. در واقع قرار نیست سازمان بودجه ای به این پایگاه ها اختصاص دهد و قبل هزینه این کلاس ها با خود والدین است. البته بخشی را هم خیرین پرداخت می کنند. او یکی دیگر از دلایل تعطیلی پایگاه ها را به حدنصاب نرسیدن کلاس ها می داند و در این باره می گوید: پیش بینی ما برای هر پایگاه ۲۵ نفر بوده و اگر پایگاهی کمتر از این میزان دانش آموز داشته باشد پایگاه خود به خود تعطیل می شود.

این مقام مسئول کل هزینه برای اوقات فراغت هر دانش آموز را که سازمان آموزش و پرورش استثنایی برای فعالیت های تابستانی اختصاص داده هزینه ای بالغ بر چیزی بین ۲۰ تا ۲۵ هزار تومان اعلام می کند و همین میزان را هم سهم مربیان و کادر پایگاه می داند. عظیم عراقی درباره تعداد پایگاه های تابستانه در سطح کشور می گوید: امسال ۱۶۶ پایگاه برای ۷ هزار دانش آموز استثنایی در سطح کشور داشتیم که از این تعداد استان های آذربایجان غربی و لرستان با آمار به ترتیب ۹ و ۷ پایگاه بیشترین میزان مراجعه کننده را داشتند که این میزان پایگاه نسبت به سال گذشته که ۱۵۴ پایگاه بوده بیشتر شده است. همچنین تعداد دانش آموزانی که سال گذشته در پایگاه های سراسر کشور شرکت کردند ۵۰۵۶ نفر بوده که نسبت به امسال رشد داشتیم. وی با اشاره به نوع فعالیت های سازمان برای دانش آموزان معلول سراسر کشور گفت: برگزاری کلاس های فرهنگی، ادبی، ورزشی، مهارتی، مذهبی و همچنین برگزاری مسابقات در قالب اردوهای چند روزه از مهم ترین محورهای پایگاه های تابستانه در استان های مختلف کشور بود. وی حضور والدین دانش آموزان در کنار فرزندانشان در اردوهای چند روزه ورزشی را یکی از مهم ترین ویژگی های اردوهای امسال نام برد و در این باره گفت: امسال از والدین دانش آموزان به عنوان همیار دعوت کردیم که در اردوهای ورزشی آنان نیز حضور داشته باشند و این خودش تقویت روحیه ای بود برای دانش آموزان شرکت کننده در این اردوها. در مسابقات عترت و نماز که امسال از سوی سازمان برای تمامی دانش آموزان با نیازهای ویژه برگزار شد ۷۷۶ نفر دختر و پسر در مقاطع مختلف تحصیلی شرکت داشتند که در رشته های قرائت،

حفظ و حفظ مکتوب در شهر مشهد به صورت اردویی به رقابت پرداختند. در مسابقات هنری نیز ۷۸۰ دانش آموز دختر و پسر در رشته های تئاتر، نمایش آوایی، موسیقی و سرود به رقابت پرداختند. از این گذشته «مسابقات غیر حضوری» را برای دانش آموزان مقطع ابتدایی برگزار کردیم به این صورت که با اطلاع رسانی ای که از سوی پایگاه های ویژه فعالیت های تابستانی دانش آموزان انجام شد، آنها می توانستند در رشته های مختلف هنری مانند نقاشی، معرق، قالیبافی و غیره برای ما آثارشان را ارسال کنند و از بین آثار ما نفرات برتر را انتخاب می کردیم، خوشبختانه استقبال خوبی هم از این طرح به عمل آمد. عظیم عراقی با اشاره به برگزاری اردوهای ورزشی امسال گفت: حضور ۲۷۰۰ دانش آموز معلول دختر و پسر در مسابقات ورزشی در سطح کشور از مهم ترین رویدادهای تابستانه امسال بود. این را هم بگویم امسال چیزی حدود ۲ میلیارد تومان فقط برای برگزاری مسابقات هزینه کردیم.

«قارو پودی که از انگشتان سرچشمه می گیرند»، محدثه جعفری، ۲ شهریور ۱۳۹۶.

از دیرباز فرش جزو کالاهای اصیل ایرانی محسوب می شد بافت این کالای ارزشمند از نیاکان مان سینه به سینه و نسل به نسل به ما رسیده است. بافت فرش، هنری است که با هماهنگی میان دست و چشم و تلفیق رنگ و کلاف های نخ و البته ذوق و سلیقه بافنده شکل می گیرد و تبدیل به یک کالای با ارزش می شود. آنچه در این گزارش به آن می پردازیم بافت قالی توسط افراد نابیناست. شاید با خود بگویید چطور فرد نابینا می تواند بدون دیدن تار و پود یا تشخیص رنگ نخ ها فرش را ببافد. برای آگاهی از این موضوع با یکی از مربیان رشته قالیبافی که سابقه ۱۵ ساله در امر آموزش این هنر به نابینایان و کم بینایان دارد به گفت و گو پرداختیم.

فرهنگسرای بهمن در جنوب پایتخت واقع شده است و بیش از یک دهه است که کارگاه های آموزشی مختلفی برای نابینایان و کم بینایان را برگزار می کند از جمله این کارگاه ها و کلاس ها آموزش بافت تابلو فرش به نابینایان و کم بینایان است. با ورود به این کارگاه چشم تان به کلاف های آویخته شده به دیوار خیره می شود که از طیف های رنگی زیبایی تشکیل شده است. دارهای قالی کوچک و بزرگی که رج به رج آن هنر دستان افرادی روی آن نقش بسته که خود نمی توانند زیبایی خلق شده شان را ببینند. پای صحبت های مربی جوانی نشستم که با وجود کم بینایی ۱۵ سال است این حرفه را آموزش می دهد.

نابینایان چگونه قالی می بافند

سمیرا نوروزی مربی قالیبافی از نحوه تدریس این هنر زیبا به نابینایان و کم بینایان می گوید: «کلاس قالیبافی نابینایان با افراد عادی هیچ تفاوتی ندارد هر آنچه فرد بینا در این کلاس ها می آموزد ما نیز به فرد نابینا منتقل می کنیم تنها تفاوت این کلاس ها نحوه تدریس آن به افراد نابینا است.

افراد دارای مشکل بینایی با توجه به حس لامسه قوی که دارند می توانند تار و پود چله و نخ را براحتی تشخیص داده و گره های نخ را به ترتیب بزنند.

برای انجام این کار باید مدتی را تمرین کنند تا دستانشان به جنس نخ، تار و مواد و مصالح قالی آشنا شود.»

وی ادامه می دهد: «باور کردن چنین کاری برای افراد بینا که تکیه تمام کارهایشان براساس قدرت بینایی شان است سخت و غیرممکن است اما نابینایانی که دوره های کامل قالیبافی را گذرانده باشند حتی ریزترین چله ها هم از زیر دستانشان به اصطلاح در نمی رود.»

برای آنکه بتوانند نقشه های قالی را هم به تنهایی بخوانند نقشه ها را به خط بریل یا بصورت گویا برایشان تبدیل می کنیم همچنین برای تشخیص رنگ نخ ها نیز اسم هر رنگ را روی آن به صورت بریل می چسبانیم.

احتمال این سؤال برایتان ایجاد می شود که باتوجه به طیف های متنوع رنگ بندی در قالی و اینکه ممکن است چند طیف قرمز یا سبز در تابلو فرش استفاده شود این تغییر طیف رنگ را چگونه تشخیص می دهند؟ باید گفت ما با کد گذاری رنگ ها این تشخیص را برایشان امکان پذیر می کنیم.»

این مربی آموزش قالیبافی در خصوص نحوه کد گذاری رنگ ها عنوان می کند: «باتوجه به حروف اول رنگ ها علائمی برایشان در نظر می گیریم. به عنوان مثال قرمز (ق) قهوه ای هم «ق» دارد ولی ما برای اینکه نابینایان این تفاوت را تشخیص دهند قهوه ای را (غ) نامگذاری کردیم. در قالی بافی رنگ ها اسم های خاص و متفاوت از ۱۲ رنگ مداد رنگی دارند مثلاً سبز کاهویی، سبز عمامه ای و سبز سیدی برای این طیف های رنگ سبز عددی را در نظر می گیریم. اگر برای رنگ سبز «س» را گذاشتیم یعنی روشن ترین رنگ سبز است و بعد «س ۱» تیره تر است «س ۲» تیره تر از قبلی و همین طور شمارش تا پنج ادامه دارد که تیره ترین رنگ از دسته رنگ های سبز است. برای این شماره گذاری در نقشه ممکن است کاغذ بیشتری صرف شود یا در نگاه اول گیج کننده به نظر آید اما با کمی تأمل براحتی می توان از این روش بافت فرش را آموخت.

نقشه هایی که ما به خط بریل تبدیل می کنیم همان نقشه های سنتی است که در بازار موجود است که من برای کم بینایانی که خط بریل را آموزش ندیده اند به صورت فایل صوتی گویا می کنم و نقشه را برایشان می خوانم.»

نرم افزار نقشه خوان کارا یا ناکارآمد

خانم نوروزی در پاسخ به این سؤال که آیا تاکنون از نرم افزار نقشه خوان استفاده کرده اید می گوید: «نکته ای که باید در مورد نرم افزار نقشه خوان بگویم این است که کاربرد این نرم افزار برای نقشه های رایانه ای است که چند سالی است میان مردم؛ تابلو فرش هایش رواج بسیار پیدا کرده است.»

نقشه های کامپیوتری فقط عدد و کد هستند و هیچ روح بافت و رنگی در آن برای بافنده ایجاد نمی کند چرا که در این نقشه ها گفته می شود «نخ شماره ۵ چله ۲، ۱۴، ۲۷، ۳۰» اما در نقشه های سنتی این گونه نیست؛ در نقشه های سنتی این بافنده است که تشخیص می دهد در این رج و چله چه رنگی بافته شود نخ ابریشم باشد یا نخ مریوس. به همین علت شخصاً نقشه های رایانه ای را دوست ندارم و در آموزش هایم فقط سنتی تدریس می کنم.

تعدادی از شاگردانم این نقشه خوان ها را تهیه کردند و استفاده می کنند اما من جذب این نرم افزار به علت محدود بودن کارش، نشدم. آنچه ما در این کارگاه آموزش می دهیم بافت قالی به سبک نقشه سنتی است.

این مربی کم بینا در ادامه صحبت هایش می گوید: «هدف ما از آموزش قالبیافی به افراد نابینا این است که بتوانند تمام مراحل کار را به تنهایی انجام دهند بسیاری از افراد عادی حتی نمی توانند قالی را که بافته اند رج به رج قیچی کنند اما هنرجویان نابینا همه این کار را آموخته و بسیار تمیز انجام می دهند. در این کارگاه آموزشی تا حد توان و همچنین وجود وسایل کمک آموزشی تمام مراحل قالی از چله کشی تا قیچی آخر و پایین کشیدن قالی از دار به هنرجویان نابینایمان آموزش می دهم. شاید با این صحبت ها فکر کنید فرد نابینا می تواند به تنهایی صفر تا صد بافت قالی را انجام دهد اما در زمان هایی هم نیازمند یک فرد بیناست به عنوان مثال هنگامی که می خواهد نقشه را به بریل تبدیل کند فرد بینایی که آشنایی کاملی به قالی دارد باید نقشه را بخواند تا فرد نابینا به خط بریل بنویسد یا زمانی که می خواهد کلاف های نخ را از هم تفکیک کند فرد بینا باید رنگ ها را برای او بگوید تا او نوشته و روی هر کلاف نصب کند.»

در هنگام گفت و گو با این مربی کم بینا چشمم به دار قالی که هنرجویان بافته بودند، افتاد روی چله های قالی چسب های کاغذی را نصب کرده بودند برایم سؤال شد که دلیل وجود این چسب ها چیست؟

نوروزی در پاسخ به سؤال می گوید: «افراد بینا که براحتی می شمارند یا رنگ ها را می بینند روی هر ۱۰ چله درمیان با خودکار یا ماژیک خط کوچکی می کشند هر ۱۰ چله به اصطلاح یک خانه است و این کار برای آن است که بتوانند براحتی چله ها را بشمارند ما برای آنکه کار را برای افراد نابینا راحت تر کنیم هر ۱۰ چله درمیان یک چسب کوچک روی نخ ها می چسبانیم تا با شمارش چسب ها به نخ مورد نظر برسند به این صورت که وقتی می خواهند چله شماره ۳۵ را پیدا کنند از چسب سوم، پنج چله به جلو می رویم و رنگ نخ مورد نظر را در آن خانه کار می کنیم.»

برای فراگیری هنر قالبیافی افراد نابینایی که هیچ آشنایی با قالی ندارند حداقل باید ۴ ترم یا یک سال تمام در کلاس ها شرکت کنند اما گفتن این نکته ضروری است که یاد گیری هنر به استعداد و علاقه فردی بستگی دارد؛ ممکن است نابینایی در عرض ۳ ماه بافت فرش را فراگیرد یا حتی تا ۲ سال هم این فراگیری به طول بینجامد؛ اما به طور میانگین یک سال باید آموزش ببینند.»

این مربی قالبیافی با اشاره به بزرگ ترین ابعادی که تاکنون شاگردانش بافته اند بیان می کند: «هنرجویان نابینا بیشتر تابلوفرش را می بافند بزرگترین اندازه ای که تاکنون کار کردند فرش ذرع و نیم است اما قالی در ابعاد و اندازه های بزرگ را نه. تنها کاری که فعلاً نابینایان در بافت تابلو فرش نمی توانند انجام دهند چهره بافی یا منظره بافی های ظریف است. اما این دلیل بر کم کیفیت بودن کار نابینایان نیست. کیفیت در تابلو فرشی که یک فرد نابینا بافته با کیفیت تابلوی یک فرد بینا هیچ تفاوتی ندارد. شاید زمان حرفه ای شدن نابینایان از افراد عادی بیشتر طول بکشد اما در انتها کیفیت یکسانی در کارهایشان مشاهده خواهد شد.»

قالبیافی در آمدزا نیست

آنچه شما در این کارگاه می بینید کارهای آموزشی است و در بسیاری از موارد چند دست است برای آنکه بازدید کنندگان با کار قیچی زدن هنرجویان نابینا هم آشنا شوند ما تابلو فرش های بچه ها را حتی پرداخت هم نمی کنیم. (پرداخت عملی در قالبیافی است که پرزها و به قولی گوشت اضافه فرش را با تیغ های مخصوص برش می دهند و این کار توسط استاد کار صورت می گیرد.) ولی کارهایی که بچه ها برای خودشان بافته اند بسیار تمیز و دقیق است.»

خانم نوروزی در پاسخ به اینکه آیا هنرجویان نابینا بعد از آموزش از این طریق کسب درآمد هم می کنند؟ عنوان می کند: «فقط تعداد اندکی از کارهای بچه ها فروخته شده است و تعدادی را هم به مقام هایی که برای بازدید به فرهنگسرا آمدند هدیه دادیم اما اگر بگوییم هنر قالبیافی توانسته درآمدزا باشد برای نابینایان، خیر! تاکنون چنین نبوده و نتوانستند از این هنر زیبا کسب درآمد کنند.»

یادگیری هنر قالبیافی بسیار در روحیه افراد نابینا مؤثر بوده است. ذهنیت افراد بینا این است که قالبیافی کار دشوار و سختی است و انجام آن از عهده هر کسی بر نمی آید چه رسد به فرد نابینا و یادگیری این هنر اعتماد به نفس افراد نابینا را بسیار افزایش می دهد.»

از او پرسیدم آیا خبر اختراع دارقالی ویژه نابینایان - که چندی پیش در روزنامه ایران هم با مخترع آن به گفت و گو پرداختیم - شنیده اید؟

«نه متأسفانه؟! اما خوشحالم که افراد بینا این موضوع را بصورت یک دغدغه برای خود می بینند تا بتوانند از هر طریقی به پیشرفت نابینایان کمک کنند. این فکر مثبت، دقت نظر افراد جامعه را می رساند اما چون این دارقالی را از نزدیک ندیده ام هیچ اظهارنظری در رابطه با آن ندارم. اگر طرحی برای کمک به افراد کم بینا و نابینا ابداع می شود باید جامع باشد و منحصرأ مربوط به یک نوع نباشد. به عنوان مثال این دستگاه باید بتواند نقشه های سنتی را هم کار کند و براساس بافت نوع آن هم برنامه ریزی شود نه اینکه مختص نقشه های رایانه ای باشد که فقط عدد است.»

این مربی کم بینا در پایان صحبت هایش در مورد یادگیری قالی برای زنان و مردان می گوید: «یادگیری قالی برای نابینایان پیر و جوان یا زن و مرد ندارد از هر قشری برای یادگیری این هنر به فرهنگسرای بهمن مراجعه می کنند تا این هنر زیبا و سرگرم کننده را فراگیرند اما اگر بخواهم به نسبت زن و مردی که در کارگاه ها شرکت کردند بگوییم ۶۰ درصد بانوان و ۴۰ درصد آقایان نابینا هستند.»

از کارگاه قالبیافی بیرون می آیم و با خودم فکر می کنم ای کاش مسئولان با کمی توجه به هنرستان افراد دارای معلولیت این آثار ارزشمند را خریداری کنند. صنایع دستی به خاطر زمانی که فرد هنرمند پای آن می گذارد و با دقت، صبر و ظرافت آن را پدید می آورد ارزش می یابد حال اگر خالق آن فرد دارای محدودیت جسمانی باشد ارزشی فراتر خواهد یافت. هنگامی که آثار دستی هنرمندان دارای معلولیت از سوی مسئولان خریداری شود هم معلولان هنرمند به درآمدزایی می رسند و هم آثار ارزشمندشان دیده می شود.

گذرانیدن اوقات خوش با دوستان و نزدیکان یا به عبارتی تفریح در زندگی هر شخصی لازم و ضروری است چرا که تفریح کمک می کند تا استرس، افسردگی، خستگی و... را حتی برای چند ساعت از یاد برده و شادی و نشاط را به روح تزریق کنیم. تفریح و گردش برای همه افراد جامعه لازم است حال اگر فرد دارای معلولیت هم باشد نیاز بیشتری به این امر پیدا می کند.

چندی پیش یکی از مخاطبان تماس گرفت و عنوان کرد برای گذرانیدن اوقات فراغت با چند نفر از دوستانش به پارک آبی اصفهان مراجعه کرده اما مسئولان این پارک به صرف نابینا بودن، از انجام فعالیت های مفرح، این دو دوست نابینا را منع کردند.

این در حالی است که این دو فرد نابینا همراه ۶ فرد بینا و در ساعات خلوت پارک آبی به این مکان مراجعه کرده بودند. بنا به گفته او، در ابتدای ورود به پارک آبی، هیچ خبری از منع و عدم استفاده از سرسره های آبی نبود تا زمانی که برای دریافت دستبند رفتیم.

فردی که دستبندها را تحویل می داد گفت: «شما نمی توانید از وسایل بازی پارک آبی استفاده کنید و فقط می توانید داخل استخر و سونا و جکوزی شوید.» وقتی علت را جویا شدیم، گفت: «این وسایل حادثه خیز و ممکن است برای شما اتفاقی بیفتد. ما نمی توانیم جوابگوی حادثه ای باشیم که احتمال دارد در این مکان برای شما رخ دهد.» گفتم تاکنون برای فرد نابینایی اتفاقی افتاده است؟ که جوابشان منفی بود.

برای پیگیری این موضوع و اطلاع دقیق تر با مسئولان پارک آبی شهرهای مختلف به گفت و گو پرداختیم.

علی پویان، مسئول روابط عمومی پارک آبی تهران در این باره گفت: «به طور کلی چند نهاد، پارک های آبی را تحت نظارت خود دارند که یکی از این سازمان ها وزارت ورزش و جوانان هر استان است که مجوزهای قانونی تأسیس پارک آبی را ارائه می دهد و دیگری سازمان استاندارد است که وسایل بازی در پارک را هر چند وقت یک بار مورد بررسی قرار می دهد تا از سالم بودن و استانداردها اطمینان حاصل کند.

نهاد دیگر، وزارت بهداشت است که بهداشت آب و محیط پارک آبی را بررسی می کند و ادارات و نهادهای دیگر که هر کدام به فراخور کارشان هر چند وقت یک بار از پارک آبی بازدید می کنند. اگر برای گروه یا قشری منعی برای حضور در پارک آبی قرار می دهند، برای توهین یا تبعیض نیست، بلکه برای حفظ سلامتی خود این افراد است.

فهرستی در اختیار مسئولان پارک آبی قرار دارد تا از ورود بعضی از افراد به پارک یا بخش هایی از آن جلوگیری شود. به عنوان مثال استفاده از وسایل بازی در پارک های آبی برای افراد با وزن بیش از ۱۲۰ کیلو، زنان باردار، بیماران قلبی، عصبی و کسانی که دچار صرع هستند، افرادی که دیسک کمر یا گردن دارند، افراد با مشکل پوستی حتی تبخال، افرادی که به تازگی جراحی انجام داده باشند، معلولان ذهنی و کودکان زیر سه سال ممنوع است، اما در این لیست اسمی از فرد نابینا نبرده اند.

این سختگیری برای تبعیض میان افراد نیست، بلکه برای حفظ سلامت و جان آنهاست. اما موضوع صحبت شما به عنوان رسانه، حضور معلولان در پارک آبی است که در این خصوص هم باید

ص: ۱۲۵

بگوییم ما مشکلی برای این امر نداریم، چرا که خوشحال می شویم همه اقشار از خدمات ما در پارک آبی استفاده کنند، اما ناینیان حتماً باید به همراه فرد بینا و البته با هماهنگی دهکده در ایام خلوت پارک مثل مهر و آبان مراجعه کنند.

در این زمان است که ما می توانیم اجازه استفاده از وسایل مهیج را به فرد نابینا دهیم، چرا که به غیر از همراه فرد، ما نیز شخصی را برای مراقبت بیشتر با آنها همراه می کنیم تا خدای نکرده اتفاقی جان شهروند معلول را تهدید نکند.»

به عنوان رسانه پیگیری را ادامه دادیم و با امیرحسین افشار، مسئول روابط عمومی پارک آبی شهر مشهد صحبت کردیم. طبق گفته های او به دلیل ازدحام جمعیت و پذیرش روزانه ۱۵۰۰ نفر در پارک ساحلی، نمی توانند افراد نابینا را پذیرش کنند. چرا که حضور آنها در پارک آبی ممکن است سلامتی شان را به مخاطره اندازد.

آنچه که سبب شد این موضوع را پیگیری کنیم جلوگیری از ورود دو دوست با مشکل بینایی است که نگذاشتند در پارک آبی اصفهان به علت نابینایی حضور پیدا کنند به همین دلیل با مسئول روابط عمومی این پارک آبی به گفت و گو پرداختیم. فرزند خوششانی با ابراز تأسف از ناهماهنگی میان کارمندان پارک آبی اصفهان می گوید: «این امر ممکن است اشتباه یک کارمند باشد و نباید به پای یک مجموعه نوشته شود.»

اگر فرد نابینایی وارد مجموعه ما شود، با داشتن دو همراه می تواند از امکانات تفریحی آبشار استفاده کند. تأکید ما برای حضور دو همراه به این دلیل است که یکی از همراهان باید در بالای وسیله و دیگری در انتهای مثلاً سرسره آبی قرار گیرد.

نفر اول نحوه حضور و جمع کردن دست و قرار گرفتن سر را برای فرد نابینا توضیح می دهد و با پایین آمدن فرد از سرسره، همراه دوم باید بلافاصله دوست نابینایش را از آب خارج کند تا نفر بعدی روی او سقوط نکند. محدودیت هایی هم که برای معلولان صورت می گیرد، برای حفظ سلامتی آنها است.

من به عنوان مسئول روابط عمومی پارک آبی اصفهان اعلام می کنم در این مجموعه، ما پذیرای همه افراد هستیم و با ایجاد شرایطی از سلامت جانشان مراقبت می کنیم. ناینیان می توانند طی هماهنگی با مجموعه آبی اصفهان از خدمات ما بهره مند شوند و با قرار دادن پزشک در پارک آبی همه جوانب احتیاط را رعایت می کنیم تا فرد سالم و خوشحال از پارک خارج شود.»

وی ادامه می دهد: «ما آماده ریزنی با انجمن های نابینایی جهت مناسب سازی مجموعه نیز هستیم تا اگر این هماهنگی میان مان صورت گیرد، بتوانیم نوشته های روی تابلویی که بالای هر وسیله در پارک نصب شده است به صورت بریل یا صوتی درآوریم تا فرد نابینا هم بتواند به تنهایی این گونه اطلاعات را کسب کند. ما نیاز به طرح و ایده داریم و این طرح ها در اختیار انجمن های مرتبط با ناینیان است؛ چرا که آشنایی آنها از نیازهای جامعه هدفشان نسبت به ما بیشتر است و می توانند ایده های پخته تری را برای اجرا به ما دهند.»

در خصوص آن دو دوست نابینا هم که به مجموعه آبی ما آمده و به در بسته خوردند، باید بگوییم ما در فکر جبران این موضوع هستیم و پذیرای این دو شهروند اصفهانی خواهیم بود تا میهمان افتخاری

این مجموعه تفریحی شوند.» افراد معلول همچون دیگر شهروندان حق استفاده از فضاهای شاد و مفرح در هر شهر را دارند و سلیقه ای عمل کردن فقط باعث اجحاف در حق این شهروندان می شود.

«قضای دوگانه ناشنوایان: در تجمعی به مناسبت روز جهانی ناشنوایان مطرح شد»، راضیه کباری، ۱۳ مهر ۱۳۹۶.

امسال نیز ناشنوایان کشورمان در برنامه های مختلفی؛ هفته جهانی ناشنوایان را گرامی داشتند. با دعوت کانون ناشنوایان ایران و جمعی از تشکل های مردم نهاد دیگر روز چهارم مهرماه گروهی از ناشنوایان با حضور مقابل ساختمان شورای شهر تهران حقوق شهروندی خود را به مسئولان شهری و مردم متذکر شدند. تجمع کنندگان خواستار فرهنگ سازی برای مشارکت و تغییر رفتار مردم در جامعه در رابطه با ناشنوایان بودند. در میان این افراد بحث مشکلات عمده ای که ناشنوایان با آن روبه رو هستند مطرح بود و آنها خواستار رفع مشکلاتی همچون بیکاری شدند. مشکل بیکاری ناشنوایان با وجود آنکه شرکت ها و سازمان ها با استخدام ناشنوایان از معافیت مالیاتی برخوردار می شوند همچنان در کشور وجود دارد و کارفرمایان از استخدام ناشنوایان در مراکز دولتی و غیردولتی خود داری می کنند.

روی اعلامیه هایی که معترضان با خود به همراه داشتند «مشارکت کامل با زبان اشاره» دیده می شد. همچنین تجمع کنندگان با اهدای گل سرخ به عابران پیاده و مأموران انتظامی شورا در سکوت مطالباتشان را خواستار شدند.

یکی از تجمع کنندگان گفت: ناشنوایان هیچ سرگرمی ندارند و حتی نمی توانند به دلیل پوشش ندادن تلویزیون از این وسیله استفاده کنند و ما با این تجمع اعتراض آمیز که همراه با ارائه گل به دیگران است خواهان ایجاد فرصت برابر و مشارکت کامل ناشنوایان در امور اجتماعی هستیم.

افشین حبیب زاده و محمود میرلوحی؛ معاونت نظارت و معاونت اجرایی شورای شهر تهران در جمع تجمع کنندگان حاضر شدند.

حبیب زاده در جمع ناشنوایان گفت: مطالبات آنها شنیده شده و قرار شد این مکاتبات به صورت مکتوب در اختیار کمیسیون مربوطه در شورا قرار گیرد.

اکرم سلیمی، مدیرعامل انجمن خانواده ناشنوایان ایران نیز در گفت و گو با ایسنا از حذف زبان اشاره در مدارس استثنایی انتقاد کرد و گفت: استفاده از زبان اشاره در حال حاضر به طور کلی در مدارس آموزش و پرورش استثنایی ایران کنار گذاشته شده است. اگر یک کودک ناشنوا را با یک کودک شنوا مقایسه کنیم، طبیعتاً دایره لغت ناشنوایان نسبت به شنوایان بسیار محدودتر است و به همین دلیل آموزش و پرورش استثنایی وظیفه دارد این دایره لغت را جایگزین کند. انتظار نداریم آموزش و پرورش استثنایی کتاب جداگانه ای برای ناشنوایان تألیف کند، اما نیاز است یک کتاب علاوه بر آموزش هایی که به دانش آموزان عادی داده می شود حداقل در زمینه ادبیات فارسی ویژه ناشنوایان تألیف شود.

وی ادامه داد: با اینکه ایران به عضویت کنوانسیون جهانی معلولان درآمده و در این کنوانسیون آمده است که «زبان اشاره» باید به رسمیت شناخته شود اما هنوز در ایران استفاده از این زبان در مدارس آموزش و پرورش استثنایی غیرقانونی است؛ این درحالی است که زبان اشاره زبان رسمی ناشنوایان است.

اما روز پنجم مهر ماه نیز جمع متفاوتی از ناشنوایان به دعوت مؤسسه حمایت از افراد با افت شنوایی، تجمع دیگری در میدان امام خمینی «ره» برگزار کردند. این تجمع که سکوت نام گرفته بود با همراهی صد نفر از اعضای مؤسسه برگزار شد. معصومه مزینانی مدیر عامل این مؤسسه نیز در مورد اهداف تجمع گفت: ما خواهان به رسمیت شناخته شدن حقوق شهروندی ناشنوایان هستیم؛ ما می خواهیم با جامعه ارتباط مؤثری داشته باشیم تلفن های همراه برای ناشنوایان امکانات مناسبی ارائه نمی دهد. صدا و سیما تنها به یک برنامه با زبان اشاره بسنده کرده است در حالی که ناشنوایان نیاز دارند با استفاده از زیرنویس از فیلم های مختلف و اخبار بویژه در شبکه خبر اطلاع یابند. مزینانی در مورد علت برگزاری دو تجمع گفت: ما علاقه مند هستیم تمام ناشنوایان در یک روز دورهم باشند و بی شک اینگونه بهتر می توانیم نیازها و خواسته های خود را به گوش مسئولان برسانیم اما دوستان ما در کانون ناشنوایان در مورد کاربرد زبان اشاره نظر متفاوتی نسبت به ما دارند. امروز در مجامع علمی به استفاده از باقیمانده شنوایی برای ناشنوایان تأکید می شود؛ کودکان و افراد ناشنوا باید تا زمانی که اندکی شنوایی دارند روی تقویت آن تمرکز داشته باشند و برای ارتباط مؤثرتر با جامعه، لبخوانی بیاموزند البته آموزش زبان اشاره نیز در سال های بعد و مرحله دوم ضرورت دارد اما لبخوانی ارتباط عادی تری با مردم برای این افراد رقم می زند.

«توانمندسازی معلولان در پیچ و خم مقررات مزاحم: بررسی مشکلات معلولان در میزگرد «ایران» با حضور کارشناسان بهزیستی و خانواده های دارای فرزند معلول»، راضیه کباری، ۶ مهر ۱۳۹۶.

یکی از اهداف اصلی توانمندسازی معلولان که سازمان بهزیستی به دنبال آن است جلب مشارکت معلولان و خانواده های آنها در تصمیم گیری ها و اداره امور مربوط به ایشان است. اما همواره مشکلاتی در راه ایجاد این ارتباط وجود دارد و سوء تفاهم یا بی مهری، سوء مدیریت یا ضعف قانونی؛ کمبود بودجه یا بی هدفی در صرف بودجه؛ این ارتباط را خدشه دار می کند. اما واقعاً مشکل کجاست؟ بر آن شدیم تا برای بررسی مشکلات والدینی که کودک ناشنوا یا چند معلولیتی به همراه ناشنوایی دارند میزگردی ترتیب دهیم تا حلقه مفقوده ارتباط والدین و مسئولان بهزیستی باشیم. در این میزگرد که در مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران برگزار شد، شبنم جهانشاد؛ علی خواجه حسینی از کارشناسان دفتر توانمندسازی سازمان بهزیستی جوابگوی سؤالات ما و تنی چند از والدین کودکان و جوانان ناشنوا بودند.

شبنم جهانشاد، «کارشناس دفتر توانمندسازی سازمان بهزیستی» درباره نحوه تشخیص و صدور کارت معلولیت می گوید: تشخیص معلولیت توسط کارشناسان کمیسیونی در سازمان بهزیستی انجام می شود که تخصصی ترین بخش بهزیستی به شمار می رود. اعضای این کمیسیون شامل: پزشک

عمومی و پزشکی متخصص و کارشناسان گروه های مختلف توانبخشی هستند که وظیفه تعیین نوع و شدت معلولیت را برعهده دارند. فرد می تواند یک نوع معلولیت یا چند معلولیت همراه داشته باشد.

بر اساس آخرین طبقه بندی های بین المللی در سازمان بهزیستی؛ شش گروه معلولیتی تعیین شده است. افراد کم توان ذهنی، افرادی که دارای مشکلات روان هستند؛ افرادی که مشکلات حسی مثل شنوایی و بینایی دارند، افرادی که مشکلات جسمی، حرکتی دارند و افرادی که در سیستم صوتی و گفتار و زبان مشکل دارند سازمان بهزیستی با توجه به محدودیت اعتبارات تنها مجاز به ارائه خدمت به این گروه های معلولیتی است. برای جلوگیری از برچسب زدن به افراد؛ نوع معلولیت روی کارت علامت گذاری می شود. مثلاً در مورد بیمار مبتلا به اوتیسم به جای اینکه نوع معلولیت روانی مزمن ذکر شود روی هولوگرام پشت کارت معلولیت؛ جای مشخصی که برای دنیا شناخته شده است علامت زده می شود.

این کارشناس توانبخشی افزود: زمینه های حمایتی بهزیستی در مورد کودکان بیشتر آموزشی است که در مراکز کودک «نابینا؛ ناشنوا یا جسمی حرکتی» و خانواده انجام می شود. فعالیت دیگر در مورد افراد جویای کار است و نوعی دیگر از خدمات سازمان بهزیستی جنبه های رفاهی را در بر می گیرد. می بینید که ما با نیازهای گسترده ای روبه رو هستیم؛ اعتبارات بهزیستی جوابگوی همه نیازهای جامعه هدف نیست و سازمان باید برای پیشبرد اهداف خود از ارگان های مختلف کمک بگیرد البته این در قانون هم آمده است ولی عملاً ضمانت اجرایی ندارد و کمک و همکاری NGO ها را می طلبد. در اصلحیه ای که روی قانون جامع حمایت از معلولان انجام شده؛ ضمانت های اجرایی بالاتری دیده شده است که باید در مجلس تصویب شود.

وی ادامه داد: به نظرم خانواده ها و «ان جی او»ها می توانند از طریق ارتباطاتی که با نمایندگان مجلس می گیرند و بهره گیری از ظرفیت فضای مجازی؛ برای رسیدن به این اهداف استفاده کنند.

کمیسیون پزشکی بر اساس عملکرد ناتوانی کار می کند. یعنی بررسی می کند با توجه به آسیبی که متوجه فرد شده است چه محدودیت های عملکردی در زندگی روزمره اش به وجود آمده است؛ محدودیت هایی مانند خوردن، خوابیدن، بلند شدن، راه رفتن، لباس پوشیدن و... مثلاً فردی که مشکل شنوایی عمیق دارد حتماً در ارتباطات و تعاملات اجتماعی برایش مشکل ایجاد شده ولی در راه رفتن مشکل ندارد. بعد از تعیین معلولیت، فرد برای برخورداری از خدمات بهزیستی وارد کمیته های توانبخشی می شود. در کمیته توانبخشی با توجه به سن، وضعیت اقتصادی خانواده، شرایط فرد و بر اساس گزارش مددکاری و کد هایی که از کمیسیون به دست آمده می سنجند که فرد چه خدماتی می تواند بگیرد.

خانم مقصودی (مادر امیرحسین)، نوجوان ناشنوا با معلولیت همراه دیگر، می پرسد: پس چرا می گویند ناشنوایی محدودیت است نه معلولیت؟

خانم جهانشاد توضیح می دهد: در سازمان بهزیستی هیچ خدمتی براساس نوع معلولیت ارائه نمی شود بلکه خدمت بر اساس تشخیص کمیته توانبخشی داده می شود.

پلاک ویژه خودروی معلولان حق یا لطف

ص: ۱۲۹

یکی از خدمات دیگر بهزیستی اختصاص پلاک ویژه برای خودروهای معلولان است که در بین گروه های مختلف آنان بحث هایی را دامن زده است. مادر امیرحسین در بیان مشکلات فرزندش که با آنها دست به گریبان است، می افزاید: یک بچه ناشنوا به کلاس های مختلف توانبخشی مانند کلاس گفتار درمانی و تربیت شنوایی همچنین کلاس های کاردرمانی ذهنی برای بالا بردن توجه و تمرکز نیاز دارد. این در حالی است که اکثر این کلاس ها در محدوده طرح ترافیک قرار دارند اما پلاک ویژه معلولان به آنها اختصاص نمی یابد. خیلی از این بچه ها نمی توانند راه بروند، توی ماشین برای مسافران دیگر مشکل ایجاد می کنند و مادر مرتب باید بچه را ساکت نگه دارد چون حوصله نگاه های مردم را ندارد، حوصله ندارد به تک تک شان توضیح بدهد که کودکش ناشنواست یا سمعک چیز زشتی نیست یا توضیح دهد که شما عینک دارید، بچه های ما سمعک. ما چقدر باید تا کسی تلفنی بگیریم؟

خانم جهانشاد اما توضیح می دهد که قانون این اجازه را به ما نداده. پلاک ویژه از ابتدا برای جانبازانی که گواهینامه رانندگی داشته اند و هم مشکل جسمی حرکتی تعلق می گرفته، چون نمی توانستند از وسایل نقلیه عمومی استفاده کنند. سازمان بهزیستی از ناجا خواست که معلولان شدید نیز از این امکان استفاده کنند و قرار شد معلولان جسمی حرکتی که ماشین دارند و خودشان رانندگی می کنند نیز پلاک ویژه بگیرند. بعدها به پیشنهاد سازمان بهزیستی در تبصره ای، با اجازه ناجا، معلولان ذهنی که مشکل جسمی حرکتی داشتند نیز اضافه شدند. به مرور بعضی از این افراد به جای اینکه از این امکان برای معلول خود استفاده کنند از آن برای مصارف شخصی یا مسافرکشی استفاده کردند. بعضی از ناشنوایان هم که گواهینامه داشتند یا در آژانس مشغول به کار شدند یا ماشین را اجاره دادند. با این همه اگر ناشنوایی فردی شدید باشد باز ما برای گرفتن پلاک او را معرفی می کنیم. شاید شما به عنوان والدین کودکان ناشنوا راحت تر بتوانید دست کودکان را بگیری و وارد وسیله نقلیه عمومی شوی. البته من نگاه بد مردم را رد نمی کنم اما واقعاً برای ما ملاک؛ محدودیت عملکردی فرد است نه مشکلات روانشناختی.

پدر محمد جوان ناشنوا در ادامه می پرسد: چه کسی در بهزیستی به ما برای گرفتن حقمان کمک می کند به عبارتی و کیل ما در کمیته توانبخشی کیست که بتواند حق ما را ثابت کند؟

خانم جهانشاد پاسخ می دهد مددکاری که فرد معلول را می شناسد نماینده او در کمیته توانبخشی است که خواسته اش را منتقل می کند. ممکن است کسی پلاک ویژه بخواهد، مددجوی دیگر مستمری بخواهد و یکی به آموزش فنی حرفه ای نیاز داشته باشد. این درخواست ها در کمیته توانبخشی طرح و بررسی می شود که آیا این خدمات متناسب با نیاز فرد است یا نه.

آقای یونسی (پدر محمد) ادامه می دهد: پسر من رانندگی می کند و خیلی از برخورد مردم ناراحت است. خب این بچه ها صدای بوق ماشین های دیگر را نمی شنوند و سایرین نیز با آرم مشخص کننده ناشنوایی راننده که روی خودرو نصب است آشنایی ندارند، این آرم برای مردم شناخته شده نیست و بهتر است آرمی واضح تر به این امر اختصاص یابد.

علی خواجه حسینی دیگر کارشناس دفتر توانمندسازی سازمان بهزیستی پاسخ می دهد: اداره کل راهنمایی و رانندگی ناجا تغییراتی در دستورالعمل رانندگی به وجود آورده که از این پس راننده ها با

علائم عابران نابینا، ناشنوا و جسمی حرکتی آشنا شوند. از علامت عصای سفید نابینایان تا ویلچر معلولان جسمی حرکتی ولی ناشنویان علائم بالینی و ظاهری کمتری دارند.

سردرگمی و سرخوردگی والدین در بهزیستی

بحث به تکریم ارباب رجوع که می رسد اما والدین دل پر دردی دارند

مادر امیرحسین بحث را آغاز می کند: در بهزیستی معلول را با حق و حقوقش آشنا نمی کنند و اگر کسی مثل من با حقوق فرزندش آشنا باشد و به دنبال آن برود با برخورد بد روبه رو می شود با من که مادر کودکی ناشنوا هستم مانند یک معلول رفتار می کنند بر سرم داد می کشند و مرتب می گویند بنشین دستشان را می گذارند روی بینی و می گویند هیس! ما زیاد پشت درهای بسته می مانیم، درهای بسته ای که مسئول آنها در اتاق نیست و از ما می خواهند با فرزندان بیقرارمان ساعت ها منتظر مسئول بمانیم اگر برای گرفتن باطری یا سمعک رایگان به بهزیستی مراجعه کنیم اینقدر اذیتمان می کنند که کلافه و از گرفتن حقمان پشیمان شویم. من هر بار که برای کار فرزندم به بهزیستی یا جلسه دیگری می روم باید بیش از مادران دیگر وقت بگذارم، باید فرزندم را نزد یکی از اقوام بگذارم تا بتوانم با آرامش دنبال کارش بروم بچه من خیلی ناسازگار است و نمی توانم او را همراه ببرم. در آخر هم اتفاقی نمی افتد و ما از کار بچه خودمان هم می مانیم. مادر امیرحسین ادامه می دهد: خانواده هایی که بچه های خاص دارند خودشان هم از لحاظ روحی وضعیتی خاص دارند و این امر باید مورد توجه قرار گیرد. بچه ناشنوایی را می شناختم که معلولیت حسی پیدا کرده بود و روز به روز پیشرفت می کرد کم کم مشکل حرکتی و نابینایی هم پیدا کرد اما بهزیستی حتی به او ویلچری نداد تا مادرش بتواند راحت او را به مدرسه ببرد و مجبور نشود هر روز او را در بغل بگیرد و از پله های مدرسه بالا ببرد. حتی مستمری نگرفت تا هزینه یکی دو روز رفت و آمد به مدرسه اش تأمین شود. می گفتند ما فقط به کسی مستمری می دهیم که ضایعه نخاعی داشته باشد اما به این بچه که هنوز تا حدی توانایی داشت به مدرسه برود کمک نکردند. سؤال دیگر من این است که بچه ناشنوای مطلق که سطح ناشنوایی اش عمیق است چرا باید چهار سال یکبار شنوایی اش ارزیابی شود؟ این همه کاغذ بازی برای چیست؟

خانم عباسیان (مادر علی)، جوان ناشنوای دیگر، صحبت های مادر امیرحسین را ادامه می دهد: ما از بهزیستی و توانبخشی کلاً ناامیدیم. می دانیم خودمان هر کاری انجام بدهیم انجام شده است و به امید اینها نمی توان نشست. ما خانواده ها طرح های خوبی داریم و می خواهیم خودمان آنها را اجرا کنیم تا به دولت و بهزیستی کمک کنیم چرا به ما امکانات نمی دهند منابع بهزیستی کجا می روند برای گرفتن یک مجوز ngo اینقدر تو را می برند و می آورند که از بچه خودت هم می مانی. کافی است آمار بگیرید تا ببینید چند تا از بچه های ناشنوا و چند معلولیتی در خانه مانده اند و زندگی را برای خانواده سیاه کرده اند، چه کسی باید پاسخگو باشد و چه کسی باید به داد ما برسد؟ ما از جیب خودمان برای بچه هایمان این همه خرج کرده ایم بچه ها را به کلاس های مختلف توانبخشی برده ایم تا امروز سربار جامعه نباشند. من نمی توانم بچه هفده، هجده ساله ام را در خانه نگه دارم. ما سال ها این رنج را به تن خریدیم؛ آنها را به کاردرمانی، گفتار درمانی و... بردیم که الان بتوانند از خانه بیرون بیایند و نیروی مفیدی برای جامعه باشند نمی گویم خیلی کارآمد باشند اما در حد خودشان می توانند کاری انجام دهند، فقط باید باور شان کنیم.

پدر محمد حرف ها را کامل می کند که: باید ناشنوا باشی و وسط چهارراه بمانی و ماشین ها از چهار طرف بوق بزنند و نفهمی باید چه کنی تا درد ناشنوایان و خانواده آنها را بفهمی. بهزیستی اسم خوبی است اما کارمندانش در مورد کاری که انجام می دهند و کسانی که برای آنها کار می کنند، توجه نشده اند. کارمندان بهزیستی فکر می کنند دارند به ما لطف می کنند. آنها باید متوجه باشند کار آنها با کارمند بانک فرق دارد آنها با ضعیف ترین قشر جامعه سر و کار دارند. اگر مسئولان به ما بگویند حق و حقوق این کودکان ناشنوا چیست و اگر ما را در تصمیم گیری هایشان مشارکت دهند اتفاق های بهتری می افتد. مددکاری آدمی می خواهد که ته دلش سوخته باشد، بفهمد، درک داشته باشد و روانشناسی برخورد با فرد معلول و خانواده اش را بداند، بچه های ناشنوا به آموزش های ارتباطی و مهارت های زندگی نیاز دارند.

خانم جهانشاد؛ کارشناس بهزیستی در پاسخ می گوید: ما در بهزیستی موظف به تکریم ارباب رجوع هستیم و اگر نمی توانیم کاری برای کسی انجام دهیم حداقل حرف هایشان را بشنویم.

شاید بعضی از مددکاران با این کار حرفه ای آشنا نباشند یا انگیزه کافی برای انجام آن نداشته باشند. البته این حق برای شما باقی است که هر جا احساس کردید کسی با شما بد رفتار می کند از او شکایت کنید. جهانشاد ادامه داد: در گذشته در مجتمع های خدمات توانبخشی بهزیستی هزینه یک سال گفتاردرمانی برای خانواده حدود ۲۰۰ هزار تومان در می آمد اما با واگذاری این بخش ها به بخش غیردولتی در حال حاضر هر جلسه این خدمات حدود ۵۰-۴۰ هزار تومان برای خانواده هزینه در بر دارد. به نظر سازمان بهزیستی باید برنامه های اجرا شده خود را آسیب شناسی کند و اگر برای جامعه هدفش مفید بود، آنها را ادامه دهد.

آیا از کارآفرینی برای معلولان حمایت می شود؟

اشتغال موضوع داغ همه بحث ها پیرامون حقوق معلولان است. بسیاری بهزیستی را متولی ایجاد شغل برای معلولان می دانند اما آیا این سازمان با شرح وظایف گسترده ای که برای خود تعریف کرده است می تواند به تنهایی از عهده این مهم برآید. علی خواجه حسینی کارشناس بهزیستی در این باره می گوید: یکی از موضوعاتی که در سازمان بهزیستی بسیار مورد توجه است بحث اشتغال معلولان است. در این زمینه، قوانین در حال بازنگری هستند و برای حمایت از تعاونی ها و کارفرمایانی که افراد معلول را به کار می گیرند مشوق هایی در نظر گرفته می شود. در معاونت توانبخشی بهزیستی نیز این موضوع در ستادی پیگیری می شود و «ان جی او» هایی هم در این زمینه فعال شده اند.

پدر محمد می گوید: من به عنوان پدر یک ناشنوا به همراه ۶۰ نفر دیگر از والدین؛ تعاونی ای به نام «سکوت پویا» راه انداختیم تا با تولید پوشاک زنانه و مردانه زمینه اشتغال این افراد را فراهم کنیم. در حال حاضر ۹ پسر و ۳ دختر ناشنوا و کم شنوا در این شرکت تعاونی مشغول به کار هستند. ما برای تهیه مکان مناسب برای راه انداختن کارگاه بسیار مشکل داشتیم. با اینکه فضاهای مناسبی در بهزیستی وجود داشت سرانجام بعد از دو سال سوله ای در یکی از مراکز به ما اختصاص داده شد البته ما هم مانند سایر کارفرمایان که کار درآمدزایی می کنند اجاره سوله را به همراه هزینه آب، برق و گاز و مالیات پرداخت می کنیم.

با اینکه به گفته خود مسئولان بهزیستی، اشتغالزایی وظیفه آنها بوده که ما انجام داده ایم اما با ما با بی مهری زیادی برخورد کردند. هنوز حق بیمه کارفرما که از طرف بهزیستی به کارفرما داده می شود برای بچه های ما پرداخت نشده است و می گویند به سال مالی خورده هر چند ما به دستور آنها؛ بچه ها را بیمه کرده بودیم. ما چیزی بیشتر از حق قانونی این بچه ها نمی خواهیم اما امیدوار بودیم حق آنها به ما داده می شد و ما را با آن آشنا می کردند. ما کمک بلاعوض نمی خواهیم و با همت خودمان توانسته ایم چند خریدار ثابت و متغیر پیدا کنیم و در خانه ها هم به صورت مویرگی محصولات بچه ها را بفروشیم تا بتوانیم کار را توسعه دهیم.

بهزیستی به پتانسیل «ان جی او»ها نیاز دارد

وقتی صحبت به حمایت از تشکل های معلولان می رسد مادر علی پای درد دلش باز می شود که: تشکل ما؛ بیست سال سابقه کار برای کودکان ناشنوا دارد. خود خانواده هایی که بچه ناشنوا داشته اند دور هم جمع شده اند و این تشکل را راه انداخته اند و از این رو نیازهای بچه های خود را بخوبی می شناسند. بهزیستی می گوید برای اینکه بتوانیم از تشکل شما حمایت کنیم باید از ما نیز مجوز بگیرید. الان حدود یک سال است برای گرفتن مجوز بهزیستی؛ ما را سر می دوانند و به جایی نمی رسیم. سؤال من این است که از ما چه حمایتی می شود؟ این در حالی است که بچه هایی که برای گرفتن خدمات به ما مراجعه می کنند روی پله ها تا حیاط ساختمان می نشینند و ما نمی توانیم برای آنها مکانی مناسب تهیه کنیم.

خانم جهاننهاد پاسخ می دهد سازمان بهزیستی به دنبال استفاده از پتانسیل بخش غیردولتی است. سال های قبل پست های سازمانی بهزیستی به هفتصد هزار می رسید اما الان بهزیستی نیز مثل سایر ارگان های دولتی خیلی کوچک شده است. در حال حاضر در بهزیستی کارگروه هایی تشکیل داده ایم که در ارتباط با معلولیت های مختلف کار می کنند. تشکل های ناشنوایی نیز می توانند با کارگروه ناشنوایان ارتباط بگیرند. ما برای اجرای طرح توانمند سازی ناشنوایان از دو «ان جی او» دعوت به همکاری کردیم که در استان تهران یکی از این تشکل ها عملکرد خوبی نداشت.

آقای خواجه حسینی دیگر کارشناس سازمان نیز می افزاید: سازمان بهزیستی تا دو دهه گذشته معلول محور بود در دولت نهم و دهم در سازمان دو اتفاق افتاد یکی اجرای ناقص اصل ۴۴ قانون اساسی و واگذاری بخش دولتی به غیردولتی به بهانه کوچک کردن بدنه دولت بود که باعث شد خدماتی که در مراکز جامع بهزیستی ارائه می شد که البته بدون عیب هم نبود به بخش غیردولتی واگذار شود. تا قبل از آن، روی کارشناسان و مددکاران نظارت های سیستمی اعمال می شد. او دیگر تغییر بهزیستی را در سال های قبل واگذاری پرونده های مددجویان به بخش غیردولتی دانست که بدرستی انجام نشد و سبب شد بسیاری از افراد که پرونده ها به آنها واگذار شد مجوزهایی بگیرند که صلاحیت لازم را برای کسب آن نداشتند. الان دستورالعمل ها در حال بازبینی است و می توان این نوید را داد که روی مراکز تحت پوشش بهزیستی نظارت بیشتری اعمال شود.

پدر محمد بحث را پی می گیرد که: اگر بهزیستی تشکل های معلولان را نیز به عنوان خانواده خود ببیند و از نیروی آنها استفاده کند و به ما بگوید چه کاری انجام دهیم اتفاق های بهتری می افتد و خانم جهاننهاد ادامه می دهد: البته تشکل های غیردولتی نباید به دولت وابسته باشند. ما می توانیم در دفتر

توانمندسازی نیازها را تعیین کنیم و به شکل ها اعلام کنیم. آنها هم باید هزینه انجام خدمات مختلف را از ما بگیرند و آنها را اجرا کنند. اما برخی فکر می کنند ما به عنوان سازمان متولی امور معلولان باید همه امکانات مورد نیاز تشکل ها را هم فراهم کنیم. این در حالی است که تشکل ها باید به ما کمک کنند و از توان بخش های دیگر جامعه مانند خیرین برای رسیدن به اهداف خود بهره بگیرند. و آقای خواجه حسینی صحبت او را کامل می کند که سازمان بهزیستی در حال حاضر در بخش آموزشی بویژه در مورد آموزش مهارت های زندگی با کمبود روبه روست و کمک تشکل های مختلف معلولان را در این زمینه می طلبد.

هر چند در این میزگرد تنها توانستیم از حضور کارشناسان سازمان بهزیستی بهره ببریم اما در این میان ارتباطی که بین والدین با بهزیستی ایجاد شد و نقاط سوء تفاهمی که رفع شد نشان می داد که استمرار چنین جمع هایی می تواند نویدبخش اتفاقات بهتری باشد.

«چشم انتظاری نایبانیان برای حذف تبعیض های شغلی: نایبانیان به مناسبت روز جهانی عصای سفید از نامالیقات می گویند»، مجید سرایی، ۲۲ مهر ۱۳۹۷.

با توجه به پیشرفت های گسترده در عرصه علوم مختلف و سیطره فناوری های نوین که به دنبال برابری فرصت ها برای اقشار مختلف است، اما هنوز برخی اقشار مثل نایبانیان هنوز در استیفای حقوق شهروندی اعم از اجتماعی و سیاسی با مشکلات زیادی مواجهند. هنوز این تفکر در ذهن بسیاری از شهروندان جامعه و مخصوصاً مسئولان قانونگذار جا نیفتاده که شهروندان نایبنا با وجود معلولیت بینایی، امکان فعالیت اگر نه در تمام عرصه ها، اما بخش قابل توجهی مثل عرصه های فرهنگی، هنری، علمی و حتی سیاسی را دارند. به رغم اقدامات فرهنگی در زمینه آگاهی بخشی درباره نایبانیان و استعداد های آن ها در جامعه، هنوز نگاه تبعیض آمیز نسبت به این شهروندان در برخی نهاد های دولتی و همچنین بخشی از جامعه وجود دارد تا جایی که وجود چنین نگاهی، سد راه پیشرفت نایبانیان مستعد در زمینه های مختلف شده و این شهروندان را به انزوا کشانده است.

نگذاشتند لباس معلمی را بپوشیم

قصه از آزمون استخدامی دستگاه های اجرایی دولتی شروع شد؛ آزمونی که نایبانیان هم مثل دیگر شهروندان در آن شرکت کردند، اما پایان قصه برای نایبانیان شرکت کننده، پایانی مبهم شد؛ این ابهام مخصوصاً برای متقاضیان استخدام در آموزش و پرورش مصداق داشت. قرار بود از بین شرکت کنندگان پنجمین دوره آزمون استخدامی دستگاه های اجرایی دولتی، ۱۸ هزار نفر پذیرفته شوند که ۱۵ هزار نفر آن مربوط به متقاضیان استخدام در آموزش و پرورش بود. حدود یک ماه بعد از برگزاری آزمون (۱۵ تیر ماه ۹۷)، نتایج آزمون کتبی منتشر شد که خبر از قبولی تعدادی از نایبانیان شرکت کننده در آزمون کتبی می داد، اما قصه به اینجا ختم نشد؛ چون بخش مهم (مصاحبه) در راه بود که سرنوشت قبول شده های آزمون کتبی را تعیین می کرد. بقیه ماجرا را امید هاشمی تعریف می کند، او

که یکی از متقاضیان نایینای استخدام در آموزش و پرورش است جریانی را که برای خودش پیش آمده چنین تعریف می کند: «وقتی نمره قبولیم در آزمون کتبی را دیدم، خیلی خوشحال شدم. قرار شد کسانی که در آن آزمون نمره قبولی گرفته اند، برای انجام مصاحبه مدارک لازم را به اداره آموزش و پرورش شهری که زندگی می کنند تسلیم کنند.

من هم مدارکم را به اداره آموزش و پرورش تهران بردم، اما با حرف هایی از سوی مسئولان آن اداره مواجه شدم که ناامید کننده بود. مثلاً می گفتند شما در مصاحبه قبول نمی شوید. با این حال من نامه حضور در مصاحبه را گرفتم و شرکت کردم.» امید دارای مدرک کارشناسی مترجمی زبان انگلیسی است. خودش از جلسه مصاحبه اظهار رضایت دارد، اما نتیجه چیزی برخلاف انتظار او بود: «بعد از مصاحبه، در تاریخی که برای اعلام نهایی نتایج مقرر شده بود، به سایت سازمان سنجش مراجعه کردم تا وضعیت کارنامه ام را مشاهده کنم.

در کارنامه هر متقاضی دو گزینه مهم درج شده؛ وضعیت داوطلب و نمره داوطلب که محل درج نمره در کارنامه من خالی بود و در قسمت وضعیت داوطلب به جای نتیجه قبولی یا ردی نوشته شده بود: دارا نبودن شرایط لازم.» نه تنها امید، بلکه دیگر نایینیانی که متقاضی استخدام در آموزش و پرورش که در آزمون کتبی هم قبول شده بودند، به این سرنوشت دچار شدند. این موضوع اعتراض این افراد را به دنبال داشت. سازمان بهزیستی هم به عنوان سازمان متولی امور معلولان که یک طرف قضیه بود، از موضوع مصاحبه نایینیان شرکت کننده و نمره نگرفتن آن ها اظهار بی اطلاعی کرد، اما امید این انکار سازمان را شانه خالی کردن از دفاع منطقی می داند: «سازمان بهزیستی به سرعت خود را به بی اطلاعی زد، در حالی که این بی اطلاعی کاملاً غیر منطقی و شانه خالی کردن سازمان در برابر دفاع از حق ما بود.

یکی از مدارکی که ما باید بعد از دریافت نمره قبولی آزمون کتبی تسلیم اداره آموزش و پرورش تهران می کردیم، نامه مجوز سازمان بهزیستی درباره استخدام ۳ درصدی معلولان بود. من این نامه را از بهزیستی گرفتم و همراه بقیه مدارک، تسلیم آموزش و پرورش کردم. پس بهزیستی نمی تواند ادعا کند که از ما اجرا بی اطلاع بوده.» موضوع جنجالی رد شدن نایینیان متقاضی استخدامی آموزش و پرورش همچنان از سوی جامعه نایینیان پیگیری می شود تا دلایل این استنکاف معلوم گردد.

نایینیان نمی توانند سردفتر شوند

مثل خیلی ها که از تحصیل در رشته حقوق به دنبال شغل و کالت هستند، نبود؛ او دوست داشت متفاوت از هموعانش عمل کند و کاری کند که جزو اولین ها باشد. می خواست اولین سردفتر اسناد رسمی نایینا باشد که قد علم می کند، اما شرایط این اجازه را به او نمی دهد. مجید شهباز، کارشناس نایینای رشته الهیات و فقه و مبانی حقوق سال هاست به هر دری می زند تا راهی برای نیل به آرزوی دیرینه اش بیابد، همچنان پشت در های بسته منتظر مانده است: «دوست داشتم در رشته حقوق قبول شوم، اما متأسفانه این اتفاق نیفتاد و در رشته الهیات، گرایش فقه و مبانی حقوق قبول شدم؛ امروز عنوان این گرایش کمی تغییر کرده و به فقه و حقوق اسلامی موسوم است.

با تحقیقاتی که کردم، فهمیدم که فضای علمی این رشته شباهت های زیادی به حقوق دارد و آینده شغلی فارغ التحصیلانش هم مشابه کارشناسان رشته حقوق است. به همین علت تحصیل در این

رشته را شروع کردم و موفق به اخذ مدرک کارشناسی شدم و به دنبال عملی شدن آرزویم، کسب پروانه سردفتری رفتم. فکر می‌کردم نابینایان هم می‌توانند این مجوز را اخذ کنند؛ مثل اخذ پروانه وکالت. با پرس و جو هایی که از مراجع ذیصلاح کردم، فهمیدم که برعکس وکالت، نابینایان نمی‌توانند مجوز سردفتری را اخذ کنند؛ چون نابینا هستند و نوع معلولیتشان اجازه نمی‌دهد که مثلاً اسناد اصلی را از جعلی تشخیص دهند. تازه متوجه شدم چرا فارغ التحصیلان نابینای رشته حقوق تمایلی به کسب مجوز سردفتری ندارند.» اینجا یک سؤال مطرح می‌شود: آیا ممنوعیت نابینایان از کسب مجوز سردفتری مبنایی قانونی دارد یا بر اساس استدلال عقلی این ممنوعیت ایجاد شده است؟ محسن مرادی، مدیر کل اسناد و سردفترهای سازمان ثبت اسناد و املاک کشور در گفت و گوی کوتاه با ما، بر اساس یک استدلال عقلی می‌گوید که فعلاً این امکان برای نابینایان وجود ندارد که بتوانند مجوز سردفتری را کسب کنند: «کار اسناد و سردفتری کار خیلی حساسی است؛ مثل کار خلبانی و حتی رانندگی اتومبیل. طبیعی است که نابینایان نمی‌توانند کار خلبانی یا رانندگی اتومبیل را انجام دهند. اولین و مهمترین کاری که سردفتر باید انجام دهد، احراز هویت متعاملین است.

خب عزیز نابینایی که علاقه مند کسب مجوز سردفتری است، چگونه می‌تواند هویت متعاملین را احراز کند؟ الآن که ما به سامانه ثبت احوال وصلیم و همه مدارک باید الکترونیکی باشند، با کارت های ملی قدیمی مراجعین مواجهیم؛ حتی عکس امسال صاحبان مدارک قدیمی با عکس سال های قبلشان متفاوت است. بنابر این سردفتر باید با چشم بتواند این تفاوت را تشخیص دهد. با این که تمام این امور کنترل می‌شود و با وجودی که ما به پایگاه اطلاعات هویتی ثبت احوال وصلیم، باز در مواردی می‌بینیم جعلی اتفاق افتاده و شخصی به جای دیگری سندی تنظیم کرده و در دسرها برای سردفتر درست کرده و کار را به دادگاه کشانده است.» مرادی در تکمیل توضیحات خود و در استدلالی که می‌کند، از ماده ۶۴ قانون ثبت اسناد سخن می‌گوید: «در ماده ۶۴ قانون ثبت اسناد آمده است: در صورتی که طرفین معامله یا یکی از آنها کور، کر، گنگ یا بی سواد باشند، علاوه بر معرفین هر یک از اشخاص مذکور، یک نفر از معتمدین خود را باید حاضر نمایند. یعنی حتی وقتی این افراد قصد تنظیم سند دارند، باید یک نفر را به عنوان معتمد همراه خود داشته باشند تا گواهی ها و اسناد را برایش بخواند تا او تأیید کند و در نهایت سند را امضا کند یا انگشت بزند.» مرادی به اولین نکته ای که مطرح کرده، باز می‌گردد و میزان اهمیت کار سردفتر را مجدداً تأکید می‌کند: «اول هم گفتم که کار سردفتر خیلی حساس و مهم است؛ قاضی بر اساس سندی که سردفتر تأیید کرده حکم صادر می‌کند و خلاف آن سند از نظر قانونی مسموع نیست. بنا بر این سندی که در یک دفتر اسناد رسمی تنظیم شده، باید محکم و قوام یافته باشد و هیچ خدشه ای به آن وارد نشود. علاوه بر احراز هویت، موارد دیگری مثل تطبیق سند اصلی با سند جعلی و کنترل تمام اسنادی که متعاملین ارائه می‌دهند هم مطرح است که به اندازه احراز هویت متعاملین مهم هستند.» در قانون ثبت اسناد به طور مصرح به ممنوعیت نابینایان از کسب مجوز سردفتری اشاره نشده است؛ نکته ای که مرادی هم تأیید می‌کند، اما در توضیحاتش استدلال عقلی را بیان می‌کند: «در قانون به طور مصرح نداریم که نابینایان نمی‌توانند مجوز سردفتری را اخذ کنند، اما بر اساس ماده ۶۴ قانون ثبت اسناد که اشاره کردم، وقتی یک یا طرفین معامله در صورت نابینا بودن باید فرد معتمدی به همراه داشته باشند، بر

اساس مفهوم این ماده چطور چنین فردی می تواند کار سردفتری را انجام دهد. در واقع من بر اساس این ماده، دلیل عقلی آوردم.» مدیر کل اسناد و سردفترهای سازمان ثبت اسناد و املاک کشور بر این هم تأکید می کند که وجود دستیاری تحت عنوان دفتریار هم نمی تواند کمک زیادی به کار سردفتر کند: «مسئولیت حقوقی دفتر اسناد با سردفتر است. در واقع محاکم قضایی سردفتر را می شناسند، نه دفتریار. حتی در ماده ۲۳ قانون دفاتر آمده است که سردفتر مسئول کلیه امور دفترخانه است. دفتریار مسئول اموری است که سردفتر در حدود مقررات به او ارجاع داده است. این نکته را هم اضافه کنم که الآن ما در ایران چیزی به نام دفتریار داریم؛ این مسئولیت در نظام های حقوقی دنیا منسوخ شده است. در واقع نظام حقوقی مثل رومی-ژرمن که حقوق نوشته ما هم بر اساس آن نظام حقوقی است، این مسئولیت را حذف کرده است. اتفاقاً یکی از موانع ما در الحاقمان به اتحادیه جهانی سردفترها، داشتن دفتریار است.»

مخالفان درک درستی از ناینیایان نداشتند

بعد از مخالفت نمایندگان مجلس در ۱۳ آذر ۱۳۹۲ و در صد و پنجاه و نهمین جلسه مجلس شورای اسلامی با حضور ناینیایان در کسوت نمایندگی مجلس شورای اسلامی، نمایندگان سازمان های مردم نهاد و ناینیایان و همچنین برخی کارشناسان و چهره های علمی نقد های زیادی به رأی مخالف نمایندگان مجلس وارد کردند. تلخی این ماجرا آنجا مضاعف شد که این رأی دقیقاً فردای ۱۲ آذر، روز جهانی معلولان از سوی نمایندگان مخالف کاندیداتوری ناینیایان در مجلس اعلام شد. علی صابری، وکیل ناینیای دادگستری و عضو چهارمین دوره از شورای اسلامی شهر تهران، از جمله چهره های منتقد این رأی در آن ایام بود.

او بعد از ۵ سال در گفت و گوی کوتاه با ما، همچنان منتقد رأی آن روز نمایندگان مجلس است، اما بر این قائل است که ممنوعیت ناینیایان از کاندیداتوری مجلس به طور مصرح در قانون آمده است: «در بند شش ماده ۲۸ قانون انتخابات بر داشتن نعمت بینایی و شنوایی به طور مصرح تأکید شده؛ یعنی موضوع سلامتی کامل آمده است. حالا خوب یا بد، این موضوع را صریحاً در قانون انتخابات داریم.» صابری ریشه ای منطقی برای صدور چنین رأیی پیدا نمی کند و مبنای این رأی را در مسائل فرهنگی می بیند: «هیچ منطقی در این رأی پیدا نکردم. معتقدم ریشه اصلی این گونه آرا را باید در فرهنگ و مسائل فرهنگی جست و جو کرد. متأسفانه کسانی که از گذشته با تفکر سنتی درباره ناینیایان رشد کرده اند، حتی تحصیلات هم نتوانسته این تفکر را در ذهن آنها تغییر دهد و همین باعث شده تا در بند شش ماده ۲۸ انتخابات به موضوعی مثل سلامتی کامل تأکید کنند.» موضوع ممنوعیت ناینیایان از کاندیداتوری مجلس، در دهمین دوره مجلس شورای اسلامی هم مطرح شد و با صحبت های تند غلامرضا کاتب در ۲۲ مهر ۱۳۹۴ باز هم رأی مخالف نمایندگان درباره حضور ناینیایان در مجلس را صادر کرد. صابری بعد از گذشت سه سال از آن تاریخ، نقد های تندی بر صحبت های کاتب و نمایندگان هم رأی او وارد می کند: «متأسفانه آقای کاتب و دوستان ایشان هیچ درک درستی از ناینیایان ندارند. نمی دانند که امروز و با پیشرفت فناوری های نوین، ناینیایان هم می توانند مثل دیگر شهروندان از حقوق اجتماعی و سیاسی برخوردار شوند.» او در ادامه انتقادات خود از مرحوم دکتر کاتوزیان نکته ای نقل می کند: «مرحوم دکتر کاتوزیان همیشه به ما تأکید می کرد

که اگر در جایی دیدید استدلال منطقی به کار نمی آید، از استدلال خطابی استفاده کنید. حالا من به آقای کاتب که آن روز با حضور نایبانیان در مجلس مخالفت کرد، با استدلال منطقی پاسخ می دهم: هیچ قانون حقوق بشری -چه اسلامی چه غربی- اجازه نمی دهد شما کسی را از تصدی به شغلی منع کنی. همچنین قانون به شما اجازه نمی دهد شغل، پست یا حرفه ای را منحصرأً به کسی اعطا کنی. مثلاً اگر بگویی تمام تلفنچی ها باید نایبنا باشند، به افراد بینا اجحاف و ظلم می کنی. عضو سابق شورای اسلامی شهر تهران ضمن اشاره به نامه ای که خطاب به نمایندگان مجلس دهم نوشته بود، از فراکسیون معلولان در این دوره از مجلس هم انتقاد می کند: «تقریباً اوایل کار مجلس دهم من نامه ای به نمایندگان مجلس در این خصوص نوشتم. یادم هست که آقای حضرتی و آقای کواکبیان نمایندگان مردم تهران در مجلس به من گفتند که با کلیت موضوع حضور نایبانیان به عنوان نماینده در مجلس موافقت، اما پیگیری موضوع را موکول به تجمیع قانون انتخابات کردند که هنوز از آن خبری نیست. از طرفی، متأسفانه اعضای فراکسیون معلولان هم ضعیف عمل کردند؛ انتظار می رفت این دوستان در پیگیری چنین موضوع مهمی جدی باشند.» صابری سرنوشت حضور نایبانیان در مجلس را ناروشن می داند: نمی دانم بعد از دو بار شکست، آیا مثل معروف تا سه نشه، بازی نشه درباره نمایندگی نایبانیان در مجلس هم مصداق پیدا می کند. برای من هنوز روشن نیست.

هر لحظه از این روزها، اخبار فراوانی درباره فناوری های نوین ویژه نایبانیان، ارائه خدمات جدید اجتماعی به این افراد، فعالیت های مختلف تشکل های اجتماعی در آگاه ساختن جوامع نسبت به حقوق نایبانیان در سطح بین المللی منتشر می شود. امروز نایبانیان هم مثل دیگر اقشار به راحتی می توانند با استفاده از صفحه خوان ها، نرم افزار های ویژه خوانش صفحات وب، در جهان پهناور نت خود را به جریان آزاد گردش اطلاعات بسپارند. می توانند با استفاده از آپ های جدید، از خدمات مختلف الکترونیکی بهره مند شوند.

در یک کلام، ابر و باد و مه و خورشید و فلک در سراسر دنیا، در کارند تا فرصت ها و موقعیت ها برای شهروندان نایبنا، با دیگر شهروندان برابر شود. نایبانیان ایران چیز زیادی نمی خواهند؛ تنها خواسته شان این است که مسئولان و اقشار جامعه آنها را جدا از خود نبینند؛ شاید این خواسته در نظر عموم یک خواسته عادی تلقی شود، اما همین خواسته به ظاهر عادی برای نایبانیان اهمیت زیادی دارد. شهروندانی که در روز جهانی موسوم به آنها، چشم انتظار از بین رفتن نگاه های تبعیض آمیز هستند.

«چشم مان به دریافت کارت خشک شد: معلولان از سختی های دریافت کارت معلولان می گویند»، محدثه جعفری، ۷ مرداد ۱۳۹۷.

درست پنج سال پیش بود که برای اولین بار در نشست خبری همایون هاشمی رئیس پیشین سازمان بهزیستی از کارتی رونمایی شد که معلولان با دریافت آن می توانستند بدون معرفی نامه سازمان بهزیستی از خدمات مختلف سازمان ها و نهادها بهره مند شوند. این کارت هوشمند دارای طبقه بندی شدت و نوع معلولیت است به این صورت که برای دریافت این کارت باید نوع و شدت معلولیت از سوی کمیسیون های پزشکی تشخیص داده شود این طبقه بندی بین المللی نشانگر

عملکرد، ناتوانی (معلولیت) و سلامت است که به اختصار تحت عنوان طبقه بندی «I.C.F» نام گذاری شده است. به گفته مسئولان بهزیستی این نوع طبقه بندی از اعتبار جهانی برخوردار بوده و خدمات رسانی به افراد دارای معلولیت را تسهیل می کند. حال با گذشت چند سال از خیر دریافت چنین کارتی چند نفر موفق شدند این کارت را به دست آورند؟

در این گزارش به سراغ افراد دارای معلولیتی رفته ایم که در گیاره سال گذشته این کارت کفش آهنین پاره کردند و هنوز این کارت دوزبانه به دستشان نرسیده است یا در روند دریافت این قطعه کاغذ مرارت ها کشیده اند. آقای ساکی نابینای اهوازی دو سال پیش مدارکش را برای دریافت این کارت ارائه کرده است اما هنوز دستانش خالی از مدرک شناسایی ICF است و با گلایه از روند طولانی مدت صدور کارت می گوید: «زمانی که خبر صدور این مدرک شناسایی خاص را شنیدم خوشحال شدم چرا که مسئولان تأکید کردند با وجود این کارت دیگر نیازی به مراجعه به بهزیستی و دریافت معرفی نامه برای دریافت خدمات نیست. برای دریافت بلیت نیم بهای هواپیما به آژانس هواپیمایی مراجعه کردم آنها دیگر نامه بهزیستی را قبول ندارند و ملاکشان کارت شناسایی معلولیت است که متأسفانه من هنوز دریافت نکردم و همچنان محروم از خدماتی هستم که دولت برایمان در نظر گرفته است. آیا دو سال وقفه برای صدور این کار کم است چرا طرحی را اجرایی می کنند که هنوز زیرساخت های آن در کشور ناقص یا محدود است.»

ملیحه ابراهیمی اهل کرمان است و می گوید: «برای دریافت این کارت باید کفش آهنین به پا کنیم، البته معلولیت جسمی - حرکتی است و به جای کفش نیاز به ویلچری آهنی دارم تا پستی و بلندی های خیابان های کرمان را تا بهزیستی طی کنم و با کلی جواب های سربالای مسئولان دوباره راهی خانه شوم. از سال ۸۳ اعتبار کارتم به پایان رسیده و هنوز درگیر کارتی با تاریخ روز هستم. هر بار که به بهزیستی مراجعه کردم گفتند: «چون معلولان جدید وارد چرخه می شوند نمی توانیم به شما وقت دهیم.» سؤال از مسئولان بالادستی در بهزیستی این است که آیا با ورود معلول جدید به بهزیستی چتر حمایت از روی دیگر افراد برداشته می شود؟»

درمان با کارت بین المللی هم درمان نمی شود

ساغر یوسفی انتظار طولانی برای صدور کارت هوشمند معلولیت را از بی برنامه گی مسئولان بهزیستی می داند و می گوید: «با مشقت فراوان چندین بار برای تعیین شدت معلولیت به کمیسیون پزشکی مراجعه کردم با وجود آنکه معلولیتم را شدید توصیف کردند اما زمان دریافت کارت متوجه شدم شدت معلولیتم را متوسط زدند. تا اینجا مشکلی ندارد این نظر کمیسیون پزشکی است و من نیز به آن احترام می گذارم اما جالب آنجاست که در خبرها شنیده بودیم با داشتن این شناسه هوشمند دیگر نیازی به کاغذ بازی و رفت و آمد مکرر به بهزیستی برای دریافت خدمات نیست. اما به هر سازمان و نهادی که برای دریافت کوچک ترین خدمت مراجعه کردم کارت ICF را قبول نکرده و باز هم معرفی نامه بهزیستی را طلب کردند. پس این کارت به چه دردی می خورد؟ بارها معلولان را در سطح شهر دست به دست کردند تا کارتی معتبر به دستشان برسد اما حتی ادارات کشور هم این کارت بین المللی را قبول ندارند چه رسد به کشورهای دیگر.»

کارت هوشمند معلولان دارای تاریخ اعتبار است که بعد از اتمام دوره آن باید دوباره تمدید شود. افراد دارای معلولیت برای تشخیص بهبود معلولیت یا شدت گرفتن آن باید هر چهار سال یک بار به کمیسیون پزشکی مراجعه و شدت معلولیت را تعیین نمایند، موضوعی که رضا از خطه خراسان شمالی به آن گله مند است و می گوید: «چند سال قبل کارت شناسایی را از بهزیستی دریافت کردم هنگامی که کارت به دستم رسید فقط دو سال از تاریخ اعتبار چهار ساله آن باقی مانده بود. برای تمدید دوباره باید همه مراحل را تکرار کنیم این یعنی رفت و آمدهای بی دلیل در سطح شهر برای منی که با معلولیت شدید برای فعالیت های ضروری هم به سختی در محیط شهری حضور پیدا می کنم، این برو بیاها عذاب آور است. با همه این مشکلات برای دریافت کارت ICF اقدام کرده و مراحل را پشت سر نهادم اما راستش را بخواهید قید کارت هوشمند را زدم چرا که با گذشت یکسال هنوز کارتی در دستانمان جای نگرفته است و فقط حرف و حدیث اش را از رسانه ها می شنوم اما کارتی به چشم ندیدم.»

سردرگمی با پاسخ های بی سرو ته مددکاران

شهروند دیگری با معلولیت ضایعه نخاعی که خود را از کار افتاده ۹۰ درصد می خواند از سؤال های بی جوابش می گوید: «۱۳ سال پیش دچار معلولیت شدم و برای دریافت کارت مددجویی چندین بار آن هم به سختی به بهزیستی مراجعه کردم اما متأسفانه مددکاران نه تنها باری از دوش مان بر نمی دارند بلکه در بیان اطلاعات هم حساست به خرج می دهند. چند سال از اجرای این طرح می گذرد اما هنوز نمی دانم برای دریافت کارت هوشمند معلولیت باید از کجا شروع و چه مراحل را طی کنم. ما معلولان شهرستان از خدماتی همچون کارت هم محروم ماندیم هنوز نمی دانم این کارت چه ویژگی هایی برای معلولان دارد اما به هر حال داشتنش بهتر از نداشتنش است.»

دوست دیگر نابینایان هم سؤال های بسیاری از کاربرد این کارت هوشمند دارد و برای دریافت پاسخی منسجم به هر دری زده و جوابی نشنیده است. زهرا دختر جوان ۳۰ ساله ای است که از کودکی رنگی از دنیا ندیده و با شکوه از روند دریافت کارت ICF می گوید: «چرا باید هر بار برای تمدید اعتبار کارت مراحل پر پیچ و خم کمیسیون و تشکیل پرونده را بگذرانم آیا قرار است شدت معلولیتم تغییر کند یا بهبود پیدا کنم؟ آیا این کارت ها کاربردی هم دارند؟ و صدها سؤالی که پاسخ دهنده ای برای آنها نیافتم. با رفت و آمدهای بسیار و مشکلاتی که به عنوان بانوی نابینا در تردد داشتم پیگیر این کارت شدم. حال این کارت در دستم است اما هیچ اعتباری ندارد. هر سازمانی که مراجعه کردم و کارت را به عنوان شناسه هویتی معلولیتم نشان دادم باز هم معرفی نامه از بهزیستی خواستند، پس فلسفه این کارت چیست؟ با معلولیت شدیدی که داشتم بارها هزینه آژانس را پرداخت کرده تا با دریافت این کارت دغدغه هایم کمتر شود اما گویی این کارت فقط در بهزیستی مورد قبول است نه سازمان ها و نهادهای دیگر.»

معلولان جسمی پای ثابت شکایت از رفت و آمدهای مکرر به بهزیستی هستند چرا که خیابان های شهر هم تبدیل به سنگی پیش پایشان شده است. شهروندانی که حضور در معابر و خیابان ها برایشان دشوار و طاقت فرساست و برای دریافت چنین کارتی باید بارها به بهزیستی مراجعه کنند. سپهر صالحی اهل کرمانشاه است و با معلولیتی که دارد سپری کردن این راه ها برایش دشوار است و

می گوید: «از مسئولان خواهش می کنم پای تریبون رسانه ها حاضر شوند و اگر این کار مزیتی برای معلولان ندارد و به قولی فرمالیته است ما را درگیر بوروکراسی اداری و رفت و آمد نکنند، باری بر دشمنان نشوند که نتوانیم حملش کنیم. اگر این کارت همچون کارت های عادی سابق است شخصاً نیازی به آن ندارم.»

«خبر را «لمس» کن: به مناسبت بیست و دومین سالگرد انتشار روزنامه «ایران سپید»، مجید سرایی، ۲ آذر ۱۳۹۶.

۲۸ آبان برای جامعه نابینایان، یادآور خاطره شیرین انتشار روزنامه «ایران سپید»، تنها روزنامه ویژه نابینایان به خط بریل در جهان است. هفته ای که گذشت، بیست و دومین سال فعالیت این روزنامه آغاز شد. با وجود گذشت دو دهه از عمر این درخت تناور در گلستان جراید حقیقی و مجازی، هستند بسیار کسانی که از وجود آن بی اطلاعند. این گزارش، نگاهی مجمل به نخستین روزهای تولد تنها روزنامه نابینایان در جهان، از زبان بنیانگذارانش می اندازد. دکتر فریدون وردی نژاد، مدیر عامل وقت خبرگزاری ایرنا و مدیر مسئول وقت روزنامه ایران، دکتر بهروز بهزادی، سردبیر وقت روزنامه ایران و مدیر مسئول ایران جوان در آن روزگار و مهندس ابو الحسن مظفری، مدیر فنی روزنامه ایران در آن سال ها، نکات جالبی از ولادت این روزنامه منحصر به فرد می گویند.

دنیای ما را سپید کنید

دکتر فریدون وردی نژاد، بنیانگذار ایران سپید به یاد می آورد که جرقه انتشار این روزنامه در یک نمایشگاه زده شد: «یک روز من به نمایشگاهی از آثار صنایع دستی نابینایان دعوت شدم. جالب اینکه نمایشگاه مذکور در لابی مؤسسه فرهنگی-مطبوعاتی ایران که خودم مدیرعامل آن بودم برگزار می شد. در آن نمایشگاه، من با نابینایان آشنا شدم و متوجه شدم یکی از مشکلات مهم این قشر، نبود فضای گردش اطلاعاتی است. اتفاقاً طی صحبت با یکی از نابینایان حاضر در آن نمایشگاه، این نکته بیشتر بر من روشن شد. وقتی با او صحبت کردم، گفت: شما که در عرصه مطبوعات فعال هستید، کاری کنید که امکان دسترسی ما به منابع اطلاعاتی به صورت مستقل و خودکفا فراهم شود. تلاش کنید دنیای تاریک ما سپید شود. تلاش کنید تا ما به اطلاعات مختلف در زمینه هایی مثل اشتغال، بهداشت، نشان دادن توانمندیمان به جامعه دست پیدا کنیم. این صحبت او روی من و همراهانم خیلی اثر کرد و از شما چه پنهان اشک در چشمانم جمع شد. گفتم که من قول می دهم تا آنجا که از دستم بر می آید، نه به طور کامل، اما بخشی از سپیدی که شما به دنبال آن هستید فراهم کنم. قول می دهم نشریه ای مختص شما ایجاد کنم. این اتفاق، جرقه انتشار روزنامه ایران سپید بود.»

وردی نژاد به مشکلاتی که در راه انتشار روزنامه با آنها مواجه بودند، اشاره می کند: «ما جلسات متعددی با دوستان فنی تشکیل دادیم تا روند چاپ و انتشار روزنامه را به خط بریل بررسی کنیم. چون درخواست دوستان نابینا، داشتن روزنامه بود چرا که معتقد بودند در کشور های دیگر نشریات مختلف به خط بریل برای نابینایان منتشر می شود، اما هنوز کشوری اقدام به انتشار روزنامه نکرده است. خوشبختانه بعد از آزمون و خطا های زیاد، به کمک مهندس مظفری که مدیر فنی آن روزگار

مؤسسه

ایران بود، امکان انتشار را پیدا کردیم، اما مسائلی مثل تربیت خبرنگار برای تولید خبر و همچنین توزیع روزنامه برای جامعه هدف را داشتیم. مشکل توزیع از همان ابتدا با همکاری وزارت پست و تلگراف و تلفن وقت که امروز به وزارت ارتباطات تغییر نام داده، حل شد.

خدا رحمت کند مرحوم آیت الله هاشمی رفسنجانی را که حمایت های بی دریغی کردند و همچنین وزیر وقت ارشاد، سازمان بهزیستی و مؤسسه ارمغان بهزیست هم ما را یاری کردند. فراموش نمی کنم که دوستان نابینا در خبرگزاری ایرنا مثل آقای سهیل معینی و خانم نسرین اطمینی در راه اندازی روزنامه مشاوره خوبی به ما دادند.»

مدیر اسبق ایرنا از احساس خود در نخستین روز انتشار روزنامه می گوید: «احساس شادابی پرواز. از اینکه توانسته بودم بار بزرگی را از دوش برداشته و به سرمنزله مقصود برسانم، اشک شوق در چشمانم حلقه زده بود. خوشحال بودم که این روزنامه آوندی میان نابینایان شده تا باهم تبادل اطلاعات و افکار کنند.» وی بازتاب های وسیعی را که خبر انتشار این روزنامه ایجاد کرد به دو دسته تقسیم می کند: «دو نوع نگاه وجود داشت؛ نگاهی ناباورانه و نگاهی توأم با تحسین. یادم هست که خبرگزاری های مطرح جهان در دورانی که روابط ما با اروپا چندان مطلوب نبود، وقتی به ایران می آمدند، ما آنها را می بردیم به دفتر روزنامه ایران سپید و از اینکه می دیدند بیشتر عوامل روزنامه از نابینایان هستند که در کنار افراد بینا کار می کنند، تعجبی همراه با تحسین داشتند. مثلاً یک بار آقای پیتر جاب، رئیس خبرگزاری رویترز وقتی به ایران آمد و با روزنامه ایران سپید آشنا شد، فوراً با خبرگزاری خود تماس گرفت و خواست تا گزارشی از این روزنامه و روند فعالیت هایش تهیه کنند. همچنین رؤسای خبرگزاری های فرانسه، هند و انجمنی از روزنامه نگاران مصر هم در بازدید هایی که داشتند، حتی اعلام همکاری کرده بودند.»

من پدر ایران سپید هستم

دکتر بهروز بهزادی، سردبیر دهه ۷۰ روزنامه ایران و مدیر مسئول نشریه ایران جوان، به عنوان عضو هیأت مؤسس روزنامه ایران سپید، امروز به عنوان جانشین مدیر مسئول روزنامه اعتماد، خاطراتش درباره تولد ایران سپید را با همان طمأنینه ای که در سخن گفتنش دارد و همه را با آن طرز صحبت پدران شایسته خودش می کند، خاطراتش از نخستین روز های تولد ایران سپید را چنین نقل می کند: «والله من در شکل گیری این روزنامه و در امور اجرایی دخالت چندانی نداشتم. روزی که آقای دکتر وردی نژاد گفت به دنبال انتشار روزنامه ایران سپید است، از من خواست که به عنوان پدر این روزنامه، با دوستان جوان همراهی بکنم. از همان ابتدا هم نظر آقای وردی نژاد بر این بود که آقای شهبازپور، مدیر مسئولی و سردبیری این روزنامه را عهده دار شود. طی چند جلسه که با دوستان داشتیم، خود آقای شهبازپور و آقای دکتر وردی نژاد بالاخره موفق شدند روزنامه را منتشر کنند و من هم به آنها و دوستانی که قرار شد با این روزنامه همکاری کنند، تبریک گفتم.»

ذهن دکتر بهزادی هم در یادآوری خاطرات دوران شکوفایی ایران سپید، شبیه دکتر وردی نژاد است: «نکته مهم برای من، اثری بود که این روزنامه با انتشارش در جامعه مطبوعاتی کشور گذاشت. وقتی از کشور های پیشرفته برای بازدید از مؤسسه ایران می آمدند، زمانی که به ایران سپید می رسیدند، با زبانی تحسین آمیز از اینکه در کشوری مثل ایران روزنامه ای مستقل برای نابینایان

منتشر می شود، تمجید می کردند. می گفتند که ما در کشورمان کتاب های مختلف برای نابینایان چاپ می کنیم، اما تا به حال به ذهنمان نرسیده بود که برای این افراد روزنامه منتشر کنیم. در واقع انتشار ایران سپید، نام ایران را بلند آوازه تر کرده بود.»

دکتر بهزادی یادی از دوران انتشار ایران سپید به صورت دو گانه می کند: «من پدر معنوی ایران سپید بودم و برایم مهم بود که بدانم محتوای مطالب این روزنامه در چه سطحی است و اگر نیازمند مشاوره فکری است، به دوستان مشاوره بدهم، اما با مطالعه روزنامه می دیدم که به بهترین شکل در اطلاع رسانی به مخاطب خودش عمل می کند. در آن روزگار، ایران سپید به صورت دو گانه -همزمان بینایی و بریل همراه با تصاویر- منتشر می شد و من هم می توانستم مطالبش را مطالعه کنم.»

سردبیر آن روزگار روزنامه ایران، با احساسی آکنده از مهر، اظهار می کند که هنوز مؤسسه ایران و ایران سپید را دوست دارد: «هنوز وقتی وارد خیابان خرمشهر می شوم و از کنار مؤسسه ایران می گذرم، احساس می کنم این مجموعه، روزنامه ایران و روزنامه هایی مثل ایران سپید را دوست دارم. من در طول سال های فعالیتیم در مؤسسه ایران، بیش از ۲۰۰۰ تیر نوشتیم که بخشی از سهم علاقه من به این مجموعه است. مهم نیست که این روزنامه و دیگر روزنامه های مؤسسه در چه شرایطی اداره می شوند، مهم نیست که احمدی نژادی ها آن را اداره کنند یا اصلاح طلبان، گرچه انتقاداتی دارم، اما معتقدم، مهم، نام این روزنامه و روزنامه هایی مثل ایران سپید است که باید همیشه جاودانه بمانند.»

ایران سپید، پرافتخارترین پروژه مؤسسه ایران است

همه قدیمی های مؤسسه ایران فراموش نمی کنند که مهندس ابوالحسن مظفری به عنوان مدیر فنی مؤسسه ایران چه خدمات شایسته ای انجام داد. مقدمات آماده شدن روزنامه ایران سپید برای انتشار، حاصل زحمات شبانه روزی او است که مدیران وقت در نقل خاطراتشان، آن زحمات را تصدیق می کنند. به زعم او، ایران سپید یکی از پرافتخارترین پروژه های مؤسسه ایران است: «ایران سپید یکی از بهترین، پرافتخارترین و قوی ترین پروژه های مؤسسه ایران است. این را من می گویم که مدیر فنی ۶ روزنامه دیگر مؤسسه ایران بودم و عملاً تمام پروژه هایی که من مدیر فنی شان بودم، در حکم فرزندان من هستند. شاید به زعم خیلی ها آن پروژه ها پرافتخار بودند؛ البته که برای من هم تمام آنها پرافتخار بودند، اما وقتی می گویم در بین آن روزنامه ها ایران سپید پرافتخارترین است، این حرف را محض تعارف نمی زنم. می خواهم این مطلب ثبت شود و در آرشیو شما باقی بماند.»

مهندس مظفری هم در نقل خاطراتش، به قول خودش «بسته شدن نطفه ایران سپید» را به ایام نمایشگاه مورد اشاره دکتر وردی نژاد مربوط می داند: «نطفه ایران سپید در یکی از ایام نمایشگاهی که در لابی مؤسسه فرهنگی-مطبوعاتی ایران دایر شده بود، بسته شد. آن روز جمعی از نابینایان هم میهمان مؤسسه بودند و به آقای دکتر وردی نژاد، مدیر عامل مؤسسه و مدیر مسئول روزنامه ایران گفتند که ای کاش شرایطی مهیا می شد تا نابینایان هم صاحب روزنامه می شدند! این مطلب بازخورد خبری خوبی پیدا کرد که: نابینایان آرزومند داشتن روزنامه هستند.»

بعد از آن روز بود که دکتر وردی نژاد از من پرسید: آیا این کار از ما بر می آید؟ گفتیم باید درباره اش تحقیق کنیم و ببینیم

واقعاً می‌توانیم این کار را انجام دهیم.» مظفری اظهار می‌کند که اتفاق آن روز فکر او را حسابی درگیر موضوع چاپ روزنامه کرد: «من تا نیمه شب کار می‌کردم و وقتی به خانه

ص: ۱۴۳

می رسیدم، تا اذان صبح وقتی باقی نمی ماند، از آن فاصله زمانی استفاده می کردم تا راجع به موضوع چاپ روزنامه ایران سپید فکر کنم. سعی کردم بواسطه خانم علوی، یکی از همکاران نابینایان در همین مؤسسه، با مرکز رودکی آشنا شوم و به مرور از روحیات و خواسته های جامعه ای که قرار است برای آن روزنامه منتشر کنیم، کسب اطلاع کنم. بالاخره با سعی و خطا، موفق شدم فونت بریل مخصوص روزنامه را بسازم. خب در آن دوران ما با کامپیوترهای اپل کار می کردیم و تمام فونت های روزنامه های مؤسسه را من ساخته بودم. موارد اشکال را هم با دوستانی که در مرکز رودکی بودند، رفع می کردیم.» مدیر فنی وقت مؤسسه ایران جزئیات فنی کار را چنین توضیح می دهد: «بالاخره با ترفندی ریبا و سوزن پرینترهای سوزنی که متداول هستند را درآوردم و با استفاده از آن سوزن، حالت برجسته را درست کردم. بعد برای اینکه سوزن ها حالت برجسته ایجاد کنند، یک صفحه نرم نمدی را زیر کاغذ گذاشتم. خلاصه این آزمایش جواب داد، اما یکی از پرینترهای ما را از بین برد. وقتی نتیجه اولیه را به دکتر وردی نژاد اطلاع دادم و گفتم که احتمالاً ما از پس این کار بر می آییم، ایشان با قاطعیت گفت که من کاری ندارم، باید این کار را انجام دهی، من این را می خواهم. با این حرف قاطع ایشان، بعد از چند ماه با جرأت بیشتری اعلام کردم که ما می توانیم از پس این کار بر آییم.»

مهندس مظفری اظهار می کند که اسم ایران سپید را او پیشنهاد کرده است: «اسم ایران سپید را من انتخاب کردم. اساس و پایه آن هم این بود که صفحه های آن سفید است، ضمن اینکه کلمه سپید را از «عصای سفید» وام گرفتیم. جا دارد در اینجا یادی از دو نفر بکنم که واقعاً در انتشار روزنامه همکاری خوب و مستمری داشتند؛ آقای اسماعیل دارپا و آقای ایزدیار. این را هم تأکید کنم که حتی من به فکر کم بینایان هم بودم و سیستم را طوری طراحی کرده بودم که نسخه بینایی درشت خط، روی همان کاغذ بریل چاپ شود.»

«در تاریک ترین نقطه هم نور زندگی پیدا است: بازدید توانش از مرکز توانبخشی جلالی پور»، محدثه جعفری، ۳ اسفند ۱۳۹۶.

پای حرف هایشان که بنشیننی پر از افسوس ها و حسرتی است که در یک لحظه اتفاق افتاده؛ لحظه ای که بعضی هایشان هیچگاه از یاد نمی برند و بعضی هم نمی خواهند به یاد آورند که چگونه مرکب نشین صندلی چرخدار شدند. تقدیری که در چند ثانیه کل زندگی شان را تغییر می دهد و آنها را وارد دنیای دیگر می کند. روزی پرستار بیمارستان بوده و به مردم خدمت رسانی می کرد و تمام گلایه اش این بود که آنقدر سر پا می ایستد که پا درد امانش را بریده تا اینکه سرنوشت حادثه آفرین شده و او را از ایستادن منع کرد. تصادف اتومبیل عاملی شد تا خانه نشین شود. اما این تازه شروع ماجراست، ماجرای معلولان ضایعه نخاعی که حادثه، زندگی با شرایط جدیدی را پیش پایشان می گذارد. پذیرش این شرایط برایشان دشوار و اغلب باور پذیر نیست و نمی خواهند بپذیرند که دیگر آن آدم سابق نیستند.

توانبخشی رکن اصلی زندگی معلولان ضایعه نخاعی

راهی خیابان مولوی شدم تا به مرکز توانبخشی جلایی پور «مولوی سابق» برسم و از نزدیک بخش های مختلف آن را بینم. به گفته رئیس سازمان بهزیستی در کشور ۲۵ هزار معلول ضایعه نخاعی داریم که با توجه به این آمار بالا که از طریق حوادث رانندگی یا کار روز به روز به تعدادشان افزوده هم می شود، باید ببینیم چه برنامه هایی برای این قشر که عمدتاً جوان هم هستند، در نظر گرفتند.

قرار امروزم با ناهید یارمحمدی است، تصویر ذهنی از این خانم نداشتم و نمی دانستم با چه کسی ملاقات می کنم فقط می دانستم با مدیر داخلی مرکز توانبخشی معلولین ضایعه نخاعی جلایی پور دیدار می کنم. با این خانم جوان راهی بخش ها و اتاق های مختلف مرکز شدیم از کلینیک درمان زخم بستر گرفته تا آب درمانی و اتاق کار با دستگاه. شلوغ ترین بخش این مرکز سالن کار با وسایل توانبخشی است. سری در این سالن چرخاندم، نمی دانم جای کلمه متأسفانه در این لحظه است یا نه ولی اکثراً جوان و کم سن و سال هستند.

سؤالی در ذهنم ایجاد شد که آیا تا به حال معلول ضایعه نخاعی با کمک این تمرین ها و دستگاه ها به بهبودی کامل رسیده است؟ یا توانسته روی پایش بایستد؟

خانم یار محمدی در پاسخ به این سؤال می گوید: «بله. جوان ۲۴ ساله ای را داشتم که از ناحیه گردن دچار معلولیت و ضایعه نخاعی شده بود؛ با پشتکار و انجام برنامه های مداوم بعد از چند سال بهبود پیدا کرد و در حال حاضر می تواند بدون حتی استفاده از عصا روی پایش بایستد و فقط هنگام راه رفتن کمی پایش را روی زمین می کشد.

خواسته و توانمندی افراد را در هیچ زمانی نمی توان دست کم گرفت حتی اگر ضایعه نخاعی گردن باشد.»

همه در سالن مشغول فعالیت بودند و پزشکان و پرستارها به افراد کمک می کردند تا با دستگاه ها چند قدمی پایشان را حرکت دهند یا با گرفتن میله ها روی سطح صاف بایستند. طی گپ و گفتمان با یارمحمدی، دریافتم او در گذشته پرستار بوده و بعد از حادثه ای تلخ که ۱۳ سال پیش برایش ایجاد شده است، این صندلی چرخدار همراه همیشگی اش شده است.

از او پرسیدم افرادی که در سنین جوانی دچار این معلولیت می شوند چگونه با زندگی جدید وفق پیدا می کنند؟ در جواب این پرسش مرا به اتاقی دیگر برد. فضای داخلی آن شبیه سوئیت کوچک بود با تمام وسایل ضروری مثل (مبل، تلویزیون، میز کامپیوتر، حمام، دستشویی، سرویس ظرفشویی و اجاق گاز) یعنی فعالیت روزمره زندگی و... روی در اتاق نوشته شده بود؛

ADL =Activities of Daily Living

مدیر داخلی مرکز توانبخشی معلولین ضایعه نخاعی جلایی پور در تشریح این مکان می گوید: «این اتاق تصویر کوچک شده زندگی اصلی فرد است، ما معلول ضایعه نخاعی را به این اتاق می آوریم و به او آموزش می دهیم که از این پس با شرایطی جدید که دارد، چگونه کارهایش را خودش انجام دهد. به چه صورت از روی ویلچر روی مبل جابه جا شود، روی تختخواب برود، حمام بگیرد یا چگونه آشپزی کند، ظرف بشوید و... این اتاق تمرین آنهاست تا بیاموزند چگونه تنهایی از پس کارهایشان همچون گذشته برآیند.»

یک به یک اتاق های این مرکز را با هم دیدیم، مکان آخرمان اتاق مددکاری است. دو خانم جوان داخل اتاق نشستند با کلی پرونده و کاغذ روی میز، خوشرو و خوش برخورد بودند به شوخی گفتم ان شاءالله با مددجویان همین قدر خوشرو باشید. چرا که مددجویان گله های بسیاری از بد رفتاری و تندی مددکاران خود دارند و بسیار از مددکاران شان شاکی هستند. یکی از مددکاران در جوابم گفت: «ما خط مقدم بهزیستی هستیم مقابل توپ و تشر مددجویان. ما هم درک می کنیم وقتی فرد ضایعه نخاعی بدون ویلچر و عصا باشد یعنی چه و هر روز با صدها نفر در ارتباط هستیم چه ملاقات حضوری، چه گفت و گوی تلفنی اما دست ما نیست وقتی بهزیستی ۳۵ ویلچر به ما می دهد و ما ۱۰۰ عدد درخواست ضروری ویلچر از سوی مددجویان داریم چه می شود کرد با این کمبود بودجه و تجهیزات. پس دور از ذهن نیست که ۶۵ نفر از ما شاکی باشند که چرا به آنها ندادیم. ما با بررسی فردی را که نیاز بیشتری دارد، انتخاب می کنیم اما این مسأله را مددجویان نمی دانند و همه فکر می کنند خودشان واجب تر از دیگری هستند، به همین خاطر است که شکایت از مددکاران هیچ وقت تمامی ندارد.»

بازدید تمام شد اما سؤال های متعددی در ذهنم دسته بندی شده منتظر جواب هستند، برای دستیابی به جواب ها با مدیر مرکز حمایت از معلولان ضایعات نخاعی ایران به گفت و گو نشستیم.

دوره طلایی معلولان راهی برای بازگشت به توانمندی

علی ضرابی درخصوص این سازمان مردم نهاد بیان می کند: «این سمن سال ۱۳۸۲ به طور غیررسمی فعالیت خود را آغاز کرد و سال ۱۳۸۵ با دریافت مجوز از سوی سازمان بهزیستی فعالیتش را به صورت رسمی ادامه داد. واحدی که اکنون در آن هستیم، مرکز توانبخشی جلایی پور یا همان مولوی سابق است. این مرکز مدرن ترین و به روزترین مرکز روزانه کشور است و تمامی واحدهای توانبخشی در این مرکز دایر است.»

این مرکز دارای بخش های مختلفی مانند کاردرمانی، الکتروتراپی و فیزیوتراپی مجهز به مرکز آب درمانی و کلینیک زخم بستر است. معلولان ضایعه نخاعی چه زیر نظر انجمن باشند یا نباشند با مراجعه به این مرکز تحت درمان و خدمات قرار خواهند گرفت.

اگر در این مرکز نتوانیم با توجه به شرایط و وخامت حال افراد، آنها را به طور کامل تحت درمان قرار دهیم با معرفی به مراکز درمانی شرایط را برای بهبود حال شان فراهم می کنیم.

به غیر از بخش های درمانی قسمت های آموزشی را هم ایجاد کردیم تا به معلولان کمک کنیم زندگی بهتری داشته باشند. واحدهایی همچون «ای دی ال» که به زبان فارسی می شوند فعالیت های روزمره زندگی را ایجاد کردیم تا فرد معلول را خودکفا کنیم.»

وی در توضیح این بخش می افزاید: «فرد بعد از آسیب دیدگی یا همان معلولیت نیاز به آموزش های ویژه ای دارد تا به زندگی عادی بازگردد. اجازه دهید چرخه حضور فرد تازه معلول شده را برایتان بازتر کنم. فرد بعد از مراجعه به این مرکز توسط مسئول فنی ارزیابی می شود، شرایط فعلی او مورد بررسی قرار گرفته و وارد دوره درمان و توانبخشی قرار می گیرد.»

به طور میانگین فرد باید دو سال تحت نظر و مراقبت این چرخه باشد تا بتواند با شرایط فعلی اش کنار آید و به توانمندی نسبی در انجام کارهایش برسد.»

ص: ۱۴۶

ضرابی با اشاره به دوران طلایی معلولان ضایعه نخاعی برای درمان و دریافت آموزش اشاره می کند و می افزاید: «آنچه که در برنامه های توانبخشی مهم است، حضور فرد در دوران طلایی معلولیت است. زمانی که فرد دچار آسیب می شود بعد از عمل های جراحی و کارهای بالینی از بیمارستان مرخص می شود که بعد از ترخیص از بیمارستان تا یک سال اول معلولیت را ما دوران طلایی می نامیم. رشد و پیشرفت بدن در این دوره بیشتر خودش را نشان می دهد و فرد می تواند توانایی های گم شده اش را بازگرداند.

در این دوره ضرورت بخش «ای دی ال» خودش را نشان می دهد و در این قسمت ما کارهای روزانه را به فرد آموزش می دهیم. معلول ضایعه نخاعی باید بیاموزد چگونه به تنهایی از روی ویلچر خودش را به تختخواب برساند یا برای رفتن به دستشویی، چطور از ویلچر روی صندلی ماشین بنشیند. فرد باید یاد بگیرد روی ویلچر چطور می تواند زندگی کند؛ چطور بر حسب شرایطش در کارها استقلال داشته باشد؛ آموزش می دهیم که چطور مستقل شود و کارهای شخصی اش را انجام دهد کارهایی از قبیل روش های سونداژ همه اینها در بخش ای دی ال آموزش داده می شود و همه اینها کارهای بسیار دشواری است و یادگیری آن حداقل ۶ ماه زمان می برد.

این انجمن جدای از کارهای توانبخشی همه کارهای پرستاری، تغذیه و... معلولان را بررسی می کند و هنگامی که نتوانیم خدمت مورد نیازشان را ارائه دهیم، با توجه به تفاهمنامه ای که با دانشگاه شهید بهشتی تهران منعقد کردیم، این خدمات در بیمارستان های زیر نظر دانشگاه به معلولان ارائه می شود.»

وی با بیان اینکه معلولان ضایعه نخاعی در این مرکز به طور دوره ای ویزیت می شوند، می گوید: «تیم پزشکی مرکز متشکل از جراح ها، اورولوژها، نفرولوژها و... هستند که با حضور در این مرکز، معلولان را ویزیت می کنند.

در مرکز مولوی ۲۲ نفر مشغول کارند که ۱۵ نفر کادر درمان هستند، ۲ مددکار و مابقی در بخش اداری و پذیرش هستند. ما دو شیفت کاری داریم تا خدمات به طور جامع و کامل به معلولان صورت گیرد با توجه به این تعداد نیرویی که داریم روزانه بین ۷۰ تا ۸۰ نفر را پذیرش می کنیم اما روزهایی را هم داشتیم که تا ۱۰۰ نفر به مرکز مولوی مراجعه کردند خدمات به آنها ارائه شد.

خدمات ما به توانبخشی و درمانی خلاصه نمی شود در سال جاری ما ۱۰ کلاس آموزشی در بحث های توانبخشی مبتنی بر خانواده، مشکلات ناتوانی جنسی، کلاس هایی برای رفع افسردگی و مناسب سازی منزل را با حضور کارشناسان ژاپنی داشتیم.»

ضرابی در پاسخ به سؤال مبنی بر اینکه انجمن ضایعه نخاعی ایران فقط به تهرانی ها خدمات می دهد یا افراد از شهرهای دیگر را هم تحت پوشش قرار می دهند، می گوید: «این مرکز دو واحد دیگر هم دارد که یکی واحد روزانه آموزش و توانبخشی طرشت است که طرح توانبخشی مبتنی بر خانواده تحت عنوان «خانه آرام پروانه ها» در آن انجام می شود و واحدهایی همچون فیزیوتراپی، کاردرمانی، مددکاری، ارتوپد فنی کلینیک زخم بستر و مشاوره را دارد؛ همچنین برای نخستین بار در این واحد مرکز «ساب اکیوت» یا همان مرکز بین راهی را تأسیس کردیم. واحد بعدی ما هم در تجریش است با این

تفاوت که در مرکز تجریش کادر اداری و تیم جذب کمک های مردمی انجمن فعالیت می کنند. با

ص: ۱۴۷

توجه به اینکه عمده مراجعه کنندگان انجمن از سطح تهران هستند اما خدمات ما متعلق به همه معلولان ضایعه نخاعی کشور است و مراجعه کننده از سطح شهرستان ها را هم داریم.»

«درخشش نهال هایی که در سایه قد کشیدند: گفت و گوی «ایران» با دانش آموزان معلول برتر در مسابقات کشوری»» محبوبه مصرقانی، ۱۳ مهر ۱۳۹۶.

در جمع شان که هستی مهربانی، با گذشتی، متواضعی و خوشحال. دیگر خودت نیستی. می شوی یک معلم مهربان مثل مادر، یک مسئول مقتدر یا یک خبرنگار دلسوز و متعهد. همانی که باید باشی اما نیستی. در کنارشان حس خوبی داری فقط به خاطر آنکه از آنها یاد می گیری خودت نباشی. یاد می گیری باید مهربان تر از هر آنچه که هستی باشی. چون آنها همیشه از تو مهربان ترند. آنچنان که غرق می شوی در امواج بی آلاشی وجودشان. بچه های معلول توانمندند. بی خیال از شعارهای مرسوم؛ که آنها توانستن را صرف کرده اند یا خواستن را به توانستن تبدیل کرده اند و این حرف ها. که همه هم می دانیم واقعیت چیست! آنها چیزی هستند که ما نیستیم. آنها انسان کامل اند؛ انسان هایی که بدون انتظار می بخشند. بی بهانه خوشحال اند و بی بها با مرام و وفادارند. در جمع شان بودن سعادت می خواهد. در جشن تجلیل از دانش آموزان معلول که در مرکز فرهنگی آموزشی سبحان برگزار شد، بزرگانی حضور داشتند که می شد از آنها فراوان آموخت.

مراسم تجلیل از دانش آموزان معلول تهرانی که رتبه برتر در مسابقات کشوری مدارس استثنایی را به دست آورده بودند چند روز قبل از مهر برگزار شد. شهناز کریمی رئیس آموزش و پرورش استثنایی شهر تهران در این مراسم توضیح داد تابستان امسال در سراسر کشور دانش آموزان مدارس استثنایی با هم رقابت کردند. او گفت امسال ۱۳۵ دانش آموز با نیازهای ویژه در مسابقات ورزشی، فرهنگی و هنری شرکت کردند، رشته های ورزشی این مسابقات گلبال، بوچیا، دوومیدانی، گویرانی، والیبال و آمادگی جسمانی و شطرنج بود. همچنین ۶۰ دانش آموز با نیازهای ویژه در مسابقات قرآن، عترت و نماز شرکت کردند که در مسابقات هنری و آوایی

۲۵ دانش آموز از شهر تهران حضور داشتند که مقام هایی را کسب کردند. کریمی از عملکرد دانش آموزانش راضی بود و با هدایایی از آنها قدردانی کرد. او خطاب به دانش آموزان حاضر در مراسم گفت: شما فعل خواستن و توانستن را صرف کردید و مایه افتخار ما هستید.

زمان اهدای جوایز یکی یکی با متانت تمام به جایگاه می رفتند و جایزه شان را می گرفتند. لبخند نقش اصلی خطوط چهره شان بود. دوست واقعی بودند و نفر اول و دوم یا دهم فرقی برایشان نداشت مهم این بود با هم بخندند و دست همدیگر را فشار دهند. به سراغ برترین هایشان رفته ام و با آنها گپی زدم.

دوست ندارم از دیگران جدا باشم

آی‌دا قبادی یکی از درخشان‌ترین چهره‌ها در این مراسم بود. لاغر اندام و نحیف است اما لبخندش وزن زیادی دارد. کلام شیوا و بلیغ دارد در حدی که برای سخن گفتن برای بزرگان در این مراسم حضور داشت. آی‌دا در رشته شطرنج در این مسابقات شرکت کرده بود و با اینکه رتبه‌ای کسب نکرد برای شعرخوانی به این مراسم دعوت شد. آی‌دا ۱۶ ساله است و از کودکی به نوشتن علاقه دارد «از بچگی علاقه شدیدی به نوشتن داشتم اما به صورت جدی به این موضوع فکر نمی‌کردم تا اینکه در ۱۲ سالگی در یک مسابقه شرکت کردم. مسابقه مربوط به اداره استثنایی می‌شد. در آن رقابت رتبه ششم را کسب کردم با اینکه رضایت بخش نبود من را وادار به تلاش بیشتر کرد. پس شروع به خواندن کتاب‌های معروف کردم تا موفق شوم». عاشق این است که روزی شاعر شود: «یکی از آرزوهایم این است بتوانم شاعر توانمندی شوم شعر بگویم و کتاب‌هایم را در پیشخوان کتاب‌فروشی‌ها بینم. شاید آرزوی به نظر محالی باشد اما با تلاش می‌شود به آن رسید. البته نمی‌خواهم تکرار چیزی باشم. می‌خواهم سبک خود را ارائه کنم و مانند آن شاعر بزرگ مشهور شوم». معلولیت آی‌دا فلج مغزی (سی‌پی) است و در حرکت کردن از ناحیه پاها مشکل دارد «من و خواهرم دوقلو و از بدو تولد با مشکل حرکتی رو به رو هستیم. من به تنهایی می‌توانم راه بروم اما خواهرم مجبور است با واکر قدم بردارد. شاید این به نظر خیلی‌ها فاجعه باشد اما ما چیزهایی داریم که از داشتشان خدا را شکر می‌کنم و می‌دانم بدون آنها برایم زندگی امکان‌پذیر نبود. نمونه‌اش پدر و مادری حامی و آگاه است. داشتن دو فرزند معلول هزینه بسیاری برای یک خانواده دارد اما هرگز اخم به چهره پدرم ندیدم یا کلام نه این نمی‌شود را از دهانش نشنیدم. خیلی از هم‌کلاسی‌های من به دلیل آنکه پدر و مادرشان همراهشان نیستند خانه نشین شده‌اند و این فاجعه است نه معلولیت». برای دانشگاه خود را آماده می‌کند و امید دارد در دانشگاه سراسری قبول شود: «درست است که آرزویم نویسندگی است اما این در گرو آن است که در یک دانشگاه سراسری در همین شهر پذیرفته شوم چرا که اولاً تأمین هزینه دانشگاه غیر دولتی برای پدرم دشوار است دوم آنکه اگر قرار باشد روزی نامدار شوم باید پیش بزرگان درس بخوانم. پس آرزو می‌کنم خدا توان این را به من بدهد تا ناامید نشوم و به تلاشم ادامه دهم» ورزشکار است و به شطرنج علاقه شدیدی دارد «عاشق فکر کردن هستم و لذت می‌برم وقتی ذهنم را به چالش می‌کشم، برای همین شطرنج را شروع کردم. امسال نخستین دوره است که در مسابقات کشوری مدارس استثنایی شرکت می‌کنم و متأسفانه رتبه‌ای کسب نکردم اما مطمئنم سال آینده جزو نخستین‌ها خواهم بود». در مدرسه استثنایی کوشا منطقه ۱۶ درس می‌خواند، اما با واژه استثنایی مشکل دارد «من از اول دنبال این بودم در یک مدرسه عادی درس بخوانم اما متأسفانه به خاطر مشکلاتی نتوانستم؛ مشکلاتی که واقعاً اگر پیگیری می‌شد قابل رفع بود. این مشکلات را همه دانش‌آموزان مدارس استثنایی دارند. یکی حمل و نقل و دوم مناسب‌سازی نشدن مدارس عادی. من از واژه استثنایی خوشم نمی‌آید به نظرم این کلمه دور دانش‌آموز معلول خط قرمز می‌کشد. من هر جا برای ثبت نام می‌رفتم از اینکه بگویم در مدرسه استثنایی درس خواندم خودداری می‌کردم نه اینکه خدای نکرده خجالت بکشم. فقط به خاطر آن که افراد نسبت به این واژه حساسیت خاصی دارند. تا می‌فهمند من قبلاً در یک مدرسه استثنایی درس خواندم بدون بررسی خواسته‌ام، من را رد می‌کردند. دوست ندارم از دیگران جدا باشم. این واژه نباید جزئی از ارکان معرفی من به دیگران باشد. یعنی که

چی هر جا پا می گذاریم می گویند دانش آموز استثنایی است. روزی که به دانشگاه بروم هرگز به دوستانم در آنجا نخواهم گفت که در یک مدرسه استثنایی درس خواندم چون تصور دیگری در مورد من کنند و فکرشان چیز دیگری را برایشان تداعی می کند. مشکل جسمی من گویای همه مشکلات من هست.» نگاه جامعه برایش مهم نیست و درخواستش از مسئولان این است که به دانش آموزان معلول توجه بیشتری داشته باشند: «من لحظه به لحظه کنار آمدنم با نگاه افراد را به خاطر دارم. کوچکتر که بودم دلم نمی خواست بیرون بیایم چون جوری بهم نگاه ترحم انگیزی می شد که بعضی اوقات فکر می کردم واقعاً نیازمند ترحم هستم، اما خدا را شکر پدر و مادری داشتم که مرا بیدار کردند. من به اندازه دیگران توانمند می دانم دیگران با نگاه شان قصد آزار من را ندارند و این دست خودشان نیست اما خیلی از دوستانم به خاطر این نگاه ها خانه نشین شدند. مشکل یک کودک معلول فقط نگاه افراد جامعه نیست. ما واقعاً امکانات برابر با افراد عادی نداریم. هزینه های کاردرمانی من بسیار زیاد است و چرا این هزینه ها تحت پوشش بیمه نیست. اینجا باید به ما نگاه شود نه در پارک. من می توانم با رفتار و کلامم شخص درون پارک را توجیه کنم که توانمندم. البته آن هم نیاز به فرهنگسازی دارد و کسی منکر آن نیست، اما با هزینه های فیزیوتراپی، رفت و آمد و مناسب سازی نشدن اماکن عمومی چه کنم؟»

من عاشق تحرک و جنب و جوشم

برهان کوهکن دانش آموز دیگری است که در این مراسم حضور دارد. توانمندی برهان یک قطار رتبه و مقام را برایش به ارمغان آورده است. کوهکن متولد سال ۱۳۸۰ است و در مدرسه حاجی بابایی خزانه درس می خواند. او کلاس دهم است تخصص اش ورزش بوچیاست و تا به حال مقام های بسیاری از جمله مقام قهرمانی در مسابقات استان تهران و مقام قهرمانی انفرادی در مسابقات کشوری را کسب کرده است. برهان همچنین به تیم ملی نوجوانان در این رشته نیز دعوت شده است. خیلی ها نمی دانند بوچیا چیست؛ رشته ای که برهان و خیلی دیگر از دانش آموزان معلول به آن علاقه دارند «بوچیا نوعی ورزش مناسب معلولان جسمی و حرکتی است. برای من حکم بازی را دارد چون هم فکری است هم نیاز به تمرکز بالایی دارد. من با این رشته هم می توانم ذهنم را تقویت کنم و هم جسمم را» برهان خیلی مهربان است و فقط می خندد. آرام آرام حرف می زند و عجله ای در سخن گفتن یا جلب نظرات ندارد. او معلولیتش فلج مغزی است و روی ویلچر می نشیند. برهان می خواهد در رشته تربیت بدنی در دانشگاه درس بخواند «من عاشق تحرک و جنب و جوشم. فیلم های پلیسی را خیلی دوست دارم و همیشه دلم می خواست پلیس شوم اما با توجه به شرایطم همین که فرد مفیدی باشم و بتوانم برای دیگران خیر و برکت داشته باشم کافی است برای همین می خواهم در دانشگاه تربیت بدنی بخوانم و رشته بوچیا را به بچه های معلول آموزش دهم. بوچیا برای من زندگی است. این ورزش باعث شد توانمندی هایم را کشف کنم و با کسب مقام در این رشته به دیگران ثابت کنم توانمندم» برهان از میان جمع بودن لذت می برد و دوستانش را تشویق می کند که مثل او باشند «من از همه دوستان یا همکلاسی هایم می خواهم که خجالت را کنار بگذارند و از خانه خارج شوند، از دوستانم می خواهم شاد باشند و اعتماد به نفس داشته باشند. نباید با خانه نشینی زندگی را برای خودمان سیاه کنیم. تا از خانه بیرون نیایم نمی توانیم خودمان را بشناسیم و توانایی هایمان را درک

کنیم. بوچیا را پدرم با من آشنا کرد و وقتی دیدم به من امید دارد تا قهرمان شوم تمام تلاشم را کردم تا توانمندی ام را نشان دهم و پدرم را خوشحال کنم» محمد کوهکن پدر برهان همچون سایه در کنار اوست، او غیر از پدر یک دوست واقعی برای پسرش است. آنها با هم می خندند با هم بلند می شوند و حتی راه می روند. محمد کوهکن در مورد کمبود امکانات برای بچه های معلول می گوید «چیزی که برهان و دیگر دانش آموزان نیاز دارند نگاه ویژه مسئولان است. هزینه رفت و آمد بچه ها بالاست و این به خانواده ها فشار می آورد و این تأثیر مستقیم در خانه نشینی بچه ها دارد. همچنین امکان تفریحی مناسب سازی نیست و یک فرد معلول برای تفریح و سرگرمی جایی برای رفتن ندارد. خدمات شهری در این حوزه بسیار ضعیف است، پله برقی همه جا نیست و این مشکلات زیادی را برای افراد معلول به دنبال دارد. من نمی خواهم پسر کمترین حسرتی بخورد برای همین پا به پا او را همراهی خواهم کرد و هر راهی که کمبود امکانات مانع از پیشرفت یا حضورش باشد هموار خواهم کرد.»

معلولیت اصلاً برایم مهم نیست

فرزاد اسمعیل دیگر دانش آموز حاضر در این جمع است که برای قدردانی دعوت شده او مقام سوم رشته شطرنج را در مسابقات کشوری دانش آموزان مدارس استثنایی کسب کرده است. فرزاد متولد ۱۳۷۶ است و مشکلی مانند آیدا و برهان سی پی است. بسیار متین و خود کفاست و مانند یک بزرگسال رفتار می کند. «من دیپلم را امسال گرفتم و در مدرسه حاجی بابایی درس می خواندم» شطرنج را دوست دارد و می خواهد حرفه ای آن را دنبال کند «به امید خدا قصدم این است که در آینده مقام قهرمانی را کسب کنم.» فرزاد کم حرف است اما خجالتی نیست در میان صحبت هایش از من پرسید که متوجه حرف هایش می شوم یا نه؟ چرا که به آهستگی کلمات را ادا می کرد. برایم برقراری این ارتباط عجیب بود اینکه فرزاد مشکلات و موانع ارتباط را خوب درک می کرد و درصدد حل مشکل بود. فرزاد از هر جهت توانمند است چرا که در مراسم با اینکه با ویلچر بود چندین بار از سالن خارج شد و پس از بازگشت دائماً در حال دور زدن و حال و احوال با دوستانش بود. از او پرسیدم در رفت و آمد مشکلی ندارد، او هم مانند بقیه به هزینه های رفت و آمد اشاره کرد و گفت: «من هر جا بخوام می روم و شاید بیشتر وقتم را در بیرون از خانه با دوستانم که اکثرشان دانش آموزان عادی هستند می گذرانم. معلولیتم اصلاً برایم مهم نیست.»

انگار دیده نمی شویم

از میان نابینایان برگزیده در رشته های مختلف مسابقات نام جواد عبدالله بیشتر از دیگران خودنمایی می کرد چرا که او امسال در آزمون سراسری شرکت کرد و در دانشگاه تهران در رشته ادیان و عرفان پذیرفته شده بود. عبدالله آرام و متین بود و همراه با آقای اسلامی دبیر مدرسه محبی در این مراسم حضور داشت. او رتبه نخست در رشته مداحی را در مسابقات کشوری به دست آورده بود. از او در مورد معلولیتش پرسیدم «من نابینای مادرزادی هستم و حقیقتاً پیگیر آن نشدم که مسأله اصلی نابینایی ام چیست. اتفاقی است که رخ داده و با آن کنار آمدم. فرزند ششم خانواده هستم و خدا را شکر فقط من در خانواده مشکل جسمی دارم» به مداحی از کودکی علاقه داشته و با تمرین توانسته در هنر خبره شود «از کودکی به مداحی علاقه داشتم و سه - چهار سالی است که شروع به مداحی کردم و به کمک خدا در این مدت یک بار به خانه خدا و دو بار به

کربلا مشرف شدم که سعادت بزرگی

ص: ۱۵۱

برایم بود. در این مدت چند سال اول با سی دی شروع به تمرین خواندن کردم. استاد یا آموزگاری هم نداشتم و فقط با کمک یکی از دوستانم که او نیز خودش مداحی را آموخته بود مداحی را فرا گرفتم.» در مورد مشکلاتش در تحصیل پرسیدم «مشکلات آنقدر زیاد است که اگر بخواهیم در موردشان صحبت کنیم یک شب تا صبح باید وقت بگذاریم. دقیقاً نمی دانم از کجا باید شروع کنم و مشکلات دانش آموزان معلول را شرح دهم. کلاً کم توجهی به معلولان چیزی است که ما را آزار می دهد از مدرسه گرفته تا در جامعه دیده نمی شویم و صدایمان را هم کسی نمی شنود. بچه های معلول هر کدامشان اگر به جایی رسیده اند فقط و فقط خودشان یا خانواده شان نقش در موفقیتشان داشته و همه ما بدون امکانات پیشرفت کردیم. معلولان همیشه یک قدم عقب تر از افراد عادی هستند چرا که باید بار نابرابری در توزیع منابع و امکانات را هم به دوش بکشند. من در حال حاضر در دانشگاه کوچکترین مشکلم رفت و آمد است. برای جزوه برداری یا باید به دیگران زحمت دهم یا برای خواندن کتاب از کسی بخواهم صدایش را ضبط کند و به من بدهد. دسترسی به منابع علمی حق همه است اینکه من جزوه بریل یا گویا داشته باشم توقع زیادی است؟»

اول مهر امسال زنگ مدارس استثنایی همزمان با دیگر مدارس سراسر کشور به صدا درآمد و برخی مسئولان سازمان آموزش و پرورش استثنایی شهر تهران در مدرسه رجاییه حضور یافتند و پس از به صدا درآوردن زنگ، دانش آموزان معلول را راهی کلاس های درس کردند. مهر امسال شهناز کریمی رئیس اداره آموزش و پرورش استثنایی شهر تهران نوید آن را داد که مشکلات ایاب و ذهاب دانش آموزان به طور کامل رفع شده است. همچنین سال تحصیلی جدید با بازگشایی دو مدرسه تراب و پویش مختص کودکان اوتیسم و کودکان با معلولیت جسمی و حرکتی همراه بود.

«دست اندازهای مدیریتی، پیش پای تردد آسان معلولان: «توانش» مشکلات استفاده معلولان از شبکه های حمل و نقل شهری را بررسی می کند» سعید ضروری، ۱۶ مرداد ۱۳۹۶.

پیشرفت در صنعت حمل و نقل در دنیا باعث شده است وسایل حمل و نقل عمومی به گونه ای تغییر پیدا کنند که مورداستفاده همه افراد جامعه قرار بگیرند. به نظر می رسد هر چه فناوری ها رشد بیشتری می کنند بیشتر به دنبال خدمت رسانی به همه افراد جامعه هستند. افراد دارای معلولیت یکی از مهم ترین قشرهایی هستند که سیستم های حمل و نقل عمومی، خود را با توجه به نیاز این قشر از جامعه تطابق داده است. حضور اجتماعی معلولان ارتباط تنگاتنگی با حمل و نقل عمومی دارد و باعث می شود هزینه های این حضور به طور قابل توجهی کاهش پیدا کند. علاوه بر تحول در حمل و نقل عمومی، فناوری های جدید باعث شده است تحولی عمیق در جابه جایی معلولان در استفاده از صندلی چرخدار هم ایجاد شود و حلقه جابه جایی معلولان از منزل تا محیط های دیگر تکمیل شود. از نظر آمار هم این امکانات برای بخش قابل توجهی از جامعه استفاده خواهد شد. براساس گزارش های موجود پدیده معلولیت با افزایش سن افزایش پیدا می کند برای مثال بیش از ۸ درصد از افراد با

سن ۵ تا ۲۰ سال، ۲/۱۹ درصد از افراد در محدوده سنی ۲۱ تا ۶۴ سال و ۹/۴۱ درصد از کسانی که ۶۵ سال یا بیشتر دارند دچار چند سطح از معلولیت هستند که این اعداد نشان می دهد افراد با سن بیشتر، احتمال معلولیت در آنها نیز افزایش می یابد. این افراد برای داشتن زندگی فعال و اجتماعی نیاز به حضور در جامعه دارند که استفاده از سیستم های حمل و نقل عمومی برای این تعداد از جامعه اهمیت دوچندان دارد.

اتوبوس های بدون پله

دوران اتوبوس هایی که با پله های زیاد باعث می شدند سالمندان و افراد دارای محدودیت های جسمی - حرکتی از حمل و نقل عمومی جا بمانند در دنیای مدرن بسر آمده است. طراحی و ساخت اتوبوس های بدون پله و در نظر گرفتن فضای مناسب برای ویلچر، سبد خرید و کالسکه بچه باعث شده است این افراد هم بتوانند با ایمنی بالا از این امکانات شهری استفاده کنند. در بسیاری از شهرهای دنیا این اتوبوس ها به تمام اقشار جامعه خدمت رسانی می کنند؛ در برخی جوامع در حال توسعه نیز از این اتوبوس ها استفاده می شود اما معمولاً توجه نبودن کارکنان و نامناسب بودن وضعیت ایستگاه ها باعث می شود که عملاً معلولان نتوانند بهره کافی را ببرند. در اینجا فرهنگ سازی باعث می شود در توقف هایی که اتوبوس ها در ایستگاه ها انجام می دهند زنجیره ای از اتفاق ها باعث شود که افراد دارای معلولیت هم بتوانند از این امکانات شهری به صورت برابر استفاده کنند، همکاری راننده و مسافران از جمله این موارد است. در برخی کشورهای پیشرفته از سال ۱۹۹۰ خرید و استفاده از اتوبوس های دسترس پذیر مجاز اعلام شده است که این موضوع استفاده از سایر اتوبوس ها را غیرقانونی اعلام می کند. با توجه به امکاناتی که این اتوبوس ها دارند می توانند ارتفاع خود از سطح زمین را کاهش دهند یا به صفحاتی مجهز هستند که بین ایستگاه و اتوبوس یک پل ایجاد می کند.

تاکسی های مناسب برای همه

طراحی سیستم های حمل و نقل شهری تنها محدود به اتوبوس ها نمی شود و تاکسی های درون شهری وظیفه حمل و نقل شهروندان را نیز بر عهده دارند. در برخی کلانشهرها ون ها و تاکسی های مخصوصی وجود دارند که بر اساس اصول طراحی جهانی ساخته شده اند. بلک کپ ها یا همان تاکسی های سیاه از جمله این موارد است که فضای کافی و راحتی برای سرنشین ها فراهم کرده اند و درعین حال افراد دارای معلولیت می توانند براحتی با ویلچر خود سوار این خودروها شوند بدون اینکه مجبور شوند از ویلچر خود پیاده شوند. این ون ها و خودروها باعث می شوند استقلال معلولان فراهم شود و نیاز به داشتن همراه تا حد زیادی کاهش می یابد. هدف از طراحی و ساخت این نوع ماشین ها کمک به حضور اجتماعی معلولان و تسهیل در رفت و آمد سایر اقشار جامعه است که سالمندان هم بخشی از آن هستند.

حمل و نقل زیرزمینی

استفاده از خطوط مترو در بسیاری از شهرهای دنیا مرسوم شده است و با توجه به وجود این خطوط در زیرزمین در صورت فراهم نبودن شرایط لازم افراد دارای معلولیت نمی توانند از این امکان شهری استفاده کنند. نخستین موضوعی که در این رابطه مطرح می شود نصب آسانسور برای حضور افراد دارای معلولیت و سالمندان است. افراد نابینا و افرادی که در شنوایی دارای

از جمله گروه‌هایی هستند که در این بخش نیاز به توجه ویژه دارند؛ با توجه به خطراتی که برای نابینایان در خطوط مترو وجود دارد فراهم کردن ایمنی برای آنها الزامی است. استفاده از کفپوش‌های برجسته و استاندارد و درج حروف بریل روی دکمه آسانسورها تنها بخشی از مواردی است که باعث می‌شود افراد نابینا بتوانند با ایمنی از حمل و نقل عمومی استفاده کنند. در برخی شهرها به دلیل قدیمی بودن طراحی ساختمان‌ها از روش‌های دیگری برای کمک به دسترس پذیر شدن ایستگاه‌ها استفاده می‌کنند و نصب تجهیزات پله رو از جمله روش‌های ارزان قیمتی است که در برخی نقاط دنیا استفاده می‌شود و کمک می‌کند افراد دارای معلولیت و سالمندان براحتی بتوانند وارد ایستگاه‌های زیرزمینی شوند.

همکاری مأموران مترو با معلولان

در برخی کشورها برای افزایش استقلال معلولین و افزایش ایمنی آنها در تردهای شهری و بین شهری سیستم قطارها تدابیر خاصی را برای افراد در نظر گرفته است؛ هر فرد که دارای معلولیت از نوع شدید و خیلی شدید است می‌تواند از قبل مبدأ و مقصد سفر خود را از طریق سامانه‌ای که برای این منظور طراحی شده است به اطلاع مأموران برساند و در زمان مقرر این افراد برای همراهی فرد دارای معلولیت در محل از پیش تعیین شده حاضر می‌شوند و در طول مسیر با فرد دارای معلولیت سفر را انجام می‌دهند.

بسیاری از افراد دارای معلولیت‌های شدید تنها به این دلیل که نمی‌توانند در چنین حمل و نقل‌هایی همراه داشته باشند از انجام سفر خودداری می‌کنند.

شرکت‌های حمل و نقل نوظهور

در یک دهه گذشته برخی شرکت‌ها در دنیا با استفاده از سیستم‌های موبایلی و اینترنت اقدام به راه‌اندازی نوع جدیدی از تاکسی کرده‌اند. شرکت «اوبر» در این میان پر سابقه‌ترین سیستم حمل و نقلی است که خدمات خود را در دنیا و در بسیاری از کشورها ارائه کرده است. خدمات و روشی که این شرکت ارائه می‌دهد بسیار برای افراد دارای معلولیت مناسب است و از طرفی این شرکت موفق شده است که خدمات ویژه‌ای به معلولان ارائه کند. ارائه سرویس **Uber WAV** که شامل ون‌های مناسب برای معلولان می‌شود یکی از خدمات این شرکت است. بنا بر گزارش اوبر افرادی که از ویلچرهای برقی استفاده می‌کنند می‌توانند تنها با فشردن یک دکمه از این ون‌ها برای جابه‌جایی‌های شهری خود استفاده کنند. از طرف دیگر اپلیکیشنی که توسط این شرکت ارائه شده است گواهی دسترس پذیری دارد و به این معنا است که افراد نابینا و کم‌بینا هم می‌توانند از آن به راحتی استفاده کنند.

با توجه به اینکه مبدأ و مقصد توسط کاربر روی اپلیکیشن ثبت می‌شود نیازی به تماس با راننده وجود ندارد و افراد ناشنوا هم می‌توانند به راحتی و بدون برقراری تماس از خدمات این سامانه استفاده کنند.

نابینایان روشندل شهر دزفول سال...هاست که با راننده «تاکسی مهربانی» آشنا هستند؛ راننده ای که خود را وقف آنها کرده و تاکسی اش را به نوعی در اختیار آنها قرار داده است. شماره اش را همه نابیناهای شهر دارند و کافی است نابینایی با او تماس بگیرد، بلافاصله خودش را می‌رساند و با تاکسی اش او را به هر نقطه از شهر که بخواهد، می‌رساند.

خودش می‌گوید، پاکی و زلالی روح نابینایان مهم‌ترین عاملی بوده که او را در مسیر خدمت به آنها قرار داده؛ علیرضا حسین زاده، راننده تاکسی ۵۳ ساله دزفولی، بزرگ‌ترین لذت زندگی اش را خدمت به کسانی می‌داند که با چشم دل زیبایی‌های این دنیا را می‌بینند. او که ۳۵ سال است - به قول خودش - غریبک می‌چرخاند، از روزهایی برایمان گفت که برای نخستین بار پشت فرمان تاکسی نشسته بود: ما ۵ برادر و ۳ خواهر بودیم و من فرزند دوم خانواده بودم. نوجوان بودم که پدرم را از دست دادم. برادر بزرگترم جدا شده و به شهر دیگری رفته بود و تأمین مخارج خانواده به دوش من افتاده بود. ۱۸ سال را تازه پر کرده بودم که تصدیق گرفتم و برای اولین بار پشت فرمان تاکسی نشستم. با مسافركشی خرج زندگی خواهر و برادرهایم را درمی‌آوردم. چاره‌ای نداشتم جز اینکه هر روز از صبح زود پشت فرمان بنشینم و تا دیر وقت کار کنم. خواهر و برادرها که کمی از آب و گل درآمدند، خودم هم آستین بالا زدم و ازدواج کردم و امروز دو دختر و یک پسر دانشجو دارم.

حسین زاده ادامه داد: مهرماه سال ۸۱ بود که یک کودک نابینا سر راهم قرار گرفت. یکی از پزشکان شهر که مرا می‌شناخت، از من خواسته بود تا کودک نابینایی را سوار ماشینم کنم و به مدرسه ببرم. آن روزها هادی - همین کودک نابینا - کلاس پنجم درس می‌خواند و امروز عضو هیأت مدیره جامعه نابینایان دزفول و مدرس خط بریل دانش آموزان نابیناست و من از نزدیک شاهد موفقیت و رشد او بوده‌ام. قصه را کوتاه کنم. آن روز هادی در ماشین من با زبان کودکانه اش از زیبایی‌های زندگی برایم گفت. انگار که طلسم شده باشم، حرف‌هایش تأثیر عجیبی روی من گذاشت. صداقت و پاکی در کلماتی که به زبان می‌آورد، موج می‌زد و من اصلاً متوجه نشدم که زمان چگونه گذشت. داوطلب شدم روز بعد هم خودم او را به مدرسه ببرم. روزهای بعدتر، هادی یکی از دوستانش را همراه خودش آورد و به این ترتیب در هفته‌ها و ماه‌های بعد تعدادشان بیشتر و بیشتر شد. هر روز آنها را از مقابل خانه‌هایشان سوار می‌کردم و به مدرسه می‌بردم و عصر نیز بازمی‌گرداندم. وقتی سوار ماشین من بودند، احساس می‌کردم چند فرشته را سوار کرده‌ام. در کنار رفتن به مدرسه تصمیم گرفتم تا در کارهای دیگر هم به آنها کمک کنم. شماره تلفنم را به همه‌شان دادم تا اگر نیاز به تاکسی داشتند، به من اطلاع بدهند.

بچه‌های روشندل مرا حاجی صدا می‌زنند و از بوق ماشین مرا می‌شناسند. تعدادی از آنها که شاگردان کلاس آواز هستند، در طول مسیر برای من آواز می‌خوانند. با وجود آنکه از داشتن نعمت چشم محرومند اما قدرت شنوایی و درک بالایی دارند و عجیب اینکه آنها زیبایی‌هایی را می‌بینند که ما اگر ۵۰۰ سال هم زندگی کنیم، نمی‌توانیم آنها را ببینیم. همیشه از زیبایی‌های زندگی می‌گویند.

وقتی در کلاس های جهت یابی نحوه عصا زدن را می آموزند، من هم همراهشان به خیابان می روم تا نحوه عصا زدن و عبور از خیابان را تمرین کنیم.

راننده «تاکسی مهربانی» با حسرت از دنیای آنها می گوید و باز هم می گوید: «کاش پزشکان و دندانپزشکان مهربانی در این شهر پیدا شوند و این فرشته های پاک را بنا به وسع جیب شان درمان کنند. بسیاری از آنها از وضعیت مالی خوبی برخوردار نیستند و متأسفانه دندان هایشان وضعیت مناسبی ندارد. ۱۴ سال است که با این فرشته ها زندگی می کنم. واقعاً باید به این بچه ها نزدیک شوید تا بفهمید که چه موجودات فوق العاده ای هستند. گاهی حسرت لحظات شیرین آنها را می خورم و با خودم می گویم کاش من هم می توانستم زیبایی های زندگی را- آنطور که آنها می بینند- با چشم دل ببینم.

«دنیای مجازی ما را توانمند کرد: معلولان از ظرفیت ها و فرصت های دنیای مجازی می گویند»، سمیه افشین فر، ۴ شهریور ۱۳۹۷.

با گسترش روزافزون فناوری های ارتباطات امروز دیگر کمتر کسی را می توان پیدا کرد که زندگی اش تحت تأثیر این فناوری ها قرار نداشته باشد، بیشتر ما دیگر برای پرداخت قبوض مختلف حاضر نیستیم ساعت های متمادی در بانک منتظر بمانیم و وقتمان را تلف کنیم حالا- براحتی از طریق موبایل و کامپیوتر و به کمک اینترنت در ثانیه ای قبض ها پرداخت می شوند. این تنها گوشه ای از خدمات متعدد این دنیای جدید است اما این دنیای جدید به زندگی افراد معلول هم رنگ و بوی دیگری داده است. معلولان فعال فضای مجازی از تأثیر اینترنت و فضای مجازی در زندگی شان می گویند.

اینجا از امید می گوئیم

فرزانه جبوطی ۳۹ ساله و دارای معلولیت شدید، چند سال قبل در روزگار رونق وبلاگ ها، او هم وبلاگ نویسی را شروع کرده بود و امروز به تولید محتوا و مدیریت وب سایت ها مشغول است. او می گوید: «من در رشته نرم افزار رایانه درس خواندم و حدود ۱۰ الی ۱۲ سال است که در اینترنت فعالیت می کنم از وبلاگ نویسی شروع کردم و امروز از این طریق امرار معاش می کنم و شاغل در فضای مجازی هستم.» فرزانه مادرزادی به بیماری «استئوژنرایمپر فکتا» یا همان استخوان شکننده مبتلاست؛ بیماری ای که منشأ ژنتیکی دارد و هنوز درمانی برایش کشف نشده است. مبتلایان به این بیماری همان طور که از اسمش هم پیداست استخوان های بسیار شکننده ای دارند. جبوطی در این باره می گوید: «به دلیل معلولیت جسمی حرکتی شدید که دارم بیرون کار کردن برایم مقدور نیست و متناسب با توان جسمی ام به صورت دورکاری فعالیت می کنم.» او در پاسخ به این سؤال که چه کاری انجام می دهد؟ می افزاید: روی سایت های وردپرس کار می کنم، اعم از تولید محتوا برای سایت ها، خبر گذاشتن و بارگذاری محتوا در سایت ها، مدیریت سایت های جو بلا و وردپرس، مدیریت شبکه های اجتماعی مانند کانال های تلگرامی و اینستاگرام شرکت ها یا افراد مختلف را بر عهده دارم. همچنین خودم هم وب سیتی دارم که اخبار معلولان را در آنجا قرار می دهم. او معتقد است که توانسته از طریق

فضای مجازی شغلی پیدا کند و از این راه ارتباطاتی به دست آورده که شاید در جامعه براحتی نمی توانست به دست بیاورد. وی می گوید: «به دلیل شرایط جسمی ام چند ساله بیرون رفتن از خانه برایم خیلی دشوار شده است. با تنگی نفس و مشکلات ریوی، نشستن روی صندلی چرخدار و خروج از منزل برایم بسیار سخت و طاقت فرساست به همین دلیل فضای مجازی بهترین فرصتی است که توانستم ارتباطات کاری برقرار کنم. حبوطی در ادامه استفاده از اینترنت و حضور در فضای مجازی را برای افراد دارای معلولیت یک امر حیاتی و بسیار بااهمیت می داند و می افزاید: اگر اینترنت و فضای مجازی نبود قطعاً حال و روز بدتری داشتم. وقتی فردی که معلولیت شدیدی دارد و نمی تواند ارتباطی با فضای بیرون داشته باشد مطمئناً از لحاظ روحی هم دچار افسردگی خواهد شد اما برای من فضای مجازی این امکان را فراهم کرده است. او ادامه می دهد: فضای مجازی برای بسیاری از هموعان من تبدیل به فضایی امید بخش شده و یک سری از بچه های معلول هر روز صبح به انگیزه ارتباط با دوستانشان از خواب بیدار می شوند. حبوطی درباره آرزوهایش می گوید، دوست دارد کارش را رونق دهد و تصور می کند فضای مجازی برای معلولان ظرفیت های زیادی دارد و تاکنون از همه این ظرفیت ها استفاده نشده است. او می افزاید: فردی که ۲۴ ساعت در خانه می ماند و راه ارتباطی با دنیای بیرون ندارد تکلیفش چیست؟ وقتی نه شغلی دارد نه انگیزه ای و نه توان جسمی برای خروج از منزل، چکار می تواند کند؟ فضای مجازی حداقل برای ما محیطی پر از امید به آینده است.

در اینجا یکدیگر را پیدا کردیم

بهر روز مروتی که خود دارای معلولیت جسمی و حرکتی است از فعالان فضای مجازی است. او چند سال قبل برای پیگیری مطالبات معلولان از جمله قانون جامع حمایت از حقوق معلولان اقدام به تشکیل فراخوان های مختلف با حضور معلولان کرده است و از تأثیر فضای مجازی در زندگی معلولان می گوید: «متأسفانه سال هاست مطالبات معلولان بر زمین مانده و چون ما صدایی نداشتیم خواسته هایمان هم به گوش کسی نمی رسید ولی به مدد فضای مجازی ما توانستیم یکدیگر را پیدا کرده و قوانین حقوقی و اخبار مربوط به خودمان را به شکل عمومی منتشر کنیم حتی در مورد فرهنگ معلولان و اتحاد برای رسیدن به خواسته هایمان با همدیگر بحث می کنیم و خوشحالیم که خودمان می توانیم در تعیین سرنوشت خود نقش داشته باشیم.» مروتی در ادامه می افزاید: با گسترش روزافزون شبکه های مجازی دسترسی به افراد و مسئولان راحت تر شده و ما براحتی مطالباتمان را با نمایندگان مجلس شورای اسلامی و دیگر مسئولان دولت مطرح می کنیم و خواسته هایمان را در قالب نامه برایشان می نویسیم لذا با افتخار می گویم که امروز بیش از بیست نفر از نمایندگان مجلس در فراخوان حضور دارند. خب این در دنیایی غیر از فضای مجازی برای ما غیرممکن بود. مسئولان سازمان بهزیستی، اعضای شوراهای شهر و ائمه جماعات نیز در فراخوان حضور دارند. خب در دنیای واقعی شاید دسترسی به این افراد برای ما سخت و غیرممکن بود و نمی شد همه را در یک گروه جمع کرد تا در جریان زندگی و مشکلات افراد معلول قرار بگیرند. وی ادامه می دهد: «خوشبختانه این همکاری و همصدایی جواب داد و لایحه حمایت از حقوق معلولان به تصویب رسید.» این فعال حقوق معلولان در ادامه به تأثیر فضای مجازی در زندگی افراد معلول اشاره می کند و می گوید: «در هر زمینه ای که فکرش را بکنید از پول و حرفه آموزی و فرهنگسازی و

توانبخشی روحی و روانی و... فضای مجازی در زندگی معلولان تأثیر دارد. در ابتدا که فراخوان را تشکیل می دادیم بیشتر سؤال ها در مورد مسائل معیشتی بود ولی کم کم بچه ها با حق و حقوقشان آشنا شدند. شاید باورتان نشود اما خیلی ها نمی دانستند ما قانون حمایت از حقوق معلولان داریم یا کشور ما جزو کشورهای است که به کنوانسیون حقوقی افراد دارای معلولیت پیوسته! اما به مرور وضع بهتر شد و بچه ها خودشان به دنبال پیگیری مطالباتشان راه افتادند.»

اینترنت دنیایمان را عوض کرد

وحید رجبو ۳۰ ساله با معلولیت شدید توانسته استارتاپی را راه اندازی کند، او می گوید: کار من برنامه نویسی توسعه دهنده وب است. من توانستم تعدادی از بچه های برنامه نویس معلول را جمع کنم. ما با هم پروژه می گیریم و تیمی با هم کار می کنیم. من به مدد فضای مجازی ارتباطات موفقتری داشتم اگر تعداد زیادی از دوستانی که در این حوزه پیدا کردم را بخواهم نام ببرم باید بگویم که من اصلاً از طریق ارتباط چهره به چهره نمی توانستم این همه دوست پیدا کنم.

موج رادیویی ما مثبت است

مهدیه رستگار یکی دیگر از فعالان مجازی دارای معلولیت است. مهدیه با اینکه روی صندلی چرخدار نشسته اما پر از حس زندگی و امید و طراوت جوانی است و دیستروپی نتوانسته مهدیه را خانه نشین کند. او به تازگی با ۳ نفر از دوستان دارای معلولیت، رادیو اینترنتی راه اندازی کرده است؛ خودش می گوید: با دنیایی از انگیزه و اهداف بلندبالا و انرژی بخش شروع کردیم. موج رادیویی ما موج مثبت بود و هست. می خواستیم در میان تمام اخبار منفی و ناامید کننده، ما فقط روی اخبار مثبت کار کنیم. در همین زمینه کانالی هم راه اندازی کردیم که حتی یک نفر را هم خودمان به کانال اضافه نکردیم. همه دوستان طبق علاقه خودشان و با معرفی دیگر دوستان و... به جمع ما پیوستند. تعداد اعضای کانال زیاد شد و اطلاع رسانی اخبار و برنامه های رادیو را از طریق کانال داشتیم. مهدیه که به عنوان گوینده، فایل های صوتی را برای این رادیو آماده می کرده توضیح می دهد: بنده به عنوان گوینده، فایل های صوتی رادیو را آماده می کردم و در اختیار همکار فنی قرار می دادم تا در سایت بارگذاری کنند. اما با قطع شدن یکی از پیام رسان ها در اجرای تمامی موارد بالا به مشکل خوردیم و فکر نمی کردیم در راه اندازی سایت با چنین مشکل بزرگی مواجه بشویم ولی ناامید نشدیم و انتقال فایل را با نرم افزارها و پیام رسان های دیگر امتحان کردیم.

مگر بدون اینترنت هم می شود زندگی کرد

امیر نایناست وقتی از او می خواهیم که از تأثیر فضای مجازی در زندگی اش بگوید لبخندی می زند و می گوید: مگر بدون اینترنت هم می شود زندگی کرد. تمام زندگی من در گوشی موبایلم خلاصه شده است، من به مدد فضای مجازی توانستم خانه ام را به صورت اینترنتی بفروشم و خانه ای جدید بخرم. تصور کنید برای من ناینا اگر قرار بود بنگاه به بنگاه برای خرید ملک بروم چه کار سختی بود اما ظرف یکی دو روز این کار بخوبی انجام شد. امیر تأکید می کند که اینترنت دنیای معلولان را دستخوش تغییر کرده و به زندگی شان معنای جدیدی داده است، حتی با کمک فضای مجازی بسیاری از معلولان توانستند زندگی مشترک تشکیل دهند که شاید قبل از این برایشان یک رؤیا بود اما اینترنت به رؤیاهای معلولان رنگ زندگی داد.

امیر از برخی متولیان سایت ها هم گلایه دارد: خیلی از سایت ها و

ص: ۱۵۸

نرم افزارها براحتی و با کمترین هزینه ای می توانند برای استفاده نابینایان مناسب سازی شوند تا ما بتوانیم از طریق دستگاه های متن خوان یا نرم افزارهای صوتی از امکاناتشان استفاده کنیم اما متأسفانه همکاری نمی کنند یا فکر می کنند ممکن است این کار برایشان هزینه های زیادی داشته باشد در حالی که در چنین مواقعی کافی است که تنها از یک متخصص رایانه دارای معلولیت مشورت بگیرند تا هماهنگی ها برای دسترس پذیری صورت بگیرد البته امیر معتقد است که طی سالیان گذشته قدم های خوبی در جهت دسترس پذیری سایت ها برای افراد معلول انجام گرفته است.

«دوره می ساده و صمیمی در ضیافت ماه مهربان: «توانش» از غرفه نابینایان در نمایشگاه قرآن گزارش می دهد»، مجید سرایی، ۲۵ خرداد ۱۳۹۶.

عصر بود، کم کم آفتاب بعد از اینکه زمین را نورباران کرد، خرامان خرامان عزم آن کرد تا از نظرها پنهان شود تا ماه با دستان مهربان خود، نور، آن امانت والای آفتاب را بر دست گرفته و به مهر بنوازد. در میانه این داد و ستد جاودانه آفتاب و ماه، قدم به نمایشگاه بین المللی قرآن می گذارم؛ نمایشگاهی که امسال بیست و پنجمین دوره خود را برگزار می کند.

نزدیک افطار است، فضای مصلاهی بزرگ امام خمینی (ره) به عنوان محل برگزاری نمایشگاه، معطر است از نوای دل انگیز آیات وحی که از گوشه و کنار محوطه باز به گوش می رسد. جوش و خروش غریبی برپاست، همه کسانی که برای بازدید آمده اند در تکاپو برای استقرار در نقطه ای هستند تا لحظه ملکوتی افطار و اذان را به همراه کلام خداوند سپری کنند. در این میان، تلاش غرفه های عرضه کننده غذا، با پراکندن روایح دلفریب اطعمه و اشربه مخصوص ماه ضیافت الله، حال و هوای دیگری به این غوغا می دهند.

اما فضای داخل شبستان، به گونه ای دیگر است. قدم به قدم از چپ و راست، نواهای تلاوت قرآن، ادعیه، تواشیح و تصاویر مختلف از اماکن زیارتی و فیلم های تاریخی-مذهبی، از مانیتور های غرفه های مختلف در حال پخش است تا تو را در حال هوای قرآنی خود شریک کنند.

در همین گشت و گذار، به کمیته بانوان که در کنار نمازخانه شبستان واقع است، می رسم. نکته قابل توجه برای من در این غرفه، اجتماع جمعی از نابینایان است که در منتهی الیه غرفه گرد هم آمده اند.

وارد محیط غرفه می شوم، در قسمت ابتدایی غرفه، یک جلسه قرآنی در حال برگزاری است. سخنران میکروفون به دست، مشغول صحبت است و صدایش تمام محیط غرفه را در بر گرفته، چند قدم جلوتر و درست در انتهای غرفه، به غرفه علمی-پژوهشی-فرهنگی-هنری نابینایان که محل اجتماع این افراد است، می رسم. صورت ماجرا تقریباً شبیه همان جلسه ای است که در قسمت ابتدایی غرفه در حال برگزاری است. یکی از بانوان نابینا که هم دبیر است و هم شاعر، میکروفون به دست مشغول سخنرانی پیرامون تفاوت های رحمانیت و رحیمیت خداوند است. اما مدیریت جلسه بر عهده بانوی دیگریست. در سمت چپ غرفه، چند قفسه حاوی کتاب های بریل و لوح های فشرده خودنمایی می کند. هیاهوی عجیبی برپاست؛ تمام صدا ها در هم آمیخته و این اختلاط اصوات،

گهگاه با صدای گوینده بخش اطلاع رسانی نمایشگاه که از بلندگوهای بزرگ پخش می شود، امتزاج آشفته ای درست می کند. در این میان، آن چه فکرم را به خود مشغول می کند، گوش حساس ناینایان است که در مواجهه با این آشفته بازار صوتی، ممکن است آسیب ببیند.

در جمع شان حاضر می شوم. بعد از صحبت های خانم مهین زورقی، دبیر و شاعر نابینا و قرائت شعر طنز توسط شاعری نابینا، مجری برنامه نجله خندق که مدیر غرفه ناینایان هم هست، از حاضران می خواهد تا در صورت تمایل، درباره مسائل و دغدغه های جامعه ناینایان صحبت کنند. یکی از اشتغال می گوید و از مشکلاتی که در راه به دست آوردن شغلی مناسب با آنها رو به روست، شکایت می کند.

یکی دیگر از حضار، سر درد دلش را می گشاید و از سازمان بهزیستی گلایه می کند و حمایت های آن نهاد متولی معلولان را ضعیف می داند. دیگری ضمن تأیید صحبت های هموعان خود، با نگاهی متفاوت، از تلاش خودجوش ناینایان سخن می گوید و همه را دعوت به فعالیت های مستقل، بی توجه به حمایت های به قول دوستانش، ضعیف سازمان بهزیستی دعوت می کند، نکته ای که مورد تأیید نجله خندق، مدیر جلسه و سایرین قرار می گیرد.

هر سال پر رنگتر از سال قبل عمل می کنیم

بعد از قرائت اذان که توسط یکی از ناینایان حاضر انجام می شود، فرصتی پیدا می کنم تا با نجله خندق، مدیر غرفه علمی- پژوهشی- فرهنگی- هنری ناینایان گفت و گو کنم.

خندق رویکرد خود از برپایی این غرفه را در همسویی با رویکرد نمایشگاه امسال می داند: «امسال چهارمین سالی است که ما در نمایشگاه شرکت می کنیم. رویکرد ما هم مبتنی بر رویکرد نمایشگاه امسال، یعنی قرآن، اخلاق و زندگیست.» مدیر غرفه ناینایان در بیست و پنجمین نمایشگاه قرآن، برنامه هایی که در این غرفه اجرا می شوند را متنوع دانسته و اظهار می کند: «برگزاری جلسات مختلف با موضوعات مربوط به معلولان و خاصه ناینایان با حضور کارشناسان معلول و نابینا، برگزاری سخنرانی با حضور ادبا و سخنرانان نابینا، برگزاری مسابقه، ارائه قرآن و ادعیه در قالب لوح های فشرده و کتب بریل، آموزش نرم افزارها و اپلیکیشن های تلفن همراه ویژه ناینایان، از جمله برنامه های ما در این دوره از نمایشگاه است که هر شب برگزار می شوند.»

نجله خندق در پاسخ به سؤال پیرامون میزان تلاش های این غرفه در بحث آشنا ساختن جامعه نسبت به حقوق شهروندی ناینایان اظهار می کند: «نمی توانم بگویم در حوزه عمل تا کجا پیش رفته ایم، اما ما هر شب جلساتی با موضوعات فرصت های برابر برای ناینایان و فرهنگ سازی جامعه در مواجهه با یک فرد نابینا برگزار می کنیم.» خندق حضور غرفه ناینایان در نمایشگاه و مشارکت افراد نابینا در برنامه های این غرفه را هر سال پر رنگتر از قبل می داند: «ما هر سال شاهد حضور پر رنگ ناینایان و بازخورد این حضور نسبت به سال های قبل هستیم. بعضی از شرکت کننده ها به صورت گروه های کوچک حضور پیدا می کنند و بعضی دیگر، از طریق مینی بوس هایی که در دو مبدأ میدان امام حسین (ع) و میدان آذری مستقر کرده ایم، به اینجا انتقال داده می شوند. ضمناً با هماهنگی حراست نمایشگاه، این امکان فراهم شده تا خودروهای

معلولان بدون هیچ مشکلی تا در شبستان هدایت شوند. همکاران من به محض اطلاع از ورود میهمانان، سرعت آنها را به محل غرفه راهنمایی می کنند.»

به سراغ ملیحه سادات موسوی، مسئول کمیته بانوان بیست و پنجمین نمایشگاه بین المللی قرآن می روم. موسوی با اشاره به اینکه امسال چهارمین سال است که کمیته بانوان در زمینه نابینایان فعالیت می کند، صحبت های نجله خندق در خصوص بازخورد مثبت حضور نابینایان را تأیید و اظهار می کند: «از آنجا که همه نابینایان را دوست دارند، ما سعی کرده ایم برنامه های غرفه نابینایان کمیته بانوان را پر رنگتر جلوه دهیم.» موسوی مهم ترین عامل ایجاد بازخورد های مثبت را، توانایی خود نابینایان می داند: «دعوت از چهره های دانشگاهی و حضور آن چهره ها به عنوان میهمان ویژه در غرفه نابینایان، نشان دهنده توانایی های خود نابینایان، مخصوصاً خانم دکتر خندق است که باعث می شود این برنامه ها در سطح خوبی برگزار شوند.»

یک ساعت از افطار گذشته که نمایشگاه را ترک می کنم و این اندیشه که افراد نابینا، با تمام مشکلاتی که دارند و بخشی از آن را در جلسه امروز مطرح کردند، همچنان تلاش می کنند تا در تمام رویداد های مهم کشوری و بین المللی شرکت کنند و با حضور خود، جامعه را از حقوق شهروندی شان آگاه سازند.

«راه ناهموار تحصیل برای دانش آموزان معلول»، محبوبه مصرقانی، ۸ تیر ۱۳۹۶.

گاهی نیم نگاهی گذرا می تواند برای مادری که فرزند معلول دارد، وزن یک کوه را بگیرد. این مادران کوه ها را به دوش می کشند تا راه تحصیل را برای کودکان شان هموار کنند. در راه پرفراز و نشیب این کودکان برای تحصیل قلوه سنگ هایی وجود دارد که جابه جا کردن آنها از به دوش کشیدن کوه هم سخت تر است. این سنگ ریزه ها می تواند «نه» یک مدیر برای ثبت نام در مدرسه یا عدم مناسب سازی یک آبخوری باشد یا خیلی چیز هایی دیگر. شاید بعضی از این سنگ ریزه ها سبک و کم وزن به نظر آیند اما واقعیت این است که بسیاری از دانش آموزان معلول در پشت همین قلوه سنگ ها گیر کرده اند و از مسیر تحصیل بازمانده اند. این دانش آموزان هر روز صدای قلب خود را می شنوند و در برابر موانعی که دارند طلب معجزه می کنند. معجزه ای که شاید اتفاق بیفتد و شاید نه! در ادامه مشکلات دانش آموزان معلول را از زبان مادران آنها می خوانید.

تلفیق مقاطع تحصیلی مشکل عمده مدارس ناشنوایان

یاسین پسر خانم گودینی ناشنواست. او ۹ ساله است و در کلاس دوم دبستان درس می خواند. خانم گودینی در مورد مشکلات یاسین در مدرسه ناشنوایان این گونه شرح می دهد: عمده مشکل مدارس استثنایی مشکل تلفیق پایه ها و مقاطع است. اینکه تعداد دانش آموزان در بعضی پایه ها کم است و دانش آموزان این مقاطع مجبور هستند در مقاطع دیگر تلفیق شوند. در این مدارس معمولاً دو پایه با هم تلفیق می شوند آن هم بایک معلم. این باعث می شود که معلم آنچنان که نیاز است به هر دانش آموز نرسد. یاسین امسال در گیر همین مشکل بود. او و یکی دیگر از دانش آموزان مجبور شدند

در مقطع چهارم دبستان درس بخوانند. درس مقطع چهارم به مراتب برای یک کودک دوم دبستان بسیار سخت است و آموزش همزمان در دو مقطع برای یک معلم امکانپذیر نیست و معلم نمی تواند به صورت جداگانه به یاسین بپردازد. ما برای رفع این مشکل نامه نوشتیم و به آموزش و پرورش استثنایی مراجعه و درخواست کردیم حداقل یک معلم کمکی برای این... گونه دانش آموزان در نظر بگیرند اما متأسفانه آموزش و پرورش استثنایی در پاسخ به ما اعلام کرد که کمبود نیرو داریم و هیچ اقدامی برای رفع این مشکل صورت نگرفت. گودینی به ساعات ورزش در مدرسه یاسین اشاره می کند و دیگر مشکل مدارس استثنایی را این... گونه توضیح می دهد: بچه ها در مدرسه ای که یاسین درس می خواند معلم ورزش ندارند. اینها پسر بچه هستند و نیاز دارند انرژی خود را تخلیه کنند. متأسفانه در زنگ ورزش معلمی که هیچ تجربه ای در ورزش ندارد به عنوان مراقب بالای سر بچه ها حاضر می شود و تمام زنگ ورزش بچه ها به دعوا و زدن همدیگر می گذرد. او به هزینه زیاد کلاس های گفتار درمانی اشاره می کند و ادامه می دهد: بچه های ناشنوا در حال حاضر نیاز شدیدی به کلاس های گفتار درمانی دارند. درست است که مدرسه برای آنها کلاس گفتار درمانی گذاشته اما هفته ای دو ساعت کم است و نیاز آنها را برآورده نمی کند. ما برای یاسین در خارج از مدرسه برای هر ۲۵ دقیقه کلاس گفتار درمانی ۶۰ هزار تومان پرداخت می کنیم که برایمان هزینه سنگینی به حساب می آید. گودینی می گوید که مشکلات بچه های استثنایی فقط ختم به مدرسه نمی شود و آنها در بیرون مدرسه هم مشکلات زیادی دارند چرا که بچه های عادی حاضر به بازی با این کودکان نمی شوند. او معتقد است اگر در مدارس استثنایی غیر از رشته های درسی رشته های هنری مانند نقاشی و... در نظر گرفته شود می تواند به اعتماد به نفس بچه ها کمک کند. او در این باره می گوید: اگر بچه ای چیزی بیشتر از کودکان معمولی در آستین داشته باشد شاید بهتر بتواند با آنها ارتباط برقرار کند. الان فصل تابستان است و مدرسه برای یاسین هیچ برنامه ای را در نظر ندارد. ما برای ثبت نام او در کلاس های ورزشی و هنری به مراکز مختلفی مراجعه کردیم اما یا ثبت نام نمی کنند یا می گویند با مسئولیت خودتان او را می پذیریم و اگر اتفاقی رخ دهد مسئولیتش با خودتان است. اگر مدارس در فصل تابستان تبدیل به پایگاه می شد حداقل این مشکل تا حدی قابل حل بود.

مدارس عادی کودکان معلول را ثبت نام نمی کنند

مژده صفاری مادر یک نوجوان کم بینای شدید است. پسر خانم صفاری کلاس نهم را تمام کرده و سال آینده به کلاس دهم می رود. او از ابتدای تحصیل با مشکلات زیادی دست و پنجه نرم کرده است. خانم صفاری در ابتدای صحبت هایش به عدم ثبت نام کودکان استثنایی در مدارس عادی اشاره می کند و این مسأله را بزرگترین مشکل بر سر راه تحصیل بچه های معلول می داند. صفاری داستان تحصیل پسرش را این... گونه نقل می کند: من هر سال برای ثبت نام مانی به مشکل برمی خورم البته دیگر خبره شده ام و چند ماه قبل از ثبت نام جلوی در اتاق مدیر مدرسه زنبیل می گذارم. درست است که به هر ترفندی شده تا به حال پسرم را در مدارس عادی ثبت نام کرده ام اما واقعاً جای سؤال دارد که چرا آموزش و پرورش استثنایی، این مدارس را ملزم و موظف به ثبت نام بچه ها نمی کند؟ مدارس استثنایی سال هاست که در دنیا منسوخ شده و همه بچه های معلول در کشورهای دیگر در یک مدرسه کنار هم درس می خوانند. چطور آموزش و پرورش بچه های عادی را موظف می کند در

مدارس منطقه خودشان درس بخوانند آن...وقت یک کودک معلول باید به آن سر شهر برود تا درس بخواند. او مشکل دیگر کودکان معلول در مدارس را مربوط به کتب درسی این کودکان می داند و می گوید: پسر من بجز چهار پنج جلد کتاب اصلی درسی مثل عربی، فارسی، ریاضی و زبان انگلیسی که به صورت گویا شده است کتاب دیگری ندارد. این چهار پنج جلد نیز عموماً دیر به دستمان می رسد آن...هم آنچنان مناسب بچه ها نیست. اگر در کتب درسی بچه های عادی نگاه کنید نکات مهم به صورتی مشخص شده یا به نحوی به دانش آموز نشان داده شده که این مطلب از بقیه مطالب مهم تر است. در کتب درسی کودکان نابینا و کم بینا این نکته را در نظر نگرفته اند. در کل منظورم ناهماهنگی میان کتب درسی بچه های عادی و بچه های معلول در مدارس تلفیقی است که مشکلات بسیاری را برای دانش آموزان معلول در پی دارد. صفاری عدم آموزش معلمان در مدارس تلفیقی را هم مشکلی بزرگ می داند و می گوید که معلمان در این مدارس خود را موظف به ارائه دروس به کودکان معلول نمی دانند و تفاوت آنها را با دیگر دانش آموزان در نظر نمی گیرند. او با ذکر مثالی این مشکل را شرح می دهد: معلمی که در کلاسش یک کم بینا حضور دارد باید بداند چیزی که روی تخته می نویسد را بخواند یا معلمی که یک کودک کم شنوا در کلاسش درس می خواند باید بداند که کودک را نزدیک خودش بنشاند یا چیزی را که می گوید روی تخته بنویسد که متأسفانه این موارد خیلی کم در مدارس تلفیقی رعایت می شود. همان طور که می دانید در حال حاضر در فصل امتحانات هستیم و بچه های کم بینا برای امتحانات شان نیاز به منشی دارند. این نکته اصلاً مورد توجه قرار نمی گیرد. بعضاً اتفاق افتاده که کسی منشی پسر شده که خودش دانش آموز است و حتی در مقاطع پایین تر از او درس می خواند و تسلطی بر موارد امتحانی ندارد. از صفاری در مورد معلمان رابط پرسیدم چرا که وظیفه انجام این کار بر دوش معلمان رابط است او در پاسخ اینچنین می گوید: پسر من فقط هفته ای دو ساعت با معلم رابط کلاس دارد و در این دو ساعت واقعاً زمانی برای رسیدگی به همه موارد تحصیلی نیست. هر معلم رابط در چندین مدرسه رفت آمد می کند و اگر بخت یار باشد موقع امتحان با زمان حضور او در مدرسه تطبیق می شود. صفاری از تحصیل پسرش در مدارس استثنایی خاطره خوبی ندارد و معتقد است تحصیل کودکانی که توانایی درس خواندن در مدارس عادی را دارند در مدارس استثنایی اشتباه است او در این...باره توضیح می دهد: مانی فقط دو سال را در مدارس استثنایی درس خواند. مقطع دوم و سوم دبستان که این دو سال از بدترین سال های تحصیلش بود. به خاطر دارم جفتمان در آن زمان از لحاظ روحی واقعاً به...هم ریختیم. در این مدارس به علت ناتوانی آموزش به کودکان به آنها انگ هایی می زنند مانند اینکه بچه شما چند معلولیتیست. شما از هر مادری که فرزندش در یکی از مدارس معروف نابینایان درس خوانده است سؤال کنید به شما می گوید چه رفتاری در مدرسه با بچه ها می شود. خیلی از دانش آموزان نابینا در این مدرسه در مقطع سوم چندین سال در جا می زنند. با دیدن این شرایط ترجیحم این بود که فرزندم به هر قیمتی هم که شده در مدارس عادی درس بخواند که این قضیه خیلی هم به نفع...مان شد چرا که الان مانی یکی از دانش آموزان نمونه در مدرسه عادی است. صفاری در پایان به تهیه وسایل کمک توانبخشی توسط خانواده های دانش آموزان معلول اشاره می کند و می گوید: مدرسه معمولاً وسیله ای در اختیار بچه ها قرار نمی دهد و خود خانواده ها وظیفه تأمین وسایل دارند. البته ناگفته نماند که در بعضی مواقع

کاغذ های مخصوص برای دستگاه پرکینز به بچه ها داده می شود اما این کافی نیست. ما چند سال گذشته درخواست دستگاه پرکینز دادیم که آن را هم ندادند و ما مجبور شدیم که دستگاه را از خارج از کشور تهیه کنیم. در کل وسایل مورد نیاز بچه ها هم گران و کمیاب است هم در دسترس نیست.

مدارس استثنایی مناسب سازی نشده اند

امیرحسین یک کودک سی پی (بیماری فلج مغزی) است. او هم معلولیت جسمی دارد و هم معلولیت شنوایی. مادر، حمیده مقصودی عضو انجمن اولیا و مربیان سازمان آموزش و پرورش استثنایی شهر تهران است. این مادر فعال صحبت هایش در مورد مشکلات معلولان را این...گونه آغاز می کند که وقتی یک کودک معلول در مدرسه استثنایی که به نحوی خانه اوست دچار مشکل است دیگر چه انتظاری از مدارس تلفیقی می توان داشت. مقصودی ادامه می دهد: کودکان محصل در مدارس عادی هم از نظر برخورد معلمان هم از نظر ارتباط با دیگر دانش آموزان مشکل دارند. آنها حتی از نظر رفت و آمد در محیط مدرسه نیز با مشکل رو به رو هستند مخصوصاً آنهایی که معلولیت شان جسمی حرکتی و بینای است. من مدرسه استثنایی را سراغ دارم که با توجه به اینکه برای تحصیل کودکان جسمی حرکتی ساخته شده است اما استاندارد های کافی برای رفت و آمد ویلچر ندارد. مقصودی از رسانه هایی که مشکلات کودکان استثنایی را انعکاس می دهند گلایه می کند و با دلی پر می گوید: من شما را قسم می دهم همان چیزی که گفته می شود را منعکس کنید چرا که برای بیان مشکلات به هر کجا که مراجعه می کنیم فقط قسمت هایی را انعکاس می دهند که به درد خودشان می خورد. متأسفانه نگاه ۷۰ درصدی جامعه ما نسبت به کودکان معلول نگاه زشت و سخیفی است. اغلب با کودکان ما به شکل اضافه برخورد می شود. شاید در نگاه اول یک دلسوزی ظاهری همراه خانواده های دارای معلول باشد اما در عمق تصمیمات یا تخصیص منابع به آموزش، این کودکان در نظر گرفته نمی شوند. برای مثال ما چند سال قبل برای وصول یکی از مطالبات کودکان معلول به مجلس مراجعه کردیم و در آن زمان مسئول مربوطه به ما گفت بچه های معلول را باید بریزیم دریا تا کوسه ها بخورند. شما تصور کنید این نگاه یک حامی ملت است. مقصودی مشکلات کودکان چند معلولیتی در مدارس استثنایی را این...گونه بیان می کند: دانش آموزان ناشنوا در سطح مدارس ناشنوایان شهر تهران به دو دسته تقسیم می شوند. آنهایی که فقط ناشنوا هستند که در کلاس های عادی ناشنوایان حضور پیدا می کنند و دسته دیگر که علاوه بر معلولیت شنوایی معلولیت های دیگر مانند جسمی حرکتی، بینایی و ذهنی نیز دارند. متأسفانه در مدارس استثنایی برای دسته دوم هیچ مرز تفکیکی قائل نشده اند و کودک من که دارای معلولیت جسمی و شنوایی است و معلولیت مرزی دارد با کودکی که معلولیت ذهنی دارد در یک کلاس می نشیند و یک کتاب را می خواند. واقعاً انصاف است کودکی که از لحاظ هوشی مشکلی ندارد با یک کودک ذهنی یک درس را بخواند یا یک نوع آموزش ببیند؟ یکی از عمده مشکلات کودکان معلول این است که بچه های لب مرز هیچ جایگاهی در سیستم آموزشی ندارند و اگر پتانسیل یا امیدی برای بهبودی آنها وجود داشته باشد در این سیستم آموزشی کلاً از بین می رود چون کودک همان اندک اعتماد به نفسی را هم که دارد از دست می دهد. او همچنین به بافت فرسوده و وضعیت مدارس آموزش و پرورش استثنایی اشاره می کند و توضیح می دهد: انجمن ما به صورت دوره ای بازرسی هایی از مدارس استثنایی را انجام می دهد ما در این

بازدیدها با موارد فرسوده بسیاری مواجه می شویم برای مثال مدرسه ای در محله پیروزی تهران وجود دارد که وضعیت سیم کشی این مدرسه که ویژه کم توانان ذهنی است اسفبار است تا جایی که چندی قبل یکی از معلمان در این مدرسه دچار برق گرفتگی شد. حیاط این مدرسه به قدری کوچک است که هیچ جایی برای تحرک و جست و خیز یک کودک ذهنی در آن وجود ندارد. واقعاً یک سیستم آموزش نباید با رخ دادن همچنین اتفاقی کمی تغییر کند؟ غیر از این مدرسه در اغلب مدارس استثنایی مربوط به کودکان سی پی و جسمی حرکتی هیچ مناسب سازی صورت نگرفته. بچه که چند معلولیتی است و در یک مدرسه استثنایی درس می خواند نباید برای بالا رفتن از پله بالا بر داشته باشد؟ از برنامه های تابستانی که مدارس برای کودکان استثنایی ترتیب دیده اند از او می پرسیم و او با دلی پر پاسخ می دهد: دست روی دلمان نگذارید. اغلب دانش آموزان استثنایی کل سه ماه تابستان مانند یک تکه گوشت گوشه خانه ها افتاده اند. هیچ مرکز آموزشی و فراغتی حتی خصوصی وجود ندارد که پذیرای کودکان ما باشند و بدانند چگونه باید با کودکان ما رفتار کنند. کودکان ما حتی در پارک ها و مراکز تفریحی عمومی جایگاهی ندارند چه برسد به باشگاه های ورزشی یا آموزشگاه های هنری. این...قدر سطح آگاهی کودکان عادی نسبت به کودکان استثنایی کم است که حتی با دیدن یک کودک با یک سمعک ساده برایشان حکم آدم فضایی ها و شخصیت های تخیلی را دارد.

سرنوشت در مدرسه استثنایی عوض شد

حالا دیگر از آب و گل در آمده. و با نگاهی که به گذشته اش می کنیم تمام این مشکلاتی را همه بچه های معلول دارند او به نحوی کشیده است. نسرین ایزدی در حال حاضر دانشجوی ترم آخر رشته تغذیه در دانشگاه علمی کاربردی بهزیستی است. او فعال حقوق معلولان است و با هدف بیان مشکلات دانش آموزان معلول در حال ساخت مستندی در مورد آموزش این کودکان است. نسرین که معلول جسمی حرکتی است در مورد مشکلاتش در زمان تحصیل می گوید: متأسفانه زمانی که من درس می خواندم هیچ مدرسه ای حاضر به ثبت نام من نشد و من به ناچار در مدرسه کودکان ذهنی درس خواندم. چیزی که شاید آینده مرا دستخوش تغییر کرد و راه زندگی ام را به کلی عوض کرد. من در حال حاضر دانشجو هستم و با اینکه هنوز هم با مشکلات زیادی دست و پنجه نرم می کنم باور دارم ریشه اغلب عقب ماندنم از همسن و سالانم پایه علمی ضعیفم است. چرا که در مدرسه آموزش درست و جامعی ندیدم و مجبورم برای هر مبحث پایه ای دوباره به گذشته برگردم و درس عمومی ام را مرور کنم. او خیلی زیبا و کارشناسانه صحبت می کند اما در عمق صدایش بغضی پنهان است که به دنبال راهی برای خلاصی می گردد. افراد دارای معلولیت زیادی هستند که مانند نسرین قربانی سیستم آموزشی شده اند.

«رأی نمایندگان ملت به افزایش مستمری مددجویان»، ۲۳ دی ۱۳۹۵.

ایران: روز شنبه نمایندگان خانه ملت در جریان بررسی برنامه ششم توسعه، به حذف یارانه پردرآمدها و افزایش ۲۰ درصدی مستمری مددجویان کمیته امداد و سازمان بهزیستی رأی دادند که بر اساس آن دولت باید طی برنامه ششم با حذف یارانه پردرآمدها حداقل مستمری مددجویان کمیته

امداد و بهزیستی را علاوه بر یارانه موجود، متناسب با محرومیت ۲۰ درصد حداقل مصوبه شورای عالی کار و از محل هدفمندی یارانه ها و حذف خانوارهای پردرآمد تأمین کند. در همین رابطه نمایندگان خانه ملت به بیان دیدگاه های خود در خصوص این موضوع پرداختند.

۵۰ هزار تومان مستمری پول ایاب و ذهاب مددجویان هم نیست

رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس با تأکید بر اجرای طرح حمایت از ۶ میلیون نیازمند، گفت: مستمری مددجویان تحت پوشش دستگاه های حمایتی باید به میزان ۴۰۰ هزار تومان افزایش پیدا کند.

سلمان خدادادی با تأکید بر افزایش میزان مستمری مددجویان تحت پوشش کمیته امداد و سازمان بهزیستی، گفت: برخی از افراد به عنوان قشر آسیب پذیر و در معرض آسیب های اجتماعی تحت پوشش سازمان های حمایتی قرار دارند که مستمری فعلی پرداخت شده از سوی این سازمان ها پاسخگوی نیاز آنها نیست و باید مبالغ فعلی افزایش پیدا کند، هر چند برخی افراد هم بنا به دلایلی از جمله علت های شخصی تحت پوشش سازمان های حمایتی نیستند و متأسفانه از هیچ کمک و مساعدتی از سوی دستگاه های دولتی برخوردار نیستند. نماینده مردم ملکان در مجلس شورای اسلامی با تأکید بر اینکه این افراد باید توسط دستگاه های حاکمیتی شناسایی شوند، افزود: برای رفع مشکلات مددجویان تحت پوشش سازمان بهزیستی و کمیته امداد و دیگر افراد نیازمند باید ماهانه ۴۰۰ هزار تومان مستمری پرداخت شود، البته پرداخت چنین مبالغی و به طور کل افزایش مستمری مددجویان نیازمند تأمین منابع است که مهم ترین راهکار برای تأمین منابع حذف یارانه اقشار پردرآمد و اختصاص آن به اجرای طرح حمایت از ۶ میلیون نیازمند خواهد بود که در مجلس گذشته کلید خورده است. وی با تأکید بر اجرای هدفمند کردن یارانه ها، تصریح کرد: این موضوع در مجلس گذشته در قالب قانون برای دولت مطرح شد، اما تاکنون هدفمندی بدرستی اجرا نشده و به همه افراد در هر شرایط مالی یارانه تعلق می گیرد، هر چند میزان پرداختی یارانه میان اقشار ضعیف و کم درآمد جامعه هم متفاوت بوده و ممکن است که برخی خانواده ها نیاز باشد مبالغ بیشتری دریافت کنند؛ بنابراین جامعه هدف و میزان برخورداری افراد از یارانه ها باید به طور مشخص و درست شناسایی شود. خدادادی با انتقاد از اینکه برخی افراد با درآمدهای بالا از یارانه استفاده می کنند، گفت: متأسفانه در چنین شرایطی به دلیل نبود بودجه مستمری مددجویان کمیته امداد و بهزیستی افزایش پیدا نکرده و رفاه اجتماعی بدرستی در جامعه اجرا نمی شود، البته اقداماتی صورت گرفته که می توان به حذف یارانه ایرانیان مقیم خارج از کشور اشاره کرد که متأسفانه اقدام بیهوده و خطی بود زیرا اکثر این افراد دارای کارت کارگری هستند که هر چند ماه برای انجام کاری به خارج از کشور سفر می کنند. این نماینده مردم در مجلس دهم با بیان اینکه دولت باید برای افزایش مستمری مددجویان دستگاه های حمایتی برنامه ریزی های لازم را انجام دهد، افزود: متأسفانه در حال حاضر منابع بدرستی میان نیازمندان توزیع نمی شود، البته در لایحه برنامه ششم مصوب شد که ۲۰ درصد به مستمری مددجویان تحت پوشش دستگاه های حمایتی افزوده شود؛ اما هر گونه افزایش مستمری و حقوقی باید طبق واقعیت های جامعه انجام شود. وی تصریح کرد: پرداخت ۵۰ تا ۶۰ هزار تومان به مددجویان

تحت پوشش دستگاه های حمایتی جابگویی هزینه ایاب و ذهاب فرد هم نیست، بنابراین باید با توجه به واقعیت ها ناعدالتی ها را با هدف کاهش آسیب های اجتماعی از میان برد.

دولت در شناسایی پردرآمدها سرعت داشته باشد

عضو کمیسیون اقتصادی مجلس، با بیان اینکه حذف یارانه پردرآمدها مستمري مددجویان کمیته امداد و بهزیستی را افزایش می دهد، گفت: دولت باید در شناسایی دهک های پردرآمد جامعه سرعت عمل بیشتری به خرج دهد.

رحیم زارع با اشاره به مصوبه روز شنبه مجلس در برنامه ششم در خصوص هدفمندی یارانه ها گفت: بر اساس این مصوبه امروز مجلس، دولت باید طی برنامه ششم توسعه با حذف یارانه پردرآمدها حداقل مستمري مددجویان کمیته امداد و بهزیستی را علاوه بر یارانه موجود، متناسب با محرومیت ۲۰ درصد حداقل مصوبه شورای عالی کار و از محل هدفمندی سازی یارانه ها و حذف خانوارهای پردرآمد تأمین کند. وی با تأکید بر اینکه دولت باید طبق قانون در شناسایی دهک های پردرآمد جامعه سرعت عمل بیشتری به خرج دهد، افزود: ترکیب درآمدی کشور نشان می دهد از کل جمعیت کشور بین ۵ تا ۷ میلیون نفر درآمدهای زیر خط فقر، ۶۸ میلیون نفر درآمد متوسط و ۵ میلیون نفر هم درآمدهای بدون حساب و کتاب دارند که دولت باید با شناسایی این طبقه هرچه سریع تر نسبت به حذف آنها از دریافت یارانه نقدي اقدام کند.

زارع افزود: افزایش مستمري مددجویان هزینه جدیدی از طریق بودجه عمومی بر دولت تحمیل نمی کند. وی با تأکید بر اینکه دولت در حذف دهک های پردرآمد اولویت را بر شناسایی از طریق پرداخت مالیات ها و فرارهای مالیاتی قرار دهد، یادآور شد: بانک اطلاعاتی مالیاتی بهترین معیار برای شناسایی پردرآمدها است که دولت می تواند با بهره گیری از ظرفیت های این بانک به حذف دهک های پردرآمد و اجرای قانون هدفمندی اقدام کند.

کارگروه تخصصی تشکیل شود

عضو کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی گفت: مجلس با تصویب ماده ۹۴ قانون برنامه ششم وظیفه خود را در حمایت از مددجویان تحت پوشش کمیته امداد و بهزیستی انجام داد. زهرا سعیدی مبارکه با اشاره به تصویب پیشنهاد یارانه ای نمایندگان برای افزایش سهم مددجویان گفت: باید برای افراد نیازمند که نیاز به کمک یارانه و سیستم های خدمت رسان دارند، کار پایدار انجام داد. نماینده مردم مبارکه در مجلس شورای اسلامی افزود: مبلغ ۵۰ هزار تومانی که به این افراد پرداخت می شد، گاه کفاف کرایه حمل و نقل آنها برای اینکه بتوانند تا بانک رفته و یارانه خود را دریافت کنند نیز نمی کرد و مقرر شد تا ۲۰ درصد پایه حقوق، از محل هدفمندی یارانه ها که مبلغی حدود ۱۸۰ هزار تومان می شود به آنها پرداخت شود. وی تصریح کرد: هرچند که این رقم نیز کم است و نظر ما رقمی بیشتر از این برای مددجویان بود، اما این اقدام را از قوت برنامه نویسی و قانونگذاری مجلس می دانیم و مجلس دهم آنچه در اختیارش بود به وظیفه خود عمل کرد و در این بحران اقتصادی و کمبود منابع، این... گونه کمک خود را به مددجویان انجام داد که خوشبختانه با رأی بسیار بالا- مورد حمایت نمایندگان قرار گرفت.

سعیدی مبارکه تأکید کرد: آنچه می‌طلبد این است که در اجرا مراقب باشیم و نظارت کافی صورت گیرد تا تصمیم مجلس در راستای هدف مورد نظر به سرانجام برسد تا بتوانیم پاره‌ای از مشکلات را حل کنیم که بنده خود نیز از امضا کنندگان این پیشنهاد در کمیسیون تلفیق بودم که خوشبختانه به ماده ۹۴ الحاق شد. وی همچنین در پاسخ به این سؤال که با توجه به حذف یارانه‌ها ملاک تشخیص پردرآمدها چیست؟ افزود: باید تیم و کارگروه قوی برای حذف افراد ایجاد شود، از این رو به این کار رسیدگی کند تا حق کسی تضییع نشود، چراکه من پیرزنی را می‌شناسم که در یک نقطه دورافتاده زندگی می‌کند که چون کارکردن با سایت برای ثبت نام را بلد نبوده، یارانه او قطع شده است در حالی که شاید امورات زندگی او با همین یارانه می‌گذرد و تا بخواهد دوباره یارانه خود را وصل کند، شاید چند ماه بگذرد و او از دریافت این یارانه محروم بماند.

عضو کمیسیون صنایع و معادن مجلس تصریح کرد: باید سیستم‌های فرمانداری‌ها، استانداری‌ها و دولت‌ساز و کاری تعیین کنند تا افرادی که از سوی دفاتر نمایندگان، شوراها و ائمه‌جمعه معرفی و تأیید می‌شوند، دیگر در بروکراسی اداری زمانبر گرفتار نشوند و می‌طلبد که در این رابطه کاری جهادی انجام شود و کارگروه مذکور به صورت اصولی این مسأله را ساماندهی و هدایت کنند.»

گفتنی است مددجویان بهزیستی و کمیته امداد امام خمینی (ره) که بر اساس آمارها حدود ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار خانواده را شامل می‌شوند، در حال حاضر تنها با مستمری ۵۳ هزار تومانی و یارانه‌های دولتی زندگی خود را می‌گذرانند بنابراین تخصیص یارانه ثروتمندان به این گروه از جامعه در صورت اجرایی شدن تصمیمی مؤثر و مناسب است که می‌تواند در بهبود زندگی این گروه از افراد جامعه تأثیرگذار باشد.

«رقابت نابینایان جهان در مسابقات بین‌المللی قرآن؛ برای نخستین بار در سی و سومین مسابقات بین‌المللی قرآن رخ داد»، لاله باهنر، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۵.

وقتی که می‌خوانی جهان سراپا گوش می‌شود. صوت آیه‌های سبزه که در فضا می‌پیچد هستی جان تازه‌ای می‌گیرد. این ندای خیر و حق است که به گوش جان می‌رسد. تو سراپا گوش می‌شوی. مست و خمار باده کلام هستی بخش جان فزا. دیوها می‌گریزند وقتی که کلام آرام بخش تو در ذهنم می‌نشیند. این است حقانیت قرآن کریم. برنده‌ترین سلاحی که در این عصر پرتلاطم مبارزه با دینداری قلوب بشریت را به سوی خود فرا می‌خواند. بخوان به نام پروردگارت که تو را آفرید. جان کلام شب‌های زنده داران بی‌ادعا، صدای تو را این روزها از یک گوشه این شهر می‌شنوم. جاری بر زبان ده‌ها حافظ و قاری از سراسر گستره گیتی. ۲۲ تا ۲۸ اردیبهشت مصلاهی امام خمینی (ره) میزبان سی و سومین دوره مسابقات بین‌المللی حفظ و قرائت قرآن با حضور حافظان و قاریان قرآن از سراسر دنیا بود. از نکات جالب توجه این دوره مسابقات حضور ۱۷ حافظ نابینا از هفده کشور جهان بود. حافظان نابینایی که با وجود کمترین امکانات توانستند کل کتاب وحی را در سینه‌های خود محفوظ دارند.

امسال برای نخستین بار در سی و سومین دوره از مسابقات حفظ و قرائت قرآن کریم حافظان نابینایی از کشورهای همچون ترکیه، مصر، اردن، افغانستان، پاکستان، مالی، نیجریه، تونس و یمن برای رقابت با یکدیگر حضور داشتند. کاری که با همت سازمان بهزیستی و سازمان اوقاف و امور خیریه صورت پذیرفت. به همین مناسبت در محل برگزاری مسابقات با چند نفر از حافظان شرکت کننده و همچنین محسنی بندهی رئیس سازمان بهزیستی از متولیان برگزاری مسابقات حفظ ویژه افراد نابینا گفت... و گویی انجام شد که در ادامه می خوانید.

قرآن به من شکیبایی آموخت

محمدناصر امیری ۳۲ سال دارد. محمدناصر اهل استان هرات در کشور افغانستان است و میهمان این دوره از مسابقات حفظ قرآن کریم. او نابینا است و به گفته خودش در طول ۴ سال توانسته کل قرآن را حفظ کند. او با اشاره به کمبود شدید امکانات ویژه تحصیل و زندگی افراد نابینا در افغانستان می گوید: برای حفظ قرآن به هیچ نرم افزار گویای ویژه افراد نابینا دسترسی نداشتیم. بخصوص در زمان طالبان هیچ گونه امکاناتی به ما نابینایان تعلق نداشت. الان چهار، پنج سالی می شود که توانستم از طریق نرم افزار جاوز (نرم افزار گویای ویژه افراد نابینا که خطوط بینایی را به صورت صوتی برای فرد نابینا می خواند) مطالعه کنم. او به خاطره ای اشاره می کند که به ۷ سال پیش برمی گردد. زمانی که برای نخستین بار در بنیاد پیر هرات (بنیادی که برای افراد نابینا کمک های خیریه جمع آوری می کند) توسط یکی از دوستان ایرانی اش با روزنامه ایران سپید آشنا می شود. او در توصیف آن لحظه می گوید: آن لحظه که ایران سپید را در دست گرفتم، حسرت خوردم که چرا در کشور ما روزنامه ای به خط بریل وجود ندارد تا نابینایان سرزمین من نیز به صورت روزانه مانند افراد عادی دارای یک روزنامه باشند. این حافظ قرآن درباره نحوه حفظ کردن قرآن می گوید: از طریق شنیداری آیات را حفظ می کردم. به این طریق که به کمک یکی از دوستانم حفظ قرآن را آغاز و به انجام رساندم. به این صورت که دوستم یک آیه می خواند و بعد از سه بار تکرار من آن آیه را حفظ می کردم. ۱۲ سال پیش بود که حفظ را شروع کردم و هیچ گونه فایل صوتی از کتاب قرآن در اختیار نداشتیم. محمدناصر با همه کمبودها و نبود وسایل کمک آموزشی ویژه نابینایان اکنون دانشجوی لیسانس در رشته علوم قرآنی است و همزمان در یکی از مدارس هرات مشغول تدریس تجوید و کامپیوتر به دانش آموزان نابینا است. او قرآن را عظیم ترین گنجینه پند و اندرز دانسته و ارزشمندترین پندی که از کتاب آسمانی گرفته را آموختن صبر و امر به کارهای نیک می داند.

با مادرم به مجالس ختم قرآن می رفتم

علیرضا حسن حافظ کل قرآن کریم و از دیگر نابینایانی است که امسال برای نخستین بار در مسابقات بین المللی قرآن کریم در رشته حفظ شرکت کرده است. علیرضا اهل شهر نجف اشرف است. ۲۱ سال دارد و فقط دو سال در مدرسه ویژه نابینایان خط بریل را آموخته. پس از آن تحت تعالیم مادرش توانسته با قرآن مأنوس و با شنیدن صدای قرآن خواندن مادر حافظ کلام وحی شود. علیرضا از تجربه اش در حفظ قرآن می گوید: کودک که بودم همیشه با مادرم به مجالس ختم قرآن می رفتم. مادرم با قرآن انس زیادی داشت و مرا تشویق می کرد تا قرآن را یاد بگیرم. وقتی علاقه مرا به حفظ قرآن دید به صورت روزانه تعدادی از آیات را برایم می خواند و من حفظ می کردم. پس از آن از

طریق نوار ضبط شده قاریان قرآن و همچنین تلاوت هایی که از رادیو پخش می شد توانستم با صوت و لحن آشنا شوم. علیرضا دلیل اینکه ادامه تحصیل نداده را کمبود کتب درسی بریل در نجف می داند. اما دلش می خواهد وارد مدرسه علمیه شود و از طریق فایل های صوتی درس فقه بخواند. وقتی از مشکلات سر راهش در مسیر حفظ قرآن می پرسم، می گوید: مادرم همیشه به من می گفت: قرآن را بخوان تا خداوند مشکلات تو را خیلی زود حل کند. قرآن بخوان تا خداوند به تو صبر در برابر سختی های زندگی دهد. برای همین هر وقت در طول یادگیری و حفظ قرآن دچار سختی می شدم از خداوند می خواستم تا مشکلم را آسان کند.

مبارک ترین اتفاق امسال، حضورم در مسابقات بین المللی است

عبدالغفور جوهرچی تنها شرکت کننده نایینا در رشته حفظ از کشورمان و ساکن خراسان رضوی شهرستان تایباد است. ۳۹ ساله و فارغ التحصیل علوم قرآنی. به گفته خودش در دوران کودکی توانسته ۵ جزء قرآن را حفظ کند اما به دلیل نبود مدرسه نایینایان در روستای محل کودکیش به شهر مهاجرت می کنند تا او بتواند در مدرسه ویژه نایینایان درس بخواند و با خط بریل آشنا شود.

بعد از تکمیل تحصیلات متوسطه شروع به حفظ ۲۵ جزء دیگر قرآن می کند. با تلاش و پشتکار در عرض ۲۱ ماه حافظ کل قرآن می شود. عبدالغفور امیدوار است امسال جزو نفرات برتر رشته حفظ باشد. هر چند که به قول خودش هدفی جز ارائه محفوظاتش برای مستمعین کلام وحی ندارد. او یکی از زیباترین پندهای قرآن را این گونه بیان می کند: همانا گرامی ترین شما در نزد خداوند متعال پرهیزگارترین شماست.

ارتقای فعالیت های قرآنی در بین نخبگان نایینا

انوشیروان محسنی بندپی رئیس سازمان بهزیستی برگزارکننده نخستین دوره مسابقات بین المللی قرآنی برای حافظان نایینا را گام تازه ای در جهت ارتقای فعالیت های قرآنی در بین نخبگان نایینای ایران و نایینایان نخبه جهان اسلام می داند. به گفته وی این مسابقات اهداف مختلفی را دنبال می کند که از جمله می توان به شناسایی استعداد و توانمندی های افراد نایینای جهان اسلام و تعامل با سایر کشورهای اسلامی اشاره کرد.

محسنی بندپی چاپ بریل قرآن کریم به سه زبان زنده دنیا را یکی دیگر از دستاوردهای برگزاری این مسابقات می داند و در این باره می گوید: به غیر از اینکه ما تلاش کردیم با برگزاری مسابقات حفظ قرآن ویژه افراد نایینا در کنار مسابقات بین المللی حفظ و قرائت افراد عادی همکاری های خودمان را با سایر کشورها در زمینه های قرآنی ارتقا دهیم با چاپ قرآن بریل به سه زبان زنده دنیا به همراه ترجمه و همچنین تدوین آیین نامه ویژه مسابقات حفظ قرآن کریم تمامی تلاشمان را کردیم تا این مسابقات به بهترین نحو برگزار شود. محسنی بندپی در آخر یادآوری کرد که قرار است سال آینده رشته قرائت را به رشته حفظ قرآن کریم برای افراد نایینا در مسابقات بین المللی قرآن کریم اضافه کنند.

زبان اشاره زبانی مبتنی بر دیدن است و بر مبنای همین زبان است که صداها و آواها و حروف با حرکات دست بازنمایی می شوند و مفهوم را برای افراد ناشنوا تبیین می کنند. در کشورمان بیش از یک میلیون نفر ناشنوا یا کم شنوا هستند که طیف افراد مختلفی از کودکان تا سالمندان را شامل می شوند. بر اساس آمارهای موجود سه تا پنج درصد دانش آموزان کشور را دانش آموزان دارای مشکلات شنیداری به خود اختصاص داده اند. طی سال های گذشته تعداد زیادی از کودکان ناشنوا عمل کاشت حلزون را انجام داده اند، عملی که همه هزینه های آن از سوی دولت پرداخت می شده است. در گزارش زیر به سراغ دو خانواده رفته ایم که یکی سال های قبل عمل کاشت حلزون را انجام داده و دیگری اقدام به این عمل برای فرزند خود نکرده است؛ این دو مادر از مشکلات و دردهایشان می گویند.

مشکلات کم نشده است

شیوا اسدی ۴۵ ساله و دارای تحصیلات کارشناسی ارشد مادر سام

ده ساله است که ۹ سال قبل کاشت حلزون را در یک گوش انجام داده، سام حالا می تواند با یک گوشش بشنود اما مادر معتقد است با این همه هنوز ذره ای از مشکلاتشان کم نشده است. او می گوید: «در مدارس به این بچه ها زبان اشاره آموزش داده نمی شود و تمام آموزش ها بر پایه لب خوانی است، البته شاید نیازی به یادگیری زبان اشاره هم نباشد چرا باید وقتی بچه ای می تواند حرف بزند و یا با لب خوانی ارتباط برقرار کند باید از زبان اشاره استفاده کند؟» صحبت های خانم اسدی حرف بسیاری از پدر و مادرانی است که کودک ناشنوا یا معلول دارند. آنها می خواهند فرزندشان با دیگران هیچ تفاوتی نداشته باشد. «این برای ما یک امتیاز است و در مدرسه هم برای کادر آموزشی این یک افتخار است که بچه ها از زبان اشاره استفاده نکنند اصلاً به همین خاطر بود که مدارس ناشنوایان دیگر زیاد روی زبان اشاره مانور نمی دهند.» این مادر در پاسخ به این سؤال که با استفاده نکردن از زبان اشاره مشکلاتشان کم شده یا نه، می گوید: نه مشکلات همچنان باقی است البته به نظر من این مشکلات بیشتر فرهنگی است ببینید بر مبنای سیاست های آموزش و پرورش استثنایی قرار بود زبان اشاره دیگر در مدارس ناشنوایان تدریس نشود و اصل را بر لب خوانی گذاشتند و این برای مدرسه به نوعی افتخار بود که بچه ها بتوانند لب خوانی کنند و با لب خوانی منظورشان را برسانند. هدف اصلی هم این بود که بچه ها راهی مدارس عادی شوند ولی متأسفانه مدارس عادی بچه ها را نمی پذیرند چون فکر می کنند غیرعادی هستند و این نگاه نه بین بچه ها که در بین کادر آموزشی وجود دارد در حالی که این بچه ها باید به مدارس عادی بروند تا در تعامل با سایر بچه ها بتوانند دایره کلامیشان را گسترش دهند؛ از طرف دیگر مدارس استثنایی ناشنوایان امکانات کمی دارند و سطح آموزشی شان هم پایین است، معلم ها کم هستند این بچه ها باید بسیاری از دروس را عملی یاد بگیرند، کلمات برای اینها مفهومی است و دایره لغت شان محدود است اما در مدارس ناشنوایان دروس بسیار خلاصه و محدود آموزش داده می شود البته حق هم دارند چون همه بچه ها و سطح شنوایی و درکشان در یک محدوده نیست. بنابراین مجبورند سطح را پایین نگه دارند تا آن بچه ای که حداقل شنوایی را دارد نیز متوجه دروس شود.

از طرف دیگر وسایل کمک شنیداری خیلی گران هستند سمعک و پروتز کاشت و باتری بسیار گران هستند و بسیاری از خانواده ها توان تأمین آنها را ندارند در حالی که این ها برای کسی که کاشت حلزون انجام داده ضروری و لازم است. خانم اسدی در ادامه با بیان اینکه ملزومات کمک شنیداری تحت پوشش بیمه ها نیست، اظهار می دارد: ببینید باتری را چند سال پیش یک میلیون تومان می خریدیم این باتری باید سالی یک بار تعویض شود با این وضعیت دلار خودتان حدس بزنید که باید چقدر هزینه کنیم یک تکه سیم را که به سمعک وصل می شود باید حداقل ۶۰۰ هزار تومان هزینه کنیم و همه این هزینه ها آزاد است. کسانی که سنشان از سن کاشت حلزون گذشته اگر بخواهند این عمل را انجام بدهند باید بالای ۳۰ میلیون تومان هزینه کنند که مبلغ کمی نیست. این مادر که خودش برادری ناشنوا هم دارد ادامه می دهد: برادرم هم ناشنوا و بیکار است هر جایی که می رود به او کار نمی دهند برادر جوانم هم سال هاست برای زندگی می جنگد.

بین بد و بدتر انتخابمان بدتر بود

امیرحسین عیوض پور به همراه برادر دوقلویش با معلولیتی که داشت پا به این دنیا گذاشت. مادرش می گوید: «امیرحسین و برادرش دوقلو هستند اما از لحظه تولد یکی از دو فرزندم با چند معلولیت قدم در این دنیا نهاد. ناشنوایی، سی پی، صرع و خشکی در قریه. وقتی سه ساله شد همانند همه مادران برای کاشت حلزون فرزندم اقدام کردم و با تشکیل پرونده و گذران کمیسیون های پزشکی آماده این عمل شدیم تا فرزندم مانند برادرش با دنیای اطراف ارتباط بهتری برقرار کند. اما نظر پزشکان بر این بود که به خاطر معلولیت سی پی اگر در این سن کاشت حلزون انجام دهد و نتواند درست راه رفته و زمین بخورد ممکن است به سرش آسیب رسیده و پروتزی که داخل سرش کاشته می شود از بین برود.

مادر امیرحسین با افسوس از آن دوران و انتخاب اشتباه اش صحبت می کند و می گوید: «آن زمان پسرم از هر دو گوش ۲۰ درصد شنوایی داشت و اگر بموقع این کاشت برایش انجام می شد می توانست در این سال های از دست رفته بهتر بشنود. او حالا ۱۶ ساله است و با افت شنوایی که پیدا کرده حال سمعک هم فقط برایش دکوری در کنار گوش است و عملاً تأثیری در شنوایی اش ندارد. اگر آن زمان این کاشت را انجام داده بودیم به غیر از شنوایی بهتر برای پسرم هزینه کمتری را هم تقبل می کردیم. وقتی سه سال داشت می توانستیم با ۶ میلیون این عمل را انجام دهیم و ۴ میلیون آن را هم سازمان بهزیستی پرداخت می کرد اما اکنون که می خواهیم این کاشت را برای پسرمان انجام دهیم باید ۳۲ میلیون پرداخت کنیم بدون هیچ کمکی، چرا که وقتی به بهزیستی مراجعه کردیم برای کمک هزینه این عمل آنها گفتند: «خودتان باید این ۳۲ میلیون را پرداخت کنید بعد مدارک پزشکی و مالی بیمارستان را به بهزیستی ارائه دهید احتمالاً یک سال طول می کشد ولی

۶ میلیون به شما پرداخت می شود.» این مبلغ آن هم بعد از یک سال چه دردی می تواند از من و خانواده ام درمان کند. آن زمان بین بد و بدتر، بدتر را انتخاب کردیم. اکنون باید هزینه این پروتز را آزاد پرداخت کنیم که می شود ۲۰ میلیون

و ۱۲ میلیون هم هزینه جراحی و بیمارستان است. اگر آن زمان به حرف پزشکان توجه نمی کردم و کاشت را در سنین پایین انجام می دادم با این چالش ها روبه رو نمی شدم.» مادر امیرحسین در پاسخ

به اینکه حالا با افت شنوایی که امیرحسین پیدا کرده چگونه با اطرافیان و دوستانش ارتباط برقرار می کند، می گوید: «پسرم با زبان اشاره آشنایی دارد و لب خوانی هم می کند. راستش شاید دیگر مادران دوست نداشته باشند فرزندشان با زبان اشاره با دیگران گفت و گو کند اما من معتقدم زبان اشاره، زبان مادری آنهاست و به خاطر آنکه تلفظ و صدای کلمات را نمی توانند بخوبی ادا کنند باید از حرکات دستشان برای انتقال مفاهیم به دیگران استفاده کنند. امیرحسین به خاطر چند معلولیتی بودنش نیاز به مراقبت بیشتری دارد به طوری که تا ۹ سالگی مدام برای جابه جایی او را بغل می کردم و تازه چندسالی است که مستقل شده و می تواند کارهایش را خودش انجام دهد. چند ماه پیش هم به خاطر خشکی قرنیه مجبور شدیم مجرای اشکی اش را جراحی کنیم و بعد از آن هم دچار عفونت قرنیه شد که خدا را شکر بموقع اقدام کردیم و از آسیب دیگری بر او جلوگیری شد.

این ها را گفتم تا به نبود حمایت نهادهای حمایتی اشاره کنم، چرا که فرزندم با این همه مشکل باید به سمعی اکتفا کند که تأثیری در شنوایی اش ندارد حتی اگر گران ترین و بهترین نوعش را هم تهیه کنیم بازهم دکوری کنار گوش اوست. معلولان ناشنوا و کم شنوا جزو مظلوم ترین قشر معلولان هستند و از کمترین حمایت ها برخوردار می شوند. شاید وقت آن رسیده مسئولان بهزیستی کاری برای این گروه از معلولان انجام دهند.» کاشت حلزون خوب یا بد، فارغ از همه مشکلاتی که انجام دادن یا ندادنش دارد نیازمند برنامه ریزی مدون و حمایت است؛ هم کودکان و کسانی که سال های گذشته به این عمل اقدام نموده اند باید بتوانند با هزینه های جاری بعد از عمل کنار بیایند و بتوانند این امکانات را تأمین کنند و هم کسانی که نتوانسته اند در سن مقرر اقدام به این عمل نمایند و حالا شرایطش را دارند باید بتوانند با هزینه هایی اندک به این عمل اقدام کنند.

«روی پای خودمان ایستاده ایم: توانمندسازی، اولین قدم برای اشتغال معلولان»، مریم طالشی، ۱۳ آبان ۱۳۹۵.

مهدی کم حرف است. موقع حرف زدن سرش را کمی به عقب خم می کند تا شاید چشم ها از پشت شیشه ضخیم عینک بهتر ببینند. دست ها روی لبه ویلچر بی حرکتند. قبلاً حروفچین بوده. ۲۸ ساله است. پوست روشن. موهای قهوه ای و چشم هایی که یکی شان وضعش وخیم است. باید عمل کند. پول هم ندارد. اگر داشت، برای خودش یک ویلچر جدید می خرید. ویلچر قدیمی را چندین بار داده تعمیر کرده اند اما تعریفی ندارد. درب و داغان است. مهدی دوست دارد ازدواج کند. مادر ندارد اما خانم مدیر به فکرش هست. چشمش را که عمل کند و ویلچر جدید بخرد، می شود برایش آستین بالا زد.

اینجا هر کدام شان قصه ای دارند. چه آنها که در مرکز مشغول کارند و چه آنهایی که نیستند. این مرکز جایی است برای تقسیم درد مشترک شان. دردی که ممکن است روزی درد هر کدام مان باشد. مگر نه اینکه آمار تصادفات مان بالاست و هر سال ۱۰۰ هزار نفر به تعداد معلولان اضافه می شود.

قصه بچه های اینجا، تلخ است. داستان بعضی ها تلخ تر؛ مثل ایرج که از کمر به پایین معلول است و با دختری ازدواج کرده که بیماری روحی دارد. ایرج، گوشه خیابان با ترازو کار می کرده. زنش هر روز

کتکش می زند اما او دلش نمی آید طلاقش دهد چون همسرش تنها و بی پول است و معلوم نیست بدون او چه بلایی سرش می آید. حالا- قرار است ایرج تحت نظارت مرکز کار کند. اینکه می گوئیم مرکز، منظور یک ساختمان دوطبقه نقلی است. می شود مرکز را از تابلوی آبی و سرویس مخصوص عبور معلولان که معمولاً جلوی در آن پارک شده، شناخت. حیاط کوچک سقفدار، یک بازارچه دائمی است که بچه ها خودشان اداره اش می کنند. به محض ورود می توانید مهدی را ببینید. سوسن پشت میز کناری اش می نشیند؛ با چشم های درشت نافذ و چین های ریزی که به چهره اش جا افتادگی و وقار داده است. سوسن هم آرام حرف می زند. مثل مهدی: «یک سال است در این بازارچه کار می کنم. محصولات عطاری می فروشم. بچه ها اینجا محصولات-تی را که خودشان می آورند، می فروشند.» سوسن ساکن خیابان آزادی است. سرویس های معلولان تا حدی برای تردد کمک می کنند اما تعداد معلولان بالاست و تعداد سرویس ها، کم: «بیشترین مشکل ما، مشکل رفت و آمدمان است. خیابان ها جوری نیستند که برای معلولان مناسب باشد. همین چند روز پیش با یکی دیگر از خانوم ها رفتیم از عابر بانک پول بگیریم اما نتوانستیم. رئیس بانک هم آنجا ایستاده بود. گفتیم این چه وضعیتی است، ما نمی توانیم اتوبوس و مترو سوار شویم. نمی توانیم به مراکز تجاری و تفریحی برویم چون امکانات برای مان وجود ندارد. هیچ تفریحی نداریم. فقط کار می کنیم. حتی برای اجاره مسکن هم کلی مشکل داریم. باید حتماً خانه ای پیدا کنیم که پله نداشته باشد. حتی آسانسور ساختمان های مسکونی برای جا دادن ویلچر کوچک است.»

سحر جوان است. خیلی جوان. نهایتاً بیست و یکی دوساله. مشکل جسمی حرکتی دارد. نمی تواند تنهایی راه برود. نیاز به کمک دارد: «اصلاً نمی توانم جاهای شلوغ بروم. برایم خیلی سخت است. سینما نمی توانم بروم.» وقتی می گوید سینما، گوشه چشم هایش کمی جمع می شود. آدم با خودش فکر می کند دختر به این جوانی چرا سینما نرود؟!

سولماز، چشم های میشی خوشرنگ دارد. زیباست. روی یکی از میزهای کنار حیاط لباس می فروشد. مشکلش کمتر از باقی بچه هاست. یکی از پاها دچار معلولیت است. ورزش را در همین حیاط کوچک می گذراند. کنار همدردهایی که حالا مثل خانواده اش هستند.

اینکه فقط در مورد مشکلی حرف بزنی، یک چیز است و درک آن با پوست و گوشت و استخوانت، یک چیز دیگر. ناهید کلوشانی، درد را با تمام وجودش حس کرده. مدیر و مؤسس مرکز. خودش معلول است. خوشرو و مهربان. می گوید: «من معلول فلج اطفال هستم و می توانم با عصا راه بروم. اینکه می بینید روی ویلچر نشسته ام به خاطر این است که ۱۰ روز پیش بالا بر همین...جا سقوط کرد و کف پاهایم شکست. اگر ارتفاعش کمی بیشتر بود، آدم سالم هم ممکن بود آسیب جدی ببیند و دچار معلولیت شود. مثل همین اتفاقی که در دانشگاه شریف افتاد.»

کلوشانی که از نخستین بنیانگذاران جامعه معلولان در ایران است، از روزهای شروع کار می گوید: «سال ۵۷ بود. همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی با چند نفر از معلولان خدمت امام (ره) رفتیم و خواستیم برای حمایت از معلولان فعالیت کنیم. حضرت امام هم به آیت الله مهدوی کنی گفتند که به ما کمک کنند. آن زمان ساختمان پشت روزنامه جمهوری اسلامی را که روبه روی مجلس بود به جامعه معلولان دادند تا فعالیت کنیم. خودمان فعالیت را شروع کردیم و هر جا معلولی می دیدیم با او

می کردیم و به عضویت جامعه معلولان درمی آوردیم. در این سال ها توانستیم خیلی از معلولان را از گوشه نشینی بیرون بیاوریم و به جامعه بازگردانیم. در حال حاضر هم در این مرکز هدف مان بیشتر این است که زنان معلول بی سرپرست را توانمند و برای آنها ایجاد اشتغال کنیم. این کار در قالب فعالیت های هنری است که زنان انجام می دهند و همچنین قرار دادن غرفه هایی در اختیارشان تا به فروش محصولات خود بپردازند. شهرداری منطقه ۳ همکاری خوبی با ما داشته البته این قسمت مربوط به منطقه ۴ شهرداری می شود که آنها هم به دلیل تراکم جمعیت این منطقه احتمالاً مشکلاتی دارند و ما انتظار داریم که بیشتر کمک مان کنند. از آن جمله ۵دهنه مغازه بود که در اختیارمان قرار داده بودند که در هر کدام دو نفر از معلولان مشغول کار بودند که متأسفانه حتی یک سال هم در اختیارمان نبود.» در حال حاضر هزار و ۶۰۰ معلول جسمی حرکتی و ضایعات نخاعی تحت پوشش بنیاد فاطمه زهرا(س) قرار دارند که بیشترشان خانم ها هستند که به سه دسته تقسیم می شود.

کلوشانی می گوید: «عده ای از زنان معلول تحت پوشش ما ازدواج های ناموفق داشته اند و دارای فرزند هستند که بیشترشان حتی ناچارند شوهران شان را هم به لحاظ مالی حمایت کنند. دسته دوم زنانی هستند که ازدواج های موفق داشته اند و نیاز به داشتن شغل و حضور در جامعه دارند. دسته سوم که گروه هدف اصلی ما هستند، زنانی هستند که ازدواج نکرده اند و سرپرست ندارند. خیلی هایشان پدر و مادرشان فوت کرده یا مسن شده اند و در فامیل هم جایگاهی ندارند. بیشتر تلاش ما هم این است که این گروه را توانمند کنیم تا بتوانند از پس مخارج زندگی شان برآیند. برخی از این زنان سال ها کار کرده اند و توانسته اند سرپناهی برای خود فراهم کنند اما برخی دیگر، وضعیت مناسبی ندارند و گاهی چند نفری با هم همخانه می شوند و در یک اتاق زندگی می کنند. ناگفته نماند که بهزیستی در سال های اخیر همکاری خوبی با ما داشته اما انتظارمان این است که مسئولان توجه ویژه ای به زنان معلول داشته باشند. البته ما جزو سازمان های مردم نهاد هستیم و چشم امیدمان به کمک های خیران است. تمام آرزوی من هم این است که بتوانم ساختمانی فراهم کنم که برای این بچه ها به صورت اقامتگاهی موقت باشد. همچنین سرمایه کار برای شان فراهم شود چون خیلی از آنها هنرهایی همچون قالی بافی دارند اما ابزار کار و مواد اولیه ندارند تا مشغول کار شوند.»

کلوشانی معتقد است که همه معلولان مثل او در خانواده ای توانمند به دنیا نیامده اند و بیشترشان با مشکلات مالی فراوانی روبه رو هستند. آن طور که می گوید خیلی از مددجویان، اطراف تهران و در مناطقی همچون ساوجبلاغ و شهرقدس ساکن هستند و شرایط مالی شان خیلی بد است؛ نمونه اش خانواده ای است که ۸ فرزندشان وقتی به سن جوانی رسیده اند، یکی یکی دچار ضعف عضلات و معلولیت جسمی شده اند و همه شان با هم در یک اتاق کوچک زندگی می کنند.

کلوشانی می گوید: «ما می خواهیم معلولان را از وابستگی نجات دهیم چون معتقدیم معلولیت ادامه دارد و هر سال به تعداد معلولان اضافه می شود. در این راه چشم مان به کمک خیران است. از مردم می خواهیم بیایند و از نزدیک اینجا را ببینند. ما مکان مناسب و سرمایه می خواهیم و تمام اینها با کمک خیران میسر است. زنان و مردان ما ویلچرهای خوب می خواهند. مثل مهدی.»

قصه بچه های بنیاد، همه اش تلخی نیست. مثل لایلا که تمام صورتش خنده می شود وقتی بقیه ازدواجش را تبریک می گویند و حال آقای داماد را می پرسند. حلقه طلایی در انگشت دست چپ روی دسته ویلچر، درخشش زیبایی دارد.

«زندگی آسان نابینایان در قاب یک نمایشگاه جهانی»، امید هاشمی، ۲۷ خرداد ۱۳۹۵.

در میان نمایشگاه هایی که در مقاطع مختلف سال در زمینه تجهیزات ویژه آسیب دیدگان بینایی در کشور های مختلف دنیا برگزار می شود، «Sight City» را شاید بتوان بزرگترین و معتبرترین به حساب آورد. «sight city» به معنی شهری برای دیدن ترجمه می شود اما در واقع اینجا شهری است که با کمک جدیدترین فناوری ها و تجهیزات توانبخشی به نابینایان و کم بینایان امید می دهند که می توانند زندگی بهتری را تجربه کنند.

این نمایشگاه همه ساله در بخشی از هتل شرایتون شهر فرانکفورت آلمان برگزار می شود و به گونه ای سازماندهی می شود که افراد نابینا و کم بینا با بیشترین تسهیلات به آن دسترسی داشته باشند. هم به فرودگاه بین المللی نزدیک است هم قابل دسترس برای خطوط مترو و قطارهای بین شهری و خلاصه آنکه نابینایان حتی بدون همراه می توانند به آسانی به آن دسترسی داشته باشند. در سه روز نمایشگاه که هر سال در ماه مه (اردیبهشت ماه) برگزار می شود همه چیز در جهت حضور بیشتر نابینایان و کم بینایان در این رویداد است. مسیر ورودی نمایشگاه از درهای ورودی هتل با کفپوش های قابل تشخیص برای نابینایان و کم بینایان مشخص شده و این مسیر نابینایان را به نمایشگاه هدایت می کند.

«Sight City»، پل ارتباطی شرکت های تولید کننده تجهیزات ویژه نابینایان و کم بینایان با جامعه هدفشان است. هر کدام از این کمپانی ها، غرفه ای را اختیار می کنند و مخاطبان نابینا و کم بینایشان هم با بازدید از غرفه ها، با آخرین تکنولوژی های روز دنیا و با جدیدترین امکاناتی که زندگی و امور مربوط به آن را برایشان تسهیل می کند، آشنا می شوند.

امسال هم، مثل چهار سال گذشته، «خانه نور جانبازان بصیر»، از سازمان های مردم نهاد فعال در حوزه نابینایان و جانبازان، غرفه ای را در این نمایشگاه میزبانی می کرد و آنچه در پی می آید، خلاصه ای از گزارش ارسالی دفتر این مؤسسه مردم نهاد به روزنامه در خصوص دستاورد ها و مشاهدات جانبازان «خانه نور» در این نمایشگاه است: «خانه نور» که تنها مرکز نابینایی بود که از غرب آسیا در این نمایشگاه شرکت می کرد امسال هم مانند سال های پیش، با توجه به تنوع محصولات و نوآوری های ارائه شده در این غرفه، از سوی بازدید کنندگان مورد استقبال قرار گرفت.

در این نمایشگاه، جانبازان کشورمان ضمن معرفی محصولات تولید داخل و گفت و گو پیرامون وضعیت نابینایان کشورمان به بازدید از غرفه های سایر کمپانی ها پرداختند. نمایندگان این مؤسسه در طول این بازدید ها سعی داشتند ضمن آشنایی با فناوری های تازه، نسبت به بومی سازی این فناوری ها برای استفاده کاربران ایرانی اقدام کنند. در جریان این بازدیدها تجهیزات جدیدی توجه آنها

را جلب کرد از آن نمونه می توان به «نرم افزار انبار داری»، اشاره کرد. این برنامه از یک قلم هوشمند و یک صفحه مشبک تشکیل شده که با استفاده از کابل به یک رایانه متصل می شود، به نابینایان این امکان را می دهد که بتوانند به عنوان انباردار به کار مشغول شوند و از این طریق، نسبت به موجودی و ورود و خروج کالا- در انبار، اشراف داشته باشند. یک شرکت انگلیسی نیز محصولات تی مثل مایکرو ویو، پارچ، ترازو، مایع سنج، پایه نگهدارنده آب جوش، محافظ اتو، متر، پول شناس، ماشین حساب، دستگاه طناب زن و رنگ یاب، را عرضه کرده بود. هرچند یک شرکت آلمانی نیز لوازم خانگی و انواع بازی ها را ارائه کرده بود ولی تجهیزات ارائه شده از سوی هر دو این شرکت ها به افراد نابینا و کم بینا امکان می دهد تا راحت تر زندگی کنند و از فرصت های برابر همانند دیگران برخوردار باشند. تصور کنید شرکت آلمانی نقاله و گونیای بریل، تولید می کند و این یعنی نابینایان می توانند راحت تر در رشته های فنی به ادامه تحصیل پردازند و یا تولید وسایل خیاطی از قبیل قیچی نابینایی، سوزن نخ کن و... امکان می دهد تا یک فرد نابینا از پس امور شخصی خود بیشتر بریاید و قدم جدی تری به سمت استقلال بردارد. از دیگر محصولات جالب توجه «دستگاه فیزیوتراپی چشم»، بود دستگاهی که با شلیک سیگنال هایی به چشم افراد کم بینایی که از سلول های عصبی و شبکیه سالم برخوردار باشند، چشم را مورد فیزیوتراپی قرار می دهد. به گفته کارشناسان شرکت آلمانی تولیدکننده، لازم است فرآیند فیزیوتراپی ۱۰ روز انجام شود و در صورت مفید بودن، فرد کم بینا، بهبودی اندکی در قوای بینایی خود احساس خواهد کرد.

عرضه تولید دستگاهی برای چاپ حروف بریل بر روی پارچه هم از جمله فناوری های جالب توجهی بود که در نمایشگاه امسال رونمایی شد. به کمک این تکنولوژی، افراد می توانند حروف بریل را روی انواع پارچه ها و در قسمت های مختلف لباس یا کلاه افراد نابینا، چاپ کنند. به این ترتیب، کارخانه های پارچه بافی یا کمپانی هایی که محصولات ساخته شده از پارچه را تولید می کنند، می توانند هر اطلاعاتی را روی پارچه ها، به شکل بریل چاپ کنند.

جانبازان خانه ایرانیان بصیر ابراز امیدواری کرده اند حضورشان در این نمایشگاه، بتواند برای جامعه نابینایان ایران مفید واقع شود.

«سر انگشتان پرسشگر، کاوشگران همواره تاریخ: گزارش «توانش» از تنها موزه مناسب سازی شده برای نابینایان»، مجید سرایی، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۶.

قدم که در محیط مسقف موزه ایران باستان می گذاری، اگر اندکی مطالعه در باب تاریخ ایران باستان داشته باشی، با مشاهده هر کدام از آثار محفوظ در محفظه های مخصوص، بی درنگ مستغرق احوال دوران هایی می شوی که آن آثار، از آن اعصار روایت می کنند. انگار عقربه های زمان به گذشته باز می گردند و تو را از دنیای این روزهایت جدا می کنند. گویی که شکوه دوران شهریاری شاه هخامنشیان را بر لوح ضمیرت احساس می کنی. پیکره داریوش بزرگ را می بینی که انگار جان گرفته و با صلابت بر تخت پادشاهی هخامنشی جلوس

کرده و کارگزاران ساتراپ ها «ایالت ها»ی ایران بزرگ مثل خوارزم، پارت، مرو، لیدیه و... هدایا و خراج هایشان را تقدیم پادشاه می کنند. سربازان پارس را در گوشه گوشه دربار می نگری که ایستاده و گوش به فرمان پادشاهند.

در موزه، سفالینه هایی می بینی که حکایت دست های هنرآفرین، رنج دیده، اما عاشق بر لبانشان جاری است. حکایاتی که تو را به دورترین اعماق سرگذشت این مرز و بوم می برند، مرز و بومی که مهد تمام هنر های دستی بود و شاید امروز، بارقه های آن هنر ها را در سرزمین های آسیای میانه بتوانی ببینی.

گوشه گوشه این مجموعه، حافظ آثاری است که در باب هر کدام از آن آثار، پژوهش های فراوان از سوی محققان داخلی و مستشرقان بزرگ خارجی صورت گرفته است.

اما اتفاق جالبی که در بدو ورود به موزه ایران باستان توجه هر بازدید کننده را جلب می کند، وجود نمونه های قالب گیری شده از آثاری است که در گنجینه موزه نگه داری می شوند. بیش از یک سال است که موزه ملی ایران، اقدام به متناسب سازی برخی از آثار موزه ایران باستان ویژه ناینیان کرده است. در این حرکت فرهنگی، چند قطعه از آثار تاریخی روی یک میز چوبی چیده شده است. میز مذکور درست در پیشانی سالن موزه و کاملاً رخ در رخ بازدید کننده ها، روبه روی در ورودی قرار دارد.

برخی از آثار موزه مثل نقش برجسته های شمشیر دوران هخامنشی یا پایه مجسمه داریوش، در قالبی از جنس گچ یا رزین، با کیفیتی بالا برای استفاده ناینیان قالب گیری شده است. برخی دیگر از آثار مثل سفال های مربوط به دوران پیش از تاریخ، در فضایی کنار هم قرار گرفته که طلقی پنجره گون، روی آن را پوشانده، به طوری که بازدید کننده ناینیا بتواند هر یک از آثار سفالین قرار گرفته در آن محفظه را لمس کند. فیروزه سپیدنامه، مسئول موزه ایران باستان و کارشناس آثار باستانی، در خصوص انتخاب این قطعات به منظور مناسب سازی ویژه بازدید ناینیان اظهار می کند: «بر اساس جدول زمان سنجی و گاه نگاری، حدود ۶-۷ قطعه از ابزار های سنگی مربوط به دوران قبل از تاریخ (قبل از اختراع خط بر اساس واژه نامه باستان شناسی) و دوران تاریخی مناسب سازی شده است. این قطعات شامل سفال های پیش از تاریخ و سفال های دوره تاریخی و یکی دو سفال لعابدار برای تشخیص تفاوت های هر کدام است. قطعات کوچک سفال مربوط به دوران قبل از تاریخ، از نظر ترکیب خطوط برای سر انگشتان حساس ناینیان قابل تشخیص هستند.» سپیدنامه موادی مثل گچ و رزین را برای قالب گیری آثاری که باید مناسب سازی شوند، با کیفیت می داند: «از آنجا که هیچ بازدید کننده ای مجاز به لمس اصل آثار نیست، برای اینکه ناینیان بتوانند به طور عینی با آثار آشنا شوند، با استفاده از گچ و رزین که کیفیت بالایی دارند، این قطعات قالب گیری شده اند.»

در گوشه دیگر میز، نمونه ای از خط میخی و در قسمت دیگر، نقش برجسته دو سرباز هخامنشی چنان خود نمایی می کنند که گویی با لمس هر کدام، نکته ها از انجمن ها را نه بر گوش باد و باران و سنگ بیابان، بلکه خطاب به انسان دمساز و همراز تاریخ بیان می کنند. مخصوصاً قطعه مکعب شکل خط میخی که در کنار میز چوبی، با سکوتی که هزار گونه سخن دارد، می خواهد فریاد بزند که ای بیننده! ای کاش توان آن را داشتی که سطور مرا بخوانی! سپیدنامه در خصوص این قطعه اظهار می کند: «مکعب خط میخی، از جمله قطعاتی است که اخیراً به این مجموعه اضافه کرده ایم. این کتیبه از شوش به

دست آمده است.»

ص: ۱۷۸

کمی از میز که فاصله بگیری، تابلوی بزرگی می بینی که روی دیوار مقابل میز نصب شده که نقش هایی از کاسه های مفرغی با تاریخی سه هزار ساله، مهر استوانه ای سنگی، ظرف سنگی (یکی از آثار به دست آمده از آثار باستانی جیرفت)، ظرف سفالین مربوط به هزاره چهارم، سکه سیمین و مجسمه داریوش برای آشنایی نابینایان برجسته سازی شده است. مسئول موزه ایران باستان این طرح را حاصل تعامل مشترک میان موزه ملی ایران و شرکت تولید کننده نرم افزارها و سخت افزارهای ویژه نابینایان می داند: «حدود سه سال پیش، یک شرکت که در حوزه تولید فناوری های رایانه ای ویژه نابینایان فعالیت می کند، نرم افزار سروش (نرم افزار برجسته ساز تصاویر) را که قبلاً برای استفاده در مرکز رودکی (مرکز ارائه دهنده خدمات فرهنگی به نابینایان) طراحی کرده بود، با تغییراتی به اداره کل موزه ها ارائه کرد. بعد از آن بود که موضوع به موزه ملی ایران ارجاع داده شد و طی تعامل موزه ملی ایران با این شرکت، آثاری که روی تابلوی بزرگ برجسته سازی شده، به اضافه نمایشگر برجسته نگار بریل، از طرف یک شرکت فناوری برای استفاده نابینایان آماده شد.»

سرت را که از تابلوی برجسته سازی شده برگردانی، در امتداد میز یک دستگاه رایانه با نمایشگر «برجسته نگار» بریل را می بینی که آماده ارائه مطالب راهنماست. این سخت افزار به همراه نرم افزار گویای موسوم به «نوید»، این امکان را به بازدید کننده نابینا داده تا با مرور روی عنوان هر کدام از آثار مناسب سازی شده و با اینتر روی اسم قطعه مد نظر خود، اطلاعات مفصلی درباره آن اثر کسب کند.

سپیدنامه از بازخورد مثبت اجرای این طرح می گوید: «بعد از اینکه نرم افزار سروش آماده بهره برداری شد، ما به تمام مراکز مرتبط با نابینایان اعلام کردیم که چنین امکانی در موزه ایران باستان مهیا شده است. با پیگیری های آقای معینی، مدیر شبکه تشکل های نابینایان و کم بینایان و آقای دکتر صابری، عضو شورای اسلامی شهر تهران، کم کم گروه های مختلف نابینایان برای بازدید آمدند. جالب اینکه یکی از آن گروه ها، دانش آموزان یکی از مدارس دخترانه بود. نکته قابل توجه درباره حضور آنها در موزه این بود که در پایان بازدید، با شادمانی و روحیه ای سرزنده موزه را ترک می کردند. جالب تر آنکه در میان دانش آموزان، محصلان پایه اول و دوم مقطع ابتدایی هم به عنوان بازدید کننده گروه را همراهی می کردند.»

مسئول موزه ایران باستان به عکس العمل بازدید کنندگان خارجی اشاره کرده و از تحسین آنها در مواجهه با بخش نابینایان می گوید: «ما دو دسته بازدید کننده خارجی داریم؛ بازدید کنندگانی که زبان انگلیسی زبان اولشان است و بازدید کننده هایی که انگلیسی زبان دومشان است؛ مثل گروه هایی که از کشور های شرق دور می آیند. هر دو دسته از این بازدید کننده ها از مشاهده آثار مناسب سازی شده برای نابینایان در بدو ورود به موزه، به وجد می آیند و ارزشی به اندازه سایر بخش ها برای این قسمت قائل می شوند؛ مثلاً اگر برای گرفتن عکس از نقشه بزرگ ایران وقت صرف می کنند، برای عکاسی از آثار مناسب سازی شده هم وقت می گذارند. نکته جالب آنکه برخی از میهمانان خارجی ما اظهار می کنند که نظیر این کار را در جای دیگر ندیده اند؛ البته من نمی توانم این نظر را رد یا تأیید کنم. یک بار گروهی فرانسوی برای بازدید آمد که خانمی جوان نابینا با والدینش همراه آن گروه بود. وقتی من متوجه حضور او شدم، به راهنمای همراهش گفتم که از بخش نابینایان بازدید کنند. تأکید کردم که کمی بیشتر وقت بگذارند تا این خانم بتواند آثار مناسب سازی شده را لمس کند. ظاهراً بعد از ترک

موزه داخل اتوبوس، آن خانم نابینا اظهار کرده بود که اگر والدینش نبودند، یک روز کامل را برای بازدید از بخش نابینایان اختصاص می داد.»

توجه به مفاهیم آثار، یکی از مهم ترین ویژگی های بازدید کننده های نابینا از موزه است. این نکته را خانم سپیدنامه ضمن ابراز خرسندی از بازخورد گروه های داخلی و خارجی از بخش نابینایان موزه ایران باستان اظهار می کند: «خوشبختانه بخش نابینایان موزه ایران باستان، توانسته نظر گروه های مختلف خارجی و داخلی را به خود جلب کند. بسیاری از نابینایان به همراه خانواده هایشان از موزه بازدید می کنند. جالب آنکه اغلب این بازدید کننده ها به مفاهیم آثار اهمیت می دهند. مثلاً یک بار گروهی از نابینایان اسپانیا و ایتالیا آمده بودند. وقتی صحبت از گل نیلوفر در دوران هخامنشی شد، به مفهوم گل نیلوفر در آن دوران توجه کرده و درباره آن مفهوم سؤال کردند.»

می ماند همان دغدغه مهم که عبارت از مناسب سازی مسیر تردد نابینایان به محیط داخل موزه است. در این مورد مسئول موزه ایران باستان خبر از انجام طرحی در این زمینه در آینده نزدیک می دهد: «موضوع مناسب سازی محیط تردد نابینایان را از مدت ها پیش مد نظر قرار داده ایم، اما به دلیل مواردی مثل پاره ای تعمیرات، انجام این طرح کمی با تأخیر مواجه شده، اما بزودی برای امر مناسب سازی تردد نابینایان در محیط موزه مثل ایجاد خطوط عاجدار و همچنین تعبیه رمپ ویژه معلولان جسمی-حرکتی، اقدامات لازم را انجام خواهیم داد. ضمن اینکه امیدوارم در کنار این فعالیت ها که از سوی موزه ملی ایران و سازمان میراث فرهنگی صورت می گیرد، اقداماتی برای برگرداندن بروشور های موزه به خط بریل و انتشار آنها از سوی مراجع ذیربط صورت پذیرد تا نابینایان با داشتن آن نسخه ها، با اطلاعات کاملی از موزه و بخش نابینایان دیدن کنند.»

صحبت های فیروزه سپیدنامه و مشاهده آثاری از موزه ایران باستان که برای استفاده نابینایان مناسب سازی شده است، این نتیجه را به دست می دهد که نابینایان می توانند در قالب گروه های منسجم، به اتفاق چند همراه که از سوی یک تشکل یا نهاد یا مؤسسه خدمات رسان به نابینایان سازمان دهی می شوند، از موزه بازدید کنند، اما باید این فرهنگ در بین گروه های مختلف نابینایان جا بیفتد که بی نیاز از فلان مؤسسه یا تشکل، با بهره مندی از حقوق شهروندی، مستقلاً اقدام به بازدید از اماکن فرهنگی-تاریخی مثل موزه ایران باستان کنند و اگر محیط شهری برای رفت و آمدشان استاندارد سازی نشده، باید متولیان امور شهری مثل شهرداری را با استناد به قانون جامع حمایت از معلولان مکلف به انجام این کار کرده، بر ضرورت آن تأکید کنند.

«سر انگشتانی که بینا هستند: تجربه قالبیابی با حس لامسه»، محدثه جعفری، ۱۱ آبان ۱۳۹۶.

روزهایی که مصادف می شود با مناسبت های خاصی همچون عصای سفید یا همان روز جهانی نابینایان اخبار این گروه از جامعه پررنگ تر از روزهای دیگر می شود. در هفته ای که گذشت برج میلاد میزبان هنرمند نابینایی بود که آثارش در زرق و برق غرفه های دیگر هنرمندان بینا کمتر به چشم می خورد.

غرفه‌هایی با فرش‌های دستباف رنگارنگ و گرانبه که ارزش بسیاری دارند. سادگی غرفه آثار حسن آقا سبب شد تا بازدیدکنندگان جلب این مکان هم بشوند وقتی تابلو فرش‌ها را می‌دیدند نخستین سؤالی که در ذهنشان نقش می‌بست این بود که مگر ناینایان هم قالی می‌بافند؟ چگونه رنگ نخ‌ها را تشخیص می‌دهد؟ و... اما با کمی صبر و وقت گذاشتن درغرفه به تمام سؤالات هایشان پاسخ داده می‌شد اما پاسخی تصویری! آقای حسن لبافی دار قالی نیمه‌کاره‌ای را در غرفه قرار داده بود و با حضور بازدیدکنندگان و مواجه شدن با سؤالات غالباً تکراری شروع به بافتن قالی می‌کرد تا آنها با چشمان خود جواب سؤالات هایشان را دریافت کنند.

دوربین‌های تلفن همراه‌شان را روشن می‌کردند تا لحظه بافت قالی توسط فرد ناینایا ثبت کنند.

با این آقای ناینایا ۴۴ ساله به گفت و گو پرداختم تا دریابیم چگونه از میان این همه هنر به قالیبافی روی آورده است. لبافی که مردی خنده‌رو است در پاسخ سؤالاتم گفت: «دوران ابتدایی برای همه دانش‌آموزان شیرین و خاطره‌ساز است اما برای من کابوسی تلخ را رقم زد که تاکنون هم تلخی آن دوران از زیر زبانم نرفته است. سوم ابتدایی بودم که به خاطر مشکلات ژنتیک که نشأت گرفته از ازدواج فامیلی والدینم داشت کم‌کم سوی بینایی‌ام را از دست دادم به طوری که نتوانستم سوم را در مدرسه عادی به پایان برسانم و برای ادامه تحصیل به مدرسه ناینایان خزالی کوچ کردم. خیلی با درس و مدرسه خوب نبودم به همین علت اول دبیرستان ترک تحصیل کردم. برای فراگیری امور روزانه و یادگیری حرفه‌های مختلف به مرکز ناینایان خزانه رفتم تا یاد بگیرم چگونه با وجود بینایی از دو چشم کارهایم را انجام دهم.

در این مرکز دوره‌های مختلف پاک کردن سبزی، آشپزی، گرفتن ناخن، شستن لباس، استفاده از عصا، تحرک و جهت‌یابی، کمک‌های اولیه، بافتنی و مکرومه‌بافی، خیاطی، تایپ، اپراتوری تلفن و... را گذراندم تا بتوانم از طریق هنر امرار معاش کنم. ۹ سال تمام به هر جا سر زدم تا بتوانم به عنوان اپراتور تلفن در مرکز یا ارگانی استخدام شوم اما بی‌فایده بود.

برای یافتن کار به هر دری که رسیدم ضربه‌ای زدم اما برایم باز نشد تا اینکه روزی در روزنامه ایران سپید «روزنامه ویژه ناینایان و کم‌بینایان» خواندم ناینایان می‌توانند تابلوفرش ببافند. من که توانایی بسیاری در انجام کارهای هنری داشتم به سراغ فراگیری بافت تابلوفرش رفته و دوره‌های بافت فرش را نزد خانم سمیرا نوروزی مربی آموزش قالیبافی در فرهنگسرای بهمن گذراندم.

در ۱۰ جلسه اول فقط آموزش گره زدن در قالی را فراگرفتم اما کم‌کم دستم در بافت راه افتاد و موفق شدم دوره آموزش قالیبافی را به پایان برسانم. این هنر را به صورت حرفه‌ای دنبال کردم و تاکنون بیش از ۱۰ تابلوفرش بافتم که تعدادی را ارگان‌ها و مسئولان مختلف خریداری کردند.

در مکان‌های مختلف آثارم را به نمایش گذاشتم تا بتوانم با فروش آنها هم مخارج زندگی‌ام را تأمین کنم و هم به دیگر شهروندان نشان دهم ناینایان هم می‌توانند هنرمند و هنرپرور باشند. هنر زیبایی است و من ناینایا که محروم شدم از دیدن این زیبایی باز هم می‌توانم آن را به تصویر کشیده و ذوق هنری‌ام را نشان دهم.»

اجاره و پیدا کردن یک واحد مسکونی ایده آل هر چقدر که برای همه سخت باشد برای افراد دارای معلولیت سختی مضاعف و چند برابر دارد. جدا از مسائل مالی مثل اینکه مثلاً یک فرد دارای معلولیت نمی تواند در ساختمانی که فاقد مناسب سازی است زندگی کند، معلولان جسمی - حرکتی سالهاست که در این زمینه درد آشنا هستند چرا که به خاطر شرایط فیزیکی شان هر خانه ای مناسب حال...شان نیست. از این گذشته یافتن مسکن مناسب در گرو داشتن پول است و با توجه به وضعیت مستمری محدود افراد دارای معلولیت که بسیاری از آنها منبع درآمد دیگری جز همین مستمری ندارند یافتن خانه ای مناسب برایشان بسیار دشوار است. به همین بهانه و برای بررسی مشکلات مسکن معلولان به سراغ مسئولان سازمان بهزیستی کل کشور که متولی اصلی رسیدگی به مشکلات افراد دارای معلولیت است رفتیم تا دریابیم آیا برنامه ای برای خانه دار کردن خانواده های دارای معلولیت دارند؟

طرح نهضت تأمین مسکن راهی برای خانه دار شدن

علی ربوبی، دبیر ستاد مسکن مددجویان سازمان بهزیستی کل کشور در پاسخ به اینکه سازمان بهزیستی چه طرح هایی برای صاحب خانه شدن معلولان دارد، می گوید: «سال ۸۳ بحث مسکن در سازمان بهزیستی با نام نهضت تأمین مسکن افراد دارای معلولیت و مددجویان سازمان بهزیستی کلید خورد که در این طرح از چندین روش استفاده کردیم تا جامعه هدفمان به مسکنی مستقل دست یابند.

نهضت تأمین مسکن، طرحی کلی است که طرح های تأمین مسکن خانوارهای روستایی، مسکن مهر و مسکن خانوارهای دو معلول به بالا - زیر مجموعه این طرح کلی قرار می گیرند طرح های دیگر که در زمینه مسکن به آن پرداختیم تأمین مسکن مددجویان تحت پوشش سازمان بهزیستی در قالب مصوبات سفرهای استانی مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) کمک به ساخت مسکن با مشارکت خیرین و پرداخت کمک هزینه خرید و ساخت به خانوارهای تحت پوشش سازمان است.

وی با اشاره به اینکه از آغاز سال ۹۵ تاکنون سه هزار و ۷۰۰ واحد به مددجویان تحویل داده شده است می افزاید: ۱۱۰ هزار نفر در سازمان بهزیستی برای طرح مسکن ثبت نام کردند که ۶۰ هزار واحد را تحویل دادیم و ۵۰ هزار واحد در دست ساخت داریم که ۲۵ هزار واحد از ۵۰ هزار واحدی که در دست ساخت است مربوط به مسکن مهر و مابقی طرح های دیگر سازمان را شامل می شود. سازمان بهزیستی با توجه به بودجه محدودی که دارد ۴ میلیون تومان کمک بلاعوض برای طرح تأمین مسکن مددجویان و همچنین برای کم شدن هزینه های ساخت معافیت پرداخت حق انشعابات آب، برق، گاز و دفع فاضلاب را برای مددجویان در نظر گرفته است، مددجویان با دریافت معرفی نامه از سازمان بهزیستی می توانند از این خدمت بهره مند شوند.

با توجه به هزینه های بالای زندگی برای خانواده ای که دو عضو معلول دارند سازمان بهزیستی تفاهمنامه ای را با بنیاد مسکن، بنیاد مستضعفان و سازمان ملی زمین و مسکن منعقد کرده است تا بتواند برای ۱۱ هزار و ۳۰۰ خانواری که در کشور دارای دو عضو معلول هستند مسکنی با قیمت مناسب تهیه کند.

ربوبی با بیان آنکه سازمان بهزیستی برای این خانوارها کمک بلا عوض ۱۰ میلیون تومانی در نظر گرفته است می گوید: در مجموع ۳۰ میلیون تومان کمک بلاعوض در اختیار خانوارهای دو معلول به بالا برای تهیه مسکن تعلق می گیرد که ۱۰ میلیون سازمان بهزیستی، ۱۵ میلیون تومان بنیاد و ۵ میلیون تومان هم کمک خیرین است. هر خانواده که دو عضو معلول دارد و تحت تکفل یک سرپرست خانوار، مشمول این طرح می شوند. دبیر ستاد مسکن مددجویان سازمان بهزیستی کل کشور در خصوص سهم آورده معلولان برای تهیه مسکن بیان می کند: هر واحد مسکن مهر ۳۰ میلیون تومان تسهیلات بانکی دارد و ۳۰ میلیون تومان هم کمک های سازمان بهزیستی است و مابقی قیمت خانه بسته به مکان و متراژ آن با فرد متقاضی است.

وام های مسکن مهر روی پروژه ها وجود دارد و فرد دارای معلولیت نیازی ندارد برای دریافت وام به بانک مراجعه کند اقساط وام های مسکن مهر بین ۲۵۰ تا ۳۰۰ هزار تومان در نظر گرفته شده است. وام های مسکن مهر برای معلولان حداکثر با نرخ سود ۹ درصد است و ما به التفاوت نرخ سود تسهیلات را هم دولت به بانک ها پرداخت می کند. ربوبی در پاسخ به اینکه اکثر زوج های معلول فاقد شغل هستند و تنها منبع درآمدشان یارانه دولت و مستمری است که از سوی بهزیستی دریافت می کنند، می گوید: خانواده هایی که برای دریافت این مسکن ها نام نویسی می کنند مستأجر هستند و ماهانه مبلغی بابت کرایه پرداخت می کنند که بیشتر از ۳۰۰ هزار تومان خواهد بود و پرداخت این اقساط به علاوه کمک های بلاعوض بهزیستی شرایط را برای آنها راحت تر خواهد کرد.

وی با بیان آنکه مسکن هایی که سازمان بهزیستی متولی ساخت آن است مناسب سازی شده به دست متقاضیان می رسد می گوید: واحدهایی مثل مسکن مهر که به صورت انبوه سازی شده ساخته می شود ممکن است مناسب سازی ها ریز به ریز در آن لحاظ نشود اما مناسب سازی های اولیه در این ساختمان ها رعایت می شود.

برنامه های آینده بهزیستی که دغدغه دولت هم محسوب می شود ساخت و بازسازی مسکن برای روستاییان است. افراد با مراجعه به بهزیستی استان ها می توانند از کمک های بلاعوض سازمان بهزیستی و تسهیلات بنیاد مسکن بهره مند شوند که بر اساس آن و تصویب مصوبه دولت، ۱۸ میلیون تومان تسهیلات با کارمزد ۵ درصد به متقاضیان پرداخت می شود.

ربوبی درخصوص طرح جدید سازمان بهزیستی برای تأمین مسکن بیان می کند: طرح مسکن اجتماعی برای ساخت مسکن خانواده های کم درآمد به صورت ملکی و استیجاری که متولی آن بنیاد مسکن کشور است پیشنهاد شده اما هنوز به تصویب نهایی نرسیده است. در طرح مسکن اجتماعی، بانک اطلاعاتی خانواده های کم درآمد از طریق وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی که با همکاری بهزیستی و کمیته امداد امام خمینی (ره) جمع آوری شد و در اختیار بنیاد مسکن قرار می گیرد. این مقام مسئول با اشاره به وام هایی که بانک ها در قالب «وام مسکن» ارائه می دهند می گوید: بانک ها این

وام ها را برای اقشار متوسط رو به بالا در نظر گرفتند چرا که هزینه باز پرداخت آن بالاست و مددجویان سازمان بهزیستی با توجه به شرایط مالی که دارند نمی توانند از این وام ها بهره مند شوند.

روبوی در پایان صحبت هایش یادآور می شود: افراد برای ثبت نام باید به دفتر معاونت مشارکت های مردمی بهزیستی استان هایشان مراجعه کنند.»

معلولان در اضطراب مسکن

با توجه به مشکلات متعددی که در بخش تعاونی های مسکن وجود دارد و افراد دارای معلولیت هم با آن درگیرند با یکی از مدیران وزارت رفاه به گفت و گو پرداختیم تا اگر اعضای تعاونی مسکن معلولان دچار مشکلاتی شدند برای پیگیری و بررسی مشکلات به کجا مراجعه کنند.

یعقوب رستمی، مدیر کل تعاونی توزیعی وزارت تعاون کار و رفاه اجتماعی با اشاره به شکل گیری یک تعاونی می گوید: «برای تعاونی های مسکنی که از وزارت تعاون مجوز دریافت می کنند. چارچوب قانونی مشخصی وجود دارد. هنگامی که نام تعاونی خاص می شود همچون تعاونی مسکن معلولان یا جانبازان مشمول حمایت های خاصی از سوی مسئولان سازمان بهزیستی، وزارت راه و شهرسازی، شهرداری و بنیاد جانبازان و ایثارگران می شود.

وی ادامه می دهد: از نظر قانونی، نحوه نظارت و عملکرد بر این تعاونی ها با دیگر تعاونی های مسکن یکسان است. تعاونی مسکن معلولان بعد از تشکیل باید مجمع برگزار و اساسنامه را تصویب کند. یکی از ارکان اصلی تعاونی مسکن اعضای هیأت مدیره و بعد از آن بازرس است که بازرس سالی یک بار و اعضای هیأت مدیره هر سه سال یک بار انتخاب می شوند. هر ساله گزارش های مالی در حضور بازرس مورد بررسی قرار گرفته و اعضای تعاونی در جریان روند کارهای مالی قرار می گیرند. اعضای هیأت مدیره مکلف هستند با آغاز کار سالی یک بار گزارش عملکرد دهند اما اگر اعضای تعاونی بخواهند کاری غیر از آنچه در قانون برایشان وضع شده انجام دهند اعضای تعاونی می توانند به اداره «تعاون کار» محلی که تعاونی مسکن در آن منطقه واقع شده است، مراجعه کنند.

مدیر کل تعاونی توزیعی وزارت تعاون کار و رفاه اجتماعی اداره تعاون مسکن بر اساس اختیاراتی که قانون برایش وضع کرده مشکلات را بررسی می کنند. اگر در بررسی تخلفات اثبات شود بر اساس آنچه در قانون تعریف شده با افراد خاطی برخورد می کنند، اما اگر موضوع شکایت کیفی باشد به مراجع قضایی معرفی می شوند.»

«سهم کودکان «ایزوله» از کل دنیا؛ فقط یک تخت میله دار: «ایران» از مرکز نگهداری کودکان معلول نارمک گزارش می دهد»، محدثه جعفری، ۴ آبان ۱۳۹۶.

در دنیایی که ما زندگی می کنیم یا شاید بهتر است بگوییم در شهری که ما زندگی می کنیم کودکانی هم هستند که تاب و توان انجام هیچ کاری ندارند، کودکانی که حتی ادا کردن کلمات را هم نمی دانند و برای جلب توجه دیگران یا ناله می کنند یا دست و پاهایشان را تکان می دهند گویی از

دیدن فرد جدید در اطرافشان ذوق می کنند به سمتشان که می روی با اینکه تو را نمی شناسند می خندند تا نگاهشان کنی و با او حرف بزنی، با اینکه نمی توانند صحبت کنند اما با نگاه کردن و خیره شدن به چشمانت جواب خیلی از صحبت ها را می دهند. آنهایی هم که قدرت دیدن ندارند با نزدیک شدن به تختشان بوی شما را استشمام می کنند یا بهتر است بگویم حضور فرد جدید را حس می کنند و برای واکنش دستانشان را دراز می کنند تا تو را ببینند و در آغوش بگیرند. کودکان ایزوله شاید با آموختن بیگانه باشند اما محبت را بیش از دیگران درک می کنند یقیناً همه حواسشان را به ابرازاحساس متمرکز کردند تا بتوانند کوچکترین نگاه محبت آمیز اطرافیان را جذب کنند. برای دیدار این کودکان سری به مرکز نگهداری در شرق تهران زدیم تا از نزدیک با نحوه نگهداری این معلولان آشنا شویم همچنین گفت و گویی با رئیس مرکز نگهداری از کودکان دارای معلولیت نارمک در مورد نحوه نگهداری از کودکان ایزوله انجام دادیم که می خوانید.

سر ظهر است و اغلب کودکان ناهار را به کمک پرستار خورده و خوابیده اند؛ اکثرشان اندامی نحیف و لاغر با دست و پای غیر طبیعی دارند منظور از غیر طبیعی معلولیتی است که باعث کج شدن و انحراف دست و پایشان شده است.

به واسطه معلولیتی که دارند تشخیص سن واقعی شان کمی دشوار است، اما با نگاه به تابلوی مشخصاتشان که هر کودکی بالای تختش دارد متوجه جنسیت، اسم، سن و نوع معلولیت و بیماری اش می شوید.

عقره های ساعت ۱۲ ظهر را نشان می دهند و مراقبین یک به یک به کودکان سر می زنند کمکشان می کنند تا غذایی را که در آشپزخانه مرکز پخته شده است نوش جان کنند؛ کل زندگیشان خلاصه شده است در خوردن و خوابیدن و به غیر این نمی توانند فعالیت دیگری داشته باشند. نمی دانم شاید از غذایی هم که می خورند لذت نمی برند، فقط می خورند تا بتوانند به این حیات ادامه دهند.

قدم به قدم به کنار تختشان نزدیک می شوم برخی از آنها لوله هایی در شکم دارند و تعدادی هم دست و پایشان را به تخت بسته...اند. در ذهنم سؤالی ایجاد شد که چرا دست و پاهای این کودکان معصوم را با پارچه به تخت هایشان بسته اند؛ از پرستاری که همراهان بود سؤال کردم و علت را جویا شدم او در این باره می گوید: «در این بخش کودکان با معلولیت متفاوتی نگهداری می شوند و متأسفانه معلولیت تنها مشکل آنان نیست برخی بیماری های خاصی دارند که باید مراقبت بیشتری از آنها شود مثلاً کودکانی هستند که نمی توانند از دهان غذا بخورند برای همین طبق دستور پزشک لوله هایی در شکم آنها کار گذاشته اند تا از طریق تزریق، غذا مستقیم به معده وارد شود. تعدادی هم هستند که مشکل تشنج دارند و با وجود این لوله در شکم احتمال آسیب به خود هنگام تشنج وجود دارد چرا که در زمان تشنج دست و پاهایشان را به داخل شکم فرومی کنند که این امر خطر بسیاری برایشان ایجاد می کند.

این امر باعث شده دست یا پاهایشان را به تخت بسته تا از آسیب رساندن به خودشان جلوگیری کنیم، برای این کار پارچه هایی را که با پنبه پر شده است آماده کردیم تا آسیبی به دست و مچ پایشان وارد نشود.»

به بازدید ادامه دادیم در طبقات دیگر وضعیت برخی از این کودکان به نسبت بقیه بهتر بود و دور میزی نشسته و بازی می کردند با نگاه به ظاهر شان متوجه شدم این کودکان آموزش پذیر هستند، اما چرا در این مرکز نگهداری می شوند.

پرستاری که همراهان شد تا طبقات را نشان مان دهد متوجه شد سؤالی دارم و پیشدستی کرد و توضیح داد: «با نگاه کردن به این کودکان شما دختر بچه های ۱۰ الی ۱۲ ساله می بینید اما در واقع سن آنها بیش از ۱۸ سال است معلولیت جسمی ندارند اما عقب مانده ذهنی محسوب می شوند کمی نسبت به دیگر بچه ها سطح هوشی بهتری دارند، اما فقط در حد فراگیری کارهای روزمره است. بیشتر این کودکان یا بد سرپرست هستند یا مجهول الهویه که با دستور قاضی به این مرکز منتقل شدند.

این کودکان بعد از مراجعه به مرکز بسته به نوع جنسیت، سن، نوع معلولیت، بیماری خاص و بویژه تشنج آنها را طبقه بندی می کنیم اکثراً تکلم ندارند و اگر هم بتوانند صحبت کنند در حد چند کلمه کوتاه مثل گفتن اسم و فامیل است.

هر کدام از این کودکان داروهای خاصی مصرف می کنند و تحت نظر دکتر اطفال، مغز و اعصاب، یا دکتر عمومی هستند اگر هم نیاز باشد به بیمارستان برای درمان منتقل می شوند. این کار با همکاری و تشخیص پزشکان مستقر در مرکز صورت می گیرد.

در مجموعه نگهداری از معلولان نارمک همیشه پزشک داریم که به صورت شifتی کودکان را ویزیت می کنند.»

طی گپ و گفت و گویی که با پرستار در خصوص وضعیت این کودکان داشتیم دریافتم او تنها پرستاری است که تحصیلات دانشگاهی را گذرانده و مابقی مددیاری یا همان مادریار هستند.

۱۵ کودک در انتظار آغوش یک مادر

محمد رضا دانش آذر، رئیس مرکز نگهداری از کودکان دارای معلولیت نارمک در رابطه با کودکانی که در این مرکز زندگی می کنند، می گوید: «این مرکز نگهداری از سال ۱۳۴۸ تأسیس شده است این مرکز از دسته املاک وقف شده ای است که با نام مرکز نگهداری دخترانه زیر ۱۴ سال کار خود را شروع کرد. بعد از انقلاب اسلامی و با تأسیس سازمان بهزیستی این مرکز همچون مراکز نگهداری دیگر زیر نظر سازمان بهزیستی کل کشور قرار گرفت.

از آغاز فعالیت این مرکز تاکنون تغییر کاربری در نوع خدمتی که ارائه می دهد صورت نگرفته است فقط به علت کمبود مراکزی از این دست، حیطة کاری مان فرا تر رفته و با بالا رفتن سن بچه ها و عدم خروجشان از مرکز نگهداری اکنون دختران و پسران بالای ۱۴ سال را هم پوشش می دهیم.»

چه معلولانی در این مرکز نگهداری می شوند؟

«در این مرکز ما افراد دارای معلولیت ذهنی و جسمی شدید را نگهداری می کنیم که به اصطلاح معلولان ایزوله نام دارند. کودکان ایزوله معلولانی بسترگرا هستند که شرایط نگهداری آنها بسیار خاص است برخی از این کودکان به علت آنکه نمی توانند از طریق دهان غذا بخورند لوله ای در معده شان قرار می دهند که مراقبین از طریق سرنگ به آنها غذا می دهند،

کودکانی که نیاز به دستگاه تنفسی دارند یا برخی از این کودکان در طول روز دچار تشنج می شوند که باید مراقبت ویژه ای از این افراد

ص: ۱۸۶

صورت گیرد این معلولان کنترل ادرار و... را هم ندارند و مادریارها با تمام وجود از این کودکان نگهداری و مراقبت می کنند.

مرکز نگهداری کودکان معلول نارمک ظرفیت ۲۰۰ نفری دارد اما در حال حاضر ۱۶۸ کودک ایزوله در این مرکز زندگی می کنند که ممکن است در طول هفته تعداد شان کم یا زیاد شود از این تعداد ۹۰ نفر دختر و مابقی پسر هستند.

گفتن این نکته ضروری است که کودکان ایزوله به طور معمول و با توجه به شرایط و بیماری های خاصی که با آن مواجه اند عمر کوتاه تری نسبت به دیگر معلولان عقب مانده ذهنی دارند.

اکثر معلولانی که در این مرکز نگهداری می شوند مهجور، مجهول، بی سرپرست یا بد سرپرست هستند که با حکم قضایی یا حکم اداره سرپرستی سازمان بهزیستی استان تهران جذب مرکز نگهداری نارمک می شوند و خدمات مختلفی به صورت رایگان دریافت می کنند.»

این مرکز به غیر از نگهداری از کودکان معلول فعالیت های دیگری هم انجام می دهد؟

«در کنار نگهداری از این کودکان حدود ۱۴۰۰ پرونده معلولان اعصاب و روان و ۴۰۰ پرونده معلولان ضایعه نخاعی داریم که خدمات بهداشتی، درمانی، ارزاق، خدمات دارویی، هزینه های توانبخشی و... را به آنها ارائه می دهیم. و در کنار این فعالیت ها مسئولیت ستاد پذیرش منطقه شرق تهران و وظیفه نظارت بر مهد کودک ها و مراکز توانبخشی خصوصی شرق تهران را برعهده داریم.»

وی در پاسخ به سؤال خبرنگار ایران سپید مبنی بر تعداد کادر خدمات رسان مرکز می گوید: «ما ۹۰ نیروی خدمات رسان داریم که از این ۱۶۸ کودک معلول نگهداری می کنند نگهداری از این معلولان بسیار دشوار است و اصولاً برای هر ۸ کودک باید یک مادریار حضور داشته باشد و مرکز نارمک به علت کمبود نیرو به ازای هر ۱۵ کودک یک مادر یار دارد.»

دانش اذر در مورد سؤال مان که تأمین هزینه های این مرکز و نحوی جذب مادریار است بیان می کند: «قریب ۸۰ درصد از هزینه های این مرکز را خیرین تأمین می کنند و مابقی از طریق دولت پرداخت می شود چرا که مرکز نگهداری از کودکان معلول نارمک دولتی است.»

طی سال های متمادی کار در زمینه کودکان دارای معلولیت و کسب تجربه های متفاوت دریافتیم که مادریار باید چه شرایطی داشته باشد بعد از مصاحبه و گذراندن مراحل اداری فرد متقاضی حدود یک ماه آموزش کار این کودکان را فرا می گیرند. بعد از آن تشخیص می دهیم این فرد مناسب کار در این مرکز است یا نه»

از انجایی که این کودکان کنترل ادرار را ندارند باید از پوشک برای بستن آنها استفاده شود اما طبق مشاهداتم اکثر این بچه ها را با کهنه و پارچه بسته بودند علت این کار را که جو یا شدم مدیر مرکز نارک توضیح می دهد: «ما پوشاک را برای موارد خاص استفاده می کنیم. این کودکان نسبت به بچه های دیگر بیرون روی بیشتری دارند و اگر بخواهیم حساب کنیم روزی ۱۰

پوشک برای هر بچه استفاده شود در هفته و ماه تعداد بیشماری از این محصول را باید خریداری کنیم که مشمول هزینه سنگینی می شود به همین علت از کهنه برای بستن آنها استفاده می کنیم.

از نظر بهداشتی هر ماه این کهنه ها کاملاً تعویض می شوند و برای ماه بعد از پارچه های جدید خریداری شده استفاده می کنیم بعد از مصرف این کهنه ها شسته و ضدعفونی می شوند.»

ص: ۱۸۷

سؤال دیگری که ذهنم را مشغول کرده بود را از دانش آذر پرسیدم و او در مورد کمبود پرستار در این مرکز می گوید: «پرستار سوپروایزر ما یک نفر است و شیفت شب به علت کمبود نیرو پرستار نداریم» با گفتن این موضوع یاد ماجرای مرگ ۱۵ کودک در سال ۹۲ در همین مرکز افتادم و پرسیدم آیا در آن زمان هم شما یک نیروی پرستاری دانشگاهی داشتید؟ این مسئول عنوان می کند: «مرگ ۱۵ بچه ای که در رسانه ها چند سال پیش ذکر شد نشأت گرفته از هیاهوی رسانه بود چرا که در گزارش ها نقل کردند «کودک» در صورتی که در این مرکز افراد ۳۰ ساله هم در دسته کودکان قرار می گیرند.

اگر بیشتر بررسی صورت می گرفت و گزارشی با اطلاعات دقیق و جامع تهیه می کردند درمی یافتند حداقل ۱۰ نفر از این معلولان بالای ۴۰ سال سن داشتند. از نظر دیدگاه جهانی مرگ و میر بین ۸ تا ۱۰ نفر در هر مراکز نگهداری این کودکان رایج است.

بچه هایی که در مراکز نگهداری می شوند طی چندین سال سن شان بالا می رود و ممکن است در طول زمان نزدیک به هم فوت کنند مرگ آن ۱۵ نفر هم در یک روز نبود بلکه در طی یک سال اتفاق افتاده است.»

مشغول گفتم و گو با آقای دانش آذر بودیم که تلفن همراهش زنگ خورد در آن لحظه خبر فوت یکی از پسران مرکز را به او دادند علت را که جويا شدیم می گوید: «چند روز پیش این پسر ۲۴ ساله را به علت تشنج در بیمارستان بستری کردیم که گویا تجهیزات، پرسنل و پزشکان هم نتوانستند برایش کاری کنند و اکنون بعد از چهار روز دنیا را ترک کرد.»

شنیدن خبر فوت یک جوان دارای معلولیت دردناک است اما نمی توان قضاوت کرد که آیا زندگی فعلی این کودکان دردناک تر است یا مرگ آنان. با به دنیا آمدن فرزند دارای معلولیت آن هم از نوع شدید یا به قولی ایزوله چه رنجی را خانواده و بخصوص پدر و مادر نوزاد تحمل می کنند. بیشتر کودکانی که در این مرکز نگهداری می شوند یا در خیابان ها رها شدند یا بد سرپرست هستند. نگهداری از آنان به حدی دشوار است که حتی مادر هم از بزرگ کردن جگر گوشه خود خسته می شود و آن را به این گونه مراکز می سپارد. این کودکان دارای معلولیت نیازمند مراقبت شبانه روزی هستند آن هم در شرایط خاص که احتمالاً هر کسی از عهده این امر بر نمی آید.

گفتم و گویا به پایان رساندیم و رهسپار روزنامه شدیم هنگامی که از حیاط این مرکز عبور می کردیم چشمم به در و دیوار رنگ رو رفته ای افتاد که نشان از قدمت این بنا می دهد، ساختمانی که سال هاست وقف شده تا میزبان این کودکان باشد اما اکنون وقت آن رسیده که دستی به رویش کشیده شود تا هم ایمن باشد و هم مناسب کودکان؛ این هم محقق نمی شود مگر با نگاه نیک خیران و همچنین مسئولان تا از تنها مرکز نگه داری کودکان ایزوله پشتیبانی و مراقبت کنند.

«شادبانه های مهیج، آواز بلند امید شهر دختران: گزارشی از نشست جوانان نابینای کاشانی در باغ فین» مجید سرایی، ۱۶ شهریور ۱۳۹۶.

عاشقانه تر و شادبانه تر از هر نمایش و داستان هستند. برایشان اصلاً اهمیت ندارد که دور و بر پر است از آدم های بزرگسال و ممکن است با اوج گرفتن سر و صدا هایشان، فریاد آنها را به آسمان بلند

کنند. شاید هم فهمیده اند که هدف تفریح است و هیچ کس حق ندارد به شخص یا گروهی حتی «تو» بگوید، چه رسد به اینکه اعتراض کند چرا سر و صدا می کنید؟ کاری به این ندارند در حاشیه یک همایش علمی در سطح ملی که توسط جامعه نابینایان کاشان و دانشگاه این شهر برگزار می شود شرکت کرده و شلوغ می کنند. حتی به این هم کاری ندارند که در یک باغچه رستوران با صفا، درست چسبیده به عمارتی که دو قرن پیش، یکی از بزرگترین اصلاحگران تاریخ به قتل رسیده است (باغ فین کاشان)، جمع شده اند و تمام آدم هایی که بر تخت های اطراف تختی که آنها نشسته اند، علاوه بر بزرگی سن و سال، جزو قشر دانش... آموخته یا پژوهشگر یا در نهایت از مدیران تشکل های نابینایان هستند. فقط به یک چیز فکر می کنند؛ آواز خواندن، گفتن و خندیدن. از اینکه در قالب یک گروه ۲۰ نفری از دوستان ممنوع، یکی از بزرگترین تخت های آن رستوران را اشغال کرده اند، احساس نوعی شهر دخترانه می کنند و تا آماده شدن شام، حسابی می زنند و می خوانند.

سر و صدای آکنده از شادی گروه ۲۰ نفره دختران بین ۱۲ تا ۱۶ ساله توجه همه را به خود جلب کرده. نکته جالب، ترانه هایی است که می خوانند؛ اصلاً ربطی به سن و سالشان ندارد. «امشب شب مهتابه، حبیبم رو می خوام. حبیبم اگر خوابه، طبیبم رو می خوام.» کمی بعد یکی را عروس می کنند رؤیای بسیاری از این دختران نیز همین است پوشیدن لباس سفید عروسی همانند همه دختران سرزمینم و می خوانند: «جشن بزرگانه، ایشالله مبارکش باد.» به همین اندازه جالب، ساز کوبه ای است که این گروه ۲۰ نفره از دختران نوجوان نابینا و تنها پسر ممنوع این جمع را همراهی می کند؛ نوازنده که در واقع لیدر گروه است و به عنوان گل سرسبد، در وسط جمع نشسته، دختر پر شر و شوری است به اسم عطیه که با استفاده از دو بطری خالی آب معدنی، با ریتم هایی گاه موزون و گاه ناموزون، آوازها را رهبری و همراهی می کند. هر کار کردم تا در مصاحبه با من شرکت کند، اصلاً حاضر نشد و تقریباً همه از او تبعیت کردند. مخصوصاً پسر جمع که حتی نخواست اسمش را بدانم.

بی توجه به اینکه خبرنگار روزنامه ایران سپید کنار تختشان ایستاده و تقاضای مصاحبه می کند، به ساز و آواز خود ادامه دادند. بالاخره بعد از کلی چانه زدن، تنها دو نفر که در گوشه ای از تخت بزرگ «شهر دختران» نشسته بودند، قبول می کنند تا باهم گپ بزنیم. در طول این گپ و گفت مختصر معلوم شد که همه این بچه ها، از اعضای جامعه نابینایان کاشان هستند که شبیه این برنامه را ظاهراً در محل آن تشکل دارند. ریحانه، دختر نابینای ۱۳ ساله است که امسال به کلاس هفتم می رود.

در طول تابستان از کلاس هایی که در جامعه نابینایان کاشان دایر بود، مثل قرآن، ارتباطات میان فردی و موسیقی استفاده کرده و مخصوصاً از کلاس های دکتر ارفعی (ارتباطات میان فردی) خیلی راضی است. با صدایی گرفته که مشخص بود از بلند آواز خواندن به آن روز افتاده، در میان حجم عظیم صدا های دوستانش، از علایق شغلی اش در آینده می گوید: «آرزو دارم یا دکتر شوم، یا معلم یا پرستار بچه.» به نظر خودش توانایی خوبی در بچه داری دارد: «فکر می کنم، البته خودم فکر می کنم که بچه داری ام خوب است.» می گوید که شیطنت یکی از مهم ترین کارهایی است که با همین دوستانش در محل جامعه نابینایان انجام می دهند: «ما سه یا چهار روز در جامعه نابینایان کاشان جمع می شویم، می گوئیم و می خندیم و شیطنت می کنیم. در کل خوشیم.» حجم صدای آواز خوانی دختران به قدری بالاست که صدای فاطمه رشیدی، دختر ۱۶ ساله نابینا را بسختی می شنوم. گاه

جملات او با جملات ترانه دوستانش مخلوط می شود: «اسمت مثل گلای اطلسی قشنگه، دوستت دارم چه کنم دلت مثل سنگه....» درباره آینده شغلی اش هنوز تصمیم نگرفته، اما از مثل آوردن در صحبت هایش معلوم است که خیلی کتاب می خواند: «هنوز درباره شغلم تصمیم نهایی نگرفته ام. رشته ام انسانی است، اما اینکه چه شغلی انتخاب کنم، هنوز مشخص نکرده ام. به قول قدیمی ها: یک سیب وقتی از آسمان به زمین می آید، هزار چرخ می خورد.» علاقه مند به روزنامه نگاری و عاشق رمان است: «آخرین رمانی که خواندم، سیندرلا بود که خیلی دوستش داشتم.» قرار است امسال برای ادامه تحصیل، به تهران برود و در مدرسه نابینایان دخترانه نرجس تحصیل کند. فاطمه تفریحاتش را به دو دسته تقسیم می کند: «اگر در کاشان باشم، با همین دوستانم خوش می گذرانم یا اینکه به منزل اقوام می روم، اما در صورتی که مقیم تهران شوم، سعی می کنم با همسن و سال های خودم دوستی برقرار کنم و از ایام زندگی ام لذت ببرم.»

وقتی اطلاع دادند که غذا آماده شده، کم کم سر و صدای دخترها هم خوابید تا بعد از صرف شام، دوباره برنامه شان را از سر بگیرند. در طول آن شب، تصاویر شادایانه های دختران نوجوان نابینای کاشانی را در ذهنم مرور می کردم و در این آرزو بودم که ای کاش، مسئولان شهرداری های شهرهای بزرگ و کوچک، این امکان را فراهم کنند تا شهروندان نابینا مثل دیگر شهروندان بتوانند به جای اینکه دائماً در تشکل هایشان گرد هم جمع شوند، در اماکن عمومی در قالب گروه های کوچک و بزرگ، تفریح کنند.

«شهر زنجان برای معلولان هموار شد»، محدثه جعفری، ۳۰ دی ۱۳۹۵.

مناسب سازی فضای شهری جزو وظایف سازمان هایی همچون شهرداری است اما مصوبات مختلف شهرداری ها آنقدر زیاد است که گاه به این مسائل کمتر رسیدگی شده یا حتی به فراموشی سپرده می شود اگر هم مناسب سازی صورت گیرد یا بی کیفیت است یا غیر استاندارد ساخته می شود چرا که نظارت هم در این بخش یا وجود ندارد یا اگر هست هم ضعیف عمل می کند. ما هم عادت کرده ایم که همواره شکایت های افراد دارای معلولیت را از نامناسب بودن فضای شهری بشنویم اما طی تماس شماری از افراد دارای معلولیت استان زنجان متوجه شدیم که آنها از روند مناسب سازی شهرشان ابراز رضایت می کنند به همین بهانه به سراغ آنها و مسئولان شهر زنجان رفتیم تا شاید الگویی باشد برای دیگر شهرهای کشورمان.

امیر علی بازرگان یکی از نابینایان زنجان است وی با ابراز رضایت از اقدام های اخیر شهرداری و شورای شهر می گوید: «بارها به شورای شهر جهت ایجاد مناسب سازی برای افراد دارای معلولیت مراجعه کردم. در گذشته حرف ها و مصوبات زیاد بود اما عملیاتی نمی شد خوشبختانه در یکی دو سال اخیر به موضوع مناسب سازی شهری عملیاتی نگاه می کنند. در پیاده روی های اصلی سنگفرش های ویژه نابینایان را کار گذاشته اند، کوچه هایی که برای داخل شدن به آنها باید چند پله را طی می کردیم حال با تعبیه کردن شیب مناسب و رمپ، برای عبور افراد دارای معلولیت جسمی - حرکتی مناسب سازی شده و آنها راحت تر تردد می کنند. اما به دلیل بافت شهر و باریک بودن پیاده روی ها شاید

نتوانند همه این مکان ها را مناسب ...سازی کنند. اما اقدام مسئولان شهری زنجان برای مناسب سازی تا اینجا هم قابل قدردانی است.» رضا عابدینی یکی دیگر از شهروندان نابینای زنجانی است که طی تماس با «توانش» از اقدام های شورای شهر و بهزیستی این استان در خصوص مناسب سازی شهری تشکر کرد. عابدینی می گوید: «اکثر نابینایان بخصوص در شهرستان ها کمتر از خانه بیرون می آیند چرا که محیط هنوز پذیرای آنها نیست مسئولان سال هاست که جلسه می گذارند مصوبات مختلف را تصویب می کنند اما پای اقدام شان می لنگد. خوشبختانه در یک سال گذشته معابر و خیابان های زنجان جان تازه ای گرفتند و با مساعدت مسئولان مناسب سازی ها عملیاتی شده است. فقط امیدوارم این حرکت مثبت به سمت ایجاد شهری دسترس پذیر، برای مدت کوتاهی نباشد و بتوانیم حضور افراد دارای معلولیت را در شهر بیش از پیش ببینیم.»

راه اندازی پارک های ویژه معلولان در زنجان

برای کسب اطلاعات دقیق تر از این مناسب سازی ها با پریسا شعبانی، عضو شورای اسلامی شهر زنجان به گفت و گو پرداختیم. وی در توضیح اقدام های صورت گرفته در شهر زنجان می گوید: «بعد از مذاکرات متعدد با شهرداری مصوباتی را اجرایی کردیم تا پیمانکاران برای دریافت صدور پایان کار و پروانه ساخت، مناسب سازی های لازم را انجام دهند. از این به بعد هر ساختمان عمومی که بخواهد در سطح استان زنجان ساخته شود باید ضوابط مناسب سازی را رعایت کنند. همه پیاده روهایی که در شهر ساخته می شود باید با استانداردهای مناسب سازی این کار را صورت بدهند.

وی می افزاید: برای آگاه سازی مهندسان ناظر شهرداری از نیازها و استانداردها، مناسب سازی ویژه جانبازان و معلولان کلاس های آموزشی را برایشان برگزار کردیم همچنین در بودجه مصوبمان هر ساله مبلغی مختص مناسب سازی در نظر می گیریم تا در بخش های مختلف هزینه شود. به عنوان مثال یک دستگاه ون ویژه جانبازان و معلولان استان زنجان تهیه کردیم و امیدواریم که با مساعدت مسئولان بتوانیم به تعداد این اتومبیل ها اضافه کنیم.

رئیس کمیسیون مناسب سازی شورای شهر زنجان عنوان می کند: با مذاکراتی که با سازمان حمل و نقل شهرداری داشتیم مقرر شد اتوبوس هایی که برای تردد در سطح شهر خریداری می شود برای معلولان و جانبازان مناسب سازی شود همچنین هر ایستگاه اتوبوسی که در سطح شهر زنجان ساخته شود باید ضوابط مناسب سازی را رعایت کند. شعبانی ادامه می دهد: برای استفاده راحت تر نابینایان از وسایل حمل و نقل عمومی یک دستگاه اتوبوس را به صورت آزمایشی گویا سازی کردیم تا در صورت بازده مناسب این روند را در سایر اتوبوس ها نیز اجرایی کنیم. این عضو شورای شهر زنجان از برنامه های آینده شهرداری و شورای شهر می گوید: سال آینده بودجه ای برای ترمیم پیاده...روهایی قدیمی در سطح شهر در نظر داریم تا بتوانیم خیابان های پر تردد را برای رفت و آمد معلولان مناسب سازی کنیم.

وی با اشاره به تاکسی سرویس ۱۳۳ برای حمل و نقل معلولان می گوید: در حال رایزنی هستیم این تاکسی سرویس را ویژه افراد دارای معلولیت در نظر بگیریم و اتومبیل های مخصوص این افراد را در آن به کار بریم. هزینه این تاکسی سرویس همانند تعرفه های دیگر آژانس ها خواهد بود. شعبانی با اشاره به دیگر فعالیت های کمیته مناسب سازی شورای شهر زنجان بیان می کند: در حال حاضر

پارک هایی که در سطح شهر زنجان ساخته می شود باید ضوابط مناسب سازی در آنها رعایت شود تا معلولان هم بتوانند از این فضاهای عمومی استفاده کنند همچنین چند پارک هم در سطح شهر ساخته شده است که وسایل ورزشی ویژه معلولان در آنها نصب شده است.»

راه اندازی سامانه معبر برای...مناسب...سازی

برای پیگیری بیشتر از روند مناسب سازی و اقدام های سازمان بهزیستی در این زمینه به سراغ محمد محمدی قیداری، مدیر کل بهزیستی استان زنجان رفتیم و از او پرس و جو کردیم. قیداری در این باره می گوید: «جلسات متعددی به ریاست معاونت عمرانی استانداری در خصوص مناسب سازی شهری و دسترس پذیری برای همه اقشار برگزار کردیم.

در ماحصل این جلسات مقرر شد مدیران ادارات و نهادها، محیط های کاری را برای حضور معلولان و جانبازان مناسب سازی کنند همچنین بودجه مورد نیاز برای این کار را برآورد کرده تا از طریق سازمان برنامه و بودجه در اختیارشان قرار گیرد. وی ادامه می دهد: شورای شهر زنجان با تشکیل کمیته مناسب سازی تغییرات ایجاد شده در سطح شهر از سوی شهرداری را پیگیری می کند و مقرر شده است تمامی طرح های جدیدی که در استان زنجان ساخته می شود با رعایت استاندارد کامل مناسب سازی شود. قیداری با اشاره به سامانه معبر گفت: سامانه ای با نام «معبر» توسط دبیرخانه ستاد هماهنگی و پیگیری مناسب سازی بهزیستی کشور راه اندازی شده است. افراد می توانند با برقراری ارتباط با شماره پیامکی که ۳۰۰۰۰۱۲۳۲۲ مشکلات مناسب سازی را با ذکر نام شهرستان، محل، خیابان یا کوچه مناسب سازی نشده را به اطلاع این دبیرخانه برسانند.

کارشناسان سازمان بهزیستی این پیامک ها را پیگیری کرده و ظرف ۷۲ ساعت موضوع به دستگاه مربوطه اعلام می شود. وی در پایان در خصوص مناسب سازی داخل منازل معلولان جسمی - حرکتی بیان می کند: معلولان ضایعه نخاعی استان زنجان می توانند با همکاری سازمان بهزیستی محیط داخلی ساختمان محل سکونت شان را نیز مناسب سازی کنند.»

توانش ضمن تشکر از دست اندرکاران و مسئولان امور شهری استان زنجان آمادگی خود را برای دریافت و پیگیری وضعیت مناسب سازی بقیه استان ها و شهرهای کشورمان نیز اعلام می کند. امید که با گسترش و نشر فعالیت های مطلوب در جهت گسترش فرهنگ مناسب سازی محیطی، برای افراد دارای معلولیت پیشگام باشیم.

«شهریه دانشجویان معلول در گاو صندوق مشکلات: در میزگرد «ایران» با حضور مسئولان بهزیستی و دانشجویان بررسی شد»، محدثه جعفری، ۲۱ مرداد ۱۳۹۵.

تعداد بسیار زیادی از افراد دارای معلولیت را دانشجویان تشکیل می دهند؛ دانشجویانی که با وجود مشکلات متعدد سر کلاس ها حضور می یابند و گاه موفقیت هایشان از هم سن و سال های سالم شان بیشتر است هر چند با تصویب قانون جامع حمایت از حقوق معلولان در سال ۸۳ نور امید

در دل دانشجویان جرقه زد چرا که در آیین نامه اجرایی ماده ۸ این قانون آمده بود که شهریه های این دانشجویان توسط سازمان بهزیستی پرداخت خواهد شد اما مثل همه بندهای دیگر قانون جامع، این اتفاق هم در اجرا با مشکل مواجه شد. این بار ذره بین توانش را روی شهریه دانشجویان دارای معلولیت متمرکز کردیم و بر همین اساس میزگردی را با حضور سید مهدی سید محمدی مشاور رئیس سازمان بهزیستی و رئیس دبیرخانه شورای فرهنگی، علی همتی دبیر ستاد امور دانشجویان بهزیستی کل کشور و جمعی از دانشجویان دارای معلولیت برگزار کردیم. در این میزگرد که در مؤسسه مطبوعاتی ایران برگزار شد دانشجویان دارای معلولیت مشکلاتشان را مطرح کردند و مسئولان با دقت به سخنانشان گوش دادند.

دانشجوی معلول از نظر مالی با دانشگاه کاری ندارد

سید مهدی سید محمدی، رئیس دبیرخانه شورای فرهنگی در خصوص شهریه دانشجویان می گوید: «نخستین و مهم ترین هدف سازمان بهزیستی، قطع رابطه مالی دانشجویان با دانشگاه بود که بحمد الله موفق شدیم طی مذاکراتی که با دانشگاه آزاد اسلامی انجام دادیم به این مهم دست یابیم. از ترم بهمن ماه سال ۱۳۹۴ رابطه مالی دانشگاه آزاد با دانشجویانش به طور کامل قطع شد و معلولان دیگر دغدغه مالی نخواهند داشت. بی نظمی هایی که در ابتدای این طرح با آن روبه رو بودیم به علت نبود اطلاع رسانی دقیق در خصوص این اقدام مهم بود که موجب شد بعضی از دانشجویان شهریه های ترم بهمن ماه را به طور مستقیم به دانشگاه پرداخت کردند. رئیس دبیرخانه شورای فرهنگی سازمان بهزیستی درباره نحوه دریافت فرم ثبت نام از بهزیستی توسط دانشجویان دارای معلولیت می گوید: «اگر دانشجویی پرونده اش در یک استان باشد و دانشگاه محل تحصیلش در استانی دیگر با دریافت فرم مربوطه از بهزیستی محل سکونتش، می تواند در دانشگاه شهر دیگر ثبت نام کند و شهریه وی نیز از بهزیستی استان محل تحصیل پرداخت می شود.»

علی همتی، دبیر ستاد امور دانشجویان بهزیستی در پاسخ به اینکه چرا با وجود این تفاهمنامه با دانشگاه آزاد تعدادی از دانشجویان در استان های مختلف دچار مشکل شده اند، بیان می کند: «قانون جامع حمایت از حقوق معلولان به عنوان قانون بالا دستی، سازمان بهزیستی را مکلف کرده است که شرایط را برای تحصیل رایگان دانشجویان دارای معلولیتش فراهم کند.

وی می افزاید: بعد از تخصیص اعتبار برای پرداخت شهریه دانشجویان معلول شیوه نامه ای هم تدوین شده که سه ارگان سازمان بهزیستی، سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور و همچنین دانشگاه ها، مکلف می شوند شرایط تحصیل رایگان را برای دانشجویان فراهم سازند. به این ترتیب که دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی بدون دریافت هرگونه وجه موظفند دانشجویان تحت پوشش سازمان بهزیستی را ثبت نام کنند و برای اخذ امتحانات مشکلی را برای آنان به وجود نیاورند.

همتی ادامه داد: در این شیوه نامه، بهزیستی مکلف شده سقف اعتبارات تخصیص یافته برای شهریه دانشجویان را پرداخت کند و سازمان برنامه و بودجه نیز باید کسری اعتبار شهریه دانشجویان را تأمین کند. متأسفانه برخی از دانشگاه ها به شیوه نامه عمل نمی کنند و تا سازمان بهزیستی یا دانشجو شهریه را پرداخت نکند اقدام به ثبت نام وی نخواهند کرد.

دبیر ستاد امور دانشجویان بهزیستی با بیان اینکه این تفاهمنامه فقط با دانشگاه آزاد اسلامی منعقد شده است، می گوید: «متأسفانه هنوز موفق نشده ایم با دانشگاه های غیرانتفاعی، علمی کاربردی و پیام نور این تفاهمنامه را منعقد کنیم اما نشست هایی با آنها داشتیم تا بتوانیم راه را هموار سازیم.»

دغدغه های دانشجویان شهرستانی برطرف می شود

اعظم چلوی، دانشجوی کم بینای مقطع کارشناسی از استان لرستان با حضور در این میزگرد ضمن بیان مشکلات دانشجویان دارای معلولیت در شهرستان ها می گوید: «دانشجویان در این دانشگاه ها مشکلات زیادی را با امور مالی دارند و برای شرکت در امتحانات به علت پرداخت نکردن شهریه مشکلاتی را متحمل شده اند.»

همتی در پاسخ به سؤال این دانشجو می گوید: «استان لرستان پرداختی شهریه هایش یک ترم دیرتر از باقی استان ها بود به عنوان مثال شهریه ای که ما برای ترم بهمن به بهزیستی لرستان تخصیص دادیم باید برای ترم مهر دانشجویان واریز می شد. بعد از یکپارچه شدن پرداختی ها به استان لرستان اعلام کردیم شهریه ای را که مخصوص بهمن ماه است باید برای همان ترم پرداخت کنید به همین دلیل دانشجویان این شهرستان یک ترم پرداختی نسبت به دیگر دانشجویان عقب تر بودند. سازمان بهزیستی با تخصیص اعتبار بیشتر به این شهرستان درصدد جبران کمبود اعتبارات است. دبیر ستاد امور دانشجویان بهزیستی در این نشست با بیان اینکه یک میلیارد و ۶۰۰ میلیون تومان شهریه دانشگاه آزاد دانشجویان تهران بود، می گوید: «شهریه دانشجویان تهرانی پرداخت شده است.»

مجید سرایی، دانشجوی کم بینای مقطع کارشناسی ارشد انتقالی از دانشگاه آزاد اردبیل به تهران در خصوص مشکلات نقل و انتقالاتشان می گوید: «دانشگاه آزاد اردبیل قبول شدم و پرونده بهزیستی ام در تهران است و هر ترم برای انتقال از دانشگاه اردبیل به دانشگاه تهران جنوب باید به این استان سفر کنم تا کارهای انتقالم را ترم به ترم انجام دهم.»

همتی، دبیر ستاد امور دانشجویان بهزیستی در پاسخ به این سؤال بیان می کند: «از این پس دانشجویان دارای معلولیت که از طریق سامانه نقل و انتقالات فرم مورد نظر را تکمیل می کنند تا پایان فارغ التحصیلی انتقال آنها انجام می شود و دیگر نیازی به تحمل مشکلات عنوان شده نیست. تا مهرماه سال گذشته روال بر این بود دانشجویی که درخواست انتقال می داد شهریه ثابت را در دانشگاه مبدأ و شهریه متغیر را در دانشگاه مقصد پرداخت می کرد اما طی رایزنی های انجام شده با مسئولان دانشگاه آزاد اسلامی مقرر شده است کل شهریه را در یک دانشگاه از دانشجو دریافت کند که احتمالاً دانشگاه مقصد خواهد بود.»

سید محمدی مشاور رئیس سازمان بهزیستی با اشاره به اینکه بهزیستی از ۱۲ میلیارد تومان پرداختی شهریه دانشجویان اکنون به ۴۰ میلیارد تومان پرداختی رسیده است، می گوید: «انعقاد تفاهمنامه با دانشگاه آزاد چندین سال زمان برد چرا که مسئولان دانشگاهی زیر بار این تفاهمنامه نمی رفتند اما با اصرار سازمان بهزیستی این مهم صورت گرفت. مهم ترین هدف سازمان بهزیستی تحصیل رایگان دانشجویان تحت پوشش این سازمان بخصوص معلولان است چرا که با تحصیلات عالی معلولان شانس بیشتری در یافتن شغل و حتی کارآفرینی خواهند داشت.»

تشویق دانشجویان معلولی که در کنکور سراسری قبول شوند

همتی، دبیر ستاد امور دانشجویان بهزیستی در این نشست، خبر خوشی هم برای دانشجویان دارای معلولیت داشت که در دانشگاه های سراسری تحصیل می کنند مبنی بر اینکه مبالغی را برای تشویق این افراد به حسابشان واریز می کنند. پیشنهادها بر این اساس است که حداقل شهریه پرداختی دانشجویان دانشگاه آزاد به این معلولان پرداخت شود بدین صورت که برای دانشجویان مقطع دکترا ترمی دو میلیون تومان، کارشناسی ارشد ترمی یک میلیون و نیم، کارشناسی یک میلیون و برای کاردانی ۵۰۰ هزار تومان پاداش پرداخت می شود.

سید محمدی در ادامه می گوید: «از ترم های آینده کد هایی به دانشجویان ارائه می شود تا بتوانند به صفحه دانشجوی سازمان بهزیستی وارد شوند و اطلاعات خود را شامل مقطع تحصیلی، استان و میزان شهریه هر ترم در آن سامانه وارد کنند تا ما در سازمان بهزیستی اطلاعات به روزی را از این دانشجویان داشته باشیم. از طریق این سامانه می توانیم میزان واقعی بودجه بخش شهریه ها را به دست آوریم. در آینده نزدیک و ایجاد دسترسی های لازم برای دانشجویان، می توانند وضعیت پرداختی شهریه ها را در این سامانه مشاهده کنند.

وی ادامه داد: «شهریه دانشجویان از مقطع کارشناسی ارشد تا کاردانی به صورت ۱۰۰ درصد از سوی سازمان بهزیستی پرداخت می شود و دانشجویان معلول در مقاطع ذکر شده هیچ شهریه ای را به دانشگاه پرداخت نمی کنند. در مقطع دکترا به علت کمبود بودجه سازمان برای دانشجویان کمک شهریه پرداخت می کند که سقف آن ۴ میلیون تومان است همچنین با توجه به تفاهمنامه ای که با دانشگاه آزاد منعقد کردیم دانشجویان معلول می توانند از تخفیف ۲۰ درصدی دانشگاه آزاد هم بهره مند شوند.»

بیشترین مشکلات معلولان در مقطع دکترا

لیلا والایی، دانشجوی نایبای مقطع دکترا دانشگاه آزاد در این نشست با بیان مشکلات دانشجویان معلول در این مقطع و هزینه های بالایی که باید پرداخت کنند، می گوید: «شهریه دانشگاه آزاد در مقطع دکترا ترمی ۸ میلیون تومان است و بعد از ورود به پایان نامه حدود ۳۰ میلیون شهریه باید پرداخت کنیم. کمک هزینه ای که سازمان پرداخت می کند در مقایسه با این هزینه ها بسیار ناچیز است و شهریه اصلی بر دوش دانشجویان خواهد بود. سازمان بهزیستی در این مورد هم برنامه ای دارد؟»

همتی با بیان اینکه مشکلات مالی سازمان به ما اجازه نمی دهد در این زمینه قولی دهیم اما به جد پیگیر رفع آن خواهیم بود، می افزاید: طبق استعلام ما از دانشگاه آزاد، دانشجویان این دانشگاه در مقطع دکترا به دو شکل وارد دانشگاه می شوند که شهریه محاسبه شده آنها متفاوت است؛ یک - دانشجویانی که با آزمون وارد مقطع دکترا شدند و دو - دانشجویان بدون آزمون که برای دسته دوم شهریه ها ترمی ۸ الی ۹ میلیون تومان محاسبه می شود. در حال حاضر بیش از ۸۰ درصد شهریه دانشگاه های آزاد در مقطع دکترا پرداخت می شود.

حضور رایگان دانش آموزان نابینا در یک مرکز علمی

همتی در پایان این میزگرد می گوید: «سازمان بهزیستی برای دانش آموزان دارای معلولیت هم برنامه هایی دارد. بر همین اساس تفاهمنامه ای با یک مرکز علمی منعقد کردیم که طبق این تفاهمنامه یک مرکز علمی موظف است دانش آموزان نابینا را با هر معدلی ثبت نام کند و برای آنها مشاوره اختصاصی در نظر گیرد. همچنین باید تمام محتوای مورد نیازشان برای کنکور را به صورت صوتی در اختیار این افراد قرار دهد. مرکز علمی باید آزمون های مجزایی را هم برای نابینایان برگزار کند.»

«طلوع یک کتابخانه ویژه در خاوران؛ گزارش توانش از گشایش کتابخانه ویژه نابینایان در جنوب شرق پایتخت» مجید سرایی، ۲۸ بهمن ۱۳۹۵.

مدیر کتابخانه طلوع خاوران: ما در محیطی به مساحت ۵۰۰ متر، با دو اتاق بزرگ و یک اتاق کوچک مختص استودیو فعالیت هایمان را ادامه می دهیم؛ یکی از این اتاق ها مختص مطالعه اعضاست که مجهز به رایانه های دارای نرم افزار های صفحه خوان است

محیط آن روز فرهنگسرا، مثل روز های قبل نبود؛ رفت و آمد دیده می شد، اما طعم و بوی رفت و آمد های آن روز متفاوت بود. گویا آن روز اتفاقی در شرف رخ دادن بود، تا آنجا که شهروندان منطقه در حین گذر از مقابل در اصلی، توفقی - هرچند کوتاه- می کردند تا سر از علت اجتماع پر جنب و جوش داخل محوطه در آورند. برایشان عجیب بود که بعد از مدت ها، قلب فرهنگسرای خاوران به تپش افتاده و ضرباهنگ مهیج یک اتفاق را جاری ساخته، ضرباهنگی که جریان آن، از سینه های جمعی عاشق جوشیده و به انتظار، تا فوران کند عشق دیرینش را لبریز سازد، جام تشنه وصال یار مهربان را. به یقین، مشاهده اجتماع عشاق و دلدادگان دانش و معرفت، هر عابر را مبهوت و متحیر خود می سازد.

هجدهم بهمن ماه و در ایام دهه فجر، کتابخانه نابینایان فرهنگسرای خاوران «طلوع خاوران»، با حضور محمود صلاحی، رئیس سازمان فرهنگی-هنری شهرداری تهران و جمعی از فرهیختگان نابینا، طی آیینی رسمی گشایش یافت. این کتابخانه در محیطی به مساحت ۵۰۰ متر راه اندازی شده که مجهز به استودیوی ضبط کتاب و اتاق مطالعه است. این کتابخانه علاوه بر استودیو ضبط کتاب، دارای آرشیو غنی حاوی ۸ هزار عنوان کتاب صوتی و ۱۰۰۰ جلد کتاب بریل است.

تمام قد از فعالیت های فرهنگی نابینایان حمایت می کنیم

در حاشیه آیین گشایش کتابخانه طلوع خاوران، محمود صلاحی، رئیس سازمان فرهنگی-هنری شهرداری تهران در گفت و گوی مختصر با ایران، از حمایت همه جانبه از فعالیت های فرهنگی نابینایان خبر داد و اظهار کرد: ما پارسال این قول را دادیم مبنی بر راه اندازی کتابخانه ای تخصصی ویژه نابینایان که شامل کتاب های بریل، گویا و همچنین تجهیزاتی مثل چاپگر بریل و استودیوی ضبط کتاب باشد.

ایام الله دهه فجر امسال موقعیت مناسبی بود تا بعد از مهیا کردن زیر ساخت های لازم، این کتابخانه را راه اندازی کنیم، اما حمایت ما فقط به گشایش و راه اندازی رسمی این کتابخانه محدود نمی شود. قرار را بر این گذاشتیم تا جمعی از نابینایانی که در سازمان فرهنگی-هنری شهرداری تهران

فعالیت می کنند، نیازهای لازم برای ارتقای سطح کیفی فعالیت های نایبانیان در فرهنگسراها را به ما ابلاغ کنند تا اقدامات لازم در جهت تأمین نیازهای آنان را انجام دهیم.

صلاحی در پاسخ به سؤالی درباره مناسب سازی محیط کتابخانه ویژه نایبانیان اظهار داشت: بعضی از اماکن فرهنگی مثل فرهنگسرای خاوران تا حدی مناسب سازی شده؛ مناسب سازی سایر اماکن فرهنگی هم در دست اقدام است؛ همه کار می کنیم تا نایبانیان در فضایی آرام مطالعه کنند.

نرگس اسلامی شرار، مدیر کتابخانه طلوع خاوران در گفت و گو با «ایران»، ضمن تشریح جزئیات فعالیت های این کتابخانه، به موضوع جمعیت معلول منطقه ۱۵ اشاره و اظهار کرد: ما از سال ۱۳۹۱ شروع به ضبط کتاب کردیم، اما بعد از مدتی با توجه به آمای که سازمان بهزیستی در اختیارمان گذاشت، متوجه شدیم که مناطق ۱۴ و ۱۵ بیشترین جمعیت معلولان و نایبانیان را دارند.

بر همین اساس، برای تأسیس کتابخانه ای در سطح وسیع که امکان تأمین نیازهای نایبانیان این منطقه و سایر مناطق شهرداری را داشته باشد، اقدام کردیم. جدا از لحاظ کردن جمعیت، موضوع مهم تردد نایبانیان هم مطرح بود که عملاً به معضلی بدل شده؛ بنابراین اقدامات لازم برای مناسب سازی مسیر تردد افراد تا کتابخانه را انجام دادیم؛ البته قبلاً بخشی از مسیر توسط شهرداری مناسب سازی شده بود، اما بخش های باقیمانده را - با استفاده از برچسب های مخصوص - تا محیط داخل کتابخانه مناسب سازی کردیم. علاوه بر این، موقعیت محلی فرهنگسرای خاوران به لحاظ دسترسی به ایستگاه اتوبوس بی آر تی، انگیزه ما را برای راه اندازی کتابخانه در این مکان تقویت کرد؛ چرا که فاصله ایستگاه اتوبوس تا در اصلی فرهنگسرا کوتاه است.

این کارشناس کم بینا در ادامه، به فعالیت های جانبی کتابخانه طلوع خاوران پرداخت: از همان سال ۹۱ که کار ضبط کتاب را آغاز کردیم، برنامه های فرهنگی- ورزشی مثل برگزاری مسابقات شطرنج، جلسات نقد با موضوع یک نویسنده یک کتاب و شب شعر را برگزار کردیم، اما از این به بعد، برنامه هایی مثل برگزاری کارگاه های پروپزال نویسی و کارگاه های تخصصی را در ایجاد انگیزه مطالعه خواهیم داشت.

نرگس شرار به امکانات موجود در کتابخانه اشاره و اظهار کرد: خوشبختانه فضای کتابخانه وسیع است؛ ما در محیطی به مساحت ۵۰۰ متر، با دو اتاق بزرگ و یک اتاق کوچک مختص استودیو فعالیت هایمان را ادامه می دهیم؛ یکی از این اتاق ها مختص مطالعه اعضاست که مجهز به رایانه های دارای نرم افزار های صفحه خوان است. علاوه بر این، نمایشگر بریل یا همان برجسته نگار، چاپگر بریل و همچنین اسکنر مخصوص برای اسکن کردن کتاب های انگلیسی اعضا، از دیگر تجهیزات این کتابخانه است.

مدیر کتابخانه طلوع خاوران با اشاره به نحوه ثبت نام اعضا، به میزان کتاب های موجود در آرشیو این کتابخانه نیز اشاره مختصری کرد و اظهار داشت: متقاضیان می توانند با داشتن یک قطعه عکس و تصویر شناسنامه یا کارت ملی در این کتابخانه ثبت نام کنند. با این توضیح که هر عضو این کتابخانه امکان می یابد تا در ۱۰۷ کتابخانه سازمان فرهنگی- هنری شهرداری عضو شود؛ البته از این تعداد، تنها سه کتابخانه طلوع خاوران، فرهنگسرای بهمن و کتابخانه شیخ کلینی دارای کتب بریل و

گویا هستند. در حال حاضر، کتابخانه طلوع خاوران با حدود ۸۰۰۰ عنوان کتاب گویا و ۱۰۰۰ جلد کتاب

ص: ۱۹۷

بریل آماده خدمات رسانی است. با این توضیح که اغلب این کتاب ها از تولیدات مراکزی مثل رودکی، کتابخانه عمومی حسینیه ارشاد، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، کتابخانه آیت الله خامنه ای قم و سایر مراکز هستند. این را هم اضافه کنم که در طول ۴ سال، خود ما حدود ۱۲۰ عنوان کتاب ضبط کردیم که با راه اندازی استودیوی مجهز کتابخانه، بزودی تولیداتمان را گسترش می دهیم.

«عزم معلولان برای ساختن شهرهایی دسترس پذیر: «توانش» در گفت و گو با برخی از نامزدهای داریا معلولیت شوراهای شهر و روستا از برنامه هایشان پرسید» راضیه کباری، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۶.

شورای شهر؛ عرصه رویارویی نظرات متنوع برای رسیدن به شهری ایده آل در راستای توسعه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است. این شوراها وقتی می توانند کارآمد باشند که نمایندگان از قشرها و نظرات متفاوت در آن حضور داشته باشند تا با رویکرد توسعه ای، شهری متناسب با نیازهای همه افراد جامعه بسازند. گرچه معلولان در شوراهای پیشین نیز در رقابت های انتخاباتی شوراهای شرکت داشتند ولی شاید شورای چهارم تهران با حضور دو چهره نابینا در آن؛ وجهی متمایز از این تعامل را نمایش داد. تجربه حضور دو نابینا در شورای شهر تهران و هم رویکرد اجتماعی جامعه برای سازندگی سبب شده این بار معلولان و نابینایان بسیاری از شهرهای دیگر نیز خود را در معرض انتخاب شدن برای نمایندگی مردم و معلولان بگذارند. مروری بر انگیزه های این افراد و دید آنها نسبت به توسعه شاید بتواند چراغ روشنی برای انتخاب نمایندگان اصلح شوراهای باشد. از آنجا که درج نام و عکس کاندیدای انتخابات شهر و روستا خلاف قانون انتخابات است «توانش» تنها به منظور فرهنگسازی در زمینه حضور افراد دارای معلولیت اقدام به درج این گزارش بدون ذکر نام افراد کرده است. باشد که راه های حضور افراد دارای معلولیت در عرصه های مختلف سیاسی و اجتماعی بیش از پیش هموار شود.

در شهر ما هیچ کاری برای معلولان نشده است

کارشناس جغرافیای طبیعی و معلول جسمی - حرکتی و عضو علی البدل شورای مشکین شهر است. او می گوید: در شهر ما؛ تاکنون هیچ اقدامی برای معلولان انجام نشده. دغدغه او مناسب سازی فضای شهری برای استفاده معلولان است.

جامعه معلولان تریبونی برای طرح خواسته هایش ندارد

دکترای جامعه شناسی علوم سیاسی و معلول است. او می گوید: متأسفانه جامعه بزرگ معلولان تاکنون تریبون در خوری برای بیان مطالبات و خواسته های خود نداشته اند. این مهم باعث شده است مدیریت شهری نیز آن گونه که باید توجهی به کمبود های این حوزه نداشته باشند. نیک می دانیم که با تکرار روش های همیشگی، به نتایج متفاوت نخواهیم رسید. لذا پازل قدرتمند و با اهمیت شورای شهر و مدیریت شهری، اشخاص توانمند و با تدبیری را نیاز دارد که با جامعه بزرگ معلولان آشنا

و

نیازهای آنان را به طور ملموس بشناسد. به نظر بنده روح و اندیشه های بزرگ در کالبد هر انسانی که باشد، شگفتی می آفریند.

معلولیت محدودیت نیست

معلول جسمی - حرکتی و استاد ژنتیک دانشگاه آزاد است از حوزه پاکدشت آمادگی خود را برای حضور در شورای این شهر اعلام کرده است تا نشان دهد معلولیت محدودیت نیست. وی می افزاید: من با اعلام آمادگی برای حضور در شورا؛ قصد آن دارم که به هموعانم بگویم ما هم می توانیم در تعیین سرنوشت خود نقش داشته باشیم.

فرصت های برابر معلولان با دیگران

کاندیدای نایبای یزدی که کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دارد؛ انگیزه خود را برای شرکت در این میدان رقابت، در درجه اول تثبیت اصل و خواسته فرصت های برابر بین معلولان و دیگر قشرهای جامعه و نهادینه کردن این فرهنگ عنوان می کند. او می افزاید: در برخی از شهرها، هنوز حضور نمایندگان معلول یک پدیده غیر منتظره به نظر می رسد. در درجه دوم؛ اگر ما بتوانیم وارد یک مرکز تصمیم گیری و تصمیم سازی شویم، می توانیم صدای معلولان را به مسئولان برسانیم. شعار او در این انتخابات «شهر دسترس پذیر برای همه» است. وی ادامه می دهد: البته منافع دسترس پذیری همه افراد جامعه را بهره مند می سازد. او در مورد برنامه دیگرش که تلاش در جهت رسیدن معلولان به مسکن مناسب خود است، می گوید: مسکن مناسب برای همه افراد جامعه یکی از اصول قانون اساسی ماست. قوانینی که در این باره هست گاه متناقضند و این دسترسی را محدود کرده است.

فرهنگ سازی عمومی با استفاده از امکانات شهری

کارشناس ارشد روانشناسی و نامزد نایبای اصفهانی که دبیر آموزش و پرورش است، معتقد است: از بیرون شورا، یک فعال مدنی تنها می تواند طرح و برنامه خود را برای پیشبرد امور ارائه دهد اما از درون شورا؛ می تواند به صورت عملی تصویب و اجرای آن را پیگیری کند. من آمده ام تا به صورت عملی نشان دهم اگر شرایط برابر اجتماعی فراهم باشد سایر معلولان نیز می توانند در اجتماع حضور یابند و خود را اثبات کنند. حضور نایبایان در شوراها، چند نتیجه دارد اول اینکه فرهنگ سازی می شود و مردم با توانمندی های این افراد آشنا می شوند. این فرهنگ...سازی نشان می دهد اگر شرایط برای حضور اجتماعی نایبایان دیگر هم فراهم باشد می توانند تا همین اندازه توانمند ظاهر شوند. از طرف دیگر نماینده نایب یا معلول؛ امکانی پیدا می کند تا عملاً از حقوق هموعان خود دفاع کند و سوم اینکه در کلانشهرها، حضور نماینده معلول، این امکان را فراهم می سازد که به صورت عملی از فضاهای شهری به نفع فرهنگ سازی عمومی استفاده کنند. این کاندیدای شورای شهر برنامه های خود را برای هموعان نایبایان این گونه توصیف کرد: مثلی را در نظر بگیرید یک ضلع این مثلث، فرهنگ سازی و آموزش با استفاده از ظرفیت شهرداری است. آموزش در مورد نایبایان و آموزش به نایبایان. در این فضاها می توان خدمات حرفه آموزی به نایبایان را مد نظر داشت. ضلع دوم این مثلث؛ مناسب سازی و دسترس پذیر ساختن اماکن شهری از نظر فیزیکی است و در ضلع سوم؛ تسهیلگری استفاده معلولان از خدمات شهری می گنجد که می تواند شامل سیاست های تخفیفی به

معلولان برای استفاده از اماکن فرهنگی و... باشد. وی در پایان افزود: حمایت معلولان از

ص: ۱۹۹

کاندیداهای معلول خیلی مهم است. به علاوه وقتی فرد معلول وارد شورا شود تازه معلولان دیگر باید به او طرح و برنامه بدهند و از او اجرای آنها را بخواهند.

سهم معلولان از بودجه شهرداری لحاظ شود

کارشناس ارشد برق و کاندیدای کم بینای پردیس؛ اولویت اول کاری خود را مناسب سازی معابر، بوستان ها، مبلمان شهری، وسایل حمل و نقل، کتابخانه ها و اماکن عمومی می داند. او معتقد است باید شورای راهبردی معلولان در شهرداری شهرهایی چون پردیس هم ایجاد شود. او می گوید: باید ساختاری با عنوان مشاور مدیر عامل در امور معلولان در شهرداری وجود داشته باشد البته این ساختار باید در همه دستگاه ها دیده شود که بتواند حقوق معلولان را از آن دستگاه ها مطالبه کند. در برنامه ای که من برای معلولان ارائه داده ام، حداقل ۱۰ درصد بودجه شهرداری یعنی معادل سهم جمعیتی معلولان، باید به این حوزه اختصاص یابد. رسیدگی به خانواده های دارای چند معلول، مناسب سازی معابر جلوی منازل این افراد، تعمیرات منازل شان، نصب آسانسور و ارائه خدمات درمانی مانند ویلچر نیز از دیگر برنامه های سلوکی برای دسترسی بهتر معلولان و برابرسازی فرصت ها برای آنان است.

مشارکت در امور شهر

کارشناس جامعه شناسی و نامزد نایبای خرم...آبادی نیز معتقد است ما هم مثل سایر مردم برای اداره شهر خودمان ایده و فکر داریم و می توانیم در اداره شهر مشارکت داشته باشیم به علاوه معلولان در شورای شهر کسی را می خواهند که صدایشان باشد و حقوق آنها را مطالبه کند. او به مواردی چون مناسب سازی اماکن عمومی و معابر و حذف موانع شهری برای تسهیل حضور معلولان در شهر اشاره می کند و می افزاید: به نظرم ما می توانیم با ایجاد تسهیلاتی چون امکان حضور معلول به همراهی یک یا دو نفر به صورت رایگان در اماکن تفریحی و تاریخی زمینه حضور این افراد را بیشتر مهیا سازیم. این کاندیدا در پایان ضمن انتقاد از تشکل های معلولان می افزاید: متأسفانه تشکل های ما کم جان هستند و از این رو نمی توانند کاندیدای خودشان را حمایت کنند.

دستاورد حضور نایبایان در شورای چهارم تهران

جانباز نایبنا که سابقه عضویت در شورای شهر تهران را هم دارد؛ در زمینه دستاورد حضور نمایندگان نایبنا در این شورا می گوید: نخستین مصوبه شورای چهارم در تهران، رایگان شدن هزینه ایاب و ذهاب معلولان بود. بودجه ای که در سال اول به این امر اختصاص یافت سه و نیم میلیارد تومان بود که در سال چهارم به ۱۲ میلیارد تومان رسید. او ضمن اشاره به اینکه، با حضور دو نماینده نایبنا در شورا و مطالبه حقوق معلولان، بسیاری از نیازهای معلولان در شورا دیده شد، می افزاید: اگر چه شهر دسترس پذیر یک بحث راهبردی است اما امروز این ایده مراحل خوبی را در فرآیند شکل گیری طی کرده است. او ادامه می دهد: بخشی از قوانین مطروحه در این بحث، مربوط به آیین نامه های سازمان نظام مهندسی است و اینکه در هر ساختمانی که ساخته می شود ضوابط مربوط به عبور و مرور معلولان رعایت شود و در بوستان ها ضوابط دسترس پذیری برای معلولان شکل بگیرد. در حال حاضر هم نمونه هایی از این بوستان ها آماده شده است. این جانباز نایبنا ادامه می دهد: ما مسئولان مترو

را موظف کردیم در زیرساخت هایی که طراحی می کنند برای ورود افراد با ویلچر، آسانسور تعیین کنند و

ص: ۲۰۰

محل ورود و خروج معلولان را به صورت صحیح طراحی کنند. البته در مورد مناسب سازی مترو، بحث استفاده از سنسورها شکل نگرفت چون لکوموتیوهای موجود هوشمند نیستند و به صورت انسانی اداره می شوند و نمی توانند در نقطه مشخص بایستند. تلاش ما این است که مترو، «بی آرتی» و معابر شهری تا حد امکان قابل دسترس شوند. البته از موضوع دسترس پذیری همه قشرها هم کودکان و هم سالمندان بهره مند می شوند. دیگر عضو نایبای شورای تهران نیز می گوید: دسترس پذیری نسبت به مناسب سازی، معنای عام تری دارد و مصداق های آن را می توان در حمل و نقل عمومی، خرید از فروشگاه ها، خدمات اینترنتی، دسترسی به اداره های شهرداری...ها و... یافت. این نامزد اما به شورای تهران، برای کار در حوزه معلولان، نمره بالا-تر از متوسط می دهد. این حقوقدان ادامه می دهد: کار بزرگی که شورای تهران انجام داد این بود که دسترس...پذیری را در ادبیات مدیریت شهری وارد کرد و از این پس نمایندگان شوراهای دیگر؛ باید آن را پیگیری کنند. در این شورا کاری که شد این بود که هر قانونی که تصویب شد اگر به معلولان مرتبط بود، واژه «دسترس پذیری» مستقیم یا غیر مستقیم در آن به کار گرفته شد.

امروز در تبصره دو قانون بودجه سالانه شهرداری، دسترس پذیری پیوست طرح های شهری شده است. به این ترتیب از نظر ادبیات موضوعی و تئوری به جاهای خوبی رسیده ایم.

عضو نایبای شورای شهر در مورد برنامه آینده خود در صورت حضور در شورای پنجم، می گوید: خود معلولان باید ایده های نو را تولید کنند چون کسی بهتر از آنها نسبت به مشکلات شان مطلع نیست. معلولان همچنین باید در فرآیند عملی شدن این ایده ها هم نظارت داشته باشند تا کار بدرستی انجام شود. وقتی معلولی در عمل نشان می دهد که حضورش برای دیگران هم راهگشاست، در واقع خواسته ما که مشارکت معلولان در همه امور اجتماعی است خودبه خود برآورده شده است. او با استقبال از حضور معلولان برای نامزدی شوراها در سراسر کشور می افزاید: به نظر من در دوره آینده شوراها، دسترس پذیری باید شعار محوری همه دوستان باشد و معلولان در هر شهری، همه برنامه های خود را حول و حوش این موضوع قرار دهند.

با کمی کنکاش در فهرست شرکت کنندگان در انتخابات شوراها با حضور گسترده معلولان مواجه شدیم. آنچه در بالا آمد تنها قطره ای از این دریا بود که آمد. اما حال که با این استقبال مواجه شده ایم و کسانی از بین معلولان، خود را در معرض انتخاب برای شوراهای شهر و روستا گذاشته اند و در این گرماگرم حزب و باندبازی، کاش جامعه بزرگ معلولان با یک تصمیم جمعی و برای رسیدن به شهرهایی ایمن برای همه مردم، عزم خود را برای فرستادن نمایندگان لایق و فرهیخته به شوراهای شهر و روستا جزم کنند تا هر روز بیش از پیش، شاهد شهرهایی باشیم که همه امکاناتش برای همه قشرهای کم توان و ناتوان قابل دسترس باشند و ای کاش احزاب مورد قبول و مورد نظر مردم نیز به این موضوع توجه ویژه داشته باشند و در انتخاب فهرست های خود سهمی ویژه برای معلولان قائل شوند.

«غرفه‌ها برای که دایر می شوند؛ پرسه عصرگاهی در نمایشگاه تجهیزات توانبخشی ویژه معلولان»، امید هاشمی، ۲۵ آذر ۱۳۹۵.

نمایشگاه تجهیزات توانبخشی که امسال از دومین ایستگاه خودش هم گذشت از آن دسته نمایشگاه‌هایی است که بخش خصوصی برگزاری آن را به عهده گرفته است و البته برخلاف نمایشگاه‌های مرسوم این حوزه در دنیا، هنوز تاریخ مشخصی در تقویم‌های ایرانی‌ها به خود اختصاص نداده است، به طوری که پارسال از ۲۳ تا ۲۶ مهر و امسال از ۱۶ تا ۱۹ آذر برگزار شده است. اسم نمایشگاه که به میان می‌آید، ناخودآگاه تصویری که به ذهن متبادر می‌شود، صحنه خیل جمعیت است که دسته دسته در مقابل غرفه‌های مختلف جمع شده‌اند و با غرفه‌داران مشغول چانه زنی و تبادل اطلاعات‌اند. ما هم با تصور همین شلوغی‌ها بود که بند کفش‌هایمان را سفت کردیم و در ایستگاه شهید بهشتی از مترو پیاده شدیم تا بزنیم به دل نمایشگاه و بینیم در دنیای تجهیزات ویژه افراد با نیازهای خاص یا به اصطلاح رایج تر و خودمانی ترش، معلولان، چه خبر است.

بیا تو دم در بده!

من نایبایی هستم که از قضا عاشق تکنولوژی از همه نوع آن است. خوب، به طریق اولی، فناوری‌های حوزه تجهیزات توانبخشی هم در میان موضوعاتی است که همیشه اخبارش را دنبال می‌کنم، از آن جهت که محتمل است گرهی از کارهای خودم را بگشاید، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. اخبار نمایشگاه‌های این حوزه را در جاهای مختلف دنیا، طوری دنبال می‌کنم که حتی در مورد برخی از نمایشگاه‌های مهم، با وجود آنکه امکان تأمین مالی خروج از کشور و حضور در چنین رویدادهایی را ندارم، در مورد برخی‌شان آنقدر دقیق می‌شوم که بعضاً بدون حضور فیزیکی، حتی مکان قرارگیری هر غرفه و همسایه‌هایش را هم می‌دانم. آنچه این امکان را به من می‌دهد این است که برگزارکنندگان نمایشگاه‌های دوره‌ای، وب‌سایتی را برای نمایشگاه‌شان راه‌اندازی کرده‌اند که هر علاقه‌مند، ماه‌ها پیش از برگزاری نمایشگاه، از جزئیات نمایشگاه پیش‌رو آگاه می‌شود و وب‌سایت را هم با توجه به آنکه قرار است مصرف‌کننده خاص، آن هم از جنس معلول و بخصوص نابینا و کم‌بینا داشته باشد، به گونه‌ای متناسب می‌کنند که همه بتوانند براحتی از بستر فراهم شده استفاده کنند و پیش از حضور فیزیکی در نمایشگاه، تمام اطلاعات لازم در مورد مکانی که قرار است به بازدیدش بروند، به دست آورند. همچنین در مورد بسیاری از نمایشگاه‌ها، جدا از آنکه مناسب‌سازی‌های محیطی در اطراف نمایشگاه به گونه‌ای انجام می‌پذیرد که نابینایان و سایر معلولان بتوانند به طور مستقل از فضای نمایشگاه استفاده کنند، افرادی هم به عنوان راهنما، به طور خاص برای راهنمایی کردن مراجعان نابینا و کم‌بینا در نظر گرفته می‌شوند تا آنها را در راهروهای پرپیچ و خم هدایت و کمک کنند تا آنها غرفه‌های مورد نظرشان را بیابند. اگر فکر می‌کنید درصدی از این مناسب‌سازی‌ها در نمایشگاه «بین‌المللی!» تهران هم لحاظ شده بود، شرمنده‌ام از اینکه می‌گویم شما سخت‌دراشتباهید. اگر بخواهم منصفانه توضیح دهم، محیط تا حدود زیادی برای ویلچر نشین‌ها و سایر معلولان حرکتی قابل استفاده بود اما برای من نابینا، حداقل تا جایی که به شخصه واکاوی کردم، هیچ‌یک از فاکتورهای دسترس‌پذیری محیطی در طراحی نمایشگاه و غرفه‌هایش لحاظ نشده بود. از در محوطه بیرونی که وارد می‌شدی، نه خبری از راهنما بود که تو را تا سالن راهنمایی کند و نه اثری از

موزاییک های برجسته عبور نابینایان که با اتکا به آن بتوانی تا محل غرفه ها مسیرت را پیدا کنی. اگر مثل همیشه، نبود لطف و همکاری غرفه داران، بازدید کنندگان یا کارمندان نمایشگاه که البته وظیفه ای هم در این زمینه برعهده شان گذاشته نشده بود، بازدید کننده نابینا به سختی می توانست از در بیرونی تا سالن مسیرش را پیدا کند. جالب تر آنکه حتی بروشور نمایشگاه به عنوان ابزاری که می توانی حد اقل با استناد به آن، بفهمی شماره غرفه ای که به دنبالش می گردی چند است، به صورت بریل در اختیار مراجعه کنندگان قرار نگرفته بود. البته این ایراد را می شود به غرفه های خاص نابینایان هم تعمیم داد چرا که آنها هم برای هیچ یک از تجهیزاتشان بروشور بریل ارائه نکرده بودند.

آقا آخرش چند؟!!

به هر لطایف الحیل که بود بالاخره رفتیم داخل سالن و پرسان پرسان، در میان راهرو هایی که خلاف تصورمان، به طرز غریبی خالی از بازدید کننده بودند، راهمان را پیدا کردیم و رسیدیم به غرفه هایی که به قصد دیدن شان رنج مسیر را بر تن هموار کرده بودیم. دستگاه یادداشت بردار بریل را هشت و نیم میلیون قیمت گذاشته بودند و پخش کننده کتاب های صوتی و متنی ویژه نابینایان را نهصد و پنجاه هزار تومان. نمایشگر بریل هفت میلیون قیمت داشت و ابزاری که تصاویر و نوشته ها را برای افراد کم بینا بزرگ می کند، در انواع مختلف از چند صد هزار تا چند میلیون تومان به فروش می رسید. در مجموع، فضا فضای رقابت است؛ رقابتی تمام عیار میان تولید کننده داخلی و وارد کننده تجهیزات خارجی. اولی سنگ حمایت از تولید داخل را به سینه می زند و دومی پرچم مصرف کننده را بلند کرده و مدعی آن است که تجهیزات روز دنیا را با بهترین کیفیت عرضه می کند. در حوزه تجهیزات تخصصی نابینایان، شاید تنها غرفه ای که می شد کارت بانکی نحیف و ظریف مان را در اختیارش بگذاریم تا در افزایش کالایی عایدمان شود، تولید کننده ای بود که از تبریز آمده بود و بیشتر تولیداتش شامل بازی هایی می شد که برای نابینایان مناسب سازی شده بود، بازی هایی نظیر منج ، مار پله ، شطرنج و دومینو که آن هم البته به تناسب کیفیت کالا، از چند ۱۰ تا چند صد هزار تومان قیمت داشت.

ای بی خبر بکوش که صاحب خبر شوی

اوضاع تجهیزات ویژه نابینایان را که به فراخور نیازمان از پیش می دانستیم اما برای آنکه به توصیه خواجه هم عمل کرده باشیم و صاحب خبر شویم، سری زدیم به غرفه هایی که تجهیزاتی را در جهت تأمین رفاه حال سایر معلولان ارائه می کردند. آنجا هم البته فضا با غرفه های نابینایان زیاد متفاوت نبود. از اول تا آخرش حکایت کوتاهی دست مصرف کننده بود و بلندی نخیل. ما ویلچر هایی دیدیم که با نیروی برق کار می کردند و ساعتی ۹ کیلومتر سرعت داشتند و حتی از پله هم بالا- و پایین می رفتند. ناقابل، شصت میلیون تومان. ما سمعک هایی دیدیم که می توانستی آنها را به گوشی هوشمندت متصل کنی و هم میزان بلندی صدا و سایر تنظیمات سمعک را با گوشی انجام دهی، هم در مواقع گوش کردن به موزیک یا هر نوع فایل صوتی دیگری که روی گوشی داری، صدا از طریق سمعک برایت پخش شود. تازه امکاناتش فقط به این مورد خلاصه نمی شد. سمعک به یک میکروفن راه دور هم مجهز شده بود. به این معنا که به طور مثال، فرد ناشنوا می توانست در انتهای کلاس بنشیند و میکروفن هم آن جلو، روی یقه لباس معلم نصب شود و

دانشجوی ناشنوا، بدون ذره ای مزاحمت صدای استادش را با کیفیتی مناسب بشنود. این هم البته قابل شما را ندارد. پانزده میلیون تومان.

یک کلام، ختم کلام

از نمایشگاه امسال که چیزی نصیب ما نشد بجز چهار تا بروشور که از غرفه هایی که به محصولاتشان علاقه ای داشتیم به رسم یادگار و برای پیگیری های بعدی برداشتیم. خلوتی نمایشگاه را با شلوغی مترو عوض کردیم و زیر فشار جمعیت، شروع کردیم به فلسفیدن درباره چرایی فروغ اندک نمایشگاه. خلاصه اش آنکه نمایشگاه، وقتی به درد می خورد که آدمی قدرت خرید داشته باشد. تقریباً برای اکثریت قاطع معلولان، قدرت خرید، در آن سطح که بتوانند یادداشت بردار هشت و نیم میلیونی یا ویلچر شصت میلیونی بخرند، وجود ندارد. در کشور هایی که به ساز و کار مشخصی برای تأمین تجهیزات معلولان دست یافته اند، رسم بر آن است که تجهیزات، در دو الگو در اختیارشان قرار می گیرد. تجهیزاتی که برای همه اعضای یک گروه توان خواه ضروری است، مستقیماً توسط بیمه های حمایتی یا سایر نهاد های متولی خریداری می شود و در اختیار مصرف کننده ها قرار می گیرد. در مورد سایر کالا ها هم این نهاد ها قدرت خریدی را در اختیار افراد قرار می دهند تا آنها متناسب با نیازشان تجهیزات لازم را خریداری کنند و مبلغ معادلش را از نهاد حمایتی مربوطه دریافت کنند. به این ترتیب که به طور مثال، می گویند شما به عنوان یک فرد نابینا، این امکان را داری که سالانه تا یک میلیون تومان تجهیزات خاص بخری و پولش را از نهاد حامی بگیری. حال دیگر این برعهده خود فرد است که با آن یک میلیون تومان، بازی های فکری خریداری کند یا دستگاه گویای سنجش قند خون. در حالی که در کشور ما، بهزیستی، کمیته امداد یا بنیاد جانبازان، با استناد به کارشناسی هایی که هنوز هم مکانیزمش بر کسی آشکار نشده، تجهیزاتی را به دلخواه و بی تناسب خریداری می کند و در اختیار کسانی که عمدتاً معلوم هم نیست بر چه اساسی انتخاب می شوند، قرار می دهد. معلولی که قدرت خرید کافی ندارد، دلیلی هم برای بازدید از نمایشگاه تجهیزات توان بخشی نمی بیند. نهاد ها هم که خرید هایشان را از کانال نمایشگاه انجام نمی دهند و شیوه های دیگری برای برقراری ارتباط با وارد کننده و تولید کننده اتخاذ می کنند. این پازل را که کنار هم بچینی، به آسانی می شود فهمید که علت خلوتی نمایشگاه هایی از این دست، چه می تواند باشد.

«غفلت از معلولان در چرخه توسعه: گزارش معاون سازمان بهزیستی از اجلاس حقوق معلولان در نیویورک»، محدثه جعفری، ۷ تیر ۱۳۹۷.

۲۲ تا ۲۴ خرداد یازدهمین اجلاس کمیسیون کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت در مقر سازمان ملل متحد در نیویورک برگزار شد. هیأت جمهوری اسلامی ایران به ریاست دکتر محسنی بندپی، معاون وزیر و رئیس سازمان بهزیستی کشور به همراه دکتر نحوی نژاد معاون توانبخشی بهزیستی کشور، دکتر محبوبه خلوک فعال حوزه معلولان و تنی چند از کارشناسان و صاحب نظران این حوزه برای حضور در این رخداد جهانی، عازم نیویورک شدند تا طی سه روز کاری سخت و نفسگیر از اقدامات مهم کشورمان در اجرای این معاهده دفاع کنند. این در حالی است که از زمان اعزام هیأت

ایرانی تا همین لحظه بحث و انتقادات در پاتوق ها و گروه های مجازی معلولان دنبال شده است از جمله تکراری کنوانسیون به چه دردمان می خورد؟ تا اظهار نظر در مورد هیأت اعزامی و سخنرانی های آنها. به همین بهانه برای اطلاع از نحوه کار نمایندگان ایران و ماحصل این گردهمایی جهانی پای صحبت های دکتر حسین نحوی نژاد معاون توانبخشی بهزیستی کل کشور نشستیم.

دکتر نحوی نژاد با اشاره به اتفاقات این سه روز در مقر سازمان ملل می گوید: «۱۲ سال پیش در محل سازمان ملل متحد جلساتی با حضور متخصصان، نمایندگان گروه های غیردولتی معلولان، صاحبان نظران و دولت های فعال در زمینه معلولان برگزار شد و آنچه حاصل تفکرات و نظرات این افراد بود، منجر به نوشتن پیش نویس کنوانسیون حمایت از حقوق افراد دارای معلولیت شد. این کنوانسیون مشتمل بر ۵۰ ماده است که تمامی وجوه زندگی معلولان اعم از حق حیات که قبل از تولد فرد است تا تکریم و منزلت زندگی فردی، مشارکت های سیاسی و اجتماعی معلولان و همچنین تعهدهایی که دولت ها باید داشته باشند را در خود جای داده است.

وی در ادامه صحبت هایش از نحوه اجرای این کنوانسیون می گوید: «هنگامی که پیش نویس چنین کنوانسیونی به تصویب مجمع عمومی می رسد، برای امضای کشورها باید جلسه ای تشکیل شود که این گردهمایی مارس ۲۰۰۷ میلادی برگزار شد و استقبال خوب دولت ها سبب شد روز اول ۳۰ کشور کنوانسیون را امضا کنند. امضای اولیه کشورها به معنی عضویت نیست و فقط روح کلی آن را پذیرفته اند و تعهد می دهند که تمام تلاش مان را می کنیم که در پارلمان یا شورای تصمیم گیرنده هر کشور این کنوانسیون را به تصویب برسانیم.

در کنوانسیون حقوق معلولان آمده است که پس از تصویب ۲۰ کشور وارد مرحله اجرایی می شود که این اتفاق در مه ۲۰۰۸ افتاد و کنوانسیون حمایت از حقوق معلولان وارد فاز اجرایی شد. با اجرای این میثاقنامه جهانی باید هر ساله نشست های منظمی توسط کشورهای عضو در محل دفتر مرکزی سازمان ملل در نیویورک برگزار شود.»

نحوی نژاد هدف از برگزاری این نشست ها را تأکید بر تعهد کشورهای عضو می داند و بیان می کند: «ایران هم از ابتدا به دنبال عضویت در این کنوانسیون بود که با توجه به تلاش های بسیار در ۱۳ آذر ۱۳۸۷ توسط نمایندگان خانه ملت قانونی تصویب شد که در آن، جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت ملحق شود و در این قانون مشخص شد سازمان بهزیستی کشور و بنیاد شهید و امور ایثارگران دو مرجع ملی برای اجرای کنوانسیون در ایران هستند.»

معاون توانبخشی بهزیستی کل کشور با بیان آنکه تاکنون ۱۷۷ کشور به این کنوانسیون پیوسته اند، می گوید: «کنوانسیون حمایت از حقوق معلولان به غیر از ۵۰ ماده یک پروتکل الحاقی نیز دارد. این پروتکل به حیطه اجرای کنوانسیون توسط دستگاه ها و ناظران بین المللی نظارت دارد. از تمام کشورهای عضو فقط ۹۲ کشور این پروتکل الحاقی را امضا کردند و لازم به یادآوری است جمهوری اسلامی ایران این پروتکل الحاقی را نپذیرفته است. آنچه در ۵۰ ماده کنوانسیون حمایت از حقوق معلولان قابل توجه است پرداختن به همه ابعاد و زندگی این شهروندان است و از مواد مهم آن می توان به حق حیات، نبود تبعیض، برابری و امتیازهایی که معلولان باید در پیشگاه قانون داشته باشند، مناسب سازی محیطی، بحث زنان و کودکان دارای معلولیت به طور خاص، بحث امنیت فردی،

آموزش، بهداشت، حریم خصوصی، اشتغال و نکته مهم تر ایجاد فضایی برای همکاری های بین المللی اشاره کرد.

متأسفانه ایران در ۱۰ جلسه این کنوانسیون به دلایل مختلف حضور نداشت و با پیگیری های مجدانه سازمان بهزیستی و همکاری وزارت امور خارجه کشور موفق شدیم در یازدهمین نشست کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت به ریاست انوشیروان محسنی بندپی، رئیس سازمان بهزیستی کل کشور شرکت کنیم.»

نحوی نژاد در پاسخ به سؤالی درخصوص موضوعات کنفرانس های برگزار شده در مقر سازمان ملل می گوید: «موضوع اصلی این کنفرانس نادیده نگرفتن افراد معلول در روند توسعه و اجرای کنوانسیون است و اگر این پیمان نامه جهانی قرار است اجرا شود، باید به همه افراد معلول توجه خاص شود. موضوعات مهم دیگری هم در این سه روز مورد بررسی قرار گرفت که از آن می توان به نحوه بودجه بندی و تخصیص اعتبار دولت ها برای اجرای «crpd» یا همان کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت اشاره کرد. موضوع دوم همکاری و تعامل بخش خصوصی و عمومی و همکاری های بین المللی است که باید در راستای تقویت کنوانسیون صورت گیرد و همچنین بحث زنان و دختران دارای معلولیت است که در مجامع بین المللی از اهمیت خاصی برخوردار است چرا که وقتی فردی دچار معلولیت می شود، خواسته یا ناخواسته با محرومیت هایی مواجه می شود و بر همین اساس زنان و دختران دارای معلولیت از محرومیت مضاعفی تری نسبت به مردان برخوردار می شوند. بحث دیگری که در این مجامع بین المللی اهمیت دارد نحوه مشارکت سیاسی و برابری افراد معلول در مقابل اجرای قانون است.»

نحوی نژاد با اشاره به حضور افراد معلول در این هیأت ایرانی اعزام شده، بیان می کند: «حدود ۱۰ درصد از کشورها نمایندگان شان به همراه تعدادی از معلولان در مقر سازمان ملل حضور یافتند، خوشبختانه یکی از آن کشورها جمهوری اسلامی ایران بود. فرد دارای معلولیتی که همراه هیأت ایرانی اعزام شد خانمی تحصیلکرده با معلولیت ضایعه نخاعی است که تجربه نشست در سازمان های بین المللی را در کارنامه کاری خود دارد. دکتر محبوبه خلوک در این دوره نکاتی را در مورد زنان و دختران دارای معلولیت بیان کردند و با ذکر چند مثال موفقیت بانوان ایرانی را در عرصه های مختلف یادآور شدند.

معاون توانبخشی بهزیستی کل کشور درخصوص انتقادهای مطرح شده توسط برخی از معلولان درمورد ارائه گزارش های ایران در سازمان ملل می گوید: «ما در کشور یک میلیون و ۴۰۰ هزار معلول داریم از این تعداد چند نفر در فضای مجازی و دیگر شبکه و کانال ها فعال هستند پس نمی توان انتقاد چند نفر را به همه معلولان تعمیم داد.

من در جریان این واکنش ها و نظرات هستم اما نکته حائز اهمیت آن است که عرصه های بین المللی همچون نیویورک جایی برای بیان مشکلات نیست، نیویورک برای بیان تعهدات مسئولان بر اجرای درست کنوانسیون است.

بنابراین محبوبه خلوک یا هر فرد دیگری برای شرکت در دادگاه در آن سازمان حاضر نشده است که بخواهد نقد و انتقادهای مختلف را بیان کند. این کنوانسیون کمیته ناظر دارد ما نیز اولین گزارش

ایران را که در حد یک کتاب است به این کمیته در سال ۱۳۹۲ ارائه کردیم، از مسائل ورزشی، فرهنگی و مستمری ها گرفته تا مسائل دیگر همه را ارائه دادیم. اگر معلولان می گویند مستمری ما کم است مسلماً این موضوع در گزارش های ما نیز درج شده است. باید بگوییم این کمیته ناظر برای طرح سؤال به گزارش های دولت ها اکتفا نمی کند و مطمئن هستیم اطلاعاتی را از NGOها و مخبرهای خودشان در ایران دریافت می کنند. حضور دکتر خلوق برای بیان مشکلات نبود که بخواهد آن را به کسی یا جایی انتقال دهد. این بانوی دارای معلولیت نمونه فرد موفق است که باید به دنیا نشان دهیم و بگوییم حرکت ها در ایران آغاز شده است.

برخی انتقادها بر این بود که اصلاً چرا این خانم انتخاب شده است؟! در جواب به این انتقاد هم باید بگوییم از طرف وزارت امور خارجه که با اوضاع بین المللی آشنایی کاملی دارند به ما گفته شد، باید ظرف ۲۴ ساعت خانم معلول تحصیلکرده ای را برای شرکت در این نشست جهانی معرفی کنیم.

با توجه به محدودیت زمان نمی توانستیم فراخوان بزنیم یا آزمونی را برگزار کنیم تا فرد مناسب و تأیید شده را انتخاب کنیم. بهزیستی از میان گزینه های موجود شناخته شده انتخابش را انجام داد. این بانوی دارای معلولیت با وجود تحصیلات عالی در همایش های بین المللی بسیاری شرکت کردند و کاملاً با فضای این گونه نشست ها آشنایی کاملی داشتند. دکتر خلوق مسئولیت یک سازمان مردم نهاد را هم برعهده دارند که این کارنامه درخشان سبب شد گزینه انتخابی بهزیستی باشد.»

معاون توانبخشی سازمان بهزیستی کل کشور در پاسخ به آخرین سؤال در مورد نحوه اجرای کنوانسیون در کشورهای دیگر و سؤال های مطرح شده و تجربیاتی که قابل بهره گیری باشد می گوید: «کشورها هر کدام به فراخور نظام سیاسی و ایدئولوژی خودشان عمل می کنند. در این ۱۱ سال یکپارچگی خاصی ایجاد شده است و کنوانسیون به تقویت پایگاه ان جی اوها کمک شایانی کرده است.

کنوانسیون سبب تقویت ارتباطات بین المللی شده است. ۲۰ سال قبل کشورها فکر می کردند فقط به لحاظ امنیتی، سیاسی و اقتصادی می توانند همکاری داشته باشند اما اکنون همکاری های بشردوستانه بعد از تصویب کنوانسیون جایگاه خاصی پیدا کرده است.

از دیدگاه من به عنوان فردی که سال هاست در این زمینه فعالیت داشته و تحقیق کرده است این اولین کنوانسیونی است که دیدگاه های سیاسی را کمتر در درون خود جای داده است و علت آن هم حضور پررنگ معلولان در بخش های مختلف است. در گزارش های دولت ها و کشورهای دیگر که در حوزه معلولان بسیار عقب افتاده هستند، چنان تصویری در عرصه های بین المللی از خود می سازند که گویا معلولان در آن کشورها در رفاه کامل زندگی می کنند. این موضوع مثبت است شاید سؤال کنید چرا باید چهره ای خلاف واقع بسازند؟ باید بگوییم در نهادهای بین المللی همیشه نمی شود چهره سازی کرد دولت ها کم کم باید زیرساخت های خود را تغییر دهند و شرایط را برای معلولان هموار سازند. همان طور که گفتم، فقط گزارش دولت ها نیست که به دست کمیته ناظر می رسد.

طبق آمار اعلام شده سازمان بهداشت جهانی حدود ۱۱ درصد جمعیت کشورهای رو به توسعه را افرادی با درجه ای متفاوت از معلولیت های مختلف تشکیل می دهند. ایران به دلایل زیاد از جمله: ازدواج های فامیلی، تصادفات، سوانح حین انجام کار، بلایای طبیعی، بیماری، سکتته و کهنسالی جزو یکی از معلول خیزترین کشورهای دنیا است.

در سال ۸۳ قانون جامع حمایت از حقوق معلولان مطرح و تصویب شد، اما به دلیل عدم پیش بینی اعتبارات و ضمانت اجرایی هیچوقت تمامی بندهای آن به طور کامل اجرا نشد. بعد از ۱۱ سال در سال ۹۴ دولت آقای روحانی بررسی لایحه را به اجرا گذاشت و لایحه دوباره به مجلس نهم فرستاده شد، متأسفانه مجلس بدون رأی در صحن علنی لایحه را به شورای نگهبان فرستاد و شورای نگهبان برای بار دوم با گرفتن ایرادهای اصولی لایحه را برای بررسی مجدد به مجلس برگرداند. در تاریخ دوم شهریورماه سال ۹۵ گروهی از معلولان جلوی مجلس شورای اسلامی جهت اعتراض به عدم بررسی و تصویب لایحه تحصن کرده و با نمایندگان محترم جلسه ای برگزار کردند که قول همکاری و مساعدت داده شد اما یک هفته بعد ۱۳۱ نفر از نمایندگان رأی به خارج شدن لایحه از دستور کار مجلس دادند. بعد از خارج شدن لایحه از دستور کار مجلس، معلولان دچار ناامیدی مضاعف از عدم همراهی مسئولان شدند و به فکر راه حلی برای این مشکل افتادند. چاره اندیشیده شده منتج به تشکیل فراخوان در آبان ماه ۹۵ شد. بهروز مروتی که ۴۴ ساله و به دیستروفی شدید عضلانی مبتلاست جرعه اولیه تشکیل فراخوان از سوی او زده شده است و تاکنون ۵ هزار و ۲۰۰ نفر از افراد دارای معلولیت یا خانواده های آنها به فراخوان سراسری پیگیری و تصویب لایحه حمایت از حقوق معلولان پیوسته اند. مروتی در مورد ایده اولیه تشکیل فراخوان می گوید: «فکر تشکیل فراخوان کمی پیچیده است، دوم شهریور ۹۵ تحصنی را جلوی مجلس شورای اسلامی با حضور معلولان ترتیب دادیم که موفق نبود اما توانستیم به مجلس برویم و با چند نفر از نماینده ها از جمله آقای مطهری و تاجگردون و سلمان خدادادی در مورد لایحه صحبت کردیم، نظرشون مساعد بود منتها هفته بعدش که لایحه در دستور کار مجلس قرار گرفت ۱۳۱ نماینده رأی منفی دادند و لایحه از دستور کار خارج شد. مدت ها از این موضوع گذشت تا کارگردان مستند زندگی من بعد از مصاحبه ای به من گفت میتونی صدای بقیه معلولان باشی، همین جرعه باعث شد گروه تشکیل دادم و بعد به پیشنهاد دوستان آن را به فراخوان تبدیل کردم. یک سال گذشته برای نخستین بار در خیلی از شهرها، بعد از امضای متن فراخوان از خود افراد دارای معلولیت خواستیم که این نامه ها را به نمایندگان شهرشان در مجلس برسانند و در راه آگاه سازی آنها نسبت به حقوق افراد دارای معلولیت در جامعه بکوشند که این اقدام از سوی بچه ها انجام شد و در تهران نیز نامه به دست خانم ساعی رئیس فراکسیون معلولان رسید. امسال هم باز از اعضای فراخوان خواسته ایم متن فراخوان را به اطلاع نمایندگان محترم شهرشان برسانند البته در تهران هم به تک تک نمایندگان ارسال خواهد شد.» مروتی در ادامه با بیان اینکه در خانواده معلول

خیزی زندگی می کند و هفت نفر از اعضای خانواده اش دچار معلولیت هستند، می گوید: «ما سه برادر مبتلا به دیستروفی عضلانی شدید هستیم متأسفانه پدر و مادرم نیز به دلیل اینکه سال ها در کار رتق و فتق امور ما بودند مبتلا به مشکلات شدید جسمی و حرکتی شده اند از طرف دیگر همسر من و یکی از برادرانم نیز با معلولیت درگیرند همه اینها نشان می داد که ما از نزدیک تمام مشکلات افراد دارای معلولیت را با گوشت و خونمان لمس کرده ایم و تصور من و بسیاری از افراد دارای معلولیت این است که تصویب و اجرای لایحه حمایت از حقوق معلولان می تواند تا حدودی از بار مشکلات افراد دارای معلولیت و خانواده های آن کم کند چرا که معتقدیم سازمان بهزیستی به تنهایی از پس همه حوزه های تحت پوشش اش بر نمی آید و تصویب این لایحه می تواند به عنوان بازوی کمکی سازمان بهزیستی هم عمل کند.» مروتی معتقد است بدون خود معلولان هیچ اتفاقی نیفتاده و نخواهد افتاد به همین خاطر است که می گوید: خود معلولان باید وارد کار شوند که هم حضور اجتماعی شان را تثبیت کنند و هم با ایجاد فعالیت ها و حرکت های مدنی در راه احقاق حقوقشان تلاش کنند. تا وقتی مطالبه گری عالمانه و با برنامه مبتنی بر آگاهی از حقوق مدنی و بین المللی و مستمر صورت نگیرد هیچ اتفاقی نخواهد افتاد. تجربه کشورهای موفق در زمینه حقوق افراد دارای معلولیت نیز کاملاً گویای این نکته است که در آن کشورها نیز خود افراد دارای معلولیت وارد کار شده اند و امورشان را به دست گرفته اند.

از مروتی می پرسیم بهتر نیست به جای حرکت شخصی این امر را هم به انجمن های غیردولتی متولی امور معلولان می سپردید شاید این حرکت ها نوعی تک روی قلمداد شوند؟ وی در پاسخ به فعالیت های انجمن های افراد دارای معلولیت در کشورهای توسعه یافته اشاره می کند و می گوید: «در کشورهای توسعه یافته انجمن ها صدای افراد جامعه هدفشان هستند و مسائل و مشکلات جامعه هدفشان را مطالبه و پیگیری می کنند و جامعه هدف هم از آنها حمایت و پشتیبانی می کنند و خوب وضع رفاهی آنها را هم می شود دید و مقایسه کرد. در اینجا متأسفانه بجز چند انجمن محدود که فعالیت شان را مربوط به امور کلی و کلان کرده اند بقیه انجمن ها تنها به دادن خدمات حمایتی جزئی مثل دادن سبد کالا یا بردن اعضا به اردوهای تفریحی بسنده کرده اند و وارد حوزه های کلان نمی شوند، مسأله دیگر این است که متأسفانه بسیاری از انجمن ها و تشکل های مربوط به افراد دارای معلولیت خودشان را ملزم به پاسخگویی به جامعه هدفشان نمی دانند و اصلاً برنامه ای هم برای توانمندسازی یا مشارکت اجتماعی افراد دارای معلولیت ندارند.» مروتی که خود را نگهبان فراخوان می داند از حمایت افراد و گروه های مختلف از فراخوان خبر می دهد و می افزاید: تا به امروز مسئولان سازمان بهزیستی، مدیرعامل تشکل های معلولان سراسر کشور، بسیاری از هنرمندان و چهره های فرهنگی از فراخوان سراسری پیگیری و تصویب لایحه حمایت از حقوق معلولان حمایت مادی و معنوی خود را اعلام کرده اند، حدود ۲۰ نفر از نماینده های مجلس در فراخوان حضور دارند از جمله آقای دکتر محمود صادقی، آقای پژمانفر، خانم ساعی، آقای مختار و... البته در راه اعتلای این فراخوان دست تک تک افراد جامعه را می فشاریم و امیدواریم با فراگیری این فراخوان صدای بزرگترین اقلیت جامعه که همان افراد دارای معلولیت است را به گوش نمایندگان مجلس برسانیم در این راه از همه می خواهیم که با اطلاع رسانی در جهت فرهنگ سازی و اشاعه فراخوان بکوشند.

موضوع: درخواست تسریع در تصویب لایحه حمایت از حقوق افراد دارای معلولیت

با اهدای سلام و احترام

همانطور که استحضار دارید مسائل حوزه افراد دارای معلولیت متنوع، متعدد و مختلف است. هر چند سازمان بهزیستی کشور و سایر نهادهای مرتبط با تلاش و جدیت بیشتری نسبت به گذشته در این خصوص همت گذاشته‌اند و عملکرد بهتری ارائه داده‌اند لیکن به دلایل مختلفی از جمله محدودیت های مالی و فزونی تقاضا، فشار تورم و افزایش قیمت ها، تخصیص بهینه منابع صورت نگرفته و افراد نیازمند و دارای معلولیت همچنان در گیر و دار مشکلات: اشتغال، مسکن، تحصیل، مناسبسازی، دسترس پذیری حمل و نقل، درمان توانبخشی و ازدواج بوده و گشایش محسوسی در روند زندگی آنها مشاهده نمیشود. از سویی دیگر هر گونه اقدام سازمانی و هزینه کرد باید مبتنی بر مجوزهای قانونی صورت پذیرد. از اینرو لایحه جدید حمایت از حقوق افراد دارای معلولیت تدوین و در سال ۱۳۹۴ به مجلس شورای اسلامی ارائه شد و پس از طی مراحل از شورای نگهبان برگشت داده شد. از آن تاریخ تاکنون به رغم ضرورت تسریع در تصویب هنوز مسکوت مانده است. بنابراین ما افراد دارای معلولیت با درک عمیق از مسائل این حوزه (دستگاههای متولی و منابع موجود) و با توجه به این نکته که دولت محترم نقش خویش را با ارائه لایحه به مجلس ایفا نموده درخواست داریم تا نمایندگان شریف ملت هم نسبت به اقدام برای در دستور کار قرار گرفتن لایحه و تصویب هر چه سریع تر مساعدت لازم را مبذول فرمایند. بدیهی است هر روز تأخیر در بررسی و تصویب آن، زندگی میلیونها فرد دارای معلولیت و خانواده هایشان در سراسر کشور را با مشکلات مضاعفی مواجه خواهد کرد.

«فراکسیون معلولان هنوز تشکیل نشده است»، سمیه افشین فر، ۸ مهر ۱۳۹۵.

رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی با بیان اینکه فراکسیون معلولان در مجلس دهم هنوز تشکیل نشده است گفت: مایلیم که فراکسیون معلولان هر چه زودتر تشکیل شود. البته امضای نمایندگان که مایلند عضو فراکسیون شوند جمع آوری شده و من نیز جزو امضا کنندگان هستم.

سلمان خدادادی با اشاره به اینکه گروه هایی از معلولان چند بار به من مراجعه کرده اند گفت: معلولان را به کمیسیون اجتماعی دعوت کردم تا هفته آینده جلسه ای با آنها داشته باشم.

وی با بیان اینکه تاکنون و با وجود فراکسیون معلولان پیگیر مسائل و مشکلات معلولان بوده ایم اظهار داشت: از زمانی که مجلس دهم تشکیل شده گروه های مختلف معلولان برای پیگیری مطالباتشان به ما مراجعه کرده اند البته از تعدادی از آنها که مطالبات جمعی داشتند خواستیم که مطالباتشان را به شکل مکتوب برای کمیسیون ارسال کنند که هنوز چیزی به دستمان نرسیده است ولی مشکلات موردی که با ما مطرح می شد را با وزیر رفاه و رئیس سازمان بهزیستی مطرح کرده ام.

نماینده مردم ملکان در مجلس شورای اسلامی با اشاره به اینکه بررسی قانون جامع حمایت از حقوق معلولان هنوز در دستور کار کمیسیون اجتماعی قرار نگرفته است افزود: ما نمی توانیم طرح یا لایحه ای که از طرف هیأت رئیسه ارجاع نشده را بررسی کنیم. خدادادی گفت: همان طور که گفتیم کمیسیون اجتماعی پیگیر مطالبات معلولان است و مؤید آن هم تصویب قانون کاهش ساعت کار زنان دارای شرایط خاص بود که با وجود اینکه از سوی شورای نگهبان رد شده بود باز در کمیسیون مورد بررسی قرار گرفت و طی رایزنی هایی که با شورای نگهبان انجام شد به تصویب رسید. البته من همه تلاشم را برای احقاق حقوق افراد دارای معلولیت و پیگیری مطالباتشان انجام خواهم داد.

رئیس کمیسیون اجتماعی همچنین از برگزاری جلسه هم اندیشی کمیسیون اجتماعی با نمایندگان کمیسیون اجتماعی در ادوار گذشته مجلس خبر داد و گفت: جهت استفاده از تجربه، اندوخته فکری و مخزن تفکرات همه نمایندگان عضو در کمیسیون اجتماعی از دوره اول تا نهم این دیدار برای نخستین بار در مجلس تدارک دیده شده است.

در این جلسه برنامه ها و اهداف نمایندگان ادوار که مغفول مانده است مورد بررسی قرار می گیرد، همچنین از پیشنهادات و برنامه های این نمایندگان جهت رفع مشکلات موجود در جامعه استفاده می شود.

سهیلا- جلودارزاده نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی نیز با بیان اینکه فراکسیون معلولان ان شاءالله هر چه زودتر تشکیل می شود گفت: من نیز جزو امضا کنندگان برای تشکیل فراکسیون معلولان هستم و تا آنجا که می دانم امضاهای نمایندگان به بخش فراکسیون های مجلس شورای اسلامی فرستاده شده است تا ان شاءالله فراکسیون هر چه زودتر تشکیل شود.

«فیلم گویا» لذت فیلم سینمایی را برای نابینایان صد چندان می کند»، مجید سرایی، ۲۳ شهریور ۱۳۹۶.

صبح سه شنبه، ۱۴ شهریور ماه جاری، پروژه «فیلم گویا» در محل سالن کودک و نوجوان کتابخانه عمومی حسینیه ارشاد رونمایی شد.

در این برنامه، جمعی از نابینایان علاقه مند به هنر هفتم و همچنین تنی چند از گویندگان بخش نابینایان کتابخانه عمومی حسینیه ارشاد، گرد هم آمدند تا شاهد پرده برداری از پروژه ای باشند که گرچه تازه نبود، اما اجرای آن از سوی کتابخانه حسینیه ارشاد برای نابینایان اتفاقی خوشایند محسوب می شد.

پروژه «فیلم گویا» در واقع همان «رادیو فیلم» سابق است که تا پیش از تغییرات مدیریتی در رادیو، به روی آنتن رادیو نمایش می رفت و مخاطبان زیادی از جمله نابینایان را به خود جلب کرده بود.

«فیلم گویا» در واقع پروژه پخش فیلم صوتیست که در آن، یک گوینده به عنوان راوی، صحنه های بدون دیالوگ و همچنین حرکات بازیگران فیلم را به طور کامل، برای شنونده توضیح می دهد. این ویژگی توضیح جزء به جزء فیلم، زمانی که از رادیو نمایش روی آنتن رفت، از سوی نابینایان مورد توجه واقع شد. همین اظهار علاقه نابینایان، بخش نابینایان کتابخانه عمومی حسینیه ارشاد را بر آن داشت

تا بعد از تعطیلی این برنامه با عنوان «رادیو فیلم» در رادیو نمایش، با عوامل تولید برنامه مذاکره کنند تا این بار، با عنوان «فیلم گویا» و به همت کتابخانه حسینیہ ارشاد، این برنامه تولید و در اختیار نابینایان قرار بگیرد.

بر اساس این گزارش، در آیین رونمایی «فیلم گویا» که با حضور مهرانز خراسانچی مدیر عامل کتابخانه عمومی حسینیہ ارشاد، فرشاد آذرینا و ملیحه شعبانیان عوامل تولید برنامه و جمعی از نابینایان علاقه مند به سینما حضور داشتند، با پخش قسمت هایی از سه فیلم گویا شده «فروشنده» ساخته اصغر فرهادی، «ابد و یک روز» ساخته سعید روستایی و «در دنیای تو ساعت چند است» ساخته صفی یزدانیان، از تولید این برنامه در کتابخانه حسینیہ ارشاد رونمایی شد.

از ایده های نابینایان استقبال می کنیم

در حاشیه آیین رونمایی از پروژه «فیلم گویا» مهرانز خراسانچی، مدیر عامل کتابخانه عمومی حسینیہ ارشاد در گفت و گو با توانش، تولید محتوا را یکی از مهم ترین گام های این کتابخانه عنوان و اظهار کرد: «امروز در دنیا، کتابخانه ها به مثابه یک مکان تعاملی هستند؛ یعنی فقط به بحث کتابخوانی صرف محدود نمی شوند چرا؟ چون این امکان فراهم شده تا اهالی علم و فرهنگ با حضور در کتابخانه و ایجاد تعامل باهم، با همراهی یک کتابدار آگاه و گنجینه عظیم موجود در کتابخانه، تولید محتوا کنند. نابینایان هم در این پدیده سهیم هستند. بنا براین، به منظور نیل به این هدف، برنامه های متعددی پیش بینی کردیم که از جمله این برنامه ها، برگزاری جلسات هفتگی با عنوان «لذت زندگی» است که با حضور خود نابینایان برگزار می شود و تجارب این افراد در زندگی اجتماعیشان مطرح می گردد.» خراسانچی در ادامه به پروژه «فیلم گویا» اشاره و اظهار کرد: «نابینایان از جمله شهروندانی هستند که عاشق فرهنگ و هنر این مرز و بومند. با توجه به علاقه ای که در این شهروندان نسبت به سینما احساس کردیم، با همفکری دوستان بخش نابینایان کتابخانه، تصمیم گرفتیم پروژه فیلم گویا را تولید کنیم. در واقع این پروژه، همان برنامه سابق «رادیو فیلم» است که تا دو سال پیش، از آنتن رادیو نمایش پخش می شد.» مدیر عامل کتابخانه عمومی حسینیہ ارشاد در پایان، ضمن دعوت از نابینایان جهت حضور پر رنگتر در فعالیت های کتابخانه اظهار کرد که از ایده های این شهروندان استقبال می کند: «من از این فرصت استفاده کرده و از شهروندان نابینایی که عضو کتابخانه هستند دعوت می کنم تا با حضور و تعامل در کتابخانه، ایده های تازه خود را در زمینه های مختلف برای تولید محتوایی فاخر ارائه دهند. قطعاً از ایده های بکر و راهگشا استقبال می کنیم. البته نابینایانی هم که عضو کتابخانه نیستند، می توانند در بخش نابینایان کتابخانه عضو شوند و از تسهیلات مجموعه بهره مند گردند.»

فیلم های دیالوگ محور را انتخاب می کنیم

فرشاد آذرینا، افکتور پیشکسوت رادیو و تهیه کننده «فیلم گویا» در گپی کوتاه با توانش، دیالوگ محور بودن فیلم ها را یکی از مهم ترین معیار های انتخاب فیلم برای تولید فیلم گویا عنوان کرد: «قطعاً فیلم هایی مثل دیده بان آقای حاتمی کیا نمی توانند در سبد فیلم های انتخابی ما جا بگیرند. چون در این نوع فیلم ها، دیالوگ خیلی کم است و باید متن بلند بالایی در توضیح تمام تصاویر و صحنه های فیلم نوشته شود. این همان معیار است که ما در رادیو برای تولید «رادیو فیلم» در نظر داشتیم.» این

افکتور نام آشنا در توضیح تعطیل شدن پروژه «رادیو فیلم» در رادیو نمایش، با تغییر مدیر این شبکه اظهار داشت: «زمانی که آقای قربانی مدیریت رادیو نمایش را گرفت، با مشکلات مالی زیادی مواجه شد. طبعاً برای رفع این مشکل، باید برنامه هایی که هزینه بر بودند، کنار گذاشته می شدند. خب رادیو فیلم برنامه ای بود که هر روز و در دو وعده پخش می شد؛ منظورم از دو وعده، پخش تکراری نیست. بنا براین، تولید چنین برنامه ای هزینه زیادی هموار می کرد.»

کنار نابینایان فیلم می بینم

ملیحه شعبانیان، بازیگر و گوینده «فیلم گویا» ضمن ابراز علاقه از اینکه همچنان به عنوان گوینده در این برنامه که با عنوان جدید تولید می شود، حضور دارد، معیار های خاص خود را در نوشتن متن های توضیح تصاویر فیلم ها چنین تشریح می کند: «یکی از شانس های بزرگ من در طول سال های فعالیتیم، انتخاب چیزهایی ست که دلم می خواست انجامشان دهم. در طول ۱۸ سال کار نمایشی و رادیویی در کنار استادی مثل جناب آذرنیا، آزمون و خطا های زیادی را تجربه کرده ام. در تولید این برنامه، من موضع خودم را دارم و آن، عبارت از برخوردی کاملاً تازه با فیلم منتخب است. یعنی طوری برخورد می کنم که انگار برای نخستین بار است که فیلم را می بینم. در واقع پا به پای شنونده پیش می روم، انگار اینکه کنار یک فرد نابینای علاقه مند به سینما نشسته ام و باهم فیلم را می بینیم و می شنویم.» این بازیگر و گوینده رادیو توضیحاتش را چنین تکمیل می کند: «سعی می کنم بر اساس ژانر فیلم پیش بروم و طوری عمل نکنم که به نظر برسد اطلاعاتی کلی به مخاطب می دهم. مثلاً زودتر از اینکه اسم شخصیت ها در فیلم مطرح نشود، از عنوان کردن آن حذر می کنم تا شنونده نابینا مثل دیگر شهروندان، غافلگیر شود و خودش به آن شخصیت و اسمش برسد.» شعبانیان از «فیلم گویا» به عنوان اثری تازه یاد کرد و اظهار داشت: «به نظر من فیلم گویا که قبلاً با عنوان رادیو فیلم از رادیو نمایش پخش می شد، اثری منحصر به فرد است؛ همان طور که یک فیلم سینمایی اثری مستقل است، این کار هم اثری سر پا و زنده است. من این زندگی را با کلام و حس خودم، به جریان می اندازم. مثلاً در سریال ها، سعی می کنم از کلمات تکراری استفاده نکنم و به جای آن ها، مترادفشان را به کار ببرم. خلاصه این طور بگویم، به جایی رسیده ام که اگر روزی قرار باشد با یک شهروند نابینا برای تماشای فیلمی به سینما بروم، می دانم چگونه جزئیات تصاویر فیلم را برای او توضیح دهم.»

هر هفته یک فیلم پخش می کنیم

پرستو ولدخان، مسئول بخش نابینایان کتابخانه حسینیة ارشاد و سردبیر برنامه «فیلم گویا» درباره نحوه پخش این برنامه به توانش گفت: «مقرر شده هر هفته یک فیلم، هر شب ساعت ۱۰ تا ۱۲ از رادیو ارشاد به نشانی: www.radio.hepl.ir

پخش شود. در جمعه پایانی هر ماه، ۴ فیلمی که در طول آن ماه از رادیو ارشاد پخش شده، مجدداً برای کسانی که موفق به شنیدن هر یک از فیلم ها نشده اند، پخش می شود. ضمناً اعضای بخش نابینایان کتابخانه می توانند از فایل های صوتی نشست های علمی که در کتابخانه برگزار می شود از طریق رادیو ارشاد استفاده کنند.» مسئول نابینای بخش نابینایان کتابخانه حسینیة ارشاد، ضمن درخواست از نابینایان برای ارائه نقد، نظر و پیشنهاد درباره تولید «فیلم گویا» و همچنین دیگر

فعالیت های این بخش از کتابخانه اظهار داشت: «در صورتی که دوستان علاقه مند برگزاری جلسات نقد فیلم شوند، این کار را در خصوص فیلم های گویایی که تولید می کنیم، قطعاً انجام می دهیم؛ چرا که جلسات نقد فیلم در کتابخانه برگزار می شود و عملاً زمینه انجام این کار هم برای ما فراهم است.»

گفتنی ست بخش ناینیان کتابخانه حسینیہ ارشاد از اوایل دهه هفتاد، با هدف تولید کتاب های گویا و بریل ویژه ناینیان فعالیت خود را آغاز کرد. این بخش از کتابخانه حسینیہ ارشاد، دارای دو استودیو ضبط کتاب است و در طول این سال ها، حدود ۱۳۰۰ عنوان کتاب تولید کرده است.

«قاریان ناینیا آیه های نور را تلاوت می کنند: مسابقات قرآنی ناینیان جهان اسلام برگزاری می شود»، محدثه جعفری، ۳۰ فروردین ۱۳۹۷.

در آخرین روزهای نخستین ماه بهار یعنی ۳۰ فروردین ماه مصلاهی امام خمینی (ره) غرق در شور و نور می شود. شوری که از دل قاریان و نوری که از کتاب روبه رویشان می جوشد آسمان مصلی را خوشرنگ تر از هرزمانی می سازد. وقتی که می خوانند جهان سراپا گوش می شود و هستی جان تازه به خود می گیرد. امروز سی و پنجمین دوره مسابقات بین المللی قرآن کریم در مصلاهی تهران برگزار می شود تا قاریان جهان اسلام گرد هم آیند و صوت زیبایشان را که از دل کتابی واحد برمی آید به رخ جهانیان بکشند. در میان این شور و نور هستند کسانی که چشمانشان ناینیاست اما دل هایشان، به نور کتاب آسمانی همه مسلمین منور است. ناینیان هم در این مسابقات حضور یافتند تا قرآن را نه با چشم بلکه با دل بخوانند. حافظان و قاریانی که با کمترین امکانات این کلام وحی را در سینه محفوظ داشته و با صوت شیوایشان قرائت می کنند.

یک کتاب یک امت

حجت الاسلام والمسلمین علی محمدی، نماینده ولی فقیه و رئیس سازمان اوقاف و امور خیریه در نشست خبری سی و پنجمین دوره مسابقات بین المللی قرآن کریم در خصوص این مسابقه الهی بیان کرد: «سی و پنجمین دوره مسابقات قرآن کریم و سومین دوره مسابقات بین المللی ناینیان جهان اسلام ۳۰ فروردین تا ۶ اردیبهشت در مصلاهی امام خمینی تهران برگزار می شود. این از افتخارات ماست که به برکت نظام جمهوری اسلامی این مسابقات قرآنی را در پنج دوره و با حضور نمایندگان ۸۴ کشور در شهرهای تهران، قم و مشهد مقدس برگزار می کنیم. محمدی با اشاره به شعار «یک کتاب یک امت» بیان کرد: یکی از دستاوردهای انقلاب اسلامی نشان دادن قرآن و برکات آن در قلب جوانان و نوجوانان کشور است که به سبب این برکت الهی رتبه های خوبی را در مسابقات دیگر کشورها کسب می کنند. وی با اشاره به اینکه تبلیغات و اطلاع رسانی مهم تر از برگزاری این مسابقات است بیان کرد: اگر اطلاع رسانی شایسته ای از این مسابقات صورت نگیرد و تبلیغات ضعیف باشد شکوه این مسابقات و عظمت قرآن هم دیده نمی شود.

رئیس سازمان اوقاف و امور خیریه در ادامه صحبت هایش با اشاره به تعداد شرکت کنندگان این ۸۴ کشور گفت: ۲۵۸ قاری و در مجموع ۳۷۰ نفر، میهمان ما هستند که همراه این شرکت کنندگان در مسابقات حضور خواهند داشت. لازم به ذکر است از طرف جمهوری اسلامی ایران ۱۰ نماینده در

دوره ها و بخش های مختلفی همچون آقایان، بانوان، دانشجویان و طلاب علوم دینی شرکت می کنند. این مقام مسئول بر نظم و انضباط در برگزاری مسابقات بین المللی قرآن تأکید کرد و افزود: «بهره گیری از تجربیات گذشته، نظم و انضباط، همدلی و هماهنگی میان کمیته ها و مجریان امر و حسن اجرای مسابقات در همه ابعاد باید مورد اهتمام تمام دست اندرکاران باشد.»

حضور پرشور نابینایان در مسابقات قرآنی

حجت الاسلام سید مصطفی حسینی، رئیس مرکز امور قرآنی سازمان اوقاف در گفت و گو با توانش با اشاره به تعداد شرکت کنندگان نابینا در این دوره مسابقات قرآنی گفت: «در مجموع ۳۱ شرکت کننده نابینا داریم که ۱۸ نفر از آنها در بخش حفظ و ۱۳ نفر هم در بخش قرائت حضور خواهند داشت. از تعداد کل شرکت کنندگان ۱۱۲ نفر آسیایی، ۳۵ نفر اروپایی، ۱۰۳ نفر آفریقایی و ۸ نفر هم امریکایی هستند که از ۳۰ فروردین تا ۶ اردیبهشت ماه در مصلاهی بزرگ امام خمینی (ره) به رقابت می پردازند. وی ادامه داد: «سومین دوره مسابقات بین المللی قرآنی نابینایان ویژه آقایان است و هنوز در بخش بانوان نابینا در این مسابقات تدابیر خاصی اتخاذ نشده است اما امیدواریم در سال های آینده این بخش را هم به مسابقات نابینایان بیفزاییم.»

همه به این مسابقه الهی دعوت اند

حجت الاسلام سید مهدی سید محمدی، سرپرست امور فرهنگی سازمان بهزیستی کل کشور در گفت و گو با توانش در خصوص مسابقات جهانی نابینایان گفت: «سومین دوره مسابقات بین المللی قرآن کریم ویژه نابینایان جهان اسلام از ۳۰ فروردین ماه در مصلاهی بزرگ امام خمینی همزمان با سی و پنجمین دوره مسابقات بین المللی قرآن برگزار می شود.

قاریان و حافظان نابینا از ۲۳ کشور به ایران سفر می کنند. مصر، الجزیره، ترکیه، اندونزی، لبنان، هندوستان، فیلیپین، نیجریه و... از جمله کشورهایی هستند که نمایندگان نابینای خود را برای شرکت در این مسابقات اعزام کرده اند.

از طریق این رسانه از همه شهروندان علاقه مند دعوت می کنم در این مسابقات که از ۳۱ فروردین ماه ساعت ۱۶ تا ۲۰ در مصلاهی امام خمینی (ره) است حضور یابند و به صوت زیبا و دلنشین قاریان قرآن کریم گوش جان سپارند.

سید محمدی در پایان صحبت هایش عنوان کرد: ششم اردیبهشت ماه همه قاریان و داوران به دیدار رهبر معظم انقلاب خواهند رفت و طبق هر سال منتخب نابینای مسابقات در حضور ایشان به تلاوت آیات ملکوتی قرآن می پردازد.

سرپرست امور فرهنگی سازمان بهزیستی کل کشور در پایان صحبت هایش به اسامی نمایندگان نابینای جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد و گفت: «امیدرضا رحیمی از استان گیلان در رشته قرائت و محمدتقی کریمی فیض آبادی از استان گلستان در رشته حفظ در این رقابت آسمانی شرکت می کنند.»

قبولی در دانشگاه سراسری و بخصوص حائز رتبه شدن در آن برای دانش آموزانی که در این رقابت سخت تلاش می کنند، سختی های خاص خودش را دارد. از مطالعه شبانه روزی گرفته تا شرکت در کلاس های تخصصی کنکور و تست زدن های فراوان و محرومیت از تفریح و فعالیت های غیر درسی تا زمان کنکور. اما در این میان شرایط درس خواندن و آمادگی برای شرکت در کنکور برای افراد معلول و نابینا کمی متفاوت است. دانش آموزان دارای نیازهای ویژه و بویژه نابینایان، اما با مشکلات متعددی روبه رو هستند. از دیر رسیدن کتاب های درسی و کمبود کتاب ها گرفته تا نداشتن معلم رابط و منشی های مسلط به آزمون های کتبی ولی هیچ کدام از این کمبودها و نیازها باعث نشده تا بچه های معلول از این رقابت بازمانند. شاهد مثالش هم درخشش این دانش آموزان در کنکور سراسری است.

اصلاً دوست نداشتند در آن مدرسه درس بخوانم!

سمانه میرزایی ۱۸ سال دارد و امسال در کنکور سراسری رشته حقوق شرکت کرد و حائز رتبه ۵۱ شد. او از سختی های دوران مدرسه و مشکلاتی که در مدرسه با آن دست و پنجه نرم می کرد، چنین می گوید: من سال های اول تحصیل را در مدرسه استثنایی درس خواندم. پایه های آخر تحصیل را در یک مدرسه عادی ثبت نام کردم. از همان اوایل مشکلاتم آغاز شد. همکلاسی هایم مرا به عنوان یک دانش آموز کم بینا نپذیرفته بودند. من برایشان غریبه ای بودم که انگار اشتباهی وارد مدرسه عادی شده ام. همین طور کادر آموزشی نیز مرا نپذیرفته بود. نگاه شان این بود که من چرا در مدرسه استثنایی درس نمی خوانم؟! به طوری که همان سال شماری از دانش آموزان مدرسه به همراه معاون و معلمان نامه ای را به وزارت آموزش و پرورش نوشتند که مرا به مدرسه استثنایی بفرستند! اما من می خواستم به همه ثابت کنم که هیچ تفاوتی با بچه های دیگر ندارم.

مدیر مدرسه به من گفت: «تو باید شایستگی هایت را به همه در مدرسه ثابت کنی.» با توجه به اینکه معلم رابط نداشتم و کسی هم در کلاس جزوه هایش را در اختیارم قرار نمی داد همه درس ها را حفظ می کردم. سال آخر هم به کمک تست های سال قبل که مادرم آنها را برایم می خواند و من از حفظ جواب می دادم و جزوه هایی که توانسته بودم از در و همسایه و فامیل بگیرم شروع کردم به درس خواندن برای کنکور. میانگین روزی ۱۰ ساعت درس می خواندم. بیشترین چیزی که آزارم می داد کمبود منابع کمک درسی بود. اما به لطف خداوند توانستم با تلاش رتبه ۵۱ کنکور را در رشته حقوق کسب کنم. دلم می خواهد بعد از اتمام دانشگاه، استاد دانشگاه یا وکیل شوم.

به شانس اعتقادی ندارم

اصلاً شانس معنی ندارد. شما تلاش کن بین چه می شود. می توانی کوه را جابه جا کنی! اینها بخشی از صحبت های قاسم کفیلی آورنده رتبه ۸۳۶ در رشته فقه و حقوق امسال است. این طور که خودش می گوید، برای درس خواندن بسیار سختی کشیده است. مشکلات مالی، مشکلات خانوادگی و سختی هایی که در دبیرستان داشته همه و همه نتوانستند مانع رسیدن او به هدفش شوند.

«تا سوم راهنمایی در مدرسه نایب‌نایان شهید محبی درس خواندم. بعد از آن به یک مدرسه عادی رفتم. در مدرسه عادی کمی مشکلاتم بیشتر بود. از معلم رابط و امکانات کمک آموزشی برای ما

ص: ۲۱۶

نابینایان هم خبری نبود. اما همکلاسی هایم کمک می کردند تا جزوه های درسی را برایم روی نوار ضبط کنند. خیلی وقت ها هم از خانواده کمک می گرفتم. من واقعاً به آنها مدیون هستم. البته هنگام کنکورهای آزمایشی با مشکل نداشتن منشی مواجه بودم که همین کار مرا مشکل تر می کرد و باعث می شد زمان بیشتری را از دست بدهم. در کلاس های درس هم اجازه ضبط کردن درس ها را نداشتم. خیلی تلاش کردم تا بالاخره توانستم در رشته مورد علاقه ام قبول شوم.»

قاسم حضور مستمر پدر را کنارش موهبتی می داند که اگر او نبود ممکن بود اصلاً در کنکور قبول نشود! او از آن روزها این گونه می گوید: پدرم هر روز مرا به کلاس می برد و منتظر می ماند تا کلاس تمام شود و دوباره مرا به خانه برمی گرداند. آن موقع ما از نظر مالی هم در تنگنا بودیم. اما پدرم به سختی هزینه های کلاس های مرا پرداخت می کرد. واقعاً اگر حمایت های عاطفی و مالی پدر نبود خدا می داند چه سرنوشتی انتظارم را می کشید. هیچ چیزی در این دنیا راحت به دست نمی آید.

این را تا الان از زندگی یاد گرفتم. ما یک هزارم بچه های بینا هم منابع و امکانات آموزشی نداریم. دوست دارم به بچه های بینا بگویم قدر داشته هایشان را بیشتر بدانند. بچه های بینا کتاب های درسی را بموقع دریافت می کنند اما ما زمانی زیادی از سال تحصیلی می گذشت که هنوز کتاب نداشتم. مجبور می شدم از دیگران خواهش کنم کتاب ها را برایم ضبط کنند. همه آن سختی ها به من یاد داد از تلاش برای رسیدن به هدف دست برندارم.

**«قلب هایی که به نور قرآن روشن اند: گزارش «توانش» از حضور قاریان نابینا در سی و چهارمین دوره مسابقات بین المللی قرآن»،
مجید سرایی، ۷ اردیبهشت ۱۳۹۶.**

در تمام محیط مصلاهی بزرگ تهران در ایام بعثت رسول مکرّم اسلام (ص)، آیه های وحی از گلوی مؤمنان متقی به پرواز درآمدند تا نوا گستر ایمان، عزت انسان، تقوا، اخلاق انسانی، پاکی و پاکدامنی، بر دل های دست و پا زده در غفلت شوند. چه نوایی از این خوش تر و چه کلامی از این بهتر! نوایی که دل و جان آدمی را صیقل می دهد و وقتی پژواک آن در سراسر مصلی از بلندگوها برخاسته و از ستون ها و دیوار های ستبر عبور می کند، تو دیگر احساس نمی کنی که این نوا محصور آن محیط است، بلکه صیت صوت خوش الحان آن، سراسر گیتی را احاطه می کند؛ تا جایی که احساس می کنی عبد الله بن مسعود و مصعب بن عمیر (قاریان خوش صدای صدر اسلام در زمان حیات پیامبر اسلام)، از عالم بالا بر قراء خوشنویس به گرد هم آمده، بارک الله می گویند.

در گرماگرم این محفل بزرگ قرآنی و در میان طنین آوای وحی، نوای قاریان نابینا از ایران و سایر کشورهای جهان اسلام، عالم دیگری ساخته و همگنان را یک دل نه، صد دل، شیفته شنیدن کلام الله از حنجره آن دلدادگان وحی کرده است.

سی و چهارمین دوره مسابقات بین المللی قرآن کریم در حالی برگزار شد که میزبان ۴۰۰ میهمان قرآنی بود. در میان این میهمانان، حضور نابینایان برای دومین بار در مسابقات بین المللی قرآن کریم،

حال و هوای این گردهمایی بزرگ قرآنی را دگرگون ساخت. امسال نابینایان علاوه بر رشته حفظ، در رشته قرائت تحقیق نیز شرکت کردند. این میهمانان از ۲۳ کشور افغانستان، اردن، اتیوپی، ترکیه، پاکستان، الجزایر، اندونزی، سوریه و... در کنار دیگر گروه های شرکت کننده، مسابقات بخش نابینایان را تشکیل دادند. به همین بهانه، با چند نفر از این قاریان در حاشیه برگزاری مسابقات گفت و گو کردیم. هر چند که میهمانان خارجی ما چندان رغبتی به صحبت نداشتند و ترجیح می دادند تا در حال و هوای خود باشند و تلاوت های مختلف را استماع کنند، اما با اصرار ما حاضر شدند چند کلمه از خود بگویند و تصویری کوتاه از اوضاع نابینایان کشورشان ارائه دهند. غوطه خوردن در دریای بی پایان کامل ترین کتاب آسمانی، به عینه در رفتار این میهمانان مشهود بود. در طول مسیر سالن مصلی تا هتل در داخل اتوبوس، به محض نشستن بر صندلی ها، هر کدام از قراء و حفاظ، به سراغ دستگاه های پخش صدای خود می رفتند تا باز گوش جان به آیات کلام خدا بسپارند. بعد از صرف شام در هتل، از گوشه و کنار سالن انتظار، زمزمه تلاوت چند قاری شنیده می شد. برخی هم با صدایی وسیع، به تلاوت آیات قرآن می پرداختند و توگویی می خواستند اعلام کنند که در همان ساعات پایانی شب، آماده رقابت و اجرای تلاوتی قراء هستند. خلاصه محیط هتل اقامتی با نوای میهمانان قرآنی، نورانی بود. با یکی دو نفر در سالن بزرگ مصلی و با چند نفر دیگر، در هتل محل اقامتشان گپ زدیم.

به هنگام صحبت درباره اوضاع نابینایان کشورشان، برخی لحن گلایه آمیز داشتند و برخی دیگر، واکنش عادی نشان می دادند اما همه در مقابل سؤالی مبنی بر تأثیر قرآن در زندگیشان، همصدا اظهار می کردند که هرچه دارند، از قرآن دارند و قرآن را تنها چراغ راه زندگی در مسیر کسب خوبی ها می دانند.

پدر و مادرم، مشوقان همیشگی ام بودند

از سرزمینی آمده که در روزگاران دور، جایگاه نبطیان بود. سرزمین صحرا و بیابان که این روزها میزبان بخشی از آوارگان سوری است. با همان دشداشه سفید عربی که بر تن داشت، می خواست لباس بومی خود را به عنوان پوشش رسمی در همه جا تثبیت کند البته در این راه، دیگر میهمانان از کشورهای عربی با او همداستان هستند و همین اصرار بر حفظ این پوشش، هیبت اصیل عربی به دور از تجدد به او و همزبانانش بخشیده است. نامش یحیی محمد سعید جاعونی است و از اردن آمده، آمده تا در رشته حفظ کل قرآن کریم، با دیگر هموعانش رقابت کند. به قول خودش، ۷ سال است که به شکل حرفه ای به امر حفظ کل قرآن پرداخته و این موهبت را مدیون والدینش است: «پدر و مادرم در تمام این هفت سال با مهربانی، عشق و علاقه یادگیری و حفظ قرآن را در من تقویت کردند و من هم به حکم قرآن که توصیه اکید بر اطاعت از امر پدر و مادر نموده، از توصیه های آنها پیروی کرده ام.»

گوش کردن به تلاوت های مختلف را مهم ترین روش در راه حفظ قرآن می دانند: «تلاوت های استادان مختلف را تهیه و ضبط می کردم و بارها آن تلاوت ها را در خانه گوش می کردم تا ملکه ذهنم شود.

از همین راه، موفق شدم کل قرآن، بجز یک جزء را در خانه با استفاده از نوارها و فایل های صوتی تلاوت های مختلف، حفظ کنم. آن یک جزء را در مدرسه و البته از راه گوش کردن حفظ کردم. هر آیه را که حفظ می کردم، به محض رسیدن به خانه برای پدر و مادرم می خواندم و آنها اشکالاتم را برطرف می کردند.»

به صحبت درباره ناینیان اردن که می رسم، لحنش کمی تغییر می کند و گلایه آمیز، از ناینیان کشورش و وضعیت اجتماعی آنها می گوید: «به طور کلی ناینیان اردن دو دسته اند؛ دسته ای که سعی در مشارکت در امور مختلف دارند و به دنبال نشان دادن استعدادهایشان هستند و دسته دیگر، کنج عزلت گزیده اند و خود را از جامعه پنهان می کنند.»

او خودش را از دسته اول می داند و ناینی را کار خدا می داند: «ناین شدن من دست پدر و مادرم نبود و این حادثه، کار خداست؛ به همین علت من سعی می کنم در میان جامعه و شکر گزار نعمت های الهی باشم.»

از گرانی تجهیزات مختلف ویژه ناینیان گلایه می کند: «تمام وسایلی که مورد نیاز من و امثال من است، بسیار گران است و ما امکان خرید آنها را نداریم. خود من برای تهیه این تجهیزات، خیلی وقت ها مجبور می شوم دست نگه دارم تا پول لازم را تهیه کنم یا نهایتاً از طریق کسانی که در کشور های دیگر می شناسم، با مبالغی پایین تر تهیه کنم.» می گوید در اردن چیزی به نام بخش خصوصی در زمینه حمایت از ناینیان نیست و هر حمایتی انجام می شود، از جانب دولت است: «دولت تمام حمایت های خود از ناینیان را در اداره ای متمرکز کرده که مشابه سازمان بهزیستی ایران عمل می کند.»

هرچه دارم، از برکت قرآن و نماز اول وقت است

به نمایندگی از همسایه دیوار به دیوارمان آمده است. از سرزمینی که زمانی بخشی از خراسان بزرگ بود. از افغانستان، سرزمین ادبیات و عرفان، سرزمینی که سوز آه شبانه پیر هرات، خواجه عبد الله انصاری را در سینه اش حفظ کرده و با وجود ترکش های باقی مانده از جنگ های ۲۳ ساله - که ظاهراً پایان ندارد - نام خواجه عبد الله انصاری را مدال سینه اش ساخته و بر هر اهل دلی، تفاخر می کند. نامش ولی محمد امیری و ساکن هرات است، شهری که به لحاظ فرهنگی و حتی گویش، قربتش به ایران را حفظ کرده است. ۴۷ ساله است و به امر تدریس قرآن مشغول است. شلوار و پیراهن سفید و کت مشکی ای که بر تن دارد، تشخیصی به چهره اش داده و با صدایی رسا، آماده گفت و گو با ما می شود، مشروط بر اینکه گپ مان کوتاه باشد، چون باید خود را به نماز اول وقت برساند. «من با خط بریل آشنا نیستم. طی سه سال قرآن را با کمک یکی از دوستان حفظ کردم؛ به این صورت که او هر روز یک صفحه از قرآن را برایم می خواند و من هم با تمرینات فراوان به خاطر می سپردم.»

هم حافظ قرآن است و هم قاری و معتقد. هرچه دارد از برکت قرآن و نماز اول وقت است: «من وضعیت اقتصادی چندان مطلوبی ندارم اما هرچه هست، از برکت قرآن و نماز اول وقت است. خداوند دو فرزند پسر به من عطا کرده که یکی را داماد کرده...ام، اما هر دو قرآن را تا مرحله تکمیل تجوید، صوت و لحن آموخته اند.»

با تشکل های نابینایان ارتباطی ندارد و ترجیح می دهد به امر تدریس قرآن پردازد: «در افغانستان چند ان...جی او مخصوص نابینایان فعالیت می کنند که عموماً به اموری مثل آموزش بریل و رایانه می پردازند اما من به لحاظ شرایط سخت اقتصادی امکان آموختن رایانه را نداشتم؛ به همین دلیل ترجیح دادم به امر تدریس قرآن پردازم.»

از مشاهده شکوه مسابقات قرآن در ایران، جداً متعجب شدم

با پوست سیاه و ریش نسبتاً بلندش، با چهره ای به ظاهر تکیده اما صدایی آکنده از نوعی سرزندگی، با وقاری ستودنی، آمده بود تا بگوید با وجودی که سرزمین او و همسایه هایش دیر زمانی در استثمار استعمارگران بود، اما هنوز حس انساندوستی و آزادگی و نوع پروری در وجود او و هموطنان و همزنگانش موج می زند. حضورش ناخواسته یادآور تعبیر احمد شاملو و تعبیر جالبش (سیاه همچون اعماق آفریقایی خودم) بود. تو گویی تمام رؤیا های لنگستون هیوز را می توان در چهره این جوان جست... و... جو کرد. نامش محمد حبیب است و از سرزمینی آمده که حق دارد به وجود آن بنازد. به هر حال سرزمین او ماترک سرزمین بزرگ حبشه است که به وجود نجاشی، حاکم نیک سیرت در زمان بعثت پیغمبر اسلام (ص) خوشنام و مشهور است. آری! از اتیوپی آمده و می گوید اگر سرزمینش فقیر است، اما صاحب مردم مهربان است: «من قرآن را با کمک دوستان و برادران دینی ام در مسجد آموختم. در سرزمین من، همه ادیان آزادانه می توانند فعالیت کنند.»

۲۵ ساله است و از مشاهده شکوه مسابقات بین المللی قرآن کریم در ایران تعجب کرده و با صدایی حاکی از تحسین، با لبخندی بر لب ابراز احساس می کند: «من برای نخستین... بار است که در مسابقات بین المللی شرکت می کنم. جداً از برگزاری باشکوه این مسابقات در ایران متعجب هستم.»

حمایت های دولتش از نابینایان را محدود می داند: «دولت اتیوپی از فعالیت های قرآنی نابینایان تا حدی حمایت می کند و حتی امکان برگزاری مسابقات در سطح محدود را هم دارد اما همان طور که گفتم، این حمایت ها محدود است. آن دسته از نابینایانی هم که به امور قرآنی گرایش ندارند، با حمایت دولت در امور فنی مشغول آموزش می شوند.»

ما را هم ببینید

از سرزمین مردمان صبور، سرزمین آسیاب های بادی، سرزمینی که می توان وحدت شیعه و سنی را به وضوح در آن دید، سرزمین پر از تاریخ و افسانه ایران زمین، سیستان و بلوچستان آمده است تا در کنار برادران مسلمانش از سایر کشور های اسلامی، مأنوس با آیات وحی به رقابت پردازد. عبد الله محمدی نژاد، نابینای مطلق و ساکن شهر به قول خودش «پیشین» سرباز در رشته حفظ کل قرآن و برای دومین بار در مسابقات بین المللی قرآن کریم شرکت کرده است. ۳۸ سال سن دارد و با این سن نه چندان بالا، صاحب ۵ پسر و ۳ دختر است. در یک دارالقرآن خصوصی به تدریس قرآن می پردازد و همیشه شاکر الطاف خداوند است. با لباس مخصوص بلوچ ها و با لبخندی همراه با نوعی طمأنینه، از نحوه برگزاری مسابقات ابراز رضایت می کند: «مسابقات امسال به نظر من هم در بخش اجرا و هم در بخش داوری به شکلی خوب و قابل قبول برگزار شد. از این جهت بخش داوری را قابل قبول می دانم که علاوه بر داوران ایرانی، داوران بین المللی از دیگر کشور ها هم مسابقات را قضاوت می کنند.» او برای بالا رفتن سطح کیفی مسابقات، حتی راهکار هم ارائه می دهد: «خیلی از شرکت کنندگان از

کشورهای دیگر به ما می‌گویند که شما ایرانی‌ها خیلی قوی و حرفه‌ای در مسابقات حاضر شده‌اید. ما هم در پاسخ به آنها علت این قدرت را عبور از چند فیلتر بیان می‌کنیم چرا که در ایران مسابقات قرآن در چند مرحله برگزار می‌شود که یکی از بهترین نمونه‌ها، مسابقاتی است که از سوی سازمان اوقاف برگزار می‌شود. پیشنهاد من به مسئولان امر برای بالاتر رفتن سطح کیفی مسابقات بین‌المللی، تهیه و تولید سلسله فیلم‌های مستند از مسابقات سازمان اوقاف است چرا که به نظر من سطح این مسابقات از مسابقات بین‌المللی بالاتر است. فیلم مستند می‌تواند کمک فکری خوبی به متولیان مسابقات بین‌المللی بدهد.»

حضور نایب‌انان در مسابقات بین‌المللی قرآن را حرکتی مثبت می‌داند: «این اتفاق به ما کمک می‌کند که در سطحی جهانی بتوانیم خودمان و استعدادهایمان را به جهان اسلام نشان دهیم.»

از سازمان بهزیستی گلگه مندان درخواست حمایت می‌کند: «متأسفانه سازمان بهزیستی آن‌طور که به سایر استان‌ها خدمات ارائه می‌دهد، به استان محرومی مثل سیستان و بلوچستان توجه نمی‌کند. مثلاً همین دوره قبل، اطلاع‌رسانی درستی درباره مسابقات بین‌المللی نشد و من به زحمت خودم را به زاهدان رساندم و موفق به تهیه بلیت شدم، اما بهزیستی هزینه ایاب و ذهاب من از شهر خودم تا زاهدان که معادل ۸۰۰ کیلومتر است، نپرداخت. من می‌خواهم از مسئولان فرهنگی سازمان خواهش کنم که ما را هم ببینند و در برگزاری مسابقات قرآنی، به ما هم توجه کنند.»

به رغم انتظار من، سطح مسابقات خیلی بالا بود

وقتی نام شهرش به میان آید، نیاز چندانی به توصیف نمی‌بینی چرا که همه چیز در آن نام نهفته است. صفا، صمیمیت، غیرت، سرزندگی و... از دامنه سرسبز زاگرس آمده تا دیگر نماینده ایران در کنار عبد الله محمدی نژاد، استعداد خود را نشان دهد. اعلام نام محمد بهرامی به عنوان نفر اول در رشته قرائت تحقیق از لرستان، شهر خرم‌آباد در بخش مسابقات نایب‌انان سی و... چهارمین دوره مسابقات بین‌المللی قرآن، بهترین شاهد بر ادعای عبد الله محمدی نژاد درباره بالا بودن سطح کیفی حضور ایرانیان در این مسابقات بود. بهرامی از ۸...سالگی به طور جدی آموزش قرآن را شروع کرد و در طول ۲۰ سال، موفق به کسب ۳۰ مقام اول در رشته‌های قرائت ادعیه، قرائت تحقیق قرآن، مدیحه‌سرایی و اذان شده است. کارمند دادگستری است و مثل هموطنش عبد الله، کیفیت مسابقات امسال را در سطح بالا ارزیابی می‌کند: «به رغم انتظار من، مسابقات امسال در سطح بالایی برگزار شد. من فکر می‌کردم که بخش نایب‌انان به طور ساده و سرسری برگزار می‌شود، اما امسال با شنیدن تلاوت‌های مختلف از دیگر کشورها، احساس کردم که واقعاً سطح مسابقات بالا رفته است.»

به هموعانش پیشنهاد می‌کند که برای بالا بردن کیفیت آموزش قرآن، از خط بریل فاصله نگیرند: «به نظر من نایب‌انان اگر بخواهند مرتل و قاری خوبی شوند، باید بریل آموزشی را سرلوحه کارشان قرار دهند. به من خط بریل به صورت کامل آموزش داده نشد و الآن من با دو انگشت می‌توانم مطالعه کنم، در حالی که باید با ۸ انگشت بتوانم مطالعه کنم که سرعت خواندنم هم بالا برود.»

وی حمایت سازمان‌های ذی‌ربط در ارتقای سطح آموزش‌های قرآنی برای نایب‌انان را ضروری می‌داند و می‌گوید: «در استان لرستان به طور منسجم بحث آموزش قرآن پیگیری نمی‌شود. خود من با استفاده از نوارها، سی‌دی‌ها و فایل‌های

صوتی تمرین کرده ام. من تا سه چهار سال پیش که در

ص: ۲۲۱

کوهدشت زندگی می کردم، به شکل خودجوش قرآن را آموختم، اما وقتی به اقتضای شغلم به خرم آباد آمدم، از محضر استادانی مثل آقایان عزت الله گوشه ای، حسن رضا مرادی و سید عباس پورهاشمی بهره مند شدم که این عزیزان از نخبه های قرآنی استان ما هستند.»

حضور در جمع کسانی که با وجود معلولیت بینایی تنها با کلام آسمانی مأنوس و مألوف هستند گرچه کوتاه، اما تأملی عمیق در ذهن ایجاد می کند و این تردید را کاملاً دور می سازد که این افراد و امثالشان در سراسر جهان اسلام با اتکا به نیروی معنویت و استعانت از الطاف خداوند، بی توجه به معلولیت شان آمده اند تا نشان دهند که توانایی، ارتباطی با معلولیت ندارد و باز نشان دهند که برای رسیدن به قله های اوج از هر مانع پیش روی عبور می کنند.

«قوانین را اجرا کنید، حمایت پولی نمی خواهیم: متولیان امور معلولان از مطالبات این قشر می گویند»، ۴ خرداد ۱۳۹۶.

در ۲۹ اردیبهشت ماه گروه زیادی از افراد دارای معلولیت با وجود همه سختی هایی که تنها برای یک فرد دارای معلولیت قابل درک است همانند همه مردم پای صندوق های رأی رفتند و رأی امیدشان را به صندوق ها سپردند. افراد دارای معلولیتی که از نگاه های صدقه ای و حمایت های پولی خسته اند؛ کسانی که تنها می خواهند همانند همه شهروندان دیده شوند، مانند همه درس بخوانند و با فرصت های برابر در اجتماع زندگی کنند و هم چرخ ویلچرشان را بچرخانند و هم چرخ های زندگیشان را ...

براساس آمارهای جهانی ۱۰ درصد هر جامعه ای را افراد دارای معلولیت شامل می شوند و در کشورمان نیز بر اساس نتایج سرشماری ۱۳۹۰، نزدیک به یک میلیون و ۳۰۰ هزار نفر از هموطنان مان دچار معلولیت هستند؛ حدود ۳۵۰ هزار نابینا و ناشنوا، حدود ۶۰۰ هزار فرد دارای معلولیت جسمی و حرکتی و حدود ۳۵۰ هزار ایرانی دارای اختلال ذهنی. از طرف دیگر، برخی کارشناسان آماری معتقدند آمار واقعی معلولیت بیشتر است، بویژه در روستاها و شهرهای کوچک، برخی خانوارها «معلولیت» را نوعی نقص برای کل خانواده می دانند و در نتیجه در پاسخ پرسش های آمارگیر حاضر نیستند اظهار کنند که یکی از اعضای خانواده آنها دچار معلولیت است. به دلیل اهمیت این افراد در جامعه به سراغ دست اندرکاران و متولیان انجمن های غیر دولتی و فعالان امور افراد دارای معلولیت رفته ایم و از آنها در مورد مطالباتشان از کاندیداهای ریاست جمهوری پرسیده ایم.

دولت می تواند سهم بیشتری به معلولان بدهد

محمد نوری مدیرعامل دفتر فرهنگ معلولین در پاسخ به این سؤال که عملکرد دولت یازدهم در حوزه معلولان را چگونه ارزیابی می کنید به تحلیل عملکرد دولت از دو جنبه ساحت عمومی کشور و ساحت و قلمرو جامعه معلولان می پردازد و می گوید: در ساحت عمومی کشور، معلولان مستقل و منفک از کل جامعه نیستند و بخشی از کل جامعه محسوب می شوند. اگر شاخص های اقتصادی، کسب و کار، اشتغال، رفاه، سلامت و غیره در کل جامعه بهبود پیدا کند، روی معلولان هم تأثیر خواهد داشت و موجب بهبود جامعه و زندگی آحاد معلولان هم می شود. برای مثال در قانون جامع حمایت از

معلولان مصوب مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۸۳ آمده که سازمان بهزیستی کشور مجاز است در قالب اعتبارات مصوب خود، صندوق فرصت های شغلی معلولان را ایجاد کند (تبصره ۳ از ماده ۷). در آیین نامه های همین قانون آمده است که دولت برای تأمین اشتغال معلولان می تواند از صندوق ذخیره ارزی برداشت کند، اما وقتی صندوق ذخیره ارزی کشور خالی باشد و نیز سازمان درآمدی از طریق مردم و خیرین نداشته باشد، نمی تواند صندوق اشتغال ایجاد کند. بنابراین وقتی مردم مشکل معیشت داشته باشند به سازمان هم کمک نمی کنند و وقتی کل کشور بحران داشته باشد پولی برای تزریق به معلولان نمی ماند.

البته در همه دولت ها کم یا زیاد معلولان مغفول و فراموش شده اند و سهم آنان از منابع مالی و غیر مالی کشور کمتر پرداخت و داده شده است چون قانون مشخصی ندارند، اما از ماه های روی کار آمدن دولت یازدهم، وزیر کار و رفاه آقای ربیعی و خود رئیس جمهوری تلاش کردند تکلیف قانون معلولان را مشخص کنند و جلسات مفصل هم بوده است.

البته اینجا نمی خواهم سیر تقنین معلولان ایران را گزارش دهم ولی تلاش دولت یازدهم را می توان این گونه گزارش داد:

۱- دولت یازدهم وقتی دید بی قانونی برای معلولان مضر است و سیر تصویب قانون در مجلس زمانبر است، قانون معلولان را دو بخش کرد و یک بخش آن را در هیأت دولت تصویب و کار را در حدی که می توانست شروع کرد. البته برخی به این رویه ایراد و نقد داشته و دارند که جای بحث آن اینجا نیست ولی به نظر می رسد حداقل کار درباره معلولان را تا جایی که امکان داشت شروع کرد و از این نظر خوب بود.

۲- دولت می توانست در عرصه های عمومی مثل حقوق شهروندی و شورای اشتغال و غیره سهم بیشتری به معلولان بدهد، اما در ساحت اختصاصی معلولان، کارهای عینی که انجام شده و می توان مشخصاً نشان داد عبارتند از:

۱- پرداخت ۱۸۱ هزار تومان ماهانه به زوجین معلول. قبلاً به زوجین تازه ازدواج کرده چیزی پرداخت نمی شد.

۲- افزایش حقوق معلولان از طریق دوم، یعنی قبلاً از طریق بهزیستی به معلولان بین ۲۵ تا ۷۵ هزار تومان پرداخت می شد. این طریق جای خودش هست و دولت به معلولان از ۱۸۱ تا ۳۶۵ هزار تومان هم پرداخت می کند.

۳- یارانه ای هم یک بار پرداخت شده که امید است تداوم یابد و سالانه چند بار تکرار شود، یعنی به هر معلول ۷۰ هزار تومان یک بار به عنوان حق یارانه پرداخت شده است. البته این اطلاعات را دفتر فرهنگ معلولین با پرس و جو از معلولان کسب کرده و قانون یا مصوبه مکتوبی هنوز ملاحظه نشده است.

۴- در زمینه زبان اشاره، آموزش و پرورش در شهرهایی که ما دیده ایم مثل شهر قم سختگیری سابق را ندارد. در گذشته اگر دانش آموز ناشنوایی یا معلمی به زبان اشاره، مفهومی را بیان می کرد مؤاخذه شده و گاه تنبیه بدنی می شد. دفتر فرهنگ معلولین گزارش های متعدد در اختیار دارد.

با اینکه زبان اشاره حق مسلم و جهانی ناشنوایان است و به تجربه ثابت شده آنان از این طریق بهتر تفهیم و تفاهم دارند، اما در سه سال اخیر شنیده ایم و دیده ایم، برخوردهای سابق نیست.

نوری با انتقاد از کمبود فعالیت های فرهنگی در سازمان بهزیستی می افزاید: سازمان بهزیستی در بخش فرهنگی کارهایی مثل مسابقه بین المللی قرآن برای نابینایان را داشته است ولی اساساً در قسمت فرهنگ کارهای بسیار هنوز راه اندازی نشده، مثلاً در بخش کتاب مشکلات همچنان هست ولی در این دولت جشنواره کتاب را تقریباً برای نخستین بار برگزار کردند و در بخش توانبخشی، وضعیت بهتر از بخش فرهنگ بود و اقدامات گسترده ای برای معلولان انجام شده است. مدیر عامل دفتر فرهنگ معلولان با اشاره به مشکلات افراد دارای معلولیت می گوید:

وقتی مشکلات جامعه معلولان مرتفع می شود که به صورت یک مقوله علمی به آن نگاه شود. همان طور که اقتصاد و پزشکی و غیره راهکار علمی دارد، معلولیت هم اینچنین است.

نخستین مشکل معلولان این است که در بسیاری از مواقع افراد فاقد تخصص و تجربه، مدیریت و هدایت مراکز مربوط به این افراد را به عهده گرفته اند؛ درخواست ما این است که به معلولان به چشم یک موضوع تخصصی نگاه کنند و انسان های با تجربه و متخصص را سرکار بگذارد.

متأسفانه صدا و سیما هیچ توجهی به معلولان ندارد. به عنوان مثال روز جمعه ۸ اردیبهشت ماه ۹۶ نخستین مناظره شش تن از کاندیداهای ریاست جمهوری بعد از ظهر از شبکه یک سیمای جمهوری اسلامی منتشر شد، این جلسه به مشکلات اجتماعی اختصاص داشت. سرفصل های اصلی پرسش از کاندیداها عبارت بود از:

عدالت اجتماعی، حاشیه نشینی و حاشیه نشینان، تعامل ادارات با ارباب رجوع، محیط زیست و مردم، نظام اداری کشور، مسکن مردم و جوانان.

معجزی نه در سرفصل های کلی و نه در دیگر پرسش ها، هیچ سؤالی از اقشار آسیب مند جامعه مثل معلولان مطرح نکرد. تنها یکی دو بار واژه معلول بر زبان کاندیداها آمد ولی به اینکه حقوقشان چقدر است؟ مشکلات آموزشی و معیشتی شان چگونه است؟ و خلاصه درباره مسائل آنها هیچ سخنی به میان نیامد. از آنجا که معلولان بزرگ ترین گروه اجتماعی و به لحاظ کمی و کیفی دارای جمعیت ۱۰ درصدی و تأثیرگذار هستند، مناسب بود یک سرفصل به آنها اختصاص می یافت. وی در پایان با بیان اینکه هنوز معلولیت در جامعه مغفول مانده می گوید:

مواردی از این دست برای جامعه معلولان غریبه نیست و نشانگر این است که معلولان و معلولیت ها مغفول است بنابراین رسالت و وظیفه خود معلولان و تشکل های معلولیتی سنگین تر می شود. باید هشیارانه در سرنوشت خود در جامعه نقش ایفا کنیم، نیروهای متعهد و متخصص را به امور مربوط به خودمان بگماریم تا بتوانیم به مسئولان و جامعه آگاهی بدهیم.

قانون، ۳ درصد استخدام افراد معلول را اجرا کند

خانم معصومه مزینانی مدیرعامل مؤسسه حمایت افراد دارای افت شنوایی (محاش) مهم ترین اقدام دولت یازدهم را برای کودکان کم شنوا و ناشنوا، فعال شدن سیستم آموزش و پرورش استثنایی در مورد حمایت و کمک به کاشت حلزون بچه های ناشنوایی که زیر شش سال هستند می داند و می گوید قبلاً باید مبلغ شش میلیون تومان را خانواده می پرداخت و این مبلغ برای والدین کم درآمد

ص: ۲۲۴

امکان پذیر نبود و طبعاً بچه فرصت را از دست می داد و از قدرت شنیدن و تکلم بی بهره می شد ولی با فعال شدن سیستم آموزش و پرورش استثنایی، کاشت حلزون برای کودکان زیر شش سال رایگان شد که واقعاً اقدام بزرگ و قابل تقدیری بود و کودکان زیادی از این طریق از موهبت شنوایی بهره مند شدند. در واقع این اقدام دولت یازدهم که اگر بچه ناشنوا در مدرسه استثنایی ثبت نام کند و در این مدرسه مشغول آموزش شود، دولت مبلغ شش میلیون تومان را می پردازد قدم بسیار بزرگی بود اما قدم ملموس دیگر برای افراد ناشنوا و کم شنوا ایجاد جایگاه شغلی از طریق کار در کارگاه ها و مؤسسات بوده که آن هم قابل توجه بوده است. مدیرعامل محاش می افزاید: ما از دولت ها انتظار داریم که به قانون سه درصد استخدامی افراد دارای معلولیت که در قانون جامع حمایت از حقوق معلولان آمده توجه کنند. خواسته های دیگرمان یکی بیمه کردن تجهیزات سمعک و توانبخشی مربوط به افراد ناشنوا و کم شنواست و دیگری درخواست برای تهیه فیلم های سینمایی و برنامه های تلویزیونی با زیرنویس است تا افراد دارای معلولیت شنوایی نیز بتوانند از دیدن فیلم ها و برنامه ها لذت ببرند.

امور معلولان را در برنامه های کلان بگنجانید

دکتر غلامرضا پسته مدیر عامل مجمع تشکل های استان اصفهان و مدیر عامل کانون سراسری تشکل های کشور با نگاه انتقادی به این موضوع که متأسفانه برای معلولان در دولت های قبلی زیربنایی کار نشده بود به بیان این نکته می پردازد: امور افراد دارای معلولیت به یک روز و یکسال و چهار سال ختم نمی شود، مسائل معلولان باید در برنامه ریزی های کلان گنجانیده شود تا همه دولت ها ملزم به اجرای آن باشند و مهم ترین مطالبه جامعه معلولان هم همین است که در برنامه ریزی های کلان، معلولان را بگنجانید. شما تصور کنید از سال ۸۳ قانون جامع حمایت از حقوق معلولان به تصویب رسیده است؛ قانونی که اگر همه دولت ها به آن عمل کنند بسیاری از مسائل و مشکلات مربوط به معلولان در حوزه های گوناگون مناسب سازی، مسائل توانبخشی و درمانی و مسائل حقوقی و قضایی و... قابل حل بودند اما متأسفانه چون قانون نحوه نظارت را مشخص نکرده بود روی هوا ماند البته دولت بخش هایی از همین قانون را برای اجرا ابلاغ کرد ولی متأسفانه همین خلأ نظارت باز هم به قانون ضربه می زند بنابراین مشخص ترین مطالبه ما از دولت آینده این است که بخواهیم قانون جامع را به صورت ضربتی و عملیاتی پیگیری و اجرایی کند.

معلولان در انتظار معجزه و رویدادهای فوری نیستند

بهر روز مروتی از فعالان حقوق معلولان نیز با بیان اینکه اگر بخواهیم نگاهی منصفانه داشته باشیم سال های قبل به دلیل تحریم و مشکلات اقتصادی، رسیدگی مطلوبی به وضعیت معلولان صورت نگرفته است به اهم اقدامات انجام شده در دولت برای افراد دارای معلولیت می پردازد و از بررسی همه جانبه مسائل معلولان و روش های حل آنها می گوید.

نیم نگاه

متأسفانه صدا و سیما هیچ توجهی به معلولان ندارد. به عنوان مثال روز جمعه ۸ اردیبهشت ماه ۹۶ نخستین مناظره شش تن از کاندیداهای ریاست جمهوری بعد از ظهر از شبکه یک سیمای جمهوری اسلامی پخش شد، این جلسه به مشکلات اجتماعی اختصاص داشت. سرفصل های اصلی پرسش از

کاندیدها عبارت بود از: عدالت اجتماعی، حاشیه نشینی و حاشیه نشینان، تعامل ادارات با ارباب رجوع، محیط زیست و مردم، نظام اداری کشور، مسکن مردم و جوانان.

مجری نه در سرفصل های کلی و نه در دیگر پرسش ها، هیچ سؤالی از اقشار آسیب مند جامعه مثل معلولان مطرح نکرد. تنها یکی دو بار واژه معلول بر زبان کاندیداها آمد ولی به اینکه حقوقشان چقدر است؟ مشکلات آموزشی و معیشتی شان چگونه است؟ و خلاصه درباره مسائل آنها هیچ سخنی به میان نیامد. از آن جا که معلولان بزرگ ترین گروه اجتماعی و به لحاظ کمی و کیفی دارای جمعیت ۱۰ درصدی و تأثیرگذار هستند، مناسب بود یک سرفصل به آنها اختصاص می یافت

دومین لایحه جدید حمایت از حقوق معلولان و ارائه به مجلس در سال ۱۳۹۴، صدور بخشنامه ۲۸ ماده ای رسیدگی به وضع معلولان در سال ۱۳۹۴، پیشنهاد افزایش یارانه مستمری بگیران و مددجویان بهزیستی و کمیته امداد پیش بینی های لازم در برنامه ششم راجع به معلولان، تصویب و ابلاغ حقوق شهروندی که مفاد آن برای معلولان نیز بسیار کارساز است، تأمین دارو و تجهیزات مورد نیاز معلولان و مددجویان به عنوان مهم ترین اقداماتی که در حوزه افراد دارای معلولیت انجام شده است می توان نام می برد. مروتی در خصوص مطالبات جامعه معلولان از کاندیداها چنین می گوید: معلولان در انتظار معجزه و رویدادهای فوری در حل مسائل خود و رفع نیازها نیستند و اعتقاد بر این است که هر اقدامی باید مبتنی بر دانش و بررسی های علمی و ارائه راهکارهای سنجیده و فراگیر برای همه معلولان باشد.

لذا ضمن ابراز براءت از وعده های عجولانه و عوام فریب، مطالبات و خواسته های عالمانه و اصولی خود را در انجام و تحقق موارد زیر می دانیم:

۱- پایبندی به مفاد کنوانسیون بین المللی حقوق افراد دارای معلولیت و تمهید مقدمات اجرای کامل آن.

۲- اجرای دقیق و کامل قوانین و مقررات مصوب در مورد معلولان

۳- آسیب شناسی و بررسی و احصای مسائل و مشکلات معلولان و تلاش برای رفع آنها.

۴- به روز رسانی مقررات و امکانات و روش های مورد عمل در حوزه معلولان.

۵- فراخوان سراسری پیگیری تصویب لایحه حمایت از حقوق معلولان.

شورای عالی حقوق معلولان را تشکیل دهید

سهیل معینی مدیرعامل شبکه تشکل های نابینایان کشور (چاووش) با اشاره به اینکه افراد دارای معلولیت هم مانند همه شهروندان حقوق مشخصی دارند، می گوید: امروزه هر کشوری توسعه یافته تر است که مجموعه حقوق این افراد تبدیل به قوانین شده باشد البته در تبدیل حقوق افراد دارای معلولیت در کشورمان رشد داشته ایم و در واقع حقوق این افراد را تبدیل به قانون کرده ایم. دولت ها در قبال گروه های مختلف اجتماعی مثل همه شهروندان دو وظیفه اصلی دارد؛ یکی اینکه بر اساس قانون اساسی و کنوانسیون جهانی که کشور ما هم به آن پیوسته همه افراد دارای معلولیت مثل همه شهروندان از حقوق مساوی

برخوردار باشند، معلولیت موجب می شود تا فرصت های برابر گاهی از بین بروند ما حق جدیدی نمی خواهیم. وظیفه دوم دولت جدید این است که به طور مشخص تدابیری

ص: ۲۲۶

بیندیشند که زمینه توانمندسازی و توانبخشی این گروه‌های اجتماعی که جزو گروه‌های پایین دست جامعه قرار می‌گیرند را فراهم کنند تا همپای دیگران در جامعه مشارکت داشته باشند.

معینی در ادامه با بیان اینکه فرهنگی که معلول را فردی افتاده که نیازمند دستگیری و کمک صدقه‌ای دادن می‌بیند، می‌گوید: خوشبختانه این اتفاق افتاد و این نگاه معلول را مستمند دیدن که برای افراد دارای معلولیت نگاه آزاردهنده‌ای بود حذف شد و دولت بر اساس حقوق شهروندی به نیاز این افراد توجه کرد. خوشبختانه گام‌های خوبی برداشته شد لایحه حمایت از حقوق معلولان در خرداد ۹۴ در دولت تصویب شد و به مجلس رفت و در شهریور ماه ۹۴ ابلاغیه تصویب نامه حقوق معلولان به تمام دستگاه‌ها ابلاغ شد که اقدام بسیار خوبی بود. در مرحله بعد نگاه واقع بینانه‌ای به معیشت افراد دارای معلولیت انداخته و تلاش شد در چارچوب برنامه ریزی‌های کلان جامعه به آن توجه شود. قرار شد دیگر مستمری‌ها قطره چکانی افزایش پیدا نکنند و در قالب برنامه ششم توسعه مستمری‌ها بهبود پیدا کند که این اتفاق افتاد و مستمری‌ها متناسب با معیشت رشد داشتند که از همان سال اول اجرای برنامه ششم یعنی امسال اجرایی شد. مدیر عامل شبکه تشکل‌های نایبانیان در بخش دیگری از صحبت‌هایش به بیان انتظارات و مطالبات افراد دارای معلولیت می‌پردازد: انتظاراتی وجود دارد از جمله اینکه دولت روی تصویب نامه‌ای که ابلاغ کرد حساسیت نشان بدهد و گزارش سالانه‌ای از وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها بخواهد. انتظار ما از دولت جدید این است که نهاد نظارتی‌ای با حضور معلولان که همان شورای عالی حقوق معلولان باشد را هر چه زودتر ایجاد کنند. این شورا امکان خوبی است که بر نحوه اجرای حقوق معلولان در کشور نظارت کنیم. متأسفانه در کشور از ضعف نظارت بر اجرای قوانین رنج می‌بریم که البته بخشی از نظارت به عهده مجلس و بخشی به عهده دولت است که می‌تواند هر سال از سازمان‌های زیر مجموعه‌اش گزارش بخواهد. وی در ادامه با پیشنهاد اینکه بهتر است برای پیشرفت حقوق معلولان برنامه‌های مربوط به آنها هم در قالب برنامه‌های اجرایی مثل برنامه ۵ ساله گنجانده شود، می‌افزاید: برنامه محوری در مدیریت امور معلولان از مهم‌ترین مطالبات جامعه معلولان است بعد از آن سازمان بهزیستی نیازمند اصلاحات ساختاری و عمیقی است، باید سازمان‌های اجرایی قوی‌ای که ترکیبی از سازمان‌های مردمی و دولت باشند رشد کنند چرا که سازمان بهزیستی فربه است و همین روند حرکتش را کند کرده است باید با رشد انجمن‌های غیر دولتی شاهد این باشیم که این انجمن‌ها اولاً بتوانند ارتباط خوبی با گروه هدف خود داشته باشند و در مرحله بعدی این انجمن‌ها بتوانند مستقیماً در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت داشته باشند و سازمان بهزیستی در حوزه توانمندسازی و توانبخشی تخصصی وارد شود قطعاً خیلی موفق‌تر عمل خواهد شد. معینی در پایان با بیان اینکه در سال‌های اخیر خیلی از کاندیداها به سراغ معلولان و تشکل‌هایشان می‌آیند و به این نتیجه رسیده‌اند که برای به دست آوردن رأی باید به خواسته‌های گروه‌های اجتماعی یا همان معلولان توجه کنند، می‌گوید: این تحول بزرگی برای جامعه افراد دارای معلولیت است چرا که مسئولان به این نتیجه رسیده‌اند که باید نیازهای گروه‌های اجتماعی را ببینند و فرصتی برای افراد معلول است که صدایشان را به گوش مسئولان برسانند، اما متأسفانه دیده می‌شود که بسیاری از تشکل‌ها از این فرصت استفاده نمی‌کنند و به ابزارهایی تبدیل شده‌اند و با گرفتن پاداش‌های محدود در خدمت جمع‌آوری رأی در می‌آیند، در اینجا انجمن‌ها باید نکاتی را لحاظ کنند

انجمن ها نباید به ابزارهای تبلیغاتی کاندیداهای مشخص دربیایند و به عبارت دیگر انجمن ها حزب نیستند.

نقش ان جی اوها این است که خواسته ها را در حد کلان مطرح کنند و تعهد بدهند به افراد دارای معلولیت که من اگر به قدرت برسم در این مسیر حرکت می کنم؛ این نخستین کاری است که تشکل ها باید انجام بدهند این کار بدون گرایش های سیاسی می تواند انجام شود، بعد تعهد کاندیدها را به اطلاع اعضا برسانند و قضاوت را به عهده افراد معلول بگذارند این گونه یاد می گیریم از فرصت مشارکت سیاسی برای رشد آگاهی افراد معلول استفاده کنیم، اخیراً تعداد زیادی از افراد دارای معلولیت کاندیدای شوراهای شهر و روستا شده اند این هم مبین اعتماد به نفس افراد معلول است که به یک حدی از رشد رسیده اند و خودشان را در معرض رأی مردم قرار داده اند و رقابت کنند اما در کنار این پدیده مثبت متأسفانه بسیاری از این افراد فاقد برنامه هستند و خیلی از معلولان هم به این افراد تنها به صرف معلولیت رأی می دهند؛ این نگاه هم نگاه خوبی نیست چون شورای یک شهر هم یک نهاد تخصصی و سیاسی است و تصمیماتی که در شورا گرفته می شود تأثیرگذار است و باید با برنامه در مدیریت شهری نقش داشته باشیم. از تشکل ها انتظار می رود از کاندیداهای معلول هم برنامه بخواهند تا افراد معلول هم با نگاهی عاقلانه انتخاب کنند.

«کارت معلولیت یا بوروکراسی فرساینده اداری: گزارش «ایران» از مشکلات معلولان در دریافت خدمات بهزیستی»، راضیه کباری، ۷ مرداد ۱۳۹۷.

در اینکه باید معلولان ایرانی نیز شناسایی شوند و از نظر درجه معلولیت طبقه بندی؛ جای هیچ حرفی نیست اما آیا نظام اداری سازمان عریض و طویلی مانند بهزیستی توان انجام این کار را دارد و بوروکراسی دست و پا گیر آن، امکانی برای این طبقه بندی فراهم می سازد. این سؤال مرا واداشت که بعد از مدت ها به بهزیستی سری بزنم و سراغی از پرونده ام بگیرم. هر چند هنوز بر این باور هستم که داشتن یا نداشتن کارت معلولیت نه برای من تفاوتی ایجاد می کند و نه آمار اطمینان بخشی به دست مسئولان می دهد.

مانند بسیاری از مددجویان دیگر سازمان که از ورود به مراکز آن اکراه دارند به سختی خود را راضی کردم که لااقل برای تهیه گزارش به آنجا بروم. از یک سال پیش با تماس تلفنی دنبال پرونده ام بودم اما ردی از آن پیدا نمی کردم.

مددکارم می گفت: «خیلی وقته سری به ما زرده ای پرونده ات بایگانی شده».

«حالا چه کار کنم از بایگانی دوباره روی میز شما بیاید»

با لحن تندی گفت:

نمی دانم الآن کدام مرکز رفته.

طی این بیست و چند سالی که به دلیل نابینایی مجبور شده ام لااقل برای گرفتن معرفی نامه و هماهنگی حضور منشی بر سر جلسات امتحانی و از این دست به بهزیستی بروم تا حالا پرونده ام چندین و چند بار از این مرکز به آن مرکز فرستاده شده یک زمان همه پرونده ها در یک اداره مرکزی

جمع بود و سیاست سری بعد اقتضا می کرد ما مددجویان خیلی در شهر آواره نشویم و بهتر است پرونده ها را بیاورند نزدیک محل سکونتمان. البته یک بار هم خودم محل زندگیم را عوض کردم و ناچار درخواست انتقال پرونده را به مرکزی دیگر دادم. و اینقدر در این اداره و آن اداره آواره شدم که دیگه توبه کردم و دفعات بعد که خانه ام عوض شد برای تغییر آدرس هم مراجعه نمی کردم چرا که در همان یک بار با اینکه خانه ام را در تهران جا به جا کرده بودم پرونده ام را از شهر تهران به یکی از شهرستان های استان فرستاده بودند!

هر از چند گاهی هم از یکی از دفاتر بهزیستی زنگ می زدند و می گفتند پرونده شما به اینجا انتقال یافته!

هر کسی سر و کارش به کارهای اداری افتاده باشد خیلی خوب از مشقات آن با خبر است و هرگز دلش نمی خواهد آن را دوباره تجربه کند. حال ببینید چه بر سر کسی می آید که نایبناست و مجبور است در درس پیدا کردن آدرس تا پیدا کردن اتاق این مددکار و مسئول را هم تحمل کند و مرتب هم از کسی بخواهد شماره ای را برایش بخواند و ناچار باشد در سالن و اداره منتظر بماند تا کسی بیاید و کمکش کند تا به اتاق دیگر برود. در کوچه و خیابان هم که همه منتظرند تا سؤالی بررسی تا بگویند آخه تو چرا تنها بیرون آمده ای باید کسی را همراهت می آوردی!

خیلی وقتها حوصله بحث منطقی با این افراد را ندارم اما اینجا برای همه می گویم که آخه بابا مگه کارهای اداری تو این کشور یکی دو تاست یا مگه ما هم مثل شما کار دیگری نداریم یعنی شما معتقدید ما باید یکی را استخدام کنیم که همیشه همراهمان باشد و ما را این طرف و آن طرف ببرد و نوشته ها را برایمان بخواند. یا بستگانمان به جرم اینکه ما نمی توانیم باید مرتب همراهمان باشند. مگر یکی دو دقیقه وقت گذاشتن برای یک هموطن چیزی از کسی کم می کند و مگر کمک به هم نوع نشانه بلوغ یک جامعه نیست.

خلاصه با این سوابق که گفتم به من حق بدهید به سختی خود را قانع کنم دنبال پرونده بروم. می دانستم پنجشنبه ها هم مددکارها کمتر سر کار می آیند و هم مددجوها کمتر مراجعه می کنند و شاید بشود وقت بیشتری برای پیدا کردن پرونده گذاشت. این بود که اول وقت راهی شدم ساعت یک ربع به ۹ بود که رسیدم وارد اتاق مددکاری بینایی شدم. مددکاری که اسمش را می دانستم نیامده بود و ظاهراً هم نمی آمد. مددکار دیگری با صمیمیت جلو آمد و گفت من خیلی وارد نیستم تازه به تهران منتقل شده ام صبر کنید ببینم چه باید کرد.

مشغول وارد کردن کد ملی خودم و همسرم در سیستم مقابلش شد. به او گفتم شماره پرونده را تلفنی گرفته ام اما می گویند معلوم نیست کجاست اسم یک مرکز را هم دادند که دیگه اصلاً پرونده ای در آنجا نگهداری نمی شه اما سیستم شما هنوز می گه پرونده من آنجاست! در این اوضاع مددکار دیگر هم از راه رسید.

مددکار اول از او پرسید دنبال پرونده شان آمده اند برای درخواست صدور کارت معلولیت. مددکار رو به من گفت کارت زردت را بده. گفتم چندین سال است نیامده ام کارت را ندارم. گفت پس نمی توانم کاری بکنم. گفتم شماره پرونده ام را دارم گفت شاید اشتباه باشد گفتم خبرنگارم و آمده ام در مورد سیر پیدا کردن پرونده های مددجویانی که مثل من پرونده شان گم شده که صد البته کم هم نیستند

گزارشی تهیه کنم و اینکه شماره پرونده ام هم درست است چون تلفنی از همکاران گرفته ام. لبخندی زد انگار می خواست به من بفهماند هیچ فرقی ندارد و اینکه خبرنگاری هم به تو کمکی نمی کند. گفت حالا چند است کد پرونده را که شنید گفت پیش من که نیست من پرونده هایم را می شناسم من هزار و دویست پرونده فعال دارم اگر کسی مراجعه نداشته باشه پرونده اش بایگانی می شود گفتم ببخشید شاید اطلاعات من کم است بهزیستی چه خدماتی به کسانی مثل من می دهد که مجبور باشیم برایش مرتب مراجعه کنیم من نه دانشجو هستم، نه مستمری بگیر، نه از عصای ایرانی استفاده می کنم و نه... گفت: فرقی نمی کند. سالی یکی دو بار باید بیاید سر بنزید. گفتم: یعنی باید مرخصی بگیرم بیایم سلام عرض کنم و بروم. خنده تلخی کرد جوابم را نداد و از اتاق بیرون رفت.

چند دقیقه ای گذشت، مددکار اول اتاق بایگانی را زیر و رو کرد اثری از به اصطلاح لاشه پرونده من نبود دنبال پرونده همسرم هم گشت اما آن هم نبود گفتم: مگر شما اطلاعات ما را روی سیستم ندارید گفت: چرا همه اطلاعات هست پرسیدم پس چه نیازی به لاشه پرونده هست؟ گفت: البته به آن نیازی نیست اما باید اینجا باشد بگذریم اصلاً شما باید کمیسیون بروید و فرقی ندارد پرونده باشد یا نه باید آن را از اول تشکیل بدهید.

اینجا بود که فهمیدم این یک سال را برای هیچ دنبال پرونده بوده ام.

اتاقها و سالن از حضور مددجویان خلوت بود و گهگاهی صدایی از سالن می آمد که بین آب سماور تمام نشه. تو صبحانه خوردی؟

مددکار اول گفت باید صبر کنی همکارم برگردد رفته صبحانه بخوره ساعت یک ربع به ده بود.

پرسیدم ساعت کار واقعی از کی شروع می شه من که گفته ام خبرنگارم وضعم این است وای به حال بقیه. چیزی نگفت دانستم در دل به من حق می دهد. پدری وارد شد برای گرفتن کارت معلولیت فرزندش برای چندمین بار آمده بود اما این بار هم کارت آماده نبود پسرش کم بینا و دانشجوی کامپیوتر بود و خب برای او کارت معلولیت می توانست معنا داشته باشد چون در دانشگاه مرتب به آن نیاز داشت. پرسیدم چند وقت است درخواست داده اید گفت نزدیک دو سال است گفتم مددکار که می گوید کارت شش ماهه آماده می شود گفت مال ما که نشده و معلوم هم نیست کی آماده می شود و رفت تا بار دیگر که بیاید.

مددکار که ناراحت بود گفت ما اینجا خیلی تحت فشاریم از سویی عواطف انسانی داریم و می خواهیم کار مردم را راه بیندازیم و از سویی بوروکراسی اداری دست و پای ما را بسته نمی توانیم کاری کنیم این است که مراجعین اغلب ناراضی از اینجا می روند.

بالاخره صبحانه خوردن تمام شد و مددکار آمد و معرفی نامه من را برای کمیسیون نوشت باید برای معاینه چشم نزد دکتری خارج از مرکز می رفتم اما کی، کجا، چه جوری؟ جواب همه پرسش ها کاغذ کوچکی بود که به دستم دادند و گفتن زنگ بزن همه چیز را از آنجا پرس.

باید به اتاق مددکاری معلولان جسمی هم می رفتم تا برگه معرفی به کمیسیون همسرم را هم بگیرم. بگذریم که در سالن خالی مرکز چقدر آزمون و خطا کردم تا در باز اتاقی را پیدا کنم و سراغ مددکار مربوطه بروم. روی صندلی منتظر نشستم تا مددکار وقتش آزاد شود و جوابم را بدهد با همکارش حرف می زد و از اینکه هر روز باید به تلفن ها و مراجعین بگوید کارت آماده نشده و نمی داند

ص: ۲۳۰

چرا آماده نشده گلایه می کرد می گفت: «من در این زمینه مسئولیتی ندارم اما مددجو فقط ما را می شناسد.»

مددکار می گفت اعتبار این کارت ها چهار ساله است و باید دوباره کمیسیون برگزار شود و درجه معلولیت اندازه گیری شود با این احتساب ظاهراً هنوز کارت معلولیت کمیسیون اول به دست نرسیده باید برای کمیسیون دوم اقدام کرد.

کار من راحت تر بود خودم باید نزد دکتر می رفتم اما ظاهراً معلولان جسمی باید هم پیش دکتر خودشان می رفتند و معرفی نامه می گرفتند و هم در نوبت می ماندند تا روزی روزگاری با آنها تماس بگیرند و برای کمیسیون دعوتشان کنند. از اتاق بیرون آمدم کسی نبود که در خروج را نشانم بدهد جلوتر از اتاقی صدای چند نفر می آمد ظاهراً مشغول بنایی بودند به تنها اتاقی که با شنیدن صدا در آن را پیدا کرده بودم؛ وارد شدم کمک خواستم اما جوابی نشنیدم درخواستم را دو سه بار تکرار کردم باز هم کسی پاسخی نداد، شاید... بیرون آمدم شانس با من بود مددکاری از اتاق بیرون آمد و در خروج را نشانم داد تازه شروع کار بود و تا خانه از این اتفاقات بسیار می افتاد پس ناراحتی نداشت، باید روز دیگری برای معاینه می رفتم. روز دیگری جواب را اینجا می آوردم. و چند ماه و شاید چند سال را هم پیگیری می کردم تا کارت معلولیتم را بگیرم و تازه اول کار است که ثابت کنم نابینا هستم.

نگاه

کارت معلولیت مبنای ارائه خدمات به معلولان نیست

مشکلات افراد دارای معلولیت در خصوص کارت هوشمند معلولان ما را برآن داشت تا گفت و گویی با حسین نحوی نژاد معاونت توانبخشی بهزیستی کل کشور ترتیب دهیم تا از زبان این مسئول پاسخی برای معلولان بیایم. حسین نحوی نژاد در پاسخ به سوال ایران در مورد صدور کارت های معلولیت گفت: «۱۳۵ هزار نفر در سال گذشته متقاضیانی دریافت این کارت بودند که به کمیسیون پزشکی رفته و تشکیل پرونده داده اند.

همه افراد دارای معلولیت و خانواده هایشان باید بدانند هر فرد معلولی که در سازمان بهزیستی ثبت نام می کنند و پرونده تشکیل می دهد تحت پوشش این سازمان قرار گرفته و مشمول خدمات بهزیستی می شود. یعنی اگر افراد کارت را داشته باشند یا نه در ارائه خدمات به معلولان فرقی نمی کند.

بهزیستی در ابتدای اجرای طرح جدید کارت های هوشمند معلولان با مشکلات و معضلاتی روبه رو شد ما نیز تلاش کردیم تا حدودی مشکلات مرتفع گردد. به عنوان نمونه دیگر نیازی نیست معلولان مطلق مراحل کمیسیون پزشکی را طی کنند چرا که شدت معلولیت آنها تغییر پیدا نمی کند.

وی افزود: از آنجایی که داشتن این کارت برای معلولان بسیار اهمیت پیدا کرده است، تصمیم گرفتیم تا صدور کارت هوشمند معلولان، کارت معلولیت عادی را برایشان صادر کنیم تا به مرور زمان کارت هوشمند به دستشان برسد. این اقدام ما نیز با واکنش ها و انتقادهایی همراه شد که چرا هزینه اضافی برای این کارت ها صورت می گیرد. به طور مستقیم از این رسانه استفاده می کنم و به همه مددجویان اعلام می کنم در اختیار داشتن کارت معلولیت، مبنای ارائه خدمات به افراد نیست.»

سه مدال نقره، رهاورد ورزشکاران نایبنا و کم بینای کشورمان در «ریو» بود در حالی که آنان در مسابقات لندن یک نقره کسب کردند

کاروان ۱۱۱ نفره منا که در قالب ۱۲ رشته ورزشی در ریو شرکت کرده بود، با وجود کسب مدال های برابر نسبت به پارالمپیک ۲۰۱۲ لندن، به علت کاسته شدن دو طلا و افزوده شدن آن به جمع مدال های نقره، از نظر رتبه تیمی در جدول رده بندی مدال ها، چهار پله سقوط کرد و با ۸ طلا، ۹ نقره و ۷ برنز و مجموع ۲۴ مدال در جایگاه پانزدهم قرار گرفت. این در حالی است که در لندن، با ۱۰ طلا، ۷ نقره و ۷ برنز در جایگاه یازدهم قرار گرفته بودیم. به طور کل، عملکرد ورزش نایبانیان در پارالمپیک ریو را می توان از نظر کیفی، بهتر از لندن ارزیابی کرد. هر چند این بار هم دست ورزش نایبانیان از کسب مدال خوشرنگ طلا در پارالمپیک کوتاه ماند، اما ورزشکاران نایبنا و کم بینا در ریو سه مدال نقره به دست آوردند، در حالی که در لندن، تنها موفق به کسب یک نقره شده بودند.

بررسی عملکرد رشته ها به تفکیک رشته های تیمی و انفرادی

در رشته گلبال که بی تردید جزو مهم ترین و محبوب ترین رشته های ورزشی در میان نایبانیان محسوب می شود، نتوانستیم برای ریو، کسب سهمیه کنیم. در بخش آقایان، در فینال مسابقات آسیایی مغلوب چین شدیم تا جای خالی گلبال ایران در ریو کاملاً حس شود. در بخش بانوان نیز به علت احتمال همگروهی با اسرائیل در ریو، حتی در مسابقات کسب سهمیه هم شرکت نکردیم و تیم ملی گلبال بانوان هم از رفتن به پارالمپیک باز ماند. در حالی که تیم ملی گلبال مردان ایران در پارالمپیک لندن، علی رغم اینکه به صورت ناقص و تنها با چهار بازیکن اعزام شد، توانست عنوان پنجمی را از آن خود کند. عنوانی که با تدبیر بیشتر مسئولان وقت فدراسیون نایبانیان، می توانست حداقل تبدیل به یک برنز شود.

اما جودو که تنها رشته رزمی در میان رشته های ورزشی نایبانیان است، در ریو چه از نظر کیفی و چه کمی، عملکرد ضعیف تری نسبت به لندن داشت. چند ماه پیش از آغاز پارالمپیک ریو، خسرو گلکار، سرمربی وقت تیم ملی جودو با فشار کمیته ملی المپیک برکنار شد و محمدرضا یوسف زاده جای ایشان را گرفت. محمدرضا مظلومی رئیس فدراسیون نایبانیان این تغییر را باعث پیشرفت و کسب نتایج بهتر جودوی نایبانیان در ریو ارزیابی کرد، اما پس از پایان رقابت های پارالمپیک و کسب دو عنوان پنجمی توسط امید نوری جعفری و حمزه ندری و حذف حامد علیزاده از گردونه مسابقات، نشان داد این تحولات هم نتوانست باعث بهبود کیفی نتایج جودوی نایبانیان در ریو شود. این در حالی است که در پارالمپیک لندن بر خلاف ریو که تنها سه سهمیه به دست آوردیم، موفق به کسب شش سهمیه شده بودیم. امیر نتاج، محمدعلی شنانی، هانی عساکره، حامد علیزاده، سعید رحمتی و حمزه ندری شش جودوکار حاضر ایران در ۲۰۱۲ لندن بودند که پنج عنوان پنجمی را به دست آوردند. البته کسب تنها نیمی از سهمیه های جودو در ریو نسبت به لندن، به علت شرکت نکردن جودوکاران نایبانیان کشورمان در مسابقات برون مرزی و تورنمنت های کسب سهمیه برای پارالمپیک ریو است.

رشته شنا که جزو پر مدال ترین رشته های ورزشی در ادوار پارالمپیک محسوب می شود، در ریو رهاوردی برای کاروان مندا داشت. در بخش شنای ناینایان نتوانستیم حتی سهمیه حضور در این مسابقات را به دست آوریم و شاهین ایزدیار شناگر معلول کشورمان نیز به توفیقی دست نیافت. در حالی که در لندن، وحید کشتکار در چندین ماده شنای کم بینایان، موفق به کسب سهمیه شده بود که البته به علت سیاست های وقت کمیته ملی المپیک که شانس مدال آوری را برای اعزام در نظر داشتند، به پارالمپیک لندن اعزام نشد.

در ادامه، به بررسی دو رشته دوومیدانی و فوتبال پنج نفره می پردازیم. هر سه مدال نقره ورزشکاران نابینا در ریو، توسط همین دو رشته به دست آمد.

دوومیدانی نابینایان را می توان با کسب دو مدال نقره در ریو، موفق ترین رشته ورزشی نابینایان قلمداد کرد. هر چند با توجه به مواد مختلف در این رشته همچون دوهای سرعت، استقامت، پرتاب ها و پرش ها و توزیع مدال های فراوان، کسب این نتایج امری عادی به نظر برسد، اما سه ورزشکار نابینا و کم بینا توانستند در پارالمپیک ریو دو مدال نقره توسط سامان پاکباز در پرتاب وزنه و سجاد نیکپرست در پرتاب نیزه به دست آورند.

حمید اسلامی در دوی ۱۵۰۰ متر که شانس کسب مدال برای وی نیز قابل تصور بود، پس از انجام مسابقه در مرحله مقدماتی، از سوی داوران دیسکالیفه شد و نتوانست راهی دیدار نهایی شود. در همین رشته در پارالمپیک لندن، هاجر تکتاز، سجاد نیکپرست و عرفان حسینی سه نماینده ورزش نابینایان بودند که تنها یک نقره توسط سجاد نیکپرست به دست آوردیم. لذا عملکرد دوومیدانی نابینایان را در ریو، می توان بهتر از لندن ارزیابی کرد.

اما ملی پوشان فوتبال پنج نفره نابینایان که در ۲۰۱۲ لندن با شکست مقابل ترکیه در جایگاه ششم قرار گرفته بودند، در ریو با ارائه نمایشی خیره کننده، به فینال صعود کردند و در دیدار نهایی مغلوب برزیل میزبان، قهرمان تمامی ادوار پارالمپیک در فوتبال نابینایان از آتن تا لندن شدند. فوتبال پنج نفره ایران در حالی با پنج امتیاز از مرحله مقدماتی خود صعود کرد که تیم های برزیل، مراکش و ترکیه، هر سه همگروه ما، قهرمان قاره های خود بودند. کسب عنوان نایب قهرمانی در فوتبال پنج نفره نشان داد، پتانسیل نیروی انسانی در این رشته در کشور وجود دارد. اما کمبود زیرساخت های سخت افزاری از جمله زمین با دیواره های استاندارد، کاملاً حس می شود. تا جایی که دو استان فارس و آذربایجان شرقی که نیمی از بازیکنان ملی پوش را در اختیار دارند، فاقد زمین استاندارد برای فوتبال پنج نفره است.

در سراسر کشور، تنها دو استان تهران و کرمان زمینی با استانداردهای جهانی در اختیار دارند. لذا می طلبد با توسعه زیرساخت های لازم و استعدادیابی در رده پایه، زمینه رشد و نمو این رشته را بیش از پیش فراهم کرد. کسب نقره در ریو نشان داد چنانچه شرایط ذکر شده در بالا فراهم شود و مسابقات باشگاهی این رشته از سوی مسئولان امر جدی تر گرفته شود، کسب طلای پارالمپیک و مسابقات جهانی دور از دسترس نخواهد بود. اگر بخواهیم در پارالمپیک ۲۰۲۰ ژاپن بهتر از اینها ظاهر شویم، باید از همین حالا با یک برنامه ریزی مدون، برگزاری منسجم مسابقات باشگاهی و قهرمانی کشور و استعدادیابی از مدارس، رو به جلو حرکت کرد.

چهره هایی که همیشه پذیرای استرس است روز پنجشنبه بیش از پیش متلاطم از امواج اضطراب بودند. روزی که راه زندگی خیلی ها را روشن می کند اما برای آنها سرنوشت شان را تعیین می کند. دانش آموزان دارای معلولیت استان تهران همزمان با دیگر داوطلبان کنکور سراسری اما در حوزه مخصوص خودشان با هم رقابت کردند. این حوزه مدرسه نابینایان شهید محبی است. مدرسه گره خورده به گذشته اغلب دانش آموزان نابینا و کم بینایی که در حال حاضر اصطلاحاً به جایی رسیده اند و در جامعه به ایفای نقشی مشغولند. حالا باز هم دانش آموزانی آمده اند که از پشت صندلی های این مدرسه در میان تست های چهار گزینه ای کنکور گزینه درست زندگی شان را انتخاب کنند و آینده روشنی را برای خودشان رقم بزنند.

دوراهی سرنوشت

ساعتی هست که پشت در حوزه مخصوص افراد دارای معلولیت ایستاده ام تا با دانش آموزان شرکت کننده در خصوص کنکور امسال صحبت کنم، اضطراب و نگرانی را می شد براحتی از چشمان پدران و مادرانی که روزهای سختی را تا اینجا گذرانده اند حس کرد، با هر کدامشان که صحبت می کنی دلشان پر از قصه هایی است از روزهای تحصیل بچه هایشان هر کدام شان بارها و بارها برای به دست آوردن حداقل ها برای فرزند دارای معلولیت شان جنگیده اند هر کدامشان ساعت های متمادی پا به پای فرزندشان قلم در دست گرفته اند و درس خوانده اند، حالا- امروز برای آنها هم روز امتحان است؛ روز امتحان بزرگ. اکثرشان می دانند که اگر فرزند دارای معلولیت شان در دانشگاه قبول شود این مشکلات تمام که نه بلکه صد چندان می شود اما امیدوارند به قبولی فرزندشان؛ چرا که با این قبولی خیلی چیزها را می توانند ثابت کنند اینجا آموزش برابر است، همه با هر هوش و استعدادی در مقابل سؤالات واحدی قرار می گیرند و قبولی یک دانش آموز دارای معلولیت در میان همه دانش آموزان عادی در شرایطی که گاه دانش آموزان عادی امکانات کمک درسی بیشتری داشته اند یک موفقیت بزرگ است برای دانش آموزان و برای مادران و پدران رنج دیده آنها. کنکور از محدود دفعاتی است که یک دانش آموز دارای معلولیت با یک دانش آموز عادی در یک فرصت برابر قرار می گیرد. فرصت برابری که برای دانش آموزان دارای معلولیت براحتی به دست نیامده و سالها برای همین فرصت نیز مبارزه کرده اند. به همین خاطر طبق روال هر سال به حوزه مخصوص افراد دارای معلولیت سر زدیم و از دانش آموزان در مورد کنکور امسال پرسیدیم.

امسال هم مدرسه نابینایان شهید محبی در دو روز پنجشنبه و جمعه ۱۵ و ۱۶ تیر ماه میهمان دانش آموزان نابینا، کم بینا، ناشنوا کم شنوا و معلولان جسمی - حرکتی بود. سال هاست که حوزه مخصوصی را به دانش آموزان دارای معلولیت اختصاص می دهند. حوزه ای که از نظر مناسب سازی فضا شرایط ایده آلی برای برگزاری آزمون کنکور داشته باشد و مدرسه نابینایان محبی این شرایط را دارد چرا که همه فضاهای ورودی این مدرسه مجهز به رمپ هستند و بنابر این دانش آموزان جسمی - حرکتی براحتی می توانستند وارد حوزه شوند و با ویلچرهایشان در همان طبقه همکف مستقر شوند.

مهدی ابراهیم دوالی ناییناست او امسال برای دومین بار است که در این آزمون سرنوشت ساز شرکت می کند. از او که در رشته علوم انسانی در کنکور شرکت کرده درباره این آزمون می گوید: با وجودی که در حوزه منشی هم حضور داشت و ما می توانستیم از منشی استفاده کنیم اما من ترجیح دادم از دفترچه بریل استفاده کنم و امیدوارم در رشته های مورد علاقه ام یعنی حقوق یا مترجمی زبان پذیرفته شوم چرا که برای امثال من کاری وجود ندارد و تنها امیدمان برای پیشرفت همین آزمون است تا شاید بتوانیم کاری پیدا کنیم. من برای کنکور خیلی زحمت کشیدم و روزی شش ساعت درس می خواندم. چیزی که خیلی خودم را مدیونش می دانم کتاب های گویا بود. متأسفانه برای دانش آموزان نایینا منابع کمک درسی به مقدار کافی وجود ندارد و در واقع ما باید به منابع موجود راضی باشیم و نمی توانیم مثل دانش آموزان عادی هر کتابی از هر انتشاراتی که دلمان خواست را بخریم و بخوانیم و همواره همین کمبود و در دسترس نبودن منابع کافی یک از مشکلات دانش آموزان نایینا بوده است منتها من با وجود همین منابع محدود هم تلاش خودم را کرده ام و امیدوارم به آن چیزی که می خواهم برسم.

اینها کوه اعتماد به نفس هستند

فاطمه رجبی یکی از مراقبان آزمون سراسری است وقتی به سراغش می روم با چهره ای بشاش در مورد داوطلبان دارای معلولیتی حرف می زند که در رشته ریاضی شرکت کرده اند: برای من بسیار جای شگفتی دارد، من سالیان سال است که مراقب آزمون کنکور هستم. امسال اما تجربه ای بسیار متفاوت داشتم چرا که این دانش آموزان بسیار ساکت و بی سر و صدا هستند چیزی که خلافش را انتظار داشتم آنها در طول جلسه فقط یکبار مرا صدا زدند. من در زندگی با افراد دارای معلولیت روبه رو نشده بودم و وقتی امسال این حوزه را برایم در نظر گرفتند هیچ تصویر ذهنی ای نداشتم اما وقتی به اینجا آمدم تصاویر بسیار زیبایی از تلاش دانش آموزان دارای معلولیت را دیدم که برایم تحسین برانگیز بود اینجا همه کوه اعتماد به نفسند و من ندیدم کسی به دنبال تقلب باشد یا بخواهد از دوستش چیزی را بپرسد در حالی که در حوزه های دانش آموزان عادی این موارد زیاد به چشم می خورد، برایم خیلی جالب بود که دو داوطلب کم بینا در سالن دیدم که در رشته ریاضی شرکت کرده بودند. این خیلی کار بزرگی است چرا که رشته ریاضی واقعاً نیاز به قوه بینایی دارد. این نشان دهنده آن است که این دو داوطلب از بقیه دانش آموزان بسیار توانمند تر هستند.

سارا مهرابی که منشی بچه های استثنایی در جلسه کنکور بود در مورد این مسأله توضیح می دهد (منشی کسی است که برای کمک به داوطلبان کنکور سراسری در کنار آنها حضور پیدا می کند): من توسط یکی از دوستان به سازمان سنجش برای منشی گری معرفی شدم و همراه با او آموزش دیدم که چگونه باید در جلسه با داوطلبان همراهی کنم. من منشی یک داوطلب کم بینا بودم. او خیلی متین بود و هیچ عجله ای نداشت هر سؤالی را که برایش می خواندم با اندکی تأمل پاسخ می داد. البته دفترچه بریل هم داشت و خودش هم هر از چندگاهی دستش را به دفترچه اش می برد تا خیالش از بابت سؤال راحت شود و سپس از من می خواست گزینه مورد نظرش را در داخل دفترچه انتخاب کنم. برای من تجربه جالبی بود و نگاهم نسبت به اینگونه افراد کاملاً تغییر کرد. او از خیلی از بچه ها و نوجوانانی که می شناختم منطقی تر رفتار می کرد.

لواسانی، مدیر مدرسه ناینیان شهید محبی در مورد کنکور بچه ها می گوید: روز پنجشنبه ۲۲۷ دانش آموز معلول در سه گروه ناینیا و کم بینا، ناشنوا و کم شنوا، جسمی-حرکتی در رشته های انسانی و ریاضی در محل حوزه برگزاری کنکور افراد دارای معلولیت سال ۹۶ در تهران حضور پیدا کرده و به رقابت پرداختند. لواسانی با اشاره به بریل شدن دفترچه های آزمون برای متقاضیان معلول افزود: دفترچه آزمون به صورت بریل در اختیار شرکت کنندگان ناینیا و کم بینا قرار داده شده است. همچنین ۱۲۵ منشی رابط برای دو گروه افراد دارای معلولیت جسمی-حرکتی و ناینیا و کم بینا در اختیار متقاضیانی که در زمان ثبت نام، گزینه معلول و نیاز به منشی را انتخاب کرده بودند، قرار گرفت.

شرایطی متفاوت از هر سال

به گفته بسیاری از دانش آموزان دارای معلولیت شرکت کننده در کنکور سال ۹۶ کنکور امسال به نسبت سال های قبل در شرایط بهتری برگزار شد. بسیاری از دانش آموزان ناینیا و کم بینا از اینکه حق انتخاب داشتند و می توانستند از سؤال های بریل و منشی استفاده کنند بسیار راضی بودند. در حالی که سال های گذشته همواره دانش آموزان دارای معلولیت بینایی از عدم تحصیلات کافی منشی ها گله می کردند. امسال این دانش آموزان از منشی ها و نحوه خواندن آنها بخصوص در درس عربی و انگلیسی راضی بودند همه و همه اینها تنها نشان می دهد که مبارزات سال ها قبل افراد دارای معلولیت نتیجه داده و امروز این افراد در روز آزمون بزرگ حداقل برای ساعاتی فرصتی برابر را تجربه می کنند.

در کنکور سال ۹۶ با توجه به تسهیلات ارائه شده به ناینیان به وجود دفترچه بریل، متقاضیان ناینیا و کم بینا توانستند به دلخواه، برای اطلاع از سؤالات از منشی استفاده کنند یا اینکه خود سؤالات را بخوانند. همچنین به گفته دکتر توکلی، مشاور عالی رئیس سازمان سنجش کشور، این داوطلبان برای پاسخگویی به سؤالات درس عمومی، ۱.۳ برابر زمان معمول و برای پاسخگویی به سؤالات اختصاصی، ۱.۵ برابر زمان معمول فرصت داشتند. کنکور سراسری سال (۹۶) ۱۵ و ۱۶ تیر ماه برگزار شد و برای داوطلبان معلول (ناینیا و کم بینا، ناشنوا و کم شنوا، جسمی-حرکتی) حوزه امتحانی جداگانه ای در نظر گرفته شده بود.

«گردشگری معلولان، ضرورت ها و تنگناها: ایران» برگزاری تورهی مسافرتی ویژه معلولان را بررسی می کند»، مجید سرایی، ۱۹ اسفند ۱۳۹۵.

نیم نگاه

الهام خادم حسینی: فرد معلول با حضور در تور گردشگری، از محیط خانه بیرون می آید و محیط های تازه ای را تجربه می کند. در کنار لذت بردن از سفر، با افکار مختلف تعامل برقرار می کند، در طول سفر انرژی تازه ای برای فعالیت های بعدی پیدا می کند، شرکت در تور کمک می کند تا از ابتلا به هر نوع افسردگی ناشی از ماندن در خانه در امان بماند

ص: ۲۳۶

بهرام خلفی: برگزاری تور گردشگری ویژه معلولان، عبارت می شود از نگاه به توانمندی ها، قابلیت ها و شرایط خاص این افراد و بهینه سازی محیط های گردشگری اعم از سایت ها، موزه ها و اماکن تاریخی به منظور بهره مندی هرچه بهتر جامعه هدف از امکانات سفر. منظورم از بهینه سازی، فراهم کردن هر نوع امکانی است که مورد نیاز ضروری این افراد است

براستی برای برگزاری یک تور گردشگری ویژه معلولان چه باید کرد؟ برای انجام یک سفر با کیفیت ویژه این قشر فعال، از چه روش هایی باید بهره گرفت؟ چه نوع حمایت هایی باید صورت گیرد تا معلولان هم بتوانند براحتی از یک مسافرت مطلوب بهره مند شوند؟ برای رسیدن به پاسخ این سؤال ها با دو نفر از راهنمایان گردشگری «الهام خادم حسینی» عضو هیأت مدیره انجمن راهنمایان گردشگری استان تهران که تجربه برگزاری ۱۶ تور ویژه معلولان را در کارنامه خود دارد و «بهرام خلفی» عضو انجمن راهنمایان گردشگری استان تهران که در زمینه برگزاری تور های نابینایان صاحب تجربه است و تاکنون هم موفق به برگزاری چند تور تاریخی-فرهنگی و طبیعت گردی ویژه نابینایان شده است به گفت و گو پرداختیم.

پاراتور واژه ای جدید برای معلولان

اساساً وقتی از برگزاری تور، اعم از تاریخی-فرهنگی یا طبیعت گردی ویژه افراد دارای معلولیت صحبت به میان می آید، ابتدا باید به تعریفی قابل قبول در این زمینه دست یافت. الهام خادم حسینی تعریف خود را با ارائه طرحی تحت عنوان «پارا تور» مطرح می کند: «من این اسم را از «پارالمپیک» الهام گرفتم. پاراتور بر چند محور تأکید دارد: فرد معلول با حضور در تور گردشگری، از محیط خانه بیرون می آید و محیط های تازه ای را تجربه می کند. در کنار لذت بردن از سفر، با افکار مختلف تعامل برقرار می کند، در طول سفر انرژی تازه ای برای فعالیت های بعدی پیدا می کند، شرکت در تور کمک می کند تا از ابتلا به هر نوع افسردگی ناشی از ماندن در خانه در امان بماند. این روزها دیگر معمولاً در مکالمات مردم خوردن و پوشیدن مطرح نیست، معمولاً از هم می پرسند: «کجاها سفر کرده ای؟» البته تمام این محورها شامل همه اقشار جامعه است. حال آنکه تعریف بهرام خلفی بیشتر بر توانمندی های معلولان، خاصه نابینایان تأکید دارد: «برگزاری تور گردشگری ویژه معلولان، عبارت می شود از نگاه به توانمندی ها، قابلیت ها و شرایط خاص این افراد و بهینه سازی محیط های گردشگری اعم از سایت ها، موزه ها و اماکن تاریخی به منظور بهره مندی هرچه بهتر جامعه هدف از امکانات سفر. منظورم از بهینه سازی، فراهم کردن هر نوع امکانی که مورد نیاز ضروری این افراد است.»

از کمترین حمایت ها برخوردار بوده ایم

قالب تور و نحوه برگزاری آن برای معلولان هم نکته ای است مهم و میزان اهمیت آن، به اندازه ذات برگزاری تور است. منظور از قالب، انواع تور مثل تور های تاریخی-فرهنگی، که در دسته تور های گردشگری جای می گیرند و تور های تخصصی طبیعت گردی است. بهرام خلفی در بیان اختصاص قالب مناسب تور های معلولان، به تجربه های خود در برگزاری تور ویژه نابینایان اشاره می کند: «شروع کار من با نابینایان، در قالب تور فرهنگی بود. هیچ پیش فرض دقیقی درباره نحوه برگزاری چنین توری نداشتم؛ در واقع کاملاً دلی رفتم جلو. با چند مدرسه ویژه نابینایان صحبت کردم و نخستین تور

را با دانش آموزان مدرسه دکتر خزائلی آغاز کردم؛ بازدید از موزه ایران باستان. مهم ترین کاری که باید قبل از برگزاری تور انجام می شد، جلب رضایت مسئولان موزه به منظور ایجاد امکان لمس اشیای موزه توسط نابینایان بود. خود من اصلاً موافق این نیستم که به آن اشیا دست بزنند، اما شرایط نابینایان متفاوت است و باید حتماً این تماس صورت بگیرد. خوشبختانه مسئولان موزه همکاری های لازم را انجام دادند و بعد از آن، من موفق شدم یک گروه دیگر را برای بازدید به موزه ببرم. خودم نابینایان را همراهی می کردم و توضیحاتی که لازم بود، جدا از توضیحات مسئولان موزه ارائه می دادم و بچه ها با لمس لباس ها و مجسمه ها، نیم روز خود را در موزه گذراندند. البته این قالب خیلی دوام نداشت، چون بعد از مدتی اجازه دست زدن به اشیا داده نشد؛ علتش هم کاملاً منطقی بود، به هر حال باید آن اشیا سالم بمانند و هر نوع تماس ممکن است آسیب زننده باشد. بعد از آن بود که من طرح هایی مثل کوچک سازی محیط موزه برای نابینایان، شیشه سازی برخی مجسمه ها با استفاده از عناصر تشکیل دهنده آنها و طراحی نقوش برجسته مجسمه ها و نقشه موزه را ارائه کردم که ظاهراً مورد اخیر مدتی است به همت مسئولان موزه و افراد کارشناس، طراحی و به نمایش گذاشته شده است. بعد از آن به فکر برگزاری تور طبیعت گردی افتادم. یکی از نمونه های خوبی که داشتیم، پیاده روی در شهرستانک بود که برای هر فرد نابینا سعی کرده بودم یک راهنما در نظر بگیرم. گرچه تعداد راهنما ها کم بود، اما توانستیم تا ۹۵ درصد از خواسته ها را برآورده کنیم.»

جنس تجارب الهام خادم حسینی در نحوه برگزاری تور معلولان، متفاوت از تجربه های خلفی است: «اغلب تورهایی که تا امروز برگزار کردیم، درون شهری بود. آقای شیخ قرایی مدیرعامل انجمن معلولان پارس که طرح پارا تور من با همکاری ایشان اجرا می شود، در ابتدای امر، خیال من را از بابت تأمین اتوبوس های مناسب سازی شده ویژه معلولان راحت کرد. گرچه این مشکل را در تورهای خارج از تهران مثل زنجان داشتیم. بعد از برگزاری نخستین تور، تصمیم گرفتیم عده ای از راهنمایان گردشگری که داوطلبانه حاضر به همکاری شده بودند را تحت نظر کارشناسان سازمان بهزیستی آموزش دهیم. آموزش هایی مثل نحوه برخورد با معلولان، آشنایی با معلول و معلولیت، آشنایی با نیازهای مربوط به معلولان در طول سفر و امثالهم. جدا از این دوره ها که در خود سازمان بهزیستی برگزار شد، در هر تور، از افراد کارشناس و همچنین پزشکیار هم بهره می گیریم. بنا بر برآوردهای اولیه، برای هر ۵ معلول، یک راهنما را در نظر گرفته ایم؛ البته خانواده های خود معلولان هم ما را یاری می کنند. علاوه بر این، تور طبیعت گردی هم برگزار کرده ایم، مثل بازدید از باغ پرندگان.» اما بهرام خلفی از عدم همکاری های سازمان بهزیستی در زمینه آموزش راهنمایان گردشگری زبان به گلایه می گشاید: «روش من این است که برای هر فرد نابینای مطلق، حتماً باید یک راهنما در نظر گرفته شود، اما درباره کم بینا ها، همراهان تور یا همراهان خود افراد می توانند کمک کنند. متأسفانه در بحث ایجاد بستری برای آموزش راهنما های ما، سازمان بهزیستی همکاری نکرد. با وجودی که آقای محمد بیگی نیا، به عنوان یکی از کارشناسان سازمان بهزیستی که چند تور را ما با هم برگزار کردیم، در این زمینه تلاش کرد، اما متأسفانه موفق نشدیم امکان آموزش را از سازمان دریافت کنیم. به همین علت، در برگزاری سفرها، قبل از شروع سفر خود من بر اساس مطالعاتی که کرده ام، موارد لازم را طی جلسه فشرده یک یا دو ساعته به راهنما ها آموزش می دهم.»

قطعاً برگزاری تور برای قشر معلول، پایه محکم معنوی مثل علاقه قلبی را در آغاز راه نیاز دارد که عموماً علاقه مندان به این کار، دارای این پشتوانه هستند، اما گذشته از تعارفات معمول، برگزاری این نوع تورها در سطح حرفه ای محتاج حمایت های گسترده از سوی نهاد هایی مثل سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری و به عنوان متولی توریسم کشور و سازمان های بهزیستی و آموزش و پرورش استثنایی به عنوان متولیان خدمات آموزشی و توانبخشی معلولان است. خادم حسینی در این زمینه چنین اظهار می کند: «این به قالب توری که برگزار می کنیم بستگی دارد؛ مثلاً در یک تور گردشگری درون شهری، یکی از مشکلات ما ورودیه های موزه های مختلف است که این مشکل توسط سازمان میراث فرهنگی حل می شود یا بحث تأمین وسیله نقلیه مناسب سازی شده از طرف شهرداری تأمین می شود. در خصوص راهنماهای ویژه، فعلاً این افراد به صورت داوطلبانه با ما همکاری می کنند، اما اگر قرار بر این باشد که طرح پاراتور را به شکل حرفه ای، یعنی به عنوان یک شغل و کار حرفه ای اجرا کنیم، قطعاً هزینه های لازم مطرح خواهد شد و برای استخدام راهنماها و آموزش آنها، باید اعتبار لازم را تأمین کنیم. البته این نکته را هم در کنار چنین موضوعی لازم می دانم مطرح کنم که خود معلولان هم علاقه مند به سفر هستند. شاید سفر در گذشته یک تفریح لوکس بود، اما امروزه واقعاً به یکی از نیازهای اولیه بشر تبدیل شده و عملاً یکی از حقوق بشر به حساب می آید. در بحث تسهیلات مالی، همان طور که اشاره کردم، بخش هایی که نیاز به تأمین بودجه دارند در قالب تورهای تهرانگردی از سوی نهادهایی مثل سازمان میراث فرهنگی تأمین می شود؛ مثلاً ورودیه موزه ها برای تورهای پاراتور رایگان است یا اتوبوس مناسب سازی شده همینطور. اما در زمینه تسهیلات کامل مثل بحث مالی، اگر بنا بر کار حرفه ای شود که می شود، حتماً حمایت های نهادهایی مثل سازمان میراث فرهنگی و شهرداری باید گسترده تر از ارائه اتوبوس یا رایگان کردن موزه ها باشد. یعنی نیازمند حمایت گسترده نهادهای دولتی و نهادهای عمومی غیر دولتی خواهیم بود. من بارها این موضوع را مطرح کرده ام که هتل های ما اصلاً مناسب حضور معلولان نیست. یک بار مسافری خارجی برای سفر با ما تماس گرفت، وقتی از اوضاع و احوال و ویژگی های هتل ها پرسید و متوجه شد که مناسب سازی های لازم صورت نگرفته، از سفر خودداری کرد. جالب اینکه مدیران هتل ها یا اماکن سیاحتی اصلاً اطلاعی از بحث رعایت اصول مناسب سازی برای معلولان ندارند. اخیراً من به فکر راه اندازی فراخوانی افتادم تا بتوانم با استفاده از خیران، تسهیلاتی برای حضور معلولانی که امکان مالی کافی را ندارند، فراهم کنم. اما تا آن زمان، فعلاً به همین شکل تورهایمان را برگزار می کنیم.»

بهرام خلفی در این زمینه، با بیان دیگری این موضوع را مطرح می کند: «در طول این چند سال، یعنی از ۱۳۸۷ تا کنون، روند تور های ما به گونه ای نبوده که به سمت سازمان میراث فرهنگی برویم، گرچه این غایت آرمان ماست که مسیر فعالیت مان را به سمت جلب حمایت آن سازمان سوق بدهیم. علت اینکه تا امروز حمایت سازمان میراث فرهنگی را جلب نکرده ایم، حوزه فعالیت ما در برگزاری تور است. ما در حوزه مدارس استثنایی فعالیت کرده ایم که متأسفانه همکاری های لازم از سوی مسئولان امر صورت نگرفته است. به عنوان مثال، برای ارائه طرح به یکی از مدارس معروف در امر آموزش نابینایان رفتم. در بدو ورود، به سراغ دانش آموزان رفتم و خودم و زمینه فعالیت را معرفی کردم. نمی دانید چه استقبالی کردند. وقتی طرح را برای مدیر آموزشگاه توضیح دادم، نه تنها استقبال نکرد،

بلکه توصیه کرد بعد از بازنشستگی او این طرح را در آن مدرسه مجدداً ارائه کنم. خلاصه که در برگزاری این سفرها، از کمترین حمایت‌ها برخوردار بوده ایم. با این حال معتقدم، اگر حمایت‌های لازم از سوی مسئولان در زمینه‌هایی مثل مناسب سازی محیط اماکن تاریخی-فرهنگی، برگزاری دوره‌های آموزشی ویژه راهنماهای گردشگری و مسئولان اماکن سیاحتی به منظور آشنایی با فرد معلول و نیازهای آنان صورت بگیرد، می‌توانیم به شکل کاملاً حرفه‌ای این تورها را برگزار کنیم. من حتی در پیشنهادهایم، آموزش خط بریل به راهنماها را مطرح کرده‌ام.»

«گره مدیریت در کلاف سردرگم اشتغال معلولان: میزگرد بررسی چالش‌های اشتغال معلولان»، محدثه جعفری، ۱۸ شهریور ۱۳۹۷.

به سختی به مدرسه و دانشگاه می‌روند درس می‌خوانند تا جایگاه اجتماعی و رفاهی‌شان را ارتقا بخشند اما زمانی که پا به عرصه اشتغال می‌گذارند تازه جنگ شروع می‌شود، جنگی فرهنگی تا ثابت کنند توانایی انجام کاری را که به آنها محول می‌شود دارند. یکی از چالش‌های اصلی فرا روی معلولان، اشتغال است. این موضوع زمینه ساز میزگردی در روزنامه ایران شد تا پای صحبت‌های مسئولان بهزیستی، کارآفرینان و مدیران «سمن»‌های حامی معلولان بنشینیم و چالش اشتغال این گروه را واکاوی کنیم.

تسهیلات اشتغال بهزیستی با هزار اما و اگر

علیرضا آتشک، مدیر ۳۸ ساله مؤسسه نیکوکاری رعد الغدیر که از سال ۱۳۸۰ مدیریت این مرکز خیریه را برعهده دارد از چالش‌هایی صحبت می‌کند که برای اشتغالزایی معلولان با آن دست و پنجه نرم کرده است اما ماحصل این فراز و فرودها را آموزش و اشتغال ۷۷۰ معلول می‌داند و می‌گوید: «کارآفرینی اجتماعی تفاوت‌هایی با کارآفرینی یا تجارت دارد. در هر دو، اصول اشتغال و کسب درآمد و اقتصاد است اما در کارآفرینی اجتماعی سودی که ایجاد می‌شود برای حل موضوع اجتماع صرف شده است.»

با این دیدگاه این مجموعه خیریه از سال ۸۰ زیر نظر سازمان بهزیستی کشور به عنوان یک NGO کار خود را شروع کرد تا معلولان را توانمند کند و با ارائه آموزش حرفه‌ای مدرک به آنها بدهد اما بعد از مدتی دریافتیم باید به معلولان ماهیگیری را یاد می‌دادیم اما ماهی برای صید کردن وجود نداشت.»

به نظر شما معلولان چه مشکلاتی دارند که آنها را از اشتغال دور می‌کند؟

«عدم مناسب سازی شهر، عدم خودباوری معلولان و کارفرمایان به توانمندی این افراد و همچنین وعده‌های محقق نشده سازمان بهزیستی از جمله دلایلی است که سبب شده است بیکاری در این گروه گسترش پیدا کند. به عنوان مثال معلولی که از یافتن آباد تهران برای کار نقشه‌کشی اتوکلد باید به انقلاب برود در مسیر با فراز و نشیب‌های بسیاری همراه می‌شود و گاهی پشیمان از کار کردن در مسیر متوقف می‌شود. هزینه ترددش به اندازه حقوقی است که ماهانه دریافت می‌کند. برای این که معلولان نمی‌توانند سوار مترو و BRT ها شوند. مانع بعدی عدم خودباوری معلولان است که هم در خودشان و

هم در جامعه گسترده شده است. بسیاری از مدیران شرکت ها فکر می کنند معلول نیاز به مستمری دارد.»

در صحبت هایتان گفته بودید ۷۷۰ نفر از طریق مؤسسه شما جذب کار شدند، آیا همه آنها در کارگاه های تولیدی فعالیت می کنند؟

«تعدادی از این معلولان از طرق مختلفی همچون اشتغال در منزل، معرفی به کار و یا آموزش مشغول به کار شدند اما به طور مستقیم ۲۰۰ نفر از سوی این مؤسسه تحت پوشش بیمه هستند. در ابتدا با سه الی چهار چرخ خیاطی شروع کردیم و اکنون در حوزه لباس کار جزو برندهای کشور محسوب می شویم. در این حوزه موفق شدیم بیش از ۴۰ نفر را جذب کار کنیم. اگر بخواهم این موضوع را با مثالی روشن تر کنم باید بگویم، در محل شغل هایی مثل « کال سنتر» یا همان مرکز تماس تلفنی، شرکت هایی هستند که کارمندان خود را از میان دانشجویان انتخاب می کردند اما این افراد جوانند و پر جنب و جوش، نمی توانند ساعت ها روی صندلی بنشینند و جوابگوی تلفن و تماس های شهروندان باشند یا به زبان ساده تر حوصله چنین کارهایی را ندارند. پیشنهاد ما برای شرکت های کال سنتری افراد دارای معلولیت بود بویژه معلولان جسمی - حرکتی که عادت کردند ساعت ها روی صندلی بنشینند و این کار را راحت تر و باحوصله بیشتری انجام می دهند.»

سازمان بهزیستی بارها در خبرهایش از تسهیلات ویژه برای کارفرمایان صحبت کرده است، آیا شما هم از این خدمات بهره مند شدید؟

«هم بله و هم خیر. مشکل بزرگ دیگری که کارفرمایان در حوزه ایجاد اشتغال برای معلولان دارند محقق نشدن وعده های مسئولان است چرا که در این حوزه به قانون عمل نمی شود. در این عرصه سه خدمت وجود دارد که کمابیش موفق به دریافت آن شدیم. بخش اول سهم بیمه کارفرماست که از سال گذشته ۲۰۰ میلیون تومان طلب داریم و امسال موفق شدیم فقط ۲۵ میلیون تومان آن را از بهزیستی دریافت کنیم. به عنوان یک شهروند با مطالعه قوانین به این نتیجه می رسیدیم با تسهیلات پیش رو برای معلولان کار ایجاد کنیم یا آنها را در کارخانه استخدام نماییم. در اصل قانون آمده است « با استخدام هر معلول ۲۳ درصد سهم بیمه او را دولت پرداخت می کند» این موضوع برای کارفرمایان اجتماعی یعنی ۳۵۰ هزار تومان که با پرداخت نشدن بموقع و کامل آن متضرر خواهند شد. نمی گویم سهم بیمه کارفرما پرداخت نمی شود اما همیشه دیر و ناقص پرداخت می شود. بخش دوم جبران عدم کارآیی معلولان است. در قانون آمده است دولت باید بخشی از حقوق معلولان را به کارفرما پرداخت کند. با توجه به مشکلات دولت و کمبود بودجه های همیشگی ما دیگر توقع دریافت آن را نداریم و از این بخش محروم هستیم.»

بخش بعدی پرداخت وام با بهره کم به کارفرمایانی است که معلولان را استخدام می کنند. ما نیز همه مراحل را طی کردیم، از درخواست برای دریافت وام گرفته تا ارائه طرح های توجیهی، تمام مراحل را رفتیم اما هنوز وامی را به چشم ندیدیم. دریافت این وام حقی است که قانون تعیین کرده و از ما دریغ شده است.»

با وجود این صحبت ها حمایت های بهزیستی را دریافت نکردید؟

«اگر بخواهم کلام حق را بگویم بهزیستی در حمایت از کالاهای تولیدی بچه های ما نقش بسزایی داشته است. سازمان بهزیستی هر خریدی که بابت هدایا دارد را از محصولات معلولان بهره مند می شود.»

حمایت دیگر این سازمان ارائه فضای کار به معلولان است تا کارگاه هایشان را در آن مکان جانمایی کنیم. این قدم بزرگی است که مجموعه را از پرداخت اجاره بها معاف می کند چرا که اگر می خواستم در شرق تهران چنین مکانی را برای کار بچه ها اجاره کنیم باید مبلغ بالایی را پرداخت می کردیم. ما حمایت هایی را که تاکنون از مجموعه شده است نادیده نمی گیریم اما مر قانون که حمایت از کارفرما برای استخدام معلولان است صورت نمی گیرد.»

آیا تاکنون مستقیم با مسئولان بهزیستی صحبت کردید تا این رویه در پرداخت سهم بیمه یکپارچه شود و کارفرما از این چرخه پرداختی خارج شود؟

«حرف ما هم این است که چرا دولت به تأمین اجتماعی نامه نمی زند که این تعداد کارفرما سرمایه که لیست بیمه هایشان را ارسال می کنند بیمه افراد معلول را از حساب کارفرما کم نکنید تا دولت به صورت مستقیم پرداخت کند. با این روش دیگر این رفت و آمدها، نامه نگاری ها و دیر و زود شدن ها پایان می یابد و تأمین اجتماعی می ماند و دولت و من کارفرما از این چرخه پرداخت حذف می شوم.»

آیا این روش اصولی تر نیست، تا این که من به تأمین اجتماعی پرداخت کنم بعد لیست را به بهزیستی ارائه دهم در نوبت بماند تا شاید بودجه ای حاصل شد و قدری از این هزینه را پرداخت کردند.»

گلایه های آقای آتشک فقط به سازمان بهزیستی بر نمی گردد بلکه نقطه ضعف دیگر در اشتغال معلولان را خود این گروه می داند و می گوید: «روی دیگر این بیکاری به معلولان باز می گردد. متأسفانه از وقتی بحث حمایتی یارانه به مستمری که از گذشته بوده است افزوده شد میل به بیکاری یا تن ندادن به هرکاری را در مددجویان افزایش داد. حس این که مددجوی بهزیستی هستیم پس باید مبلغی ماهانه رایگان به ما پرداخت شود.»

اگر حمایت ها تمام و کمال باشد مشکلات اشتغال معلولان حل خواهد شد؟

«بخشی از مشکلات حل می شود. معضل بعدی یا بهتر است بگویم مانع بعدی حمل و نقل عمومی درون شهری است که اکثر معلولان را خانه نشین کرده است. در تهران ۱۳۱ هزار معلول داریم که برای همه آنها ۱۰۰ ماشین مناسب سازی شده موجود است. در منطقه ای مثل یافت آباد ۲۰۰ نفر وابسته به این هستند که این ماشین ها آنها را جابه جا کند که اگر بموقع این اتفاق رخ ندهد معلولان مجبورند مبالغی را بابت هزینه درستی پرداخت کنند که فقط بموقع به محل کار برسند.»

آیا با قانون سه درصد استخدام هم گره اشتغال معلولان باز نمی شود؟

«اگر قانون سه درصد استخدامی در ایران رعایت شود آمار بیکاری معلولان قطعاً کاهش پیدا می کند. در آزمون دوره قبل با استدلال ها و دلایلی بی منطق معلولان را از حضور در آموزش و پرورش محروم کردند. با این تفکر که اگر بچه های مردم هر

روز يك معلم ويلچرى را ببينند در روحيه و تربيت اين افراد تأثير سوء مى گذارد. با اين ديدگاه بيش از ۱۰۰۰ نفر از معلولان محروم از استخدام شدند.»

اطلاع از نحوه دريافت خدمات حق ماست

ص: ۲۴۲

فریدون یونسی سرپرست کارگاه تولیدی پوشاک که متعلق به ناشنویان است از وعده هایی که محقق نشده است، می گوید: «من پدر یک معلول ناشنوا هستم و با تعدادی از خانواده های ناشنویان تعاونی را تشکیل دادیم تا برای بچه های ناشنوایمان اشتغال ایجاد کنیم. در ابتدای کار تصور می کردیم با گسترش کار در تولیدی پوشاک، خانواده های دیگر هم به ما می پیوندند و این مجموعه بزرگتر می شود. برای راه اندازی این کارگاه تولیدی نیاز به مکان داشتیم، بهزیستی این مکان را در اختیار ما گذاشت اما با شرط دریافت اجاره بها. مجموعه بچه های ناشنوا نوظاست و در این بازار رقابت صنف پوشاک نتوانستیم قدرت بگیریم و مجموعه را ارتقا بخشیم. در ابتدای کار با ۲۵ نفر شروع کردیم و اکنون فقط ۶ نفر باقی مانده اند.»

مشکلات شما هم محقق نشدن وعده های بهزیستی است؟

«ما نیز همان مشکلات تکراری را پیش رویمان داریم از سهم بیمه کارفرما گرفته تا دریافت وام کم بهره با این تفاوت که برای کسب و کار کوچکمان اجاره هم باید پردازیم. ما از بهزیستی انتظار نداریم برای اجناس ما مشتری پیدا کند اما می تواند ما را با دیگر کارآفرینان در این حوزه آشنا کند تا از تجربیات آنان بهره مند شویم یا اطلاعات درستی از نحوه دریافت خدمات را به ما هم بدهند. اما در بهزیستی حتی از دادن اطلاعات درست هم دریغ می کنند.»

بهزیستی شناگری با دست و پای بسته

بعد از بیان مشکلات و دغدغه های کارآفرینان، مهناز کاشی دبیر اشتغال مددجویان سازمان بهزیستی کل کشور با حضور در این جمع و شنیدن مشکلات مطرح شده از بارهای اضافه بردوش بهزیستی می گوید: «سازمان بهزیستی مجموعه وظایفی را برعهده دارد، بعضی از این وظایف را به اجبار و برخی را به اختیار بردوش می کشد به همین خاطر مجموعه فعالیت های این سازمان بسیار گسترده است.»

آیا ورودی های سازمان بهزیستی کنترل می شود؟ به نظر شما بابت کاهش معلولیت به غیر از بهزیستی سازمان دیگری نیست؟ سازمان بهزیستی قسمت کوچکی از دولت است که فرآیندهای مشترک زیادی در آن انجام می شود که اگر مابقی نهادها، مؤسسات و دستگاه ها به وظایفشان درست عمل نکنند سر ریز آن در بهزیستی خواهد بود به علاوه تمام گلایه ها هم بر سر این سازمان خالی می شود.

ورودی های بهزیستی قابل کنترل نیست. با هر حادثه، سانحه و بلایایی طبیعی که رخ می دهد ورودی های سازمان بیشتر و بیشتر می شود. آیا در قبال همه این اتفاقات فقط سازمان بهزیستی مسئول است و دیگر نهادها هیچ وظیفه ای ندارند.

به عنوان مثال جرائم رانندگی که به حادثه و جرح منجر می شود، جریمه هایش در حساب راهنمایی و رانندگی واریز می شود و بابت معلولیتی که در حادثه رانندگی رخ می دهد، فرزندی که یتیم می شود و زنانی که بی سرپرست می شوند؛ راهنمایی و رانندگی چه کاری انجام می دهد؟ آیا درصدی از هزینه های دریافتی بابت تخلفات حادثه سازش را به بهزیستی پرداخت می کند؟

چرا معلولان از دریافت این خدمات راضی نیستند؟

«علت اصلی این نارضایتی ها نبود منابع کافی در دست متولی اصلی است که با مدیریت واحد در کشور هزینه شود. علت این خدمات ناقص هم جزیره ای عمل کردن نهادهاست. سؤال های متعددی وجود دارد به طور مثال آیا با پرداخت مستمری مشکلات یک خانواده حل خواهد شد. جواب این سؤال نیاز به ریشه یابی مشکلات دارد. مشکلات باید شناسایی و اولویت بندی شود، همچنین منابع متناسب با مشکلات در اختیار متولی قرار گیرد. اول باید موانع پیش روی این سازمان را واکاوی کنیم تا بدانید در چه قسمت هایی سازمان بهزیستی محصور شده است و انتظارات جامعه از سازمان بهزیستی چیست. باید بررسی شود آیا توقعاتی که از این سازمان وجود دارد به درستی انجام می شود؟ اگر بخواهم واضح تر بیان کنم سازمان بهزیستی را با دست و پای بسته در آب انداختند و می گویند شنا کن.»

آیا سامانه ای برای ثبت اطلاعات مددجویان وجود دارد تا مشخص شود چند نفر تسهیلات دریافت کردند؟

«بله. برای توزیع عادلانه منابع، بانکی از اطلاعات مددجویان تشکیل دادیم تا بدانیم چه افرادی از سهم بیمه کارفرما در کل کشور استفاده می کنند با توجه به اطلاعاتی که داریم منابع را در سطح کشور تقسیم می کنیم. بانک اطلاعاتی بهزیستی تعداد افراد جویای کار را هم در خود جای داده است که برای سال ۹۷ چیزی حدود ۳۲۸ هزار نفر واجد شرایط اشتغال ثبت شده اند.

این بانک اطلاعاتی قابل کنترل است و اگر مددجو از هر طریقی همچون سهم بیمه کارفرما، وام خود اشتغالی یا جبران عدم کارآیی، واگذاری مراکز بر اساس ماده ۲۸ و ۲۶ و استخدام سه درصد مشغول کار شد در بانک اطلاعاتی با کد معلولیت، کد ملی، شماره تماس و محل کار در این سامانه ثبت خواهد شد. در برنامه ششم توسعه ۲۶۸ هزار نفر جویای کار پیش بینی شده است که باید سالانه ۲۰ درصد از این آمار را تحت پوشش قراردهیم و برایشان تسهیل گری شغلی ایجاد کنیم. از این پوشش ۲۰ درصدی به طور متوسط ۵۵ درصد را معلولان تشکیل می دهند. به طور متوسط طبق تعهدات بهزیستی باید هر سال ۵۳ هزار نفر را پوشش دهیم که با توجه به اعتبارات ما در این بخش کار دشواری است.»

آیا بهزیستی اعتباراتی را که برای این حوزه تخصیص می یابد دریافت می کند؟

«سال ۹۵ اعتبار بهزیستی در حوزه اشتغال ۳۰۰ میلیارد تومان بود که حدود ۲۵۷ میلیارد تومان آن را از بانک ها دریافت کردیم. سال ۹۶ این اعتبار ۹۰۰ میلیارد تومان بود که از این مبلغ

۵۲۵ میلیارد تومان در اختیار سازمان قرار گرفت. این پرداخت ها برای تسهیلات خوداشتغالی و کارفرمایی است. تسهیلات خود اشتغالی سازمان برای هر مددجو

۲۰ میلیون تومان است و در بخش روستایی قابلیت پرداخت تا ۵۰ میلیون تومان هم وجود دارد. این کمبود منابع مالی سبب شده بهزیستی پیش کارآفرینان، کارفرمایان و مددجویانش بد قول جلوه کند. در دستورالعمل های داخلی سازمان هم این قید آمده است که در صورت تأمین اعتبار این پرداخت صورت گیرد. بهزیستی چاره ای جز این ندارد که فقط بخشی از منابع را پرداخت کند. با بازنگری که در قانون صورت گرفته پیشنهادهایی را از سطح بهزیستی شهرستان ها و

NGOها دریافت کردیم، منطق پرداخت سهم بیمه کارفرما که آقای آتشک در صحبت هایشان به صورت پیشنهاد عنوان کردند مد نظر سازمان هم قرار دارد و امیدواریم که هیأت وزیران با این امر موافقت نمایند.

بر همین اساس در متن آیین نامه پیشنهاد شده کارفرما فقط نیرویی را استخدام نماید که سوابقش در بانک های اطلاعاتی نهادهای حمایتی ثبت شده است. با به کارگیری این افراد از پرداخت سهم بیمه کارفرما معاف می شود و مستقیماً دولت این پرداختی را خواهد داشت. در بخش بیمه نمی توان با نگاه کلی گفت سازمان بهزیستی تأمین کننده نیست چرا که برابر نیازهایمان اعتبار نداشتیم. سالانه این بخش با کسری اعتبار حدود ۳۰ الی ۳۵ میلیارد تومان روبه رو است.»

مشکل بهزیستی کمبود منابع یا سوء مدیریت

علیرضا آتشک در نقد بخش اول صحبت های دبیر ستاد اشتغال مددجویان بهزیستی می گوید: «این فرآیندی را که خانم کاشی توضیح دادند درک نمی کنم. علم مدیریت یعنی تخصیص منابع محدود به نیازهای نامحدود. تا این لحظه به این نتیجه رسیدم که مشکل بهزیستی کمبود بودجه است حال در چنین شرایطی مسئولان بهزیستی مراسمی را در سالن اجلاس سران برای تصویب قانون حمایت از حقوق معلولان برگزار می کنند. برگزاری چنین مراسمی یک میلیارد تومان هزینه در برداشت. آیا جشن برای تصویب قانون معلولان در اولویت برنامه های بهزیستی است یا اجرای مواد قانونی که به حمایت از کارفرماست نوشته شده است.»

یا در جایی دیگر طرحی به نام **Support Employment (se)** را تصویب می کند که اگر کسی برای معلولان کاریابی کرد به آن مجموعه مبلغی را پرداخت کند. سؤال اینجاست منی که کار را ایجاد می کنم در اولویت هستم یا کسی که فرد را برای کار معرفی می کند. در گام بعد هم تیمی تشکیل می دهد تا در سفری ۱۰ روزه عازم سوئد شوند. آیا اینها اولویت های سازمان بهزیستی است؟ اولویت ها را رئیس سازمان بهزیستی با تیم اجرایی اش مشخص می کنند.»

آیا کمک های مردمی کاهش یافته است؟

«بهزیستی معاونتی به نام مشارکت های مردمی دارد اما برای جذب این کمک ها چه قدر عملکرد شفافی ارائه کرده است تا مردم به بهزیستی اعتماد کنند و برای کمک پا در میدان بگذارند و کمبود بودجه دولت در این نهادها را جبران سازند. آیا این کمک ها طی سال های اخیر رشد داشته است؟ کاهش کمک های مردمی نشان از بی اعتمادی مردم به نهاد حمایتی دارد.»

سازمان بهزیستی مجموعه بزرگ و بازار مصرفی کاملی است. بارها در حضور مسئولان عنوان کردم این مجموعه عظیم می تواند نیازهای مصرفی اش را از درون خود تأمین کند. دستمال های کاغذی مصرفی، ملحفه هایی که در مراکز نگهداری مورد نیاز است یا قند هایی که روی میز کارمندان قرار می گیرد را می توانند از تولیدات مددجویان بهزیستی خریداری کنند. اگر از تولیدات این گروه استفاده شود مشکل اشتغال خود به خود مرتفع خواهد شد. بیشتر نیازهای سازمان بهزیستی را مددجویانش می توانند برطرف کنند و نیازی نیست از کارخانه ها و مراکز غیر تهیه شود.»

فرهنگ سازی وظیفه بهزیستی نیست

کاشی در پاسخ به نقدهای این مدیر NGO از سازمان بهزیستی می گوید: «بهزیستی بر اساس ماده ۲۶ قانون بخشی از وظایفش را به مراکز خصوصی واگذار کرده است. این سازمان حدود بیست و شش مجوز صادر می کند که یکی از آنها مجوز خیریه هاست، عملاً با این مجوز بحث مشارکت های مردمی را تقسیم کرده است. برخلاف نهاد های حمایتی دیگر که یک حساب واحد دارند و همه کمک ها در آن حساب جمع می شود اما بهزیستی به هر خیریه ای مجوز جذب کمک های مردمی را داده است. بر اساس اساسنامه های تنظیم شده، خیریه ها موظفند گزارش عملکرد مالی را هر سه ماه یک بار ارائه دهند.

اما سؤال اینجاست چقدر خیریه ها به این فعل عمل می کنند؟ با توجه به زیر مجموعه گسترده سازمان نظارت ها به درستی صورت نمی گیرد چرا که برابر توسعه در بخش خصوصی ما نیروی انسانی کافی نداریم. وقتی کمک ها تقسیم می شوند قطعاً از حساب اصلی کم خواهد شد و امکان این که کمبودهای منابع را از این بخش جبران کنیم کاهش می یابد. اشتغال نیاز به فرهنگ سازی دارد. در ابتدای این میزگرد اشاره شد بین معلولان خودباوری وجود ندارد، اگر این موضوع صددرصد نباشد غیر ممکن هم نیست چرا که در مواردی به معلولان شغل هایی را معرفی کردیم که حاضر به پذیرش آن نبودند. چرا که فرهنگ کار در کشور ما بسیار ضعیف است. آیا در بخش فرهنگ کار هم سازمان بهزیستی باید کار کند؟ دستگاه های متولی فرهنگ سازی در کشور چه ارگان هایی هستند؟ چه قدر در این زمینه به جامعه اطلاعات می دهند؟»

«گزارش توانش از بررسی مشکلات بانکی معلولان: تسهیل خدمات بانکی؛ رؤیای دست نیافتنی برای معلولان» محدثه جعفری، ۴ آذر ۱۳۹۵.

تصور کنید شما فردی با مدرک کارشناسی ارشد و کارمند یکی از دستگاه های اداری کشور هستید، ماهانه حقوقتان به حسابی که در یکی از شعب بانک ها افتتاح کرده اید، واریز می شود. برای برداشت از حسابتان به بانک مراجعه می کنید، از کارمند باجه می خواهید فیش برداشت از حساب را برایتان پر کند، کارمند بانک می گوید «من سرم شلوغ است به همراهت بگو برایت فیش برداشت از حساب را پر کند» شما می گویید: «من تنها برای دریافت وجه از حسابم به بانک آمده ام، همراه ندارم» و با لحنی تند می شنوید که «ما نمی توانیم به شما پول بدهیم برای ما مسئولیت دارد یا باید برگه تعهد نامه محضری بیاورید یا با فردی امین در بانک حضور پیدا کنید.» شوکه می شوید که حتی با داشتن تحصیلات عالی و شغل مناسب حق برداشت از حسابتان را ندارید، چون نابینا هستید و این تنها مشکل شماست. استفاده از خدمات و بهره مندی از تسهیلات بانکی برای گروهی از جامعه همواره با مشکلات و سختی هایی همراه بوده این امر باعث شده NGO های حامی معلولان با بررسی این معضلات و ایجاد راهکارهایی برای حل آن با مسئولان و مدیران بانک ها به گفت و گو و تبادل نظر پردازند. همین امر زمینه ساز تحولاتی در ارائه خدمات بانکی و بانکداری به افراد دارای معلولیت شده است که تعدادی از بانک ها شعب خود را برای حضور آسان تر معلولان مناسب سازی و تجهیزات مورد نیاز افراد دارای مشکل بینایی را در باجه ویژه ای برای این افراد راه اندازی کردند. بررسی

مشکلات افراد دارای معلولیت، تجهیزات و مناسب سازی های مورد نیازشان در استفاده مستقل از خدمات بانکی و همچنین نقش بانک مرکزی در تسهیل این خدمات سبب شد تا میزگردی با حضور حمیدرضا غنی آبادی، مدیر مطالعات و مقررات بانکی بانک مرکزی، علی نصیری، مدیر اداره نظارت بر بانک ها و مؤسسات اعتباری و همچنین اعظم آقایی پور، رئیس گروه نظارت اداره نظام های پرداخت برگزار کنیم تا به راهکارهای مناسب در خصوص تسهیلات استاندارد دست یابیم.

بخشنامه بانک مرکزی لازم الاجراست

افراد دارای معلولیت چه نابینا باشند، چه جسمی-حرکتی یا ناشنوا فرقی ندارد؛ برای بهره مندی از خدمات بانکی با مشکلات متعددی روبه رو هستند. بخش عمده این معضلات مناسب نبودن اماکن بانکی و تجهیزاتی است که انجام فعالیت های بانکی را برای نابینایان امکان پذیر می کند.

بخشنامه ای را بانک مرکزی سال ۹۱ برای تسهیل ارائه خدمات برای نابینایان صادر و به بانک ها ابلاغ کرده است که در این بخشنامه آمده است «این بخشنامه بنا به درخواست گروهی از نابینایان صادر شده است» که ذکر این جمله در بخشنامه، یکی از دلایلی است که در بسیاری از شعب بانک های مختلف بخشنامه مذکور اجرایی نمی شود یا مدیران شعب از وجود چنین بخشنامه ای که در آن عنوان شده افراد دارای مشکل بینایی می توانند بدون حضور امین از خدمات بانکی همچون افتتاح و برداشت از حساب و دریافت دسته چک استفاده کنند، اظهار بی اطلاعی می کنند.

این امر مشکلات بسیاری را برای نابینایان به منظور استفاده از خدمات بانکی ایجاد کرده است؛ آیا بانک ها می توانند بخشنامه های ارسالی بانک مرکزی را نادیده گرفته و سلیقه ای عمل کنند؟

نصیری، مدیر اداره نظارت بر بانک ها و مؤسسات بانکی در پاسخ به این سؤال می گوید: «ارائه خدمات به آحاد مردم بویژه به شهروندانی که دچار مشکلات جسمی هستند، دغدغه بانک مرکزی و نظام بانکی کشور است. بر همین اساس می پذیریم نظام بانکی برای افراد دارای معلولیت در نقطه ایده آل قرار ندارد اما در چند سال اخیر اقداماتی برای تسهیل ارائه خدمات به این افراد صورت گرفته است.

در سال ۱۳۹۱ بانک مرکزی بخشنامه ای را به شبکه بانکی کشور ابلاغ کرد، هنگامی که بانک مرکزی بخشنامه ای را به شبکه بانکی کشور ابلاغ می کند، فارغ از موضوع و حیطه آن، بانک ها موظف هستند این بخشنامه را به واحد های اجرایی زیر مجموعه ابلاغ و تصویری از نسخه ابلاغی بخشنامه را برای بانک مرکزی ارسال کنند. پس از آن بانک مرکزی پیگیری های لازم را برای حسن اجرای این بخشنامه ها انجام می دهد.

وی ادامه می دهد: اینکه بعضاً شعبه ای بگوید بخشنامه سال ۹۱ ویژه نابینایان به دست ما نرسیده، رد نمی کنیم ولی قطعاً این موضوع به معنی ابلاغ نکردن بخشنامه مربوط نیست و کوتاهی شعبه یا بانک به شمار می آید. احتیاط هایی که شعب بانک ها برای نابینایان انجام می دهند عمدتاً با هدف حفظ حقوق و منافع شخصی این افراد است که در ارتباط با حساب جاری، امینی همراه داشته باشند تا حق و حقوقشان حفظ شود. اگر شخصی که مشکل بینایی دارد به بانک مراجعه کند و مسئولیت و عواقب

کار را بپذیرد، قطعاً باید تمام خدمات بانکی از جمله حساب جاری را بدون حضور امین دریافت کند.

ص: ۲۴۷

در صورتی که شعب بانک ها از ارائه این خدمات به نایبانیان امتناع کنند افراد می توانند نام بانک و کد شعبه آن را به بانک مرکزی از طریق تلفن گویای ارتباط مردمی ۲۹۹۵۴۸۵۵ اعلام کنند تا بتوانیم تمهیدات لازم را سنجیده و با شعب متخلف برخورد کنیم.

مدیر اداره نظارت بر بانک ها و مؤسسات اعتباری در خصوص ارسال مجدد بخشنامه به بانک ها می گوید: برای تذکر به بانک ها، بخشنامه ای به شماره ۲۰۵۰۴۱ بر اساس بخشنامه بانک مرکزی برای نایبانیان در تاریخ ۲۹/۶/۹۵ دوباره ابلاغ کردیم که حتی در این بخشنامه جدید عنوان شده «برخی شعب بانک ها از وجود بخشنامه ویژه نایبانیان اظهار بی اطلاعی کرده اند و بانک مرکزی خواستار ارسال مجدد این بخشنامه به شعب بانک ها شده تا مشکلات به وجود آمده برای نایبانیان در استفاده از تسهیلات کاهش یابد.

بانک ها موظفند بخشنامه های بانک مرکزی را ظرف ۷ روز کاری به شعب خود ارسال و گزارش آن را به بانک مرکزی اعلام کنند.»

ارائه خدمات بهتر از طریق باجه ویژه معلولان

نصیری در پاسخ به این سؤال مبنی بر اینکه تردد در سطح شهر از دیر باز برای افراد دارای معلولیت، سالمندان و زنان با شرایط ویژه با مشکلاتی همراه بوده، آیا بانک مرکزی راهبردی برای مراجعه کمتر معلولان به شعب بانک ها دارد؟ می گوید: «با وجود جامعه آماری معلولان نسبت به پراکنندگی جغرافیایی که دارند برای دسترس پذیر کردن بانک ها باید همه نقاط را مناسب سازی و به تجهیزات ویژه این افراد مجهز کنیم که با توجه به لزوم مشارکت سایر نهاد ها و سازمان ها از جمله شهرداری و مسائل مبتلابه از جمله هزینه بالایی که برای هر بانک در بردارد، نمی توان این امکان را در همه جا به وجود آورد.

در خصوص افراد دارای مشکل بینایی باید گفت، نباید توقع داشته باشیم فرد نابینا همیشه با یک همراه برای استفاده از خدمات بانکی به شعب مختلف مراجعه کند. با قرار دادن تجهیزات ویژه، این افراد می توانند فیش های بانکی را مطالعه کرده نسبت به پر کردن آن اقدام کنند که این امر با دستگاه های نمایشگر بریل امکانپذیر خواهد شد. اما نکته ای که بانک ها را از ارائه این خدمات به نایبانیان بازمی دارد قیمت بالای این دستگاه است؛ اگر بانکی بخواهد برای همه شعب این سیستم را تعبیه کند باید مبلغ هنگفتی هزینه شود.

این مقام مسئول می افزاید: خیابان ها و پیاده راه ها باید آماده سازی شوند تا فرد معلول بتواند از منزل تا بانک را طی کند که این امر در حیطه اختیارات بانک مرکزی قرار ندارد. این شهرداری است که به عنوان مسئول مناسب سازی معابر باید دسترسی پذیری ها را برای شهروندان دارای معلولیت فراهم سازد.

در خصوص مناسب سازی فضای داخلی بانک ها باید بگویم بسیاری از شعب استیجاری هستند و مدیران نمی توانند در ظاهر ساختمان تغییراتی را به وجود آورند اما در حد امکان شعب جدید هر بانکی که افتتاح می شود این دسترسی پذیری ها را

رعایت می کند و شرایط حضور همه شهروندان را در شعبه مدنظر قرار می دهد. بانک مرکزی نیز به عنوان مقام ناظر، گزارش عملکرد را از بانک ها دریافت و بررسی می کند.»

ص: ۲۴۸

آیا بانک مرکزی این اختیار را دارد که موارد مناسب سازی را به بانک ها ابلاغ کرده و از آنها بخواهد تا در هر شعبه، باجه ای را ویژه جانبازان، معلولان، سالمندان و زنان با شرایط ویژه احداث کنند؟ باجه ای که در حال عادی به عموم مردم خدمات می دهد، اما اولویت ارائه خدمات با افراد ذکر شده باشد؟

اعظم آقایی پور، رئیس گروه نظارت اداره نظام های پرداخت در پاسخ به این سؤال می گوید: «بانک مرکزی سال ۱۳۸۷ بخشنامه ای را در خصوص رفع موانع فیزیکی و معماری ساختمان به بانک ها ابلاغ کرده است که در آن بانک ها باید شرایط حضور همه شهروندان را در شعب خود در نظر گرفته و برای حضورشان برنامه ریزی کنند.

به عنوان مثال به بانک ها شرایط دسترسی پذیری معلولان جسمی-حرکتی برای استفاده از دستگاه های خود پرداز ابلاغ شده و دستگاه های ATM باید در ارتفاع یک متری نصب شوند و در صورتی که این دستگاه ها در ارتفاع بالاتری قرار داشته باشند، باید برای آن بالا بر تعبیه شود.

اتوبانک را هم برای دسترسی آسان افراد به ATM ها راه اندازی کردیم تا افراد بدون خروج از وسیله نقلیه بتوانند کارهای بانکی خود را به انجام برسانند.

ارائه خدمات بانکی مناسب منوط به داشتن اطلاعات

آقایی پور با اشاره به مکاتبات بسیار با سازمان بهزیستی که متولی اصلی معلولان است بیان می کند: در مکاتباتمان از این سازمان خواستیم آمار دقیق معلولان، نوع معلولیت و محل زندگی شان را برای ما ارسال کنند تا ما با توجه به نقاطی که بیشترین رفت و آمد را از سوی معلولان دارد، مناسب سازی هایی را انجام دهیم. به عنوان مثال مناطقی که مراکز ویژه افراد دارای معلولیت در آنها ساخته شده را به بانک مرکزی اعلام کنند تا در این مکان ها، دستگاه های خود پرداز را برای گروه های معلول مناسب سازی کنیم. یا در مکان هایی که تردد نابینایان بیشتر است دستگاه ها را مجهز به سیستم صوتی کرده تا (با سهولت بیشتر) بتوانند از خدمات دستگاه ATM بهره مند شوند.

وی ادامه می دهد: با وجود همکاری نکردن سازمان بهزیستی، بانک مرکزی مستقیماً با بهزیستی های ۳۲ استان کشور مکاتبه کرد و تک تک آمارها را به دست آوردیم. تاکنون ۲۴ استان جواب نامه های بانک مرکزی را داده اند و مناطق پر تردد معلولان را به تفکیک نوع معلولیت شان ذکر کردند.

با در دست داشتن این آمارها، بانک مرکزی بانک ها و مؤسسات را مجاب می کند تا حداقل دو یا سه شعبه را در این مکان ها مناسب سازی کند.

در نامه هایی که از بانک های مختلف به دستمان رسیده ذکر شده که همه شعب شان را نمی توانند مناسب سازی کنند. اما اگر بانک مرکزی مناطقی را که معلولان در آن تردد بیشتری دارند، را معرفی کند می توانیم دستگاه ها و بانک های آن مناطق را مناسب سازی کرده و تسهیلات لازم را به آنها ارائه دهیم. در حال حاضر چندین بانک شعباتی ویژه معلولان راه اندازی کردند.

علاوه بر این بانک مرکزی بانک ها را ملزم کرده است که در سایت اینترنتی شان مخصوصاً سامانه «همراه بانک»، سیستم صوتی ویژه افراد نابینا را قرار دهند تا آنها نیز بتوانند از این خدمات استفاده کنند.»

ص: ۲۴۹

رئیس گروه نظارت اداره نظام های پرداخت در پاسخ به این پرسش که چرا بانک هایی که نابینایان در آن بیشترین تردد را دارند همچون بانکی که مستمري شان را از آن دریافت می کنند، پیشقدم برای این مناسب سازی ها نشدند؟ می گوید: «اگر بانک های بزرگ را که تعداد دستگاه ها و شعب آنها نسبت به دیگر بانک ها و مؤسسات اعتباری بیشتر است ملزم به مناسب سازی کنیم از بانک مرکزی آمار و اطلاعات می خواهند که متأسفانه ما این اطلاعات را به خاطر همکاری نکردن سازمان بهزیستی نداریم.»

به عنوان مثال باید بگویم؛ چند ماه قبل، یک بانک دولتی گزارشی را برای بانک مرکزی ارسال کرده که هزار شعبه خود را به باجه های تحت عنوان «همیار بانک» مجهز کرده است که با ورود فرد معلول به شعبه، کارمندان بانک او را به سمت این باجه هدایت می کنند تا خدمات مناسب را دریافت کند. تا کنون ۴۰ درصد خودپردازهای این بانک به سیستم گویا مجهز شده اند. همچنین در ۴۰ درصد از صفحه کلیدهای دستگاه های خودپرداز، خط برجسته بریل تعبیه شده است و شعب جدید این بانک مجهز به آسانسور، بالابر یا رمپ است.»

نبود سیستم گویا در بیشتر عابر بانک ها را انکار نمی کنیم، اما این سیستم هیچ کارایی برای افراد نابینا ندارد و آنها نمی توانند از دستگاه های خود پرداز به تنهایی استفاده کنند؛ چرا که فقط دستورات کلی مانند «کارت خود را بگذارید» یا «مبلغ خود را انتخاب کنید» را بیان می کند. یک نابینا از کجا باید بداند کدام کلیدها را باید برای نوشتن مبلغ وارد کند.

برای فرد نابینا باید در صفحات و کلیدها توضیح داده شود که این عمل میزان امنیت کار با دستگاه را کاهش می دهد. در این خصوص، برای جلوگیری از هر گونه سوء استفاده راهکاری برای ارتقای امنیت در نظر گرفته شده است. برای نمونه روی دستگاه های خودپردازی که به برنامه «Dark Screen» یا همان «صفحه سیاه» مجهز شده باشد، با وارد کردن هندزفری به جک هدفون توسط فرد نابینا، صفحه نمایشگر خاموش می شود و وی می تواند از طریق سیستم صوتی کارهای بانکی خود را انجام دهد.

آقای پور در پاسخ به این مسأله می گوید: «بهزیستی شرکت های معتبر در زمینه طراحی و ساخت نرم افزار و سخت افزار معلولان را به ما معرفی کند تا بانک مرکزی این شرکت ها را به بانک ها معرفی کند. ما باید بتوانیم به شرکت اعتماد داشته باشیم و این اعتماد را سازمان بهزیستی با توجه به اینکه متولی معلولان است و در این زمینه تجربه کافی دارد به ما انتقال می دهد. اگر مستندات فنی و اطلاعات مناسب در حوزه معلولان، تجهیزات و وسایل مورد نیازشان برای بهره مندی از خدمات بانکی به بانک مرکزی داده شود ما به بانک ها اعلام می کنیم چه تجهیزاتی به کار معلولان می آید تا آنها را تهیه و نصب کنند.»

بانک مرکزی همچنین نیازمند همکاری سازمان های مردم نهاد حامی معلولان است که تکنولوژی هایی را که برای تسهیل در استفاده از خدمات در بازار وجود دارد و با جامعه هدفمان سازگار است را به ما معرفی کنند.»

شناسایی نیازهای معلولان توسط بهزیستی

غنی آبادی، مدیر مطالعات و مقررات بانکی مرکزی در خصوص همکاری NGO های حامی معلولان با بانک مرکزی می گوید: «اختیارات و وظایف بانک مرکزی در چارچوب قوانینی است که برای آن وضع شده است. در واقع مطابق قانون جامع حمایت از معلولان و آیین نامه اجرایی آن، متولی اصلی مناسب سازی مکان های عمومی سازمان بهزیستی و سازمان برنامه و بودجه و وزارت مسکن و شهرسازی است، در نتیجه ما نمی توانیم به همه فعالیت های بانک ها به صرف اینکه تحت نظر بانک مرکزی هستند ورود کنیم. به موجب اهمیت این موضوع و مسئولیت اجتماعی که دارد، بانک مرکزی مسأله دسترسی پذیری خدمات بانکی به نابینایان را به بانک ها متذکر شده است.

در این خصوص تعامل و ارتباط بیشتر دستگاه های مسئول و نهادهای مردم نهاد با «شورای هماهنگی بانک های دولتی» و «کانون بانک ها و مؤسسات اعتباری خصوصی» در رابطه با معرفی نیازها و مناطق پر تردد افراد معلول از جمله نابینایان به گونه ای که بانک ها با هماهنگی و تشریک مساعی، هریک بتوانند سهمی را در تجهیز شعب اختصاصی و امکانات مورد نیاز، تقبل و بدین ترتیب نسبت به انجام هزینه هدفمند و مؤثر و با بیشترین بازدهی اقدام کنند. در این صورت رضایت گروه هدف نیز در بالاترین سطح تأمین و جلب می شود.

وی ادامه می دهد: «بانک مرکزی برای تدوین مقررات لازم و طراحی فرم های ویژه و سایر تمهیدات و شرایط مورد نیاز این قشر آمادگی دارد و از مشورت و مشارکت با دستگاه های ذی ربط و سازمان های مردم نهاد حامی معلولان می کند.

بانک مرکزی و مدیران بانکی در زمینه معلولان و بویژه نیازهای خاص نابینایان از اطلاعات کافی برخوردار نیستند.

در این زمان، نقش بهزیستی در تأمین اطلاعات مورد نیاز نظام بانکی رنگ بیشتری به خود می گیرد؛ ما نیز این اطلاعات را دریافت و بررسی کرده و کامل شده آن را به مدیران بانک ها توصیه یا در قالب بخشنامه ابلاغ می کنیم. یکی از برنامه های بانک مرکزی تسهیل خدمات برای معلولان از طریق وسایلی همچون همراه بانک، تلفن بانک و اینترنت بانک است که افراد دارای معلولیت بتوانند در منزل، کارهای بانکی شان را انجام دهند.

در اینترنت بانک ما ساتنا و سحاب داریم که برای انجام کارهای بانکی نابینایان، قابلیت مناسب سازی را دارد اما این مهم زمانی محقق می شود که بانک مرکزی را از برنامه های ویژه نابینایان که می توانند با آن صفحات اینترنتی را مطالعه کنند آگاه سازند. در این رابطه، با معرفی شرکت های تولید کننده تجهیزات ویژه معلولان به بانک ها، می توان گام مؤثری برای ارائه خدمات بهتر به جامعه هدفمان برداشت.»

«لذت کافه نشینی فوتبالی معلولان: افراد داری معلولیت در یک کافه با هم فوتبال دیدند» مهدیه رستگار، ۳۱ خرداد ۱۳۹۷.

روز جمعه ۲۵ خرداد ماه مصادف با نخستین بازی تیم ملی ایران در جام جهانی مقابل تیم مراکش، یکی از کافه های تهران میزبان افراد دارای معلولیت بود. جمعی از افراد دارای معلولیت

ساعتی پیش از شروع بازی تا ساعتی پس از پایان بازی با شور و اشتیاق وصف ناپذیر در کنار هم به تماشای مسابقه فوتبال پرداختند و ضربان قلب شان تا پایان بازی در تلاطم بود.

با شروع بازی تمام چشم ها محو صفحه نمایش شد. دقایق گاه با آه حسرت به خاطر موقعیت از دست رفته و گاه با تشویق ها و دست زدن و سوت بچه ها سپری می شد. در فاصله بین دو نیمه، افراد حاضر در برنامه به معرفی خود پرداختند و همگی به نوعی از بودن در آن جمع گرم و صمیمی اظهار رضایت و خوشحالی می کردند. خواهر مینا دختر جوان مبتلا به سندروم داون می گفت: در تمام طول عمر مینا این نخستین بار است که همراه ما به کافه آمده است. به خاطر نگاه های مردم و طرز برخورد شان تا امروز این حق تفریح از مینا گرفته شده بود. الان خوشحالی را می توانید در چشم های مینا ببینید. مادری با ۳ دختر دارای معلولیتش در برنامه حضور پیدا کرده بود. مسیر طولانی، آمدن شان را سخت تر کرده بود. آژانس گرفته بودند تا سر ساعت و بدون از دست دادن ساعتی از برنامه به کافه برسند. یکی از دختران روی صندلی چرخدار بود و دو دختر دیگر بسختی راه می رفتند. با وجود این لبخند روی صورت و گرمی برخورد شان خبر از این می داد که جو صمیمانه محفل به دل شان نشست است و مدتی از خانه بیرون نیامدن شان تا حد دلپذیری جبران شده است. نیمه اول بازی صفر صفر تمام شد. اما توانایان صد صفر جلو بودند و باز هم برای میهمانان شگفتانه دیگری داشتند. این بار طاها شهریاری و مهدی خاکیان و سهیل نارنجی از کارکنان کافه و مبتلا به اوتیسم از آهنگ های شاد محسن یگانه و.... خواندند.

علی از دیگر بچه های سندروم داون که بسختی صحبت می کرد به ما قول داد اگر ایران ببرد برای مان سرود ایران را می خواند.

نیمه دوم بازی شروع شد. اضطراب برخی از بچه ها بیشتر شده بود و تکان های بعضی از آنها هم مقداری بیشتر. نمی دانم در دل دعا می کردند یا مشغول گفت و گوی صمیمانه ای با خدا بودند؟ اما کسی چه می داند شاید خدای مهربون می خواست شادی این بچه ها تکمیل شود و دعای شان را به اجابت برساند که در دقیقه ۹۵ بازی، دروازه تیم مراکش باز شد. جیغ و سوت و هلله و فریاد و تشویق و دست زدن کل کافه را به وجد آورده بود. بچه ها از خوشحالی سر از پا نمی شناختند. مانده بودم که صفحه نمایش را نگاه کنم یا نظاره گر شادی تک تک فرشته های حاضر در جمع باشم. اما من در آن لحظه شادی و تماشای چهره آنها را با هیچ چیز دیگری عوض نمی کردم. چقدر قشنگ و از ته دل می خندیدند. چقدر قشنگ رو به آسمون خدا را شکر می کردند. بازی به پایان رسیده بود اما دل مان نمی آمد از انرژی مثبت اون فضا فاصله بگیریم و چه خوب بود که برنامه همچنان ادامه داشت و باز هم می توانستیم از بودن در کنار شان استفاده کنیم. ملیکا آقایی و علی بختی از کارکنان کافه و مبتلا به سندروم داون پیانو نواختند و میهمانان سر شوق آمده با زمزمه کردن آهنگ (خونه مادر بزرگه... هزار تا قصه داره) همراهی شان کردند.

خانم ایلین آگاهی مربی بچه ها مادرانه بچه ها را زیر نظر داشتند و گهگاه از دور و نزدیک هدایت شان می کردند. بچه ها عشق را با چشم ها به مربی مهربان شان منتقل می کردند مربی ای که نقش پر رنگی در اشتغال شان داشته.

موقع خداحافظی مقید بودند با خانم آگاهی خداحافظی کنند و مرتب تکرار می کردند: خانم آگاهی دوستت دارم هزار تا دوستت دارم....

در پایان به سراغ محمد جودی مسئول اجرایی برنامه می روم او که خود دارای معلولیت بسیار شدید جسمی و حرکتی است ضمن ابراز خرسندی از برگزاری برنامه به نحو احسن می گوید: خدا رو شاکرم که این برنامه به نحو احسن اجرا شد. برنامه خیلی شاد و غرور آفرینی بود و برد ایران هم به شکوه و خوشحالی ما اضافه کرد.

محمد هدف از اجرای این برنامه را دور هم قرار گرفتن افراد دارای معلولیت می داند و اضافه می کند: هدف من دور هم بودن بچه ها بود و امیدوار بودم که بتوانیم با هم تجربه شاد و مفرحی را تجربه کنیم. در خیلی از کافه ها و رستوران ها نمایش بازی های جام جهانی وجود دارد و ما افتخار این را داشتیم که بتوانیم این افراد را هم برای تماشا در این کافه که اداره کنندگانش دارای معلولیت هستند دعوت کنیم. محمد در پاسخ به اینکه این برنامه برای بقیه بازی ها هم تکرار می شود یا نه می گوید: متأسفانه برای بازی های بعدی تیم ملی در جام جهانی به دلیل نامناسب بودن ساعت مسابقه امکان برگزاری دورهمی وجود ندارد.

«مادر را سر راه گذاشته ایم»، سمیه افشین فر، ۲۷ خرداد ۱۳۹۵.

پیرزن روی صندلی چرخدار فرسوده اش نشسته، چادر سیاهش را روی صورتش کشیده، ساکت و آرام، در میان دست های چروک خورده اش جعبه ای قرار دارد و رهگذرانی که هر از چند گاهی سکه ای در آن می اندازند.

روی پاهای پیرزن کیسه ای قرار دارد، پیرزن به عابری که سکه ای درون جعبه می اندازد نهیب می زند من گدا نیستم، اسکاچ می فروشم، اگه راست می گی ازم اسکاچ بخر. زن جوان عذرخواهی کرده و تقاضای اسکاچ می کند پیرزن دست در کیسه می کند و اسکاچی در اختیار زن قرار می دهد و پولش را درون جعبه می اندازد.

به پیرزن نزدیک می شوم، اسکاچ های رنگی با نخ های رنگارنگ که به وسیله دست بافته شده اند، این اسکاچ ها رو خودتون بافته اید؟

چادرش را کنار می زند، پیرزنی است سفید رو که روزگار خطوط متعددی را در چهره اش نمایان کرده با چشمان کم فروغش نگاهم می کند، بله.

□□□

چرا اینها رو می بافی؟

برای اینکه باید خرجم رو دربیارم.

تو این سن و سال کسی نیست از شما حمایت کنه؟

نه خانم خدا ازم حمايت كنه كافيه.

ان شاء الله. منظورم اينه همسري، بچه اي؟

ص: ۲۵۳

ای بابا همسر دو سالی هست به رحمت خدا رفته سه تا پسر دارم همه ماشاءالله برای خودشون کسی هستن اما از پس نگه داشتن من بر نمیان.

یعنی حاضر به نگه داشتن شما نیستن؟

نه؛ خانم هاشون حاضر نیستن با یه مادر شوهر معلول زندگی کنن می خواستن من رو به مراکز نگهداری سالمندان و معلولان ببرن که قبول نکردم.

پس چی کار می کنید؟

بهشون گفتم ولم کنید اونا هم ولم کردن.

شاید شرایط مالیشون خوب نیست؟

نه خانم یکیشون و کیله، یکی استاد دانشگاه است و یکی هم پزشکه.

یعنی با این شرایط حاضر نیستند حتی به شما خرجی بدهند؟

نه هیچ کمکی نمی کنند خودم باید از پس زندگی خودم بر پیام.

اینا رو چه طوری می بافید؟ نخها رو خودتون تهیه می کنید؟

نه مادر، خدا که آدم رو ول نمی کنه همسایه ها کمکم کردن از قدیم بافتنی بلد بودم یکی از همسایه ها برام نخ میخره و برام میاره من هم اینا رو می بافم و میارم تو خیابون و می فروشم. یه مدتی لیف می بافتم الانم اسکاچ می بافم.

خونتون کجاست؟

اسلامشهر.

از اون جا چطور تا اینجا می آید؟

یک آقای همسایه ماست که مسافر کشی می کنه صبح ها من رو میاره اینجا و غروبم من رو می رسونه خونه.

بهش کرایه می دید؟

نه مثل پسر خودمه واقعاً ارزش ممنونم هر کاری داشته باشم کمکم می کنه خودش و خانمش.

از همسران چیزی برایتان نمانده؟

چیزی نداشت خدایا مرز یک عمر کار کرد و بچه بزرگ کردیم همیشه می گفت من اگه نباشم پسرها تو رو ول نمی کنن
خدا رو شکر دست همشون به دهانشون می رسه و برای خودشان کسی هستند.

پسرها خبر دارن که دستفروشی می کنید؟

آره می دونن اما عین خیالشونم نیست انگار نه انگار که مادر دارند.

با فروش اینا خرج زندگی رو در میاری؟

من پیرزن مگه چه خرجی دارم تازه یارانه هم می گیرم. خدا رو شکر.

با توجه به وضعیت تان تنها زندگی کردن سخت نیست؟

نه همسایه های خوبی دارم همیشه بهم سر میزنن و

تنهام نمیذارن.

از کی دچار معلولیت شدید؟

ص: ۲۵۴

بعد فوت همسرم البته از قبلش مشکل داشتم ولی با فوت اون خدایا مرز دیگه زمینگیر شدم.

تحت پوشش بهزیستی نیستی؟

نه من که نمی دونم چی کار باید بکنم و کجا باید برم.

پسرها اصلاً حالتان رو نمی پرسن؟

نه اصلاً انگار نه انگار که من مادرشان بودم و با سختی بزرگشان کرده ام.

تلفن هم نمی زنند؟

نه به خدا دلم براشون لک زده برای خودشون و برای زن و بچه هاشون.

قطرات اشک صورت چروک خورده پیرزن را خیس می کند، سعی می کنم از این فضا دورش کنم میگم.

حاج خانوم حتماً مادرشوهر خوبی نبودید که عروس ها نگهتان نداشتند؟

چه می دونم والا خدا می دونه ولی چون معلول بودم نگهم نداشتند.

چرا؟

می گفتن تو کثیفی، صندلیت کثیفه، بهم می گفتن تو همه جا رو کثیف می کنی و....

یعنی اگر سالم بودید قبولتان می کردند؟

فکر نکنم؛ می دونی این روزها جوون ها حوصله ما پیرها رو ندارن چه سالم چه علیل.

هیچ وقت شده از خدا بخواهید یک روز اونا هم پیر بشن؟

من همیشه دعاشون می کنم که عاقل شن و حداقل به دیدنم بیان باور کنید دلم برای دیدنشان لک زده.

از پیرزن خداحافظی می کنم اسکاچ های رنگی در میان دستانم خودنمایی می کنند و من به مادر معلولی فکر می کنم که در

حسرت دیدن فرزندانش می سوزد فرزندانی که براحتی مادرشان را سر راه گذاشته اند.

«مار را هم ببینید: درخواست شهروندان معلول از مطبوعات و فعالان رسانه ای در بیست و سومین نمایشگاه مطبوعات»، سمیه افشین فر،

۱۱ آبان ۱۳۹۶.

این روزها بیست و سومین نمایشگاه مطبوعات در مصلاهی تهران در حال برگزاری است. هر گوشه ای از مصلاهی بزرگ تهران

را که نگاه می‌کنی مملو است از عطر کاغذ و تبلیغات رنگی روزنامه‌ها و جراید کشور، غرفه‌های رنگ و وارنگ روزنامه‌ها و مجله‌های مختلف که هر کدام با ترفندی جذاب به دنبال جذب مخاطب هستند تا شاید این باور که روزنامه‌های کاغذی در این وانفسای فضای مجازی رو به فنا می‌روند رنگ ببازد. در میان همه این هیاهوها و جذابیت‌ها به سراغ بازدیدکنندگان رفتیم که هنوز با بوی کاغذ روزنامه زندگی می‌کنند.

امان از نگاه مردم

ص: ۲۵۵

مهدیه ۳۴ ساله و دیپلمه و عاشق نوشتن است. مهدیه و دوستش اعظم روی ویلچر نشسته بودند مهدیه دچار معلولیت «سی پی» است و اعظم دچار دیستروفی عضلانی است آنها را در حال بازدید از غرفه ها دیدم.

از آنها می پرسم چرا به نمایشگاه آمده اید؟

مهدیه می گوید: من هر سال به نمایشگاه می آیم، من عاشق این فضا هستم، تصور می کنم حضورم در اینجا می تواند قدمی در جهت فرهنگسازی باشد اگر ما در میان اهالی رسانه و خبر دیده شویم می توانیم امیدوار باشیم که آنها به مسائل و مشکلات افراد دارای معلولیت حساس شوند و بخشی از مشکلات ما هم کم شود.

اعظم که دختر خنده رو و بشاشی است با تأیید صحبت های دوستش می گوید: متأسفانه در این محیط فرهنگی و در میان اهالی رسانه و قلم هم ما نگاه های «اونجوری» رو دیدیم.

می پرسم نگاه های اونجوری؟

جواب می دهد بله همان نگاه هایی که دیگر برای ما افراد دارای معلولیت عادی شده همین که کسی از کنارمان رد شود و خدا را شکر کند بابت سلامتیش. یا وقتی از کنارت رد می شوند و می بینند که ویلچر را به سختی حرکت می دهی سری تکان می دهند و می گویند مگر مجبوری بیایی اینجا و...

اعظم با خنده ادامه می دهد: البته شنیدن این حرف ها برای ما دیگر عادی شده و من در تمام مدت حضورم در نمایشگاه تنها سعی کردم با لبخند پاسخ مردم را بدهم و متوجه شدم که همین واکنش من باعث شد تا دیگران هم با احترام با من برخورد کنند.

اعظم و مهدیه از ایده آل هایشان می گویند از اینکه ای کاش می شد بجز روزنامه ایران که یک صفحه را در هفته به مسائل معلولان اختصاص داده است در همه روزنامه ها بخصوص روزنامه های بزرگ و سراسری یک بخش کوچک روزانه به درد دل های افراد دارای معلولیت اختصاص داشت تا موضوع افراد دارای معلولیت موضوع زندگی روزانه همه مردم شود و برای همیشه در اذهان مخاطبان روزنامه ها قرار بگیرد. البته بچه های دارای معلولیت هم باید خودشان شروع به کار کنند ما باید به صورت یک زنجیره و همه با هم در مجامع عمومی حضور داشته باشیم تا بتوانیم جامعه را نسبت به حقوقمان حساس کنیم. مهدیه می گوید: ای کاش می شد اونقدر فرهنگسازی می کردیم که کسی با دیدن به سلامتیش ننازد، چرا که برای ما که به طور مادرزادی دچار معلولیت هستیم این موضوع حل شده است اما برای بسیاری از دوستان ما که به خاطر حادثه یا بیماری دچار معلولیت شده اند و قبلاً سالم بوده اند شنیدن این جملات دردناک است و بسیاری از آنها به خاطر شنیدن همین حرف ها دیگر حاضر نیستند پا در مجامع عمومی بگذارند.

من هم جزو این جامعه هستم

ابراهیم پسر جوان ۳۰ ساله ای است که روی ویلچر نشسته است. روی سینه اش پرچم قرمز نشان تیم پرسپولیس خودنمایی می

کند دستانش حتی توان حرکت ویلچر را ندارد، حضور او به همراه سه افسر جوان راهنمایی و رانندگی در غرفه ایران سپید توجه ها را به سمتش جلب می کند. سه افسر جوان راهنمایی و رانندگی که از مترو همراه ابراهیم شده اند می گویند که در ایستگاه مترو با او آشنا شده اند از او پرسیده اند که کجا می خواهد برود و ابراهیم گفته به نمایشگاه مطبوعات می رود افسران

ص: ۲۵۶

جوان همراه او شده اند و او را به غرفه های مورد علاقه اش می برند. ابراهیم به توضیحاتم در مورد خط بریل گوش می دهد و وقتی می پرسم برای چی و چه طوری با وجود این همه سختی به نمایشگاه آمدی؟ لبخندی بر لب می آورد و می گوید: من هر سال به نمایشگاه مطبوعات می آیم، با مترو از تهرانپارس تا اینجا آمده ام چون من عاشق محیط و فضای نمایشگاه هستم، اینجا به سراغ روزنامه های مورد علاقه ام می روم و با دست اندرکاران آنها صحبت می کنم.

با توجه به شرایطی که داری سخت نیست؟ چرا خیلی سخته اما من با این فضا زنده می شوم آخه من هم جزئی از این جامعه هستم و باید بتوانم خودم و خواسته هایم رو در جامعه مطرح کنم.

ابراهیم به دلیل مشکلات جسمی تا دوم ابتدایی بیشتر درس نخوانده اما با کلماتی مبهم توضیح می دهد که روزنامه می خواند: بیشتر به روزنامه های ورزشی علاقه مندم من عاشق پرسپولیسم البته بجز سر زدن به روزنامه های ورزشی قرمزها به سراغ روزنامه های استقلالی ها هم می روم و برایشان کری می خوانم. بجز این به غرفه هایی که در مورد معلولان هم فعالیت می کنند سر می زنم.

از ابراهیم که به گفته خودش بیکار است و دیوانه پرسپولیس می پرسم از اهالی رسانه چه انتظاری داری؟ با نگاهی غم آلود می گوید هیچی فقط ما رو هم جزو جامعه حساب کنند اگر در همین نمایشگاه ما دیده شده بودیم باید ماشین های مناسب سازی شده می گذاشتند که علاقه مندانی مثل من با این همه سختی به نمایشگاه نیایند و اسباب زحمت مردم نشوند. افسران جوان می خندند تو مزاحم ما نیستی با تو کلی بهمون خوش گذشته تو دوست خوب مایی. ابراهیم می خندد و می گوید حتماً همین طوره ولی چرا من باید با کمک مردم بیرون بیایم اگر خیابان ها چاله و چوله نداشت اگر ماشین های مناسب سازی شده بود و....

ابراهیم با دوستان جدیدش می رود و تأکید می کند که در روزهای بعد باز هم به نمایشگاه خواهد آمد به قول خودش می آید تا ریه هایش را پر از هوای روزنامه کند.

اینجا مناسب سازی روحی شده است

سمانه حسینی ۳۳ ساله است و فوق لیسانس مشاوره دارد. دختر جوانی که از ۱۸ سالگی بیماری ام اس ویلچر نشینش کرده و مصرف داروهای کورتون دار دندانانی در دهانش باقی نگذاشته با این همه سمانه سرشار از زندگی و جوانی است. تند تند حرف می زند، می خندد و شوخی می کند. شال قرمز رنگی بر سر گذاشته و با حرارت از تیم محبوبش می گوید از تازه ترین برد این تیم و علاقه ای که به فوتبال دارد از او می پرسم نخستین باره که به نمایشگاه مطبوعات می آیی؟ اخم می کند و می گوید: نه هر سال به نمایشگاه می آیم هر سال چون خودم سال ها در گروه ورزشی یکی از روزنامه ها فعالیت می کردم به همین خاطر عاشق فضای روزنامه ها و نمایشگاه مطبوعات هستم.

سمانه با تأکید بر اینکه فضای نمایشگاه مناسب سازی محیطی نشده ادامه می دهد ولی برایم مهم نیست من فقط ترجیح می دهم که اینجا باشم برای من اینجا مناسب سازی روحی شده است من واقعاً نمایشگاه مطبوعات رو دوست دارم. با وجود همه

سختی ها و نگاه های ناراحت کننده من باز هم به نمایشگاه می آیم به هر حال ما باید بپذیریم که اینجا هم جزئی از جامعه است طبیعی است که اینجا هم فکر کنند من یک موجود بدبخت و بیچاره معلولم ولی برای من مهم نیست چون من به معلولیت اعتقادی ندارم من توانمندم و تلاش می کنم با حضورم به افراد جامعه این توانمندی را بفهمانم.

ص: ۲۵۷

رقیه بابایی که معلول جسمی و حرکتی است به همراه همکار دارای معلولیتش در ماهنامه پیک توانا نشسته اند و پذیرای مخاطبان و علاقه مندان هستند. ماهنامه «پیک توانا» مجله تخصصی ویژه معلولان است که بیشتر اعضای آن خودشان نیز معلول هستند و با تمام قوا تلاش می کنند. مجله ای که اولویت کار در آن داشتن معلولیت است. در نمایشگاه مطبوعات امسال سری به غرفه پیک توانا زدیم، غرفه ای که با یک ویلچر نشان دار شده است؛ در یک قاب چوبی ویلچری قرار داده اند و بازدیدکنندگان می توانند برای لحظاتی خودشان را به جای افراد دارای معلولیت تصور کنند. رقیه بابایی می گوید: الان چند سال است که ماهنامه ما در نمایشگاه مطبوعات حضور دارد استقبال مخاطبان هم خوب بوده است بخصوص که وقتی می فهمند همه دست اندرکاران این نشریه از افراد دارای معلولیت هستند. البته گله من از هموعان خودم است متأسفانه ما افراد دارای معلولیت از حال هم غافلیم در حالی که باید به طور شبکه ای و زنجیره ای با هم در ارتباط باشیم. امیدوارم که با حضورمان در نمایشگاه بتوانیم این زنجیره را ایجاد کنیم.

مطبوعات معلولان انگشت شمارند

گشت و گذار در نمایشگاه مطبوعات و جست و جو برای پیدا کردن نشریات و روزنامه های تخصصی مربوط به امور افراد دارای معلولیت به نتایج چندان خوشایندی نرسید. به رغم گرایش افراد دارای معلولیت به خواندن روزنامه متأسفانه خلأ نشریات و روزنامه های تخصصی در این حوزه محسوس است. بجز روزنامه ایران که صفحه هفتگی «توانش» را به حوزه افراد دارای معلولیت اختصاص داده و روزنامه ایران سپید که ویژه نابینایان و به خط بریل منتشر می شود و همه سال مورد توجه بازدیدکنندگان قرار می گیرد روزنامه دیگری به صورت تخصصی به این حوزه وارد نشده و از طرف دیگر ماهنامه ها و گاهنامه های مربوط به افراد دارای معلولیت یا منتشر نمی شوند یا در نمایشگاه مطبوعات شرکت نکرده بودند که عمده ترین دلیلش عدم چاپ منظم آنها بوده است. امید است با توجه به گسترش روزافزون نیاز مردم به اطلاعات و ارتباطات، دست اندرکاران امور رسانه به حوزه های تخصصی افراد دارای معلولیت وارد شوند و هم از پتانسیل نیروهای دارای معلولیت تحصیلکرده در این حوزه بهره بگیرند و هم با نشر و گسترش روزنامه ها و جراید در راه فرهنگسازی عمومی در زمینه افراد دارای معلولیت گام بردارند.

نیم نگاه

مهدیه، من عاشق این فضا هستم، تصور می کنم حضورم در اینجا می تواند قدمی در جهت فرهنگسازی باشد اگر ما در میان اهالی رسانه و خبر دیده شویم می توانیم امیدوار باشیم که آنها به مسائل و مشکلات افراد دارای معلولیت حساس شوند و بخشی از مشکلات ما هم کم شود

اگر در همین نمایشگاه ما دیده شده بودیم باید ماشین های مناسب سازی شده می گذاشتند که علاقه مندانی مثل من با این همه سختی به نمایشگاه نیایند و اسباب زحمت مردم نشوند

گوش ها در این مدرسه تیز شنیدن صدای زنگ تفریح نمی شوند. اینجا همه چشم به راه صداها هستند. صداهایی که از میان لب های سکوت کرده بیرون می آیند. میراث جبار باغچه بان پس از گذشت سال ها هنوز هم جایی ست که همه امکانات برای شنیدن در آن مهیاست. غیر میراث مادی در دبستان پسرانه باغچه بان، ارثی در لبخند بی صدای دانش آموزانش به جا مانده. چیزی که در هیچ مدرسه دیگر نه قابل دیدن است نه قابل شنیدن و آن میراث آموختن همراه با عشق است.

در میان سکوت دیوار های آکوستیک این مدرسه مربی مهربان منتظر دانش آموزان ایستاده تا زنگ پر نور مدرسه نواخته شود. او در میان بچه ها قدم می زند و به آنهایی که روشنایی زنگ مدرسه را ندیدند اشاره می کند به سمت کلاس ها بروند. شنوایی هر یک از دانش آموزان باغچه بان قبل از شروع سال تحصیلی در اتاق های شنوایی سنجی این مدرسه سنجش می شود. اغلب دانش آموزان به مدد پیشرفت تکنولوژی های توانبخشی تحت عمل کاشت حلزون قرار می گیرند و عده ای که نیاز به انجام عمل ندارند با قالب گیری سمعک می شنوند. با توجه به این موضوع می توان گفت تمامی دانش آموزان این مدرسه کم شنوا هستند. پروتز کاشت حلزونی، ابزاری الکترونیکی است که از طریق جراحی در گوش داخلی قرار گرفته و احساس شنیدن صدا در افراد ناشنوا یا کم شنوای عمیق را فراهم می کند. کاشت حلزونی تنها شکلی از مداخلات پزشکی است که می تواند به واسطه تحریک الکتریکی عصب شنوایی مقداری از شنوایی را به فرد ناشنوی مطلق بازگرداند.

مدرسه باغچه بان از معدود مدارس استثنایی هوشمند کشور است و از هر لحاظ برای کودکان ناشنوا تجهیز شده است، از کلینیک شنوایی سنجی گرفته تا کارگاه های گفتار درمانی و....

راحله فرهمندی که معلم این مدرسه است در مورد تجهیزات دبستان باغچه بان می گوید: مدرسه ما از نظر امکانات شنوایی تکمیل است. ما در اینجا کلینیک شنوایی و قسمت گفتار درمانی داریم. هیچ کدام از بچه های ما برای انجام امور مربوط به گوششان مانند قالب گیری سمعک، شنوایی سنجی یا گرفتن آدیو گرام نیازی به مراجعه به مراکز درمانی و کمک توانبخشی ندارند چرا که تمامی امکانات در داخل مدرسه مهیا است. زمان تقریبی ارائه هر کدام از خدمات که گفته شد نیم ساعت تا چهل و پنج دقیقه برای هر دانش آموز است که توسط همکاران آدیولوژیست یا گفتار درمان انجام می شود. معلمان این مرکز هم معلمانی هستند که رشته های تحصیلی شان کار با کودکان استثنایی بوده است یا سالیان سال تجربه آموزش به کودکان ناشنوا را دارند. ما در این مدرسه با هفت معلم ثابت و دو معلم کمکی که بیشتر به امور هنری و ورزشی بچه ها رسیدگی می کنند، به همراه دو گفتار درمان و دو آدیولوژیست (شنوایی سنج) به کودکان ناشنوا آموزش می دهیم. از دیگر امکانات این مدرسه باید به هوشمند بودن آن اشاره کنم و بچه ها می توانند از تجهیزاتی مانند ویدئو پروژکتور یا لپ تاپ استفاده کنند.

در باره اینکه آیا کتاب های درسی ناشنوایان با کتاب های درسی بچه های عادی متفاوت است از خانم فرهمندی می پرسیم: کتاب ها در سیستم آموزش ناشنوایان همانند کتاب های مدارس عادی است اما از آنجا که هفتاد درصد یادگیری وابسته به شنوایی است قسمت هایی از کتاب های درسی

برای بچه های ناشنوا مناسب سازی می شود همچنین ما در مدرسه مان بچه هایی داریم که غیر از اینکه ناشنوا باشند معلولیت ذهنی نیز دارند که کتاب های درسی برای آنها متفاوت است. حدود پانزده یا شانزده سال قبل کتاب های بچه های ناشنوا کاملاً متفاوت بود اما سال هاست که کتاب ها هماهنگ شده است.

او همچنین در میان گفته هایش به تفاوت تعداد دانش آموزان در کلاس های این مدرسه و مدارس عادی اشاره می کند و می گوید: تعداد بچه های ما در هر کلاس حدود چهار تا پنج نفر است. در مدرسه ما بعضی پایه ها به دلیل تعداد کم دانش آموزان در کلاس ادغام می شوند برای مثال امسال یکی از دانش آموزان پایه سوم به همراه دانش آموزان پایه چهارم در یک کلاس درس می خواند. همچنین باید گفت بچه های ناشنوا پایه اول را در دو سال می خوانند اول مقدماتی و اول تکمیلی. در حال حاضر کلاس سی و هشت دانش آموز در هفت کلاس درسی، از مقطع پیش دبستانی تا پایه ششم، در این مدرسه درس می خوانند که بیشترین تعداد هم در دسته کم شنوا قرار دارند. دو کلاس ویژه نیز داریم که مخصوص بچه هایی ست که غیر از شنوایی مشکل ذهنی ندارند. تعداد این بچه ها هشت نفر و کتاب های درسی آنها مخصوص کودکان کم توان ذهنی است. دلیل تعداد کم دانش آموزان ما این است که بسیاری از بچه های کم شنوا با کاشت حلزون تا حدی زیادی شنوایی کافی را به دست می آورند و با اندکی کمک والدین و معلمان می توانند در مدارس عادی درس بخوانند. در گذشته که مسائل پزشکی مانند جراحی و کاشت حلزون نبود یا فناوری های کمک توانبخشی پیشرفت چندانی نکرده بود و سمعک های پیشرفته وجود نداشت تعداد دانش آموزان در مدارس ناشنوایان مانند مدارس عادی به سی نفر هم می رسید اما در حال حاضر خیلی از کودکان کم شنوا مخصوصاً پس از کاشت حلزون در مدارس عادی ادغام می شوند.

این سؤال در ذهنم نقش می بندد آیا امکان دارد بچه های اینجا هم بتوانند پس از خروج از دبستان در کنار دیگر بچه ها در دبیرستان های عادی درس بخوانند؟ فرهمند در پاسخ با توضیح اینکه دانش آموزانی که در این مدرسه دوره دبستان را تمام می کنند به هنرستان سید جمال الدین اسدآبادی که در کنار همین مدرسه است می روند ادامه می دهد: اینکه آیا می توانند در مدارس عادی باشند باید گفت وقتی تشخیص داده شود کودکی باید در مدرسه استثنایی درس بخواند به این مدرسه می آید چرا که این بچه ها نیاز به توجه زیادی از حیث آموزش دارند و یک معلم مدرسه عادی با سی دانش آموز در هر کلاس نمی تواند به یک کودک ناشنوا رسیدگی کند. البته نمی توان توانایی کودکان را نادیده گرفت. دانش آموزانی بودند که به ترجیح پدر و مادر یا مشاور به جای هنرستان به مدرسه عادی رفتند و توانستند ادامه دهند اما اغلب آنهايي که تشخیص داده شده نمی توانند در مدارس عادی باشند و پس از رفتن به مدارس عادی دوباره برگشته اند. باید در نظر بگیریم که هنرستان برای این مناسب بچه های ناشنواست چرا که رشته های فنی کمتر از دیگر رشته ها نیاز به شنیدن دارد. البته باز هم تأکید می کنم همه چیز به توانمندی خود دانش آموزان بستگی دارد. کودکانی که در این مدرسه یا کلاً در مدارس ناشنوایان درس می خوانند اغلب به هنرستان می روند.

قبل از اینکه به مدرسه باغچه بان بروم فکر می کردم یکی از نشانه های ناشنوایان پس از سمعک زبان اشاره است. معلم مدرسه باغچه بان در پاسخ این سؤال که در چه پایه ای زبان اشاره به بچه ها

آموخته می شود، می گوید: سال هاست که دیگر زبان اشاره در مدارس آموزش داده نمی شود چرا که قصد ما این است که از تمام قوه شنوایی کودکان استفاده کنیم و دانش آموز مجبور شود از اندک شنوایی اش بهره ببرد. این کار باعث می شود بتدریج شنوایی بچه ها تقویت شود. ما در مدرسه فقط زمان هایی که واقعاً نیاز باشد از یکسری علائم استفاده می کنیم. برای مثال زمانی که زنگ مدرسه به صدا در می آید برای آنهایی که متوجه روشن شدن زنگ نمی شوند (در مدرسه ناشنوایان زنگ مدرسه غیر از صدا چراغ نیز دارد و با به صدا در آمدن زنگ چراغ نیز روشن می شود) با دست علامت زنگ را نشان می دهیم. اغلب بچه هایی که در این مدرسه درس می خوانند زبان اشاره را بلد نیستند. این مسأله از سال هفتاد و پنج کنار گذاشته شده است. حتی الفبای ابداعی مرحوم باغچه بان نیز استفاده نمی شود. الفبای دستی که توسط مرحوم باغچه بان ابداع شده بود نوعی علائم اشاره اولیه و ابتدایی است که در آموزش ناشنوایان کاربرد دارد.

تمام در و دیوار این مدرسه حرف برای گفتن دارد اما دیوارهای اتاقی از این مدرسه خاطراتی دارد که باید پای گفته هایش نشست و با چشم دل گوش داد. این اتاق اندکی از آن همه میراث جبار باغچه بان را در خود جا داده است. در اتاق کار آقای باغچه بان در این مدرسه به روی همه باز است. تمام لوازم شخصی و حتی تخت خواب این استاد دلسوز به یادگار برای بچه ها نگهداری شده است. در بدو ورود قاب عکس های اتاق به استقبال می آیند و با لبخند چهره های درونشان تو را به خاطرات و داستان این مرد بزرگ می سپارند.

آقای باغچه بان سال ۱۲۶۴ در شهر ایروان به دنیا آمد. ایشان اصالتاً تبریزی بودند اما خانواده شان به ایروان مهاجرت کرده بودند که در آن زمان ایروان جزء ارمنستان محسوب می شد. باغچه بان تا دوره سی سالگی در ایروان زندگی می کنند بعد از آن به دلیل جنگ های داخلی در ایروان تصمیم به بازگشت به ایران می گیرد و در شهر مرند به مدت یکسال می ماند و در آن شهر به شغل معلمی می پردازند. ایشان تا قبل از آن سابقه آموزگاری نداشتند و فقط در حد معلم خصوصی آنهم در مدت زمان کم تجربه داشتند اما در نخستین شغل آموزگاری آنقدر خوب عمل می کنند که از ایشان دعوت می شود به تبریز بروند. ایشان مهم ترین کاری که در تبریز انجام می دهند این است که در سال ۱۳۰۳ کودستانی را راه اندازی می کنند که در آن در کنار بچه های عادی سه کودک ناشنوا را هم ثبت نام می شون که بعد ها این کودکان به نخستین کودکان مربوط به ناشنوایان نام می گیرد که در آن برای نخستین بار به کودکان ناشنوا آموزش داده می شود. ایشان در همان سال ها الفبای دستی را ابداع می کنند که این خود نیز قدم بزرگی برای آموزش ناشنوایان بود. کم کم در کنار آموزش به بچه های کودکان شروع به آموزش بچه های بزرگتر از مقطع دبستان می کنند. آقای باغچه بان پس از تبریز به شیراز می روند و در آنجا هم کودکان ناشنوایان تأسیس می کنند و در سال ۱۳۱۲ به تهران می آیند. در تهران در چهارراه سیروس خانه ای برای خودشان اجاره می کنند و اتاق هایی از آن را به کودکان ناشنوا اختصاص می دهند. یعنی در خانه ای که زندگی می کردند کار آموزگاری را هم انجام می دانند. که این فقط مربوط به یک خانه نمی شود و ایشان پس از آن چندین خانه اجاره و در اختیار بچه های ناشنوا قرار می دهند. پس آن هم مجوز مدیریت در همان خانه ها را می گیرند و تقریباً خانه ها

تبدیل به مدرسه می شود. ایشان به خاطر عشق زیاد به کار و بچه ها و برای کم کردن هزینه ها در همان مدرسه ها حتی به عنوان نظافتچی هم ایفای نقش می کنند و از جان و دل مایه می گذاشتند. سرانجام در سال ۱۳۳۲ با کمک انجمن کودکان معلول که آن موقع به آن می گفتند انجمن حمایت کودکان کر و لال و نابینا زمین مدرسه باغچه بان را خریداری و ساخت مدرسه را آغاز می کنند. که این مدرسه در سال ۱۳۳۶ تأسیس می شود. در حال حاضر این مدرسه به سه مدرسه پیک هنر مختص بچه های اوتیسم و هنرستان ناشنوایان و همین مدرسه تفکیک شده است. مهم ترین ابداعات ایشان در کنار آموزش بچه های ناشنوا، کلینیک شنوایی، آموزش روش حساب ذهنی به ناشنوایان، گاهنچار (گاه نما) وسیله ای برای نشان دادن پستی و بلندی های اقیانوس ها روی نقشه به کودکان، الفبای گویا و گوشه استخوانی یا تلفن گنگ است. وی همچنین با استفاده از تجربیات و آموخته های خودشان افرادی را به عنوان معلم ناشنوایان آموزش دادند. جبار باغچه بان سه فرزند (یک پسر و دو دختر) داشتند. پسر و همسر ایشان آهنگساز بودند. دختران ایشان مانند پدرشان به آموزگاری علاقه داشتند و وقتی دوره تحصیل خود را تمام می کنند به مدرسه پدرشان می آیند و به عنوان معلم مشغول به کار می شوند و پس از مرگ آقای باغچه بان دختر بزرگ ایشان برای مدتی مدیریت این مدرسه را به دست می گیرند.

زننگ مدرسه به صدا در می آید همه بچه ها به حیاط مدرسه می آیند. چهره های خندان عاری از حرف های دلگیر کننده. مدیر مهربان مدرسه خانم صاحب جمعی مراقب بچه هاست تا مبادا به هم صدمه بزنند. اینجا همه صاف و صادق اند. امیرحسین با اینکه مرا نمی شناسد از دور برایم دست تکان می دهد و سلام می کند. ایلیا نیز به من با خنده بیسکویت تعارف می کند به بچه ها خیره شده بودم و با تعجب نگاهشان می کردم. ناگهان احساس کردم نگاه ممتد باعث آزار ایلیا شد چرا که به گوشه ای از حیاط خزید و سرش را پایین انداخت. یاد حرف خانم فرمند افتادم. خانم فرمند بیشتر از اینکه یک معلم باشد یک مشاور است. او قبل از اینکه زننگ بخورد در درد دلی کوتاه گفت: ما نباید به کودکان معلول نگاه ترحم انگیز داشته باشیم این باعث آزار کودک می شود. اغلب والدین که به اینجا می آیند می گویند فرزندشان از زدن سمعک خجالت می کشد، یا با همسن شان در خانواده و اقوام بازی نمی کنند. تغییر رویکرد در برخورد با کودکان معلول امری ضروریست باید به جامعه آموزش دهیم که حس ترحمشان را در نگاه هایشان خلاصه نکنند. اگر دلمان می خواهد به کودک معلولی محبت کنیم یا در موقعی که نیاز به کمک دارند از آنها سؤال کنیم که چه کمکی از دستمان برایشان برمی آید و سپس وارد عمل شویم و بدون فکر شروع به کمک کنیم. نگاهم را به جای خیره شدن به بچه ها به سمت عکس نقاشی شده مرحوم باغچه بان در میان راهروی مدرسه هدایت می کنم. به ایلیا و دوستانش فکر می کنم که در سکوت روزهای کودکیشان را رنگ می زنند تا فردایی هر چه درخشانتر را تجربه کنند.

چندی قبل مسئولان سازمان بهزیستی کشور میهمان جمعی از نایینایان فعال در حوزه فرهنگی و رسانه ای بودند. در این دیدار انوشیروان محسنی بندپی رئیس سازمان بهزیستی و حسین نحوی نژاد معاون توانبخشی آن سازمان به سؤالات نایینایان در مورد مسائل و مشکلات این قشر از جامعه از جمله اصلاحیه برنامه جامع حمایت از حقوق معلولان و مستمری ماهیانه آنها، مسکن مهر، تجهیزات توانبخشی و اشتغال پاسخ دادند. در ادامه، مشروح این گفت و گو را می...خوانید.

مهم ترین بحثی که یکی از عوامل زمینه...ساز سایر مسائل و مشکلات نایینایان محسوب می شود، بحث اصلاحیه برنامه جامع حمایت از حقوق معلولان است. اصلاحیه ای که قرار بود در مجلس نهم تصویب و اجرایی شود، اما هنوز در مجلس دهم حتی به صحن علنی هم راه پیدا نکرده است. روند اصلاحیه چگونه خواهد بود؟

محسنی بندپی: ما می توانیم از تعامل با جامعه هدفمان ارزیابی های خوبی داشته باشیم. برای مثال چکار کنیم که مشکلات معلولان به حداقل برسد البته مشکلات را نمی توان به صفر رساند، اما تلاش می کنیم در زمینه اشتغال، مستمری ماهیانه، حمایت های بیمه تکمیلی، برخوردار کردن افراد در زمینه تجهیزات و لوازم توانبخشی، با کمک دولت و مجلس گام هایی را برداریم. در ارتباط با سؤالی که در خصوص اصلاحیه لایحه پرسیدید، باید بگوییم که این لایحه در مجلس نهم مصوب شده است. بر اساس اصل ۸۵، از مجلس عبور کرد و رئیس مجلس طی نامه ای به شورای محترم نگهبان، خواستار بررسی آن شد. حدود ۱۰ جلسه در کمیسیون مشترک مجلس نهم شکل گرفت و زحمت کار بیشتر بر عهده دکتر نحوی نژاد بود. در واقع، نمایندگان مجلس خود پیشنهاد کردند ایشان با توجه به اشرافش روی این مسأله، کار را پیش ببرد. در نهایت این لایحه به شورای نگهبان رفت. شورای محترم نگهبان هم بدرستی اشکال گرفت. استدلال آنها این بود که شما قانون جامع حمایت از حقوق معلولان مصوب سال ۸۳ را دارید. چون آن قانون، قانون دائمی است، شما نمی توانید این را اصل هشتماد و پنجمی کنید. همچنین پنج سال برایش حالت آزمایشی در نظر گرفتید. این قانون آزمایشی نمی تواند جای قانون دائمی را بگیرد و این لایحه را به مجلس برگرداند. ما هم بلافاصله در مجلس دهم، این قانون را در اولویت قرار دادیم. دولت نیز روز یکشنبه ۲۵ مهر، کمیسیون مشترکی برای این کار در مجلس دهم تشکیل داد. خوشبختانه، دکتر همایون هاشمی که قبلاً رئیس سازمان بهزیستی بودند، رئیس این کمیسیون شده اند. یعنی مجدداً مجلس به بهزیستی اعتماد کرد و کسی که چهار سال در خود بهزیستی کار کرده و با مشکلات معلولان آشنایی دارد، به عنوان رئیس این کمیسیون مشترک برگزیده است.

یکی از سؤالات مهمی که اعضای جامعه هدف از این اصلاحیه دارند، در ارتباط با مستمری است. پس از تصویب اصلاحیه قانون جامع حمایت از معلولان، میزان مستمری نایینایان و کم بینایانی که تحت پوشش سازمان بهزیستی هستند، به چه اندازه خواهد بود؟

محسنی بندپی: در این لایحه، دولت پیشنهاد کرده است معلولان شدید و خیلی شدیدی که قادر به انجام کار نیستند، حقوقی به میزان پایه حقوق وزارت کار دریافت کنند. اما ما در برنامه ششم توسعه

پیشنهاد کردیم، شاید این طرح، همه قشرها و طیف های مختلف معلولان را شامل نشود. در جلساتی که در برنامه ششم توسعه داشتیم، تصمیم بر آن شد حتی معلولانی هم که ظرفیت انجام کار را دارند، نه به اندازه پایه وزارت کار، اما معادل ۲۰ یا ۳۰ درصد آن حقوق دریافت کنند. قرار شد ما به کسانی که در رده های مختلف معلولان مثل زنان سرپرست خانوار که در حال حاضر هم مستمری می گیرند، ۲۰ تا ۳۰ درصد پایه حقوق وزارت کار را پرداخت کنیم تا در راه توانمندسازی و زندگی آنها شرایط بهتری ایجاد شود. بنابراین مستمری بگیران دو دسته می شوند: یکی کسانی که در طیف شدید و خیلی شدید قرار می گیرند و قادر به انجام کار نیستند. یعنی اگر کاری هم برای آنها ایجاد شود، توانایی انجام کار را ندارند. به این افراد معادل پایه حقوق وزارت کار تعلق می گیرد.

دسته دوم، کسانی هستند که ظرفیت لازم برای انجام کار را دارند. یعنی اگر کاری برایشان ایجاد شود، می توانند آن کار را انجام دهند. تا زمان برقراری آن کار، بسته به تعداد خانوار که اگر تک نفره باشند، ۲۰ درصد از پایه حقوق وزارت کار و اگر دو یا بیشتر باشند به صورت تصاعدی بر حقوق شان اضافه می شود تا بتوانند یک مستمری حداقلی را دریافت کنند.

با توجه به گفته های شما این ابهام ایجاد می شود که آیا فقط افرادی مستمری پایه حقوق وزارت کار را دریافت می کنند که تحت هیچ شرایطی توان انجام کار را نداشته باشند؟ اگر چنین باشد نابینایان و لولونابینایان خیلی شدید، در صورت فراهم شدن شرایط، ظرفیت و استعداد انجام کار را دارند. با این اوصاف، آیا این قشر از معلولان در زمره مستمری بگیران دسته اول قرار نمی گیرند؟

نحوی نژاد: نابینایان نیز اگر در طیف شدید و خیلی شدید باشند، تا زمانی که بیکار هستند، پایه حقوق وزارت کار به آنها تعلق می گیرد، اما وقتی مشغول به کار شوند، در گروه مستمری بگیران دسته دوم قرار می گیرند.

سال گذشته سازمان بهزیستی در مورد مسکن مهر معلولان اعلام کرد که خانواده های دارای دو فرزند معلول یا بیشتر طبق تفاهمنامه ای که با بنیاد مستضعفان امضا شده است، صاحب خانه می شوند. اما تا به حال در استان تهران دو مجموعه پرنده و هشتگرد و بسیاری از استان های دیگر این اتفاق رخ نداده است. همچنین خانواده هایی که یک فرزند معلول نیز دارند، در زمینه تهیه مسکن مشکلات جدی دارند. این واحدها در نهایت چه زمانی به این خانواده ها اختصاص خواهد یافت؟

محسنی بندپی: همان طور که شما اشاره کردید، در این تفاهمنامه بنیاد مستضعفان ۱۵ میلیون تومان، خیرین مسکن ساز ۵ میلیون و سازمان بهزیستی نیز ۱۰ میلیون تومان به صورت بلاعوض اختصاص می دهند که جمعاً ۳۰ میلیون تومان می شود. ما ۱۱ هزار مسکن را در این قالب برای خانواده های دو معلول و بالاتر در نظر گرفتیم که تا کنون، در حدود ۱۵۰۰ واحد را واگذار کردیم. از این تعداد، تقریباً ۶۶۰۰ واحد خانه های شهری و حدود ۴۲۰۰ واحد، خانه های روستایی هستند. طی برنامه زمان بندی شده، در نهایت قرار است این ۱۱ هزار واحد مسکن مهر، تا پایان سال ۱۳۹۶ به خانواده های دو معلول به بالا تحویل داده شود. در خصوص خانواده هایی که دارای یک معلول هستند یا سایر افراد مثل زنان سرپرست خانوار، افراد شبه خانواده و افراد برگشت پذیر از اعتیاد، ۴۲ هزار مسکن در حال ساخت داریم که ۲۰ تا ۸۰ درصد پیشرفت فیزیکی داشته اند.

با بنیاد برکت و ستاد اجرایی فرمان حضرت امام (ره) هم وارد مذاکره شده ایم. طی دو جلسه ای که با این ارگان ها داشتیم، قرار بر آن شد ساختمان...هایی که بالای ۸۰ درصد پیشرفت فیزیکی داشته اند، خودشان مابقی هزینه ها را تقبل کنند.

امیدواریم حدود پنج تا شش هزار واحدی که در این قالب داریم، تا پایان سال یا حداکثر تا اردیبهشت ماه سال آینده به خانواده های یک معلول یا سایر اعضای جامعه هدف بهزیستی واگذار کنیم.

تجهیزات کمک توانبخشی ویژه نابینایان می بایست نقش تسهیلگر را در زندگی این قشر ایفا کنند. سال گذشته، کارگروهی برای هر یک از قشرهای معلولان تشکیل شد تا خرید تجهیزات زیر نظر این کارگروه و به صورت کارشناسی شده صورت گیرد. اما متأسفانه، در هفت ماه نخست سال ۹۵ این کارگروه جلسه ای که منتج به نتیجه شود، برگزار نکرده است. علاوه بر این، سازمان بهزیستی در سال جاری مجدداً خرید تجهیزات را بدون کار کارشناسی به خود استان ها واگذار کرده است. سازمان بهزیستی چه نظارتی بر استان ها در بحث خرید تجهیزات دارد؟ برنامه مشخص شما برای جلوگیری از این نوع سوء استفاده ها چیست؟

نحوی نژاد: ما اعتقاد داریم گروه معلولان حسی مانند نابینایان و ناشنوایان، بشدت وابسته به فناوری و تجهیزات کمک توانبخشی هستند. طی بررسی هایی که سال گذشته انجام دادیم، متوجه شدیم در سال های اخیر، برای مثال در طیف ناشنوایان که حدوداً ۱۴ درصد افراد تحت پوشش ما را تشکیل می دهند، ۴۰ درصد از اعتبارات مان فقط صرف خرید سمعک شده است. چاره ای هم نیست، چون این اقلام وارداتی هستند. اما در مورد طیف نابینایان، استان ها رغبتی برای شناسایی تجهیزات و کسب اطلاع از فناوری های ویژه این قشر را از خود نشان نمی دادند.

شاید یک سری تجهیزات ساده و پیش پا افتاده را شناسایی کنند، این هم که شما گفتید مثلاً واکنش یا دی وی می خرند، به خاطر همان دیدگاه غیر کارشناسی است. به همین منظور، با توجه به مطالعاتی که در این زمینه انجام دادیم، اواخر سال گذشته با نظر کارگروه، تجهیزاتی را به صورت متمرکز خریداری کردیم و در استان ها توزیع کردیم.

شما می دانید اعتباراتی که به سازمان های دولتی تعلق می گیرد، شامل دو بخش اجتناب پذیر و اجتناب ناپذیر است.

اجتناب ناپذیرها مثل مستمری، یارانه، حقوق و دستمزد است که اینها حتماً می بایست پرداخت شوند و در اولویت اول پرداخت هزینه های دولت قرار می گیرند.

چنانچه دولت با کمبود بودجه مواجه شود، معمولاً در تخصیص بودجه از بخش اجتناب پذیرها می زند و اعتبارات مربوط به این بخش را در اواخر سال پرداخت می کند. هزینه مربوط به تجهیزات کمک توانبخشی نیز در این بودجه بندی قرار می گیرند. در خود بحث تجهیزات هم ما اولویت بندی هایی داریم. برای مثال، گروه ضایعات نخاعی های تحت پوشش ما، نیاز به وسایل بهداشتی ضروری دارند.

فناوری های نابینایان و ناشنوایان را در اولویت دوم خود قرار دادیم و بخشنامه ای را نیز صادر کردیم. مصادیق تجهیزات ویژه نابینایان را مشخص کردیم و بزودی نیز برایشان درصد هزینه ای را قائل خواهیم شد.

با توجه به اینکه پول ها هنوز در استان ها هزینه نشده است، نگران نباشید. چون استان ها بر اساس سیاست های ستاد مرکزی هزینه خواهند کرد. قصد داریم برای هر یک از تجهیزات، درصدی را به صورت حداقلی اعلام کنیم تا فناوری های مورد نیاز نابینایان با کمک انجمن ها تهیه شود. چرا که اگر حداقل هایی را قائل نشویم، استان ها بنا به تشخیص خود، کل بودجه را هزینه ویلچر، تشک موج یا وسایل بهداشتی می کنند. در نتیجه، گروهی که عمدتاً در سال های اخیر بیشتر مغفول می ماند، گروه نابینایان است.

بر همین اساس، امسال برای هر کدام از قشرهای معلولان حداقل هایی را قائل خواهیم شد و بر اساس مصادیقی که در سامانه ثبت شده اند، باید خرید کنند. بزودی این بخشنامه را به استان ها ارسال خواهیم کرد. کارگروه ها هم به کار خود ادامه خواهند داد. به خاطر ازدحام کاری ما در ماه های اخیر، این جلسات تشکیل نشد اما تا پایان سال سعی می کنیم هر کدام از کارگروه های قشرهای مختلف معلولان، سه جلسه را داشته باشند تا بتوانیم در این زمینه به جمع بندی برسیم. نظارت بر خرید تجهیزات در استان ها را هم به خود کارگروه ها خواهیم سپرد. امسال ما برای نخستین بار، فرم های رضایت سنجی را هم ضمیمه تجهیزات توانبخشی کردیم. یعنی استان ها موظف هستند فرم های رضایت...سنجی را هم از فردی که تجهیزات را دریافت کرده، تحویل بگیرند تا ما بتوانیم ارزیابی دقیقی تری داشته باشیم.

تاکنون آمار متفاوتی از اشتغال معلولان در سال گذشته ارائه شده است. آمار صحیح این شاخص چه میزان و سهم نابینایان در این بین چقدر بوده است؟ آیا در سازمان بهزیستی سامانه ای وجود دارد تا معلولان مشخصات خود از جمله تخصص و مهارت های خود را در آن ثبت کنند یا کارشناسان بهزیستی با نظر خودشان برای معلولان شغلی ایجاد می کنند؟

محسنی بندپی: از ۴۵ هزار اشتغالی که توسط سازمان بهزیستی در سال ۹۴ صورت گرفته، ۲۵ هزار و ۲۵۹ نفر، از میان معلولان بوده اند.

از این تعداد، ۱۱ هزار و ۴۶۰ نفر معلولان جسمی و حرکتی، ۲۳۳۹ نفر معلولان با آسیب بینایی، ۲۹۸۴ نفر از میان ناشنوایان، ۱۲۳۳ نفر روانی مزمن، ۲۲۶۰ نفر ذهنی خفیف، ۲۱۵۰ نفر دو معلولیتی جسمی و حرکتی و نابینا، ۲۲۶۷ نفر دو معلولیتی ناشنوا و روانی و ۴۰۰ نفر دو معلولیتی ذهنی و نابینا، برایشان اشتغال ایجاد شده است. جذب اعتبارات اشتغال...زایی ما در سال ۹۴، نسبت به سال های ۹۳ و ۹۲، بیشتر بوده است. به طوری که از ۱۰۰۰ میلیاردی که قرار بود به سازمان بهزیستی اختصاص یابد، در نهایت ۳۴۰ میلیارد تومان توانستیم برای بحث اشتغال معلولان، اعتبار جذب کنیم. مقرر شد این پرداخت ها را تنها برای وام های خود اشتغالی محدود نکنیم و از حالت فردی خارج کنیم. یعنی به قول شما، فردی که ۱۵ میلیون تومان وام گرفته، این طور نیست که حتماً برای او شغلی هم ایجاد شده باشد. بنابراین، ما به بنگاه های تولیدی، به کارفرمایانی که می توانستند پنج نفر از معلولان را به کار بگیرند، پنج تا وام ۱۵ میلیونی یعنی در مجموع ۷۵ میلیون تومان پرداخت

می کردیم تا آنها برای معلولان اشتغال ایجاد کنند. از ۴۵ هزار نفر آمار اشتغال بهزیستی، ۵۰ درصد از میان جامعه معلولان بوده است. ما برای اشتغال معلولان، در سه قالب وارد عمل شدیم. یکی از این موارد، تقبل بیمه کارفرمایی است. بدین منظور اعلام کردیم اگر کسی از جامعه هدف سازمان بهزیستی در ابعاد مختلف طیف معلولان یا زنان سرپرست خانوار یا شبه خانواده فردی را به کار بگیرد، سازمان بهزیستی بیمه کارفرمایی آنها را به مدت پنج سال تقبل خواهد کرد. خیلی از بنگاه ها وارد عمل شدند و از این مزیت استفاده کردند. با این توضیح که حداقل حقوق را پرداخت می کردند، از آن طرف هم بیمه کارفرمایی بر عهده سازمان بهزیستی بود.

مورد بعدی، همان پرداخت تسهیلات به معلولان در قالب وام های خود اشتغالی بود.

تلاش برای اجرایی شدن دقیق قانون سه درصد بود. هرچند در این بخش، تعداد معلولان استخدام شده بسیار کم بود، ولی به تلاش های خودمان در این زمینه ادامه دادیم. واحد حقوقی سازمان را فعال تر کردیم و با آقای دکتر نوبخت مذاکره کردیم.

ایشان هم دستور دادند دستگاه هایی که به لحاظ قانونی موظف و مکلف به اجرای سه درصد بودند و این قانون را اجرا نکردند، سه درصد را رعایت کنند و از میان معلولان جذب نیرو کنند.

مقرر شد حتی اگر سه درصد را هم پیشخور کرده باشند، ما سهمیه آنها را افزایش دهیم، به شرط آنکه این سهمیه اضافه، تنها جذب نیرو از جامعه هدف سازمان بهزیستی شود.

طبق اصلاحیه قانون جامع حمایت از حقوق معلولان، مانند قانون سال ۸۳ نیست که سازمان ها مجاز به استخدام سه درصد باشند. طبق اصلاحیه، این سه درصد را سازمان مدیریت امور استخدامی جدا می کند. سازمان امور استخدامی که به تازگی شکل گرفته، می گوید این سه درصد برای افرادی است که توسط خود سازمان بهزیستی معرفی می شوند. نه اینکه آن دستگاه اختیار داشته باشد این کار را انجام دهد. همچنین در استان ها سامانه ای راه اندازی شده که جامعه هدف می توانند طرح های خود را ثبت کنند و بانک ها این طرح ها را مورد ارزیابی قرار می دهند. هزینه و فایده آن طرح محاسبه می شود، ضمانت اجرایی آن مورد بررسی قرار می گیرد و چنانچه آن طرح ضمانت اجرایی داشته باشد و در کارگروه بانک مورد تأیید قرار گیرد، به این طرح وام تعلق خواهد گرفت. در آخر، کاری است که آقای دکتر ربیعی وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی یک ماه پیش انجام دادند. ایشان با تمام دستگاه های وابسته به وزارت کار و تعاون مکاتبه کردند و دستگاه هایی که مشمول قانون مدیریت خدمات کشوری و استخدامی نیستند را براساس مسئولیت اجتماعی شان، موظف کردند سهمیه ای را برای اشتغال جامعه هدف سازمان بهزیستی در بخش هایی که این توان و ظرفیت وجود دارد، اختصاص دهند.

«مسیر سبز مترو برای معلولان خاکستری است: بررسی «مناسب سازی» مترو، ویژه معلولان» - محدثه جعفری، ۱۵ مهر ۱۳۹۵.

از شانزدهم اسفند ۱۳۷۷ که کلید ساخت نخستین خط مترو تهران زده شد تا امروز که روزانه میلیون ها مسافر از مسیر سبز مترو تهران استفاده می کنند تا از ترافیک شهری در امان بمانند و «سریعتر» و «راحت تر» به محل کارشان برسند بیش از ۱۷ سال می گذرد. جامعه میلیونی افراد

دارای معلولیت نیز سال هاست از این وسیله برای تردد «راحت تر» استفاده می کنند اما استفاده آنها از این مسیر سبز همواره توأم با مشقات و سختی هایی بوده که عمدتاً از عدم مناسب سازی برخی از ایستگاه های مترو ناشی می شود به همین بهانه برای بررسی مناسب سازی ها سری به مترو تهران و ایستگاه های مختلفش زدیم و از افراد دارای معلولیتی که از مترو استفاده می کنند در خصوص استفاده از این وسیله نقلیه پرسیدیم البته آنها نظرات و دیدگاه های قابل تأملی داشتند که در ادامه می خوانید.

ما شهروندان درجه دو نیستیم

برای یافتن مسیر، عصایش را بر زمین می زند مردم با دیدن او به سمتش می روند تا همراهی اش کنند. من نیز همراهش وارد واگن قطار می شوم. چروک روی دستانش نشان از سن و سال بالای او می داد. از وضعیت مترو و مناسب سازی ایستگاه های قطار از او می پرسم، می گوید: «یکی از مسیرهایی که برای تردد انتخاب می کنم مترو است، چرا که هم تردد ارزان تر و هم سریعتر برای رسیدن به مقصدم دارم، اما در ایستگاه خیام که مسیر هر روزه ام است با مشکل مواجه می شوم. هنگامی که برای رفتن به نزدیک سکوی قطار از کارمندان مترو درخواست کمک می کنم آنها به درخواست کمک من توجهی نمی کنند. من نابینا هستم و آنها را نمی بینم اما کارکنان مترو که من را می بینند؟ چرا برای کمک نمی آیند؟ بیشتر مواقع این مردم هستند که مرا تا سکو همراهی می کنند.»

علی عزیزاده یکی از افراد معلولی است که برای راه رفتن باید از دو عصا استفاده کند، تردد از پله ها برایش سخت و گاهی ناممکن است. این شهروند ۶۴ ساله از تجربیات سوار شدن در مترو می گوید: «مترو برای معلولان ساخته نشده و زمانی که طرح و برنامه ریزی این شهر زیرزمینی را انجام دادند یادشان نبود افراد با نیازهای ویژه را مدنظر قرار دهند. در رسانه ها مدام حرف از مناسب سازی است اما وقتی برای استفاده از مترو وارد ایستگاه می شویم یا رمپ ندارد یا اگر هست استاندارد نیست. یا آسانسور ندارد یا اگر دارد خراب است. به گمانم آسانسورها فقط تزئینی است. مسئولان همواره می گویند هدفمان توانمند سازی افراد دارای معلولیت است اما این امر نیازمند فراهم سازی امکانات است؛ من دوست ندارم کسی دستم را بگیرد و به این سو و آن سو بکشد؛ مترو ایستگاه خوب و عالی ندارد اما تردد برای من در ایستگاه امام خمینی، مفتوح و دردشت، به نسبت دیگر ایستگاه ها راحت تر است چون این ایستگاه ها جزو معدود ایستگاه های مناسب سازی شده ویژه معلولان است.»

به ایستگاه گلبرگ که در خط دو مترو واقع شده است سری زدم شخصی با عصای سفیدش مشغول عصا زدن و یافتن مسیر برای رسیدن به سکوی قطار بود، نزدیکش رفتم و سر صحبت را باز کردم تا نظرش را در خصوص مناسب سازی داخلی مترو جویا شوم. آقای مقدم می گوید: «چند سال قبل با توجه به مناسب سازی این ایستگاه برای معلولان و نصب کفپوش های مناسب می توانستم مسیرم را تا سوار شدن در قطار پیدا کنم اما چند وقتی است که این خطوط بریده بریده یا پاک شده است و دیگر برای ما نابینایان قابل تشخیص نیست. چرا مسئولان از کفپوش های بادوام تری استفاده نمی کنند تا این مشکلات بعد از گذشت دو الی سه سال رخ ندهد.»

«مترو برای افرادی مثل من که دچار نقص از ناحیه پا هستم بسیار دشوار است چه رسد به شهروندانی که باید برای حرکت از واکر، ویلچر یا عصا استفاده کنند، برای استفاده از مترو اول باید از

طریق پله های ورودی به ساختمان مترو وارد شویم که متأسفانه سخت یا ناممکن است به همین علت بیشتر معلولان جسمی - حرکتی عطای استفاده از مترو را به لقایش می بخشند و با اتومبیل تردد می کنند.» اینها گوشه ای از درد دل های آقای نقدلو است. او با توجه به بالا رفتن سنش می گوید: «سن و سالمان بالا رفته و کهولت سن ناخودآگاه بر تردد تأثیر می گذارد حال معلولیت ما را به آن اضافه کنید. افرادی با معلولیت من می توانند به کمک پروتز و کفش های طبی راه بروند اما حفظ تعادل در بسیاری از مکان ها همچون پله برقی برایمان دشوار است و باید از آسانسور یا بالابر استفاده کنیم که در اکثر ایستگاه ها ایجاد شده اما در بیشتر اوقات خراب هستند. مسئولان باید به این فکر کنند که روزی خودشان هم سالمند می شوند و باید شرایط جامعه را برای افراد با نیازهای ویژه آماده سازند.»

مناسب سازی با رعایت استاندارد

بسیاری از فضاهای شهرمان را مناسب سازی کردند اما به علت نبود استاندارد سازی این مکان ها برای افراد دارای معلولیت قابل استفاده نیست یا استفاده از آن دشوار است؛ به عنوان مثال رمپی که برای عبور ویلچر و واکر در نبود آسانسور مورد استفاده قرار می گیرد باید حداکثر شیب رمپ ۸ درصد با عرض ۱۲۰ سانتیمتر باشد همچنین پیش بینی پاگرد در سطوح شیبدار بالاتر از ۱۰ متر، تعبیه حداقل عرض ۱۵۰ سانتیمتری در سطح شیبدار دارای پیچ، نصب میله دستگرد در دو طرف سطوح شیبدار با ارتفاع ۸۰ سانتیمتر، قطر ۵/۳ سانتیمتر و حداقل فاصله میله و دیوار ۴ سانتیمتر، مسقف و غیرلغزنده بودن سطح شیبدار است. اگر در مترو آسانسور تعبیه شود باید حداقل ابعاد فضای آسانسور ۱۱۰ تا ۱۴۰ سانتیمتر، پیش بینی دگمه های کنترل کننده با حداقل برجستگی ۵/۱ سانتیمتر و قطر ۲ سانتیمتری حداکثر با ارتفاع ۱۳۰ سانتیمتر از کف آسانسور، نبود اختلاف سطح بین کف راهرو با کف آسانسور باشد.

برای افراد با مشکل بینایی هم باید عرض پیاده رو حداقل ۱۲۰ سانتیمتر، نصب موازیبیک های سکه ای و برجسته در پیاده روها جهت عبور نابینایان به عرض حداقل ۸۰ سانتیمتر، نبود مانع در پیاده روها، پیش بینی پل ارتباطی بین پیاده رو و سواره رو مد نظر قرار گیرد.

سرویس های بهداشتی هم باید برای این شهروندان تسهیل شود به طوری که حداقل اندازه فضای سرویس های بهداشتی ۱۵۰ تا ۱۷۰ سانتیمتر، باز شدن در سرویس های بهداشتی به سمت بیرون، پیش بینی ارتفاع ۴۵ سانتیمتری در کاسه توالت از کف، نصب دستگیره های کمکی در طرفین کاسه توالت و نصب شیرهای آب اهرمی باشد. چقدر از مناسب سازی های انجام شده در مترو یا مبلمان شهری با این اصول مطابقت دارد؟

مناسب سازی ۴۰ ایستگاه از ۱۰۴ ایستگاه مترو

علی عبدالله پور، قائم مقام مدیر عامل شرکت بهره برداری مترو تهران در رابطه با مناسب سازی های فضای داخلی مترو می گوید: «مناسب سازی ایستگاه ها برای افراد با نیازهای ویژه در دستور کار شرکت بهره برداری قرار دارد اما ایستگاه ها به صورت مناسب سازی شده به ما تحویل داده نمی شود بلکه شرکت ساخت مترو ایستگاه هایی که آماده بهره برداری باشند را در اختیار ما قرار می دهند، شرکت بهره برداری مترو پس از تحویل ایستگاه نسبت به مناسب سازی آن اقدام می کند که

همین امر مشکلات فراوانی برای ما رقم زده است.

ص: ۲۶۹

وی با اشاره به اینکه روزانه یک درصد از معلولان از فضای مترو استفاده می کنند، می افزاید: مسیر ویژه برای تردد نابینایان و کم بینایان در ۴۰ ایستگاه از ۱۰۴ ایستگاه فعال مترو ایجاد شده است. این مسیرهای برجسته و غیرهم سطح به نابینایان کمک می کنند مسیرشان را تا نزدیکی سکوی قطار پیدا کنند.

این ایستگاه ها علاوه بر خطوط ویژه غیرهم سطح به پله برقی و آسانسور نیز مجهز شده اند تا همه شهروندان بتوانند از مترو استفاده کنند. نکته قابل توجه برای شهروندان عادی این است که برای عبور و استفاده از آسانسور اولویت با معلولان، سالمندان و زنان با نیازهای ویژه است. متأسفانه در برخی ایستگاه ها که تردد و جا به جایی شهروندان زیاد است معلولان در انتظار استفاده از خدماتی مثل آسانسور و پله های برقی می ایستند و مردم توجهی به شرایط جسمی این افراد ندارند حتی در داخل واگن قطارها نیز تابلوهایی نصب کردیم که اولویت نشستن برای این گروه خاص را ضروری معرفی کرده است اما شهروندان به آنها نیز توجه نمی کنند.

علاوه بر امکانات فیزیکی که برای شهروندان دارای معلولیت در ایستگاه ها تعبیه کردیم از پاکبانان مترو تا رئیس ایستگاه موظف هستند با مشاهده افرادی که مشکل تردد دارند از قبیل نابینایان، معلولان جسمی - حرکتی و مادرانی که همراه کالسکه نوزادانشان وارد ایستگاه می شوند تا سوار شدن بر قطار همراهی کنند.

عبدالله پور با تأکید بر اینکه اگر افراد با نیازهای ویژه به ایستگاه های مترو مراجعه کردند و همکاری لازم از طرف کارمندان مترو صورت نگرفت سریعاً ساعت حضور و نام ایستگاه مذکور را با شماره تلفن ۰۲۱۶۶۷۱۲۲۱۶ به ما اعلام کنند تا برخورد اداری با این افراد صورت گیرد.

یکی از مشکلات ما برای ایجاد طرح مناسب سازی این است که ابتدا ایستگاه مترو را می سازند و سپس به فکر مناسب سازی آن می افتند! در این حالت، هم سرعت کار ما کاهش می یابد هم مناسب سازی ها بدرستی انجام نمی شود و بعد از مدت کوتاهی کفپوش های ویژه این افراد مخدوش می شود.»

قائم مقام مدیرعامل شرکت بهره برداری مترو تهران در پاسخ به اینکه چرا این مناسب سازی ها در هنگام ساخت ایستگاه و قبل از افتتاح آن صورت نمی گیرد عنوان می کند: «برای حل این معضل مدیرعامل شرکت بهره برداری مترو تهران دستورات لازم را صادر کرده است تا در زمان ساخت ایستگاه مناسب سازی ها انجام شود همچنین ابلاغ کردند ایستگاه هایی که نیاز به ترمیم مناسب سازی ها دارند در اولویت برنامه های مترو قرار گیرند.

محدودیت های فنی که در خطوط یک و دو وجود دارد باعث شده نتوانیم امکانات لازم را برای تردد مناسب فراهم کنیم؛ این امر نیز در دستور کار مترو قرار دارد اما اکنون جزو اولویت های کاری ما نیست.

عبدالله پور در پایان صحبت هایش می گوید: «تا پایان سال ۹۶ بحث مترو و توسعه خطوط با افتتاح خط ۶ و ۷ بسته خواهد شد و از آن زمان به بعد بحث کیفیت ایستگاه ها، مناسب سازی ها و افزایش واگن های قطار مدنظر مسئولان قرار خواهد گرفت.»

«مشکلات رشدلان و چشم‌های بسته مسئولان: نابینایان دلداری نمی‌خواهند، حمایت می‌طلبند»، امیر سردمی، ۲۷ مهر ۱۳۹۶.

طبعاً در کشورهای اروپایی و امریکای شمالی، این قشر شرایط رفاهی بهتری دارند و با توجه به امکاناتی که در اختیارشان قرار می‌گیرد، با محدودیت‌های کمتری مواجه هستند. از دسترس پذیری محیط سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی و شهری گرفته تا امکانات توانبخشی متنوعی که هدف همه آنها، تأمین حق برابر حقوق شهروندی نابینایان با سایر مردم جامعه است.

در جامعه امروزی، با توجه به پیشرفت‌های روزافزون تکنولوژی، تربیت نیروی انسانی متخصص در زمینه‌های مختلف اهمیت بسزایی دارد. در این راستا، نقش مدیریت نیروی انسانی ماهر در جامعه، روز به روز پررنگ‌تر می‌شود. نابینایان و کم‌بینایان به عنوان یک قشر آسیب‌پذیر، بیش از سایر اقشار جامعه نیاز به حمایت دارند. اینجاست که مسئولان کشورمان وظیفه دارند با برنامه‌ریزی صحیح، آموزش مهارت‌های لازم و تأمین تجهیزات توانبخشی، زمینه حضور برابر نابینایان با سایر مردم در جامعه را فراهم کنند. اما این حق مسلم، تا چقدر در کشور ما به رسمیت شناخته می‌شود و اصولاً مسئولان برای رفع نابرابری‌های موجود چه کرده‌اند؟

چند تجربه موفق جهانی

در ابتدای یادداشت به کشورهای غربی و شرایط به نسبت مطلوب نابینایان در این کشورها اشاره کردیم اما باید توجه داشت اگر نابینایان در این کشورها شرایط خوبی از جهات مختلف دارند، این ساختار کلی آن‌ها و نوع نگرش مسئولان آنها نسبت به نابینایان است.

برای مثال در کشور اسپانیا، تمامی ساختمان‌ها باید مجوز پایان کار خود را از مؤسسه «آنسه سیدات» که همان سازمان ملی نابینایان اسپانیا است بگیرند و چنانچه موارد مربوط به دسترس پذیری معلولان و نابینایان در آن رعایت نشده باشد، مجوز پایان کار برای آنها صادر نمی‌شود. چنین شرایطی کم و بیش در سایر کشورها مثل انگلستان، سوئد، آلمان، ایالت متحده آمریکا، کانادا و تمامی کشورهای توسعه‌یافته نیز وجود دارد. مؤسسه RNIB در انگلستان و فدراسیون ملی نابینایان آمریکا نقش بسیار تأثیرگذاری برای بهبود شرایط نابینایان این کشورها ایفا می‌کنند.

شاید برایتان جالب باشد بدانید یک مؤسسه کانادایی با این نگرش که شاید نفر بعدی ما باشیم، اقدام به توسعه وسایل کمک آموزشی و توانبخشی و دسترس پذیری محیط‌های مختلف برای معلولان و نابینایان می‌کند. با این تصور که شاید همین ما که امروز از نظر جسمانی سالم هستیم، ساعتی بعد در یک سانحه رانندگی دچار نقص عضو و نابینایی شویم. بنابراین باید محیط شهری از همه جهات برای زندگی ما در آن شرایط نیز مناسب باشد تا دچار مشکل نشویم. متأسفانه چنین نگرش‌هایی در کشورهای در حال توسعه دیده نمی‌شود، از این رو به زندگی افراد معلول از طرف رسانه‌ها و مسئولان چندان توجه نمی‌شود.

اگر مسئولان ما با خود بیندیشند شاید خودشان یا یکی از فرزندان‌شان نابینا شوند، آیا باز هم چنین بی‌تفاوتی از کنار مسائل و مشکلات این قشر عبور می‌کنند؟ گفتیم شرایط رفاهی مردم در کشورهای توسعه‌یافته مناسب است و در کنار آن، نابینایان نیز از امکانات رفاهی خوبی بهره می‌برند، اما در کشور ما هنوز زیرساخت‌های یک زندگی با امکانات رفاهی مناسب در

بسیاری از شهرها و اکثر

ص: ۲۷۱

روستاها به چشم نمی خورد و طبیعتاً ناینایان هم از این قاعده مستثنی نیستند. اما متأسفانه ناینایان در ایران حتی متناسب با امکاناتی که مردم سالم جامعه از آن استفاده می کنند، برخوردار نیستند و بیش از آنچه فکرش را می کنیم با محدودیت های مختلف دست و پنجه نرم می کنند.

از دلداری و نمایش خسته ایم

در روز جهانی ایمنی عصای سفید که به روز جهانی ناینایان معروف شده است، رسانه های ما به صورت نمادین بخشی از برنامه های خود را به ناینایان و مسائل و مشکلات و بعضاً توانمندی های این قشر اختصاص می دهند. مسئولان کشوری و لشکری هم در مراسم مختلفی که به مناسبت این روز برگزار می شود، حضور پیدا می کنند و با تصویب اصلاحیه لایحه حمایت از حقوق معلولان، از بهبود شرایط این قشر در آینده ای نزدیک خبر می دهند.

اما آیا واقعاً این بند ها و تبصره ها قرار است کاری برای ناینایان کند؟ یا مثل لایحه حمایت از حقوق معلولان مصوب سال ۱۳۸۳ عمدتاً به صورت نمادین باقی بماند و ضمانت های اجرایی لازم را هم نداشته باشد؟ اگر برای اجرای این ماده ها و تبصره ها عزمی راسخ و واقعی وجود نداشته باشد چه ارزشی دارد؟

هر چه که باشد، ناینایان این سرزمین از این شعار ها، از این وعده و وعید های پوشالی مسئولان خسته شده اند. جملاتی همچون همان بهتر که شما این دنیای کثیف را نمی بینید، دل شما پاک است و جای شما در بهشت و یا اینکه کاش ما جای شما بودیم، واقعاً روح و جان ناینایان را خراش می دهد؛ خراشی که شاید خود مسئولان هم متوجه آن نباشند.

یکی دیگر از عوامل گام نهادن در جهت رفع مشکلات ناینایان و برنامه ریزی کردن برای آن، آگاهی از تعداد معلولان دارای آسیب بینایی و شدت معلولیت این قشر است اما متأسفانه، گزینه فرزند معلول و نوع معلولیت وی در هر خانوار، در سرشماری نفوس و مسکن سال ۹۵ وجود نداشت. ظاهراً نوع اسکلت ساختمان و اینکه فلزی باشد یا بتونی، خیلی مهم تر از آمار دقیق معلولان این کشور است. این در حالی است که مسئولان همواره وقتی می خواهند درباره تعداد معلولان آمار دهند، صحبت از آمار های نسبی و حدودی می کنند، حال این سؤال پیش می آید که پس کی باید این میزان دقیق مشخص شود. به چه علت این نکته بسیار مهم که پایه تمام برنامه ریزی ها است، در سرشماری نفوس و مسکن سال جاری لحاظ نشده است؟ چه کسانی باید پاسخگوی این غفلت بزرگ باشند؟ همین امر و صد ها نکته دیگر بخوبی نشان می دهد که رفع مشکلات ناینایان، عمدتاً در حد وعده و وعید باقی می ماند و عزم راسخی برای تغییرات بنیادین از سوی مسئولان دیده نمی شود. به خاطر همین عملکرد نمادین رسانه هاست که ضعف فرهنگی در نوع نگاه مردم به ناینایان بیداد می کند. به علت همین توجه اندک برنامه های صدا و سیماست که اغلب مردم شیوه چگونگی برخورد با یک فرد نابینا و همراهی با آنها در محیط شهری را نمی دانند.

به علت کمبود پخش برنامه های مرتبط با ناینایان است که بسیاری از خانواده هایی که فرزندی با آسیب بینایی دارند، عمدتاً با فناوری های نوین ویژه ناینایان آشنا نیستند؛ فناوری هایی که در کشور های توسعه یافته باعث توانمندسازی ناینایان شده و سبب می شود این قشر با نا برابری ها و محدودیت های کمتری روبه رو شوند.

«مشکلات مان حل می شد اگر شبکه ای وجود داشت: گزارشی از چهارمین مجمع هم اندیشی معلولان سراسر کشور»، محدثه جعفری،
۶ خرداد ۱۳۹۵.

چهارمین نشست سراسری معلولان کشور روز چهارشنبه ۲۹ اردیبهشت به همت کانون توانای قزوین سالن فرهنگی تفریحی هویزه در تهران، طی دو پنل با موضوعات ضرورت حضور تشکل های غیر دولتی برای بهبود وضعیت عمومی زندگی معلولان و بررسی قانون حمایت از حقوق معلولان با حضور بیش از ۵۰ سمن «سازمان های مردم نهاد» در حوزه معلولان برگزار شد.

این مجمع هم اندیشی معلولان کشور تاکنون سه سال پی در پی تشکیل شده و امسال برای بار چهارم

این افراد که به نوعی با معلولیت درگیرند از استان ها و شهرستان های مختلف برای تبادل نظر، همفکری و همچنین رأی گیری برای ایجاد شبکه ای برای معلولان به منظور رفع مشکلات، پیشبرد اهداف و رسیدن به حقی برابر با دیگران گرد هم آمدند.

از آن جا که امکان انعکاس نظرات نمایندگان ۵۰ تشکل فوق وجود ندارد در این گزارش صرفاً به نگارش برخی نقطه نظرها بسنده کرده ایم.

باید شبکه ای قدرتمند ایجاد کنیم

در بخش اول نشست که محور آن، ضرورت حضور تشکل های مردم نهاد و توانمندی آنها در جامعه بود، سید محمد موسوی، رئیس هیأت مدیره کانون معلولان توانا در مورد جایگاه معلولان گفت: ما ۱۰ درصد از جامعه را تشکیل می دهیم اما به اندازه یک درصد هم نقش نداریم.

ما نباید تک تک به سازمان بهزیستی مراجعه کرده و نیازهای خود را مطالبه کنیم بلکه باید شبکه ای را ایجاد کنیم و از میان خود نماینده ای را برای مطالبه گری در زمینه های مختلف به بهزیستی بفرستیم که برای رسیدن به این مهم NGOها باید به هم پیوندند تا قدرتمند شوند.

وی می افزاید: خدمات اجتماعی آن نیست که برنج و روغن دست مردم دهیم بلکه نمایندگان سمن ها ملزم هستند از حقوق اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در سازمان های مختلف دفاع کنند. دفاع از حقوق معلولان وظیفه ماست و برای رسیدن به این امر باید با یکدیگر همفکری داشته باشیم.

این فعال اجتماعی در ادامه صحبت هایش با اشاره به یکی از ایرادات قانون جامع حمایت از حقوق معلولان عنوان می کند: قانون حمایت از حقوق معلولان برای شرایط بد اقتصادی جامعه تعریف شده و مسئولان هر زمانی که می خواهند خدمتی را به این قشر خاص دهند، می گویند بودجه نداریم.

وظیفه مسئولان

NGOها در استان های مختلف این است که با نمایندگان مجلس شورای اسلامی رایزنی کنند و رابطه ای را برای پیشبرد اهداف افراد دارای معلولیت ایجاد کنند.

انجمن های معلولان جزیره ای فعالیت می کنند

در ادامه این نشست تخصصی نمایندگان سازمان های مردم نهاد به ارائه نظرات شان پرداختند که در این راستا آقای محمدرضا طاهری، نماینده مجمع تشکل های معلولان استان اصفهان گفت: تعداد تشکل های معلولان بیشتر از خود این افراد است اما چرا تاکنون به اهداف خود نرسیده ایم؟! ما دچار

ص: ۲۷۳

روزمرگی شدیم به جای آنکه کنار هم باشیم مقابل هم فعالیت کردیم. شبکه معلولان کشور می تواند اتاق فکری باشد برای بررسی نیازها و مطالبه آنها از سوی مسئولان و زمانی موفق خواهد بود که همه ما در آن مشارکت داشته باشیم.

در ادامه آقای محمدحسن استاد نماینده انجمن ضایعه نخاعی هرمزگان با اشاره به ضرورت تشکیل شبکه ای قانونمند می گوید: وجود سمن های مختلف در کشور نشانه جاری بودن زندگی معلولان است. با برگزاری چنین نشست ها و ارائه عقاید و دیدگاه های مان می توانیم به تحولات بزرگی دست یابیم. ما معلولان خواسته هایی را از دولت و مجلس داریم و برای پیگیری این نیازها باید شبکه ای نظام مند را در راستای رسیدن به این اهداف تشکیل دهیم.

این نماینده هرمزگان یادآور می شود: در دو دهه گذشته مردم معلولان را افرادی ضعیف می پنداشتند اما با ایجاد سمن های متعدد در حوزه معلولان توانستیم ورق زندگی را به سمت توانمندی افراد دارای معلولیت بازگردانیم. با وجود امکانات محدودی که در بعد آموزش با آن دست و پنجه نرم کردیم اما اکنون معلولان از باسوادترین گروه های جامعه هستند.

علیرضا حیدری از انجمن جوانان روشن بین استان اصفهان درباره بحث ضرورت تشکیل شبکه معلولان می گوید: آموزش و فرهنگ سازی از ابعادی هستند که باید برای آنها برنامه ریزی بلند مدت صورت گیرد و این کار را می توانیم در شبکه معلولان به طور منسجم و کارآمد پیگیر شویم. وی با ابراز تأسف به خاطر سوء استفاده از نام معلولان در انجمن های مختلف بیان می کند: تلاش ما بر این است به مردم نشان دهیم معلولان توانمند هستند اما عده ای برای درآمدزایی انجمن هایشان از اسم معلولان استفاده می کنند. یکی از وظایف شبکه معلولان، شناسایی قابلیت های سمن های مختلف و برقراری ارتباط مؤثر با آنها است.

آقای محمد نخعی از انجمن دفاع از حقوق معلولان استان سیستان و بلوچستان در باب ضرورت ایجاد شبکه می گوید: انجمن های معلولان به صورت جزیره ای فعالیت می کنند و این امر موجب شده از صدای بلندی برخوردار نباشند اتحاد ما در قالب یک شبکه منسجم می تواند صدای ما را به گوش سازمان های بین المللی هم برساند. آقای خلیل آبادگان، نماینده انجمن نابینایان آذربایجان غربی در خصوص استفاده از معافیت های مختلف برای معلولان عنوان می کند: حدود دو ماه قبل یکی از ادارات بهزیستی مناقصه خرید تجهیزات توانبخشی به ارزش دو میلیارد و ۳۰۰ میلیون تومان را برگزار کرد. از آنجا که مدیریت شرکت تجاری را عهده دار هستم

در این مناقصه شرکت کردم و مبلغ ۴۱۲ میلیون از این مناقصه را که در زمینه تجهیزات نابینایان است برنده شدم. این کارآفرین ادامه می دهد: با توجه به قانون موجود در سازمان امور مالیات ها هر معامله ای که با ادارات دولتی صورت گیرد ۹ درصد به عنوان ارزش افزوده به این سازمان تعلق می گیرد. از این ۴۱۲ میلیون تومان حدود ۳۸ میلیون به حساب سازمان واریز می شود. وی می افزاید: باید با مسئولان ذی ربط گفت و گو کنیم تا مبالغ این چینی که از ما معلولان دریافت می شود برای همین قشر هم هزینه شود. شبکه معلولان می تواند این مسأله را پیگیری کند.

پنل دوم: بهبود سطح زندگی افراد معلول با قانونی جامع، امکان پذیر است

سهیل معینی، مدیر عامل انجمن باور و مدیر عامل شبکه تشکل های نایبانیان کشور «چاوش» در خصوص قانون حمایت از حقوق معلولان و وضعیت فعلی آن در مجلس شورای اسلامی می گوید: دغدغه ذهنی تشکل ها و به تبع آن افراد دارای معلولیت اصلاحیه قانون حمایت از حقوق معلولان است. طی مسیری که برای ایجاد اصلاحات در قانون جامع گذرانیدیم با مشکلات متعددی مواجه شدیم چرا که بعضی از خواسته های ما مبنای حقوقی و قانونی نداشت و جزو نیازهای معلولان بود. برای این امر باید نگرش مسئولان را تغییر می دادیم که وقت و انرژی زیادی صرف شد تا مسئولان با نگاه وسیع تری به این گروه از جامعه نگاه کنند. حال فرض کنید با تغییر یک مسئول و روی کار آمدن افراد جدید تمام رشته هایمان پنبه می شد.

مدیر عامل انجمن باور با اشاره به اینکه تغییر نظر مسئولان نمی توانست ما را به اهداف مان نزدیک کند، بیان می کند: ما چند مسئول را می توانیم توجیه کنیم؟ این راه نمی تواند مشکل سیستمی کشورمان در خصوص حقوق معلولان را حل کند به همین علت ما نیاز به قانونی کامل و جامع در خصوص افراد دارای معلولیت داریم.

به گفته معینی مهم ترین تأثیر قانون جامع حمایت از حقوق معلولان ایجاد اعتماد به نفس برای پیگیری حق و حقوق مان از لحاظ قانونی است. با اجرایی شدن قانون جامع حمایت از حقوق معلولان طی سال های گذشته و بررسی های صورت گرفته، بر آن شدیم نواقص آن را رفع کرده و تغییرات مهمی را در راستای بهتر شدن زندگی معلولان در آن ایجاد کنیم. با افتخار اعلام می کنم اصلاحیه قانون جامع حمایت از حقوق معلولان، حاصل کار جمعی و همفکری معلولان خوش فکر، کارشناس و صاحب نظر است. این فعال اجتماعی در مورد تأثیر فضای سیاسی کشور در تصویب این قانون می گوید: اصلاحیه حمایت از حقوق معلولان دو دولت را پشت سر گذاشت و با روی کار آمدن دولت دهم فضاهای سیاسی غیر مستقیم بر روند تصویب این اصلاحیه تأثیر گذاشت.

مجلس نهم در اواخر فعالیت خود این قانون را به صورت اصل ۸۵ به کمیسیون مشترک سپرد تا زودتر به تصویب برسد اما این تعجیل در تصویب با ایراداتی همراه شد که در شورای نگهبان به بن بست خورد و دوباره به مجلس برگشت و امیدواریم با برطرف کردن ایرادات این اصلاحیه در مجلس دهم هرچه سریعتر به شورای نگهبان برای تصویب نهایی ارسال شود.

به گفته معینی یکی از بندهای اصلاحیه قانون که در دولت دهم حذف شد و در کمیسیون مشترک مجلس به قانون حمایت از حقوق معلولان افزوده شد بحث بازنشستگی پیش از موعد بود. این موضوع بار مالی بیش از حدی را روی دوش دولت بر جای می گذاشت که نمایندگان مجلس شورای اسلامی این امر را در نظر نگرفتند اما در شورای نگهبان حقوقدانان این موضوع را مغایر با اصل ۷۵ «بارمالی» تشخیص داده و باعث رد اصلاحیه قانون شدند.

با ورود نمایندگان جدید به خانه ملت ما با چالش ها و فرصت هایی روبه رو خواهیم شد که برای آن باید خود را آماده کنیم. چالش اول مستقر شدن نمایندگان و تشکیل گروه های مختلف در خانه ملت است و چالش دوم رساندن اصلاحیه قانون حمایت از حقوق معلولان به صحن علنی مجلس است که برای رسیدن به این مهم چندین ماه زمان لازم است.

معنی با اشاره به اینکه یکی از وظایف مهم شبکه معلولان پیگیری این موضوع خواهد بود، می افزاید: طی دو ماه آینده باید فراکسیون حمایت از حقوق معلولان را با نمایندگان تازه نفس خانه ملت تشکیل دهیم. برای محقق شدن این امر انجمن های سراسر کشور باید با نمایندگان خود رایزنی کنند تا بتوانیم اصلاحیه قانون جامع را هرچه سریع تر به صحن علنی مجلس بکشانیم. به گفته او، باید نمایندگانی به فراکسیون حمایت از حقوق معلولان دعوت شوند که حامی راستین معلولان بوده و حمایت از حقوق این قشر دغدغه شان باشد. در پایان این مجمع هم اندیشی، نمایندگان NGOهای معلولان به ضرورت وجود شبکه ای برای معلولان سراسر کشور رأی مثبت دادند.

«مساب مضعف معلولان در شهرستان ها: گپ و گفتی صمیمی با مسئولان و معلولان زنجان، شهر چاروق و چاقو»، مجید سرایی، ۲۶ مرداد ۱۳۹۶.

اغلب کم بیناهای زنجان دوست ندارند عصای سفید به دست بگیرند چرا؟ برای اینکه احساس می کنند مردم آنها و نحوه راه رفتن شان را زیر ذره بین می گیرند و با ترحم آه از نهادشان بر می آورند. مخصوصاً دختران که فرق هم نمی کند نابینای مطلق باشند یا کم بینا، از گرفتن عصای سفید حذر می کنند. وضعیت به گونه ای است که بچه ها رغبتی به بیرون آمدن از خانه و رفت و آمد مستقل ندارند. در همین حوزه ورزش دو و میدانی، اگر سرویس ایاب و ذهاب از طرف هیأت ورزش های معلولان استان اختصاص داده شود، در تمرینات شرکت می کنند، در غیر این صورت، با هزینه شخصی و با استفاده از تاکسی سرویس ها رفت و آمد می کنند که طبیعی است هر کسی توانایی پرداخت این هزینه ها را ندارد

معمولاً اغلب اخبار و گزارش های مربوط به معلولان که در خروجی خبرگزاری ها و صفحات روزنامه ها دیده می شوند، اختصاص به معلولان ساکن پایتخت دارند. گزارش حاضر، از معلولان شهری سخن می گوید که مرکز استانی به همان نام است و دارای عقبه بلند تاریخی است. گرچه سخن مان از تاریخ نیست، اما نمی شود از «زنجان» حرف زد، اما یاد شیخ اشراق، شهاب الدین سهروردی نیفتاد. نمی شود از زنجان سخن گفت، اما یادی از غزال غزل معاصر فارسی، حسین منزوی نکرد. برای تهیه گزارشی، به این شهر سفری کردم و همان سفر دو روزه، بهترین بهانه شد تا سراغی از معلولان ساکن این شهر بگیرم. گرچه فرصت کوتاه بود، اما در گپ و گفت های کوتاهی که با رئیس آموزش پرورش استثنایی، مدیر آموزشگاه استثنایی رودکی، نابینایان فعال ورزشی و معلولان جسمی-حرکتی داشتم شمه ای از وضعیت فرهنگی و اجتماعی معلولان زنجان را درک کردم.

مدیران مدارس عادی باید به معلولان اعتماد کنند

فضای آموزشگاه «رودکی» زنجان چندان پر شور نبود، طبیعی هم بود که پر شور نباشد، چون نوزدهمین روز از تیر ماه بود و ایام تعطیلی مدارس. با این حال عده ای از دانش آموزان این آموزشگاه از معلولیت های مختلف، جمع شده بودند تا کانون فرهنگی-تربیتی «باران» را که اختصاص به برنامه های پرورشی ویژه دانش آموزان استثنایی داشت، افتتاح کنند. آموزشگاه استثنایی رودکی زنجان، ظاهراً مهم ترین آموزشگاه بین ۸ آموزشگاه استثنایی استان است که سابقه فعالیتش به بیش

از دو دهه می‌رسد. در این آموزشگاه، ۷۹ دانش‌آموز از معلولیت‌هایی مثل معلولیت بینایی و جسمی-حرکتی تحصیل می‌کنند. از این تعداد، ۸ دانش‌آموز در مقطع متوسطه اول، ۵۰ دانش‌آموز در مقطع ابتدایی و ۲۱ دانش‌آموز در مقطع آمادگی مشغول به تحصیلند. دانش‌آموزانی که برای شرکت در آیین افتتاح کانون فرهنگی-تربیتی «باران» دعوت شده بودند، منتخبانی از تمام مقاطع تحصیلی آموزشگاه بودند که با حضورشان، زنگ افتتاح برنامه‌های کانون نواخته شد.

بهانه خوبی بود تا در حاشیه این گردهمایی کوچک میان دانش‌آموزان و معلمان و همچنین مسئولان استثنایی استان، طی یک گپ و گفت با سهیلا فریقی، رئیس آموزش پرورش استثنایی و سهیلا تیموری نیا، مدیر آموزشگاه استثنایی رودکی، از وضعیت تحصیلی دانش‌آموزان معلول زنجان مطلع شوم. سهیلا فریقی، رئیس سازمان استثنایی زنجان که به قول خودش سابقه ۳۲ ساله خدمت دارد، از سال ۹۳ عهده‌دار ریاست سازمان استثنایی استان شده است. فریقی دانش‌آموزان تحت پوشش سازمان استثنایی را به دو حوزه تقسیم می‌کند: «آموزش پرورش استثنایی در استان زنجان، خدمات آموزشی را به ۳ هزار دانش‌آموز در ۷ گروه نیازهای ویژه ارائه می‌دهد. این گروه‌ها در دو دسته از مدارس تحصیل می‌کنند؛ مدارس ویژه استثنایی و مدارس پذیرا. مدارس پذیرا که در طرح فراگیر جای می‌گیرند، آن دسته از مدارس عادی هستند که پذیرای گروه‌هایی از دانش‌آموزان معلول هستند.» این در حالی است که سهیلا تیموری نیا، مدیر آموزشگاه رودکی از نحوه برخورد مدارس پذیرا با دانش‌آموزان معلول گلایه می‌کند. او که ۱۸ سال سابقه مدیریت در مدارس را دارد، ضمن ارج نهادن به خدمات خانم فریقی به عنوان رئیس سازمان استثنایی استان، وجود او را نعمتی برای معلولان می‌داند، اما از مدیران بسیاری از مدارس پذیرا گلّه می‌کند: «من قبل از اینکه به عنوان مدیر در آموزشگاه رودکی فعالیت کنم، مدیر یکی از مدارس پذیرا بودم. همیشه تلاش می‌کردم دانش‌آموزان معلول را برای ادامه تحصیل در مدرسه ام بپذیرم، اما متأسفانه خیلی از مدارس پذیرا، دانش‌آموزان معلول را سخت می‌پذیرند؛ حال آنکه ما استعداد‌های درخشانی در میان این دانش‌آموزان داریم. تیموری نیا ریشه این نوع برخورد‌ها را در ناآگاهی جامعه نسبت به توانایی‌های معلولان می‌داند: «متأسفانه دو نوع نگاه نسبت به معلولان در زنجان وجود دارد؛ نگاه حاکی از ترحم و نگاه آکنده از بی‌اعتمادی. حال آنکه در کشورهایی مثل کانادا، دانش‌آموز اوتیسمی در کنار دانش‌آموز عادی تحصیل می‌کند. من با خانواده‌های دانش‌آموزانم ارتباط دارم. خیلی وقت‌ها اولیای این بچه‌ها با من درد دل می‌کنند و از ترحم‌های اطرافیان نسبت به فرزندشان شکایت می‌کنند.» مدیر آموزشگاه رودکی به فعالیت‌های اجتماعی خود برای آگاه‌سازی اقشار جامعه نسبت به معلولان اشاره می‌کند: «من در طول ماه رمضان سعی کردم در مساجد و در جمع خانم‌ها از استعداد‌های معلولان بگویم؛ چون احساس کردم مساجد بهترین مکان برای ایجاد آگاهی افراد نسبت به معلولان است. ضمن اینکه خیلی از مردم در مساجد گرد هم می‌آیند. از طرفی، امسال خانم فریقی با کمک دوستانش، نمایشگاهی از دستاوردهای معلولان را در کارخانه کبریت‌سازی به منظور نشان دادن توانمندی‌های معلولان دایر کرد که به نظر من اثرگذار بود، به طوری که خیلی‌ها می‌پرسیدند: واقعاً این آثار کار دست معلولان است؟» دانش‌آموزان استثنایی زنجان از چه امکاناتی بهره‌مند هستند؟ سؤالی که سهیلا فریقی به آن پاسخ می‌دهد: «امکاناتی که ما در اختیار دانش‌آموزان می‌گذاریم،

شامل چند حوزه است از جمله برنامه ریزی برای اوقات فراغت. این برنامه ریزی ها علاوه بر نفس فراغت، مقوله استعداد یابی را هم دنبال می کند. در این زمینه، کانون فرهنگی-تربیتی باران با برنامه های ورزشی و هنری، ۸ مدرسه استثنایی را تحت پوشش خود قرار داده است. علاوه بر این، تجهیزات آموزشی و ارائه خدمات درمانی که در قالب بسته های حمایتی از سوی سازمان استثنایی کشور برای دانش آموزان تعریف شده، در استان زنجان نیز ارائه می شوند. در کنار این موارد، امسال طی مذاکراتی که با سازمان فنی حرفه ای استان داشتیم، مقرر شد تا کلاس های آموزش هنر های دستی مثل کتیبه و چرم دوزی هم برای دانش آموزان علاقه مند برگزار شود. تیموری نیا ضمن تصدیق صحبت های فریقی اظهار می کند: «زنجان از جمله شهرهایی است که میزان معلولان بینایی آن، نسبت به سایر معلولیت ها کمتر است، به همین دلیل میزان تجهیزات مورد نیاز آنها در مقابل معلولان مثل جسمی-حرکتی کمتر است؛ اما بعضی از تجهیزات آموزشی نابینایان مثل برجسته نگار، گران است و تهیه آن تجهیزات ساده نیست. ما علاوه بر کمک های سازمان، از برخی کمک های خیرین هم استفاده می کنیم.» او به وجود معلمان هم اشاره می کند و نبود استخدام را یکی از دلایل کاهش گرایش به آموزش استثنایی می داند: «در کنار این امکانات، معلمان خیلی خوبی داریم که واقعاً دلسوزانه دانش آموزان را همراهی می کنند. اما به دلیل نبود استخدام، خیلی از افراد تمایل چندانی برای تدریس در حوزه استثنایی نشان نمی دهند. با این حال، هستند کسانی که به صورت حق التدریسی و از روی میل و علاقه حاضر به تدریس در حوزه استثنایی می شوند.»

ما نباید از سختی ها فرار کنیم

از جمله مواردی که در این سفر کوتاه به زنجان نظرم را جلب کرد، مشاهده نابینایان و کم بینایانی بود که از عصای سفید استفاده نمی کنند. حال آنکه ضرورت استفاده از عصای سفید که قانونی بین المللی است، ضامن امنیت جانی و حتی شخصیت اجتماعی-حقوقی نابینایان و کم بینایان در جهان است. قطعاً این دوری از عصای سفید، ریشه ای کهن دارد. مه لقا اصفهانیان، مربی ورزش دو و میدانی بانوان نابینا ریشه این معضل را در نگاه سنتی مردم زنجان می داند: «زنجان شهری سنتی است و خیلی از مردم این شهر، بینشی قدیمی و کاملاً سنتی دارند.» او که سال هاست به عنوان مربی دو و میدانی با هیأت ورزش های معلولان زنجان همکاری می کند، وجود همین نگرش سنتی مردم را موجب بروز مشکلات اجتماعی برای نسل امروز نابینایان و کم بینایان می داند: «این سنت گرایی که مربوط به گذشته است، مشکلات زیادی برای جوانان نابینا و کم بینا ایجاد کرده است. اغلب کم بیناهای زنجان دوست ندارند عصای سفید به دست بگیرند چرا؟ برای اینکه احساس می کنند مردم، آنها و نحوه راه رفتن شان را زیر ذره بین می گیرند و با ترحم آه از نهادشان برمی آورند. مخصوصاً دختران که فرق هم نمی کند نابینای مطلق باشند یا کم بینا، از گرفتن عصای سفید حذر می کنند. وضعیت به گونه ای است که بچه ها رغبتی به بیرون آمدن از خانه و رفت و آمد مستقل ندارند. در همین حوزه ورزش دو و میدانی، اگر سرویس ایاب و ذهاب از طرف هیأت ورزش های معلولان استان اختصاص داده شود، در تمرینات شرکت می کنند، در غیر این صورت، با هزینه شخصی و با استفاده از تاکسی سرویس ها رفت و آمد می کنند که طبیعی است هر کسی توانایی پرداخت این هزینه ها را ندارد.» اصفهانیان به فعالیت های انجمن نابینایان زنجان هم اشاره می کند، اما غلبه نگاه

سنتی را عمیق تر از آن می داند که با برنامه های مقطعی از طرف یک تشکل، قابل حل شود: «اتفاقاً انجمن تلاش زیادی برای از بین بردن نگاه سنتی شهروندان می کند، اما با برنامه های مقطعی نمی شود این نگاه که در سال های دور ریشه دوانده را از بین برد. زمان زیادی لازم است. هنوز سنت گرایی در این زمینه غالب است، به گونه ای که حتی وقتی سرویس به در منازل بعضی از بچه ها می رود، طوری مسیر خانه تا سوار شدن به خودرو را طی می کنند که در و همسایه گمان کنند که او معلول نیست.» او صدا و سیما را در فرهنگ سازی خیلی مؤثر می داند: «به نظر من صدا و سیما باید به طور گسترده به مقوله آگاه سازی جامعه و فرهنگ سازی نسبت به استعداد های معلولان توجه کند. همین گزارشی که چندی پیش با اجرای آقای جواد خیابانی، گزارشگر مشهور تلویزیون از فوتبال ۵ نفره نابینایان از تلویزیون پخش شد، به نظرم نمونه خیلی خوبی بود که باید باز هم تکرار شود.» معصومه حسنی تجدد، ورزشکار در دو رشته دو و میدانی و گلبال، ضمن تأیید صحبت های خانم اصفهانیان، معضلی به نام غلبه نگرش سنتی و حل آن را وابسته به خانواده ها می داند. او کم بیناست و سال ها در این دو رشته فعالیت می کند و میزان علاقه اش به ورزش تا آنجا بود که رشته دانشگاهی اش را هم از جنس ورزش، یعنی تربیت بدنی انتخاب کرد. معصومه با همان شور و حرارتی که می توان در روحیه یک جوان ورزشکار پیدا کرد، می گوید: «خانواده ها خیلی در حل این معضل مؤثرند. من کم بینا هستم و خواهر کوچکم معلول ذهنی است؛ با این حال خانواده من، ما را از حضور در جمع های فامیلی و کلاً محافل مختلف منع نکرده اند. هر جا که می رویم، من به همراه خواهرم هستم و سعی می کنیم با آگاه سازی اطرافیان، نگرش آکنده از ترحم را از بین ببریم. حال آنکه خانواده های زیادی را سراغ دارم که فرزند معلولشان را در خانه نگه می دارند مبادا در صورت بیرون آمدن، دچار حادثه شود یا مردم با نگاه های ترحم آمیز به او نگاه کنند.» این دو و میدانی کار جوان از برخورد نامناسب برخی ادارات و بانک ها گلایه می کند: «وقتی برای انجام یک کار بانکی، به فلان شعبه فلان بانک مراجعه می کنم و برای پر کردن فرمی تقاضای کمک می کنم، با برخورد های نامناسبی مواجه می شوم. مثلاً براحتی از زبان مسئول باجه می شنوم که: خانم برو کنار بذار به کارامون برسیم.» جالب اینکه وقتی با او صحبت از ابلاغ مصوبه ای که از سوی بانک مرکزی به تمام شعب بانک های کشور، مبنی بر همکاری با معلولان و بویژه نابینایان صورت گرفته می کنم، اظهار بی اطلاعی کرده و می گوید که حتی بانک های زنجان از وجود آن ابلاغیه و مصوبه بانک مرکزی بی خبرند. معصومه حضورش به عنوان دانشجو در رشته تربیت بدنی را یکی از نشانه های استعداد های افراد معلول می داند: «عاشق رشته تربیت بدنی هستم. خیلی ها مرا از تحصیل در این رشته منع می کردند و می گفتند که نمی توانم در این رشته درس بخوانم. اما از آنجا که من از هیچ چیز فرار نمی کنم، با اراده در رشته ای که دوست داشتم تحصیل کردم.» وقتی از او می پرسم که چرا عصای سفید به دست نمی گیری؟ اظهار می کند که نیازی به آن ندارد: «من کم بینا هستم و نیازی نمی بینم از عصای سفید استفاده کنم. البته این طور هم نیست که مطلقاً آن را کنار بگذارم، قبلاً از عصا استفاده می کردم، اما فعلاً نیازی به آن نمی بینم؛ چون می توانم فاصله بین ۳ تا ۴ متری ام را ببینم.» سهیلا حیدری، دو و میدانی کار دیگر زنجان که اتفاقاً او هم کم بیناست و موفق به کسب رتبه های اول، دوم و سوم مسابقات کشوری شده است، حرف معصومه درباره استفاده نکردن از عصای سفید را به گونه دیگری بیان می کند: «من کلاً

از ابتدا به سراغ عصای سفید نرفتم و به همین علت، از آن استفاده نمی‌کنم.» او که اصرار داشت بدون حضور فرد دیگر، حتی هم‌نوع خود صحبت کند، بعد از رفتن معصومه در توضیح استفاده نکردنش از عصای سفید می‌افزاید: «شاید سؤال کنید که اگر از عصا استفاده نمی‌کنی، چطور می‌توانی از حوادث رانندگی در امان باشی؟ من در پاسخ این سؤال احتمالی شما می‌گویم که صبر می‌کنم تا خیابان خلوت شود، آنگاه عبور می‌کنم. من از دوران کودکی از عصا استفاده نکرده‌ام.» سهیلا هم به نوعی صحبت معصومه درباره فرهنگ خانواده‌ها در نگرش به معلولان را تأیید می‌کند: «خب متأسفانه این موضوع صحت دارد که خیلی‌ها با دیدن فرد معلول، او را مسخره می‌کنند. اما خود ما باید کمک کنیم که این نگرش از بین برود. از وقتی که من موفق به کسب رتبه‌های مختلف در مسابقات کشوری شدم و مدال گرفتم، خانواده‌ام با افتخار از من صحبت می‌کنند.»

نگاه‌ها و حرف‌های دیگران برایمان مهم نیست

موضوع نگرش غیر منطقی به معلولان، خاصه زنان معلول در شهرستان‌ها، به قدری دامنه‌دار است که نمی‌شود در چند سطر خلاصه‌اش کرد. در بازدیدی که از مؤسسه شعبه زنجان داشتم، این موضوع را با دو نفر از معلولانی که در آن مؤسسه مشغول به فعالیت هستند، مطرح کردم و با پاسخ‌های قابل توجهی مواجه شدم. مؤسسه رعد الغدیر از جمله مؤسساتی است که با ایجاد شعب مختلف در تهران و چند استان دیگر، خدمات توانبخشی و اجتماعی به معلولان، مخصوصاً معلولان جسمی-حرکتی ارائه می‌دهد. به گفته دکتر رؤیا مهدیخانی، مدیریت مؤسسه، خیلی از افرادی که از خدمات آنجا برخوردار می‌شوند، افراد دیر معلول هستند؛ کسانی که بر اثر یک سانحه معلول شده‌اند. یکی از بانوان که سال ۱۳۸۰ بر اثر یک سانحه تصادف از ناحیه پا معلول شد خود را به نگاه‌های مختلف افراد جامعه کاملاً بی‌تفاوت نشان می‌دهد: «من از وقتی که با مؤسسه رعد آشنا شدم، یعنی سال ۸۴ که ۴ سال از معلولیت‌م می‌گذشت، به آن نگاه‌ها بی‌تفاوت شدم و معلولیت‌م را قبول کردم. به حرف مردم توجه نمی‌کنم، چون برایم اصلاً مهم نیست.» آقای نظری، یکی دیگر از پرسنل معلول مؤسسه، موضوع نگاه‌های مردم را از منظر دیگری ارزیابی می‌کند: «در هر منطقه یا محله از زندگی شهری، فرق نمی‌کند که زنجان باشد یا تهران، همه جور آدم زندگی می‌کند. همین تنوع افراد با افکار مختلف در مناطق مختلف یک شهر، رفتارهای مختلف را هم در پی دارد. ممکن است در منطقه‌ای که با فرهنگ به نظر می‌رسد، کسانی پیدا شوند که افراد غیر معلول را مسخره کنند؛ معلولان که جای خود دارند. عکس این هم صادق است؛ یعنی ممکن است در منطقه‌ای که به نظر با فرهنگ نمی‌آید، کسانی پیدا شوند که به معلولان احترام می‌گذارند. خانم «ن» حرف آقای نظری را به گونه‌ای دیگر تصدیق می‌کند: «مشکل دیگری که علاوه بر منطقه زندگی، دامن معلولان را گرفته، نگاه بعضی از معلولان است. مثلاً خانمی که میزان پایین تری معلولیت دارد، حاضر نیست با فرد معلول ازدواج کند.» این نکته را رؤیا مهدیخانی، مدیر مؤسسه هم تصدیق می‌کند: «هستند نمونه‌هایی که پسر معلول است و دختر غیر معلول، اما نمونه برعکس آن، یعنی دختر معلول و پسر غیر معلول، خیلی کمتر است.» در ادامه این گپ و گفت صمیمی که رسماً به میزگردی کوتاه بدل شد، با سؤال درباره بحث مناسب‌سازی معابر و اماکن عمومی زنجان، فضای بحث را تغییر دادم. موضوع مناسب‌سازی محیط شهری، اساساً مربوط به تمام شهرهاست، اما باید دید که زنجان در این زمینه تا چه میزان پیش

رفته است؟ آقای نظری با زبان آکنده از مطایبه می گوید: «به نظر من ۵۰ درصد این موضوع در زنجان انجام شده، اما احساس نتیجه مطلوب از همین میزان مناسب سازی، به نوع معلولیت ها هم بستگی دارد.» خانم معلول، اما این میزان را کمتر می داند: «به نظر من ۳۰ درصد معابر و اماکن مناسب سازی شده؛ تازه محیط ادارات هم که جای خود دارد. همسر من هم مثل خودم معلول جسمی حرکتی است. قرار بود در دانشگاه سما کرسی تدریس بگیرد، اما به علت عدم رعایت نکات مناسب سازی شده، نتوانست از آن موقعیت استفاده کند و الآن در مؤسسه ای که به بیماران ام اسی خدمات می دهد، به عنوان حسابدار مشغول است.» هر کدام از این دوستان، به وظایف صدا و سیما به عنوان رسانه ملی در امر فرهنگ سازی اشاره می کنند. آقای نظری اظهار می دارد: «به نظر کمی نسبت به گذشته بهتر شده؛ البته این به معنای جلب رضایت حتی ۵۰ درصدی نیست؛ هنوز سطح نگاه رسانه ملی به معلولان ضعیف است، اما نسبت به قبل که حاضر نبودیم حتی دقیقه ای به برنامه های آن توجه کنیم، وضعیت بهتر شده است.» خانم «ن»: «ما قبلاً از تلویزیون اشراق، شبکه استانی زنجان تقاضا کرده بودیم که در طول هفته، یک برنامه را به معلولان اختصاص دهند، اما الآن می گوئیم یک هفته را نمی خواهیم، لا اقل در طول ماه برنامه ویژه معلولان تولید و پخش کنند.»

وقتی از زنجان قصد بازگشت به تهران کردم، در طول راه، با هر تکانی که قطار ایجاد می کرد، تک تک صحنه هایی که مشاهده کرده بودم و نکاتی که از سوی معلولان زنجان مطرح شده بود را در ذهنم مرور می کردم؛ نکاتی که بخشی از آنها نوشته شد و عمده آنها فقط در ذهن من باقی ماند. اینکه در شهری سنتی مثل زنجان، با وجود غلبه نگاه و بینش سنتی، می توان نمونه های زیادی پیدا کرد که با منش و رفتار خود، سعی در اصلاح نگاه جامعه می کنند و تلاش و مجاهدت بسیار می کنند تا جامعه سنتی شهرشان را نسبت به استعداد، تفکر، توانایی، لیاقت، هوش و ذکاوت خود آگاه سازند.

«معلولان در آرزوی سقفی برای زندگی: گزارش «ایران» از بلاتکلیفی مسکن معلولان»، سمیه افشین فر، ۲۸ تیر ۱۳۹۷.

داشتن مسکن مناسب بر اساس هرم مازلو در زمره نیازهای اساسی قلمداد می شود و همواره دغدغه همه انسان هاست. روند رو به رشد جمعیت کشور در چند دهه اخیر و جا به جایی های گسترده آن و سیاست هایی که در پی رشد و توسعه کشور اتخاذ شد، مشکلاتی در زمینه مسکن به وجود آورد که از آن با عنوان «بحران مسکن» یاد می شود. در این میان افراد معلول هم همواره با گوشت و استخوانشان در این بحران سهیم بوده اند چرا که مشکلات این افراد نه کمتر که بسیار بیشتر از دیگر افراد جامعه است. از سال ۹۳ که نهضت تهیه خانه برای خانواده های دارای دو معلول به بالا- از سوی متولیان امور معلولان آغاز شد تا امروز که همان مسئولان تأکید می کنند تا پایان سال خانه ها را تحویل خواهند داد، جامعه معلولان ایران وعده های زیادی شنیده و هر سال به امید خانه دار شدن سال را به پایان رسانده است. در این گزارش به سراغ افرادی رفته ایم که در خانواده دو معلول یا بیشتر دارند و سال هاست سقف آرزوی خانه هایشان را در چشم انتظاری تنیده اند.

هنوز جواب سؤال هایمان را نگرفته ایم

آقای رحیمی معلول ضایعه نخاعی است و همسرش نیز دچار معلولیت است آنها یک فرزند یک ساله دارند و در خانه ای کوچک مستأجرند برای او هم همانند بسیاری از افراد دارای معلولیت خانه دار شدن آرزویی دست نیافتنی است. او دردمندانه از مراجعات متعددش به بهزیستی می گوید: «بارها به بهزیستی رفتم همان جایی که در آن پرونده دارم می خواستم تا اطلاعاتی از نحوه دریافت تسهیلات مسکن به دست بیاورم اما هر بار مددکار می گوید هنوز بخشنامه ای برایمان نیامده است. حتی از دادن اطلاعات هم دریغ می کنند و نمی گویند باید برای دریافت این تسهیلات چه کنیم. هنوز بعد ماه ها سردرگم هستیم. شنیده ام که می گویند به خانواده های دارای دو معلول و بالاتر خانه می دهند ولی ما که هنوز پاسخ ابتدایی ترین سؤال هایمان را هم نگرفته ایم و برای رسیدن به خانه باید هر روز سه طبقه ساختمان بدون آسانسور و بالابر را با ویلچر بالا و پایین کنیم، آیا این انصاف است.» متأسفانه بسیاری از افراد دارای معلولیت همانند آقای رحیمی در جریان چند و چون دریافت تسهیلات مسکن از سوی سازمان بهزیستی قرار نمی گیرند و اصلاً نمی دانند که برای دریافت تسهیلات باید چه کنند و به کجا مراجعه نمایند و از طرف دیگر وقتی به بهزیستی هم مراجعه می کنند متأسفانه پاسخ درست و روشنی را دریافت نمی کنند.

سهم تان را زیاد کنید

بسیاری از معلولان تنها درآمد ماهانه شان همان مستمری ماهانه ای است که از سازمان بهزیستی دریافت می کنند. مستمری ۱۴۸ هزار تومانی که در قیاس با هزینه های زندگی بسیار اندک به نظر می رسد حال با همه این شرایط افراد معلولی توانسته اند حداقلی را برای خانه سرمایه گذاری کنند اما سال هاست که نگاه شان بر قفل در خانه ها میخکوب مانده است. بهزیستی که متولی اصلی معلولان است معتقد است که نباید و نمی تواند وارد کار ساخت و ساز برای معلولان شود و امور را به پیمانکاران واگذار کرده و پیمانکاران معتقدند هنوز مطالباتشان را نگرفته اند و برایشان نمی صرفد که خانه ها را تحویل دهند و در این میان معلولانی هستند که تنها پاسکاری می شوند. عباس نوروزی شهروند دارای مشکل بینایی که در سال ۸۸ عضو تعاونی مسکنی شده تا با کمک های بهزیستی و وام های بانکی بتواند صاحب خانه شود. نوروزی می گوید: «در آن سال به ما گفتند شما هفت و نیم میلیون تومان پرداخت کنید و چهار میلیون هم سازمان بهزیستی پرداخت می کند و با این مبلغ شما صاحب خانه می شوید. من نابینا هستم و بیکار برای من داشتن چنین خانه ای آرزو بود که با این وعده می توانستم محققش کنم، مبلغ آورده خود را پرداخت کردم و سهم سازمان بهزیستی هم قرار شد به صورت یکجا برای همه معلولانی که در این پروژه هستند واریز شود اما مشکلاتی طی این سال ها برای پروژه مسکن معلولان ایجاد شد. حالا می گویند باید آورده خود را به ۲۰ میلیون تومان برسانید تا خانه را به شما تحویل دهیم. حال من باید این مبلغ اضافی را از کجا جور کنم. نه کاری دارم نه درآمدی. پدر و مادرم هم فوت کرده اند و دیگر هیچ حامی ای ندارم که از او کمک بگیرم. این روزها هم اجاره بهاء خانه امانم را بریده است.»

آقای محمدی که خود و همسرش هر دو معلولیت جسمی حرکتی دارند از سال ۸۶ در یکی از تعاونی های مسکن معلولان عضو هستند اما هنوز خانه ای تحویل نگرفته اند آقای محمدی می گوید: به ما گفتند پولی بدهید و عضو تعاونی بشوید ما هم مبلغ اندکی دادیم و عضو شدیم قرار بود مبلغی را

بهزیستی به تعاونی بدهد و بقیه هم وام بانک مسکن باشد اما الان چند سال گذشته و هنوز کسی واحدی را تحویل نگرفته است وقتی به تعاونی مراجعه می کنیم می گویند باید بانک وام را بدهد تا بتوانیم واحدها را تحویل بدهیم بانک هم که پاسخگو نیست در حالی که واحدها تقریباً آماده است و تنها نصب آسانسور و محوطه سازی مانده است. آقای محمدی که شغلش آزاد است و دو بچه کوچک دارد مثل همه از مستأجری می نالد: «نمی دانم چرا واحدها را تحویل نمی دهند برای من و همسر با این شرایط تأمین معاش خودمان و بچه ها به اندازه کافی سخت است همه امیدمان به همین خانه بود اما باز با خودم می گویم اگر خانه را هم بدهند قسط وام را از کجا باید

جور کنم.»

امان از خانه های بی کیفیت

فرید سلمانی ساکن قم است او که توانسته یک بار تسهیلات ۳۰ میلیون تومانی را دریافت کند چنین می گوید: «سال ها در صف انتظار بودم تا سرپناهی برای خود دست و پا کنم اما چون مجرد بودم به من این تسهیلات تعلق نگرفت تا اینکه سال ۹۲ با خانمی که او نیز نابینا بود ازدواج کردم و بعد از متأهل شدنم دغدغه مسکن برایم پررنگ تر از گذشته شد. با رفت و آمدهای مکرر بالاخره سال ۹۶ این تسهیلات و خانه ای در پروژه «رس» به من و همسرم تعلق گرفت. اما بعد از بازدید از پروژه متوجه شدم بسیار بی کیفیت ساخته شده است و مکانش به درد من و همسرم که هر دو نابینا هستیم نمی خورد. با کلی مشقت خانه را فروختم حالا با پول آن به دنبال خانه ای در شهر هستیم تا مشکل تردد هم روی مشکلات دیگر زندگی مان نباشد. برای من و همسرم که معلول و فاقد شغل هستیم حتی پرداخت وام آن خانه هم عذابی بزرگ بود که با فروشش این کابوس به پایان رسید.» آقای الیاسی هم معلول جسمی حرکتی دیگری بود که به همراه همسرش موفق شده اند از تسهیلات مسکن استفاده کنند. او که ساکن ارومیه است می گوید: «ما از این تسهیلات استفاده کردیم اما خانه را فروختیم چون متوجه شدیم پیمانکاران برای اینکه برایشان بصرفد و سودی داشته باشد از مصالح بی کیفیت در ساخت ساختمان استفاده کرده اند از طرف دیگر خانه در بیرون شهر بود و برای رفت و آمد هم دچار مشکل می شدیم در حالی که خانه هایی که برای اقشار آسیب پذیر از جمله معلولان ساخته می شود باید از نظر محیطی نیز مناسب سازی باشد یعنی باید حتی المقدور دسترسی به امکانات رفاهی و دسترس پذیری برای عبور و مرور در نظر گرفته شود در حالی که متأسفانه چنین به نظر می رسد که متولیان بهزیستی فقط می خواهند بگویند برای این تعداد خانه ساخته ایم و این تعداد خانه دار شده اند، چرا که بیشتر خانه ها در شهرستانها در بیرون شهر و در نقاط حاشیه ای ساخته شده اند که این با توجه به آسیب پذیر بودن افراد معلول از مشکلات این واحدهاست. به خاطر همین بیشتر بچه های دارای معلولیت حاضر نیستند در این واحدها زندگی کنند مگر کسانی که واقعاً مجبورند و چاره ای جز این ندارند.

تسهیلات جوابگو نیست

خانم راهیما مادر الناز و علی که هر دو معلول جسمی حرکتی هستند به مقدار کم تسهیلات اشاره می کند و می گوید: «الان واقعاً با این پول ها نمی توان خانه دار شد، خود معلولیت هزینه دارد وای به حال اینکه بخواهید اجاره خانه هم بدهید و شغل درست و حسابی هم نداشته باشید. به نظرم

مقدار این تسهیلات برای خانه دار شدن زیاد نیست و از طرف دیگر توان بازپرداخت وام هم مهم است که متأسفانه بسیاری از خانواده های دارای چند معلول چنین امکانی را ندارند اما از اینها که بگذریم وظیفه بهزیستی نباید معرفی بچه ها برای گرفتن تسهیلات باشد. ما از سازمان بهزیستی انتظار داریم که تا زمان تحویل واحدها به روند کارها نظارت داشته باشد. الان بسیاری از بچه ها که تسهیلات را دریافت کرده اند درگیر پیمانکارها شده اند که به بهانه پرداخت نشدن وام ها واحدها را تحویل نمی دهند.»

اما و اگرهای مسکن معلولان تمامی ندارد بیش از ۱۴ هزار خانوار دارای دو معلول همچنان چشم انتظار واحدهایی هستند که قرار است ساخته و به آنها تحویل داده شود هر چند که انوشیروان محسنی بندی رئیس سازمان بهزیستی در جدیدترین نشست خبری خود در ۲۳ تیر ماه سال جاری اعلام کرده که این واحدها تا پایان سال ۹۷ تحویل داده خواهد شد و تاکنون بیش از دو هزار خانه به خانوارهای دو معلولیتی واگذار شده است. اما باید منتظر ماند و دید سازمان بهزیستی به عنوان تنها متولی امور معلولان می تواند تا پایان سال این آمار عظیم را صاحب خانه کند یا نه؟

**«معلولان در پی فرصت های شغلی جدید: سامانه های هوشمند حمل و نقل، راه های جدیدی برای اشتغال معلولان فراهم کرده اند»،
محدثه جعفری، ۲۸ دی ۱۳۹۶.**

چندی پیش برای رفتن به جایی نیاز به تاکسی داشتم از طریق یکی از اپلیکیشن ها، ماشینی را درخواست و با چند بار کلیک روی تلفن همراه سفارش خود را ارسال کردم چند دقیقه بعد پیامکی از سوی راننده که مسیر من را انتخاب کرده بود برایم ارسال شد. «سلام من ناشنوا هستم، شما دقیقاً کجا قرار دارید و چه لباسی پوشیدید که بتوانم شما را تشخیص دهم لطفاً به من پیام دهید.» کمی تعجب کردم در جواب به این راننده رنگ مانتهی خود را نوشتم و چند ثانیه بعد ماشینی جلوی پایم توقف کرد. این راننده ناشنوا برای اینکه مسافران از معلولیت اش مطلع باشند علائم ناشنوایی را درون ماشین نصب کرده بود. برایم جالب است که کسب و کارهای جدید توانسته اند افراد دارای معلولیت را به فراخور فعالیتشان جذب کنند. در ذهنم سؤال های مختلفی نقش بست از اینکه در این سامانه های هوشمند حمل و نقل چند فرد دارای معلولیت مشغول کار هستند و اینکه مردم در مواجهه با این افراد چگونه برخورد می کنند. برای یافتن جواب با چند راننده که تجربیات مشابهی داشتند صحبت کردم که در ادامه این گزارش می خوانید.

صدایتان را نمی شنویم

هاشم جوان ۲۶ ساله ناشنوایی است که دیپلم آرایشگری و رایانه دارد اما موفق به کار در این دو حوزه نشده است و برای امرار معاش و کسب روزی برای همسر و فرزندش یک سالی است که به ناوگان حمل و نقل موبایلی پیوسته است.

با او که به گفت و گو پرداختم متوجه شدم دل پری از مسافرانیش دارد که بهتر است از زبان خودش بشنوید «برای برقراری ارتباط با مسافر پیامکی به او می دهم تا دریابد من ناشنوا هستم و نمی توانم تلفنی با او صحبت کنم اما متأسفانه مردم به متن پیامک توجه نمی کنند و مدام با شماره ام که در اپلیکیشن درج شده تماس می گیرند. من قطع می کنم تا بلافاصله پیامک را برایش ارسال کنم اما آنها بازهم تماس می گیرند و هنگامی که نمی توانم با آنها صحبت کنم فرض را بر این می گذارند که من مسافرت را کنسل کردم و بعد درخواست دیگری را به سامانه می فرستند. این اتفاق ها تجربه بسیاری از رانندگان ناشنوا است.»

شنیده ام سامانه حمل و نقلی که شما برایش کار می کنید ۱۳ درصد کمیسیون را از رانندگان معلول دریافت نمی کند؟ «ای کاش به این صورت بود که گفتید من که این کمیسیون را پرداخت می کنم و حتی برای ورود به طرح ترافیک هم هزینه های بسیاری پرداخت می کنم چرا که موفق نشدم از طریق سازمان بهزیستی پلاک ویژه خودرو معلولان را دریافت کنم.»

درآمد تقریبی شما به صورت ماهانه از طریق سامانه هوشمند حمل و نقل چقدر است؟

«در حال عادی تقریباً دو میلیون تومان درآمد دارم اما اگر بتوانم طرح ترافیک خریداری کنم و صبح تا شب بی وقفه کار کنم به سه میلیون هم می رسد. اما خودتان می دانید وقتی با ماشین کار می کنید نصف درآمدتان هزینه ماشین می شود. اما راضیم به رضای خدا چرا که می توانم روزی خانواده ام را از راه حلال کسب کنم و به خاطر معلولیتم به دیگران متکی نیستم.»

سینا راننده ناشنوا دیگری است که در گذشته همچون رانندگان تاکسی در خیابان ها مردم را جابه جا می کرد اما بعد از پیوستن به این سامانه های حمل و نقل رضایت بیشتری از کسب و کارش دارد. او می گوید: «۶ سالی است که موفق شدم خودروبی خریداری کنم و مشغول به فعالیت به عنوان یک راننده ناشنوا شوم. در خیابان کار کردن مشکلات و سختی های خودش را دارد اینکه من از مقصد مسافران اطلاعی ندارم و آنها از ناشنوایی من، برای همین کمی زمان می برد تا بتوانیم حرف هم را متوجه شویم.»

آن دسته از شهروندانی که صبر و حوصله بسیاری دارند با من کنار آمده و همراه می شوند ولی آن دسته از مسافران که عجله دارند وقتی متوجه ناشنوایی ام می شوند به نوعی فرار می کنند و با ماشین دیگری مسیر را طی می کنند.

اما از زمانی که به ناوگان حمل و نقل هوشمند پیوستم کار برایم راحت تر شده است. مبدأ و مقصد روی اپلیکیشن مشخص است و قیمت ها نیز از قبل تعیین می شود دیگر نیازی به چک و چانه زدن با مسافر سر مبلغ کرایه نیست. درآمد ماهیانه ام بیشتر شده است و سود بیشتری از رانندگی نصیبم می شود. خدا را شکر، راضیم.»

توان یابان معاف از پرداخت کمیسیون

برای کسب اطلاعات بیشتر از اینکه چه تعداد راننده دارای معلولیت در سطح شهر از طریق سامانه هوشمند مشغول به فعالیت هستند با یکی از مسئولان این سامانه ها به گفت و گو پرداختیم.

راشا شیدماهر، مدیر ارشد بازاریابی یکی از سامانه های اینترنتی حمل و نقل درخصوص تعداد رانندگان که در این سامانه کار می کنند می گوید: «نزدیک به دو هزار نفر با پلاک «ژ- معلولین و

ص: ۲۸۵

جانبازان» در این سامانه هستند. با توجه به اینکه اکثر این افراد به صورت پاره وقت در سیستم فعالیت می کنند به طور میانگین درآمدی در حدود ۲ میلیون تومان به صورت ماهیانه از ما دریافت می کند.

تعداد دو هزار نفری که از افراد توان یاب با ما همکاری می کنند فقط در بخش حمل و نقل ما هستند اما در دیگر بخش ها نیز ما از افراد دارای معلولیت برای همکاری دعوت کرده ایم. در حال حاضر فقط چند نیرو به صورت دور کاری با این سامانه همکاری می کنند.

از آنجا که حضور افراد دارای معلولیت در محیط کار نیازمند وجود زیر ساخت های مناسب سازی است هنوز آماده جذب نیروهای توان یاب به صورت ثابت نیستیم.

قطعاً با توجه به نگاهی که در بخش مدیریت این سامانه وجود دارد، در آینده نزدیک بهینه سازی های لازم جهت حضور این افراد در دفتر اصلی مان صورت می گیرد.»

وی در پاسخ به این سؤال که آیا گزینه معلولیت در ابتدای ثبت نام افراد در این سامانه تعبیه شده است یا نه؟ بیان می کند: «از نظر ما افرادی که گواهینامه دارند طبق قانون از سلامت کافی برای رانندگی و جابه جایی مسافر برخوردارند. بنابراین در ثبت نام های ما گزینه ای تحت عنوان معلولیت وجود ندارد. آن دسته از عزیزانی که خودرو با پلاک معلولیت دارند می توانند هنگام پیش ثبت نام در سامانه ما با انتخاب پلاک «ژ» نوع پلاک خود را نشان دهند و افرادی که پلاک مذکور را ندارند می توانند هنگام ثبت نام با ارائه مدارک پزشکی شان ما را در جریان وضعیت جسمی خود قرار داده و در گروه همراهان توان یاب این سامانه هوشمند حمل نقل قرار گیرند.

مدیریت ما هرگز بین کاربران همراه (راننده) خود تفاوتی قائل نمی شود و افراد با تمام ویژگی های فیزیکی و جسمی در نگاه ما برابر هستند. با تعبیه گزینه معلولیت به نوعی این افراد را از جامعه جدا کرده ایم و برای آنها تفاوت قائل شده ایم. البته این حرف من به این معنا نیست که هیچ امکانات و تسهیلاتی برای افراد توان یاب قائل نشده ایم و شرایط کاری را برای آنها مساعد نساخته ایم.»

آیا سامانه هوشمند حمل و نقل تسهیلات خاصی را برای معلولان در نظر گرفته است؟

«در حال حاضر، ما طرح ویژه ای برای افراد توان یاب، جانباز، آزاده و ایثارگر در نظر گرفته ایم که این طرح شامل اقوام درجه یک جانبازان، آزادگان و ایثارگران نیز می شود. تمامی این عزیزان بدون پرداخت کمیسیون می توانند در این سامانه به فعالیت پردازند.

البته تیم فنی ما در تلاش است تا امکانات جدیدی به اپلیکیشن های رانندگان و مسافران اضافه کند تا استفاده توان یابان به عنوان راننده یا مسافر راحت تر باشد.»

شیدماهر در پاسخ به سؤال دیگرمان در خصوص پرداخت کردن کمیسیون توسط تعدادی از رانندگان داری معلولیت عنوان

کرد: «توان یابانی که می خواهند مشمول این تسهیلات شوند باید در هنگام ثبت نام ما را از وضعیت جسمانی خود مطلع سازند. تمامی افراد جانباز، آزاده و ایشارگر پس از ثبت نام لازم است مدارک مربوط به ایشارگری خود را به دفتر ثبت نام رانندگان ارائه دهند تا مشمول تسهیلات مربوطه شوند. توان یابان عزیز نیز در گروه توان یاب (پلاک ژ) قرار می گیرند و در غیر این صورت ملزم به ارائه مدارک پزشکی معلولیت یا همان کارت معلولیت شان هستند تا بتوانند از پرداخت کمیسیون معاف شوند.»

ص: ۲۸۶

این سؤال در ذهنم نقش بست که آیا ارائه این گونه تسهیلات به معلولان، سامانه را متضرر نمی کند؟ که این مدیر ارشد بازاریابی بر همین اساس می گوید: «خیر. سامانه هوشمند حمل و نقل برای استفاده همه افراد جامعه طراحی شده است. مردم هم این موضوع را درک می کنند و مشکلی با آن ندارند چرا که بازخورد های خوبی را از سوی مردم دریافت کرده ایم.

این نشان می دهد که کاربران نیز این موضوع را درک می کنند و رفتار مناسبی با رانندگان دارای معلولیت دارند. ما با فراهم آوردن زمینه اشتغال برای توان یابان از همه این افراد می خواهیم در اجتماع فعالیت کنند و اجازه ندهند بازخوردهای منفی مانعی بر سر راهشان باشد.

تیم باشگاه رانندگان این سامانه همواره به دنبال ایده ها و طرح های تشویقی با هدف قدردانی و بهبود وضعیت معیشت هم راهان است به همین دلیل در تلاشیم شرایطی فراهم شود تا خدماتمان متناسب با تمامی افراد جامعه باشد.

از نظر من همه کسب و کارها باید به این موضوع توجه کنند. اگر مسائل انسانی را کنار بگذاریم و نگاه تجاری به قضیه داشته باشیم باز هم برای هر کسب و کاری خوب است که به توان یابان توجه کند. این افراد ۱۱ درصد جمعیت ایران را تشکیل می دهند، یعنی تقریباً بیش از ۸ میلیون نفر در ایران توان یاب هستند. این یک بازار بکر برای کسب و کارهاست تا بتوانند محصول خوب و متناسب با شرایط این افراد تولید و بهینه کنند و بیشترین جذب مخاطب را در این بازار داشته باشند.»

شیدماهر همچین در مورد تغییرات جدید اپلیکیشن این سامانه هوشمند حمل و نقل بیان می کند: «بزودی در تغییرات جدید اپلیکیشن این سامانه جایگاهی را برای بارگذاری اطلاعاتی در مورد مشتریان معلول قرار می دهیم. به این صورت که راننده می تواند از نوع معلولیت همسفر خود آگاه شود تا بتواند خدمات بهتری را به او ارائه دهد. این امر برای تکریم بهتر مسافر و جلب رضایت مشتریان دارای معلولیت است.»

افراد دارای معلولیت می توانند با استفاده از کسب و کارهای نو و تحت وب تجربیات جدیدی از اشتغال را به دست آورند. حضور افراد دارای معلولیت در کسب و کارهای جدید می تواند زمینه ساز اشتغال برای این گروه باشد. در این زمان که بیکاری در میان جوانان رشد بسیاری دارد و افراد معلول هم نیازمند حضور در کسب و کارهای تحت وب هستند می توانند راه اشتغال خود را از طریق پیشرفت تکنولوژی هموار سازند. آینده متعلق به افرادی است که برای رسیدن به آن تلاش می کنند حال چه معلول باشند و چه سالم.

«معلولان کفش آهنی پاره می کنند اما بیکارند: بررسی چالش ها و فرصتهای اشتغال معلولان در میزگرد توانش» محدثه جعفری، ۶ آبان ۱۳۹۵.

سهیل معینی: سال گذشته طبق مصوبه مجلس شورای اسلامی، یک هزار میلیارد تومان تسهیلات بانکی به سازمان بهزیستی و دو هزار میلیارد تومان تسهیلات به کمیته امداد امام خمینی (ره) اختصاص پیدا کرد قاسم عبدالله زاده: مشوق های سازمان بهزیستی برای کارفرمایان کمتر از دو درصد است که به صورت قانونی باید این مشوق ها را تا پایان بازنشستگی این معلولان پرداخت کنیم ایرج آبادی: آموزش و تغییر نگرش باید از

من معلول آغاز شود و به اجتماع کشیده شود تا نگاه های منفی نسبت به معلولان تغییر کند، نگاه هایی که توانایی فرد دارای معلولیت را نمی شناسد و به آن باور ندارد حمیدرضا اسماعیلی: ۳۰۳ مرکز حرفه آموزی در کشور وجود دارد که ۱۲ هزار نفر در این مراکز فعالیت می کنند که انواع معلولیت های ذهنی، جسمی - حرکتی شدید، نابینایان و کم بینایان را تحت آموزش قرار می دهد مهناز کاشی: از هزار میلیارد تومانی که طبق مصوبه مجلس شورای اسلامی به سازمان بهزیستی تعلق گرفت فقط ۳۳ درصد به سازمان پرداخت شد.

از کنار دکه روزنامه فروشی رد می شود، نگاهی به تصاویر و خبرهای عریض و طویل روزنامه ها می اندازد، روزنامه ای را بر می دارد، سریع به سراغ نیازمندی ها می رود، باز هم همان صفحه همیشگی، صفحه استخدام، در میان خط به خط صفحه جست و جو می کند، چند تلفن را یادداشت کرده سریع به سراغ تلفن می رود، باز مثل همیشه جواب منفی است.

اشتغال واژه ای است که اکثر آدم ها با پا گذاشتن به سنین جوانی با آن درگیر می شوند بیشتر افراد باید کفش آهنین به پا کرده و در این اوضاع آشفته کاری، شغلی را دست و پا کنند اما اگر فرد دچار معلولیتی هم باشد این شرایط برایش دشوارتر خواهد شد.

بیکاری یکی از چالش های اصلی فرا روی معلولان بویژه نابینایان و کم بینایان است این موضوع زمینه ساز میزگردی در روزنامه ایران شد تا پای صحبت های چند نفر از مسئولان سازمان بهزیستی، کارآفرینان دارای معلولیت و همچنین مدیران NGO های حامی معلولان بنشینیم و چالش اشتغال افراد دارای معلولیت را واکاوی کنیم. آنچه می خوانید گزارشی از این نشست طولانی است.

اشتغال محور اصلی توانمندسازی معلولان

قاسم عبدالله زاده، قائم مقام توانمندسازی سازمان بهزیستی کشور در خصوص وضعیت اشتغال در جامعه بخصوص در میان افراد دارای معلولیت می گوید: «بخش عمده بیکاری میان جوانان مشکلات فرهنگی است که در جامعه وجود دارد. برای حل مشکلات اشتغال کشور باید روی فرهنگ سازی برنامه ریزی کنیم و این امر با دخالت یک دستگاه و سازمان میسر نخواهد شد بلکه همه دستگاه ها باید همصدا شوند. در این زمینه نقش مسئولان و سیاستگذاران باید پررنگ تر باشد اما متأسفانه سازمان ها توپ را به زمین دیگری می اندازند.

سازمان بهزیستی معلولیت را از بعد مادرزادی کنترل می کند اما بر اثر تصادفات جاده ای آمار معلولان افزایش یافته است و این درحالی است که با این افزایش جمعیت زیر مجموعه بهزیستی که متولی اصلی افراد دارای معلولیت است، اعتبارات به این سازمان ها افزوده نمی شود.

وی ادامه می دهد: شهروندانی که با نقص روبه رو هستند برای دریافت وام خوداشتغالی به سازمان بهزیستی مراجعه می کنند اما این افراد به قدری درگیر مشکلات دیگر زندگی هستند که با دریافت وام خوداشتغالی اول زخم های کهنه تر را درمان می کنند و زمانی به کارآفرینی می رسند که فقط پرداخت اقساط برایشان باقی مانده و مقروض بانک ها شده اند. باید سیاست

های کلی را تغییر دهیم و به جای پرداخت مستقیم وجه به معلولان ابزار را برایشان فراهم سازیم.»

سهیل معینی، مدیرعامل شبکه تشکل های نابینایان و کم بینایان کشور «چاوش» با اشاره به اهمیت اشتغال و اینکه اشتغال فرد معلول موجب خروج او از چرخه حمایتی بهزیستی می شود می گوید: «سال گذشته طبق مصوبه مجلس شورای اسلامی، یک هزار میلیارد تومان تسهیلات بانکی به سازمان بهزیستی و دو هزار میلیارد تومان تسهیلات به کمیته امداد امام خمینی (ره) اختصاص پیدا

ص: ۲۸۸

کرد. اما از این هزار میلیارد تومان تسهیلات که در اختیار سازمان بهزیستی قرار گرفته است چه بخشی از آن پرداخت شده است؟»

مهنز کاشی، رئیس دبیرخانه اشتغال سازمان بهزیستی در پاسخ به این سؤال می گوید: «با وجود طرح های زیاد در ۲۳ بانک عامل فقط ۳۲۷ میلیارد تومان اعتبار در کل کشور به سازمان بهزیستی تخصیص پیدا کرد و از هزار میلیارد تومانی که طبق مصوبه مجلس شورای اسلامی به سازمان بهزیستی تعلق گرفت فقط ۳۳ درصد به سازمان پرداخت شد.

تنها منبع تسهیلهگری و ایجاد اشتغال در سطح کشور منابع بانکی قرض الحسنه در نظر گرفته شده و بخشی از آن هم از منابع صندوق توسعه ملی است هنگامی که منابع مالی سازمان بهزیستی به منابع بانکی برمی گردد طبیعتاً بخش تسهیلات پر رنگ تر خواهد شد. در سال های ۸۰ تا ۸۹ منابعی برای پرداخت تسهیلات و متناسب با فعالیت ها نداشتیم از سال ۸۹ به بعد منابعی را تحت عنوان منابع مشاغل خانگی (مشاغل در قالب کسب و کارهای خرد) در نظر گرفتند و سال ۹۱ به بعد هم در قوانین بودجه به صورت ثابت منابعی برای تسهیلهگری اشتغال، توسط نهادهای حمایتی ایجاد شد که همان منابع قرض الحسنه بانکی است.

وی با ابراز تأسف از اینکه این منابع فقط روی کاغذ می آیند ولی اجرایی نمی شوند بیان می کند: منابعی که روی کاغذ در نظر گرفته می شود منابع کلانی است اما زمانی که به مرحله اجرا می رسیم منابع قرض الحسنه فقط خاص اشتغال نیست و برنامه های دیگری همچون ازدواج، درمان و... را نیز شامل می شود! سازمان بهزیستی تابع سیاست های شورای عالی اشتغال است و این شورا هر تصمیمی که بگیرد ما مکلف به اجرای آن هستیم. در حال حاضر مصوبات شورای عالی اشتغال در رابطه با توسعه مشاغل خرد و کوچک است، سازمان بهزیستی نمی تواند بحث خود اشتغالی را حذف کند.

وی می افزاید: مشکل جوانان جامعه کار نیست باور آنهاست! اکثر شهروندان بر این باورند که کار باید در بخش دولتی باشد و غیر از این را شغل پایدار نمی دانند. بیشتر پیشنهاد های کاری که از سوی شرکت های خصوصی به افراد می شود به دلیل بی اعتمادی به بخش خصوصی نمی پذیرند چرا که این بخش حق و حقوق افراد را مطابق با قانون کار نمی دهند بی اعتمادی به بخش خصوصی یکی از مواردی است که به بیکاری جوانان دامن می زند.

کاشی در خصوص نظارت بر پرداخت وام های خوداشتغالی به معلولان می گوید: کمیته اشتغال سازمان بهزیستی کل کشور ملزم به پاسخگویی به کمیسیون اجتماعی مجلس، دیوان محاسبات و وزارت کار، تعاون و رفاه اجتماعی است. اطلاعات افراد اشتغال یافته در پورتال سازمان بهزیستی طی دو سال گذشته ثبت شده است.

این اطلاعات به تفکیک نوع معلولیت و بخش خدمات دهنده درج شده و با راستی آزمایی درمی یابم چه بخشی از این تسهیلات به اشتغال پایدار مد نظر سازمان بهزیستی نزدیک شده است. وی با اشاره به تغییر فرایند سازمان بهزیستی در پرداخت وام های خود اشتغالی می افزاید: افراد متقاضی وام باید قبل از پرداخت پروسه توانمندسازی را در مجموعه های تحت پوشش این سازمان طی کنند تا سازمان مؤلف به تسهیلهگری اشتغال برای این افراد شود.

رئیس دبیرخانه اشتغال سازمان بهزیستی در توضیح این فرایند می گوید: برنامه آماده سازی شغلی فرایند تازه ای است که در سازمان بهزیستی تدوین کردیم و برای اجرا به استان ها ابلاغ شد. این امر نیازمند کارشناسانی است که در این زمینه آموزش های مرتبط با این فرایند را ببینند. در این فرایند ابتدا فرد متقاضی مورد ارزیابی قرار می گیرد و توانمندی هایش شناسایی می شود، بعد از اولویت بندی نیازهای افراد، برنامه آموزشی برایشان تدوین می شود که این آموزش بر اساس آموزش مهارت های زندگی، کسب و کار و مهارت های فنی و حرفه ای است.

با توجه به برنامه آموزشی که تیم کارشناسی سازمان بهزیستی در نظر می گیرد، فرد متقاضی وام خود اشتغالی را برای دریافت آموزش ها به مراکز معرفی می کنند و بعد از گذراندن کلاس ها مجدداً ارزیابی ها تکرار می شود و بعد از ارزیابی ثانویه، تیم کارشناسی تشخیص می دهد این شهروند برای کار گروهی آمادگی دارد یا فردی در مرحله آخر شخص را به کمیته اشتغال معرفی کرده تا این کمیته نسبت به کاریابی برای فرد اقدام کند. حال کسی که دارای طرح و ایده شغلی باشد و برای کار مستقل هم تشخیص داده شده قطعاً تسهیلات را دریافت می کند. در سال های گذشته با شفاف سازی مدل های اشتغال، تفکیک آمار افراد دارای معلولیت که مشخص می کند هر فرد با چه معلولیتی از چه طریقی و با چه منابعی مشغول فعالیت است و همچنین نظارت کارشناسان حوزه اشتغال سازمان بهزیستی روی کار متقاضی وام، میزان هدررفت تسهیلات را کاهش دادیم.

وی ادامه می دهد: با توجه به شفاف سازی های صورت گرفته روی اطلاعات و تسهیلات پرداختی، هنوز هم ۳۰ درصد تسهیلات به انحراف کشیده می شود.

کاشی در پاسخ به اینکه این تیم ها در کدام حوزه مستقر هستند می گوید: «این تیم در همه حوزه های ما مستقر است چرا که سازمان بهزیستی در زمینه کاریابی برای همه گروه ها خدمت رسانی می کند. بهزیستی سازمانی است که کار تسهیلتگری اشتغال را برای جامعه هدفش انجام می دهد نه ایجاد اشتغال و باید این تفکر اشتباه را در افکار مددجویان و مسئولان تغییر دهیم. سازمان فقط براساس اشتغال حمایتی گام برمی دارد و تسهیلتگری اشتغال را برای جامعه هدفش ایجاد می کند.

رئیس دبیرخانه اشتغال سازمان بهزیستی با اشاره به مشوق های حمایتی این سازمان می گوید: پرداخت سهم بیمه کارفرما، پرداخت سهم بیمه خویش فرمایی، یارانه ارتقای کارایی برای معلولان و تسهیلات قرض الحسنه از جمله مشوق هایی است که سازمان برای تسهیلتگری اشتغال برای جامعه هدفش ارائه می دهد.

این مقام مسئول با بیان اینکه در این راه معضلات و مشکلات کم نیستند عنوان می کند: یکی از عمده ترین مشکلات نبود منابع کافی بر اساس نیاز سازمان بهزیستی است. بودجه ای که به کمیته اشتغال سازمان تعلق می گیرد با توجه به زیر مجموعه عریض و طویل بهزیستی بسیار ناچیز است.

یکی از اولویت های ما تحقیق و پژوهش در زمینه اشتغال و توانمند سازی افراد دارای معلولیت است. اگر اشخاصی متقاضی تحقیق و بررسی باشند ما الگوهای توانمند سازی را به آنها معرفی می کنیم تا آسیب شناسی صورت گیرد تا دریابیم چه فعالیت هایی را باید ادامه دهیم و چه فعالیت هایی را باید متوقف کنیم.

مهم ترین دغدغه سازمان بهزیستی شناسایی مشاغل و محل شغل های خاص برای معلولان است که بر اساس آن اشتغال برای معلولان ایجاد می شود. با در دست داشتن یک پژوهش کامل و جامع می توانیم آن را به عنوان لایحه به مجلس شورای اسلامی پیشنهاد کنیم.

وی با اشاره به مشاغل ویژه معلولان می گوید: «بعضی از مشاغل که در قانون جامع حمایت از حقوق افراد دارای معلولیت درج شده است به عنوان شغل های ویژه این گروه مد نظر قرار گرفته است که شامل اپراتوری تلفن ها است اما این درحالی است که سطح تحصیلات معلولان بالا رفته و دیگر این گونه شغل ها جوابگوی نیاز اجتماعی و روحی آنها نیست و باید مشاغلی شناسایی شوند که در حد سواد و مرتبه فرد معلول باشد.»

در ادامه حمیدرضا اسماعیلی، کارشناس حوزه توانبخشی با اشاره به شرایط مراکز آموزش اشتغال به معلولان می گوید: «۳۰۳ مرکز حرفه آموزی در کشور وجود دارد که ۱۲ هزار نفر در این مراکز فعالیت می کنند که انواع معلولیت های ذهنی، جسمی - حرکتی شدید، نابینایان و کم بینایان را تحت آموزش قرار می دهد.

مراکز حرفه ای که شامل مراکز «پیش حرفه ای» که در داخل قرار دارند و بیش از ۷۰ درصد افراد در این بخش قرار دارند و بعد مرحله «حرفه آموزی» است که فرد را به دل کارگاه ها می بریم. سیاست امروز ما توسعه مراکز حرفه آموزی شهرستان های کم برخوردار است.

حوزه توانبخشی ظرفیت های فرد را به صورت کلی بررسی می کند اما ما در پروسه توانمندسازی بر اساس مدل **GATB** **general aptitude test battery** ظرفیت کلی فرد را می سنجیم و بعد به مراکز بهزیستی معرفی می کنیم.

وی در خصوص مراکز پشتیبانی شغلی ویژه معلولان چنین می گوید: سازمان بهزیستی روی مراکز پشتیبان شغل کار می کند که مؤسسه مجری آن غیر دولتی است همچنین افرادی را تحت عنوان **Job coach** (مربی کار) به کار گرفته و آموزش می دهند تا بتوانند سه سطح آموزش مهارت های زندگی، ارتباط مؤثر هنگام کار و آموزش های کسب و کار را به افراد دارای معلولیت یاد دهند.

منصوره پناهی، مدیر عامل یک **NGO** معلولان توجه به تجربیاتش در حوزه معلولان در کشورهای دیگر می گوید: «سوئد بهشت روی زمین برای زندگی معلولان است، استانداردها و زندگی که دارند نشان از فعالیت های گسترده در خصوص مشکلات معلولان دارد. در این کشورها سال هاست که در زمینه توانبخشی اشتغال بررسی و پژوهش کردند تا به نتایج مطلوب کنونی برسند.»

مهم ترین موضوع در زمینه اشتغال آموزش است چرا که اگر کارشناسان ما آموزش لازم را فرا نگیرند نمی دانند چه کاری درست است. در مجتمع ما ۲۲ مربی کار داریم که از این تعداد ۸ نفر کارشناس و مابقی نیروهای داوطلب این مجتمع هستند.

۲۰۰ کارآموز در این مجتمع آموزش می بینند و از این تعداد ۱۶۰ نفر هرکدام یک مربی کار دارند و از اردیبهشت ماه ۹۵ تاکنون با همکاری شرکت های خصوصی ۳۰ نفر از این افراد به اشتغال پایدار دست یافتند.

مرحله اول برای ایجاد اشتغال تغییر نگرش فرد، خانواده و کارفرماست. اگر خانواده به فرد امیدواری و روحیه ندهد بعد از مدتی فرد معلول رغبتش را برای اشتغال از دست می دهد. به همین

ص: ۲۹۱

دلیل باید افکار این سه گروه را تغییر دهیم همچنین جلسه های آموزشی هم برای رانندگان سرویس حمل و نقل ویژه معلولان گذاشتیم تا یاد بگیرند چگونه با معلولان برخورد کنند.

پناهی با اشاره به تسهیلات حمایتی سازمان بهزیستی می گوید: بخش حمایتی دولت مشکلی است که سد راه ما برای اشتغال افراد دارای معلولیت است. چرا که ما کارفرمایان را از تسهیلاتی که با به کار گیری هر فرد معلول می تواند دریافت کند آشنا می کنیم اما هنگامی که کارفرما برای دریافت این تسهیلات اقدام می کند سازمان بهزیستی می گوید: «بودجه نداریم» و... کارفرما نیز دلسرد می شود.»

عبدالله زاده، قائم مقام توانمندسازی سازمان بهزیستی کشور در پاسخ به این گونه خاها می گوید: «مشوق های سازمان بهزیستی برای کارفرمایان کمتر از دو درصد است که به صورت قانونی باید این مشوق ها را تا پایان بازنشستگی این معلولان پرداخت کنیم اما منابع ما به گونه ای است که بیشتر از پنج سال نمی توانیم این مشوق ها را به کارفرمایان ارائه کنیم.

در بحث منابع قرض الحسنه هم باید گفت: بانک مرکزی سازمان را محدود کرده است و کل پول بهزیستی زیر ۳۰ میلیارد تومان است و بالغ بر ۲۴ هزار نفر از سازمان تسهیلات خویش فرما یا کارفرما طلب می کنند که با این بودجه اندک نمی توانیم به همه نیازها پاسخ دهیم.

وی می افزاید: این درحالی است که سال گذشته با وجود این بودجه اندک برای ۲۵ هزار نفر از افراد معلول شغل ایجاد کردیم حتی اگر بگویند آمارهای کمیته اشتغال، اشتباه است و ۲۰ درصد آن را هم کم کنیم باز هم برای ۲۰ هزار نفر با وجود شرایط بد کاری ایجاد اشتغال کردیم.

عبدالله زاده با بیان اینکه این آمارها در برابر جمعیتی که فاقد شغل و کسب و کار هستند اندک است می گوید: «یکی از مشکلات بیکاری آموزشی اشتباه یا کم به دانشجویان است. آیا دانشگاه ها دانشجویان آماده به کار به بازار تحویل می دهند؟! چرا از هزار میلیارد تومان تسهیلات که برای بهزیستی در نظر گرفته شد، بانک ها فقط ۳۳۷ میلیارد تومان به این سازمان تخصیص دادند؟ اینها سؤال هایی است که مسئولان بالادستی باید پاسخگو باشند.»

معلولان هم به تغییر نگرش نیاز دارند

ایرج آبادی، کارآفرین نابینا در این میزگرد با اشاره به تغییر نگرش در افراد دارای معلولیت می گوید: «آموزش و تغییر نگرش باید از من معلول آغاز شود و به اجتماع کشیده شود تا نگاه های منفی نسبت به معلولان تغییر کند، نگاه هایی که توانایی فرد دارای معلولیت را نمی شناسد و به آن باور ندارد. نیازهای معلولان چهار برابر بیشتر از افراد عادی است و دریافتی آنها کمتر از دیگر شهروندان.

برای اینکه کارفرما مجاب به استخدام کارمند معلول شود نیاز به قانونگذاری و اجبار نیست فقط کفایت از این استخدام سودی نصیب کارفرما شود، آنوقت خودش برای جذب کارمند دارای معلولیت اقدام می کند.»

در ادامه معینی مشکل اشتغال معلولان را سیاست های نادرست مسئولان ذکر می کند و می گوید: «چرا سازمان بهزیستی به هر فرد دارای معلولیت ۱۵ میلیون تومان وام خود اشتغالی می دهد بهتر نیست که به فرد معلولی که صاحب فکر و ایده است ۱۵۰ میلیون تومان بدهید تا برای ۲۰ نفر کار ایجاد کند؟!»

ص: ۲۹۲

رئیس دبیرخانه اشتغال سازمان بهزیستی در پاسخ به این پرسش بیان می کند: «سازمان پول و اعتبار سرانه اشتغال را برای بهزیستی تعیین می کند، بهزیستی هر ساله مکاتباتی مبنی بر افزایش سرانه اشتغال را انجام می دهد، امسال نیز درخواست کردیم حداقل سرانه را به ۲۰ میلیون تومان افزایش دهند که در جواب نامه های ما گفته اند: (با توجه به اینکه منابع قرض الحسنه مردمی رو به کاهش شده است امکان افزایش وام خوداشتغالی وجود ندارد). مشوق های بهزیستی برای کارفرمایان، تسهیلات قرض الحسنه بانکی است. یعنی اگر مردم به بانکی اعتماد کردند و پول های خودشان را در آنها سپرده گذاری کنند پول هست که به جامعه هدفمان بدهند و اگر این اتفاق نیفتد ما نیز دستانمان خالی است.»

علیرضا سلامی، کارآفرین نایبای دیگر این میزگرد می گوید: «ایجاد اشتغال برای افراد دارای معلولیت بسیار دشوار است اما این موضوع برای نایبایان دشوارتر از دیگر معلولانی است که توانایی کار کردن را دارند. اگر سازمان بهزیستی ارتباطش را با NGO ها گسترش دهد این سازمان های مردم نهاد با توجه به تجاربی که دارند می توانند زمینه را برای ایجاد اشتغال پایدار فراهم سازند.»

مهناز کاشی، رئیس دبیرخانه اشتغال سازمان بهزیستی در پایان این میزگرد می گوید: «دستگاه ها اگر به وظیفه ذاتی خودشان عمل کنند سازمان بهزیستی می تواند دستگاه توانمند سازی باشد که فرد کم توان را در هر زمینه شناسایی کرده به یک مرحله ای از توانمندی می رساند و تحویل جامعه می دهد.»

«معلولیت غیر از رنج هزینه هم دارد: گزارش «ایران» از وضعیت اقلام بهداشتی معلولان»، محدثه جعفری، ۱ مهر ۱۳۹۷.

مانند دختران همسن و سالش پر جنب و جوش بود، سال آخری دانشگاه که برای آینده اش هزاران نقشه کشیده و می خواست کاری پیدا کند، مستقل شود، ازدواج کند و مادری فعال و پر نشاط برای کودکانش باشد اما همه آرزوهای این دختر ۲۴ ساله در یک غفلت، در حد چشم بر هم زدنی دود شد و حال سقف اتاق همصحبت همیشگی اش شد. «حادثه خبر نمی کند.» این جمله هر چند کلیشه ای اما واقعی است، واقعیتی که زندگی تعداد زیادی از انسان ها را تحت تأثیر قرار داده است. باردیگر این چهارچرخ موتوری حادثه آفرید و شیما برای همیشه خاموش شد. او در این حادثه زنده ماند اما دچار معلولیت قطع نخاع گردنی شد که حال باید با همه آرزوهایش خداحافظی کند. این تازه اول مشکلاتش است که باید با آن رو به روشود. کنار آمدن با چنین شرایطی دشوار است اما از آن سخت ترناتوانی برای انجام کارهایی است که تا قبل از حادثه براحتی انجام می داد، حال برای انجامش نیازمند یاری دیگران است. از تغییر حالت بدن روی تشک گرفته تا دستشویی، حمام، غذا خوردن و لباس پوشیدن. بار دیگر مادر همراه دخترش شد تا مادامی که زنده است و توانایی دارد از دخترش نگهداری کند. وقتی با مادرش صحبت کردم از چندین برابر شدن هزینه های جاری زندگی شان در این اوضاع می گوید و اینکه با وجود پدری کارگر چگونه از پس این مخارج و هزینه ها برآید. جست و جویم را آغاز کردم تا دریابم هر فرد معلول ضایعه نخاعی چه از ناحیه گردن و چه کمر چقدر برای هزینه های بهداشتی باید خرج کند. برای یافتن جواب با چند معلول به گفت و گو پرداختیم تا میانگین بخشی از هزینه های معلولان نخاعی که صرف خرید لوازم بهداشتی می شود را به دست آورم.

کمک هزینه یک ماهه بهزیستی فقط برای یک روز

حسین خودکار قمری سال ۱۳۸۱ بر اثر تصادف در جاده مشهد دچار معلولیت ضایعه نخاعی از گردن می شود، بعد از تصادف شغلش را از دست داده و حال بیکار است و از هزینه های بالای خرید لوازم بهداشتی اش می گوید: «ضروری ترین نیاز این قشر مراقب یا پرستار است چرا که توانایی انجام کاری را ندارند و حتی انگشتان دستان هم بی حرکت است.»

برای جلوگیری از زخم بستر، فردی دیگر باید هر ۲ ساعت یکبار معلول را به پهلوئی دیگر بچرخاند. برای نشستن و حمام کردن نیاز به مراقب دارند اما با وضعیت اقتصادی این روزها دیگر کسی توانایی پرداخت هزینه پرستار را که میلیونی است، ندارد. وقتی مراقبی نباشد فرد با مدام خوابیدن در نهایت دچار زخم بستر خواهد شد.

جدای از لوازم و جلسات توانبخشی که هزینه های بالایی دارد افرادی مثل من باید وسایل بهداشتی را هم تهیه کنند که این وسایل اکنون میان معلولان ضایعه نخاعی به چالش تبدیل شده است.»

او در مورد وسایل بهداشتی و قیمت هایش در بازار می گوید: «معلول ضایعه نخاعی گردنی چون کنترل ادرار و مدفوع ندارد، باید از سونند استفاده کند. سونند را هفته ای دوبار باید عوض کرد، که قیمت ایرانی آن بالای ۴ هزار تومان و آلمانی آن حدود ۱۰ هزار تومان است، در ۲۴ ساعت یک کیسه ادرار هم نیاز است که قیمت آن ۲ هزار تومان به بالاست. فرد نیاز به پوشینه یا همان پوشک هم دارد که در یک شبانه روز گاهی تا سه بار نیاز به تعویض دارد. قیمت یک بسته آن طی هفته گذشته از ۳۰ هزار به

۵۰ هزار تومان افزایش پیدا کرده است که در ماه حدود ۶ بسته مورد نیاز است.

آن روز نیاید که فرد نخاعی زخم بستر بگیرد چرا که مشکلات و دردها چندین برابر خواهد شد. اگر به زخم بستر رسیدگی نشود، خیلی سریع بزرگ شده و باعث عفونت می شود.

با رؤیت این زخم ها در بدن باید مراقبت از فرد چندین برابر شود، بعد از شست و شوی زخم با سرم شست و شو و گاز استریل، پمادی مخصوص را روی زخم گذاشته و آن را با گاز و چسب باید بست. این کار باید در روز دو بار تکرار شود برای این کار پرستار ۵۰ هزار تومان از فرد دریافت می کند.

در این مدت هم فرد ضایعه نخاعی باید از آنتی بیوتیک های قوی و آب زیاد استفاده کند. اگر معلول توان مالی نداشته باشد شرایط بدی در انتظارش خواهد بود.»

این معلول ۴۳ ساله در مورد کمک هزینه های سازمان بهزیستی هم می گوید: «در گذشته بهزیستی بخشی از اقلام مورد نیاز معلولان را ارائه می کرد اما اکنون ماهانه ۱۰۰ هزار تومان کمک هزینه خرید وسایل بهداشتی را پرداخت می کند که هنوز برایم جای سؤال است که چرا به من ۸۰ هزار تومان می دهند. این مبلغ برای دو روز هم کفاف هزینه هایمان را نمی دهد چرا که بیش از ۳۰۰ هزار تومان در ماه برای خرید وسایل بهداشتی باید هزینه کنیم.»

چندبار مصرف از وسایل بهداشتی یکبار مصرف

تا ۱۴ سال پیش هیچ شناخت و درکی از معلولیت و مشکلات پیش رویشان نداشت تا اینکه دست تقدیر سرنوشت را طور دیگری برایش رقم زد. دختر جوان ۲۰ ساله ای اهل استان فارس که سانحه ای مسیر زندگی اش را تغییر داد حال با دغدغه های معلولان ضایعه نخاعی عجین شده است. الهه

ص: ۲۹۴

شیانیان درباره مشکلات معلولان می گوید: «جدای از مشکل کاری، معیشتی، ازدواج و تردد که همه معلولان با آن دست و پنجه نرم می کنند بعضی از گروه های معلولیت مشکلات ویژه و خاصی دارند. من ۱۴ سال است که ضایعه نخاعی از کمر هشتم و این مشکلات را با پوست و گوشتم احساس می کنم. معلولان نخاعی نیاز به وسایل توانبخشی، تشک های موج، کاردرمانی، فیزیوتراپی، لوازم جانبی مثل توالت فرنگی، واکر، ویلچر، بریس، عصا و... دارند. این وسایل مورد نیاز هستند اما مهم تر از آنها وسایل بهداشتی هستند که در سلامت جسمی معلولان تأثیر بسیاری دارند.»

این مادر ۳۴ ساله در پاسخ به اینکه وسایل مورد نیاز همه معلولان ضایعه نخاعی یکسان است، می گوید: «خیر. بسته به شدت معلولیت فرد دارد. افراد نخاعی گردنی به دلیل اینکه از ناحیه دست هم دچار معلولیت هستند متأسفانه بیشتر آسیب پذیر هستند اما اگر بخواهم وسایل مورد نیاز این گروه را برایتان بشمارم این لوازم بهداشتی شامل، سوند یکبار مصرف، گاز و دستکش استریل، وسایل ضدعفونی کننده مانند بتادین و دکونکس جزو لاینفک زندگی یک فرد آسیب نخاعی است. فرقی نمی کند ضایعه از گردن باشد یا کمر گاهی افراد به دلیل بی اختیاری کامل بجای سوند یکبار مصرف یا همون نلاتون که اصطلاح پزشکی اش کتتر است مجبورند از کیسه ادرار دائمی یا فولی استفاده کنند.»

معلولان ضایعه نخاعی به دلیل نداشتن تحرک دچار زخم های بستر از نواحی مختلف می شوند که معمولاً بستگی به شدت و عمق زخم درمان های متفاوتی هم دارد. گاهی آنقدر شدت زخم بالاست که جز جراحی راه دیگری برای بهبود نیست. اگر بخواهم فقط بخشی از هزینه های وسایل بهداشتی را برایتان حساب کنم به سوند نلاتون که یکبار مصرف است اشاره می کنم. قیمت یک سوند ۷۰۰ تومان است که باید در روز ۴ بار تعویض شود. یعنی در ماه چیزی حدود ۸۴ هزار تومان فقط هزینه سوند می شود.»

در بخشی از صحبت هایتان به استفاده چند باره معلولان از این سوند های یک بار مصرف اشاره کردید آیا این کار باعث عفونت در افراد نمی شود؟ «بله اما مگر چاره ای دیگری هم وجود دارد. با این هزینه های بالا و افزایش قیمت به یکبار چند هفته اخیر مگر راه دیگری می ماند. معلولان معمولاً از دستکش یکبار مصرف و نلاتون ها چندین بار استفاده می کنند. که این امر عامل عفونت و بستری شدن های هفته ای و گاه ماهی در بیمارستان می شود. اگر بخواهیم آنها را ضد عفونی هم کنیم باید بگویم مایع های ضد عفونی کننده قیمت بالایی دارند و فقط می ماند بتادین که تأثیر چندانی هم در پاکسازی ندارد.»

از رسانه شما استفاده می کنم و می خواهم صدای ما را به گوش مسئولان برسانید که این ماهانه ۱۰۰ هزار تومانی که برای خرید لوازم بهداشتی به معلولان می دهند فقط هزینه یک روز است. افراد ضایعه نخاعی در تردد مشکل دارند و رفت و آمد در این شهر پراز پستی و بلندی همه را خانه نشین کرده است. معلولان نمی توانند به مدت طولانی روی ویلچر بنشینند چرا که احتمال زخم بستر را برایشان افزایش می دهد. یک شبه دچار زخم بستر می شوند و در مانش شاید تا دو سال طول بکشد.»

۱۰۰ هزار تومان سرانه خرید ماهانه وسایل بهداشتی

صحبت های معلولان را خواندید و با مشکلات و دغدغه هایشان تا حدودی آشنا شدید. شاید این سؤال در ذهنتان نقش بسته باشد که چرا سازمان بهزیستی این متولی معلولان نمی تواند شرایط مساعدی را برای افراد دارای معلولیت با این مشکلات عظیم فراهم سازد. به همین منظور به سراغ معاونت توانبخشی بهزیستی کل کشور رفتیم تا از چند و چون تسهیلاتی که به این معلولان ارائه می شود، آگاه شویم.

حسین نحوی نژاد در پاسخ به اینکه ماهانه برای خرید لوازم بهداشتی چقدر برای هر فرد معلول ضایعه نخاعی هزینه می شود، می گوید: «سرانه ماهانه کمک هزینه خرید وسایل بهداشتی برای معلولان از ۷۰ تا ۱۰۰ هزار تومان بر حسب نیاز فرد و نظر کمیته توانبخشی محاسبه شده و در اختیار فرد ضایعه نخاعی قرار می گیرد. کمک های این سازمان فقط خرید لوازم بهداشتی نیست بلکه معلولان ضایعه نخاعی به دلیل توانایی نداشتن در انجام برخی از امورشان نیاز به مراقب و پرستار دارند که بهزیستی ماهانه مبلغی را برای هزینه حق پرستاری بر اساس سطح آسیب به حساب افراد واریز می کند. معلولان ضایعه نخاعی با آسیب گردنی ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار ریال، معلولانی که از ناحیه سینه آسیب دیده اند ۲ میلیون ریال و افراد دارای آسیب کمری ماهانه مبلغ یک میلیون و ۸۰۰ هزار ریال دریافت می کنند. این مبالغ به تمام افراد شناسایی شده تحت پوشش سازمان در سال ۹۷ ارائه می شود.»

معاونت توانبخشی سازمان بهزیستی در مورد کمبود وسایل بهداشتی توضیحاتی را ارائه می دهد و بیان می کند: «با توجه به نوسان نرخ ارز در کشور، وسایل بهداشتی هم دستخوش افزایش قیمت و کمبود در بازار شده است. پس از بروز این مشکل جلسات متعددی با تأمین کنندگان این محصولات برگزار کردیم و پس از بررسی مشکلات، جلسه ای با مدیرکل دفتر تجهیزات پزشکی وزارت بهداشت و مکاتباتی هم با وزارت بهداشت جهت قراردادن تجهیزات کمک توانبخشی و وسایل بهداشتی در کالاهای گروه اول «نیازهای اساسی» به منظور تخصیص ارز دولتی انجام دادیم.

همچنین مکاتبه ای هم با رئیس سازمان برنامه و بودجه به منظور افزایش اعتبارات ویژه این فعالیت داشتیم تا در صورت تأیید درخواست اعتبارات ارزی جهت خرید مستقیم از شرکت های خارجی تولید کننده تجهیزات را دریافت کنیم. در نظر داریم ضمن پیگیری این مکاتبات انجام شده، با اداره گمرک هم جلساتی را مبنی بر تسریع فرآیند ترخیص کالاها و تخفیف تعرفه های گمرکی انجام دهیم. در حال حاضر جهت خرید متمرکز پوشینه در ستاد بهزیستی کشور نیز اقداماتی صورت گرفته است.»

نحوی نژاد در پایان صحبت هایش با اشاره به افزایش نیافتن کمک هزینه خرید وسایل بهداشتی برای معلولان ضایعه نخاعی می گوید: «در حال حاضر با توجه به اعتبارات موجود بهزیستی این افزایش امکان پذیر نیست اما در حال رایزنی با سازمان برنامه و بودجه جهت تخصیص اعتبار ویژه برای این منظور هستیم. در نظر داریم برای تهیه بسته های حمایتی جهت تأمین هزینه وسایل بهداشتی اقدامات را انجام دهیم.»

از زمانی که یادم هست از اول مهر و مدرسه رفتن متنفر بودم. معلولیت هم نداشتم! اول مهر اگر یک دانش آموز عادی به فکر کیف و مداد و جلد کتاب دفترش است یک دانش آموز معلول ذهنش مانند یک مهندس در راه برنامه ریزی برای دقیقه، دقیقه حضورش در مدرسه است. اینکه چگونه برود؛ چگونه برگردد، چه زمانی را برای دستشویی تنظیم کند. یا اصلاً کجا برود. این افکار دیگر اجازه ای به او برای لذت بردن آن اول مهری که همه برایش ذوق مرگ می شوند نمی گذارد.

چند سالی است که در آموزش و پرورش استثنایی طرحی به عنوان طرح تلفیقی در حال اجرا کردن است. در این طرح دانش آموزانی که شرایط حضور در مدارس عادی دارند به مدارس معرفی می شوند. اغلب دانش آموزان جسمی، حرکتی شرایط حضور در مدارس دارند و خیلی هایشان هم از این طرح استقبال می کنند. اما این طرح پیچ و خم زیادی دارد که غیر از تأمین منابع آموزشی و دسترس پذیری، نیاز به یک فرهنگ و تفکر پذیرش افراد عادی را می طلبد. در اجرای این طرح حتی بسیاری از مدیران مدارس عادی مقاومت می کنند چه برسد به دانش آموزان مدارس! خیلی از خانواده های بچه های معلول و حتی خودشان از نحوه اجرای این طرح گله دارند. به بهانه اول مهر با برخی دانش آموزان و والدین آنها صحبت کردیم که در ادامه می خوانید.

آیدا و آیلار دوقلو هستند و معلولیت جسمی دارند. آیدا به سختی راه می رود و آیلار ویلچرنشین است. آیدا دوست دارد در مدرسه عادی درس بخواند و در این مورد این گونه می گوید: من همیشه دلم می خواست در مدرسه عادی درس بخوانم چرا که سطح آموزش در مدارس استثنایی واقعاً پایین است. من رقابت سختی در پیش دارم و آن هم کنکور است و در این رقابت باید با افراد عادی رقابت کنم. همچنین من قرار نیست تا ابد در مدرسه استثنایی درس بخوانم، روزی من و تمام بچه های معلول باید وارد اجتماع شویم اینکه همیشه ما را در یک گوشه ای جدا نگه دارند درست نیست. من مثل بقیه توانمندم و دلم می خواهد دیده شوم. چرا باید در مدرسه قایم شوم. البته من یک نمونه خاص هستم و با این موضوع کنار آمده ام که بالاخره باید از خانه خارج شوم و گرنه خیلی از همکلاسی های من حتی روی حرف زدن باشما را هم ندارند. حتی دلشان نمی خواهد از خانه خارج شوند. خب این دلیلش چیست؟ برای اینکه ما فقط به نگاه استثنایی عادت کردیم. من کلاس یازدهم هستم. چرا نباید مثل بقیه از آمدن اول مهر خوشحال باشم. من دوست دارم توانمندی هایم را نشان دهم.

آیدا در مورد عدم پذیرش مدیران مدارس عادی از پذیرش بچه های معلول می گوید: مدرسه عادی رفتن برای من آرزو بود اما برای ورود به مدارس عادی مشکلات بسیاری داشتم و برای همین نتوانستم به مدرسه عادی بروم. اولاً اینکه مدیران مدارس ما را نمی پذیرند. بغل مدرسه ای که در آن درس می خواندم دقیقاً یک مدرسه عادی است. وقتی برای ثبت نام مراجعه کردیم طوری با ما رفتار شد که گویا از فضا آمده ایم. به ما گفتند شما باید همان مدرسه استثنایی درس بخوانی نمی توانی با بچه های عادی بنشینی. غیر از آن مدرسه بعد از کلی گشتم مدرسه ای پیدا کردیم که پذیرای ما شد. بعد از تلاش های زیاد پدرم به خاطر چند پله و سرویس از رفتن به آن مدرسه هم محروم شدم. البته این را هم

بگویم، مدیر آن مدرسه بسیار مهربان گفت «من تمام شرایط را برای پذیرش فرزندان شما آماده خواهم کرد» اما انگار نتوانسته بود فضای مدرسه را مطابق با معلولیت ما مناسب سازی کند. حالا به نظر من می شد به هر نحوی هم شده کنار آمد اما با سرویس نمی شود. پدر من نمی تواند هر روز مسافت زیادی ما را ببرد و بیاورد. من عاشق پدرم هستم و دلم نمی آید به خاطر من بیش از حد به زحمت بیفتد. وقتی دیدم شرایط رفت و آمد سخت است همان به استثنایی رضایت دادیم. اما اگر همان مدرسه اول ما را پذیرفته بود دیگه نیازی به تغییر سرویس نبود. استثنایی در حال حاضر به ما سرویس می دهد اما فقط برای همان مدرسه ای در آن درس می خوانیم.

او معتقد است گوش ها به واژه استثنایی حساس است و ادامه می دهد: اینکه در استثنایی درس می خوانم انگار برایم ننگ است. وقتی می خواهم خارج از مدرسه خودم را به بچه های دیگر نزدیک کنم. هرگز نمی گویم استثنایی درس می خوانم یا حتی افراد بزرگسال هم نسبت به استثنایی واکنش زشت و بد نشان می دهند. همه فکر می کنند چون در استثنایی درس می خوانم معلولیت ذهنی دارم! من فقط معلولیت جسمی دارم از لحاظ ذهنی مشکلی ندارم و از خیلی هام با هوش تر هستم. حتی مدیران مدارس وقتی می شنوند که من و آیلار در مدرسه استثنایی درس می خوانیم با ما جوری رفتار می کنند انگار خنگ هستیم. این چه تصویری است؟ به قول پدرم «نمی توانیم یک مسأله سخت ریاضی دستمان بگیریم و با خودمان اینور و آنور ببریم و هر کی بچه مان را دید، به بچه مان بگوییم؛ باباجان این را حل کن تا ببینند چقدر باهوشی!». غیر از این متأسفانه ما بچه های وعده و وعید هستیم. هر کس از سر دلسوزی هم که شده یک وعده ای به ما می دهد و رها می کند. فقط از سرشان ما را باز می کنند.

سینا نابیناست. او در مدرسه غیردولتی درس می خواند، مادر سینا دل پری از طول تحصیل فرزندش چه در مدارس عادی و چه در مدارس استثنایی دارد و به قول خودش همراه با سینا دیپلم می گیرد. مادر سینا که دانشجوی دکتری است حاضر نشد که نامش فاش شود. او تمام مشکلات و مسائل بچه ها و هم خانواده ها را در طول تحصیل برای ما این گونه شرح داد: ما دو مبحث در تحصیل بچه های نابینا داریم. یکی امکانات و نیازهای آموزشی آنها، دوم پذیرش اجتماعی افراد معلول و افراد با نیازهای ویژه یا هر اسمی که دوست دارید به آن اطلاق کنید. واژه، تفاوتی در اصل موضوع ایجاد نمی کند. محیط اجتماعی ما اعتمادی به توانمندی بچه ها و دانش آموزان معلول ندارد. فضاهای آموزشی مسئولیت بزرگی چون فرهنگسازی برای پذیرش افراد معلول از سوی جامعه دارند. اما متأسفانه در سیستم آموزشی ما اگر خانواده ای حمایتگر فرزندش بود؛ آن بچه معلول می تواند از نگاه برابر جامعه برخوردار شود. اگر چنین نباشد سیستم آموزشی ما نمی تواند فرد را توانمند تربیت کند و تحویل جامعه دهد. در بحث ثبت نام دانش آموزان معلول باید گفت که متأسفانه خیلی وقت ها توانایی بچه ها در نظر گرفته نمی شود. حضور بچه ها در سیستم تلفیقی با هدف اجتماعی شدن آنها انجام می شود و این سیستم که همچنین هدفی دارد در عمل به مرحله ظهور نمی رسد. این سیستم نیاز به اعتمادسازی و ترویج فرهنگ معلول پذیری دارد که عملاً اجرا نمی شود. غیر از آموزش و پرورش استثنایی، رسانه ها هم در این امر نقش مهمی دارند که باز هم متأسفانه این موضوع را شاهد نیستیم. همه چیز در یک مقطع کوتاه مانند ۲۳ مهر روز جهانی نابینایان دیده می شود و تمام! در طول سال

مشکلات بررسی نمی شود، مطالبات بازگو نمی شود تا زمانی که تقویم ورق بخورد و یک روز در سال بیاید! اولین معضلی که خانواده پس از مراجعه به مدارس برای ثبت نام دارند این است که با دیده شک و تردید مدیر مدرسه مواجه می شود. که آیا این بچه می تواند در محیط عادی درس بخواند. در بیشتر مواقع این مراجعات فقط به یک توصیه که «بهتر است فرزندتان در مدارس استثنایی درس بخواند» ختم می شود. وقتی مدیر یک نظام آموزشی دولتی در سطح مدرسه از این موضوع استقبال نمی کند، چاره ای نداری مگر آنکه فرزندت را به یک مدرسه خصوصی ببری و چون مدرسه از ثبت نام انتفاع می برد، فرزندت را بپذیرد». حالا- این ها به کنار، مشکلاتی که دانش آموز معلول پس از ورود به این سیستم دارد معضل غیر قابل انکار است. وقتی بچه ای وارد سیستم فراگیر می شود برای برقراری تعاملات نیاز به یک معلم رابط دارد. اما متأسفانه آموزش و پرورش استثنایی معلم رابط به مدارس خصوصی اختصاص نمی دهد. معلم رابط و پل است میان دانش آموز معلول با آن محیط چه از لحاظ آموزشی چه از لحاظ فرهنگسازی! کودکان معلول ضربه های روحی شدیدی از طرف همکلاسی هایشان متحمل می شوند. من تجربه خودم را بازگو می کنم برایتان! فرزندم پس از ششم دبستان به مدارس عادی رفت اما از سمت همکلاسی هایش پذیرش نمی شد. فرزند من تمام تلاشش را می کرد تا با نمرات عالی توانمندی اش را ثابت کند و حقیقتاً هم شاگرد اول کلاس بود. اما بچه های عادی نمی توانستند بپذیرند یک دانش آموز معلول از آنها برتر است و این آغاز رفتارهای خصمانه آنها بود. برابری برای دانش آموزان معلول تعریف نشده و آنها نمی دانند در اختیار گذاشتن امکانات به دانش آموز معلول، تبعیض نیست. دانش آموز عادی تصور می کند اگر معلم به دانش آموز معلول توجه کند یعنی عزیز دردانه معلم است! یعنی امکانات خاص دارد! یعنی به دانش آموز معلول می رسند به او نمی رسند! فرزند من اغلب اوقات با تن کبود به خانه می آید چرا که همکلاسی هایش عمداً به او طعنه می زنند «یک مدرسه واقعاً نیاز به یک معلم رابط دارد. چرا که یک معلم عادی نمی داند چطوری باید با بچه ارتباط برقرار کند. یا برای مثال معلم عادی از آموزش های تقلیدی بی خبر است. از چند سال گذشته آموزش و پرورش استثنایی معلم رابط به مدارس خصوصی نمی دهد؟ چرا؟ منابع ندارند؟ من باورم نمی شود آن سازمان عریض و طویل نتواند معلم به مدارس خصوصی بدهند. مگر چند مدرسه خصوصی در تهران داریم که دانش آموز معلول دارند. من یک شهروند درجه اول هستم، من مالیات می دهم. آموزش فرزند من هزینه سرباری برای آموزش و پرورش ندارد چرا که در مدرسه خصوصی درس می خواند چرا نباید به او معلم رابط ندهند.»

او در مورد قضاوت افراد در مورد خانواده های افراد دارای معلولیت این گونه می گوید: ما به هر کجا که پا می گذاریم قضاوت می شویم. همه تصور می کنند خانواده ای که فرزند معلول دارد خانواده ای کم سواد، جزو طبقه پایین جامعه است. من به هر کجا می روم سعی می کنم به بهترین شکل بروم و خیلی به ظاهر سینا اهمیت می دهم تا دیگران تصور نکنند می توانند با ترحم توانمندی های پسر مرا نادیده بگیرند.

راضیه گودینی مادر یاسین هم تا حدودی با مادر سینا هم نظر است. یاسین ناشنوا است و در مدرسه باغچه بان درس می خواند. خانم گودینی در مورد ثبت نام فرزندش در مدارس عادی این گونه می گوید: از همان ابتدا که یاسین در پایگاه سنجش آموزش و پرورش ارزیابی شد به ما نامه ای داده اند

برای ثبت نام یاسین در مدارس عادی. اما ما خودمان ترجیح دادیم یاسین در مدرسه باغچه بان باشد. من آرزوی قلبی ام است فرزندم در مدرسه عادی درس بخواند اما متأسفانه مدارس عادی دولتی هم معلم رابط ندارند. من برای ثبت نام فرزندم در مدارس عادی تا به حال مشکلی نداشتم. و به هر مدرسه ای رفتم ما را پذیرفته اند. اما مسأله بچه های مدرسه هستند که پسر مرا نمی پذیرند. هر مدرسه رفتم و دوندگی کردم تا معلم رابط بگیرم اما گیر نیاوردم. بچه های ناشوا کاشت حلزون می شوند و هیچ مشکلی در مدارس عادی ندارند تنها مشکل، مشکل فرهنگی است. اگر معلم رابطی وجود داشت که می توانست این ارتباط را ایجاد کند شاید تا حد زیادی مشکلات کم می شد. پسر من در حال رشد است و کم کم متوجه تفاوت خودش با دیگران می شود و این واقعاً دردآور است که بینی فرزندت هر روز گوشه گیر تر می شود. متأسفانه افراد با دیدن سمعک در گوش افراد از او فاصله می گیرند و احساس می کنند قرار است برای ارتباط زحمت زیادی متحمل شوند. من والدین زیادی دیدم که فرزندشان را به مدارس عادی فرستاده اند اما چون کلاس ها خیلی شلوغ بوده معلم نتوانسته توجه مورد نیاز را به دانش آموز ناشوا بکند. یا اصلاً نمی دانسته که چگونه باید رفتار کند. متأسفانه مدارس ما ضعف آگاهی دارند.

این خلأ و ضعف پر نمی شود.

او در مورد مشکلات این کودکان در تابستان و تنهایی آنها می گوید: بچه های ما خوشحال نیستند. پسر من کل سه ماه تابستان در گوشه خانه بود. نه کلاس ورزشی نه مکان تفریحی. بچه های ناشوا نیاز به امکانات ورزشی دارند. در تهران فقط یک مکان برای این بچه ها وجود دارد که آن هم بسیار به ما دور است. بچه های ما، بچه های اول مهر نیستند. یاسین مدرسه اش را دوست دارد اما ای کاش می شد همه بچه های معلول بدون دغدغه کنار دیگر بچه ها تحصیل می کردند. یاسین در برقراری ارتباط ضعیف است چرا که نگاه های سنگین به سمعک نمی گذارد توانمندی هایش دیده شود.

«میهمان نوازی، ویژگی شاخص جشنواره تئاتر معلولان»، داریوش کوشکی، ۲۵ آذر ۱۳۹۵.

یکی از مهم ترین شاخص های جشنواره تئاتر معلولان امسال، عنوان بین المللی آن است که چهارمین دوره آن بعد از ۸ سال و این بار در اصفهان برگزار شد. حال چرا بعد از ۸ سال، سؤالی است که مجال دیگری باید برای یافتن پاسخ آن جست، اما وقتی صحبت از بین المللی بودن یک جشنواره مطرح می شود، باید نگاه را هم به سمت بین المللی بودن سوق داد تا افق وسیعتری به دست آید. این مهم محقق نمی شود، مگر آنکه در کنار نظرخواهی از دوستان و یاران و کارشناسان هموطن، از دیدگاه های میهمانان خارجی جشنواره هم مطلع شد. یکی از این میهمانان که به عنوان داور در چهارمین جشنواره بین المللی تئاتر حضور یافت، «پروفیسور کمارا» از هند است. در یک گفت و گوی کوتاه، با همان لبخندی که از اهالی سرزمین افسانه ها و قصه ها انتظار می رود، به سؤالات ما پاسخ داد و جشنواره معلولان را همپای جشنواره های نظیر خود در سایر کشورها دانست: «به نظر من این جشنواره درست مثل جشنواره های مشابهی که در سراسر جهان برگزار می شود، بسیار منظم برگزار شد. یکی از نقاط قوت این جشنواره، اجراهای قوی گروه های نمایشی است. به عنوان نمونه به

نمایش «اتوبوس در دست تعمیر» اشاره می‌کنم. این نمایش نسبت به سایر اجراها بسیار متفاوت بود. کار گروهی از نابینایان یزد که در عین سادگی، به قدری موفق بود که تو احساس می‌کردی تماشاچیان هم جزئی از نمایش شده‌اند. او که به همراه همسرش و هر دو در کسوت داوری به جشنواره معلولان امسال دعوت شده‌اند، میهمان نوازی مسئولان جشنواره را یک نقطه ممتاز این جشنواره عنوان کرد: «مواردی مثل سازماندهی و جا به جایی شرکت کننده‌ها یا خدمات رفاهی که ارائه می‌شود، شبیه جشنواره‌های مشابه در دیگر کشورهاست؛ اما به نظر من شاخص‌ترین و ممتازترین نقطه این جشنواره، میهمان نوازی مسئولان جشنواره و مخصوصاً هیأت ژوری از میهمانان خارجی است که نشان از همان فرهنگ غنی میهمان نوازی ایرانیان دارد.» این کارشناس و مدرس تئاتر که گیاه خوار هم هست، اجراهای گروه‌های معلولان را صادقانه عنوان کرد: «نکته‌ای که برای من جالب بود، صداقت گروه‌های نمایشی در ارائه احساساتشان است. مثلاً در نمایش امل، احساسی که مادر نشان می‌داد کاملاً طبیعی بود؛ او اول روی ویلچر نشسته بود، اما بر اثر هیجانی که به او وارد شد، کاملاً طبیعی و به دور از هر نوع تصنع روی زمین افتاد. یک نکته دیگر، معذوریت ایرانیان در تماس زن و مرد با هم است. با وجود این محدودیت، دیدیم که دختر برای برقراری تماس با پسر نامحرم که نابیناست، عصای او را گرفت. می‌خواهم بگویم که ایرانی‌ها در مقابل محدودیت‌ها، به تکنیک‌های خاص خودشان متوسل می‌شوند.»

این مدرس تئاتر کشور خود را در برگزاری جشنواره‌ای مثل جشنواره معلولان ایران ضعیف دانست: «من در حدود ۴۰ سال فعالیت تئاتری، نمایش‌های فراوانی از معلولان هند دیده‌ام، اما به جرأت می‌توانم بگویم که هند از برگزاری جشنواره‌ای در مقیاس آنچه که ایران برگزار می‌کند، ضعیف‌تر است.»

پروفسور کمار وجوه مشترک میان معلولان ایران و کشور خودش را انسان بودن عنوان کرد: «به نظر من معلول انسان است و همین انسانیت نخستین وجه مشترک در یک اجتماع به حساب می‌آید؛ ضمن اینکه در فضایی مثل جشنواره تئاتر، وجوه مشترک به مرور خود را نشان می‌دهند. این نکته را هم اضافه کنم که من جدا از اینکه به فراخور کارم با معلولان سر و کار دارم، در زندگی شخصی‌ام هم معلول و معلولیت را از نزدیک درک می‌کنم، چون خواهرم ناشنواست؛ بنابراین نسبت به دیگران با معلولان نزدیکی بیشتری احساس می‌کنم. من در هند برای معلولان، مخصوصاً نابینایان کارگاه‌های آموزشی زیادی برگزار می‌کنم و همیشه سعی می‌کنم آنها را با رنگ‌های مختلف آشنا کنم.»

«میهمان پذیر بهیستی سهم ما نشد»، محدثه جعفری، ۲۶ بهمن ۱۳۹۶.

سخت است که در شهر غریب بی‌هیچ آشنا و دوستی، حیران و سرگردان به دنبال سرپناهی برای یک شب باشی. تهران شهری است که به بواسطه تجمع مراکز مهم کشوری و لشکری روزانه تعداد بالایی از مسافران را در خود جای می‌دهد. مسافرانی که برای درمان و بهره‌مندی از بیمارستان‌های مجهز پایتخت مجبور به حضور چند روزه در این آب و هوای آلوده هستند. افرادی که دوست و فامیل دارند به سراغ وابستگان رفته و هم دیداری تازه می‌کنند و هم پیگیر مشکلاتشان می‌شوند. اما هستند

کسانی که نه آشنایی دارند و نه بضاعت مالی برای رفتن به میهمانسرا و هتل ها. بسیاری افرادی که همراه مریض شان به تهران آمده و شب را در پارک ها صبح می کنند.

شاید شنیدن این داستان از زبان رضا خردمند جوان دارای معلولیتی که برای انجام کارهای پزشکی به همراه خانواده به تهران مراجعه کرد تا بتواند کارهای پزشکی اش را انجام دهد خواندنی تر باشد. «در تهران هیچ آشنا و دوستی یا فامیلی نداشتیم که شب را بتوانیم در آنجا باشیم، من معلول حرکتی هستم بماند که برای سوار شدن در اتوبوس چقدر متحمل سختی شدم این سختی فقط برای من معلول نبود بلکه بار اصلی آن را پدر پیر و مادرم بر دوش کشیدند. با مراجعه به بیمارستان و تشکیل پرونده دریافتیم که باید چند روزی را میهمان تهرانی ها باشیم. برای اسکان به بهزیستی مراجعه کردم ولی متأسفانه جایی برای ماندن به من و خانواده ام تعلق نگرفت.

به یکی از میهمانسراهای سمت شوش مراجعه کردیم تا شب را در خیابان های سرد تهران نمانیم. با کلی چانه زنی شبی ۵۰ هزار تومان برای یک اتاق کوچک و البته نامناسب مقرر شد پرداخت کنیم. صبح که پیگیر پرونده پزشکی شدیم دریافتیم باید حدود چهار روز در تهران اقامت کنیم تا به حداقل نتیجه برسیم. اما بضاعت مالی مان اجازه نمی دهد این هزینه سنگین میهمانسرا را پرداخت کنیم بماند که برای تردد به بیمارستان باید از آژانس استفاده می کردیم چرا که راه و چاه خیابان های پریچ و خم تهران را نمی شناختیم یا به عبارتی نابلد راه بودیم. با برآوردی از هزینه ها به این نتیجه رسیدیم بی خیال درمان و بیمارستان شویم و دست خالی و بدون تغییر در وضع جسمی ام به شهرمان بازگردیم. من معلول هستم و بیکار، پدرم کارگر ساختمانی است و اکنون که ۶۰ سال از عمرش می گذرد دیگر توان کارگری را هم ندارد. تمام هزینه خانواده مان از یارانه است و مستمری ای که بهزیستی به من می دهد.» طبق تحقیقات ما، سازمان بهزیستی اقامتگاه هایی را دارد که در صورت نیاز به مددجویانشان برای اسکان ارائه می دهند، برای اطلاع از روند گرفتن مجوز این مکان ها برای اسکان یک یا چند روزه با محمد مهدی امیری رئیس مرکز پذیرش و هماهنگی سازمان بهزیستی کشور به گفت و گو پرداختیم.

وی با اشاره به روند نامه نگاری درخواست اقامت در تهران می گوید: «بهزیستی در تهران فقط با یک میهمان پذیر قرارداد دارد و آن را هم به کارهای بسیار ضروری و محدود مددجویان سازمان بهزیستی اختصاص داده ایم. مددجویان باید با مراجعه به بهزیستی استان خود درخواستشان را به صورت مکتوب ارائه دهند و علت و ضرورت این مسافرت چند روزه را هم به تهران باید عنوان کنند.» امیری ادامه می دهد: «مکاتبات اداری از سوی مدیرکل استان مربوطه به اداره پذیرش و هماهنگی استان تهران انجام می شود. زمان و دلایل حضور مددجو به تهران را به ما اعلام می کنند. هنگامی که فرد به مرکز پذیرش و هماهنگی بهزیستی در خیابان یوسف آباد استان تهران مراجعه می کند و برحسب ضرورت، محدود بودن مکان و تعداد بالای درخواست برای اسکان های موقت، کارشناس بهزیستی تشخیص می دهد این مددجو چند روز می تواند از این مکان استفاده کند.

وی با اشاره به مناسب بودن این محل ها برای اسکان افراد دارای معلولیت می گوید: «با توجه به اینکه تعداد کمی از میهمان پذیرها با شرایطی که بهزیستی دارد حاضر به همکاری هستند به همین جهت نمی توانیم توقع مناسب سازی با کیفیت را داشته باشیم اما شرایطی که میهمان پذیر طرف

قرارداد ما که در ناصر خسرو واقع شده است دارد، مطلوب است و شکایت خاصی از محیط آن از سوی مددجویان به دست ما نرسیده است.»

«نایبانیان از کلام حق می گویند: گپی با حافظان و قاریان نایبانی کشورهای اسلامی»، محدثه جعفری، ۶ اردیبهشت ۱۳۹۷.

هفته ای که گذشت در جای جای مصلی صوت زیبای آیات ملکوتی و روح بخش کتاب آسمانی مان طنین انداز شد؛ آیاتی که از زبان مسلمین جهان در تهران به گوش می رسید. کلماتی که می شنوید همچون نوری است که در آن تاریکی یافت نمی شود و چراغی است که درخشندگی آن زوال نمی پذیرد. داوران، حافظان و قاریان یک هفته گردهم آمدند تا بهترین را انتخاب کنند. این تنها مسابقه ای است که همه در آن برنده اند و بازنده در این مسابقات بی معناست. مصلای بزرگ امام خمینی ۳۰ فروردین تا ۶ اردیبهشت میزبان میهمانان کتاب خدا بود، زن و مرد، کوچک و بزرگ در شبستان مصلی گرد هم آمدند تا پای کلام وحی بنشینند و از این فرصت هر چند کوتاه بیشترین بهره را نصیب خویش کنند. این مسابقات فرصتی را ایجاد کرد تا با قراء و حافظان نایبانی دیگر کشورها به صحبت بنشینیم.

۲۶ سال سن دارد و برای یادگیری کتاب آسمانی هفت سال زمان گذاشته تا حافظ قرآن باشد و نورش چراغ راه زندگی اش. «عبدالله حمد»، نماینده نایبانی کشور قطر در رشته حفظ کل قرآن در گفت و گو با توانش از تحقق رؤیای پدرش می گوید: «پدرم آرزو داشت یکی از فرزندان حافظ قرآن شود و برای تحقق به این رؤیا به سمت کتاب خدا جذب شدم، به برکت دعای پدرم توانستم با گذشت چهار سال قرآن را بیاموزم.

آموختن و حفظ قرآن راهم را به سوی تحصیل و دانشگاه باز کرد و موفق شدم با رتبه خوبی وارد دانشگاه شوم. در کشورم چند مرکز قرآنی ویژه نایبانی وجود دارد که بجز قرآن دیگر کتاب های دینی و مذهبی به خط بریل در آن یافت می شود. البته با به روز شدن وسایل ارتباطی و روی کار آمدن تبلت و دیگر وسایل ارتباطی ما نایبانیان بیشتر به سمت فایل های صوتی و دیجیتال روی آوردیم. تاکنون دوبار در مسابقات بین المللی قرآن در مکه و سودان شرکت کرده ام که هر دفعه توانستم رتبه های خوبی کسب کنم.»

چند صندلی آن طرف تر جوان دیگری با عینک دودی نشسته، به سمتش رفتم و با دیدن کارتی که روی لباسش بود دریافتم که اهل کشور الجزایر است. با او نیز به گفت و گو پرداختم و دریافتم نخستین باری است که در مسابقات قرآنی شرکت می کند و همچنین نخستین حضورش در ایران است. «علاش عمار» که برای شرکت در رشته قرائت به این مسابقات اعزام شده است، می گوید: «۲۳ سال دارم و از هشت سالگی به یادگیری قرآن پرداختم، ۱۰ سال عمرم را پای حفظ و قرائت کتاب خدا گذاشتم. از کودکی این کتاب بهترین دوست و مونس در زندگی بود. توفیق خداوند شامل حال شده تا از کودکی با گوش دادن به صوت قاریان بزرگ و نامدار قرآن را بشناسم و قرائت کنم. همانند همسن و سال هایم نتوانستم بموقع به مدرسه بروم و اکنون دوم دبیرستان در رشته ادب و فلسفه هستم. با

اینکه قرآن و کتاب های مذهبی دیگر را به خط بریل داریم اما در دیگر علوم و رشته ها کشورم ضعف بسیاری در منابع اطلاعاتی برای نابینایان دارد.

از اینکه برای نخستین مسابقه ام به ایران سفر کردم بسیار خرسندم و در این چند روز میهمان نوازی ایرانیان شامل حالمان شده است، اگر بخواهم سطح این مسابقات را برآورد کنم باید بگویم در این دوره رقبای خوش صدایی هستند و امیدوارم بتوانم برای کشورم رتبه خوبی کسب کنم.»

برنده یا بازنده افتخارآفرینند

سری چرخاندم تا میان این آدم ها چهره های آشنا را بیابم، چهره هایی که رنگ و ریشه ایرانی دارند، دو نماینده نابینای ایران در این دوره از مسابقات اهل شمال کشور هستند و با لهجه زیبای شمالی به گفت و گو با توانش پرداختند. «امیدرضا رحیمی»، جوان ۱۹ ساله گیلانی که در رشته قرائت در سومین دوره مسابقات قرآنی نابینایان جهان اسلام شرکت کرده است، می گوید: «اگر به جایی رسیدم فقط به خاطر حمایت های پدر و مادرم است. از ۵ سالگی به صدای دلنشین قرآن و تلاوت قاریان مطرح که از تلویزیون و رادیو پخش می شد، جذب شدم. والدینم دریافتند که علاقه خاصی نسبت به این کتاب الهی دارم. هفت ساله که شدم مرا برای آموزش در کلاس های قرآنی ثبت نام کردند و ۱۰ سال بعد توانستم حافظ کل قرآن شوم.

در مسابقات مختلفی شرکت کردم و رتبه های خوبی به دست آوردم، به طور حتم هر فردی که نماینده کشورش در مسابقات برون مرزی می شود جزو بهترین هاست و در این دوره از مسابقات هم بهترین های بسیاری شرکت کردند اما امید، آن چیزی است که همه به خاطرش شبمان را روز می کنیم، من نیز امیدوارم بتوانم در میان این همه ستاره فروزان قرآنی بدرخشم و باعث سربلندی کشورم شوم.»

در آن سوی شبستان مصلی، یکی دیگر از نمایندگان کشورمان منتظر نشسته تا نوبتش برسد و به سؤال های هیأت داوران پاسخ دهد. در میان این همه دلهره به سراغش رفتیم تا گپ و گفتی کوتاه با این نابینای گلستانی داشته باشیم.

در ۲۷ سالگی موفق شد طی شش ماه، حافظ کل قرآن کریم شود. نسبت به دیگر قاریان و حافظان انگار ذهن قوی تر یا شاید اراده آهنینی برای از بر کردن کلام خدا داشته است. «محمدتقی کریمی فیض آبادی» اهل روستای فیض آباد گلستان است و برایمان از اضطرابش می گوید: «راسش چند دقیقه دیگر نوبتم سر می رسد تا در سکوی مسابقات بنشینم و آنچه که سال ها در سینه و ذهن محفوظ داشتم به زبان جاری سازم، اما شاید صحبت با شما این اضطراب را از ذهنم دور کند.

۲۰ ساله بودم که تصمیم به حفظ قرآن کریم گرفتم اما آن زمان چشمانم یاری ام نکرد و خط بریل را هم نمی توانستم بخوانم، چند سال بعد دوباره به سراغ این مونس همیشگی ام رفتم و توانستم با کمک فایل های صوتی در عرض چند ماه حافظ کل قرآن شوم. اکنون ۴۵ سال دارم و مدرس قرآن هستم و خدا را شکر چندین حافظ کل قرآن را تربیت کرده ام.

طی این سال ها مسابقات متعددی هم در سطح کشور و منطقه برگزار شد و به خواست خدا و اراده قوی که داشتم توانستم رتبه های بالایی کسب کنم. امسال در سومین دوره از مسابقات جهانی نابینایان نماینده جمهوری اسلامی ایران هستم و

امیدوارم یک باردیگر لطف خدا شامل حال این بنده

ص: ۳۰۴

حقیر شود تا افتخاری برای کشور و شهرم به دست آورم. شاید گفتن این جمله کلیشه ای باشد، اما براستی قرائت و حفظ قرآن کریم روح انسان را جلا می دهد و آخرت مان را می سازد.»

این دوره از مسابقات قرآنی مانند ادوار گذشته با استقبال پرشور ناینیان روبه رو و زمینه ساز خبری خوش برای بانوان ناینی ایرانی هم بود. حجت الاسلام سیدمهدی سیدمحمدی، سرپرست امور فرهنگی سازمان بهزیستی کل کشور با ابراز خرسندی از درخشش بانوان در رشته های قرائت و حفظ در سی و پنجمین دوره مسابقات از برگزاری مسابقات قرآن کریم ویژه بانوان ناینیا در سال آینده خبر داد تا این بانوان هم بتوانند استعداد های خود را شکوفا سازند.

«ناینیان در رؤیای استخدام پیر می شوند: گزارش «ایران» از مراکز آموزش و کارآفرینی ناینیان»، محدثه جعفری، ۲۱ تیر ۱۳۹۷.

مشکل اشتغال و آرزوی داشتن شغلی مناسب هرچند برای بسیاری از جوانان مشکلی بزرگ و پیچیده است اما این معضل برای جوانان دچار معلولیت اهمیتی صدچندان دارد، اگر یک جوان سالم می تواند براحتی در هر کلاسی ثبت نام کند و پا در هر مرکز حرفه آموزی بگذارد جوان دارای معلولیت بخصوص ناینیا باید حتماً در مراکز خاصی ثبت نام کرده و آموزش ها را به شیوه ای متفاوت فراگیرد. به همین بهانه پیگیر مراکز حرفه آموزی ناینیان و کم بینان شدم. از جست و جو میان افراد ناینیا گرفته تا سایت های خبری ویژه این افراد، همه را بررسی کردم تا دریابم چه کلاس ها و آموزش هایی برای ناینیان برگزار می شود. در اولین قدم باید به سراغ مراکز حرفه آموزی ناینیان می رفتم تا بینم پایتخت با وجود ۱۲ هزار و ۵۰۰ کم بینا و ناینیا توانسته است نیازهای این قشر از معلولان را شناسایی و امکاناتی برایشان مهیا سازد.

بودجه کافی برای کارآفرینی نداریم

سعید آذرخوش، مسئول بخش آموزش ناینیان فرهنگسرای بهمن در گفت و گو با توانش از دغدغه های این گروه معلولیتی می گوید: «سال ۱۳۷۹ کانون ناینیان در فرهنگسرای بهمن تأسیس شد و مسئولیت اداره آن برعهده ناینیان و کم بینان قرار گرفت.

کلاس هایی که در کانون ناینیان فرهنگسرای بهمن برگزار می شود شامل قالبیافی، بافتنی، کامپیوتر، خط بریل، تحرک و جهت یابی، پیانو، سلفژ، نی، مروارید بافی و فرشینه است، در تابستان سال ۹۷ آموزش آشپزی را هم به این مجموعه کلاس ها می افزایم.

با اینکه کلاس های ما رایگان است اما به نسبت جمعیت ناینیا و کم بینای استان تهران مراجعه کننده کم است. برای ترغیب افراد جهت حضور در فرهنگسرا و ایجاد فضایی فعال در کنار این کلاس های آموزشی کتابخانه ای را هم ایجاد کردیم با چندین هزار جلد کتاب صوتی که به صورت رایگان در اختیار ناینیان قرار می گیرد.

ناینیان جزو گروه تحصیلکرده جامعه محسوب می شوند اما از فعالیت های فنی و حرفه ای محروم هستند یا سعی نکردند آن را آموزش ببینند. هستند ناینیانی با تحصیلات کارشناسی ارشد که حتی

نمی‌توانند یک پیچ را ببندند. این شهروندان نیاز دارند آموزش ببینند تا بتوانند نیازهای روزمره خود را برطرف سازند.»

صحبت هایش را قطع کردم و پرسیدم: اغلب این آموزش‌ها برای انجام فعالیت‌های روزمره زندگی است آیا آموزش‌هایی که منجر به کسب و کار و در انتها درآمد باشد هم دارید؟ «خیر! ما بودجه کافی برای کارگاه‌های آموزشی، روانشناسی و البته کارآفرینی نداریم. کلاس‌های ما برای فعالیت‌های روزمره زندگی است اما همین آموزش‌ها هم که مورد نیاز بیشتر نایبانیان است با استقبال خوبی رو به رو نشده است. یکی از علل این موضوع، ناآگاهی این گروه از کلاس‌ها و خود مجموعه است، ما ۱۷ الی ۱۸ سال است که در فرهنگسرای بهمن کلاس‌های خود را برگزار می‌کنیم اما هستند افرادی که هنوز از این فعالیت‌ها آگاهی ندارد.»

از دیگر علت‌های مراجعات کم و پراکنده سختی راه و مکانی است که کانون در آن واقع شده است. نایبانیان که در شرق و غرب و حتی شمال تهران زندگی می‌کنند نمی‌توانند براحتی به جنوب تهران سفر کنند و از امکانات فرهنگسرا بهره‌مند شوند. تردد برای نایبانیان سخت است و ترجیح می‌دهند از این آموزش‌ها صرف نظر کنند تا اینکه جان خود را در خیابان‌های ناامن از لحاظ مناسب سازی به خطر اندازند.

نیازهای این گروه از معلولان هنوز دیده نشده است، هستند افرادی که بر اثر بیماری‌های پیش‌رونده چشمی، دیابت، فشار خون و حوادث در سنین بالا-دچار نابینایی می‌شوند و باید زندگی به سبک نابینایی را آموزش ببینند. از کلاس‌های روانشناسی و مشاوره گرفته تا آموزش‌های ویژه نایبانیان برای اینکه بتوانند خودشان را با شرایط جدید وفق داده و یاد بگیرند با وجود نابینایی چطور به زندگی ادامه دهند. متأسفانه سازمان بهزیستی هیچ برنامه‌ای برای این گروه از جامعه ندارد تا فرد آماده زندگی، با شرایط جدید شود.»

ای کاش شرایط ظاهری در توانایی باطنی تأثیر نداشته باشد

با پیگیری‌های مستمر به مرکز توانبخشی نایبانیان خزانه رسیدم. مینو یثربی، مدیر این مرکز از فعالیت‌های فعلی مرکز توانبخشی خزانه می‌گوید: «فعالیت‌های خزانه در سه بخش بینایی سنجی، بررسی وضعیت پرونده‌های توانبخشی و آموزش‌های توانبخشی به نایبانیان تقسیم می‌شود.»

در بخش اول افراد برای تعیین وضعیت بینایی‌شان با دریافت نامه‌ای از سوی بهزیستی به مرکز خزانه مراجعه می‌کنند و با بررسی وضعیت چشم‌هایشان گواهی وضعیت بینایی دریافت می‌کنند. در این مسیر اگر تشخیص داده شود فرد دچار اختلالات بینایی است برای مراحل بعدی معرفی می‌گردد.

بخش دوم مربوط به معلولانی که محل زندگی‌شان اطراف مرکز است و پرونده‌هایشان برای رسیدگی به مرکز خزانه ارجاع می‌شود. البته اولویت ما برای دریافت پرونده با نایبانیان است و اگر فرد نابینایی تمایل داشته باشد خدماتش را از مرکز خزانه دریافت کند می‌تواند پرونده‌اش را به این مرکز منتقل کند.

بخش سوم خدمات توانبخشی آموزشی است که از سنین ۱۴ تا ۳۵ سال را پوشش می‌دهد اما اکنون با افزایش انجمن‌های

نابینایی، افراد می توانند نیازهایشان را از انجمن های دیگر هم تأمین

ص: ۳۰۶

کنند. نابینایانی که به مرکز توانبخشی خزانه مراجعه می کنند در ابتدا باید نیازهایشان را به ما اعلام کنند تا هنگام پذیرش بتوانیم آنها را بدرستی راهنمایی کنیم.»

وی با اشاره به دو گروه بودن نابینایان می افزاید: «یک دسته از افرادی که به ما مراجعه می کنند از ابتدای زندگی نابینا بوده و بسیاری از دوره ها مثل آموزش خط بریل، جهت یابی، انجام کارهای شخصی، فراگیری ارتباطات اجتماعی را در مدرسه دیده اند. این افراد به بیدها و شایدهای ابتدایی نیازی ندارند. دسته بعدی دیرنابینایان هستند که بر اثر تصادف، بیماری های زمینه ای مثل دیابت، فشار خون و... در سنین بالا دچار نابینایی شدند این دسته در ابتدای ورود به مرکز به کلاس های مشاوره، مهارت های زندگی، جهت یابی و... نیاز دارند.

در این بخش مشاوران مرکز به افراد پیشنهاد می دهند در حال حاضر چه کلاس هایی برای آنها مفید است. به عنوان مثال کلاس سرود را پیشنهاد می کنند و فرد نابینا با قرار گرفتن در چنین فضایی می تواند با نابینایی و شرایط کنونی زندگی اش تطبیق پیدا کند.

آموزش های مهارت زندگی در رأس توانبخشی قرار دارد، بخش دوم تحرک و جهت یابی و بریل آموزی است. این کلاس ها به صورت فصلی برای مراجعه کنندگان برگزار می شود.

کلاس ها به صورت فصلی است چرا که در تابستان تعداد مراجعه کننده برای شرکت در دوره های آموزشی بیشتر از دیگر فصول است. استقبال نکردن در فصل های دیگر سال دلایلی همچون شرایط جوی، آب و هوا، آلودگی و نامناسب بودن سطح خیابان ها و معابر و... دارد.»

یثربی در پاسخ به اینکه آیا مرکز توانبخشی خزانه سرویس تردد دارد، می گوید: «این مرکز سرویس هایی در غرب و شرق تهران برای اعضایش دارد اما به هیچ وجه کفاف نیازهای تردد افراد را نمی دهد. اگر برای این بخش تأمین اعتبار شود افراد بیشتری برای شرکت در کلاس های آموزشی مراجعه خواهند کرد. از دیگر کلاس های ما آموزش آشپزی است که به نابینایان یاد می دهیم چگونه سبزی، مرغ، گوشت و... را پاک کنند تا بتوانند غذا، ترشی، کیک و دیگر محصولات غذایی را طبخ کنند.

آموزش هایی که در این مرکز ارائه می شود آموزش های مهارت های اولیه زندگی است و گواهی ارائه نمی شود. اما در گذشته این مرکز دوره ای اپراتوری را برگزار می کرد و بعد از پایان دوره و شرکت در امتحانات سازمان فنی و حرفه ای، افراد گواهی معتبر می گرفتند. اما اکنون با پیشرفت نابینایان در سطوح علمی و مقاطع بالایی تحصیلی دیگر کار اپراتوری تلفن در شأن و جایگاه تحصیلی نابینایان نیست. در سازمان ها نیز این بخش کمتر و کم رنگ تر شده است.

ما نمی توانیم به نابینایی که دکترای علوم سیاسی دارد بگوییم به کار اپراتوری تلفن مشغول شود. این افراد با شرکت در آزمون های استخدامی باید بتوانند جایگاهی را که حقشان است و متناسب با مهارت هایشان کسب کنند.

برای اینکه افراد نابینا بتوانند کار آفرین باشند ابتدا باید برخی از رشته ها را برایشان مناسب سازی کنیم تا با آموزش و فراگیری

آن حرفه بتواند کاری را حداقل برای خودش دست و پا کند. حرکت هایی در حال انجام است اما اگر همکاری بین بخشی نباشد افراد نابینا همچنان با تحصیلات پشت درهای استخدام می ایستند و آمار بیکاری شان سربه فلک می کشد. مشکلات استخدامی این گروه باید در ابعاد وسیع تری بررسی و مشخص شود چرا در مصاحبه های استخدامی، نابینایان جای کمتری

ص: ۳۰۷

دارند. باید در برخی از بخش های استخدامی بازننگری صورت گیرد و شرایط ظاهری افراد در توانایی باطنی شان تأثیر نگذارد.»

ایستگاه سوم شبکه تشکل های نایبانیان کشور

در قدم بعدی سری به انجمن های مردم نهاد نایبانیان زدیم و گفت و گویی را با مدیر شبکه تشکل های نایبانیان «چاووش» انجام دادیم. سهیل معینی در پاسخ به اینکه شرایط آموزشی نایبانیان چگونه است، می گوید: «امروزه به علت پیچیدگی مشاغل، افراد نیاز به تخصص و مهارت های خاص دارند. یکی از مسیرهای فراگیری این مهارت ها، مراکز آموزش عالی است به این صورت که افراد در رشته های مختلف تخصص هایی را آموزش می بینند و به فراخور رشته تحصیلی وارد بازار کار می شوند. مسیر دیگر آموزش، آموزش های کاربردی است؛ در این روش، فرد رشته خاص فنی را انتخاب و ریز و درشت این حرفه را یاد می گیرد. این روش آموزشی کوتاه تر و البته عملی تر از آموزش های دانشگاهی است و فرد را زودتر آماده بازار کار می کند.

روش دیگر آموزش از طریق سازمان فنی و حرفه ای به افراد ارائه می شود به عنوان مثال اگر فردی بخواهد لوله کشی یا آرایشگری بیاموزد، با حضور در کلاس های فنی و حرفه ای و گذراندن این دوره ها می تواند آموزش های لازم را در زمان کوتاه تری دریافت کند.

اینجاست که سهم افراد معلول مغفول مانده است. سازمان آموزش فنی و حرفه ای در سال های اولیه نمی پذیرفت که افراد دارای معلولیت هم جزو همان شهروندان جویای کار هستند و باید مهارت هایی را فراگیرند. با رایزنی های مختلف از دهه ۸۰ به بعد سازمان فنی و حرفه ای پذیرفت با همکاری سازمان بهزیستی وارد این عرصه و آموزش به افراد دارای معلولیت شود.»

سؤالی که در این لحظه ذهنم را درگیر کرده این است که تا قبل از سال ۱۳۸۰ معلولان این آموزش ها را کجا فرا می گرفتند که معینی در جوابم می گوید: «در گذشته سازمان بهزیستی برای ایجاد اشتغال، آموزش هایی را به افراد ارائه می داد. به عنوان مثال برای نایبانیان دوره های اپراتوری تلفن را گذاشتند. فرد دارای مشکل بینایی با گذراندن دوره چند ماهه کار اپراتوری را آموزش می دید و به علت نیاز بازار آن دوره جذب کار می شد.

در دوره های قبل تر نیز آموزش هایی برای تولید صنایع دستی به افراد دارای معلولیت داده می شد. معلولان هم با فراگیری صنایعی همچون حصیربافی، گلیم بافی، قالببافی، مروارید دوزی، ساخت عروسک و هنرهایی از این دست می توانست مختصر درآمدی داشته باشد. اما این درآمدها ثابت نبودند و فرد نمی توانست با اتکا به آن زندگی خود را بچرخاند.

آموزش های فنی و حرفه ای طبق قانون حق هر فرد معلول است و اگر بخواهیم همه این کارها را بر دوش بهزیستی بگذاریم بی انصافی است چرا که بهزیستی سازمان خدماتی - حمایتی است و توان آموزش های فنی و حرفه ای ندارد.»

این کارشناس نایبانیان می افزاید: «وظیفه سازمان بهزیستی ارائه تسهیلات به معلولان و ایجاد شرایط حمایتی از سازمان فنی و حرفه ای است چرا که برخی از آموزش ها باید برای معلولان مناسب سازی شود و این امر در تخصص بهزیستی است.

این سازمان کارشناسانی دارد که می توانند روند آموزش به فرد معلول با توجه به شرایط جسمانی که دارد را برای مربی تشریح کرده و راهکارهای عملیاتی شدن آن را ارائه دهد اما آموزش برعهده سازمان فنی و حرفه ای است.

وضعیت فعلی آموزش معلولان مناسب نیست و تاکنون افراد معلول نتوانستند از نظام جامعی برای آموزش فنی و حرفه ای برخوردار باشند. به همین جهت در قانون حمایت از حقوق معلولان که در سال جاری تصویب و به دستگاه های اجرایی ابلاغ شد، این موضوع را پیش بینی کردیم.

دولت مکلف است از طریق آموزش های فنی و حرفه ای، آموزش هایی را به معلولان ارائه دهد و این سازمان باید مراکز فنی و حرفه ای چه به شکل عمومی و چه خاص برای این افراد تأسیس کند.

در این قانون پیش بینی شده است که نظام جامع آموزش فنی و حرفه ای باید آموزش های خاصی را برای معلولان و متناسب با شرایط شان در نظر بگیرد به این شکل که چه مشاغلی را باید به معلولان آموزش دهند، با چه معیارهایی و همچنین باید تسهیلات آموزشی را هم برای معلولان در نظر بگیرند. این یعنی دولت باید در آموزش هایی که به معلولان داده می شود سرمایه گذاری کند چه بخش دولتی و چه بخش خصوصی.

این بودجه می تواند در جهت مناسب سازی ساختمان های مراکز آموزش فنی و حرفه ای، جذب دانش برای معلولان از داخل و خارج از کشور و همچنین ارائه وسایل کار خاص در جهت رفع نیاز معلولان هزینه شود. به طور مثال تهیه خط کش های مخصوص بریل، فاز متر گویا یا صوتی و... که می تواند فرد نابینا را در جهت انجام کارش، یاری رساند تهیه و در اختیار افراد قرار دهند.»

ارائه تجهیزات فنی به معلولان و نابینایان می تواند آنها را برای یادگیری رشته های فنی ترغیب کند اما سؤالی که ایجاد می شود آن است چرا تاکنون بهزیستی یا دیگر سازمان های متولی چشم روی این نیازها بسته اند؟ مدیر شبکه تشکل های نابینایان در پاسخ به این سؤال می گوید: «می توان به جرأت گفت تاکنون نهادهای مرتبط با معلولان در این عرصه ورود نکردند. به همین جهت نابینایان هنوز از آموزش های فنی و حرفه ای مختص خودشان محروم هستند. وجود مراکز آموزش فنی بسیار برای معلولان حائز اهمیت است چرا که از نظر کیفی آموزش های ما در دانشگاه ها افول پیدا کرده است و کارشناسان ما فقط اسم کارشناس را یدک می کشند اما دانش کافی ندارند. بسیاری از آنها بعد از فارغ التحصیلی از دانشگاه باید آموزش های مکمل را دریافت کنند حتی اگر قرار باشد پول پرداخت کنند.»

بیشتر دانش آموختگان دارای معلولیت بر این باورند که باید در دستگاه های دولتی استخدام شوند این در حالی است که طی این سال ها سهم مراکز دولتی از استخدام کاهش چشمگیری پیدا کرده است و در کنار آن بحث های تبعیض آمیزی که دستگاه ها برای استخدام افراد می گذارند هم نابینایان را با مشکل جدی روبه رو کرده است. مثلاً در آزمون استخدامی جدید که وزارت آموزش و پرورش هم در آن قرار دارد شرایطی را در نظر گرفته اند که عملاً سهمیه افراد دارای معلولیت سوخت می شود. مجموعه این شرایط سبب شده با وجود رشد تحصیلات افراد دارای معلولیت، بیکاری بیشتری گریبان این قشر را بگیرد.

هرچند بیکاری سبب می شود معلولان به سمت کارهای فنی سوق یابند این در حالی است که متأسفانه هنوز

این افراد مهارتها و آموزشهای لازم را ندیده اند. به عنوان یک نابینا و فردی که سال هاست در امور معلولان فعال هستم هنوز شاهد تغییرات ملموس از سوی دستگاه ها نبودم و امیدوارم سازمان فنی و حرفه ای به این موضوع ورود پیدا کند چرا که ما به این دسته از آموزش های فنی برای افراد معلول نیاز داریم.

اشتغال نداشتن افراد نابینا دلایل مختلفی دارد که یکی از آنها مطابقت نداشتن رشته تحصیلی افراد با نیاز بازار کار است. افراد معلول بیشتر جذب رشته های علوم انسانی می شوند و ندانسته کد رشته هایی را انتخاب می کنند که کیفیت آموزشی پایینی دارند و به بازار کار هم توجهی نمی کنند. مگر کشور چقدر لیسانس ادبیات، جغرافی، علوم تربیتی و... نیاز دارد. جامعه پر از دانش آموختگان زبان است اما باید دید چند درصد آنها می توانند به زبانی که آموزش دیده اند صحبت کرده یا متنی را ترجمه کنند.

نظام آموزشی ما هم باید به نسبت جامعه تغییر کند. افراد قبل از تعیین رشته، مشاوره تحصیلی شوند تا انتخاب رشته بهتر با توجه به نیاز جامعه داشته باشند. بحث آخر نیز حمایت های شغلی است که در این زمینه سازمان بهزیستی وظیفه مهمی دارد. به عنوان مثال اگر فردی در شرکتی جذب شد و نیاز به وسایل کار خاص پیدا کرد آن وسایل را برایش فراهم سازد یا اگر فرد ویلچری برای حضور در دفتر کارش نیاز به بالابر دارد بهزیستی باید آن وسیله را برایش نصب کند، هزینه تهیه این وسایل نباید بر دوش کارفرما باشد. با ارائه این تسهیلات می توانیم بخش خصوصی را هم به جذب معلولان برای کار تشویق کنیم.»

جست و جویمان به پایان رسید اما مکانی را که به نابینایان مهارت های کاری را بیاموزد تا از پس آن بتوانند شغلی ایجاد کنند و منتظر استخدام های دولتی نباشند، نیافتیم البته بسیاری نابینایانی که با وجود تحصیلات عالی در دانشگاه ها، جایی در آزمون استخدامی ندارند و همیشه در حقیقتان اجحاف شده است. نابینایان در جذب و اشتغال جزو محروم ترین گروه معلولان محسوب می شوند.

«نابینایان رانندگی می کنند، نابینایان به فضا می روند: رؤیاهایی که جامه واقعیت پوشیدند»، سولماز عظیمی، ۲۹ مهر ۱۳۹۵.

ماه گذشته اورلاندوی ایالت فلوریدای امریکا میزبان مجمع عمومی اتحادیه جهانی نابینایان بود. نشست با حضور ۹۹ کشور جهان و با مشارکت ۸ مؤسسه و اتحادیه بین المللی فعال در حوزه نابینایان، معلولان و امور تخصصی مانند آموزش افراد دارای اختلالات پایدار بینایی. در این نشست که به طور مشترک با کنفرانس جهانی آموزش افراد دارای اختلال بینایی برگزار شد بر اساس برنامه ثابت مجمع عمومی اتحادیه جهانی نابینایان که هر چهار سال یکبار برگزار می شود، رئیس وقت اتحادیه جهانی نابینایان «آرنت هولت» از نروژ طی گزارشی به مجمع به بررسی دستاوردها و چالش های عمده نابینایان جهان ظرف چهار سال گذشته پرداخت.

هولت با تأکید بر اینکه در چهار سال گذشته جهان برای زندگی نابینایان بویژه در کشورهای در حال توسعه بیش از گذشته نا امن و خطرناک بوده است، نمونه هایی از این ناامنی و خطرات را برای بیش از ۳۰۰ میلیون نفر از جمعیت سیاره زمین که به نوعی با مشکل بینایی روبه رو هستند، تشریح کرد.

وی فجایع انسانی سوریه و آوارگی صدها هزار نفر از نابینایان و کم بینایان این کشور را نمونه ای بارز از این خطرات برشمرد. حملات تروریستی کور به افراد غیر نظامی در سطح جهان به گفته رئیس اتحادیه جهانی نابینایان امنیت و آرامشی برای هیچ یک از نابینایان و کم بینایان جهان باقی نگذاشته است و افزون بر آن خود این حملات زاینده نابینایی و آسیب های بینایی برای بسیاری از مردم است. آرت هولت پس از تشریح ناامنی روزافزون در جهان برای ساکنین دارای اختلال بینایی، به توضیح دستاوردها و موفقیت های جامعه آسیب مندان بینایی جهان پرداخت. امضای معاهده مراکش به گفته او از بزرگترین دستاوردهای تاریخی نابینایان در جهان است.

معاهده ای که حقوق آسیب مندان بینایی و خوانشی را در دسترسی برابر به منابع اطلاعاتی به رسمیت شناخت. به گفته رئیس اتحادیه جهانی نابینایان این یعنی متقاعد کردن صاحبان صنایع، مدیران امور مالی و دولتمردان به ارجح دانستن عدالت در دسترسی به منابع اطلاعاتی افزون بر پول و ارزش های مادی. به گزارش سخنران نشست با پیوستن کانادا به معاهده مراکش به عنوان بیستمین کشور تصویب کننده این معاهده، اکنون این دستاورد بزرگ جهانی نابینایان عملاً وارد مرحله اجرایی شده است و وظیفه نابینایان در سراسر جهان توسعه قلمرو این معاهده به همه زبان های جهان است. دستاورد بزرگ دیگر نابینایان در چهار سال گذشته ورود به عرصه تولید فناوری های کمکی برای افراد نابینا است. از جمله گردهمایی چند مؤسسه نابینایی به رهبری انجمن سلطنتی نابینایان بریتانیا برای تولید نمایشگرهای بریل ارزان قیمت که امکان داده است نمایشگر های بریل بیست سلولی با قیمتی کمتر از یک دستگاه آیفون در دسترس نابینایان قرار گیرد و روند ارزانی این فناوری که موجب دسترسی مستقل نابینایان به منابع اطلاعاتی از طریق خط بریل است همچنان ادامه دارد. آرت هولت تأکید کرد این طرح امکان داد نابینایان جهان به جای بهره گیری از فناوری های موجود خود طرح های مبتکرانه تولید فناوری های کمکی را کلید بزنند و در این عرصه خود سرنوشت نابینایان را به دست گیرند.

به گفته رئیس سابق اتحادیه جهانی نابینایان در این چهار سال یکی از رؤیاهای نابینایان به حقیقت پیوسته است و آن رانندگی مستقل نابینایان با خودروهای هوشمند «خودران» است. (در حاشیه مجمع عمومی اتحادیه جهانی نابینایان امکان رانندگی مستقل نابینایان فراهم بود) بزرگترین آرزوی هر نابینا زندگی مستقل است و تحقق رانندگی مستقل برای نابینایان برآستی فتح یکی از آرزوهای دست نیافتنی برای نابینایان جهان است. هولت با بیان این عبارت ضمن توصیف اهمیت این دستاورد نابینایان جهان را به تحقق سایر رؤیاهایی که هنوز دست نیافتنی می نمایند، فرا خواند. به گفته وی رؤیای دیگری که نابینایان جهان در آستانه تحقق آن هستند سفر نابینایان به فضا است که طرح آن در آژانس فضایی امریکا (ناسا) کلید خورده است و بزودی شاهد سفر نخستین فضانورد نابینای جهان به مدار زمین خواهیم بود.

رئیس اتحادیه جهانی نابینایان از چالش های فناوری های جدید برای نابینایان نیز سخن گفت و آن خطر ورود روز افزون خودروهای خاموش به جاده ها و خیابان ها است. (خودروهای خاموش، خودروهای الکتریکی جدید هستند که موتور آنها به دلیل استفاده از برق بی صدا کار کرده و در عین آنکه دستاوردی بزرگ برای انسان محسوب می شوند، به دلیل بی صدایی برای تردد ایمن نابینایان خطرناک هستند.) آرت هولت خواهان فعالیت جمعی تشکل های نابینایی برای وضع مقررات حفاظت از نابینایان در برابر هجوم خودروهای خاموش شد و این امر را یکی از وظایف مبرم پیش روی اتحادیه جهانی نابینایان توصیف کرد. مجمع عمومی اتحادیه جهانی نابینایان، ۲۰۱۶، (فردریک شرودر) معاون اول اتحادیه را به عنوان رئیس جدید اتحادیه جهانی نابینایان تا چهار سال آینده انتخاب کرد.

«ناگهان زیر پای عباس خالی شد: نامناسب بودن معابر، برای جوان نابینا حادثه آفرید»، محبوبه مصرقائی، ۱۴ بهمن ۱۳۹۵.

نیم نگاه

عرشه پل عابر پیاده خیابان رسالت شهرستان ورامین مدتی است که به علت اصلاح هندسی میدان رازی این شهر جا به جا شده و به گفته ساکنان و عابران ورامین هیچ علامت یا حفاظ هشداردهنده ای مبنی بر اینکه پله ها از عرشه جدا شده است بر ورودی این پل نصب نشده است

پلی که عباس از آن سقوط کرد هیچ علامت هشدار دهنده یا حفاظی که مانع از ورودش بشود نداشته است. او از ارتفاع بلندی به داخل خیابان پرت می شود. سرش به جدول کنار خیابان برخورد می کند و پنج تا از دنده ها و فکش هم بر اثر شدت ضربه می شکند. البته احتمال می رود جمجمه اش هم ترک برداشته باشد

چشمانش ورم کرده، قطرات اشک از شکاف باریک پلک های کبودش چکه می کرد. درد مانند موج بر دنده های شکسته اش سوار بود و هر چند ثانیه یک بار تنش را می لرزاند. آه می کشید، دلم منقلب شد، دیدن جوانی روی تخت بیمارستان سخت و طاقت فرساست ... عباس نوباغی آن روز مثل هر روز با اطمینان قدم هایش را بر پله های پل عابر پیاده گذاشت اما در نهایت زیر پایش خالی شد.

عباس خیلی زرننگ بود، باورم نمی شود سقوط کرده باشد

از صبح که نخستین خبر این حادثه را شنیدم در تلاطم بودم، در نهایت هم بعد از پرس و جوهای فراوان راهی بیمارستان خاتم الانبیا می شوم، ساعتی جلوی در منتظر می مانم، آمبولانس می رسد. روی برانکارد عباس بی جان افتاده است، خواهرش اشک می ریزد. چشمم بهش افتاد، جوانی رعنا روی تخت با کلی دم و دستگاه که به او آویزان است. اشک از چشمان خواهرش جدا نمی شود، با خواهرش به پذیرش بیمارستان می روم، نخستین حرف مسئول پذیرش این بود که توان پرداخت هزینه را دارید؟ همین موقع برادر و اقوام عباس می رسند و عباس پذیرش می شود. خواهرش آن قدر آرام اشک می ریزد که حتی دیوارها هم صدای گریه هایش را نمی شنوند... با آنکه وقت مناسبی برای پرسش نیست اما می خواستم که بگوید چه

بلایی سر عباس نوباغی آمده است: «عباسم فقط ۲۸

سالش است. از یک سالگی به دلیل تب شدید نابینا شد اما ما اصلاً این را حس نمی کردیم چرا که آنقدر زرنک و توانمند بود که خیلی وقت ها او برای کمک به ما پیش قدم می شد. لیسانس مشاوره از دانشگاه آزاد دارد، یادم نیست گرهی داشته باشیم و عباس نتوانسته باشد راه حلی برای بازکردنش پیدا کند. متأسفانه چند وقت است که بیکار شده. سه سال است که با یک دختر بینا ازدواج کرده و برای تأمین هزینه زندگیش دنبال کار می گردد. صبح شنبه نهم بهمن ماه قصد پیوستن به چند نفر از اعضای انجمن نگاه روشن را داشت که از پل عابر پیاده سقوط می کند. آنها می خواستند برای پیگیری اشتغال نابینایان بروند چرا که در ورامین وضعیت اشتغال بخصوص برای نابینایان مناسب نیست. از او می پرسیم می دونی مقصر این حادثه کیه؟ اشک هایش را آرام پاک می کند و می گوید: زمان حادثه ما آنجا نبودیم اما مسئولان شهرداری به ما گفتند از پله دوم افتاده! شما وضعیت عباس را نگاه کنید مگر می شود کسی از پله دوم بیفتد و به این روز دچار شود و حال و روزش این شود، دو روز است برادرم درد می کشد.»

پله ها به سقوط ختم شد

عرشه پل عابر پیاده خیابان رسالت شهرستان ورامین مدتی است که به علت اصلاح هندسی میدان رازی این شهر جا به جا شده و به گفته ساکنان و عابران ورامین هیچ علامت یا حفاظ هشداردهنده ای مبنی بر اینکه پله ها از عرشه جدا شده است بر ورودی این پل نصب نشده است. عباس نوباغی که قاری قرآن و از مداحان برجسته ورامین است، به هوای آنکه این پل همان پل همیشگی است از پله های آن بالا می رود غافل از آن که پله ها به سقوط ختم می شوند.

خستگی در چهره ابراهیم برادر عباس حک شده. صورتی، سرخ از غم و خیس از اشک. انگار سال هاست این غم را به دوش می کشد. این چند روز لحظه ای وقت ایستادن نداشته و مدام در حال پیگیری کارهای تک برادرش عباس در رفت و آمد است. با نگاهش به من فهماند که «الان نه» نخواستم در این اوضاع درهم پیچیده باری روی دوشش باشم اما محمد از اقوام نزدیکشان است. او از اول ماجرا کنار ابراهیم بوده و می داند چه شده از او می خواهم که ماجرا را برایم بگوید: «پلی که عباس از آن سقوط کرد هیچ علامت هشدار دهنده یا حفاظی که مانع از ورودش بشود نداشته است. او از ارتفاع بلندی به داخل خیابان پرت می شود. سرش به جدول کنار خیابان برخورد می کند و پنج تا از دنده ها و فکش هم بر اثر شدت ضربه می شکنند. البته احتمال می رود جمجمه اش هم ترک برداشته باشد. پس از حادثه توسط پیمانکاران شهرداری به بیمارستان مفتوح ورامین منتقل می شود. این بیمارستان تجهیزات انجام سی...تی اسکن ندارد برای همین عباس را با آن حال وخیمش به مرکز دیگری می فرستند تا سی تی اسکن برایش انجام شود. پس از کلی اتلاف وقت برای تشخیص میزان جراحاتش در نهایت ساعت ۴ بعدازظهر به بیمارستان لقمان تهران منتقلش می کنند. من با شهردار ورامین صحبت و تلفنی گلایه کردم که افرادی با این جراحات را باید با هلی کوپتر به مراکز درمانی مجهز رساند.

در بیمارستان لقمان هم بی توجهی ها ادامه داشت تا آنجا که از عصر شنبه تا صبح یکشنبه عباس در اورژانس بیمارستان مانده بود و همین باعث شد از شدت خونریزی سطح هشیاریش پایین بیاید، چرا که دکتر تشخیص داده بود وی باید در بخش ICU بستری شود. با دیدن این اوضاع تصمیم

گرفتیم او را به بیمارستان خاتم الانبیا ببریم که آن زمانی که منتظر اورژانس بودیم تازه مسئولان بیمارستان لقمان عباس را به بخش مراقبت های ویژه منتقل کردند. اما ما همچنان بر تصمیم مان ماندیم و در نهایت ساعت ۴ یکشنبه ۱۰ بهمن ماه عباس در بخش ICU بیمارستان خاتم الانبیا بستری شد. خانواده نوباغی از شهرداری شکایت خواهند کرد و در پی این موضوع جمعی از نایبانیان انجمن نگاه روشن ورامین هم قصد تحصن جلوی ساختمان شهرداری ورامین دارند.»

عباس را فراموش نکنید

به سراغ شهردار ورامین می روم.

علی حیدریان، شهردار ورامین که ۱۵ سال است مسئولیت شهرداری ورامین را به عهده دارد در توضیح این حادثه می گوید: «زمانی که این حادثه رخ داد در جلسه در تهران شرکت کرده بودم اما به محض شنیدن خبر خود را به ورامین رساندم و از عباس در بیمارستان مفتوح این شهر دیدار کردم.»

از او می خواهم که بگوید چرا مانعی بر سر راه این پل قرار نداشته است؟ حیدریان می گوید: «حدود چهار ماه است عملیات عمرانی در میدان رازی آغاز و تمام تدابیر لازم هم اندیشیده شده و پیمانکار تمام مسائل ایمنی را در نظر گرفته است. من در صحنه نبودم اما به گفته پیمانکار نوار خطر روی پل بسته شده بوده. البته باید بگویم ما سه بار در مورد مسائل امنیتی به این پیمانکار تذکر داده بودیم! ارتفاع این پل شش متر است و اگر کسی از آن سقوط کند، صدمات جبران ناپذیری برای فرد رخ می دهد اما به گفته پزشکان حال این نایبانی عزیزمان خوب است! ما در حال پیگیری این واقعه هستیم و اگر در بازبینی دوربین ها مشاهده کنیم پیمانکار مسائل امنیتی را در نظر نگرفته و قصوری صورت گرفته قطعاً با پیمانکار برخورد خواهد شد. با این حال شهرداری تمام هزینه های درمان این عزیز را تقبل خواهد کرد. مهم ترین مسأله در حال حاضر بهبود حال اوست.» اظهارات جناب شهردار در حالی صورت می گیرد که اگر الان به سراغ این پل برویم می بینیم تا حدودی جوانب احتیاط رعایت شده مثلاً ورودی پل هوایی را با فلز جوشکاری کرده اند و نوارهای زرد رنگ را به صورت ضربدری در سراسر پله ها کشیده اند اما شاهدان می گویند همین که عباس به بیمارستان منتقل شده مأموران به سراغ پل آمده اند و نوارها را نصب کرده اند و ورودی پل هم آن چنان با فلز جوشکاری شده که چه بینا و چه نابینا نمی تواند وارد پله ها شود و قطعاً اگر قبل از حادثه اینها می بود عباس نمی توانست اصلاً وارد پله ها شود چه برسد که از آنها بالا هم برود.

محمدرضا اسدی معاون توانبخشی بهزیستی استان تهران نیز در خصوص این حادثه ضمن انتقاد شدید از عملکرد شهرداری در حوزه مناسب سازی گفت: «ساعت ۹ صبح روز شنبه (۹ بهمن ماه) یک معلول نابینا به علت مناسب سازی نشدن فضا دچار حادثه شده است و سریعاً طی ارتباط با شهرداری خواهان ارائه گزارش شدیم و اولویت را بر پیگیری مسائل درمانی فرد مذکور قرار دادیم اما پس از دریافت گزارش کامل متوجه کوتاهی بارز و فوق العاده شهرداری در خصوص حادثه رخ داده شده ایم.»

وی ادامه داد: «شهرداری ورامین قصد تعمیرات و عملیات اجرایی در میدان رازی شهرستان ورامین را داشته اما بدون توجه به ایمن سازی و ممنوع کردن ورود به پل عابر پیاده، نیمی از پل را به عرض طرف دیگر بلوار برداشته و همین امر باعث شد تا

این نابینا که قاری قرآن و مداح اهل بیت نیز هست از همان نیمه پل به پایین سقوط کند.»

ص: ۳۱۴

اسدی ادامه داد: «جای سؤال است که چرا هیچ اقدامی به لحاظ ایمنی از سوی شهرداری صورت نگرفته و با برخی از سهل انگاری ها برخی از اقشار جامعه تبدیل به شهروندان درجه ۲ یا درجه چند می شوند.»

وی با انتقاد از حضور نداشتن مسئولان بالادستی شهرداری در جلسات ستاد مناسب سازی گفت: در این جلسات مقام بالادستی از شهرداری حضور پیدا نکرده و تنها به حضور کارشناس در این جلسات بسنده می کنند. کوتاهی های شهرداری ها در شهرستان ها به مراتب مشهودتر از کلانشهرهاست. شهرداری های برخی از استان ها اصلاً توجهی به موضوع مناسب سازی و حفظ ایمنی معلولان ندارند این در حالی است که همواره تأکید می کنیم تمامی آحاد باید شهروند درجه ۱ محسوب شوند.

معاون توانبخشی بهزیستی استان تهران معلولان را جزو اقشار بی صدا خواند که صدای دردشان با بروز چنین فجایعی به گوش دیگران می رسد.

اسدی همچنین اعلام کرد: «سازمان بهزیستی شکایتی از سوی بهزیستی شهرستان ورامین علیه شهرداری ورامین تنظیم کرده که حتماً به طور جدی پیگیری خواهد شد تا دیگر شاهد چنین مسائل و مشکلاتی برای معلولان نباشیم. همچنین مسئولان بهزیستی پیگیر این مسأله هستند و تا بازگشت سلامتی این فرد نابینا در کنار وی خواهند بود.»

میدان رازی ورامین (محل وقوع حادثه) محل عبور و مرور خیلی از شهروندان و بخصوص نابینایان این شهر است، اینکه چرا پیمانکار یا شهرداری قبل از وقوع این حادثه به فکر اعلام خطر نیفتاده اند و چرا همیشه باید اتفاقی بیفتد تا به فکر بیفتند و اینکه به هر حال این شهروند نابینا تا هر ارتفاعی هم که باشد از پله ها بالا رفته و دچار حادثه ای تلخ شده و حالا مقصر اصلی کیست سؤال هایی است که بی جواب مانده و متأسفانه باز هم همانند دیگر حوادث مشابه قطعاً تا مدتی بین شهرداری و پیمانکار پاس کاری می شود و بعد از مدتی در میان هزاران خبر رنگارنگ عباس هم به فراموشی سپرده می شود.

«نمره نابینایان پای کارنامه مسئولان بهزیستی: نخستین مجمع عمومی شبکه تشکل های نابینایان و کم بینایان کشور برگزار شد»، محدثه جعفری، ۲۰ خرداد ۱۳۹۵.

نخستین مجمع عمومی تشکل های نابینایان و کم بینایان سراسر کشور طی روزهای ۱۱ و ۱۲ خرداد ماه به میزبانی شبکه تشکل های نابینایان و کم بینایان «چاووش» در مرکز آموزش پیامبر اعظم (ص) سازمان بهزیستی در تهران با هدف ارائه گزارش عملکرد، بررسی نقاط قوت و ضعف و همچنین گفت و گو در خصوص برنامه های آینده شبکه تشکل های نابینایان و کم بینایان برگزار شد.

شبکه تشکل های نابینایان و کم بینایان کشور چندین سال است فعالیتش را به منظور بررسی و پیگیری حقوق این افراد در زمینه های مختلف آغاز کرده و از سال ۹۳ در وزارت کشور به ثبت رسمی رسیده است. این شبکه اولین شبکه ملی برای یکی از گروه های معلولیت است. این گرد همایی با حضور نحوی نژاد معاون

توانبخشی سازمان بهزیستی کشور، دکتر زهرا نوع پرست مدیر کل دفتر روزانه سازمان بهزیستی کشور، مهندس رضایی مدیر کل دفتر امور توانبخشی و مراقبتی سازمان بهزیستی کشور، علی صابری، عضو نایبانی شورای اسلامی شهر تهران و رئیس هیأت مدیره این شبکه، سهیل معینی، مدیر انجمن باور و مدیر شبکه «چاووش» و همچنین بیش از ۲۰ نماینده از تشکل های مردم نهاد نایبانیان و کم بینانیان سراسر کشور طی دو روز برگزار شد.

مهم ترین اقدام چاووش پیگیری اصلاحیه قانون جامع حمایت از حقوق معلولان

در بخش اول این مجمع عمومی سهیل معینی مدیر شبکه تشکل های «چاووش» با اشاره به بیش از ۵۵ عنوان از فعالیت های شبکه چاووش می گوید: «طی سال ها فعالیت شبکه موفق شدیم بسیاری از مسائل مربوط به نایبانیان و کم بینانیان را از دستگاه ها و سازمان های مختلف کشور پیگیری و مطالبه کنیم. مهم ترین این فعالیت ها دبیری، هدایت و پیگیری روند تدوین مفاد لایحه حقوق معلولان به مدت ۴ سال است. مهم ترین کاری که شبکه در این سال ها به طور مداوم پیگیری کرده و نتیجه خوبی هم از آن حاصل شده بحث اصلاحیه قانون جامع حمایت از حقوق معلولان است. جامعه معلولان کشور در خصوص پیشرفت لایحه حمایت از حقوق معلولان مدیون نایبانیان هستند چرا که این گروه بیشترین فعالیت و رایزنی را با مدیران و مسئولان انجام دادند و با تصویب آن گام بلندی به سوی توسعه حقوق معلولان برداشته می شود.

وی ادامه می دهد: تدوین قانون سازمان های مردم نهاد در وزارت کشور به عنوان بخش دوم فعالیت های شبکه تشکل های نایبانیان و کم بینانیان محسوب می شود و با توجه به تصمیم های دولتمردان، تغییرات بسیاری در انتظار سازمان های مردم نهاد خواهد بود چرا که در این تغییرات آمده است سمن ها باید مجوزهای خود را از وزارت کشور دریافت کنند و تنها متولی ارائه مجوز این نهاد دولتی خواهد بود. به گفته معینی، پیگیری رفع غفلت از تأمین تجهیزات توانبخشی نایبانیان و کم بینانیان کشور تا تدوین شیوه نامه جامع تأمین و توزیع این تجهیزات به عنوان یکی دیگر از فعالیت های این شبکه ملی است. طی جلسات متعددی که با مسئولان بهزیستی داشتیم سه اتفاق مهم را رقم زدیم؛ اول توجه ویژه به نیاز نایبانیان و کم بینانیان در بودجه سال ۹۵ سازمان بهزیستی، دوم نظارت شبکه تشکل های نایبانیان و کم بینانیان بر تخصیص اعتبارات و خرید وسایل کمک توانبخشی برای این گروه و سوم شیوه نامه ای در مورد تأمین و توزیع صحیح تجهیزات توانبخشی برای نایبانیان در دست تدوین است که شبکه، نظارت کامل بر بند بند آن دارد.

وی با بیان اینکه گام بعدی شبکه برای رفع مشکلات نایبانیان و کم بینانیان تشکیل کارگروه تخصصی امور نایبانیان و کم بینانیان در حوزه امور توانبخشی سازمان بهزیستی است، می افزاید: پس از سال ها خلأ و با پیگیری های مستمر توانستیم این کارگروه های تخصصی را در سازمان بهزیستی تشکیل دهیم. ۵۵ بخش از فعالیت های شبکه چاووش قرائت شد و نمایندگان تشکل به طور شفاف از فعالیت هیأت مدیره طی این چند سال مطلع شدند.

شبکه، صدای واحد همه تشکل هاست

در ادامه این گردهمایی علی صابری، رئیس هیأت مدیره شبکه تشکل های نایبانیان و کم بینانیان می گوید: «اگر شبکه در گذشته یک بحث اجتماعی و فرهنگی بود، در حال حاضر یک الزام قانونی است و این باعث افتخار جامعه نایبانیان است که

نخستین شبکه برای این گروه است و تصمیم‌هایی که در نشست‌های مسئولان برای این گروه گرفته می‌شود، با مشورت مدیران شبکه است.»

ص: ۳۱۶

پس از صحبت های صابری، پرسش و پاسخ میان نمایندگان تشکل ها و هیأت مدیره آغاز می شود. رحیم خلیلی، نماینده جامعه نابینایان و کم بینایان قزوین به نیاز یک سایت ویژه برای انعکاس اخبار و رویدادهای شبکه اشاره می کند. صابری در پاسخ به خلیلی می گوید: مدیران انجمن باید در شهرهای خودشان با نمایندگان منتخب در مجلس گفت و گو و آنان را نسبت به توانمندی، مشکلات و راهکارهای موجود آشنا کنند. برزگر، نماینده روشندان شهرستان میبد با اعتراض به عملکرد شبکه در خصوص توهین برخی نمایندگان مجلس نهم در موضوع «حضور نماینده نابینا در مجلس» معتقد است، شبکه با اعتراض گسترده و حتی تحصن جلوی مجلس باید اعتراض شدیدی به این توهین نشان می داد.

در پاسخ به صحبت های او معینی می گوید: «وقتی ما متوجه این تصمیم مجلس شدیم برای اعتراض به تصمیم مجلس در مورد نمایندگی فرد نابینا خواستار دیدار با هیأت رئیسه مجلس شدیم، اما متأسفانه موفق نشدیم این جلسه را ترتیب دهیم.» ابوذر سمیعی، نماینده انجمن نابینایان باران از شهرستان قروه نیز می گوید: «شبکه نیاز دارد با نمایندگان خوشنام و با نفوذ مجلس ارتباط خوبی برقرار کند تا هر زمان قانونی برای نابینایان در صحن علنی به شور گذاشته شد، نمایندگان با اطلاعات کامل از ما دفاع کنند و به نفعمان رأی دهند.»

در ادامه این گردهمایی، کمیته های تخصصی شبکه که شامل جذب کمک های مردمی، توانبخشی، فناوری و کمیته ویژه بانوان است معرفی شدند. در پایان روز اول مجمع عمومی، خط مشی های شبکه مطرح شد که مهم ترین آن تصویب اصلاحیه قانون جامع حمایت از حقوق معلولان است.

۴۰ درصد از دانشجویان بهزیستی نابینا هستند

در روز دوم که با حضور مدیران سازمان بهزیستی کشور بود دکتر نحوی نژاد معاون توانبخشی سازمان بهزیستی کشور، دکتر زهرا نوع پرست مدیر کل مراکز توانبخشی روزانه سازمان بهزیستی و مهندس رضایی مدیر کل دفتر امور توانبخشی و مراقبتی این سازمان به جمع نمایندگان تشکل ها پیوستند.

نحوی نژاد، معاون توانبخشی سازمان بهزیستی با بیان اینکه نابینایان جزو پر افتخارترین گروه های معلول هستند، با اشاره به اینکه ۵/۱۰ درصد از افراد تحت پوشش سازمان بهزیستی نابینایان و کم بینایان هستند و حدود ۴۰ درصد از دانشجویان تحت حمایت بهزیستی را این افراد به خود اختصاص داده اند، می گوید: «برای رسیدگی ریشه ای به مشکلات، ما اصلاحیه قانون جامع را در نظر داشتیم که هنوز در مجلس منتظر تصویب نهایی است. با تصویب این قانون و اجرایی شدن آن بسیاری از مشکلات افراد دارای معلولیت حل خواهد شد. از این گذشته صندوق فرصت های شغلی، حق بیمه کارفرما، جبران عدم کارایی، مستمری به افراد دارای معلولیت شدید و... از مواردی است که در اصلاحیه قانون جامع حمایت از حقوق معلولان به آن اشاره کرده ایم.»

به گفته نحوی نژاد، یکی از کارهایی که در سازمان بهزیستی طی یک سال گذشته صورت گرفت، مرکز محوری به جای معلول محوری است که در این زمینه می توان به کار گروه نابینایان و کم بینایان در این سازمان اشاره کرد. در ادامه نمایندگان تشکل ها سؤالات مختلفی از نامرغوب بودن وسایل و

تجهیزات توانبخشی، حمایت نکردن بهیستی از طرح‌های پژوهشی مرتبط با معلولان، واگذاری شتاب زده مراکز تخصصی سازمان به بخش غیر دولتی در شهرستان‌ها، نا آگاهی مددکاران از مشکلات نابینایان و... را مطرح کردند.

دکتر نوع پرست در پاسخ به پرسش‌ها گفت: «سال گذشته بخشنامه‌ای مبنی بر نظرخواهی از نمایندگان گروه‌های معلولیت برای تهیه وسایل کمک توانبخشی تدوین کردیم تا نظرات تخصصی از گروه‌های هدف بیشتر صورت گیرد. در اردیبهشت ماه جلسه ویژه در مورد آموزش کم‌بینایان گذاشتیم و همچنین مرکزی در خزانه برای کودکان کم‌بینا به صورت پایلوت راه اندازی کردیم. در مورد حمایت از تولیدات هنری، سازمان بودجه‌ای برای این امر ندارد. در مورد تجهیزات توانبخشی از نگاه ما اولویت با معلولان، بویژه نابینایان است و دو بخشنامه ویژه در این زمینه داشتیم. برای نخستین بار در ستاد، تجهیزاتی را تهیه کردیم و بموقع میان معلولان در استان‌ها تقسیم می‌کنیم تا بویژه دانشجویان بتوانند از آنها به صورت امانی استفاده کنند.» مهندس رضایی نیز در پاسخ به سؤال تشکل‌ها در خصوص واگذاری پرونده‌ها به مراکز غیر دولتی می‌گوید: «سازمان بهیستی یک میلیون و ۲۰۰ پرونده را که نیازمند خدمات مددکاری هستند در اختیار دارد، اما کمبود نیروی مددکاری، کار رسیدگی به پرونده‌ها را کند کرده است.

بر اساس اصل ۴۴ و تصمیم مدیران مبنی بر واگذاری پرونده‌ها به مراکز غیر دولتی، حدود ۱۹۶ هزار پرونده به بخش غیر دولتی واگذار شد. سازمان فقط برای ۹۳ هزار پرونده یارانه تخصیص داده بود، اما استان‌ها ۱۰۰ هزار پرونده را بیشتر از بودجه تخصیصی واگذار کردند و از لحاظ مالی سازمان فشار زیادی را متحمل شد.» در پایان این همایش دو روزه مقرر شد تشکل‌هایی که خواستار عضویت در شبکه تشکل‌های نابینایان و کم‌بینایان کشور هستند مجوز فرمانداری را دریافت کنند تا حضورشان در شبکه ثبت شود یا مشکلات و نیازهای خود را به صورت کتبی در اختیار شبکه قرار دهند تا رسیدگی شود.

«والدینی که «گوش» فرزندان خود می‌شوند: «ایران» از ابتکارات یک مؤسسه در آموزش کودکان مبتلا به افت شنوایی گزارش می‌دهد»، راضیه کباری، ۲۶ بهمن ۱۳۹۶.

دست در دست هم داده‌اند و با اتکای خودشان بلند شده‌اند تا برای بچه‌هایشان کاری بکنند؛ در این راه پر پیچ و خم کم نبوده سختی‌ها و دردهایی که اگر نبود همت و حمایت تک‌تک شان قطعاً امروز مؤسسه قد نمی‌کشید و کانون، حضور بچه‌های ناشنوا نمی‌شد. «محاش» مؤسسه‌ای است که افتخارش این است که با کمک والدین بچه‌های ناشنوا و بدون دریافت کوچکترین حمایت از سازمان دولتی تا امروز ادامه داده است. به همین بهانه به سراغ این مؤسسه رفته‌ایم. گزارش توانش را در زیر می‌خوانید:

محاش «مؤسسه حمایت از افراد با افت شنوایی» است که از حدود ۲۰ سال پیش با همت والدین کودکان کم‌شنوا شروع به کار کرده. به گفته مدیر آموزشی، این مؤسسه بدون کمک بهیستی تا به حال بخش عمده‌ای از توانبخشی اعضای کم‌شنوای خود را برعهده داشته است. این مؤسسه حدود

۵۰۰ نفر عضو دارد که به صورت مستقیم ۲۰۰ نفر از آنان از کلاس های این مؤسسه کمک می گیرند. پدران و مادران خود نیاز فرزندانشان را تشخیص و کلاس های آموزشی را پایه گذاری کرده اند. بخش گفتاردرمانی و شنوایی شناسی که نیاز اغلب کودکان کم شنواست به علاوه تنظیم و تعمیر سمعک و تربیت شنوایی و کلاس هایی مانند آموزش موسیقی «دف و گیتار و تنبک»، آواز، حسابداری، رایانه، مهارت های زندگی، زبان آموزی و از این دسته کلاس ها. زهرا سیف مدیر آموزش مرکز به دورهمی های هفتگی گروه جوانان مؤسسه اشاره می کند و می افزاید: گروه جوانان مؤسسه با راهنمایی مربی خود و با استفاده از هر وسیله ممکن روی صحبت کردن تمرکز دارند و روی درک مطلب و نوشتار کار می کنند... خانم مقتدایی مربی این گروه؛ دکترای زبان شناسی دارد و در این کلاس بجز لبخوانی از تصاویر کتاب و ویدئو پروژکتور و حتی اسباب بازی کمک می گیرد تا با ابزار گیرایی و درک مطلب را افزایش دهد. این عضو هیأت مدیره مؤسسه ادامه می دهد: بچه های کم شنوا حتی تحصیل کرده هایشان در گفتار و نوشتن بسیار مشکل دارند، روخوانی را می توانند بخوبی انجام دهند اما درک خوبی از مطالبی که می خوانند، ندارند. برای همین این کلاس برای تقویت درک مطلب و اصلاح نوشتار برپا شده است.

سیف ادامه می دهد: امسال نخستین گروه کودکانی را برای آمادگی قبل از دبستان راه انداخته ایم که شامل ۷ کودک است که کاشت حلزونی شده اند یا از سمعک استفاده می کنند

البته ما برای بخش گفتاردرمانی و شنوایی شناسی از خارج از مؤسسه هم مراجعه کننده داریم که بخشی از هزینه های مؤسسه را به این صورت تأمین می کنیم. او در مورد حمایت بهزیستی می گوید: تا حال جز موارد بسیار محدود کمک خاصی از بهزیستی نگرفته ایم و مؤسسه با حمایت والدین کودکان ناشنوا و هیأت امنای خود که اغلب از متخصصانی هستند که در زمینه پزشکی و توانبخشی فعالیت دارند به کار خود ادامه می دهد. فیروزه، کودک افغان یکی از مراجعان به مؤسسه است. او در کلاس چهارم درس می خواند و گویا دیر به مدرسه رفته است، شنوایی بسیار ضعیفی دارد و سمعکی که به کار می برد برای نیازش به شنیدن به اندازه کافی قدرت ندارد اما خانواده او قادر به تأمین سمعکی مناسب تر نیستند. به همراهش به کلاس زبان آموزی می روم. مرضیه بشیران مربی او می گوید مجبورم با فیروزه بلندتر صحبت کنم تا صدایم را بشنود، دختر باهوشی است و اگر در خانواده ای متمول به دنیا آمده بود قطعاً وضعیت دیگری داشت. این سومین جلسه ای است که به اینجا می آید. کار را با او آغاز می کند ابتدا کلمات را با تصاویر تکرار می کنند و بعد به سراغ جمله سازی می روند. این مربی بازنشسته آموزش و پرورش استثنایی می گوید: بچه های ناشنوا در کارهای فردی خوب عمل می کنند. در کلاس های گفتاردرمانی، تربیت شنوایی و زبان آموزی خوب پیشرفت می کنند اما در کارهای گروهی چون نمی توانند براحتی با دیگران ارتباط برقرار کنند با مشکل روبه رو می شوند. یعنی وقتی وارد مدرسه می شوند بچه های عادی به صورت گروهی فعالیت دارند و این بچه ها از گروه همسن خود طرد می شوند. تابستان امسال کلاس های کودکانی را در مؤسسه راه انداختیم با این امید که بچه هایی را که کاشت حلزونی شده اند و آموزش هایشان را بخوبی طی می کنند، ترغیب کنیم تا در کارهای گروهی شرکت کنند تا بتوانند برای کلاس اول دبستان وارد مدرسه عادی شوند. ورود به مدرسه عادی کار پیچیده ای است و کودکان باید از نظر توانایی شرکت در کلاس های عادی بخوبی غربالگری شوند

اما چون هیچ فیلتری در این زمینه وجود ندارد بچه های کم شنوا بدون هیچ ضابطه ای وارد مدارس غیر انتفاعی می شوند. بشیران ادامه می دهد: البته من هم موافقم که خوب نیست بچه های ناشنوا را از سایر بچه ها جدا کنیم اما شما ببینید در کلاس درسی که ۳۵ تا ۴۰ دانش آموز دارد، دانش آموز کم شنوا چه بار سنگینی برای معلم است و هم خود بچه نمی تواند با بقیه ارتباط برقرار کند و کلاس و درس ها برایش سخت می شود. قبلاً به این بچه ها در مدارس عادی، معلم تلفیقی می دادند که به علت کمبود نیرو الاین نمی دهند و بچه کم شنوا در مدرسه رهاست. از طرفی بسیاری از معلمان، دوره های آموزش کودکان استثنایی را ندیده اند تا بتوانند با کودک ناشنوا ارتباط برقرار کنند. ما در مدرسه باغچه بان از مادران بچه های پنج ساله که به پیش دبستانی می آمدند می خواستیم بچه را در نزدیک ترین مدرسه عادی ثبت نام کند و هفته ای یک روز به مهد عادی برود، من هم همراه کودک بودم و با معلم و مربی مدرسه صحبت می کردم و می خواستم ضعف بچه ناشنوا من را بگویند از لجبازی؛ بد رفتاری نفهمیدن مفاهیم و بعد در ادامه هفته در باغچه بان با بچه کار می کردیم، به مرور اگر بچه پیشرفت می کرد و معلم عادی راضی بود، یک روز را به دو روز افزایش می دادیم در نتیجه مدرسه عادی وطن این بچه می شد و کلاس اول را با گروه بچه های همسنش به مدرسه عادی می رفت به علاوه در مدارس عادی، معلم کلاس اول در پیش دبستانی کم کم خود را معرفی می کند اما در غیر این شرایط دو ماهی طول می کشد تا بچه کم شنوا بتواند با مدرسه و معلم و همکلاسی هایش آشنا شود. تصمیم داریم همین کار را در مؤسسه انجام دهیم. بچه هایی که کاشت حلزونی انجام می دهند اگر کمتر از چهار سال داشته باشند در دوران طلایی زبان آموزی هستند و می توانند با رفتن به کلاس موسیقی، تربیت شنوایی و... تعامل با گروه را یاد بگیرند تا وقتی در گروه قرار گرفتند اگر دوستشان به آنها ضربه ای زد وحشت نکنند و فکر نکنند با آنها دشمنی دارد یا اگر عروسکشان را از آنها خواست بگیرد عروسک را بدهند در مقابلش چیز دیگری بخواهند. ما بعد از آموزش و غربالگری، بچه هایی را که آمادگی حضور در جمع دارند به مدرسه عادی معرفی می کنیم و به مادران هم می گوئیم که علت این کار چیست؟ و چرا بچه ای را به مدرسه عادی می فرستیم و دیگری را به مدرسه ناشنوایان.

بعضی از والدین فکر می کنند اگر کودکان به مدرسه ناشنوایان برود فقط زبان اشاره یاد می گیرد؛ بعضی از آموزشگاه های خصوصی نیز این حرف را تکرار می کنند از طرفی هم جراحان تصور می کنند کودک بعد از انجام کاشت حلزونی حتماً باید به مدرسه عادی برود اما به نظر ما رفتن به مدرسه عادی پیش زمینه ای لازم دارد و نمی شود بچه را تنها و یکباره به مدرسه عادی فرستاد.

در مؤسسه گفتار درمان؛ شنوایی شناس و همه مریبان با هم در ارتباط هستیم و مشکلات هر کودک را به صورت اختصاصی با هم در میان می گذاریم و تصمیم می گیریم از چه روشی برای کمک به او استفاده کنیم. بشیران به مشکلات دیگر بچه های کم شنوا اشاره می کند، بچه های ما نمی توانند با رسانه ها ارتباط خوبی برقرار کنند چون مسئولان صدا و سیما نمی پذیرند که برای حداقل بعضی از برنامه ها مانند کاری که در مورد اخبار انجام شده است، زیرنویس داشته باشند. من نمی دانم این کار واقعاً چه هزینه ای برای سیما دارد اما هم برای بچه های ما و هم بچه های دیگر بسیار مفید است از تقویت دیکته، تندخوانی و افزایش تمرکز. البته بسیاری از ناشنوایان هم با حضور رابط ناشنوایان در گوشه صفحه تلویزیون موافقت و به نظر ما این هر دو امکان به بچه ها کمک می کند، ارتباط مؤثرتری با

محیط برقرار کنند. بچه های ناشنوا به سختی با دیگران ارتباط برقرار می کنند زیرا معانی همه کلمات را نمی فهمند و برای همین گوشه گیری می کنند ما برای اینکه بچه ها معانی کلمات را متوجه شوند مجبوریم با آنها بسیار تمرین کنیم. بچه شنوا نیازی به صرف انرژی ندارد و به صورت معمول کلمات را بارها و بارها می شنود و معنای آنها را درک می کند اما این کار در مورد بچه های ناشنوا نیازمند صرف انرژی خود کودک و مریبان و والدین آنها است که اغلب والدین را خسته می کند از آن گذشته توجه زیاد به این گونه کودکان آنها را از لحاظ رفتاری هم با مشکل روبه رو می کند که باید مریبان و والدین به این موارد نیز توجه داشته باشند و از نظر مشاوران استفاده کنند.

«وقتی والدین یار همیشگی نیستند: مشکلات معلولان بعد از فوت والدین»، محدثه جعفری، ۷ دی ۱۳۹۶.

«مادرم یاور زندگی ام بود، کوه استواری که حریم امنی را برایم فراهم ساخت تا مسیر پر پیچ و خم زندگی مرا از پای درنیابورد. قرار بود من عصای پیریش باشم اما دست سرنوشت طور دیگری رقم خورد. او عصای دست فرزند معلولش شد تا زندگی کند، اما این کوه استوار ذره ذره کنارم آب شد و حال دیگر نیست تا همراهی ام کند اکنون در نبودش چه کنم. داستان زندگی ام سوژه اکثر رسانه ها شده است دیگر انگیزه ای برای گفتن ندارم، هزاران بار گفتم و شنیدند و هیچ نکردند. به چه کسی بگویم همه می شنوند، سری تکان می دهند افسوس می خورند و بعد دیگر حتی رنگشان را هم نمی توانی بیابی. بارها گفتم ولی بی نتیجه بود و تغییری در زندگی ام ایجاد نشد. حاضر نیستم با هیچ رسانه ای صحبت کنم، اسمم را در اینترنت جست و جو کنید؛ تمام مصاحبه ها و فیلم های گرفته شده نشان از بی تأثیری این رسانه ها و بی توجهی مسئولان دارند. من معلول هستم و با اندام نحیف و کوچکی که به واسطه معلولیت به اندازه کافی رشد نکرده است توان انجام برخی کارها را ندارم. رسانه ها فقط دنبال سوژه هستند اما بعد از تهیه گزارش حتی سراغی از سوژه هایشان نمی گیرند که ببینند آیا مشکیشان حل شد؟! من هنرمندم، روحیه حساس و شکننده ای دارم دیگر نمی خواهم امید واهی به بهبود این شرایط ببندم.» این بانوی دارای معلولیت حاضر به مصاحبه نشد چرا که معتقد است بی توجهی مسئولان گره ای کور در زندگی اش ایجاد کرده که به راحتی باز نمی شود. از این دست افراد در جامعه بسیارند. در یکی از کانال های تلگرام، فیلم کوتاهی از زینب دختر ۲۸ ساله روستایی را دیدم که دچار معلولیت بینایی است. طبق گفته او هفت ماه پیش بعد از فوت پدر و مادرش

برای زندگی به مشهد رفته تا نزد خواهرانش بماند اما آنها این دختر کم بینا را از خانه هایشان بیرون انداختند و او روزگارش را کنار خیابان های شهر می گذراند. این دختر جوان می گوید: «من نابینایی را تحمل می کنم اما آوارگی را نه. شب در کنار خیابان ها می خوابم و غذایم هم از کمک مردم است.»

نمی خواهم سربار دیگران باشم

«۱۹ ساله بودم که کم کم نشانه های معلولیت آن هم از جنس ژنتیک پدیدار شد براحتی راه می رفتم اما با روشن شدن چراغ معلولیت توان راه رفتن در پایم کمرنگ شد، در ۲۴ سالگی دیگر توان راه رفتن نداشتم. در همان زمان بود که پدرم را از دست دادم و وقتی پا در ۳۱ سالگی گذاشتم مادر

هم تنهایمان گذاشت. اکنون هفت سال است که دیگر سایه والدینم را ندارم و با خواهر دم بختم و برادر معلولم زندگی می‌کنم.

ناتوان شدن پاهایم تازه اول کار بود، کم کم دستانم هم دیگر یاری ام نکردند تا جایی که اکنون برای خوابیدن و برخاستن از تخت‌خواب هم نیازمند کمک فرد دیگری هستم. بعد از فوت پدر، حقوقش که فقط یک میلیون و ۶۰۰ هزار تومان است به من و خواهرم و برادرم تعلق گرفت که از آن ۹۰۰ هزار تومان را اجاره منزل می‌دهیم مابقی هم خرج خوراک و... می‌شود البته با وجود دو معلول در یک خانه این میزان هزینه کفاف زندگی را نمی‌دهد.

صبح‌ها که از خواب بیدار می‌شوم تا ساعت ۳ بعد از ظهر که خواهرم از سرکار بر گردد مجبورم در تخت بمانم چرا که کسی در خانه نیست کمکم کند تا روی ویلچر بنشینم. دیگر مزه صبحانه را از یاد برده ام هنگامی که خواهرم بازمی‌گردد غذایم را می‌دهد و بعد دوباره می‌رود تا شب.»

صحبت‌هایم را قطع کردم و پرسیدم الان که ساعت ۱۱ صبح است و من با شما صحبت می‌کنم هنوز در تخت هستید؟ «اکنون ۲ ساعت است که از خواب بیدار شدم ولی هنوز درازکش در تخت هستم تا ساعت ۱۵ که خواهرم بازگردد. هر آدم سالمی نیاز به صبحانه دارد چه رسد من که معلولیت هم دارم. ساعت ۱۵ که می‌شود خواهرم می‌آید مرا روی ویلچر گذاشته و ناهارم را گرم می‌کند تا بخورم. کمک‌هایی که خواهرم به ما می‌دهد تا چند وقت دیگر تمام می‌شود چرا که او در شرف ازدواج است و بعد از تشکیل خانواده مشغله‌هایم اجاره نمی‌دهد به ما نیز کمک کند.

برادرم هم معلولیتی شبیه به من دارد اما وضعیت او نسبت به من بهتر است و کارهای شخصی‌اش را می‌تواند انجام دهد اما من حتی برای یک دوش گرفتن ساده نیازمند دو یار کمکی هستم به همین جهت هفته‌ای یک بار حمام می‌کنم. کم غذا می‌خورم تا کمتر پوشک کثیف کنم چرا که برای تعویض آن باید منتظر باشم تا خواهرم از سرکار برگردد.

آنچه تعریف کردم تمام صبح تا شب است که اکثراً تنها می‌گذرانم و وقتی به اتاقم بازمی‌گردم برای آینده‌ای که هیچ وقت در انتظار من نیست خیالپردازی می‌کنم. مانند هر دختری برای آینده‌رؤیایی داشتم و روزگارم را با فکر کردن و نقش و نگار دادن به آن سپری می‌کنم.

مشکلاتم بعد از ازدواج کوچک‌ترین عضو خانواده رنگ و بوی جدید به خود می‌گیرد چرا که با رفتن او دیگر کسی به یاری ام نمی‌آید و من می‌مانم و تخت و سقف اتاق.

بارها به بهزیستی استان گلستان نامه زدم و درخواست پرستار کردم اما آنها گفتند، چون ضایعه نخاعی نیستید به شما حق پرستاری تعلق نمی‌گیرد.

تشخیص کمیسیون پزشکی بر این بود که معلولیت شدید دارم اما حتی یک بار هم مددکارم را ندیدم تا با مشاهده وضعیتم بتواند کاری انجام دهد.

در گذشته مستمری ۵۳ هزار تومانی دریافت می کردم اما از سال ۹۶ به بعد آن را هم قطع کردند و دیدگاهشان بر آن است که چون حقوق بازنشستگی پدر را دریافت می کنم مستمری به من تعلق نمی گیرد. از کل خدمات بهزیستی فقط یک ویلچر و تشک موج دریافت کردم ولی نتوانستم از تشک استفاده کنم و اکنون دچار زخم بستر شده ام.

ص: ۳۲۲

ما چهار خواهر و یک برادر هستیم، خواهرانم هراز چند گاهی سری می زنند اما توقعی از آنها ندارم و نمی خواهم سربار دیگران باشم آنها نیز مشکلات خود را دارند و نمی توانند وقتی برای من بگذارند.

تنها خواسته من از مسئولان بهزیستی، داشتن پرستار است تا صبح که بیدار می شوم بتوانم با کمکش روی ویلچر بنشینم و فعالیت هایی را آغاز کنم اما همین خواسته ساده هم برایم تبدیل به آرزو شده است.»

معلولان بار اضافه نیستند

نوع معلولیت، جنسیت، توانمندی فرد معلول همه و همه می تواند تفاوت هایی در شرایط زندگی افراد ایجاد کند. داستان اول، روایت از زندگی دختری با معلولیت جسمی - حرکتی شدید بود که توان انجام کارهای روزانه و شخصی اش را نداشت اما در بخش دوم سری به مردی می زنیم که ۴ دهه از زندگی اش می گذرد و بعد از فوت مادر، مشکلاتش بیش از پیش نمود پیدا کرده است.

«با اختلالات ژنتیک به دنیا آمدم وقتی به سن راه رفتن رسیدم والدینم دریافتند که نمی توانم همچون دیگر کودکان جست و خیز کنم و روی دو پا بایستم. اکنون ویلچرنشینم و برای حرکت دادن دستانم محدودیت دارم.

تنها فرد معلول خانواده نیستم، برادرم با همین معلولیت به دنیا آمد و انجام کارهای روزانه من و برادرم بر دوش نحیف و خسته مادرمان بود، بعد از فوت مادرمان، پدر ازدواج مجدد کرد و در زندگی جدیدش ما جایی نداریم.

آدم بی انصافی نیستم، ما به همراه پدر و نامادری در یک ساختمان زندگی می کنیم ولی در طبقات جداگانه، پدر هراز گاهی سر می زند اما اکنون پیر شده و توانایی برای کمک به ما را ندارد.

برای انجام کارهای روزانه پرستاری را استخدام کردیم که ماهانه یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان دریافت می کند، پرداخت این هزینه برای ما که هر دو معلول هستیم و شغل مداوم و درآمد ثابتی نداریم بسیار دشوار است.

تحصیلاتم را تا مقطع کارشناسی زبان انگلیسی ادامه دادم و درآمدی که دارم از ترجمه کتب است البته با وجود معلولیت و محدودیت حرکتی که دارم این درآمد کفاف زندگیمان را نمی دهد.»

از او سؤال کردم آیا از سازمان بهزیستی حق پرستاری دریافت می کنید؟ در جوابم خندید و گفت: «سازمان بهزیستی ماهانه ۱۲۰ هزار تومان حق پرستاری به معلولان ضایعه نخاعی پرداخت می کند چه کسی با این هزینه حاضر است از من معلول نگهداری کند. این هزینه خنده دار است و هنوز نمی دانم بهزیستی با کدام چرتکه این مبلغ را محاسبه کرده و به معلولان می دهد.»

اما در جواب شما باید بگویم بله من و برادرم حق پرستاری و همچنین مستمری دریافت می کنیم اما اگر همه این مبالغ و یارانه را روی هم بگذاریم نیمی از هزینه پرستارمان هم جور نمی شود.

البته بهزیستی هر سه سال یک بار ویلچر دستی بی کیفیتی هم می دهد که بودنش بهتر از نبودن آن است. همه معلولان دوست دارند در خانه و کنار بستگانشان زندگی کنند اما گاهی نگهداری از معلول آنقدر سخت و دشوار می شود که خانواده ها ترجیح می دهند او را به مرکز نگهداری بسپارند.

ص: ۳۲۳

اگر تسهیلاتی به معلولان داده شود برای داشتن پرستار می توانیم در کنار خانواده و در خانه خود زندگی کنیم چرا که خبرهای مختلفی از بدرفتاری و بی توجهی به معلولان در مراکز نگهداری به گوش می رسد.

مسئولان افراد دارای معلولیت را بار محسوب نکنند چرا که تعداد معلولانی که نیاز به کمک های این چنینی دارند زیاد نیستند و دولت می تواند خدمات خاص و ویژه ای را به این افراد ارائه دهد تا آنها هم مستقل باشند. این وظیفه نهادهای حمایتی و دولت است که تدابیری را اتخاذ کنند تا فرد معلول بواسطه نقص جسمی که دارد نیازمند نباشد.»

نمی خواستم پسرم را به دیگری بسپارم / مشکلات پیرم کرد

صحبت هایی که تاکنون خواندید این تصور را در ذهن شما ایجاد می کند که افراد دارای معلولیت با فوت والدینشان بویژه مادر، تنها و تنها تر می شوند و گاهی در نبود مادر که بهترین مراقب فرزندانش محسوب می شود، دیگران برای رهایی از مشکلات نگهداری اش او را به مراکز نگهداری می سپارند اما مادر تا جایی که توان در بدن دارد مراقبت از فرزند معلول اش را برعهده می گیرد.

حال مشکلات معلولان را از بعد دیگری می خوانید؛ با این نگاه که اگر مادری معلول باشد چه؟ حال چگونه مراقبت از فرزندش را برعهده گیرد؟ این موضوع را پریسا، مادر ۳۴ ساله امیر علی برایتان می گوید چرا که او معلول است.

«از کودکی دست چپم فلج بود اما این امر سبب نشد تا از زندگی باز بمانم همچون دیگر دختران با رسیدن به سن ازدواج به خانه بخت رفتم اما این خانه، خانه خوشبختیم نبود. طی تصادفی که داشتم نقص پا هم به دست معلولم افزوده شد و این امر علتی شد که همسر مرا طلاق دهد چرا که هر روز مشکلاتم بیشتر می شد. با پاهایم راه می روم اما لنگ می زنم و نمی توانم مدت زیادی بایستم.»

اما این مشکلات دلیلی نبود تا پسرم را به دیگری بسپارم. من مادرم، حتی اگر معلول باشم باز هم جگرگوشه ام را به دست نامادری نمی سپارم. بعد از جدایی با پدر و مادرم زندگی می کردم و مادر یار و یاورم بود، هم از خودم مراقبت می کرد هم پسرم اما دیری نگذشت که هر دو پشتوانه زندگی ام به فاصله چند ماه از هم دنیا را ترک کردند و حال من ماندم و پسر هشت ساله ام.

در این مدت فشارهای زندگی مرا پیر کرد و دیگر شباهتی به یک مادر ۳۴ ساله ندارم. انجام کارهای منزل اگر برای هر زنی یک یا دو ساعت طول بکشد برای من فقط دو ساعت طول می کشد خانه را جارو کنم نه به خاطر متراژ بالای منزل بلکه به خاطر معلولیتی که دارم.

کارها هم زمان بیشتری از من می گیرد هم انرژی مضاعفی را می طلبد، چند روز پیش مشغول شستن سرویس بهداشتی بودم که ناگهان پایم پیچ خورد و محکم بر زمین خوردم که سبب شد دست چپم بشکند. البته این اتفاق ها برایم تازگی ندارد درحین انجام کارهای منزل و پخت و پز هم دچار آسیب می شوم. ماه گذشته برای آبکش کردن برنج، قابلمه را از روی گاز برداشتم اما نتوانستم آن را کنترل کنم و قابلمه آب جوش روی دست و بدنم ریخت.

انجام کارهای روزانه برایم دشوار است اما به خاطر تنها پسر و دلخوشی زندگی ام همه را تحمل می کنم.

ص: ۳۲۴

دوست ندارم برای کارهایم به خواهر و برادرم زنگ بزنم، نمی‌خواهم به دید ناتوان به من و زندگی ام نگاه کنند. سعی کردم سر بار دیگران نباشم.

قبل از فوت والدینم آنها مخارجم را تأمین می‌کردند اما چند ماهی است که دیگر تنها شدم، مخارج زندگی و اجاره خانه را از یارانه و مستمری که سازمان بهزیستی می‌دهد تأمین می‌کنم اما این مقدار کفاف خرجی مان را نمی‌دهد از طرفی هم نمی‌خواهم چشمم به دست برادرانم باشد.»

نه شهر مناسب ماست نه خانه

«پدرم سال ۸۲ و مادرم ۶ سال بعد از آن فوت کرد، قبل از اینکه مرا ترک کنند همه زندگی ام بودند تمام مشکلات ام را بر دوش می‌کشیدند تا معلولیت جلوی پیشرفت و تحصیل پسرشان را نگیرد با توجه به معلولیت جسمی - حرکتی شدیدی که دارم اما موفق شدم تحصیلاتم را تا مقطع ارشد مدیریت ادامه دهم. دستانم را تا حدودی می‌توانم حرکت دهم اما محدودیت‌هایی را برای انجام کارهای منزل دارم.

برای معلولانی مثل من باید وسایل منزل مناسب سازی شوند از حمام و سرویس بهداشتی گرفته تا جای گذاری وسایل در آشپزخانه.

تا آن زمان که مادرم همراهم بود بیشتر به درس و فعالیت‌های روزانه می‌پرداختم اما چند سالی است که همه مسئولیت‌ها بر دوش خودم افتاده؛ درست کردن غذا و شستن ظروف؛ از کار کردن فراری نیستم اما به خاطر نامناسب بودن وسایل و جای گذاری آن بسیار در عذابم، چه کنم پولی هم برای مناسب سازی ندارم و باید با این شرایط بسازم.

گاهی اوقات خواهران و زن برادرانم کمکم می‌کنند اما دوست ندارم سر بار دیگران باشم. آنها زندگی شان جداست و مشغله‌هایی که دارند اجازه نمی‌دهد مدام کمکم کنند. من نیز بیش از این انتظاری ندارم.

متولی افراد دارای معلولیت سازمان بهزیستی است اما نقشش را کم‌رنگ ایفا می‌کند نمی‌دانم چرا مگر چند معلول داریم که نمی‌توانند کارهای روزانه خود را انجام دهند.

۱۰۰ نفر، ۱۰۰۰ نفر؟ آیا یافتن این افراد، توجه به مشکلاتشان و حل آنها از سازمان عریض و طویلی همچون بهزیستی با این همه نیروی کار در شهرها و استان‌ها بر نمی‌آید؟

از سال ۶۸ تحت پوشش بهزیستی هستم و فقط مستمری ۵۳ هزار تومانی نصیبم شده است که خوشبختانه امسال این مستمری افزایش خوبی پیدا کرد. ۱۷۵ هزار تومان هم حق پرستاری دریافت می‌کنم ولی کدام پرستار با این هزینه حاضر به مراقبت از یک معلول است.

مبالغ اندکی که به عنوان مستمری به من معلول فاقد شغل تعلق می‌گیرد کفاف هزینه‌های یک ماه را نمی‌دهد چرا که هزینه‌های فرد دارای معلولیت خیلی بیشتر از این رقم هاست. شب‌هایی را گذراندم که حتی نانی هم برای خوردن نداشتم و سر

گرسنه بر زمین گذاشتم.

آنچه که بیشتر مرا عذاب می دهد بیکاری است. جوان ۳۰ ساله ای که با داشتن تحصیلات مناسب بیکار باشد عذابش چندین برابر است. اگر کاری داشتم می توانستم وارد جامعه و محیط کاری شده و خودم را پیدا کنم، اکنون نوعی سردرگمی دارم و روزها تنها در خانه فقط فکر می کنم این فکر کردن ها و نتوانستن ها امانم را بریده است. کسی حاضر نیست به یک معلول اعتماد کند و کارش را به من

ص: ۳۲۵

بسپارد یا مرا استخدام کند. به محض دیدن شرایطم جواب منفی می دهند و نمی گذارند حتی توانایی هایم را بیان کنم.»

آغاز تحولات با تصویب لایحه حمایت از حقوق معلولان

آنچه در این گزارش، افراد دارای معلولیت به آن اشاره کردند دریافت حق پرستاری است که سوای کم بودن مبلغ آن متأسفانه فقط به معلولان ضایعه نخاعی تعلق می گیرد و برخی از معلولان از آن مبلغ اندک هم بی بهره اند.

حسین نحوی نژاد، معاون توانبخشی بهزیستی کل کشور در پاسخ به اینکه چرا حق پرستاری به معلولان جسمی - حرکتی تعلق نمی گیرد، می گوید: «حق پرستاری که سازمان بهزیستی به معلولان ضایعه نخاعی پرداخت می کند مصوبه مجلس شورای اسلامی است، اما در لایحه قانون جامع حمایت از حقوق معلولان، حق پرستاری برای همه معلولان شدید و خیلی شدید در نظر گرفته شده است از جمله بیماران روانی مزمن، معلولان جسمی - حرکتی، معلولان فلج مغزی و... که بعد از تصویب این لایحه می توانیم این خدمت را به آنها نیز ارائه دهیم.»

نحوی نژاد در پاسخ به سؤال دیگرمان در خصوص نحوه مراقبت از معلولانی که والدین خود را از دست می دهند، بیان می کند: «افرادی که تحت مراقبت و نگهداری پدر یا مادرشان هستند، بعد از فوت آنها در صورت پذیرفته نشدن از سوی نزدیکان مثل خواهر و برادر به مراکز بهزیستی منتقل می شوند. اگر معلولیت شان خفیف باشد به صورتی که بتوانند کارهای روزانه شان را انجام دهند به مراکز شبه خانواده معرفی می شوند اما اگر معلولیت آنها به گونه ای باشد که نیاز به مراقبت های ویژه داشته باشند همچون معلولانی را که دچار زخم بستر هستند

به مراکز نگهداری معلولان معرفی می کنیم.»

«ویروس غریبه ای که معلولیت می زاید: توضیحات یک کاردرمان در خصوص بیماری ناشناخته «ای ال سی»»، راضیه کباری، ۳۱ فروردین ۱۳۹۶.

بیماری های اعصاب محیطی و مرکزی، مشکلات ناتوان کننده ای هستند که دست و پنجه نرم کردن با آنها گاه فرد و اطرافیانش را از پا می اندازد. در میان این بیماری ها، انواعی چون پارکینسون و ام اس نام آشنا تر هستند هر چند این نام آشنایی نیز کمکی به دیده شدن بیشتر مشکلات آنها نکرده است و انواعی نیز چون «als» ناشناخته تر. Als یا اسکروز جانبی آمیوتروفیک، اختلالی است که در آن اعصاب محیطی و مرکزی همزمان درگیر می شوند و مشکلات دوچندان را برای بیمار می آفرینند. بگذارید ساده تر بگوییم شما مثل همیشه سلامت هستید به کارتتان می رسید و .. اما به مرور و با افزایش سن احساس می کنید در قسمت هایی از بدن دچار ضعف عضلات می شوید؛ ضعفی که بیش از آنچه باید، خود را می نمایاند. شل حرف می زنید و به راحتی از پله بالا- نمی روید و این به دلیل خستگی نیست. آری این بیماران با سیری سریع متوجه مشکلاتی می شوند که باید آنها را با پزشک مغز و اعصاب در میان بگذارند. برای آنهایی که تشخیص als داده می شود اما زمان تندتر می گذرد کم کم عصا دست می گیرند و زودتر خود را در مرحله ناتوانی و معلولیت های متفاوت می بینند. عصا، واکر

، ویلچر و تخت. آری فاصله با معلولیت به همین کوتاهی است و نیاز به دیده شدن و توانبخشی حتی کوتاهتر از آن تا شاید رسیدن به ناتوانی به تأخیر افتد، هر چند این بیماران بعد از ابتلا، اغلب عمر کوتاهی دارند اما این از ضرورت توجه به این گروه نمی کاهد که هیچ، توجه به آنها از نقطه قوت های نظام سلامت کشورها است.

در جهان یکپارچه امروزی می بینیم حرکت های خودجوش و چالش های اجتماعی، گاه این گونه افراد را نشانه می رود تا آنجا که مدتی پیش در شبکه های اجتماعی رویدادی با عنوان چالش سطل یخ (Ice Bucket Challenge) به راه افتاد که در آن بسیاری از مردم و حتی افراد سرشناسی چون بیل گیتس و زاک برنگ، با ریختن سطلی از آب یخ روی سر خود و فیلمبرداری از آن و به اشتراک گذاری در فضای مجازی، سعی کردند مردم را به آگاه شدن از مشکلات این بیماران تشویق کنند. یا چالش «مانکن» که فرد برای لحظاتی در یک حالت بی حرکت قرار می گرفت و با استقبال در فضای مجازی هم روبه رو شد ولی شاید کمتر کسی می دانست که این چالش نیز تنها لحظه ای دردناک از بیماری این افراد را به تصویر می کشد.

رباب قاسمی، کارشناس ارشد کاردرمانی درباره این بیماری می گوید:

ضایعات مغزی شامل ضایعاتی است که در مغز و نخاع ایجاد می شود و ضایعاتی که منشأ آن اعصابی است که از نخاع خارج می شوند. در بیمار als دو نوع ضایعه همزمان دیده می شود، یعنی هم اعصاب محیطی و هم اعصاب مرکزی درگیرند.

ALS پیشرونده است و روز به روز بدتر می شود

این کاردرمان در مورد سن و نحوه ابتلا به als می افزاید: سن ابتلا به این اختلال معمولاً بین ۵۵ تا ۵۸ سالگی است و قبل از ۵۰ سالگی به ندرت دیده می شود. آمار ابتلای آقایان به بیماری نیز یک و نیم برابر خانم هاست. در مورد علت ابتلا نیز باید بگوییم مانند بسیاری از بیماری های این روزها، علت als نیز ناشناخته است. گاه می گویند علت آن نوعی ویروس یا باکتری است گاه زمینه ژنتیک را علت استعداد به بیماری می دانند، برخی هم می گویند وقتی سطح آلومینیوم خون بالا رود یا سطح کلسیم و منیزیم خون نامتعادل شود بیماری به وجود می آید، ولی هنوز علت قطعی مشخص نیست

طول دوره بیماری نیز معمولاً از زمان شروع تا مرگ، ۳ تا ۵ سال است اما بسته به شدت و شرایط فرد، گاه بیمار ۱۰ تا ۱۵ سال هم زنده می ماند. من بیماری داشتم که بعد از پنج سال هنوز می توانست به طور مستقل راه برود.

als چگونه آشکار می شود

این کاردرمان که به صورت تخصصی با این بیماران ارتباط داشته است می گوید: مانند بسیاری از بیماری های این روزها علائم از بیمار به بیمار دیگر، بسته به نوع و منطقه درگیری بدن، متفاوت است. این بیماران دچار ضعف عضلانی هستند همچنین اسپاسم عضلانی دارند و عضلاتشان سفت است. گاه درگیری در حفظ تعادل بدن و راه رفتن دیده می شود؛ برخی عضلات صورتشان دچار مشکل می شود این افراد بیشتر در تکلم مشکل پیدا می کنند حتی دچار آبریزش از دهان می شوند به مرور عضلات قسمت های دیگر بدن نیز با بیماری درگیر می شوند دست و پا و بعد تنه. به این ترتیب بیمار در تنفس و بلع دچار مشکل می شود و در نهایت اغلب بیماران به دلیل مشکلات تنفسی و عفونت

ریوی جان خود را از دست می دهند. اما این بیماری با پارکینسون تفاوت هایی دارد؛ قاسمی می افزاید بیماران پارکینسونی، دچار لرزش می شوند و حرکاتشان به صورت کلی کند است اما بیماران **als** لرزش پارکینسونی ندارند و سیر بیماریشان شبیه بیماران ام اس است اما سیر پیشرفت آن سریعتر است. اغلب بیماری وقتی تشخیص داده می شود که مدتی از شروع آن گذشته است مثلاً قد بیمار پارکینسونی خمیده می شود و دستش لرزش می گیرد و اطرافیان آن را به بالا رفتن سن نسبت می دهند. در بیماران **als** هم علائم شروع می شود و گاه بیمار متوجه آن نمی شود مثلاً حرف زدن شل می شود و دیگر گفتار فرد مثل سابق نیست یا نمی تواند مانند گذشته از پله بالا برود اما برخلاف بیماران پارکینسونی که مشکل شناختی هم پیدا می کنند این بیماران تا وقتی زنده اند در حافظه حل مسأله و شناخت دیگران مشکلی ندارند. در ریه هم انقباض و انبساط عضلات تنفسی، باعث بالا رفتن حجم تنفس و خارج شدن ترشحات ریه می شود. بیماری که عضلات تنفسی و دیافراگمش ضعیف شود تنفس سطحی پیدا می کند و ترشحاتی که در ریه باقی می ماند منبع عفونت می شود.

توانبخشی زود هنگام راهی برای زندگی مستقل

درمان این بیماران در دو بخش انجام می شود؛ دارو درمانی و توانبخشی... از نظر بالینی سیر بیماری در شش مرحله صورت می گیرد که از راه رفتن مستقل تا ماندن در بستر ادامه دارد.

هدف کاردرمانی در بیماری های پیشرونده، کاستن از سرعت پیشرفت آن است، به عنوان مثال با افزایش قدرت عضلات و حفظ دامنه حرکت آنها، اگر قرار است بیمار پنج سال دیگر ویلچر نشین شود، این زمان به ۱۰ سال افزایش یابد. اگر بتوانیم به بیمار یاری رسانیم که عضلات تنفسی اش ضعیف نشود مشکل ریوی پیدا نمی کند از این رو هرچه بیمار زودتر به کاردرمان مراجعه کند کمک بیشتری دریافت می کند و شانس بیشتری برای داشتن زندگی مستقل خواهد داشت. برای بیماری که به مرحله بستری شدن در تخت می رسد کاردرمان تنها به پیشگیری از زخم بستر و کوتاهی عضلات فکر می کند.

یکی از مشکلات این گونه بیماران، هزینه های بالای درمان و توانبخشی است، نبود حمایت بیمه ای بسیاری از بیماران را از ادامه توانبخشی ناتوان می سازد. کاردرمان با ورود بیمار کار ارزیابی او را شروع می کند. از اینکه با پای خود آمده یا با استفاده از وسیله ای دیگر. بیمار در هر مرحله ارزیابی متفاوتی دارد وقتی راه می رود نوع راه رفتن و اینکه کدام عضلات دچار اسپاسم هستند و قدرت عضلات چگونه است؟ بر این اساس برنامه درمانی تعریف می شود. یا بر اساس اینکه بیمار در معرض تغییر شکل اندام باشد آیا ضعف عضلات یک طرف تنه را درگیر کرده و بیمار در معرض اسگیلوز تنه است. ما با تمرین و وسایل کمکی این مشکلات را درمان می کنیم. یا وقتی بیمار در بستر افتاده است باید به همراهان آموزش دهیم که بیمار دچار زخم بستر نشود و اگر جایی از بدن قرمز شده، بیمار هر نیم ساعت جابه جا شود. مراقبت زخم بستر سریع باید انجام شود. هدف کلی کاردرمانی این است تا زمانی که بیمار توان دارد تحرکش را حفظ کند و در هر سطحی که قرار دارد به صورت مستقل، کارهای شخصی خود را انجام دهد، کارهایی مانند غذا خوردن، پوشیدن لباس و استحمام. کسانی که بیماری پیشرونده دارند باید انرژی خود را حفظ کنند یعنی در فاصله بین فعالیت هایشان، استراحت داشته باشند چون خستگی، بیماری را تشدید می کند

این بیماران ممکن است عوارض ثانویه داشته باشند مثلاً عضلات یکطرفه اندام قویتر باشد و طرف دیگر ضعیف تر، به عنوان مثال در این حالت انگشتان در حالت خمیده می مانند. در این حالت کاردرمان با وسایلی مثل اسپینت، مانع تغییر شکل اندام می شود. گاه نیز بیمار در اثر کم تحرکی دچار ترومبوز وریدهای عمقی می شود که باید با تشخیص بهنگام از آن پیشگیری کرد. تمرینات دیافراگم نیز برای رفع خستگی و افزایش حجم تنفسی داده می شوند. وقتی عضلات ریه خوب کار کند دیرتر دچار مشکلات ریوی می شوند. کاردرمان برای مستقل شدن بیماران وسایلی را پیشنهاد می دهد مانند قاشق های مخصوص، وسیله برای پوشیدن جوراب. به این ترتیب بیمار احساس مفید بودن و عزت نفس می کند و باری هم از دوش مراقبان برداشته می شود. بعلاوه کاردرمان به مراقبان بیمار هم آموزش می دهد که چگونه از او و خود مراقبت کنند که دچار عوارض کمتری شوند.

«ویلچرهای ارزان اما بی کیفیت: «توانش» از مشکلات معلولان برای تهیه وسایل کمک توانبخشی گزارش می دهد»، محدثه جعفری، ۱۵ تیر ۱۳۹۶.

ویلچر، واکر، عصا، سمعک و... وسایل کمک توانبخشی هستند که بعضی شهروندان برای انجام کارهای روزانه به آنها نیاز دارند اما افراد دارای معلولیت برای انجام کوچکترین کارها مثل تردد در خیابان ها به این وسایل نیاز دارند تا نقصی که در بدن دارند با آن جبران شود و همچون دیگر شهروندان به کارهای روزمره خود برسند و زندگی عادی داشته باشند. البته شاید استفاده از کلمه زندگی عادی کمی اغراق آمیز باشد چرا که هر چقدر هم وسایل مورد نیازشان با کیفیت و مرغوب باشند و همه معلولان از بهترین وسایل کمک توانبخشی استفاده کنند باز هم برای حضور در جامعه دچار مشکل هستند. رفت و آمد در خیابان های شهرمان حتی برای افراد با جسمی سالم هم مشکل است چه رسد به شهروند ضایعه نخاعی که برای حضور در خیابان ها باید از ویلچر استفاده کند، موانعی بر سر راهش وجود دارد که حتی با پیشرفته ترین وسایل هم نمی تواند از آنها عبور کند چرا که شهرمان شهری دسترس پذیر نیست یا اگر به ظاهر دسترسی برای گروهی انجام شده است طبق استاندارد نیست.

وسایل توانبخشی بی کیفیت نمی خواهیم

مانی رضوی زاده که دچار معلولیت ضایعه نخاعی است درباره وسایل کمک توانبخشی برای این گروه از معلولان می گوید: «دو نوع ویلچر داریم برقی و دستی که هر کدام از این ها مدل های مختلفی دارند قیمت ویلچرهای برقی از ۳ میلیون و نیم شروع می شود و به ۱۶ میلیون هم می رسد که این افزایش قیمت بسته به کشور سازنده، کیفیت ساخت و باتری ای که در آن استفاده شده است،

دارد. اما بعضی افراد هم که توانایی مالی خرید ویلچرهای برقی را ندارند ویلچرهای دستی را با یک باتری به ویلچر برقی تبدیل می کنند. در میان مارک های مختلف ویلچرهای برقی گران ترین ها ساخت کشور آلمان است.

در خصوص ویلچرهای دستی که به ارتوپدی هم معروف است باید گفت، این ویلچرها دارای مدل های مختلف است. ویلچرهای دستی ایرانی را می توان تا ۵۰۰ هزار تومان در بازار یافت اما ویلچرهای آلمانی این سبک حدود قیمتی آن ۲ میلیون و نیم است.

معلولان ضایعه نخاعی که دایره استفاده آنها از ویلچر وسیع تر است به طور معمول هر سه سال یک بار بسته به نوع و جنس به ویلچر جدید نیاز دارند. در این زمان هم ممکن است با خرابی هایی مواجه شوند که تعمیرات این دسته از وسایل کمک توانبخشی برای بچه ها به طور میانگین در نوع دستی تا ۵۰ هزار تومان هزینه دارد اما هزینه تعمیر ویلچرهای برقی بسته به نوع خرابی ای که دارد از ۱۰۰ هزار تومان شروع می شود.

سازمان بهزیستی در سال های گذشته اعتباراتی را ویژه خرید وسایل کمک توانبخشی داشت که بین سه تا پنج سال یک بار ویلچر را به صورت رایگان به افراد تحت پوشش ارائه می کرد. من یک بار از سازمان بهزیستی این ویلچر را دریافت کردم اما به خاطر بی کیفیت بودن آن ترجیح دادم این خدمت را دریافت نکنم اما در حال حاضر نمی دانم هنوز هم این اعتبارات را برای خرید و در اختیار گذاشتن وسایل را به معلولان دارند یا نه.»

بعد از گفت و گو با این شهروند دارای معلولیت با یکی از تعمیر کارهای ویلچر به گفت و گو پرداختم تا نظرش را در خصوص این گونه وسایل کمک توانبخشی جویا شوم.

آقای حیدری تعمیر کاری که ۲۵ سال سابقه در فروش و تعمیر این دسته از وسایل دارد می گوید: «به طور میانگین از ۲۵۰ هزار تومان تا ۳ میلیون و نیم قیمت خرید ویلچر دستی در بازار است.

قیمت ویلچرها بسته به نوع و مارک آن است اما ویلچرهای ایرانی تا ۴۵۰ هزار تومان است. اگر بخواهیم ویلچرهای ایرانی را با نوع خارجی مخصوصاً آلمانی مقایسه کنیم باید بگوییم ویلچرهای ایرانی با توجه به قیمت پایینی که دارند خوب است اما برای معلولان جسمی-حرکتی که از ویلچر در سطح شهر و به طور مکرر استفاده می کنند به درد نمی خورد. معلولانی که تردد بالایی دارند باید از ویلچرهای با کیفیت استفاده کنند که من در نوع ساخت داخلی سراغ ندارم و باید هزینه بیشتری پرداخت کنند تا از برندهای بهتر استفاده کنند.»

این تعمیر کار تهرانی در ادامه این گفت و گو در مورد تعمیر ویلچرها چنین می گوید: «هنگامی که ویلچر برای تعمیر می آید کم ترین هزینه تعمیر ۵۰ هزار تومان است که در نوع دستی آن تا ۱۵۰ هزار تومان هم می رسد.

من ۲۵ سال است که در کار خرید، فروش و تعمیر ویلچر هستم و با توجه به تجربه ای که دارم باید گفت، ویلچرهای برقی مناسب همه معلولان ضایعه نخاعی نیستند، افرادی که توانایی حرکت دست را ندارند باید از نوع برقی ویلچر استفاده کنند و معلولانی که دستانشان توانایی دارد باید از نوع دستی آن استفاده کنند چرا که نوع برقی برای این دسته از افراد باعث تحلیل عضلات دست شده و کم کم توانایی حرکت دست را هم از معلول می گیرد.»

امان از مراکزی که سلیقه ای عصا می خرند

امید هاشمی کارشناس وسایل کمک توانبخشی برای نابینایان و کم بینایان در مورد قیمت عصای سفید می گوید: «تقریباً
عصاهایی که در ایران تولید می شوند جنس های مختلفی همچون پلیمری،

ص: ۳۳۰

آلومینیومی و فلزی دارند اما بیشترشان از جنس کائوچویی هستند. قیمت عصاهای پلاستیکی بین ۱۰ تا ۲۰ هزار تومان است و آلومینیومی آن بین ۴۰ تا ۵۰ هزار تومان است. این دسته از عصاهایی است که اغلب سازمان بهزیستی به نایبانیان و کم بینانیان می دهد اما جنس مرغوبی ندارند.

مراکز سازمان بهزیستی در هر استان به صورت سلیقه ای خرید می کنند و در هر شهری ممکن است نایبانیان عصاهای متفاوتی داشته باشند. اگر خرید به صورت متمرکز باشد همه از یک نوع و یک جنس عصا بهره مند می شوند اما متأسفانه برخی از استان ها حتی همین عصای ۲۰ هزار تومانی را هم در اختیار نایبانیان قرار نمی دهند.»

این کارشناس نایبنا ادامه می دهد: «یکسری شرکت های خصوصی هستند که عصاهایی با قیمت ۹۰ تا ۳۰۰ هزار تومان برای نایبانیان وارد می کنند تا بتوانند از اجناس بهتری استفاده کنند. نایبانیانی هم که در خارج از ایران دوست یا آشنا داشته باشند عصاهای خارجی را با قیمت ۴۰ تا ۶۰ دلار تهیه و استفاده می کنند.»

تأمین وسایل کمک توانبخشی فقط برای یک سوم از معلولان

بعد از گفت و گو با کارشناسان و معلولان برای اطلاع از روند خرید و توزیع وسایل کمک توانبخشی با یکی از مدیران سازمان بهزیستی به گفت و گو پرداختیم. زهرا نوپرست، مدیرکل دفتر امور مراکز توانبخشی روزانه و توانپزشکی سازمان بهزیستی کل کشور در خصوص خرید این وسایل می گوید: «وسایل کمک توانبخشی یک نوع تکنولوژی است و فقط به ویلچر، سمعک یا عصا ختم نمی شود.

در حقیقت معلولیت یک اختلال است معلول می تواند با جراحی، کاشت حلقون و... درمان شود که این در حوزه وظایف وزارت بهداشت و درمان است.

آنچه که سازمان بهزیستی با آن سر و کار دارد **Function** یا همان عملکرد است. سازمان بهزیستی در زمینه عملکرد دو وظیفه دارد اول اینکه عوامل محیطی همچون دسترسی ها را کاهش دهد تا افراد دارای معلولیت راحت تر در شهر تردد کنند و دوم افزایش مشارکت فرد در محیط خانه و جامعه است.»

وی می افزاید: «وسایل کمک توانبخشی در همه جای دنیا تحت پوشش بیمه است و سازمان بهزیستی بخشی از هزینه را باید تقبل کند که متأسفانه با وجود تلاش های بسیار هنوز در ایران بیمه ها این وسایل را پوشش نمی دهند. بودجه ای که هر ساله به این بخش اختصاص می دهند فقط جوابگوی یک سوم افراد دارای معلولیت است، ما در سازمان ۳۵۰ هزار نفر پشت نوبتی برای دریافت وسایل کمک توانبخشی داریم اما فقط می توانیم ۱۲۰ هزار نفر را پوشش دهیم.»

نوپرست با اشاره به نحوه خرید وسایل می گوید: «هر استان با توجه به نیاز سنجی که صورت می دهد از طریق کمیته ارزیابی و خرید از سامانه الکترونیکی دولت وسایل مورد نیاز معلولان را تهیه می کند و در اختیارشان قرار می دهد البته این پوشش صد درصدی نیست.

با توجه به اینکه سازمان بهزیستی بودجه اش را صددرصد دریافت نمی کند میزان بودجه ای که به بخش ما تخصیص می باید همیشه متفاوت از آنچه که در موافقتنامه عنوان شده، است.» وی با اشاره به بودجه سازمان در این بخش بیان می کند: «امسال در اعتبارات ما ۴۵ میلیارد تومان پیش بینی شده است و این رقم نسبت به آمار دو میلیونی تعداد معلولان که یک میلیون و ۴۰۰ نفر آنها از نوع شدید هستند بسیار اندک است.

ص: ۳۳۱

استان ها بر اساس نیاز سنجی که به عمل می آورند وسایل ضروری معلولان را خریداری کرده و بر اساس نوع و شدت معلولیت و البته میزان درآمد خانواده در اختیار افراد قرار می دهند.

آنچه که معلولان ضایعه نخاعی به آن نیاز دارند فقط ویلچر نیست؛ تهیه وسایل بهداشتی هم برای این دسته از معلولان و سازمان به معضلی تبدیل شده است چرا که وسایل بهداشتی برای معلولان ضایعه نخاعی از اهمیت بالایی برخوردار است و هزینه بسیاری روی دست این افراد می گذارد.

سازمان بهزیستی در سال جاری توانست برای نخستین بار بودجه وسایل بهداشتی را جداگانه تخصیص دهد. اما هنوز این حجم از بودجه برای وسایل بهداشتی هم کافی نیست.»

مدیرکل دفتر امور مراکز توانبخشی روزانه و توانپزشکی سازمان بهزیستی کل کشور با اشاره به قانون جامع حقوق معلولان می افزاید: «طبق بند ۳ قانون جامع حمایت از حقوق معلولان باید کمک هزینه ای برای خرید وسایل کمک توانبخشی به معلولان اختصاص پیدا کند. فرد دارای معلولیت باید بتواند وسایل مورد نیازش را از طریق بیمه خریداری کند که این موضوع در اصلاحیه قانون جامع حمایت از حقوق معلولان دیده شده است و ما منتظر رأی خانه ملت به این اصلاحیه و تأیید شورای نگهبان هستیم.»

برای بررسی کیفیت محصولات خریداری شده، سازمان در هر استان کمیته ارزیابی و خرید دارد اما با محدودیت هایی در این زمینه روبه رو هستیم چرا که برخی از شرکت های خوب در سامانه خرید دولت ورود پیدا نمی کنند. سازمان بهزیستی هم موظف است از شرکت هایی محصولات را تهیه کند که در سامانه خرید دولت ثبت نام کرده اند.

در سالهای گذشته ارزیابی کیفیت را در اولویت قرار دادیم سال گذشته از ۱۰ درصد گروه ذینفع مان نظر سنجی انجام دادیم که حدود ۶۵ درصد از وسایل رضایت داشتند. ۲۰ درصد متوسط و مابقی هم مخصوص وسایل بهداشتی است که در گذشته کیفیت مطلوبی نداشتند اما تذکرها از سوی استان ها به شرکت های تولید کننده ارائه شده است تا محصولات خود را کیفی سازی کنند.

وی در خصوص ویلچرهای برقی بیان می کند: «ویلچر های برقی برای همه افراد لازم نیست. متأسفانه در بازارهای جهانی ویلچرهایی که سنگین هستند و در کشورهای دیگر به فروش نمی رسند را به ایران سرازیر می کنند و این امر نیاز کاذبی را در سطح کشور ایجاد کرده است. بسیاری از خیابان های کشور مناسب سازی نشده است و معلولان با این ویلچرهای برقی نمی توانند در شهر تردد کنند. مورد دومی که باید گفته شود این است هنگامی که این ویلچرها به دست مصرف کننده می رسد باتری های تاریخ گذشته دارند و عموماً عمر کوتاهی دارند استفاده از ویلچر برقی را ما در سازمان به هیچ عنوان برای معلولان ضایعه نخاعی که می توانند از دست شان استفاده کنند توصیه نمی کنیم. چرا که باعث چاقی و آتروفی عضلات می شوند.»

نوپرست در پایان صحبت هایش بیان می کند: «ارائه تسهیلات برای خرید ویلچر برقی از سوی سازمان مستلزم شرایط خاص است سازمان بر حسب نوع و شدت معلولیت و همچنین در صورتی که دست هم از کار افتاده باشد و فرد ضایعه نخاعی بتواند

در محیط کار از این ویلچر استفاده کند تسهیلاتی برای خرید ارائه می دهد.

ص: ۳۳۲

در دستور العملی که اواخر سال ۹۴ ابلاغ کردیم و در سال ۹۵ هم مورد تأکید قرار گرفته است چند مطلب است یک بررسی ارزیابی کمیته یعنی کمیته ای متشکل از کارشناسان بهزیستی و جامعه هدف که وسایل قبل از خرید مورد ارزیابی قرار گیرند. بحث نظر سنجی در این دستورالعمل مورد توجه قرار گرفت، بحث دیگر خرید وسایل بهداشتی از سامانه imed.ir است. و نیاز سنجی از جامعه هدف است تا خرید ها با توجه به نیازهای معلولان صورت گیرد.

بودجه ما سال گذشته ۳۴ میلیارد بود و امسال ۴۵ میلیارد است شاید در نگاه اول ما رشد بودجه را ببینیم اما از طرف دیگر وسایل کمک توانبخشی هم با افزایش قیمت مواجه می شوند.»

«هم اندیشی نمایندگان جامعه معلولان ایران با سازمانهای جهانی»، محدثه جعفری، ۱۸ خرداد ۱۳۹۶.

رعایت حقوق انسانی، مهم ترین توصیه دبیرخانه کنوانسیون جهانی حقوق معلولان بود

روزهای آغازین سال ۹۶ گروهی از مسئولان و نمایندگان «ان جی او» های معلولان به ژنو سفر کردند تا در نشست ارائه گزارش ادواری ایران به دبیرخانه کنوانسیون حمایت از حقوق افراد دارای معلولیت در محل دفتر اروپایی سازمان ملل شرکت کنند. این سفر که پنج روز به طول انجامید و گروه اعزامی از ایران به ژنو طی دو نشست سه ساعته پاسخگوی دبیرخانه کنوانسیون بودند طبق صحبت های نمایندگان کشورمان آنچه در این پرسش و پاسخ ها اهمیت بالایی داشت نگاه به رعایت حقوق بشر و حق و حقوق انسانی از همه جهت ها برای افراد دارای معلولیت است. بعد از اتمام این سفر نمایندگان که از طرف سازمان های غیر دولتی با گروه ایرانی همراه بودند نشست هایی برای معلولان برگزار کردند تا آنها را نیز نسبت به اتفاق ها و بحث های این سفر آگاه سازند. آنچه در این گزارش می خوانید بخشی از صحبت های یکی از نمایندگان حاضر در نشست ژنو است.

رفع تبعیض از حقوق معلولان

چندی پیش نشستی با حضور نسرين مصفا استاد دانشگاه تهران، سهیل معینی نماینده سازمان های غیر دولتی در نشست ژنو و ناصر سرگران دانشجوی دکتری حقوق بین الملل و جمعی از افراد دارای معلولیت و فعالان این حوزه برگزار شد که در این دورهمی سهیل معینی در خصوص اتفاقات و پرسش های دبیرخانه پیمان نامه جهانی حقوق افراد دارای معلولیت صحبت کرد.

وی با اشاره به دیدگاه حقوق بشری دبیرخانه کنوانسیون در خصوص حق و حقوق افراد دارای معلولیت می گوید: با توجه به حضور در این جلسه بین المللی که در ژنو برگزار شد: «اگر بخواهیم معرفی مختصری در خصوص کنوانسیون داشته باشیم باید بگویم در واقع نخستین پیمان نامه جهانی است که در قرن ۲۱ به تصویب رسید و به لحاظ سرعت امضا و الحاق در تاریخ بی نظیر بوده است.

این پیمان نامه مبتنی است بر تأکید حقوق بشری بر جمیع حقوقی که همه انسان ها دارند از جمله شهروندان دارای معلولیت؛ این پیمان نامه به وضوح عنوان کرده است که نمی خواهد حق جدیدی را برای افراد معلول ایجاد کند، چرا که خواهان رفع تبعیض در مقام شناسایی، استیفا و اجرا در زمینه همه حقوق انسانی است و افراد دارای معلولیت هم مشمول این حق می

شوند. این پیمان

ص: ۳۳۳

نامه می خواهد همه حقوقی را که معلولان دارند و به مرحله استیفا نرسیده است محقق کند و دولت هایی که به این کنوانسیون ملحق می شوند تعهد می دهند بر همین اساس گام بردارند.» معینی ادامه می دهد: «اگر الزام های کنوانسیون را بررسی کرده باشید متوجه خواهید شد دولت ها به طور مداوم تعهد می دهند که با مکانیسم های مختلف بر اجرای این حقوق نظارت کنند تا حقوق معلولان در مقام اجرا هم برابر با دیگر انسان ها باشد.»

وی با اشاره به دو نکته مهم در رابطه با نگاه حقوق بشری عنوان می کند: نکته اول آنکه نگاه ها باید به افراد دارای معلولیت حقوق بشری باشد اهمیت این نکته آنجاست که رویکرد دولت ها و سازمان های غیر دولتی را نسبت به پدیده حقوق معلولان روشن می کند.

نگاه حقوق بشری به چه معناست؟ چه فرقی با نگاه های دیگر دارد؟ به زبان ساده یعنی سازمان بهزیستی و بنیاد شهید و امور ایثارگران که دو نهاد ملی مقرر در کنوانسیون به عنوان نهادهای تدوینگر گزارش ملی ایران به دبیرخانه کنوانسیون و ناظر بر حسن اجرای آن در ایران هستند باید بگویند بعد از ملحق شدن به کنوانسیون چگونه حقوق افراد معلول را تحلیل می کنند؟

یکی از مشکلات ما ایرانیان این است که فقط به گفتن چند آمار اکتفا می کنیم. اعضای دبیرخانه کنوانسیون سؤال می کنند این آمار ها خوب است و از شما مسئولان ایرانی سپاسگزاریم، اما باید توضیح دهید که به عنوان مثال «اگر شما ۱۲۰ مرکز خدمات دهی به کودکان معلول دارید چقدر خانواده و والدین...شان در اداره این مراکز نقش دارند؟ چقدر افراد معلول در اداره امور خودشان سهم هستند؟ آیا تصمیم گیری هایی که انجام می شود با دخالت و مشارکت آنها است؟» این شاخص ها از مهم ترین دیدگاه های دبیرخانه کنوانسیون و کمیته های اجرایی است و نه فقط برای کشور ایران بلکه همه کشورهایی که عضو کنوانسیون شدند.

این فعال حقوق معلولان با توجه به دیدگاه های دبیرخانه بین المللی بیان می کند: «از مسئولان ایرانی سؤال می شود آیا مکانیسم های حقوقی شما به گونه ای هست که مانع تبعیض های جدید باشد؟ اگر تبعیضی روی داد شما تدابیر حقوقی برای پیگیری این تبعض ها از طریق فضای قضایی کشورتان دارید؟»

بر اساس همین نگاه حقوق بشری از ما سؤال می شود و ما باید گزارش های ملی کشور را بر همین اساس تنظیم و برای آنها ارسال کنیم چرا که دولت های ملحق شده باید به شکل ادواری گزارش های خود را به دبیرخانه کنوانسیون ارائه دهند.

این دبیرخانه متخصصانی دارد که گزارش های رسیده از کشورهای عضو را بر اساس شاخص های حقوق بشری بررسی می کنند. اگر بین کارنامه عملی کشورها با این دیدگاه فاصله یافتند سؤال هایشان را قبل از ارائه رسمی گزارش کشور فوق برایشان ارسال می کنند.»

معینی با اشاره به ارسال ۴۲ پرسش برای کشور می گوید: «ایران بعد از دریافت سؤال های دبیرخانه کنوانسیون، کمیته ای را متشکل از افرادی در اداره کل حقوق بشر، وزارت امور خارجه، قوه قضائیه، سازمان بهزیستی و بنیاد شهید و امور ایثارگران، نمایندگان از سازمان آموزش و پرورش استثنایی، وزارت بهداشت و همچنین نماینده مجلس شورای اسلامی غلامعلی

جعفرزاده ایمن آبادی تشکیل دادند. از سازمان های غیر دولتی هم انجمن «باور» به این گروه اضافه شد.

ص: ۳۳۴

برای پاسخ به این پرسش‌ها چندین جلسه در وزارت امور خارجه و سازمان بهزیستی با حضور نماینده این ارگان‌ها تشکیل شد که مجموعه‌ای از پاسخ‌ها را برای ارسال به ژنو آماده کردیم.

بعد از ارسال جواب‌ها هیأتی متشکل از افراد نام برده برای شرکت در جلسه کمیته اجرایی دبیرخانه کنوانسیون و دفاع رسمی از گزارش راهی ژنو شدند. نمایندگان ایران در ژنو طی دو جلسه سه ساعته به پرسش‌های اعضای دبیرخانه پاسخ دادند.

دبیرخانه کنوانسیون قطعاً خارج از فضای عمومی نهادهای سازمان ملل نیست ولی در بحث نگاه حقوق بشری و همچنین بحث حقوق افراد دارای معلولیت حتی با کشورهای توسعه یافته جهان هم با زبان قاطع و پرسشگر برخورد می‌کند.

نماینده سازمان‌های غیر دولتی معلولان ایران در هیأت ملی ارائه گزارش به دبیرخانه کنوانسیون جهانی حقوق افراد دارای معلولیت در خصوص نحوه پرسش‌های اعضای این دبیرخانه بیان می‌کند: «این اعضا از نمایندگان سازمان بهزیستی و بنیاد شهید و امور ایثارگران سؤال می‌کنند شما به عنوان نهاد ذیربط نگاهتان به معلولان چگونه است آیا رویکرد پزشکی دارید یا عمداً نگاه خدمت‌محور؟ سؤال‌ها در خصوص گروه‌های آسیب‌پذیر همچون کودکان و زنان معلول حساس‌تر و دقیق‌تر است و به موضوعات اجتماعی می‌پردازند.

به عنوان مثال «سؤال می‌کنند آیا ایران مکانیسم‌هایی برای رصد خشونت علیه زنان معلول و کودکان در خانه دارد؟ اگر خشونت به شما گزارش شود چه واکنشی در مقابله با آن انجام می‌دهید؟ آیا معلولان از اقوام مختلف حقوق برابر در برخورداری از خدمات دارند یا نه؟ آیا حقوق معنوی آنها رعایت می‌شود؟ آیا اگر ناشنوای کرد در کشور باشد میتواند از زبان ناشنوای کردی استفاده کند؟ حقوق معنوی شان در همه جوانب رعایت می‌شود؟ اگر فرد دارای معلولیتی متهم باشد و به دادگاه‌ها احضار شود آیا امکاناتی را که باید داشته باشد که تازه در جایگاه یک متهم عادی قرار گیرد برایش فراهم می‌شود؟ یک فرد معلول ممکن است جرمی مرتکب شود اما آیا در روند بازداشت، نگهداری و طی مراحل قضایی و رسیدگی اش حقوق آن به عنوان فرد معلول رعایت می‌شود؟ اگر متهمی ناشنوا باشد آیا به رابط ناشنوا در محافل قضایی دسترسی دارد؟ بیشتر پرسش‌هایی که در دبیرخانه کنوانسیون بیان می‌شود حول همین سؤال‌ها می‌چرخد. «آنچه برای اعضای کمیته بین‌المللی اهمیت دارد میزان فضای انسانی برابر برای معلولان نسبت با دیگر افراد جامعه است.»

وی با اشاره به تجربیاتش در این سفر چند روزه به ژنو بیان می‌کند «نخستین تجربه‌ای که شکل گرفت این است که به مسئولان ایرانی یاد آور شد نگاه حقوق بشری به مسأله معلولان باید نهادینه شود و ارائه امار و ارقام چندان کارایی برای این کمیته ندارد. باید بتوانیم به زبان حاکم بر کنوانسیون با دنیا صحبت کنیم.

نکته دوم این است که بتوانیم در آینده گزارش‌های مقبول‌تری به نهادهای بین‌المللی ارائه دهیم و نهادهای نظارتی را در کشور فعال کنیم از جمله این نهادها مجلس شورای اسلامی، فراکسیون

حمایت از حقوق معلولان در مجلس دهم و تشکیل شورای عالی امور معلولان به عنوان یک نهاد نظارتی مستقیم که افراد معلول در آن حضور دارند است.

کنوانسیون پیمان نامه مصوب مجلس شورای اسلامی است به همین دلیل این اعتبار از استحکام قوانین داخلی برخوردار است اما این استحکام روی کاغذ نقش بسته و باید عملی شود. «معینی در پایان صحبت هایش بیان کرد» «تجربه ارائه نخستین گزارش رسمی به دبیرخانه کنوانسیون موجب شد مسئولان و نمایندگان NGO ها به این نتیجه برسند که باید برای رصد کنوانسیون یک دبیرخانه مجزا داشته باشیم چرا که گزارش ملی کشورها در خصوص کنوانسیون حقوق معلولان باید با مشارکت مستقیم معلولان صورت گیرد.»

باید از ظرفیت های کنوانسیون بهتر استفاده کنیم

حسین نحوی نژاد معاون توانبخشی سازمان بهزیستی کل کشور چندی پیش در ارتباط با «کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت» به رسانه ها اعلام کرده بود: «در سال ۱۳۸۸ پس از تصویب مجلس، ایران به عضویت این کنوانسیون درآمد که دارای ۵۰ ماده بوده و همگی آنها متضمن حقوق اساسی و پایه افراد دارای معلولیت همچون تعیین محل زندگی، دسترسی به امکانات آموزشی، اشتغال، رفع تبعیض ها و... است.

بر اساس ماده ۳۳ این کنوانسیون باید مرجع ملی مشخصی در هر کشور برای آن مشخص شود تا هر چهار سال یکبار گزارشی را به هیأت ناظر کنوانسیون در نیویورک، مقر سازمان ملل متحد ارائه کند.

وی ادامه می دهد: تلاش کردیم تا تمامی گروه های ذینفع در این زمینه را اعم از سازمان آموزش و پرورش استثنایی، فراکسیون جانبازان و معلولان ورزشی، گروه های غیردولتی معلولان، استادان دانشگاه، افراد نخبه و غیره را گردهم آوریم تا بتوان گزارشی کامل، جامع و مستند از عملکرد دولت جمهوری اسلامی در زمینه معلولان ارائه دهیم.

معاون امور توانبخشی سازمان بهزیستی در ارتباط با نتایج این گزارشات در ارائه خدمات بهتر به معلولان می گوید: عضویت ایران در این کنوانسیون از چند لحاظ دارای نتایج مثبت است که از جمله آنها می توان به بهبود روابط سیاسی و ارتباط هرچه بیشتر با سایر کشورهای دنیا مبتنی بر مسائل حقوق بشری اشاره کرد که در حال حاضر در ایران سرمایه گذاری های زیادی در این باره صورت گرفته است اما متأسفانه مستندسازی های صحیحی از عملکرد خود نداریم و در زمینه ثبت عملکردها ضعیف هستیم.

نحوی نژاد در پایان می افزاید: می توانیم از ظرفیت های این کنوانسیون در جهت ارائه خدمات هرچه بهتر به معلولان استفاده کنیم زیرا در این کنوانسیون ذکر شده است که کشورهای عضو می توانند اتحاد منطقه ای و بین المللی داشته باشند و با تبادل تجربیات به یکدیگر کمک و در جهت رفع کاستی های خود در ارائه خدمت به معلولان

اقدام کنند.»

۲۳ و ۲۴ آذر ماه امسال، در شهر سهراب، شهر کمال الملک، شهر فرش و شهر محتشم، شهر ادب پرور کاشان جمعی از نابینایان و کم بینایان فرهیخته کشور دور هم جمع شدند تا در پرتو همایشی علمی، آرا و نظر هایشان را به اشتراک بگذارند و گامی علمی در رسیدن به اهداف دست یافتنی شان بردارند؛ همایشی که میزبانان دانشگاه جامع کاشان بود و محور اصلی مقالات آن، سازمان های مردم نهاد و تشکل های مدنی نابینایان و کم بینایان کشور، نقش آن ها در پیشرفت سطح کیفی زندگی اجتماعی جامعه هدف و موضوعات مرتبط با آن بود.

فرهنگ جامعه ما، فرهنگ دوست داشتن معلول نیست

حسین نحوی نژاد، معاون توانبخشی سازمان بهزیستی کشور در آیین گشایش همایش «جامعه بینا، شهروند نابینا»، شرایط، بستر سازی و امکانات در اجتماع را درخور معلولان ندانست. وی به عنوان همایش اشاره کرد و اظهار داشت: من در مورد عنوان همایش فکر می کردم و به این نتیجه رسیدم که باید بگوییم: شهروند بینا، جامعه نابینا؛ چون امروز تعریف معلولیت در جهان تغییر کرده و واژه معلول به فرد بر نمی گردد بلکه معلولیت در تعریف امروز، عبارت است از رابطه متقابل میان جامعه و فرد، یعنی فرد می تواند نابینا باشد، اما در جامعه ای زندگی کند که تمام امکانات رشد و آموزش در دسترس اش باشد و هیچ مانعی برای پیشرفت او وجود نداشته باشد. معلولیت، پیامد و شرایط اجتماعی است که آن نقص یا آسیب جسمی ایجاد می کند. ممکن است فرد درجه اختلال پایین داشته باشد، اما معلولیت بالایی داشته باشد و بالعکس. در این صورت به نظر من باید گفت: «شهروند بینا و جامعه نابینا». چون جامعه واقعاً نابیناست. اگر یک استاد علاقه مند در این دانشگاه شرایط لازم را برای نابینایان فراهم نکند، آموزش عالی خود به خود «نابینا دوست» نیست. وزارت بهداشت و حتی بهزیستی که متولی امور معلولان است، نابینا دوست نیست. بهتر است تعارف را کنار بگذاریم. این را من اعتراف می کنم، چون فرهنگ جامعه ما «فرهنگ دوست داشتن معلول» نیست. من در یکی از سفرهای خارجی مشاهده کردم که داخل هواپیما، از خلبان گرفته تا مهماندار، به معلولی که کنار من نشسته بود سرویس می دادند؛ به طوری که من به او حسادت کردم. متأسفانه در کشور ما با واژه ها بازی می کنند مثلاً مؤسساتی از واژه های مختلف مثل توانخواه، توانیاب و امثالهم استفاده می کنند، اما دریغ از سرویس دهی مناسب. من می گویم به جای استفاده از آن واژه ها، باید خدمات و سرویس صحیح به معلول ارائه شود تا همان واژه ها معنایشان را از دست ندهند. نحوی نژاد به موضوع پیشگیری از معلولیت اشاره کرد و اظهار داشت: نکته مهم این است که امروز علم برای هر چیز پاسخ دارد. ۷۵ تا ۸۰ درصد از نابینایی ها و کم بینایی ها قابل پیشگیری است؛ این پیشگیری ها شامل وراثت، مادرزادی و اکتسابی است. خوشبختانه سازمان بهزیستی توانسته ۹۰ درصد کودکان سه تا شش سال را تحت غربالگری بینایی قرار دهد.

هر سال یک همایش تخصصی برگزار می کنیم

در سرآغاز آیین افتتاحیه دومین همایش «جامعه بینا، شهروند نابینا»، عباس زراعت، رئیس دانشگاه کاشان، نابینایان را نشانه های خداوند دانست و اظهار کرد: خداوند در میان بنده هایش نشانه هایی قرار داده، تابلو هایی قرار داده که فردا روز برای ما عذری وجود نداشته باشد. یکی از این نشانه ها، نابینایان هستند. خداوند به ما گوشزد می کند: شما که بینا هستید، خیلی مسئولیت دارید، خیلی باید تلاش کنید تا پاک بمانید.

زراعت در ادامه، مسئولیت پذیری دانشگاه ها را یکی از رسالت های مهم عنوان کرد و افزود: متأسفانه بعضی از مدیران دانشگاه ها معتقدند که برگزاری همایش های علمی ارتباطی به دانشگاه ندارد. آنها بر این باورند که هر سال باید ۲۰۰۰ دانشجوی فارغ التحصیل

به جامعه تحویل دهند، حال آنکه برای این تعداد شغلی در جامعه وجود ندارد. این تفکر غلط است. طبق آمار، ظاهراً ما نزدیک به ۷۰۰ هزار نابینا و کم بینا در کشور داریم که آمار قابل توجهی است. آیا این مسئولیت دانشگاه نیست که بحث پیشگیری از نابینایی را بررسی کند؟ آیا این مسئولیت دانشگاه نیست که بحث مناسب سازی را بررسی کند؟ آیا این وظیفه دانشگاه نیست که در مورد ازدواج هایی که منجر به معلولیت و نابینایی می شود بررسی کند؟ خوشبختانه دانشگاه کاشان از طرح برگزاری چنین همایش هایی استقبال می کند و من تأکید کرده ام که هر سال ما این همایش را با موضوعات تخصصی برگزار خواهیم کرد.

تولید دانش در زمینه نابینایی باید جدی گرفته شود

در حاشیه همایش «جامعه بینا، شهروند نابینا»، نرگس نیکخواه، استادیار دانشگاه جامع کاشان و دبیر علمی همایش در گفت و گو با «ایران»، تولید دانش در زمینه نابینایان را ضروری دانست و اظهار داشت: بسیاری از دانش آموخته های نابینا اگر کار پژوهشی انجام می دهند، عمدتاً انفرادی است و شاید هم به موضوعات مربوط به جامعه نابینایان نپردازند، در حالی که پژوهشگران بینا همه موضوعات را در نظر می گیرند و اتفاقاً توجه کمتری نسبت به موضوعات مربوط به نابینایان نشان می دهند، چون شناختی از آنها ندارند. پس دانشجویان نابینا در مقاطع مختلف تحصیلات عالی - باید به موضوعات مربوط به نابینایی بیندیشند و اگر جایی برای عرضه آن اندیشه را پیدا نکنند، انگیزه آنها زنده، بیدار و تقویت نمی شود. ما با خلأ پژوهشی عمده ای مواجه هستیم. چه بسا از بین همین دانش آموختگان نابینا باشند کسانی که در زمینه نابینایی پژوهش کرده اند، اما کارشان دیده نشده و شوق لازم را از دست داده اند. بنابراین باید در این زمینه تولید علم صورت بگیرد تا من مسئول یک تشکل، بتوانم از آن تولیدات استفاده کنم. این همایش هم حول محور همین احساس ضرورت کار خود را آغاز کرد تا به پاسخ این سؤال برسد که چرا تولید دانش در زمینه نابینایان جدی گرفته نمی شود؟

مدیرعامل جامعه نابینایان کاشان در پاسخ به سؤالی درباره نشر دانش تولید شده و تألیفات مربوط به نابینایان اظهار کرد: ما در بیانیه نخستین همایش که سال گذشته برگزار شد، بر انتشار یک مجله تخصصی تأکید کرده بودیم. این موضوع همچنان در حال پیگیری است و تقریباً ۹۰ درصد آن انجام شده بود، اما به این دلیل که مجله علمی-ترویجی بود، موضوع را بازنگری کردیم تا در قالب مجله علمی-پژوهشی منتشر کنیم. در حوزه تألیف کتابی با عنوان «من یا چشم...هایم» را منتشر کردیم. در

این کتاب، جامعه مورد خطاب قرار گرفته که آیا من نایبنا را به عنوان یک انسان می بیند، یا استعدادها، توانایی ها و قابلیت های من نایبنا را در پس چشم ها، نادیده می گیرد؟

نیکخواه در پایان پیرامون موضوع تعامل با جامعه در بحث تولید دانش با موضوع نایبنایی اظهار داشت: ما کتاب همایش سال گذشته را به کتابخانه ملی ارائه کردیم و کتاب امسال را نیز ارائه خواهیم کرد. جدا از آن، کتاب های همایش به کتابخانه شهر ارائه می شود. اصلاً برگزاری همین همایش «جامعه بینا، شهروند نایبنا» ایجاد پل ارتباطی بین نایبنایان و جامعه است تا در پرتو این تعامل، مسائل مربوط به نایبنایان در سطح جامعه مطرح شود.

این همایش جوان است

سهیل معینی، مدیرعامل شبکه تشکل های نایبنایان و کم بینایان کشور در حاشیه همایش طی گفت و گویی کوتاه با «ایران»، برگزاری همایش های علمی در زمینه نایبنایان و به طور کلی معلولان را وابسته به مناسبت خاص ندانست. وی اظهار داشت: در این تردید نیست که پیشرفت توانبخشی در زمینه نایبنایان و به طور کلی معلولان، نیازمند تحقیق و پژوهش های گسترده است اما من معتقدم که این همایش ها باید در طول سال برگزار شوند تا در فضایی آرام بتوانند مسیر خود را طی کنند یعنی دانشگاه ها و مراکز تحقیقاتی وارد شوند تا در زمینه های مختلف، پژوهش ها تولید و عرضه شوند. پیشنهاد یک همایش، کار های پژوهشی است. ما باید این موضوع را در دانشگاه ها ترویج کنیم که دانشجویان پژوهش ها و پایان نامه های خود در مقاطع مختلف - را به سمت نیاز های معلولان سوق دهند. بعد از تولید دانش لازم، می توانیم به برگزاری همایش علمی بپردازیم.

معینی درباره دومین همایش «جامعه بینا، شهروند نایبنا» با توجه به نحوه اجرا و برگزاری آن از سوی جامعه نایبنایان کاشان اظهار داشت: امسال دومین همایش با موضوع شهروند نایبنا و جامعه نایبنا برگزار شد و این نشان دهنده جوان بودن این همایش است. از سویی دانشگاه کاشان پشتیبان برگزاری همایش است و همین موضوع جای خوشحالی دارد که یک دانشگاه به طور ثابت وارد بحث برگزاری یک همایش علمی شده است. به همین علت ما از این همایش حمایت می کنیم و جا دارد که از خانم نیکخواه که موفق به جلب نظر مدیران دانشگاه شده، تشکر کنیم اما این همایش جوان است و برای رسیدن به یک همایش همه جانبه نگر، باید مسیر خود را طی کند. طبعاً پرداختن به گرایش های مختلف در مورد نایبنایان و همچنین رویکرد تخصصی، ترکیبی است که باید پخته شود، اما برگزاری همایش جای تجلیل دارد.

افتتاح بخش نایبنایان کتابخانه مطهر دانشگاه کاشان

صبح روز سه شنبه ۲۳ آذر ماه در حاشیه برگزاری دومین همایش «جامعه بینا، شهروند نایبنا»، با حضور حسین نحوی نژاد معاون توانبخشی سازمان بهزیستی کشور، عباس زراعت رئیس دانشگاه جامع کاشان و جمعی از فرهیختگان و مدیران تشکل های نایبنایان کشور، بخش نایبنایان کتابخانه مطهر دانشگاه کاشان افتتاح شد. قرار است بخش نایبنایان این کتابخانه، با تولید کتاب های گویا، علاوه بر دانشجویان نایبنا دانشگاه کاشان، به تمامی شهروندان نایبنا این شهر خدمات علمی ارائه دهد.

مدیر عامل شبکه تشکل های نایبانیان و کم بینانیان کشور که در این همایش، پنل رونمایی از طرح توانمند سازی معلولان را ارائه کرد، در خصوص بازخورد ها از این طرح اظهار داشت: ترجیح من این بود که یک سال و نیم دیگر طرح توانمند سازی معلولان معرفی شود چه، در آن زمان ما طرح میدانی را تکمیل کرده و به نتایج عمیق تری رسیده ایم، اما دوستان کاشانی از این طرح استقبال کردند و اصرار داشتند که در این همایش رونمایی شود. مهم این بود که اهل تخصص و کسانی که عمیقاً مسائل توانبخشی معلولان را تعقیب می کنند، اهمیت این طرح را دریافتند اما خود من از بازخورد های طرح در این همایش راضی نیستم. تصور من این بود که تشکل های نایبانیان اقبال بیشتری نشان دهند. فکر می کنم خیلی از دوستان درباره ابعاد این طرح هنوز توجیه نشدند. ما معتقدیم اگر این طرح تکمیل و جمع بندی شود و اطلاعات آن در کشور منتشر گردد، تحول جدی در زمینه معلولان شکل خواهد گرفت. شاید به نظر بعضی از دوستان، عناصر طرح آشنا بود و فکر کردند که این طرح قبلاً انجام شده، حال آنکه چنین نیست. در واقع این طرح، مسیر روشنی در زمینه توانبخشی معلولان خاصه نایبانیان از صفر تا ۱۰۰ ترسیم می کند، مراحل آن را روشن می کند و اگر به طور کامل جمع بندی شود و در دستور کار سازمان بهزیستی - که خواسته اصلی ما است - و همچنین انجمن ها و بخش های تخصصی قرار گیرد، تحولی جدی در زمینه توانبخشی نایبانیان، مخصوصاً کودکان و افراد دیر نایبنا ایجاد خواهد کرد. یکی از موارد مهم و تخصصی که این طرح بررسی کرده، توانبخشی زنان نایبناست که بسیاری از نیاز های آنها دیده نشده است.

بر پایه این گزارش، از بین ۵۷ مقاله ارسال شده به دبیرخانه همایش، ۳۴ مقاله و سه بیان تجربه زیسته حائز امتیاز حضور در همایش شد. حداقل امتیاز لازم ۶۵ و حد اکثر ۱۰۰ در نظر گرفته شده بود. از بین ۳۴ مقاله، ۱۵ مورد امتیاز بالای ۷۵ داشتند که در کتاب همایش مذکور گنجانده می شوند و ۱۹ مقاله دیگر در چاپ الکترونیک گنجانده خواهند شد اما از بین مقالات راه یافته به همایش، ۸ مقاله امکان حضور در پنل های تخصصی را یافت و نویسندگان آن مقالات، با حضور کارشناسان هر پنل، به ارائه و توضیح مقالات پرداختند.

پنل های تخصصی نیز عصر نخستین روز همایش در سالن آزادی دانشگاه کاشان برگزار شد. در هر پنل، نویسندگان مقالات راه یافته به آن بخش، با حضور یک کارشناس مقاله خود را در ۱۵ دقیقه ارائه کرده و به پرسش های کارشناس و حضار در سالن پاسخ دادند. موضوعات مقالات به شرح زیر است:

در پنل اول، چهار مقاله با این عناوین ارائه شدند: نقش سازمان های مردم نهاد در کیفیت زندگی کاری افراد دارای آسیب بینایی، کار مشترک روح الله ساعی و نگار مرادی - جایگاه سازمان های مردم نهاد در حمایت از بزه دیدگان توانخواه، نوشته امید متقی - بررسی راهبردهای اثربخشی تشکل های مدنی بر اعتلای حقوق شهروندی نایبانیان و کم بینانیان در شهر اصفهان، نوشته مشترک مهدی رئیسی و علی رضا مرادی - تشکل های مدنی در توسعه و تسهیل کاربرد فناوری ارتباطی و دسترسی اطلاعات برای نایبانیان، نوشته مشترک مهرا سهراب زاده و سعیده شریعت مقدم. این پنل با مدیریت و کارشناسی مسعود گلچین، استاد جامعه شناسی و با حضور نویسندگان بررسی و جمع بندی شد.

در پنل دوم نیز ۴ مقاله با این عناوین ارائه شدند: بررسی تحلیلی جرأت ورزشی و سلامت روان در نابینایان با تأکید بر نقش تشکل های مدنی، نوشته مشترک فریرز صدیق ارفعی، مریم نادی و طاهره رعیت - رابطه بین مهارت های آموزشی تشکل های مدنی در زندگی مستقل و کیفیت زندگی افراد با آسیب شناسی شهر تهران، نوشته مشترک معصومه باقرپور، سجاد روستایی و حمدالله خواجه حسینی - برون سپاری راهکارهای علمی برای تعامل مؤثر میان سازمان بهزیستی و بخش غیر دولتی، نوشته بهروز افروز - نقش تشکل های مدنی در آموزش همه جانبه و تأثیر آن بر کیفیت زندگی نابینایان، نوشته مشترک علی یزد خاصی، سمیه کوهپیما و خانم رونیز. این پنل با مدیریت و کارشناسی سید مهدی صادقی نژاد، مشاور و استاد روانشناسی کودکان استثنایی با حضور نویسندگان بررسی شد. این دو پنل عصر روز نخست همایش در سالن آزادی دانشگاه جامع کاشان برگزار شدند.

پنل سوم که صبح روز دوم همایش و در دو بخش برگزار شد، با موضوع معرفی طرح توانمند سازی معلولان بود که توسط سهیل معینی، مدیر عامل شبکه تشکل های نابینایان و کم بینایان و مدیر مسئول روزنامه ایران سپید و سید مهدی صادقی نژاد ارائه شد. بخش دوم این پنل نیز توسط نرگس نیکخواه، دبیر همایش ارائه شد. در این بخش، نمایندگان تشکل ها به طرح سؤالات خود پرداختند.

در آیین اختتامیه همایش، بیانیه دومین همایش «جامعه بینا، شهروند نابینا» توسط خانم هاشمی، دبیر اجرایی همایش قرائت شد. همچنین در این مراسم، عینک مخصوص افراد کم بینا که به نور حساس هستند، توسط محمد مصطفوی، مخترع آن معرفی شد.

در بخش پایانی همایش، از پژوهشگران و دانشجویان برتر با اهدای لوح و هدایا از سوی مسئولان دانشگاه تجلیل شد. اسامی این دانشجویان و پژوهشگران به شرح زیر است:

دانشجویان برتر: جواد عباسی، نفر اول مقطع کارشناسی ارشد - فهیمه رضایی پور، رتبه سوم کارشناسی ارشد - آرش آقایی، کسب رتبه هفتم کارشناسی

پژوهش های برتر دومین همایش «جامعه بینا، شهروند نابینا»: مهدی ابراهیمی - محمد مصطفوی

در این قسمت از سید مهدی صادقی نژاد، معلم پیشکسوت و مشاور روانشناسی کودکان استثنایی به خاطر تلاش های دلسوزانه در حوزه نابینایان و همچنین فعالیت های ارزنده در زمینه نشر کتاب های متعدد با موضوع نابینایان و کم بینایان، از سوی ریاست دانشگاه و برگزار کنندگان همایش تجلیل ویژه به عمل آمد. لازم به ذکر است جامعه نابینایان کاشان به شماره ثبت «۳۳۰» کار خود را با ۸۱ عضو از سال ۱۳۸۳ آغاز کرد و امروز به بیش از ۵۵۰ عضو خود خدمات رسانی می کند. فرهنگ سازی و ایجاد نگرشی واقع بینانه و مواجهه شایسته نسبت به تفاوت های حاصل از نابینایی و کم بینایی در سه سطح فردی، خانواده و اجتماع، هدف اصلی از تأسیس این تشکل عنوان شده است. فعالیت های این تشکل توسط دو سطح کارگروه انجام می شود؛ کارگروه هایی که به ارائه خدمات برای اعضای تشکل می پردازند.

«همبازی هایی معلول برای کودکان: عروسک های معلول بخشی از دنیای کودکان می شوند»، محدثه جعفری، ۱۰ اسفند ۱۳۹۶.

وقتی اسم عروسک می آید ناخود آگاه عروسک هایی با چشمان آبی و موهای طلایی و بسیار جذاب در ذهن تداعی می شود. البته بی دلیل هم نیست از کودکی آن چه که در ویتترین مغازه ها، دستان کودکان و میان هدیه های تولدمان دیده ایم عروسک های جذاب و دلنشینی بودند که اوقات کودکیمان با آنها سپری می شد و با این تصویر که همبازی ما باید بی عیب و نقص باشد و هیچ ایرادی نداشته باشد بزرگ شدیم. با ورود به جامعه دریافتیم هستند کسانی که از لحاظ ظاهری تفاوت هایی با ما دارند. تفاوت هایی در گفتار، دیدار و حرکت اما در برخورد با این افراد باید چگونه عمل کنیم؟! حالا باید چه کار می کردی؟ در هیچ زمانی به ما نیاموختند که با این افراد و تفاوت هایشان چگونه برخورد کنیم که باعث دلخوری و کدورت آنها نشود. چندی پیش در رسانه های خارجی خبرهایی از تولید عروسک های دارای معلولیت منتشر شد اما بتازگی خبرهایی از این دست در شهرهای ایران هم به گوش می رسد و باخبر شدیم در شهرستان فیروزه و شهر کرمانشاه عروسک های معلول تولید شده اند در این که کدام یک از این دو شهر پیشتاز این حرکت بوده اند نمی توان چیزی گفت چرا که مهمتر از پیشتازی، نحوه اجرای این ایده است که در ادامه این گزارش جزئیات مفصل آن را می خوانید.

عروسک هایی از جنس معلولیت

پیگیر سوژه شدیم تا از ماجرای ساخت عروسک ها اطلاعاتی را به دست آوریم؛ سرنخ اولیه ما را به یکی از شهرستان های خراسان رضوی می رساند. شهرستانی که تا خرداد سال ۱۳۹۱ تخت جلگه نام داشت و پس از آن با مصوبه هیأت دولت به فیروزه تغییر نام یافت. این شهرستان با ۸۶۸ شهروند دارای معلولیت گامی در جهت فرهنگ سازی برداشته تا از ریشه، نگاه به افراد معلول را تغییر دهد. با جست و جوی بسیار در فضای مجازی و میان سایت های مختلف دریافتیم عملیاتی شدن این ایده از سوی مسئولان سازمان بهزیستی شهرستان فیروزه سرچشمه گرفته است.

حمید بردبار، مدیر سازمان بهزیستی شهرستان فیروزه در خصوص تولید عروسک های با نشانه های معلولیت می گوید: «گروهی ۵ نفره از معلولان جسمی - حرکتی، ناشنوا و نابینا در کارگاهی مشغول به تولید عروسک هایی هستند که از لحاظ ظاهری نسبت به دیگر عروسک ها متفاوت است یا به عبارتی این عروسک ها نشانه هایی از معلولیت افراد در سطح جامعه دارند.

ایده اولیه تولید این نوع عروسک با توجه به توصیه های معاونت توانبخشی کل کشور در خصوص انجام فعالیت های نو در جهت توانبخشی از طرح های خارجی به ذهنمان رسید و در قالب برنامه های توانبخشی مبتنی بر جامعه یا همان (CBR) است. حداقل می دانم در خراسان رضوی تاکنون این طرح اجرایی نشده است.

کارگاهی که معلولان در آن مشغول به کار هستند در ابتدای امر کارگاه عروسک سازی بود و در کنار آن، این عروسک های دارای معلولیت را هم تولید می کنیم. طرح های این عروسک ها کاملاً ابداعی و با نظر معلولان شکل گرفته است و به دست خودشان هم تولید می شود.»

وی با اشاره به هدف بهزیستی از اجرای این طرح می افزاید: «هدف ما از تولید این عروسک های دارای معلولیت فرهنگ

سازی و حساس سازی افراد جامعه در حوزه معلولیت است.

ص: ۳۴۲

ما تازه آغاز راه هستیم و چند هفته از شروع تولید عروسک های دارای معلولیت می گذرد. بعد از اتمام کار یکسری از این عروسک ها را به ۱۳ مهد کودک شهر فیروز می دهیم تا از سنین پایین افراد جامعه را تحت آموزش قرار دهند.»

مدیر بهزیستی شهرستان فیروزه با ارائه توضیحاتی در مورد ظاهر این عروسک ها می گوید: «عروسک نایبای ساخته شده همانند علامت های استاندارد جهانی برای نابینایان که عصای سفید و عینک دودی است دارای این دو نشانه است تا بتوانیم به کودکان آموزش دهیم هر فردی که عصای سفید در دست دارد نابیناست و باید با این فرد چگونه برخورد و رفتار شود. این آموزش ها از طریق مربیان مهد کودک به بچه ها ارائه می شود.»

در مرحله اول کودک باید این عروسک را بشناسد و اینکه معلولیت او چیست و چه محدودیتی در انجام کار برایش ایجاد می شود کودک باید آموزش ببیند این فرد با توجه به معلولیتی که دارد در جامعه زندگی می کند و همچون دیگر شهروندان از حقی برابر برخوردار است.»

بردبار در پایان صحبت هایش اظهار می دارد: «البته ممکن است در قدم های بعدی کارشناسان توانبخشی طرح هایی را ارائه دهند که آموزش های بیشتری توسط این عروسک ها به کودکان ارائه شود. به عنوان مثال توضیحاتی در مورد چگونگی ایجاد معلولیت های مختلف. در هر صورت اول باید این عروسک ها به مهد ها ارسال شوند تا بتوانیم بازخوردهایی را دریافت کنیم که آیا اجرای این ایده موفقیت آمیز بوده است یا خیر!»

ایده هایی که خاک می خورند

دیار بعدی که زادگاه این عروسک های معلول است نهمین شهر پرجمعیت ایران یعنی کرمانشاه است؛ شهری که با بیش از ۳۱ هزار شهروند دارای معلولیت نیاز جدی به امر فرهنگ سازی و آماده سازی جامعه دارد. پیگیری ها را ادامه دادیم تا دریابیم این عروسک ها چگونه به این شهر راه یافتند، این بار نه مسئولان بلکه استاد و شاگرد دست در دست هم دادند تا راهی برای ایده های نو باز کنند.

به گفته خودش، کارشناس ارشد مشاوره توانبخشی از دانشگاه علوم بهزیستی تهران و استاد دانشگاه خوارزمی است و طی تحقیقاتش به این طرح دست یافته است.

فرشاد زارعی این استاد دانشگاه درباره ایده عروسک های دارای معلولیت می گوید: «بواسطه رشته، شغل و کارهایی که در خصوص مطالعات تطبیقی انجام می دهیم با این ایده برخورد کردیم به این صورت که با مطالعه فعالیت های کشورهای پیشرو در زمینه توانبخشی از ایده ها و طرح های آنها که آزمون و خطا رویشان صورت گرفته و نتیجه مثبت داده است وام گرفتیم و آن را در کشور پیاده سازی می کنیم.»

در کشورهای مختلفی این طرح عملیاتی شده و بازخوردهای مثبتی از آن به ثبت رسیده است.

اجازه دهید با یک مثال ساده موضوع را برایتان بازتر کنم. اگر توانبخشی را یک دوچرخه تشبیه کنیم و فقط یکی از چرخ

های آن را بال و پر دهیم و از چرخ دیگر غافل شویم نمی توانیم با این دو چرخه روبه جلو حرکت کنیم.

ص: ۳۴۳

در دنیای واقعی هم چنین است اگر فقط به فکر توانمند سازی فرد معلول باشیم و او را برای جامعه آماده کنیم باز هم جامعه نمی تواند او را بپذیرد بلکه باید همزمان روی افکار مردم و بستر سازی جامعه نیز فعالیت هایی صورت پذیرد.»

وی در ادامه توضیح می دهد: «متأسفانه آماده سازی در جامعه هنوز صورت نگرفته است به طوری که افرادی هستند که شغل یا تحصیلشان در امری مرتبط به معلولان است اما هنوز هم با دیدن فرد دارای معلولیت رفتاری ترحم آمیز دارند یا جلوی روی فرد سرشان را بالا گرفته و خدا را به خاطر سالم بودن شان شکر می گویند.

به طور خلاصه باید بگوییم آن طور که ما معلولان را برای ورود به جامعه آماده کردیم نتوانستیم مردم را برای پذیرش این افراد آماده سازیم.»

زارعی با اشاره به عروسک های دارای معلولیت می گوید: «طبق مطالعات تطبیقی من، تعدادی از کشورها با استفاده از عروسک هایی که نشانه های معلولیت دارند بستری از فرهنگ سازی جدید را فراهم ساخته اند که با استفاده از این مدل عروسک ها حتی در دوران پیش دبستانی و ابتدایی از طریق روانشناسی بازی روی افکار کودکانشان در سنین پایین کار می کنند. من نیز با همکاری و همراهی چند نفر از دانشجویانم این ایده را عملیاتی کردیم و با استفاده از عروسک های دست ساز با نشانه های برگرفته از معلولیت این طرح را برای نخستین بار در کرمانشاه پیاده کردیم.

برای اجرایی شدن این طرح در سال ۹۶ به کمک دانشجویانم در کرمانشاه به چهار مهد کودک که برای این کار داوطلب شده بودند مراجعه کردیم و با نمایش این عروسک های دارای معلولیت و یکسری آموزش های خاص با بچه ها کار کردیم تا بتوانیم بازخوردهایی را از آنها دریافت کنیم به این صورت که به کودکان می گویم: «با توجه به اینکه شما از لحاظ چهره، قد، رنگ پوست، تن صدا، رنگ چشم و رنگ و جنس مو با هم متفاوت هستید، کودکان و افرادی که تفاوت های دیگری با شما دارند مثلاً این دوست عروسکی ما یک پا دارد و نمی تواند بدون کمک این صندلی چرخدار که نامش ویلچر است حرکت کند. شما بچه ها روی پاهایتان به این سو آن سو می روید اما این دوست کوچک شما باید از صندلی چرخدار استفاده کند. یا دوست دیگری که نمی تواند ببیند و برای خواندن و نوشتن روشی متفاوت دارد. او با اینکه نمی بیند اما هم می تواند بخواند و هم بنویسد فقط نوع نوشتارش با شما متفاوت است. با وجود این تفاوت ها او نیز کودکی همچون شماست و نیازهایی که شما دارید او نیز دارد.»

به کودکان آموزش می دهیم در برخورد با افراد دارای معلولیت چگونه واکنش نشان دهند و چطور می توانند با آنها ارتباط برقرار کنند.»

این مشاور توانبخشی در ادامه بیان می کند: «باید بتوانیم تغییر نگرش در جوامع را از کودکی ایجاد کنیم چرا که تغییر نگرش در افرادی که به سن بلوغ عقلی رسیده اند بسیار دشوار و گاهی غیر ممکن است. ایجاد نگرش نو در کودکان براحتی صورت خواهد گرفت. کودکان امروز مادران، پدران، مدیران و مسئولان فردای کشور هستند هنگامی که آنها نگاهشان تغییر کرده باشد یعنی جامعه، افراد معلول را پذیرفته است و نگاه های ترحم آمیز برجیده می شود.»

از او سؤال کردیم با توجه به آزمایشی بودن این طرح آیا توانستید آن را در کشور تعمیم دهید تا در همه مهدها اجرایی شود؟ «تقریباً یک سال از اجرای این طرح می گذرد و اخبار آن در رسانه های مکتوب و شبکه های مجازی مرتبط با سازمان بهزیستی به گوش همه بخصوص مسئولان ذیربط رسید اما هیچ واکنشی مبنی بر حمایت از این طرح صورت نگرفت. ما این توقع را داشتیم که این ایده را عملیاتی کردیم و به قولی استارت کار را زدیم و برای اجرای کامل و جامع آن نیاز به حمایت مسئولان بهزیستی داشتیم اما متأسفانه میسر نشد. چرا که بعد اجرایی آن خارج از توانایی من و چند دانشجو است و باید کارگروهی برای آن تشکیل شود تا با پخته کردن این طرح، طرحی بهتر را در کشور اجرایی کنیم.»

آیا برای دریافت بازخورد از کودکان به صورت آزمایشی کودکان دارای معلولیت را با آنها رو به رو کرده اید تا نتیجه واقعی تری را به دست آورید؟ «خیر! چرا که ورود کودکان دارای معلولیت در مهدها نیازمند یکسری هماهنگی ها و مجوزها بود که ما نتوانستیم این کار را انجام دهیم. از رضایت والدین بچه ها و معاونت توانبخشی استان گرفته تا هماهنگی هایی با معاونت اجتماعی بهزیستی تا بتوانیم برای چند ساعت کودکان را باهم در یک مکان قراردهیم و ببینیم چگونه باهم سن و سال های دارای معلولیتشان رفتار می کنند. متأسفانه این اتفاق رخ نداد تا بتوانیم بازخوردهای واقعی تری را داشته باشیم.» زارعی در پایان صحبت هایش می گوید: «سازمان بهزیستی تلاش های بسیاری برای خدمات رسانی به جامعه هدفش انجام می دهد اما زمانی که همه ارکان کنار هم نباشند همیشه نتیجه کامل به دست نمی آید. هزینه ها در سنین پایین کمتر و ثمربخش تر است و اگر بخواهیم چنین فرهنگ سازی را در سنین بالاتر جامعه انجام دهیم با شکلی متفاوت به طور حتم هزینه های بالایی را هم باید متقبل شویم. برخی آموزش ها در سنین پایین مؤثر تر و البته کم هزینه تر است.»

نیم نگاه

حمید بردبار: گروهی ۵ نفره از معلولان جسمی - حرکتی، ناشنوا و نابینا در کارگاهی مشغول به تولید عروسک هایی هستند که از لحاظ ظاهری نسبت به دیگر عروسک ها متفاوت است یا به عبارتی این عروسک ها نشانه هایی از معلولیت افراد در سطح جامعه دارند. ایده اولیه تولید این نوع عروسک با توجه به توصیه های معاونت توانبخشی کل کشور در خصوص انجام فعالیت های نو در جهت توانبخشی از طرح های خارجی به ذهنمان رسید و در قالب برنامه های توانبخشی مبتنی بر جامعه یا همان (CBR) است. حداقل می دانم در خراسان رضوی تاکنون این طرح اجرایی نشده است

فرشاد زارعی: طبق مطالعات تطبیقی من، تعدادی از کشورها با استفاده از عروسک هایی که نشانه های معلولیت دارند بستری از فرهنگ سازی جدید را فراهم ساخته اند که با استفاده از این مدل عروسک ها حتی در دوران پیش دبستانی و ابتدایی از طریق روانشناسی بازی روی افکار کودکانشان در سنین پایین کار می کنند

«همه کودکان در شهر قصه ها برابرند: گزارشی از کتابخانه فراگیر «فدک»، محبوبه مصرقانی، ۲۵ شهریور ۱۳۹۵»

در و دیوارهای رنگی، تابلوهای شخصیت های کارتونی، سر و صدای شادی بچه ها و... همه با هم تو را به کودکی هدایت می کنند. دلت می خواهد لحظه ای و تنها لحظه ای همه دنیای آدم بزرگ ها را کنار بگذاری و با بچه ها دست بزنی و ترانه های کودکان را زمزمه کنی

خوشحال و شاد و خندانم ...

سارا دست چپت اول قرمز... زرد ... و بعد سبز ... آفرین سعی کن از دایره نخنی که گذاشتم بیرون بزنی... آفرین سارا آفرین دخترم ادامه بده..... حالا نوبت توئه مهدی جان خب بینم چی می خوای برامون بخونی پسرم

اینها نخستین کلماتی هستند که در بدو ورود به کتابخانه فراگیر فدک به گوش می رسد. کتابخانه ای که در پارک فدک در خیابان نظام آباد شمالی قرار گرفته است؛ کتابخانه کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان که از سال ۸۰ به صورت فراگیر در آمد و قرار شد محفلی باشد تا همه کودکان در کنار یکدیگر بتوانند بازی کنند، شعر بخوانند و بخندند.

کودکان از کتابخانه های فراگیر می گویند

از میان قفسه های کتاب های قصه رد می شوم، صدای بچه ها توجه ام را جلب می کند سارا قلم مو را محکم در مشتش گرفته بود و با فشار داخل دایره نخنی را رنگ می کرد دایره ای که نمی دید بلکه لمس می کرد.

خوبی سارا؟

با شنیدن صدا سرش را بالا می آورد.

نقاشی می کنی؟

سرش را به علامت تأیید تکان می دهد.

اینجا دیگه چی کار می کنید؟

مربی برامون قصه می گه، با بچه ها شعر می خونیم، نقاشی می کشیم و....

خیلی اینجا میای؟

نه.

چرا؟

خونمون دورتر از اینجاست و بابام نمی تونه من رو بیاره.

هفته ای چند بار می آیی؟

بستگی داره. گاهی وقت ها می بینی تا چند ماه نمی تونم بیام.

اینجا رو دوست داری؟

آره خیلی.

ص: ۳۴۶

به گوشه دیگر سالن نگاه می‌کنم. ابوالفضل و رضا با هم جر و بحث می‌کردند، از همان جر و بحث‌های کودکانه که گاهی قهرهایی کوتاه و چند ثانیه‌ای هم چاشنی آن می‌شد.

ابوالفضل ۱۰ سال دارد و از ناحیه دست دچار معلولیت حرکتی است اما با همان دستان کوچکش در حال گل‌بازی با دوستش است؛ دوستی که ظاهراً کم‌شنو است و ابوالفضل برای ارتباط بهتر با او بلندتر صحبت می‌کند.

این جووری غلطه من رو نگاه کن، بهت می‌گم غلطه، آهان آفرین این طوری باید درست کنی...

به دنیای کودکان آنها نزدیک می‌شوم. بچه‌ها دارید چی کار می‌کنید؟

می‌خوایم با گل تفنگ بسازیم.

تفنگ؟ چرا؟

برای اینکه بریم بجنگیم.

با کیا؟

آدم‌بدا.

سفالگری دوست داری؟

آره دکتر بهم گفته با دستم زیاد کار کنم. بهم گفته خمیر بازی هم بکنم.

چرا؟ دست چی شده؟

وقتی داشتم به دنیا می‌ومدم دست چپم کشیده شده و الان حس نداره. گفتن اعصابش ضعیف شده. فیزیوتراپی هم خیلی رفتم. اینجا میام تا دستم بهتر بشه.

این دوستته؟

آره اسمش رضاست سمعک داره بعد رو به رضا کرد و با حرکت لب هاش، دستش و با صدای بلند گفت خانومه میگه خوبی؟

رضا لبخندی زد سری تکان داد و به سمعکش اشاره گرفت.

ابوالفضل بلدی با زبون اشاره حرف بزنی؟

نه زیاد ولی از خانوم بشیر یکم یاد گرفتم. به من میگه خیلی با رضا حرف بزنم. یادم داده چه جوری از لب هام استفاده کنم.
بعضی وقتا هم رو کاغذ برای هم می نویسیم.

رضا چند سالشه؟

۱۲ سال

تو یه مدرسه ایدی؟

نه اینجا با هم دوست شدیم

چند روز تو هفته می آید اینجا؟

زیاد نمی آیم الان که تابستونه مامانم دو بار من رو آورده، رضا هم همین طور.

از ابوالفضل و رضا خدا حافظی می کنم. در این کتابخانه فضا برای کودکان مناسب سازی شده است همه جا رمپ و مسیر
ویژه بچه های نابینا و کم بینا به چشم می خورد. یک شش ضلعی کوچیک

ص: ۳۴۷

بنفش توجه ام را جلب می کند. شش ضلعی ای که از طریق چند پله می...توان به کف آن رسید. اینجا «گود قصه» است گودی که مربی در آن قرار می گیرد و در حالی که به همه بچه ها اشراف دارد برای آنها قصه می خواند یا با کمک بچه ها نمایش اجرا می کند گود قصه اما خالی بود.

خروج از انزوای کودکان معلول هدف کانون است

به سراغ ظاهره بشیر مربی این کتابخانه می روم. او که از دوران دبیرستان دغدغه کمک به افراد معلول و افراد نیازمند را داشته پس از دبیرستان به هنر علاقه مند می شود، در مقطع کارشناسی رشته گرافیک تحصیل می کند و پس از دانشگاه در کتابخانه کانون مشغول به کار می شود.

از سال ۸۰ که طرح فراگیر اجرا می شود چون این کار با علایق شخصی اش همخوانی داشته به کار مربیگری کودکان دارای معلولیت مشغول می شود. بشیر از ارتباط عمیق اش با کودکان دارای معلولیت و خدمات این کتابخانه برای این بچه ها می گوید و معتقد است این کارش جزو یکی از بهترین و برترین مشاغل است.

بشیر در مورد تاریخچه آغاز به کار کتابخانه های فراگیر می گوید: «۱۵ سال قبل با همکاری یونسف، سازمان بهزیستی، آموزش و پرورش استثنایی کشور و کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان نخستین کتابخانه فراگیر در ایران که کتابخانه پارک فدک بود به طرح فراگیرسازی پیوست.

این کار با هدف ایجاد فضایی مشترک برای تعاملات کودکان دارای معلولیت با کودکان عادی انجام گرفت. ما در این کتابخانه با توجه به آمادگی ها و آموزش هایی که دیده ایم به کودکان معلول که شامل ناشنوا، کم شنوا، نابینا، کم بینا و کودکان جسمی- حرکتی می شوند در کنار کودکان عادی خدماتی را ارائه می دهیم. همه تلاشمان این است که شرایطی فراهم کنیم تا کودکان معلول بتوانند از انزوا خارج شوند و در کنار کودکان عادی قرار گیرند. این تلفیق سال هاست که در دنیا انجام شده است ولی متأسفانه ما دیر شروع به این کار کرده ایم.»

این مربی با سابقه در ادامه با اشاره به آمار ۱۴۷۲۰ نفری اعضای کتابخانه می گوید: از این تعداد حدود ۱۰۰ نفر به صورت دائمی با کتابخانه در ارتباط هستند که حداقل در هفته دو ساعت را در اینجا حضور دارند البته تنها ۳۰ کودک دارای معلولیت هراز چند گاهی در اینجا حضور پیدا می کنند که البته تمایل ما این است که کودکان دارای معلولیت بیشتری به اینجا بیایند. بشیر آمار کتاب های موجود در این کتابخانه را ۱۷۵۱۳ کتاب مربوط به کودکان عنوان می کند که بجز کتاب های عادی شامل کتاب های صوتی، بریل، برجسته و کتاب های لمسی نیز می شود. وی اذعان می کند که تعداد کتب ویژه کودکان دارای معلولیت بسیار کمتر از کتاب های معمولی است.

منابع و وسایل توانبخشی از سال ۸۰ به روز رسانی نشده است

خانم بشیر با اشاره به اینکه فضا در کتابخانه های فراگیر برای حضور کودکان دارای معلولیت مناسب سازی شده است می گوید: «پس از آنکه کتابخانه ما به حالت فراگیر درآمد شرایط محیطی خاصی برای کتابخانه فراهم شد. نصب سطوح شیب

دار مقابل در کتابخانه برای استفاده کودکان ویلچری، ایجاد سنگ فرش های مناسب سازی شده، آماده سازی سرویس های بهداشتی، پوشاندن

ص: ۳۴۸

ستون های کانون برای جلوگیری از صدمه دیدن کودکان نابینا در برخورد با ستون ها و در کل مناسب سازی ساختمان کانون از مواردی بود که برای کتابخانه فراگیر در نظر گرفته شده است. جدا از شرایط محیطی، منابع آموزشی قابل استفاده کودکان دارای معلولیت نیز به کتابخانه اضافه شد. برای مثال کتاب های بریل، کتاب های گویا، کتاب های لمسی و کتاب های درشت خط برای کودکان کم بینا. برای کودکان ناشنوا نیز که نسبت به کودکان عادی از دایره واژگان محدود تری برخوردارند کتاب های پرده ای را آماده کردیم که در این کتاب ها واژگان سخت و دشوار با معنی علامت گذاری شده است. همچنین

متن های ساده نویسی شده و نوارهای ویدیویی که شامل قصه گویی به زبان اشاره برای کودکان ناشنوا است به مجموعه اضافه شد. غیر از منابع آموزشی وسایل توانبخشی به مجموعه داده شده که از جمله آنها بهدید برای کودکان کم بینا (بهدید دستگاهی است که به رایانه متصل می شود و مجهز به چشم الکترونیک است و وقتی روی خطوط کتاب قرار می گیرد آن را تا هفتاد درصد بزرگتر روی مانیتور نمایش می دهد) و برجسته نگار (دستگاهی که به رایانه متصل می شود و خروجی بریل را روی کیبورد نشان می دهد) در اختیار ما قرار گرفت. «این مربی در ادامه با بیان اینکه وسایل توانبخشی موجود در این کتابخانه از سال ۸۰ به روز رسانی نشده است می گوید: «با توجه به پیشرفت وسایل توانبخشی در دنیا پس از سال ۸۰ هیچ کدام از وسایلی که به ما داده شده به روز رسانی نشده اند و دستگاه ها با توجه به اینکه کودکان زیادی از آنها استفاده کرده اند فرسوده شده اند و پاسخگوی نیازهای ما نیستند. کتب بریل موجود در این کتابخانه قدیمی هستند و کتب بریل از سال ۹۳ به دست ما نرسیده است هر چند کتاب های عادی سالی دو بار به کتابخانه تزریق می شود اما متأسفانه کتب بریل و گویا جزو آنها نیست. در مورد کتب گویا انتظار کمتری داریم چون همان سه نسخه کتاب گویایی که سال ۸۰ به مجموعه اضافه شد محصول شورای کتاب کودک بود و خود کانون کتب را گویا سازی نمی کند ولی در مورد کتب بریل واقعاً ضعف بزرگی وجود دارد. به نظرم این حق کودکان دارای معلولیت هست که همانند سایر کودکان جدیدترین منابع آموزشی در اختیارشان قرار گیرد اصلاً نیاز این کودکان از کودکان عادی به کتاب و جدیدترین منابع آموزشی بیشتر است چون امکاناتشان و تفریحاتشان از کودکان عادی کمتر است. هر چند ما در کانون کلاس های آموزشی داریم و همه تلاشمان این است که کمبودها را از طریق آموزش برطرف کنیم. کلاس های آموزشی ما برای همه کودکان است و در این کلاس ها به همه کودکان در کنار هم آموزش داده می شود. کلاس های نقاشی، سفالگری، ادبیات و شعر، قصه گویی و مشاعر که کودکان نابینا خیلی به آن علاقه مند هستند.

بشیر با بیان اینکه اینجا هیچ محدودیتی برای هیچ کودکی وجود ندارد و بچه ها با هر معلولیتی هر کاری می توانند انجام دهند می گوید: «ما به بچه نابینا نمی گوییم تو نمی تونی نقاشی بکشی چون نابینا هستی اینجا دستش را می گیریم و قلم مو در اختیارش می گذاری و از رنگ ها برایش می گوییم تا بتواند ذهنیاتش را روی کاغذ بیاورد و حس شیرین نقاشی را همانند همه کودکان تجربه کند. مثلاً شیوه آموزش ما در کلاس نقاشی برای کودکان کم بینا و نابینا به این صورت است که مربی ابتدا

رنگ ها را برای کودکان شرح می دهد و سپس آنها را به ترتیب می چیند و ترتیب را به کودک نابینا و کم بینا می گوید. سپس با نخ یا کاموا شکلی را به صورت برجسته رسم می کند و پس از توضیح اینکه تصویر چیست از کودکان نابینا می خواهد آن را در ذهن مجسم کند و با لمس آن و یادآوری چینش رنگ ها به رنگ آمیزی داخل نخ پردازد. در کلاس های سفال نیز مربی یک شی عروسکی را انتخاب می کند و از کودک نابینا و کم بینا می خواهد او را بخوبی لمس کند و تمام برجستگی ها را به کودک توضیح می دهد. سپس گل را به کودک می دهد و از او می خواهد که با انگشتانش گل را به شکل شیء مورد نظر در بیاورد. آن چه به وجود می آید زاییده حس و نگاه خاص آن کودک نابیناست و این ارزشمند است.

برای کار با کودکان دارای معلولیت ۲۰۰ ساعت آموزش دیده ایم

بشیر به خصوصیات مربی ای که قرار است با کودکان معلول کار کند اشاره می کند: «آموزش های ما شامل نحوه کار با خط بریل، توانایی صحبت با زبان اشاره، همچنین کلاس های روانشناسی و ارتباط با کودکان معلول، کلاس تخصصی ویژه هر مأموریت، کلاس های آشنایی با وسایل توانبخشی مانند سمعک و... است. یک مربی باید بداند که چگونه با بچه ها تعامل داشته باشد و در کلاس ها به همه بچه ها با توجه به محدودیتشان توجه کند مثلاً در کلاس قصه گویی و داستان باید لب و دهان خود را به گونه ای تکان دهد که بچه های کم شنوا نیز بتوانند استفاده کنند. البته ما فصلی یک بار جلسه مشاوره و پرسش در ارتباط با مسائل کودکان دارای معلولیت در کتابخانه کانون برگزار می کنیم و فراخوانی را میان والدین کودکان منتشر می کنیم تا بیایند با مشاور ما گفت و گو کنند. وی در خصوص آموزش هایی که خود و همکارانش برای دستیابی به توانایی مربیگری کودکان دارای معلولیت دیده اند نیز چنین می گوید: مربیان کانون ۲۰۰ ساعت آموزش دیده اند و این آموزش فقط مختص سال ۸۰ نمی شود. مربیان کانون های فراگیر یک گروه سی و چند نفره هستند که هر سال به صورت مداوم ۲۰ ساعت آموزش می بینند و آموخته های آنها به روز می شود. از این سی و چند نفر، پنج نفر در پنج کانون که در تهران وجود دارد مشغول به کار هستند مابقی دوستان که در کلاس ها حضور دارند مربیان کتابخانه های عادی کانون پرورش کودکان و نوجوانان هستند که کانون آنها را آماده می کند تا ان شاء الله کتابخانه های دیگرش را نیز فراگیر کند.

ای کاش بچه های بیشتری به اینجا بیایند

این مربی با سابقه کانون با بیان اینکه بسیاری از روزها این مرکز خالی از حضور بچه هاست و گاهی یکی دو نفر به اینجا می آیند می گوید: «بیشتر این بچه ها مشکل رفت و آمد دارند. باید به دلیل شرایط خاصشان خانواده ها آنها را بیاورند. خانواده ها هم درگیرند، خیلی هایشان ماشین ندارند و هزینه رفت و آمد بچه زیاد می شود پس ترجیح می دهند در خانه سر بچه را گرم کنند. بنابراین کودکانی که به ما مراجعه می کنند نسبت به انتظاراتمان کمتر هستند. مثلاً اگر بچه های نابینا بخواهند پس از مدرسه به اینجا بیایند طبق قانون آموزش و پرورش استثنایی به ازای هر سه دانش آموز باید یک همراه داشته باشند که این قانون کاملاً درست و بجا است اما عملاً با بودجه و نیرویی که آموزش و پرورش استثنایی

دارد این کار بسیار دشوار است. البته ما برای حل این مسأله به صورت خود جوش هفته ای یک مرتبه به مدارس استثنایی می رویم و همین خدماتی که در کتابخانه برای بچه ها انجام می شود آنجا به بچه ها ارائه می دهیم. هر چند این کار مطلوبمان نیست چون همان طور که گفتم هدف کانون فراگیر حضور بچه های معلول در کنار بچه های عادی بوده نه اینکه ما خدمات را باز هم در مدارس خاص ارائه کنیم و متأسفانه در این کار از هدف اصلی...مان که کنار هم بودن کودکان استثنایی با کودکان عادی است باز می مانیم. در اینجا تأکید می کنم که ما آمادگی این را داریم کودکان بیشتری بپذیریم و در واقع این ایده آل ماست اما متأسفانه رفت و آمد بچه ها مانع این شده تا از خدمات ما استفاده کنند. باور کنید شعار نمی دهم تأثیر آموزش...ها و حضور در کنار بچه های عادی برای کودکان دارای معلولیت که به اینجا مراجعه می کنند بسیار مثبت و خوب ارزیابی می شود. کودکانی داشته ایم که قبل از مراجعه بسیار گوشه گیر و منزوی یا پرخاشگر و عصبی بودند که پس از حضور در کانون بسیار آرام شده اند و رفتارهای کاملاً معقولی مانند دیگر کودکان دارند. آرزویم این است که هر روز شاهد حضور تعداد زیادی از کودکان دارای معلولیت در این کانون باشم تا دستانشان را بگیرم و آنها را به دنیای خیال انگیز قصه ها ببرم.

سرشناسه : نصر اصفهانی، اباذر، ۱۳۵۸ -

عنوان قراردادی : ایران (روزنامه)

(Iran Newspaper)

عنوان و نام پدیدآور : راهنمای توانش / به اهتمام اباذر نصر اصفهانی؛ [برای] دفتر فرهنگ معلولین.

مشخصات نشر : قم: توانمندان، ۱۳۹۷ -

مشخصات ظاهری : ج.

شابک : ۵۰۰۰۰۰ ریال: دوره ۹۷۸-۶۲۲-۶۲۱۶-۲۳-۴؛ ج. ۱. ۹۷۸-۶۲۲-۶۲۱۶-۲۲-۷؛ ج. ۲. ۹۷۸-۶۲۲-۶۲۱۶-۲۴-۱:

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : پشت جلد به انگلیسی: . Abazar Nasr Isfahani. Tavanesh guide

یادداشت : ج. ۱ (چاپ اول: ۱۳۹۷).

یادداشت : ج. ۲ (چاپ اول: ۱۳۹۷).

مندرجات : ج. ۱. گزارش ها (صفحه توانش روزنامه ایران، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۵ تا ۶ آبان ۱۳۹۷). - ج. ۲. گفت و گو، مقالات و اخبار (صفحه توانش روزنامه ایران، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۵ تا ۶ آبان ۱۳۹۷)

موضوع : معلولان -- ایران -- وضع اجتماعی -- مقاله ها و خطابه ها

موضوع : *Addresses, essays, lectures -- People with disabilities -- Iran -- Social conditions

شناسه افزوده : دفتر فرهنگ معلولین

رده بندی کنگره : HV۱۵۵۹/الف ن ۹ ۶ ۱۳۹۷

رده بندی دیویی : ۳۶۲/۴۰۹۵۵

شماره کتابشناسی ملی : ۵۵۴۴۰۴۴

ناشر: توانمندان شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه قیمت دوره: ۰۰۰/۵۰۰ ریال

آدرس: قم، بلوار محمدامین، خیابان گلستان، کوچه ۱۱، پلاک ۴، دفتر فرهنگ معلولین

تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۱۳۴۵۲ فکس: ۰۲۵-۳۲۹۱۳۵۵۲ همراه: ۰۹۱۲۵۵۲۰۷۶۵

www.HandicapCenter.com

info@handicapcenter.com

www.DataDisability.com

www.Tavanmandan.com

ص: ۱

اشاره

راهنمای توانش

جلد دوم: گفت و گو، مقالات و اخبار (صفحه توانش روزنامه ایران، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۵ تا ۶ آبان ۱۳۹۷)

به اهتمام:

اباذر نصر اصفهانی

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٣

فصل اول: گفت و گو

- «اوتیسم نه بیماری است نه معلولیت؛ گفت و گوی «ایران» با عماد ملازاده، دبیر انجمن علمی کاردرمانی»، ۶ آبان ۱۳۹۷. ۲۱
- «سرانه یک دانش آموز استثنایی ۴ برابر سبک دانش آموز عادی؛ گفت و گو با مجید قدمی، رئیس آموزش و پرورش استثنایی»، محبوبه مصرقانی، ۱۹ مرداد ۱۳۹۶. ۲۴
- «سمن»های معلولان، بازوی نظارتی بهزیستی باشند: گفت و گو با محمد کمالی، عضو شورای راهبردی سازمان بهزیستی کشور»، راضیه کباری، ۱۶ دی ۱۳۹۵. ۳۰
- «اگر درخت بودم، از دست مردم فرار می کردم: پای صحبت احمدرضا عامریان، جوان معلول هنرمند»، مجید سرایی، ۲۴ تیر ۱۳۹۵. ۳۳
- «ای کاش به حرف هایش گوش دهیم»، سمیه افشین فر، ۲۰ خرداد ۱۳۹۵. ۳۷
- «ایجاد پایگاه دائمی تئاتر معلولان، دروازه ورود به میدان های جهانی؛ دکتر قطب الدین صادقی در گفت و گو با ایران مطرح کرد»، داریوش کوشکی، ۱۸ آذر ۱۳۹۵. ۳۹
- «ایستادگی ام را روایت می کنم: مادر یک کودک چند معلولیتی از مشکلاتش می گوید»، راضیه کباری، ۱۱ شهریور ۱۳۹۵. ۴۱
- «با بال شکسته پرگشودن هنر است: قصه تلخی ها و شیرینی های زندگی یک نابینای موفق»، مجید سرایی، ۷ مرداد ۱۳۹۵. ۴۶
- «برای خلق هنر نیازی به چشم سر نیست: گفت و گوی «توانش» با سعدی کرمی، جوان کم بینای صفهانی»، محدثه جعفری، ۲۳ شهریور ۱۳۹۶. ۵۰
- «برقراری ارتباط مهمترین معضل ناشنوایان: گفت و گو با رضا غلامی سلطان مرادی مسئول کارگروه ناشنوایان سازمان بهزیستی»، محدثه جعفری، ۲۴ فروردین ۱۳۹۶. ۵۳
- «به دنبال افزایش سطح کیفی نمایشنامه ها هستیم؛ دبیر جشنواره تئاتر معلولان در گفت و گو با «توانش» اعلام کرد»، مجید سرایی، ۲۵ آبان ۱۳۹۶. ۵۵

«بهره مندی از کمک دولت برای بیمه زنان داری معلولیت: یکی از مدیران تأمین اجتماعی در گفت و گو با «ایران» داد»، حمید داوودی، ۱۷ فروردین ۱۳۹۶. ۶۰

«بیماری های شبکه نایبانیان در کشور ثبت می شوند: فوق تخصص و جراح شبکه در گفت و گو با «ایران»»، راضیه کباری، ۲۱ تیر ۱۳۹۷. ۶۲

«تحصیل دختران را جدی بگیرید حتی اگر نایبنا باشند: تأکید نصرالله ابراهیمی، نایبنا کردستانی بر ضرورت برنامه ریزی برای آموزش دختران نایبنا»، محدثه جعفری، ۱۷ فروردین ۱۳۹۶. ۶۴

«تنها ۳۶۴ «معلم رابط» برای ۴۸ هزار و ۸۳۷ دانش آموز: گفت و گو با محسن غفوریان، معاون آموزش و توانبخشی سازمان آموزش و پرورش استثنایی»، لاله باهنر، ۱۸ شهریور ۱۳۹۵. ۶۸

«تنها ۵۰۰ میلیارد تومان اعتبار، سهم اندک توانبخشی از بودجه: معاون توانبخشی سازمان بهزیستی کشور در پاسخ به «ایران»»، حمید داوودی، ۱۱ تیر ۱۳۹۵. ۷۲

«تنها ماندم اما هرگز تسلیم نشدم: گفت و گو با نسرین اسماعیلی»، راضیه کباری، ۸ مهر ۱۳۹۵. ۷۵

«تهران میزبان دومین اردوی تیم ملی گلبال بانوان نایبنا و کم بینا»، ۸ تیر ۱۳۹۶. ۷۶

«جبران کم شنوایی با مداخله به موقع درمانی: کارشناسی شنوایی شناسی در گفت و گو با توانش اعلام کرد»، راضیه کباری، ۹ آذر ۱۳۹۶. ۷۷

«چرخ ویلچر یاری ام نکرد، موتورسیکلت ساختم: گفت و گو با بانوی موتورسوار معلول»، محدثه جعفری، ۱۰ خرداد ۱۳۹۷. ۸۰

«چشم هایت را باز کن مترو!»: مشکلات مسافران نایبنا در گفت و گو با فروش نوبخت مدیرعامل شرکت بهره برداری مترو تهران و حومه»، مجید سرایی، ۲۹ مهر ۱۳۹۷. ۸۵

«خیز معلولان برای تأسیس کمپانی های خصوصی نمایش؛ گفت و گو با فاطمه فخری، دبیر چهارمین جشنواره بین المللی تئاتر معلولان»، مجید سرایی، ۱۸ آذر ۱۳۹۵. ۸۸

«دار قالی نایبانیان زیر سایه بی مهری ها گم شد؛ گفت و گو با بانوی مخترع کامیارانی»، محدثه جعفری، ۱۲ مرداد ۱۳۹۶. ۹۱

«دخترانی که از سد نابرابری ها گذشتند: گفت و گو صمیمی با دختران معلول به مناسبت روز دختر»، محدثه جعفری، ۱۴ مرداد ۱۳۹۵. ۹۴

«درمان اختلالات بینایی، چشم انتظار نگاه خیرین: گفت و گو با دکتر علیرضا لاشیعی، رئیس مرکز تحقیقات بیمارستان

فارابی»، راضیه کباری، ۲۱ مرداد ۱۳۹۵. ۹۸

«دستانی که کمبود چشم را جبران می کنند: گپ و گفتی با اولین نابینای برقکار ایران»، محدثه جعفری، ۱۶ فروردین ۱۳۹۷.

۱۰۱

«دنیای مجازی پلی شد برای ساختن آرزوهایش: گپ و گفتی مجازی با هنرمند دارای معلولیت»، محدثه جعفری، ۲۳ فروردین

۱۳۹۷. ۱۰۳

«رتبه یک، لیاقت مغزهای روشن: گفت و گوی «ایران» با دو دانشجوی نابینا که در کنکور کارشناسی ارشد و دکتری، صاحب

رتبه های ممتاز و برتر شدند»، محبوبه مصرقانی، ۲۱ دی ۱۳۹۶. ۱۰۶

ص: ۶

«ژن های معلولیت ناشناخته اند: گفت و گو با مینو رفیعی، معاون پیشگیری از معلولیت های سازمان بهزیستی»، محدثه جعفری، ۱۱ خرداد ۱۳۹۶. ۱۱۱

«سختی کشیدم اما ارزش داشت»، مهدیه رستگار، ۱۴ تیر ۱۳۹۷. ۱۱۴

«سرنوشت نوسازی ناوگان حمل و نقل شهری معلولان»، مجید سرایی، ۲۴ خرداد ۱۳۹۷. ۱۱۸

«شبکیه مصنوعی، امیدی نو برای نابینایان: فناوری جدید برا بازگرداندن بینایی در گفت و گو با محسن فروردین»، راضیه کباری، ۳۰ آذر ۱۳۹۶. ۱۲۱

«فراز و فرودهای ورزش زنان نابینا: روزنامه «ایران» در گفت و گو با نایب رئیس فدراسیون ورزشی نابینایان و کم بینایان بررسی می کند»، محدثه جعفری، ۵ اسفند ۱۳۹۵. ۱۲۷

«قانونی درخشان برای تحول در وضعیت معلولان: معاونت توانبخشی سازمان بهزیستی در گفت و گو با توانش ابعاد لایحه حمایت از حقوق معلولان را تشریح کرد»، محدثه جعفری، ۱۴ دی ۱۳۹۶. ۱۳۲

«قله ها چشم به راه من هستند: گفت و گو با «ایران» با «اندی هولترز»، کوهنورد نابینای اتریشی»، امیر سرمدی، ۹ دی ۱۳۹۵. ۱۳۶

«گذر از باورهای غلط با مدد انگیزه هایی استوار: گفت و گو با بهنام خلجی، قهرمان مدال طلای سنگ نوردی معلولان»، راضیه کباری، ۲۲ مهر ۱۳۹۷. ۱۴۲

«ما می خواهیم دخترانگی کنیم: پای سخن ۵ دختر نابینا در آستانه «روز جهانی نابینایان»»، سمیه افشین فر، ۲۰ مهر ۱۳۹۶. ۱۴۵

«مصاحبه با دختری که حاضر به گفت و گو نیست»، نجمه پیوندی، ۸ مهر ۱۳۹۵. ۱۵۱

«معلم ناشنوا شعر سکوت می سراید»، محبوبه مصرقانی، ۷ دی ۱۳۹۶. ۱۵۲

«معلول یا توانخواه، واژه مهم نیست: گفت و گو با مؤسس استارت آپ فروش تجهیزات معلولان»، سمیه افشین فر، ۲۳ فروردین ۱۳۹۷. ۱۵۴

«مهیار معلولیت های بینایی با پرهیز از ازدواج فامیلی: یک متخصص بیماری های چشم از ضرورت مشاوره ژنتیکی قبل از ازدواج می گوید»، راضیه کباری، ۲۴ خرداد ۱۳۹۷. ۱۵۸

«نقشه راه برای یک سیاحت ایمن: گفت و گو با مانی رضوی زاده، طراح سایت بانک اطلاعات مناسب سازی»، محدثه جعفری، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۶. ۱۶۱

«نقض قانون، معلولان را زمین گیر کرده است: «ایران» در گفت و گو با مدیران بهزیستی و تأمین اجتماعی»، محدثه جعفری، ۷ بهمن ۱۳۹۵. ۱۶۴

«نگاه ویژه «تحول سلامت» به معلولان: نیازهای بهداشتی اقشار کم توان در گپ و گفتی با ایرج حریرچی، قائم مقام وزارت بهداشت»، راضیه کباری، ۲۹ مهر ۱۳۹۵. ۱۶۷

«هر هدیه قصه ای دارد: گفت و گو با شادیار خدایاری»، امید هاشمی، ۳۱ تیر ۱۳۹۵. ۱۷۰

«هنوز با پنهان کاری مواجه ایم: رئیس سازمان آموزش و پرورش استثنایی همزمان با روز جهانی معلولان در گفت و گو با «ایران»، محبوبه مصرقانی، ۱۲ آذر ۱۳۹۶. ۱۷۱

ص: ۷

«استفاده انتخاباتی از افراد دارای معلولیت ممنوع»، رایان عمران، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۶. ۱۸۳

«اگر روزی پای شهروند معلولی به مسعودیه برسد»، سمیه افشین فر، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۵. ۱۸۴

«ای کاش نابینایان هم دیده می شدند»، امید هاشمی، ۷ اردیبهشت ۱۳۹۶. ۱۸۵

«این کودکان مرگشان عادی است»، سمیه افشین فر، ۴ آبان ۱۳۹۶. ۱۸۶

«آزمونی برای جامعه نابینایان»، راضیه کباری، ۱۶ شهریور ۱۳۹۶. ۱۸۸

«باز هم مترو باز هم سقوط»، سمیه افشین فر، ۱۵ مهر ۱۳۹۵. ۱۹۰

«باید از کلیشه ها عبور کرد؛ ارزیابی چهارمین جشنواره تئاتر معلولان (اصفهان، آذر ۱۳۹۵)»، مجید سرایی، ۲۵ آذر ۱۳۹۵.

۱۹۱

«بخشنامه ای که دیر رسید»، سمیه افشین فر، ۱ مهر ۱۳۹۷. ۱۹۲

«برابری در دسترسی و برخورداری از ایمنی اولویت های نابینایان»، سهیل معینی، ۲۹ مهر ۱۳۹۵. ۱۹۳

«برای صلح با ویلچر می دویم»، نعیمه عباسیان، ۲۵ شهریور ۱۳۹۷. ۱۹۵

«برای مادران از جان گذشته»، سمیه افشین فر، ۱۷ اسفند ۱۳۹۶. ۱۹۶

«برای معلولان تعیین تکلیف نکنیم»، آرتین افشین فر، ۱۴ مرداد ۱۳۹۵. ۱۹۷

«بیاید از هنرمندان معلول حمایت کنیم»، سمیه افشین فر، ۲۴ تیر ۱۳۹۵. ۱۹۷

«پارالمپیک وعده گاه امید و عشق بود»، سمیه افشین فر، ۱ مهر ۱۳۹۵. ۱۹۸

«پذیرش معلولیت، نقطه عطفی در سلامت و توانمندسازی خانواده ها»، حمدالله خواجه حسینی، ۲۵ خرداد ۱۳۹۶. ۱۹۹

«پله هایی که تا تراژدی بالا- می روند: تعلل در مناسب سازی و ایمن سازی معابر شهری همچنان تهدیدی برای سلامت

معلولان است»، سمیه افشین فر، ۵ بهمن ۱۳۹۶. ۲۰۰

«تا کی باید اتفاق ها سرنوشت آدم ها را تغییر دهند»، راضیه کباری، ۲۷ مهر ۱۳۹۶. ۲۰۲

«تجربه کم بینایان در دید با عینک خاص»، راضیه کباری، ۱۴ تیر ۱۳۹۷. ۲۰۳

«تشکیل فراکسیون حقوق افراد دارای معلولیت: نخستین انتظار شهروندان معلول از مجلس جدید»، سهیل معینی، ۶ خرداد

۲۰۴.۱۳۹۵

«تشکیل فراکسیون معلولان مجلس، گام بلندی به سوی کامیابی های بعدی»، سهیل معینی، ۷ اردیبهشت ۱۳۹۶. ۲۰۵

«تکرار یک تراژدی دردناک»، حمید داودی، ۲ شهریور ۱۳۹۶. ۲۰۶

«تلاشی برای اصلاح ساختار خانواده»، حمدالله خواجه حسینی، ۲۲ تیر ۱۳۹۶. ۲۰۸

«توانبخشی به شرط گوش شنوای مددکاران»، سمیه افشین فر، ۴ شهریور ۱۳۹۵. ۲۰۹

ص: ۸

«جای خالی خدمات مشاوره ای در زندگی معلولان»، سمیه افشین فر، ۱۰ تیر ۱۳۹۵. ۲۱۰

«حضور فعال شرط رهایی از انزوا»، حمید میرزاآقایی، ۳۰ فروردین ۱۳۹۷. ۲۱۱

«حمایت آگاهانه فرصتی برای شکوفایی، حمدالله خواجه حسینی، ۱۵ تیر ۱۳۹۶. ۲۱۲

«خدمات مشاوره ای، ضامن سلامت خانواده»، حمدالله خواجه حسینی، ۱۸ خرداد ۱۳۹۶. ۲۱۴

«دختران معلول و مشکلات مضاعف»، سمیه افشین فر، ۱۴ مرداد ۱۳۹۵. ۲۱۵

«درجست و جوی پیوندهای امیدبخش»، حمدالله خواجه حسینی، ۱۲ مرداد ۱۳۹۶. ۲۱۶

«درخت آگاهی»، بهروز شهبازپور، ۹ آذر ۱۳۹۶. ۲۱۷

«دستان این زنان بارها خوانده است»، سمیه افشین فر، ۱۰ خرداد ۱۳۹۷. ۲۱۹

«دوست داشتن حق ما هم هست»، سمیه افشین فر، ۳ تیر ۱۳۹۵. ۲۲۱

«دیر معلولان» را دریابید»، سمیه افشین فر، ۲۱ دی ۱۳۹۶. ۲۲۲

«دیروزی که ماندگار شد»، سهیل معینی، ۲ آذر ۱۳۹۶. ۲۲۳

«راه های حضور دانش آموزان معلول را در مدارس عادی»، سمیه افشین فر، ۲۸ مرداد ۱۳۹۵. ۲۲۴

«روزنامه ای که کهنه نشده است»، سمیه افشین فر، ۲ آذر ۱۳۹۶. ۲۲۵

«زهرای نعمتی افتخاری برای زنان معلول»، سمیه افشین فر، ۲۱ مرداد ۱۳۹۵. ۲۲۶

«سالم سالاری» تبعیض نوین علیه معلولان: نامه ای به آدرس دستیار جدید رئیس جمهور در حوزه حقوق شهروندی»، سهیل

معینی، ۹ شهریور ۱۳۹۶. ۲۲۷

«سهم اندک معلولان از رسانه ها»، سمیه افشین فر، ۲۰ آبان ۱۳۹۵. ۲۳۰

«شاهد عباس، وجدان شما»، سمیه افشین فر، ۱۴ بهمن ۱۳۹۵. ۲۳۱

«شمعی برای غلبه بر تاریکی»، حمدالله خواجه حسینی، ۱ تیر ۱۳۹۶. ۲۳۲

«شنیدن صدای نابینایان»، حسین نحوی نژاد، ۲۲ مهر ۱۳۹۷. ۲۳۳

«شهر ناامن من»، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۶. ۲۳۵

«صندوق ها را برای معلولان هم آماده کنید»، سمیه افشین فر، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۶. ۲۳۷

«عذرخواهی لازم، اما ناکافی»، مجید سرایی، ۱۵ تیر ۱۳۹۶. ۲۳۸

«کاستی های یک حرکت پسندیده: نگاهی به برنامه غیر محرمانه در خصوص معلولان»، سمیه افشین فر، ۶ خرداد ۱۳۹۵. ۲۳۹

«گردشگران دارای معلولیت را دست کم نگیرید»، سمیه افشین فر، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۶. ۲۴۰

«گوش شنوایی نیست»، رایان عمران، ۸ مهر ۱۳۹۵. ۲۴۱

«مشاوره؛ راه پیشگیری از بیماری های ژنتیکی منجر به معلولیت»، پرستو رفیعی، ۱ مهر ۱۳۹۷. ۲۴۲

«مشقات «الکامپ گردی»»، امید هاشمی، ۱۲ مرداد ۱۳۹۶. ۲۴۳

«معلولان باید در مدیریت بحران دیده شوند»، سمیه افشین فر، ۳۱ تیر ۱۳۹۵. ۲۴۵

«معلولان باید در مدیریت بحران دیده شوند»، سمیه افشین فر، ۷ مرداد ۱۳۹۵. ۲۴۶

«معلولان جزو آمار نیستند»، محبوبه مصرقانی، ۲۰ آبان ۱۳۹۵. ۲۴۷

«معلولان در محاق، مسئولان در فراغ»، بهروز مروتی، ۳۰ آذر ۱۳۹۶. ۲۴۸

«مکان های عمومی باید امن باشد: بیانیه اتحادیه جهانی نابینایان به مناسبت روز جهانی ایمنی عصای سفید»، ترجمه امید هاشمی، ۲۷ مهر ۱۳۹۶. ۲۴۹

«ممکن است روزی این بیماری زندگی شما را هم تغییر دهد»، سمیه افشین فر، ۱۳ خرداد ۱۳۹۵. ۲۵۰

«ممنوع الخروج از در منزل»، مهدیه رستگار، ۲۶ بهمن ۱۳۹۶. ۲۵۱

«من باید به مسافرت بروم»، سمیه افشین فر، ۱۹ اسفند ۱۳۹۵. ۲۵۲

«من را هم بازی بدهید»، سمیه افشین فر، ۲۵ شهریور ۱۳۹۵. ۲۵۳

«من گدا نیستم»، سمیه افشین فر، ۱۰ اسفند ۱۳۹۶. ۲۵۴

«نابینایی» با بی سوادی مترادف نیست»، مجید سرایی، ۵ بهمن ۱۳۹۶. ۲۵۶

«ناقوس زندگی در دنیای سکوت و تاریکی: بازخوانی نامه»، امید هاشمی، ۱۴ تیر ۱۳۹۷. ۲۵۸

«نگاه انسانی به افراد دارای معلولیت را فراموش نکنیم»، سمیه افشین فر، ۲۶ مرداد ۱۳۹۶. ۲۵۹

«ورزشکاران پارالمپیک را همانند سایر ورزشکاران ببینید»، سمیه افشین فر، ۱۸ شهریور ۱۳۹۵. ۲۶۰

«وقتی رفتن به بانک «سخت» می شود»، سمیه افشین فر، ۴ آذر ۱۳۹۵. ۲۶۱

«ویلچر برای ما نماد حرکت و پیشرفت است»، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۶. ۲۶۲

«هر فرد معلولی عقب مانده ذهنی نیست»، سمیه افشین فر، ۱۱ شهریور ۱۳۹۵. ۲۶۳

فصل سوم: اخبار

«۱۰ میلیارد تومان برای مناسب سازی معابر شهر کرد هزینه شد»، ۱۴ بهمن ۱۳۹۵. ۲۶۷

«۱۶ هزار بیمار ضایعه نخاعی حق پرستاری می گیرند»، ۳۱ تیر ۱۳۹۵. ۲۶۷

«۴۳ هزار خانوار دارای معلول تا پایان سال ۹۷ صاحب مسن می شوند»، ۱ تیر ۱۳۹۶. ۲۶۸

«۴۰۰۰ تسهیل گیر در کشور فعالیت می کنند»، ۲۵ شهریور ۱۳۹۵. ۲۶۸

«۵ میلیارد تومان تسهیلات برای کارفرمایان در مناطق محروم»، ۷ تیر ۱۳۹۷. ۲۶۹

«۷ پایگاه اوقات فراغت برای دانش آموزان معلول خرم آبادی»، ۲۴ تیر ۱۳۹۵. ۲۷۰

«آرامش معلولان در سایه مسکن»، ۲۴ تیر ۱۳۹۵. ۲۷۱

«آغاز به کار فراخوان «همتوان» با هدف کاریابی برای معلولان»، ۱ تیر ۱۳۹۶. ۲۷۱

«آغاز به کار نخستین ارکستر ملی معلولان ذهنی»، ۱۸ خرداد ۱۳۹۶. ۲۷۲

«ابداع فناوری نوین برا ناینایان»، ۱۶ فروردین ۱۳۹۷. ۲۷۲

«اپل از ۱۳ ایموجی ویژه معلولان رونمایی می کند»، ۱۶ فروردین ۱۳۹۷. ۲۷۳

«اجازه خرید اسلحه به معلولان آمریکایی»، ۱۹ اسفند ۱۳۹۵. ۲۷۳

«اجرای تفاهمنامه پیام نور و بهزیستی از پاییز»، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۶. ۲۷۳

«ارائه امکانات نرم افزاری به دانشجویان نابینا»، ۲۰ خرداد ۱۳۹۵. ۲۷۴

«اصغر همت، مدیر عامل خانه تئاتر: با آغوش باز از گروه های معلولان حمایت می کنیم»، آیدین آذر، ۲۵ آذر ۱۳۹۵. ۲۷۴

«اعلام نتایج اوزان سبک وزن مسابقات قهرمانی کشور پرس سینه ناینایان»، ۵ اسفند ۱۳۹۵. ۲۷۵

«افتتاح سومین مجتمع خدمات بهزیستی کلالة در پنجمین روز هفته بهزیستی»، ۳۱ تیر ۱۳۹۵. ۲۷۶

«اماکن گردشگری برای بهره مندی جانبازان و معلولان مهیاتر شود»، ۱۶ فروردین ۱۳۹۷. ۲۷۶

«امضای تفاهمنامه مشترک میان دانشگاه پیام نور و سازمان بهزیستی»، ۵ اسفند ۱۳۹۵. ۲۷۷

«انتخاب هیئت رئیسه فراکسیون معلولان در مجلس»، ۷ اردیبهشت ۱۳۹۶. ۲۷۷

«اولویت بندی برای معافیت از حق انشعابات»، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۶. ۲۷۸

«اهدای تجهیزات اسکی به ایران توسط برگزار کننده بازی های زمستانی»، ۱۴ بهمن ۱۳۹۵. ۲۷۸

«با مغزتان تایپ کنید»، ۱۹ اسفند ۱۳۹۵. ۲۷۹

«با میکروسکوپ جدید می توان با افراد ناشنوا و نابینا کمک کرد»، ۱۲ مرداد ۱۳۹۶. ۲۷۹

«بازارچه دستاوردهای معلولان در خراسان جنوبی راه اندازی می شود»، ۱۸ خرداد ۱۳۹۶. ۲۸۰

«بازدید نمایشگاه مطبوعات از روی صندلی چرخ دار»، مهدیه رستگار، ۱۱ آبان ۱۳۹۶. ۲۸۰

«برپایی غرفه ویژه ناینایان و ناشنوایان در نمایشگاه قرآن»، ۲۷ خرداد ۱۳۹۵. ۲۸۲

«برگزاری جشنواره کتاب صوتی ویژه کودکان و نوجوانان»، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۶. ۲۸۳

«برگزاری چهارمین جشنواره بین المللی تئاتر معلولان امید آفرین در آذرماه»، ۸ مهر ۱۳۹۵. ۲۸۴

«برگزاری چهارمین جشنواره بین المللی تئاتر معلولان امید آفرین در اصفهان»، ۲۸ مرداد ۱۳۹۵. ۲۸۵

«برگزاری کارگاه آموزشی فیلم و عکس برای ناشنوایان»، ۷ بهمن ۱۳۹۵. ۲۸۶

«برگزاری کارگاه آموزشی مشکلات توانبخشی معلولان در اردکان»، ۲۵ شهریور ۱۳۹۵. ۲۸۶

«برگزاری مسابقات انتخابی نمایندگان ایران در دومین مسابقات قرآن»، ۳۰ دی ۱۳۹۵. ۲۸۷

«برگزاری نشست تخصصی حقوق بشری ایران و دانمارک»، ۱۸ شهریور ۱۳۹۵. ۲۸۷

«برگزاری نمایشگاه تخصصی تجهیزات توانبخشی ویژه معلولان و جانبازان»، ۱۳ آبان ۱۳۹۵. ۲۸۸

«بزرگترین کتابخانه نابینایان کشور افتتاح می شود»، ۱۴ بهمن ۱۳۹۵. ۲۸۹

«بوستان ترافیک به افراد دارای معلولیت آموزش می دهد»، ۱۶ دی ۱۳۹۵. ۲۸۹

«پرداخت ۳ میلیارد ریال از سوی اتاق بازرگانی کشور به معلولان و دانش آموزان عشایر کهگیلویه و بویراحمد»، ۲۳ شهریور ۱۳۹۶. ۲۹۰

«پرداخت حق پرستاری به ۱۶ هزار ضایعه نخاعی»، ۲۱ مرداد ۱۳۹۵. ۲۹۰

«تخفیف به مراجعان دارای معلولیت از ۳۰ تا ۷۵ درصد»، ۳ تیر ۱۳۹۵. ۲۹۱

«تدارک بهزیستی برای حضور معلولان در پیاده روی اربعین»، ۲۰ آبان ۱۳۹۵. ۲۹۱

«ترانه میلادی نخبه جوان شهر تهران شد»، ۶ خرداد ۱۳۹۵. ۲۹۲

«ترمیم مخصوص بیماران نخاعی ساخته شد»، ۲ شهریور ۱۳۹۶. ۲۹۲

«تکنولوژی سه بعدی میکروسافت در خدمت نابینایان»، ۱۲ مرداد ۱۳۹۶. ۲۹۳

«جاده سلامت ویژه معلولان در اصفهان ساخته می شود»، ۱۹ اسفند ۱۳۹۵. ۲۹۴

«جامعه هنری نابینایان یکی دیگر از مشاهیرش را از دست داد»، ۲۳ شهریور ۱۳۹۶. ۲۹۴

«جانباز گیلانی قهرمان مسابقات شنای معلولای جهان شد»، ۲۷ خرداد ۱۳۹۵. ۲۹۵

«جراحی جدید برای بازگشت بینایی به نابینایان»، ۲ دی ۱۳۹۵. ۲۹۵

«جزئیات طرح «پیشگیری از معلولیت ها در دانش آموزان»، ۱۱ شهریور ۱۳۹۵. ۲۹۶

«جلسه ای برای پاسخ به پرسش های سازمان ملل»، ۱۳ خرداد ۱۳۹۵. ۲۹۶

«جوایه سازمان آموزش و پرورش استثنایی در ارتباط با خبر «راه ناهموار تحصیل برای دانش آموزان معلول»»، ۲۲ تیر ۱۳۹۶. ۲۹۷

۲۹۷

«حضور یک هنرمند ناشنوی ایرانی در نمایشگاه هفته جهانی معلولان»، ۲ دی ۱۳۹۵. ۲۹۹

«خانه دار شدن معلولان با تفاهمی پنج جانبه: چگونگی واگذاری مسکن به خانواده های دارای دو معلول»، ۲۸ تیر ۱۳۹۷. ۲۹۹

«خدمت تازه ای برای نابینایان، به منظور زیارت آسان و ارزان»، ۶ خرداد ۱۳۹۵. ۳۰۲

«دبیر کل جدید کانون معلولان شهر تهران انتخاب شد»، ۳ تیر ۱۳۹۵. ۳۰۳

«در بطری های بازیافتی منطقه ۶ برای معلولان ویلچر می شود»، ۳ تیر ۱۳۹۵. ۳۰۳

«درمان بیماران ضایعه نخاعی در بیمارستان های دانشگاه شهید بهشتی»، ۶ خرداد ۱۳۹۵. ۳۰۳

«دست روباتیک، مترجم ناشنویان می شود»، ۲ شهریور ۱۳۹۶. ۳۰۴

«راه اندازی سامانه «معبّر» برای طرح مشکلات مناسب سازی»، ۱۶ دی ۱۳۹۵. ۳۰۴

«راه اندازی مرکز آموزش معلولان در مشهد»، ۱۹ اسفند ۱۳۹۵. ۳۰۵

«راه اندازی نمایشگاه آوای آشنا رد مدرسه ناشنویان»، ۱۶ فروردین ۱۳۹۷. ۳۰۵

«راه رفتن بی دردسر با ابداع دوربین ۳ بعدی»، ۱ تیر ۱۳۹۶. ۳۰۶

«رتبه برتر سازمان آموزش و پرورش استثنایی در ارزشیابی شاخص ها»، ۱۶ فروردین ۱۳۹۷. ۳۰۶

ص: ۱۲

«رفع اشکالات قانون معلولان/ تصویب در مجلس دهم»، ۲۰ خرداد ۱۳۹۵. ۳۰۷

«روباتی که دنیا را برای نابینایان به تصویر می کشد»، ۲۰ آبان ۱۳۹۵. ۳۰۷

«رئیس اداره سلامت گوش وزارت بهداشت: ناشنوایی بدترین نوع معلولیت»، ۵ اسفند ۱۳۹۵. ۳۰۸

«رئیس فدراسیون ورزشی نابینایان و کم بینایان کشور: هدف ما کسب مقام های برتر در مسابقات آسیایی است»، ۱۶ فروردین ۱۳۹۷. ۳۰۹

«زوج نیکوکار مشهدی به بینایان قرآن بریل اهدا کردند»، ۱۴ بهمن ۱۳۹۵. ۳۱۰

«زهرا نعمتی با مربی کره ای خود به پارالمپیک می رود»، ۱۱ شهریور ۱۳۹۵. ۳۱۰

«ساخت اندام مصنوعی از طریق سیستم باد توسط محققان کشور»، ۲ دی ۱۳۹۵. ۳۱۱

«ساخت خانه برای معلولان ذهنی در کشور»، ۱۸ خرداد ۱۳۹۶. ۳۱۱

«ساخت سبک ترین بالابر برای افراد معلول جسمی توسط مخترعان ایرانی»، ۱۸ خرداد ۱۳۹۶. ۳۱۲

«ساخت کمربند راهنما برای نابینایان»، ۳۰ دی ۱۳۹۵. ۳۱۲

«ساخت مساجد ویژه ناشنوایان در مصر»، ۱۶ فروردین ۱۳۹۷. ۳۱۳

«سرویس مدارس برای دانش آموزان استثنایی رایگان است»، مجید سرایی، ۲۵ شهریور ۱۳۹۷. ۳۱۳

«سمیه عباسپور در رقابت های کامپوند به نشان طلا دست یافت»، ۳ تیر ۱۳۹۵. ۳۱۵

«سنجاق سر هوشمند برای ناشنوایان به بازار آمد»، ۱ تیر ۱۳۹۶. ۳۱۵

«سومین دوره مسابقات قرآن نابینایان جهان اسلام برگزار می شود»، ۱۶ فروردین ۱۳۹۷. ۳۱۶

«شرایط خرید کتاب های «گویا»»، ۷ بهمن ۱۳۹۵. ۳۱۷

«شمشکی: دنبال توسعه ورزش زمستانی معلولان هستیم»، ۱۶ دی ۱۳۹۵. ۳۱۷

«شناسایی و سقط ۱۳۵۰ جنین معلول»، ۳۰ دی ۱۳۹۵. ۳۱۸

«شنوایی سنجی یک میلیون و ۱۰۰ هزار کودک در سال ۹۴»، ۲۷ خرداد ۱۳۹۵. ۳۱۹

«شهید هرندی فاتح مسابقات باشگاهی گلبال بانوان شد»، ۵ اسفند ۱۳۹۵. ۳۱۹

«صدور مجدد کارت معلولیت در اردبیل آغاز شد»، ۳۰ دی ۱۳۹۵. ۳۱۹

«طرح توانبخشی معلولان افغانستانی در شهریار اجرایی می شود»، ۲۵ شهریور ۱۳۹۵. ۳۲۰

«طرح جبران عدم کارایی هنوز پابرجاست»، حمید داوودی، ۲۶ بهمن ۱۳۹۶. ۳۲۰

«طرح مراقبان خانگی چیست»، ۱ تیر ۱۳۹۶. ۳۲۱

«طرح های دانش بنیان در بهزیستس خراسان رضوی»، ۷ بهمن ۱۳۹۵. ۳۲۲

«فراخوان جشنواره استانی فیلم کوتاه «معلولیت و روستا» منتشر شد»، ۱۳ آبان ۱۳۹۵. ۳۲۲

«فراکسیون معلولان در مجلس دهم تشکیل می شود»، رایان عمران، ۳۱ تیر ۱۳۹۵. ۳۲۳

«کنترل گوشی و رایانه توسط معلولان با پلک زدن و تنفس»، ۷ بهمن ۱۳۹۵. ۳۲۴

- «گشایش پارک ویژه افراد مبتلا به اوتیسم در کشور»، ۱۳ خرداد ۱۳۹۵. ۳۲۵
- «لایحه حقوق افراد معلول در یک قدمی صحن علنی»، سهیل معینی، ۲۳ شهریور ۱۳۹۶. ۳۲۵
- «لس آنجلس میزبان مسابقات دوچرخه سواری معلولان»، ۳۰ دی ۱۳۹۵. ۳۲۶
- «مرجع مجازی راه یافتن اطلاعات برای نابینایان»، ۲۰ خرداد ۱۳۹۵. ۳۲۶
- «معلولان بر بام برفی دربند سر»، ۶ خرداد ۱۳۹۵. ۳۲۷
- «معلولیت ذهنی بیشترین آمار معلولان اردبیل»، ۱۶ دی ۱۳۹۵. ۳۲۷
- «مناسب سازی خانه های معلولان در سال جدید»، ۱۹ اسفند ۱۳۹۵. ۳۲۸
- «مناسب سازی مسیر حرکتی معلولان در منطقه ۱۳»، ۲۸ مرداد ۱۳۹۵. ۳۲۸
- «مناسب سازی معابر برای تردد معلولان و جانبازان در ماکو»، ۱۸ خرداد ۱۳۹۶. ۳۲۹
- «نابینایان و افراد مبتلا به بیماری دیابت اجازه اقامت دائم در کویت»، ۱۶ فروردین ۱۳۹۷. ۳۲۹
- «نبود مدرسه استثنایی در شهرستان کارون»، ۷ بهمن ۱۳۹۵. ۳۳۰
- «نشست تخصصی بررسی حقوق معلولان در ایران»، ۳۱ تیر ۱۳۹۵. ۳۳۰
- «نصب بالابر در منازل معلولان و جانبازان منطقه ۵»، ۲۴ تیر ۱۳۹۵. ۳۳۱
- «نگاه ویژه به حقوق سالمندان و معلولان در نشیت اداری لنده»، ۲۳ شهریور ۱۳۹۶. ۳۳۲
- «نمایشگاه آثار معلولان در سلماس برپا شد»، ۷ مرداد ۱۳۹۵. ۳۳۲
- «نمایندگان کمیسیون بهداشت برای تشکیل کمیسیون مشترک»، رایان عمران، ۷ مرداد ۱۳۹۵. ۳۳۲
- «نیمار بازیکن تیم فوتبال نابینایان شد»، ۲۴ تیر ۱۳۹۵. ۳۳۳
- «وام برای مددجویان به شرط معرفی از سوی بهزیستی»، ۱۵ تیر ۱۳۹۶. ۳۳۴
- «ورود دانش آموزان تلقیقی ممنوع نیست»، ۲۰ خرداد ۱۳۹۵. ۳۳۵
- «همایش اشتغال های حمایت شده در مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد»، ۲۶ بهمن ۱۳۹۶. ۳۳۵

«هیچ مانعی برای تحصیل دانش آموزان تلفیقی وجود ندارد»، ۱۳ خرداد ۱۳۹۵. ۳۳۵

فهرست

ص: ۱۴

اطلاع سانی دامنه وسیع دارد، شاخه ای از آن اطلاعات کتاب ها است که معمولاً به آن کتابشناسی یا مآخذشناسی می گویند، شعبه ای از اطلاع رسانی اطلاعات مقالات و گزارش های مندرج در یک نشریه است که اصطلاحاً به آن راهنما یا مقاله نامه یا مآخذشناسی می گویند. و چندین شاخه و شعبه دیگر دارد. این گونه مجموعه های اطلاع رسانی از اساسی ترین و زیربنایی ترین بخش های فرهنگ هر جامعه است. چرخه حیات هر فرهنگ به این عنصر بستگی دارد. همان طور که چرخه های اکوسیستم حیات طبیعی به عنصر آب متکی است و همه طبقات موجودات زنده مثل جانوران و گیاهان، انسان ها و غیره، در زنده ماندن به آب وابسته اند، در اکوسیستم فرهنگ هم کتابشناسی و مآخذشناسی ها، همه چرخه های فرهنگ را تغذیه می کنند و سرپا نگه می دارند.

تأثیر فهرست ابن ندیم و دیگر کتابشناسی ها در بخش فرهنگ اسلامی بر کسی پوشیده نیست؛ نیز جایگاه کتاب الذریعه نوشته آقابزرگ تهرانی در پژوهش های شیعی و در فرهنگ شیعه مبرهن و واضح است. با توجه به اهمیت و نقش زیربنایی مآخذشناسی و کتابشناسی در فرهنگ ویژه معلولیت، دفتر فرهنگ معلولین در سال های اخیر حداقل یکصد عنوان مآخذشناسی و کتابشناسی تدوین و بسیاری از آنها را به صورت مقاله یا کتاب منتشر کرده است. پس از مآخذشناسی، مجموعه سازی از اطلاعات پیشین ضرورت دارد. یعنی متون گذشته جمع آوری و طبقه بندی و در اختیار نخبگان و کاربران قرار می گیرد. در واقع مجموعه سازی، شیوه ای برای دسترس پذیری اطلاعات است. به ویژه این اطلاعات آماده و طبقه بندی شده روی اینترنت در اختیار عموم قرار گیرد.

پس از آن نوبت به بررسی، نقادی و تجزیه و تحلیل می رسد که جایش در فرهنگ معلولین خالی است. در زمینه تجزیه و تحلیل و بررسی های تحلیلی، دو پروژه را جلو انداخته و درصدد اجرای آن هستیم: یکی روش شناسی است که در دست تألیف می باشد و دوم کتاب سنجی است.

اما کتاب حاضر شامل دو اقدام نخست یعنی مآخذشناسی مطالب مندرج در صفحه توانش و دوم مجموعه سازی آنها است.

از پژوهشگر توانا آقای اباذر نصر که با دقت و حوصله اطلاعات صفحه ویژه معلولین روزنامه ایران به نام توانش را استخراج و فهرست راهنمای حاضر را تدوین کرد، کمال تشکر را داریم.

محمد نوری

مدیرعامل دفتر فرهنگ معلولین

زمستان ۱۳۹۷

ص: ۱۵

روزنامه ایران (وابسته به خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران) از اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۵ اقدام به راه اندازی صفحه ای با عنوان توانش برای پوشش اخبار و مسائل مرتبط به معلولان کرد. نخستین شماره این صفحه که در روزهای پنج شنبه هر هفته منتشر می شد، در روز ۳۰ اردیبهشت ماه ۱۳۹۵ بود. این صفحه تا ۲۸ تیر ماه سال جاری (۱۳۹۷) به صورت مداوم، هر هفته پنج شنبه ها منتشر می شد. پس از انتشار پنجشنبه ۲۸ تیر، پنج هفته این صفحه متوقف شد و منتشر نشد. مجدداً از تاریخ چهارم شهریور ماه ۱۳۹۷ (هر هفته روزهای یکشنبه) این صفحه منتشر شده است. در زمان تهیه این گزارش، آخرین شماره منتشر شده (۶ آبان ماه ۱۳۹۷)، در این مجموعه آورده شد. صفحه توانش از ابتدا تاکنون، دارای ۱۱۵ شماره است.

دفتر فرهنگ معلولین از مدتی پیش، اقدام به جمع آوری این صفحات و سپس طبقه بندی اطلاعات مندرج در آنها و سپس بررسی و تجزیه و تحلیل متون کرد. البته بخش مآخذشناسی و متون طبقه بندی زودتر آماده شد و در دفتر حاضر آمده است. اما بررسی تفصیلی درباره موضوعات و مباحث معلولیتی بعداً در اختیار پژوهشگران و علاقه مندان مباحث مرتبط به معلولین قرار داده خواهد شد. گفتنی است پیشتر نیز گزارشی جامع و در قالب کتابشناسی در ارتباط با صفحه «با معلولین» روزنامه اطلاعات نیز توسط دفتر فرهنگ معلولین تهیه شده است. همچنین درصدد هستیم اطلاعات همه نشریات دیگر که آثاری درباره معلولین و معلولیت دارند، جمع آوری و فهرست سازی و مجموعه سازی خواهد شد.

به منظور آسان سازی دسترسی به اطلاعات نشریات چند اقدام در کنار هم در حال اجرا است:

۱- اطلاعات مقالات و گزارش ها استخراج و تدوین و پس از تنظیم الفبایی عرضه می گردد. نشریات قدمی و جدید که درباره موضوعات ویژه معلولیت یا شخصیت های دارای معلولیت مقاله یا گزارش دارند، به این روش مآخذشناسی خواهند شد.

پیش بینی می شود، مآخذشناسی صفحه توانش، فهرست صفحه با معلولین و فهرست های دیگر نشریات که شامل اطلاعات مآخذشناسی از ابتدا تاکنون است، حدود ۱۰ جلد بشود.

۲- متن مقالات، گفت و گوها، اخبار و گزارش های هر نشریه جداگانه مجموعه سازی و زیر عنوان مجموعه مقالات و گزارش های صفحه با معلولان و غیره آماده انتشار خواهد شد. اینها هم حدود بیست جلد خواهد شد.

این دو سری از اطلاع رسانی در واقع گویای پیشینه فرهنگی و اجتماعی مباحث مرتبط به معلولیت در ایران است و تأثیر فوق العاده در فرآیندهای بعدی خواهد شد.

۳- اقدام سوم بررسی و تجزیه و تحلیل اطلاعات و متونی است که در دو مجموعه سابق آمده است. به روش کتاب سنجی، شیوه تاریخی، بررسی موردی و دیگر روش ها تمامی اطلاعات و متون جمع اوری شده بررسی خواهد شد.

در پایان لازم است از مدیریت دفتر فرهنگ معلولین تشکر ویژه داشته باشم، به ویژه از حجت الاسلام والمسلمین سید جواد شهرستانی نماینده آیت الله العظمی سید علی سیستانی مدظله لازم است تشکر نمایم که زمینه انجام اینگونه امور پژوهشی را فراهم آوردند.

اباذر نصر اصفهانی

ص: ۱۸

فصل اول: گفت و گو

اشاره

ص: ۱۹

دردنیای خود غرق شده و جز چرخش اجسام چیزی را نمی بیند شاید هم نمی خواهد با دنیایی که آنها و رفتارهایشان را درک نمی کنند، ارتباط برقرار کند. مردمانی که با دیدنشان درگوش یکدیگر پیچ می کنند و تمام درک شان تکان دادن سر و افسوس برای والدین شان است. شاید با خودتان بگویید آنها بیمار یا معلول هستند، اما پزشکان معتقدند آنها فقط طیفی از اختلال دارند که هنوز منبع و ریشه آن مشخص نیست. چند سالی است موضوع اوتیسم در جامعه گسترش یافته و به سوژه داغی برای رسانه ها تبدیل شده است تا با تیتراهای جنجالی، بمبی از حرف و حدیث را در کشور برسر زبان ها بیندازند. خبرهایی که در جامعه با شایعه همراه می شود و موجی از ترس را در دل خانواده هایی که کودکان خردسال دارند ایجاد می کند. براستی اوتیسم چیست؟ چرا افراد به این نوع از اختلالات دچار می شوند؟ آیا راه درمانی دارد؟ هزاران اما و اگر که در ذهن مادر و پدرهایی که نوزادی تازه متولد شده دارند، ایجاد می شود. برای پاسخ به سؤال هایی که ممکن است ذهن هر شخصی را به فکر فرو برد به سراغ عماد ملازاده دبیرانجمن علمی کاردرمانی ایران رفتیم تا کمی با افراد اوتیستیک آشنا شویم.

ملازاده درباره اختلالات عصب روانشناختی که امروزه آن را با نام اوتیسم می شناسند، می گوید: «این اختلال در سه سال اول زندگی کودک با علائمی خاص، خودش را نشان می دهد. افراد دارای اختلالات اوتیسم در مهارت های ارتباطی و کلامی دچار مشکل هستند، یعنی گفتارشان معمولاً با تأخیر صورت می گیرد. این افراد دارای کلیشه های رفتاری هستند که آن را می توان در رفتار، عملکرد و بازی هایشان مشاهده کرد. آنها علایق و رفتارهای محدود دارند یعنی الگوهای تکرار شونده را دنبال می کنند. به عنوان مثال همیشه یک بازی را به صورت تکرار، انجام می دهند. به طور معمول عموم کودکان هر دفعه به یک چیز واکنش نشان می دهند و از وسایل بازی جدید استقبال می کنند اما در کودکان اوتیسم اینگونه نیست. آنها فقط روی یک چیز متمرکز می شوند، بازی هایی که انجام می دهند هم متناسب با سن شان نیست. از دیگر نشانه های کودک اوتیسم دوری از جمع، بازی های انفرادی و همچنین فرار از ارتباط چشمی با دیگران است. آنها به مادر دل نمی بندند گویی با آغوش مادر قهر هستند و هنگامی که صدایشان می کنند به صدای او واکنشی ندارند، با اینکه می شنوند اما در دنیای خودشان غرق شده و توجهی به صدای محیط و اطرافشان ندارند. برخی از خانواده ها فکر می کنند کودک شان ناشنواست، در صورتی که چنین نیست، آنها می شنوند ولی واکنشی ندارند. این تعداد از کودکان به اجسامی که می چرخند علاقه بسیاری دارند، به طوری که نیم ساعت به ماشین لباسشویی که می چرخد نگاه می کنند و خنده ها و گریه های بی دلیل دارند.» او معتقد است؛ اوتیسم نه بیماری است و نه معلولیت، بلکه یک طیف است که به آن اختلال طیف اوتیسم می گویند.

والدین این کودکان با مراجعه به پزشک می‌گویند «مشکلش هرچه باشد فقط اوتیسم نباشد.» تعریفی که از اوتیسم در این سال‌ها بین مردم رواج پیدا کرده، بد تعبیر شده است. طبق آمار جهانی از هر ۶۷ تولد، یک کودک با اختلالات طیفی اوتیسم متولد می‌شود. اما در ایران آمار دقیقی از تولد کودک اوتیسم نداریم. این اختلال در پسرها چهار برابر بیشتر نسبت به دختران دیده شده است؛ یعنی در ازای هر چهار پسر اوتیسم یک دختر با این اختلالات متولد می‌شود.»

علت این اختلالات در کودکان چیست؟ آیا مشکلات ژنتیکی سبب بروز این اختلال در فرد می‌شود؟

علت آن هنوز مشخص نیست و همه چیز در حد تحقیقات و گمانه زنی است، برای همین هم تب داغی از اوتیسم را در کشور شاهدیم چرا که اطلاعات دقیقی از علت ایجاد این نوع از اختلالات در دست نیست. آنچه اهمیت دارد تشخیص بموقع و درمان این کودکان است چرا که با تشخیص بهنگام می‌توانیم یک درمان با کیفیت را برای کودک برنامه‌ریزی کنیم. مهم‌ترین درمان این افراد خدمات توانبخشی است که شامل کاردرمانی و گفتاردرمانی است، اما انجام جلسات متعدد کاردرمانی و گفتاردرمانی هزینه بالایی را روی دست والدین می‌گذارد.

هزینه خدمات توانبخشی برای این خانواده‌ها در ماه بین یک میلیون و ۵۰۰ تا دو میلیون و ۵۰۰ هزار تومان است. حال باید دید چند درصد از جامعه توان پرداخت این مبلغ را آن‌هم به صورت ماهانه دارند.

آیا توانبخشی کودکان اوتیسم تحت پوشش هیچ بیمه‌ای نیست؟

گفتن این جمله ضروری است که هیچ بیمه‌ای خدمات توانبخشی را پوشش نمی‌دهد و اگر خانواده توان پرداخت هزینه‌های کودک را نداشته باشد در آخر مجبور می‌شود فرزندش را به مراکز نگهداری بسپارد. نبودن در جلسات و دوره‌های توانبخشی که شامل گفتاردرمانی و کاردرمانی است سبب می‌شود کودک آسیب بیشتری را متحمل شده و درعین حال دوران طلایی درمان هم از او دریغ خواهد شد.

شاید گفتن این داستان، بتواند مفهوم و اهمیت توانبخشی را بیشتر نشان دهد. نمونه‌های متفاوتی را در طول خدمت به عنوان پزشک تجربه کردم. دو کودک اوتیسم داشتیم که هر دو تشخیص بهنگام داشتند، بعد از چند سال یکی از کودکان به حدی از بهبودی رسید که دوران تحصیل را در مدارس عادی گذراند و دیگری را به مراکز نگهداری سپردند. شاید با خود بگویید فرق این دو کودک چه بوده است که یکی بهبود پیدا کرده و دیگری حالش بدتر شده است. کودک اول پدر و مادری پزشک داشت و در دو و نیم سالگی تشخیص دادند و با درمان بموقع و مداوم بهبودی سریعی را تجربه کرد اما کودک دیگر به دلیل نبود بضاعت مالی خانواده و گذراندن کلاس‌های کوتاه و البته نامنظم، خانواده مجبور شد فرزندش را به مراکز نگهداری بسپارد.

به طور معمول هر کودک در ماه چند جلسه باید توانبخشی شود و تا چند سال این روند ادامه دارد؟

با توجه به تجربیاتم طی این سال ها و ارتباط مستقیمی که با این بچه ها داشتم باید بگویم توانبخشی برای آنها باید ۲۴ ساعته باشد به طوری که هر روز در کلاس های گفتاردرمانی و کاردرمانی حضور داشته و بعد از آن هم این وظیفه والدین است که آموزش هایی را که درمانگر به آنها یاد می دهد با فرزندشان تمرین کنند. دریک کلام باید برای این کودکان وقت گذاشت اما با توجه به بضاعت خانواده ها توصیه ما این است که حداقل در هفته سه جلسه توانبخشی شوند. دوره بهبودی بسته به میزان و شدت اختلال دارد و اینکه تشخیص در چه سنی صورت گیرد.

کودکی داشتیم که با رسیدن به ۹ سالگی، درمانگر به این نتیجه رسید که دیگر نیازی به دوره توانبخشی ندارد و از این به بعد باید روی ابعاد تحصیلی و استعدادهایش کار شود؛ البته هستند افرادی که تا سن ۱۵ یا ۱۷ سالگی هم نیازمند دریافت خدمات توانبخشی هستند. به طور کلی پروسه درمان افراد اوتیسم بستگی به فرد و میزان اختلال و البته گذراندن دوره های توانبخشی دارد.

پس از بعد مالی آنچه روی این کودکان می تواند تأثیر گذار باشد بعد فرهنگی خانواده و جامعه است چرا که افراد جامعه به واژه اوتیسم حساس شدند و دوست ندارند قبول کنند که فرزندشان اوتیسم است و اکثراً تلاش می کنند تا این موضوع را از اعضای خانواده و بستگان مخفی نگه دارند. اما به این دسته از والدین باید بگویم اوتیسم پایان راه نیست.

مراحل درمان این افراد سه ضلع است؛ خانواده، درمانگر و جامعه. از جامعه نام بردم چرا که مردم هم در درقبال این افراد مسئولیت اجتماعی دارند و باید آنها را بپذیرند و رویشان برچسب نزنند. باید روی توانبخشی مبتنی بر جامعه بسیار کار کنیم. اگر نتوانیم این افراد را با جامعه پیوند عملاً کاری نکرده ایم. حضور این افراد در جامعه باید عادی سازی شود تا اگر فرد اوتیسم رفتار کلیشه ای از خود نشان داد با نگاه های سنگین مردم روبه رو نشود.

با شناخت یکباره موضوع اوتیسم، رسانه ها موجی با تیتراهای خوش آب و رنگ در جامعه گسترش دادند و اوتیسم را همچون سونامی خطرناک به مردم معرفی کردند. این واژه ها ذهن مردم را نسبت به اختلالات اوتیسم خراب کرد. حال باید این دید منفی را از ذهن شهروندان پاک کنیم تا افرادی که در شهرهای دورتر با این مشکل روبه رو می شوند ابتدا آموزش های صحیح را فرا بگیرند و از نام اوتیسم نترسند.

خانواده هایی که متوجه می شوند کودکان دچار مشکلاتی است یا بهتر بگوییم علائم اوتیسم را در فرزندشان مشاهده می کنند در ابتدا باید به کجا مراجعه کرده و چه مراحل را طی کنند؟

هنگامی که خانواده نشانه های اختلال اوتیسم را در کودک مشاهده کرد، بلافاصله باید به فوق تخصص روانپزشکی کودکان و نوجوانان مراجعه کنند. آنها خانواده را به تیم توانبخشی ارجاع می دهند. پزشکان این تیم با آزمون های خاصی که از کودک می گیرند، او را مورد غربالگری قرار می دهند، طیف اختلالات در کودک را تشخیص می دهند و او را وارد مرحله درمان می کنند.

«سرانه یک دانش آموز استثنایی ۴ برابر سک دانش آموز عادی؛ گفت و گو با مجید قدمی، رئیس آموزش و پرورش استثنایی»، محبوبه مصرقانی، ۱۹ مرداد ۱۳۹۶.

«پسرم هم ناشنواست هم مشکل جسمی حرکتی دارد؛ نه جایش در مدرسه ناشنوایان است نه مدرسه معلولان جسمی»؛ «در مدرسه نابینایان کتب درسی سال بعد به دست دانش آموزان می رسد»؛ «هر سال برای ثبت نام فرزندم در مدرسه عادی باید اشک بریزم و التماس کنم»؛ «بچه ام در تابستان مثل یک تکه گوشت گوشه خانه می افتد» و... اگر پای صحبت خانواده های دانش آموزان استثنایی بنشینیم، درد دل هایی را می شنویم که کمتر مورد توجه قرار گرفته می شود. به همین بهانه با مجید قدمی معاون وزیر آموزش و پرورش و رئیس سازمان آموزش و پرورش استثنایی که چند سالی است برای بار دوم بر صندلی ریاست سازمان آموزش و پرورش استثنایی تکیه زده به گفت و گو نشستیم. دکتر قدمی که سال ها در حوزه تعلیم و تربیت کودکان دارای معلولیت فعالیت می کند همواره در دوره های مدیریتش از مجریان اصلی سیستم آموزشی فراگیر بوده، سیستمی که معتقد است کودکان دارای معلولیت نباید جدا شوند و باید امکانات آموزشی به گونه ای برایشان تأمین شود که بتوانند در کنار سایر دانش آموزان عادی درس بخوانند.

تعداد کل دانش آموزان استثنایی در سطح کشور چقدر است و به چه گروه هایی تقسیم میشوند؟

نزدیک به ۷۳ هزار دانش آموز استثنایی در گروه های نابینا، ناشنوا جسمی حرکتی، اختلالات رفتاری و عاطفی چند معلولیتی و اختلالات یادگیری در ۱۵۰۰ مدرسه استثنایی کشور داریم و حدود ۵۵ هزار دانش آموز نابینا، ناشنوا جسمی حرکتی هم در سیستم تلفیقی در مدارس عادی در سطح کشور در حال تحصیل هستند. نزدیک به ۲۳ هزار نفر هم پرسنل شاغل به این دانش آموزان مدارس خاص خدمت رسانی میکنند.

بودجه سازمان آموزش و پرورش استثنایی چقدر است؟

به جرأت میتوان گفت بودجه سازمان در دولت تدبیر و امید جهش بسیار خوبی داشته است. این افزایش در طول چند سال گذشته بینظیر بوده است. در بحث بجز یکی از فصول که مربوط به حقوق و مزایا است مابقی بودجه ای که در بخش خدمات حمایتی فعالیتهای فرهنگی، ورزشی و... در بعضی کتابهای درسی به ما داده میشود از رقم ۲۴ هزار میلیارد تومان به ۹۵ میلیارد تومان رسیده است؛ یعنی حدود ۴ برابر شده است. این مهم به ما کمک بزرگی کرده تا طرحهای خیلی خوبی اجرا کنیم و اگر با همین روند ادامه یابد، در برنامه ششم و در دوره چهار ساله آینده آثار کمی کیفی خیلی خوبی شاهد خواهیم بود.

سرانه آموزش یک دانش آموز استثنایی نسبت به دانش آموزان عادی چقدر است؟

سرانه یک دانش آموز استثنایی تقریباً ۴ برابر یک دانش آموز عادی و بین ۸ تا ۱۰ میلیون تومان است. ما همین میزان را برای هر دانش آموز استثنایی در سال هزینه میکنیم در حالی که در مدارس عادی هزینه هر دانش آموز حدود ۵/۲ میلیون تومان است. البته برای گروه های چندمعلولیتی و اوتیسم هزینه بالاتری پرداخت میشود که بعضاً در مناطق محروم این رقم به ۱۱ تا ۱۲ میلیون هم

میرسد. ما از حمایت‌های خیرین صرفاً در طرح‌های عمرانی استفاده میکنیم و آن هم عمدتاً در مناطق محروم هزینه میشود. در سایر بخش‌ها خود دولت هزینه‌ها را تأمین میکند.

طرح فراگیر یا تلفیقی در چه مرحله‌ای قرار دارد و با چه هدفی در حال اجراست؟

یکی از برنامه‌های ما و در حقیقت برنامه اصلی مان رویکرد آموزش تلفیقی و فراگیر است. آموزش تلفیقی که یک رویکرد کاملاً جهانی است باعث میشود دانش آموزان با نیازهای ویژه آماده حضور در جامعه با اتکا به تواناییهای خود شوند. نظام آموزشی گروه‌های نابینا، ناشنوا و جسمی حرکتی همان نظام آموزشی گروه‌های عادی است و با تبدیل کتب درسی به بریل این کودکان میتوانند در سیستم عادی درس بخوانند و برای دانش آموزان جسمی حرکتی میتوان مناسب‌سازی‌هایی را در مدارس انجام داد. در حال حاضر نزدیک به ۵۵ هزار نفر در این سیستم در حال تحصیل هستند. بتازگی نیز در مناطق روستایی طرحی را آغاز کردیم که بچه‌های کم‌توان ذهنی که کلاس‌های درسی‌شان تراکم پایین تری دارد در کنار بچه‌های عادی آموزش میبینند. این طرح به صورت آزمایشی است و اگر تجربه خوبی باشد این تغییر در مدارس غیرروستایی نیز انجام خواهد گرفت. سیستم ما در آموزش فراگیر به این صورت است که در هر منطقه یا استان تعدادی از مدارس عادی تحت نظر یک مدرسه استثنایی «مدرسه پشتیبان» قرار میگیرند که این مدارس «مدارس پذیرا» نامگذاری میشوند همچنین معلمی را از مدرسه پشتیبان به مدرسه عادی میفرستیم تا به معلمان کمک کنند که به آنها معلمان «رابط» میگویند. برای بچه‌های دیرآموز نیز طرحی را پیش بینی کردیم تا آنهایی را که در مدارس عادی درس میخوانند تحت پوشش قرار دهیم.

اما شما از مشکلات ثبت نام در مدارس عادی اطلاع دارید؟

در مورد ثبت‌نام دانش آموزان در مدارس عادی هم باید بگویم که والدین این بچه‌ها باید از طریق سازمان آموزش و پرورش هر استان اقدام کنند. والدین میتوانند با مراجعه به سازمان استثنایی هر استان درخواست‌شان را مطرح کنند و اگر کودکان شرایط کافی برای حضور در مدارس عادی را داشت از طریق معرفی نامه به مدرسه‌ها معرفی میشوند. طبق قانون مدارس نمی‌توانند از این مسئله سر باز زنند. ما برای توسعه آموزش فراگیر باید کار فرهنگی بکنیم تا نگرش مدیران مدارس عادی، دانش آموزان این مدارس و اولیا آنها و هم خود دانش آموزان استثنایی مثبت شود.

چند سالی است که سازمان آموزش و پرورش با کمبود نیروی انسانی در بخش آموزش مواجه است آیا برای رفع مشکل تصمیماتی گرفته شده است؟

ما برای کمبود نیروی انسانی هم در آزمونی که برگزار میشود سهمیه داریم و هم از دانشگاه فرهنگیان خروجی داریم. در مجموع این دو شیوه حدود سیصد نفر در سال جذب سازمان میشوند. در آینده نزدیک حدود ششصد نفر از معلمان با تجربه ما بازنشسته میشوند. بنابراین نیاز هست که برای تأمین نیروی انسانی در استخدام آزاد مجوز بیشتری دریافت کنیم. سازمان طی چند سال آینده با سونامی بازنشستگی همراه خواهد بود بخصوص که همکاران از سنوات ارفاقی برخوردار هستند و میتوانند با ۲۵ سال خدمت بازنشسته شوند. ما به دنبال این هستیم مجوزهایی را بگیریم تا مشکل را برطرف کنیم.

وضعیت مدارس استثنایی از لحاظ امکانات توانبخشی چگونه است؟

ص: ۲۵

یکی از کارهایی که ما انجام دادیم تخصیص دو ردیف بودجه به خدمات توانبخشی است. اولاً به دلیل آنکه همه مدارس ما نیروی توانبخشی ندارند ما ناگزیر هستیم که برخی خانواده ها را به مراکز توانبخشی خارج از سازمان ارجاع دهیم. در این مورد ما فاکتورها و هزینه های توانبخشی را تقبل میکنیم. اما مدرسی که دارای نیروی توانبخشی هستند در طول سال به دانش آموزان خدماتی را ارائه میدهند. همچنین طرح دیگری را نیز اجرا کردیم به نام «خدمات حمایتی». خدمات حمایتی که رویکرد عدالت جویانه دارد و اغلب خانواده های محروم تحت پوشش این طرح قرار دارند. طی دو سال گذشته حدود پنج هزار نفر از این طرح استفاده کردند که مجموعه دارویی درمانی توانبخشی؛ تجهیزات توانبخشی و جراحی آنها با هزینه نزدیک به ۷ میلیارد تومان در طی دو سال گذشته تقبل شده است. این یعنی هر دانش آموزی که در مدارس استثنایی دچار بیماری بشود و نیاز به استفاده مستمر از دارویی خاص داشته باشد یا نیاز به تجهیزاتی مانند عصا، واکر، سمعک و... باشد با پرکردن فرمی و تحویل درخواستش به ما در صورت تأیید سازمان در قالب این طرح خدمات در اختیارش قرار میگیرد. کاشت حلزون برای دانش آموزان کم شنوا نیز در همین طرح قرار دارند و کودکان زیر شش سالی که شرایط کاشت را داشته باشند تحت پوشش قرار میگیرند.

چند سالی است که کتب درسی دانش آموزان نابینا دیرتر از موعد به دستشان میرسد اقداماتی جهت رفع این مشکل صورت گرفته است؟

با برنامه ریزیهای دقیق توانستیم مشکلاتی را که مربوط به دیر رسیدن کتب به بچه ها بود، حل کنیم. این مشکل در حدی بود که بعضاً کتب درسی اسفند یا سال تحصیلی بعد به دست دانش آموزان میرسید. تفاوت کتب درسی مدارس ما با سیستم عادی این است که کتب مربوط به نابینایان، ناشنوایان با اندکی تغییر مناسبسازی میشود و کتب کودکان معلول ذهنی توسط بهترین معلمان ما تألیف میشود. برای کتب درسی نابینایان دستگاه چاپ بریل داریم که به جرأت میگویم بیش از ۸۰ درصد کتب درسی سال آینده آماده و به استانها ارسال شدهاند، ۲۰ درصد مابقی نیز مربوط به پایه های جدید می شود که تا ماه آینده آماده می شوند. امسال بیش از ۶۰ عنوان کتاب برای دانش آموزان نابینا مناسبسازی میشوند. برای دانش آموزان کم توان ذهنی خود سازمان آموزش و پرورش استثنایی کتبی را تألیف میکند که به دوره ابتدایی، به دوره پیش حرف های و دوره حرف های تقسیم می شوند. تمامی کتاب ها در مرحله چاپ هست و تا پایان مرداد ماه به استانها ارسال خواهند شد و هیچ دغدغهای در این زمینه وجود ندارد و یکی از کارهای بزرگی که طی دو سه سال گذشته انجام شده این است که مشکل کتب درسی را از جهات مختلف حل کردیم.

بچه ها کتب کمک آموزشی هم دارند؟

برای نابینایان بخصوص در بحث کنکور کتب گویا تهیه کردیم و کلاً یکی از برنامه هایمان گویا کردن تمام کتب در کنار کتب بریل است. در سازمان استوئوبی نیز ساختیم. ما در سال گذشته حدود سیصد نفر قبولی در رتبه های برتر بدون داشتن سهمیه در دانشگاه داشتیم که این نشان میدهد سیستم آموزش و پرورش استثنایی یک سیستم کیفی است؛ سعی شده محتوای کتب را ساده و مناسب و قابل فهم منتشر کنیم. در این راستا هم معلمان بر محتوا نظارت دارند که این باعث

میشود محتوای کتب با ویژگیهای بچه های معلول منطبق شود که این واقعاً زحمت زیادی برای معلمان داشته است که این جای تقدیر دارد.

مدارس استثنایی تا چه میزان برای دسترسی دانش آموزان مناسبسازی شده است؟

در میان مدارس عادی مدارس برای طرح فراگیر انتخاب میشوند که از لحاظ موقعیت مکانی و هم دسترسپذیری نسبت به دیگر نقاط مناسب باشند همچنین طبق مصوبه وزارت آموزش و پرورش مقرر شده در بحث مناسبسازی با سازمان نوسازی همکاری داشته باشیم و در نقش مشاور ویژگیها و استانداردهای لازم را ارائه دهیم تا مدارس عادی پذیرای دانش آموزان معلول شوند. همچنین در زیر نظام آموزشی این محتوا گنجانده شده که هر جا مقرر است مدرسه‌های ساخته شود باید با توجه به نوع گروه و معلولیت بچه ها مناسبسازی شود.

فضای آموزشی هر کودک استثنایی چقدر است؟

هر دانش‌آموز استثنایی چهار برابر یک دانش‌آموز عادی در ابعاد مختلف فضای آموزشی نیاز دارد. هر کلاس آموزشی ما شش تا یازده نفر است که برای دانش آموزان چند معلولیتی و اوتیسم این عدد به سه و دو نفر هم میرسد. میانگین کشوری ما سه و نیم است بنابراین هر چه معلولان بیشتر میشوند تراکم کمتر میشود و ما باید این مسأله را رعایت کنیم تا معلم بتواند در کلاس توجه کافی به همه دانش آموزان داشته باشد؛ بخصوص در مورد کلاسهایی که مربوط به بچه های نابینا، ناشنوا و جسمی حرکتی است؛ چرا که با افزایش دانش آموزان معلم نمیتواند به میزان کافی به هر دانش آموز رسیدگی کند.

در مورد ایاب و ذهاب دانش آموزان استثنایی و هزینه های آن توضیح میدهید؟

در شهر تهران، شهرداری مناطق رفت و آمد دانش آموزان را برعهده گرفته است و به صورت رایگان سرویس کودکان تأمین میشود در این خصوص اگر خانواده ها مشکلی دارند میتوانند به اداره آموزش و پرورش استثنایی مراجعه کنند و حتماً پیگیری خواهد شد. در سطح کشور هم با اعتباری بالغ بر ۲۵ میلیارد تومان امسال به تمام نقاط خدمات سرویس رفت و آمد ارائه میدهیم تا بچه ها بتوانند سر کلاس حاضر شوند و در مناطق دورافتاده هم مدارس شبانه روزی پیشبینی کردیم. البته می پذیریم که بین ۱۰ تا ۲۰ درصد از هزینه ها را خانواده ها در مناطق روستایی پرداخت میکنند. سعی ما بر این است که سهم دولت در این هزینه ها بیشتر باشد. تا قبل از این دولت، سهم خانواده از هزینه ایاب و ذهاب ۸۰ درصد و سهم دولت ۲۰ درصد بود که با روی کار آمدن دولت، سهم خانواده به ۲۰ درصد و سهم دولت ۸۰ درصد رسیده است. هر چند برنامه های آینده بر این است که پولی از خانواده ها گرفته نشود.

چه دانش آموزانی در خوابگاه درس میخوانند و چه تسهیلاتی دریافت میکنند؟

ما در تمام استان ها و شهرستان ها مدرسه داریم اما در مناطق دورافتادهای که رفت و آمد برای دانش آموزان از روستا به استان دشوار باشد از آنها در خوابگاه پذیرایی میکنیم. این فاصله باید بیش از سی کیلومتر باشد. حدود ۲۴ مرکز شبانه روزی در سطح کشور وجود دارد که دانش آموزان در میان این مدارس توزیع میشوند. دانش آموزانی که در خوابگاه هستند

هفته‌های یکبار به خانواده هایشان سر میزنند. کلیه خدمات ما در مراکز شبانه روزی کاملاً رایگان است. دانش آموزانی بیشتر در مراکز شبانه

ص: ۲۷

روزی حضور پیدا میکنند که دوره ابتدایی را میگذرانند و تعدادشان محدود است و امکان ایجاد مدرسه متوسطه برای معلولیتشان در روستایشان نیست.

در بعضی مدارس تلفیق مقاطع تحصیلی وجود دارد؛ مخصوصاً در مدارس ناشنوایان، علت چیست؟

کلاسهای ما از شش تا یازده نفر است، در مدارس ممکن است به دلیل محدود بودن تعداد بچه ها در پایه ها، دو پایه را در یک کلاس برگزار کنند. مثلاً پایه های که دو دانشآموز دارد در کلاس پایه دیگر که دو تا سه دانشآموز دارد برگزار شود و این موضوع با تمهیدات خاصی صورت میگیرد و معلمانی که توانمندی اداره دو پایه را داشته باشند برای این موضوع در نظر گرفته میشوند.

جایگاه بچه های چند معلولیتی در سیستم آموزش استثنایی کجاست؟

در میان دانش آموزان استثنایی، استثنایترین گروه ها بچه های چند معلولیتی هستند. نابینا ناشنوا، نابینا - معلول ذهنی، ناشنوا - معلول ذهنی، اوتیسم - معلول ذهنی و... اول آموزش این کودکان انفرادی است؛ دوم وقتی که یک پایه معلولیت کم توان ذهنی باشد که عمدتاً هم همین موضوع شایع است؛ پایه تحصیلی بر مبنای همان کم توان ذهنی گذاشته میشود. دانشآموزی که نابیناست و معلولیت ذهنی نیز دارد در میان کودکان که معلولیت ذهنی دارند درس خواهد خواند. عمدتاً هم برای دانش آموزان چند معلولیتی تأکید بر این است که فرد بتواند خودش را اداره کند و آموزش ما بر این محور است که بتوانیم فرد را به کفایت فردی برسانیم و وابستگی به دیگران را به حداقل برسانیم. می توان گفت هدف بیشتر توانبخشی است و در کنار آن آموزش. البته شایان ذکر است کودکانی وارد سیستم آموزش میشوند که حداقل بهره هوشی برای فراگیری تحصیل را داشته باشند که این هم توسط کارشناسان و ابزارهایی که در دست داریم سنجیده میشود. نزدیک ۶ هزار دانشآموز چند معلولیتی داریم.

چه امکانات و لوازم ورزشی در مدارس استثنایی برای کودکان در نظر گرفته شده است؟

ما در حد توانمان و با همان اعتباراتی که نسبت به گذشته چهار برابر شده است بودجهای برای خدمات فرهنگی و ورزشی در نظر گرفتیم. نکتهای که در این مورد بر آن تأکید دارم این است که تابستان امسال با هماهنگی با کمیته ملی پارالمپیک برنامه های ورزشی کشوری را برای دانش آموزان تدارک دیدهایم. نزدیک به چهار هزار دانشآموز از نقاط مختلف کشور در رشته های مختلف و متنوع بسته به نوع معلولیتشان با یکدیگر رقابت خواهند کرد. هزینه های ورزشی مدارس ما نسبت به مدارس عادی نسبتاً سنگین است. برای مثال گلبال که مختص نابینایان است نیاز به سالن ورزشی مناسب دارد که این نیاز به تأمین مالی زیادی دارد. اما سعی کردیم هر مجموعه ورزشی که در استانی ساخته میشود سالی را بسازیم تا دانش آموزان از مجموعه ورزشی بهره ببرند. به جرأت میتوانم بگویم طی دو سه سال گذشته بالغ بر ۱۰ میلیارد تومان صرف ورزش دانش آموزان مدارس استثنایی شده است.

برای اوقات فراغت بچه ها در تابستان چه برنامه هایی در نظر گرفته شده؟

در سراسر کشور، تابستان بعضی مدارس تبدیل به پایگاه های تابستانی میشود و برای برگزاری برنامه های فرهنگی و ورزشی اعتباراتی را به آنها اختصاص دادیم و پیشینی کردیم بین ۱۵ تا ۱۷ هزار دانشآموز از این خدمات استفاده کنند. در این پایگاه ها بهترینها انتخاب میشوند برای مسابقات

ص: ۲۸

فرهنگی و ورزشی کشوری که در سه استان تهران، آذربایجان شرقی و خراسان رضوی در همین تابستان به رقابت خواهند پرداخت.

حدود ۱۰ سال گذشته طرحی از سمت شما مطرح شد به نام طرح آتیه که این طرح ملغی شد. در مورد آن طرح توضیحاتی ارائه میدید؟

طرح آتیه طرحی بود که حدود ۱۰ سال پیش مطرح شد. من دوبار در این سازمان مسئولیت داشتم و این طرح برمیگردد به دوره اول مسئولیت بنده و پس از آنکه من از سازمان رفتم این طرح ملغی شد و ما در آن زمان به دنبال این بودیم که از طریق سرمایه‌گذاری در بانکهای دولتی به شکلی عمل کنیم که هر دانش‌آموزی پس از فارغ‌التحصیلی ماهانه حقوقی دریافت کند یا بودجهای در اختیار کارفرما قرار بدهیم که این دانش‌آموز را مشغول کند که متأسفانه این طرح در همان سالهای ۸۷ و ۸۸ منتفی و کل مبلغی هم که در بانک مورد نظر اندوخته شده بود در میان دانش‌آموزان توزیع شد و تقریباً نفری ۲۰۰ و ۳۰۰ هزار تومان برای هر دانش‌آموز واریز شد. و در حال حاضر هیچ سود یا پولی برای شخصی واریز نمیشود.

در آموزش بچه‌های استثنایی چه مقدار از تکنولوژی روز دنیا استفاده می‌شود؟

ما تقریباً در بخشهای مختلف سعی کردیم برنامه‌ریزیهای آموزشی و تحصیلیمان منطبق با تجربه کشورهای دیگر باشد. نمود این مسأله هم در بخش آموزش نابینایان و ناشنوایان دیده میشود و هم در بخش آموزش کم توانایان ذهنی. استفاده از ابزار و تجهیزاتی که بتواند بچه‌ها را به روزرسانی کند. ما مدارسمان را به سمت هوشمندسازی سوق دادیم و محتوایی را تولید کردیم که معلمان بتوانند از آنها بهره ببرند. سامانه‌هایی را هم تعریف کردیم که نوعی استفاده از تکنولوژی روز دنیا است و می‌تواند باعث خدمات بسیار عالی شود. از نمونه‌های از این سامانه‌ها میتوانم به سامانه جامع بهداشت اشاره کنم که رونمایی آن چند هفته گذشته انجام شد. این سامانه به نحوی است که تمام ویژگیهای یک دانش‌آموز معلول را از نوع معلولیتشان گرفته تا شرایط خانوادگی هوشی و درسی ثبت میکنیم و این باعث شده تا بتوانیم براساس داده‌های واقعی برنامه‌ریزی آموزشی، پرورشی و توانبخشیمان را انجام دهیم و اطلاعات را به صورت آنلاین در اختیار مدارس قرار دهیم.

شما دو دوره در سمت ریاست سازمان آموزش و پرورش حضور داشتید. حضورتان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

من معلم کودکان استثنایی هستم در طول هشت سالی که در سازمان بودم مجموعه‌های متخصص را به کار گرفته بودیم و در حال حاضر پس از بازگشت هم نیز همین رویکرد را داریم. تمام افرادی که در رده مدیریتی در سازمان آموزش و پرورش استثنایی هستند باید معلم کودکان استثنایی با مدرک فوق لیسانس باشند. در دوره‌های که وقفه ایجاد شد احساس کردیم که در خیلی زمینه‌ها کار دچار مشکل شده بود برای مثال همین بحث دیر رسیدن کتب درسی به دانش‌آموزان، یا در بحث سرویس ایاب و ذهاب و... در این مدت هیچ خدمت حمایتی و توانبخشی وجود نداشت و در خیلی جهات دیگر؛ حتی ساختمان سازمان هم در حال فروش بود ما در ارزیابی‌هایی که کردیم

در ابعاد مختلف تقریباً حدود ۷۰۰ مشکل در سازمان شناسایی کردیم. به جرأت می‌گویم با بهره‌گیری از نیروی انسانی

متخصص توانستیم اغلب این مشکلات را حل کنیم. مشکلات کتب درسی حل شد، مشکل سرویس

ص: ۲۹

تا ۸۰ درصد حل شده، خدمات توانبخشی و حمایتی بخوبی انجام شده فعالیتهای فرهنگی بیش از ۲۵۰ درصد افزایش پیدا کرده، توسعه آموزشهای تخصصی ضمن خدمت داشتیم و بودجهمان نزدیک به چهار برابر شده و همه اینها نشان دهنده این است که در طول چهار سال گذشته ما گامهای بلندی را برداشتیم تا مشکلاتی که در دوره زمانی برای سازمان ایجاد شد، برطرف کنیم. متأسفانه در دوره قبل به این دقت نشده بود که آموزش و پرورش استثنایی یک سازمان تخصصی است.

سازمان در آینده چه برنامه هایی برای دانش آموزان دارد؟

ما برنامه های متنوعی را برای سال تحصیلی ۹۶ تدارک دیدیم. ما پیش بینی می کنیم در حوزه کتب درسی پنج عنوان جدید، ۱۰ کتاب صوتی تولید و ۶۰ عنوان کتاب جدید مناسب سازی کنیم. در حوزه فراگیر و تلفیق دو بسته آموزشی آماده کرده ایم. ما در سال جاری دو دوره تأمین مدرس برای طرح فراگیر پیش بینی کرده ایم که در سطح کشور خواهد شد و سعی می کنیم مداخلاتی را برای دانش آموزانی که نیازمند توانبخشی در مدارس عادی دارند داشته باشیم. ما سامانه ارزشیابی توصیفی را در آینده نزدیک خواهیم داشت؛ چیزی که تا به حال در آموزش و پرورش عادی هم نبوده است. از طریق این سامانه معلمان بدون استفاده از ابزار گذشته می توانند کار ارزیابی دانش آموزان را انجام دهند. پیش بینی می کنیم نزدیک به بیست هزار نفر را تحت پوشش خدمات توانبخشی قرار دهیم همچنین در طرح سنجش سلامت یک میلیون پانصد هزار دانش آموز شرکت خواهند کرد. در مناطق عشایری نیز طرح سنجش به صورت رایگان انجام خواهد شد. یکی دیگر از برنامه های اصلی مان این است که مدارس را از نظر تجهیزات در مدارس متوسطه حرفه ای و هنرستان بی نیاز کنیم.

«سمن»های معلولان، بازوی نظارتی بهزیستی باشند: گفت و گو با محمد کمالی، عضو شورای راهبردی سازمان بهزیستی کشور»
راضیه کباری، ۱۶ دی ۱۳۹۵.

شاید هیچ کس بر نیازهای افراد معلول، بیش از خود آنان واقف نباشد و این امر است که حضور بیش از پیش این گروه را در عرصه های مختلف برنامه ریزی و سیاستگذاری برای آنان می طلبد. برای بررسی نقش افراد دارای معلولیت در برنامه ریزی و نظارت بر اجرای امور خویش، گفت و گویی با دکتر محمد کمالی، عضو شورای راهبردی سازمان بهزیستی کشور انجام دادیم.

دکتر محمد کمالی که سال هاست در زمینه بررسی و نقش معلولان و مطالبات آنها در جامعه فعالیت دارد به دو نگاهی که در دنیا به مسائل مربوط به افراد دارای معلولیت وجود دارد اشاره می کند و می گوید: «در دنیا، در حوزه رسیدگی به امور افراد دارای معلولیت، دو نگاه وجود دارد؛ یک نگاه این است که تأمین نیازها و انجام کارهای مربوط به معلولان را در حیطه وظایف دولت بدانیم و بگوییم باید سازمانی تشکیل شود و همه خدمات مورد نیاز افراد دارای معلولیت را برعهده بگیرد. از جمله خدمات پزشکی، آموزشی، اشتغال، حرفه آموزی، نگهداری و مسائل حقوقی. این تجربه در بسیاری از کشورها از جمله کشور ما آزموده شده و منافع و مضراتی را در بر داشته است اما نگاه دوم این است که این

کارها را با مشارکت بخش غیردولتی انجام دهیم. این مشارکت هم در ارائه خدمات است و هم در حمایت از حضور این افراد در جامعه.» معاون توانبخشی ده ه ۷۰ سازمان بهزیستی می افزاید: «من مدل مشترکی از این دو نگاه را می پسندم. ما در سیاستگذاری ها و برنامه ریزی های کلان می توانیم به سیستم دولتی تکیه کنیم. سیستم دولتی می تواند در سطح کلان رفاه و تأمین اجتماعی، بهداشت و درمان و وزارتخانه های دیگر، نقش سیاستگذار و ناظر را بر عهده بگیرد اما مواردی که مربوط به ارائه خدمات است می تواند بر عهده بخش غیردولتی گذاشته شود. در سال ۷۱ که من وارد سازمان بهزیستی شدم تمام مراکز ما دولتی بودند و همه خدمات در مراکز دولتی ارائه می شد و تنها سه مرکز توانبخشی خصوصی وجود داشت و ۳-۴ مرکز هیأت امنایی. حجم خدمات مورد نیاز هم بسیار بالا بود. برای نگهداری در مراکز بهزیستی هم چندین هزار نفر، «پشت نوبتی» داشتیم. در خیلی از شهرها هم مراکز فیزیوتراپی و مراکز ارائه خدمات روزانه توانبخشی برای نابینایان، ناشنویان و معلولان جسمی نداشتیم. تدبیری که در آن زمان اندیشیده شد این بود که ۱۰ مرکز جامع توانبخشی را در استان های مختلف راه بیندازیم. ۱۰ مرکز نگهداری نیز طراحی شد. منتها این ۱۰ مرکز تنها ظرفیت پذیرش ۱۵۰۰ معلول را داشت که حدود ۵ درصد نیاز ما را تأمین می کرد. بعلاوه تجربه نشان داده بود بخش دولتی در حوزه ساخت عملکرد خوبی ندارد. به همین علت بخش غیردولتی را وارد سیستم کردیم. از نیروهای متخصصی که در جامعه بودند برای ارائه خدمات دعوت کردیم و خوشبختانه امروز شاهد حضور بیش از هزار مرکز غیردولتی هستیم تا آنجا که دیگر چیزی به عنوان «پشت نوبتی» وجود ندارد.» عضو شورای راهبردی سازمان بهزیستی در مورد انتظارات از «سمن» ها بیان می کند: «ما از «سمن» ها بیشتر انتظار داشتیم در موارد صنفی، حقوقی و فرهنگی و اصلاح نگرش نسبت به معلولان فعال باشند در آن زمان تنها سه «سمن» داشتیم. الان بیش از ۳۰۰ «سمن» در این زمینه فعالیت می کند و صدای رسایی از افراد دارای معلولیت را به گوش جامعه می رساند. در حال حاضر در سازمان بهزیستی، این نگاه حاکم است. تقویت «سمن» ها و سپردن امور به آنها در سطح شورای راهبردی سازمان نیز مورد قبول همه اعضا است.» عضو هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی ایران در پاسخ به اینکه در سپردن امور به تشکل های مردمی چه مشکلاتی وجود دارد، می افزاید: «گاه در خود «سمن» ها مشکلاتی وجود دارد گاه هم در بین مدیران سازمان نگاه های غیرکارشناسانه و مخالفی دیده می شود. اما در سطح کلان نگاه به عملکرد «سمن» ها مثبت است و کارهایی که در «سمن» ها انجام می شود ظرفیت کار برای افراد دارای معلولیت را در جامعه بسیار بالا برده است. به هر حال باید بپذیریم در سازمانی که برچسب سنتی بودن در فعالیت ها را به همراه دارد، حداقل در سال های دور، حضور «سمن» ها و مؤسسات غیردولتی در ارائه نظارت بر خدمات و حمایت از افراد دارای معلولیت، نوآوری هایی را به همراه داشته است. همچنین در برنامه های تفریحی، ورزشی، فرهنگی و اجتماعی حضور «سمن» هایی را داریم که کارهای خیلی بزرگی انجام می دهند. در سال های اخیر فعالیت ها نسبت به سال های گذشته خیلی متفاوت شده. الان بخشی از مراکز توانبخشی جلایی پور به انجمن ضایعات نخاعی استان تهران سپرده شده و این انجمن در حال حاضر در آنجا، خدمات خود را ارائه می کند. توصیه شده این سیاست در بخش های دیگر هم ادامه یابد و «سمن» ها خود مسئولیت ارائه خدمات را بپذیرند. البته تأمین مالی از طریق سیستم دولتی صورت می گیرد. در مجموع من به این

قضیه خوشبینانه نگاه می‌کنم و معتقدم توسعه «سمن»‌های افراد دارای معلولیت به گونه‌ای است که امروز در بحث حقوق معلولان، آن تک صدایی که در سال ۷۱ شاهد بودیم، نمی‌بینیم. امروز صداهای مختلف از شهرهای مختلف شنیده می‌شود. یکی از ملاک‌های پیشرفت در ارائه خدمات به جامعه افراد دارای معلولیت این است که این کار با مشارکت خود این افراد انجام شود. کنوانسیون جهانی حمایت از حقوق افراد دارای معلولیت هم نخستین کنوانسیون سازمان ملل بوده که افراد ذی نفع در نوشتن آن نقش داشته‌اند. ما هم باید درس بگیریم و در ارائه خدمات و پیشبرد برنامه...هایمان از خود معلولان و «سمن»‌های آنها کمک بگیریم. در بازنگری قانون حمایت از حقوق معلولان نیز در کشور ما نقش «سمن»‌ها بسیار بارز بوده است. این نشان می‌دهد حضور افراد دارای معلولیت در برنامه‌ها نه تنها ضرری ندارد بلکه منفعت‌های گسترده‌ای دارد. من تصور می‌کنم اگر «سمن»‌ها تقویت شوند هم در نظارت و هم ارائه خدمات و برنامه‌ریزی، می‌توانند به سیستم دولتی کمک کنند تا وضعیت افراد دارای معلولیت بهتر شود.»

از دکتر کمالی می‌پرسم در این سال‌ها نقش کارشناسی افراد دارای معلولیت کم‌رنگ بوده است و همواره معلولان کنار گذاشته می‌شدند و کارشناسان مسئول در سازمان‌ها، مسائل را به صورت علمی پیش می‌برده‌اند. در حالی که در بحث تشکل‌ها حضور کارشناسان معلول است که کمک می‌کند برنامه‌ریزی‌ها به سمت نیازهای واقعی سوق پیدا کند.

وی با تأیید این صحبت‌ها پاسخ می‌دهد: «کاملاً درست است نمونه بارز آن هم تصویب قانون جامع افراد دارای معلولیت است که «سمن»‌ها در طول چند سال گذشته در بررسی آن حضور داشتند. من هم معتقدم اگر افراد کارشناسی که خود معلول هستند حضور داشته باشند نیازهای واقعی را بیان می‌کنند. ما هم نیازهای کارشناسی شده را بیان می‌کنیم تلفیق این دو، نیازهای برآورده‌شده را تشکیل می‌دهند. یعنی اگر بین آنچه کارشناسان می‌گویند و آنچه خود معلولان می‌گویند تلفیقی ایجاد کنیم به هدف زده‌ایم و می‌توانیم نیازهای این افراد را مشخص کنیم و از دولت و مجلس بخواهیم به این نیازها توجه کنند. با تمام این تدابیر، گاه مشکلاتی هم پیش می‌آید. از جمله در جریان بازنگری قانون حقوق افراد دارای معلولیت، در صحن دولت، لایحه ۶۰ ماده‌ای به دو بخش ۳۰ ماده‌ای تقسیم شد تا بخشی در دولت مصوب شود و بخشی به مجلس فرستاده شود به نظر من اینجا یک کار غیرکارشناسی صورت گرفت و این تفکیک، مشکلاتی را ایجاد کرد که امیدوارم در بررسی لایحه‌ای که در کمیسیون ویژه مجلس بررسی می‌شود با حضور افراد دارای معلولیت و کارشناسان صاحب‌نظر در این حوزه، بتوانیم مشکلات احتمالی را برطرف کنیم.»

گزارش رسانه‌ای تخلفات

عضو شورای راهبردی بهزیستی معتقد است، در سپردن امور به بخش غیردولتی، اصلی‌ترین نکته‌ای که وجود دارد تقویت سیستم نظارتی است. یعنی یکی از مواردی که ما سهل و ساده گرفتیم، شاید در سازمان بهزیستی دلایلی برای این کار وجود داشته باشد از جمله کمبود نیرو یا گسترش مراکز. اما این دلایل نباید مانع نظارت مستمر سازمان بر این تشکل‌ها شود. مواردی که رسانه‌ای می‌شوند به دلیل کمبود یا نبود نظارت است. در همه بخش‌ها بویژه در بهزیستی بحث نظارت در سپردن امور به بخش غیردولتی مهم است. کما اینکه در بحث مناسب‌سازی محیط

که در شورای

راهبردی شهرداری تهران مطرح شده است، با معاونت شهرسازی به توافق رسیده ایم که سمن...های معلولان، بازوی نظارتی شهرداری باشند. اعضای یکی از این «سمن»ها، از هنگام کار کردن پیمانکاران، قبل و بعد از آن و نقاط ضعف و قوت کارهایی که برای مناسب سازی معابر و پیاده روها در دست انجام بود، ده ها عکس و فیلم تهیه کردند. مثلاً راه های ویژه تردد نابینایان که در پیاده روها وجود دارد گاه به تیر چراغ برق یا جوی آب می رسد.

نامناسب بودن امکانات و معابر شهری

بله، این نظارت ها را می طلبد با اینکه شورای عالی معماری و شهرسازی، استانداردها را تدوین کرده، برخی از پیمانکاران ضوابط را مطالعه نمی کنند و در نهایت هم می گویند ما اطلاع نداشتیم. به هر حال نظارت شرط اول و اساسی در سپردن امور به بخش غیردولتی است. اما اگر این نظارت به صورت کامل اجرا نشود ضررش بیشتر خواهد بود چون در هر حال، برای بخش غیردولتی، منفعت و سود مطرح است و نبودن نظارت، شاید سبب شود برخی از خدمات به صورت مناسب ارائه نشود. توصیه اکید این است که نظارت ها تقویت شود حتی می توانیم از بخش مشارکتی استفاده کنیم. خاطره ای دارم از کانون جهان دیدگان در شیراز که در حوزه سالمندان فعالیت می کند. یکی از کارهای خوبی که مدتی پیش، شهردار وقت شیراز انجام داد این بود که کارتی به سالمندان عضو کانون در شیراز داد که آنها را به عنوان بازرس ویژه شهردار معرفی می کرد و از آنها می خواست اگر مشکلی در شهر دیدند اطلاع دهند. به نظرم اگر از نظارت ها بخوبی استفاده کنیم به نتایج خوبی خواهیم رسید. یعنی از این پس باید بحث نظارتی در سازمان بهزیستی، بیشتر و جدی تر انجام شود. این فعال حقوق معلولان در پایان به شهروندان توصیه می کند: «افرادی در جامعه ما هستند که شهروندان ما هستند و باید از حقوق برابر با سایر شهروندان برخوردار باشند و باید همه جامعه دست به دست هم بدهیم و تلاش کنیم این دسترس پذیری جامعه را هر چه بیشتر فراهم کنیم مطمئناً اگر به نقطه ای برسیم که شهر برای حضور این افراد آماده باشد ما از جمع وسیعی از شهروندان که الان محروم هستند بهره خواهیم برد.»

«اگر درخت بودم، از دست مردم فرار می کردم: پای صحبت احمد رضا عامریان، جوان معلول هنرمند»، مجید سرایی، ۲۴ تیر ۱۳۹۵.

برایش مهم نیست که روی صندلی چرخ دار نشسته و مثل خیلی از همسالانش نمی تواند جست و خیز کند و به قول معروف، از سال های جوانی آن بهره را ببرد که دیگران می برند. بر این باور است که ماهیتش تغییر نکرده - حتی با وجود ویلچر نشینی - معتقد است که همان احمد رضاست و حتی قوی تر از آنی است که دیگران انتظار دارند؛ چون هنرمند است و سر و کارش با هنری که یکی از سرچشمه های آن هنر، موجودی که از دیر باز در میان مردم ایران دارای جایگاه رفیع و مقدس است؛ تا آن جا که تمام شعرا از گذشته تا امروز، با زبان های گوناگون در قالب شعر - نو و کهن - قامت معشوق را به قامت آن موجود مانند کرده اند.

سر و کار احمد رضا عامریان با هنری است که وابستگی عجیبی به درخت دارد؛ او هشت سال است که کار معرق می کند و با چوب مأنوس و مألوف است. هر چند که ابزار کارش کمان اره و اره مویی، چسب و... است، اما رفیق سابق و یار موافق او، دلی آکنده از عشقی است که مسیر زندگی اش را به سمت طبیعت و هم آغوشی با مظهر راست قامتی و مقاومت کشانده است.

از بدو تولد مقرر شده بود ویلچر نشین شود، فقط زمان آن چند سال بعد از تولد تعیین شد، بر اثر یک حادثه؛ یک روز ناغافل در آهنی که یکی از همسایه ها برای جوش دادن از چهار چوب در آورده بود، به علت لق بودن یکی از پایه ها و بر اثر بازی بچه ها، واژگون شده و روی احمد رضای نوجوان می افتد و برای همیشه او را همدم صندلی چرخ دار می کند، اما حاشا از ذره ای ناامیدی!

دانشجوی رشته حقوق است، در این رشته تحصیل می کند تا از حق درختان دفاع کند. پشت کار عجیبش او را در زمره ۳۰ جوان برتر استان قرار داده و نامش به سان مدال افتخار، بر سینه دیارش سنجاق شده....

باری، فرصتی دست داد تا در حاشیه سفری کوتاه به سرزمین گل و پنبه، جنگل و دریا، بوسلیک و فخرالدین اسعد، گرگان مصفا که حقیقتاً اسم دلالت می کند بر مسما، با این جوان معرق کار مصاحب شوم تا او بیان کند از عشق و دلدادگی به چوب و طبیعت و من بشنوم و به التذاذ برسم از شیرینی بیان او که با لهجه ای شیرین، قصه عاشقی را به تصویر می کشد و همچنان این تصویر را بر لوح اذهان حک می کند در طول گفت و گوی دو نفره معلوم شد که زیاد مصاحبه کرده، چون به طور پیوسته، بدون لحظه ای مکث و درنگ صحبت می کند: «هشت سال است که احمد رضا هستم؛ تا قبل از این هشت سال، در خانه ای زندگی می کردیم که شرایط مناسبی نداشت و نمی توانستم از خانه بیرون بیایم.»

آشنایی اش با انجمن معلولان توانمند همت را نقطه عطفی در زندگی کاری و اجتماعی اش می داند و از رامبد رضاپور، رئیس هیأت مدیره انجمن به عنوان حامی یاد می کند: «من معلول ضایعه نخاعی ام، وقتی وارد انجمن شدم با خودم گفتم معلول ضایعه نخاعی چه صنمی با معلول جسمی-حرکتی دارد؟!»

این جا بود که رامبد رضا پور به من گفت: خودت باش! بدان که معلولی، اما به دیگران اثبات کن که معلولیت نقص نیست! شما کارهایی را می توانی انجام دهی که خیلی ها قادر به انجام آن کارها نیستند؛ به من گفت پا هایت مشکل دارند، دست هایت که سالمند! زبانت که مشکل ندارد! خلاصه با این حرف ها ما را راه انداخت.»

با ابراز علاقه به کار چوب، کارش را با گذراندن دوره آموزشی معرق در انجمن آغاز می کند: «به ما گفتند به چه کاری علاقه داری، گفتم از بچگی عاشق کار با چوب بودم. این بود که دوره آموزش معرق کاری را برای سه نفر از ما برگزار کردند، بعد از اتمام آن دوره، قرار شد ما به ۱۰ نفر دیگر آموزش بدهیم.»

در حین گپ و گفت مان با احمد رضا، یکی دیگر از آن سه نفر آموزش دیده کار معرق با ویلچرش از کنار ما گذشت. وقتی احمد رضا او را معرفی کرد و گفت که به «آبجی سمانه» بین بچه ها معروف است، خواستم در جمع دو نفره ما حاضر شود و

با او گفت و گو را ادامه دهم، اما کمی خجالتی بود و

ص: ۳۴

تمایلی به حضور در گپ ما نداشت: «خلاصه یک کارگاه راه انداختند و برای آن کارگاه فضای بزرگ تری گرفتند و کار را شروع کردیم.»

وقتی از مشکلات کار صحبت می کند، سرافراز از اینکه مشکلات را پشت سر گذاشته، ریتم حرف هایش را کمی تند می کند:

«کار را که شروع کردیم، کم مشکل نداشتیم؛ بارها دستم را می بریدم، اما هر چیز که می خواستم یا بهتر بگویم، هر چیز که می خواستم، رامبد برای مان مهیا می کرد؛ رامبد مثل بابا بود. بابا! بله! ما فلان چوب را می خواهیم... تهیه می کنیم، فلان تیغ را می خواهیم.... تهیه می کنیم. آقای رضا پور شعاری دارد؛ می گوید: انجمن سکوی پرش شماس، شما باید به جایی برسید که مد نظر خودتان است.»

وقتی از افتخاراتش می گوید، از ضعف های کار غافل نمی شود: «کار را که در انجمن توسعه دادیم، کم کم از معرق به سمت کار مشبک رفتیم، چون معرق هنر گرانی است و مشتری خاص خودش را دارد. بعد از چند سال به دلایلی کارگاه تعطیل شد و ما تصمیم گرفتیم بیشتر وارد اجتماع شویم. با این تصمیم، به سمت بازار قیصریه گرگان که مربوط به صنایع دستی بود رفتیم، در آن بازار بود که با استادان مختلف هنرهای دستی آشنا شدم و تازه فهمیدم که ضعف ما کجاست؛ ما ضعف تبلیغاتی داشتیم. املاهای نانوشته غلط ندارد، ما تا قبل از این بیرون نیامده بودیم، خیلی چیزها را ندیده بودیم.»

تلاشش را به سمتی معطوف می کند که بالاخره بازرس ارشد انجمن هنرمندان و صنعتگران استان گلستان می شود: «بعد از اینکه اشتباهاتمان را فهمیدیم و راه های تبلیغات را یاد گرفتیم، همین طور جلو آمدیم تا اینکه بازار صنایع دستی گلستان در بافت قدیم آن راه افتاد. من هم کارم را توسعه دادم تا بعد از مدتی که عضو انجمن هنرمندان و صنعتگران استان گلستان شدم، به عنوان بازرس ارشد، فعالیتیم در آن انجمن را ادامه دادم.»

بازار قیصریه گرگان و نمایشگاه اقوام که به مرکزیت گرگان درآمد، برای احمد رضای جوان فرصت مناسبی شد تا به قول خودش از آن فرصت، به عنوان سکوی پرتاب بهره بگیرد و هنرش مقبول مسئولان وقت بهزیستی افتد: «خستگی مفهومی نداشت؛ چون کارم را دوست دارم و برای توسعه آن خستگی را نمی فهمم. همین فکر بود که باعث شد تا جلو بروم و کارم مورد توجه مسئولان سازمان بهزیستی مخصوصاً آقای فرهاد ثانی، رئیس وقت بهزیستی استان گلستان قرار بگیرد.»

با راه اندازی نمایشگاه اقوام که به مرکزیت استان گلستان برگزار می شود، من هم غرفه گرفتم و کارهایم مورد توجه واقع شد. توانستم در هفت دوره از ۹ دوره این نمایشگاه شرکت کنم. نمایشگاه اقوام برای من سکوی پرش شد. بعد از آن بود که به عنوان مشاور جوان رئیس بهزیستی گلستان، فعالیت هایم را ادامه دادم.»

چوب شناسی را میراثی می داند که از دایی اش به او رسیده: «من از بچگی عاشق چوب شدم، چون دایی ام نجار بود و من کنارش می ایستادم و با چوب و کار نجاری آشنا می شدم. خدا رحمتش کند. در دوران راهنمایی هم معلمی به نام آقای نیکنیا داشتیم که علاقه من به چوب را

تقویت کرد. همه چیز، مثلاً با تخته سه لایی جا کلیدی می ساختم. خلاصه با چوب مانوس شدم و چوب را خوب شناختم.»

طرح هایی که انتخاب می کند را از طبیعت الهام می گیرد و بر این باور است که طبیعت الهام بخش همه چیز است: «همیشه گل و بوته و گردش در طبیعت به من کمک می کند تا طرح دلخواهم را پیدا کنم. هر چه می بینم، به سرعت از آن عکس می گیرم و بر اساس آن عکس کار می کنم.»

به واسطه ارتباطی که با چوب دارم، با الهام از طبیعت می دانم که برای فلان طرح باید به سراغ کدام چوب بروم. خود من عاشق چوب عناب هستم، چوب عناب سفت است، اما بوی خوبی دارد در مقابل نارنج که ترد است و حتی بوی آن را می توانی از تردیش احساس کنی.» طرفداران معرق را افراد عاشق و دلداده این هنر می داند و می گوید، به علت گرانی تابلوهای معرق، مشتری این تابلو ها کم هستند: «از وقتی که پلی استر گران شد، تابلوهای معرق هم گران شد، مثلاً یک تابلوی معمولی معرق بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ هزار تومان تمام می شود. بنابر این، هر کسی علاقه مند معرق نیست و عموماً کسانی که عاشق این نوع کار ها هستند، سفارش تابلوی معرق می دهند.»

برای اینکه هنرش را همچنان حفظ کند و تولیداتش مشتری قابل قبولی داشته باشد، به سراغ مشبک می رود: «آنچه الان بیشتر وقتم را پر کرده، کارهای مشبک است که طرح های کاربردی مثل قاب آینه، جاشمعی، قاب دستمال کاغذی، سطل زباله و امثال اینها را درست می کنم.» ماهیت خودش را با ماهیت چوب پیوند می زند و حسی که از چوب دریافت می کند را، به حس زندگی تعبیر می کند: «وقتی به چوب دست می زنی، کاملاً می بینی که هر چوب حس خاص خودش را دارد؛ چوب نرم حس خودش، چوب سفت همین طور. اما به نظر من حس اصلی چوب، حس زندگی است. من ماهیت خودم را همیشه پیوند خورده با چوب می دانم چرا؟ ساده است.»

چوب دانه ای است که رشد کرده و به نهال تبدیل می شود و همچنان رشد می کند تا به تنه بزرگ و تناوری تبدیل می شود و بعد از مدتی از تنه آن الوار و چوب درست می کنند، اما همچنان ماهیت اصلی آن، همان درخت است. من احمد رضا هستم، سالم بودم، می دویدم، این خیلی عالی بود؛ اما الان روی ویلچر می نشینم، ماهیتم تغییر نکرده، من همان احمد رضا هستم.»

برایش شنیدن خبر قطع درختان، دردناک است: «وقتی درختی را قطع می کنند، بسیار ناراحت می شوم؛ شاید بگویید چرا ناراحت می شوی، کار تو که مرتبط با همان درخت قطع شده است؟ می گویم من از درختی استفاده می کنم که شاخه هایش خشک یا سفت شده و مخصوص این کار است؛ مثلاً عناب سفت است و تنه آن مخصوص این کار است. اما من حاضرم این کار را کنار بگذارم، ولی همین درخت و بقیه درختان را قطع نکنند. الان وقتی می شنوم درختان سرخدار را که قدمت دو سه هزار ساله دارند، برای درست کردن قلیان می برند، به هم می ریزم. وقتی جنگلی آتش می گیرد، دل من هم می سوزد.»

آرزو می کند که چهره جهانی شود: «من الان در سطح کشور شناخته شده ام و در استان جزو ۳۰ جوان برتر معرفی شده ام، اما آرزو دارم که به چهره جهانی تبدیل شوم.»

مدتی است به علت اینکه حین کار سرم پایین بود، مبتلا به دیسک گردن شده ام و خیلی نمی توانم کار کنم، اما از درسم غافل نشده ام. من دانشجوی حقوق هستم، حقوق می خوانم تا از حق دفاع

ص: ۳۶

کنم؛ از درختان دفاع کنم. همیشه به این فکر می‌کنم که اگر درخت بودم، با اینکه درخت نمی‌تواند فرار کند، تلاش می‌کردم از دست مردم فرار کنم.»

«ای کاش به حرف هایش گوش دهیم»، سمیه افشین فر، ۲۰ خرداد ۱۳۹۵.

در هیاهوی این شهر شلوغ، در دریای متلاطم دود و بوق و همهمه، در گوشه‌ای از میدان فاطمی منتظر ماشین ایستاده‌ام، پراید سفید رنگی جلوی پایم ترمز می‌کند، ماشین‌های دیگر با بوق زدن‌های ممتد می‌خواهند که پشیمانم کنند از سوار شدن، طبق عادت به راننده پراید می‌گویم: جلال آل احمد. راننده انگار صدایم را نشنیده، نگاهی به راننده می‌اندازم و بلندتر می‌گویم جلال آل احمد میری؟ سرش را تکان می‌دهد و من سوار ماشین می‌شوم که در آن از بوق زدن خبری نیست. جلوی چند مسافر دیگر توقف می‌کند و من به مرد جوانی نگاه می‌کنم که سمعکی پشت گوش دارد و دست راستش سه انگشت ندارد.

مرد جوانی که در میان سر و صدای ماشین‌ها صدای مسافران را نمی‌شنود، گاهی مسافری حوصله تکرار کردن مقصدش را دارد و گاهی هم ندارد و بی‌توجه به راننده جوان سوار ماشین دیگری می‌شود. با هر زحمتی بود پسر جوان دو مسافر دیگر هم جور می‌کند. چند کیلومتری می‌رویم و راننده هر از... گاهی به آینه روبه‌رویش نگاه می‌کند، به مقصد رسیده ایم مسافران یک به یک پیاده می‌شوند و من هنوز نشسته‌ام از او می‌پرسم:

چند ساله رانندگی می‌کنی؟

۱۰ سال

اسمت چیه؟

محسن

آقا محسن چند سالته؟

۳۵ سال

گواهینامه داری؟

آره اول ۱۰ ساله داشتم ازم گرفتن الان سه ساله دارم

چرا ازت گرفتن؟

تصادف کردم و به دستانش اشاره می‌کند

تو تصادف انگشتات رو از دست دادی؟

نه این مربوط به چند ساله قبله، پدرم راننده کامیون بود کنارش نشسته بودم تصادف شدیدی کردیم و من انگشتام رو از دست دادم و پدرم از کار افتاده شد. از اون روز من کار می کنم.

خوب تو این تصادف که شما مقصر نبودی؟

کلاً زیاد تصادف کردم.

چرا ماشینت برچسب ناشنوایی نداره؟

ص: ۳۷

همین طوری کسی سوار ماشینم نمی شه اگه برچسب داشته باشم که دیگه هیچ کس سوار نمی شه!

چرا فکر می کنی کسی سوار ماشینت نمی شه؟

به خاطر اینکه دارم رفتارهای مردم رو می بینم.

بینم سمعکت خوب کار نمی کنه آخه حرف های مردم رو نمی شنوی؟

این سمعک اصلاً کار نمی کنه

یعنی چی؟

من فقط از طریق لب خوانی با بقیه ارتباط برقرار می کنم.

برای چی سمعک میداری؟

چون مردم اعصاب ندارن یه بار که تکرار می کنن عصبانی می شن گاهی از حرکت لب هایشان زود متوجه می شوم و گاهی دیرتر، وقتی دیر متوجه می شوم عصبانی می شن.

سواد داری؟

آره مدرک کامپیوترم دارم چند تا مدرک دیگه هم دارم.

مدارک چی؟

کارهای هنری و....

از طریق اونا نمی تونی پول در بیاری؟

نه باید خرج خانواده رو بدم پدر از کارافتاده ام و مادر و خواهرهام تو خونه منتظر من هستن

با مسافركشی خرج خونه درمیاذ؟

ای می گذرونیم دیگه

نمی تونی از بهزیستی سمعک بگیری؟

نه نمیدن، کیفیت سمعک ها هم خوب نیست از طریق لب خوانی راحت تره.

کمک هزینه نمی گیری؟

می خندد سری تکان می دهد و چیزی نمی گوید.

نمی ترسی که باز تصادف کنی و خدای نکرده اتفاقی برات بیفته؟

چاره ای ندارم باید کار کنم. از محسن خداحافظی می کنم وقتی می خواهم از ماشین پیاده شوم اصرار می کند تا کرایه...ام را برگرداند، قبول نمی کنم، اصرار می کند و با کلماتی منقطع و نامفهوم می گوید من از شما کرایه نمی گیرم. می پرسم چرا؟ می خندد و می گوید: چون به حرف هایم گوش دادی...

ص: ۳۸

تخصص گرایی و پرهیز از موارد کلی و کلی گویی، از جمله مواردی است

که عموماً از سوی کارشناسان و استادان علوم مختلف مطرح می شود. یکی از مهم ترین بستر های طرح موضوع تخصص گرایی، جشنواره های مختلف است که اغلب کارشناسان برآند، اساسی ترین رویکرد برای ارتقای سطح کیفی یک جشنواره، حرکت به سمت تخصصی شدن است. حال تا چه اندازه این رویکرد در کشوری مثل ایران و در جشنواره های خاص مثل جشنواره تئاتر معلولان که امسال چهارمین دوره بین المللی آن در شهر اصفهان برگزار شد، می تواند صورت حقیقی پیدا کند، موضوعی است که در یک گفت و گوی کوتاه و حتی مفصل مطبوعاتی نمی توان به نتیجه رسید، اما این امکان وجود دارد که از همین گفت و گو های مجمل و مفصل، ایده ها و خط مشی های لازم برای دستیابی به رویکرد بنیادینی مثل تخصص گرایی شکل بگیرد. به مصداق این بیت که: «هست اندر صورت هر قصه ای، خورده بینان را ز معنی حصه ای». طبعاً برای یافتن روش های صحیح اندیشه در بحث تخصصی شدن، باید سراغ از اهل خرد و شخص متخصص گرفت. چنان چه اشاره شد، چهارمین جشنواره بین المللی تئاتر معلولان در اصفهان برگزار شد، اما این سؤال باقی ماند که تا چه میزان به رویکرد تخصصی شدن بعد از برگزاری چهارمین دوره جشنواره در سطح بین الملل نزدیک شده ایم؟ برای یافتن پاسخ این پرسش، با دکتر قطب الدین صادقی، مدرس تئاتر، کارگردان، بازیگر تئاتر و تلویزیون به گفت و گو پرداختیم.

دکتر صادقی ذیصلاح ترین فردیست که می تواند ما را به پاسخ سؤالمان برساند، چرا که از آغاز برگزاری جشنواره تئاتر معلولان - چه در سطح کشور و چه در سطح بین الملل - به طور مستمر به عنوان عضو هیأت داوران با این جشنواره همکاری کرده است. او بر این باور است که نخستین و اساسی ترین گام برای حرکت به سمت تخصصی شدن، ایجاد یک پایگاه دائمی نمایش در تهران و شهرستان هاست: «صرف نظر از کار کارشناسان، تلاش هنرمندان و برگزاری این جشنواره ها، ایجاد یک پایگاه دائمی، تئاتر دائمی از سوی سازمان بهزیستی ویژه معلولان است. این را من بارها توضیح دادم، تکرار کردم و تأکید کردم و حتی پیشنهاد کردم که سازمان بهزیستی ابتدا در تهران یک تئاتر دائمی و سپس در شهرستان ها اقدام به راه اندازی تئاتر دائمی ویژه معلولان کند. اگر این تئاتر های دائمی نباشد، جرقه های جشنواره به درد نمی خورد؛ مثل یک شهاب می ماند که به یکباره روشن شده و خاموش می شود. به عنوان نمونه همین گروهی که از بلژیک در جشنواره امسال شرکت کردند را می توانم نام ببرم.

این گروه ۲۲ سال است که تئاتر دائمی دارد و تمام نهاد های ذیربط از این گروه حمایت می کنند. این گروه ۵ شب در هفته اجرا دارد، به تمام کشور ها سفر کرده و در جشنواره های مختلف شرکت کرده است. به قدری حرفه ای است که بسیاری از بازیگران حرفه ای و معروف درخواست می دهند تا با این گروه همکاری کنند. جدا از آن، یک رپرتوار دائمی دارند؛ یعنی برنامه ای بی انقطاع از اجراها. هر جا

بروند چند اجرای آماده برای ارائه دارند. باید به این سمت حرکت کرد تا به تخصصی شدن رسید. این درست نیست که مثلاً گروه‌ها به طور شتابزده خود را برای شرکت در جشنواره منطقه‌ای آماده کنند و حتی حائز رتبه حضور در جشنواره کشوری و بین‌المللی بشوند، اما به علت نبود یک پایگاه دائمی برای تمرین، کار ضعیفی ارائه دهند. در همین جشنواره امسال نمونه داشتیم که در سطح منطقه بسیار عالی بود، اما به علت عدم تمرین به علت نبود یک پایگاه دائمی تمرین، کار رو به ضعف نهاد و نهایتاً در بخش جنبی قرار گرفت. این طور نمی‌شود به تخصصی شدن نزدیک شد. این رویکرد، مسیر را به سمت آماتورسم پیش می‌برد. زمان ریاست مهندس همایون هاشمی من جایی پیدا کردم و حتی گفتم حاضرم مسئولیت برنامه ریزی و اداره آن را هم به عهده بگیرم که نه تنها به تئاتر دائمی تبدیل شود بلکه به عنوان ویتترین سازمان هم به حساب آید. اما خبری نشد و آن مکان همین طور بلا استفاده باقی ماند. ما باید به سمت مداومت، رپرتوار شدن و اجراهای همیشگی برویم. متأسفانه الآن فقط به جشنواره‌ها بسنده می‌شود. ما باید این گروه‌ها را با مردم رو به رو کنیم و استعدادها و شایستگی‌های مددجویان را به مردم نشان دهیم و حتی به رخشان بکشیم.

عضو هیأت داوران چهارمین جشنواره بین‌المللی معلولان در خصوص ضعف تبلیغات اظهار داشت: «در بحث تبلیغات نهاد های فرهنگی باید با سازمان بهزیستی همکاری کنند، ولی مهم ترین نهاد، خود سازمان بهزیستی است. بهزیستی در اصفهان یک تئاتر ندارد؛ حال آنکه اگر چنین پایگاهی داشت، در زمینه های کارشناسی، هنری و حتی خبری بهترین کمک را می‌توانست بکند. اما الآن دست به دامن وزارت ارشاد یا شهرداری شده، در حالی که پتانسیل های لازم را دارد. من یادم هست که سال ۸۲ وقتی برای نخستین بار جشنواره تئاتر معلولان را برگزار کردیم، تنها ۲۴ گروه نمایشی داشتیم، حال آنکه سال گذشته ۳۶۶ گروه نمایش در جشنواره های منطقه ای شرکت کردند و این بسیار حیرت انگیز است. باید به سازمان بهزیستی و هنرمندان مددجو تبریک گفت و کتفشان را بوسید، اما الآن متأسفانه همه این فعالیت ها به جشنواره محدود شده است.»

دکتر صادقی در یک ارزیابی کلی، نگاهی مثبت به پیشرفت گروه های نمایشی معلولان نسبت به گذشته دارد: «خوشبختانه هم از نظر محتوا و هم از نظر اجرا، پیشرفت خوبی داشتیم. یادم هست در همان سال اول، غالب اجرا ها به سمت ایجاد اشک و حزن رفته بود. ما دائماً تأکید کردیم که قرار نیست اشک انگیزی صورت بگیرد؛ قرار است ترحم را برداریم و احترام را جایگزینش کنیم. یکی از کار های مهم ما این است که از راه خلاقیت که ذاتاً خوشبینانه است، به این بچه ها امید ببخشیم. شور حل مشکل، دیدن آینده بهتر، تسلط روانی و کنار آمدن با مشکلات را بیاموزیم. اوایل فکر می کردند که با توسل به حزن انگیزی می توانند موفق شوند، اما الآن پیشرفت های خوبی حاصل شده است. به عنوان نمونه، نمایش اتوبوس در دست تعمیر است را نام می برم که کار گروهی از نابینایان یزد است. اینها با فاصله گرفتن از آن فضا و رسیدن به زبان انتقادی، حتی کار را به جایی رساندند که دستمایه طنز شد. من در سخنرانی ام نکته ای از انگلس را - فکر می کنم از انگلس بود- گفتم که: تاریخ دو بار تکرار می شود؛ یک بار تراژیک و یک بار کمیک. ما باید به قدری تکرار کنیم تا به رویه کمیک برسیم. این گروه به اندازه ای در کارش موفق بود که تحسین تماشاچیان را برانگیخت و نشان داد در سخت ترین شرایط، چگونه می توان بر مشکلات فایق آمد.

بازیگر کیف انگلیسی بر ضرورت آموزش گروه های نمایشی معلولان تأکید فراوان دارد: «به نظر من بچه های ما هنوز در تعریف دچار مشکل هستند. مثلاً همین گروهی که از یزد آمده بودند، سال گذشته وقتی انتخاب شدند، مرا به یزد دعوت کردند و من رفتم و دو روز با آنها کار کردم.»

از جمله طرح هایی که خانم دکتر فخری مطرح کرده، آموزش های پیوسته ابتدا در مراکز استان ها و سپس در شهرستان هاست تا طی چند روز به شکلی کاملاً پر و پیمان و بر اساس کار خودشان آموزش های لازم داده شود. اگر این آموزش ها نباشد، نتیجه ای که انتظارش می رود، حاصل نخواهد شد.

باز از همین جشنواره امسال مثال می زنم؛ یکی از گروه ها نمایشی فلسفی مربوط به دوران بعد از جنگ جهانی دوم را دستمایه نمایش خود قرار داد. این مضمون فلسفی به درد بچه های ما نمی خورد. خود روشنفکران در ابعاد فلسفی این نمایش درمانده اند. خب شما با این نمایش، چه کمکی به مددجوی معلول می کنی؟ ما باید در وهله اول مسائل، مشکلات، بحران ها و دلمشغولی های معلولان را به صحنه بکشیم و راجع به خودشان حرف بزنیم. نمایش معلولان، یک کار تجربی یا تجاری نیست. من در همان سخنرانی گفتم نخستین اصل در نمایش معلولان، کاربردی بودن آن است که هدف آموزشی خاص را پیگیری می کند. باید در چارچوب همین تعریف حرکت کنیم. اگر بچه ها این را درک نکنند، باختند. کسانی که افکار روشنفکرانه دارند، می توانند در دانشگاه ها فکر خود را عملی کنند، اما حق ندارند آن افکار را با بچه های معلول به اجرا بگذارند و بچه های مددجو را در خدمت خود بگیرند؛ اتفاقاً آنها باید در خدمت بچه های معلول باشند. متن های نمایش ها باید در خدمت نمایش کاربردی مشخص، مسائل، امید، آرزو، لیاقت و توانایی معلولان باشد. تئاتر ابزار است، هدف نیست.

تئاتر هدف نیست که معلولان به عنوان ابزار، در اختیار آن قرار بگیرند؛ درست عکس این است. نخستین چیزی که باید جا بیفتد، همین است که هنوز جا نیفتاده است. بعضی از نمایش ها از ۱۰۰ هزار کیلومتری مسائل بچه های ما هم عبور نکرده است، بسیار هم روشنفکرانه است و حتی به درد دانشگاهی ها هم نمی خورد، بس که پیچیده است. چرا باید چنین نمایشی در جشنواره معلولان حضور یابد. تئاتر معلولان موضوعیت دارد، نمی توان آن را نادیده گرفت.»

«ایستادگی ام را روایت می کنم: مادر یک کودک چند معلولیتی از مشکلاتش می گوید»، راضیه کباری، ۱۱ شهریور ۱۳۹۵.

بعضی مادرها، چنان سخت و مقاومند که ناشدنی ها را شدنی می کنند. مادرانی که کودک معلول دارند این چنینند. ایمان آنها چنان راه ها را هموار می کند که ابتدا ناممکن به نظر می رسد. روزی که با مادر نیکا آشنا شدم، به او گفتم من با مشکلات نیکا کاری ندارم اما شما را که می بینم باور دارم نیکا در آینده شگفتی می آفریند؛ شگفتی ای از جنس نمایش قدرت خدا که اراده یک مادر آن را متجلی می سازد.

حسی به من قدرت ماندن می داد

اتوبوس راه تهران را پیش می گیرد. مادر باز هم بچه به بغل راهی تهران است. بچه بی تاب است و مادر مستأصل.

راهی است که باید رفت هرچند سخت

به دنیا که آمد فهمیدیم ناهنجاری قلبی داره. قبلش هم در دوران بارداری دکتر گفته بود احتمالاً مشکل قلبی داره. اما هم مشکل مالی بود و هم دیگه نمی شد کاری کرد. از اول رفلاکس شیر داشت. مجبور بودم شیرمو با قاشق آروم آروم بریزم تو دهنش که نپره بیرون. در حالت نشسته شیر می خورد.

چهار ماهش که شد متوجه مشکل بینایی و شنوایی اش شدم. بعدها فهمیدم اگه مشکل بینایی و شنوایی اش رو زودتر تشخیص می دادن، می تونستم به نیکا کمک بیشتری کنم و تشخیص آن هم بر عهده مسئول مرکز بهداشتی بود که هر ماه قد و وزن نیکا رو می گرفت.

دیگه به آمل بی اعتماد شدم. حالا مرتب باید بیام تهران. اوایل ماهی یک بار می آمدم و حالا بعد از گذشت پنج سال و چهار ماه، بسته به شرایط چند ماه یکبار میام. نیکا که پنج ماهه بود، تو تهران یکی از مادرا، بهم گفت برم مرکز تحقیقات حجامت. بردمش اونجا. راهنمایی های خوبی در مورد تغذیه کردند که نجات بخش بود. همون وقت هم برای نخستین بار حجامت شد. توصیه ها خیلی سخت بود و همه روز من تو آشپزخونه بودم تا این غذاهای کوچولو و کم رو تازه تازه آماده کنم بدم نیکا تا جون بگیره.

در هفت ماهگی مشکل هیدروسفالی غافلگیرمان کرد یعنی مغزش آب را جمع می کرد و بزرگ می شد. دو هفته ای تو بیمارستان مفید تهران بستری شد. دارو درمانی را شروع کردند و خدا رو شکر کارش به عمل نکشید. نیکا از لحاظ بدنی هم خیلی ضعیفه. از ۹ ماهگی روند کاردرمانیش شروع شد و این در حالی بود که من از هیچ کس هیچ نوع کمک و حتی راهنمایی نگرفتم. هر کاری کردم یا راهنمایی مادرم بود یا مادرای گرفتار مثل خودم. تو آمل یه کاردرمان به روز پیدا نکردم. حتی مرکز بهداشت ما با اینکه کارمنداش جوون بودند ولی اطلاعاتشون به روز نبود.

اون وقت ها ماشین نداشتیم و من مرتب با اتوبوس به تهران می اومدم. نیکا تمام راه رو گریه می کرد. البته تو تهران برای موندن مشکلی نداشتیم چون آنجا فامیل زیاد داریم. هر وقت میرم ۲ تا ۳ هفته می مونم. آن روزا سخت ترین روزای زندگیم بود. هیچ چیزی غیر از نیکا رو نمی دیدم. تمام وقت فقط نیکا بود و گریه های من.

۹ ماهه که شد رفتیم بیمارستان مفید، دکتر گفتن قلبش در حال ترمیمه و سرش هم بهتر شده. شبیه معجزه بود. همه دکترها تعجب می کردند، چون همشون می گفتند خدای نکرده نیکا رو از دست میدم. حالا- نظرشون فرق می کرد. حتی دکترای مرکز حجامت.

بار دوم بود که حجامت می شد. تقریباً حالم بهتر شد با انگیزه بیشتری ادامه دادم. برای چشمش چندین بار به بیمارستان فارابی

رفتم. همش گفتن قسمتی از شبکیه چشمش تشکیل نشده. الان نمره چشمش ۴ و ۵ است ولی می گن هر چی بزرگتر بشه کمتر می شه.

تابستان قبل بردمش پیش دکتر ریاضی که متخصص توانبخشی کم بینایان است. هر چند از وضعیت نیکا راضی بود ولی هیچ امیدی بهم نداد که بهتر بشه. تشخیص شون هم مثل فارابی بود.

ص: ۴۲

البته باید خط بریل رو یاد بگیره چون لازمش میشه. برای گوشش هم چندین بار به بیمارستان امیراعلم رفتم. تابستان ۹۳ اونجا بستری شد که لوزش عمل بشه ولی باز گفتند به خاطر کوتاهی شدید گردن ریسک عملش بالاست. الان همش تحت نظر دکتر گوش است. گوشش بهتر شده ولی مجبوره سمعک بذاره. پوست نیکا هم خیلی حساسه. هر لباسی رو نمیتونه بپوشه حتماً باید نخ خالص باشه و گرنه چندشش میشه. به اسباب بازی های پولیشی هم نمی تونه دست بزنه.

بهزیستی فقط پرونده ها را نگهداری می کنه

۲ساله با اصرار دیگران تو بهزیستی آمل اسمش رو نوشتم ولی کمک خاصی ازشون نگرفتم. ۲ بار قسمتی از پول کاردرمانی رو بهم دادند و ۲ بار به کم مرغ و گوشت و روغن. پدرش از اول مخالف بود و می گفت اینها کاری نمی کنند فقط آبرومون را می برند. فکر کنم درست می گفت. کاردرمانی هنوز ادامه داره. الان دیگه مریش میگه برای اینکه حافظش قوی بشه و تمرکش بالا بره باید کلاس موسیقی بره. به امید خدا از همین روزا می برم.

گفتاردرمانی هم میره. برای اینکه حرف بزنه چون هیچی نمی گفت و خیلی سعی می کرد. از روش خود خوان استفاده کردیم یعنی اوایل مربی کلمات کاربردی تر مثل مامان و آب رو روی کاغذ می نوشت و به جاهای مختلف دیوار، تو خونه می زدیم تا ببینه و تکرار کنه. بعد هم آموزش جملات کوتاه.

الان هم هنوز تو گفتن حروف اضافه مثل که، با، از، در و بعضی از حروف مثل ر، و، گ مشکل داره.

من حتی برای مهدش دچار مشکلم. بهزیستی نامه میده برای مهد، اونا بچه منو قبول نمی کنن و می گن نگهداریش سخته در صورتی که نیکا اصلاً شیطنت نداره خیلی هم مهربونه و با بچه های دیگه خیلی خوبه.

در مهد می گویند نیکا مشتری هامان را می پراند

مدیر یکی از مهدا می گفت نیکا باعث میشه مشتریام پس بخورن. وقتی این حرفا رو می شنوم قلبم می گیره.

این در صورتیه که نیکا از ۲ سالگی به بعد مربی خصوصی داشته و گفتار درمانی می رفته. یعنی الان اگه مفاهیمو بیشتر از بچه های عادی ندونه کمتر هم نیس. فقط نیکا از نظر قد و قواره، ساینز بچه های ۲ تا ۳ ساله شده.

حتی یه دوره ای تو ۳ تا ۴ سالگی کاردرمان خصوصی داشته که زودتر راه بیفته. الان هم تو راه رفتن لق می زنه ولی تو ظاهرش هیچ فرقی با بچه های عادی نداره.

الان هزینه مربی و کاردرمان و کلاسای نیکا ماهی ۷۰۰ یا یه کم بیشتر میشه ولی بهزیستی میگه کلاساش به ما ربطی نداره.

الان نیکا به مهدی میره که اصلاً نامه بهزیستی رو قبول ندارند. البته نسبت به جاهای دیگه که اصلاً نیکا رو پذیرش نمی کردند خیلی خوبه و خیلی هم با نیکا کار می کنند.

همه می گفتند و لش کن این بیچه نمی مونه

ص: ۴۳

تقریباً کسی نبود که سرزنشم نکنه، خصوصاً ۹ ماه اول همه از دکتر تا خانواده و دوستان می گفتند ولش کن دور از جوش می میره. ولی فقط به حس می بود که بهم قدرت ایستادگی می داد. چون نیکا بیماری های مختلف و عجیبی داشت قلب، چشم، گوش، کوتاهی گردن شدید، پوست حساس. همه می گفتن ولش کن، می میره. ولی الان همه راضیند. آگه می خواستم به حرف دیگران گوش کنم که زندگیم داغون می شد.

بهترین همراه مادرم و شوهرم بودند که با اینکه نظر دیگرانو داشتن به روی من نمی آوردند. منم می دونستم ولی خدا رو شکر می کردم که حداقل اینا دیگه منو اذیت نمی کنند. شوهرم می گفت به دیگران ربطی نداره تا من هستم هر کاری فکر می کنی درسته، بکن. الانا به کم مخالفت می کنه چون دیگه واقعاً خالی شده و سر کارشون هم ۲ ماه، ۳ ماه حقوق نمیدن.

سر کار شوهرم به خاطر غیبتاش و اینکه مجبور بودیم مرتب به تهران بریم، چند بار تذکر دادند. نمی شد ازشون توقع داشته باشیم که ما رو درک کنند.

نیکا از اول هوش ریاضی خوبی داشت طوری که تا پایان ۳ سالگی هم همه رنگا رو خوب دسته بندی می کرد هم تا ۵۰ رو می نوشتیم و می خواند. تا ۱۰ رو بدون کمک، خودش و بدون دیدن می خوند و چون از اول تقلید خوبی داشت تقریباً خوب پیشرفت کرد.

از وقتی نوزاد بود حواسش جمع بود تا اونجایی که تشخیص می داد توجه می کرد. یادمه، تو بیمارستان مفید دکتر می گفت بچه عقب افتادس. گفتم نه نیکا ضعیف و کم جونه، ولی باهوشه.

تو ۵ ماهگی به بار دیدم تو خونه از خواب بیدار شده یه پارچه نخ می خذی که خیلی هم دوستش داشت، مدام می گذاشت رو چشمش و بر می داشت. فهمیدم داره با نور بازی می کنه. با اینکه اون وقتاً خیلی بینایش ضعیف بود البته الانم هست ولی به قول دکتر ریاضی الان تشخیص بینایش بالا رفته. می فهمه چیو باید ببینه. اینو آدمای عادی چون دارند براش تلاشی نمی کنند ولی نیکا با تلاش به دست آورده.

در کل نیکا چون تقلید کار خوبی به دست آوردن چیزایی که ما داریم خوب تلاش می کنه. بعد ها تو روند آموزش، مربیش می گفت نیکا هوش فوق العاده ای داره که باید کشف بشه. ما هم سعی می کنیم، تا ببینیم چی میشه.

تو شهرمان مدرسه مناسبی برای نیکا پیدا نمی کنم

حالا من فقط غصه مدرسه رو دارم که باید چیکار کنم. آگه مدرسه استثنایی بره در حد اونانیس. نیکا الان تقریباً بیشتر مفاهیم کلاس اول رو می دونه.

آگه مدرسه عادی بره چون اندازه اونها نیست و تو راه رفتن مهارت کامل نداره، خطرناکه. فکرش هم منو می ترسونه.

بچه هایی مثل نیکا نه آنقدر عقبند که تو این جور جاها باشند نه می تونن تو مدارس عادی باشند. خیلی ها تو آمل، مثل ما هستند و فقط غصه می خورند.

يکي از نگراني هام همينه.، بايد بره پيش دبستاني، ولي کجا؟

سمعک بره يا نه؟ عينک چي؟ هر وقت خسته ميشه درس مياره.

تا حالا نزديک ۱۰ تا عينک براش خريدم.

ص: ۴۴

اگه سمعکو در بیاره قیمتش حداقل ۲ میلیونه.

می دونم

آمل هم دبیرستان برای نابینایان داره و یه مدرسه ابتدایی برای ناشنوایان ولی نیکا کجا بره؟ نابینایان یا ناشنوایان؟

یه مدرسه هم برای عقب افتاده ها داره که هر سال تحصیلیشون ۴ ساله که اصلاً برای نیکا خوب نیست. نیکا الان تقریباً بیشتر مفاهیم اولیه رو می دونه. اونجا یعنی پس رفت.

نیکا مثل بچه های کند ذهن نیست ولی مثل بچه های عادی هم نیست. مریش می گه تا کلاس سوم می تونه بدون مشکل بخونه. بعدش سخت میشه. تقریباً الان یک ماهه سوره کوثر رو حفظ کرده. دست و پا شکسته شعر هم بلده ولی یه کم با زحمت بیشتری یاد می گیره.

الان به مدرسه غیرانتفاعی فکر می کنم ولی علاوه بر هزینه، نگرانی از ضعف جسمانی و لق بودنش خیلی زیاده. می دونم به آموزش مدرسه جواب میده چون تقلید کاره از بچه ها یاد می گیره.

بیشتر وقتا حرفای نیکا خنده داره. همه با ذوق نگاهش می کنن. ترغیب میشه بیشتر شیرین کاری کنه. یه کاری که میکنه اینه که با تبلت یا عکس می گیره یا فیلم، بعد تو تلگرام برای این و اون می فرسته، همه هم ذوق می کنن. این کاراش باعث می شه بهش امیدوار بشم. نیکا تا ۴ سالگی تقریباً با هیچ بچه ای ارتباط برقرار نمی کرد ولی الان مربی مهد می گفت به بچه ها امر و نهی می کنه ولی می ترسه همراه بچه ها راه بره. فکر می کنم می فهمه که نمی تونه پا به پای اونا باشه.

مادرهایی مثل من دلشان آشوبه

از ما که گذشت ولی تورو خدا به این مراکز بهزیستی بگین مادرایی مثل من دلشون آشوبه.

حالا من سعی می کنم شرایط نیکارو بپذیرم. خدا رو شکر پدرش همراه منه ولی خانواده هایی هستن که به خاطر مشکلات مالی، قید بچه رو زدند، لطفاً به اونا کمک کنید.

خانواده هایی که تو تهران زندگی می کنند ولی برای بچه کاری نمی کنن. می شناسمشون، چون مشکلات زیادی دارن بچه رو فراموش کردن.

به هر حال ما هم می دونیم توقع اینکه اینجور بچه ها زندگی عادی داشته باشند زیاده ولی باید مورد حمایت قرار بگیرن.

اوایل همه باهام دعوا داشتند که خودتو غرق نیکا کردی. الان همه میگن چرا ولش کردی.

واقعاً هم تغذیه نیکا دیگه مثل اون وقتا نیست. اگه مشکلات مالی کم باشه دیگه مجبوریم با مشکلات روانی قضیه کنار بیایم. اینایی که میگم چون اشک مادرا رو مدام می بینم. برام دردناکه.

بیشتر از کتاب‌ها راهنمایی گرفتم

در مورد مشکلات نیکا دکتر گفتن جهش ژنیه. جهش ژنی هم باشه نیکا شدیدشو داره. مثل همون استعداد ریاضی که تو نیکا و خواهرش زیاده ولی نیکا چون ضعیفه و تو نوشتن هم ضعف داره خیلی راحت نمی‌تونه از استعدادش استفاده کنه. من کتابایی که مربوط به پایش رشد بچه‌هاست رو چندتایی خوندم و کتابایی که آموزشی بود.

تقریباً هر سال میام نمایشگاه کتاب. هر وقت هم میام کلی کتاب برای دخترام مخصوصاً نیکا می‌خرم؛ این کتابا اطلاعات خوبی دارند. کتاب در مورد کاردرمانی و کودکان استثنایی هم دارم.

ص: ۴۵

یکی از علاقه مندی های نیکا هم کتابه. شاید به این خاطر که وقتی به دنیا اومد من تازه کارشناسی قبول شده بودم و می دیدم موقع امتحان سخت می خوندم.

یادمه من جزومو با صدای بلند می خوندم نیکا نمی تونست حرف بزنه یه کتاب کوچیکو برمی داشت ادامو در می آورد. با اینکه خیلی داغون بودم دانشگاه مرهم من بود. تو شرایطی که من تو تاریکی مطلق بودم از غصه زیاد همه جا رو سیاه می دیدم، دوستانم خیلی خوب بودند. تو شرایطی که همه بهم می گفتند ولش کن می میره دوستانم بهم روحیه می دادند. همه هم از حالم خبر داشتند ولی نا امیدم نمی کردند.

مشکلات کودکان چند معلولیتی و خانواده هایشان، بیش از آن است که حتی بتوان از خلال واگویه های این مادر جست. کودکانی که ناگزیر از زندگی، حامیانی را می طلبند که به آنها عشق بورزند. چه بسیارند والدینی که فشار زندگی این عشق را در قلبشان کم فروغ ساخته و چه بسیارند آنانی که به هر انسانی همان گونه که لایق مقام انسانی اوست، می نگرند بدون دیدن ضعف جسمانی اش. کاش به روزی برسیم که این خانواده ها جز رنج بیماری فرزند، رنج دیگری را متحمل نباشند.

«با بال شکسته پرگشودن هنر است: قصه تلخی ها و شیرینی های زندگی یک نابینای موفق» مجید سرایی، ۷ مرداد ۱۳۹۵.

فرق است میان آنکه بی هیچ رنجی به گذران زندگی می پردازد، درس می خواند، شغلی می یابد، تشکیل خانواده می دهد، خانه می سازد و هزار راه را برای بهتر زیستن امتحان می کند با کسی که رنج را به جان می خرد و با انگیزه ای ستودنی کفش آهنین به پا می کند و به جنگ مشکلات زندگی می رود، بدون آنکه یکی از مظاهر راحتی را داشته باشد. غفور سلیمانی از زمره همان افرادیست که با رنج بزرگ شد و زیست، اما خم به ابرو نیاورد. زاده روستای بنچله از توابع جوانرود است، پدر و مادرش تا چند وقت از نابینایی او مطلع نبودند، اما پس از اطلاع، به قول خودش کوتاه نیامدند و تنها پسر خانواده را آماده نبرد با سختی های زندگی کردند. از ۱۵-۱۶ سالگی تحصیل را در کلاس های نهضت سواد آموزی آغاز کرد و به سرعت پله ها را طی نمود تا امروز به عنوان استاد دانشگاه روانسر کرمانشاه، جایگاهی علمی دارد. در این مسیر «مهری نادری»، همسر غفور در تمامی لحظات او را همراهی کرده و این همراهی و همدلی همچنان تداوم دارد. غفور این روزها به دنبال کسب مجوز تشکیل یک تشکل نابینایان در شهر روانسر است. آنچه می...خوانید، قصه رنج ها و سرمستی های این استاد دانشگاه است از زبان خود و همسرش که با لهجه شیرین کردی روایت می کردند لحظه...های زندگیشان را:

شما از دوران نوجوانی تصمیم به تحصیل گرفتی، آن هم در یکی از روستا...های کرمانشاه. شاید بد نباشد از همین جا کمی عقب تر برویم و شمه ای از محیط روستا، مردم و نگاه اجتماعی به فرد نابینا بگویی.

غفور سلیمانی: من در روستای «بنچله» از توابع جوانرود کرمانشاه به دنیا آمدم. پدر و مادرم تا چند ماه بعد از تولد، از نابینایی من اطلاعی نداشتند، اما وقتی متوجه معلولیتم شدند، احساس

کردند پسرشان که قرار است عصای دستشان شود، دیگر یک عصای سالم نیست و عملاً حکم عصای شکسته را دارد؛ خب من تنها پسر خانواده هستم و خود همین تک پسر بودن، حس عصای شکسته را برای خانواده تقویت کرد. اما پدرم کوتاه نیامد و زمانی که ۱۱-۱۲ ساله بودم، برای اینکه از خانه بیرون بیایم و عملاً وارد جامعه شوم، پدرم از شهر خوار و بار می خرید و به روستا می...آورد تا من دستفروشی کنم. حدود ۴ سال کار دستفروشی را ادامه دادم تا اینکه تصمیم گرفتم در کلاس های نهضت سواد آموزی که در شهرستان جوانرود دایر بود، شرکت کنم.

اهالی روستا از شما خرید می کردند؟

عالی بود. پدرم از کرمانشاه وسایل را می خرید و مردم هم به من اعتماد داشتند و دائماً از من خرید می کردند.

پس نگاه مردم روستا به کار یک فرد نابینا، نگاهی محدود نبود؟

نسبت به کار نگاه محدودی نداشتند، اما نگاه فرهنگی شان محدود بود. زمانی که من تصمیم گرفتم در کلاس های نهضت سواد آموزی شرکت کنم، به غیر از خانواده و چند تن از اقوام، عملاً جو روستا علیه من تغییر کرد. اهالی روستا معتقد بودند که دلیلی ندارد یک پسر ۱۵ ساله نابینا راه طولانی را طی کند تا به کلاس نهضت برود. خب راه نسبتاً طولانی بود؛ از روستای بنچله تا جاده آسفالت، یک کیلومتر راه بود و از سر جاده تا شهر جوانرود، حدوداً ۱۵ کیلومتر باید طی می شد که طبیعتاً این مسیر را با ماشین می رفتیم.

کمی از تحصیل در کلاس های نهضت بگو؛ از رفت و آمد به روستا بگو و به این هم اشاره کن که کتاب ها را چگونه تهیه می کردی.

کم کم به مسیر جوانرود تا روستا و برعکس مسلط شدم. قبل از شروع به تحصیل، پدرم در بهزیستی برایم تشکیل پرونده داد و از همان طریق، تجهیزات اولیه مثل عصا را تهیه کردم. اما کتاب های درسی در اختیارم نبود، یکی از دوستانم که در آن سال ها دانشجو بود (آقای سیروس محمدی) و خواهر کوچکم کتاب ها را برایم می خواندند و من هم به ذهنم می سپردم. به این شیوه درس ها را به سرعت می خواندم، به طوری که مقطع راهنمایی را به شیوه تلفیقی گذراندم. البته خواهرم و آقای محمدی علاوه بر اینکه کتاب ها را برایم روخوانی می کردند، برای اینکه مطلبی فراموشم نشود، بر روی نوار کاست هم ضبط می کردند. همین خواهرم که در آن سال ها برایم کتاب می خواند، دو سال پیش دانشجوی کلاس خودم شد. خلاصه تا مقطع دبیرستان، شاگرد اول مدرسه بودم.

در دوران دبیرستان شرایط فرق کرد؟

نه! از آنجا که من شاگرد فعالی بودم، در دوران دبیرستان سعی کردم فعالیتم را گسترش دهم. حمل بر خودستایی نباشد، روابط عمومی من قویست و به همین علت، با بسیاری از معلم ها و دانش آموزان ارتباط خوبی برقرار می کردم. آن سال برای اولین بار، انتخابات شورای دانش آموزی برگزار شد، با وجودی که مطمئن نبودم رأی لازم را کسب کنم، در آن انتخابات شرکت کردم و اتفاقاً بعد از پسر معاون که نفر اول انتخاب شد، من به عنوان نفر دوم حائز کسب رأی شدم. همان سال،

همایش بزرگی در سطح استان برگزار شد که من هم در آن همایش با نوشتن مقاله ای شرکت کردم. موضوع مقاله

ص: ۴۷

من، «جوان باوری با تکیه بر مفاهیم اسلامی در دوران اصلاحات» بود. آن همایش از سوی مشاوران مدارس و با حضور نماینده رئیس جمهور وقت برگزار شد و وقتی مقاله ام را خواندم، بسیار مورد استقبال واقع شد تا آنجا که سال بعد در انتخابات شورای دانش آموزی، نفر اول استان شدم. همین طور تحصیل را ادامه دادم و مقطع دبیرستان را به پایان رساندم و مثل سایر دانش آموزان، در کنکور سال ۱۳۸۱ شرکت کردم و با رتبه ۱۰۰۰ در رشته علوم سیاسی در دانشگاه رازی، تا اخذ مدرک کارشناسی ادامه تحصیل دادم؛ اما بین آن مقطع تا ادامه تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد، چند سال وقفه افتاد.

چرا؟

من خیلی تلاش می کردم تا در دانشگاه سراسری پذیرفته شوم، اما مشکلاتی وجود داشت مثل نبود کتاب. در دوران کارشناسی بعضی استادان مثل استاد قدرت احمدی با من همراهی های خوبی داشتند یا در دوران دبیرستان آقای حمید عباسی به عنوان معلم نابینا همیشه همدلی می کرد. اما در کنکور کارشناسی ارشد، فضا متفاوت بود و همه منابع درسی رشته علوم سیاسی در دسترس ما نبود.

تو با تمام مشکلاتی که بر سر راه تحصیل داشتی، در سنین نوجوانی و چند سال دیرتر از هم سن و سال هایت تحصیل را آغاز کردی و تا اخذ مدرک کارشناسی ارشد ادامه دادی. چه انگیزه...ای تو را به ادامه راه ترغیب می کرد؟

من تحصیل را دوست دارم؛ با اینکه در روستا زندگی می کردم و عموماً محیط روستایی، محیط کشاورزی و دامداریست، ذره ای علاقه به آن حرفه ها نداشتم و بیشتر به سمت کسب علم کشیده می شدم. علاوه بر آن، مجبور بودم تحصیل کنم، وگرنه به بن بست می رسیدم، چون اغلب اطرافیان من افراد تحصیل کرده ای بودند و اگر من تحصیل را ادامه نمی...دادم، حرفی برای گفتن نداشتم. جدا از این دو علت، می خواستم خودم را اول به خودم و بعد به جامعه اثبات کنم که فرد نابینا ناتوان نیست. همین سه عامل باعث شد تا تحصیل را با تمامی سختی ها مثل نبود منابع درسی ادامه دهم. من در کنار تحصیل در نهضت سواد آموزی، خط بریل را در آموزشگاه وحدت جوانرود یاد گرفتم که بتوانم کتب بریل را مطالعه کنم.

چه عواملی باعث شد بعد از وقفه چند ساله، تحصیل را در مقطع کارشناسی ارشد ادامه دهی؟

سال ۱۳۸۸ دو حادثه برای من اتفاق افتاد که یکی تلخ بود و دیگری شیرین. شهریور ماه آن سال در برنامه ماه عسل شرکت کردم که اتفاق شیرینی بود و اسفند ماه همان سال، مادرم را از دست دادم. حضور در برنامه ماه عسل از این نظر مثبت و شیرین بود که با بازخورد های خوبی مواجه شدم، احساس کردم که جامعه، نابینایان را دید و من به عنوان صدای نابینایان توانستم صحبت کنم. از طرف مردم بازخورد...های خوبی دریافت کردم. اما فوت مادرم ضربه بزرگی بود، چون مادرم همراه همیشگی من بود. با این حال در سال ۱۳۸۹ در آزمون کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد شرکت کردم و در واحد تهران مرکز پذیرفته شدم.

تا آن زمان در شهرستان تحصیل کرده بودی و به یکباره برای ادامه تحصیل به تهران آمدی؛ تهران را چگونه دیدی؟

خیلی سخت بود. تصور کن که یک نابینا که از شهرستان به پایتخت آمده و خوابگاه ندارد و مهم تر از آن، کسی را به عنوان دوست و همراه ندارد، چه حالی می تواند داشته باشد. من یک ترم خواندم، اما با سختی. در طول آن یک ترم، حتی خوابگاه نداشتم، شب را در محوطه دانشگاه روی صندلی...های آهنی به صبح می رساندم. با هر امکانی که در دسترس بود خودم را سرگرم می کردم تا صبح شود. با این شرایط سخت، تا آخر ترم اول خواندم. در طول آن یک ترم، فقط امیدوار بودم. آن ترم را با سختی گذراندم، تا اینکه با همسرم ازدواج کردم. حضور همسرم در زندگی من، جرقه ای شد تا با انگیزه ای مضاعف ادامه تحصیل دهم.

اجازه بده این سؤال را از همسرت پرسیم که: چگونه با غفور آشنا شدید؟

مهری نادری: تا قبل از آشنایی با غفور، به همه می گفتم که قصد ازدواج ندارم. هر کس علتش را می پرسید، می گفتم که هنوز کسی که مورد پسندم باشد پیدا نکرده ام. زمانی که غفور در برنامه ماه عسل شرکت کرد، من برنامه را ندیدم، اما پدرم بعد از پایان برنامه به من گفت که مهمان برنامه یک لیسانسه نابیناست. به پدرم گفتم که چرا خبرم نکردی تا من هم برنامه را ببینم؟ پدرم گفت: شاید دوباره برنامه را پخش کنند و تو ببینی. یکی از معلم های غفور با داماد ما آشنا بود، از طریق او و به کمک دامادمان، غفور را به من معرفی کردند و قرار شد ما همدیگر را ببینیم. وقتی با هم صحبت کردیم و او درد دل هایش را گفت، تصمیم گرفتم با او ازدواج کنم. وقتی پدرم غفور را دید، با خوشحالی گفت که این همان مهمان ماه عسل است.

وقتی ما ازدواج کردیم، یک ترم از کارشناسی ارشد را خوانده بود، اما شرایط مالی اجازه ادامه تحصیل را نمی داد.

وقتی شما قبول کردید با غفور ازدواج کنید، با چه بازخورد هایی از سوی اطرافیان مواجه شدید؟

دوستانم به مغازه خیاطی من می آمدند و گریه می کردند که چرا با یک فرد نابینا ازدواج کردی و با مشکل مواجه می...شوی. من در جواب به آن ها می گفتم که مطمئنم ما زندگی خوبی خواهیم داشت.

برخی ازدواج یک فرد بینا با فردی نابینا را در حکم ایثار می شمارند و آن فرد بینا را از خود گذشته خطاب می...کنند. می خواهم از شما، خانم نادری! پرسیم که آیا این تعبیر را می پذیرید؟

نه! به هیچ وجه! ما زندگی می...کنیم درست مثل دیگر شهروندان جامعه. با هم برای خرید می رویم، با هم در امور مختلف مشارکت می کنیم و همیشه در کنار هم هستیم. من معتقدم کسانی که در امر ازدواج با فرد نابینا مردد می شوند، به این فکر کنند که ممکن است یک ساعت دیگر بر اثر حادثه ای بینایی شان را از دست بدهند؟ آن وقت چه باید کنند؟ بنابر این نباید به ازدواج با فرد نابینا، مثل یک کار نامتعارف نگاه شود. خیلی وقت ها که ما با هم در کوچه و خیابان قدم می زنیم، دیگران به عشق و علاقه ای که بین ما وجود دارد، حسادت می کنند. به نظر من تعبیری مثل ایثار و امثال آن، تعبیر مهمی هستند که عده ای از آن تعبیر سوء استفاده می کنند. اتفاقاً چند نفر در شهرمان، بارها به من گفته اند خوش به حال شما که زندگی شیرینی دارید. من تابو شکنی کردم با یک نابینا ازدواج کردم، ولی باعث شدم که بعد از ازدواج ما، یکی دو نفر دیگر هم با افراد نابینا ازدواج کنند.

غفور! با توجه به صحبت های نتیجه می گیریم که مهمترین عامل و انگیزه ادامه تحصیل تو در مقطع کارشناسی ارشد، حضور همسرت بوده؟

ص: ۴۹

غفور سلیمانی:

بدون شك! اصلاً حضور ایشان انگیزه من برای ادامه زندگی شد. بعد از ازدواج تصمیم گرفتم از تهران به کرمانشاه انتقالی بگیرم، کار آسانی هم نبود، اما بالاخره موفق شدیم که انتقالی بگیریم. در تمام ایام تا ارائه پایان نامه و اخذ مدرک، همسر من به عنوان همراه و همدم با من بود. واقعاً انگیزه من مضاعف شد تا اینکه نوبت پایان نامه رسید. با همکاری استادان، پایان نامه ام را ارائه کردم که مورد توجه استادان قرار گرفت و روز دفاع، جشن کوچکی ترتیب دادیم، تمام استادانی که حضور داشتند از همسر من تعریف کردند.

بعد از آن بود که به عنوان استاد شروع به تدریس کردم؟

با کمک دوستان چند واحد از دروس عمومی در دانشگاه روانسر در نظر گرفتند که مشغول تدریس آن دروس شدم.

رابطه دانشجویان با استاد نابینا چگونه است؟

من و دانشجویان رابطه دوستانه ای داریم، خیلی از دانشجویان علاقمند گذراندن دروس عمومی با من هستند؛ حتی دانشجویی داشتم که موفق به گذراندن یکی از درس های من نشده بود، با این حال باز ترجیح داده بود سر کلاس من بنشیند.

به عنوان سخن پایانی آیا نکته ای مانده که در باره آن صحبت نکرده ای؟

فقط خطاب به مسئولان می... گویم که اشتغال ما نابینایان را جدی بگیرند. اگر من چند واحد در دانشگاه روانسر تدریس می کنم، نتیجه باوریست که هیأت علمی و مدیران دانشگاه دارند. لطفاً مسئولان ما را باور کنند. امیدوارم که مسئولان، به ویژه مسئولان بهزیستی و سازمان آموزش و پرورش استثنایی نسبت به سایر نهادها، عمیقاً ما را باور کنند.

«برای خلق هنر نیازی به چشم سر نیست: گفت و گوی «توانش» با سعدی کرمی، جوان کم بینای صفهانی»، محدثه جعفری، ۲۳ شهریور ۱۳۹۶.

۲۵ ساله است، همه توان خود را به کار بست تا بتواند کاری را که می خواهد انجام دهد برای فراگیری آن به هر سو سر می زند تا استادی بیابد که او را آموزش دهد اما هر چه بیشتر می گردد کمتر می یابد در نصف جهان مهد هنر و هنرمند باشی و نتوانی استادی برای فراگیری هنر بیابی، همه یک جواب برایش داشتند « من نمی توانم تو را آموزش دهم » آموزش به تو سخت و غیر ممکن است» این جملات تنها کلماتی است که طی سال ها می شنود تا اینکه تصمیم می گیرد به طور خود آموز هنر آینه کاری را فراگیرد. نابینا نیست اما قدرت دید چشمانش اندک است و فقط یک چشم، آن هم ضعیف، برای دیدن دارد.

هنر، بینایی می خواهد که من نداشتم

سعید کرمی جوان کم بینایی است که اصالت لری دارد اما ۱۰ سالی است که به همراه خانواده در اصفهان روزگار می

گذرانند. وقتی هفت ساله بود بر اثر ضربه بینایی یک چشمش را از دست داد و چشم دیگرش هم کم کم ضعیف و ضعیف تر شد. فوق دیپلم برق دارد اما از کودکی به دنبال کار هنری است

ص: ۵۰

پسری که توانست بدون کمک استادان برجسته هنر آن هم در شهری همچون اصفهان آثار بسیار زیبایی خلق کند.

« از کودکی هنر را دوست داشتم اما به خاطر مشکل بینایی جرأت نمی کردم به سراغ هنر بروم با دیدن تزئینات و معماری ها روح تازه می شد کم کم ترغیب شدم تا برای فراگیری هنر مورد علاقه ام که همان آینه کاری است به دنبال استاد برای آموزش باشم. اصفهان مهد هنر و هنرمند است اما هیچ یک از استادان برای هنر آینه کاری مرا نپذیرفتند چرا که قدرت بینایی ام کم است و این هنر نیاز به دقت و تمرکز بینایی بسیاری دارد.

به سراغ هر استادی رفتم گفتند فقط می توانیم تئوری نکاتی را برایت بازگو کنیم.

این بی مهری استادان هنر نسبت به من معلول باعث نشد از علاقه ام به این هنر کاسته شود مصرانه در پی راهی برای آموزش و یادگیری بودم و با جست و جو در اینترنت و کتب مختلف تا حدودی نحوه کار با ابزار و وسایل هنر آینه کاری را فرا گرفتم.

ابزار مورد نیاز کار که شامل الماس آینه بری، خط کش و تخته کار است تهیه کردم و با آزمون و خطای بسیار موفق شدم بعد از ۲ سال کار و تلاش آینه را به اشکال مختلف برش دهم و به قول معروف قَلِق کار دستم آمد و به صورت خود آموز این هنر زیبا و خوش آب و رنگ را فرا گرفتم.

آینه کاری مدرن و سنتی و همچنین تکنیک نماکاشی زیر مجموعه تزئینات معماری است که موفق به فراگیری آن شدم. آثاری را که به صورت تابلو یا قاب ساختم در نمایشگاه هایی که از سوی سازمان بهزیستی و شهرداری اصفهان برگزار می شود برای بازدید علاقه مندان به نمایش می گذارم تا هم نابینایان و کم بینایان هم افراد عادی دریابند هنر دل خوش و ذوق می خواهد نه چشم بینا.

برای آنکه بتوانم نمایشگاهی از آثارم داشته باشم باید از سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری مجوز دریافت می کردم با تلاش فراوان و رفت و آمدهای مکرر و بعد از بازرسی هایی که از سوی این نهاد از آثار مختلفم صورت گرفت موفق به دریافت مجوز شدم؛ با این مدرک می توانم در نمایشگاه های مختلفی که از سوی سازمان میراث فرهنگی چه داخلی و چه بین المللی برگزار می شود شرکت کنم.

سبک کارم با نوع کاری که آینه کارهای دیگر انجام می دهند متفاوت است آنها با ترسیم نقوش سنتی و هندسی کار می کنند ولی من طرح را با توجه به ذوق و سلیقه خودم طراحی و به مشتریان نشان می دهم تا اگر تمایل داشتند روی دیوار یا سقف برایشان کار کنم. برای کار در این حرفه و هنر باید نام آور باشی و البته شناخته شده که من هنوز نتوانسته ام در بازار این هنر خود را نشان دهم.

برای داشتن رزومه عملی طرحی را کشیدم و با متولی امامزاده نزدیک محل زندگی مان صحبت کردم او نیز پذیرفت تا کار را در امامزاده سلطان بابا در اصفهان اجرا کنم.

برای آنکه فرد هنرجو بتواند به راحتی با آینه و الماس کار کند و برش های دقیق و بدون نقص درآورد نیاز دارد چندین ماه

تمرین کند تا دستش به راحتی روی شیشه نقش و طرح ایجاد کند.

بتازگی خبری از برگزاری جشنواره کارهای صنایع دستی، معماری، موسیقی و... در کشور فرانسه شنیدم و در پی آن هستم رزومه کاری ام را برای شرکت در این جشنواره ارسال کنم تا اقامت پژوهشی در زمینه هنر آینه کاری را از طریق این کشور دریافت کنم هزینه های اقامت در این مدت با کشور میزبان

ص: ۵۱

است و هنرمندان از سراسر دنیا برای این جشنواره دعوت می شوند. اگر روزمه کاری ام مورد قبول این کشور قرار گیرد برای شرکت در جشنواره دعوت نامه دریافت می کنم.

برای شرکت در این جشنواره باید مدارکی را هم دریافت کنم که شامل مدرک فنی حرفه ای کاشی کاری و آینه بری است.»

بهزیستی تشویق می کند اما حمایت نه!

از این جوان هنرمند اصفهانی پرسیدم چرا برای فراگیری هنر دانشگاه و رشته هنر را انتخاب نکردی که در جواب سوالم می گوید: «مشکلات مالی که داشتم به من اجازه نداد سمت دانشگاه هنر رفته و از پایه هنر را بیاموزم.

وقتی برای دانشگاه اقدام کردم باید از سازمان بهزیستی معرفی نامه دریافت می کردم و با مراجعه به سازمان به در بسته خوردم و گفتند نمی توانیم هزینه دانشگاه تان را پرداخت کنیم. بهزیستی هیچ هزینه تحصیلی برای من پرداخت نکرد و گفتند به هر معلولی هزینه دانشگاه تعلق نمی گیرد.

با توجه به شرایط کاری بی ثبات و درآمد اندکی که از فروش آثارم دارم نمی توانستم هزینه دانشگاه را پرداخت کنم به همین دلیل در پی تحصیل دانشگاهی نبودم.

از طریق انجمن نابینایان و کم بینایان و پیگیری های مداومی که داشتم موفق شدم استاد چرم دوزی را که تمایل برای آموزش نابینایان و کم بینایان دارد بیابم و مذاکراتی هم با سازمان بهزیستی اصفهان انجام دادم تا مکانی را برای این کلاس به ما اختصاص دهند چند جلسه اول را مجبور شدیم در اتاق کوچک انجمن کلاس را با تعداد انگشت شمار برگزار کنیم تا اینکه بهزیستی اتاق کوچکی در اختیار گروه چرم دوزی قرار داد.

این اتاق آنقدر کوچک است که نتوانستیم برای آموزش و پذیرش هنرجو فراخوان دهیم. اگر تعداد افراد آموزش دیده بیشتر می شد می توانستیم با ریزنی با کارگاه های چرم دوزی از آنها سفارش بگیریم و کار کنیم اما مکان کوچک این کلاس این اجازه را به ما نمی دهد. «

از او پرسیدم با توجه به مشکل بینایی که داری قدم گذاشتن در راه هنر برایت سخت نبود؟ آیا دیگر افراد با مشکل بینایی را هم به این کار دعوت می کنی؟

«کار هرچه سخت تر باشد نتیجه اش شیرین تر خواهد بود از همه نابینایان و کم بینایانی که علاقه به کار هنر دارند و به واسطه دید محدود یا نابینایی مطلق قدم در این راه نگذاشتند می خواهم که آنها نیز تلاش کنند تا به آنچه که دوست دارند دست یابند دید محدودی که دارم باعث نشد پا روی علاقه و ذوق هنری ام بگذارم.

اگر به دنبال کارهای دیگر می رفتم در زندگی کمبود هنر را احساس می کردم و این امر می توانست روی خلق و خو و حتی

کارم تاثیر منفی بگذارد چرا که هر کاری به جز هنر نمی تواند روحم را ارضا کند و باعث آرامشم شود. اگر دست به هر کاری می زدم غیر از هنر بعد از مدتی دچار روزمرگی می شدم و ذوق هنری ام برای همیشه کور می شد.

بیشتر افراد فکر می کنند ما معلولان که مشکل بینایی هم داریم کار هنری را انجام می دهیم که چه چیزی به دست آوریم، در هنر که پول نیست اما شاید اگر این جمله به گوش مسئولان برسد و از هنر و

ص: ۵۲

هنرمند به ویژه معلولان هنرمند حمایت کنند افراد بیشتری به سمت علاقه خود کشیده می شوند اما این منوط به حمایت است و حمایت است و حمایت.»

**«برقراری ارتباط مهمترین معضل ناشنوایان: گفت و گو با رضا غلامی سلطان مرادی مسئول کارگروه ناشنوایان سازمان بهزیستی»
محدثه جعفری، ۲۴ فروردین ۱۳۹۶.**

«برای گرفتن گواهینامه در یکی از مراکز آموزش رانندگی ثبت نام می کند. حال نوبت به کلاس های تئوری رسیده است مسئول آموزش با کتاب راهنمایی و رانندگی که در دست دارد وارد کلاس می شود. به خاطر قد و قامت بلندی که دارد به او می گویند باید انتهای کلاس بنشین، او سکوت می کند و در آخرین صندلی می نشیند.

مربی شروع به صحبت در خصوص قوانین و ماشین و... می کند تمام نگاهش را به لب های مربی دوخته تا بتواند دریابد او چه می گوید. اما مربی تند حرف می زند و خواندن لب ها نمی تواند کمک چندانی به یادگیری او کند. کتاب را حفظ است اما مطالبی را که متوجه نشده را هم نمی تواند سؤال کند. چرا که او ناشنوا است و قدرت تکلم هم ندارد.»

برقراری رابطه و گفتن با دیگر اعضای جامعه یکی از مسائل و مشکلاتی است که اکثر ناشنوایان با آن دست و پنجه نرم می کنند و هر روز با آن درگیرند چرا که برای انجام کار ساده اداری هم نمی توانند تنها به سازمانی مراجعه کنند. حضور یک رابط ناشنوا در هر اداره و سازمان ضروری است تا این گروه از معلولان هم بتوانند به صورت مستقل کارهای روزمره شان را انجام دهند به همین منظور با مسئول کارگروه ناشنوایان سازمان بهزیستی به گفت و گو پرداختیم که در ذیل می خوانید.

رضا غلامی سلطان مرادی، معاون دفتر توانبخشی روزانه و توان پزشکی و مسئول کارگروه ناشنوایان سازمان بهزیستی با اشاره به راه اندازی مرکزی برای رابط ناشنوایان گفت: «ناشنوایان به دلیل محدودیت ارتباطی که دارند نمی توانند هنگام ورود به ادارات و سازمان های مختلف، بیمارستان ها و... نیازهای خود را بیان کنند از این رو با مشکلات فراوانی مواجه هستند.

در کشورهای مختلف اقداماتی را برای رفع این مشکل انجام دادند. ایران هم همچون کشورهای دیگر اقداماتی را در دست انجام دارد که شروع کار در استان خراسان رضوی کلید خورد.

سازمان بهزیستی استان خراسان رضوی به صورت ابتکاری تفاهمنامه ای با انجمن ناشنوایان خراسان رضوی منعقد کرده است که بر اساس آن رابط مترجم برای افراد دارای مشکل شنوایی را تأمین کند تا نیازهای مکالمه ای این معلولان را در ادارات دولتی، غیر دولتی، دادگاه ها، بیمارستان ها و... پوشش دهیم.

وی ادامه داد: در همه استان های کشور مترجم های رابط وجود دارند این افراد با فراگیری زبان اشاره صحبت های دیگران را برای معلول ناشنوا و صحبت های شهروند ناشنوا را برای دیگر افراد

ترجمه می کنند. با انعقاد این تفاهمنامه در خراسان رضوی مترجم های رابط شماره تلفن خود را در سیستم مرکز مورد نظر ثبت می کنند.

از طرفی اگر معلول دارای مشکل شنوایی بخواهد به اداره ای مراجعه کند با مرکز مربوطه تماس گرفته و درخواست یک مترجم رابط می کند. مرکز نیز یکی از مترجمین خود را به فرد ناشنوا معرفی می کند، حضور هر مترجم کنار ناشنوا در سامانه که به همین منظور طراحی شده ثبت می شود و دستمزد این افراد پرداخت می شود.

غلامی با اشاره به اینکه دستمزد این مترجمین ساعتی محاسبه می شود بیان کرد: هیچ هزینه ای بر عهده فرد ناشنوا نخواهد بود و این خدمت به صورت کاملاً رایگان در اختیار آنها قرار می گیرد.

مسئول کارگروه ناشنوایان سازمان بهزیستی با بیان آنکه این طرح بسیار کارآمد است گفت: تصمیم گرفتیم آن را در استان های دیگر هم گسترش دهیم تا پوششی همگانی را برای افراد ناشنوا ایجاد کنیم. استان تهران در این زمینه پیشقدم شده است اما هنوز به مرحله تفاهمنامه نرسیده ایم.

برای کمک به ذهنیت دیگر مدیران بهزیستی استان ها این تفاهمنامه را برایشان ارسال کردیم تا آنها نیز بتوانند از این ایده استفاده کنند و نیازهای ناشنوایان را حتی در دانشگاه ها مرتفع سازند.

وی با اشاره به تفکرات دیگری که در این زمینه وجود دارد، گفت: حضور رابط ناشنوا در دانشگاه ها هم بسیار مفید خواهند بود چرا که از این طریق دانشجویان ناشنوا می توانند از تحصیلات عالی در بیشتر رشته ها بهره مند شوند.

ما در آغاز راه هستیم و تمام موارد ذکر شده یا در حد ایده است یا به صورت پایلوت در یک استان اجرایی شده است. برای همکاری بیشتر انجمن ها یا سازمان های مردم نهاد مرتبط با ناشنوایان هر استان می توانند با گفت و گو و برگزاری جلسات مختلف این طرح را با همکاری معاونت توانبخشی بهزیستی همان استان راه اندازی و اجرایی کنند.

غلامی در پاسخ به این سؤال مبنی بر اینکه آیا تغییراتی در زبان اشاره صورت گرفته است یا نه، عنوان کرد: کارگروه معلولان برای همه گروه های معلولیت در سازمان بهزیستی راه اندازی شده است. در کارگروه ناشنوایان مسائل مربوط به این گروه را بررسی می کنیم یکی از بحث هایی که در این کارگروه مطرح شد بحث کمیته پژوهش زبان اشاره است. این کمیته سعی می کند مطالب و اشاراتی که مصطلح هستند و از لحاظ سیاسی، اقتصادی و... بار غیر متعارف نداشته باشد را وارد زبان اشاره کند. آنچه که این کمیته مد نظر دارد سروسامان دادن به این گونه کلمات و یکپارچه سازی آن است. بطور مثال در گذشته برای کلمه «دانشگاه» حرکات خاصی را ترجمه می کردند اما این حرکت اکنون تغییر کرده است. وی در پایان صحبت هایش با اشاره به تعلیم طلاب برای رابط ناشنوایان گفت: دفتر آیت الله العظمی وحید خراسانی مد ظله العالی جلساتی را با مسئولان سازمان بهزیستی داشته تا بتواند تعدادی از طلاب خود را به زبان اشاره برای آگاه سازی ناشنوایان به احکام شرعی و اسلامی آموزش دهد. تا ناشنوایانی که سؤالات مسائل شرعی دارند، بتوانند با این طلاب به زبان خودشان گفت و گو کنند.»

بیش از یک دهه است که جشنواره تئاتر معلولان توسط سازمان بهزیستی برگزار می‌شود. این جشنواره در دوره‌های مختلف منطقه‌ای، کشوری و بین‌المللی خود، توانسته به جایگاهی برسد که امروز از سوی هنرمندان تئاتر، به عنوان یک جشنواره رسمی دارای هویت مستقل شناخته شده است. متولیان برگزاری این جشنواره، بعد از این سال‌ها، به دنبال معرفی این رویداد مهم هنری معلولان نه در قالب یک اتفاق هنری صرف، بلکه قالبی درمانی هستند. همین رویکرد، کمک کرده تا منتقدان تئاتر، از زاویه‌ای درمانی آن را بررسی کنند. حضور کارشناسان و مدرسان مطرح تئاتر به عنوان اعضای هیأت داوران این جشنواره، به افزایش سطح اعتبار آن کمک شایانی کرده، نمونه قابل توجه این مهم، چهارمین جشنواره بین‌المللی تئاتر معلولان است که آذرماه سال گذشته در اصفهان و با حضور بزرگان تئاتر کشور در کسوت هیأت داوران برگزار شد. بی‌شک راه زیادی مانده تا این جشنواره بتواند خود را به قله رفیعی که متولیان انتظار دارند، برساند. امسال نیز مثل سال‌های گذشته، جشنواره تئاتر معلولان در سطح منطقه‌ای از ۲۹ آبان ماه جاری کار خود را آغاز می‌کند تا بعد از طی کردن این مرحله، پنجمین دوره بین‌المللی خود را برگزار کند. گفت و گوی حاضر با دبیر جشنواره، روشن می‌کند که امسال و در بخش منطقه‌ای، کیفیت این جشنواره هنری-درمانی چگونه خواهد بود. البته که ارزیابی نهایی را باید به بعد از برگزاری این دوره و حتی دوره پنجم بین‌المللی گذاشت، اما آنچه در این گفت و گو روشن می‌شود، برنامه‌های تازه‌ای است که دبیرخانه جشنواره پیش‌بینی کرده است. افسانه فخری، دبیر جشنواره که خود تحصیلات تئاتری را تا مقطع دکترا در هند به پایان برده است، در گفت و گو با «توانش»، از دغدغه‌ها و برنامه‌های خود و سازمان متبوعش برای جشنواره منطقه‌ای تئاتر معلولان می‌گوید.

فکر می‌کنم قبل از پرداختن به رویکرد های تازه سازمان در خصوص جشنواره امسال، بد نیست تیتروار به مناطقی که جشنواره در آنها برگزار می‌شود و همچنین تعداد متن‌های ارسالی و متن‌های پذیرفته شده اشاره کنید.

همان‌طور که می‌دانید، جشنواره بین‌المللی تئاتر به صورت دو سالانه برگزار می‌شود، اما جشنواره منطقه‌ای را هر سال برگزار می‌کنیم. اتفاق خوبی که امسال رخ داده، برگزاری جشنواره در شش منطقه در شش ماه دوم سال جاری است. قبلاً به این شکل بود که بعضی از مناطق قبل از سال جدید و بعضی دیگر بعد از سال جدید برگزار می‌شدند. مناطق هم براساس ویژگی‌های بومی و فرهنگی تقسیم‌بندی شده‌اند. بر این اساس، منطقه «طلوع» شامل استان‌های آذربایجان شرقی و غربی، قزوین، زنجان و اردبیل است که به میزبانی استان اردبیل از ۲۹ آبان تا ۲ آذر برگزار می‌شود. تعداد ۶۵ نمایشنامه به دبیرخانه ارسال شده که ۱۹ اثر بازبینی شد و از این تعداد، ۱۱ اثر به جشنواره راه یافت. منطقه بعدی، «کاسپین» است که پنجمین دوره آن شامل استان‌های مازندران، گیلان، گلستان، سمنان و خراسان شمالی است که به میزبانی گیلان از ۶ تا ۹ آذر ماه برگزار می‌شود. در این

منطقه ما ۱۰۳ متن نمایشی داشتیم که ۳۸ متن بازبینی شد و از این تعداد، ۱۴ متن امکان حضور در جشنواره را پیدا کرد. سومین منطقه «کویر» شامل استان های یزد، کرمان، خراسان رضوی، خراسان جنوبی و سیستان و بلوچستان است که امسال چهارمین دوره آن به میزبانی خراسان جنوبی از ۱۳ تا ۱۷ آذر ماه برگزار می شود. از میان آثار ارسالی، ۱۷ اثر به جشنواره راه یافته است. منطقه بعدی «زاگرس» که شامل استان های لرستان، کردستان، ایلام، همدان و کرمانشاه است. جشنواره این منطقه، به میزبانی استان کرمانشاه از ۱۶ تا ۲۰ آذر برگزار می شود. در این منطقه هم از میان ۱۱۷ اثر، ۱۸ اثر به جشنواره راه یافته است. منطقه بعدی «خلیج فارس» شامل استان های هرمزگان، بوشهر، خوزستان، فارس و کهگیلویه و بویراحمد است که از ۹ تا ۱۲ اسفند به میزبانی کهگیلویه و بویراحمد برگزار می شود. آخرین منطقه هم «آفتاب» شامل استان های اصفهان، چهارمحال و بختیاری، مرکزی، قم، تهران و البرز است که به میزبانی چهارمحال و بختیاری از ۱۲ تا ۱۵ اسفند ماه برگزار می شود. استثنائاً این منطقه شامل ۶ استان است. در مورد آثار رسیده به دو منطقه اخیر، هنوز آمار دقیقی ندارم، چون فعلاً در مرحله بازخوانی هستند. علاوه بر جشنواره های منطقه ای، امسال جشنواره استانی بوشهر را هم داریم که چهاردهمین دوره آن برگزار می شود.

ویژگی این جشنواره به غیر از قدمت آن چیست که مشخصاً به آن اشاره کردید؟

حضور خود معلولان به عنوان اعضای دبیرخانه. یکی از اهداف ما این است که یاریگر بچه های علاقه مند باشیم. به این شکل که از دوستان معلولی که دارای تحصیلات تئاتر و سینما هستند، حمایت کنیم. بر همین اساس، دبیر این دوره از جشنواره استانی بوشهر، آقای فیاض بخش که از بچه های کم بینا و دارای مدرک کارشناسی سینما و کارشناسی ارشد ادبیات نمایشی است، انتخاب شده؛ جالب آنکه او اعضای دبیرخانه جشنواره را با فضایی تلفیقی از میان معلولان و افراد غیر معلول انتخاب کرده است.

جدا از تحصیلات تخصصی این دبیر کم بینا، داشتن کارنامه قابل قبول هنری در سطح استان شامل تولید چند مستند و نوشتن چندین نمایشنامه، انگیزه ما را در انتخاب چنین نیروی پر شوری تقویت کرد. این نکته را هم اضافه کنم که ما به دنبال جدا سازی معلولان از گروه های غیر معلول نیستیم، اما در مواردی مثل این، بواسطه داشتن سوابق درخشان، کار را بر عهده گروه های معلول می گذاریم.

معیار اصلی شما در انتخاب متون نمایشی جهت حضور در جشنواره چیست؟

قطعاً داشتن ویژگی های هنری. درست است که پایه اصلی جشنواره های ما بحث درمانی است، اما این دلیل نمی شود که ویژگی های هنری را نادیده بگیریم. به هر حال باید نمایش های راه یافته به جشنواره این خصلت را داشته باشند که مخاطب را به سالن ها بکشند تا مخاطب بعد از تماشای آن نمایش، به دیگران هم پیشنهاد کند که آن را ببینند. موضوع توانبخشی را قبلاً انجام داده ایم و عملاً الان در زمینه داشتن ویژگی درمانی تئاتر، مشکلی نداریم.

آیا برای جشنواره بین المللی سال آینده از الان برنامه ریزی کرده اید یا منتظر هستید تا بعد از جشنواره های منطقه ای و براساس نمایش های برگزیده برنامه ریزی کنید؟

برای جشنواره بین‌المللی تصمیم‌نداریم از مناطق انتخاب کنیم؛ چون این جشنواره دو سالانه است، این آسیب وجود دارد که در این فاصله، بعضی از گروه‌ها تعطیل شوند یا متن‌ها کیفیت لازم جهت حضور در سطح بین‌الملل را نداشته باشند. بنابراین برای جشنواره بین‌المللی، فراخوان مستقل اعلام می‌کنیم؛ البته اگر اعتبارات لازم تأمین شود، سال آینده این جشنواره را خواهیم داشت، در غیر این صورت، جشنواره بین‌المللی به صورت سه سالانه برگزار می‌شود.

امسال کیفیت متون ارسالی نسبت به قبل در چه سطحی است؟

یکی از مشکلات بزرگی که داریم، اصرار کارگردان‌های غیر معلول نمایش‌ها در نوشتن متون است. منکر این نیستیم در میان معلولان نمونه‌های خوبی داریم که قلم قابل قبولی دارند، اما اغلب کارگردان‌ها که از افراد غیر معلول هستند، فشار می‌آورند حتماً نمایشنامه را خودشان بنویسند. عموماً این نمایشنامه‌ها ضعف‌های زیادی دارند. به همین علت، امسال تصمیم گرفتیم در جشنواره‌های منطقه‌ای، بخش نمایشنامه نویسی را هم بگنجانیم تا از فضای تک بعدی خارج شویم. بی‌تعارف باید این نکته را در نظر داشته باشیم تا آنجا که ممکن است، از شعارزدگی فاصله بگیریم. اینکه در متون نمایشی حتماً مسائل و مشکلات معلولان مطرح شود، باعث می‌شود که مخاطب رغبتی به تماشای آن نمایش نداشته باشد. بر این اساس، فضا را برای نوشتن نمایشنامه در بخش نمایشنامه نویسی آزاد گذاشتیم تا موضوعات دیگری غیر از مسائل و دغدغه‌های معلولان هم مطرح شوند. متأسفانه بعضی از کارگردان‌ها به دلایل مختلف مثل عدم راهیابی به جشنواره‌های کشوری و حتی بین‌المللی، فکر می‌کنند که کار در حوزه تئاتر معلولان راحت است؛ حال آنکه وضعیت کاملاً برعکس تصور آنهاست. به همین علت پشت بچه‌ها خود را پنهان می‌کنند و با نوشتن متون ضعیف، پیش می‌روند و وقتی کارشان رد می‌شود، سر و صدا می‌کنند که: کار معلولان را جدی نمی‌گیرند و به حقوق آنان اهمیت نمی‌دهند و از این قبیل حرف‌ها. در واقع با گنجاندن بخش نمایشنامه نویسی، وضعیت را محکم می‌زنیم تا بلکه بتوانیم متون قابل قبولی داشته باشیم.

در حاشیه چهارمین جشنواره بین‌المللی تئاتر معلولان، طی صحبتی که با چند نفر از معلولان شرکت‌کننده در گروه‌های مختلف نمایشی داشتیم، از نبود حمایت‌های سازمان بهزیستی و ادارات ارشاد استان‌هایشان گله‌مند و معتقد بودند که نبود حمایت‌های لازم از سوی این دو نهاد، باعث می‌شود که امکان اجرای عمومی را نداشته باشند یا در صورت امکان نمایش عمومی، با عدم اقبال مردم مواجه شوند.

ببینید هر سازمان مسئولیت‌های تعریف شده خود را دارد. سازمان بهزیستی متولی خدمات رفاهی و اجتماعی معلولان است، اما خدمات هنری را باید نهادی مثل وزارت ارشاد ارائه دهد. سازمان بهزیستی سالن نمایش ندارد. این مکان باید از سوی وزارت ارشاد ارائه شود، چنان که برای دیگر شهروندان ارائه می‌دهد. ما بر این مبنا که هنر می‌تواند جنبه درمانی و توانبخشی جسمی و روحی برای معلولان داشته باشد، زمینه‌های هنری مثل تئاتر و هنرهای تجسمی را به بدنه سازمان تزریق کردیم و توانستیم تأمین اعتبار کنیم؛ گرچه اعتبارمان کم است، اما در حیطه مسئولیت‌هایمان عمل کردیم. می‌ماند بحث مناسب سازی سالن‌های نمایشی که باز برعهده ماست و سعی کردیم حتی الامکان در آن زمینه قدم‌هایی برداریم، اما خدمات تکنیکی و هنری حقیقتاً برعهده وزارت ارشاد

و ادارات تابعش در استان هاست. وزارت ارشاد باید همکاری هایش را با ما توسعه دهد. پیش آمده که بچه ها به ما گله کرده اند و گفته اند که به اداره ارشاد استانشان مراجعه و تقاضای سالن کرده اند، در پاسخ این جمله را شنیده اند که به بهزیستی مراجعه کنید. مگر سازمان بهزیستی سالن نمایش دارد یا می تواند بلیت فروشی و تبلیغات بکند؟ قبلاً هم گفتیم، همه واقعیت این نیست، متأسفانه متون ضعیف زیاد داریم. همیشه نمی توانیم وزارت ارشاد را متهم کنیم. با این حال، مواردی هم داریم که کارشان واقعاً درخور توجه است. به عنوان نمونه مؤسسه باران مشهد را مثال می زنم که با مدیریت آقای حمید کیانیان، برادر آقای رضا کیانیان اداره می شود. آقای کیانیان با استفاده از متون خوب، توانسته در ۲۵ استان به اجرای نمایش بپردازد. چرا؟ چون کاملاً حرفه ای عمل می کند. این طور هم نیست که بگوییم با فلان نهاد ساخت و پاخت کرده، متن خوبی دارد، مدیر روابط عمومی دارد و امکان بلیت فروشی را پیدا کرده، خب ارشاد استان ها هم با او و گروه معلولش همکاری می کنند.

به مناسب سازی اشاره کردید. در این زمینه هم باز با اعتراضاتی در همین جشنواره بین المللی چهارم مواجه بودیم.

همکاران من قبل از هر جشنواره اقدام به مناسب سازی سالن های نمایش استان ها می کنند، اما با معضل بعضی از ادارات ارشاد مواجهیم. استدلال آنها این است که ما نمی توانیم دکور های سالن هایمان را به خاطر مناسب سازی دائمی شما به هم بریزیم. بر این اساس، مجبور می شویم با نصب رمپ های موقت، سالن ها را مناسب سازی کنیم. در بازدیدی که از یکی از استان ها داشتم، مدیر ارشاد آن استان می گفت که مگر ما چند معلول در این استان داریم که بخواهیم سالن مان را مناسب سازی کنیم. همین جشنواره بین المللی که شما اشاره کردید، برای ما مسأله ساز شده بود. سالن های استان اصفهان اصلاً مناسب نبود، نه برای معلولان، حتی برای گروه های غیر معلول. یکی از آن سالن ها کفپوش نداشت، ما کفپوش برایش ساختم یا یکی دیگر که پروژکتور نداشت و ما مجبور شدیم برای آنجا پروژکتور اجاره کنیم. البته در این میان بعضی از استان ها هم خیلی خوب همکاری می کنند؛ مثلاً استان خراسان جنوبی واقعاً همدلانه همکاری می کند. با این حال نمی توانم منکر شوم از زمانی که جشنواره های منطقه ای را برگزار می کنیم، کم کم این موضوع مناسب سازی به یکی از دغدغه های مسئولان ارشاد استان ها بدل شده است.

برگزاری کارگاه های آموزشی هم از مواردی بود که در صحبت با دوستان شرکت کننده دریافتیم. در این زمینه آیا اقداماتی انجام شده؟

خیلی ها تصور غلطی از کارگاه های آموزشی دارند؛ فکر می کنند با برگزاری آن کارگاه ها به یک کارگردان یا بازیگر حرفه ای در تئاتر معلولان تبدیل می شوند. من که ۱۲ سال تحصیلات تئاتر دارم، کارم می لنگد، چطور می توانم ادعا کنم که با شرکت در کارگاه های آموزشی می توانم حرفه ای شوم؟ علاوه بر این، در سطح تئاتر حرفه ای کشور هم با کلی متن ضعیف مواجهیم، چه رسد به تئاتر معلولان. بنابراین نباید این تصور ایجاد شود که کارگاه های آموزشی همه چیز را تمام و کمال

می آموزند. ما در این زمینه اقدام به برگزاری کارگاه به صورت پودمانی برای دو گروه معلول و غیرمعلول کردیم. در این کارگاه، شیوه های کار با معلولان، گرفتن بازی از آنها، مهارت های لازم در بحث تئاتر کاربردی آموزش داده می شود. این مباحث توسط کارشناسان ما به استادان آموزش داده می شود و آن استادان، آموخته های خود را به استان ها برده و در آنجا به گروه های شرکت کننده می آموزند.

اگر بخواهیم جشنواره های منطقه ای امسال را با جشنواره های سال های قبل مقایسه کرده و به وجوه تمایز امسال برسیم، این امتیازات چیست؟

ما در دو زمینه نسبت به قبل اقدامات تازه ای انجام دادیم. نخست اضافه کردن بخش نمایش نویسی در جشنواره های منطقه ای و همچنین ایجاد ارتباط نویسنده ها با استادان فن به منظور رفع اشکالات متن ها. دوم، حمایت از معلولانی که به دنبال تشکیل تشکل های کمپانی محور هستند. این تشکل ها به عنوان بازوی اجرایی سازمان می توانند در زمینه هایی مثل تولید اثر، اجرا و مسائل مربوط به آنها فعالیت کنند.

می ماند سخن پایانی و برنامه های بلند مدتی که در دست اقدام دارید.

از سال ۹۴ برنامه ای تحت عنوان تقویت و توسعه هنر درمانی ویژه مراکز نگهداری معلولان را شروع کردیم. در مرحله اول، معلولان ذهنی زیر و بالای ۱۵ سال را در نظر گرفتیم که تعداد این مراکز چون زیاد است، برای حدود ۷۰۳ مرکز، ۷۰۳ اتاق هنر تجهیز کردیم. در این اتاق های هنر، مربیان متخصصی که آموزش دیده اند، در زمینه های موسیقی و هنر های تجسمی با معلولان کار می کنند. اخیراً هم هنر های نمایشی در دو گونه سایه و نمایش با دستکش را شروع کردیم. ضمناً با این تفکر که هنر تئاتر باید از دوران کودکی به معلولان آموزش داده شود، کارگاه هایی پیش بینی کردیم که افراد شیوه های مختلف در زمینه آشنایی کودکان معلول با تئاتر را یاد گرفته و در مدارس به گروه سنی کودک و نوجوان معلول آموزش می دهند.

علاوه بر این، در زمینه اشتغال هم اقدام به فعالیت هایی مثل مذاکره با هتل های معروف استان ها به منظور ایجاد نمایشگاه های آثار هنری در زمینه هایی مثل هنر های تجسمی معلولان انجام می دهیم. به این شکل که در صورت پذیرش هتل ها از این طرح، آثار معلولان در اتاق های هتل های مشهور استان ها قرار داده می شود و مسافران هتل در صورت تمایل به خرید، می توانند با مراجعه به بخش پذیرش هتل، اثر مد نظر خود را خریداری کنند. در کنار این طرح، راه اندازی کافه گالری معلولان را هم در نظر داریم. در این کافه گالری ها، اداره امور کافه برعهده گروه های معلول است.

به این شکل که مثلاً نابینایان در گوشه ای برنامه های هنری موسیقی اجرا می کنند یا ناشنوایان خدمات ارائه می دهند یا در صورت امکان، نمایش های کوچک با حضور دو یا سه بازیگر برای مشتریان اجرا می شود. این طرح به صورت آزمایشی قرار است دی ماه امسال در بیرجند اجرا شود که با نظارت دفتر توانبخشی روزانه سازمان بهزیستی صورت می گیرد.

«بهره مندی از کمک دولت برای بیمه زنان داری معلولیت: یکی از مدیران تأمین اجتماعی در گفت و گو با «ایران» داد»، حمید داوودی، ۱۷ فروردین ۱۳۹۶.

حداکثر سن پذیرش تقاضا برای استفاده از تسهیلات بیمه، ۵۰ سال تمام در زمان ارائه درخواست است و چنانچه سن متقاضی در زمان ثبت تقاضا بیش از سن مذکور باشد پذیرش درخواست وی منوط به داشتن سابقه پرداخت حق بیمه قبلی معادل مدت مازاد سن نسبت به ۵۰ سال خواهد بود. بیمه شدگان زنان خانه دار می توانند با دارا بودن ۳۰ سال سابقه پرداخت حق بیمه و ۴۵ سال سن یا ۲۰ سال سابقه پرداخت حق بیمه و ۵۵ سال سن از مستمری بازنشستگی بهره مند شوند. همچنین بیمه شدگان موصوف می توانند با پرداخت حق بیمه مقرر (با توجه به نرخ و دستمزد مبنای پرداخت حق بیمه) برابر مقررات از مزایا و حمایت های موضوع قانون تأمین اجتماعی و تغییرات بعدی آن به ترتیب زیر بهره مند شوند.

افراد دارای معلولیت با توجه به شرایط جسمی که دارند هر چند تحصیل کرده اما مشکل بیکاری گریبانگیرشان است. نداشتن اشتغال معضل هر مرد و زن دارای معلولیتی است که این امر برای زنان ملموس تر است چرا که زنان معلول شرایط متفاوت تری از لحاظ تحصیل، اشتغال و ازدواج دارند. شاغل نبودن بانوان معلول مشکلات فراوانی را برای این قشر از افراد جامعه ایجاد کرده است این امر سبب شد تا گفت و گویی با یکی از مدیران سازمان تأمین اجتماعی داشته باشیم تا بدانیم که آیا بانوان دارای معلولیت می توانند از بیمه زنان خانه دار بهره مند شوند و چه تسهیلاتی شامل حال این بانوان می شود؟

منصور آتشی مدیرکل امور فنی بیمه شدگان سازمان تأمین اجتماعی در جواب سؤال ما مبنی بر اینکه شرایط بیمه زنان خانه دار برای زنان دارای معلولیت یا بانوانی که همسر و فرزند معلول دارند، چگونه است، گفت: «چنانچه فردی به عنوان زن سرپرست خانوار یا مددجو تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی (ره) یا سازمان بهزیستی کشور باشد و توسط مراجع یاد شده به سازمان تأمین اجتماعی معرفی شود در صورت احراز شرایط مقرر این قبیل از متقاضیان می توانند با بهره مندی از کمک دولت بابت بخشی از حق بیمه پرداختی که از محل منابع حاصله از هدفمند سازی یارانه ها تأمین می شود تحت پوشش تعهدات قانونی مقرر در قانون بیمه صاحبان حرف و مشاغل آزاد قرار گیرند.

شرایط سنی برای بهره مندی از بیمه زنان خانه دار به این شرح است: الف - حداکثر سن پذیرش تقاضا

۵۰ سال تمام در زمان ارائه درخواست است و چنانچه سن متقاضی در زمان ثبت تقاضا بیش از سن مذکور باشد پذیرش درخواست وی منوط به داشتن سابقه پرداخت حق بیمه قبلی معادل مدت مازاد سن نسبت به ۵۰ سال خواهد بود.

ب - حداقل سن پذیرش تقاضا ۱۸ سال تمام در زمان ارائه درخواست بوده لیکن در صورتی که گواهی رشد توسط متقاضی ارائه شود، قبول درخواست با رعایت سایر شرایط مقرر میسر خواهد بود.»

آتشی در پاسخ به سؤال دیگری مبنی بر اینکه بانوانی هستند که در مقطعی از زندگی شاغل بوده و بعد از چند سال به هر دلیلی خانه دار شدند، حال شرایط برای این افرادی که چند سال پرداختی حق بیمه داشتند چگونه است؟ گفت: «متقاضیان این نوع بیمه در صورت تمایل می توانند با مراجعه به نزدیکترین شعبه تأمین اجتماعی محل سکونت خویش و با در دست داشتن مدارک شناسایی از قبیل شناسنامه و کارت ملی و در صورت وجود دفترچه بیمه، نسبت به ارائه درخواست و انعقاد قرارداد بیمه اقدام کنند.

وی با اشاره به شرایط بازنشستگی در طرح بیمه زنان خانه دار گفت: که بیمه شدگان زنان خانه دار می توانند با دارا بودن ۳۰ سال سابقه پرداخت حق بیمه و ۴۵ سال سن یا ۲۰ سال سابقه پرداخت حق بیمه و ۵۵ سال سن از مستمری بازنشستگی بهره مند شوند. همچنین بیمه شدگان موصوف می توانند با پرداخت حق بیمه مقرر (با توجه به نرخ و دستمزد مبنای پرداخت حق بیمه) برابر مقررات از مزایا و حمایت های موضوع قانون تأمین اجتماعی و تغییرات بعدی آن به ترتیب زیر بهره مند شوند.

الف: بیمه بازنشستگی و فوت بعد از بازنشستگی با نرخ حق بیمه ۱۴ درصد (۱۲ درصد سهم بیمه شده + ۲ درصد سهم دولت)

ب: بیمه بازنشستگی و فوت قبل و بعد از بازنشستگی با نرخ حق بیمه ۱۶ درصد (۱۴ درصد سهم بیمه شده + ۲ درصد سهم دولت)

ج: بیمه بازنشستگی، از کارافتادگی کلی و فوت با نرخ حق بیمه ۲۰ درصد (۱۸ درصد سهم بیمه شده + ۲ درصد سهم دولت)

متقاضیان در صورت تمایل می توانند با پرداخت حق سرانه درمان مصوب هیأت محترم وزیران برای خود و افراد تحت تکفل از خدمات درمانی بهره مند شوند.

آتشی تاکید کرد: همه ساله با توجه به افزایش دستمزد مصوب شورای عالی کار، میزان حق بیمه نیز افزایش می یابد.

این مقام مسئول در پاسخ به سؤال ما در خصوص مزیت این نوع بیمه برای زنان خانه دار تصریح کرد: چنانچه زنان فاقد شغل خاصی باشند می توانند با خوداظهاری به عنوان زن خانه دار از تعهدات قانونی مربوط به بیمه صاحبان حرف و مشاغل آزاد حسب مورد شامل بازنشستگی، فوت و از کارافتادگی کلی و خدمات درمانی

بهره مند شوند.

مدیرکل امور فنی بیمه شدگان تأمین اجتماعی در پایان صحبت هایش در پاسخ به اینکه چه تعداد از بانوان تاکنون تحت پوشش این طرح درآمدند گفت: «تا پایان آبان ماه سال جاری ۹۱، ۷۸۳ نفر از بانوان تحت پوشش این نوع بیمه درآمدند و چنانچه فرزند بیمه شده زن تحت کفالت قانونی وی باشد با پرداخت حق سرانه درمان مصوب، فرزندان تحت تکفل می توانند از خدمات درمانی سازمان تأمین اجتماعی طبق مقررات مربوطه برخوردار شوند.»

با بررسی اجمالی داده هایی که روی شبکه جهانی اینترنت قرار دارد درمی یابیم که در کشورهایی مانند امریکا و اروپا مطالعات زیادی روی بیماری های چشم و خصوصاً بیماری های تحلیل رونده شبکه انجام شده است اما کمتر اطلاعاتی از خاورمیانه و بویژه ایران به دست می آید حتی کشور همسایه پاکستان نیز در این زمینه کارهایی را شروع کرده است.

این موضوع در کنار علاقه به حل بیماری های ژنتیکی شبکه انگیزه ای می شود تا دکتر «نارسیس دفتریان» فوق تخصص و جراح شبکه به همراه دکتر «حمیده صباغی» بینایی سنج در پژوهشی که در مرکز تحقیقات چشم دانشگاه شهید بهشتی در بیمارستان لبافی نژاد کلید خورده است کار ثبت ملی بیماری های تحلیل رونده شبکه را آغاز کنند. آنها در یک فراخوان از همه کم بینایان و نایبانیانی که یکی از اختلالات تحلیل رونده شبکه را دارند می خواهند برای انجام معاینات کامل چشم پزشکی و دادن نمونه خون برای انجام آزمایش ژنتیک به این مرکز مراجعه کنند. دکتر دفتریان عضو هیأت علمی پژوهشی این مرکز تحقیقات در گفت و گو با «ایران» از لزوم داشتن یک رجیستری ملی بیماری های شبکه می گوید. با وی گفت و گو می انجام دادیم که می خوانید.

کار آزمایش های ژنتیک روی نمونه های خون در کجا انجام می شود؟

ما نمونه خون بیماران را به مراکز تحقیقاتی خارج از کشور می فرستیم مدتی با یک مرکز تحقیقاتی در هلند قرارداد داشتیم و حدود صد نمونه خون را که نیاز داشتند برایشان فرستادیم آن مرکز به ازای هر بیمار ۱۵۰ یورو از ما می گرفت. در حال حاضر نیز با یک مرکز تحقیقاتی در بلژیک همکاری داریم. مزیت اصلی ارتباط با مراکز تحقیقاتی این است که کارها علمی انجام می شود چون مراکز انتفاعی برای اینکه امورشان بگذرد ممکن است داده هایی اعلام کنند که معتبر نباشد یا به برخی از داده ها توجه نکنند. . لازمه یک کار تحقیقاتی این است که از مراکز تحقیقاتی کمک گرفته شود ما به داده های معتبری نیاز داریم تا بر اساس آنها بتوانیم با مراکز معتبر دنیا در تماس باشیم. در این پژوهش برای تعیین ژن های خاص بیماران ایرانی؛ از روشی به نام ngs استفاده می کنیم. در این روش اگر ژنی که مشکل دارد در پروفایل هایی که به کار می رود وجود داشته باشد نتیجه آزمایش مشخص می شود وگرنه ژن جدیدی را باید کشف کنیم که با روش پل اگزوم سکونس انجام می شود که روش پرهزینه و زمانبری است. تا به حال اطلاعات مربوط به ژن های بیماران ایرانی در مرکزی ثبت نشده است به این دلیل مراکز تحقیقاتی دنیا علاقه مند هستند با ما همکاری داشته باشند. حتی گزارش کردن موارد جدید ژن های بیماری را برای این مراکز تحقیقاتی از لحاظ علمی اعتبار به همراه دارد.

در فراخوان از چه بیمارانی خواسته اید با مرکز تماس بگیرند؟

هر بیمار کم بینا یا نایبنا با تشخیص اختلال شبکه که قبلاً به پزشک مراجعه کرده باشد تشخیصی ابتدایی از بیماری خود را می داند از این رو ما از بیماران مبتلا به اختلال اشتار گات؛ RP که به شب کوری معروف است دعوت کرده ایم برای مشارکت در این طرح با ما تماس بگیرند. در این مرکز نمونه خون بیمار برای انجام آزمایش ژنتیک و تعیین ژن معیوب گرفته

می شود و همچنین معاینات کامل چشم پزشکی انجام می شود زیرا برای ثبت ملی بیماری های شبکیه به اطلاعات کامل بیمار نیاز

ص: ۶۲

داریم. همه معاینات و آزمایشات از جمله کار تصویربرداری چشم در این مرکز به صورت رایگان انجام می شود کار معاینه بیمار را نیز خود من انجام می دهم

این طرح پژوهشی از چه زمانی شروع شد؟

از نیمه دوم سال ۹۴ و تا حالا اطلاعات حدود ۶۰۰ بیمار را به صورت کامل ثبت کرده ایم.

ظرفیت این مرکز همین تعداد بوده است؟

خیر. ظرفیت کار در این مرکز بیشتر بوده، روزهایی ما فقط دو تا سه مراجعه کننده داشته ایم ولی الان روزی ۱۵ نفر مراجعه می کنند و ظرفیت تقریباً همین قدر است مگر اینکه مورد خاصی مراجعه کنند یا بیماری از شهرستان آمده باشد که بیش از ظرفیت کارش را انجام دهیم.

به بیماران چگونه برای حضور در مرکز نوبت می دهید؟

بیماران با شماره تلفن «۲۲۷۹۵۷۱۵» مرکز تحقیقات تماس می گیرند و اسمشان در نوبت معاینه قرار می گیرد بخصوص آنهایی که از شهرهای دورتری می آیند بر اساس نوبتی که می گیرند مراجعه می کنند. ما بر اساس مشکلی که خود فرد اعلام می کند او را در نوبت معاینه قرار می دهیم ولی در هنگام معاینه و آزمایش ممکن است به تشخیص دیگری برسیم.

برای سهولت شرکت بیماران استان های دور دست چه کار کرده اید؟

برای اینکه بیماران نخواهند از راه های دور به تهران بیایند تعدادی از مراکز شهرستان ها هم برای انجام این کار تعیین شده اند مراکز؛ اصفهان، اهواز، تهران «علوم پزشکی ایران»، تبریز، زاهدان، گیلان، شیراز، مشهد و یزد انتخاب شده اند و شهرهای دیگری هم مانند کرمانشاه به این لیست اضافه خواهند شد.

آیا کار در این مراکز شروع شده است؟

اغلب این مراکز مشکلات مالی دارند. ما مشکلات مالی مرکز تحقیقات را خودمان حل می کنیم و کمک وزارتخانه محدود و با تأخیر به دست ما می رسد. از این رو ما نمی توانیم به این مراکز بودجه ای اختصاص دهیم. بر این اساس قرار شده هر مرکزی با سیاستگذاری خود، مشکلاتش را رفع کند. الان کار در زاهدان و گیلان شروع شده است. کار در یزد هم بزودی شروع می شود. ولی کار در سایر مراکز بعد از تأمین بودجه آغاز خواهد شد.

امکان انجام آزمایش به روش NGS در ایران وجود ندارد؟

خیر. البته قرار است یکی دو مرکز در این زمینه فعالیت داشته باشند ولی با توجه به هزینه ها و اینکه در گیر خرید تجهیزات و وسایل لازم هستند فعلاً امکان همکاری ندارند ولی اگر با هزینه پایین تر برای همکاری با ما ابراز علاقه مندی کنند برای ما

گزارشی که از طرف مرکز شما به بیمار داده می شود شامل چیست؟

گزارش مختصری در مورد این است که در معاینه چه دیده می شود و اینکه آیا با بررسی های دیگر مثل تصویربرداری و EEG و تشخیص ژنتیکی که به ما داده اند همخوانی داشته یا نه؟ ممکن است چند ژن در فردی جهش یافته باشد. همه جهش ها بیماری زا نیستند ممکن است یکی از جهش ها، بیماری زا باشد. ما این جواب را با آنچه از معاینه، تصویربرداری و کارهای پاراکلینیکی تکمیلی به دست آورده ایم مقایسه می کنیم و در نهایت می گوئیم کدام ژن باعث بیماری شده است.

این گزارش از نظر درمان و فرزندآوری چه ارزشی برای بیمار خواهد داشت؟

این گزارش هنوز از نظر درمانی کمکی به بیمار نمی کند اما در زمینه فرزندآوری خیلی کمک کننده است وقتی ژن عامل بیماری در زن، مرد یا هر دو شناسایی شود؛ در صورت بارداری، زن می تواند قبل از پایان ماه سوم بارداری به هر مرکز ژنتیک که بخواهد مراجعه کند و در آنجا با یک آزمایش ساده آمینوستز و یک تست کم هزینه متوجه شود آیا جنین به آن اختلال مبتلا شده است یا نه؟ در این حالت و اگر جنین حامل ژن معیوب نباشد خیال والدین راحت می شود و اگر مبتلا باشد برای ختم بارداری زمان و مجوز لازم را خواهند داشت. البته از لحاظ پزشکی هیچ چیز صددرصد نیست به این معنا که امکان دارد در بچه جهش جدیدی پیش آمده باشد اما این مورد برای همه عمومیت دارد و خیلی نادر است ولی ما حداقل می توانیم بگوییم ژن معیوب از طریق والدین یا بستگان به بچه منتقل نشده است.

«تحصیل دختران را جدی بگیرید حتی اگر نابینا باشند: تأکید نصرالله ابراهیمی، نابینای کردستانی بر ضرورت برنامه ریزی برای آموزش دختران نابینا» محدثه جعفری، ۱۷ فروردین ۱۳۹۶.

با به دنیا آمدن فرزند هر پدر و مادری دغدغه جدی برای آینده زندگی کودکش دارد که مهم ترین بخش آن تحصیل است، آنچه آینده خوب و درخشانی را می تواند برای هر فردی رقم بزند تحصیل به موقع، خوب و با کیفیت است اما در این گزارش زندگی کسی را ورق می زنیم که به موقع پایش به مدرسه باز نشد و برای رسیدن به جایگاهی که دارد فراز و فرودهای بسیاری را طی کرده است. اما برای آنکه دیگران با این مشکلات دست و پنجه نرم نکنند سعی کرده در حد توان راه را برای دیگر هموعانش هموار سازد؛ هموعانی که از جنس خودش نیستند و به خاطر جنسیت شان شرایط سخت تری را پیش رو دارند.

دکترایی که از تحصیل بازمانده بود

کامیاران یکی از صدها روستای استان کردستان است که نصرالله ابراهیمی سال ۱۳۴۴ در آنجا متولد شد. وقتی ۷ ساله شد نتوانست همچون دیگر همسن و سال هایش به مدرسه برود چرا که روشنایی چشمانش را از دست داده بود و نمی توانست ببیند. ۱۲ ساله شد و در این سال ها به پدر در کارهای کشاورزی و دامداری کمک می کرد. پدر شاهد قد کشیدن فرزند نابینایش بود و برای تحصیل فرزندش به هر دری زد.

سال ۵۶ به یکی از نمایندگان وقت مجلس نامه ای نوشت تا بتواند راه حلی برای تحصیل نصرالله بیابد. بعد از ۸ ماه جواب آمد و این پدر و پسر را به سازمان رفاه تهران معرفی کردند و به آموزشگاه نابینایان «شهید محبی» راه یافتند.

به خاطر سن بالا نمی خواستند قبولش کنند اما با وساطت پدر که پسر می تواند خودش را به بقیه برساند او را ثبت نام کردند.

نصرالله ابراهیمی از تجربیات و تحصیل در مدرسه برایمان می گوید: «وقتی وارد مدرسه شهید محبی شدم تست و مصاحبه دادم و به طور موقت من را ثبت نام کردند. طی دو سال و سه ماه دوره ابتدایی را با جهش تحصیلی تمام کردم و هنگامی که به پنجم ابتدایی رسیدم متوجه شدم اسمم را به عنوان دانش آموز متفرقه نوشتند زمانی که علتش را جویا شدم، گفتند: «تا الان هم به صورت رسمی در مدرسه نبود» کلاس پنجم را به صورت متفرقه پشت سر نهادم و به پایه راهنمایی رسیدم و سه سال راهنمایی را به صورت عادی درس خواندم.

به طور کلی، کلاس اول تا دبیرستان را در مدت ۸ سال و نیم به پایان رساندم. سال ۶۵ در رشته فلسفه وارد دانشگاه شدم و سال ۱۳۷۰ فارغ التحصیل شدم.

دوران اشتغال و کسب و کار را در بنیاد جانبازان به عنوان تلفنچی از سال ۶۷ آغاز کردم. سال ۱۳۷۲ با قبولی در آزمون استخدامی آموزش و پرورش از بنیاد جانبازان استعفا دادم و به این سازمان پیوستم.

به خاطر آنکه در شرایط سختی درس خواندم همیشه به دیگر هموعانم فکر می کردم که آنها با وجود سکونت در روستا های دور افتاده چگونه تحصیل می کنند. با این فکر و انگیزه که بتوانم برای آنها در آموزش و پرورش استثنایی کاری کنم وارد این سازمان شدم.

در سازمان آموزش و پرورش استثنایی به عنوان مسئول روابط عمومی و مشارکت های مردمی کار می کردم و بعد از آن به عنوان کارشناس مسئول توانبخشی فعالیت می کردم.

سال ۱۳۷۵ تصمیم گرفتم ادامه تحصیل دهم و در کارشناسی ارشد رشته فلسفه و کلام اسلامی قبول شده و ادامه دادم. سال ۷۷ به آموزش و پرورش عادی منتقل شدم و کارم را در این سازمان ادامه دادم. شاید برای من که یک معلم نابینا بودم داشتن مقطع تحصیلی ارشد کفایت می کرد اما احساس می کردم هنوز روحم سیراب از این دنیای اطلاعات نشده برای همین تصمیم گرفتم در مقطع دکتری در رشته فلسفه دین درس بخوانم و در حال حاضر روی پایان نامه دکترایم کار می کنم.»

دختران بازمانده از تحصیل را دریابید

نصرالله ابراهیمی به تهران آمد تا به دیگر همسن و سال هایش برسد و از جامعه عقب نماند اما این شرایط چقدر برای دیگر پسران روستایی مهیا است؟ دختران نابینای روستایی چقدر توانستند جزو تحصیلکرده ها باشند؟ نصرالله گزارش ما با تلاش بسیار نه تنها خود را به دیگر دوستانش رساند بلکه از آنها سبقت هم گرفت.

آقای ابراهیمی با اشاره به فعالیت های اجتماعی و «ان.جی.او» ای که دارد، می گوید: از سال ۷۰ که به استان کردستان برگشتم در بسیاری از امور خیریه و تشکل ها شرکت داشتم و در سال ۷۹ انجمن نابینایان را تشکیل دادیم.

۱۰ سال مدیریت انجمن نابینایان را برعهده داشتم، در این سال ها به دو طرح می اندیشیدم اول اینکه باید به کم بینایان در انجمن اهمیت بیشتری دهند که براین اساس اسم انجمن را به انجمن نابینایان و کم بینایان تغییر دادیم. دو پیشنهاد را در انجمن

مطرح کردم یکی اینکه باید به کم بینایان بهای بیشتری دهیم که در این راستا اسم انجمن را به انجمن نابینایان و کم بینایان تغییر دادیم. پیشنهاد دوم ایجاد مرکزی شبانه روزی برای آموزش نابینایان روستایی بود.

ص: ۶۵

هنگامی که در آموزش و پرورش استثنایی مشغول کار شدم با همکاری دوستان و مسئولان یک مدرسه شبانه روزی ویژه پسران را در بیجار به صورت مشترک با استان زنجان راه اندازی کردیم که بعد از مدتی تعطیل شد.

وی ادامه می دهد: سال ۸۷ بود که برای تأسیس یک مرکز آموزشی برای نابینایان بازمانده از تحصیل به سراغ مسئولان بهزیستی استان رفتم اما دستم به جایی نرسید و به توصیه یکی از دوستانم برای ایجاد این مرکز به سمت خیریه ها و مؤسسات مردم نهاد رفتم.

مؤسسه خیریه «دارالاحسان» کارش نگهداری و ارائه خدماتی به دانش آموزان بی سرپرست و بد سرپرست از ۶ تا ۱۸ سال است و طی گفت و گو با هیأت امنای این مؤسسه آنها موافقت کردند یک واحد را به دختران نابینا و کم بینای روستایی اختصاص دهند.

این بخش را به دختران روستایی با مشکل بینایی اختصاص دادیم چرا که این گروه مشکلات بیشتری برای تحصیل دارند و اکثراً خانواده ها حاضر نمی شوند دختران شان را به شهرهای دورتر برای تحصیل بفرستند.

بعد از راه اندازی این مرکز توانستیم ۲۰ نفر از نابینایان و کم بینایان را جذب کنیم که از این تعداد چهار نفر به دانشگاه دولتی راه پیدا کردند و چند نفر را هم برای آموزش بیشتر و تخصصی تر به مراکز شهرها فرستادند، دو نفر هم پشت کنکورند. در حال حاضر ۹ نفر از دختران نابینا و کم بینا در این مرکز زندگی می کنند. بیشتر این دختران از بدو ورود به مرکز آموزشی بیسواد بودند و با تلاش و کوشش خود و معلمان مرکز آموزشی به مقاطع بالا دست یافتند.

ابراهیمی با اشاره به رده سنی این دختران می گوید: دختران با رده سنی متفاوت به این مرکز می آیند به عنوان مثال ما دختر ۳۳ ساله نابینا تا دختر ۱۴ ساله بیسواد داشتیم که برای آمدن به این مرکز چندین مرحله با خانواده هایشان صحبت کردیم تا حاضر شوند دختران نابینای خود را به مرکز آموزشی بسپارند.

در این مرکز آموزشی باید برای تک تک دختران برنامه جداگانه طراحی شود تا بتوانیم با توجه به سن و سال، آموزش های مورد نیازشان را به آنها ارائه کنیم. با این ۹ دانش آموز حدوداً ۳۰ معلم کار می کنند تا بتوانیم شرایط خوبی از لحاظ تحصیل برای آنها ایجاد کنیم.

وی با بیان آنکه تمام هزینه های این مرکز آموزشی را مردم تأمین می کنند، می افزاید: اگر کمک های مسئولان در سازمان های مختلف را داشتیم می توانستیم واحد آموزشی پسران را هم تأسیس کنیم. اما متأسفانه این کمک هزینه ها مشمول مرکز آموزشی ما نشده و فقط خیرین هستند که با شناختی درست از مرکز آموزشی دختران روستایی به ما کمک مالی می کنند.

سازمان بهزیستی برآورد مالی که برای مراکز نگهداری خود داشته است ماهانه هر نفر یک میلیون و ۷۰۰ هزار تومان هزینه دارد اما مرکز آموزشی ما به خاطر محدودیت مالی که دارد ماهانه ۹۰۰ هزار تومان برای هر نفر هزینه می کند.

تمام هزینه های توانبخشی، آموزشی و رفاهی بچه ها با کمک های مردمی و بر عهده مؤسسه خیریه دارالاحسان است. کمک

های سازمان بهزیستی بیشتر فکری و ارائه وسایل توانبخشی

ص: ۶۶

بوده است. آموزش و پرورش استثنایی در تأمین موارد درسی و معلم رابط به ما کمک رسانی می کند، اما بار اصلی کمک ها و هزینه های نگهداری بر دوش افراد خیر است.

این مرکز نه تنها به دختران روستایی بلکه به همه دانش آموزان نابینا خدمات می دهد و کلاس های تقویتی مختلفی همچون ریاضی، عربی و انگلیسی را برای آنها برگزار می کند. این نکته بسیار مهم است که تمام معلم هایی که در این مرکز به دانش آموزان آموزش می دهند به صورت داوطلبانه و خیرخواهانه حضور دارند.

هنگامی که این مرکز را راه اندازی کردیم متوجه شدیم سازمان بهزیستی هیچ دستورالعملی برای نابینایان بازمانده از تحصیل روستایی ندارد و توجه شان هم این است که بچه ها باید کنار والدین شان باشند.

اما خوب است این نکته را یادآوری کنم که در شهرستان ها، روستاهای دورافتاده بسیاری هستند که برای تردد به نزدیک ترین شهر باید حداقل ۴ ساعت در راه باشند که این زمان طولانی برای نابینایان است. یک دختر نابینا و کم بینا اگر بخواهد هر روز در این مسیر رفت و آمد کند بعد از چند روز پشیمان شده و قید درس و آموزش را می زند.

تعصب ناآگاهانه راه پیشرفت دختران نابینا را بسته است

مرکز آموزشی که ما برای دختران روستایی تأسیس کردیم مکانی است تا افرادی بتوانند به صورت شبانه روزی در آن حضور داشته باشند و با حضور در کلاس های پشتیبانی عقب ماندگی تحصیلی خود را جبران کنند. این مرکز مدرسه نیست بلکه مکانی است که بچه ها را از لحاظ درسی پشتیبانی می کند تا بتوانند سال هایی را که از درس و مشق جامانده اند جبران کنند.

در این مرکز آموزشی ما کلاس های مختلفی برای این ۹ نفر برگزار می کنیم تا هم در تقویت درس هایشان کمکی کرده باشیم هم مهارت های زندگی را به آنها آموزش دهیم. کلاس هایی مثل آموزش آشپزی، نگهداری، انجام کارهای روزمره که یادگیری آن برای یک دختر نابینا بسیار حائز اهمیت است. کلاس های ورزشی همچون دو میدانی، شطرنج، گلبال و شنا را هم داریم البته آموزش ورزش به دختران بسته به علائق و توانشان دارد همچنین کلاس آموزشی قرآن و آموزش بافت تابلو فرش را هم برای مشتاقان هنر برگزار کردیم.

از این ۹ نفر دختر بازمانده از تحصیلی که در مؤسسه خیریه دارالاحسان - قسمتی که مربوط به نابینایان است - زندگی می کنند، سه نفر کم بینا و مابقی نابینا هستند.

آقای ابراهیمی در خصوص استقبال خانواده ها از این مرکز می گوید: «استقبال خانواده های روستایی بد نیست اما با توجه به میزان دختران نابینای روستایی می توان گفت، کم است چرا که مسائل فرهنگی و تعصب خانواده ها این اجازه را نمی دهد که دختر نابینایشان در یک مرکز و به دور از خانواده زندگی کند. البته اهمیت درس خواندن این دختران هنوز برایشان جا نیفتاده است و راضی کردن خانواده ها برای تحصیل دخترانشان بسیار دشوار است. پیشرفت کردن در زندگی خواسته و نیاز اساسی هر انسانی است اگر آن فرد دختر نابینای روستایی باشد با توجه به مهیا نبودن شرایط محیطی برایشان این پیشرفت و ارتقای سطح زندگی، بسیار

دشوار تر است.»

ص: ۶۷

نصرالله ابراهیمی با توجه به فراز و نشیب های بسیاری که در زندگی تجربه کرده است اما هیچ گاه دیگر همنوعان خویش را فراموش نکرد. به گفته خودش هر قدمی را که برای کار خیر برداشته خداوند اجرش را در زندگی شخصیش نشان داده است و موفقیت هایش را مدیون همراهی خانواده و همسرش است. وی علاوه بر فعالیت های ذکر شده در این گزارش، مشاور مدیرکل بهزیستی استان در امور معلولان است.

«تنها ۳۶۴ معلم رابط» برای ۴۸ هزار و ۸۳۷ دانش آموز: گفت و گو با محسن غفوریان، معاون آموزش و توانبخشی سازمان آموزش و پرورش استثنایی»، لاله باهنر، ۱۸ شهریور ۱۳۹۵.

اگر بخواهیم ترسیم درستی از نظام آموزشی در کشورمان داشته باشیم می توانیم بگوییم به دو گونه است: یکی نظام آموزشی عادی که دانش آموزانی در این نظام تحصیل می کنند که بدون مشکل خاصی هستند و دیگری نظام آموزشی که برای دانش آموزانی است که دارای نیازهای ویژه هستند و آموزش و پرورش موظف است در قبال این دانش آموزان متناسب با نیازها و شرایط ویژه ای که دارند خدمات خاصی ارائه دهد. آموزش تلفیقی به معنای ساده اش یعنی: حضور دانش آموزان دارای معلولیت برای تحصیل در کنار افراد عادی در مدارس و دانشگاه ها البته بخشی از دانش آموزانی که دارای نیازهای ویژه هستند در مدارس استثنایی تحصیل می کنند. هر چند تحصیل این دانش آموزان در مدارس عادی توأم با مشکلات متعددی است. به همین بهانه برای پاسخگویی به برخی از مشکلات دانش آموزان دارای معلولیت که در مدارس عادی مشغول به تحصیل هستند به سراغ محسن غفوریان معاون آموزش و توانبخشی سازمان آموزش و پرورش استثنایی رفتیم.

چه تعداد دانش آموز آموزش پذیر در مدارس استثنایی مشغول به تحصیل هستند و سیاست سازمان در قبال این دانش آموزان چیست؟

۷۲ هزار و ۸۹۸ دانش آموز در بیش از ۱۵۰۰ مرکز آموزشی ویژه مشغول تحصیل هستند. در واقع دانش آموزانی که دچار نارسایی های ذهنی و هوشی هستند و این دانش آموزان ۷۳ درصد دانش آموزان با نیازهای ویژه را به خود اختصاص می دهند. البته سیاست سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور برابر با نگاه روز جهانی، فراگیرسازی آموزش و پرورش است.

سازمان آموزش و پرورش استثنایی مدعی است که هم اکنون دارای نظام آموزش فراگیر برای دانش آموزان با نیازهای ویژه است و تاکنون این طرح را به صورت پایلوت نیز اجرا کرده. اما با گزارش های زیادی که از طریق والدین و دانش آموزان مدارس تلفیقی به ما می رسد شاهد وجود مشکلات متعدد برای دانش آموزان نظام تلفیقی هستیم! با توجه به اینکه نظام آموزش فراگیر مدعی ارائه خدمات کامل تری به دانش آموزان استثنایی در مقایسه با نظام آموزش تلفیقی است، وجود مشکلات بسیار برای دانش آموزان استثنایی چگونه قابل پذیرش است؟

وقتی ما اسم فراگیرسازی آموزش و پرورش را می آوریم یعنی ارائه خدمات مناسب با هر نیازی در مدرسه. یعنی هر دانش آموزی با هر نیازی و با هر نارسایی که دارد در نزدیکترین محل آموزشی به محل سکونت خودش ثبت نام کند. وقتی این طور می گوئیم یعنی مدرسه ای که در نزدیکترین محل آموزشی

به محل سکونت هر فردی هست باید بتواند به این دانش آموز خدمات دهد. این خدمات بخشی از آن خدمات آموزشی است. نخستین اصلش هم این است که معلم مدرسه آموزش دیده باشد. یعنی تمامی معلمان ما در مدارس بتوانند با هر تفاوت فردی کار کنند و کنار بیایند. به غیر از اینها فضای آموزشی نیز باید پذیرای دانش آموزان با نیازهای ویژه باشد. به عنوان مثال فضای آموزشی باید دارای رمپ باشد و برای دانش آموزان معلول جسمی - حرکتی و نابینا مناسب سازی شده باشد. وسایل کمک آموزشی در آنجا مستقر شده باشد. مدیر و تمام کسانی که در مدرسه کار می کنند آموزش های لازم در مورد شرایط کار با هر تفاوتی را یاد گرفته باشند. این می شود آموزش فراگیر.

همین جا این را بگوییم که عملاً چنین اتفاقی نمی افتد و معلمان مدارس عادی آموزش های لازم را برای کار با دانش آموزان با نیازهای ویژه ندیده اند؟

خب ما سیاست مان این است که به اینجا برسیم. مدعی هم نیستیم که فراگیرسازی در کشور ما در حال اجرا است یا اتفاق افتاده! در حال حاضر در کشور ما نظام آموزشی فراگیر اجرا نمی شود. البته این را بگوییم که داریم به سمت فراگیرسازی قدم برمی داریم. اما مدعی هستیم در حال حاضر سیستم آموزشی ما برای دانش آموزان با نیازهای ویژه سیستم آموزش تلفیقی است و تا رسیدن به آموزش فراگیر راه زیادی داریم. حالا ممکن است برخی از مسئولان احساسی برخی مسائل را راجع به فراگیرسازی بگویند ولی برای فراگیرسازی سیستم آموزشی آموزش و پرورش پیش زمینه هایی نیاز است. یعنی اگر سازمان نوسازی و تجهیز مدارس کشور مدرسه می سازد باید به گونه ای مدرسه سازی کند که در این مدرسه هر نوع تفاوتی را پذیرا باشد.

سازمان چند وقت پیش اعلام کرده بود طرح فراگیر به صورت پایلوت در چند استان اجرا شده اما عملاً هیچ نشانی از این طرح وجود ندارد. همان طور که می دانید یکی از لازمه های طرح فراگیر ایجاد کلاس های مرجع در هر مدرسه است. اما هیچ کلاس مرجعی در مدارس نیست؟

الان سازمان نوسازی و تجهیز مدارس این استانداردها را با همکاری سازمان و دانشگاه شهید بهشتی طراحی کرده است که بزودی در شورای آموزش و پرورش این موضوع مصوب خواهد شد و در ساختمان سازی در خصوص مراکز آموزشی مناسب سازی فضاهای آموزشی صورت خواهد گرفت. این در دستور کار وزارت آموزش و پرورش هست. از موارد دیگری که ما باید در حقیقت ایجاد کنیم این است که معلمانمان را آموزش دهیم. یعنی تمام معلمان ما در نظام آموزش و پرورش آموزش ببینند که چگونه با یک فرد نابینا برخورد کنند. شیوه آموزش فرد دارای آسیب بینایی چگونه است؟ شیوه آموزش یک فردی که دارای آسیب شنوایی هست چگونه است؟ به اضافه اینکه ابزارهای لازم برای آموزش این دانش آموزان هم در مدارس وجود داشته باشد این می شود فراگیر...سازی. پس تا وقتی ما همه این امکانات را فراهم نکردیم نمی توانیم بگوییم فراگیرسازی انجام گرفته. ولی چیزی که الان داریم آموزش تلفیقی است. آموزش تلفیقی هم ملزوماتی نیاز دارد. اما چون از سال ۷۱ سابقه اجرایی دارد شرایط بهتری دارد. ولی ممکن است ایده آل نباشد. پس در آموزش تلفیقی دانش آموز در صورتی که امکان پیشرفت در مدرسه عادی را داشته باشد حضور پیدا می کند و در کنارش از خدمات پشتیبانی آموزش و پرورش استثنایی استفاده می کند. این خدمات پشتیبانی یکی معلم رابط است؛ یکی استفاده از کتاب ها و ابزار آموزشی

متناسب با شرایط دانش آموز است و یکی هم استفاده از

ص: ۶۹

خدمات حمایتی و توانبخشی است که برای دانش آموزان شیوه آموزش تلفیقی باید وجود داشته باشد که الان وجود دارد ولی ممکن است همه گیر نباشد.

در حال حاضر چه تعداد دانش آموز معلول در مدارس عادی مشغول به تحصیل هستند؟ آیا تعداد حضور این دانش آموزان در کلاس های درس مطابق با سطح استاندارد جهانی است؟

الان در نظام آموزشی کشور ما بالغ بر ۴۸ هزار و ۸۳۷ نفر به شیوه آموزش تلفیقی در حال تحصیل هستند. خوب ما باید برای اینها معلم رابط اعزام کنیم که متأسفانه به علت کمبود نیروی انسانی، در این بخش ما دچار مشکل هستیم. یعنی ممکن است در این بخش خدمات صد درصدی نداشته باشیم که استعدای ما از مسئولان خصوصاً در سازمان برنامه و بودجه این است که در زمینه تأمین نیروی انسانی و دادن مجوز برای جذب نیروی انسانی برای آموزش تلفیقی به ما کمک کنند. پس ما مدعی نیستیم که آموزش فراگیر را در کشور اجرا کرده ایم. اما مدعی هستیم به سمت آموزش فراگیر پیش می رویم. یکی از اقداماتی که ما در این زمینه انجام دادیم با همکاری دانشگاه فرهنگیان، تغییر سرفصل های دروس رشته علوم تربیتی با گرایش آموزش و پرورش استثنایی بود و یکی هم ایجاد حدود ۹ واحد درسی برای رشته هایی که در دانشگاه فرهنگیان هست و بخصوص برای دوره آموزش ابتدایی، درس آموزش کودکان استثنایی است و یکی هم موضوع فراگیر سازی آموزش و پرورش. یعنی ما این دو عنوان را در دروس اصلی دانشگاه فرهنگیان برای تمامی رشته ها ایجاد کردیم که شناختی می دهد به کسانی که از دانشگاه فرهنگیان فارغ التحصیل می شوند و وارد مدارس خواهند شد. در حال حاضر این کتاب برای دانشجویانی که در دانشگاه فرهنگیان مشغول به تحصیل هستند تدریس می شود و این دروس جزو دروس اصلی دانشجویان است که باید بگذرانند. این قدم خیلی خوبی است به خاطر اینکه معلمینی که فارغ التحصیل می شوند و وارد آموزش و پرورش می شوند با بچه های استثنایی و نیازهای متفاوت آنها آشنایی کامل خواهند داشت. یکی از ملزومات آموزش فراگیر و تلفیقی نیز وجود معلمان آموزش دیده است، برای ما امکان ندارد همه معلمین آموزش و پرورش را آموزش دهیم. نه فرصتش را داریم و نه از نظر شرایط اعتباری اینقدر دست ما باز هست که در یک محدوده زمانی کوتاه بتوانیم این آموزش ها را منتقل کنیم. پس کار را از دانشگاه فرهنگیان شروع کردیم. دوره ها و کارگاه های مرتبطی را تعریف کردیم آن هم به صورت استفاده از خدمات دیجیتال، لوح های فشرده ای را آماده کردیم در خصوص فراگیر سازی آموزش و پرورش در چهار فصل که فصل اول آن آماده و توزیع شد. یعنی ما به جای اینکه کارگاه تشکیل دهیم این لوح ها را در کل کشور میان مربیان توزیع کردیم که معلمان ببینند، سؤالاتشان را مطرح کنند و در حقیقت ما بتوانیم آموزشهایمان را در این سطح آغاز کنیم. نرم افزارهای کاربردی را آماده کردیم که قرار است روی سایت سازمان قرار دهیم که هر کسی بتواند این اطلاعات را در مورد دانش آموزان با نیازهای ویژه دریافت و مطالعه کند. هر چقدر ما سطح آگاهی و اطلاعات مخاطبین مان را در جامعه بالا ببریم و تغییر نگرش ایجاد کنیم آن وقت شرایط ما برای آموزش و پرورش این بچه ها در مدارس عادی فراهم تر می شود. ولی اینکه اصرار داشته باشیم یا شعار بدهیم که ما تمامی دانش آموزان با نیازهای ویژه را به صورت فراگیر در مدارس عادی جایگزین کردیم در حال حاضر

یک شعار است. در مورد آموزش فراگیر و تلفیقی آیین نامه ای وجود دارد که این آیین نامه را ما از سال گذشته به سمت مناسب سازی و اجرایی کردن آن پیش بردیم. در آموزش تلفیقی و فراگیر دانش آموزان دارای آسیب های مختلف از خفیف تا متوسط و از متوسط تا شدید دسته بندی شده اند. برای بچه های آسیب شنوایی و آسیب بینایی و دانش آموزان معلول جسمی - حرکتی که در این آیین نامه اشاره شده اینها از خدمات آموزش تلفیقی استفاده می کنند به این معنی که معلم رابط برای این دانش آموزان اعزام می شود، به قاعده باید اعزام شود مگر در جاهایی که ما نیرو نداشته باشیم که متأسفانه ما این مشکل کمبود نیرو را در کشور داریم. اما دانش آموزانی که دارای مشکلات ویژه یادگیری هستند اینها دارای هوش عادی هستند ولی در بعضی از فعالیت های ذهنی ممکن است اشکالاتی داشته باشند. با وجود اینکه محدودیت ها و معلولیت های حسی - حرکتی نداشته باشند ولی می بینید در فعالیت هایی مثل نوشتن، خواندن و مهارت های حساب کردن و ریاضی دارای اشکالاتی هستند. این افراد در مدارس عادی درس می خوانند و به صورت کلینیکی از خدمات مراکز آموزشی و توانبخشی مشکلات ویژه یادگیری ما بهره مند می شوند. در مورد اینکه استاندارد جهانی چه می گوید، باید گفت: در دستور العمل ساماندهی که وزارت آموزش و پرورش ابلاغ کرده به ازای وجود هر یک دانش آموز دارای نیاز ویژه در کلاس عادی ۳ نفر باید از تراکم دانش آموزان کم شود. اینکه این قانون در حال حاضر اجرا می شود را باید از مسئولان آموزش پرورش پرسید. من موظف بودم که این قانون را به آموزش پرورش ببرم که بردم.

وظیفه اصلی معلمین رابط چیست؟

معلمین رابط نقش تسهیلگر را در مدارس دارند. معلم رابط به هیچ عنوان به معنی تدریس کننده نیست. به عنوان مثال معلم رابط باید بین معلم و دانش آموز مشکلات ارتباطی، رفتاری و شیوه ارائه مطلب که وجود دارد را برطرف کند. همچنین اشکالات درسی که ناشی از نوع معلولیت دانش آموز است را حل کند. بعد از حل تمرینات درسی توسط دانش آموز، بر تمرینات درسی وی نظارت داشته باشد. پل رابطی باشد بین معلم، دانش آموز و سایر دانش آموزان و مسئولان مدرسه، در جلسات شوراها و اولیا و مربیان شرکت کند و در مورد ویژگی و تفاوت های فردی دانش آموزان با نیازهای ویژه برای آنها صحبت کند. البته همه اینها در شرایطی است که معلم رابط در ساعات لازم در مدرسه حضور داشته باشد. این مواردی که گفتم ایده آل قضیه است.

چه تعداد معلم رابط در سطح کشور در مدارس عادی وجود دارد؟ این معلمان در طول هفته چه ساعاتی موظف به حضور در مدارس تلفیقی هستند؟

در حال حاضر تعداد ۳۶۴ معلم رابط در کل کشور وجود دارد که اینها موظف هستند در طول هفته بین ۲ تا ۸ ساعت با میانگین ۴ ساعت به دانش آموزان خدمات ویژه یادگیری بدهند. در برنامه ریزی حضور معلمان در سال تحصیلی جدید یعنی

۹۵-۹۶، امسال پیش بینی کردیم در کل کشور در هر استان و در هر شهرستان مدارس پشتیبان وجود داشته باشد. به این صورت که ما یک مدرسه پذیرا داریم که یک مدرسه عمومی است. مدرسه عمومی یعنی یک مدرسه مثلاً در مقطع ابتدایی که همه افراد مقطع دبستان در آن درس می خوانند.

اعم از دانش آموزان عادی، نابینا، ناشنوا، معلولین جسمی - حرکتی و کلاً دانش آموزان دارای معلولیت که این مدرسه از یک مدرسه استثنایی تغذیه می شود. به این صورت که خدمات ویژه توانبخشی را مدرسه عمومی از مدرسه استثنایی می گیرد. مثل معلم رابط، امکانات ویژه کلاس مرجع، کتاب، خدمات توانبخشی و خدمات حمایتی. به ادارات آموزش پرورش استان ها هم از قبل دستور دادیم که مدارس پذیرا را شناسایی و به ما اعلام کنند. مثلاً ممکن است ۱۰ مدرسه پذیرا در یک شهرستان انتخاب کنیم که این مدارس پذیرا عمومی هستند که شامل پیش دبستان، ابتدایی و متوسطه هستند که بچه های معلول آموزش پذیر ما در این مدارس تحصیل می کنند و در کنارش از یک مدرسه پشتیبان استثنایی تغذیه می شوند. در واقع این مدرسه استثنایی خدمات پشتیبانی ویژه افراد معلول را به مدارس پذیرا می دهد.

یکی از مشکلات مهم دانش آموزان تسلط نداشتن معلم رابط بر سؤالات امتحانی برخی دروس است. مثلاً دانش آموز امتحان ریاضی دارد و معلم رابط رشته اش ادبیات فارسی بوده و خیلی با اشکال تشریحی ریاضی آشنایی ندارد. به خاطر همین نمی تواند سؤالات را برای دانش آموز نابینا یا کم بینا تشریح کند. این معضل را چگونه حل می کنید؟

موقع امتحانات منشی های ما در مدرسه حضور خواهند داشت و سؤالات را برای دانش آموزان می خوانند. منشی باید مسلط بر سؤالات امتحانی باشد. اما این برداشت که منشی باید مسلط به پاسخ سؤالات باشد غلط است. البته این را هم بگویم که در رابطه با اعزام منشی به مدارس به خاطر بحث کمبود نیرو با مشکلات بسیاری روبه رو هستیم.

طبق صحبت های والدین دانش آموزان، در خیلی از موارد گفته اند که فرزندشان در مدارس عادی درس می خواند و خیلی مواقع مورد بی مهری معلمان و مسئولان مدرسه قرار می گیرد. سازمان در این رابطه چه توضیحی دارد؟

همه این مشکلات نگرشی است و مطمئن باشید پس از آموزش هایی که به معلمان مدارس عادی داده می شود حل خواهد شد. اما این را هم بگویم که زمانبر است چون تغییر نگرش مبنی بر آموزش کار خیلی سختی است و زمان می برد.

«تنها ۵۰۰ میلیارد تومان اعتبار، سهم اندک توانبخشی از بودجه: معاون توانبخشی سازمان بهزیستی کشور در پاسخ به «ایران»» حمید داودی، ۱۱ تیر ۱۳۹۵.

بسیارند انسانهایی که تمام کارهایشان بر دوش خانواده است گاهی این معلولان ترجیح می دهند در آسایشگاه ها به دور از خانه و خانواده زندگی کنند تا سربار اطرافیان نشان نباشند اما از آنجا که سازمان بهزیستی نخستین متولی معلولان است و بیشترین ارتباط را با این افراد و خانواده های آنها دارد برای آگاهی از اقدامات این سازمان با حسین نحوی نژاد، معاون توانبخشی سازمان بهزیستی کل کشور به گفت و گو نشستیم.

نحوی نژاد در پاسخ به این سؤال که «طرح مراقبین» از کجا آمد به بررسی تاریخچه شروع این طرح اشاره کرده و با بیان اینکه ۱۸ هزار و ۵۰۰ معلول ضایعه نخاعی تحت پوشش سازمان هستند، می گوید: «مشکلات معلولان ضایعه نخاعی و نیازهای توانبخشی خاصی که دارند باعث شد تقاضا برای حضورشان در مراکز توانبخشی شبانه افزایش پیدا کند. سازمان نیز برای کاهش حجم این تقاضاها و حفظ کیان خانواده طرحی را با عنوان (مراقبین در منزل) اجرایی کرد. این طرح شامل سالمندان معلول، بیماران روانی مزمن و افراد دارای معلولیت شدید می شود.

طرح مراقبین در منزل جزو استراتژی های جهانی است که سازمان بهزیستی با الگو برداری، این طرح را در ایران اجرایی کرد.»

به گفته معاون توانبخشی سازمان بهزیستی برای شرکت در طرح مراقبین اعضای خانواده افراد دارای معلولیت که مدرک دیپلم به بالا دارند می توانند با ثبت نام و شرکت در دوره های آموزشی، مراقبت از فرد معلول را بر عهده بگیرند اما اگر فرد تحصیلکرده ای در خانواده نباشد سازمان بهزیستی برای طرح مراقبین از داوطلبان محلی و منطقه ای استفاده می کند.

نحوی نژاد درباره مراقبین محلی توضیح می دهد: «افراد داوطلب برای شرکت در طرح مراقبین با گذراندن دوره های مختلف، مسئولیت مراقبت و سرکشی ۳ الی ۴ معلول را بر عهده می گیرند.»

وی در خصوص حق پرستاری که به این مراقبین پرداخت می شود می گوید: به ازای مراقبت از هر فرد دارای معلولیت ۲۷۵ هزار تومان به پرستار پرداخت می شود که در تلاش هستیم این مبلغ را به بالای ۳۰۰ هزار تومان برسانیم. تاکنون ۱۰ هزار نفر از طریق «طرح مراقبین» خدمات دریافت کردند و ۱۵۰۰ معلول ضایعه نخاعی دیگر هم پشت نوبت قرار دارند.

معاون توانبخشی سازمان بهزیستی کل کشور با اشاره به یارانه پرداختی به مراکز شبانه و روزانه می افزاید: در حال حاضر میانگین یارانه پرداختی به مراکز شبانه روزی ۵۰۰ هزار تومان است و برای افراد مجهول الهویه این مراکز ۶۰۰ هزار تومان همچنین برای مراکز روزانه و خدمات در منزل به ترتیب ۳۴۰ و ۱۲۵ هزار تومان واریز می شود.

ناگفته نماند این مبالغی که برای معلولان پرداخت می شود با توجه به نیازهایی که دارند بسیار اندک است. در کشور هایی همچون آمریکا هزینه تمام شده فرد ضایعه نخاعی در سال اول به طور متوسط ۱۰۰ هزار دلار است و اگر این قیمت تمام شده را به پول ایران حساب کنیم هزینه بسیاری سنگینی رقم می خورد.

نحوی نژاد در ادامه صحبت هایش می گوید: حق پرستاری طبق مصوبه مجلس شورای اسلامی فقط به معلولان ضایعه نخاعی پرداخت می شود اما پیگیر آن هستیم تا این حق پرستاری را به معلولان عقب مانده ذهنی شدید و بیماران روانی مزمن هم اختصاص یابد.

وی با اشاره به طرح سازمان برای کاهش هزینه های معلولان ضایعه نخاعی عنوان می کند: بسته ای را برای این افراد در نظر گرفتیم قسمت اول آن طرح مراقبین در منزل بود که اجرایی شد و بخش دوم آن شامل وسایلی است که برای حمل و نقل و جابه جایی و انجام راحت تر امور زندگی این افراد مورد نیاز است که شامل (قاشق های خاص، وسایل حمام ویژه، وسایلی برای جابه جایی آنها از

تخت به ویلچر، ویلچر به ماشین) در آینده نزدیک این بسته ها را به افراد دارای معلولیت ضایعه نخاعی که تحت پوشش طرح مراقبین هستند تحویل می دهیم.

نحوی نژاد در پاسخ به اینکه وضعیت بیمه ای معلولان ضایعه نخاعی چگونه است؟ پوشش بیمه ای معلولان ضایعه نخاعی را به عنوان یکی از مهم ترین معضلات سازمان بهزیستی مطرح می کند و می گوید: متأسفانه بیمه ها پیشگیری محور نیستند در حال حاضر بیمه ها هزینه خدمات توانبخشی همچون گفتار درمانی، کاردرمانی و خدمات مشاوره روانشناختی که برای معلولان ضایعه نخاعی بسیارحائز اهمیت است را متقبل نمی شوند.

وی با بیان اینکه برنامه سازمان بهزیستی حرکت به سمت خدمات بیمه ای است می گوید: خدمات حمایتی فعلی (پرداخت مستقیم وجه به مراکز) سازمان را با مشکلات بسیاری روبه رو کرده است. با بیمه ای شدن خدمات افراد با فراغ بال می توانند از خدمات مراکز مورد نظرشان بهره مند شوند و از طرفی رقابت میان مراکز برای ارائه خدمات بهتر به معلولان افزایش می یابد.

سازمان بهزیستی برای دستیابی به این طرح مهم کمیته بیمه را تشکیل داده است اما برای اجرایی شدن آن دولتمردان بهترین یار کمکی سازمان بهزیستی هستند چرا که خدمات حمایتی را که به اقشار محروم می دهد از طریق پرداخت مستقیم پول نباشد بلکه مستقیم به سمت خدمات بیمه ای حرکت کنند.

نحوی نژاد با اشاره به خرید لوازم بهداشتی برای معلولان ضایعه نخاعی اظهار می دارد: اصلی ترین کاری که حوزه توانبخشی برای این افراد انجام داد خرید بموقع لوازم بهداشتی در کل کشور است این اقلام بهداشتی که شامل بتادین، گاز استریل، باند، سوند نلاتون، سوند فولی و... هستند را در اختیار افرادی که دچار مشکلات اداری یا زخم بستر هستند قرار می دهیم.

این مقام مسئول در پاسخ به اینکه آیا سازمان بهزیستی طرح مداخله فوری برای پیشگیری از شدت معلولیت دارد می گوید: تشخیص بموقع و مداخله بهنگام، جزو آن دسته از اصولی است که همه دنیا به آن پایبند هستند متأسفانه سازمان بهزیستی زمانی به معلول دسترسی پیدا می کند که مشکلاتش پیچیده تر شده است. برای اجرای طرح مداخله بهنگام در مورد معلولیت های ناشی از تصادفات، سکنه های مغزی و آمپوتیشن ها «قطع اعضای بدن» باید وزارت بهداشت با سازمان بهزیستی همکاری داشته باشد اخیراً رئیس سازمان بهزیستی نامه ای را در این زمینه به وزیر بهداشت نوشته است تا بتوانیم این مداخله سریع در موارد فوق را اجرایی کنیم. تفاهمنامه ای هم با مرکز ضایعه نخاعی بیمارستان امام خمینی (ره) به امضا رسیده تا به صورت پایلوت اقدام خوبی را در تهران انجام دهیم. موضوع مداخله سریع بسیار مهم است اما مستلزم همکاری دو وزارتخانه با یکدیگر است.

معاون توانبخشی سازمان بهزیستی در مورد مراکز توانبخشی معلولان ضایعه نخاعی عنوان می کند: ۹۰ درصد مراکز توانبخشی که مجوز شان را از سازمان بهزیستی دریافت کردند و به ۱۱۱ هزار معلول، سالمند و بیمار روانی مژمن خدمات می دهند غیر دولتی هستند. در کل کشور ۲ هزار و ۲۰۰ مرکز توانبخشی غیر دولتی با فعالیت های مختلف تحت نظارت سازمان بهزیستی فعالیت می کند که بسته به خدماتشان هزینه های متفاوتی را از معلولان دریافت می کنند. مرکز توانبخشی مولوی را به انجمن

ضایعه نخاعی سپردیم تا کیفیت خدمات و تجهیزات این مرکز را ارتقا بخشند و این امر با کمک

ص: ۷۴

مردمی این انجمن صورت می گیرد. ۸ هزار تومانی که معلولان به مرکز توانبخشی مولوی پرداخت می کنند در مقایسه با مراکز خصوصی که جلسه ای ۸۰ هزار تومان است، رایگان محسوب می شود ناچیز است. به عنوان یک کارشناس معتقدم خدماتی که رایگان به افراد ارائه شود بی ارزش شمرده شده و مداوم استفاده نمی کنند.

نحوی نژاد با اشاره به کمبود اعتبارات حوزه توانبخشی می گوید: بودجه دانشگاه علوم پزشکی در سال ۲ هزار میلیارد تومان و بودجه کل حوزه توانبخشی با زیر مجموعه گسترده ای که دارد ۵۰۰ میلیارد تومان است که در مقایسه با دانشگاه علوم پزشکی هیچ است. سازمان بهزیستی با این اعتبارات محدود در بخش توانبخشی باید به یک میلیون و ۳۰۰ هزار معلول خدمات ارائه دهد. این حوزه با بخش عظیمی از مطالبات همچون مسکن، ازدواج، تجهیزات توانبخشی، آموزش و... مواجه است همچنین سازمان حدود ۱۸ هزار دانشجوی معلول دارد که شهریه های آنها را تا حدی پرداخت می کند این اعتبارات نمی تواند جوابگوی جامعه هدفمان باشد.

معاون توانبخشی سازمان بهزیستی در پایان خواستار تصویب هرچه سریع تر اصلاحیه قانون حمایت از حقوق معلولان در مجلس دهم شد چرا که با تصویب این قانون بسیاری از مشکلات که در قانون فعلی در حد توصیه بودند قانونی شده و راهگشای مشکلات معلولان خواهد بود.

«تنها ماندم اما هرگز تسلیم نشدم: گفت و گو با نسرین اسماعیلی، ناشنوای موفق»، راضیه کباری، ۸ مهر ۱۳۹۵.

ناشنوایی معلولیتی است که ارتباط فرد و جامعه اطرافش را دشوار می سازد. در بهترین حالت ناشنوایان از دایره لغات محدودتری نسبت به افراد همسنگ خود برخوردارند و به ویژه در محاورات با مشکل روبرو هستند. در این میان آنها که خواسته اند، توانسته اند چنان توانایی خود را در این زمینه بالا ببرند که باورش برای دیگران محال به نظر آید.

دانشجوی امروز دکترای فلسفه هنر و مدرس دانشگاه، نسرین اسماعیلی یکی از این افراد است. اگر روبه روی کسی باشد با مهارت ویژه اش در لب خوانی و گفتاری سلیس کمتر کسی باور می کند، افت شنوایی عمیق دارد. می گوید: از بدو تولد کم شنوایی ۴۵ درصدی مادرزادی داشتم، به دلیل ازدواج فامیلی. پزشکان گفته بودند شنواییم از این هم کمتر می شود. یادم هست آن روزها، مادرم با همتی ستودنی برایم کتاب می خواند تا دایره واژگانم افزایش یابد. به این ترتیب تا ۷ سالگی بیشتر اشعار سهراب سپهری و فروغ فرخزاد را برایم خوانده بود و من تلاش می کردم آنها را حفظ کنم. بعدها هم، اغلب اشعار حافظ را برایم می خواند.

اسماعیلی می افزاید: ناشنوایی من پیشرونده بود تا آنجا که الان افت شنوایی من شدید، حدود ۹۰ درصد است و بدون سمعک اصلاً نمی شنوم. به مرور که خواندن را آموختم، شروع کردم به کتاب خواندن. زمانی که دبیرستان را تمام کردم بیشتر آثار ادبی مهم و در دسترس آن دوران را خوانده بودم آثار تولستوی، چخوف، شعرهای شعرای مهم و...

البته در زبان آموزی و بیشتر در مکالمات و صحبت های عامیانه و روزمره که کمتر به گوشم خورده بود مشکل داشتم و هنوز دارم. چون زبان آموزی من با مطالعه کتاب شکل گرفته بود.

در کودکی، به دلیل کم شنوایی، ارتباط برقرار کردن با بچه های دیگر برایم سخت بود از این رو به سمت هنر گرایش پیدا کردم. از ۶ سالگی به کلاس نقاشی رفتم و یادگیری نقاشی را شروع کردم.

این هنرمند، سال ۸۱، در رشته نقاشی در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران، پذیرفته می شود و نقاشی را به صورت جدی پی می گیرد کارشناسی ارشد را در همین رشته و در دانشگاه تربیت مدرس می خواند و اکنون دانشجوی دکتری «فلسفه هنر» است. او ۶ سالی است که در دانشگاه های آزاد و علمی کاربردی و همچنین در جهاد دانشگاهی تدریس می کند و هنر درمانی را با تمرکز بر هنر نقاشی ادامه می دهد.

این مدرس دانشگاه در مورد مشکلات تحصیلش می گوید: دوران مدرسه را در مدارس عادی گذراندم. از این رو هنگام املا همیشه مشکل داشتم و باید همیشه میز اول می نشستم. معلمان هم اغلب درک درستی از کم شنوایی نداشتند، در دوران دانشگاه هم این مشکلات تا حدی به قوت خود باقی ماند.

به نظرم معلولیت شنوایی بیشتر در حوزه ارتباطات نمود می یابد؛ چون جامعه درک درستی از ناشنوایی ندارد و در بهترین حالت، مردم فکر می کنند اگر سمعک داری باید مثل یک فرد شنوا، همه چیز را بشنوی. این برداشت غلط خود معضلات زیادی به وجود می آورد.

نسرین اسماعیلی، عضو انجمن نقاشان ایران است و در بیش از ۱۵ نمایشگاه گروهی و یک نمایشگاه انفرادی در گالری های مهم ایران شرکت کرده است. همچنین سرپرست گروه نقاشی دیجیتال ۲ سریال انیمیشن با عنوان «انیمیشن کتاب دا» و «نورالدین پسر ایران» بوده است. اسماعیلی همچنین کار تصویرگری ۲ کتاب و چند جلد آلبوم موسیقی را انجام داده است.

این هنرمند نقاش ادامه می دهد: فکر می کنم عامل های موفقیت من:

لطف خداوند و حمایت های بی دریغ مادرم، استعداد و پشتکار و پیگیر بودنم بوده و با وجود اینکه بارها زمین خوردم، مورد تمسخر واقع شدم، دیگران گفتند تو نمی توانی و سعی کردند مرا از دور خارج کنند، تنها ماندم و غمگین شدم اما هرگز تسلیم نشدم و همیشه با جسارت و امید تلاش کردم تا اهداف و رویاهایم را تحقق بخشم.

«تهران میزبان دومین اردوی تیم ملی گلبال بانوان نابینا و کم بینا»، ۸ تیر ۱۳۹۶.

محبوبه عباسی، مربی تیم ملی گلبال بانوان نابینا و کم بینا در گفت و گو با ایران سپید در خصوص دومین اردوی این تیم و آماده سازی برای رقابت های آسیایی پانسفیک تایلد گفت: این مسابقات برای تیم ما از اهمیت بالایی برخوردار است چرا که انتخابی مسابقات جهانی در سال ۲۰۱۸ سوئد نیز در این رقابت ها رقم خواهد خورد.

وی ادامه داد: با توجه به مسابقات پیش رو ما ۶ مرحله تمرین ۷ روزه برای آماده سازی ورزشکاران در نظر گرفتیم. یک هفته اردو داریم و در دو نوبت صبح و عصر تمرین می کنیم و بعد یک هفته بچه ها به شهرهای خود بازمی گردند و برنامه بین اردویی را تمرین می کنند. عباسی با اشاره به تمرین های خوبی که تاکنون پشت سر گذاشته اند بیان می کند: با توجه به برنامه هایی که ریختیم در فاز بدنسازی هستیم و امیدوارم با توجه به روزهای باقی مانده تا شهریور آمادگی بانوان را برای این تورنمنت در حد قابل قبولی افزایش دهیم. مربی تیم ملی گلبال ناینیان و کم بینیان با بیان اینکه رقبای تیم ایران در آسیا نام آور هستند گفت: چین نایب قهرمان پارالمپیک ریو است، ژاپن جزو هشت تیم برتر است، استرالیا در مسابقات ریو ۲۰۱۶ شرکت داشته است. ۶ کشوری که برای مسابقات پاسفیک آماده می شوند ایران، چین، ژاپن، استرالیا، کره و تایلند است که بانوان ناینیا و کم بینای ایرانی باید با این ۵ تیم به رقابت پردازند.

در این رقابت ها ۴ تیم اول به صورت یک با چهار و دو با سه مسابقه می دهند و برنده ها به فینال صعود می کنند و بازنده ها هم برای رده بندی آماده می شوند.

عباسی با توجه به امکانات فدراسیون ناینیان و کم بینیان در خصوص رسیدگی به ورزشکاران افزود: تا کنون رسیدگی مناسبی از سوی فدراسیون صورت گرفته است و امیدواریم این روند ادامه داشته باشد و بهتر از پیش شود.

تیم گلبال متشکل از ۶ نفر است که ۳ بازیکن و ۳ نفر نیروی ذخیره داریم. در اردوی اول ۱۵ نفر دعوت شدند اما در این اردو به علت محدودیت در زمان و نزدیک بودن مسابقات ۹ نفر را دعوت کردیم که از میان این ورزشکاران افرادی را که آمادگی بهتر و پشتکار بیشتری را در تمرینات نشان دهند برای مسابقات انتخاب می کنیم.

وی با اشاره به اینکه این ورزشکاران ناینیا و کم بینا از استان های مختلف کشور انتخاب شدند عنوان کرد: ورزشکاران از استان های تهران، فارس، قزوین، کردستان، اصفهان و خوزستان انتخاب شدند و با توجه به اینکه رشته گلبال نخستین رشته تخصصی ناینیان است افراد زیادی از این گروه در این رشته فعالیت می کنند و این کار را برای انتخاب بهترین استعداد ها راحت تر کرده است. طی سال های گذشته چه در بخش بانوان و چه آقایان ورزشکاران گلبال موفق شدند مقام های افتخار آمیزی را کسب کنند و معرف این ورزش برای مردم باشند. مربی تیم ملی گلبال بانوان در پایان صحبت هایش طیبه استکی، زهره مظاهری، زینب قنبری، فاطمه قمصری، فائزه مظفری، مریم حسام آبادی، مریم آهوان، سمیرا جلیلوند و ریزان دژاهنگ را ۹ بانوی جوان ناینیا و کم بینای دعوت شده به تیم ملی گلبال معرفی کرد.

«جبران کم شنوایی با مداخله به موقع درمانی: کارشناسی شنوایی شناسی در گفت و گو با توانش اعلام کرد»، راضیه کباری، ۹ آذر ۱۳۹۶.

مشکلات شنوایی این روزها با غربالگری شنوایی در بدو تولد خیلی زود تشخیص داده می شوند. بعد از تشخیص کم شنوایی؛ با انجام آزمایش های شنوایی سنجی؛ میزان کم شنوایی اندازه گیری

شده و با مداخلات بموقع درمانی و توانبخشی، از پیشرفت کم شنوایی جلوگیری و از مشکلات ثانویه زبان آموزی پیشگیری می شود. برای افرادی که کم شنوایی آنها محرز می شود؛ توانبخشی شنیداری تجویز می شود که این کار توسط کارشناس شنوایی شناسی انجام می شود. علاوه بر کودکان، برخی افراد نیز طی زندگی با کم شنوایی یا پیرگوشی مواجه می شوند که در خلال درمان گذرشان به کارشناسان شنوایی می رسد. برای آشنایی با توانبخشی افراد دارای افت شنوایی و نیازهای درمانی و روحی روانی آنان با «ذویا قاضی زاده» کارشناس شنوایی شناسی آموزش و پرورش استثنایی گفت و گو کرده ایم.

تربیت شنوایی کودکانی که از سمعک استفاده می کنند

ذویا قاضی زاده در مورد هدف تربیت شنوایی برای افراد کم شنوا می گوید: وقتی کودکی کم شنوا به ما مراجعه می کند ابتدا با ادیومتری که در بین عوام به نوار گوش معروف است، آستانه شنوایی هر گوش اندازه گیری می شود. کار ما تربیت شنوایی مراجعه کننده و تعیین سمعک برای اوست. قبلاً سمعک ها آنالوگ بود و همه صداها را به یک نسبت بلند می کرد و ممکن بود به باقیمانده شنوایی صدمه بزند اما الان سمعک ها هوشمند هستند و این مشکلات کمتر شده است. تربیت شنوایی برای کودکانی که از سمعک استفاده می کنند یا کاشت حلزونی انجام داده اند؛ انجام می شود. همه کودکانی که مشکل شنوایی دارند؛ ابتدا سمعک می گیرند اما اگر بعد از شش ماه، کودک با سمعک پیشرفتی در شنیدن نداشت و فاکتورهای لازم برای کاشت حلزون شنوایی را دارا بود برای کاشت حلزونی معرفی می شود. تصمیم برای انجام این کار بسیار دشوار است. کاشت همیشه موفقیت آمیز نیست. اما گاه والدینی با وجود اینکه کودکشان به سمعک جواب داده او را برای کاشت حلزونی می برند.

زمان آغاز کار تربیت شنوایی

این کارشناس شنوایی شناسی می افزاید: بعد از تجویز سمعک تربیت شنوایی و در کنارش گفتار درمانی و زبان آموزی آغاز می شود. این پروسه مستمر و طولانی مدت و صد البته خسته کننده است اما کودکی که بموقع سمعک می گیرد و کارهای توانبخشی در زمان مناسب برایش انجام می شود بعد از گذشت ۴-۵ سال رشد گفتاری مشابه کودکان عادی یا کمی کمتر از آنها پیدا می کند. به طور کلی تربیت شنوایی، آموزش گوش دادن و شنیدن به وسیله کمک شنوایی است که باعث تقویت و گسترش باقیمانده شنوایی می شود، در نهایت تربیت شنوایی، فرد ارتباط سالم با جامعه عادی برقرار می کند. سر کار می رود ، در مدرسه و دانشگاه تحصیل می کند و برای تشکیل خانواده و زندگی آماده می شود.

هدف تربیت شنوایی استفاده بهتر از باقیمانده شنوایی

کودک شنوا تا یک سالگی فقط می شنود بعد از آن به قان قان می افتد. در یک سالگی کلمات را ادا می کند و در ۱۸ ماهگی جملات کوتاهی را بیان می کند. دو سالگی حرف می زند و در سه سالگی کم کم روان صحبت می کند... کودک شنوا برای گذراندن این مراحل هیچ تلاشی نمی کند. اما کودک کم شنوا این روند را طی نمی کند زیرا شنیدن برای او با تأخیر صورت گرفته، هر چه تأخیر بیشتر باشد رشد گفتار و زبان کودک و عادی سازی او با جامعه دیرتر اتفاق می افتد. از این رو بعد از تجویز سمعک و

انجام کاشت حلزونی؛ ما باید شرایطی مشابه کودک شنوا برای کودک کم شنوا یا ناشنوا پیش آوریم. مرتب با او حرف بزنیم هر چند نشنود و گفتار را تشخیص ندهد. کار ما تکرار و تمرین کلمات و حرف زدن است حتی بیشتر از آنچه با کودک شنوا صورت می گیرد. یکی دو سال باید به این صورت بگذرد... البته در کنار آن آموزش گفتار هم انجام می شود.

تربیت شنوایی هم مثل آموزش روش های مختلفی دارد برخی نیز روش های خلاقانه ای به کار می گیرند. کار با کودکان چند معلولیتی که علاوه بر کم شنوایی دچار کم بینایی و فلج مغزی هم هستند نیز روش های خاصی را می طلبد. به طور کلی هدف استفاده بهتر از باقیمانده شنوایی است. برای همین هنگام کار تربیت شنوایی؛ نمی گذاریم کودک لبخوانی کند. ولی هنگامی که کودک می خواهد با دیگران ارتباط برقرار کند نمی گوئیم از لبخوانی استفاده نکند.

آموزش موسیقی و آرف یک جور تمرین باقیمانده شنوایی است که روی اصوات تمرکز دارد. ما یکسری اصوات محیطی نیز داریم، صداهایی که در اطراف می شنویم و یکسری اصوات گفتاری. ارتباط کلامی قسمت مهمی است که باید با کودک تمرین شود زیرا پایه ارتباط او را با جامعه عادی تشکیل می دهد و این کار با تمرینات گفتاری انجام می شود.

به طور کلی برنامه تربیت شنوایی چند بخش دارد یکی کشف اصوات است دیگری تشخیص اصوات و گفتار و سوم تمایز و شناسایی و درک شنیداری.

در بخش کشف اصوات؛ ما کودک را شرطی می کنیم و می خواهیم بچه نسبت به اصوات واکنش نشان دهد شرطی شدن در وهله اول ناخود آگاه صورت می گیرد و در مرحله بعد خود آگاه. در مرحله خود آگاه، دیگر نیاز نیست به کودک بگوئیم گوش کن. کودک نیز مثل ما نسبت به اصوات واکنش نشان می دهد مثل اینکه کسی در اتاق را می زند و کودک برمی خیزد و در را باز می کند... بخش دیگر تمایز دادن اصوات محیطی و گفتاری است، مهم است بچه بفهمد الان صدای موتور را می شنود و این یکی صدای تلفن است. آموزش این مرحله با استفاده از کارت، نرم افزار یا به صورت بازی انجام می شود.

مرحله پیشرفته تر تربیت شنوایی؛ شناسایی اصوات است. در این مرحله کودک اسم صدایی که می شنود را یاد می گیرد یا مثلاً متوجه می شود این صدای کلاغ است. در شناسایی اصوات گفتاری، کلمات به تک سیلاب و چند سیلاب؛ عبارات و جملات تقسیم می شوند. کار ما در ارتباط تنگاتنگ با کار آموزش کودک است و بر اساس کلماتی که یاد می گیرد و هر روز به گنجینه لغاتش می افزاید کار تربیت شنیداری را انجام می دهیم. مرحله آخر نیز درک شنیداری است به این معنا که کودک اسم همه چیز را بیاموزد و آنها را از هم تمایز دهد. کودکی که کاشت حلزونی انجام داده است در این مرحله مانند کودکان دیگر حرف می زند. برای رسیدن به درک شنیداری، داستان خوانی برای کودکان مهم است.

نگاه متفاوت علت امتناع از به کار بردن سمعک

کارشناس شنوایی شناسی مؤسسه مهاش ادامه می دهد: بچه هایی که افت شنوایی شدید دارند مجبورند از سمعک پشت گوشی استفاده کنند چون هنوز سمعک درون گوشی که قدرت سمعک پشت گوشی را داشته باشد نداریم الان بچه ها در سنین پایین تر که تحت نظارت والدین هستند از

سمعک استفاده می کنند اما با بزرگتر شدن کودک پذیرش سمعک بویژه برای پسران سخت تر می شود زیرا تحمل نگاه های مردم را ندارند.

برای همین گاه با مواردی روبه رو می شویم که در کوچه و خیابان یکی یا هر دو سمعک را بر می دارند. من بارها بچه هایی را می بینم که سمعک ندارند و از ترس اینکه با آنها با اشاره صحبت کنیم در خیابان از ما دور می شوند. برخی نیز از یک سمعک استفاده می کنند که این نیز آسیب هایی برای فرد دارد. این کودکان و نوجوانان در جهت یابی با مشکل روبه رو می شوند و درک گفتار برایشان دشوار می شود. به علاوه فرد به این وضعیت عادت می کند و بعد از مدتی گوشه ای که تحریک نمی شود دیگر به سمعک پاسخ نمی دهد. وقتی علت امتناع این افراد را برای استفاده از سمعک می پرسیم؛ بهانه می گیرند و می گویند: وقتی از دو سمعک استفاده می کنیم سرمان درد می گیرد. البته در حال حاضر هم وضعیت فرهنگی مردم و هم پذیرش سمعک از سوی کم شنوایان نسبت به قبل بهتر شده و هم نسل جدید پدر و مادرها با این قضیه بهتر کنار می آیند. کودکان کم شنوا هر چه با جامعه عادی تعامل بیشتری داشته باشند در درک گفتار و زبان پیشرفت می کنند. برای همین ما تا آنجا که ممکن باشد کودک کم شنوا را به سمت مدارس عادی هدایت می کنیم. افراد کم شنوا درک بصری خوبی دارند و با آموزش در کارهای هنری، ورزش و رانندگی مهارت های خوبی به دست می آورند.

«چرخ ویلچر یاری ام نکرد، موتورسیکلت ساختم: گفت و گو با بانوی موتورسوار معلول»، محدثه جعفری، ۱۰ خرداد ۱۳۹۷.

ظاهر آراسته و محجبه و البته فکر خلاقش سبب شد تا یک دنیا تحسینش کنند. تصاویرش در اکثر شبکه های مجازی دست به دست می چرخد و به قول امروزی ها لایک فراوان می گیرد. چرخش این تصاویر، حتی دکتر معصومه ابتکار معاون رئیس جمهوری را هم به واکنش واداشت تا از کارش حمایت کنند و قول هایی برای پیگیری احوال امروزش دهند. در نگاهش اعتماد به نفس بالایی موج می زند، گویی موفق شده قله ای را فتح کند یا توانسته از پس مشکل بزرگی رهایی یابد، مشکلی که او را مجبور به موتور سواری کرد. بعد از دیدن تصاویرش مانند همه تحسینش کردم و با خود گفتم چه ایده جالبی! دختری سوار بر موتور آن هم با معلولیتی جسمی حرکتی.

کنجکاوی سراسر ذهنم را درگیر کرد و سؤال های بی جوابی که تشنه پاسخ آن بودم. سؤال های متعددی در ذهنم ایجاد شد و برای یافتن جواب هایم باید با این شهروند دارای معلولیت به گفت و گو می نشستم، جست و جویم

را شروع کردم تا نام و نشانی از این بانوی خلاق پیدا کنم. دریافتم که اهل نیشابور است و در حال حاضر ساکن شهر مقدس مشهد.

هشت ماه بود که بر اثر بیماری فلج اطفال دچار معلولیت جسمی - حرکتی شد. از همان زمان مسیر زندگی برای او طوری دیگر چرخید و اکنون ۳۸ سال است که راهش را با چرخاندن چرخ های صندلی اش طی می کند.

زهره صدیقی در گفت و گو با توانش از مسیرهای پر پیچ و خم جاده و خیابان های شهرش می گوید: «فرزند دوم خانواده هستم و خواهر و برادرانم زندگی عادی دارند و فقط من معلولم. هفت ساله که شدم مشکلات هم رنگ و بوی جدیدی به خود گرفتند، حال باید قدم در کوچه و خیابان های نیشابور می گذاشتم تا پای در مدرسه بگذارم؛ تا مقطع دبیرستان با کمک و همت مادرم و زحماتی که برای ترددم به مدرسه کشید، این راه نامناسب را بسختی طی کردم.

چند سال وقفه سبب شد دیرتر از دیگران وارد دانشگاه شوم نمی دانم شاید دلیلش ترس از حضور در پیاده روی های مسدود شده، اتوبوس های نامناسب و فراز و فرود های سطح شهر بود. اما با آغاز فصل جدید زندگی ام و حضور در دانشگاه، تجربه تردد جدید بین شهری هم بر سختی هایی که متحمل شده بودم افزوده شد.

برای رسیدن به دانشگاه باید مسیر نیشابور تا مشهد را طی می کردم و این امر تلخی هایی در پی داشت که نگذاشت شیرینی تحصیل و فراگیری علم در کامم ماندگار شود.

شهروندانی که معلولیت جسمی - حرکتی دارند می دانند ساعت ها کنار خیابان منتظر ایستادن یعنی چه! روزهایی را به خاطر می آورم که تنها کنار خیابان منتظر ماشین بودم؛ انتظار پشت انتظار اما کسی برای سوار کردن من با ویلچری که داشتم ترمز نمی کرد. بارها کنار خیابان اشک ریختم از اینکه چرا کسی به حقوقم به عنوان یک شهروند توجه نمی کند.

آدم بی انصافی نیستم به رانندگان حق می دهم، اگر بخواهند سوارم کنند ویلچرم را باید صندوق عقب بگذارند که باز بودن در صندوق عقب اتومبیل خلاف قانون راهنمایی و رانندگی است و برایشان جریمه در پی دارد.

با مشکلاتی که سر راهم بود کنار آمده و کاردانی را پشت سر نهادم، بعد از آن شش سال در دفتر حج و زیارت نیشابور مشغول به کار شدم، اما چه کاری! حقوقی که دریافت می کردم کمتر از زحمتی بود که می کشیدم، حقوقم فقط کفاف هزینه ترددم را می داد اما چه کنم کار کم است و کارفرما نیرو را به هر قیمتی که بخواهد جذب می کند.

بعد از چند سال تصمیم به ادامه تحصیل گرفتم و در رشته مهندسی نرم افزار مدرک کارشناسی را دریافت کردم. این امر سبب شد تردد بیشتری در شهر داشته باشم هم برای رفتن به محل کار هم دانشگاه. در این میان بیشتر وقتم کنار خیابان ها و انتظار سپری می شد. هنگامی هم که فردی برایم پا روی پدال ترمز می گذاشت، قیمت های چند برابر را درخواست می کرد.

تصمیم گرفتم مستقل شوم و تردد بین شهری را از زندگی هر روزه ام حذف کنم به همین جهت به مشهد نقل مکان کردم تا درگیری هر روزه با اتوبوس و تاکسی را کمتر کنم. یافتن شغل مناسب برای ما معلولان دشوار است و با سختی های فراوان موفق شدم در یک مرکز تماس مشغول کار شوم. البته جای خوشحالی است که همه افرادی که در این مرکز کار می کنند دارای معلولیت هستند.

خوشحالی ام به خاطر معلولیت داشتن این افراد نیست بلکه به خاطر کار کردن افراد معلول است، چرا که کمتر کارفرمایی به توانمندی معلولان اعتماد می کند و آنها را به کار می گیرد.

تردد و حضور در معابر و خیابان های شهر با توجه به مبلمان نامناسبی که دارد به حدی دشوار است که برای ضروری ترین کارهایمان از خانه خارج می شویم. حال من با توجه به معلولیتی که دارم هم

ص: ۸۱

درس می خواندم هم کار می کردم. این سختی ها آنقدر ادامه داشت تا اینکه برای رهایی از این تردهای دشوار و دردسر ساز، فکر کردم وسیله شخصی خودم را داشته باشم و رانندگی کنم.

اوایل دوران کارشناسی بودم، درست سال ۱۳۹۰ که ایده این موتور در ذهنم ایجاد شد. پیگیر پیاده سازی آن در مدل واقعی شدم، ابتدا در اینترنت جست و جو کردم تا بتوانم مدلی را برای پیاده کردن آن پیدا کنم و در این راه با چندین موتورساز و تعمیرکار صحبت کردم تا به افکارم شکل دهم.

طی تحقیقاتم دریافتم این ایده در گذشته هم اجرایی شده بود به این صورت که فرد دارای معلولیت، سوار موتورسه چرخ می شود و فرد دیگری ویلچر را پشت سه چرخه قرار می دهد در مقصد هم به همین صورت فردی ویلچر را در کنار معلول قرار می دهد تا او روی آن بنشیند، اما این کار برایم سخت بود و هنوز مرا به دیگری متکی می کرد به همین جهت با خود فکر کردم باید سه چرخه را به نوعی طراحی کنم که بتوانم با ویلچر سوار موتور شوم به نوعی که چرخ های ویلچر در آن ثابت شود.

برای عملیاتی شدن ایده ام به کارگاه موتورسازی رفتم و برایشان چیزی که در ذهن داشتم را توصیف کردم. در پایان صحبت هایمان مقرر شد موتور بدون کلاچی را برای این موتورساز پیدا کنم تا آنها با تغییر کاربری، فضایی را برای ویلچر من پشت موتور تعبیه کنند.

بعد از مدتی بالاخره این نمونه آماده شده و برای تحویل گرفتنش راهی موتورسازی شدم. در زمان تحویل هم ایراداتی از جمله رمپی که برای سوار شدنم به موتور آماده کرده بودند، داشت که با گفت و گو و تغییرات مختصر این ایرادات برطرف شد.

در آن لحظه ایده ای به ذهنم رسید که حتی برای باز و بسته کردن رمپ نیازی به استفاده از قدرت بازو نداشته باشم و به صورت اتوماتیک این رمپ بالا و پایین شود. در نهایت آنچه تحویل گرفتم تا حدی شبیه به تصورات ذهنی ام بود.»

به این قسمت از صحبت هایش که رسید از او پرسیدم آیا برای نشستن بر رکاب موتور و راندن این وسیله نقلیه موتوری گواهینامه داشتید یا دوره آموزشی را سپری کرده اید؟

در جوابم گفتم: «نه! بعد از آماده شدن، سوار موتور شدم و به راهنمایی و رانندگی شهرمان مراجعه کردم تا وسیله نقلیه جدیدم را به آنها نشان دهم و برای استفاده از آن گواهینامه ای دریافت کنم. دو هفته پیگیر این موضوع شدم و بعد اعلام کردند که خانم ها نمی توانند گواهینامه موتور را دریافت کنند.

البته همان جا زبانی و در حد حرف به من گفتند: «تو می توانی سوار موتور شوی اما مراقب باش.» این حرف به صورت شفاهی به من گفته شد و هیچ اعتبار قانونی ندارد.

برای دریافت گواهینامه ماشین هم اقدام کردم که به من گفتند در قانون راهنمایی و رانندگی آمده است که فرد متقاضی

گواهینامه باید حداقل یک دست و یک پای سالم داشته باشد. صحبت ها و پیگیری های بسیاری انجام دادم که حداقل از من تست بگیرند اگر نتوانستم، جواب رد دهند اما هیچ کس به حرفم گوش نکرد. من هم چاره ای جز استفاده از موتور برای تردد در خیابان نداشتم. نمی خواستم دوباره ساعت ها کنار خیابان منتظر فردی باشم که از روی دلسوزی بخواهد مرا به مقصد برساند.

ص: ۸۲

تاکنون هم مأموران راهنمایی و رانندگی به وسیله نقلیه ام ایراد نگرفتند فقط یک بار به خاطر پلاک موتور گفتند: «این پلاک برای موتور است و کاربری این وسیله تغییر کرده است» آن روز پلاک را از روی موتور برداشتند و اکنون موتورم پلاک ندارد.

متعجب شدم از اینکه فردی این چنین خطر می کند فقط برای داشتن حقی برابر دیگران و با موتور بدون گواهینامه و بیمه در سطح شهر حرکت می کند. از خانم صدیقی پرسیدم نمی ترسید اتفاقی در هنگام رانندگی برای شما یا دیگران رخ دهد آن زمان شما مقصر تلقی خواهید شد؟ در پاسخ، جواب داد: «هر چیزی ممکن است رخ دهد این هم یک وسیله نقلیه موتوری است چه برای خودم و چه دیگران؛ اما چه کنم مگر راهی جز این دارم!

همیشه سؤال های متعددی ذهنم را دیگر می کند، چرا در سطح شهر خطوط ویژه برای معلولان تعبیه نمی شود تا با فراغ بال به هر سوی شهر که می خواهند تردد کنند، مگر ما نیاز به تفریح، ورزش، کار، زندگی اجتماعی، خرید و... نداریم مگر ما شهروند این جامعه محسوب نمی شویم. وقتی امکانات در اختیار ما معلولان قرار نگیرد ما مجبور می شویم راهی را برای تردد و زندگی آسان تر انتخاب کنیم. حتی اگر با خطر همراه باشد.

معلولان حتی برای بررسی لایحه حمایت از حقوق شان در مجلس هم باید دو الی سه سال از نمایندگان امضا جمع کنند، فراخوان تشکیل دهند و با نمایندگان تلفنی، تلگرامی، صوتی و تصویری ارتباط برقرار کنند تا این لایحه حمایتی فقط بررسی شود. برای کوچک ترین نیازمان باید سال ها دوندگی کنیم تا شاید محقق شود. معلولان فقط ۱۲ آذر است که دیده می شوند، صداوسیما و مسئولان شهر صرفاً در این روز یادی از ما می کنند و در ۳۶۰ روز دیگر سال انگار شهر شهروند معلول ندارد.»

پرسیدم چرا برای تردد از ویلچر برقی استفاده نمی کنید آیا راحت تر نیستید؟ در جوابم گفت: «نه به هیچ وجه؟! درابتدا باید بگویم قدرت خرید و بضاعت مالی برای تهیه ویلچر برقی را ندارم و دوم اینکه این وسیله مسافت محدودی را طی می کند و به درد من نمی خورد.

به کارم نمی آید به این جهت که من برای حرکت دادن ویلچر از دستانم استفاده می کنم و با برقی شدن آن کم کم از قدرت دستانم کاسته می شود. موضوع مهم دیگر آن است که برای مسافت های طولانی نمی توان از ویلچر برقی استفاده کرد. هر روز باید ۱۸ کیلومتر مسیر را سپری کنم تا به محل کار برسم با ویلچر فقط می توانم نصف این مسیر را طی کنم و بعد باتری تمام می شود و در دسر برگشت با ویلچری که نمی توان با دست تکانش داد. آن زمان باید نیشان کرایه کنم تا بتوانم به خانه برسم این امر موضوع را پیچیده تر می کند. حال بماند که مسیر هم مناسب این نوع ویلچرها نیست و سر نخستین خیابان گیر می کنیم.»

دوست داشتم بدانم مردم چه واکنشی نشان می دهند هنگامی که بانوی دارای معلولیتی سوار بر موتور همراه با آنها در خیابان ها حضور پیدا می کند. به همین جهت در آخرین سؤال از او پرسیدم

واکنش مردم در مقابل شما چگونه است که در جوابم گفت: «عالی! بسیار خوب نسبت به این امر واکنش نشان می دهند. بحث کلی در جامعه ما وجود دارد و آن هم عاطفی بودن مردم ماست و اینکه در برخورد با فرد معلول با احساسشان برخورد می کنند، مثلاً می گویند: «اخی، الهی، ان شاء الله شفا بگیری» این کلمات و نگاه شاید آزار دهنده باشد اما به شنیدن آنها عادت کردیم.

تاکنون تشویق های متعددی از سوی شهروندان عادی جامعه دریافت کردم یا به قولی لایک های خیابانی گرفته ام، بسیاری می گویند: «احسنت، بارک الله، کارت درسته، دمت گرم» هر کسی به زبان، گویش و ادبیاتی که دارد احساساتش را بروز می دهد.

راستش خواسته ای دارم که می خواهم مسئولان و حتی مردم عادی روی آن فکر کنند اینکه فرد سالم در جامعه ما چه نیازهایی دارد؟ هر آنچه برای او مهیا شد برای من معلول هم فراهم شود.

من از همه نهادهایی که در قبال معلولان مسئول هستند می خواهم نگاه خاصی به مقوله دسترس پذیری برای افراد دارای معلولیت داشته باشند، هم در پایتخت و هم در شهرهای کم جمعیت و روستاها، برای دسترس پذیر کردن شهرها و مناسب سازی آن از نظر و دیدگاه معلولان بهره مند شوند تا مناسب سازی اصولی داشته باشیم.

درخواست آخرم از قانونگذاران است از نمایندگان خانه ملت می خواهم شرایط را برای دریافت گواهینامه معلولان بویژه بانوان معلول آسان تر سازند تا ما نیز از این امتیاز بهره مند شویم.»

نیم نگاه

تصمیم گرفتم مستقل شوم و تردد بین شهری را از زندگی هر روزه ام حذف کنم به همین جهت به مشهد نقل مکان کردم تا درگیری هر روزه با اتوبوس و تاکسی را کمتر کنم. یافتن شغل مناسب برای ما معلولان دشوار است و با سختی های فراوان موفق شدم در یک مرکز تماس مشغول کار شوم. البته جای خوشحالی است که همه افرادی که در این مرکز کار می کنند دارای معلولیت هستند.

من از همه نهادهایی که در قبال معلولان مسئول هستند می خواهم نگاه خاصی به مقوله دسترس پذیری برای افراد دارای معلولیت داشته باشند، هم در پایتخت و هم در شهرهای کم جمعیت و روستاها، برای دسترس پذیر کردن شهرها و مناسب سازی آن از نظر و دیدگاه معلولان بهره مند شوند تا مناسب سازی اصولی داشته باشیم.

برای دریافت گواهینامه ماشین هم اقدام کردم که به من گفتند در قانون راهنمایی و رانندگی آمده است که فرد متقاضی گواهینامه باید حداقل یک دست و یک پای سالم داشته باشد. صحبت ها و پیگیری های بسیاری انجام دادم که حداقل از من تست بگیرند اگر نتوانستم، جواب رد دهند اما هیچ کس به حرفم گوش نکرد. من هم چاره ای جز استفاده از موتور برای تردد در خیابان نداشتم. نمی خواستم دوباره ساعت ها کنار خیابان منتظر فردی باشم که از روی دلسوزی بخواهد مرا به مقصد برساند.

قطار زیرزمینی یا همان مترو به عنوان وسیله نقلیه پر مسافر، از زمان بهره برداری (۱۳۷۹) محل نقد ها و شکایت ها بوده؛ شاید یکی از مهم ترین این شکایت ها، به کمبود واگن ها برگردد، اما جنس گله و شکایت شهروندان نابینا متفاوت از دیگر شهروندان است. «مأموران سکو ها ما را هنگام سوار شدن به قطار همراهی نمی کنند؛ وقتی هم از قطار پیاده می شویم، هیچ مأموری نیست که ما را تا بیرون ایستگاه راهنمایی کند و مجبوریم از مسافران کمک بخواهیم»، «سیستم اعلام گویای قطار ها زمانی که پیک مسافر است و حتی در مواقع خلوت یا کار نمی کند یا نام ایستگاه ها را به اشتباه اعلام می کند»، «خطوط ویژه نابینایان در برخی ایستگاه ها فرسوده شده»، «در تمام ایستگاه ها آسانسور نصب نشده».... این موارد و موارد زیادی که از سوی نابینایان مطرح شد، بهانه خوبی بود تا با فرنوش نوبخت، مدیرعامل شرکت بهره برداری مترو تهران و حومه گفت و گو کنیم؛ نکته جالب توجه، پیوستن علی عبدالله پور، مشاور نوبخت در میانه گفت و گو بود که کمک کرد تا موارد مغفول مانده از ذهن نوبخت بیان شود. در ادامه این گفت و گو را می خوانید.

بحث تأمین امنیت مسافران معلول و مخصوصاً نابینا در ایستگاه های مترو، همچنان مطرح است و این بحث بعد از حادثه ۲۴ مهر ۸۹ که منجر به فوت هما بدر، معلم نابینا در ایستگاه خزانه شد، پر رنگتر شده؛ شرکت بهره برداری مترو تهران و حومه چه تمهیداتی برای حفظ امنیت معلولان در مترو حین سوار شدن به قطار و پیاده شدن از آن پیش بینی کرده است؟

از بدو بهره برداری قطار های زیرزمینی در سال ۱۳۷۹ نابینایان جزو مسافران ثابت ما شدند. متأسفانه سامانه حمل و نقل ما برای شهروندان نابینا و حتی سایر معلولان، به طور یکنواخت و یکدست طراحی نشده؛ به این معنی که معماری ایستگاه ها با نقشه ای واحد طراحی نشده است؛ بعضی از ایستگاه ها پله برقی دارند، بعضی دیگر ندارند؛ پله برقی بعضی از ایستگاه ها سمت راست است و بعضی دیگر سمت چپ. هند ریل هایمان آرایشی مختلف دارند، بعضی ایستگاه ها آسانسور دارند و بعضی ندارند. در واقع شهروند نابینا با معماری های مختلفی مواجه است. با این حال ما سعی کردیم مسافرانمان را بشناسیم؛ یعنی با یک آمار میدانی نسبی به این رسیده ایم که کدام ایستگاه ها پذیرای چه طیف از شهروندان هستند. بنابراین با مسافران نابینا آشنایی نسبی داریم و به این واقفیم که دریافت داده های شنیداری برای این شهروندان در اولویت است، اما متأسفانه سیستم های طراحی شده در داخل ایستگاه ها اجازه نمی دهند که این دوستان به بهترین شکل از راه شنیدن، جهت و مسیر خودشان را تعیین کنند و بعضاً حوادث ناگواری مثل حادثه تلخ سقوط خانم بدر در چاله ایستگاه خزانه پیش می آید. تمهیدات ما در بحث امنیت مسافران نابینا، بیشتر متکی بر کمک های فردی است؛ به این معنی که همکاران ما به محض رؤیت مسافر نابینایی که وارد ایستگاه می شود، او را تا سوار شدن به قطار همراهی می کنند، اما بعضی وقت ها که چه عرض کنم، بیشتر اوقات این کمک ها از سوی مسافران نابینا پس زده می شود؛ البته شاید هم حق داشته باشند، چون معتقدند مشکلی در سوار شدن به قطار ندارند. پروتکل ما این است که مسافر نابینا را سوار قطار کنیم و ایستگاه مقصدش را بدانیم و در

صورت امکان، او را تا بیرون ایستگاه همراهی کنیم. من می‌خواهم از دوستان نابینا خواهش کنم که وقتی پای گیت می‌رسند، حتماً منتظر باشند تا با همراهی مأموران ایستگاه سوار قطار شوند، این کمک‌ها را به منزله توهین تلقی نکنند؛ چون حقیقتاً قطارها شلوغ است.

اتفاقاً یکی از مواردی که دوستان نابینا طی تماس‌های مکرر با ما بر آن تأکید داشتند، نبود مأمور هنگام عبور از گیت برای همراهی است؛ حتی بعضی از دوستان از این شاکی هستند که هنگام پیاده شدن هیچ مأموری -مخصوصاً در ایستگاه‌های جدید الاحداث- آنها را تا بیرون ایستگاه همراهی نمی‌کند.

نه! مأموران ما موظفند مسافران نابینا را همراهی کنند، اما همان‌طور که گفتیم، شاید علت عدم همراهی بعضی مأموران، پس زدن این کمک‌ها از سوی مسافران نابینا باشد. با این حال من مأموران ایستگاه‌ها را ملزم می‌کنم که این موضوع را جدی بگیرند؛ ضمن این که مسافران نابینا هم موقع پیاده شدن از قطار در نقطه‌ای بایستند تا مأموران ما آنها را همراهی کنند.

شاید دلیل به قول شما «پس زدن» این کمک‌ها، نبود آموزش صحیح به مأموران ایستگاه‌ها در نحوه صحیح برخورد با شهروندان نابینا باشد؛ چنان‌که به شأن و منزلت این شهروندان برخورددهنده هم نباشد.

حق با شماست؛ چون رفتار و برخورد بعضی پرسنل ممکن است برآیند اتفاقات شخصی آن‌روز باشد و خروجیش، برخورد ناصحیح با یک مسافر نابینا شود. ما از این ایده استقبال می‌کنیم و حاضریم آموزش‌های لازم به تمام مأموران ایستگاه‌ها را با کمک کارشناسانی که مورد وثوق جامعه نابینایان هستند، انجام دهیم.

اگر اجازه دهید این سؤال را از جناب عبد الله پور که مشاور شما هستند بپرسم: یکی از معضلاتی که نابینایان با آن مواجهند، نبود خطوط ویژه در ورودی‌های ایستگاه‌هایی است که روی زمین هستند؛ مثل ایستگاه ترمینال جنوب یا خزانه یا علی آباد. آیا برای برطرف کردن این مشکل و اساساً مشکل خطوط ویژه نابینایان برنامه‌هایی پیش‌بینی شده است؟

عبد الله پور: زمانی که ما طراحی‌های لازم برای تردد نابینایان در ایستگاه‌های مترو در جهان را جست‌وجو کردیم، به دو الگو رسیدیم. یک الگو نشانه‌گذاری از مدخل ایستگاه تا سوار شدن به قطار را نشان می‌داد که بعضاً نمونه‌هایی دیدیم که از ۱۰۰ یا ۲۰۰ متری ایستگاه، برای نابینایان نشانه‌گذاری شده است. ما این الگو را به دلایل قراردادی و مالی اجرا نکردیم. الگوی دوم این بود که از دم آسانسور یا پله برقی خطوط هدایت‌کننده را نصب کنیم و بقیه مسیر را به عهده هدایت با عصا بگذاریم.

مشکل اینجاست که آسانسور در همه ایستگاه‌ها نصب نشده؛ مثلاً ایستگاه ۱۵ خرداد آسانسور ندارد و نه تنها نابینایان، بلکه معلولان جسمی-حرکتی هم در این ایستگاه مشکل تردد دارند.

عبد الله پور: حرف شما درست است. آقای مهندس هم دستور اکید دادند ایستگاه‌هایی که امکان نصب آسانسور در آنها وجود دارد، شناسایی شود و ما اقدامات لازم در این زمینه را انجام می‌دهیم، اما حقیقت این است که همه ایستگاه‌ها به لحاظ توپوگرافی امکان نصب آسانسور را ندارند. ایستگاه ۱۵ خرداد هم یکی از این موارد است؛ ضمن این که در دنیا هم تمام

ایستگاه های مترو تمهیدات لازم ویژه

ص: ۸۶

نابینایان را لحاظ نکرده اند. اما این توجیه صحیحی نیست. من از صحبت های جناب مهندس نوبخت وام می گیرم و تأکید می کنم که با تعاملاتی که می شود بین شرکت بهره برداری مترو و روزنامه ایران سپید برقرار کرد، موارد لازم از سوی شما منعکس شود و ما هم پیگیری های لازم را انجام دهیم. برای نشان دادن حسن نیتمان و آگاهی نابینایان عزیز از این نکته که مسئولان مترو نیازسنجی های لازم را انجام داده اند، می گویم که مثلاً یکی از اماکن و مسیر های پر تردد نابینایان که سال ها پیش شناسایی شده و خطوط ویژه تردد نابینایان با همکاری شهرداری در آن نصب شده، مسیریست که نابینایان را به مرکز رودکی هدایت می کند.

آقای نوبخت! یکی از مواردی که شکایت های بسیاری به دنبال خود داشته و همچنان از سوی مسافران نابینای مترو مطرح است، موضوع صداست. از یک سو صدای رادیو که در محیط ایستگاه پخش می شود برای نابینایان که صدا عنصر اصلی مسیر یابی است، ایجاد مشکل می کند. از سوی دیگر، سامانه اعلام گویای ایستگاه های قطار ها دائماً با اخلاص های زیادی همراه است؛ خیلی وقت ها اسامی ایستگاه ها برعکس یا حتی اشتباه پخش می شود یا در موارد زیادی بلندگوهای واگن ها با کیفیت بد، صدا را پخش می کنند یا اساساً قطع هستند.

این موضوع به دلیل خرابی هایی است که پیش می آید که البته خیلی هم اتفاق نمی افتد. ممکن است کد های ایستگاه ها جا به جا یا گاه قطع شود. اما باز توجیه کننده مشکلی که برای نابینایان پیش می آورد نیست. من باز این موضوع را بجد پیگیری می کنم. درباره پخش صدای رادیو هم نباید این نکته را فراموش کنیم که به هر حال عده ای برنامه ریزی رفت و آمدشان را بر اساس پخش اخبار ترافیک تنظیم می کنند. معمولاً رادیو های ایستگاه ها روی موج رادیو تهران متمرکز است که اخبار ترافیک را اعلام می کند. بنابراین ما برای حفظ حقوق آن دسته از شهروندان که به رادیو گوش می کنند، لازم می بینیم صدای رادیو را پخش کنیم، اما زمانی که قطار وارد ایستگاه می شود، صدای رادیو را قطع می کنیم و فقط صدای مسئول پیچ پخش می شود که مسافران را از توقف روی لبه سکو برحذر می کند.

عبد الله پور: من در این مورد بخصوص طرحی ارائه کرده بودم که به صورت پایلوت در خط ۲ اجرا شود. طرح این بود که مسیر رفت از ایستگاه صادقیه به فرهنگسرا را با صدای خانم پخش کنیم؛ یعنی سیستم اعلام گویا با صدای خانم باشد و مسیر برگشت از فرهنگسرا به صادقیه با صدای آقا باشد تا حداقل شهروندان نابینا متوجه شوند که صدای هر کدام از این سیستم ها کدام مسیر را مشخص می کند، اما متأسفانه این طرح از سوی جامعه هدف حمایت نشد.

مشکل دیگری که از طرف ناشنوایان مطرح می شود، مربوط به تابلو های ویژه داخل واگن هاست که مسیر را به صورت بینایی مشخص می کند و برای این شهروندان بسیار مفید است؛ متأسفانه این تابلو ها هم خیلی مواقع قطع می شوند.

حق با شماست. باید ما این موارد را اصلاح کنیم.

نکته دیگری که قابل طرح و بررسی است، مناسب سازی سامانه های نقشه یاب ایستگاه ها برای نابینایان است. با توجه به پیشرفت های نوین در زمینه تولید فناوری های تازه برای نابینایان، به نظر شما چه تمهیداتی می توان برای تولید اپ های ویژه نقشه یابی متناسب با استفاده نابینایان تولید کرد.

برنامه‌هایی مثل نقشه‌یاب‌ها این امکان را دارند تا با استفاده از نرم‌افزارهایی که ویژه‌ی نابینایان طراحی شده، متناسب‌سازی شوند؛ منتها انجام این کار نیازمند مشورت با کارشناسان و متخصصان فناوری‌های نابینایان است. من همین‌جا اعلام می‌کنم که ما از این مشورت‌ها استقبال می‌کنیم. ضمن این‌که توجه داشته باشیم هر نرم‌افزاری هم امکان اجرا شدن در ایران را ندارد. مثلاً نرم‌افزاری که در آمریکا بر اساس شرایط شهروندان آن کشور تولید شده، شاید در ایران کارآیی لازم را نداشته باشد؛ یا ممکن است کسی مدعی تولید یک نرم‌افزار ویژه‌ی نابینایان شود، اما با بررسی‌های کارشناسی معلوم شود که این نرم‌افزار با استاندارد‌های لازم فاصله دارد. بر همین مبنا واقعاً باید کار کارشناسی صورت بگیرد. این نکته را هم در پایان اضافه کنم که: آنچه از سوی نابینایان به عنوان مشکل مطرح می‌شود، با موضوع جان شهروندان مرتبط است و برای ما یک کار اداری است؛ بنابراین ما خالصانه از طرح‌ها و مشورت‌ها در زمینه‌های خدماتی و آموزشی استقبال می‌کنیم.

«خیز معلولان برای تأسیس کمپانی‌های خصوصی نمایش؛ گفت و گو با فاطمه فخری، دبیر چهارمین جشنواره بین‌المللی تئاتر معلولان»
مجید سرایی، ۱۸ آذر ۱۳۹۵.

چهارمین جشنواره بین‌المللی تئاتر معلولان با شعار «جشن دوستی با احترام به تفاوت‌ها» کار خود را از ۱۲ آذر، روز جهانی معلولان، در شهر تاریخی اصفهان آغاز کرد. در این دوره از جشنواره که به اهتمام سازمان بهزیستی کشور، بهزیستی استان اصفهان و شهرداری اصفهان به مدت ۵ روز برگزار شد، ۴۱ گروه داخلی و بین‌المللی در دو بخش رقابتی و جنبی حضور یافتند. از این تعداد، ۳۵ گروه به عنوان گروه‌های داخلی که منتخبان جشنواره منطقه‌ای تئاتر معلولان بودند و ۶ گروه دیگر، بخش بین‌الملل را تشکیل دادند که از کشورهای آلمان، ایتالیا، بلژیک، هلند، ارمنستان و اوگاندا بودند. از بین ۳۵ گروه داخلی ۵ گروه در بخش جنبی اجراهای خود را به روی صحنه بردند و ۳۰ گروه دیگر، در بخش مسابقه و در رشته‌های تئاتر کودک، تئاتر خیابانی و تئاتر بزرگسال، به رقابت پرداختند. هیأت داوران جشنواره متشکل از دو گروه ۵ نفره بود که رشته‌های بزرگسال و کودک را داوری کردند که از مجموع ۱۰ عضو هیأت ژوری، سه داور از میهمانان خارجی بودند. برگزاری جشنواره تئاتر معلولان در سطح بین‌الملل، نشان از چه اهدافی دارد؟ برگزارکنندگان این جشنواره تا چه میزان به اهداف خود رسیده‌اند؟ چه راهکارهایی برای توسعه و ارتقای سطح کیفی جشنواره برای دوره‌های آینده ارائه خواهند کرد؟ برای رسیدن به پاسخ این پرسش‌ها و پرسش‌های دیگر درباره نحوه برگزاری جشنواره، با فاطمه فخری، دبیر چهارمین جشنواره بین‌المللی تئاتر معلولان گفت و گو کردیم.

- یکی از اهدافی که در سال‌های گذشته به عنوان دغدغه مطرح بوده، رسیدن به این نقطه بود که گروه‌های تئاتر معلول بعد از شرکت در جشنواره تئاتر معلولان، امکان حضور در جشنواره بزرگی مثل تئاتر فجر را پیدا کنند، اما این مهم تاکنون محقق نشده است.

برای اینکه معلولان در جشنواره های مختلف پذیرفته شوند (جشنواره هایی که لزوماً مختص معلولان نیست)، تلاش های زیادی شده؛ ما با مشکلات زیادی رو به رو بودیم. مسئولان آن جشنواره ها بر این گمان بودند که حضور گروه های تئاتر افراد با نیاز های ویژه در آن جشنواره ها مناسب نیست. این موضوع هنوز حل نشده، اتفاقاً چندی پیش یکی از دوستان به من اطلاع داد که نمایشی به جشنواره همدان ارسال کرده، اما به علت اینکه گروه تئاتری آنها جزو معلولان بوده، امکان راهیابی به جشنواره را نیافته است. سال گذشته تلاش کردیم طی مذاکره با مسئولان جشنواره تئاتر فجر، امکان حضور یکی دو گروه حرفه ای را فراهم کنیم؛ حتی با آقای دکتر قطب الدین صادقی وقت گذاشته و از میان اجرا های حرفه ای، چند نمونه را انتخاب کردیم، اما امکان حضور در جشنواره فجر در سال گذشته فراهم نشد. اما امسال این شانس را داشتیم که نماینده هایی از طرف آقای اسدی آمدند و ما جلساتی با آن نماینده ها برگزار کردیم. از آنجا که هم آقای اسدی و هم آقای شفیع، رئیس مرکز هنر های نمایشی نظر مثبتی نسبت به تئاتر معلولان دارند، مقرر شد تا نماینده ها آثار را ببینند و بسته نمونه یا نمونه هایی که استاندارد های لازم برای حضور در جشنواره فجر را دارند، انتخاب کنند. اما آنچه برای ما مهم است، حضور در جشنواره ها نیست. مهم، حضور گروه های نمایشی معلولان در سطح کشور است، مهم این است که این گروه ها دیده شوند. خواسته ما این است که به این گروه ها همان ارزشی را قائل شوند که به سایر گروه های حرفه ای قائل می شوند؛ چرا که ما در میان گروه های تئاتر معلولان، نمونه های حرفه ای، حتی بعضاً از گروه های حرفه ای بالاتر داریم. این نکته را هم در نظر بگیرید که سازمان بهزیستی یک سازمان خدماتی-رفاهی است، سازمان یا مؤسسه هنری نیست. اما از آنجا که هنر نقش مهمی در توانبخشی فردی و اجتماعی معلولان دارد، از انواع هنر مثل تئاتر و موسیقی در بحث توانمند سازی معلولان استفاده می کنیم. حالا محصول هنری تولید و آماده ارائه شده، از اینجا به بعد وظیفه صرف سازمان بهزیستی نیست که امر ارائه آثار در سطح عمومی را هم بر عهده بگیرد. اینجاست که سازمان های ذیربط باید یاری کنند، سازمان هایی که متولی امور فرهنگی و هنری هستند باید در اختیار این گروه ها سالن های اجرا قرار دهند و با فراهم کردن امکان بلیت فروشی، خروجی اقتصادی برای این گروه ها ایجاد کنند. با این روش کم کم گروه ها خود را پیدا کرده و به یک کمپانی نمایشی قدرتمند تبدیل می شوند.

- شما به بحث دیده شدن اشاره کردید. یکی از راه های دیده شدن جشنواره ها در سطح بین الملل، تبلیغات گسترده است. متأسفانه هیچ حرکتی در این زمینه صورت نگرفته و گواه این ادعا، بی اطلاعی شهروندان اصفهانی از برگزاری یک جشنواره تئاتر است.

من این ادعا را ندارم، این اظهار نظر گروه های خارجی در جشنواره امسال است که از این جشنواره به عنوان یک حرکت عظیم یاد کردند. اما بحث تبلیغات را باید از مسئولان حوزه تبلیغات در روابط عمومی پیگیری کنید.

- به نظر شما تا چه میزان امکان رسیدن به تأسیس کمپانی های نمایشی معلولان فراهم شده؟

ما در حال تدوین طرحی حمایتی هستیم که بر اساس آن، گروه های نمایشی معلولان به کمپانی های کوچک بدل شوند. یعنی ما کمکشان کنیم تا سر پا شوند و در عین حال، خود آن گروه ها هم باید تلاش لازم برای رسیدن به استاندارد های لازم را انجام دهند. تشکیل یک کمپانی کوچک به

صورت بخش خصوصی، یک ویژگی مهم دارد و آن، عبارت از تولید کار حرفه ای است. قطعاً مخاطب به دنبال تماشای یک نمایش استاندارد، جدا از مسائل ترحم انگیز است. معضل دیگر، دولتی بودن نظام تئاتر ماست. رشته خود من تئاتر است و به کشور های زیادی سفر کرده و نمایش دیده ام. در یکی از سفرها، برای تماشای نمایشی رفتم و با اجتماع عظیم مردم مواجه شدم. در بیرون سالن نمایش، محلی شبیه به یک نمایشگاه کوچک دایر کرده بودند و کالا های مختلف عرضه می کردند؛ مثلاً لباسی که عکس یکی از شخصیت های آن نمایش طراحی شده بود یا کالای دیگری که عکس یکی دیگر از شخصیت ها روی آن نقاشی شده بود. من قبل از دیدن نمایش، آن لباس را خریدم و علاوه بر آن، سی دی موسیقی نمایش را هم خریدم. وقتی وارد سالن نمایش شدم، دیدم همه چیز اعم از صحنه، نور، دکور و... کاملاً استاندارد است. این نکته را همیشه به گروه های معلولان تأکید می کنم که خیلی متکی به کمک های دولتی نباشند؛ دولت باید کمک کند که در حد خودش این کار را می کند، اما باید به مغز و ذهن خودشان توجه کنند. همیشه به مسائل اقتصادی فکر نکنند و از جوشش ذهنی خودشان بهره ببرند. یکی از گروه هایی که در جشنواره امسال شرکت کرد، گروه «رامبا زامبا» است که اعضای آن، معلولان جسمی-حرکتی هستند. این گروه یک جدول منسجم برنامه ریزی شده دارد که مثلاً ماه آوریل چه اجرا هایی داشته باشد. ما در ایران حتی بین گروه های حرفه ای چنین چیزی نداریم. در همین جشنواره معلولان، من چند پنل تخصصی پیش بینی کردم که جدا از پنل های برنامه ریزی شده بود و هدفم این بود که گروه ها را ترغیب کنم تا حتماً در این پنل ها شرکت کنند و با استاندارد های جهانی آشنا شوند.

- قطعاً برای رسیدن به آنچه مدنظر شماست، باید حتماً دوره های آموزشی تخصصی جدا از جشنواره و در طول سال برگزار شود، حال آنکه چنین دوره هایی هنوز برنامه ریزی نشده است.

اخیراً طی مذاکره ای که با دانشگاه جامع علمی- کاربردی داشتیم، مقرر شد پودمان های آموزشی که طراحی کرده ایم با همکاری آن دانشگاه برای مربیان ما و همچنین معلولان علاقه مند در سه رشته تئاتر، موسیقی و نقاشی برگزار کنیم. مدت این دوره ها ۱۴۵ ساعت است که طی ۴ مرحله اجرا شده و بعد به کاردانی تبدیل می شود. تمام دروس و برنامه های آن را طراحی کرده ایم و قرار است بعد از جشنواره به دانشگاه ارائه دهیم. ویژگی این طرح، تکنیک مند بودن و تخصصی بودن در زمینه معلولان است. به این معنی که شخصی که رشته تئاتر را انتخاب می کند، دوره تئاتر صرف را نمی گذراند؛ دوره ای که می گذراند، تئاتر با رویکرد تخصصی به معلولان است. برای آشنایی استادانی که باید این دوره ها را تدریس کنند، دوره های فشرده ای پیش بینی کرده ایم که در این دوره ها، با معلول، محدودیت های معلول در صحنه، توانبخشی و هرچه مربوط به آموزش معلولان است، به شکل کاملاً تخصصی آموزش داده می شود.

- نمایش های راه یافته به جشنواره بر اساس چه معیار هایی انتخاب شدند؟

یکی از موضوعاتی که سعی کردیم از آن فاصله بگیریم، نگاه حاکی از ترحم یا قضاوت بر اساس احساس صرف است. من به هیأت داوران تأکید کرده ام که به هیچ وجه نباید چنین نگاهی در ذهن داشته باشند. بنابر این قضاوت ها بر اساس استاندارد های حرفه ای مثل بازیگری، کارگردانی، صحنه و... صورت گرفته است. هدف ما جدا سازی معلولان نیست؛ وقتی عنوان جشنواره ای «معلولان»

است، یعنی باید در برگزاری آن باید به معلول فکر شود؛ باید به صحنه و میزانشی که معلول در آن حرکت می کند، به مسیر اتوبوس تا سالن، به اتوبوسی که باید آن معلول سوار شود فکر شود. ما دائماً به گروه های مختلف تأکید کرده ایم که نباید جدا سازی صورت بگیرد و در عین تلفیق، باید فرد یا افراد معلول نقش های محوری داشته باشند. جدا از این، در طول سال های برگزاری جشنواره، با این موضوع مواجه شده ایم که بسیاری از معلولان خواستار بیان مشکلاتشان از طریق تئاتر و با زبان تئاتر هستند. مشکلاتی مثل محدودیت های معلولیت، اشتغال و... این خواسته را هم نمی توانیم نادیده بگیریم و صرفاً به متن هایی با موضوعات غیر معلولان پردازیم؛ چرا؟ چون جشنواره معلولان، جشنواره موضوعی نیست.

«دار قالی نابینایان زیر سایه بی مبری ها گم شد؛ گفت و گو با بانوی مخترع کامیارانی» محدثه جعفری، ۱۲ مرداد ۱۳۹۶.

شاید این تیتراژ شنیده باشید «بانوی مخترع کامیارانی دار قالی هوشمند ویژه نابینایان ساخت» این خبر شاید برای همه آحاد جامعه موضوع روز نباشد اما برای عده ای از اهمیت بسیاری برخوردار است. افراد دارای مشکل بینایی برای انجام کارهای روزمره نیاز به ابزار یا فناوری های ویژه دارند مثلاً برای کار با رایانه نیاز به برنامه ای به اسم صفحه خوان دارند تا آنچه ما در رایانه می بینیم و می خوانیم برای آنها به وسیله یک نرم افزار خوانده می شود. بسیاری از بانوان نابینا با گذراندن دوره ای کوتاه آموزش، بافت تابلو فرش را فرا می گیرند و این کار هنری را بخوبی انجام می دهند.

بانوی کامیارانی بعد از تحقیق درباره نحوه بافت قالی به وسیله نابینایان دستگاہی را برای تسهیل این امر برای افراد با مشکل بینایی اختراع کرده است که در این گزارش به نحوه کار با دستگاہ می پردازیم.

متولد ۱۳۶۹ است اهل یکی از روستاهای سنندج، تحصیلاتش را تا مقطع کارشناسی در رشته علوم تربیتی دانشگاه کرمانشاه به پایان رسانده و اکنون خانه دار است و مشغول بافت تابلو فرش تا بتواند در کنار سرگرمی و انجام کار هنری کمک خرج زندگی دوفره شان باشد.

مرضیه سلیمانی اهل روستای کامیاران مخترع جوانی است که چند وقت پیش خبر اختراع ویژه اش به گوش مان رسید اما با بی توجهی و عدم استقبال مسئولان از این اختراع این خبر هم در میان انبوهی از اخبار که هر روزمان را دربر می گیرد مسکوت ماند و میان بی شماری از تیتراژهای جذاب گم شد.

با توجه به اینکه بینا هستی چطور به فکر اختراع این دستگاہ افتادی؟

روزی در دانشگاه با همکلاسی...هایم صحبت می کردیم و بحث بیماری های مختلف به میان آمد و اینکه این بیماری ها باعث چه معلولیت هایی می شود، تا اینکه از میان معلولیت ها به نابینایی رسیدم و بحث بر سر این بود که نابینایان چگونه کارهای روزانه را انجام می دهند. جرقه این موضوع از این صحبت ها نشأت گرفت مدت ها این بحث ذهنم را درگیر کرد. وقتی قالی می بافتم به این فکر می کردم

آیا نابینایان هم قالی می بافند؟ بعد از تحقیق در خصوص این موضوع دریافتم نابینایان با مهیا بودن یکسری شرایط می توانند تابلو فرش بیافند.

در اینجا جای دستگاهی برای بافت فرش که افراد دارای مشکل بینایی بتوانند بدون دخالت فرد دوم براحتی تابلو فرش را بیافند خالی است.

تحقیقات خود را گسترش دادم و با یکی از استادانم در دانشگاه «آقای بهرامی» مشورت کردم و او نیز در تحقق این ایده یاری ام کرد.

دار قالی ویژه نابینایان نمونه خارجی هم ندارد در نوبه خود نخستین است که این دار قالی از طریق ایجاد صوت به نابینایان کمک می کند تا بتوانند تابلو فرش را بدون دخالت دیگران بیافند. چارچوب اصلی دار قالی مانند دارهای قالی رایج است، فقط شیارهایی را روی گودی که پشت دار قالی است (این گورد نخ های جلو و عقب را در قالی از هم جدا می کند) ایجاد کردم. هر تار نخ یا همان چله داخل این شیارها قرار می گیرند دستگاهی با نام «تارخوان صوتی» را هم روی دار قالی قرار دادم تا برداشتن هر تار از چله شماره آن برای فرد نابینا خوانده شود. به تعداد تارهای موجود میکروسویچ هایی در روبه روی شیارها قرار می گیرد که این میکروسویچ ها روی مدار الکتریکی نصب شده و به گود قالی وصل می شود و در جعبه الکتریکی مدار حافظه گذار و بلندگو قرار گرفته است.

تمام تارهای موجود به ترتیب از چپ به راست شماره گذاری شده و در مدار حافظه گذار شماره مربوط به آن ثبت و به ترتیب با کشیدن هر کدام از تارهای قالی به میکروسویچ روبه رو برخورد نموده و شماره آن تار از طریق بلندگو داخل جعبه پخش می شود و بافنده بر آن اساس شروع به بافتن می کند.

گورد همانند دیگر دارهای قالی از چوب ساخته شده است؟

برای ساخت گورد قالی در نمونه اولیه از چوب گردو استفاده کردم و در نمونه تجاری از لاک الکتریکی استفاده کردم. برای آنکه فرد نابینا بتواند تشخیص دهد برای بافت باید چه رنگ نخی را استفاده کند دستگاه دیگری را روی دار قالی نصب کردم تا به صورت صوت رنگ مورد نظر را برای فرد بخواند. شاید تصور کنید وقتی فرد نابینا روی رنگ قرمز دست می گذارد دستگاه می گوید قرمز ولی این طور نیست وقتی ما تابلو فرش می بافیم برگه ای جلوی ما قرار دارد که روی آن نوشته یک و بعد دو تا نقطه گذاشته و از روی آن متوجه می شویم باید رنگ یک را استفاده کنیم روی این دستگاه هم رنگ ها به صورت شماره قرار گرفته اند و طبق نقشه قالی عمل می کنند. برای بافت تابلو فرش به صورت رایانه ای تعداد رنگ هایی که در آن استفاده شده به صورت شماره مشخص شده است به عنوان مثال تابلو فرشی که خودم در حال بافت آن هستم ۱۹ رنگ دارد که برای هر رنگ یک عدد مشخص شده است فرد نابینا طبق عددی که روی نقشه به صورت بریل با صوت برایش خوانده می شود می تواند رنگ را از دار برداشته و شروع به کار کند.

ساخت این دار قالی چقدر هزینه دارد؟

من دو نمونه از این دار را ساختم نمونه اول به خاطر اطلاعات کمی که در خصوص لوازم الکترونیکی داشتم یا وسایل را اشتباهی خریدم یا زیاد تهیه کردم البته در نمونه اولیه ایرادهایی هم بود که در نمونه بعدی آنها را اصلاح کردم. با توجه به اینکه دانشجو بودم ساختن نمونه اولیه این دستگاه حدود یک سال طول کشید ولی نمونه تجاری آن حدود چهار ماه وقت برد. در نمونه تجاری ۲ میلیون تومان هزینه کردم. اگر این دستگاه را در تعداد بالاتر بخواهیم بسازیم مسلماً هزینه کمتری خواهند برد.

آیا این دستگاه مورد آزمایش قرار گرفته است؟

بله. برای تست کردن این دستگاه دو روز به یک خانم نابینا آموزش دادم به این صورت که فردی را که هیچ گونه آشنایی قبلی با بافت قالی و تابلو فرش نداشت

انتخاب کردم. در جلسه اول بافت فرش، اصطلاحات و نحوه گره زدن قالی را آموزش دادم و روز دوم کار با این دستگاه ویژه را به او آموختم. این بانوی نابینا بعد از فراگرفتن آموزش های لازم موفق شد براحتی و با استفاده از دار قالی ویژه نابینایان بدون کمک دیگران به بافت قالی مشغول شود. شاید این سؤال برایتان ایجاد شود که قالی را با کمک این دستگاه می بافند اما چگونه نقشه قالی را می خوانند که در این باره باید بگویم برای خواندن نقشه قالی در گذشته فرد دیگری دستگاهی را اختراع کرده است که به آن نقشه...خوان صوتی می گویند. راه دومی که نابینایان می توانند از نقشه به تنهایی استفاده کنند این است که نقشه قالی به خط بریل تبدیل شود.

آیا سازمان بهزیستی برای این اختراع کمک هایی دریافت کرده اید؟

بعد از اختراع این دستگاه و با تأییدهایی که بر کارکرد آن صورت گرفت این اثر به نام دارقالی هوشمند، به شماره اختراع ۸۷۹۴۷ و شماره اظهارنامه ۱۳۹۳۵۰۱۴۰۰۰۲۰۰۵۰۵۲ در سامانه ثبت اختراعات ثبت شد. همچنین با تأییدهایی که بر این اختراع صورت گرفته است قابلیت تجاری سازی نیز دارد. تنها نهادی که حامی من برای عملی کردن این ایده بود بسیج علمی پژوهشی و پارک علم و فناوری است. انتظار من به عنوان یک مخترع از مسئولان، اعطای وام های بانکی بدون بهره برای عملیاتی کردن ایده ها، رفع دغدغه های فکری مانند داشتن مسکن، ایجاد شرایط تحصیلی در دانشگاه های مرتبط با توانایی های این افراد و قرار دادن کارگاه ها و افراد ماهر در اختیار افرادی است که ایده ها را عملیاتی می کنند. سازمان بهزیستی فقط در جشنواره ای که در شهر سنندج برگزار شد از من به عنوان بانوی مخترع قدردانی کردند اما دیگر هیچ استقبالی برای گسترش و تولید این دستگاه برای نابینایان از سوی این نهاد صورت نگرفت. این بی توجهی ها باعث دلسردی مخترعان می شود، چرا که بدون حامی نمی توانند ایده هایشان را جامه عمل بپوشانند.

این بانوی مخترع کامیارانی در پایان صحبت هایش می گوید: «آرزویم این است که سازمانی با حمایت از من و اختراعم شرایطی را فراهم آورد تا بتوانم دستگاه خود را ارتقا بخشم و به دوستان نابینا که علاقه به فراگیری بافت قالی دارند آموزش دهم؛ با این کار هم من پیشرفت می کنم و هم افراد نابینا می توانند شغلی برای خود دست و پا کرده تا برایشان درآمدزا باشد.

«دخترانی که از سد نابرابری‌ها گذشتند: گفت و گوی صمیمی با دختران معلول به مناسبت روز دختر»، محدثه جعفری، ۱۴ مرداد ۱۳۹۵.

توانمندی و کارآمدی انسان‌ها به بدن سالم نیست بلکه در قدرت ایمان به خود، تلاش و صبر نهفته است. امروز می‌خواهم با دخترانی آشنایان کنم که با نگاه اول و قضاوت زود هنگام ناتوانشان می‌خوانیم اما کفایت با آنها هم‌کلام شوید تا دریابید تلاش و پشتکار نیز در برابر این دختران سر تعظیم فرود می‌آورد. در چنین روز مبارکی با کسانی آشنا می‌شوید که با وجود همه محدودیت‌هایی که خواسته یا ناخواسته گریبانگیرشان شده از پای ننشستند و ثابت کردند این بار بهشت زیر پای این دختران است.

شورای شهر پله اول نردبان زندگی من

متولد ۱۳۶۰ است و تحصیلاتش را در مقطع ارشد مطالعات منطقه خاورمیانه «شمال آفریقا» در دانشگاه آزاد با موفقیت پشت سر گذاشته است. لیلا برزمینی فرزند ارشد یک خانواده پرجمعیت و ساکن یکی از شهرهای استان گلستان از مناطق سرسبز شمال کشور است. هنگامی که فقط یکسال از تولدش گذشته بود والدینش متوجه شدند قادر به حرکت نیست و دختر شیرین زبانشان به صورت مادرزادی دچار معلولیت جسمی - حرکتی از ناحیه پا است و باید تا آخر عمر از عصا برای راه رفتن استفاده کند. اما این نقص در جسم دختر ایرانی نتوانست خانه نشین‌اش کند بلکه سبب شد بیشتر از پیش تلاش کند تا سرنوشتش را تغییر دهد. اما این تمام ماجرا نیست. لیلا حرف‌های ناگفته‌ای دارد که شنیدن از زبان خودش خالی از لطف نیست.

«برای رسیدن به جایگاهی که اکنون در آن قرار دارم بسیار زحمت کشیدم. اغراق نیست اگر بگویم ۱۰ برابر دیگر دختران هم سن و سالم مشکلاتم هم به اندازه تلاشم بیشتر از دیگر دوستانم بود. برای تردد به مدرسه و نشستن در کلاس پدرم من را بغل می‌کرد و هرروز تا مدرسه و سرکلاس همراهی ام می‌کرد. این مشکلات در تردد به مکان‌ها و بعد در دانشگاه هم همراهم بود.»

دوران کارشناسی اکثر کلاس‌های درس در طبقات بالا بود و دانشگاه نه رمپ داشت و نه آسانسور و برای رفتن به کلاس باید با عصا پله‌ها را طی می‌کردم، چندین مرتبه نتوانستم تعادلم را حفظ کنم و زمین‌خوردم اما این زمین‌خوردن‌ها من را متوقف نکرد بلکه هر بار عزمم را جزم کردم و با قدرت به راهم ادامه دادم. هرجایی می‌رفتم نگران این بودم آیا پله دارد یا نه! محیط دانشگاه‌ها آماده پذیرش معلولان نیست و خانه نشین شدن بسیاری از دختران معلول به خاطر روبه‌رو نشدن با چنین شرایطی است.

معاشر شهر با من همراه نبود و من مجبور شدم خودم را با آنها همراه کنم تا مشکلات مانع خانه نشینی ام نشود. در دوران دبیرستان علاقه بسیاری به نوشتن داشتم و موفق شدم رمانی با نام «ویولن بهانه بود» را نوشته و با هزینه شخصی بدون حمایت از سوی سازمان بهزیستی چاپ کنم همچنین فیلمنامه‌ای با موضوعیت «ام اس» نوشتم تا شرایط افرادی را نشان دهم که به نوعی دچار معلولیت می‌شوند و هنگامی که سالم هستند اعتبار و اعتماد مردم را دارند و بعد از بیماری و معلولیت فرد، نظرات

و نگاه‌ها نسبت به او تغییر می‌کند و این درحالی است که فقط جسم‌اش دچار مشکل شده نه عقل، فکر و اراده آن. در این فیلمنامه نشان دادم با معلولیت یک انسان نگاه‌ها چه طور نسبت به او تغییر کرده و حتی جامعه شرایط مناسب برای پذیرش فرد با آسیب جسمانی را ندارد.

ص: ۹۴

همیشه دوست داشتم مسئولیتی به من سپرده شود تا بتوانم توانمندی ام را به عنوان یک دختر معلول نشان دهم و دیدگاه مردم را نسبت به جامعه دختران دارای معلولیت تغییر دهم.

انتخابات شورای شهر این فرصت را پیش رویم نهاد تا ثابت کنم ما دختران نیز می توانیم. بعد از ثبت نام در انتخابات شورای شهر شهرستان دلند «یکی از شهرهای استان گلستان» و تأیید شدن صلاحیتیم برای این انتخابات برنامه ریزی کردم تا دیدگاه افکار و توانمندی ام را به مردم نشان دهم و اعتماد آنها را برای این انتخابات جلب کنم. بسیار مضطرب بودم مدام به این فکر می کردم آیا مردم به یک دختر دارای معلولیت اعتماد می کنند؟ سختی کارم این بود که هم باید توانمندی خویش را به عنوان یک بانو و هم به عنوان یک فرد دارای معلولیت ثابت می کردم. نخستین سخنرانی را در منزل میان جمعی از اهالی محل آغاز کردم بعد از اتمام سخنان بازخورد های مثبتی را دریافت کردم. بسیاری از مردم حتی فکر نمی کردند من حتی بتوانم حرف بزنم.

با بیشتر شدن تب انتخاباتی فعالیت و سخنرانی هایم در مساجد بیشتر شد و برای مردم جالب بود که یک دختر معلول برای انتخابات شورای شهر نامزد شده است خوشبختانه صحبت هایم دیدگاه و نظر همشهریانم را نسبت به توانمندی معلولان تغییر داد و آنها به من اعتماد کردند و توانستم به شورای شهر دلند ورود پیدا کنم. در جلسات شورای شهر هم اعضا با اعتماد به رأی مردم من را به عنوان رئیس شورای شهر انتخاب کردند.

در ابتدای حضورم در شورای شهر نامه های متعددی را به مراکز و ارگان های مختلف ارسال کردم تا شرایط و دسترسی معلولان به ساختمان هایشان را در نظر گرفته و تدابیر مناسب را اتخاذ کنند اما با توجه به شرایط اقتصادی جامعه، دستان برای رسیدن به ایده آل ها بسته است ، بعضی از سازمان ها اقدام به مناسب سازی کردند و بعضی فقط قول دادند و عمل نکردند.»

به شوخی از لایلا پرسیدم دوست داشتی پسر متولد می شدی که در جوابم می گوید: «وقتی در خلوتم با خدا درد دل می کنم از او می پرسم چرا حالا که معلولیت را در تقدیرم گذاشتی من را در کالبد یک پسر خلق نکردی تا مشکلاتم کمتر باشد. نگاه جامعه نسبت به زنان محدود است و فرد معلول آن هم از جنس مونث محدودیت بیشتری متحمل می شود.

خانواده من به خاطر نگرانی هایی که داشتند نگذاشتند دانشگاه سراسری شرکت کنم بنابراین مجبور به شرکت در دانشگاه آزاد نزدیک محل زندگی ام شدم. وقتی خواهر و برادرانم در خانه بودند پدرم اجازه نمی داد تنها از منزل خارج شوم همیشه یک نفر را برای مراقبت همراهم می فرستادند من نگرانی خانواده ام را درک می کنم اما افراد دارای معلولیت دوست دارند همچون دیگر افراد استقلال و خودکفایی داشته باشند و به دیگران متکی نباشند.

تعصباتی که نسبت به دختران معلول وجود دارد گریبانگیر پسران این قشر نیست. این نگاه متفاوت حتی در کار و ازدواج دختر و پسر معلول متفاوت است.

دختران معلول ما بسیار مظلوم واقع شدند چرا که در خصوص ازدواج هم مردان دارای معلولیت به سراغ دختران سالم می روند و دختران معلول شانس ازدواج محدودتری دارند. به پسر معلول دختر می دهند اما افراد انگشت شماری برای ازدواج به سراغ

دختر معلول می آیند.

ص: ۹۵

متأسفانه حتی خانواده دختران معلول هم باور ندارند که دخترشان می تواند همسر مناسب و مادر شایسته ای باشد و زندگی را به صورت مستقل اداره کند. برای تغییر این دیدگاه، خانواده باید دخترش را باور و از وی حمایت کند.

اطرافیانمان سطح توانمندی مان را نمی دانند شاید برایتان جالب باشد روزی در خانه مشغول شستن ظرف ها بودم که یکی از بستگانم با تعجب ازم پرسید «تو ظرف هم می توانی بشویی!» نمی دانستم آن لحظه باید گریه کنم یا نسبت به این تفکر بخندم، چرا که من ظرف را با دستانم می شستم و ناتوانی در حرکت از ناحیه پا دارم. ما باید شناخت افراد را نسبت به معلولان بالا ببریم تا با شنیدن نام معلول اول ناتوانی به ذهن انسان ها نقش نبندد بلکه به این فکر باشند؛ این فرد با وجود مشکل جسمانی چه کارهایی را می تواند انجام دهد.»

بال پرواز دارم بگذارید اوج بگیرم

۲۴ ساله است، در میان خواهر و برادرانش تنها او مشکل بینایی دارد. پزشکان از ابتدای تولدش متوجه کم بینایی اش شدند، ندا سلیمانی مقاطع تحصیلی را میان دانش آموزان عادی گذرانده و از دانشگاه آزاد مدرک کارشناسی در رشته روانشناسی را دریافت کرده است.

از مشکلات دوران تحصیلش که پرسیدم، می گوید: «جامعه، مدرسه، دانشگاه و محیط کار هیچ یک آماده حضور ما نیست و همین امر باعث شده بیشتر تلاش کنیم تا به دیگران برسیم. سال آخر دانشگاه برای کار به یکی از مراکز خصوصی زیر نظر بهزیستی مراجعه کردم تا به عنوان مددکار مشغول به کار شوم در حال حاضر ۳۷۰ مددجو دارم که به پرونده های آنها رسیدگی می کنم. اوایل کار کردن با رایانه بسیار برایم دشوار بود چرا که برای دیدن صفحه نمایش باید چشمم را به آن نزدیک می کردم و این کار بسیار آزارم می داد.

بعد از آشنایی با فرهنگسرای بهمن در تهران و شرکت در کلاس های مختلفش مهارت های خودم را ارتقا دادم و با آشنایی با برنامه جاوز (برنامه...ای که برای نابینایان و کم بینایان متن نوشتاری را به صوت تبدیل می کند) موفق شدم همچون دیگران با رایانه کار کنم. مشکلات ما کم بینایان فقط به محیط کار ختم نمی شود بلکه در دوران تحصیل هم مشکلات گریبانگیر ماست، در مدارس عادی تحصیل کردم اما هیچ وقت کتاب مناسب قدرت دیدم را نداشتم و همیشه کتاب هایم را با ذره بین می خواندم.

اوایل سال ۹۳ غلامرضا عربی، بازیگر و کارگردان تئاتر فراخوانی را برای جذب بازیگران نابینا و کم بینا در فرهنگسرای بهمن درج کرد من نیز مانند دیگران برای نقش دختری با نام گلی در نمایشنامه «فصل بهار نارنج» تست دادم و موفق شدم نظر مثبت این کارگردان را نسبت به خود جلب کنم.

برای بازی در این نمایشنامه ۸ نفر انتخاب شدند که دو نفر نابینای مطلق و ۶ نفر دیگر کم بینا بودند. ماه ها برای اجرا در صحنه اصلی تمرین کردیم و نخستین بار به عنوان بازیگر روی صحنه تئاتر فرهنگسرای بهمن اجرا داشتیم، بعد از اجرا دلهره امانم نمی داد می خواستم بازخورد مردم را در مورد نمایش بدانم خوشبختانه مردم استقبال خوبی داشتند و همین امر باعث شد در اداره

تئاتر هم این نمایشنامه را روی صحنه ببریم. برای تماشاچیان بسیار جالب بود که چند نابینا و کم بینا در صحنه تئاتر حاضر می شوند و بدون خطا نقش آفرینی می کنند. به مردم حق می دهم از اجرای ما متعجب شوند چرا که از توانمندی افراد معلول آگاه نیستند و ما را ضعیف و ناتوان تصور می کنند، در اداره تئاتر

ص: ۹۶

باید ۱۷ شب اجرا می کردیم که استقبال خوب شهروندان موجب شد نمایشنامه «فصل بهار نارنج» ۳۰ شب پیاپی اجرا داشته باشد.

در یک سالی که تمرین تئاتر انجام می دادم احساس کردم دیده شدم و می توانم خود را به مردم ثابت کنم برای من بسیار ارزشمند است که یک کارگردان بینا وقتش را برای تمرین با معلولان می گذارد و به توانایی ما ایمان آورده است.

در حال حاضر برای اجرا در تئاتر شهر آماده می شویم، حضور روی صحنه تئاتر شهر برایم آرزویی بود که شهریور ماه محقق می شود و می توانم نمره مثبتی را به کارنامه کاری ام اضافه کنم.

برای رسیدن به این جایگاهی که هستم سال ها تلاش کردم و خطرات بسیاری را از سر گذراندم چرا که یک فرد نابینا یا کم بینا همواره با خطرات زیادی روبه روست و اگر این فرد یک دختر معلول باشد طبعاً این خطرات بیشتر می شود بسیارند دختران معلولی که برای مواجه نشدن با چنین خطراتی پایشان را از خانه بیرون نمی گذارند و خانه نشین می شوند اما من از مشکلات پیش رویم فرصت ساختم تا رشد کنم و به جایگاهی که می خواهم دست یابم فقط از مسئولان می خواهم به ما اجازه دهند تا پرواز کنیم و اوج بگیریم.

همیشه با خودم فکر می کنم شاید اگر پسر متولد می شدم شرایط بهتری داشتم، تجربه ثابت کرده پسران نابینا شرایط بهتری نسبت به دختران این گروه دارند. آموزش، کار و ازدواج برای دختران معلول به معضلی تبدیل شده که پسران این قشر کمتر با آن مواجه هستند. ازدواج حق هر دختر و پسری است اما پسران نابینا هم خواستار دختران بینا هستند و کمتر تمایل به ازدواج به همنوع خود نشان می دهند. به تعداد انگشتان دست هم نمی توان پسر سالمی را یافت که بخواهد همسر معلول داشته باشد.»

تلاشمان متمایزمان می کند نه معلولیمان

در ابتدای تولدش همانند دیگر نوزادان بود وقتی نوبت به راه رفتنش رسید به قولی تای تای می کرد والدینش متوجه شدند مریم کوچکشان نمی تواند روی پایش بند شود ۳۴ سال پیش پزشکان نظرات متفاوتی داشتند تا اینکه دریافتند نام بیماری دختر دلبندشان «sma» است که باعث شده عضلات حرکتی پاهای کوچکش تحلیل رفته و نتواند راه برود. از کودکی تقدیرش با نشستن روی ویلچر گره خورد. والدینش برای آنکه مشکلات تردد و رفتن به مدرسه آزارش ندهد تا مقطع دبیرستان خود مسئولیت آموزش دردانه شان را برعهده داشتند. مریم نیک نژاد خود را مدیون پدر و مادرش می داند و می گوید: «مادرم فرهنگی بود و تا اول دبیرستان در یادگیری دروس مدرسه کمک می کرد، بعد از تخصصی شدن درس ها در دوران دبیرستان مجبور شدم به مدرسه بروم با اینکه مدیر مدرسه می دانست معلولیت جسمی - حرکتی دارم کلاس هایم را در طبقات دوم و سوم می گذاشتند برای همین پدرم همیشه من را بغل می کرد و داخل کلاس می گذاشت، این داستان هر روز من و پدرم بود.

سال ۷۹ در کنکور سراسری رتبه ۲۲۴ را کسب کردم و در رشته مهندسی رایانه موفق به دریافت مدرک کارشناسی از دانشگاه الزهرا شدم. ساختمان دانشگاه قدیمی ساز بود و حضور در طبقات بالا برایم غیر ممکن، همین مسأله باعث شد هیچ

وقت نتوانم به عنوان دانشجوی رشته رایانه از سایت

ص: ۹۷

دانشگاه که در طبقه سوم قرار داشت استفاده کنم. بعد از اتمام کارشناسی با قبولی در آزمون استخدامی در وزارت اقتصاد و دارایی بخش فناوری اطلاعات مشغول به کار شدم.

مهم ترین موضوع زندگی هر فرد دارای معلولیت جدا از جنسیتش اشتغال است چرا که در جامعه معلولان، بیکاری بیداد می کند و کمتر کارفرمایی به توانمندی معلولان اعتماد می کند، سهمیه سه درصدی هم که در قانون برایمان در نظر گرفته شده همچون قطره ای در دریای بیکاری جوانان دارای معلولیت است.

برای پیشرفت در کار و کسب مهارت بیشتر تحصیلاتم را تا دکترای مدیریت فناوری «آی تی» ادامه دادم مدتی هم در دانشگاه علمی کاربردی تدریس می کردم که به علت مشغله کاری و پایان نامه دکترای مدتی تدریس را رها کردم همچنین چندین کتاب در موضوعات تخصصی رشته دانشگاهی ام نوشتم که به چاپ رسیده است.

به اعتقاد من در پیشرفت افراد دارای معلولیت، خانواده نقش مهمی را ایفا می کند اگر خانواده به توانمندی فرزندش اعتماد کند جامعه هم او را می پذیرد. پدرم ۴ سال متوالی من را به دانشگاه الزهرا برد تا مشکل تردد نداشته باشم این صبر و استقامت پدرم علت موفقیت های پی در پی من بود؛ بارها این موضوع را گفته ام که خوش درخشیدن در شرایطی که در آن قرار داریم ما را از دیگران متمایز می کند نه معلولیتمان.»

این دختران نمونه های استقامت، تلاش و خود ساختگی هستند شرایطشان را پذیرفته و برای موفقیت دنیا را به مبارزه طلبیدند؛ نه تنها امروز بلکه تمام سال را باید به نامشان کنیم تا یادمان باشد مادران فردا، امروز به توجه نیاز دارند.

«درمان اختلالات بینایی، چشم انتظار نگاه خیرین: گفت و گو با دکتر علیرضا لاشیئی، رئیس مرکز تحقیقات بیمارستان فارابی»، راضیه کباری، ۲۱ مرداد ۱۳۹۵.

کشف و به کارگیری سلول های بنیادی، انقلابی در درمان بیماران ایجاد کرده است بویژه آنانی که دیگر امیدی به بازگشت توانایی های پیشین خود ندارند. دکتر علیرضا لاشیئی، فوق تخصص بیماری های شبکیه و رئیس مرکز تحقیقات بیمارستان فارابی می گوید: از چند سال پیش به این نتیجه رسیدیم که در کنار کارهای بالینی، آزمایشگاه های تخصصی علوم پایه را در بیمارستان راه اندازی کنیم. در سال های اخیر بحث ارتباط بین علوم پایه و علوم بالینی جدی تر شده است و گفته می شود که پژوهش ها باید جهت دار و محصول محور باشند تا در بهبود زندگی مردمی که مالیات می پردازند نتیجه محسوسی داشته باشد. این روزها، در جهان هر گونه پیشرفت بالینی باید بر مبنای پیشرفت های علوم پایه باشد. به جرأت هیچ دانشمند علوم بالینی بدون نیاز به همکاران علوم پایه موفقیت چشمگیری در درمان بیمارانش ندارد.

سلول های بنیادی چه تفاوتی با بقیه سلول ها دارند؟

سلول بنیادی مادر تمام سلول ها است و توانایی تبدیل به تمام سلول های بدن را دارد. این سلول ها توانایی خود نوسازی و تمایز به انواع سلول ها از جمله سلول های خونی، قلبی، عصبی و غضروفی را دارند. همچنین در بازسازی و ترمیم بافت های مختلف بدن به دنبال آسیب و جراحت مؤثر بوده و می توانند به درون بافت های آسیب دیده ای که بخش عمده سلول های آنها از بین رفته، پیوند زده شوند و جایگزین سلول های آسیب دیده شده و به ترمیم و رفع نقص در آن بافت بپردازند.

سلول های بنیادی از چه منابعی به دست می آیند؟

در حال حاضر تکنیک های متعددی برای فراهم آوری سلول های بنیادی وجود دارد. در گذشته، این سلول ها تنها از طریق سلول های بنیادی بند ناف و سلول های جنینی تأمین می شدند اما هم اکنون از منابع مختلفی قابل تهیه هستند. این روزها، سلول های بنیادی اغلب از بدن خود فرد تأمین می شوند که به این ترتیب مشکلات پیوند از فردی به فرد دیگر را نخواهند داشت. گاه منبع تهیه این سلول ها بافت چربی یا بافت پوست خود فرد هستند. با کار روی این سلول ها، آنها را به سلول های مورد نیاز برای پیوند، متمایز می کنند. این سلول ها چون هیچ تمایز ژنتیکی با خود فرد ندارند در اغلب موارد قابل استفاده هستند مگر در مواردی که فرد اختلالی ژنتیکی داشته باشد که باید دستکاری های ژنتیکی اولیه روی سلول ها انجام شود تا مشکل ژنتیک برطرف و به سلول سالم تبدیل شود تا هنگام پیوند از سلول سالم استفاده شود.

در فارابی چه بخش های آزمایشگاهی فعال شده است؟

در حال حاضر، مرکز آزمایشگاهی نانو فناوری، ژنتیک چشم پزشکی، بانک چشم، آزمایشگاه نانو افتالمولوژی و آزمایشگاه فراهم آوری سلول های بنیادین را در بیمارستان داریم.

چه پیشرفت های درمانی داشته اید؟

ما نیز همسو با همه دنیا، در بحث درمان بیماری های قرنیه با استفاده از سلول های بنیادین، پیشرفت های خوبی داشته ایم. هم اکنون طرح های متعددی در فارابی برای فراهم آوری، آماده سازی و مهندسی بافت با سلول های بنیادین برای بیماری های قرنیه در حال انجام است و بیمارانی که سوختگی های شدید و اسید پاشی در ناحیه چشم دارند و کسانی که به هر علت دیگر بیماری سطحی قرنیه دارند تحت درمان قرار می گیرند.

پیشرفت ها در زمینه اختلالات شبکیه در ایران و جهان چگونه بوده است؟

به دلیل پیچیدگی بافت شبکیه و منشأ عصبی آن و اینکه شبکیه از لایه های متعددی تشکیل شده است در همه دنیا، پیشرفت ها به نسبت قرنیه کمتر بوده است. مراکز مختلفی در ایران کار روی این بافت را شروع کرده اند ما هم طرح مشترکی با پژوهشگاه رویان داریم. در فاز حیوانی این پژوهش، کار پیوند سلول های بنیادی شبکیه را روی موش انجام می دهیم. امیدوار بودیم امسال کار روی انسان را هم شروع کنیم اما به دلایلی از جمله تأمین نشدن بودجه این تحقیق، تا حال این کار عملی نشده است. تأمین منابع بودجه با توجه به شرایط کشور خیلی سخت است و به این ترتیب، عملاً فاز انسانی به عقب می افتد اما امیدواریم بزودی فاز حیوانی را به پایان برسانیم.

کاری مشابه بیشتر در بیمارستان لبافی نژاد انجام می شد؟

ص: ۹۹

بله به دلیل مشکلاتی که در آن طرح پیش آمد تصمیم گرفته شد که طرح مورد بازبینی قرار گیرد و بیمارستان فارابی هم وارد این طرح شود اما در طرح کنونی سلول های بنیادی، سلول های امبریونیک «جنینی» انسانی هستند.

یعنی مستقیماً کار را با سلول های تمایز نیافته شروع کردید؟

بله.

این سلول ها چگونه فراهم می شوند؟

فراهم کردن سلول های بنیادی در پژوهشگاه رویان و از بانک سلولی مؤسسه انجام می شود. این سلول ها از جنین های اهدایی تهیه شده و در شرایط خاصی اجازه استفاده می یابند. در بیمارستان فارابی، کار کنترل تعداد سلول ها در موقع تزریق، فرآیند جراحی روی حیوان و بررسی های پاتولوژیک و الکتروفیزیولوژیک و بالینی حیوان انجام می شود.

قرار است تحقیق اخیر روی چه نوع از مشکلات شبکه انجام شود؟

نتیجه شامل طیف وسیعی از بیماری های شبکه می شود؛ از بیماری های اکتسابی تا بیماری های مادرزادی و ارثی. بیماری های اکتسابی که منجر به اختلال دید می شود مانند سل، دیابت و دژنراسانس وابسته به سن ماکولا. بیماری های ژنتیک نیز مثل RP، استارگارد و... این اختلالات از طریق سلول درمانی و ژن درمانی یا مجموعه ای از این دو روش قابل درمان هستند. هم در ثنوری و هم در عمل نشان داده شده که این روش ها تا حد زیادی به بیمار کمک می کنند، البته باید اصلاح و تکمیل و با تکنولوژی روز همراه شوند تا نتیجه بهتری داشته باشند.

کارهای تحقیقاتی در کشورهای دیگر چه نتایجی داشته اند؟

نخستین کارها با ژن درمانی در انگلیس، آلمان و امریکا شروع شد. نتایج اولیه خوب بود اما محققان متوجه شدند از سال دوم به بعد، بیماران دچار افت بینایی می شوند و سلول های شبکه به سمت آتروفی می روند. باید کار بیشتری روی اثرات ژن درمانی انجام شود تا بازگشت نداشته باشد. بتازگی کار سلول درمانی در امریکا روی اختلالات RP، استارگارد و کروئیدرمی که جزو اختلالات ژنتیکی هستند نیز نتایج قابل قبولی داشته است. امیدواریم این تحقیقات به جای خوبی برسند.

این کارها هنوز در سطح تحقیق و آزمایشگاهی هستند؟

بله، البته به فاز انسانی رسیده اند ولی در حد تجربی هستند و هنوز برای عموم قابل انجام نیستند.

آیا درمان های جبرانی دیگری برای بیماران مبتلا به اختلالات بینایی در مرکز تحقیقات فارابی انجام می شود؟

در حال حاضر درمانی در این مرکز انجام می شود که بیشتر به کار آن دسته از بیماران RP می آید که افت بینایی شدیدی ندارند. در این روش جریان الکتریکی ضعیفی به چشم داده می شود که از پیشرفت بیماری تا اندازه ای جلوگیری می کند.

برخی از بیمارانی که از این روش استفاده می کنند، از بهبود نسبی میدان بینایی خود رضایت دارند.

در مورد ساخت قرنیه مصنوعی در ایران چه پیشرفت هایی داشته ایم؟

ص: ۱۰۰

در دنیا نوعی قرنیه مصنوعی به نام کراتو پروتز بوستون وجود دارد. این پروتز، معروف ترین نوع قرنیه مصنوعی است که به کار می رود و حتی سلول های اپیتلیال رویش رشد می کنند، اما در بیمارستان فارابی، دکتر جباروند پلیمری به دست آورده که با محیط قرنیه خیلی سازگاری دارد و در حال حاضر برای بیمارانی که دچار قوز قرنیه هستند به کار می رود.

به نظر شما چه منابعی می تواند برای تأمین بودجه کارهای تحقیقاتی وجود داشته باشد؟

یکی از منابع غیر دولتی تأمین بودجه، خیرین هستند. یکی از راه هایی که موجب آرامش افراد می شود، کمک به خیریه ها است. امروز جهان عوض شده به همین ترتیب نیکوکاری و حمایت از امور خیر نیز می تواند متفاوت باشد. کمک در امور تحقیقاتی می تواند به بازگرداندن بینایی و کاهش مشکلات هزاران نفر از هموطنان بینجامد. کارهای تحقیقاتی بسیار هزینه برند ولی اگر به تکنولوژی خارجی وابسته باشیم، بیماران باید هزینه بالایی برای استفاده از تکنولوژی های جدید پردازند اگر بتوانیم این علم را در ایران بومی سازی کنیم و به استاندارد جهانی برسانیم با هزینه کمتر، از آن برای مردم خودمان استفاده خواهیم کرد.

«دستانی که کمبود چشم را جبران می کنند: گپ و گفتی با اولین نابینای برقکار ایران»، محدثه جعفری، ۱۶ فروردین ۱۳۹۷.

گاهی در این دنیا داستان هایی را می شنوید که تصور و باورش برایتان سخت است اما افرادی هستند که آنها را امکانپذیر می سازند. تصور اینکه روزی انسان بتواند مانند پرندگان پرواز کند، تصور اینکه بتوانی با کسی که در آن سوی دنیاست مستقیم ارتباط برقرار کنید، تصور روشنایی بدون آتش؛ با گذشت زمان همه این داستان ها واقعی شدند و اکنون دنیا پیشرفت های بسیاری به خود دیده است.

یکی از بستگان که سالها در زمینه برق کشی ساختمان کار کرده همیشه می گفت: «چشم بسته هم می توانم این کار را انجام دهم» البته تعبیر از «چشم بسته» میزان حرفه ای بودن او در کارش بود. اما این بار فردی واقعاً با چشمان بسته کار برق را انجام می دهد.

سری به اینترنت زدم تا در مورد این شهروند نابینا اطلاعاتی را به دست آورم. طبق اطلاعات به دست آمده دریافتم اهل اهواز است و کارمند سازمان بهزیستی، با بهزیستی اهواز تماس گرفتم ولی آنها گفتند این کارمند در مرخصی است و تا چند روز آیند نمی توانید با او صحبت کنید. با کلی تلفن کردن و پرس و جو از انجمن های این شهر و البته تماس های مکرر، بالاخره این برقکار نابینا را یافتیم.

عبدالامیر سبکرو ۱۰ ساله بود که حادثه تقدیر زندگی اش را بر هم زد و زندگی جدیدی را پیش پایش نهاد. با اینکه در کودکی نور چشمانش را از دست داد اما امید همچنان همراهش بود و توانست بر شرایط زندگی اش تسلط یابد در همان دوران بود که جذب کار شد و به عنوان بافنده نابینا در سازمان رفاه آن زمان استخدام شد.

آقای سبکرو در زندگی اش دست به اتفاقات نادر بسیاری زده است، شاید باورش برای ما که در سن جوانی با کلی تست، آزمون استخدامی و روزدن به دوست و آشنا در بازار کار جذب می شویم سخت

باشد که در سال ۱۳۵۳ کودک ۱۰ساله نابینایی وارد عرصه کار و درآمد زایی شده باشد. او در ابتدای کارش به عنوان بافنده در سازمان رفاه ملی قبل از انقلاب اسلامی ایران استخدام شد که این سازمان بعد از انقلاب به سازمان بهزیستی تبدیل شد.

اما کار کردن از کودکی تنها اتفاق جالب توجه زندگی این شهروند نابینا نیست بلکه از سال ۱۳۶۴ اتفاق عجیب تری در زندگی او رقم می خورد که در زیر می خوانید.

او در مورد زندگی و کارش می گوید: «همه چیز در زندگی من جلوتر از دیگران رخ داد از کار گرفته تا ازدواج؛ ۱۶ ساله بودم که ازدواج کردم، سه فرزند هم ثمره این زندگی مشترک با همسرم است. از سال ۵۳ که مشغول کار شدم تاکنون ۴۳ سال است که در بهزیستی اهواز مشغول کارم. در ابتدای استخدامم بافنده بودم اما چند سال بعد تغییر پست دادم و اکنون اپراتور این سازمان هستم.»

دوست داشتم زودتر به آن بخش از صحبت هایش برسد که چگونه می تواند با برق کار کند به همین خاطر از او پرسیدم با وجود نابینایی آن هم در سنین پایین چطور به سمت برق و تعمیر لوازم برقی رفتید؟ «من و همسرم هردو نابینا هستیم و اگر در منزل لامپ یا پریز برق خراب می شد باید مدت ها صبر می کردیم تا فردی ماهر و اهل فن به خانه ما بیاید و این تعمیرات را برایمان انجام دهد.

روزی با خود فکر کردم چرا من این کار را انجام ندهم؟ چرا باید متکی به دیگران باشم؟ سال ۶۴ بود که کم کم به سمت برق، سیم کشی و تعمیر لوازم رفتم. هیچ فردی قبول نمی کرد به یک نابینا آموزش دهد به همین جهت بدون استاد کار و با آزمون و خطا، کار را فرا گرفتم. در ابتدای کار وسایل را خراب می کردم اما نه آن طور که دیگر نشود تعمیرشان کرد آن قدر تکرار کردم تا تجربی کار را آموختم.»

در تعمیرات چطور سیم های فاز و نول را تشخیص می دهید یا برای تعمیر لوازم چگونه لحیم کاری را انجام می دهید؟ «برای آنکه خطری جانم را تهدید نکند ابتدا برق کنتور را قطع کرده و سپس به عیب یابی و تعمیر کلید و پریز می پردازم.

در گذشته سیم کشی خانه ها رو کار بود و تعمیرات آنها به مراتب آسان تر اما اکنون سیم کشی ساختمان ها در شهر و روستا توکار است و برابیم کار را سخت تر کرده است.

درست است که کار با برق نیاز به دید چشم و تشخیص سیم ها دارد اما من نیاز به تشخیص از رنگ سیم ندارم به عنوان مثال، برای فاز می توانیم از همه رنگ ها استفاده کنیم اما برای نول فقط از آبی استفاده می شود و کابل ارت نیز زرد رنگ است. من با دستانم و البته تکیه بر تجربه بالای عملی که دارم این رنگ ها را تشخیص داده و تعمیرات را انجام می دهم.»

چه وسایلی را می توانید تعمیر کنید؟ «لباسشویی دوقلو، جاروبرقی، تلفن، ضبط صوت، رادیو، اتو، یخچال و کولر را می توانم تعمیر کنم البته وسیله ای مانند یخچال اگر مشکل از گاز آن باشد را نمی توانم درست کنم چرا که گاز گیری یخچال نیازمند وسایل خاصی است که من ندارم. ناگفته نماند هنوز آشنایی برای تعمیر ال سی دی و ال ای دی ندارم و نمی توانم آنها را تعمیر کنم.»

واکنش افراد، هنگامی که شما وسیله برقی را تعمیر می کنید چگونه است؟ «پذیرش آنکه فرد نابینایی بتواند وسیله ای آن هم برقی را تعمیر کند، سخت و دشوار است، نه تنها مردم بلکه مسئولان هم نمی توانند بپذیرند.

ص: ۱۰۲

دوست دارم یک خاطره جالب از نگاه مسئولان به خودم برای خوانندگان روزنامه تان تعریف کنم. چند سال پیش از سازمان بهزیستی نامه ای برای شرکت در آزمون فنی و حرفه ای دریافت کردم و تصمیم گرفتم گواهی قانونی برای کاری که انجام می دهم را داشته باشم. با اینکه نامه این سازمان را در دست داشتم اما اجازه شرکت در آزمون فنی و حرفه ای را به من نایبنا نمی دادند. می گفتند: «برق شوخی بردار نیست و ممکن است آسیب جبران ناپذیری ببینید»

با کلی خواهش و تقاضا به مسئولان حوزه امتحان و گفتن اینکه حتی برای یک بار هم که شده به من اعتماد کنید، بالاخره پذیرفتند با نظارت چند کارشناس در این آزمون شرکت کنم.

روز آزمون دو تابلو در اختیارم گذاشتند تا تعمیر کنم هنگامی که کارم تمام شد و کار را تحویلشان دادم باور نمی کردند و می گفتند: «با اینکه با چشمان خودمان دیدم تو این تابلو را تعمیر کردی باز هم نمی توانیم باور کنیم» آن روز موفق شدم گواهی فنی و حرفه ای کار با برق را دریافت کنم.»

مردم لوازم برقی شان را برای تعمیر به شما می سپارند؟ «افرادی که مهارتم را با چشم دیده اند، بله یا وسایلشان را به منزلم می آورند تا تعمیر کنم یا خود به خانه آنها می روم. اما بیشتر افراد به خاطر نایبنا ام به مهارتی که دارم اعتماد ندارد و می ترسند، برق جانم را تهدید کند.»

کافی است سری به اینترنت بزنید و چرخی در سایت های مختلف آن در می یابید کارهای غیر ممکن را مردم ممکن ساختند. کارهایی که فقط با جسارت، تمرین و تکرار ممکن شده است.

نیم نگاه

چند سال پیش از سازمان بهزیستی نامه ای برای شرکت در آزمون فنی و حرفه ای دریافت کردم و تصمیم گرفتم گواهی قانونی برای کاری که انجام می دهم را داشته باشم. با اینکه نامه این سازمان را در دست داشتم اما اجازه شرکت در آزمون فنی و حرفه ای را به من نایبنا نمی دادند. می گفتند: «برق شوخی بردار نیست و ممکن است آسیب جبران ناپذیری را ببینید»

سال ۶۴ بود که کم کم به سمت برق، سیم کشی و تعمیر لوازم رفتم. هیچ فردی قبول نمی کرد به یک نایبنا آموزش دهد به همین جهت بدون استاد کار و با آزمون و خطا، کار را فرا گرفتم. در ابتدای کار وسایل را خراب می کردم اما نه آن طور که دیگر نشود تعمیرشان کرد آن قدر تکرار کردم تا تجربی کار را آموختم.

«دنیای مجازی پلی شد برای ساختن آرزوهایش: گپ و گفتی مجازی با هنرمند دارای معلولیت»، محدثه جعفری، ۲۳ فروردین ۱۳۹۷.

بعد از ظهور شبکه های اجتماعی صحبت های بسیاری در پس آن شکل گرفت مبنی بر آنکه این شبکه ها مردم را از هم دور می کند، ارتباطات خانوادگی را به خطر می اندازد و جوانان را از دل خانواده به کنج اتاق ها می کشاند تا غرق در فضایی شوند که در آن آدم ها واقعی نیستند و واقعیت زندگی را که همان با هم بودن و کنار هم بودن است، فراموش کنند. اما امروزه این دهکده جهانی و شبکه های ارتباطی مختلف آن راه را برای افرادی باز کرده است که سال ها کنج خانه و به دور

از مردم بودند. شرایط برایشان هیچ گاه مهیا نبود، حتی اکنون هم در گوشه و کنار شهر به مشکل برمی خورند و سعی

ص: ۱۰۳

می کنند کمتر در جامعه حضور یابند تا مشکلات شهری و فرهنگی سد راهشان نشود و آزرده خاطرشان نکنند. می خواهم از دخترانی برایتان بگویم که استعدادهایشان در شبکه های اجتماعی دیده شد و دست به دست چرخید، دخترانی همچون سپیده حیدری.

از زمان تولد معلولیت بخش بزرگی از زندگی اش را تحت تأثیر قرار داد و اکنون که ۲۹ بهارزندگی را پشت سر نهاده است می خواهد به تک تک آرزوهایش جامه عمل بپوشاند.

آرزوهای سپیده خانه چند صد متری در بالای شهر، ماشین آنچنانی و سفرهای خارجی نیست، قد آرزوهایش را کوتاه کشیده تا دستانش به آنها برسد.

آرزویی همچون تهیه ویلچر برقی، کسب درآمد و پول توی جیب و تدارک سفری برای پدرش به سرزمین کربلا.

صحبت با تلفن برایش دشوار بود برای همین به صورت مجازی با هم به گفت و گو پرداختیم. اگر بگویم دختری پرجنب و جوش است شاید با خود فکر کنید چگونه از نوشتن در فضای مجازی به این خصلت پی بردم، راستش را بخواهید من هنوزسؤالی نپرسیده بودم که دیدم مشغول تایپ است و برایم از زندگی و کارش می گوید. می خواستم مصاحبه را به صبح موکول کنم که این اشتیاق مرا نیز پای تلفن همراه نشانند و نصف شب با هم چت کردیم. این هنرمند دارای معلولیت در مورد زندگی اش می گوید: «از کودکی با بیماری «سی پی» متولد شدم، این امر سبب شد نتوانم همچون دیگر کودکان روی پاهایم بایستم؛ ویلچر یار پاهایم برای رفتن به مدرسه شد. تک فرزندانم و متولد بندرعباس. با توجه به شرایط جسمی ام نتوانستیم در آن شهر زندگی کنیم به همین جهت جنوب را به مقصد شمال و شهرسرسبز رشت ترک کردیم و اکنون ساکن این شهرهستیم. دوران تحصیل را در مدرسه عادی درس خواندم اما نتوانستم بیشتر از اول دبیرستان در مدرسه حضور پیدا کنم.»

از او پرسیدم آیا درس خواندن در مدرسه عادی برایت سخت بود؟ «نه به هیچ وجه، راضی کردن مدیر مدرسه برای ثبت نامم کمی دشوار بود و آنها راضی به نام نویسی ام در مدرسه عادی نمی شدند و می گفتند: «باید به مدرسه استثنایی بروم» این در حالی است که من از نظر بهره هوشی کم و کاستی نداشتم و می توانستم در مدرسه عادی درس بخوانم. بالاخره دست سرنوشت و پیگیری خانواده ام موجب شد در مدرسه عادی درس بخوانم. اوایل حضور در مدرسه و بین دانش آموزان عادی سخت بود اما بعد از مدتی با آنها عجین شدم، اینکه نتوانستم به مدرسه رفتن ادامه دهم به خاطر مشکلات ترددم بود، سرویسی برای رفتن به مدرسه نداشتم و مادرم هم دیگر نمی توانست به خاطر کمردرد مرا همراهی کند این امر سبب شد ترک تحصیل کنم، اما توانستم مدرک رایانه را جدا از درس و مدرسه دریافت کنم.»

چطور شد به سمت نقاشی رفتید؟ «از کودکی به نقاشی علاقه داشتم و از سال ۸۶ به صورت حرفه ای آموزش آن را در کارگاه نقاشی فراگرفتم. با علاقه و پشتکاری که در این هنر داشتم با گذشت چند ماه توانستم رنگ روغن را یاد بگیرم. سبک کارم را کویسم انتخاب کردم چرا که سبکی درونگرا است و می توانستم تخیلاتم را روی بوم به تصویر بکشم. استقبال و تشویق استاد و خانواده ام سبب شد به فکر فروش آثارم بیفتم، اما نمی دانستم کجا و چگونه باید این کار را انجام دهم. با هم فکری با دوستان به این نتیجه رسیدم که بهترین مکان برای معرفی خود و آثارم صفحه ای در شبکه های مجازی

است، به همین خاطر صفحه ای با نام خودم راه اندازی کردم. کم کم به تعداد مخاطبان یا همان فالوورها افزوده شد و در حال حاضر تعداد بالایی از طرفدارهای آثارم را دارم. اما نخستین نقاشی ام را ۱۵۰ هزار تومان فروختم که این امر باعث دلگرمی و شور من برای نقاشی و ارائه کارهایم به دیگران شد. یکی از آرزوهایم داشتن ویلچر برقی بود که با توجه به درآمد خانواده ام و گرانی این کالا، داشتن آن برایم تبدیل به آرزو شد، اما با فروش نقاشی هایم توانستم نیمی از هزینه آن را تهیه کنم و مابقی را دوستانم هدیه دادن تا بتوانم به آرزویم جامه عمل بپوشانم.»

در صفحه مجازی ات نوشته بودی مبلغی از فروش نقاشی هایت را به بچه های سرطانی کمک می کنی چرا به این فکر افتادی؟ «من از کودکی با معلولیت متولد شدم و مدام تحت مراقبت و درمان بودم به طوری که پدر و مادرم هزینه های سنگینی را برای خوب شدنم متحمل شدند اما بهبودی در من حاصل نشد، نمی توانم بیماری کودکان را تحمل کنم، احساس دردی را که در عمق وجودشان هست

با تمام وجود درک می کنم، برای همین مقداری از پول فروش نقاشی هایم را به کودکان سرطانی کمک می کنم؛ این وظیفه من است که تا می توانم به هموعانم کمک کنم.»

شنیده ام نمایشگاه نقاشی برپا کردی، استقبال مردم از کارهایت چه طور بود؟ «بله ماه گذشته در بندرعباس نمایشگاه را راه انداختم. نمی توانم بگویم استقبال بی نظیر بود و همه برای دیدن کارهایم سر و دست می شکاندند، اما استقبال خوب و برخورد دلگرم کننده مردم مرا به ادامه کار تشویق کرد، از اینکه فرد دارای معلولیت بتواند این گونه نقاشی کند برایشان دور از تصور است برای همین بسیار تعجب می کردند که چطور من این کار را انجام می دهم. چهل نقاشی را که تاکنون فروخته ام مدیون شبکه های مجازی هستم؛ عکس کارهایم را در صفحه خودم بارگذاری می کنم و هر کسی که به آن علاقه مند شد پیام می دهد و قیمتش را جویا می شود. راستش را بخواهید همه نقاشی هایم را دوست دارم و با آنها مأنوس هستم، نمی توانم از هیچ کدامشان دل بکنم اما از طرفی وقتی می بینم فرد دیگری هم از این کار خوشش آمده و با دیدن آن لذت می برد، کارم را هدیه می دهم. اینکه از کلمه هدیه استفاده کردم فقط به خاطر آن است که پای هنر نمی توان قیمت گذاشت. شاید فرد دیگری بگوید مگر این تابلو چیست که این قیمت برایش تعیین شده است اما برای من هزاران برابر با ارزش تر از این قیمت هاست. قیمت هایی که روی آثارم می گذارم بسیار اندک است اما همین مقدار هم می تواند پس انداز خوبی برایم باشد. با معلولیتی که دارم حتی اگر تحصیل کرده هم بودم نمی توانستم شغلی پیدا کنم چرا که از گوشه و کنار و میان دوستان دارای معلولیت می شنوم که همه درگیر یافتن شغل برای گذران زندگی و خرج و مخارجشان هستند. خدا را شکر توانستم با تکیه بر استعداد، پشتکار و همچنین حمایت های استادان، دوستان و بخصوص خانواده ام این هنر را فرا بگیرم و بتوانم حداقل پول توی جیبم را از این هنر به دست آورم. تا قبل از روی کار آمدن این شبکه های اجتماعی، دوستان من محدود بودند به همان چند نفری که از دوران دبیرستان و کودکی با آنها بزرگ شدم اما اکنون هزاران دوست دارم که برایم پیام های امیدوارکننده ارسال کرده و مرا به ادامه کاری که انجام می دهم تشویق می کنند. اگر این شبکه های مجازی نبود شاید فروش آثارم کاری سخت و دشوار می شد، چه کسی برایم تبلیغ می کرد که سیده حیدری دختر دارای معلولیت با استعداد است و نقاشی های زیبایی را خلق می کند. نهایتاً چند نفر از اطرافیان پیدا می شدند و کارهایم را می خریدند اما حالا از

سراسر ایران می توانند کارهایم را دیده و سفارش دهند. این راه ارتباطی مرا به دنیایی فراتر از کوچه و محله و شهرمان متصل کرد.»

آرزوی دیگری داری که برای آن تلاش کنی؟ «بله، مگر می شود انسان بی آرزو داشته باشیم، وقتی به پله ای صعود می کنیم چشم مان به پله بالاتری می خورد، آرزو هم این گونه است؛ وقتی به یک آرزو دست پیدا می کنید به دنبال دیگری می روید.

می خواهم با فروش کارهایم پولی را پس انداز کرده و پدرم را به کربلای معلی بفرستم. آرزوی او دیدن بین الحرمین است. این بار می خواهم به آرزوی پدرم تحقق بخشم و او را راهی کربلا کنم. من سفری به این سرزمین مقدس داشتم و می دانم دل کوچک پدرم برای رسیدن به ضریح چگونه پر می کشد. در پایان صحبت هایم می خواهم بگویم من به عنوان یک انسان دارای معلولیت نیازمند حمایت مسئولان هستم نه ترحم، ترحم کردن و نگاه های پر از آه و افسوس دردی از ما معلولان دوا نمی کند.

«رتبه یک، لیاقت مغزهای روشن: گفت و گوی «ایران» با دو دانشجوی نابینا که در کنکور کارشناسی ارشد و دکتری، صاحب رتبه های ممتاز و برتر شدند»، مجوبه مصرقانی، ۲۱ دی ۱۳۹۶.

دائماً شکایت می کنیم. چرا زندگی مان این طور است؟ چرا آن طور نیست؟ چرا شانس نداریم؟ چرا اوضاع طبق خواسته مان پیش نمی رود؟ حتی لحظاتی هم به این فکر می کنیم نکنند خدا فراموشمان کرده است. نقل داستان کلیشه است؛ منظور روایت زندگی معلولان موفق است؛ اینکه معلولی را ببینیم و لحظاتی متحول شویم. تلاش برای از بین بردن نابرابری ها داستان زندگی خیلی از معلولانی است که در جامعه ما زندگی می کنند. اما داستان موفقیت برخی افراد معلول فراتر از کلیشه می رود و پیروزی شان در رقابت با افرادی عادی مبین برتری آنها از بسیاری جهات است. ادامه گفت و گوی ما را با دو نابینایی می خوانید که در تحصیل شاخ کنکور را شکسته اند و به ترتیب موفق به کسب رتبه یک در مقاطع ارشد و دکتری شده اند.

افراد دیرنابینا؛ نیازمند آموزش

مهدی تابان رتبه یک کنکور کارشناسی ارشد است. او پس از تصادف دچار مرگ مغزی شده و بینایی اش را از دست می دهد. این جوان ۳۱ ساله به دلیل صدمات به جا مانده از حادثه دردناک غیر از نابینایی؛ سخت هم حرکت می کند و دچار معلولیت جسمی شده است. زمانی که برای مصاحبه با منزل تابان تماس گرفتیم با مادر مهدی همکلام شدیم. ایشان از داستان معلولیت تک فرزندش برای ما گفت: مهدی در اوج جوانی، در سن ۱۷ سالگی به دلیل تصادف دو ماه در کما بود. در آن زمان تقریباً آمیدی به برگشتش نداشتیم و به اهدای اعضای بدن مهدی فکر می کردیم که هوشیاری مهدی کم کم به حالت عادی برگشت. متأسفانه بعد از ضربه ای که به مغز مهدی وارد شد بینایی اش را از دست داد و برای حرکت نیز نیاز به عصا دارد. صبری که خدا به مهدی برای پذیرش موضوع داد واقعاً

قابل تحسین است. این فرد هرگز در برابر مشکلات خم به ابرو نیاورد و لحظه ای خنده از چهره اش پاک نشد. قبل از این اتفاق مهدی برق می خواند و پس از معلولیت با مشورت کارشناسان و بنا به علاقه خودش برای انتخاب رشته دانشگاهی رشته های روان شناسی بالینی و مردم شناسی را انتخاب کرد که در رشته مردم شناسی در دانشگاه آزاد تهران مرکز پذیرفته شد.

زهرا حاتم وند از مشکلات بعد از معلولیت فرزندش این گونه می گوید: «متأسفانه هیچ مرجع آموزشی برای بچه های دیر نابینا وجود ندارد. اینکه چگونه باید با این موضوع کنار بیایند، چه از لحاظ روحی چه از لحاظ مهارت زندگی، نیاز به آموزش دارند. در مورد مشکلات تحصیل باید بگویم دوره کارشناسی تمام کتاب ها و منابع آموزشی مهدی را شخصاً برایش گویا می کردم و مهدی با تلاش خودش تمام دروس را دوباره پیاده می کرد. از این لحاظ اشاره می کنم که بچه های نابینا از لحاظ دسترسی به منابع واقعاً دچار مشکل هستند. مشکل دیگری که بچه های دیر نابینا با آن دست و پنجه نرم می کنند بحث «رفت و آمد» است. در مدت ۴ سال دوره کارشناسی که مهدی سه روز در هفته کلاس داشت من همراه او بودم. سر کلاس ها حاضر می شدم و مثل یک دانشجو بودم. علت همراهی من این بود که واقعاً نمی شد به جامعه اعتماد کرد و یک فردی که تازه نابینا شده است را تنها راهی خیابان کرد. پشتکار مهدی مثال زدنی ست. او پس از فارغ التحصیلی در دوره کارشناسی، کمر بر آن بست تا کارشناسی ارشدش را بگیرد آن هم در یک دانشگاه سراسری. نخستین سالی که شرکت کرد رتبه اش در کنکور ۴۱ شد اما به آن اکتفا نکرد و با هدف گذاری سال بعدش رتبه یک شد. در دوره کارشناسی همیشه یک سر و گردن از همکلاسی هایش بالاتر بود چون خود را مسئول می دید بهترین کار را ارائه دهد. در این مشکلات، شخصی نیز همراه ما بود که مهدی را حمایت مالی می کرد. جا دارد از همراهی ایشان تشکر کنم.»

هیچ چیز درست نمی شود

بعد از شنیدن سخنان مادر مهدی از او خواستیم برای ما از خودش بگوید. مهدی با بیان اینکه همیشه با سؤالات کلیشه ای مثل بیوگرافی مشکل داشته و دوست ندارد در مورد این مسائل سخن بگوید از ما خواست تا خودش برایمان بنویسد و آنچه در زیر می خوانید از قلم مهدی تابان است: «با سؤال از بیوگرافی همیشه مشکل داشتم. مثل سؤال از «حالت چطور» انگار آدم را توی فضا رها کرده باشند و بگویند مساحت این فضای کیهانی چقدر است. انسان هم مثل یک کیهان لایتناهی است که به تنهایی جهانی پر از ستاره های روشن، سیاه چاله های تاریک و چیزهایی ناشناخته را در خود یکجا دارد. بنابراین در جواب به این سؤال، باید به گفتن اینکه خودم را با چه اسمی می شناسم و چندسال دارم، بسنده کنم. من مهدی تابان هستم و درست ۱۹ روز بعد از این مصاحبه، ۳۰ ساله خواهم شد.»

راستش را بخواهید، سؤالات شما آدم را یاد مشکلاتش می اندازد. البته مشکل ساز نیست، فقط کمی مشکلات را از سر می گذرانند و این نقطه واقعی دنیای ماست. درباره مشکلات دل تنگم زیاد می خواهد بگوید. اما مجال نیست. درواقع اگر در این مورد پرحرفی کنم، می توان شماره های یک روزنامه را از آغاز تا پایان به مشکلات من اختصاص داد. چون مشکلات درجایی در گذشته باقی نمی مانند. مشکلات مثل سیل روان هستند. همه روزه یا بهتر بگویم هر ساعت و هر لحظه از جایی که آبشخورش هم معلوم نیست، می آیند و به ناکجایی می روند. تنها این تو هستی که زیر امواج ویرانگر آن

می مانی و جز دست کسانی که توانایی شان فقط مانع از آب بردگی ات می شود، دست دیگری یاری گرت نیست. بله مشکل زیاد است و ما نیز یاری اندر کس نمی بینیم. به قدری که گوشه ای از آن در تراکم این کلمه در سؤال های شما و پاسخ های من بخوبی دیده می شود. اگر بخواهم آسمان ریسمان بیافم، شاید با برچسب غرغر و اغراق میخکوب شوم. اما باور کنید این گونه نیست. زندگی که به طور کل ماهیتی سخت و سمج دارد و این برای ما شاید چند برابر دشوارتر است. پایداری را که از در بیرون می گذاری، مشکل ها شروع می شوند. اصلاً بیرون نه، باید بگویم پایداری را توی مشکل می گذاری. پیاده روی های تنگ و ترش، جدول های غیر مترقبه، خیابان های دوران درشکه چی و آدم ها و ماشین هایی که قانون شان هنوز قانون قبیله های عصر سنگ است. هر کس زودتر به جایی رسید، مالک آنجاست. زودتر از محلی گذر کرد، حق تقدم با اوست. تازه اگر از اینها جان سالم به در ببری، اگر چند داربست فلزی هم سر راهت سبز نشود، حتماً به مقصد خواهی رسید. نمی خواهم در این موارد راه حل های رنگارنگ ارائه کنم. زیرا بافت فرهنگی رنگ پریده ما که از بالا تا پایین جامعه را نیز شامل می شود، این درس را به ما داده که هیچ چیز درست نمی شود و تو هم میپرسی. اما همه اینها برای من که به تازگی بینایی ام را از دست داده ام چندین برابر می شود. آری به تازگی. همان طور که شما نیز خبر دارید، چندسالی است که من ارتباط بصری با جهان پیرامون ندارم. این به کنار، حنجره و مغز من هم آسیب دیده که از بینایی تقریباً مهم تر هستند. درباره علت این مشکل به این اکتفا می کنم که بگویم: یک اتفاق شوم بود. چون خیلی اوقات علت ها دیگر مهم نیستند. بلکه آثار و پیامد آنهاست که اهمیت پیدا می کند. خلاصه بگویم که بر اثر آن اتفاق من مرگ مغزی شدم و بینایی ام را نیز از دست دادم پیش از این حادثه کار اصلی من موسیقی بود و اگر این چنین نمی شد حتماً در سطح حرفه ای آن را ادامه می دادم. اینجا شاید اهمیت حنجره برایم مشخص شود.

اما اینکه من چگونه با این مشکل کنار آمدم... اگر قدری برای مشکلات، هوش و اراده قائل شویم، فکر می کنم که آنها با توجه به ظرفیت های ما خود را می نمایند. من هر وقت با مشکلی روبه رو می شوم، به طور عجیبی زودتر از اینکه خودم را ببازم، به فکر راه حل می افتم و این بزرگترین ویژگی برای کنار آمدن با این مشکل بود. شاید مشکلات هم می دانند باید کجا بروند! البته حجم و میزان آن اتفاق به اندازه ای بود که هرگز نمی شد به جنبه مخربش فکر نکرد. اما همان توانایی به اضافه خانواده و دوستان باعث شد که بتدریج خودم را از آن گرداب بیرون بکشم. گردابی که شعاع آن هنوز هم ادامه دارد. بعد از چندسال دست و پنجه نرم کردن با بیمارستان و یک سری از درمان ها، تصمیم گرفتم که در زمینه ای غیر از موسیقی راهم را ادامه دهم. چیزی که مرا به سمت خود می کشاند، دانش و آگاهی بود. کوتاه سخن، با مشورت یکی از آشنایان رشته انسان شناسی (مردم شناسی) را انتخاب کردم و خیلی زود دیدم که همان چیزی است که دنبالش بودم. تا پیش از این به روان شناسی علاقه داشتم. اما به دلیل روحیه جمع گرا و اجتماعی که داشتم، انسان شناسی و به طور کلی علوم اجتماعی را چاره مشکلات این جامعه نابسامان می دیدم. بعد از چهار سال با معدل ۵۰/۱۹ از دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه آزاد فارغ التحصیل شدم و تقریباً دو سال بعد با رتبه ۱ در همین رشته در کنکور ۹۶ قبول شدم و به دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران عزیمت کردم.

مشکلات دانشجویایی مثل من خیلی زیاد هستند. بزرگترین آنها شاید نبودن منابع مناسب باشد. از مشکلات درون دانشگاه که بگذریم، آیا خروجی ما چه می شود؟ شغل مناسبی برای ما هست؟ ارگان های موجود چند درصد از استخدامی های خود را به معلولان اختصاص می دهند؟ چیزی که بیشتر از همه آدم را دلگیر می کند، همین مواجهه و برخورد دیگران با ماست که گاه از روی دلسوزی هم هست. اما تا همدردی مانده، دلسوزی چرا؟ گاه نهچ نهچ هایی که از سر احساس ناراحتی از اوضاع ما می کنند، مثل مرغ ماهی خواری است که به ماهی های وجودت نوک می زند. راهش این نیست که ما را ببینند، بلکه بهتر است ما را نبینند. یعنی مثل سایر افراد با ما رفتار کنند. در این زمینه حرف هایی در آکادمی گفته می شود که با واقعیت تناسب چندانی ندارد. اینکه خود ما و جامعه باید این را بپذیریم. بله ولی آیا در واقعیت هم این گونه است؟ به عنوان کسی که هر دو شیوه زندگی را تجربه کرده، می گویم نه. این وسط گاهی نوعی کاست هم به وجود می آید که می گوید: کیوتر با کیوتر، باز با باز. منظورم بخش عاطفی قضیه است. دیدن یا ندیدن چرا باید به این بیانجامد که من باید با که باشم و با که نباشم؟ نصیحتی ندارم. چون آن را کار بیهوده ای می دانم. اما به همدلی اعتقاد دارم. با جوان باید همدلی کرد. همه ما اقیانوسی از استعداد هستیم که اگر درست با آن برخورد شود، شکوفا خواهند شد.

در اینجا می خواهم از خانواده، بویژه مادر دوست داشتنی ام تشکر کنم که هیچ گاه پشت مرا خالی نکرده اند. همچنین از دوستانم و باز بویژه یکی از دوستان نزدیکم که به من امید به زندگی می دهند.

از مسئولان کشورم می خواهم که به مسأله اشتغال ما بیشتر رسیدگی کنند. حرف دیگری نمانده. فقط می خواهم بگویم که «زمستان است» و من آرزو می کنم هرچه زودتر این زمستان به سر آید.»

برگ برنده ام استقلال است

داستان ادريس فتحی اما قدری متفاوت است. فتحی متولد سال ۶۶ است و موفق به کسب رتبه یک در کنکور و مصاحبه مقطع دکتری در رشته مدیریت آموزشی شده است. او به تدریج نابینا شده و از سن دو سالگی کم کم بینایی اش را از دست می دهد تا اینکه در ۱۲ سالگی کاملاً نابینا می شود. او به مدت چهار سال ترک تحصیل می کند و پس از چهار سال دوباره در یک مدرسه تلفیقی شروع به تحصیل می کند. او در حال حاضر در مقام مشاور و کارشناس تحصیلی دانش آموزان نابینا فعال است. این جوان موفق داستان موفقیتش را این گونه بیان می کند: «به دلیل مشکلات مادرزادی سال اول راهنمایی ترک تحصیل کردم. چرا که نگرش معلمان آن زمان با معلمان امروزی بسیار متفاوت بود و خیلی اوقات برای مشکلی که داشتم مرا مورد مؤاخذه قرار می دادند تا آنجایی که دیگر علاقه ای به تحصیل نداشتم. بعد از نابینایی هم از آنجا که در شهرستان زندگی می کردم تصورم این بود که نابینایان نمی توانند تحصیل کنند. من اهل سنندج هستم. بعد از چهار سال دوری از مدرسه از طریق اطرافیان دریافتم که نابینایان هم درس می خوانند پس شروع به درس خواندن در مدارس تلفیقی کردم و تا دوم دبیرستان در سنندج درس خواندم و بعد از آن به تهران آمدم و در مدرسه محبی تهران به ادامه تحصیل پرداختم. بعد از آن هم با تلاش فراوان در رشته علوم تربیتی در دانشگاه تهران پذیرفته شدم. به خاطر دارم از همان سال اول کارشناسی به عنوان مشاور در یکی از مؤسسات آموزشی شروع به کار کردم. من در تهران تنها بودم و ابتدای کار هم تحصیل هم کار واقعاً برایم سخت بود. مرخصی

هایم را برای شب های امتحان نگه می داشتم و شب ها نهایت دو تا سه ساعت می خوابیدم. زمانی که در دوره کارشناسی درس می خواندم قبول شدن در دوره ارشد برایم رؤیا بود. اما زمانی که وقتش رسید با هدفگذاری و برنامه ریزی دقیق توانستم در همان رشته در همان دانشگاه پذیرفته شوم. من واقعاً برای تحصیل هزینه کردم و در بسیاری از مواقع مجبور می شدم به افرادی پول دهم تا منابع را برایم گویا کنند. البته دانشگاه به دانشجویان کار دانشجویی می داد و برای کمک به دانشجویان نابینا مبلغ اندکی در نظر می گرفت اما کافی نبود. باز هم در آن دوره پذیرفته شدن در آزمون دکتری برایم غیر ممکن می آمد اما باز هم وقتی به زمانش رسیدم متوجه شدم قابلیت آن را دارم که بتوانم قبول شوم. البته ناگفته نماند قبول شدن در مصاحبه آزمون دکتری کار یک شب و دو شب نیست. من در تمام دوره کارشناسی سعی کردم نگرش استادان را نسبت به خودم که یک فرد نابینا بودم عوض کنم. دو نگرش در میان استادان دانشگاه غالب است یا تصورشان این است که فرد قابلیت و توانایی حضور در دانشگاه را ندارد یا بسیار نگرش مثبت و همدلی دارند که به توانمندی افراد معلول ایمان دارند. تمام سعی من این بود تا با ارائه کارهایم نگرش افراد را به توانمندی افراد معلول سوق دهم. در زمان مصاحبه دانشجویان همتراز من یا من را یک رقیب قوی می دیدند یا در کل نادیده می گرفتند. من در مدت ۱۰ دقیقه ای سرنوشت ساز مصاحبه خودم را ثابت کردم و نگرش ها را نسبت به یک فرد نابینا برای استادانی که مقرر بود تصمیم بگیرند عوض کردم. کلام من این است که رتبه یک شدن برای یک فرد نابینا تا زمانی که جامعه او را نپذیرد هیچ ارزشی ندارد. شما اگر در کنکور رتبه یک شوی اما جامعه با دیدنت نتواند به توانمندیت پی ببرد هیچ ارزشی ندارد. من ۱۱ سال از زندگی ام را به دور از خانواده در خوابگاه زندگی کردم و شاید برگ برنده من استقلالم بود.»

این متخصص آموزش نابینایان در مورد جامعه و پذیرش افراد نابینا می گوید: چیزی که در بحث بچه های دیرنابینا اهمیت دارد پذیرش خانواده است. یعنی اول خانواده باید نابینایی فرزندش را بپذیرد تا بتواند این پذیرش را به کودک القا کند. خانواده ها نباید غیر از خودشان کسی یا سازمانی را مسئول کودک شان بدانند. هیچ سازمانی تا زمانی که خودشان مشکل فرزند را نپذیرند نمی توانند به کودک کمک کنند. من دانش آموزانی را می بینم که هنوز خود را از جامعه پنهان می کنند. من پدری را می شناختم که می گفت دو عصای سفید برای بچه ام خریده ام اما وقتی به خانه بردم مادرش عصا را پنهان کرده است. تا خانواده نپذیرد کودک نمی تواند معلولیتش را بپذیرد. در قدم بعد از افراد جامعه می خواهم که با یک فرد نابینا مثل یک فرد عادی برخورد کنند و به خاطر نابینایی از اشتباه افراد نگذرند. حس ترحم غلط است. شما در مقابل اشتباه یک فرد نابینا باید به او فرصت بدهید نه اینکه اشتباه را ندیده بگیرید.

ادریس فتحی در مورد آینده خود می گوید: من در حال حاضر تقریباً با تمام مخاطبان نابینای ورود به دانشگاه ارتباط دارم و راهکارهایی به آنها برای موفقیت در این امتحان مهم می دهم. در نظر دارم بعد از فراغت از مقطع دکتری، مؤسسه آموزشی برای متقاضیان شرکت در کنکور راه اندازی کنم و یقین دارم موفق خواهم شد.

«ژن های معلولیت ناشناخته اند: گفت و گو با مینو رفیعی، معاون پیشگیری از معلولیت های سازمان بهزیستی»، محدثه جعفری، ۱۱ خرداد ۱۳۹۶.

با هزاران آرزو ازدواج کرده است حال می خواهد ثمره این ازدواج را به دنیا آورد، ثمره ای که ۹ ماه سال را ثانیه شماری کرده تا نخستین صدای گریه اش را بشنوند. اما این رؤیای شیرین برای بعضی از مادران به کابوسی تبدیل می شود که هیچ وقت از آن رهایی نخواهند یافت. وقتی برای سونوگرافی به پزشک مراجعه می کند و متوجه می شود جنین در شکمش دچار نوعی معلولیت با مشکل ژنتیک است تمام دنیایش رنگ سیاهی به خود می گیرد. در کشور ما به دلیل آمار بالای ازدواج فامیلی آمار تولد نوزادان معلول هم بالاست و برای پیشگیری از این تولدها سازمان های متولی امر طرحی به نام غربالگری ژنتیک را اجرایی و همچنین اجباری کردند تا از تولد این نوزادان تا حد امکان جلوگیری شود. برای آگاهی از این طرح و چگونگی مشاوره ژنتیک با مینو رفیعی، معاون پیشگیری از معلولیت های سازمان بهزیستی کل کشور به گفت و گو پرداختیم.

مینو رفیعی با توجه به اجباری شدن طرح غربالگری ژنتیک می گوید: «با اجباری شدن این طرح افرادی که می خواهند ازدواج کنند باید به مراکز مشاوره ژنتیک سازمان بهزیستی مراجعه کنند و با پاسخ به پرسشنامه های تخصصی استاندارد موجود در این مرکز اطلاعاتی در خصوص شجره نامه خانوادگی زوجین به مشاوران ما داده شود.

کارشناسان ما در این حوزه با بررسی اطلاعات هر دو خانواده و گفت و گو با زوجین به آنها می گویند آیا نیازی به انجام آزمایش های ژنتیک هست یا نه، چرا که همه مردم به این آزمایش ها نیاز ندارند و بعضی هم که نیازمند هستند نمی دانند که با یک مشاوره می توانند از چه مشکلاتی جلوگیری کنند.

انجام مشاوره ژنتیک در سه مرحله صورت می گیرد؛ مرحله اول پرکردن پرسشنامه هاست و ارائه اطلاعات اولیه به کارشناسان، مرحله بعد بررسی تعداد ازدواج های فامیلی، مرگ و میرهایی که مرتبط با بیماری های ارثی، تولد نوزادان مشکل دار در خانواده دوطرف، سقط های مکرر و مرده زایی است که در خانواده اتفاق افتاده باشد و همچنین وجود فرزند معلول مورد پرسش و توجه کارشناسان قرار می گیرد.»

رفیعی در ادامه صحبت هایش با بیان آنکه بعد از بررسی دقیق کارشناسان سازمان بهزیستی به زوجین اطلاعاتی می دهند، می گوید: «کارشناسان با بررسی اطلاعاتی که از دو طرف می گیرند به آنها می گویند چند درصد احتمال دارد در آینده فرزندان شما دچار مشکل یا بیماری شوند.

بعد اگر آنها تشخیص دهند با تولد فرزند ممکن است نوزاد دچار معلولیت باشد راه کارهای مناسب از سوی کارشناسان ما به زوجین پیشنهاد می شود تا بتوانیم خطر را به حداقل کاهش دهیم. شاید گفتن این نکته ضروری باشد که هیچ وقت احتمال این خطرات به صفر نمی رسد، چرا که همیشه تعدادی ژن های ناشناخته وجود دارد که از طریق آزمایش های ژنتیک شناسایی نمی شوند.»

وی با ذکر مثالی عنوان کرد: «برای جهش ژنتیک ناشنوایی برای این ژن خاص از فرد آزمایش می گیریم این آزمایش ها براساس شجره نامه زوجین صورت می گیرد و کارشناسان ما تشخیص می دهند که افراد باید آزمایش یک ژن خاص را

بدهند تا اطمینان از وجود یا نبود ژن معلولیت

ص: ۱۱۱

درزوجین حاصل شود. این امر به ما کمک می کند تا تشخیص پیش از تولد دهیم و حتی اگر جنین قبل از ۲۰ هفتگی باشد می توان با توجه به معلولیتی که دارد اجازه سقط قانونی آن را گرفت.

معاون پیشگیری از معلولیت های سازمان بهزیستی کل کشور با اشاره به اینکه افرادی که دچار معلولیت مادرزادی هستند حتماً باید مشاوره ژنتیک شوند، بیان می کند: به عنوان مثال وقتی زن و شوهر ناشنوایی به ما برای مشاوره ژنتیک مراجعه می کنند ما باید جهش ژنتیک آنها را بررسی کنیم و ممکن است جهش ژنی خانم با آقا متفاوت باشد تا بعد از تشکیل جنین و بارداری خانم تشخیص پیش از تولد می دهند.

حتی افرادی را که تالاسمی یا بیماری های عصبی عضلانی مادرزادی دارند می توانیم بررسی و ژن آنها را تشخیص دهیم تا از ابتلای فرزندشان به این بیماریها جلوگیری کنیم.»

رفیعی در پاسخ به اینکه چرا برخی ژن های معلولیت ناشناخته هستند، می گوید: «تعدادی از معلولیت ها مثل عقب ماندگی های شدید ذهنی تا ۵۰ درصد قابل تشخیص است و هنوز مابقی ژن آنها کشف نشده و علت به وجود آمدن این ژن در والدین هنوز مشخص نیست که این امر هم می تواند دلایل متفاوتی همچون بیماری های مادر در دوران بارداری داشته باشد. بنابراین می توان گفت ۵۰ درصد عقب ماندگی های ذهنی، ناشنوایی یا نابینایی به عامل ژنتیک مرتبط می شود و ۵۰ درصد دیگر آن دلایل دیگری دارد.

وقتی خانواده ای برای مشاوره پیش ما می آیند بعد از بررسی به آنها می گوئیم با توجه به اینکه همه بررسی ها و آزمایشات نرمال بوده اما ممکن است ۷ درصد احتمال معلولیت در جنین وجود داشته باشد. خانواده ها باید بدانند که با مشاوره ژنتیک نمی توانند خطر را به صفر برسانند ولی آگاهی ها و راهکار هایی که به آنها می دهیم تا حد امکان خطر را برای جنین کاهش می دهیم.»

رفیعی در پاسخ به اینکه آیا می توان با غربالگری ژنتیک و تشخیص احتمال معلولیت در فرزند آینده زوجین، مانع ازدواج آنها شد می گوید: «هیچ مانع قانونی ای برای ازدواج این گونه افراد یا حتی زوجینی که هر دو دارای معلولیت ژنتیکی هستند وجود ندارد، چرا که کار ما مشاوره و گوشزد کردن احتمالات است. ما در غربالگری ژنتیک افراد را نسبت به آنچه ممکن است اتفاق بیفتد آگاه می کنیم تصمیم نهایی با خود طرفین است که می خواهند ازدواج کنند یا خیر.

ما حق نداریم مانع ازدواج دو نفر شویم و فقط می توانیم به افراد آگاهی بدهیم. تصمیم نهایی با خودشان است چرا که با تولد یک فرزند معلول در خانواده کل خانواده دچار مشکلات عاطفی می شود. این سخنان را خانواده هایی که فرزند معلول بخصوص از نوع عقب مانده ذهنی شدید دارند متوجه می شوند.»

جنین نابینا سقط نمی شود

معاون پیشگیری از معلولیت های سازمان بهزیستی کل کشور در پاسخ به این سؤال مبنی بر اینکه آیا همه معلولیت ها را می توان قبل از ۲۰ هفتگی جنین سقط کرد، عنوان می کند: «پزشکی قانونی طبق فهرستی که دارد مجوز سقط های جنین قبل

از ۲۰ هفتگی را می دهد. در کل هر چیزی که باعث عسر و حرج مادر و جنین شود آن را جزو دسته سقط ها قرار می دهند
از جمله عقب ماندگی های

ص: ۱۱۲

شدید، تالاسمی، سندروم های پیچیده که قلب و کلیه را درگیر می کند، اما اگر جنین دچار نایبایی باشد اجازه سقط به زوجین داده نمی شود.

در خصوص ناشنوایی جنین باید بگویم، ناشنوایی به خاطر جهش ژنتیکی که دارد باید چندین مرحله آزمایش روی مادر و جنین صورت گیرد تا ژن ناشنوایی شناسایی شود که ما می توانیم تا قبل از ۱۲ هفتگی این ژن را تشخیص دهیم بعد از آن به خانواده اطلاع می دهیم و اگر جزو فهرست پزشکی قانونی باشد اجازه سقط داده می شود.

طبق اطلاعات من ناشنوایی هم جزو سقط ها محسوب نمی شود اما در صحبت هایی که از سوی انجمن های ناشنوایی صورت گرفته پیشنهادهایی شده که این نوع معلولیت را جزو موارد سقط های قانونی قرار دهند ولی تاکنون خبری مبنی بر تصویب این پیشنهاد به ما نرسیده است.»

رفیعی با توجه به اینکه بیشترین سقط جنین مربوط به سندروم های پیچیده است، می گوید: «این سندروم ها غالباً باعث عقب ماندگی های ذهنی می شود و همچنین جنین هایی که دچار بیماری های تالاسمی هستند جزو شایع ترین موارد سقط جنین قانونی می شوند و همچنین معلولیت هایی که کمتر به آنها در سقط ها برخوردیم معلولیت های عصبی عضلانی پیشرفته است که در فهرست سقط جنین قرار دارد.»

وی با اشاره به هزینه آزمایش های ژنتیک می گوید: «برخی از آزمایش ها مثل کروموزوم و کاریوتیپ بیمه هستند و حدوداً بین ۳۰ تا ۴۰ هزار تومان برای افراد هزینه در بر دارند ولی برخی از آزمایش های ژنتیک پیشرفته است و هزینه بالایی برای افراد در پی دارد؛ زوجینی که بضاعت مالی خوبی ندارند و بویژه مددجویان سازمان بهزیستی نمی توانند این هزینه ها را پرداخت کنند که در این زمینه سازمان بهزیستی تا ۸۰ درصد هزینه ها را پرداخت می کند. سقف کمک هزینه ها تا دو سال گذشته پایین بود اما از سال ۹۵ این سقف با حمایت رئیس سازمان افزایش پیدا کرد سعی ما این است افرادی را که بضاعت مالی ندارند حمایت کنیم. مددجویان باید به ادارات بهزیستی که پرونده دارند مراجعه کرده و حوزه توانبخشی این افراد را به حوزه پیشگیری از معلولیت معرفی کنند. حوزه توانبخشی به علت محدودیت مالی که دارد نمی تواند این هزینه ها را تقبل کند به همین علت کارهای مربوط به آزمایش های ژنتیک در حوزه پیشگیری انجام می شود.»

وی در پاسخ به اینکه بعضی از معلولان در خصوص پرداخت هزینه ها دچار مشکل هستند، می گوید: «اگر در این فرآیند مددجویی احساس کرده کسی کارش را پیگیری نمی کند باید به معاونت حوزه پیشگیری مراجعه و مشکلاتش را مطرح کند. ما در سازمان چیزی به اسم یارانه و کمک هزینه درمان داریم که اولویت پرداختی ها با مددجویان سازمان بهزیستی است.»

وی در خصوص مراکز مشاوره ژنتیک در کشور می گوید: «۲۵۰ مرکز مشاوره ژنتیک در سطح کشور داریم که زیر نظر سازمان بهزیستی فعالیت می کنند. طبق آمار بهزیستی از شش ماه دوم سال ۹۳ و کل سال ۹۴ هزار و ۵۰۰ سقط جنین قانونی داشتیم.»

جلوگیری از تولد جنین معلول تنها کار مراکز مشاوره ژنتیک نیست مثلاً اگر خانومی قبل از اقدام به بارداری به مشاوره

ژنتیک مراجعه کند و ما به فرد بگوییم با مصرف این دارو مشکلات عصبی

ص: ۱۱۳

کمتری روی جنین شما متحمل می شود این اقدام پیشگیرانه است و ما جزو آمار مطرح نمی کنیم در صورتی که انجام این مشاوره ژنتیک کمک بزرگی به مادر و جنین کرده است.»

وی در پایان صحبت هایش با اشاره به ازدواج های فامیلی در ایران می گوید: «ما هنوز آمار دقیقی از ازدواج های فامیلی در ایران نداریم بعضی آمارها نشان می دهد ما ۳۰ درصد ازدواج فامیلی در کشور داریم اما اگر بخواهیم به نسبت شهر و منطقه بررسی کنیم این امر در بعضی از شهرها مثل تهران کمتر اتفاق می افتد و در بعضی مناطق که قومیتی هستند ازدواج فامیلی بیشتری صورت می گیرد. اما آنچه که آمار مراکز مشاوره ما نشان می دهند ۷۰ درصد مراجعات به مشاوره ژنتیک معمولاً به خاطر ازدواج فامیلی است.»

«سختی کشیدم اما ارزش داشت: گفت و گو با مریم شمسی زاده»، مهدیه رستگار، ۱۴ تیر ۱۳۹۷.

معتقد است زندگی اش عرصه جنگ بوده و همه با او جنگیده اند حتی پله های دانشگاه اما با همه سختی ها و ناملایمات! او باور داشت خدایی که خلق اش کرده آگاه بوده که او با وجود معلولیت هم می تواند موفق شود. مریم شمسی زاده ۳۳ ساله دارای معلولیت جسمی و حرکتی (دیستروفی عضلانی) است که به رغم این معلولیت توانسته در رشته رادیولوژی به تحصیل پردازد، رشته ای که از نظر بسیاری نیازمند توان حرکتی بالایی است وقتی با او صحبت می کنم با عشق و اراده می گوید: خالق من را آنقدر قدرتمند و با اراده آفریده که می داند من با این کمبودها هم می توانم خوب زندگی کنم و این عین عدالت خداوند است.

کمی از خودت برایمان بگو؟

من مریم شمسی زاده کارشناس رادیولوژی متولد ۶۴ شاعر و عاشق نویسندگی و البته دارای معلولیت جسمی و حرکتی (دیستروفی عضلانی) هستم. اصالتاً اهل گیلانم ولی به خاطر شغل ام در بیمارستان ولایت قزوین مشغول به کار هستم.

چه زمانی متوجه معلولیت تان شدید؟

یادم است در ۹ سالگی حس کردم بالا رفتن از پله ها و دویدن برایم سخت شده، البته آن قدر نبود که خانواده و اطرافیانم متوجه بشوند و من مثل کودکان سالم زندگی عادی را سپری می کردم. از یازده - دوازده سالگی پدرم گاهی می پرسید مریم زمین خوردی؟؟ چرا پاهایت درد می کند که این طوری راه می روی؟؟؟

چقدر این بیماری را می شناختید؟

سؤالات پدرم اولین نشانه ها از علائم بیماری من یعنی دیستروفی عضلانی بود که تا سال ها نمی دانستیم و با اینکه پدرم من را خیلی به دکتر می برد اما متأسفانه پزشکان نتوانستند تشخیص بدهند و کسی متوجه بیماری من نشد.

به مرور شرایط جسمی تان بهتر شد یا...؟

تقریباً در ۱۳ سالگی محدودیت حرکتی و تحلیل عضلانی من بیشتر شد و توسط یکی از پزشکان حاذق در رشت تشخیص داده شد با نام میوپاتی... و من بازهم دقیقاً تصویری از این بیماری نداشتم.

ساکن کدام شهرستان بودید؟

من در یکی از روستاهای شهرستان رودبار گیلان به نام علی آباد به دنیا آمدم، در آن زمان پدرم با سختی زیاد من را به دکتر می برد. یادم هست دو سال فقط به تهران در حال رفت و آمد بودیم، گاهی در شب های سرد زمستان سال های ۷۶ و ۷۷ ساعت ها توی جاده منجیل منتظر یک ماشین می ماندیم تا ما را به روستا برساند، یا در تهران چون جایی را نداشتیم در سالن انتظار بیمارستان روی نیمکت ها می خوابیدم تا صبح بتوانیم از دکتری که معرفی کردند وقت بگیریم و من همواره با همان زبان کودکانه به پدرم می گفتم که «بابا اینا نمیتونن منو خوب کنن دیگه منو نبر دکتر» و پدرم میگفت تو باید خوب بشی، تو خوب میشی پس یه کم تحمل کن.

نظر پزشک ها چی بود؟

پزشکان بعد از معاینات گفتند بیماری من درمانی ندارد و فقط با ورزش می شود از تحلیل عضلات جلوگیری کرد. با این حال من از زندگی با آن شرایط که فقط کمی لنگیدن مختصر بود راضی بودم. من آرزوهای زیادی داشتم، رفتن به دانشگاه و کسب موقعیت شغلی مناسب و داشتن یک خانواده خوب که با ازدواج در آینده اتفاق بیفتند....

دوران نوجوانی چطور سپری شد؟

در تمام سال های دوران راهنمایی و دبیرستانم با بهترین نمره و به عنوان شاگرد ممتاز از طرف معلم ها و دبیرها مورد تشویق قرار می گرفتم. دست به قلم خوبی داشتم و شعر می گفتم و همواره مطالبی که می نوشتم از طرف اطرافیان و مسئولان آموزش و پرورش و دبیرستانم مورد تشویق قرار می گرفت.

به ادامه تحصیل علاقه داشتی؟

روستای ما بعد از زلزله ۶۹ به جای دیگری منتقل شده بود و آنجا بیشتر از سوم راهنمایی نداشت و همه در آن زمان در همین حد درس می خواندند. پدرم با اینکه خیلی دوست داشت من درس بخوانم می گفت اگر سالم بودی مشکلی نبود ولی با این اوضاع همین حد کافی است.

و عکس العمل شما؟

اولین بار که این حرف را زد من یک دل سیر گریه کردم انگار نابودی تمام آرزوها را جلوی خودم می دیدم ولی تسلیم نشدم، به پدرم اصرار کردم تا به شهر دیگری بروم و در خوابگاه اقامت کنم و درس بخوانم. متأسفانه آن زمان شهرستان رودبار خوابگاه شبانه روزی دبیرستان نداشت و اگر هم داشت از روستای ما خیلی دور بود و من با پرس و جو و پیگیری پدرم از یکی از دوستانش به یک خوابگاه شبانه روزی که متعلق به شهرستان طارم استان زنجان بود منتقل شدم. البته این خوابگاه با

محل اقامت خانواده ام نیم ساعت فاصله داشت.

چند ساله بودی؟

۱۴ سال و هرگز دوری از خانواده را تا آن لحظه تجربه نکرده بودم.

وقتی رفتی اوضاع چه طور بود؟

ص: ۱۱۵

آن جا بچه ها همه به زبان ترکی صحبت می کردند و من اصلاً متوجه حرف هایشان نمی شدم و شش ماه طول کشید تا باور کنند من واقعاً ترکی بلد نیستم و متوجه حرف هایشان نمی شوم. به هر حال با بچه ها دوست شدم ولی در مدرسه و خوابگاه همه سالم بودند و من با بقیه فرق داشتم و برایم جای تعجب بود که چرا هیچ کس ششیه من نیست و این درحالی بود که بیماری من با زمان پیشرفت می کرد. خوابگاه پله داشت و من باید نرده ها را می گرفتم و می رفتم بالا- جلوی دوستانم خجالت می کشیدم و حتی وقتی موقع سرود صبحگاهی بود دوست نداشتم در صف بمانم، چون قبل از ورود به سالن اصلی دبیرستان چند تا پله خیلی بلند و غیرنرمال وجود داشت که من مجبور بودم برای بالا رفتن از پله آخر که حتی نرده هم نداشت دستم را روی زمین بگذارم و از دستم برای بالا رفتن کمک بگیرم و این من را جلوی همکلاسی ها و دوستان و معلم و ناظم خیلی آزار می داد، غرورم را می شکست، نگاه ترحم آمیز را دوست نداشتم یا گاهی خنده های تمسخر آمیز بعضی از دوستان بازیگوشم ناراحت می کرد. به هر حال آن رفتارها کاملاً طبیعی بود و ما همه نوجوان بودیم و این بماند که من چقدر با خودم کلنجار رفتم و فکر کردم که به نگاه دیگران در مورد محدودیت حرکتی خودم توجه نکنم و تمام تمرکز را گذاشتم روی درس خواندن و موفقیت.

رشته خاصی مد نظرتان بود که دوست داشته باشید در آن رشته ادامه تحصیل بدهید؟

توی دبیرستان رشته تجربی خوانده بودم و دوست داشتم پزشکی قبول شوم. پدرم بارها گفته بود اگر بخوام دانشگاه قبول بشوم باید حتماً دانشگاه دولتی قبول بشم چون ما پنج تا بچه بودیم و پدرم از پس هزینه های ما بر نمی آمد. دو سال به سختی درس خواندم و پشت کنکور ماندم تا حتماً در دانشگاه دولتی قبول شوم آن هم بدون کلاس کنکور و هیچ کتاب تستی.

و نهایت نتیجه این همه تلاش چه شد؟

من سال ۸۴ در رشته رادیولوژی در دانشگاه علوم پزشکی و دانشکده پیراپزشکی شهر زنجان پذیرفته شدم. در صورتی که در دفترچه آزمون کنکور چیزی از معلولیتم نگفته بودم و با سهمیه آزاد قبول شده بودم.

پدرتان با رفتن شما به استان دیگری مخالفت نداشتند؟

قبول شدن من در دانشگاه آن هم در یک استان دیگر باعث نگرانی بیشتر پدرم شد و با اینکه دوست داشت من درس بخوانم از من می خواست به دانشگاه نروم یا حداقل دوباره در کنکور شرکت کنم و در یک رشته در دانشگاه پیام نور شهرستان خودمان تحصیل کنم. ولی من قبول نمی کردم و مدام مقاومت می کردم و نمی خواستم این موقعیت را به هیچ وجه از دست بدهم. من بارها تا مرز ناامیدی پیش رفته بودم ولی ناامید نشدم و پدرم راضی شد و من دو ماه با تأخیر از سایر همکلاسی هایم ثبت نام کردم. خوشبختانه کلاس ها از نیمه دوم شروع می شد و مسئول ثبت نام با اصرار و عذرهایی که می آوردم قبول کرد من را ثبت نام کند و من خوشحال بودم، اما باز هم به جایی وارد شدم که کسی با شرایط جسمی خودم ندیدم.

در دانشگاه با مشکل پله و این کوه عظیم پیش روی افراد دارای معلولیت جسمی مواجه نشدید؟

در دوره دانشگاه هم کلاس ها طبقه سوم یا دوم بود و من باید ۲۰ دقیقه قبل، بالا رفتن از پله ها را شروع می کردم تا به طبقه

سوم برسم. خوابگاه هم همین مشکل را داشت. در این

مدت بیماری ام

ص: ۱۱۶

پیشرفت کرده بود و گهگاه از عصا استفاده می کردم حتی سوار شدن به سرویس های دانشگاه با پله های بلندش برایم خیلی خیلی سخت بود. خیلی اوقات دوست داشتم با دوستانم به بازار و خرید بروم اما چون خیلی آهسته راه می رفتم معذب بودم با آنها جایی بروم ولی با این حال دوران خوشی بود و خیلی چیزها یاد گرفتم و مقاوم شدم.

مثلاً چه چیزهایی یاد گرفتید؟

یاد گرفته بودم با تمام این محدودیت ها می شود زندگی کرد و خوشحال بود و من از ته دلم از خودم راضی بودم. دوستانم همیشه من را به خاطر پشتکارم تحسین می کردند و این برایم آرامش بخش بود. من دیگه بزرگ شده بودم و نگاه دیگران در اراده من اثری نداشت.

بعد از دانشگاه چی؟

بعد از اتمام دانشگاه درخواست طرح را که یک دوره شغلی در بیمارستان است دادم. دوستان به من گفتند می توانم بابت شرایطم از طرح معاف بشوم ولی من قبول نکردم چون درس خوانده بودم و دوست داشتم در حیطه تخصصی خودم مشغول به کار بشوم. جالب اینجاست برای طرح هم نگفتم معلولیت دارم و اولین بار که وارد بخش رادیولوژی شدم کسی فکر نمی کرد بتوانم کار کنم. ولی مسئول بخش خوشبختانه آدم خوب و منطقی بود. چند روز اول هر بیماری می آمد به همکارها می گفتم شما بنشینید من عکس هایشان را می گیرم. در عرض یک هفته هم کار را یاد گرفتم و به تنهایی سر شیفت می ماندم.

چرا معلولیت تان را نمی گفتید؟ بین صحبت هایمان دو سه بار اشاره کردید که از معلولیتم چیزی نمی گفتم. حتی در آزمون سازمان سنجش!!

راستش چون نمی خواستم سهمیه ای برایم لحاظ بشود آن زمان فکر می کردم شاید برای کنکور هم سهمیه معلولیت باشد ولی نبود. دوست داشتم اگر افتخاری هست مال خودم باشد خالص خالص.

برای استخدام مشکلی نداشتید؟

مدتی بعد در آزمون استخدامی شرکت کردم و باز هم نگفتم معلولم، با این حال بدون هیچ سهمیه بومی و بدون استفاده از سهمیه سه درصد بهزیستی نفر اول بین رقبا شده بودم و پدرم که قبل از ثبت نام اصرار داشت شرکت نکنم و قبول نمی شوم این بار کاملاً متعجب و شوکه شده بود و نمی دانست خوشحال باشد یا ناراحت، هر چند بیشتر ناراحت و نگران بود.

نگران چرا؟

نگران اینکه چطور می خواهم در شهر غریب زندگی کنم آن جا اگر مشکلی برام پیش بیاید چه کار می کنم و هزارتا نگرانی دیگر...

شما چه کردید؟

و دوباره جنگیدن برای رسیدن به آرزوهایم شدت گرفت. با زحمت زیاد پدرم را راضی کردم یک سال اول در خوابگاه خودگردان دانشجویی زندگی کردم بعد از یک سال با دوتا از بچه ها خانه ای اجاره کردیم بعدها خودم صاحب خانه شدم والان الحمدلله کاملاً مستقل هستم.

در زمان استخدام متوجه معلولیت تان نشدند؟

ص: ۱۱۷

اولین بار در معاینات پزشکی بدو استخدام متوجه مشکل راه رفتن من شدند و معاینات و سؤال‌ها شروع شد. اما چون من پایان طرح داشتم دکتر تأیید کرد برای کار کردن مشکلی ندارم و من خوشحال بودم.

علاوه بر مشکلات تردد معلولان و عدم مناسب سازی اماکن که بهش اشاره کردید. دیگر مشکلات معلولان را در چه زمینه ای می بینید؟

یکی از مشکلات معلولان ازدواجشان هست. من معمولاً توی گروه‌ها می بینم چقدر تنها هستند کسی هم نیست صدایشان را بشنود.

از لحاظ اشتغال چطور؟

برای دوستانی با شرایط ما مشکلاتی وجود دارد که لازم می دانم مطرح کنم: متأسفانه معلولان حتی با وجود داشتن تحصیلات و تخصص و توانایی شغلی، از طرف سازمانی که در آن کار می کنند در تخصص کاریشان گماشته نمی شوند و این آنها را خیلی آزار می دهد. این عدم اعتماد به یک معلول با توجه به اینکه از چندین فیلتر رد شده است کاملاً بی رحمانه و غیرمنصفانه هست. به نظرم افراد سالم باید خودشان را جای فرد معلول قرار بدهند، آیا دوست دارند چنین ظلمی در حق آنها انجام بشود؟! انسان وقتی احساس مفید بودن می کند و از کارش لذت می برد دچار شادی وصف ناپذیری می شود این لذت را از افراد دارای معلولیت دریغ نکنید.

«سرنوشت نوسازی ناوگان حمل و نقل شهری معلولان»، مجید سرایی، ۲۴ خرداد ۱۳۹۷.

حمل و نقل معلولان، موضوعی است که همیشه در سبد مشکلات این دسته از شهروندان ردیف خودش را پیدا کرده و دائماً، محل مباحث و مناقشات زیادی قرار گرفته است. این موضوع مخصوصاً از سال ۹۲ و با افتتاح سامانه حمل و نقل معلولان و جانبازان از سوی شهرداری، وارد فاز تازه ای شد. قرار شد با افتتاح این سامانه، جانبازان و معلولان ضمن ثبت نام، از تسهیلات حمل و نقل که عبارت از در اختیار گذاشتن خودرو از سوی سامانه جهت جا به جایی معلولان است، بهره مند شوند. با وجود گذشت بیش از ۴ سال از افتتاح این سامانه، هنوز با تماس های برخی معلولان مواجهیم که از شیوه ارائه خدمات این سامانه انتقاد می کنند؛ از جمله گروه های معلول منتقد، نابینایان هستند که معتقدند این سامانه به معلولان غیر نابینا در ارائه تسهیلات حمل و نقل، اهمیت بیشتری می دهد. این انتقاد و برخی اعتراضات دیگر گروه های معلولان بهانه ای به دستمان داد تا با پیمان سنندجی، رئیس شرکت واحد اتوبوسرانی و رئیس سامانه حمل و نقل جانبازان و معلولان گفت و گو کنیم. در این گفت و گو، سنندجی به موارد ضعف و قوت ارائه تسهیلات حمل و نقل به معلولان و همچنین تسهیلات جدید شرکت متبوعش به نابینایان اشاره می کند. این گفت و گو را در ادامه می خوانید:

راه اندازی سامانه حمل و نقل جانبازان و معلولان، اتفاق مثبتی در بحث ارائه تسهیلات جا به جایی به این شهروندان از سوی شهرداری بود، با وجودی که به نظر می رسید این سامانه موفق به جا به جایی درصد زیادی از معلولان پایتخت شود، اعتراضات و انتقادات زیادی از سوی گروه های مختلف

معلولان نسبت به خدمات این سامانه مطرح شده است؛ از جمله محدودیت در اختصاص خودرو به برخی گروه های معلولیتی مثل نابینایان. چرا با گذشت بیش از ۴ سال از افتتاح این سامانه، هنوز با اعتراضات معلولان مواجهیم؟

زمانی که ما اقدام به راه اندازی این سامانه کردیم، به دنبال ارائه تسهیلات جا به جایی و حمل و نقل شهری به جانبازان عزیز و همچنین معلولان بودیم تا با امکاناتی که در اختیار داریم بتوانیم به نحو احسن از عهده این کار بر آییم؛ اما در ادامه راه با برخی مشکلات مواجه شدیم که مهم ترین آن ها، کمبود خودرو بود. ما کارمان را با ۶۰ خودرو شروع کردیم: البته که این تعداد خودرو نمی توانست جوابگوی نیاز معلولان باشد.

ظاهراً بنا بر این بوده که هر سال شما ۲۰ درصد به ناوگان خودرو های ویژه معلولان اضافه کنید، اما طبق اظهارات خودتان بعد از این چند سال هنوز با ۶۰ خودرو خدمات رسانی می کنید. آیا بحث افزایش خودرو به طور کلی مسکوت گذاشته شد؟

قطعاً این موضوع مسکوت گذاشته نشده و همچنان در دستور کار ما قرار دارد. همان طور که شما اشاره کردید، قرار بود ما هر سال ۲۰ درصد افزایش خودرو داشته باشیم تا مشکل محدودیت خودرو را به حداقل برسانیم، اما این موضوع فعلاً محقق نشده است. قرار بود سازمان بهزیستی تعدادی خودرو در اختیار ما قرار دهد؛ حتی صحبت های اولیه را انجام داده بودیم که این تعداد خودرو را داشته باشیم، اما هنوز خبری از خودرو های بهزیستی نیست و ما همچنان با ناوگان محدودمان خدمات رسانی می کنیم.

قرار بود سازمان چه تعداد خودرو در اختیارتان بگذارد؟

فکر می کنم ۶۰ خودروی ون قرار بود به ما بدهند.

آیا خودرو هایی که در حال حاضر جزو ناوگان شما هستند، استاندارد های لازم برای سوار شدن معلولان، مخصوصاً معلولان جسمی-حرکتی را دارند؟

بله! این خودرو ها کاملاً استاندارد و مجهز به تجهیزاتی مثل رمپ مخصوص برای معلولانی که از ویلچر استفاده می کنند، هستند.

اگرچه شما به محدودیت خودرو اشاره کردید، اما از جمله گروه های معلولیتی که به خدمات این سامانه اعتراض می کنند، نابینایان هستند. این دسته از شهروندان معتقدند سامانه معلولان غیر نابینا را در اولویت قرار داده است. اساساً اولویت بندی شما بر چه معیار هایی استوار است؟

ما معلولان غیر نابینا را با نگاهی تبعیض آمیز در اولویت قرار نداده ایم. قبلاً هم گفتم که ناوگانمان محدود است و با توجه به شرایط جانبازان و معلولان جسمی-حرکتی -مخصوصاً ویلچری- که امکان تردد برایشان کمتر است، مجبوریم بخش زیادی از خدماتمان را به این دسته از معلولان اختصاص دهیم. من به مشکلات تردد نابینایان واقفم، اتفاقاً هدف این بود که با در اختیار داشتن خودرو هایی که بهزیستی به ما وعده داده بود، بخش قابل توجهی از نیاز نابینایان در بحث حمل و نقل را فراهم

کنیم، اما همان طور که گفتم این مهم محقق نشده است. بنا بر این شهروندان نایینا که برای ما بسیار عزیز هستند، فکر نکنند ما بین آنها و دیگر معلولان تبعیض قائلیم.

ص: ۱۱۹

اگر یک شهروند نابینا از شما بپرسد چه خدماتی در این زمینه به نابینایان ارائه می دهید، آیا پاسختان همین محدودیت ناوگان است؟

حقیقتاً ما خودرو کم داریم و شرمنده دوستان نابینا هستیم که کمتر به آنها خدمات رسانی می کنیم. ظاهراً سازمان تاکسیرانی در نظر دارد برای نابینایان در همین بحث حمل و نقل خدماتی ارائه دهد، اما من از چند و چون آن بی خبرم.

شرکت واحد اتوبوسرانی تهران علاوه بر سامانه حمل و نقل ویژه جانبازان و معلولان، ظاهراً اقدام به ارائه خدمات و تسهیلات دیگری هم برای این شهروندان کرده است. این تسهیلات در چه حوزه هایی ارائه شده است؟

یکی از جدیدترین اقدامات ما که اتفاقاً مختص نابینایان هم هست، طراحی و راه اندازی سامانه اعلام ایستگاه ها به صورت گویا در خطوط اتوبوسرانی است. در واقع این سامانه شبیه به سامانه ای است که در قطارهای شرکت مترو از آن استفاده می شود. حقیقت این است که جای خالی چنین سامانه ای مدت ها بود که در خطوط پر مسافر اتوبوسرانی احساس می شد، اما زیرساخت های راه اندازی آن فراهم نبود. با راه اندازی این سامانه، شهروندان نابینا دیگر مشکلی در بحث موقعیت و اسم ایستگاه ها نخواهند داشت. با این سامانه، شهروند نابینا به محض رسیدن به هر ایستگاه، مطلع می شود که در چه موقعیتی است و تا مقصدش چند ایستگاه باقی مانده است.

این سامانه در چه تاریخی به صورت رسمی بهره برداری می شود؟

قرار است تمام خطوط اتوبوسرانی تهران تا پایان سال جاری به سامانه اعلام گویای ایستگاه ها مجهز شوند.

یکی دیگر از خدماتی که شما به شهروندان نابینا ارائه کرده اید، نصب تابلوی بریل در برخی ایستگاه های خط بی آر تی است. چطور به فکر نصب چنین تابلویی افتادید؟

من در تحقیقاتی که داشتم، به این رسیده بودم در کشور های غربی برای شهروندان نابینا امکان دسترسی به اطلاعات مربوط به ایستگاه های مبدأ، مقصد و جزئیات هر ایستگاه توسط شهرداری ها فراهم می شود. بر همین اساس تصمیم گرفتم با همکاری کارشناسان چنین امکانی را در تهران برای نابینایان فراهم کنم. البته این را هم اضافه می کنم که تجربه ما در این زمینه کامل نبود؛ بنابراین شهروندان نابینا با نواقص زیادی در نصب این تابلو ها مواجهند. سعی کردیم به صورت پایلوت این طرح را اجرایی کنیم و در چند ایستگاه مثل ایستگاه شهید آیت این تابلو را نصب کردیم.

یکی از مشکلاتی که مسافر نابینا در مطالعه این تابلو ها با آن مواجه می شود، ساختار طراحی آن - مخصوصاً در سلول هایی است که برای خط بریل در نظر گرفته شده -؛ ضمناً مطالعه این تابلو باعث می شود تا فرد نابینا سر فرصت موفق به سوار شدن به اتوبوس نشود. سؤال اینجاست: شما که برای نصب این تابلو از الگو های غربی الهام گرفتید، چطور به سراغ سیستم اسمارت که دسترسی سریع نابینایان به اطلاعات ایستگاه ها را فراهم می کند، نرفتید؟

من کاملاً موافقم که ما در طراحی و نصب این تابلو ها، تجربه کافی نداشتیم؛ در واقع شاید ارزش اصلی نصب تابلو های بریل

در ایستگاه‌ها، در بحث فرهنگسازی باشد و به عنوان نوعی نماد، حق شهروندی نابینایان در استفاده از وسایل نقلیه عمومی را به دیگر شهروندان جامعه گوشزد کند.

ص: ۱۲۰

موضوع استفاده از اسمارت ها هم که شما اشاره کردید، خیلی مهم است و من از جزئیات این سامانه بی اطلاع نیستم. به هر حال سامانه اسمارت این امکان را هم به راننده اتوبوس و هم به مسافر معلول می دهد که از موقعیت هم مطلع باشند. راننده متوجه باشد که در ایستگاه بعدی یک مسافر معلول را باید سوار کند و مسافر نابینا هم به طریق اولی، متوجه این شود که اتوبوسی که نزدیک به ایستگاه می شود، دارای تجهیزات ویژه معلولان برای سوار شدن است. قبول دارم که این سامانه برای دسترسی معلولان کاملتر است، منتها همان طور که گفتم باید به حساب بی تجربگی ما بگذارید.

به نظر شما آیا واقعاً این امکان نمی تواند از سوی شهرداری و شرکت متبوع شما فراهم شود که در هر ساعت، حداقل دو اتوبوس به امکانی مثل سامانه اسمارت مجهز شوند؟

اتفاقاً چنین امکانی در ایران غیر عملی نیست. اما در حال حاضر ما بر راه اندازی سامانه اعلام گویای ایستگاه های اتوبوس متمرکز شده ایم تا با کمترین مشکل بتوانیم این سامانه را بهره برداری کنیم. قطعاً در راه اندازی سیستمی شبیه به اسمارت، از نظر های کارشناسی و تجربیات افراد متخصص استفاده خواهیم کرد.

به نظر شما، ما تا چه میزان به استاندارد های دسترس پذیری معلولان به خدمات شهری مثل همین بحث حمل و نقل نزدیک شده ایم؟

قطعاً تا رسیدن به استاندارد های بین المللی فاصله داریم؛ هنوز ما در نصب تجهیزات بالابر ویژه معلولان در اتوبوس ها نقص داریم، در نحوه پهلو گرفتن اتوبوس ها در ایستگاه ها جهت سوار شدن معلولان جسمی-حرکتی مشکل داریم؛ اما برطرف کردن تمام این مشکلات برای رسیدن به استاندارد ها، قطعاً عزم ملی را می طلبد. ضمن اینکه نسبت به گذشته وضعیت بهتری داریم. درست است که در همین بحث ناوگان اتوبوسرانی، برای جا به جایی معلولان جسمی-حرکتی مشکل داریم، اما سعی کردیم با اضافه کردن اتوبوس های جدید که کفشان همسطح با ایستگاه هاست، تا حدی از میزان مشکلات شهروندان معلول بکاهیم.

«شبکه مصنوعی، امیدی نو برای نابینایان: فناوری جدید برا بازگرداندن بینایی در گفت و گو با محسن فروردین»، راضیه کباری، ۳۰ آذر ۱۳۹۶.

آرزوی روشنایی بخشیدن به دیده های نابینا، انسان های بسیاری را به تلاش واداشته است؛ انسان های متخصصی از رشته های مختلف علمی. و این بار همگرایی مهندسی و پزشکی؛ دستاوردی نو به بار آورده است. پیوند شبکه مصنوعی با دادن دیدی مصنوعی به افراد نابینا، آنها را در به دست آوردن تجربه های تازه ای از دیدن یاری می رساند. آرگوس نام فناوری مهندسی پزشکی است که از چند سال پیش در دنیا به کار گرفته شده و اینک در ایران، یک تیم هفت نفره از برجسته ترین متخصصان چشم پزشکی در شیراز، دو بانوی نابینای مطلق را به دیدن دنیا امیدوار ساختند. دکتر محسن فروردین فوق تخصص شبکه و سرپرست تیم جراحی درباره این تلاش جمعی؛ نتایج و دورنمای آن می گوید: از ۱۰-۱۵ سال پیش کارهای مقدماتی و مهندسی ساخت شبکه مصنوعی در دنیا آغاز شد، اما از بین ۷-۸ کمپانی که در این زمینه کار می کنند کمپانی second sight که امریکایی است

توانسته است پروتز ساخته شده اش را به مرحله کلینیکال برساند و سازمان غذا و داروی امریکا «fda» آن را تأیید کرده است. از نظر محققان و پزشکان تأیید fda نشان دهنده ضریب بالای اطمینان است برای اینکه از تأثیرات سودمند دارو یا تکنولوژی خاصی اطمینان یابیم و بدانیم عارضه ای برای بیمار ندارد. دستگاهی که در این شرکت ساخته شده آرگوس نامیده می شود که روی شبکه نصب می شود. وقتی الکترودها تحریک می شوند آن را به بافت باقی مانده شبکه منتقل می کنند. این بافت مانند یک سیم، جریان را به عصب بینایی منتقل می کند و عصب آن را به سمت مغز می برد. در این خصوص با دکتر محسن فروردین متخصص شبکه گفت و گو کردیم.

اگر ممکن است در مورد شبکه مصنوعی و درمان توضیحاتی را ارائه بفرمایید در واقع منظور شما از بافت باقی مانده شبکه؛ قسمتی است که هنوز سالم مانده است؟

محور اصلی این درمان، بیماری های RP هستند که در بین مردم به شب کوری معروفند. در این بیماران بتدریج لایه های خارجی شبکه از بین می رود اما لایه داخلی شبکه زنده و فعال است. وقتی دستگاه روی شبکه قرار می گیرد پالس های الکتریکی را به این لایه داخلی می فرستد که مجاور قسمت داخلی چشم است یعنی تحریک عصبی از الکترودها به لایه داخلی منتقل می شود، این لایه به عصب بینایی منتهی می شود و تحریک به وسیله عصب به مغز ارسال می شود. مهم ترین علت موفقیت این کار؛ تعداد الکترودهایی است که در دستگاه به کار رفته است. آرگوس در مرحله اول با ۱۶ الکترودها ارائه شد.

که تصویر سیاه و سفید و شبه گونه ای داشت؟

بله تصویر مبهمی داشت؛ در مرحله دوم به آرگوس ۲ رسیدیم که در بیماران ما نیز همین آرگوس نصب شده است. این دستگاه دارای ۶۰ الکترودها است.

آرگوس به مراحل بالاتری هم رسیده است؟

در حال حاضر به صورت کلینیکی به مراحل بالاتری نرسیده اما دو کار در حال انجام است یکی تولید نرم افزاری است که به استراتژی تقویت معروف است، این نرم افزار توانایی تصویردهی آرگوس ۲ را به ۲۱۰ الکترودها ارتقا می دهد. نرم افزار مراحل نهایی تأیید Fda را می گذراند و هنوز برای دو بیمار که در شیراز عمل شدند نصب نشده است اما شرکت ارائه آن را برای این دو بیمار نیز تعهد کرده است. در خارج از کشور بیمارانی که این نرم افزار رویشان فعال شده است به یکباره وضوح بینایی حدود سه برابری را تجربه کرده اند. بنابراین تا چند ماه آینده این دو بیمار هم با عملیاتی شدن این نرم افزار با جهش واضحی در دید خود روبه رو خواهند شد. به علاوه خود شرکت روی آرگوس ۳ نیز کار می کند که احتمالاً تا یکی دو سال آینده وارد بازار خواهد شد. در آرگوس ۳ تعداد ۲۰۰ الکترودها نصب شده است، البته نرم افزاری که گفتم روی آرگوس ۳ نیز قابل نصب است که در این صورت وضوح بینایی را تا حدود ۱۰۰۰ پیکسل بالا خواهد برد.

به این ترتیب افرادی که تحت عمل پیوند با آرگوس ۲ قرار می گیرند نیز بعد از فعال شدن نرم افزار خواهند توانست بسیاری

از فعالیت های روزمره خود را به صورت مستقل انجام دهند.

آیا الکترودها به صورت صفحه ای جداگانه روی شبکه هستند یا داخل بافت کاشته می شوند؟

ص: ۱۲۲

یک **plate** «صفحه» است که الکترودها با ترتیب ۶ در ۱۰ روی آن قرار می گیرند. **Plate** با استفاده از یک پین روی ماکولا «لکه زرد» شبکه وصل می شود. برای تحریک الکترودها و دیدن تصویر نهایی روش کار این است که فرد از عینکی استفاده می کند که شیشه هایش کاربردی ندارد، از این رو می تواند بی رنگ یا تیره باشد. انتخاب رنگ به عهده بیمار است، شیشه های بی رنگ از لحاظ زیبایی مورد توجه هستند و شیشه های تیره در کشورهایی که رنگ تیره عینک مانند عصای سفید نشاندهنده فرد کم بینا یا نابیناست و معرف فرد در جامعه است به کار می روند. شاید در کشور ما که تیره بودن رنگ شیشه کمک خاصی برای فرد به دنبال ندارد بی رنگ بودن شیشه بیشتر مورد استقبال قرار گیرد. وسط دو شیشه روی دسته یک دوربین خیلی ظریف و دقیق قرار دارد که تصویر اطراف را می گیرد. تصویر از طریق خود عینک خارج شده و با سیمی به یک پردازشگر می رسد که فرد می تواند آن را مانند یک کیف کوچک به کمر آویزان کند یا روی شانه بیندازد... تکنولوژی به کار رفته در این پردازشگر نیز به مرور زمان در حال ارتقا است تا خدمات رسانی بهتری برای استفاده کننده داشته باشد.

تصویر بعد از پردازش از طریق سیم دوباره به عینک بازمی گردد، در کنار دسته عینک و در مجاورت چشم یک آنتن رادیو فرکوئنسی «rf» قرار دارد که در آن تصویر پردازش شده به امواج rf تبدیل می شود و به طرف چشم فرستاده می شود. تا اینجا بخش خارجی آرگوس را توضیح دادیم که با پیشرفت تکنولوژی برای همه بیمارانی که اکنون عمل می شوند نیز قابل استفاده خواهد بود.

اما بخش درونی و تعداد الکترودها قابل تغییر نیستند؟

تا به حال یک نفر در دنیا از بین بیش از ۲۰۰ نفر که عمل شده اند در مرحله اول با آرگوس ۱ عمل شده است و با کامل شدن آرگوس ۲ داوطلبانه عمل شده و آرگوس ۲ به جای آرگوس ۱ برایش نصب شده است. در مورد دیگری برای فردی آرگوس ۱ در چشمش کار گذاشته شده بود و داوطلبانه آرگوس ۲ در چشم دیگر بیمار قرار داده شد.

عمل پیوند شبکه مصنوعی فقط روی یک چشم انجام می شود؟

بله به علت هزینه های خیلی بالا، ریسک عمل و اینکه هنوز این موضوع که در صورت عمل دو چشم چه تداخلاتی در مغز به وجود می آید را نیازموده ایم، تنها مورد آزمایش شده که هر دو چشم تحت عمل قرار گرفته بیماری است که در یک چشم آرگوس ۱ و در چشم دیگر آرگوس ۲ کار گذاشته شد که در آن صورت هم تصویر آرگوس ۲ که قوی تر است بر تصویر آرگوس ۱ غلبه می کند.

عمل جراحی داخل چشم که توسط تیم شما انجام شد به چه صورت است؟

در عمل جراحی که روی بیمار انجام می شود ملتحمه را از صلبیه چشم جدا می کنیم و دو قسمت دستگاہ را روی صلبیه یا اسکلرا قرار می دهیم، یک آنتن داخلی رادیو فرکوئنسی و قطعه دیگری به نام کیس که یک پردازشگر میکروسکوپی خیلی ظریف است، این دو در بخش خارجی کره چشم قرار می گیرند که به آنتن خارج چشم نزدیک باشند. آنتن داخلی تصویر را

از آنتنی که روی عینک نزدیک چشم قرار دارد می گیرد و به پردازشگر داخلی می دهد و تصویر برای انتقال به الکترودها آماده می شود. تصویر از طریق سیمی که از کیس خارج می شود و از میان سوراخی در صلیبه وارد چشم شده و به صفحه الکترودها وصل می شود؛ در این حالت تحریک الکتریکی به الکترودها رسیده و از

ص: ۱۲۳

آنجا به لایه داخلی شبکیه منتقل و به مغز فرستاده می شود. این الکترودها می توانند روشن خاموش باشند یعنی همان صفر یک یا می توانند در حالت تدریج باشند خاموش؛ روشن یا خاکستری. فرد از طریق پردازشگر خارجی می تواند وضعیت سیستم الکترودها را به دو حالت تغییر دهد. در حالت صفر یک، مرزها خیلی واضح تر هستند. این وضعیت برای حرکت و برخی فعالیت های دیگر مناسب تر است. مثلاً فرد می خواهد از در اتاق خارج شود در اتاق ممکن است رنگ های مختلفی داشته باشد ولی دهانه در که از آن عبور می کنند سفید است، با سیستم صفر یک، ورودی در سفید مطلق و اطراف آن سیاه مطلق می شود و فرد براحتی آن را تشخیص داده و می تواند از آن عبور کند اما اگر سیستم، الکترودها را روی حالت خاکستری بزند یک تصویر شطرنجی مبهم دیده می شود که ممکن است لبه ها و مرزها درست تشخیص داده نشود. حالت دوم الکترودها، تدریج است که از آن در موارد دیگری استفاده می شود مانند زمانی که فرد می خواهد به صورت کسی نگاه کند. در این وضعیت، تصویر مانند عکس های سیاه و سفید دیده می شود و فرد می تواند جزئیات بیشتری از چهره را ببیند، اما در حالت صفر یک، چهره کاملاً سیاه و اطرافش سفید نشان داده می شود.

یعنی فرد می آموزد چگونه برای دیدن، جزئیات یا کلیات الکترودهای داخل چشم را تنظیم کند؟

بله همین طور است. بعد از عمل جراحی برای روشن کردن سیستم با دو مشکل روبه رو می شویم. فرد سال ها نابینا بوده و بخش بینایی مغز فعالیتی نداشته، مانند هر عضو دیگر بعد از عمل به زمانی نیاز داریم تا با توانبخشی، مغز قابلیت خود را بازیابد یعنی بعد از مدتی که از بخش بینایی مغز استفاده نشده است انتظار نمی رود با دریافت پیغام، درک کاملی صورت گیرد. مغز بشدت تحلیل رفته و باید مرتب تحریک و توانبخشی شود تا به بهترین عملکرد برسد.

دستگاه به محض روشن شدن، یک دید اولیه به فرد می دهد اما بسیار مهم است فرد بداند برای استفاده درست از دستگاه باید بخش دیگری از درمان را که یک دوره چهار ماهه توانبخشی بینایی است بگذراند و نباید با کم بودن دید اولیه، مأیوس شود یا اینکه دید اولیه خوب باشد و به آن راضی شود. باید بداند طی یک پروسه قطعاً پیشرفت خواهد داشت. در خارج از کشور کسانی را داریم که از این دستگاه استفاده کرده اند و توانبخشی درستی را گذرانده اند و الان توانایی خواندن حروف بزرگ را نیز پیدا کرده اند ولی همین افراد در روز اول روشن شدن دستگاه به هیچ وجه چنین توانایی را نداشته اند.

کار توانبخشی را چه کسانی انجام می دهند؟

این کار را نیز در گروه خودمان عهده دار شده ایم و کلینیکی به این منظور راه اندازی کرده ایم. در آینده نیز بیمارانی که در شهرهای دیگر این عمل را انجام می دهند می توانند برای انجام توانبخشی به این کلینیک مراجعه کنند. بیماران حداقل هفته ای یک بار در طول یک دوره چهار ماهه نیاز به آموزش و توانبخشی خواهند داشت. به دیدی که از این دستگاه به دست می آید، دید مصنوعی گفته می شود که با دید طبیعی متفاوت است. این دید در حال حاضر رنگی نیست و به صورت سیاه و سفید است. چون مربوط به یک چشم است درک عمق ندارد و به همین علت فرد علاوه بر توانبخشی بینایی به توانبخشی کارایی نیاز خواهد داشت. به این معنا که بعد از داشتن دید باید بیاموزد چگونه از حواس دیگر مانند شنوایی و کنترل عضلات استفاده کند تا بتواند فعالیت های روزانه اش را داشته باشد.

کسانی که به مرور بینایی خود را از دست می دهند، چون از بین رفتن درک عمق را تجربه کرده اند متوجه اشاره شما به دید یک چشمی می شوند؟

بله چون این افراد به مرور درک عمق را از دست می دهند و بتدریج دید تونلی پیدا می کنند، اما زاویه دید کسانی که تحت این عمل قرار می گیرند حدود ۲۰ درجه خواهد بود که این زاویه دید نسبت به مراحل آخر نابینا شدن افرادی که دید تونلی پیدا کرده اند خیلی بزرگتر است.

بعد از گذراندن مراحل بازتوانی، فرد ظاهراً تا فاصله یک متری توانایی شمارش انگشت پیدا می کند ولی این افراد می توانند مستقل راه بروند در را تشخیص بدهند و از آن عبور کنند، از پله بالا و پایین بروند و... زیرا وقتی بینایی حتی تا حد کمی هم برمی گردد بخش های دیگر مغز نیز فعال می شوند و هماهنگی های لازم را با این بخش به دست می آورند پس نتایج بعد از توانبخشی از نتایج فیزیکی صرف بالاتر خواهد بود.

البته این سیستم به درد کسی می خورد که دوره ای بینایی داشته است.

یعنی قسمتی از مغز که مربوط به درک بینایی است قبلاً مدتی فعال بوده و بیماران لبر که بیماری مادرزادی بدو تولد است یا گلوکوم مادرزادی نمی توانند از این سیستم استفاده کنند. بعلاوه عصب بینایی فرد باید تا حدی فعال باشد. یعنی این سیستم برای مجروحان جنگی که هر دو عصب بینایی شان قطع شده است کارایی ندارد. به این معنا که حتی اگر سیستم روی شبکه و وصل شود ارتباط آن با مغز قطع است. از طرف دیگر؛ هزینه این عمل بالاست و دیدی که به فرد می دهد محدود است. بر اساس تأییدیه fda، به عنوان نخستین گروه کار را روی بیماران rp آغاز کرده ایم که هر دو چشمشان نابینای مطلق است زیرا به فرض اگر یک چشم فردی نابینا باشد هر قدر هم تلاش کنیم تا دید او را افزایش دهیم چون این سیستم و چشم را با چشم دیگرش که همه فعالیت هایش را با آن انجام می دهد مقایسه می کند و چون ارزش تلاش ها را درک نمی کند، مسیر توانبخشی را درست نمی پیماید.

منظور از نابینای مطلق چیست؟

بینایی فرد باید در حد درک نور باشد. اما نشان داده شده عده ای از بیماران فاقد درک نور نیز به این سیستم جواب داده اند زیرا عصب بینایی این افراد با فلش bep تحریک شده و مشخص است که تا حدی فعالیت دارد و ایمپالس هایی را حتی جزئی درک می کند اما قادر به درک نور چراغ قوه های پزشکی نیست.

منظور از پاسخ دادن فرد نابینا به نور، حالاتی مانند حس درد یا بستن چشم یا رو برگرداندن است؟

بله این آزمایش با روشی علمی که به آن تحریک فلش می گویند انجام می شود. بیمار نیم ساعت در اتاق بسیار تاریکی می نشیند بعد با فلش دوربین خیلی قوی حدود ۲۰ بار به سمت چشم بیمار فلش می زنند، صدای فلش هم قطع است. اگر بیمار قادر به درک ۹ مورد از این تحریک ها باشد می گویند حداقل فعالیت عصب بینایی وجود دارد. ما برای رسیدن به این دو بیمار، حدود ۵۰ نفر را معاینه کردیم و به این نتیجه رسیدیم که تقریباً اینکه کسی فاقد درک نور مطلق باشد بسیار نادر است

یعنی خوشبختانه اکثریت کسانی که این مهر را خورده اند که نور را درک نمی کنند و نمی توان برایشان کاری انجام داد، به این دو بیمار هم گفته شده بود که برای شما نمی توان کاری کرد ما در مرحله اول

ص: ۱۲۵

سخت ترین موارد را انتخاب کردیم که اگر پاسخی که می گیریم محدود بود باز هم رضایت نسبی کسب شود. تست فلش بی ای پی این بیماران به میزان خیلی کمی مثبت بود اگر یک تار عصب هم زنده باشد می تواند امواج الکتریکی را به مغز برساند و این برای ما کفایت می کند.

هزینه ای که برای این عمل مورد نیاز است ۷۰۰ میلیون تومان عنوان شده است آیا با تجاری سازی امکان کاهش این هزینه وجود دارد؟

قیمت اولیه دستگاه ۱۵۰ هزار دلار است. ما چون دستگاه را باید از اروپا وارد کنیم کمی بالاتر یعنی حدود ۱۴۰ هزار یورو هزینه بر می دارد. ما برای این عمل هزینه جراح و هزینه های بیمارستان را در نظر نگرفته ایم. بینایی این افراد برای ما به قدری اهمیت دارد که این تلاش را می کنیم و از این پس هم برای آن وقت می گذاریم. شرکتی که این پروتز را می سازد در کار ساخت پروتز حلزون گوش هم فعالیت دارد. پروتز حلزون شنوایی ۱۰ سال پیش با قیمت ۶۰ هزار دلار وارد ایران شد اما امروز شرکت قیمت آن را به ۱۵ هزار دلار رسانده است. از طرفی دولت و وزارت بهداشت نیز برای آن یارانه پرداخت می کنند و به این ترتیب ۹۰ درصد هزینه را دولت پرداخت می کند. به هر حال اگر قرار باشد یک کودک ناشنوا وارد جامعه شود هزینه های توانبخشی و درمانی بالاتری بر دولت و خانواده تحمیل خواهد شد. الان با پرداخت ۶ میلیون تومان، بیمار تحت عمل کاشت حلزونی قرار می گیرد و تا حد قابل قبولی شنوایی خود را به دست می آورد. من افق آینده را بسیار روشن می بینم. امیدوارم هم هزینه های عمل پایین تر بیاید هم دولت و خیرین وارد عمل شوند.

در مورد حلزون شنوایی، بخش بیرونی سیستم توسط یک شرکت داخلی تولید شده است؛ کاری که می تواند در مورد این سیستم نیز انجام شود؟

بله ما هم کارهایی را شروع کرده ایم اما در مورد حلزون شنوایی؛ تا امروز بیشتر موفقیت ها متوجه ساخت قسمت خارجی بوده است البته این بخش هم بسیار گران قیمت است. کار در مورد ساخت سیستم های مورد نیاز در شبکه مصنوعی چشم هنوز شروع نشده و خیلی تازه است اما من امید دارم با هوش و پشتکار ایرانی این کار در داخل کشور هم انجام شود.

پیشنهاد شما به نایبانی که قصد دارند برای انجام این عمل اقدام کنند چیست؟

اولاً فعلاً بیماران RP با سابقه بینایی برای این عمل انتخاب می شوند که در این مورد هرچه مدت نایبایی طولانی تر باشد کار سخت تر خواهد بود و بیماران که ۱۰ سال از نایبایی شان می گذرد وضعیت بهتری نسبت به بیماران که مثلاً ۳۰ سال است نایبنا هستند، دارند. پس کسانی که RP دارند، نایبانی مطلق دو طرفه هستند و سن زیر ۵۰ سال دارند که می توانند مراجعه کنند. ما همه این موارد را ثبت می کنیم، برایشان پرونده تشکیل می دهیم و آزمایشات مورد نیاز را انجام می دهیم. به معنایی کسانی اولویت دارند که بتوانند این هزینه را متقبل شوند، بقیه پرونده ها می ماند تا ریزنی ها با دولت و خیرین به نتیجه برسد. البته دو نفر اول که در شیراز عمل شدند هزینه ای پرداخت نکرده اند. البته این را هم بگویم که کار ما به هیچ وجه تحقیقاتی و آزمایشی نبوده و کار کلینیکال ثابت شده مورد تأیید fda بوده است.

آیا کار تحقیق نیز در شیراز انجام می شود؟

ص: ۱۲۶

ما در قراردادی که با این شرکت بسته ایم یکی از شروط این بوده است که ایران و مرکز ما نیز وارد شبکه تحقیقاتی شود. در چند ماه گذشته هم ایده های خوبی از گروه ما به شرکت رسید که مورد استقبال قرار گرفت. در حال حاضر این شرکت روی پروتز دیگری هم کار می کند که به آن orian می گویند و برای بیمارانی استفاده می شود که عصب بینایی هم کاملاً از بین رفته است و دستگاه مستقیماً روی مغز نصب می شود. در این سیستم تصاویر توسط دوربین گرفته شده و بعد از پردازش، به لب پس سری مغز متصل می شود که قسمتی که مسئول بینایی است در این بخش سر قرار دارد. نتایج اولیه این تحقیق هم خوب بوده و به fda ارائه شده است و امید می رود تا شش ماه آینده به مرحله کلینیکال برسد.

دو بیماری

که در شیراز عمل شدند در حال حاضر چگونه می بینند؟

این دو خانم به صورت کامل حرکت دست را درک می کنند و خیلی مبهم الگوهایی را متوجه می شوند، مانند اینکه کسی جلویم نشسته یا احساس کردم بلند شد. البته در نظر داشته باشید که این حد توانایی برای بیماری که نور را هم احساس نمی کرده بسیار خوب است و در آینده بهتر هم خواهد شد.

نیم نگاه

به علت هزینه های خیلی بالا، ریسک عمل و اینکه هنوز این موضوع که در صورت عمل دو چشم چه تداخلاتی در مغز به وجود می آید را نیازموده ایم، تنها مورد آزمایش شده که هر دو چشم تحت عمل قرار گرفته بیماری است که در یک چشم آرگوس ۱ و در چشم دیگر آرگوس ۲ کار گذاشته شد که در آن صورت هم تصویر آرگوس ۲ که قوی تر است بر تصویر آرگوس ۱ غلبه می کند

بیماران حداقل هفته ای یک بار در طول یک دوره چهار ماهه نیاز به آموزش و توانبخشی خواهند داشت. به دیدی که از این دستگاه به دست می آید، دید مصنوعی گفته می شود.

«فراز و فرودهای ورزش زنان نابینا: روزنامه «ایران» در گفت و گو با نایب رئیس فدراسیون ورزشی نابینایان و کم بینایان بررسی می کند»، محدثه جعفری، ۵ اسفند ۱۳۹۵.

سمیه شاعری: به صورت فرهنگی در جامعه ما محدودیت هایی در بخش ورزشی برای بانوان وجود دارد، این محدودیت ها برای بانوان نابینا چند صد برابر بیشتر از بانوان با وضعیت جسمانی سالم است. حضور دختران معلول یا نابینا در عرصه های ورزشی یا دیگر بخش های جامعه قطعاً با مشکلات مختلف مالی یا تردد در سطح شهر همراه است. حضور دختران نابینا در میادین ورزشی به مراتب سخت تر از پسران نابینا است.

ما بانوان مستعدی در ورزش داریم که با کمترین امکانات و سخت ترین شرایط تمرین می کنند و این من هستم که باید مسیر را برای این ورزشکاران هموار سازم تا بتوانند استعداد درونی خود را در عرصه های بین المللی به نمایش بگذارند.

خوشبختانه در این سال ها نگاه خانواده ها به استعداد دختران ناینیایان بیشتر شده است. برای یک دختر ناینیا و کم بینا تمام زندگی با ورزش کردن و فعالیت اجتماعی معنای بهتری پیدا می کند و چه بسا با فعالیت های ورزشی روحیه و جسمشان هم شاداب خواهد شد.

صدای خنده و شادیشان سالن را برداشته انگار در دنیایی دیگر قرار گرفته اند مربی دست هایش را

به هم می کوبد و از آنها می خواهد صدای توپ را دنبال کنند. در یک لحظه سالن را سکوت فرا می گیرد صدای توپ را که می شنوند به سویی می روند و آن را به سمت دروازه حریف می غلتانند. گوش هایشان را تیز می کنند تا صدای زنگوله توپ سنگین گلبال را که از خط دروازه حریف عبور می کند بشنوند تا شادی بعد از گل را سر دهند. ورزش بانوان ناینیا طی ۳۰ ساله که از تأسیس انجمن ورزش های بانوان جانباز و معلول و ناینیا می گذرد فراز و نشیب های بسیاری را پشت سر نهاده است و هرچه پیش می رود عناوین و مقام های بسیاری را در کارنامه اش ثبت می کند. برای آگاهی از وضعیت ورزش بانوان دارای مشکل بینایی با نایب رئیس فدراسیون ورزشی ناینیایان و کم بینایان به گفت و گو پرداختیم که در ذیل می خوانید.

مسابقات لیگ باشگاه های گلبال در راه است

سمیه شاعری، نایب رئیس بانوان فدراسیون ورزشی ناینیایان و کم بینایان در خصوص وضعیت فعلی ورزش بانوان در این فدراسیون می گوید: «گلبال، دو میدانی، شطرنج و شنا چهار رشته فعال در فدراسیون ناینیایان و کم بینایان هستند که بانوان دارای مشکل بینایی می توانند در این رشته ها فعالیت کنند. از این چهار رشته فقط ورزش شنای بانوان است که مسابقات برون مرزی ندارد.

در حال حاضر نمی توان در خصوص رنگینگ گلبال بانوان صحبت کرد، چرا که چندین سال است که بحث مسابقات برون مرزی را نداشتیم. مقام دوم آسیا در اینچئون ماحصل آخرین اعزام بانوان ورزشکار ناینیای گلبالیست به مسابقات برون مرزی بود. بعد از مسابقات کره جنوبی چندین اعزام ورزشکاران ما به دلیل حضور ورزشکاران تیم رژیم اسرائیل لغو شد.

وی با اشاره به عدم کسب سهمیه در مسابقات پارالمپیک ریو بیان می کند: ورزشکاران گلبالیست ما به خاطر حضور ورزشکاران رژیم صهیونیستی هم مسابقات ریو و هم مسابقات جهانی فنلاند را از دست دادند.

شاعری در پاسخ به نحوه برگزاری مسابقات کشوری گلبال بزرگسالان می گوید: از سال ۹۲ مسابقات کشوری بزرگسالان گلبال بدون وقفه برگزار شد و در سال جاری توانستیم برای نخستین بار مسابقات گلبال بانوان پیشکسوت را هم برگزار کنیم. امسال جشنواره را برای دختران زیر ۱۷ سال در رشته «گلبال، شطرنج، شنا، دوو میدانی و آمادگی جسمانی» برگزار کردیم که این امر کمک شایانی در بحث شناسایی و استعدادیابی ورزشکاران در فدراسیون بود. در حال حاضر ما ورزشکاران زن ناینیا و کم بینا را برای هفتمین دوره مسابقات لیگ باشگاه های گلبال آماده کردیم. این مسابقات ۲۷ تا ۳۰ بهمن ماه سال جاری به میزبانی تهران برگزار شد.

نایب رئیس بانوان فدراسیون ورزشی ناینیایان و کم بینایان با اشاره به برنامه ها و مسابقات پیش روی ورزشکاران گلبالیست

می گوید: مسابقات جهانی جوانان گلبال و مسابقات آسیایی جوانان این رشته دو تورنمنت حیاتی و بزرگ در سال ۹۶ برای بانوان نابینا خواهد بود که مسابقات جهانی در

ص: ۱۲۸

کشور نروژ و مسابقات آسیایی در امارات برگزار خواهد شد. همچنین بعد از این رقابت ها، مسابقات پاراآسیایی ۲۰۱۸ که در جاکارتای اندونزی برگزار می شود برای فدراسیون نابینایان و کم بینایان از اهمیت بسیاری برخوردار است.

در نظر داریم تا ۱۰ روز آینده تیم ملی گلبال جوانان و کادر فنی آن را مشخص کرده و برای اعزام های برون مرزی آماده کنیم. امیدوار هستیم در بخش مسابقات آسیایی ورزشکاران زن نابینا و کم بینا اعزام شوند و مدال آور باشند اما در بحث مسابقات جهانی هنوز نمی توانیم به صعود ورزشکارانمان امیدوار باشیم، چرا که در این سال ها مسابقات اعزامی خود را به خاطر حضور تیم گلبال رژیمن صهیونیستی از دست دادیم و در مسابقات پیش رو هم باید ببینیم این تیم اعزام می شود یا نه.

شاعری در پاسخ به اینکه چه تعداد ورزشکار گلبال در کشور داریم، عنوان می کند: تقریباً ۱۸۰ نفر در بخش بزرگسالان به صورت بیمه شده و ۱۴۰ الی ۱۵۰ نفر هم در سال جاری در بخش جوانان رشته گلبال شرکت کردند؛ از تعداد ذکر شده تعدادی هم هستند که بیمه نشده اند و به صورت تفریحی در این رشته حضور دارند.

حقوق های این ورزشکاران به دو صورت پرداخت می شود، بخشی از حقوق برای ورزشکارانی است که به مسابقات پارالمپیک و آسیایی اعزام می شوند، ورزشکاران بعد از کسب سهمیه از فدراسیون حقوق دریافت می کنند. اگر ورزشکاران به طور مستقیم از طریق فدراسیون به اردوها دعوت شوند هم مشمول دریافت حقوق خواهند شد اما ورزشکارانی که به صورت مستقیم در استان های خودشان تمرین می کنند و بحث اردو هم در کار نباشد مشمول دریافت حقوق نمی شوند.

در چند سال گذشته میزان حقوق دریافتی ورزشکاران زن تغییری نکرده بود که در سال ۹۵ با تعریف الگوهای خاص و شرایط جامعه پایه حقوقی از سوی کارشناسان به فدراسیون نابینایان و کم بینایان پیشنهاد شد که مسئولان با این تغییر حقوق موافقت کردند.

از آنجایی که گلبال رشته اول و تخصصی این فدراسیون است و قطعاً بانوان بیشتری جذب این رشته می شوند به همین منظور باید امکانات و شرایط بهتری هم برای آنها فراهم شود. در جلسات مختلفی که با مسئولان فدراسیون داشتیم بارها به این نکته اشاره کرده ام که باید نگاه تان به بخش ورزش گلبال بانوان متفاوت تر باشد، چرا که بانوان ورزشکار ما با توجه به اردوهای محدودی که دارند نتایج بسیار خوبی کسب کرده اند.

آنچه که به عنوان مشکل در خصوص ورزش گلبال بانوان می توان ذکر کرد، اعزام نشدن ورزشکاران به مسابقات برون مرزی است، چرا که برای افزایش انگیزه و روحیه بانوان ورزشکار، برگزاری مسابقات با تیم های برون مرزی بسیار حائز اهمیت است. این دختران در شهرستان ها با کمترین امکانات تمرین کردند و با یکی دو اردوی دسته جمعی توانستند به مقام دوم آسیا دست یابند.

اما چیزی که در ورزش بانوان نابینا و کم بینا ایجاد نگرانی می کند و ما در آن دچار ضعف هستیم، بحث مربیگری است چرا که ظرفیت ما در این بخش بسیار پایین است.

نایب رئیس بانوان فدراسیون ورزشی نابینایان و کم بینایان با اشاره به مشکلات بعدی ورزش بانوان نابینا عنوان می

کند: «واگذاری سالن به بانوان ورزشکار بیشتر در ساعات مرده است و ساعت های مناسب برای تمرین ورزش به آقایان اختصاص پیدا می کند.»

ص: ۱۲۹

برگزاری مسابقات دوومیدانی جوانان جهان در سوئد

شاعری در خصوص رشته های دیگر این فدراسیون نابینایان و کم بینایان می افزاید: «دوومیدانی رشته ورزشی بعدی در این فدراسیون است که مسابقات باشگاهی آن ۲۷ تا ۲۸ بهمن ماه سال جاری برگزار شد. از سال ۹۴ هم مسابقات صحرانوردی در بخش بانوان به این بخش افزوده شد.»

وی ادامه می دهد: سال آینده مسابقات دوومیدانی جوانان جهان و مسابقات آسیایی را پیش رو داریم که مسابقات جهانی در کشور سوئد و آسیایی در امارات آبان ماه ۹۶ برگزار می شود. ورزشکاران این رشته برای حضور در این رقابت های بین المللی باید در مسابقات انتخابی که در اردیبهشت ماه برگزار می شود شرکت کنند تا بتوانیم بهترین و آماده ترین ورزشکاران را برای مسابقات اعزام کنیم.

بعد از این رقابت های سرنوشت ساز مسابقات جهانی بزرگسالان را که در شهر لندن برگزار می شود پیش رو داریم. شاید گفتن این جمله از زبان من درست نباشد اما در این بخش شانس آوردن مقام و مدال بسیار اندک است. بانوان ورزشکار ما به خاطر حضور نیافتن در مسابقات برون مرزی آمادگی و انگیزه رقابت را از دست داده اند. اما باز هم ما امیدوار هستیم با پشتکاری که بانوان در عرصه ورزش از خود نشان دادند بتوانند مدال های خوشرنگی برای کشور کسب کنند. این نکته بسیار حائز اهمیت است که اعزام ورزشکاران زن در این دوره از رقابت ها مستلزم نبود ورزشکاران اسرائیلی خواهد بود.

امارات میزبان مسابقات شطرنج جوانان آسیایی

نایب رئیس بانوان فدراسیون ورزشی نابینایان و کم بینایان در ادامه صحبت هایش به مسابقات شطرنج اشاره می کند و می گوید: «شطرنج جزو ورزش هایی است که بانوان ما بسیار در آن خوش درخشیدند، تلاش ما انجام مسابقات کشوری و یافتن استعداد های جدید در این رشته ورزشی است.»

مثل گلبال و دوومیدانی، مسابقات شطرنج را هم برگزار کردیم و نفرات اول تا پنجم تیم ملی شطرنج فدراسیون نابینایان و کم بینایان را تشکیل دادند. برای نخستین بار مسابقات شطرنج جوانان آسیایی در کشور امارات برگزار می شود اما میزبان مسابقات جهانی این رشته ورزشی هنوز مشخص نشده است.»

مسابقات شنای بانوان میان کشورهای مسلمان

شاعری در خصوص ورزش شنای بانوان در فدراسیون می گوید: «ورزش شنای بانوان با مشکل بینایی بعد از یک وقفه پنج ساله در سال ۹۳ با دورهای داوری مسابقات نابینایان و کم بینایان کار خود را از سر گرفت. داوران با حضور در کارگاره ها و گذراندن دوره، موفق به دریافت گواهی داوری برای شنای بانوان شدند. در آبان ماه سال ۹۵ این مسابقات شنای جوانان و بزرگسالان کشوری را برگزار کردیم. مسابقات شنا با توجه به شرایط دینی و مذهبی کشور ما مسابقات برون مرزی ندارد. وقتی اعزام برون مرزی در یک رشته ورزشی نباشد استقبال از رشته میان افراد کمتر خواهد بود. وی می افزاید: به دلیل استقبال و علاقه مندی ورزشکاران شنا، صحبت هایی صورت گرفته تا مسابقات برون مرزی میان کشور های اسلامی و به

میزبانی ایران برگزار شود اما در حال حاضر این موضوع در دست کارشناسی است.»

افزودن ورزش جودو به رشته های بانوان

ص: ۱۳۰

سمیه شاعری، نایب رئیس بانوان فدراسیون ورزشی ناینیایان و کم بینایان در خصوص افزودن رشته های جدید به فدراسیون ناینیایان برای بانوان می گوید: «با توجه به تماس های مکرر بانوان ناینیایان برای افزودن ورزش جودو به این فدراسیون سال گذشته چندین بار از استان های مختلف استعلام کردیم تا تعداد ورزشکاران جودویشان را به فدراسیون اعلام کنند. همزمان با مسابقات بهمن ماه گلبال، ۶ نفر از ورزشکاران جودو در استان های مختلف برای این رشته اعلام آمادگی کردند و طی صحبت های صورت گرفته با رئیس فدراسیون ناینیایان و کم بینایان قرار است با دعوت از این شش ورزشکار سطح و توانمندی آنها را مورد بررسی قرار دهیم و حتی اگر یک نفر هم آمادگی حضور در مسابقات را داشت شرایط لازم برای حضور در مسابقات برون مرزی را برایش فراهم کنیم.»

استقبال از ورزش میان بانوان ناینیایان (کم یا زیاد)

شاعری در ادامه صحبت هایش با اشاره به استقبال کم رنگ برخی استان ها از ورزش بانوان ناینیایان و کم بینا می افزاید: «بوشهر، لرستان، قم، ایلام و البرز در بخش ورزش بانوان ناینیایان و کم بینا بسیار ضعیف عمل کردند. از استان قم فقط شطرنج را داشتیم که نشان از مشارکت کم دختران ناینیایان در این استان است. اما استان هایی همچون سمنان، اصفهان، فارس، گلستان، مازندران، آذربایجان، تهران و... در اکثر بخش ها و رشته های ورزشی بانوان فعالیت بسیار دارند.

به صورت فرهنگی در جامعه ما محدودیت هایی در بخش ورزشی برای بانوان وجود دارد این محدودیت ها برای بانوان ناینیایان چند صد برابر بیشتر از بانوان با وضعیت جسمانی سالم است. حضور دختران معلول یا ناینیایان در عرصه های ورزشی یا دیگر بخش های جامعه قطعاً با مشکلات مختلف مالی یا تردد در سطح شهر همراه است. حضور دختران ناینیایان در میادین ورزشی به مراتب سخت تر از پسران ناینیایان است.

وی با اشاره به نگاه های حرفه ای به ورزش بانوان ناینیایان می افزاید: حضور بانوان در بخش ورزشی با توجه به مشکلاتی که ذکر کردم همواره با مشکلات فراوانی روبه روست با این شرایط بانوان ناینیایان ما در میادین ورزشی حضور پیدا می کنند و ما هم از آنها نتیجه حرفه ای در مسابقات را انتظار داریم اما این نکته حائز اهمیت است که آیا ما به عنوان مسئولان ورزشی این قشر به آنها امکانات ویژه و تسهیلات خاص هم ارائه کرده ایم؟ آیا ما توان این را داریم به آنها متفاوت نگاه کنیم یا متفاوت خدمت دهیم؟ پس نباید سطح توقع ما از این افراد بالا باشد.

ما بانوان مستعدی در ورزش داریم که با کمترین امکانات و سخت ترین شرایط تمرین می کنند و این من هستیم که باید مسیر را برای این ورزشکاران هموار سازم تا بتوانند استعداد درونی خود را در عرصه های بین المللی به نمایش بگذارند.

خوشبختانه در این سال ها نگاه خانواده ها به استعداد دختران ناینیایان بیشتر شده است. برای یک دختر ناینیایان و کم بینا تمام زندگی با ورزش کردن و فعالیت اجتماعی معنای بهتری پیدا می کند و چه بسا با فعالیت های ورزشی روحیه و جسمشان هم شاداب خواهد شد.

وی در پایان صحبت هایش با اشاره به افزایش روحیه دختران ناینیایان در رشته های ورزشی می گوید: اگر من مسئول بتوانم ۵

دختر معلول و نابینا را از خانه ها بیرون بکشم و به فعالیت های اجتماعی و ورزش دعوت کنم قدم بزرگی برداشتم، چرا که
وقتی دختران نابینا در بخش

ص: ۱۳۱

مسابقات برون مرزی به مقام دست پیدا می کنند و جوایز متعددی دریافت می کنند هم از نظر روحی و هم از نظر مالی تأمین می شوند.»

با اینکه محدودیت های جسمیشان سدی برای این ورزشکاران نیست و با تلاش خستگی ناپذیر استعدادهای خود را تقویت کرده و در عرصه های ملی و بین المللی خود را اثبات کرده اند اما این استعدادهای اگر حمایت نشود سرد شده و خاموش می شوند.

«قانونی درخشان برای تحول در وضعیت معلولان: معاونت توانبخشی سازمان بهزیستی در گفت و گو با توانش ابعاد لایحه حمایت از حقوق معلولان را تشریح کرد»، محدثه جعفری، ۱۴ دی ۱۳۹۶.

این روزها دو درصد از جمعیت کشور چشم امیدشان به سوی ۱۲ عضو شورایی است که با چراغ سبزشان به «لایحه حمایت از حقوق معلولان» قدم بزرگی برای گره گشایی از مشکلات متعدد معلولان و روشن کردن چراغ های امید زندگیشان برخواهند داشت اکنون تنها خواسته معلولان جواب مثبت این شورا است تا هرچه زودتر تکلیف قانونی برای حل مشکلاتشان داشته باشند. احتمالاً در رسانه های مکتوب و تصویری در خصوص قانون حمایت از حقوق معلولان شنیده اید اما از کنار آن به راحتی گذشته و می گوئید: «این که برای ما نیست». شاید در حال حاضر به آن نیاز نداشته باشیم اما با گذشت زمان به فراخور حالمان شاید به نوعی با آن درگیر شدیم. این قانون می تواند رفاه حال یک میلیون و ۵۰۰ هزار نفر از هموطنان مان را ایجاد کند که بسیاری از آنها روزگارشان را با ماهی ۵۳ هزار تومان کمک هزینه که از سوی سازمان بهزیستی دریافت می کنند، می گذرانند. اگر از نزدیک نگاهی به زندگی افراد دارای معلولیت بیندازید متوجه خواهید شد با چه مشکلاتی دست و پنجه نرم می کنند و به قول معروف صورتشان را با سیلی سرخ نگه می دارند. از مشکلات تحصیل شان گرفته تا یافتن شغل مناسب و تشکیل خانواده، امری که اکنون برای بسیاری از جوانان ما معضل محسوب می شود. حال اگر فرد دچار معلولیت هم باشد این سختی برایش چندین برابر است. سال ۱۳۸۳ طرحی از سوی نمایندگان مجلس شورای اسلامی مطرح شد که با تصویب، تبدیل به قانونی به نام «قانون جامع حمایت از حقوق معلولان» گردید. وجود قانون ویژه برای معلولان قدمی بزرگ بود که در آن زمان از سوی نمایندگان خانه ملت برداشته شد. اما در بسیاری از مواد و بندهای آن به دلایل مختلف ابهام هایی وجود داشت که نهادها از اجرای آن سر باز می زدند. این امر سبب شد لایحه جدیدی نوشته شود تا نواقص قانون را برطرف سازد اما به دلایلی چند سالی در گیر و دار تصویب قفل شد تا اینکه در این روزها مجلس دهم آن را تصویب و برای تأیید نهایی به شورای نگهبان ارسال کرده است. برای اطلاع دقیق تر از لایحه جدید و تأثیرات آن بر زندگی افراد دارای معلولیت با حسین نحوی نژاد، معاون توانبخشی سازمان بهزیستی کل کشور به گفت و گو پرداختیم.

قانون یعنی الزام اجرایی

حسین نحوی نژاد با اشاره به سه اصل در زندگی معلولان که باید مدنظر قرارداد شوند، می گوید: «نخستین اصل فرهنگ عمومی جامعه است، فرهنگ عمومی جامعه چیزی نیست که با بخشنامه، قانون، الزامات فیزیکی و مجازات ایجاد شود بلکه ریشه در باور، اعتقادات و نوع دوستی مردم دارد که به مرور زمان باید تغییر کند اما این تغییر نیاز به فرهنگ سازی مناسب دارد.

نکته دوم وجود قوانین و مقررات است، این باور غلط است که بگوییم چون مردم به معلولان احترام می گذارند و کارهای آنها را انجام می دهند نیازی به قانون نداریم بلکه باید قوانین و مقرراتی داشته باشیم که در آن امتیازها و الزامات را هم برای معلولان هم برای مسئولان ایجاد کند. به عنوان مثال به افرادی از جامعه که از لحاظ جسمی یا ذهنی مشکلاتی دارند امتیازهایی دهیم تا بتوانند همپای دیگر مردم حرکت و رشد کنند و زندگی مناسبی را بسازند همچنین الزاماتی هم باید برای دستگاه ها و سازمان ها در نظر گرفته شود تا حق و حقوق این افراد در گرو داد اوضاع جامعه پایمال نشود.

رکن سوم که برای ارتقای زندگی معلولان اهمیت بسیاری دارد وجود افراد متخصص، فضاهای خاص، امکانات و بخش هایی است که باید تسهیلات در نظر گرفته شده را به افراد دارای معلولیت ارائه دهند.»

وی ادامه می دهد: «با نگاه به اوضاع کنونی جامعه درمی یابیم نسبت به ۴۰ یا ۵۰ سال گذشته دیدگاه ها نسبت به خانواده و فرد دارای معلولیت تغییر بسیاری کرده است. خانواده و رسانه ها در بحث معلولیت آگاه تر و هوشیارتر شدند. در گذشته دیدگاه مردم نسبت به معلولان ناشی از گناه والدین، مسائل شیطانی یا غضب خداوند بود اما اکنون کسی این نگاه را ندارد و معلولان به عنوان یک تنوع بشری شناخته می شوند.»

معاون توانبخشی سازمان بهزیستی با اشاره به قانون جامع حمایت از حقوق معلولان بیان می کند: «در سال ۱۳۸۳ فقط ۳۰ الی ۴۰ کشور بودند که قانونی برای معلولان داشتند که با تصویب مجلس شورای اسلامی ایران هم قانون جامع حمایت از حقوق معلولان به این کشورها افزوده شد. اما ماهیت این قانون طرحی بود با ۱۶ ماده که از سوی نمایندگان مجلس شورای اسلامی در آن زمان به صحن مجلس کشیده شد.

در این قانون بخش های مختلفی از جمله تعریف معلولیت، مرجع تشخیص معلولیت، بحث هایی مانند مناسب سازی، دریافت مستمری، قانون استخدام معلولان، مشاغل خاص برای این افراد، بلیت نیم بها و... گنجانده شده بود.

با نگاه کلی به این قانون نمی توان گفت بی فایده بوده است بلکه سبب شد در نظام اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور گفتمانی که معلولیت به ناتوانی برمی گردد گسترش یابد.

با ایجاد این دیدگاه دستگاه ها به نوعی درگیر شدند و شوراها و شوراهای خاصی براساس آیین نامه ها تشکیل دادند همانند کمیسیون مناسب سازی کشور که ریاست آن برعهده وزیر کشور است. به طور کلی این فرهنگ ایجاد شد که باید معابر مناسب سازی شود البته هنوز به ایده آل ها نرسیدیم اما اگر بگوییم هیچ اتفاقی هم نیفتاده است بی انصافی است. اما در بسیاری از موارد با وجود این قانون حقوق معلولان نادیده گرفته می شد چرا که الزامات قانونی مناسبی برایش در نظر نگرفته اند و منابع مالی آن

به صورت شفاف مشخص نشده بود.»

ص: ۱۳۳

وی در خصوص پیوستن ایران به کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت در سازمان ملل بیان می کند: «در دسامبر سال ۲۰۰۶ میلادی مجمع عمومی سازمان ملل کنوانسیونی را تصویب می کند تحت عنوان «کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت» این نخستین کنوانسیون حقوق بشری است که به طور خاص به مسأله معلولان می پردازد و با ۵۰ ماده تمام وجوه زندگی معلولان را در بر می گیرد. ایران نیز در سال ۱۳۸۷ با تصویب مجلس به این معاهده بین المللی ملحق شد و در سال ۸۸ هم به صورت رسمی از طرف دولت این معاهده امضا شد. با روی کار آمدن این معاهده یکسری تعهدات بین المللی برای ما شکل گرفت که در قانون حمایت از حقوق معلولان دیده نشده بود.

این امر سبب شد کارگروهی در سازمان بهزیستی و وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی تشکیل شود و با کمک NGOهای مرتبط با معلولان و خود افراد دارای معلولیت لایحه ای بسیار جامع و کارشناسانه نوشته شود تا هم مواد کنوانسیون را دربر بگیرد و هم ایرادات قانون جامع را تصحیح کند همچنین ضمانت اجرایی محکمی را برای آن در نظر گرفته ایم تا وجوه زندگی معلولان در همه جنبه های آن دیده شود.»

نحوی نژاد در پاسخ به این سؤال مبنی بر اینکه آیا در اصلاحیه قانون جامع حمایت از حقوق معلولان نظرات این گروه اعمال شده است، می گوید: «در این سال ها گروه های غیردولتی معلولان رشد مناسبی از لحاظ کیفی داشتند و همچنین معلولان تحصیلکرده آشنا به مسائل روز ارتباطات خوبی با سازمان برقرار کردند و در کارگروه های تشکیل شده از سوی وزارت رفاه و سازمان بهزیستی پای ثابت جلسات بودند و حضور مؤثری در تدوین این لایحه جدید داشتند.»

معاون توانبخشی سازمان بهزیستی کل کشور با اشاره به بحث های بیان شده در این لایحه می افزاید: «بحث بهداشت و درمان، پیشگیری، آموزش، ایاب و ذهاب، اوقات فراغت و بسیاری از مسائلی که در این زمینه وجود دارد و به رفاه حال معلولان کمک می کند به طور جامع و کامل پرداخته شده است.

با مطرح شدن این لایحه در دولت نظر رئیس جمهوری بر آن بود که همه مواردی که در این لایحه نوشته شده است نیاز به مصوبه مجلس ندارد و اجرای برخی از آنها در حیطه اختیارات دولت است بنابراین لایحه در دو بخش ارائه شد. ۲۸ ماده آن در شهریور سال ۹۴ با امضای معاون اول رئیس جمهوری به صورت مصوبه هیأت دولت برای اجرا به دستگاه ابلاغ شد و بخش دوم آن به صورت لایحه به مجلس شورای اسلامی ارسال شد.»

با توجه به کارشناسانه بودن این لایحه و دیده شدن منابع مالی برای اجرای آن چرا شورای نگهبان در فروردین سال ۹۵ آن را رد کرد؟

وی در پاسخ به این سؤال می گوید: «در مجلس نهم کمیسیون مشترکی متشکل از کمیسیون بهداشت و درمان و اجتماعی وظیفه بررسی مواد این لایحه را بر عهده گرفتند. معلولان با رایزنی با نمایندگان خود در خانه ملت و اعمال نظرهای غیر کارشناسانه سبب شدند بندهایی به این لایحه افزوده شود که منابع مالی مشخصی برای آن وجود نداشت.

با توجه به طولانی شدن تصویب این لایحه در کمیسیون مشترک و عجله ای که در تصویب آن برای جامعه معلولان وجود داشت بدون ارائه به صحن علنی و با استفاده از ظرفیت قانونی اصل ۸۵ آن را به شورای نگهبان ارسال کردند.

شورای نگهبان دو وظیفه دارد اول آنکه بررسی کند قوانینی که تصویب می شوند با قانون اساسی و شرع مغایرت نداشته باشند و مسأله دوم آنکه بودجه و اعتبار قانون مذکور دیده شده باشد.

یکی از علت هایی که شورای نگهبان بر آن ایراد داشت آن است که ما قانونی به عنوان «قانون جامع حمایت از حقوق معلولان» را داریم و اصل ۸۵ برای مواردی است که در خصوص آن موضوع قانون وجود نداشته باشد.

نکته دوم در این ایرادات، مشخص نبودن منابع مالی برخی از بندهای لایحه بود که توسط نمایندگان و به اصرار معلولان در آن لایحه گنجانده شده بود که با اصل ۷۵ قانون اساسی مغایرت داشت.

نحوی نژاد ادامه می دهد: «این لایحه دوباره به مجلس برگشت داده شد و بازنگری های سازمان بهزیستی و کارشناسان روی مواد آن از سر گرفته شد.

در زمان بررسی مجدد این ایرادات عمر مجلس نهم به پایان رسید و تا روی کار آمدن مجلس دهم زمان زیادی صرف شد. بعد از تشکیل مجلس با اعضای جدید و کمیسیون مشترک ایرادات را اصلاح کردیم و برخی از بندهای کنوانسیون را که نیازی به منابع مالی نداشت به آن افزودیم.

در مرحله دوم اداره قوانین مجلس شورای اسلامی بود که این لایحه را با ایراد همراه می دانست که دوباره این کارگروه نقص های وارده را اصلاح کرد و در نهایت در ۳۰ آبان ۱۳۹۶ این لایحه در کمیسیون مشترک تصویب شد و در صحن علنی مجلس کلیات آن با رأی بالای نمایندگان تأیید شد.

به گفته نحوی نژاد نکات مهمی در این لایحه گنجانده شده است که می تواند زندگی معلولان را دچار تحولات بزرگی سازد. این مقام مسئول در ادامه صحبت هایش به برخی از آنها اشاره می کند و می افزاید: «یکی از موضوع های مهم در این لایحه اشتغال این افراد است. در حال حاضر برای اشتغال وام هایی به معلولان پرداخت می شود که یا به سختی دریافت می کنند یا غالباً ایجاد اشتغال نمی شد و فقط فرد را مقروض بانک ها می کند اما در این لایحه ما صندوق حمایت از فرصت های شغلی را دیده ایم تا در طرح های اشتغالزای سرمایه گذاری کند و معلولان از طریق آن مشغول کار شوند. دولت متعهد می شود حق بیمه سهم کارفرما را پرداخت کند تا کارفرمایان برای جذب افراد دارای معلولیت تشویق شوند. در این لایحه دولت متعهد می شود ۳۰ تا ۵۰ درصد از سهم حقوق و دستمزد معلولان را که به کار مشغول می شوند پرداخت کند همچنین بحث ۳ درصد استخدامی معلولان هم با تأکیدات بسیاری در لایحه قید شده است به صورتی که دیگر هیچ ارگانی نمی تواند از اجرای آن امتناع کند. موضوع مهم دیگر بحث مناسب سازی است و مجازات هایی هم برای ارگان ها و کسانی که می خواهند از زیر بار این مسئولیت شانه خالی کنند در نظر گرفته شده است.

موضوع بعدی مشکلات بیمه ای و درمانی این افراد است. یکی از مشکلات ما این است که خدماتی مثل گفتار درمانی،

کاردرمانی و... در شمول بیمه قرار ندارند، ما نیز این امر را در بحث بیمه های توان پزشکی در لایحه جدید دیده ایم. بحث دیگری که در لایحه به آن اشاره شده است تأمین

ص: ۱۳۵

معیشت برای معلولان شدید و خیلی شدید فاقد شغل است. دولت متعهد می شود بسته به حداقل دستمزد قانون کار به این افراد تا زمان اشتغال حقوق پرداخت کند. در سال جاری مستمری های معلولان سه و نیم برابر شده است اما هنوز هم جوابگوی نیازهای معلولان نیست.

موضوع هایی همچون زمین رایگان برای ساخت مسکن برای افراد دارای معلولیت، انشعابات رایگان، معافیت حقوق معلولان از پرداخت مالیات و معافیت بخشی از حقوق والدین معلول از مالیات دیده شده است.

بحث بلیت های نیم بها برای معلولان که برخی شرکت های هواپیمایی آن را نادیده گرفته بودند در قانون، بودجه ای برای آن دیده شده است همچنین آموزش عالی رایگان در تمام مقاطع و در تمام مؤسسات آموزش عالی از دیگر موضوع های مهم برای رفاه حال معلولان است.

یکی از مواردی که در این لایحه برای بهتر اجرا شدن آن مطرح شده بحث کمیته ناظر است که ریاست آن برعهده معاون اول رئیس جمهوری خواهد بود؛ در این بند دستگاه ها باید گزارش عملکرد نسبت به اجرای قانون در سازمان های خود را به سمع و نظر کمیته ناظر برسانند و ریز مسائل و مشکلات از طریق این کمیته به رئیس جمهوری منتقل می شود تا اگر وضعی در آن بود برطرف شود.»

نحوی نژاد در پایان این گفت و گو با اشاره به نهادهایی که در تدوین لایحه نقش داشتند، می گوید: «وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، سازمان بهزیستی، گروه های غیردولتی معلولان، مرکز پژوهش های مجلس، کمیسیون مشترک خانه ملت و وزارتخانه کشور و راه و شهرسازی در این میان همکاری قابل توجهی را با سازمان بهزیستی داشتند. با تأیید هرچه زودتر شورای نگهبان می توان امیدوار بود که این لایحه مشمول بودجه سال ۹۷ کشور در صحن علنی مجلس بررسی شود در غیر این صورت باید یک سال تا اجرای کامل قانون و تعیین منابع مالی آن صبر کنیم.»

«قله ها چشم به راه من هستند: گفت و گوی «ایران» با «اندی هولترز»، کوهنورد نابینای اتریشی»، امیر سردمدی، ۹ دی ۱۳۹۵.

وقتی در سه سالگی کنجکاوانه در دلمیت های آلپ بازی می کرد، فکرش را هم نمی کرد درست چهار ده ه بعد، در بلند ترین نقطه قطب جنوب بایستد، جایی که اعتقاد دارد تنها نقطه ای در کره زمین است که هیچ صدایی از آن به گوش نمی رسد.

«Andy Holzer» یک مرد ۵۰ ساله نابینای زاده اتریش است. نمی گویم اهل اتریش، چرا که او اهل جایی نیست. خوب که صفحات زندگی اش را ورق بزنی، می بینی که اهلیت دنیا را به نامش زده اند. سرگذشتش را که می شنویم، ناخود آگاه آن بیت خواجه را واگویه می کنیم که: «شدم ز دست تو شیدای کوه و دشت و هنوز، نمی کنی به ترحم نطق سلسله سست». از کودکی شیدای صخره و کوهستان بوده و درست در سنین پختگی که همه الک هایشان را می آویزند تا از اندوخته سال های جوانی بهره ببرند، عشق روز های جوانی وادارش می کند پیشه و خانه را رها کند و بزند به دل رفاقت و رقابت با سنگ های سرد کوهستان های سر به آسمان ساییده. از البروس در روسیه در مجاورت قطب

شمال گرفته تا فتح وینسون در قطب جنوب، از مک کینلی در آلاسکا گرفته تا فتح آکونکاگوا در آرژانتین و از کلیمانجارو در آفریقا تا کارستنز پیرامید در اقیانوسیه، همه و همه او را به نایبگی می کند که این گونه خطر را به جان می خرد و به اعتبار طنابی که به دور تن پیچیده، در ارتفاع چند صد و گاه چند هزار متری از سطح زمین، به اتکای پنجه های پولادینش به جنگ با صخره ها می رود. همین منحصر به فرد بودنش هم او را به سوژه ناب مستند سازان بدل کرده است. در روز های گذشته، به بهانه نمایش یکی از مستند هایی که از زندگی اش ساخته شده در موزه هنر های معاصر، به تهران آمده بود و در یک عصر سرد پاییزی، میهمان ما شد و به گپ و گفتی مفصل با او نشستیم. آنچه می خوانید، بخش هایی است از گفت و گوی دو ساعت و نیمه ما با این اسطوره نایبنا.

چه عاملی باعث شد از میان ورزش های مرسوم می که برای نایبنايان در دنیا وجود دارد، به سراغ ورزشی بروید که کمتر نایبنايي به آن می پردازد؟

من در منطقه دلمیت اتریش به دنیا آمده ام. در یک روستا با جمعیتی بالغ بر ۳۰۰ نفر که اطرافش را کوه و جنگل احاطه کرده است. من هم مثل هر انسان دیگری نیازمند آن بوده ام که بتوانم محیط اطرافم را کشف کنم. برای انسان نایبنايي که محیط اطرافش پر است از کوه های مرتفع، راهی بجز فتح آن کوه ها برای اکتشافشان باقی نمی ماند.

پس، اصلی ترین دلیل پرداختن شما به کوهنوردی، به دنیا آمدن در کشوری بوده که بیش از دو سوم خاکش را کوه ها و مراتع تشکیل داده است؟

شاید مهم ترین دلیل برای علاقه ام به کوهنوردی همین باشد. من هم مثل هر انسان دیگری دوست داشتم درباره محیط پیرامونم اطلاعاتی به دست آورم و از آنجا که نمی توانستم این اطلاعات را از طریق بینایی کسب کنم، مجبور بودم از حواس دیگری مثل بویایی یا شنوایی برای این منظور کمک بگیرم.

غیر از شما، شاید تنها یک نایبنايي دیگر روی کره زمین وجود داشته باشد که کوهنوردی را به صورت حرفه ای دنبال می کند. مطمئناً در این مسیر با چالش های زیادی مواجه بوده اید. از این چالش ها برای ما بگویید و توضیح دهید که آیا این مشکلات در شروع کار موجب دلسردی شما نشدند؟

نخستین جرقه های علاقه من به کوهنوردی در سه سالگی زده شد. با پدر و مادرم به کوهپیمایی می رفتم و بسختی تلاش می کردم تا به آنها بفهمانم چطور می توانند یک کودک سه ساله نایبنا را در کوهستان راهنمایی کنند. کم کم متوجه شدند که من در سطوح صخره ای خیلی راحت تر از زمین های شیب دار حرکت می کنم. چرا که در میان صخره ها، می توانستم همزمان از دست ها و پا هایم برای مسیر یابی بهره بگیرم. در حالی که در سراسیمی ها مجبور بودم فقط روی دو پا حرکت کنم. ۲۰ ساله که شدم، کوهنوردی را به شکل حرفه ای تری پی گرفتم و در این مقطع، یکی از پیچیده ترین مشکلاتی که با آن مواجه بودم، پیدا کردن هم نوردی بود که به یک صخره نورد نایبنا اعتماد کند و با او هم طناب شوم. برای فائق آمدن بر این مشکل، روشی را برای خودم ابداع کردم که نامش را «آموزش معکوس» گذاشتم. بر اساس این روش، به جای آنکه فرد

بینا راهنمای من در مسیرها باشد، این من

ص: ۱۳۷

بودم که به او آموزش می دادم که چطور باید یک فرد نابینا را در کوهستان راهنمایی کند. من فکر می کنم یکی از نقاط ضعف بسیاری از نابینایان، ضعف اعتماد به نفس است. آنها فکر می کنند همیشه باید مورد کمک و راهنمایی قرار گیرند. این در حالی است که نابینایان خود می توانند شیوه مواجهه دیگران با خودشان را رقم بزنند.

آیا شما هم به رسم مألوف کوهنوردی حرفه ای را با فتح بلند ترین قله کشور خودتان آغاز کردید؟

پاسخ این سؤال شاید نا امیدتان کند. من اعتقادی به فتح قله های مرتفع ندارم. توضیح درست تر شاید این باشد که کلاً من علاقه ای ندارم کاری را انجام دهم که دیگران از من انتظار دارند. من فقط دست به انجام کار هایی می زنم که به آنها علاقه دارم. در مورد کوهنوردی هم همین طور بود. برخلاف سلیقه عمومی که همه به دنبال صعود به قله های مرتفع و اسم و رسم دار هستند، من سعی کردم به سراغ قله هایی بروم که صعود به آنها، نیازمند کار فنی بیشتر باشد. به جای صعود به قله مرتفع، به سراغ دیواره هایی رفتم که صعود به آنها بسیار دشوار تر از صعود به قله نام آشنا و مرتفع بود. من اعتقاد دارم وقتی به دنبال علائق خودم می روم، زود تر به اهدافم می رسم تا زمانی که آن طور که جامعه از من انتظار دارد رفتار کنم. جامعه قطعاً از من در جایگاه یک کوهنورد نابینا انتظار دارد حد اقل مرتفع ترین قله کشور خودم را فتح کنم اما من ترجیح دادم کاری را انجام دهم که به آن علاقه دارم.

نخستین موفقیت خودتان در عرصه حرفه ای را کدام صعود می دانید و از آن موفقیت چه حسی به شما دست داد؟

با آنکه شاید جزو معدود انسان هایی باشم که مرتفع ترین قله دنیا را لمس کرده، هنوز هم معتقدم بزرگ ترین موفقیتیم زمانی رقم خورد که توانستم در ۹ سالگی بر صخره ای در یکی از کوه های اطراف خانه کودکی هایم صعود کنم. تا آن زمان، هرچه که بود فقط کوهپیمایی به حساب می آمد اما آن اتفاق به من اثبات کرد که من هم می توانم از جنگ با صخره های سرد، موفق بیرون بیایم. این اتفاق مهم ترین رخداد زندگی من است چرا که آینده من با آن رقم خورد. البته میان نخستین صخره نوردی من در کودکی و نخستین صعود حرفه ای در زندگی، ۳۴ سال فاصله افتاد اما پس از آن من تصمیم گرفتم در حد بضاعتی مثل آدم های عادی زندگی کنم. به دنبال راهی برای امرار معاش رفتم و مدت ها در جایگاه یک فیزیوتراپ مشغول به کار شدم. این شد که بین نخستین صخره نوردی و نخستین صعود حرفه ای، ۳۴ سال فاصله افتاد. البته در طول این ۳۴ سال هم به دور از هیاهوی رسانه ای برای خودم کوهنوردی می کردم اما در ۴۳ سالگی بود که احساس کردم می توانم به دنبال عشق همیشگی ام بروم و شغلم را رها کردم و کوهنوردی را به طور حرفه ای آغاز کردم. از آنجا بود که زندگی تازه من آغاز شد و حالا هفت سال است که به شکل تخصصی کوهنوردی می کنم.

شما به عنوان یک فرد نابینا چطور توانستید تکنیک های تخصصی صخره نوردی را بیاموزید؟

پیش تر گفتم که پدر و مادر من کوهنورد نبودند اما مثل بسیاری از اطرافیانم عاشق کوهستان بودند. با آنها تجربیات فراوانی کسب کردم اما اصل آموزش من بعد از آشنایی با «هانس» رقم خورد. ۲۲ ساله بودم که با «هانس» آشنا شدم و در طول ۱۰ سالگی که با هم صخره نوردی می کردیم تکنیک های فراوانی را از او آموختم. البته تکنیک ها را از «هانس» فرا می گرفتم و با آزمون و خطا، با

شرایط نابینایی خودم مطابقت می دادم. این روند تا ۱۰ سال ادامه داشت و در طول این دهه، با هموردان مختلفی صخره نوردی کردم و بارها به عنوان سر گروه تیم، صعود های مختلفی انجام دادم.

شما بعد از «اریک و یهنمایر امریکایی» که نخستین نابینایی است که موفق به فتح مرتفع ترین قله هفت قاره دنیا شده، تنها نابینایی هستید که توانسته اید غیر از اورست، شش قله دیگر را صعود کنید. نخستین این قله ها کدام است و آیا از آغاز تصمیم به فتح قله هفت گانه داشتید یا اینکه بعد از فتح قله اول این تصمیم را گرفتید؟

تازه کوهنوردی حرفه ای را شروع کرده بودم که یکی از کانال های تلویزیونی اتریش تصمیم گرفت فیلمی مستند درباره من بسازد. آن زمان فکر می کردم من تنها نابینایی در دنیا هستم که کوهنوردی می کند اما وقتی به محل فیلمبرداری رفتم فهمیدم که در سر تا سر کره خاکی، یک نابینای دیگر هم هست که مثل من به طور حرفه ای کوهنوردی می کند و آن فرد کسی نبود جز «اریک و یهنمایر». من این اتفاق را یک شانس بزرگ می دانم. چرا که باعث آشنایی من و اریک شد. همانجا بود که با اریک تصمیم گرفتیم خارج از اروپا کوهنوردی کنیم و از آن زمان برای نخستین صعود خارج از اروپا برنامه ریزی کردم و به همراه اریک آماده صعود به کلیمانجارو شدیم. این اتفاق، نقطه عطفی در زندگی من به حساب می آید. من رهسپار آفریقا و کوه کلیمانجارو شدم. جایی که هیچ وقت تا آن زمان تصورش را هم نمی کردم که روزی پایم به آنجا برسد. در کلیمانجارو بود که فهمیدم چیزی با عنوان «قلل هفت گانه» وجود دارد و لمس دنیای متفاوت آفریقا نیروی محرکم بود تا سایر قلل هفتگانه را هم فتح کنم و تا امروز که با شما گفت و گو می کنم، توانسته ام بر فراز شش تا از هفت گانه ها بایستم.

این صعود از جنبه دیگری هم اهمیت داشت و آن این بود که شما به همراه یک نابینای دیگر توانستید چنین قله رفیعی را فتح کنید. کمی از حال و هوا و خاطرات آن صعود بگویید.

اینکه من تا به حال توانسته ام به هفت قله مرتفع دنیا پا بگذارم و شش تای آن را نیز فتح کنم، از این نظر برایم اهمیت دارد که این فرصت را یافته ام که به قاره های دنیا سفر کنم. مزه هر قاره را بچشم، خاکش را لمس کنم، بوی خاص هر قاره را استشمام کنم و صدا های مخصوص هر محیط را بشنوم. با مردمانش ارتباط برقرار کنم و زبان هر منطقه را بشنوم. صدایی که من به عنوان یک نابینا در بلند ترین نقطه قطب جنوب می شنوم، با صدایی که در «مک کینلی»، بلند ترین قله امریکای شمالی به گوش می رسد کاملاً متفاوت است. بویی که در کلیمانجارو به مشام می رسد، به کلی با بویی که در فلان قله گینه نو حس می کنم فرق دارد. صعود به قلل مختلف از این جهت برای من جذابیت دارد. کلیمانجارو، با وجود قرار گرفتن در زمره هفتگانه ها و با وجود شناخته شده بودنش، از لحاظ تکنیکی کوه آسانی به حساب می آید. در صعود کلیمانجارو، علاوه بر من و اریک، سه نابینای دیگر از آفریقا، ژاپن و امریکا هم ما را همراهی می کردند اما هیچ کدامشان کوهنورد حرفه ای نبودند و کوهپیما به شمار می آمدند. اینکه ما پنج نابینا توانستیم به چنین قله مرتفعی صعود کنیم، برای من بسیار تجربه جالبی بود.

دومین قله ای که از میان قلل هفت گانه انتخاب کردید، کدام بود؟

پیش از صعود به کلیمانجارو، هیچ فکر نمی کردم بتوانم در این سطح و تا این میزان حرفه ای کوهنوردی کنم اما از تانزانیا که بر می گشتیم، این احساس به من دست داده بود که من هم از پس این کار بر می آیم. این شد که یک سال بعد، راهی صعود به «البروس»، بلندترین قله اروپا در خاک روسیه شدم. البته این سفر با سفرهای پیشین تفاوت داشت. این نخستین بار بود که من به عنوان سرگروه و برنامه ریز با یک تیم حرفه ای راهی سفر می شدم. در این سفر به من اثبات شد که این فقط من نیستم که از دوستان بینای خودم کمک می گیرم، من قدرت برنامه ریزی دارم. تکنیک های روابط عمومی را خوب می دانم و می توانم بودجه لازم برای صعود را فراهم کنم. همین موضوع باعث می شود که هموردانم هم متقابلاً به من در این سفر نیاز داشته باشند. این صعود به من یاد داد که با هم که باشیم، قدرتمندتر می شویم. «البروس» با وجود آنکه از نظر ارتفاع ۳۰۰ متر از کلیمانجارو کم دارد اما صعود بر فراز آن به مراتب از کلیمانجارو دشوارتر است. سرمای هوا کار صعود را بسیار دشوار می کرد. ما این قله را در حالی صعود کردیم که با طوفان برفی با سرعت ۱۲۰ کیلومتر بر ساعت مواجه بودیم. واقعاً تجربه هیجان انگیزی بود. البته شاید برایتان جالب باشد که «البروس»، نخستین قله ای بود که من توانستم با اسکی آن را فتح کنم.

انتخاب سومتان در منطقه امریکای جنوبی قرار داشت؟

در سال ۲۰۰۶ من و دو دوست دیگر که بینا بودند تصمیم گرفتیم به قله آکونکاگوا در آرژانتین صعود کنیم. این صعود برای من از اهمیت زیادی برخوردار بود چرا که نسبت به قله های قبلی تقریباً هزار متر مرتفع تر بود. فتح این قله از جنبه دیگری هم برای من خاطره ساز شده و آن هم اینکه تیم سه نفری ما قبل از قله به دو نفر تقلیل پیدا کرد چرا که یکی از دو دوست بینا که با من در این سفر بودند و به نوعی همنورد من هم محسوب می شد و به قولی تنها فرد سالم گروه هم بود، دچار ارتفاع زدگی شد و به پایین منتقل شد و من و دیگر دوست بینایم که از ناحیه یک دست هم معلول بود، توانستیم این قله ۶۹۶۰ متری را فتح کنیم. ما دو معلول بودیم که توانستیم پا بر فراز این قله بگذاریم. من در سخنرانی هایم در نقاط مختلف دنیا این خاطره را تعریف می کنم اما این را نمی گویم که بخواهم فخر بفروشم. هدف من از بیان خاطره این است که به آدم ها نشان دهم که فرقی نمی کند که شما سالم باشید یا معلول. آنچه مهم است این است که به خودتان باور داشته باشید و بتوانید قدرتتان را تا پایان مسیر نگه دارید.

سه قله دیگر که به آنها صعود کردید کدام قله ها بودند؟

سفر چهارم به قله «مک کینلی» در آلاسکا بود که در ۲۰۰۸ انجام شد. این صعود هم به نسبت سه تایی قبلی دشوارتر بود چرا که در هوایی بسیار سرد و با طوفانی ۱۶۰ کیلومتری انجام شد. دمای نوک قله در زمان صعود ما، منفی ۴۷ درجه سانتیگراد بود. این سفر سه هفته به طول انجامید و من در طول مسیر، بیش از ۱۶ کیلو وزن کم کردم. پنجمین قله «کارستز پیرامید» در اقیانوسیه بود که در ۲۰۰۹ فتح شد. این قله با وجود ارتفاع کم، از آن قله های فوق العاده تکنیکی به حساب می آید. پر است از صخره های صعب العبور در دل جنگل. این صعود از آن نظر برایم خاطره شده که ما سه نفر

بودیم که تصمیم گرفتیم در این سفر با هم باشیم و در آستانه حرکت، یکی از دو هم‌نورد بینای من بنا به دلایل شخصی از ملحق شدن به ما باز ماند و ما در قالب یک تیم دو نفری این قله را فتح کردیم. صعود به این کوه، آن هم فقط دو نفری، به خودی خود کار بسیار خطرناک و عجیبی است. حالا تصور کنید خطر کار وقتی یکی از آن دو نفر نابینا باشد تا چه اندازه بیشتر می‌شود! صعود بعدی ما به قله «وینسون» در منطقه قطب جنوب انجام شد. در این سفر بود که من دیگر خودم را یک کوهنورد حرفه‌ای به شمار آوردم. برای من که از روستایی دور افتاده در اروپا می‌آمدم، پا گذاشتن روی یخ‌های قطب جنوب تجربه بسیار جالب و لذتبخشی بود. شاید لمس و باور این نکته برای شما شگفت‌انگیز باشد، وقتی در بلندترین نقطه قطب جنوب ایستادم، شاید تنها جایی در این کره خاکی بود که هیچ صدایی به گوش نمی‌رسید. همه جا سکوت مطلق بود. در این سفر هم مثل سفرهای قبلی ثابت کردم که این فقط من نیستم که از دیگران خدمات می‌گیرم. هر کدام از هم‌نوردان، بخشی از کار را به عهده داشتیم. درست است که من در طول مسیر احتیاج به راهنمایی داشتم و مثلاً باید هم‌نوردانم وجود شکاف یخی را که چند متر جلو تر در مسیر من قرار داشت به من اطلاع می‌دادند، اما من هم در بخش‌های دیگری که از عهده من بر می‌آمد، کارها را مدیریت می‌کردم. فرقی نمی‌کند که بینا باشی یا نابینا. وقتی به جنگ صخره‌های بلند می‌روی، تک تک اعضای گروه به یک اندازه مسئولیت دارند.

شما دو مرتبه در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ برای صعود به اورست برنامه ریزی کرده‌اید که هر دو بار هم به دلایلی که خودتان در آن نقشی نداشته‌اید، این صعود انجام نشده است. از این صعود بگوئید و اینکه آیا دوباره برنامه‌ای برای صعود به بلندترین قله قاره آسیا که به نوعی مرتفع‌ترین قله کره خاکی هم محسوب می‌شود دارید یا نه؟

برای کوهنوردی که سالی حدود ۲۰۰ صعود انجام می‌دهد و بیشتر قله‌های دشوار دنیا را فتح کرده، صعود به اورست از نظر فنی کار چندان دشواری نیست اما به هر حال این را هم می‌دانم که صعود به این قله، به عنوان مرتفع‌ترین قله دنیا، برای هر کوهنورد حرفه‌ای، یک برند محسوب می‌شود. یکی از صعودهای ما به اورست مواجه شد با زلزله ویران‌کننده‌ای که در نپال آمد. ما در ارتفاع ۶ هزار و ۷۰۰ متری بودیم که زلزله را حس کردیم. خوشحال بودیم که زلزله در ارتفاعات آمده و به روستاها آسیبی نرسانده اما به محض رسیدن به روستاهای پای کوه، متوجه شدیم که این زلزله تمام روستاهای اطراف را ویران کرده. چهار شریپا در طول مسیر ما را همراهی می‌کردند که خانه‌های هر چهار نفر در این زلزله ویران شده بود. به محض برگشتن به اتریش، شروع کردیم به جمع‌آوری کمک برای این چهار شریپا و توانستیم با این کمک‌ها، دوباره آنها را صاحب‌خانه کنیم. همین اتفاق، به اندازه صعود به قله اورست برای من ارزشمند بود. تلاش بعدی من برای صعود به اورست در بهار ۲۰۱۷ انجام خواهد شد و قرار است که این بار از جبهه شمالی واقع در منطقه تبت این صعود را انجام دهم.

به عنوان یک نابینا نهایت آمالتان تا کجاست؟

من فقط یک آرزو دارم و آن این است که وقتی به ۱۰۰ سالگی می‌رسم، هنوز هم بر این باور باشم که خوشبختی من، دست هیچ‌کسی نیست، مگر خودم.

اگر تا به حال تصور می کردید سنگ نوردی ورزشی است که به بدنی ورزیده و عضلانی نیاز دارد، شاید با وصف قهرمانی معلولی که با وجود مشکلات عضلانی شدید با صخره ها دست و پنجه نرم می کند، در دیدگاه خود بازنگری کنید.

هستند کسانی که به پشتوانه انگیزه و اراده خود از باورهای غلط می گذرند و کاپ قهرمانی جهان را به دست می گیرند. کسانی که با بدنی ضعیف و معلول سال های متمادی عمر خود را گذرانده و می گذرانند. بهنام خلجی دارنده مدال طلای قهرمانی سنگ نوردی معلولان **paraclimbing** مبتلا به انحراف ستون فقرات «اسکلیوز» است اما خمیدگی قامت و ستون اس مانند فقرات و ضعف عضلات دست و پا نتوانسته او را از تصمیمش برای به اهتزاز درآوردن پرچم کشورش در مسابقات قهرمانی جهان باز دارد.

بهنام ۳۸ ساله از هفت هشت سال پیش به صورتی اتفاقی کار سنگ نوردی را آغاز می کند و بعد از یک سال به ادامه کار به صورت حرفه ای و برای شرکت در مسابقات جهانی علاقه مند می شود. بهنام می گوید: با دوستم به کوه می رفتیم و صعود دیگران را نگاه می کردیم. با اصرار او برای آموزش سنگ نوردی اقدام کردیم می خواستم مدتی را با او همراه شوم شاید از ادامه کار منصرف شود. چون رشته پر زحمت و گرانی بود اما در نهایت او بود که سنگ نوردی را رها کرد و من به آن علاقه مند شدم. سنگ نوردی ورزشی پر هیجان و جذاب است یک سالی که از آموزشم گذشت با دیدن ورزشکارانی که برای شرکت در مسابقات به کشورهای دیگر اعزام می شدند تصمیم گرفتم در رشته معلولان توانم را ارزیابی کنم. درخواستم را به فدراسیون سنگ نوردی دادم و با هزینه شخصی برای اولین بار در سال ۲۰۱۴ به اسپانیا اعزام شدم. در آنجا مسابقات قهرمانی جهان برای معلولان برگزار شد. این مسابقات دو سال یک بار برگزار می شود. هنگام ثبت نام برای اعزام متوجه شدم دو معلول دیگر نیز برای شرکت در مسابقه درخواست داده اند به این صورت برای اولین بار تیم سنگ نوردی معلولان ایران را تشکیل دادیم؛ به اتفاق حسن میرزا حسینی که قطع پا بود و محسن پورقاسم که چهار انگشت دست چپ را نداشت. من در کلاس ۲P۳ یا حداقل معلولیت شرکت می کردم و در گروه معلولان عصب عضله ولی امسال با افزایش درجه معلولیت در کلاس ۲P۲ شرکت کرده ام. آن سال به مقام سوم جهان دست یافتیم و مدال برنز گرفتیم. در دوره بعد که سال ۲۰۱۶ در پاریس برگزار شد تیم تغییر کرد، محسن پورقاسم همراه ما نبود و مهدی پهنور به جمع ما اضافه شد. او یک جراحی و ضعف در قوزک پای چپ داشت. آن سال شرکت کنندگان و رقبا زیاد بودند و ما بدون آمادگی رفته بودیم و نتایج پنجم تا هفتم را به دست آوردیم. دو ماه پیش نیز من به اتفاق امیر سبزی در دوره مقدماتی مسابقات جهانی اتریش شرکت کردیم و یک طلا و یک برنز گرفتیم اما در مسابقات نهایی از سوی مسئولان تصمیم بر این شد که تنها کسانی که شانس آوردن مدال دارند اعزام شوند و به این ترتیب من به همراه تیم عادی سنگ نوردی اعزام شدم و مقام اول جهان را در کلاس ۲P۲ کسب کردم.

هزینه شرکت در مسابقات با کیست؟

در مسابقات جهانی افراد سالم و معلول با هم اعزام می شوند. معلولان نیز با هزینه فدراسیون سنگ نوردی اعزام می شوند. اما در سایر مسابقات با هزینه شخصی اعزام می شوم.

از دشواری این ورزش برای معلولان بگویید؟

البته تمرینات سنگ نوردی خیلی اذیت نمی کند چون مرتب تمرینات استقامتی انجام می دهم. حین کار فشار زیادی احساس نمی کنم. اما بعد از تمرین درد کمر شروع می شود باید بگویم بعد از این تمرینات و کار سخت چیزی که مرا بیش از هر چیز اذیت کرد بی مهتری مسئولان بود که قول استخدام رسمی قهرمانان مدال آور را داده اند اما حال آن را طور دیگری ترجمه می کنند و می گویند تنها مدال آوران سالم استخدام می شوند و فرزندان معلولان هم می توانند استخدام شوند اما خود معلول از این قانون مستثنی شده است. من عید امسال از کار تعدیل شدم و با وجود زندگی متأهلی برای رسیدن به نتیجه مناسب تا شروع مسابقات دنبال کار جدیدی نرفتم بعلاوه به قول مسئولان اعتماد کردم و گفتم با گرفتن مدال استخدام رسمی می شوم. تمام هزینه های مربی و سالن و مکمل را تقبل کردم اما بعد از آوردن مدال از مسئولان وزارت ورزش و جوانان شنیدم که این طرح در مجلس برای ورزشکاران سالم تصویب شده است.

اگر این رشته در پارالمپیک پذیرفته شود چه شرایطی پیش می آید؟

ورزش معلولان باید زیر نظر فدراسیون جانبازان و معلولان باشد. این فدراسیون هم تنها از رشته های پارالمپیک حمایت می کند در حالی که از لحاظ امکانات مالی، وضعیت خوبی دارد. سنگ نوردی در المپیک ۲۰۲۰ توکیو قرار است برای اولین بار وارد رشته های المپیک شود و هر رشته ای که در المپیک پذیرفته می شود یک یا دو دوره بعد در پارالمپیک وارد می شود

قبول دارید که باید تلاش کرد و حق معلولان را گرفت؟

آخر برای من دیگر زمانی نمانده است. به اصطلاح اگر تلاش ها هم به جایی برسد نوشدارو بعد از مرگ سهراب است. در ورزش سنگ نوردی معلولانی که شرکت می کنند تا نهایت ۴۴-۴۵ سالگی حضور دارند و آن هم نه برای رقابت واقعی بلکه بیشتر برای سرگرمی. به این ترتیب امثال من باید پاسوز این پیگیری ها شویم تا شاید بعدی ها سود آن را ببرند. وقتی این رشته پارالمپیک بشود کشورهای دیگر هم روی آن سرمایه گذاری می کنند.

این ورزش از نظر جسمی به شما لطمه نمی زند؟

البته شوک های ناگهانی روی ستون فقرات دردسرساز است. من تا حالا عضلاتم را در وضعیت خوبی نگه داشته ام و به مشکل خاصی برنخورده ام.

آیا در مسابقات شرکت کننده نابینا هم حضور دارد؟

بله، به عنوان مثال تا دوره قبل تیم معلولان ژاپن را پنج نابینا تشکیل می دادند و امسال یک معلول ویلچری هم به آنها اضافه شد. مسابقات سنگ نوردی نابینایان از جذابترین مسابقات است زیرا همه سالن در سکوت محض فرو می رود تا راهنما از

پایین دیوار مسیر و جای گیره ها را به فرد نابینا بگوید. همه سکوت را رعایت می کنند و وقتی سنگ نورد پایین می آید همه حضار در سالن می ایستند و مسابقه دهنده را تشویق می کنند. در این مسابقات معلولان در رده های مختلف سکوی قهرمانی دارند به عنوان مثال برای نابینایان، معلولان قطع نخاع، قطع دست و یا هر معلولیتی یک مسیر طراحی

ص: ۱۴۳

شده که مسیر معلول دست با معلول پا متفاوت است و مسیر معلولان بینایی راحتی تر و گیره های درشت تری دارد. به این ترتیب طراحی مسیرها برای معلولان بسیار پرهزینه است و برندگان جایزه نقدی خاصی از میزبان دریافت نمی کنند. مگر این که کشور میزبان شرایط خوبی داشته باشد. قهرمانان ایرانی هم در پایان سال از طرف رئیس جمهور تقدیر می شوند.

بهنام قهرمان مدال آور کشورمان ناامید از عمری که بر روی ورزش گذرانده بود در پایان می گوید باید به دنبال کاری برای امرار معاش باشم به جای پیگیری وعده مسئولان.

آرتیمس فرشاد یگانه، سرمربی تیم ملی سنگ نوردی و مربی بهنام در مسابقات همراه او بوده است او ۶-۷ سال از نزدیک شاهد تلاش های بهنام بوده است. یگانه که خود از سال هشتاد مربی سنگ نوردی است و عضویت تیم های ملی نوجوانان تا بزرگسالان را در کارنامه خود دارد، می گوید: مسابقاتی که در اتریش برگزار شد مسابقات قهرمانی جهان بود. بهنام برای این مسابقه خیلی زحمت کشید. مسابقه اش هم خیلی سنگین بود و بیشترین تعداد شرکت کننده در رده او حضور داشتند. رقیب هایش هم خیلی قوی بودند و شناختی روی آنها نداشتیم ولی بهنام خیلی خوب در رقابت ها ظاهر شد و در مرحله مقدماتی با اقتدار اول شد و در فینال هم تنها کسی که مسیر را تاپ کرد بهنام بود.

ویژگی کار با معلولان چیست آیا سخت تر است؟

می توان گفت سخت تر است اما این افراد آنقدر انگیزه دارند که کار با آنها را راحت می کند. در ورزش قهرمانی انگیزه فرد خیلی مهم است. برای من هم جالب است این افراد با وجود این که از لحاظ جسمی توانایی خوبی ندارند انگیزه و پشتکار بالایی دارند.

ظاهراً قهرمانان معلول در سهمیه استخدام مدال آوران قرار نمی گیرند؟

من هم وقتی این را شنیدم تعجب کردم. این به گونه ای بی احترامی به آنهاست یعنی شما تصور می کردید افراد معلول نمی توانند قهرمان شوند، مسئولان باید دیدگاه شان را نسبت به معلولان عوض کنند. این بچه ها با وجود مشکلات فراوان زحمت می کشند تا پرچم ایران را بالا ببرند آنوقت جواب می شنوند که این قانون برای معلولان نیست.

پتانسیل معلولان ایران برای شرکت در این مسابقات را چگونه می بینید؟

معلولان ما پتانسیل خیلی خوبی دارند ولی به آن اهمیت داده نمی شود. در اصل فدراسیون کوهنوردی نباید این بچه ها را حمایت کند اینها باید زیر مجموعه فدراسیون معلولان و جانبازان باشند ولی این اتفاق نیفتاده است. طلای قهرمانی جهان کم چیزی نیست، بعد از المپیک از لحاظ ارزش دومین مدال جهان به حساب می آید. چگونه می توان به کسی که این مدال را آورده اهمیت نداد.

اما دبیر ستاد پارالمپیک و عضو صندوق حمایت از پیشکسوتان و قهرمانان درباره سهمیه قانونی استخدام دولتی مدال آوران معلول می گوید: قانون استخدام دولتی قهرمانان مدال آور مصوبه دولت است اما مشکل اینجاست که باید دولت ردیفی برای

استخدام داشته باشد تا بتواند قهرمانی را استخدام کند.

درست مانند قانون استخدام ۳ درصد معلولان در ردیف های استخدامی دولت، که در صورت وجود استخدام دولتی این سهمیه به معلولان تعلق می گیرد از این رو می بینید که بازار کار کنونی و با نبود

ص: ۱۴۴

شرایط استخدام دولتی؛ قهرمانان غیر معلول نیز امکان استخدام ندارند. علی اصغر هادی زاده می افزاید: به نظر من اشتباهی که در تدوین این قانون رخ داده این است که برای قهرمانان معلول؛ ردیف استخدام به فرزندان آنها تعلق گرفته است در حالی که مشکل وضعیت خود فرد معلول است نه فرزندی که اگر وجود هم داشته باشد برای کسی که در سطح قهرمانی فعالیت دارد آن فرزند در سن و سال استخدام نیست. نمی دانم علت بروز این اشتباه چیست اما خیلی واضح است که این اشتباه صورت گرفته شاید هم تصور می شده امکان ایجاد شرایط کاری برای خود معلول نباشد و سهمیه به فرزند او اختصاص یابد. به نظرم این اشتباه باید از طریق سازمان های متولی امور معلولان مانند بهزیستی و مسئولان خود وزارت ورزش و کمیته پارالمپیک درصدد رفع آن برآیند.

«ما می خواهیم دخترانگی کنیم: پای سخن ۵ دختر نابینا در آستانه «روز جهانی نابینایان»» سمیه افشین فر، ۲۰ مهر ۱۳۹۶.

دخترانی از جنس باران، سرشار از شور جوانی و زندگی بودند. آمده بودند تا از عشق بگویند و زمزمه محبت کنند برای ما که تصورمان از معلولیت گریه و زاری و درد است. آمده بودند تا بگویند از نگاه های معنادار من و شما خسته شده اند؛ می خواهند زندگی کنند و قدم به قدم ما در جامعه برای رؤیاهایشان بجنگند و به قول خودشان «دخترانگی» کنند. به مناسبت روز جهانی نابینایان (۲۳ مهر برابر ۱۵ اکتبر)، گپ صمیمانه ای داشتیم با پنج دختر جوان نابینا که با وجود همه سختی ها به دفتر روزنامه آمدند و با ما از مسائل و مشکلاتشان سخن گفتند. مسائل و مشکلاتی که ناشی از ندیدن و نابینایی نیست و بیشتر به فرهنگ سازی در زمینه افراد دارای معلولیت بر می گردد. به مناسبت روز جهانی نابینایان (۲۳ مهر برابر ۱۵ اکتبر)، گپ صمیمانه ای داشتیم با پنج دختر جوان نابینا که با وجود همه سختی ها به دفتر روزنامه آمدند و با ما از مسائل و مشکلاتشان سخن گفتند. مسائل و مشکلاتی که ناشی از ندیدن و نابینایی نیست و بیشتر به فرهنگ سازی در زمینه افراد دارای معلولیت بر می گردد.

خانواده ها فرق می گذارند

وقتی گفتیم می خواهیم برایمان بگویند که به نسبت پسران نابینا چقدر آزادترند، سرهایشان را پایین می اندازند و سکوت می کنند، اصلاً انگار حرفی برای گفتن ندارند، یکی به دیگری می گوید تو شروع کن و دیگری به آن یکی. احساس می کنم اعتماد به نفس حرف زدن در جمع را ندارند، قانعشان می کنیم که اینجا فقط یک جمع دوستانه است و نیاز نیست خیلی شسته و رفته و اتوکشیده صحبت کنند.

فائزه که دانشجوی رشته روانشناسی عمومی است، از همه جسورتر به نظر می رسد. ۲۳ سال بیشتر ندارد، سرشار از شور و جوانی است، با حرارت و تند صحبت می کند: «ای بابا! مشکلات ما خیلی زیاده. از کدومشون دلتون می خواد که بشنوید. نخستین مشکل ما در خانواده است. خانواده ها بین دخترها و پسرهایشان فرق می گذارند و این تفاوت حتی در خانواده ها بین دختران و پسران دارای معلولیت هم به چشم می خورد؛ چه برسد به اجتماع. به همین خاطر

است که پسران دارای معلولیت خیلی زودتر از دختران به استقلال می‌رسند، چون خانواده‌ها فکر می‌کنند دختر نباید تنها برود، مخصوصاً اگر نابینا باشد، چون ممکن است اتفاقی برایش بیفتد، ولی در مورد پسران نابینا هیچ وقت چنین نگرانی وجود ندارد. به همین خاطر است که می‌بینیم پسرهای نابینا خیلی راحت در اجتماع حضور دارند، ولی دختران نابینا معمولاً به همراه پدر یا مادرشان - حتی در دانشگاه - حاضر می‌شوند.»

فائزه به مادرش اشاره می‌کند: «دیدید که مادرم من را به اینجا آورد، بعد هم خودش به دنبال من و خواهرم می‌آید، چون معتقد است اگر کسی ما را بدزدد، باید چکار کند! البته خانواده ما به نسبت بقیه خیلی بهتر هستند و به ما آزادی عمل زیادی داده‌اند. یکی از دوستان من که نابیناست مادرش اجازه نمی‌دهد که هیچ کاری را در خانه انجام دهد و همیشه و همه جا مثل سایه به دنبالش است. همین باعث شده که دوست من از انجام کوچکترین کار شخصی هم عاجز است و همیشه باید مادرش همراهش باشد. همین نگرش خانواده‌ها باعث دید منفی جامعه نسبت به دختران نابینا شده است. مردم فکر می‌کنند که «این طفلک نابیناست و راه هم نمی‌تواند برود» و همه این عوامل زمینه‌ساز مسائل دیگر می‌شود، مثلاً می‌بینیم که آمار ازدواج در دختران نابینا بسیار پایین است، چون مردم تصور نمی‌کنند که یک دختر نابینا هم می‌تواند از پس امور خانه بر بیاید و به رتق و فتق کارها پردازد، ولی در مورد پسرهای دارای معلولیت وضع اینگونه نیست، چون کسی از پسرها انتظار ندارد که آشپزی بلد باشند، ولی همه از دخترها انتظار دارند که آشپزی کنند. حتی مادرهای پسرهای نابینا ترجیح می‌دهند دختر سالم بگیرند، در حالی که کم‌نیستند دختران نابینایی که بسیار مستقل هستند و از پس همه کارهای داخل و بیرون منزل به خوبی بر می‌آیند.»

فائزه فرهادی به زندگی دوستان دیگر نابینایش اشاره می‌کند و می‌گوید: «ما دختران نابینا گاهی در کوچکترین زمینه‌ها نیز اجازه استقلال نداریم، چون خانواده‌ها نمی‌گذارند، مثلاً یکی از دوستان نابینای من آرزو دارد بتواند خودش چیزی را که انتخاب کرده به تن کند، ولی متأسفانه خانواده چنین حقی برایش قائل نیست. مادرش برایش خرید می‌کند و هر چه می‌خرد، دوستم باید به تن کند. وقتی به مادرش می‌گوید که من را به خرید ببر، پاسخ می‌شود: تو که نمی‌بینی، چه فرقی می‌کنه چی می‌پوشی؟!!!! وقتی چنین نگرش‌هایی وجود دارد (نابینا درک درستی از رنگ ندارد یا هر چیزی که ربطی به دیدن دارد، به نابینا مربوط نمی‌شود)، خب طبیعی است که مشکلاتمان زیاد می‌شود. بعضی از دوستان من حتی در خانه هم استقلال ندارند؛ یعنی به محض اینکه برای آب خوردن بلند می‌شوند، مادرشان می‌گوید: کجا؟! تو بشین، چون ممکنه به دیوار بخوری. بشین خودم برات میارم!!»

به میان حرف‌های فائزه می‌پریم: اما فائزه! فکر نمی‌کنی که خود دختران نابینا هم اینجا مشکل دارند؟ نحوه هر رفتار به نظرم نشان می‌دهد که دیگران باید با او چه طور رفتار کنند. تصورم این است که دخترها خیلی بدشان نمی‌آید که خودشان را ضعیف نشان بدهند و از حمایت‌های خانواده استفاده کنند.

خانواده است که می‌تواند تو را تا اوج ببرد

معصومه رزم آهنگ دو سالی از فائزه کوچکتر است و دانشجوی ترم ۵ علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبایی. بین صحبت های من و فائزه حرف هایم را قطع می کند و در تأیید صحبت هایم می گوید: به نظرم ما دختران نابینا از بقیه دختران جامعه جدا نیستیم؛ همه چیز به خودمان بر می گردد. در جامعه هم دخترها خودشان برای به دست آوردن حقوقشان تلاش می کنند؛ مثلاً گروه های مختلف تشکیل می دهند و مطالباتشان را پیگیری می کنند، ولی در بین دختران نابینا چنین همدلی را کم می بینیم. باید بدانیم که هیچ وقت جامعه به ما نمی گوید بیاید این هم حق شما. ما باید خودمان پیگیر باشیم. من در خانواده هایی که مثلاً چند تا بچه دختر و پسر نابینا داشته اند دیده ام که یکی دو نفر از آنها به جایی رسیده اند و یکی از آنها حتی توان انجام دادن کوچکترین کارها را هم نداشته است. این نشان می دهد که خود فرد در رسیدن به موفقیت نقشی تعیین کننده دارد. نمی گویم که تبعیض نیست، چرا، ولی کلاً ما دخترها اهل گله گذاری و شکایت هستیم، در حالی که پسرها خودشان را با هر شرایطی تطبیق می دهند و شروع به عمل می کنند.

بهار فرهادی، خواهر ۱۸ ساله فائزه و کوچکترین دختر حاضر در جمع، دانشجوی موسیقی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز، ضمن تأیید بخشی از صحبت های معصومه می گوید: من قبول دارم که به خودمان بر می گردد، اما خانواده چی؟ وقتی خانواده ای اجازه نمی دهد که تو قدم از قدم برداری، باید چی کار کرد؟

معصومه: بین خانواده های ما نمی دانند که باید چی کار کنند. وقتی در خانواده ای که تا به حال شخص نابینایی نبوده یک دفعه یک بچه نابینا می شود خانواده تا مدت ها در شوک این قضیه بسر می برد.

من همیشه در رؤیاهام دلم می خواست وقتی از یک سالگی که به مادرم گفتند من نابینا هستم به جای اینکه در بهزیستی برایم پرونده تشکیل دهند برای مادرم کلاس می گذاشتند و به او می گفتند که از این به بعد باید چکار کند تا بداند که با نابینا چه طور باید رفتار کند. مادرم تا ۸ سالگی من نمی دانست من نابینا هستم. یعنی چی؟! مادرم تا سال ها هر زمان که به مدرسه من می آمد حالش بد می شد، چون نابیناهای زیادی را دیده بود و نمی دانست که آینده من چه می شود. هیچ مرکز و نهاد و مشاوره ای هم نبود که این دلشوره های مادرانه را برطرف کند. اگر در بهزیستی به مادرم آموزش داده می شد خیلی از مشکلات رفع می شد.

بهار: در فامیل ما ازدواج فامیلی خیلی زیاد است، اما از بین همه این ازدواج ها فقط من و خواهرم نابینا شده ایم. به نظرم باید به همه خانواده ها آموزش رفتار با افراد دارای معلولیت داده شود.

فائزه: در خارج از کشور وقتی بچه ای با معلولیت به دنیا می آید، از طریق انجمن های غیردولتی چند خانواده که بچه هایشان این معلولیت را دارند، نزد این مادر می آیند و نگرانی هایش را رفع می کنند و به او آموزش می دهند، ولی اینجا وقتی کودکی با معلولیت به دنیا می آید افراد فامیل جمع می شوند، گریه و زاری می کنند و با ترحم و دلسوزی می گویند: حالا اشکال نداره. اگر هم اهل حرف و حدیث باشند که شروع می کنند برچسب زدن به خانواده که حتماً گناهی کرده اید که مستوجب این عقوبت شده اید. ما داریم خانواده هایی که به خاطر همین استدلال ها معلولیت فرزندشان را انکار می کنند، مثلاً یکی از دوستانم نیمه بیناست، اما مادرش اصلاً نمی پذیرد و معتقد است که دید دخترش خوب

است و بنا بر این نیازی ندارد که بریل را یاد بگیرد. من تا ۱۸ سالگی بینایی داشتم اما چون بیماری چشمم ثابت شده بود، بریل خواندم. خانواده است که می تواند بچه معلولش را در اوج نگه دارد.

بزرگترین مشکل من خانواده ام است

فریده آرمین، ۲۳ ساله دانشجوی رشته ادبیات فارسی که تا این لحظه ساکت بود شروع به صحبت می کند: من بزرگترین مشکلم این است که خواهر و برادر بینایم به من حسادت می کنند. با اینکه خواهرم ازدواج کرده و جدا از ما زندگی می کند، اما نمی گذارند که مادرم من را به جایی ببرد. در حالی که ما باید در اجتماع باشیم تا اگر روزی پدر و مادرمان نبودند، بتوانیم گلیم مان را از آب بیرون بکشیم. خانواده من یک خانواده سنتی ست. پدرم تا مدت ها اجازه نمی داد که به مدرسه بروم می گفت دختر نابینا به مدرسه برود. که چی بشه، تو که مشکل داری، تو این جامعه هیچی نمی شی. خانواده هایی مثل خانواده من با طرز فکر غلط کم نیستند؛ مخصوصاً در شهرستان ها یا روستاهای دور افتاده. این روزها به مدد تکنولوژی های ارتباطاتی ما با بچه های شهرستان های دور افتاده در ارتباط هستیم گاهی سؤال هایی می پرسند که بسیار ابتدایی و خنده دار به نظر می رسد.

اما واقعاً نمی دانند و برایشان سؤال است مثلاً ما گروهی در واتس اپ داشتیم که بچه های نابینا سؤال و جواب مطرح می کردند یکی از بچه ها پرسیده بود می خواهم مستقل بشم و خودم ناخن هایم را بگیرم شما چه طور ناخن هایتان را می گیرید؟ معصومه به میان حرف های فریده می آید: این مسأله در میان دخترها بیشتر از پسرهاست.

از معصومه می پرسم چرا فکر می کنی دخترها در این زمینه ناتوان تر هستند هر دختر نابینایی کافیه که کمی کنجکاوی داشته باشد می تواند برود سراغ ناخنگیر و ناخن هایش را بگیرد اینکه مشکل خاصی نیست

معصومه می گوید: حق با شماست شاید اینقدر که گفته اند نمی توانید، حس کنجکاوی هم در درون ما مرده است.

فائزه تأکید می کند که بحث سر توانمندی نیست باز هم به خانواده بر می گردد شما تصور کنید که در خانواده ای هستید که مرتب می گویند دست به ناخنگیر زن ها پوست دستت رو می کنی ها. و.... خب طبیعیه که شما به سراغ ناخنگیر نمی روید این قضیه حتی در بین پسرهای نابینا هم مشهود است کم نیستند پسران نابینایی که صورتشان را پدرشان اصلاح می کند و اجازه نمی دهند که امور شخصی شان را خودشان انجام بدهند و نمی گذارند به ماشین ریش تراش دست بزنند. خیلی از بچه های نابینا میوه نمی خورند خانواده نگذاشته که حتی یک بار چاقو را در دستانشان بگیرند چون ممکن است دستشان را ببرند.

از اینکه با ما عین بچه ها رفتار کنند متنفرم

سارا کریمی ۲۱ ساله و دانشجوی روانشناسی عمومی دانشگاه علم و فرهنگ که به همراه مادرش در این جمع دوستانه حاضر شده به خاطرات دوران کودکی خودش اشاره می کند و می گوید: مادرم هیچ وقت من را از دیگر دختران همسن و سالم جدا نکرد همیشه می گفت تو باید کارها رو درست یاد بگیری به همین خاطر اجازه نداد که من آرزوی چیزی به دلم بماند.

همیشه هر چیزی که می خواست برای من بخرد من را همراهش می برد و می گفت تو باید چیزی را بخری و

ص: ۱۴۸

انتخاب کنی که دوست داشته باشی هیچ وقت به من نمی گفت تو که از جنس یا از رنگ سر در نمی آوری، همیشه حتی در کوچکترین کارها نظرم رو می پرسید اگر کاری را خراب می کردم بارها می گفت تکرار کن تا درست انجام بدهی همین باعث شده که من با اینکه یک خواهر و برادر کوچکتر از خودم دارم از پس همه کارهای آنها و کارهای خودم بریایم و مادرم خیلی وقت ها آنها را به من می سپارد و به مسافرت می رود الان که خودم را با دختران همسن و سال خودم مقایسه می کنم می بینم در هیچ زمینه ای از آنها کمتر نیستم.

فائزه می گوید: خانواده هایی مثل خانواده ما خاص هستند اکثریت خانواده ها این طوری فکر نمی کنند خانواده هایی که دختران نابینایشان را پنهان می کنند. شاید برای شما قابل تصور نباشد اما من دوست نابینایی دارم که حتی نمی تواند موهایش را گل سر ببندد موهایش را مادرش شانه می کند و گیس می کند تا حمام بعدی. باز هم تأکید می کنم خانواده خیلی مهم است.

فریده: من وقتی با خواهرم خرید می روم اصلاً نظر من رو نمی پرسد می گه تو سلیقه ات خیلی خوب نیست می گویم خب هر کسی سلیقه ای دارد در صورتی که دوستانم معتقدند که خیلی سلیقه خوبی دارم خانواده من درک نمی کنند که من با دست و حسم انتخاب می کنم هر چند که نمی بینم این را نمی توانند پذیرند و درک کنند همه تصور می کنند که نابیناها با دنیای مد و رنگ بیگانه هستند اما این طور نیست مثلاً من لباس هایی را دوست دارم که طرح های برجسته داشته باشند چون قابل لمس هستند.

معصومه: هر وقت می گفتند یه نابینا در فلان جا مشغول به کار بود در ذهنم یک مرد نابینا می آمد چون واقعاً هم از نظر استقلال مالی و شغلی وضعیت پسرهای نابینا خیلی بهتر است الان که در این جمع بودم متوجه شدم که ما دخترها بیشتر استقلال را در جنبه های شخصی می بینیم یعنی برایمان مهم است که موهایمان را شانه کنیم به همین دلیل خیلی به دنبال نشان دادن خودمان در اجتماع نیستیم. یک پسر نابینای همسن و سال ما همه دغدغه اش این است که چه طور کار پیدا کند ولی ما هنوز به دنبال این هستیم که چه طور باید آشنایی کنیم! در واقع خودمان تبعیض را به وجود می آوریم ما با آشنایی وارد جامعه نمی شویم.

فائزه: «من دلم می خواهد دخترانه زندگی کنم کار کردن دغدغه من نیست. دوست ندارم حسرت دوران گذشته ام رو بخورم. آدم با هنرهایش می تواند اشتغالی کند در دوران جوانی می توانیم هنرهای مختلف را یاد بگیریم تا وقتی نیاز مالی داشتیم بتوانیم از آن طریق کسب درآمد کنیم.» سارا هم با نظر فائزه موافق است که کار کردن برای ما اولویت نیست اما معصومه معتقد است: بحث کار کردن نیست بحث حضور در اجتماع است کار کردن باعث می شود تا در اجتماع دیده شویم مثل پسرهای نابینا.

می پرسم، بچه ها در دانشگاه که نخستین حضور شما در اجتماع افراد بیناست چه طور با افراد بینا ارتباط برقرار می کنید؟

فائزه: من در مدرسه عادی درس خواندم مدیرمدرسه نابینایان اصرار داشت که من را به زور در مدرسه نابینایی نگه دارد دخترانگی را من در مدرسه عادی تجربه کردم چون آنجا بچه ها با من مثل دیگران برخورد می کردند و من شیطنت می کردم

ابتدا تصور می کردم که همه ممکنه دلشان

ص: ۱۴۹

برایم بسوزد ولی خودم خیلی عادی برخورد کردم و توانستم دوستان خوبی پیدا کنم. البته برخوردهای بدی هم بود مثلاً یک معلم جامعه‌شناسی داشتیم استاد دانشگاه هم بود به ما نمی‌گفت نابینا می‌گفت شما «کورها» می‌گفت شما کورها نباید به مدرسه عادی بیایید چون جو اینجا رو خراب می‌کنید.

به مادرم می‌گفتند «الهی بمیرم برات اینا رو چه جوری تو خونه نگه می‌داری؟ یا چه جوری بهشون غذا می‌دهی یا لباس هایشان را چه طوری تنشان می‌کنی یا به مادرم می‌گفتند کاسه بشقاب تو دیوار پرت نمی‌کنه عصبی نیست.» استاد به مادرم گفته بود «چرا می‌کشونی میاریش دانشگاه؟ چرا به زور وادارش می‌کنی درس بخونه بزار راحت باشه» مادرم می‌گفت من به زور او را نمی‌آورم وقتی این ترم همان استاد من را دید گفت عزیزم تو به روانشناس موفق می‌شی من به تو ایمان داشتم! ان شاءالله تا دکترا می‌خونی!

من از این سؤال‌ها خنده‌ام می‌گرفت. مادرم می‌گفت این فقط مشکل بینایی دارد و مشکل دیگه‌ای ندارد.

سارا می‌گوید: مدیر مدرسه و معلم‌ها همیشه می‌گفتند مدارس عادی نروید منم خودم دوست داشتم در مدرسه عادی درس بخوانم، همیشه داوطلب بودم اتفاقاً کار ما در مدارس عادی سخت‌تر است ما همیشه باید آماده باشیم که بقیه تصور نکنند از نابینایی مان سوء استفاده می‌کنیم. در هر محیطی که افراد عادی حضور دارند اول همه دلسوزی می‌کنند و می‌گویند «آخی گناه داره طفلی» ولی به نظرم ما باید به مردم آموزش بدهیم که چطور با ما رفتار کنند.

فریده که از بقیه آرام‌تر است از جمع‌های شلوغ می‌ترسد چون همیشه احساس می‌کند دیگران به او ترحم می‌کنند.

فائزه حرف‌های دوستش را تأیید می‌کند: این هم به خانواده بر می‌گردد وقتی خانواده بگذارند تو حرف بزنی و راحت ارتباط برقرار کنی در ارتباط اجتماعی هم موفق خواهی بود اگر ارتباط‌نگیری نمی‌توانی در جامعه گلیم خودت را از آب بیرون بکشی.

بهار می‌گوید: من می‌خواستم تنها بیرون برم نگهبان ساختمان به پدرم زنگ می‌زد و می‌گفت چه طور این رو تنها بیرون می‌فرستید یا مثلاً کلاس جهت یابی می‌رفتیم باید در خیابان مسیرمان را پیدا می‌کردیم ولی مردم نمی‌گذاشتند همه با معلم دعوا می‌کردند.

مردم همیشه به خانواده‌هایمان می‌گویند ان شاءالله که خدا شفا بدهد

معصومه: من وقتی کسی ازم می‌پرسید چرا چشمت این طوره اوایل از این سؤال‌ها ناراحت می‌شدم ولی کم‌کم به خودم گفتم که من نباید ناراحت بشم به همین خاطر وقتی بهم گفتند تو چه طور می‌نویسی لوح و قلم رو که مخصوص نوشتن نابیناهاست بیرون می‌ارم و توضیح می‌دهم که من هم می‌توانم مثل شما بنویسم.

یکی پرسید چه طوری میایی دانشگاه؟ من عصا را در آوردم و گفتم با استفاده از این عصا.

بگذارید زندگی کنیم

صحبت های دخترها تمامی ندارد سرشار از شور جوانی و زندگی اند اینقدر حضور در جمعشان دلنشین بود که نفهمیدیم
زمان گذشت و ما ساعت هاست که دل به صحبت های آنها داده ایم از

ص: ۱۵۰

رؤیاهایشان گفتند از آرزوهایشان. یکی دوست داشت ماشین جدیدی که مخصوص رانندگی نابینایان در اروپا اختراع شده با قیمت ارزان و راحت وارد کشور شود و دیگری دلش می خواست مؤسسه ای تشکیل دهد و در آن به خانواده هایی که دارای کودک نابینا هستند آموزش بدهد. یکی دوست داشت برای درمان چشمانش به بهترین کشورهای اروپایی برود و دیگری داشتن کاری مناسب در کشور خودمان آرزویش بود اینها و هزاران هزار آرزوی دیگر را که بر زبان نیاوردند از چشمان نابینا و صحبت های گرمشان قابل حدس بود چرا که ایده آل و رؤیای واقعی تک تک این دختران نابینا این بود که ابتدا در خانواده ها و سپس در جامعه در میان من و شما همانند موجوداتی عجیب به آنها نگاه نشود. دنیای رؤیایی همه آنها روزی بود که به خاطر نابینایی کنار گذاشته نشوند و توانایی ها و تلاش هایشان همانند همه دختران بینا در جامعه دیده شود به بیان ساده می خواستند زندگی کنند و جوانی، فارغ از دیدن یا ندیدن.

«مصاحبه با دختری که حاضر به گفت و گو نیست»، نجمه پیوندی، ۸ مهر ۱۳۹۵.

روز ناشنوایان که نزدیک شد من هم مثل هر خبرنگار دیگری که به دنبال موفقیت ها و توانمندی ها در این حوزه می گردد، به او رسیدم، دختری ناشنوا که از مشکل کم بینایی هم رنج می برد. تلگرامی، چند بار از او خواستم با من گفت و گویی داشته باشد اما با بی اعتنایی می گفت قبلاً مصاحبه داشته ام آنها را بخوانید. گفتم مصاحبه اختصاصی می خوام و جوابی نشنیدم. تا اینکه مادرش با من تماس گرفت: «دخترم نمی خواهد مصاحبه کند. من خیلی تشویقش کردم حرف بزند اما حاضر نمی شود.» او برای دومین بار در مسابقه بین المللی کارتون گرافیکاتور که در روتن آلمان برگزار می شود رتبه دوم را کسب کرده است می گوید خبرنگارها فقط می خواهند صفحه روزنامه شان پر شود یا برنامه ای روی آنتن ببرند. کسی به فکر درد امثال من نیست. مسئولان هم که هر چه از امثال من بشنوند اصلاً توجهی نمی کنند. من برای چه باید مصاحبه کنم تا مردم مرا ببینند و مثل همیشه بگویند خدا را شکر که ما اینجوری «معلول» نشده ایم.»

دردش را می فهمیدم بارها برای خودم هم پیش آمده بود. به او گفتم: اما اگر امثال شما هم در جامعه حضور نیابید مردم و از همه مهم تر هموعانتان چه طور بفهمند که با این محدودیت ها هم می توان به قله های توانمندی رسید. چگونه برای خود الگو بیابند. چگونه نمونه ای شوید برای آنهایی که با همه قدرت و قوت جسمی، انگیزه ای برای تحرک ندارند.

وقتی فهمیدم با او درد آشنایم گفتم: «به من حق بدهید. ما جمع کثیری از ناشنوایان از سال ها پیش از شما خواسته ایم برای بعضی تنها بعضی از برنامه های پر مخاطب خود زیرنویس بگذارد تا ناشنوایان هم بتوانند از آن استفاده کنند. اما هیچ اتفاقی نیفتاد ولی روز ناشنوایان که می شود یاد ما می افتند.

راست می گفت: دوست معلولی را به یاد آوردم که در مسابقه مقاله نویسی در حوزه معلولان که از طرف بهزیستی برگزار می شد مقام آورده بود. با تصور اینکه دیگر با این شرایط خبرنگاران از او و

معلولیت و مشکلات خواهند پرسید، در مراسم اهدای جوایز شرکت کرده بود اما در پایان برنامه باز با کمال تعجب دیده بود خبرنگاران برای مصاحبه با فلان مسئول بهزیستی و بهمان مقام وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به صف ایستاده اند و دیگری که آن روز، روز آنها بود باز بی مخاطب مانده اند.

مادرش می گفت: آثار دخترم به هر جشنواره خارجی که می رود، پذیرفته می شود. در داخل کشور هم چند جایزه گرفته است. او با سختی و مرارت فراوان و البته با پشتکار ستودنی خود توانسته با کاریکاتورهای دیگر در داخل و خارج از کشور رقابت کند. دخترم می گوید: من دیگر مصاحبه نمی کنم. همه را محروم می کنم شاید اینگونه متوجه ما شوند.»

نام دختر را نمی آورم چون نمی خواست گفته شود. از این نوشته هم خبری ندارد. شما می توانید فرض کنید هر ناشنوایی که از کنارتان می گذرد، اوست. افرادی با معلولیتی پنهان که در مظلومیتی دوچندان در میان ما زندگی می کنند.

«معلم ناشنوا شعر سکوت می سراید: گفت و گو با مهدخت شریعتی»، محبوبه مصرقانی، ۷ دی ۱۳۹۶.

باید نگاه کنی و در سکوت غرق شوی، جایی که فقط خودت هستی با سویدایی که سرش را خدا می داند. امروزی ها می گویند فقط اصوات در آسمان ها می ماند، نجواها و پیچ پیچ ها. باید دانست که کلام فقط در زبانها نیست. این را کسانی ثابت کردند که با قلبشان نجوا می کنند.

آنها نشان دادند که رمز موفقیت فقط مدیون تأکید عبارات نیست. هی گفتن و تکرار کردن نمی تواند کسی را از آشفتگی نجات دهد. شاید این برای کسانی است که زبان دل را نمی دانند. آنها نمی دانند که کائنات فقط گوش ندارند بلکه چشم هم دارند و میهمان آنهایی هستند که در سکوت زندگی می کنند. مهدخت شریعتی معلم ناشنوایی است که کلامش در گفتن نیست، در نوشتن است. این معلم ۴۲ ساله که لیسانس مبانی هنرهای تجسمی دارد، شعر می سراید. چیزی که در میان ناشنوایان معمول نیست. عموماً افراد ناشنوا در استفاده از لغات مشکل دارند و از دایره لغات گسترده ای برخوردار نیستند. برای مصاحبه با ایشان از پیام رسان تلگرام استفاده شده. در ادامه گفت و گوی کوتاه با مهدخت شریعتی را می خوانید.

از چه زمانی شعر گفتن را آغاز کردید؟

از سن ۱۶ سالگی شعر گفتن را آغاز کردم، از زمانی که با کتاب شعر حافظ شیرازی آشنا شدم باعث شد به شعر و شاعری علاقه ام بیشتر شود و شعر گفتن را آغاز کنم. بیشتر اشعارم را به سبک شعر نو می سرایم.

مشکل شنوایی تان چیست؟

بنده در حال حاضر ناشنوای مطلق هستم البته در دوران کودکی با سمعک خوبی صداهای محیط اطراف و موسیقی و آهنگ ها را می شنیدم. به گفته پزشکان فرد ناشنوا وقتی به سن ۱۸ سالگی برسد یا شنوایی اش را به دست می آورد یا به طور کلی همان مقدار شنوایی را هم از دست می دهد و جالب اینکه نظر علمی پزشکی بسیار دقیق بود و وقتی به سن ۱۸ سالگی رسیدم به طور کامل شنوایی ام را از دست دادم. در حقیقت من از دوران کودکی و در سن ۲ سالگی ناشنوا شده و با دنیای ناشنوایی

آشنا شده بودم.

ص: ۱۵۲

آیا اشعارتان به مرحله نشر رسیده است؟

بنده کتاب اشعاری به نام «راز سکوت» به ۳ زبان انگلیسی، آلمانی و فرانسوی را در دست چاپ دارم ولی اکنون ترجمه اشعارم به زبان خارجه هنوز تمام نشده است. ان شاءالله با توکل به خداوند متعال با تمام شدن نوشتنم به چاپ برسانم؛ ولی در حال حاضر نمونه ای از اشعارم را در سایت شعر نو گذاشته ام.

عموماً افراد با آسیب شنوایی دایره لغت ضعیفی دارند و در هنرهای مثل نویسندگی و شاعری کمتر فعالیت می کنند؛ شما چطور در چنین شرایطی به شعر علاقه مند شده اید و مهارت خود را تقویت کردید؟

بله حقیقتی است که باید پذیرفت. اکثر ناشنوایان دارای چنین مشکلاتی هستند ولی اگر ناشنوایان کمی تلاش کنند و به مطالعه کتاب های گوناگون و مجلات مختلف بپردازند مطمئن باشند که دایره لغات آنان تقویت خواهد شد و برای شروع هرگز دیر نیست. اگر در زبان مادری تعداد کلمات کم باشد دچار مشکل می شوید. وقتی رؤیایی را در ذهن می آورید با کلمات، آن رؤیا شکل پیدا می کند و اگر این کلمات را نداشته باشید چه اتفاقی می افتد!! اما این مشکل حل شدنی است و با پشتکار و با هدف واقعی می توان سطح نوشتار را تقویت کرد. از تجربیات خودم به جامعه ناشنوایان باید بگویم اینکه بنده از سن ۸ سالگی مطالعه کتاب های مختلف و مجلات را آغاز کرده ام بخصوص مجله دانستنی ها و دانشمندان که در دوران نوجوانی مورد علاقه من بود؛ مرحوم پدر و مادرم مشوق اصلی ام در امر کتابخوانی بوده اند که باید از آنها به خاطر فداکاری هایی که در حق من ادا کرده اند تشکر کنم. مدیون آنان هستم؛ هر بار که در امتحانات مدرسه نمرات خوبی می گرفتم مرحوم پدرم برایم کتاب می خرید و این مرا به کتابخوانی علاقه مند کرد. رمز موفقیت من در سطح نوشتاری و شعر به خاطر پشتکار و هدف واقعی ام در مطالعه کردن دوران کودکی تا نوجوانی بود و این مطالعات باعث پیشرفت من شد. واقعاً می گویم اگر جامعه ناشنوایان عزیز مثل من فقط کتاب را مطالعه کنند و با جملات ساختاری که روی کتاب ها نوشته شده آشنا بشوند؛ در طول مدت جمله بندی آنان تقویت خواهد شد.

از شغلتان بگویید در چه مقطعی و چه رشته ای آموزش می دهید؟

بنده معلم مدارس استثنایی ناشنوایان و با ۲۰ سال سابقه آموزشی در خدمت دانش آموزان مدرسه ناشنوایان نظام مافی - واقع در مهرآباد جنوبی - هستم. در طول ۲۰ سال به عنوان معلم هنر ابتدایی مدرسه ناشنوایان بودم و در حال حاضر در مقطع متوسطه فرهنگ و هنر و کار و فناوری تدریس می کنم. تمام تلاشم این است که دانش آموزان ناشنوا را به سمت کتاب خواندن بکشانم تا کاستی که در نوشتار دارند جبران شود. در میان دانش آموزان دبستانی جمله نویسی اهمیت ویژه ای دارد.

آیا لب خوانی می تواند به تقویت این مهارت کمک کند؟

بله قطعاً. همان طور که می دانید لبخوانی یک مهارت بسیار مهم برای برقراری ارتباط ناشنوایان با دیگر افراد است و می تواند نقشی اساسی در بهبود ارتباطات، افزایش استفاده از سمعک و دیگر وسایل تقویتی داشته باشد. ما به کودکان می آموزیم که چگونه توالی الگوهای بینایی را به ذهن بسپارند. منظور از الگوهای بینایی دقت در دیدن لب های فرد گوینده است. وقتی

کودکان ناشنوا تقویت شود می توانند در ارتباط با دیگران کلمات جدید را درک کنند. غالب افراد کم شنوا یا ناشنوا از بودن در جمع می گریزند، با لبخوانی می توان این افراد را اجتماعی کرد. وقتی فرد ناشنوا نتواند خوب ارتباط برقرار کند، گفته دیگران را به گونه ای دیگر درک می کند و این باعث ایجاد سوء تفاهم می شود که خود منجر به گوشه گیری افراد می شود.

از مشکلات معلمان معلول بگویید؟

از عموم جامعه، نهادها و سازمان های دولتی تقاضا مندم که به جامعه معلمان معلول و بویژه ناشنوایان توجه بیشتری داشته باشند و به آنان در راه کمک کردن دریغ نکنند. به عنوان مثال وقتی با وجود ناشنوایی در اداره ها و سازمان ها از مسئولان بخواهیم که گفته های خود را روی کاغذ بنویسند تا ناشنوا متوجه بشود از این کار کوتاهی نکنند و کمی حوصله خرج بدهند که بنویسند. و از نهادها و رسانه های جمعی بخصوص صداوسیما جمهوری اسلامی ایران واقعاً التماس و خواهش داریم به منظور بالا بردن اطلاعات و آگاهی معلمان ناشنوا تمام برنامه های صدا و سیما را مجهز به زیرنویس فارسی کنند تا ما معلمان ناشنوا بتوانیم از امکانات صداوسیما بهره ببریم تا بتوانیم با اطلاعات کامل تر و آگاهی بیشتری به دانش آموزان خود بهتر تدریس کنیم اگر واقعاً هزینه زیرنویس کردن برنامه های صدا و سیما برای ما ناشنوایان کاری سخت و هزینه بر است حداقل کاری کنند که ما معلمان، ناشنوایان و سایر جامعه ناشنوایان و معلولان عزیز بتوانیم از برنامه های صداوسیما استفاده کنیم. این معلم هنرمند در کلام آخر به ما می گوید: اول از همه از خدای مهربان به خاطر نعمت هایی که به من داده و اینکه به من توانایی چنین استعدادی در شعر گفتن عطا کرده تشکر می کنم. من ثابت کرده ام که محدودیت جسمی ام دلیل ناتوانی نیست بلکه باید به دیگر استعدادها فکر کرد. همچنین از تمام کسانی که برای من زحمت زیادی کشیده اند سپاسگزارم. از مرحوم پدر و مادرم که در راه تربیت من زحمت زیادی کشیده اند ممنونم، روحشان شاد.

«معلول یا توانخواه، واژه مهم نیست: گفت و گو با مؤسس استارت آپ فروش تجهیزات معلولان» سمیه افشین فر، ۲۳ فروردین ۱۳۹۷.

حضور اینترنت در جای جای زندگی ما تأثیرات شگرفی گذاشته تا آنجا که شاید تصور حتی یک لحظه غافل ماندن از این فضای جذاب برای همه ما سخت و طاقت فرسا باشد به مدد این دنیای مجازی ما با هم ملاقات می کنیم به کسب و کار و رتق و فتق امور می پردازیم و به معنای واقعی کلمه زندگی می کنیم همین حضور و رشد و گسترش شبکه ها و کانال های مجازی باعث شده تا افراد دارای معلولیت زیادی نیز به کسب و کار و انتقال افکار و اندیشه های خود پردازند و به اصطلاح از کنج خلوت خانه ها که تا دیروز محصور آن بودند آزاد شوند و با افراد جامعه ارتباط بگیرند یا به کسب و کاری پردازند. مهناز دختر توانمندی است که از واژه ها فرار نمی کند برایش فرقی نمی کند به او علیل بگویند یا معلول، توانخواه یا توانیاب چرا که معتقد است باید روح توانمندی در افراد باشد و خودشان ثابت کنند که کدام واژه براننده آنهاست. صحبت هایم با او از یک دلخوری شروع شد، او به همراه یکی از پسرهای دارای معلولیت در رویداد «توان تک» که ماه های گذشته برای قدردانی از استارت آپ های

فعال در حوزه معلولان برگزار شده بود مقام سوم را کسب کرده بودند اما مهناز معتقد بود با این که کار هر دو تقریباً یکسان بوده است اینقدر که رسانه ها به سراغ رقیبش رفته اند از او سراغی نگرفته اند همین دلخوری کوچک بن مایه گفت و گوهای مان شد.

اگر ممکن است کمی از خودت بگو؟

من مهناز صوفی متولد ۳۱ خرداد ۶۷ مبتلا به معلولیت «سی پی» هستم. اصالتاً گیلانی هستم اما در شهر مقدس قم سکونت دارم.

از بدو تولد دچار معلولیت بودید؟

معلولیتم به دلیل اشتباه پزشکی و زایمان سخت بود

مدرک دانشگاهی دارید؟

بله مدرک

کارشناسی آی تی و مدرک کارشناسی ارشد آی تی گرایش تجارت الکترونیک دارم

شاغل هستید؟

تقریباً شاغل هستم، ایده پایان نامه من سنجش خدمات مورد نیاز معلولان بود سال ۹۴ مدرکم را گرفتم اما می خواستم از پایان نامه ام استفاده کنم بنابراین به فکر افتادم مرجعی را راه اندازی کنم که خدمات مورد نیاز معلولان را به صورت اینترنتی در اختیارشان قرار بدهد به تنهایی فروشگاهی را از تیرماه ۹۴ راه اندازی کردم.

درآمدش چگونه؟

درآمد خیلی خیلی ناچیزی داره درآمد شش ماهم به دو میلیون می رسد اما من امید زیادی دارم چون با عشق برایش زحمت کشیده ام.

در رویداد «توان تک» با آقای رجبو مشترکاً مقام سوم را کسب کردیم ولی هیچ جا اسمی از من نبود فقط جایی که رسانه ای شد خبر سوم شدن آقای رجبو بود در استان قم از طرف کانون فناوری اطلاعات استان قم جزو ۱۰ استارت آپ اول شناخته شدم و تاکنون از سوی بسیاری مورد قدردانی قرار گرفته ام.

چرا گفتی تقریباً شاغلم؟

من خیلی جاها برای کار اقدام کردم خیلی آزمون استخدامی به هر دری که فکرش را بکنید زدم در نهایت به پیشنهاد مادرم

تابستان در طرح کارورزی دولت شرکت کردم و الآن چند ماهی است که در یک مؤسسه آموزش و مشاوره کسب و کار کارورزی می کنم.

در فروشگاه چه چیزهایی می فروشی؟

در فروشگاه تجهیزات پزشکی، ورزشی و بهداشتی مورد نیاز معلولان را ارائه می دهم.

چطور به این فکر افتادید؟

چون خودم این شرایط را داشتم وقتی می خواستم عصا بخرم مجبور بودم به فروشگاه بروم فروشگاه هایی که در بسیاری از مواقع به لحاظ مناسب سازی شرایط بدی داشتند مثلاً فروشگاه در پاساژی فاقد آسانسور بود، خیلی از معلولان از جمله خودم نمی توانند از پله برقی استفاده کنند. به همین خاطر همیشه با خودم فکر می کردم کاش راهی بود تا راحت تر ملزوماتم را تهیه کنم ایده ام را با مادرم مطرح کردم گفتم ای کاش در کشور پیشرفته تری به دنیا می آمدم مادرم گفت شاید رسالت تو

ص: ۱۵۵

این بوده که قدمی برای هموعان خودت برداری همین کلام مادر انگیزه و موتور حرکتت شد به همین خاطر بعد از افتتاح فروشگاه خودم خیلی خیلی خوشحال شدم با این که مشتری زیادی نداشتم اما همین که یک فرد دارای معلولیت از یک روستا برای تأمین وسیله مورد نیازش به من پیام داد و وسیله را برایش فرستادم بهترین روز زندگیم بود.

فعالیت های جانبی هم داری؟

فعالیت های جانبی من نویسندگی، ترانه سرایی و موسیقی است، یک سال و خرده ای است که نوازنده «هارمونیکا» هم هستم.

در مورد نویسندگی و ترانه سرایی کمی توضیح می دهی؟

از سوم دبیرستان ترانه می نوشتم اما به صورت فنی از سال ۹۳ بود البته یکی از ترانه هام به کمک استاد هارمونیکا یم و به خوانندگی آقای رضا خوانساری به عنوان جشن حسرت خوانده شده است.

از ۳۱ اردیبهشت ۹۵ شروع به نوشتن رمانی کردم که چند سالی بود ایده اش را در ذهنم داشتم ولی رمان نوشتن فقط یک نقشه خام را نمی خواهد باید سلسله اتفاقاتی را زنجیروار به هم متصل کنید تا هدف داستان را بتواند ابراز کند؛ کلی هم در این چند سال اتفاقات رمان تغییر کرد چون بیشترش بر گرفته از زندگی خودم بود بیشتر شخصیت ها با اسامی واقعی و شخصیت های واقعی هستند هدفم از نوشتن این داستان اعتراض به قانون نظام وظیفه بود من به عنوان یک خانم معلول نمی توانم این قانون را بپذیرم احساس می کنم شکاف عمیقی بین من و خانم های سالم قرار داده اند احساس می کنم انگار به مردها رشوه می دهند که بیا و با من ازدواج کن و معافیت سربازی بگیر توهین به شأن و شخصیت خانم معلول است؛ اعتراض ما که به جایی نمی رسد تصمیم گرفتم از قلمم استفاده کنم داستان طوری است که آقا به خاطر معافیت سربازی وارد زندگی خانم می شود ولی متوجه می شود که در کنار همه سختی ها زندگی با زن معلول حسن های زیادی هم دارد. فکر می کنم در این کتاب بتوانم توانمندی ها و روزمرگی های یک خانم معلول را نشان بدهم. همان طور که گفتم در داستان اتفاقاتی که مربوط به معلولان است را از زندگی خودم الگو گرفته ام.

یعنی در زندگی شما هم کسی وارد شد به خاطر معافیت سربازی؟

نه این قسمت از رمان بر پایه اظهارات یکی از دوستان است و برای خودم اتفاق نیفتاده ولی مثلاً من یک روز برای گرفتن کفش رفته بودم فروشنده می گفت خانوم شما هم ام ام اس دارید گفتم ام ام اس!! گفت همون که عضلات از کار می افتن گفتم منظورتان ام اس است و فروشنده تأیید کرد گفتم نه من ام اس ندارم، خب من این موضوع را از زبان شخصیت اصلی در رمان آورده ام. یا داستان گرفتن گواهینامه ام که همه تصور می کردند افسر از روی دلسوزی به من گواهینامه داده در حالی که من ۵ بار آزمون دادم و اصلاً افسر هم با من خوب برخورد نکرد؛ اتفاقات ریزی که در برخورد با جامعه برایم افتاده در داستان آورده ام.

البته قانون معافیت از سربازی هم اصلاح شده ولی با این همه حمایت قانونی از زنان دارای معلولیت را چقدر می دانید؟

بله در مواردی اصلاح شده اما به نظرم هنوزم توهین آمیزه قانون از نظر من باید از طرف کسی نوشته بشود که دچار آن مشکل است. یکی از مشکلات بزرگ معلولان این است که حرف ما را درک

ص: ۱۵۶

نمی کنند چون آن مشکل را ندارند کسی که قانونگذار است باید مشکل را درک کند و بفهمد تا بتواند قانون را درک کند وقتی بیشتر کارمندان بهزیستی نمی توانند مشکلات معلولان را درک کنند همین باعث می شود تا حتی ساختمان بهزیستی استان هم مناسب سازی نشده باشد و برای من معلول که می خواهم به این ساختمان تردد کنم این خیلی بده. وقتی قانونگذار یا حداقل گروهی از نمایندگان از خود معلولان باشند صد در صد قوانینی که وضع می شود و حمایت هایی که می شود برای معلولان بهتر است الان بر حسب وظیفه یه چیزی وضع می کنند اجرا شد شد نشد هم نشد.

فکر نمی کنی زنان و دختران دارای معلولیت منزوی تر هستند و فعالیت های اجتماعی کمی دارند و نتوانسته اند خودشان را به جامعه بشناسانند؟

بله این به احساس اعتماد به نفس فرد بر می گردد من دوستان زیادی دارم که در خانه می مانند و بیرون نمی آیند می گویند ما بیرون بیاییم چه کار کنیم من نمی توانم از فلان جا رد بشوم حق هم دارند فردی که ویلچری است اگر بخواهد کلاسی برود که سر راهش یک جوی بزرگ باشد یا ساختمان پله های زیادی دارد خب مجبور می شود در خانه حبس شود، البته دوستانی هم دارم که از داخل خانه ارتباطات اجتماعی زیادی دارند با این که همیشه در خانه هستند به نظرم این بخشیش به روحیه افراد بر می گردد و بخش دیگر فرهنگی است یعنی نگاه جامعه به خانم های معلول. من برخوردهای بد زیادی دیده ام و آبدیده شده ام اما خیلی ها شکننده ترند و یک رفتار غلط باعث می شود سالیان سال در خانه خودشان را حبس کنند و همه اینها به فرهنگ سازی بر می گردد.

در مورد نگاه جامعه به دختران دارای معلولیت بیشتر توضیح می دهی؟

ببینید من خودم ارتباطات زیادی دارم رفتار جالبی که از سمت آقایون می بینم این است که وقتی روابط کاری زیاد می شود می بینم بلافاصله می گویند «حالا شما هم مثل خواهر من» من هدف از این رفتار را نمی دانم اما بسیار ناراحت می شوم که چرا فکر می کنند وقتی روابط کاری زیاد می شود من باید پیش خودم تصورات دیگری داشته باشم انگار همیشه جامعه نسبت به خانم های معلول دافعه دارد خب خانم ها روحیه حساسی دارند. شما نگاه کنید همیشه زنان و دختران دارای معلولیت هر چقدر هم که تحصیل کرده و توانمند باشند از روی ظاهرشان قضاوت می شوند و این بسیار آزاردهنده است. محدودیت هم که همیشه هست وقتی روحیه حساسی هم داشته باشی و خودت را کنار بکشی هیچ وقت به دنبال نمی آیند باید بیرون بیایی تا فراموش نشوی.

یعنی این

مشکلات خاص زنان است؟

نه قضاوت از روی ظاهر، زن و مرد معلول نمی شناسد اما دخترها بیشتر دچار چالش های عاطفی می شوند و اشتغال هم برایشان سخت تر است، البته کار برای همه کم است ولی وقتی من به عنوان یک دختر دارای معلولیت برای کار می روم کارفرما وقتی می بیند خانم هستم و این

شرایط را دارم شرایطش را سخت تر می کند، مثلاً می پرسد خانم برای رفت و آمد مشکلی نداری یا شب چطوری می توانید برگردید!! این را بگذارید کنار این که در بسیاری از مواقع دختران معلول تنها به دلیل نقص جسمی از طرف خانواده پسر پس زده می شوند و این حس بسیار بدی است؛ متأسفانه افراد جامعه ایده ال گرا شده اند همه به دنبال بی نقص ترین و بهترین ها هستند در حالی که به معنای واقعی کلمه هیچ کدام از ما سالم نیستیم. خانم ها مشکلات بیشتری دارند در هر زمینه هم مشکلاتشان

ص: ۱۵۷

بیشتر است و هم محدودیت شان حال فکر کنید معلولیت هم بیاد صددرصد مشکلات چند برابر می شود چون خیلی از پشتوانه ها را ندارد خیلی از جاها نمی تواند برود این اتفاق ها برای من هم افتاد خانمی که معلولیت دارد به نسبت آقایون دارای معلولیت مشکلات و سختی های بسیار بیشتری دارد.

برگردیم سر کتابتان الان در چه مرحله است؟

کتاب مکتوب شده و در مراحل پایانی نگارش است صحبت هایی با ناشر داشته ام البته در یک کانال قسمت به قسمت رمان را گذاشته ام و بازخوردهای خوبی از انتشارش در فضای مجازی داشتم.

وضعیت افراد دارای معلولیت در شهر قم چگونه؟

من نایب رئیس انجمن سی پی معلولان تهران هم هستم به همین خاطر هم با افراد دارای معلولیت در تهران و هم در قم ارتباط دارم. متأسفانه تشکل های غیر دولتی که در قم تشکیل می شود بیشتر خیریه هستند و با غرور و روحیه من جور نیست چون دوست ندارم معلولان کمک های مردمی از مردم دریافت کنند این خیلی آزار دهنده است. وضعیت مناسب سازی در قم هم متوسط است

بعضی جاها خوبه و بعضی جاها اصلاً خوب نیست، البته این به روحیه مطالبه گری ما برمی گردد. من به یک بانک رفتم دیدم مناسب سازی نشده؛ نه رمپ داره نه حفاظ داره رفتم سراغ رئیس بانک و گفتم شما فکر می کنید معلولان از بانک استفاده نمی کنند و پول هایشان را در کیسه دور کمرشان می پیچند، من معلول چطور باید خودم را به بانک برسانم چطور باید از این پله ها بالا بیایم و... رئیس بانک عذرخواهی کرد و گفت حتماً در این زمینه اقدام خواهد کرد و دفعه دیگر که رفتم دیدم حفاظ گذاشته اند و رمپ زده اند و به من گفتند ببینید ما بانک را مناسب سازی کردیم.

و کلام آخر؟

کلام آخر این که من هنوز امید دارم به کارهایم و همین امید من را زنده نگه داشته است به همه هموعانم می گویم که درست است که ما مشکلاتی را در جامعه داریم اما بخش زیادی از مشکلات به خود ما بر می گردد به این که روحیه مطالبه گری نداریم فقط می گوییم حقم را نمی دهند اما این که برای گرفتن این حق خودمان چه کرده ایم حلقه مفقوده ماجراست ما باید بخواهیم و خودمان برای احقاق حقوقمان تلاش کنیم.

«مهار معلولیت های بینایی با پرهیز از ازدواج فامیلی: یک متخصص بیماری های چشم از ضرورت مشاوره ژنتیکی قبل از ازدواج می گوید»، راضیه کباری، ۲۴ خرداد ۱۳۹۷.

کسی که در بزرگسالی به آب مروارید «کاتاراکت» مبتلا می شود هر چند درجاتی از نابینایی را به طور موقت تجربه می کند اما می داند که با عمل جراحی کوچکی دوباره لذت دیدن را به دست می آورد. آب مروارید اما وقتی از بدو تولد با نوزاد همراه باشد می تواند او را برای همیشه با نابینایی همراه سازد. برای آشنایی با این بیماری، تشخیص درمان و عوامل بروز آن گفت و گوی ما را با دکتر مصطفی سلطان سنجرى فوق تخصص چشم اطفال می خوانید.

آب مروارید مادرزادی چیست؟

وقتی می‌گوییم کودکی آب مروارید مادرزادی دارد که در سه ماه اول زندگی آن را تشخیص دهیم. علم چشم پزشکی شاید در حال حاضر برای بسیاری از بیماری‌ها مانند اختلالات ژنتیکی شبکیه حرف زیادی نداشته باشد و درمان را به آینده موکول کند اما درمان آب مروارید مادرزادی به تشخیص هر چه سریعتر آن بستگی دارد. تا آنجا که اگر کودک مبتلا در پنج روزگی مورد عمل جراحی قرار گیرد ممکن است دید بسیار خوبی پیدا کند ولی همین کودک اگر در سه ماهگی عمل شود ممکن است دید قابل توجهی پیدا نکند و از لحاظ قانونی نابینا محسوب شود و حتی از عهده انجام امور روزمره و معمولی زندگی خود برنیاید. از این رو آموزش کادر درمانی و والدین کمک می‌کند که این افراد دچار نابینایی نشوند.

راه تشخیص آب مروارید مادرزادی چگونه است؟

پزشکان عمومی، ماماها، پزشکان اطفال و همه پزشکانی که برای نخستین بار نوزاد را معاینه می‌کنند با افتالموسکوپ می‌توانند چشم نوزاد را معاینه کنند و رفلکس قرمز یا نور قرمز را که از چشم خارج می‌شود ببینند. در این حالت مشخص می‌شود که نوزاد مبتلا به آب مروارید نیست. اگر رفلکس قرمز دیده نشود، نوزاد باید برای معاینه دقیق‌تر به متخصص چشم ارجاع داده شود. کار چشم پزشکی کودکان خیلی تخصصی است. در حالی که تشخیص بیماری کاری عمومی است که می‌تواند توسط هر چشم پزشکی انجام شود.

آیا والدین می‌توانند متوجه مشکل بینایی نوزاد شوند؟

در این زمان چون انتظار نداریم نوزاد به ما نگاه کند برای همین اغلب مادران متوجه مشکل نوزاد نمی‌شوند مخصوصاً اگر آب مروارید یکطرفه باشد که دیگر هیچ علامتی ندارد. مگر اینکه آب مروارید به حدی پیشرفته باشد که مادر متوجه سفیدی وسط چشم شود که گاه هم همین طور است و مادر متوجه سفیدی در وسط سیاهی چشم بچه می‌شود.

یک چشم نوزاد مبتلا باشد شرایط بهتر است یا هر دو چشم؟

در مواردی که آب مروارید دوطرفه است شانس بهبود بینایی کودک بیشتر است چون هر دو چشم مثل هم است و با هم عمل می‌شود ولی در مورد آب مروارید یکطرفه یک چشم خیلی عالی داریم و یک چشم که حتی اگر عمل شود کیفیت دیدش مثل چشم مقابل نمی‌شود.

اما آیا در موارد آب مروارید یکطرفه، چشم سالم مغز را تحریک نمی‌کند؟

بله، در این موارد مغز تحریک می‌شود ولی برای دید مناسب باید هر دو چشم با هم کار کنند. یک قسمت از مغز مربوط به یک چشم است و قسمت دیگر مربوط به چشم دیگر. وقتی دو چشم با هم کار می‌کنند بخش دیگری از مغز تحریک می‌شود. برای همین باید هر دو چشم صاف باشند و با هم کار کنند تا تمام مغز تحریک شود.

اما چرا نوزاد دچار آب مروارید می‌شود؟

علل مختلفی سبب ایجاد آب مروارید مادرزادی می شود. یکی از عوامل ژنتیکی هستند. باید تلاش کنیم این فرهنگ را در جامعه جا بیندازیم که سمت ازدواج فامیلی نرویم. چون بیماری های نادر و صعب العلاج بیشتر در ازدواج های فامیلی رخ می دهند.

ص: ۱۵۹

حتی اگر طرفین هیچ مشکلی نداشته باشند؟

بله، حتی اگر هیچ مشکلی وجود نداشته باشد چون آزمایش ژنتیک نمی تواند بسیاری از این بیماری ها را تشخیص دهد. مثلاً در نوعی بیماری ژنتیکی چشمی به نام «لبر»؛ حداقل سیزده جهش ژنتیکی دیده شده است اگر ممکن باشد که هر کدام از این جهش ها را پیدا کنیم باید هزینه بالایی بپردازیم؛ بعلاوه کیت های آزمایشگاهی این موارد هم در دسترس نیست و باید از جاهای دیگر تهیه شود. این تنها در مورد بیماری لبر است. هزاران بیماری مانند لبر وجود دارد و بهتر است از اول فرهنگسازی شود تا ازدواج فامیلی صورت نگیرد. مجلس بعضی کشورها مانند تاجیکستان در صدد است ازدواج فامیلی را غیر قانونی اعلام کند چون مشکلات ناشی از این نوع ازدواج بار مالی و اجتماعی خیلی زیادی بر جامعه تحمیل می کند. بیماری های دیگری نیز می تواند موجب آب مروارید مادرزادی شود از جمله بیماری های متابولیک مانند بالا رفتن قند خون، بیماری هایی که موجب رسوب مواد در قرنیه می شود، بیماری های عفونی داخل رحمی مانند سرخجه مادرزادی که یکی از علائمش گرفتاری چشمی و ایجاد آب مروارید است. ضربه ها هم می توانند باعث بروز آب مروارید شوند.

سؤال اینجاست که چه درصدی از آب مروارید مادرزادی منشأ ژنتیک دارد؟

درصد مشخصی را نمی توان ذکر کرد ولی معلوم است که سهم ژن در بروز این مشکل قابل توجه است. به طور کلی نوزادانی که پدر یا مادرشان به آب مروارید مادرزادی مبتلا بوده اند بررسی هر چه سریعتر نوزاد توسط چشم پزشک توصیه می شود.

پس آیا می توان به کسانی که مشکل آب مروارید مادرزادی داشته اند توصیه کرد با فردی که مشکل مشابه خودشان را دارد ازدواج نکنند؟

البته نمی توان گفت قطعاً احتمال بروز آب مروارید در این شرایط وجود دارد. مثلاً می گوئیم سیگار قطعاً برای سلامتی ضرر دارد اما اینگونه هم نیست که هر کسی سیگار بکشد حتماً مشکل پیدا می کند ولی احتمالش بالاست و می شود از آن پیشگیری کرد. اما می توان به قطعیت گفت اگر در این شرایط کودکی به دنیا آمد نوزاد باید حتماً توسط چشم پزشک و البته این بار چشم پزشک دارای تخصص کودکان معاینه شود.

بهترین زمان عمل جراحی آب مروارید مادرزادی چه زمانی است؟

زمان مناسب برای عمل آب مروارید چشم نوزاد به وضعیت چشم بستگی دارد؛ اگر آب مروارید پیشرفته باشد بهتر است هر چه زودتر جراحی شود اما در بعضی موارد آب مروارید خفیف است که صبر می کنیم و در این مدت کودک را تحت نظر قرار می دهیم تا بزرگتر شود و والدین هم باید در زمانی که گفته می شود برای معاینه نوزاد مراجعه کنند. عمل جراحی آب مروارید مادرزادی نوزادان بسیار مشکل است و عوارضش از جراحی افراد بالغ بسیار بیشتر است، زیرا بچه ها به اعمال جراحی پاسخ های ناخواسته ای می دهند و بروز التهابات بعد از عمل جراحی آب مروارید کودکان بسیار زیاد است.

معاینه چشم کودکان در چه زمانی ضروری است؟

بعد از معاینه در بدو تولد؛ کودکی که سالم است در فاصله بین سه تا شش ماهگی باید معاینه شود و اگر مشکلی نداشت بار دیگر در بین سه تا چهار سالگی از نظر بروز مشکلات چشمی بررسی شود. ایران از نظر توجه به بهداشت چشم و غربالگری یکی از کشورهای پیشرفته است و با غربالگری که همه ساله برای کودکان انجام می شود مشکلات بینایی در سنین بالاتر بسیار کاهش یافته است.

اما آیا در حال حاضر برای پی بردن به مشکلات بینایی در بدو تولد غربالگری داریم؟

بررسی وضعیت بینایی نوزاد در بدو تولد ضروری است ولی گاه انجام نمی شود. قاعدتاً پزشک زنان باید این کار را انجام دهد.

آینده استفاده از سلول های بنیادی و ژن درمانی در چشم پزشکی را چگونه می بینید؟

همان طور که می دانید کنگره انجمن چشم پزشکی ایران امسال ۲۱ تا ۲۴ آبان ماه برگزار می شود. در کنگره امسال چندین گروه فوق تخصصی خواهیم داشت و با وجود مشکلات بین المللی که وجود دارد توانسته ایم میهمانان خارجی خوبی را دعوت کنیم. در زمینه چشم کودکان، بزرگ ترین متخصصان دنیا را دعوت کرده ایم در بخش قرینه هم با انجمن بین المللی جراحان قرینه امریکا برنامه مشترک داریم. مژده می دهم به شما که پزشکی از این به بعد در جهت استفاده از سلول های بنیادی پیش می رود؛ مثلاً در مورد اختلال لبر که یک بیماری ژنتیکی چشم است به تازگی دانشمندان توانسته اند یک نوع از ۱۳ مدل این بیماری را با ژن درمان کنند و درجاتی از بهبودی را شاهد بوده اند. البته الامن هزینه های درمان فوق العاده بالاست. بیماران ما حتی از عهده هزینه های تشخیص بر نمی آیند چه رسد به هزینه های درمانی هشتصد میلیون دلاری. امیدواریم در سال های آینده شرایط به گونه ای شود که تعداد بیشتری بتوانند از این دستاوردهای علمی بهره ببرند. به نظر من در آینده وضعیت بهتر خواهد شد و پیشرفت ها بسیار بسیار سریع خواهد بود.

اما آیا بیماران مبتلا به اختلال بینایی لبر می توانند برای تشخیص نوع آن اقدام کنند؟

هنوز نمی توان این توصیه را داشت که افراد ریسک کنند و مثلاً پنج میلیون خرج کنند تا بفهمند به کدام نوع لبر مبتلا هستند و هزینه هشتصد میلیون دلاری را تقبل کنند تا شاید مقداری بهبود دید پیدا کنند. ما در حال حاضر از سلول های بنیادی در بیماری های اعصاب چشم استفاده می کنیم و هنوز تا استفاده گسترده از سلول های بنیادی و ژن درمانی در اختلالات بینایی راه درازی در پیش داریم اما تا زمان رسیدن به این چشم انداز، فقط یک چیز را یادمان باشد؛ ازدواج فامیلی نکنیم.

«نقشه راه برای یک سیاحت ایمن: گفت و گو با مانی رضوی زاده، طراح سایت بانک اطلاعات مناسب سازی»، محدثه جعفری، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۶.

مکالمه اول: الو سلام، خوبی، چه خبر، خیلی وقته ندیدمت چکاره ای امروز بریم بیرون یه چرخی بزنیم و با بچه ها دورهم باشیم. یه رستوران خوب پیدا کن که ناهار با هم باشیم، آدرس رو برام پیامک کن باشه می بینمت خداحافظ. مکالمه دوم: وای چقدر چاله چوله داره این خیابان ای کاش یه راه

مناسب تر رو انتخاب می کردم. الو سلام آره دارم میام نزدیک رستورانم راستش به یه بن... بست خوردم نه از این میله ها که تو پیاده رو نصب می کنن که موتور سوار رد نشه حالا- منم نمی تونم عبور کنم. باید دور بزنم یه کم راهم دور میشه ولی خودم رو می رسونم. مکالمه سوم: الو دوباره سلام نه رسیدم جلوی در رستوران اما نمی تونم بیام تو، پله هاش زیاده محل عبور مناسب هم نداره بچه ها دیگه خیلی دیر شده من دیر رسیدم میرم خونه بعداً سرفرصت یه جای بهتر قرار می ذاریم. نه نیازی نیست نمی... خواد بیاید کمک من بر می گردم.

شهر مناسب من نیست

شاید برایتان این سؤال پیش آمده که چرا این فرد نتوانست به داخل رستوران برای دورهمی دوستانه برسد؛ بسیاری از خیابان ها، پارک ها، رستوران ها و... هستند که برای عبور افراد دارای معلولیت مناسب سازی نشدند، اگر در کنار پله های رستوران رمپ مناسب هم نصب می کردند این فرد معلول ضایعه نخاعی می توانست با ویلچر به داخل رستوران رفته و از دورهمی با دوستانش لذت ببرد.

براستی چند تا از رستوران ها، پارک ها و خیابان های شهرمان برای عبور معلولان مناسب است؟ آیا این امکان وجود دارد تا معلولان بتوانند به اطلاعات مکان های دسترس پذیر دست یابند؟

برای پاسخ به این سؤال ها با مانی رضوی زاده طراح طرح بانک اطلاعات مناسب سازی «بام» به گفت و گو پرداختیم. وی در ابتدا از چرایی طراحی این وب سایت می گوید: «من معلول ضایعه نخاعی هستم و برای تردد از ویلچر استفاده می کنم. معلولیتم باعث به وجود آمدن این نیاز شد چرا که برای رفتن به یک رستوران با مشکل روبه رو بودم و برای گردش و تفریح مشکل داشتم زیرا هیچ اطلاعی از مکان های مناسب سازی شده برای من معلول وجود نداشت.

این نیاز باعث شد جرقه ای در ذهنم برای طراحی وب سایتی که اطلاعات مکان های دسترس پذیر در آن قرار داشته باشد ایجاد شود آن را با چند نفر از دوستانم در انجمن «باور» مطرح کردم خانم مهندس تنهایی و آقای سلیمانی برای عملیاتی شدن این طرح یاری ام کردند. بتدریج افراد دیگری همچون آقای سهیل معینی مدیر انجمن باور برای تکمیل شدن این ایده به گروه ما پیوستند تا بتوانیم آن را اجرایی کنیم.

ما معلولان برای رفتن به پارک، رستوران، بانک، پاساژهای خرید، هتل ها و میهمان پذیرها نیاز به شرایط مناسب از لحاظ تردد داریم ولی نمی دانیم کدام مرکز خرید مناسب سازی شده است، در کدام هتل اقامت کنیم یا کدام بانک برای ما دسترس پذیر است؛ اینها نیازهای روزمره هر شهروند است که ما برای داشتن آن با مشکل رو به رو هستیم اما با داشتن اطلاعات مناسب و به روز می توانیم همچون دیگر شهروندان دغدغه حضور در شهر را نداشته باشیم.

این نیازها باعث شد با جمعی از دوستان در مورد ایجاد فهرستی با دسته بندی مشخص تبادل نظر کنیم و با فکر و تحقیق و همچنین بررسی تجربه های خارجی ایده ای نو در کشور پیاده کنیم.

با کمی جست و جو دریافتیم در ایران برای این موضوع هیچ کاری صورت نگرفته که این امر باعث شد تحقیقات علمی دقیق

تری برای جمع آوری اطلاعات از مکان های مناسب سازی شده انجام دهیم.

ص: ۱۶۲

به این صورت که اگر اماکنی را به عنوان مکان دسترس پذیر به معلولان معرفی کردیم حتماً یکسری ضوابط را در آن مورد توجه قرار داده باشیم تا حداقل استانداردها مناسب سازی شده در آن رعایت شده باشد.»

رضوی زاده ادامه می دهد: «برای بازدید از نقاط مختلف و مشاهده عینی از مناسب سازی اماکن مختلف تیم های بازرسی را تشکیل دادیم. همچنین چک لیست هایی را بر اساس ضوابط بر گرفته شده از شورای عالی معماری و شهر سازی تهیه کردیم تا تیم های بازرسی بر اساس این ضوابط به مکان ها مورد نظر امتیاز دهند که این امتیازها به سه دسته طلایی، نقره ای و برنزی تقسیم می شوند.»

بعد از جمع آوری این اطلاعات و دسته بندی آن وب سایتی را با نام www.monasebsazi.com راه اندازی کردیم و بعد از آن هم اپلیکیشنی با نام «بام» را راه اندازی کردیم.

سعی کردیم در وب سایت اماکن مناسب سازی شده را روی نقشه مشخص کنیم به عنوان مثال فرد دارای معلولیت جسمی - حرکتی برای رفتن به رستوران با ورود به سایت نزدیک ترین رستوران مناسب سازی شده را در نقشه جست و جو می کند و رستوران هایی که ضوابط مناسب سازی را رعایت کرده باشند برایشان در سایت مشخص می شود و می توانند یکی از آن مکان ها را انتخاب کنند.»

بامی برای همه شهرها

مانی رضوی زاده با اشاره به مراحل بعدی در مشخص کردن نقاط مختلف تهران در سایت مناسب سازی می گوید: «برای بررسی نقاط مختلف کشور ما از تهران شروع کردیم و تیم بازرسی ما به ۸۰۰ نقطه از تهران سرکشی کردند. مکان هایی را که برای معلولان قابل دسترس هستند در نقشه مشخص کردیم؛ برای آنکه بتوانیم نقاط مناسب سازی شده اکثر شهرها بویژه شهرهای زیارتی و توریستی را در نقشه سایت مشخص کنیم نیاز به همکاری بیشتر از سوی داوطلبان مردمی داشتیم به همین جهت در سایت قسمتی را طراحی کردیم تا مردم بتوانند مکان های مناسب سازی شده را به ما معرفی کنند و با توجه به امتیازها و نظردهی شهروندان این نقاط در نقشه روی سایت ثبت می شوند.»

مردم از شهرهایی مثل کرج، کیش، تبریز، مشهد، کرمان، کرمانشاه و همچنین گران پیام هایی برای ما ارسال کردند. تلاش ما بر آن است که این سایت و اپلیکیشن فقط برای تهران نباشد بلکه همه شهرهای ایران را پوشش دهد.

این فعال حوزه معلولان در خصوص مناسب سازی سایت و اپلیکیشن برای نابینایان بیان می کند: «وب سایت برای افراد دارای مشکل بینایی قابل دسترس است اما اپلیکیشن هنوز برای نابینایان قابل استفاده نیست و این جزو اولویت های ماست که در آینده نزدیک این نقطه ضعف را هم در اپلیکیشن «بام» رفع کنیم. جذب مردم برای همکاری یکی از اهداف ماست و سعی کرده ایم کار را به صورت علمی و تخصصی ادامه دهیم و همچنین تمامی ضوابط و دستورالعمل های مناسب سازی اصولی را در سایت قرار دادیم تا افرادی که می خواهند اطلاعاتی را در زمینه مناسب سازی و دسترس پذیری داشته باشند با مراجعه به وب سایت بام این اطلاعات را دریافت کنند. ما در این طرح از ایده های نو و کارآمد استقبال می کنیم و هر شخصی که

دستاورد، مقاله یا... در این زمینه دارد می تواند روی همکاری گروه ما در انجمن باور حساب کند.»

ص: ۱۶۳

رضوی زاده با اشاره به فراخوان نوروزی برای جذب همکاری مردم می گوید: «نوروز امسال فراخوانی را در سایت منتشر کردیم تا شهروندان بتوانند از طریق ایمیل به صورت داوطلبانه مکان های مناسب سازی شده شهرشان را به ما اطلاع دهند البته افراد باید این دسترس پذیری را مطابق اصولی که به آنها معرفی می کنیم بررسی کرده و به ما گزارش دهند.

نتیجه این فراخوان نقاط مناسب سازی شده شهرهایی همچون تبریز، شیراز و کرمانشاه است که این مکان ها را در سایت مشخص کردیم. همچنین تلاش کرده ایم با برقراری ارتباط با NGOها و افرادی که در ستادهای مناسب سازی فعالیت می کند نقاط مناسب سازی شده را در سراسر کشور یافته و روی وب سایت مشخص کنیم.

این وب سایت مردمی است و صاحبان رستوران ها، کافی شاپ ها، هتل ها، مسافرخانه ها فروشگاه ها یا... که اصول مناسب سازی را در ساخت بناهای خود رعایت کردند می توانند آدرس رستوران یا هتل خود را به ما اعلام کرده و ما در سایت برای استفاده افراد دارای معلولیت معرفی کنیم. این کار هم می تواند به جذب مشتری بیشتر برای کسب و کارشان کمک کند هم می تواند باعث تشویق دیگر هم صنفی هایشان شود تا آنها نیز محیط های کاریشان را مناسب سازی کنند. وب سایت مناسب سازی متعلق به فرد خاص یا NGO خاص نیست بلکه از نتایج آن همه افراد می توانند بهره مند شوند.»

دولت حامی ماست

مانی رضوی زاده در پایان صحبت هایش با بیان آنکه طرح مناسب سازی توسط وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی و سازمان بهزیستی حمایت می شود بیان می کند: «در همایش ملی مناسب سازی که در سال ۹۵ برگزار شد مقاله ای در خصوص این موضوع ارائه کردم که توانست نظر مسئولان را نسبت به این طرح جذب کند.

آغاز این طرح از طریق بودجه حمایتی بود که از سوی وزارت رفاه به انجمن باور اختصاص پیدا کرد و در مراحل بعد هم از حامیان بخش خصوصی برای ادامه کار استفاده کردیم؛ لوگو و آرم های حامیان ما در بخش خصوصی در سایت مناسب سازی درج شده است.

تیم بزرگی هم در بخش بازدید و هم در بخش فنی با ما همکاری کردند تا طرح بانک اطلاعات مناسب سازی به این مرحله برسد.»

«نقض قانون، معلولان را زمین گیر کرده است: «ایران» در گفت و گو با مدیران بهزیستی و تأمین اجتماعی، مشکلات پیش از موعد افراد دارای معلولیت را بررسی می کند»، محدثه جعفری، ۷ بهمن ۱۳۹۵.

«ایران» در گفت و گو با مدیران بهزیستی و تأمین اجتماعی، مشکلات پیش از موعد افراد دارای معلولیت را بررسی می کند

نقض قانون، معلولان را زمینگیر کرده است

«امروز بیستمین سالی است که پشت میز کارم می نشینم عمری که در این راه گذشته، همراه بود با فراز و نشیب های بسیار و دشواری هایی که شاید مختص به گروهی خاص باشد. دوران دانشگاه را به عشق کار کردن و کسب درآمد و تجربه پشت سر نهادم و با جست و جوی بسیار کاری را یافتم تا بتوانم به خانواده و کشورم خدمت کنم. کار کردن برای معلولانی چون من دشوار تر از دیگران است، چرا که با طلوع خورشید به این فکر می کنم چگونه پستی و بلندی های کوچی و خیابان را پشت سر گذاشته و به محل کار برسم.

در همان سال های اولیه مدیرم با دیدن نامناسب بودن محل کار، اتاق کارم را به طبقه همکف انتقال داد تا مجبور نباشم در صورت خراب بودن آسانسور، سه طبقه را با ویلچر بالا- و پایین کنم. اما مجبورم هر روز نهار را پشت میزم بخورم، چرا که برای رسیدن به نهار خوری باید چندین پله را پشت سر بگذارم. نامناسب بودن محیط کار برای من و هموعانم کار کردن را دشوار و طاقت فرسا می کند. تصمیم گرفتم بازنشسته شوم این بیست سال بیشتر از سی سال بر من گذشت.» قانون بازنشستگی پیش از موعد در تاریخ ۱/۹/۶۷ برای حمایت از جانبازان هشت سال دفاع مقدس، معلولان عادی و شاغلان مشاغل سخت و زیان آور در مجلس تصویب شد. اکنون ۲۸ سال است که از اجرای این قانون می گذرد و در طول این زمان تغییراتی را هم در بر داشته است تا بتواند شرایط کار و زندگی را برای افراد دارای معلولیت هموار تر سازد. برای آگاهی از شرایط بازنشستگی پیش از موعد افراد دارای معلولیت و تغییرات ایجاد شده در این قانون با کیوان دواتگران، مدیر کل دفتر توانمندسازی معلولان سازمان بهزیستی کل کشور به گفت و گو پرداختیم که در ادامه می خوانید.

حذف شرط سنی برای بازنشستگی پیش از موعد

کیوان دواتگران، مدیر کل دفتر توانمندسازی معلولان سازمان بهزیستی کل کشور در پاسخ به اینکه افراد دارای معلولیت به چه صورت می توانند از طرح بازنشستگی پیش از موعد استفاده کنند، می گوید: «برای بهره مندی از قانون بازنشستگی پیش از موعد دارا بودن معلولیت و ۲۰ سال سابقه کار کفایت می کند، البته در آیین نامه سال ۱۳۸۵ که هیأت وزیران به تصویب رسانده بود در تبصره ۷ حداقل شرط سنی ۵۰ سال برای مردان معلول و ۴۵ سال برای زنان معلول تصویب شده بود که این بند از قانون بازنشستگی پیش از موعد معلولان حذف شده است.

وی با اشاره به اینکه نوع معلولیت در استفاده از سنوات ارفاقی تفاوتی ندارد، می افزاید: افراد دارای معلولیت باید برای تشخیص شدت معلولیت به کمیسیون پزشکی مراجعه کنند تا شدت از کارافتادگی به دلیل معلولیت محاسبه شده و بر اساس آن بتوانند از ۲ تا ۶ سال سنوات ارفاقی بهره مند شوند. کمیسیون پزشکی که برای محاسبه شدت معلولیت در نظر گرفته شده متشکل از چند پزشک متخصص از ارگان هایی همچون تأمین اجتماعی، وزارت بهداشت و بهزیستی است که به صورت کشوری تشکیل می شود. بنابراین معلولانی که در سایر استان ها زندگی می کنند باید حداقل یک روز یا ۷۲ ساعت به تهران سفر کرده تا در این کمیسیون پزشکی شرکت کنند.

مدیر کل دفتر توانمندسازی معلولان سازمان بهزیستی با اشاره به روند درخواست بازنشستگی برای معلولان می گوید: چنانچه معلولی در اداره ای شاغل باشد می تواند درخواست بازنشستگی پیش از موعد خود را به اداره مذکور تحویل دهد و آن اداره درخواست وی را به بهزیستی استان ارجاع

خواهد داد و بهزیستی استان نیز درخواست را به دبیرخانه کشوری بازنشستگی پیش از موعد معلولان معرفی می کند تا بعد از نامه نگاری های اداری فرد به کمیسیون پزشکی معرفی شود.

دوآتگران در پاسخ به اینکه آیا این قانون در بخش خصوصی هم اجرایی می شود، بیان می کند: در حال حاضر این قانون در ارگان های دولتی و نیمه دولتی اجرایی می شود اما با وجود اینکه افراد شاغل در بخش خصوصی هم مشمول قانون بازنشستگی پیش از موعد می شوند بخش خصوصی پذیرای این قانون نیست. با توجه به اینکه سازمان تأمین اجتماعی از ما استعلام دریافت می کنند اما باز هم مددجویان به ما مراجعه می کنند که این قانون در خصوص آنها اجرایی نشده است. ما تمام پرونده های مشکل دار را به دفتر حقوقی سازمان ارجاع می دهیم.

با توجه به مکاتبات مکرر سازمان بهزیستی با تأمین اجتماعی هنوز علت این مشکلات مشخص نشده است و جواب درستی از سوی تأمین اجتماعی برای اجرایی نشدن این قانون دریافت نکردیم. حتی یک نفر هم از معلولان شاغل در بخش خصوصی نتوانسته از قانون بازنشستگی پیش از موعد معلولان بهره مند شود اما در سازمان های دولتی و نیمه دولتی حدوداً در ماه ۳۰ نفر به بهزیستی مراجعه کرده تا از طریق این قانون بازنشسته شوند.

وی در خصوص مشکلاتی همچون شرط سنی می افزاید: افرادی که با مشکل شرط سنی مواجه می شوند با توجه به ۲۰ سال سابقه کاری که دارند می توانند به دیوان عدالت اداری شکایت کنند یا به دفتر حقوقی بهزیستی استان محل سکونتشان مراجعه کرده و طرح شکایت کنند.»

نادیده گرفتن معلولان شاغل در بخش خصوصی

برای بررسی بیشتر موضوع بازنشستگی پیش از موعد معلولان سری به سازمان تأمین اجتماعی زدیم تا دریابیم چرا افراد دارای معلولیتی که در مراکز خصوصی مشغول فعالیت و کار هستند نمی توانند از این قانون بهره مند شوند.

سید محمدعلی جنانی، مدیرکل امور مستمری های سازمان تأمین اجتماعی در خصوص بازنشستگی پیش از موعد افراد دارای معلولیت می گوید: «سال ۱۳۶۷ مجلس شورای اسلامی قانونی را به تصویب رساند که در آن نحوه بازنشستگی جانبازان هشت سال دفاع مقدس و افراد دارای معلولیت مشخص شده است، همچنین اصلاحیه قانون مذکور در سال ۸۳ با رأی نمایندگان خانه ملت به اجرا گذاشته شد و آیین نامه ای که موضوع بند ۳ ماده واحده قانون ذکر شده مصوب سال ۸۵ که براساس آن معلولان حوادث ناشی از کار و معلولان عادی مشمول قانون تأمین اجتماعی در همه وزارتخانه ها، شرکت ها و مؤسسات دولتی، شهرداری ها، بانک ها و... می توانند به شرط داشتن ۲۰ سال سابقه قابل قبول بدون شرط سنی بازنشسته شوند.

طبق بند ۲ و ۳ این ماده واحده قانون مذکور، اگر معلولیت های مربوط به حوادث ناشی از کار یا بیماری های ناشی از شرایط خاص کار باشد و درجه نقص عضو شان ۲۰ تا ۴۰ درصد باشد حداقل ۲ و حداکثر ۵ سال و در درجاتی که بین ۴۰ درصد نقص عضو تا آستانه از کار افتادگی پیش رفته باشد حداقل ۵ و حداکثر ۸ سال می توانند بر اساس میزان معلولیت از سنوات

ارفاقی بهره مند شوند.

وی ادامه می دهد: معلولان عادی بر اساس نوع و شدت معلولیت شان که در کمیسیون های پزشکی محرز می شود بر اساس ۲۰ تا ۴۰ درصد معلولیتی که دارند حداقل ۲ و حداکثر ۳ سال و از

ص: ۱۶۶

۴۰ درصد تا از کارافتادگی حداقل ۳ و حداکثر ۶ سال می توانند از سنوات ارفاقی استفاده کنند این سنوات ارفاقی به ۲۰ سال سابقه ای که دارند افزوده می شود.

در تبصره ۶ ماده واحده این قانون، نحوه پرداخت هزینه های ناشی از اجرای قانون برای دستگاه های دولتی پیش بینی شده است. در تبصره مذکور آمده است هزینه های ناشی از اجرای قانون بازنشستگی پیش از موعد تمامی کارکنانی که در دستگاه های دولتی و نهادهای عمومی غیردولتی مشغول به کار هستند توسط دستگاه های محل اشتغال فرد متقاضی به سازمان تأمین اجتماعی پرداخت می شود.

جنانی با اشاره به روندی که افراد برای دریافت بازنشستگی باید طی کنند، بیان می کند: نهادها و ادارات برای بازنشستگی پیش از موعد کارکنان خود باید مجوزهای لازم اعم از موافقت یا مخالفت با بازنشستگی و تعیین مدت سنوات ارفاقی را از شورای امور اداری و استخدامی کشور که نیابت از آن را صندوق بازنشستگی کشوری دارد اخذ کرده و با درخواست بازنشستگی به سازمان تأمین اجتماعی تحویل دهند. همچنین لازم به ذکر است خدمات مازاد بر ۳۰ سال مشمولان این قانون، در تعیین حقوق بازنشستگی قابل محاسبه نخواهد بود.

مدیرکل امور مستمری های سازمان تأمین اجتماعی در پایان صحبت هایش می افزاید: قانون در ارتباط با آن دسته از افراد دارای معلولیتی که در بخش خصوصی مشغول به کار هستند پیش بینی های لازم را نکرده است. افرادی که در بخش خصوصی شاغل هستند نمی توانند از قانون بازنشستگی «جانبازان جنگک تحمیلی و معلولان» بهره مند شوند، چرا که بخش خصوصی مابه التفاوت هزینه های بازنشستگی پیش از موعد را به سازمان تأمین اجتماعی پرداخت نمی کند.»

**«نگاه ویژه «تحول سلامت» به معلولان: نیازهای بهداشتی اقشار کم توان در گپ و گفتی با ایرج حریرچی، قائم مقام وزارت بهداشت»
راضیه کباری، ۲۹ مهر ۱۳۹۵.**

در بازدید قائم مقام وزیر بهداشت از روزنامه ایران سپید به مناسبت روز جهانی نابینایان، فرصتی یافتیم تا از منظر نیازهای بهداشتی درمانی معلولان و نابینایان، نگاهی تازه به طرح تحول سلامت بیندازیم. دکتر ایرج حریرچی در این دیدار ضمن آرزوی اینکه در وزارت بهداشت بستری فراهم شود تا نیازها و مشکلات این قشر بیشتر مورد توجه قرار گیرد، گفت: یکی از اهداف طراحی پرونده الکترونیک سلامت این است که به همه افراد جامعه خدمات بهداشتی درمانی ارائه شود یعنی با ثبت اطلاعات سلامت، هم نیازهای بهداشتی درمانی افراد عادی برطرف شود و هم نیازهای افرادی که معلولیت دارند و دسترسی به خدمات برایشان مشکل است. به این ترتیب نابینایان هم با برنامه های ویژه کامپیوتری خود می توانند گزارش سلامت خود را ثبت کنند و در مراقبت از سلامت خود مشارکت داشته باشند. در طراحی این سیستم پیش بینی های لازم در این باره انجام شده و البته باید به مرور تکمیل شود.

سخنگوی وزارت بهداشت در پاسخ به این سؤال که شما معتقدید پرونده الکترونیک سلامت می تواند بیش از پیش راهی برای ارتباط مؤثرتر ارائه دهنده و گیرنده خدمت ایجاد کند، می افزاید: البته تله مدیسین یا پزشکی از راه دور، یکی از اهداف فرعی تشکیل پرونده الکترونیک است. هدف اصلی این است که اطلاعات مربوط به سلامتی افراد در پرونده سلامت ثبت شود و در جاهای مختلف در دسترس پزشکان و افراد مجاز قرار گیرد تا ارجاع بیمار در این بستر شکل بگیرد و سیاستگذاران اطلاعات مربوط به گروه های مختلف سنی، جنسیتی یا معلولیتی را در دسترس داشته باشند تا بتوانند آنها را تحلیل کنند و اقدامات سیستماتیک و کلی براساس آن طراحی کنند.

برای افرادی که نمی توانند به مراکز بهداشتی درمانی بویژه در شهرها مراجعه داشته باشند، چه برنامه ریزی هایی شده است؟

نظام بهداشتی درمانی ما در شهرها در واقع مشابه نظام روستایی نیست. در سیستم روستایی، بهورز آموزش دیده و براساس برنامه کاری، تک تک افراد تحت پوشش خود را می شناسد و اگر کسی به خانه بهداشت مراجعه نکند به صورت فعال به او مراجعه می کند و خدمات بهداشتی درمانی مورد نیاز او را ارائه می دهد. این شکل خدمات فعال هم در روستایی که بهورز در آن مستقر است انجام می شود و هم از طریق سیستم دهگردی و عشایری و... صورت می گیرد. در سیستم شهری تا قبل از طرح تحول سلامت، عمده ترین خدماتی که ارائه می شد به مراجعین اختصاص داشت. این یک اصل علمی است که وقتی خدمات برای مراجعین ارائه می شود، افراد نیازمندتر کمتر از این خدمات بهره می برند یعنی افرادی که معلولیت دارند یا برای مراجعه، موانع و مشکلاتی دارند مانند افراد خیلی پیر یا دچار محرومیت مالی یا افرادی که به علت موانع شهری، رفت و آمدشان سخت است مثل نایبانیان، به دفعات کمتری به مرکز بهداشتی درمانی مراجعه می کنند. در حالی که متوسط نیاز این افراد بیشتر است. وقتی سیستمی فعال باشد مراقب سلامت، به این افراد مراجعه می کند و به این ترتیب کسانی که نیاز بیشتری دارند خدمات بیشتری می گیرند. به علاوه با توجه به پیشرفت هایی که در مبادلات اطلاعات در سطح کشور از بستر اینترنت فراهم می شود در آینده می توانیم پزشکی از راه دور را هم به پیش ببریم. دکتر هاشمی، وزیر بهداشت نیز هدف اصلی دوره فعلی وزارت بهداشت و دولت یازدهم را گسترش پوشش خدمات بهداشتی درمانی از روستاها و شهرهای زیر ۵۰ هزار نفر به شهرهای بزرگ اعلام کرده است. این هدف بلندپروازانه و غیر قابل دسترس نیست.

آقای دکتر در سرشماری های عمومی جمعیتی گزینه ای برای کنترل جمعیت معلولان در نظر گرفته نشده است اما به نظر می رسد پرونده الکترونیک سلامت بخوبی خواهد توانست این آمار را در اختیار گروه های مرجع قرار دهد.

بله همین طور است. در گرفتن آمارهای عمومی، از خوداظهاری استفاده می شود که دقت بالایی ندارد. ما در وزارت بهداشت، از دو روش به این اطلاعات دست می یابیم. یکی سیستم پرونده سلامت است. در این سیستم بعد از اینکه مشخص می شود کسی معلولیت یا بیماری دارد سلامتی فرد ارزیابی و ثبت می شود. یکی از اهداف و دستاوردهای پرونده الکترونیک سلامت این

است که اطلاعات با دقت بیشتری توسط افراد ذی صلاح بهداشتی درمانی ثبت شود. روش دیگر که دقت بیشتری دارد این است که وضعیت سلامتی گروه های جمعیتی را به مدت طولانی تحت نظر داشته باشیم، وزارت بهداشت هم براساس پراکنش جمعیت ها، قومیت ها و سطوح اقتصادی و اجتماعی مختلف گروه هایی را تعریف کرده است که علاوه بر اینکه همه کارهای بهداشتی درمانی آنها انجام می شود، اطلاعات سلامتی آنها با دقت بسیار ثبت می شود. آمار این گروه های جمعیتی به کل کشور قابل تعمیم است. این آمار دقیق تر است و می توانیم بر اساس آن سیاستگذاری های کلی را انجام دهیم.

اغلب طرح های تحقیقاتی در زمینه تشخیص و درمان نابینایی به دلیل مشکلات بودجه ای خوب پیش نمی روند این در حالی است که اگر مطابق با کارهای تحقیقاتی جهانی جلو برویم در آینده باید وارد کننده این تکنولوژی باشیم. برای کمک به این طرح ها چه می توان کرد؟

یکی از مهم ترین عرصه هایی که خیرین می توانند در آن وارد شوند و در حال حاضر نیز در سطح جهانی از آن استقبال می شود کار خیر و عام المنفعه در حوزه پژوهش است. ما کسانی را که می خواهند کار خیر انجام دهند به ورود در این حوزه دعوت می کنیم. خیرین در این حوزه می توانند هم در زیرساخت های تحقیقاتی وارد شوند و هم در طرح های تحقیقاتی خاص مثل معلولیت ها و...

در موضوع نقش غربالگر ژنتیک در بروز انواع معلولیت قابل پیشگیری و بیماری هایی که درمانشان هزینه های سنگینی را بر سیستم سلامت تحمیل می کند، وزارت بهداشت چه سرمایه گذاری می تواند داشته باشد؟

در تمام دنیا غربالگری ها یا پیشگیری ثانویه موضوعی کشوری است که تصمیم گیری، ابلاغ روش ها و تأمین هزینه های آن برعهده حاکمیت هاست که بر اساس محاسبات علمی و اقتصادی و با توجه به شرایط هر کشور انجام می شود. البته از نظر علمی باید ثابت شود انجام غربالگری مفید است. به عنوان مثال در امریکا و بعضی از کشورهای اروپای غربی، غربالگری درباره بعضی از سرطان ها اصل شمرده می شد که بعد از مدتی مشخص شد از نظر علمی و هزینه اثربخشی مؤثر نبوده اند. بعضی از غربالگری ها که در حجم انبوه انجام می شود ممکن است مضراتی بیشتر از منافع داشته باشد. پس غربالگری جزو وظایف حکومتی است، وزارت بهداشت نیز باید با توجه به مستندات علمی و کارایی روش های غربالگری و شرایط اقتصادی بهداشت و درمان کشور در این مورد تصمیم گیری کند. من توصیه می کنم کسانی که قصد انجام آزمایش های غربالگری را دارند به توصیه های وزارت بهداشت توجه کنند. برخی از غربالگری ها را خود وزارت بهداشت انجام می دهد گاه وزارت بهداشت توانایی انجام آزمایشی را ندارد که انجام آن را برعهده خود افراد می گذارد. ما باید غربالگری هایی که مفید هستند را انجام دهیم ولی در مورد نحوه غربالگری و مشاوره ژنتیک باید بر اساس دستورالعمل های کشوری عمل کنیم. ما هم معتقدیم پیشگیری از معلولیتی که فرد و خانواده اش را عمری در گیر می کند ضرورت دارد.

«زندگی همیشه یک لذت است؛ لذت دوست داشتن و دوست داشته شدن. هدیه دادن و هدیه گرفتن. خاص بودن و دیده شدن. لذت از زندگی لذت بردن. شادیار خدایاری و همکارانش در فروشگاه مجازیشان می...خواهند در لذت این زندگی همراه شما باشند.» این ها را از زبان مهندس «شادیار خدایاری» می شنویم. کارآفرین نایبناپی که سعی کرده دو جنبه مختلف از شخصیتش را با هم آشتی دهد و دست به کار شغلی شود که هم ارضا کننده طبیعت هنری اش باشد و هم روح علاقه مند به رایانه و تکنولوژی اش را راضی نگه دارد. در دفتر کارش، رو به روی شادیار می نشینیم و این جملات را از زبان او، به عنوان مانیفست فعالیتش می شنویم.

متولد خرداد ۱۳۶۰ است و برخلاف بسیاری از دانش آموزان نایبنا، دوره دبیرستان را به جای نشستن سر کلاس های ادبیات و علوم انسانی، به دنبال علاقه شخصی اش رفته و ریاضی فیزیک خوانده. «در سال هایی که دوره دبیرستان را می گذراندم، هنوز از اندک قدرتی برای دیدن برخوردار بودم. تخته را نمی دیدم اما اعضای خانواده به کمکم می آمدند و در مواقعی که توان خواندن کتب را نداشتم، آنها را برایم ضبط می کردند.» از جمله آدم هایی است که برنامه نویسی را از همان سال های آغازین همه گیر شدن رایانه میان ایرانیان آغاز کرده است: «علاقه مندی ام به رایانه و برنامه نویسی باعث شده بود از همان سال های دبیرستان، درگیر فوت و فن های برنامه نویسی باشم به طوری که در طول چهار سال دبیرستان، همیشه عضو تیم برنامه نویسی مدارس بودم که در آنها تحصیل می کردم.» ماجرای کنکور و انتخاب رشته و حواشی آن، نخستین پیچ دشوار بیشتر جوان های ۱۸-۱۹ ساله است: «سالی که برای کنکور ثبت نام می کردم، مدام درگیر کشمکش میان انتخاب موسیقی یا رایانه به عنوان رشته تحصیلی ام بودم. سرانجام هم پیروزی از آن موسیقی شد و در رشته آهنگسازی در دانشکده هنر های زیبای دانشگاه تهران پذیرفته شدم.» دانشکده های هنر، عموماً مکانی برای پیوند هنرمندان شاخه های مختلف هنری به حساب می آیند. «چهار سال حضورم در این دانشکده، مرا با دوستانی از شاخه های دیگر هنری پیوند داد که همین ارتباطات، حالا دستمایه ای شده برای اینکه بتوانم با دستی باز، هنر و تکنولوژی را به هم برسانم.»

اگر در دوره کارشناسی، هنر بر تکنولوژی چربیده بود، در مقطع بالاتر، ورق بر می گردد و تکنولوژی، برنده کشاکش درونی شادیار می شود: «مهندسی نرم افزار، رشته ای بود که برای مقطع کارشناسی ارشدم بر گزیدم اما همواره در فکر پیدا کردن نقطه مشترکی میان هنر و فناوری بودم.» آن هایی که دستی در دنیای اینترنت داشته باشند می دانند که این روزها، کسانی در بازار اقتصادی برنده می شوند که بتوانند کاربران این حوزه را جذب خود کنند و کالا و خدماتشان را از این راه به آنها عرضه کنند. با همین اصل است که شادیار و همکارانش برای ارائه محصولات هنری شان به سراغ اینترنت می روند: «در این سایت فروش، دو گروه با هم در تعامل قرار می گیرند: گروه اول هنرمندانی هستند که محصولات عرضه شده را تولید می کنند و دسته دوم، آن هایی را شامل می شود که به قصد خرید کردن وارد سایت می شوند. آنچه در اینجا عرضه می شود، شامل محصولاتی است که همگی به شکل دست ساز تولید شده اند. این دست ساز بودن، به آن معنا نیست که تمامی آثار، لزوماً هنری به

حساب می آیند.» استفاده از سایت هایی که محوریت اصلی شان تصویر و عکس باشد همیشه برای نابینایان درد سر ساز بوده است اما مدیر سایت که یک نابینا باشد، قطعاً در طراحی هایش، هموعانش را هم در نظر می گیرد: «من در طراحی این سایت سعی کرده ام تمامی جوانب دسترس پذیری را برای نابینایان و کم بینایان لحاظ کنم. افزون بر این، همه عکس هایی که از آثار مختلف روی سایت مشاهده می شود، از توضیحات کاملی برخوردار است.» اگر چه خرید کردن برای هر کسی ممکن است لذت بخش باشد اما خرید کردن برای نابینایان پروسه ای سخت و دشوار است چرا که یا باید با یک همراه اقدام به انجام چنین کاری بکنند، یا در زمانی که خود به تنهایی به چنین مکان هایی مراجعه می کنند، به توضیحات و سلیقه فروشنده اعتماد کنند که در بیشتر مواقع هم در هیچ کدام از این دو حالت، نتیجه دلخواه به دست نمی آید. اما امروزه با گسترش و رونق فروشگاه های آنلاین، با توضیحاتی که برای عکس ها در نظر گرفته شده، کاربر نابینا قادر خواهد بود نسبت به تمامی آثار موجود در این فروشگاه اینترنتی اطلاعات کافی را کسب کند و بعد اقدام به خرید کند.

همان طور که اشاره شد بر همگان آشکار است که امروزه تهیه هدیه یا خرید کردن برای افراد عادی نیز مستلزم صرف وقت و هزینه زیادی است به اضافه ایجاد آلودگی زیست محیطی، به همین خاطر است که در دنیا همه به سمت خریدهای آنلاین می روند. «این ایده، از دو جهت می تواند سود بخش باشد: اول اینکه سفر های بی مورد را کم می کند و افراد دیگر نیازی به خروج از منزل برای خرید از گالری ها یا فروشگاه های فروش هدیه نخواهند داشت و به این ترتیب می توانیم اثری هر چند کوچک، در کاهش ترافیک و آلودگی هوا داشته باشیم. دومین مورد که این روزها در بسیاری از فروشگاه هایی که شعار بازگشت به طبیعت را مطرح می کنند دیده می شود این است که در طراحی بسته بندی برای آثاری که به فروش می رسانند، ضمن رعایت اصل شکیل بودن، تماماً از موادی استفاده می کنند که قابل تجزیه باشند. انواع پلاستیک در بسته بندی های آنها جا ندارد و بسته ها، همگی از پارچه و مقوا ساخته می شوند.»

آثاری که در این سایت به فروش می روند، از این قاعده مستثنی نیستند.

**«هنوز با پنهان کاری مواجه ایم: رئیس سازمان آموزش و پرورش استثنایی همزمان با روز جهانی معلولان در گفت و گو با «ایران»»
محبوبه مصرقانی، ۱۲ آذر ۱۳۹۶.**

هر کدام از جمعیت یک میلیون و ۳۰۰ هزار نفری معلولان کشور، دوران تحصیلی حتماً گذرشان به سازمان آموزش و پرورش استثنایی افتاده است؛ سازمانی که طی جدیدترین آمارها به امر آموزش ۱۲۳ هزار نفر از دانش آموزان معلول مشغول است. مجید قدمی معاون وزیر آموزش و پرورش و رئیس سازمان آموزش و پرورش استثنایی که بعد از یک رکود ۸ ساله پنج سال پیش مجدداً به این سازمان بازگشت و سکاندار آموزش و پرورش دانش آموزان معلول شد معتقد است وظیفه سازمان متبوعش تنها در امر آموزش خلاصه نشده و وظایف مختلفی بر عهده شان است که هر کدام از این وظایف

بودجه ۹۴ میلیارد تومانی این سازمان را می بلعد. به مناسبت ۱۲ آذر (سوم دسامبر) روز جهانی معلولان دکتر مجید قدمی متولی سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور دعوت توانش را اجابت کرد و در نشستی صمیمی و انتقادی با حضور سهیل معینی نماینده انجمن های مردم نهاد، دکتر مهدی صادقی نژاد استاد دانشگاه و کارشناس حوزه آموزش و پرورش استثنایی، مجید سرایی و امید هاشمی دو نفر از فارغ التحصیلان آموزش و پرورش استثنایی حاضر شد و به سؤالی آنها پاسخ گفت. در ادامه مشروح گفت و گوی این جلسه را می خوانید.

در ابتدا سهیل معینی نماینده انجمن های مردم نهاد از رئیس سازمان استثنایی کشور خواستار ارتباط گسترده تر میان سازمان با انجمن معلولان شد و ادامه داد: من در آغاز از شما خواهش می کنم که ارتباطمان با سازمان گسترده تر شود ما با سازمان بهزیستی ارتباط گسترده ای داریم و می طلبد که با آموزش و پرورش استثنایی نیز ارتباطی با همین کیفیت وجود داشته باشد.

دکتر قدمی رئیس سازمان آموزش و پرورش استثنایی: بله من به همکاران سپردم که هم ارتباط بیشتری صورت گیرد هم اینکه از دیدگاه های شما عزیزان بیشتر استفاده شود.

سهیل معینی: از این جهت در خواست ارتباط بیشتر داشتم که از این دو سازمان متولی «بهزیستی» که جلو نظرهاست و به نحوی اگر در رسانه ها ورقی بزینیم از بهزیستی اخبار زیادی می بینیم. اما در مورد «آموزش و پرورش استثنایی» چنین فضایی وجود ندارد که به نظر من یک عیب است و باعث می شود عملکرد سازمان دیده نشود. در چنین فضایی نمی توان پشتیبانی برای سازمان جذب کرد. سازمان در هشت سال دولت قبل وضعیت مساعدی نداشت و به نحوی عقب مانده شده بود. چرا که ارتباط سازمان با انجمن های معلولان ضعیف است؟

قدمی: در آن هشت سال سازمان به حالت ایستا در آمده بود و افرادی غیرمتخصص در سازمان مسئولیت را برعهده داشتند.

معینی: من یادم است یکی از مسئولان سازمان را در جلسه مربوط به عملکرد سازمان صدا و سیما در بحث فرهنگسازی تعامل با معلولان دیدم. ایشان آنجا یک پیشنهاد خیلی عجیب داد که شبکه معلولان راه اندازی کنیم. من بعد از جلسه به سراغشان رفتم و گفتم این چه پیشنهادی است. ما سعی مان این است که در لا به لای برنامه هایی که پخش می شود پیام مان را به مردم بدهیم تا پیام مان دیده شود. اگر شبکه معلولان راه اندازی کنیم چه کسی مخاطب آن خواهد بود و برنامه هایش را تماشا می کند؟ نگاه ما نباید نگاه جدا سازی باشد و این از شما که متولی سازمان آموزش و پرورش استثنایی هستید دور از انتظار است.

قدمی: من باید توضیحاتی را در مورد سؤال شما بدهم. ما در مواقعی سعی می کنیم عمداً دیده نشویم و از نظرها دور باشیم. این خود یک «نگاه» است. نظر من این است که زیاد دیده شدن هم می تواند تهدیدی به حساب آید. برای مثال بخش هایی به بودجه سازمان نگاه خاص خواهند کرد. من انتهای سال ۸۴ سازمان را تحویل دادم و در انتهای سال ۹۲ تحویل گرفتم که پس از تحویل گیری احساس کردم سازمانی که زمانی در آن خدمت می کردم شرایط خاصی پیدا کرده است. پس شروع به شناسایی شکاف ها کردیم و در ابتدا شاخص هایی را تعیین کردیم تا ببینیم چقدر با چیزی که تحویل دادیم فاصله گرفته ایم. به جرأت می گویم با بررسی انجام شده مشخص شد ما اگر ۴-۵ سال کار کنیم

تازه می شویم سال ۸۴ که سازمان را تحویل دادیم. برای نمونه مبحث «بیمه آتیه» طرحی بود که اشتغال بچه ها را در آینده تضمین می کرد. ولی از بین رفت. حمایت هایی مشابه طرح آتیه در کشورهای پیشرفته نیز وجود دارد. منتفی شدنش منجر شد به این نتیجه برسم که ما کارمان را انجام دهیم اما زیاد سر و صدا نکنیم. بودجه ۲۴ میلیاردی سازمان امسال به ۹۶ میلیارد رسیده است و شما هیچ ارگانی را سراغ ندارید که ۴۰۰ درصد رشد بودجه داشته باشد.

دکتر صادقی نژاد: این بودجه در چه بخش هایی صرف شده و ارتباطش با درخفا کار کردن چیست؟

قدمی: ما بودجه را در بخش های مختلف تقسیم کردیم. سرویس ایاب ذهابی که در شهرستان ها هزینه اش را ۸۰ درصد خانوارها و ۲۰ درصد دولت پرداخت می کرد جابه جا کردیم. به این معنا که الان سرویس بچه ها را ۸۰ درصد دولت و ۲۰ درصد خانوارها تقبل می کنند. در این مبحث جای تشکر از شهرداری تهران وجود دارد که سرویس بچه ها را در تهران به صورت رایگان تقبل کرده است. بودجه مورد نیاز در این زمینه تقریباً ۳۸ میلیارد تومان است که حدود ۲۳ میلیارد تومان آن را مصوب داریم. ۱۵ میلیارد این وسط خلأ وجود دارد که با کار شهرداری تهران ۶-۷ میلیاردش جبران می شود و ۷-۸ میلیارد باقی مانده را ما در مناطقی که احساس کردیم توانایی پرداخت هست از خانواده ها درخواست کردیم که ۳۰ تا ۴۰ درصد هزینه را تقبل کنند تا ما بتوانیم مناطق محروم را به صورت رایگان خدمات بدهیم. ولی ما این مهم را زیاد اعلام نکردیم. همچنین در بحث کتاب های بچه ها. بدون شک اول مهر کتاب ها روی میز دانش آموزان قرار دارد چیزی که در چند سال گذشته وجود نداشت. مگر کتاب جدید التالیف که سازمان پژوهش به دست ما نرسانده باشد. این کارها، کارهای بی سر و صدایی بود که انجام شد. ما در زمینه آموزش کارمان کیفی شده. شاخص مان هم قبولی های دانشگاه سراسری است. امسال حدود ۳۸۰ نفر قبولی در دانشگاه های سراسری آنها با رتبه های یک و دو رقمی داشتیم که اغلب شان هم نایبنا هستند. ما در حال حاضر داریم هزینه های درمانی دانش آموزان را می پردازیم. نزدیک به ۲۰۰ کاشت حلزون انجام دادیم. بیش از ۵۵۰۰ دانش آموز شناسایی کردیم که داروی مستمر مصرف می کردند که هزینه آن را پرداخت کردیم. ویلچر، عینک، سمعک، تحویل خانواده ها دادیم. چند روز گذشته هم بخشنامه ابلاغ شد به مدارس که والدین هر چه فاکتور درمانی دارند بیاورند تا ما هزینه اش را به آنها پرداخت کنیم. چیزی حدود ۳/۵ میلیارد برای این بخش پیش بینی کردیم. در استان هایی که نیروی توانبخشی نداریم مانند هرمزگان، بوشهر و غیره نیروی توانبخشی مثل گفتار درمانگر مستقر کردیم. اگر خانواده ای به تشخیص متخصص فرزندش نیاز به کلاس های گفتار درمانی یا توانبخشی داشت می تواند برود خدمات را دریافت کند و فاکتورها را برای ما بیاورند. یعنی به دو شکل مشکل را حل کردیم و تأکید می کنم در این موارد اصلاً سر و صدا نکردم. چرا که شاید بگویند تو کار آموزشت را انجام بده. در صورتی که در کشور های دیگر خدمات به صورت جامع به دانش آموزان معلول ارائه می شود. چرا که در مدرسه شان هم خدمات آموزش هم درمان نیز ارائه می دهند.

صادقی نژاد: در حوزه آموزش چه خدماتی انجام شده؟

قدمی: در حوزه آموزش سعی کردیم برنامه های مختلفی را برای دانش آموزان در نظر بگیریم؛ برای مثال دستگاه پرکینز برای دانش آموزان نابینا از خارج کشور خریداری و به ۹ استان ارسال کردیم. ما تحویل دستگاه پرکینز را از دوره متوسطه آغاز کردیم و قصد داریم به سمتی برویم که دستگاه را به مالکیت فرد دریاوریم. تقریباً قیمت هر دستگاه سه تا چهار میلیون تومان است. من نگاهم این است که چون تعداد بچه های نابینا محدود است. خدمات حمایتی باید تمام دانش آموزان را پوشش دهد. به تمام دانش آموزان کم بینا تبلت دادیم. همچنین دفترچه تقویت لامسه تولید و لوح و راهنمای خط بریل فارسی را توزیع کردیم بیش از ۱۰ عنوان محتوای آموزشی راهنمای معلم برای تعمیر و نگهداری ماشین پرکینز، آموزش بریل، تحرک و جهت یابی و... تولید کردیم. همچنین کار دیگری که انجام دادیم انجمن مرکزی اولیا و مربیان دانش آموزان معلول را در کل کشور با کمک خانم دکتر کاویان پور راه اندازی کردیم. به این منظور مراکزی را راه اندازی خواهیم کرد و این در ۲۱ استان سازماندهی شده است. و مجموعه امکانات نیز برای آنها مهیا شده است.

معینی: این برای اولیای دانش آموزان ذهنی فقط راه اندازی شده؟

قدمی: خیر تمام گروه های معلولیت اعم از نابینا، ناشنوا، جسمی، حرکتی و غیره.. و یک برنامه ریزی کامل برای آموزش اولیا در این انجمن ها انجام خواهد شد. کار دیگر اینکه با هماهنگی کمیته ملی پارالمپیک استعداد یابی کردیم. در این راستا تعداد بچه هایی که هر ساله به اردو می رفتند از ۶۰۰ و ۷۰۰ نفر به چهار هزار نفر افزایش پیدا کرد. چهار هزار کودک معلول را شما در فصل تابستان به اردو ببری هزینه زیادی دارد و ما چیزی حدود ۱۰ میلیارد تومان در این زمینه صرف کردیم.

صادقی نژاد: اینجا سؤالی مطرح می شود. ببینید ما خیلی در بحث اردوهای تابستانی گله مندی داشتیم. سال گذشته در شهر تهران وضعیت دانش آموزان خوب نبود. با بررسی در سطح شهر تهران دیدم که ۵ پایگاه تابستانی که هر سال پذیرای بچه ها بود امسال فعال نشد.

قدمی: شما مبحث پایگاه ها را می گوید من در مورد اردوهای تابستانی خدمت تان عرض کردم این دو از هم جدا هستند. و توضیح خواهم داد.

معینی: در مورد اردوها ما شکوه و شکایت زیادی داشتیم که بچه ای که در آموزش فراگیر درس می خواند به اردو برده نمی شد چرا که کسی قبول مسئولیت نمی کرد کودک را همراهی کند. و این مسأله چندین مورد بود چه در تهران چه در استان های مختلف. این اجحاف بزرگی است که کودکی که در مدرسه عادی درس می خواند نتواند با همکلاسی هایش به اردو برود. در نتیجه می توان گفت وضعیت اردو ها مناسب نبودند.

قدمی: اردوها در سال گذشته ۵ برابر قبل شده بود. مبحث مطرح شده مربوط به اردوهای متمرکز بود. ما در گذشته به استان ها اعتباراتی اختصاص می دادیم تا پایگاه های تابستانی راه اندازی کنند به این شکل که از هر چند مدرسه استثنایی یک مدرسه به صورت پایگاه تابستانی در نظر گرفته می شد. در آن سال ها این موضوع در شهرستان ها اجرا می شد و در تهران نیز ما کلا- با مدیریت استثنایی تهران مشکل داشتیم که کمتر از یک سال است که مدیریت جا به جا شده و خانم کریمی مسئولیت را به عهده دارند. ما این مقاومت در بحث فراگیر سازی را در همه موضوعات داریم حتی اردوهای تابستانی. بله

افراد در پذیرفتن مسئولیت شانه خالی می کنند و این نیاز به فرهنگ سازی دارد هر جا که توانستیم

ص: ۱۷۴

فرهنگ سازی کنیم توانستیم به آموزش عادی نزدیک بشویم. ما به این جمع بندی رسیدیم چیزی حدود ۷۳ هزار دانش آموز در سیستم مدارس خاص خودمان داریم و حدود ۵۵ هزار نفر هم در مدارس عادی داریم. گفتیم که از این ۷۳ هزار دانش آموز ۵ درصدشان را هم پوشش دهیم کافی است با این نگاه که آموزش عادی کمتر از ۳-۴ درصد دارد در بحث اردو ها پوشش دارند. ما در تابستان امسال دانش آموزی داشتیم که هزینه بلیت برای اردو نزدیک یک میلیون تومان شد. من نظرم این است که ما در اردو ها خوب عمل کردیم یک دوستی در این زمینه نظری مطرح کرد چه خوب است شما هم نظرتان را بیان کنید. او گفت که شما ۱۰ میلیارد را که هزینه اردو کردی به بخش پایگاه ها اختصاص می دادی به این صورت که جای آنکه اردو ببری پایگاه های آنرا دوباره راه می انداختی. ببینید این یک «نگاه» است. در بحث پایگاه های تابستانی باز پای سرویس به میان می آید. چون اگر آن نباشد که اصلاً پایگاه راه نمی افتد و در تابستان بحث نیروی انسانی که حاضر باشد بیاید و غیره. ما گفتیم با تفاهمی که با کمیته ملی پارالمپیک انجام می دهیم چند هدف را دنبال کنیم آنکه هم بتوانیم به ورزش قهرمانی در حوزه معلولان کمک کنیم ضمن آنکه با راه افتادن این اردوها پایگاه های تابستانی هم پا بگیرد چون پایگاه های تابستانی می تواند مبنایی برای انتخاب این دانش آموزان باشد دقت کردید که در اینجا جاذبه ایجاد شد. برای سال آینده حدود سه میلیارد تومان برای فعال سازی پایگاه ها در نظر گرفتیم. البته می دانید که بودجه برای سال آینده یک مقدار شرایطش تغییر خواهد کرد. چرا که سیاست انقباضی است و ما رشد بودجه آنچنانی نخواهیم داشت. روز ملی پارالمپیک دیدید که این بچه های ما بودند که افتخار آفرینی کردند در حال حاضر برای مسابقات داخلی و خارجی بچه های ما آماده حضور در میدان هستند. در کل مجموعه اعتبارات طوری توزیع شد که اولاً تمامی گروه های معلولیت تحت پوشش قرار گرفتند دوم یک پایه مناسب در نظر گرفتیم که روی آن بتوانیم کارهای دیگرمان را انجام دهیم. ببینید وقتی دانش آموزت قهرمان می شود من از همین توانمندی استفاده می کنم و اعتبار مربوطه را سال بعد می گیرم. شما اگر این کار را نکنی و فقط در حد پایگاه هایت بمانی می شود همان نتیجه سال های قبل.

صادقی نژاد: بحث دیگری که روی آن دغدغه فراوان داریم بحث تربیت معلم است. این یکی از سؤالات جدی ما است.؟

قدمی: خروجی ما در سال ۶۰۰ نفر است. و در سال آینده ما ۸۰۰ بازنشسته خواهیم داشت. و ورودی ما حدود ۲۰۰ تا ۲۵۰ نفر است. یعنی یک چهارم. آموزش و پرورش استثنایی هم جایی نیست که شما اطلاعیه بدهی از بیرون معلم جذب کنی. اینجا نیروی متخصص نیاز است. همین نیروی متخصص را هم باید یک سال تربیت کنی. ما برای تأمین معلم چند کار انجام می دهیم نیروهای توانبخشی که از دانشگاه توانبخشی می گیریم که حدود ۲۰۰ نفر هستند. از دانشگاه فرهنگیان نیز حدود ۲۰۰ تا ۲۵۰ نیروی طرحی می گیریم. ۳۰۰ نفر هم ما باید از طریق آزمون ها نیرو جذب کنیم این نیرو ها کیفیت شان مثل نیروهای دانشگاه فرهنگیان نیست. ببینید من خودم معلم دانش آموزان استثنایی هستم من روز اول مهر بلد بودم چگونه با کودک رفتار کنم در حال حاضر معلم تازه اول مهر گیج آن است که چگونه با بچه ارتباط بگیرد.

صادقی نژاد: «تربیت معلم» که اصل اساسی همان تربیت است. در گذشته معلم باید دو ساعت در هفته دوره کار ورزی می دید. در حال حاضر ما معلمی در کلاس نابینایان داریم که خط بریل بلد نیست.

قدمی: متأسفانه این دوستان زمانی جذب سازمان شدند که به صورت فله ای در سازمان جذب نیرو می شد. ما به این نیروها در حال آموزش هستیم. من خودم موردی دیدم که شخص معلم کلاس اوتیسم بود و هیچ درکی از شرایط کارش نداشت. ما در ۱۵۷۰ مدرسه در کشور داریم. مدرسه به مدرسه کنترل کردیم و افراد آموزش ندیده را شناسایی کردیم. ما درصد حقوقی که بابت استثنایی به این افراد داده می شد را قطع کردیم تا زمانی که فرد شرایط احراز شغلش را پیدا کند. این افراد باید دوره کارورزی را بگذرانند.

معینی: در آموزش و پرورش استثنایی چند نفر مشغول به کار هستند؟

قدمی: حدود ۲۳ هزار نفر کادر آموزش و پرورش استثنایی هستند و حدود ۱۷ هزار نفرشان معلم هستند واقعاً کمبود نیرو داریم با توجه به آنکه برای دانش آموزان کم توان ذهنی مان دو دوره متوسطه قرار دادیم که خود نیازمند نیروی انسانی است. قبلاً این بچه ها فقط تا ششم درس می خواندند اما الان بچه ها بعضاً تا ۲۳ یا ۲۴ سالگی با ما هستند که تبعات خاص خودش را نیز دارد.

معینی: در این ۱۷ هزار معلم آیا کادر رابط را هم شامل می شود؟

قدمی: کادر رابط بخش خیلی کمی از این افراد را تشکیل می دهند و بخش اعظم معلمان رابط را از نیروهای بازنشسته متخصص خودمان بهره گرفته ایم. همچنین نیروهای علاقه مند در سیستم آموزش عادی که تحصیلات مرتبط دارند را در این بخش به کار گرفته ایم بخش دیگر معلمان رابط مان را تشکیل می دهند. ما برای این افراد دوره گذاشتیم.

معینی: من یک سؤالی دارم که همیشه مطرح است. جمع دانش آموزانی که داریم چیزی حدود ۱۲۰ تا ۱۳۰ هزار نفر است. این در حالی است که آمار چیز دیگری می گوید و همیشه بحث بوده که تعداد بچه های استثنایی خیلی بیشتر از این اعداد است. چرا که تعداد معلولین خیلی بیشتر از این تعداد است. این سؤال ذهن خیلی ها را مشغول کرده پس بقیه کجا هستند؟ و شاخص آموزش و پرورش استثنایی برای پر کردن این شکاف چیست؟ شما در نظر بگیرید اگر ۳۰ سال پیش در این مورد صحبتی می شد هضمش خیلی راحت تر بود چرا که در روستاها خیلی افراد داشتیم که تحصیل نمی کردند. الان که ۷۰ درصد مردم شهرنشین هستند. چرا اینقدر فاصله وجود دارد.

قدمی: در این مورد تأمل بسیاری شده. سؤالی که مطرح می شود این است که آیا ما کل کشور را پوشش دادیم؟ من می گویم بله. ۲۴ مرکز شبانه روزی در کشور وجود دارد که در دور ترین مناطق هم اگر بچه وجود داشته باشد تحت پوشش قرار می گیرد. بدون آنکه حتی ریالی پول پرداخت کند. پس آموزش و پرورش به رسالت خودش عمل کرده است. حتی سرویس ایاب ذهاب هم تا ۳۰ کیلومتر از خروجی شهر ها را پوشش می دهد دور تر از آن هم که دانش آموز در مدارس شبانه روزی مستقر می شود. اما چرا باز ما اینقدر با آمار اصلی فاصله داریم؟ ما در این حوزه با چند مسأله رو به رو هستیم که یک به یک

برای شما شرح می‌دهم. یک «پدیده پنهان کاری»: این پدیده حتی در تهران هم هست. شخص فرزندی معلول دارد نمی‌خواهد همسایه‌اش با خبر شود بیچه را در خانه نگه می‌دارد. ما

ص: ۱۷۶

برای موضوع بحث خدمات حمایتی را پیش کشیدیم تا ایجاد جاذبه کنیم چرا که شخصی که فرزندش را از سیستم پنهان می کند با دیدن اینکه مدرسه پول عملش را می دهد تشویق به ثبت نام می شود. ما سال گذشته جراحی های ۴۰ تا ۶۰ میلیون تومانی هم داشتیم. مسأله دوم: الان بچه ای داریم که در حال درس خواندن است اما اصلاً به سراغ آموزش و پرورش استثنایی نیامده. یعنی مستقیم در سیستم عادی درس می خواند. در سنجش سیستمی صورت الکترونیکی را طراحی کردیم که هر دانش آموز کوچکترین نقصی هم داشته باشد اعلام می شود تا شرایط تحصیل برایش تسهیل شود. اما طی چند سال گذشته دانش آموزانی را که جسمی حرکتی بودند و در مدرسه عادی درسشان را خوانده اند و اصلاً برای ثبت نام استثنایی نیامده اند. مورد سوم که جای تأمل زیادی نیز دارد این است درصدی که قصد پوشش داریم با توجه به شرایط فرهنگی کشور در نظر بگیریم. بله در اروپا حداقل ۳ درصد باید در مدرسه باشند در کشور ما می شود ۴۵۰ هزار نفر و ما چقدر دانش آموز تحت پوشش داریم؟ ۱۳۰ هزار نفر. ببینید ما خدماتمان را تا جایی که توانستیم ارائه دادیم. ما باید بپذیریم در بعضی از گروه های دانش آموزان یا افراد با نیازهای ویژه بضاعت علمی پایینی داریم. این را یک عده از دوستان نمی پذیرند. من معتقدم برای مثال در حوزه اوتیسم ابزار تشخیصی تولید کردیم اما کارایی علمی ندارد. هستند کودکانی که اوتیسم شناسایی و به سیستم معرفی می شوند اما وقتی ما می بینیم متوجه می شویم بچه آموزش پذیر نیست. در صورتی سنجش تشخیص داده آموزش پذیر است. دانشگاه فرهنگیان معلم برای بچه اوتیسم تربیت نمی کند. ببینید دانشگاه فرهنگیان مان وقتی برای بچه اوتیسم معلم تربیت نکند آنهم به خاطر آنکه استاد سوادش را ندارد چه کاری از آموزش و پرورش استثنایی ساخته است. با این اوصاف من هر جا که توانستم با تجربیات خودمان مربی تربیت کردیم. ما الان ۲۰۰۰ دانش آموز اوتیسم داریم درحالی که آمار می گوید از هر ۶۸ نفر یک نفر اوتیسم است. با همین معیار ما الان باید بالای ۱۲ هزار فقط دانش آموز اوتیسم داشته باشیم. همچنین در حوزه چند معلولیتی دانش آموز هم نابیناست و کم توان ذهنی است. این بچه بریل یاد نمی گیرد. اما حق آموزش دارد. در این زمینه ما نیاز به تربیت نیرو داریم چرا که علمش را نداریم در حوزه اختلالات رفتاری و عاطفی که کلی ماشاالله کودک داریم که توانایی آموزش به آنها را نداریم. نه تست تشخیصی داریم نه علم آموزش و این خود باعث شده این گروه از کودکان نیز بیرون از آموزش بمانند.

مجید سرایی: سؤالی که دارم مربوط به بحث سازماندهی و مدیریت مدارس است و دیگری ساماندهی کادر آموزشی همین مدارس است؟ مخصوصاً کادر آموزشی، در دوره ای هستیم که باید از جوانان کارشناس استفاده شود اما ما می بینیم که همچنان از بازنشسته ها به عنوان معلم استفاده می شود؟

قدمی: انتخاب مدیر مدرسه توسط رئیس اداره استثنایی انجام می شود. ما آن دسته از رؤسای استثنایی که از سیستم عادی آمده بودند جابه جا کردم چون معتقدیم کار تخصصی است. من به رؤسا سپرده ام. مدیران باید با انگیزه جوان و متخصص باشند. فقط یک مطلبی که با آن رو به رو

هستیم این است که ما در اغلب شهرهای کوچک فقط یک مدرسه داریم و طرف ابلاغ مدیریت را که می گیرد ۲۰ سال مدیر است.

سرای: در بحث معلمان چطور؟ آیا بازنشستگان به کار گرفته می شوند؟

نه بازنشستگان نمی توانند معلم ثابت یک کلاس باشند و این خلاف قانون است. مگر در حد ۱۴ ساعت آن هم در مناطقی که واقعاً نیاز به معلم است. در مواردی هم در حال بازنشستگی است و درخواست ماندن می کنند در این مواقع مدیر می تواند در صورت نیاز قبل از آنکه حکم بازنشستگی داده شده باشد معلم را نگه دارد.

معینی: جناب قدمی سال های سال است که در بحث زیرساخت های اجرایی طرح فراگیر مسائل و مشکلاتی وجود دارد. برای مثال در آخرین گزارش کمیته مناسب سازی شهر تهران از وضعیت مدارس مناسب سازی مدارس شهرستان های تهران می بینیم که سه فاکتور بیشتر ندارد؛ رمپ، سرویس بهداشتی و در ورودی مجموعه. خیلی از مدارس این سه فاکتور را دارند اما واقعاً کافی نیست. بحث مناسب سازی فقط در و سرویس بهداشتی نیست. یک دانش آموز معلول حق دارد به تمامی امکانات مدرسه مانند آزمایشگاه و.. دسترسی داشته باشد. ما با چیزی که باید باشد خیلی فاصله داریم آیا اجرای این طرح با این زیرساخت ها درست است؟

قدمی: ما در ابتدا این طرح را سال ۷۸ در اصفهان و ایلام اجرا کردیم. ببینید آموزش فراگیر یک فرهنگ است و شما باید کار فرهنگی انجام دهید تا این کار جلو رود. باید بپذیریم در حال حاضر نسبت به گذشته جلوتریم. البته در تهران به دلیل شرایط مدیریتی که داشت خوب عمل نشد ولی به مدیریت جدید خانم شهناز کریمی سپرده شده تا این مهم را در اولویت قرار دهند. با تعامل با سازمان نوسازی مقرر کردیم در هر منطقه دو یا سه مدرسه مناسب سازی کامل شود با توجه به اینکه تمام مدارس جدید نیز طبق استاندارد های جدید مناسب سازی می شوند. که دو هزار مدرسه تحت پوشش این طرح قرار می گیرند. ما می پذیریم که حوزه تأمین نیرو کم کار هستیم. اما تمام تلاش ما این است با روند مثبت کار را پیش ببریم. ما تیمی را در هر استان مقرر کردیم تا با پایش این طرح کاستی ها را شناسایی و در مناطقی که عقب بودیم به صورت ویژه پیگیری کنیم. در این جلسه مباحث دیگری همچون راهکارهای تعاملات انجمن ها و آموزش و پرورش استثنایی، نحوه آموزش مهارت های زندگی به دانش آموزان و... مطرح شد که به دلیل کمبود فضا از آوردن این مباحث صرف نظر کردیم. در پایان حاضران با بیان توصیه هایی از قبیل توسعه کمی و کیفی آموزش فراگیر، ساعت کار معلمان تلفیقی، وجود کلاس های چند پایه در سیستم آموزش و پرورش استثنایی، برگزاری اردوها و تورهای ویژه برای دانش آموزان معلول با رویکرد توانمند سازی آنان و... به رئیس سازمان آموزش و پرورش استثنایی نشست را به پایان رساندند.

نیم نگاه

«پدیده پنهان کاری»، حتی در تهران هم هست. شخص فرزندان معلول نمی خواهد همسایه اش با خبر شود بچه را در خانه نگه می دارد. ما برای موضوع بحث خدمات حمایتی را پیش کشیدیم تا

ایجاد جاذبه کنیم چرا که شخصی که فرزندش را از سیستم پنهان می کند با دیدن اینکه مدرسه پول عملش را می دهد تشویق به ثبت نام می شود.

در گذشته معلم باید دو ساعت در هفته دوره کار ورزی می دید. در حال حاضر ما معلمی در کلاس نابینایان داریم که خط بریل بلد نیست.

انتخاب مدیر مدرسه توسط رئیس اداره استثنایی انجام می شود. ما آن دسته از رؤسای استثنایی که از سیستم عادی آمده بودند جابه جا کردیم چون معتقدیم کار تخصصی است.

ص: ۱۷۹

متأسفانه ستاد مناسب سازی فضای شهر تهران نزدیک یک سال است که تشکیل جلسه نداده است

نخستین مناظره کاندیداهای دوازدهمین انتخابات ریاست جمهوری که به مسائل اجتماعی اختصاص داشت روز جمعه گذشته برگزار شد. پس از صحبت کردن یک کاندیدا در مورد خانواده ای با ۸ فرزند معلول حرکتی در تهران و اینکه مورد التفات و رسیدگی قرار گرفته اند، نامه این خانواده نیز در شبکه های مجازی پخش شد شاید همین بهانه کافی باشد تا نکاتی کوتاه را از نظر بگذرانیم. فارغ از تمامی نکاتی که در مناظره فوق مطرح شد توجه ویژه کاندیداها به افراد کمتر دیده شده در جامعه که همان افراد دارای معلولیت و مستمری بگیران سازمان بهزیستی و کمیته امداد باشند از چند منظر حائز اهمیت است و به نظر می رسد که باید مورد کنکاش و واکاوی قرار بگیرد اول اینکه همین توجه به این گروه از افراد جامعه نشان می دهد که مسئولان و دست اندرکاران امور برای کسب رأی به رضایت همه افراد جامعه نیازمند هستند که مهم ترین شان افراد دارای معلولیت و مستمری بگیران هستند و برخی از کاندیداها نیز از این راه وارد شده اند و سعی دارند با شعارهای پوپولیستی و وعده های سوزناک دل و رأی این گروه از جامعه را به دست آورند. غافل از اینکه افراد دارای معلولیت عموماً جزو اقشار تحصیلکرده جامعه هستند و به خوبی آگاهند که با شعار مشکلات افراد دارای معلولیت حل نمی شود. مشکلات افراد دارای معلولیت با بازدیدهای سرزده دم دمای انتخابات حل نمی شود! مشکلات افراد دارای معلولیت با بذل و بخشش حل نمی شود، مشکلات افراد دارای معلولیت زمانی حل می شود که معلول جسمی - حرکتی بدون دغدغه از مناسب نبودن امکانات شهر بتواند با ویلچرش براحتی در شهر تردد کند. هنوز متأسفانه عمده شهروندان معلول نمی توانند از سیستم اتوبوسرانی بی آرتی استفاده کنند، به دلیل اینکه نه اتوبوس ها به لحاظ فنی مجهز به رمپ اتوماتیک هستند و نه کادر حمل و نقل آموزش دیده اند که با شهروندان معلول چگونه تعامل کرده و آنها را هدایت کنند. هنوز در تهران پر از تقاطع نابینایان ما امکان استفاده از چراغ گویا را ندارند و هنوز در ایستگاه های مترو پایتخت شاهد حوادثی برای افراد دارای معلولیت هستیم از سوی دیگر، بسیاری از پارک هایی که ایجاد می شوند همچنان ضوابط دسترس پذیری را به طور کلی رعایت نمی کنند.

برای مثال در ورودی پارک رمپ می گذارند و وقتی معلولان حرکتی وارد پارک می شوند همچنان سرویس های بهداشتی، رستوران ها، کافی شاپ ها، فضای ورزشی و تفریحی برای آنها قابل استفاده نیست. از این رو زمانی می توان از دسترس پذیری حرف زد که همه خدمات قابل دسترس باشند، در حالی که این گونه نیست. به گفته مسئولان امور شهری، تهران برای افراد دارای معلولیت شهری امن نیست به همه اینها اضافه کنید که به اذعان اعضای شورای شهر و دست اندرکاران امور معلولان

متأسفانه ستاد مناسب سازی فضای شهر تهران نزدیک یک سال است که تشکیل جلسه نداده است در حالی که قانون جامع حمایت از حقوق معلولان به طور مشخص شهرداری ها را موظف به پیگیری و اجرای مناسب سازی معابر و ساختمان ها کرده است! از این گذشته همچنان شاهد هستیم که در ایجاد بسیاری از معابر، نکات ایمنی ویژه عبور معلولان حرکتی و نابینایان رعایت نمی شود، حتی هنوز بسیاری از فضاهای تجاری و فرهنگی جدید مکلف نیستند ضوابط را رعایت کنند. به طور کلی باید اذعان داشت که توجه به مسائل و مشکلات افراد دارای معلولیت امری بسیار خوب و پسندیده است به شرط آن که نگاهمان به مسائل این گروه از افراد جامعه نگاه «خیریه ای» و «صدقه ای» نباشد. مشکلات افراد دارای معلولیت نه با حرف که با عمل و برنامه ریزی بلند مدت و صحیح حل شدنی است و گرنه اگر قرار باشد که هر مسئولی به کمک های موردی و خیریه ای اکتفا کند نه تنها مشکلی از افراد دارای معلولیت حل نمی شود بلکه تنها به جای توانمند شدن و فراهم کردن شرایط مناسب برای رشد اجتماعی آنها را به سمت نامه نگاری و بست نشستن و امتیاز گیری از مسئولان و دست اندرکاران می کشاند در حالی که با برنامه ریزی های درست و منسجم باید شرایط رشد و توانمندی تک تک افراد دارای معلولیت را در شهر و جامعه فراهم کنیم.

«اگر روزی پای شهروند معلولی به مسعودیه برسد»، سمیه افشین فر، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۵.

در یک روز جمعه بعد از مدت ها برنامه ریزی سور و سات را آماده کرده و عازم رفتن و بازدید از عمارت مسعودیه شدیم؛ خانه ای تاریخی مربوط به دوره قاجار که به دستور مسعود میرزا، ملقب به ظل السلطان، فرزند ناصرالدین شاه، در سال ۱۲۹۵ ق در زمینی به وسعت حدود ۴ هزار مترمربع، مرکب از بیرونی (دیوان خانه) و اندرونی و دیگر ملحقات بنا شده است.

از خیابان جمهوری به سمت میدان بهارستان می رویم و وارد خیابان ملت می شویم بعد از جست و جوی فراوان موفق شدیم که جای پارکی برای ماشین پیدا کنیم.

البته چند قدمی هم پیاده روی کردیم تا به عمارت تاریخی مسعودیه رسیدیم از آنجا که کودک نوپایی داریم کالسکه بچه را هم همراه بردیم تا هم بچه راحت باشد و هم ما زحمت در آغوش کشیدنش را تحمل نکنیم و با فراغ بال به تماشا پردازیم اما زهی خیال باطل.

به محض ورود برجستگی لبه در وادارمان کرد تا کالسکه را بلند کنیم دو قدم بعد باز کالسکه را بلند کردیم و از آنجا که خانه به خصلت همه خانه های قدیمی درهای تو در تو و قدیمی دارد مجبور شدیم از خیر دیدن چند اتاق بگذریم اما باز هم در و در و در و ما غافل از اینکه بالاتر، پله هایی نوک تیز انتظارمان را می کشد؛ پله هایی نوک تیز که به زحمت می توانستیم از آن رد شویم جلوی پله ها کالسکه به دست مستأصل ماندم نگاهی کردیم و به درخواست های کمک بازدید کنندگان جواب رد دادیم.

در آن لحظه دلم می خواست همانند عروسک های خمیری کارتون پت و مت راه حلی سریع پیدا و مثلاً با تخته ای چوب، سطحی شیبدار ایجاد کنم تا کالسکه از آن بگذرد و با خیال راحت به راه ادامه

دهیم، اما اینجا واقعیت بود؛ واقعیتی که هر معلول ویلچری ساعت ها و روزهای زیادی با آن دست به گریبان است.

ما برای بازدید از خیر کالسکه گذشتیم و بچه به بغل ادامه راه دادیم هر چند باز هم افراد بسیاری ممکن است با کودکان یا سالخورده‌گانشان برای بازدید از این عمارت تاریخی به مسعودیه بروند.

اما ساعت های طولانی با خودم فکر می کردم که اگر روزی یک معلول ایرانی و یا اگر در تورهای بازدید از ایران یک فرد معلول خارجی حضور داشته باشد برای بازدید از این مجموعه باید چه کار کند.

اصلاً در نگاه ما این افراد حق بازدید از اماکن تاریخی را دارند که اگر پاسخ آری است باید بیندیشم و برنامه ریزی گسترده نمایم و راه های دسترس پذیری این افراد را به این اماکن فراهم کنیم.

ای کاش لحظه ای و فقط لحظه ای درنگ کنیم و بیندیشیم مناسب سازی اماکن و معابر نه تنها دسترس پذیری شهروند معلول را ارتقا می بخشد که به حال آحاد افراد جامعه از جمله سالمندان و کودکان و... نیز می تواند مفید باشد.

«ای کاش نابینایان هم دیده می شدند»، امید هاشمی، ۷ اردیبهشت ۱۳۹۶.

با پیدایش اینترنت و پر رنگتر شدن نقش این ابزار در زندگی روزمره مردمان جهان، ضرورتی هم شناسایی شد با نام دسترس پذیری. از همان نخستین سال های توسعه اینترنت، گروه هایی هم پیدا شدند که پرچم دسترس پذیری را علم کردند و از فعالان و طراحان اینترنت خواستند تا هر آنچه که طراحی می کنند، به گونه ای باشد که برای کاربران نابینا و کم بینا هم قابل استفاده باشد. اما طراحان فعال در ایران انگار به کلی با چنین مفهومی غریبه اند و تو گویی از آنچه که در این زمینه در دنیا اتفاق می افتد خبر ندارند و حتی با بعضی شان که همکلام شوی می بینی که اصلاً نمی دانند نابینا و کم بینا هم امکانی دارد که می تواند به کمک آن از اینترنت استفاده کند و کاربر سایت یا اپلیکیشن شان باشد. وقتی ماجرا را در سطح چند سایت و اپلیکیشن متعلق به بخش خصوصی بینی، زیاد برایت عجیب به نظر نمی رسد. تا اندازه ای حتی به آنها حق می دهی؛ چرا که ترویج مفهوم دسترس پذیری کار رسانه است و رسانه های ما هم که انگار کارهای مهمتری دارند و نمی توانند وقت روی این چیزهای ساده و غیر ضروری بگذارند. اما این مسأله وقتی بغرنج تر می شود که بینی نهادی که قرار است خدماتی را برای عموم مردم یک شهر ارائه کند، عملاً یک جامعه آماری بزرگ را در طراحی شیوه ارائه آن سرویس، از یاد برده است. موبایل به دست شدن اکثریت قاطع مردم باعث شده شهرداری تهران هم -هر چند دیر- اما بالاخره به این فکر بیفتد که برخی خدمات تازه و کار راه اندازش را از طریق اپلیکیشن های موبایلی در اختیار شهروندان بگذارد. تأسیس یک تاکسی آنلاین و «نقشه همراه تهران»، دو نمونه از برنامه هایی است که اخیراً در اختیار شهروندان قرار گرفته است اما انگار متأسفانه در طراحی این دو برنامه، نابینایان ساکن تهران جزو شهروندان این شهر به حساب نیامده اند. تاکسی آنلاین شهرداری، نام برنامه ای است که در رقابت با نمونه مشابه بخش خصوصی طراحی شده و قرار است مسافران بتوانند از میان تاکسی های فعال در سطح شهر، برای خود به صورت اینترنتی تاکسی بگیرند. این برنامه بالقوه می تواند اهمیت زیادی برای نابینایان داشته باشد، چرا که خیلی وقت ها پیش می آید که

مسافر نابینا بنا به دلایل مختلف مجبور باشد از تاکسی تلفنی برای تردد استفاده کند. اما کارپینو که برای استفاده عموم شهروندان تهرانی طراحی شده، از همان لحظه اول که ثبت نام را انجام می دهی، با دکمه های بدون برچسب و عدم امکان استفاده از نقشه برای صفحه خوان ها، سر ناسازگاری با کاربران نابینا می گذارد.

«نقشه همراه تهران»، نام اپلیکیشن دیگری است که باز شهرداری متولی طراحی آن بوده است. این برنامه امکانات فراوانی دارد و هر شهروندی که آن را نصب کند، دیگر از پرس و جو در مورد مکان های مختلف و موقعیت قرار گیریشان بی نیاز خواهد شد. امکانات این برنامه مواردی همچون تشخیص دقیق محل استقرار کاربر، مکانیابی نزدیک ترین موقعیت های رفاهی، تفریحی، تجاری، اداری و بهداشتی، مسیریابی بر اساس ترافیک معابر، به اشتراک گذاری مکان های مختلف شهر و معرفی مسیر مبتنی بر خطوط مترو، تاکسی و اتوبوس را شامل می شود. تصور اینکه این برنامه چقدر می تواند کمک... حال شهروند نابینای ساکن تهران باشد، اصلاً کار سختی نیست اما متأسفانه این برنامه هم با وجود گره گشا بودن، برای این دسته از کاربران تقریباً غیرقابل استفاده است.

نابینایان تهران نشین هم درست مثل سایر همشهری هایشان، برای خدماتی که شهرداری در اختیارشان قرار می دهد، هزینه می پردازند اما افسوس آنهایی که متولی طراحی سرویس های مختلف هستند، این دسته از کاربران را به محاق فراموشی سپرده اند. فرقی نمی کند که زیر گذر چهارراه ولیعصر باشد یا اپلیکیشن کارپینو؛ اول طراحی ها صورت می گیرد و کار که از کار می گذرد، این ما نابینایان هستیم که تازه باید کفش آهنی بپوشیم و دنبال این مسئول و آن کارشناس در شهرداری بیفتیم تا مگر اصلاح مثبتی در نوع طراحی صورت بدهد. از شهرداری به عنوان ارائه کننده خدمات عمومی انتظار می رود در طراحی خدمات شهری، همه شهروندان، اعم از معلول، سالمند و سایر اقشار را در نظر بگیرد.

«این کودکان مرگشان عادی است»، سمیه افشین فر، ۴ آبان ۱۳۹۶.

کسی برایش ناراحت نمی شود، کسی به دنبالشان نمی آید، همچون محصوران جزیره ای، دنیایشان همان تخت های فلزی است در واقع کل سهم شان از دنیا چهار گوشه تخت فلزی است، تختی که دست و پاهایشان را با نوارهای محکم پارچه ای به آن زنجیر کرده اند، چرا که حرکتشان هم به صلاحشان نیست، انگار محکومند به اینکه همچون تخته سنگی با چشمانی با نفوذ و ناراحت نظاره گرت باشند، رد نگاه این بچه ها تا مدت ها در ذهن حک می شود به سراغشان که می روی حتی نمی توانند سلامت را علیک گویند، فقط نگاه می کنند و گاه گاهی با صداهایی نامفهوم چیزهایی می گویند که نمی فهمی واژه هایی که واژه نیستند ناله هایی مبهمند بدون مفهوم، قد و اندازه هایشان همانند کودکانی چهار پنج ساله است اما وقتی به کارت های مشخصات بالای سرشان نگاه می کنی می بینی که بسیاری از آنها از سنی که تصور می کردی بزرگترند و بعضی حتی بالغ شده اند روی همین تخت ها با دست و پاهایی بسته. به بیشترشان لوله هایی وصل کرده اند و با کمک سرنگ غذایی ته

حلقشان می ریزند انگار تک تک این کودکان سرنوشتی دردناک دارند حتی مرگشان هم کسی را ناراحت نمی کند.

درست در روزی که برای بازدید از مرکز نگهداری نارمک رفتیم در دفتر مدیر خبر فوت کودکی را دادند، مدیر می گفت دو شب پیش تشنج کرده بود و به بیمارستان بردیم و امروز تمام کرد. زندگی همه این بچه ها همین است یکی امروز یکی فردا یکی پس فردا و.... مرگشان سر و صدایی ندارد مثل خودشان و تمام رنج هایی که در زندگی می کشند آرام و بی صداست چرا که بیشتر آنها نه کسی به سراغشان می آید و نه کسی خبری از آنها می گیرد.

بیشترشان با دستور مرجع قضایی و به خاطر نداشتن والدین یا عدم صلاحیت والدین به بهزیستی سپرده شده اند. اینها کودکان ایزوله اند، کودکانی که توان آموزش ندارند و از معلولیت های همزمان جسمی و ذهنی رنج می برند، شکی نیست که نگهداری از کودکان ایزوله کاری سخت و طاقت فرساست، هیچ کدام از این کودکان توان اجابت مزاج ندارند و با پارچه های بزرگ و ضخیمی آنها را بسته اند. مدیر مرکز می گوید: اگر بخواهیم این بچه ها را پوشک کنیم از پس هزینه ها بر نمی آیم برای همین در خیاط خانه برای آنها کهنه می دوزند و هر از چند گاهی این کهنه ها دور ریخته می شوند و کهنه های جدید استفاده می کنیم.

درست می گوید این بچه ها نیاز به پوشک های مخصوص بزرگسالان دارند که عمدتاً گران است و اگر گران هم نباشد برای تعداد زیاد این بچه ها به صرفه نیست اینجاست که وظایف «مادر یارها» سنگین تر می شود، زنانی که بیشترشان به هدف کار خیر پا در این راه نهاده اند و تمام تلاش شان را می کنند تا مادرانه از این کودکان نگهداری کنند بی خود نیست که وقتی به همراه مادر یار به تخت شان نزدیک می شویم دخترک نابینای معلول ذهنی از میان نرده های آهنی دستانش را بیرون می آورد و مادر یار را در آغوش می کشد، شاید دنبال دستان گرم مادری می گردد که رهایش کرده در واقع محبت گوهر کمیابی است که حتی این بچه ها هم با وجود همه مشکلاتشان حسش می کنند. دانش آذر مدیر مرکز می گوید: تعداد مادر یارها کم است و نیاز به نیروهای بیشتری داریم «وقتی به ماجرای مرگ ۱۵ کودک در سال ۹۲ اشاره می کنم، دانش آذر ادامه می دهد» البته مرگ در این کودکان طبیعی است بیشترشان بجز معلولیت مشکلاتی از قبیل تشنج دارند.»

اما می گفتند علت این حادثه حضور نداشتن پزشک متخصص در شیفت شب بوده؟ بله شاید هم این باشد به هر حال ما کمبود نیرو داریم! مدیر مرکز نگهداری نارمک از کمبود نیروی انسانی نالان است و این را از اوضاع این مرکز نگهداری هم می توانی حدس بزنی چرا که نه تنها این مرکز بلکه بسیاری از مراکز نگهداری سازمان بهزیستی کشور متأسفانه از کمبود نیروی انسانی متخصص رنج می برند. شاهد این مدعا خبرهایی است که هر از چند گاهی در رسانه ها از اوضاع مراکز نگهداری به گوش می رسد که در یکی مثلاً کودکی مورد آزار و اذیت قرار گرفته و در دیگری مریبان به بهانه عوض نکردن کهنه های بچه ها از دادن آب و غذا به آنها خودداری می کنند. در اینکه بودن و کار کردن برای این بچه ها روحیه ای قوی و عزم راسخی را می طلبد شکی نیست اما سازمان بهزیستی کشور باید بتواند از نیروهای متخصص در این حوزه استفاده کند و در تمام مراکز نگهداری کادر درمانی قوی و متخصصی بگمارد که دلسوزانه به رتق و فتق امور این کودکان پردازند از طرف دیگر بجاست که با ارائه

طرح های تشویقی مثل بازنشستگی پیش از موعد یا حقوق و درآمدی بالاتر افراد متخصص را برای حضور در مراکز نگهداری تشویق نمایند تا مریدان و بهیاران تنها برای داشتن نانی بخور و نمیر و از سر ناچاری به این حوزه وارد نشوند.

«آزمونی برای جامعه نابینایان»، راضیه کباری، ۱۶ شهریور ۱۳۹۶.

تاکنون دانش پژوهان؛ آنچنان که شایسته است به مسائل؛ نیازها و حقوق شهروندان معلول پرداخته اند و ضعف منابع در این زمینه گویای این مهم است. بی شک برای داشتن جامعه ای پویا؛ همه جانبه نگر و دارای خوی و منش انسانی؛ توجه به قشر کم توان و ناتوان جامعه اهمیتی خاص دارد.

در این عرصه حضور دانشگاهیان و پژوهشگران برای دستیابی به آخرین دستاوردهای علمی و جاری ساختن آن در جامعه حضوری پراهمیت است. حضوری که اینک دانشگاه کاشان عزم خود را برای تحقق آن جزم کرده است.

سومین همایش «جامعه بینا شهروند نابینا» امسال ۸ و ۹ شهریور در کاشان برگزار شد؛ همایشی که با ظرفیت بالای خود توانست نابینایان، کارشناسان و استادانی از حوزه های روانشناختی، جامعه شناسی و توانبخشی را از ۲۱ شهر کشور به سوی کاشان روانه کند. صرف نظر از کاستی های این همایش که در جای خود باید برای رفع آنها کوشید و ویژگی های این گردهمایی جای تأمل بسیار برای دانش پژوهان و مسئولان دارد.

جامعه نابینایان کاشان با جمعی ۶۰۰ نفره توانسته در این عرصه گوی سبقت را از سایر مجامع نابینایی برآید. حضور دو عضو هیأت مدیره این جامعه در کرسی استادی و معاونت فرهنگی دانشگاه قطعاً به همراه حسن ظن ریاست دانشگاه توانسته این کار تاریخی را رقم بزند، کاری که اگر سال ها پیش اتفاق افتاده بود اینک مشغول بهره برداری و دروی محصول آن بودیم. اما کار را هر وقت شروع کنیم باز چند پله جلو هستیم. از این رو شروع آن را به فال نیک می گیریم.

همواره ناآشنایی کارشناسان و مسئولان با مشکلات افراد نابینا موجب شده تصمیمات گرفته شده برای آنان بر نیازهای این گروه منطبق نباشد و گاه بر خلاف اهداف توانبخشی موجبات نارضایتی نابینایان را فراهم آورد.

حضور نابینایان از سراسر کشور در این همایش فرصتی بسیار بی بدیل برای این افراد ایجاد می کند تا بتوانند در کلاس هایی تجربی از نزدیک با روحیات، مشکلات، توانایی ها و انتظارات آنها و اولویت نیازهایشان آشنا شوند و تنها به بررسی مشکلات آنها از دایره ذهن خود کفایت نکنند.

به عبارتی مسائل را نه آنچنان که در کتاب ها خوانده اند بل آنچنان که در واقعیت وجود دارد، ببینند زیرا نقل تجربی زندگی این افراد کمتر دست یافتنی است و مگر نه اینکه هدف اصلی توانمندسازی معلولان مشارکت دادن آنها در تصمیم گیری ها و سیاستگذاری ها است. حال که فرصت حضور خود این افراد در کرسی های تصمیم گیری دولتی، اغلب به آنها داده نمی شود این حداقل

فرصت باید قدر دانسته شود. در بین استادان توانبخشی، جامعه‌شناسی و روانشناسی همواره سؤال‌آتی در زمینه ارتباطات، اطلاعات؛ توانایی‌ها و مسائل مختلف نابینایان مطرح است که این‌گونه همایش‌ها اگر خوب برنامه‌ریزی شوند می‌توانند به این نیاز جامعه علمی و پژوهشی کشور نیز پاسخ دهند. و صد البته این جامعه و متخصصان نیز باید این فرصت ارزنده را ارج نهند.

برگزاری همایش در کاشان به نوع خود بسیار ارزشمند بود از سویی از تمرکز فعالیت‌ها در مرکز کاسته شده بود از طرفی نابینایان خارج از مرکز توانسته بودند خود را در حد برگزاری همایشی ملی بنمایانند و از سوی دیگر کاشان به اغلب مراکز فعال نابینایان نزدیک بود. به علاوه خیران کاشانی تمایل خود را برای شرکت در امور عمرانی پژوهشی برای شهرشان بخوبی در این سه سال نشان داده‌اند. اما همایش دو سال دیگر کاشان آزمونی است برای نشان دادن اتحاد جامعه نابینایان سراسر کشور؛ مسئولان سازمان بهزیستی و جامعه علمی برای پیشبرد اهداف خود.

نابینایان باید با حضور خود در این همایش، سهمی برداشته و دستی بر آتش داشته باشند. مسئولان بهزیستی، آموزش و پرورش استثنایی هم باید تلاش کنند از بازآموزی و آموزش عملی در این دانشگاه عقب نمانند. و حال که تشکل‌های نابینایان گوی سبقت از سازمانی دولتی ر بوده‌اند با حمایت جانانه از آنها هم خود را از آنها جدا ندانند و هم خود را بی‌نیاز از اطلاعات مبادله شده در این همایش‌ها نبینند.

دانشگاه کاشان و جامعه نابینایان کاشان هم باید در جهت رفع موانع برای برگزاری همایشی در سطح بین‌المللی بکوشد و هماهنگی بیشتر با سایر سازمان‌ها در سطح شهر داشته باشند. همچنین کمیته‌ای برای اطلاع‌رسانی و مدد جستن از رسانه‌های دیداری و نوشتاری تشکیل دهند.

دبیرخانه دائمی همایش را راه‌بیندازند، آموزش‌همدلان و داوطلبان برای همراهی با میهمانان را جدی بگیرند، در انتشار اخبار و مقالات و رساندن آن به دست تصمیم‌گیران بکوشند؛ برای شرکت متخصصان از دانشگاه‌های دیگر در همایش انگیزه ایجاد کنند و مناسب‌سازی محیطی محل برگزاری همایش برای حضور نابینایان را مهم بدانند تا از مشارکت جامعه بینا برای رسیدن به حقوق شهروندان نابینا بهره بگیرند.

دیگر گروه‌های معلولان نیز باید با الگوگیری از این همایش؛ برای برپایی همایش‌هایی همانند در شهرهای گوناگون کشور با محوریت مطالبه‌گری برای رفع مشکلات معلولان بکوشند تا از رهگذار این همایش‌ها شاهد جامعه یکسان و بی‌تبعیضی باشیم و امیدواریم جامعه علمی کشور به جای تصور سازی برای حل مشکلات معلولان، مشکلات آنها را از دید خودشان جویا شوند و بپذیرند که دریافت‌های تئوری که در کتاب‌ها نوشته‌اند با دنیای تجربی زندگی این افراد فاصله بسیار دارد. و آنان نه مجاز به برداشت ذهنی بدون انطباق بر واقعیات زندگی این افراد و تصمیم‌گیری و تئوری سازی در مورد ایشان هستند و نه قادر به درک صحیح مسائل هیچ‌کس و گروهی بدون پرسش از خود آنان.

چند روز دیگر بیش از ۶ سال از روزی می گذرد که «هما بدر» معلم نابینای تهرانی وقتی برای رفتن به محل کارش مثل هر روز وارد ایستگاه خزانه می شود با قطاری که وارد ایستگاه می شود برخورد می کند و برای همیشه دانش آموزان و فرزندان را چشم انتظار می گذارد.

خبر فوت هما در همان زمان مورد توجه رسانه ها قرار گرفت اما همانند هزاران خبر دیگر در میان انبوه خبرهای رنگارنگ گم شد اما روز یکشنبه ۱۱ مهر ماه ۱۳۹۵ ساعت ۱۸:۳۰ دقیقه باز هم دختر جوانی در ایستگاه شادمان با قطار برخورد می کند و جان می سپارد به گفته روابط عمومی مترو تهران این اتفاق دلخراش به علت رعایت نکردن حریم زرد مترو توسط زن جوان بود و مردم حاضر در ایستگاه شادمان می گویند به خاطر شلوغی و ازدحام جمعیت این زن ناگهان از خط زرد رد و چراغ عمرش در نخستین روز ماه محرم خاموش می شود.

شش سال پیش نیز مسئولان مترو رعایت نکردن حریم زرد رنگ را علت حادثه اعلام کرده بودند. گویی از شش سال پیش تاکنون هیچ چیز عوض نشده، دیروز خزانه بود و امروز شادمان، فردا ممکن است در ایستگاهی دیگر چنین اتفاقی باز هم تکرار شود این بار یک دختر سالم با قطار برخورد کرد و فردا ممکن است باز هم فرد دارای معلولیتی به دلیل ازدحام جمعیت با قطار برخورد کند و جانش را از دست بدهد.

براستی علت واقعی این حوادث چیست و چه کسی مقصر است؟ چرا خبر فوت یک انسان براحتی در میان خبرهای مختلف گم می شود و هیچ کسی هم خود را مسئول پاسخگویی نمی داند؟ شش سال پیش نیز دست اندرکاران مترو تنها با عذرخواهی و دلجویی از کنار ذهن تیزبین رسانه ها گذشتند و خط زرد رنگ را مقصر جلوه دادند و همای نابینا را که چرا خط زرد رنگ را ندیده است!

امروز باز هم صحبت از همان خط زرد رنگ است هر چند در این میان بحث فرهنگی نیز مطرح است و باید با آموزش های لازم دلیل وجود خط زرد رنگ را از طریق رسانه های گروهی به مردم آموزش داد اما بجاست که دست اندرکاران مترو فکری به حال آن خط زرد رنگ نکنند چرا که با توجه به حجم گسترده جمعیت استفاده کنندگان از مترو که تبعاً افراد دارای معلولیت نیز در زمره آن هستند بجاست تا مثلاً با تعبیه حداقل یک واگن مناسب سازی شده فرد دارای معلولیت از بدو ورود در ایستگاه توسط مأموران ایستگاه ها به همان واگن برده شود و مأمور موظف باشد تا سوار کردن فرد دارای معلولیت در کنارش قرار داشته باشد.

راهکار دیگری که به نظر می رسد و البته در بسیاری از ایستگاه های بزرگ دنیا نیز تعبیه شده است نصب شیشه هایی در حریم ایستگاه هاست تا به محض رسیدن قطار درها به صورت اتوماتیک باز شوند البته این کار مستلزم هزینه و اعتبارات زیادی است که البته اگر هدف اصلی حفظ جان انسان ها باشد صرف این هزینه ها چیز خاصی نیست.

چهارمین جشنواره بین‌المللی تئاتر معلولان که به همت سازمان بهزیستی کل کشور در اصفهان و با همکاری بهزیستی استان اصفهان و شهرداری شهرستان اصفهان برگزار شد، کار خود را بعد از ۵ روز اجرا، با اعلام اسامی برگزیدگان به پایان رساند. شاید ایام بعد از جشنواره، بهترین موقع برای ارزیابی روند برگزاری جشنواره تئاتری کاربردی، در سطح بین‌الملل باشد. چه، مباحث احساسی در طول ایام جشنواره از بین رفته و با نگاهی منصفانه و در فضایی آرام، بهتر میتوان نقاط ضعف و قوت عملکرد برگزارکنندگان را بررسی کرد.

با نگاهی اجمالی، چهارمین جشنواره تئاتر معلولان را میتوان از دو منظر ارزیابی کرد؛ محتوای نمایشها و فعالیتهای ستاد جشنواره.

نخست محتوای نمایشهای بخش رقابتی: اکثر نمایشهای راه یافته به بخش مسابقه این جشنواره که از بین اجراهای جشنواره های تئاتر معلولان در سطح منطقهای انتخاب شده بودند، جانمایه‌هایی - نه چندان قوی - در زمینه معلولیت داشتند. متأسفانه هنوز در بسیاری از این اجراها، شاهد کلیشه‌های موضوعی هستیم که - هر چند جاری و ساری - در جامعه از بعد نگاه سنتی نسبت به معلول و معلولیت، بدون در نظر گرفتن توانمندیهای این افراد است، اما سخن از هنر است و نمایش که باید از کلیشه‌های رایج - حتی الامکان - در خصوص نمایشنامه‌ها و - حتی - بازی عبور شود تا فاصله‌هاش را با استانداردهای حرفهای کم کند. گرچه به قول دکتر قطبالدین صادقی «جشنواره تئاتر معلولان کاربردیست»، اما قطعاً منظور این استاد برجسته تئاتر و آشنا به فضای معلولان از تأکید بر «کاربردی» بودن جشنواره تئاتر، نادیده گرفتن موارد مربوط به استانداردهای تئاتر نیست.

در بین نمایشهای راه یافته، نمونه‌هایی از برداشت آزاد یا اقتباس مستقیم از آثار مشهور معاصر هم دیده میشد، اما همان نمونه‌ها از نظر نوع انتخاب، تطابق موقعیت نمایش با مخاطبان و معضلات مربوط به آنها و همچنین، شکل برداشت از متن اصلی باید به طور مجزا بررسی شوند.

دوم، عملکرد ستاد برگزاری جشنواره بین‌المللی تئاتر معلولان: این نکته را نباید از نظر دور داشت که جشنواره تئاتر معلولان که چهارمین دوره بین‌المللی آن بعد از ۸ سال برگزار شد، به‌عنوان یک جشنواره ثابت که از سوی سازمان بهزیستی برگزار میشود، حرکت مثبتی است، مع الاسف بعد از چند دوره برگزاری جشنواره، هنوز پارهای نقطه ضعف دیده میشود که درخور تأمل است. باوجود هماهنگی‌هایی که از سوی بهزیستی استان اصفهان و شهرداری در اختصاص سالنهای نمایش و همچنین وسایل نقلیه جهت جا به جایی گروه‌های شرکتکننده از محل اسکان تا سالنهای اجرا صورت گرفته بود، شاهد برخی بینظمیها در رسیدن سر وقت به اجراها بودیم. سالنهای نمایش به لحاظ موقعیت جغرافیایی نسبت به هتلهای محل اسکان، وضعیت پراکنده‌ای داشتند. بعضی سالنها به بعضی هتلهای نزدیکتر بود و برعکس. همین موضوع باعث میشد که بعضی گروه‌ها با تأخیر به سالن نمایش برسند. این تأخیر باعث به هم ریختن تمرکز تماشاگرانی که بموقع در سالن حاضر شده و از ابتدا نمایش را تعقیب میکردند، میشد.

این نکته را هم نادیده نگذاریم که برگزارکنندگان جشنواره از بین ۱۳ سالن اجرا در شهر اصفهان، این سالنها را دارای استانداردهای لازم یافته بودند. جدا از این، همزمانی اجرای نمایشهای بخش رقابتی و کودک و نوجوان، اجازه نمیداد تا تمام اجراها از سوی شرکتکنندگان دیده شوند. اما مهمترین نقطه ضعف جشنواره امسال - که باید به تفصیل در مجال دیگر به آن پرداخت-، تبلیغات است، تبلیغات جشنواره ای در سطح بینالملل نباید این گونه ضعیف و بیفروغ جلوه کند.

«بخشنامه ای که دیر رسید» سمیه افشین فر، ۱ مهر ۱۳۹۷.

۲۲ فروردین ماه امسال که قانون جامع حمایت از حقوق معلولان از سوی رئیس جمهوری به تمامی دستگاه ها و وزارتخانه ها ابلاغ شد و بر مبنای آن دستگاه های اجرایی ملزم شدند تا سه درصد از سهمیه های استخدامی را به معلولان اختصاص دهند، نور امید در دل جامعه افراد دارای معلولیت روشن شد تا حداقل سهمیه سه درصد استخدام که اجرایش همواره طی سال های گذشته با حاشیه های بسیار همراه بوده است با مشکلات کمتری اجرا شود برای همین همه بی صبرانه منتظر برگزاری آزمون استخدامی ماندند؛ آزمونی که در ۱۵ تیر ماه برای استخدام ۱۸ هزار و ۲۰۷ نفر برگزار شد. هر چند در دفترچه آزمون بحث اجرای قانون سه درصد آمده بود و حتی برای برگزاری آزمون دفترچه سؤالات برای استفاده شرکت کنندگان نابینا به بریل تبدیل شده بود اما بروز مشکلاتی کام شیرین افراد دارای معلولیت را تلخ کرد. بر مبنای مستندات دفترچه قرار بود که ۱۵ هزار نفر از طریق همین آزمون به آموزش و پرورش وارد شوند یعنی آموزش و پرورش در این آزمون بیشترین تعداد استخدامی را داشت و با احتساب قانون سه درصد استخدام معلولان باید ۴۵۰ نفر از افراد دارای معلولیت در آموزش و پرورش استخدام می شدند اما این سازمان در دفترچه های آزمون شرایطی را برای داوطلبان تعیین کرد که عملاً افراد معلول نمی توانستند به استخدام این وزارتخانه دربیایند. این در حالی است که این وزارتخانه در بسیاری از بخش های خود از جمله مدارس استثنایی می تواند از توان معلولان کشور به بهترین شکل استفاده کند. طبق اعلام وزارت آموزش و پرورش، این وزارتخانه در آزمون استخدامی برای مثال تنها افرادی را پذیرش می کند که از نظر پزشکی هر نوع نقص بینایی و نابینایی در یک یا هر دو چشم نداشته باشند و از نظر شنوایی هم نباید کم شنوایی داوطلب بیش از ۴۰ دسی بل باشد و باید صدای نجوا را از فاصله ۶ متری بخوبی بشنود؛ مواردی که بخوبی نشان می دهد عملاً در این آزمون شرایط به گونه ای دیده شده است که افراد معلول استخدام نشوند. درج این مطالب در دفترچه های آزمون استخدامی صدای ۵۸ تشکل فعال در امور معلولان را درآورد و همه آنها یکصدا با نوشتن نامه ای به رئیس جمهوری خواستار رفع موارد تبعیض آمیز از آزمون شدند. با همه این ها آزمون استخدامی در ۱۵ تیر برگزار شد. در میان قبول شدگان افراد دارای معلولیت زیادی هم بودند که باوجود همه مشکلات در آزمون قبول شدند. مشکلاتی وجود دارد که برای افراد معلول مشکلات کوچکی نیست برای مثال با وجود اینکه سؤالات دفترچه ها به بریل تبدیل شده بود اما متأسفانه بسیاری از شرکت کنندگان نابینا معتقد بودند پاسخ نامه ها با سؤالات بریل هماهنگ نیست و آنها در زمان های انتهایی آزمون متوجه این موضوع شده اند و در زمان باقیمانده تا جایی که

توانسته اند اصلاح کرده اند یا اینکه منشی های آزمون از تسلط و دانش کافی برخوردار نبوده اند و.... هر چند این مشکلات با سازمان سنجش کشور که متولی اصلی برگزاری آزمون بوده است مطرح شده اما متأسفانه هنوز پاسخ صریح و روشنی را دریافت نکرده ایم با این همه معلولانی بودند که از این سد گذشتند و در واقع یک خوان را پشت سر نهادند و حالا نوبت مصاحبه بود. بسیاری از قبول شدگان دارای معلولیت یا اصلاً برای مصاحبه دعوت نشدند یا وقتی برای مصاحبه مراجعه کردند به محض اینکه متولیان متوجه معلولیت شان می شوند می گویند که نمی توانند از آنها مصاحبه بگیرند چون این افراد از نظر آنها شرایط احراز این شغل را ندارند. باز هم بچه ها کفش آهنی به پا کردند تا صدایشان را به گوش مسئولان برسانند همین تلاش بود که نتیجه داد و سازمان بهزیستی به عنوان تنها متولی امور معلولان دیر هنگام بخشنامه ای صادر کرد که افراد دارای معلولیت تنها در حضور نماینده سازمان بهزیستی باید مصاحبه شوند در حالی که بسیاری از افراد معلول قبل از صدور این بخشنامه مورد مصاحبه قرار گرفته بودند و همان طور که ذکر شد تنها به دلیل معلولیت مورد پذیرش قرار نگرفتند یا قبل از صدور بخشنامه مصاحبه شده بودند، سؤالی که در اینجا مطرح می شود این است که تکلیف این افراد چیست؟ تکلیف معلول تحصیل کرده ای که با هزار امید و آرزو و با وجود همه سختی ها و مشکلات در آزمون شرکت کرده و قبول شده و به بخشنامه دیر هنگام نرسیده و حالا به دلیل معلولیت کنار گذاشته شده چیست و باید چه کار کند؟

آن هم در شرایطی که همه کارشناسان بر اشتغال معلولان تأکید جدی دارند و معتقدند: توجه به اشتغال معلولان موجب افزایش اعتماد به نفس، دوری از انزوا و تأمین استقلال افراد معلول می شود و از طرف دیگر متأسفانه نرخ بیکاری افراد معلول اعم از نابینا، ناشنوا، جسمی - حرکتی و ضایعه نخاعی به گفته مسئولان سازمان بهزیستی بیش از ۶۳ درصد و در واقع سه برابر افراد عادی در جامعه است بجاست که دست اندر کاران و متولیان امور، حال که دولت محترم شفاف سازی را سرلوحه همه امور خود قرار داده است به جامعه افراد دارای معلولیت کشورمان پاسخ دهند که از ۵۴۸ نفر افراد معلولی که قرار بود در آزمون استخدامی امسال پذیرش شوند چند نفر و در چه ارگان هایی به استخدام درآمده اند؟ آیا وزارت آموزش و پرورش به استخدام ۴۵۰ نفر افراد معلول از ۱۵ هزار نفر مبادرت کرده است یا خیر؟ جامعه معلولان کشور منتظر گزارش صریح و شفاف رسانه ها از چند و چون به کارگیری افراد معلول هستند.

«برابری در دسترسی و برخورداری از ایمنی اولویت های سال نایبانیان ایران»، سهیل معینی، ۲۹ مهر ۱۳۹۵.

۱۵ اکتبر، روز جهانی عصای سفید امسال با ۲۴ مهر و ایام سوگواری سالار شهیدان و کاروان شهدای کربلا مصادف شده بود. با استعانت از پیام این واقعه تاریخی یعنی پایداری تا حصول نهایی اهداف عالی انسانی و معنوی، ما نایبانیان و کم بینانیان ایران نیز با یکدیگر عهد می بندیم تا تحقق حقوق برابر و خواست های برحق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خود یعنی برخورداری از فرصت ها و

امکانات برابر رشد و تعالی همپای همه آحاد جامعه فعالیت مستمر داشته و تا به دست آوردن اهداف عالی حقوق انسانی و اجتماعی خود از پا نیفتیم. فرصت های برابر آموزش، تأمین اجتماعی، اشتغال پایدار و رفاه معادل متوسط برخورداری های جامعه رئوس حقوق اجتماعی نابینایان و کم بینایان ایران است. اما در سالی که پیش رو داریم یعنی سال منتهی به روز جهانی عصای سفید در سال ۹۶ اولویت های نابینایان و کم بینایان و تشکل های آنان چیست؟ اهداف تشکل های نابینایان و کم بینایان کشور به دو دسته تقسیم می شوند. نخست اهدافی که با سایر افراد دارای محدودیت های جسمی و حسی کشور یکسان است و دستاورد تحقق آنها شامل همه افراد دارای معلولیت است. مانند تصویب لایحه حمایت از حقوق معلولان در مجلس دهم که چتر آن بر سر همه ما خواهد بود. و در تحقق برابر حقوق اجتماعی افراد معلول نقش اهرم زیربنایی را بازی می کند. تشکیل فراکسیون جدید حمایت از حقوق افراد معلول در مجلس گام اجرایی بعدی است که تضمینی است برای تصویب قوانین مورد نیاز همه افراد معلول و نیز نظارت مؤثر مجلس بر اجرای قوانین. پیگیری اجرای مواد مصوبه هیأت دولت در زمینه حقوق افراد معلول ابلاغی پانزدهم شهریور سال ۹۴ خود هدفی بسیار مهم برای تشکل های نابینایان و کل تشکل های افراد معلول کشور است. مصوبه ای که بخشی از حقوق افراد معلول را حتی قبل از تصویب در مجلس قانونی و لازم الاجرا می کند. باید با پیگیری های خود اجازه ندهیم این بخش از قوانین حمایتی به سرنوشت سایر قوانین حمایت از حقوق افراد معلول دچار شود و با کمی و کاستی های چشمگیر در اجرا روبه رو شود. تحقق این مهم و وظیفه فوری کلیه تشکل های معلولان از جمله نابینایان و کم بینایان است. دسته دوم اهداف تشکل های نابینایان و کم بینایان که اهداف اختصاصی این گروه است شامل تحقق برابری در دسترسی به فناوری های کمک زیستی و توانبخشی نابینایان و کم بینایان در همه عرصه هاست. مهم ترین نیاز و وظیفه در این زمینه نظارت بر خرید تجهیزات و فناوری های توانبخشی نابینایان و کم بینایان توسط سازمان بهزیستی در سال جاری است که متأسفانه تاکنون به آن بی توجهی شده است. اما نباید اجازه داد این بی توجهی ادامه یابد. مسؤولان سازمان در سال گذشته وعده دادند به بی توجهی سازمان در خرید تجهیزات توانبخشی برای نابینایان و کم بینایان پایان دهند و از بودجه خرید این تجهیزات سهم عادلانه نابینایان را رعایت کنند. اما تا امروز خبری دال بر اعمال این توجه به دست نرسیده است که وظیفه همه تشکل های نابینایان کشور است در کنار شبکه تشکل های نابینایان کشور، این امر را دنبال کرده و از مسؤولان سازمان های بهزیستی استان ها گزارش عملکرد بخواهند. اولویت اختصاصی دیگر تحقق ایمنی محیطی برای تردد نابینایان و کم بینایان است. با وجود گذشت بیش از دو دهه از شکل گیری روند مناسب سازی محیطی کشور برای دسترسی افراد معلول همچنان این امر بدون نظارت واحد، بدون رعایت استانداردهای لازم اجرا در سطح کشور و به صورت جزیره ای اجرا می شود. شبکه حمل و نقل مترو همچنان برای نابینایان و کم بینایان خطر آفرین است. پیاده روها معبر امن تردد نابینایان و کم بینایان نیست و انواع موانع محیطی و تردد بی محابای موتورسیکلت ها تهدید جدی نابینایان است. باید ستاد مناسب سازی کشور و کمیته های تابعه را در استانداری ها و فرمانداری ها به پرسش گرفت و خواهان گزارش عملکرد از آنها شویم. عمده دستاورد این نهادها تشکیل جلسات بی نظم و فاقد برنامه و عدم

پاسخگویی دستگاه های اجرایی مختلف است. باید به این عدم پاسخگویی ها پایان داد و این امر فقط از پیگیری تشکل های نایبانیان و دنبال کردن حقوق مصوب نایبانیان بر می آید. البته نایبانیان خواسته های دیگری نیز دارند. از جمله توجه ویژه و برنامه ریزی برای ایجاد اشتغال پایدار برای نایبانیان بویژه در بخش غیر دولتی. تأمین منابع و وسایل کمک آموزشی نایبانیان در همه سطوح آموزشی اولویت دیگر ما است. یکی از ضرورت ها واکاوی برنامه های حمایت از دانش آموزان نابینا و کم بینا در مدارس عادی است که با مشکلات چشمگیر روبه روست و مستلزم مرور و بررسی جدی و پیشینی راهکارهای مؤثر گره گشاست. تضمین تحقق این اولویت ها اتحاد نزدیک تشکل های نایبانیان در سطح ملی با یکدیگر، تقویت شبکه تشکل های نایبانیان کشور (چاووش) و به صحنه آمدن نخبگان فعال نابینا است تا حقوق اجتماعی این گروه از روی کاغذ به عرصه عمل منتقل شود. آینده مان را از همین امروز و با هم بسازیم.

«برای صلح با ویلچر می دویم»، نعیمه عباسیان، ۲۵ شهریور ۱۳۹۷.

۱۶ شهریورماه دریاچه خلیج فارس میزبان افرادی بود که می خواستند برای صلح در کنار یکدیگر بدونند اما این دویدن با مسابقات دیگر کمی متفاوت است این بار معلولان جسمی-حرکتی دست به کار شدند تا با قوت بازو چرخ های ویلچر را به حرکت درآورده و مسابقه دهند.

شاید «دویدن برای صلح» کلیشه ای باشد اما همه باید برای صلح و یافتن معنای واقعی آن کاری کنند. این عبارت باید در لحظه لحظه زندگی مان معنا پیدا کند. صلح با خانواده، محیط کار، محیط زیست و حتی برای صلح جهانی همگی برای تحقق صلح باید به نحوی بدویم.

اما این بار دویدن شهروندانی که توان حرکت ندارند معنای دیگری دارد. حضور افراد دارای معلولیت در این جمع بهانه ای است برای شکستن فاصله ها در ارتباط مستقیم با همه جامعه تا بگوییم ما برای آشتی آمده ایم.

همه کنار هم ۱۰ کیلومتر دور دریاچه خلیج فارس دویدند و فرقی نمی کرد شهروند معلول باشی یا عادی، مهم روحیه رقابت سالم و رفاقت میان شرکت کنندگان بود. در این مسابقه نفر اولی وجود ندارد همه برنده بودند و مدال و لوح گرفتند. تنها چیزی که به این مراسم معنا می داد انسانیت و صلح بود. فعالان حوزه معلولیت با این کار می خواستند حضور معلولان را در جامعه به عنوان بخشی از شهروندان، عادی سازی کنند. تا جامعه باور کند شهروندانی با مشکلات جسمی دارد و باید فضا را برای حضورشان در جامعه آماده سازند. اتفاق مهم این مسابقه مناسب سازی مسیر بود، به گفته حاضران مسابقه معلولان مشکلی در تردد نداشتند و مسیر با وجود پله ها با رمپ برایشان هموار شده بود. امیدمان آن است که روزی مناسب سازی شهری زمینه استقلال هرچه بیشتر افراد دارای معلولیت را فراهم سازد تا همه بتوانیم کنار هم از شهری بدون مانع بهره مند شویم. برگزاری چنین مسابقات ورزشی می تواند روحیه جمعی میان مردم را افزایش دهد و شادی و نشاط میان آنها رنگی دیگر پیدا کند.

مادر شکوه ایثار است و از خودگذشتگی و این شکوه آن زمان بیشتر خودش را نشان می دهد که زنی با وجود همه مشکلات و محدودیت های جسمی می پذیرد مادر باشد. اینجاست که مادری رنگ و بوی دیگری می گیرد. شاید همه ما بارها و بارها دیده و خوانده باشیم که مادرانی خود و زندگی شان را وقف کودک معلولشان شده اند اما شاید کمتر به زنانی برخوردیم که با وجود معلولیت و مشکلات جسمی مادر بودن را به جان خریده اند و مادر شده اند. مادر نایبایی که با وجود همه ندیدن ها فرزندش امروز در بهترین دانشگاه ها تحصیل می کند یا مادر ناشنوایی که امروز با اینکه بچه ها بزرگ شده و ازدواج کرده اند کار مراقبت از نوه هایش را به عهده دارد. یا مادر معلول جسمی - حرکتی که با وجود همه مرارت ها قدم به قدم فرزندانش با واکر یا صندلی چرخدار همراه می شود تا فرزندش چیزی از بچه های دیگر کم نداشته باشد. کم نیستند مادران معلولی که با وجود همه سختی ها فرزندان موفق را تربیت کرده و به جامعه تحویل داده اند؛ این مادران ثابت کرده اند که همین چند حرف «م-ا-د-ر» دنیای یک زن را دگرگون می کند. شاید من و شما نتوانیم همه سختی های این مادران را تصور کنیم اما باید بدانیم که شاید کوچک ترین و ساده ترین موضوع برای ما ممکن است برای یک فرد دارای معلولیت سخت و طاقت فرسا باشد. مثل شست و شوی بچه برای یک مادر معلول حرکتی یا غذا دادن به بچه برای یک مادر نابینا. مادر نایبایی تعریف می کرد که روزی برای غذا دادن به کودک نوپایش که طبعاً دائم در حال حرکت است کل سر و صورت بچه را مملو از غذا کرده بود البته این کوچکترین و قابل حل ترین مشکل این مادر بود.

نکته جالب همین است مادران دارای معلولیت خودشان یاد می گیرند که چطور باید با مشکلات کنار بیایند، مادر نابینا خودش با آزمون و خطا یا به مدد تجربیات دوستان هموعش یاد می گیرد که چطور باید به بچه غذا بدهد و مادر ناشنوا از دوستان با تجربه اش می آموزد تا چطور پی به گریه بچه ببرد و به آموزش بپردازد. همه این ها را بگذارید کنار اینکه در بسیاری از موارد همین مادر شدن و دوران بارداری صدمات جبران ناپذیری به بدن مادر دارای معلولیت وارد می کند، صدماتی که گاه رنج معلولیت را برایشان صدچندان می کند. همه این موارد بیان شد تا به اینجا برسیم که متأسفانه در کشور ما مراکز برای آموزش زنان و دختران دارای معلولیت وجود ندارد. مراکز که کارشناسان و پزشکان متخصص در زمینه های مختلف بتوانند به زنان و دختران دارای معلولیت آموزش بدهند و این افراد قبل از اقدام به بارداری بتوانند به این مراکز مراجعه و با واقع بینی کامل به آنها در مورد صدمات و مشکلات دوران بارداری بر جسمشان توضیح داده شود و اگر درصد آسیب کم بود اقدام به بارداری نمایند. وجود چنین مراکزی می تواند بعد از زایمان نیز به مادران کمک زیادی کند؛ می توانند آموزش های لازم را به مادر بدهند، می توانند در صورت نیاز افراد و مددکارانی را برای مادران دارای معلولیت در نظر بگیرند و به عبارت بهتر مادر دارای معلولیت بداند که در صورت بروز مشکلی در مسیر پر تلاطمش به کجا باید مراجعه کند و آنها چه کمک هایی می توانند به او داشته باشند که اگر این مراکز ایجاد شوند دیگر مادران دارای معلولیت نیاز ندارند که تنها با تکیه بر توانمندی های خود و با آزمون و خطا قدم بردارند.

«برای معلولان تعیین تکلیف نکنیم»، آرتین افشین فر، ۱۴ مرداد ۱۳۹۵.

در یکی از کشورهای پیشرفته دنیای امروز از جایی که همواره به تمدن و پیشرفت و تکنولوژی شناخته شده است خبری منتشر شد؛ خبری که هفته گذشته همه را در بهت فرو برد، مردی ژاپنی به یک مرکز نگهداری معلولان حمله کرد و ۱۹ نفر از معلولان را کشت این فرد که از کارمندان سابق همین مرکز بود بعد از دستگیری در نخستین صحبت هایش به پلیس گفت: «بهتر است معلولان محو شوند و اثری از آنان نباشد.» جدا از دلخراش بودن این حادثه نخستین نکته ای که به ذهن می رسد این است که چرا معلولان؟

این افراد که همواره طعم نابرابری های اجتماعی را چشیده اند نه از امکانات بیشتری سهم برده اند و نه در مواقعی این چینی توان دفاع از خود را دارند.

به همین دلیل است که در حوادثی از این دست بیشترین آسیب را می بینند.

نکته ای که به نظر عمق این حادثه را بیشتر می کند جمله مرد قاتل است: «بهتر است معلولان محو شوند» این چند کلمه مجرم جای تفکر بسیار دارد. چه می شود که یک انسان دلش می خواهد انسان دیگری محو شود و اثری از او نباشد این تنفر از معلولیت از کجا می آید جز این است که این فرد مدت های مدیدی با این افراد سر و کار داشته و ممکن است همواره با خود فکر می کرده که چرا باید چنین هزینه ها و مراقبت هایی از افراد معلول صورت بگیرد در حالی که همین هزینه را می توان برای افراد سالم جامعه کرد که بازدهی بیشتری هم داشته باشند!

متأسفانه در چنین دیدگاهی افراد معلول تنها به عنوان «مصرف...کننده» در جامعه دیده می...شوند؛ مصرف...کننده...هایی که فایده...ای ندارند!

نگاه هایی از این دست در جامعه ما هم وجود دارد کسانی هستند که معتقدند چه لزومی دارد که برای معلولان هزینه شود؟ یا چرا باید امتیاز خاصی داشته باشند و... یعنی فرد خود را در جایگاهی قرار می دهد که برای دیگران تعیین تکلیف می کند!

بارها و بارها افراد معلول با چنین افرادی در جامعه روبه رو شده اند کلماتی مثل اینکه «تو که نمی بینی مجبوری بیایی سینما» یا «تو که نمی تونی راه بری واسه چی با ویلچرت اومدی تو خیابون» و... برای افراد معلول بیگانه نیست. همین کلمات است که ذهنیت افراد را می سازد.

همین باعث می شود که به خودمان حق بدیم یک معلول بیایی نباید به سینما و تئاتر بیاید چون نمی بیند و همین اندیشه های کوچک ممکن است از ما هم مجرمی همانند مرد ژاپنی بسازد. بیایید اندیشه های کوچکمان را اصلاح کنیم.

«بیایید از هنرمندان معلول حمایت کنیم»، سمیه افشین فر، ۲۴ تیر ۱۳۹۵.

صحبت های احمدرضا آمریان جوان هنرمند معلولی که قصه چوب ها را روایت می کرد را با هم خواندیم. جوانان معلولی مانند احمدرضا در جامعه معلولان کم نیستند کسانی که بعد از معلولیت یا با وجود معلولیت از پائین نشستند و دست به کار

شدند، معلولیت را با توانمندی گره زدند، خلق کردند و

ص: ۱۹۷

زندگیشان را رنگی از امید و تازگی پاشیدند کاری که شاید بسیاری از جوانها با وجود سلامت جسمانی از انجام آن عاجزند.

هنر زبان مشترک بین انسانهاست زبانی که زخم‌ها را التیام می‌بخشد و این وقتی مهم‌تر می‌شود که جوانی معلول به سراغ هنر می‌رود احمدرضا و جوانان همسان او حق دارند که مانند همه جوانان سرزمینمان از امکانات مناسب برخوردار باشند یعنی وقتی جوانی مانند احمدرضا به تولید صنایع دستی و هنر معرق می‌پردازد باید از سوی نهادهای مختلف حمایت شود تا بتواند از پس تأمین هزینه‌هایش بر بیاید در حالی که این افراد گاه در تأمین حداقل نیازهایشان می‌مانند.

تأکید بسیاری از کارشناسان توانبخشی بر لزوم استفاده از هنر نیز امری انکارناپذیر است اما اگر حداقل نیازهای این افراد که همان کسب درآمد است از این راه محقق نشود این افراد به سمت کارآفرینی و استفاده از فن و هنر برای کسب درآمد سوق داده نمی‌شوند.

هر چند که اقداماتی از سوی سازمان بهزیستی کشور انجام شده است اما به نظر کافی نمی‌رسد و بجز این سازمان افراد و هنرمندان رشته‌های مختلف هنری باید به این عرصه وارد شده و به حمایت هنرمندان معلول بپردازند مثلاً چه اشکالی دارد اگر یکی از استادان به نام معرق کار کارهای احمدرضا را ببیند و در راه اندازی نمایشگاهی حمایتش کند یا آثارش را در کنار کارهای او به نمایش درآورد یا در معرض فروش قرار دهد.

احمدرضا و جوانانی همانند او نیاز به حمایت دارند چه از سوی سازمان‌های متولی و چه از سوی چهره‌های هنری که البته برای این حمایت می‌توان موارد گوناگونی را مطرح کرد یکی از این نمونه‌ها که شاید اجرایی‌کردنش مشکل‌هم نباشد این است که بجز مردم، ادارات و سازمان‌ها نیز برای خرید هدایایی که در مناسبات اداری معمول است به سراغ خرید از تولیدات معلولان بروند با این کار هم به رشد تولیدات داخلی کمک کرده‌اند و هم از هنرمندان معلول وطنی حمایت نموده‌اند.

خواندن صحبت‌های احمدرضا و جوانانی از این دست رنگ و بوی امید دارد بیایید که قدر این جوانه‌های امید را بدانیم و در راه بالندگی آن قدم برداریم.

«پارالمپیک وعده‌گاه امید و عشق بود»، سمیه افشین فر، ۱ مهر ۱۳۹۵.

روزهای خاطره‌انگیز پارالمپیک ریو برای پارالمپین‌های کشورمان به پایان رسید. روزهایی که این عزیزان خاطرات خوش طلائی را در اذهان تک‌تک ما ماندگار کردند. درخشش تیم پرستاره فوتبال هفت نفره کشورمان، دو مدال طلائی ساره جوانمردی در رقابت‌های مختلط تپانچه و شکستن رکورد جهان که او را به اسطوره‌ای در تاریخ ورزش ایران و تنها ورزشکاری که دو مدال طلا از یک دوره پارالمپیک/المپیک کسب کرده رساند. خلق حماسه سیامند رحمان وقتی که سایت رسمی کمیته بین‌المللی پارالمپیک به سیامند لقب Legend (افسانه) را داد و نوشت که سیامند رکورد خودش را سه بار شکست و با وزنه ۳۱۰ کیلوگی تمام کرد (تقریباً هم وزن دو بچه فیل می‌شود) همه و همه صحنه‌های زیبایی را در چشمان جهانیان ترسیم کردند. صحنه‌هایی ناب و دیدنی از تلاش و امید. ورزشکاران دارای معلولیت در روزهای مسابقات خالق جاودانه‌ترین تصاویر بودند. پارالمپیک وعده‌گاه

امید و عشق بود، وعده گاه بیداری و تلاش و این را همه پارالمپین ها ثابت کردند چه آنها که با مدال برگشتند چه آنها که دست خالی آمدند؛ همه و همه برای رسیدن به این نقطه از جان مایه گذاشتند و با کمبودها مبارزه کردند. می خواهیم بدانند که همه ما قدر لحظه به لحظه تمام زحمات و تلاش هایشان را می دانیم. همه می دانیم که دست فدراسیون جانبازان و معلولان کشورمان و کمیته پارالمپیک به نسبت سایر فدراسیون ها خالی تر است. همه می دانیم که این عزیزان با سختی ها و کمبودهای زیادی دست و پنجه نرم کرده اند و همه می دانیم که همه این کمبودها برای دختران ورزشکار دارای معلولیت متأسفانه بیشتر است، همه می دانیم که آمار سالن های ورزشی مناسب برای افراد دارای معلولیت محدود است. همه می دانیم پارالمپین های دارای معلولیت ما همواره نتایج بهتری از سایر ورزشکاران کسب کرده اند و متأسفانه کمتر دیده شده اند اما آنها با همه این کمبودها توانسته اند چنین بدرخشند، بجاست که به خاطر همه این تلاش ها و حداقل برای تمام روزهایی که این ورزشکاران چراغ امید و تلاش را در دل تک تک مان روشن نگه داشتند بنشینیم و به داستان های زندگی تک تک شان گوش دهیم؛ به داستان هایی که هر کدام دنیایی از غم و شادی اند. داستان هایی از جنس نور و امید که ثابت می کند خواستن، توانستن است.

امید است که نتیجه زحمات این ورزشکاران همانند سایر ورزشکاران دیده شود و نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی در بودجه بندی و تعریف و تعیین بودجه برای فدراسیون های مختلف نگاه ویژه ای به فدراسیون جانبازان و معلولان کشورمان و کمیته پارالمپیک داشته باشند تا در پارالمپیک توکیو شاهد درخشش بیش از پیش ستارگان مان باشیم.

«پذیرش معلولیت، نقطه عطفی در سلامت و توانمندسازی خانواده ها»، حمدالله خواجه حسینی، ۲۵ خرداد ۱۳۹۶.

والدین به محض اطلاع از معلولیت فرزند خود واکنش هایی نشان می دهند؛ واکنش هایی مانند خشم و انکار، احساس گناه و گوشه گیری که بر رفتار آنان نسبت به عضو معلول خانواده و سایر فرزندان تأثیرات منفی برجای می گذارد. حال می خواهیم در این باره بیشتر صحبت کنیم.

در روانکاوی اصطلاحی داریم به نام «مکانیزم دفاعی». این مکانیزم زمانی فعال می شود که در مواجهه با یک موقعیت شدیداً دچار اضطراب شویم و به ما کمک می کند تا با کاستن از اضطراب خود، سلامت روانی مان را حفظ کنیم، البته مکانیزم های دفاعی تا مدت کوتاهی می توانند از وخیم تر شدن وضعیت روحی ما جلوگیری کنند و ما باید در اسرع وقت با مراجعه به مشاور یا روانشناس نسبت به مشکلات خود شناخت پیدا کرده و برای حل آنها تلاش کنیم.

روانکاوان مکانیزم های دفاعی بسیاری را می شناسند که در این سلسله مطالب، تنها به مواردی اشاره می شود که در خانواده های افراد معلول، بیشتر به آنها برمی خوریم مانند انکار و طرد واقعیت، جابه جایی، جبران، واکنش عکس و تخریب.

آگاه شدن از معلولیت فرزند، اضطراب ایجاد می کند و باعث می شود پدر و مادر به طور ناخودآگاه این واقعیت را انکار کنند. نپذیرفتن واقعیت هرچند تاحدی می تواند اضطراب والدین را کاهش دهد

اما پذیرش صحیح عضو معلول خانواده را غیرممکن می کند. بسیاری پدران و مادرانی که از ثبت نام فرزند خود در مدرسه استثنایی ناراضی هستند و از او توقع دارند مانند سایر کودکان ببیند و بشنود. ممانعت والدین از اینکه فرزند آنها زبان اشاره یا خط بریل را فراگیرد و در اماکن عمومی از عصای سفید، واکر یا ویلچر استفاده کند، تماماً نشان دهنده این است که آنها نتوانسته اند معلولیت فرزندشان را بپذیرند. انکار واقعیت و رفتار نامناسب والدین با فرد معلول بر رفتار سایر فرزندان هم تأثیر می گذارد و آنها نمی توانند توانایی ها و محدودیت های خواهر یا برادر معلول خود را بشناسند و با او ارتباط درستی برقرار کنند. در چنین خانواده هایی قربانی اصلی، فرد دارای معلولیت است. او که بیش از حد توانایی خود تلاش می کند تا انتظارات اعضای خانواده را برآورده سازد، به دلیل عدم موفقیت در این امر دچار یأس و ناامیدی می شود؛ دروغگویی، خیالبافی و پنهانکاری از جمله رفتارهایی است که برخی از این کودکان و نوجوانان برای جلب رضایت والدین بروز می دهند.

اگر به نکات بالا خوب توجه کنیم درمی یابیم که تنها کلید گره گشای والدین، مراجعه بموقع به روانشناسان متخصص در امور معلولان است. این روانشناسان به خانواده ها کمک می کنند تا جنبه های مختلف مسأله معلولیت را بشناسند.

پدر و مادری که حقیقت معلولیت را شناخته و آن را پذیرفته اند نگاه خویش را به آینده امیدبخش فرزند معلول پیوند می زنند و از تمامی امکانات خود برای ساختن فردای وی بهره می گیرند.

«پله هایی که تا ترازوی بالا می روند: تعلل در مناسب سازی و ایمن سازی معابر شهری همچنان تهدیدی برای سلامت معلولان است»
سمیه افشین فر، ۵ بهمن ۱۳۹۶.

حیدر ۴۶ ساله و نابیناست مثل هر روز از محل کارش راهی خانه بود، مثل هر روز و از همان مسیر هر روزه، می خواست همانند روزهای گذشته از پله برقی استفاده کند و از خیابان رد شود، یادش آمد چند روزی بود که پله برقی خراب بود اصلاً خودش دیروز زنگ زده بود به شهرداری محل و خواسته بود که برای تعمیر پله برقی اقدام کنند، وقتی به جلوی پله ها رسید مانعی نبود، حیدر نزدیک پله ها شد، صدا نمی آمد، پله ها حرکت نمی کردند، حیدر تصور کرد پله ها را هنوز درست نکرده اند با خودش گفت اشکالی ندارد پله ها را بالا می روم و حیدر نمی دانست که کارگران در حال تعمیر پله هستند و نه آنها حیدر را دیده اند و نه او آنها را دیده است، مانعی هم که نبوده، او پله ها را یکایک بالا می رود، بی خبر از همه جا، ناگهان پله برقی روشن شده و حرکت می کند، حیدر تعادلش را از دست می دهد افراد بینا هم در این شرایط دست و پایشان را گم می کنند چه رسد به نابینایان. بر هم خوردن تعادل باعث می شود پایش گیر کند و حیدر شروع می کند به فریاد زدن و کمک خواستن، کارگران متوجه می شوند بلافاصله پله برقی را خاموش می کنند، به سمت حیدر می آیند تا دستش را بگیرند و کمکش کنند. کارگری سر حیدر فریاد می زند: چرا نگفتی کوری!

خطر بزرگی از بیخ گوش حیدر گذشت، این حادثه می توانست تبدیل به تراژدی شود، درست همان طور که برای هما بدر اتفاق افتاد یا همانند آن بلایی که سر جوان نابینای ورامینی آمد و ماه ها در بیمارستان بستری بود. خدا را شکر شانس با حیدر همراه بود و او ظاهراً تنها چند زخم سطحی برداشت اما این تنها ظاهر ماجراست حیدر با این حادثه به ظاهر کوچک، زخم های بزرگی برداشت درست همان لحظه ای که کارگر سرش فریاد زد چرا نگفتی کوری! حیدر زخم خورده و ناراحت با توانش تماس گرفت شرح آن روز را از زبان حیدر بخوانید:

« یکشنبه ۲۴ دی این پله برقی که ابتدای خیابان مدنی قرار دارد خراب شد. از آنجا که محل تردد هر روز من است بر آن شدم با شهرداری تماس بگیرم و اطلاع دهم که این پله برقی خراب است. پس با شهرداری تماس گرفتم و درخواست کردم پل هوایی را تعمیر کنند. عصر یکشنبه زمان برگشت به خانه طبق روال هر روز به روی پله برقی رفتم و دیدم هنوز درست نشده. در حال بالا رفتن از پله ها بودم که دقیقاً در پله آخر زیر پایم خالی شد و در پله برقی فرو رفتم. با صدای فریادم کارگران مشغول کار به سراغم آمدند. وقتی مرا بیرون کشیدند کارگری که مأمور تعمیر پله برقی بود با لحنی زشت به من گفت «چرا نگفتی کوری» من واقعاً عصبانی شدم و نزدیک بود کار به برخورد فیزیکی بکشد.»

این حادثه و حادثه هایی از این دست را بسیاری از افراد دارای معلولیت بارها و بارها تجربه کرده اند. تجربه ای که در بسیاری از مواقع صدمات جبران ناپذیری برایشان به ارمغان آورده است کافی است فقط چند ثانیه چشمانتان را ببندید تا به عمق مشکلاتی که یک نابینا و کم بینا در تردد در محیط شهری با آن روبه رو است پی ببرید مشکلاتی که حیدر و سایر هموعانش بارها تجربه کرده اند حالا یا شانس با آنها همراه بوده و تنها چند زخم سطحی برداشته اند یا دچار عارضه های حرکتی و جسمی شده اند و ماه ها در بیمارستان و تحت درمان قرار گرفته اند اما به نظر می رسد بیشتر از زخم های جسمی آنچه بیشترین صدمه ها را به این افراد آسیب دیده می زند نه زخم های جسمی که زخم ها و آسیب های روحی است کما اینکه حیدر وقتی از حادثه می گفت بیشتر از صدمه جسمی از کلام زشت کارگر ناراحت شده بود که سرش فریاد زده بود چرا نگفتی کوری! حیدر با خودش فکر می کند مگر نه اینکه وقتی کارگران مشغول تعمیر پله هستند باید جلوی پله ها را با مانعی ببندند اصلاً حالا- که بیشتر پله های برقی در دارند چرا قبل از تعمیر در را نبستند اگر به جای حیدر این اتفاق برای کودکی می افتاد یا اگر فاجعه بزرگتری اتفاق می افتاد چه کسی پاسخگو بود؟ حیدر چه طوری و به چه کسی باید می گفت که نابیناست!؟

حیدر با ما تماس گرفت و از رنجی که بر او رفته بود سخن گفت. هستند حیدرهای بسیاری که در همین پایتخت یا در سایر شهرها و روستاهای کوچک و بزرگ این مملکت همراه با رنج معلولیت رنج های مضاعفی را به جان می خرند؛ رنج هایی که گاه ما افراد به ظاهر سالم مسبب آن هستیم رنج هایی که مناسب نبودن راه ها و فضاهای شهری به این عزیزان تحمیل می کند. وقتی ما احساس مسئولیت نکنیم و به اصطلاح افراد دارای معلولیت را نبینیم قطعاً این افراد هر روز دچار مشکلاتی از این دست می شوند. ای کاش تک تک ما به عنوان شهروندان جامعه به مسئولیت اجتماعی خودمان در قبال افراد دارای معلولیت آگاه باشیم و در گوشه گوشه شهرمان این افراد را ببینیم. باور کنید اصلاً کار سختی نیست تنها کافی است وقتی می بینیم مثلاً پله برقی جایی خراب است و مانعی هم وجود

ندارد به سراغ کارگر یا پیمانکار برویم و او را از خطرات این کار آگاه کنیم یا زمانی که می بینیم محل فروشگاهی فاقد رمپ است به سراغ مدیر آن مرکز برویم و بخواهیم که فضا را برای افراد دارای معلولیت هم مناسب سازی کند باور کنیم اینکه همه در هر پست و مقامی که هستند مسائل ایمنی را در نظر بگیرند و جزو اولویت اصلی کارشان قرار دهند تنها مختص به افراد دارای معلولیت نیست و قطعاً نمود این حرکت در زندگی تک تک شهروندان جامعه تأثیرگذار خواهد بود و طبعاً بخش عظیمی از شهروندان جامعه که همان افراد دارای معلولیت نیز هستند از آن سود خواهند برد.

«تا کی باید اتفاق ها سرنوشت آدم ها را تغییر دهند»، راضیه کباری، ۲۷ مهر ۱۳۹۶.

اتفاقی به هم رسیدیم؛ کاملاً اتفاقی. صدای بغض کرده اش مرا به سال های دور برد، سال های تنهایی. سال هایی که احساس بیهودگی؛ زندگی را نفسگیر کرده بود. سال های بی خبری از دنیای اطراف. سال های دور ماندن از هر چه بدان وابسته بودی. سال هایی که احساس اضافه و سربار بودن خفه ات می کرد.

از پشت تلفن صدایش را می شنیدم. از برادرش می گفت که بعد از قبولی در دانشگاه در رشته مهندسی عمران؛ کم کم مشکل بینابیش اوج گرفته تا اینکه دو سال بعد مجبور شده با گرفتن کاردانی درس و دانشگاه را رها کند. «امید» حالا ۴۴ سال دارد و تمام این سال ها را در خانه و بدون یادگیری مهارتی گذرانده. البته حتماً در خانه قادر به انجام کارهای شخصی خودش و کارهای دیگری هست؛ اما مهارت های یک زندگی مستقل را ندارد.

پرسیدم: در کودکی از مشکل «امید» خبر نداشتید؟ و او گفت: چرا از کودکی متوجه ضعف بینایی «امید» شده بودیم. دکتر هم گفته بود شب کوری دارد و در سال های آینده بینابیش را از دست می دهد.

خواهر امید می گفت جایی را نمی شناختیم و نتوانستیم برای توانبخشی به او کمکی بکنیم.

افکار متراکم و متقابلی در ذهنم می پیچید به یاد مشکلات خود می افتادم و کسانی که یاریم دادند. فکر می کردم؛ یعنی بواقع هیچ دوست، آشنا، معلم یا حتی پزشک معالجش نتوانسته او را راهنمایی کند تا به یکی از مراکز توانبخشی نابینایان معرفی شود. از سوی دیگر، از تصور اینکه «امید» های دیگری در این کشور با این مشکل مواجهند قلبم فشرده می شد.

وقتی نابینا می شدم من هم تصویری از نابینایی نداشتم. با اینکه در مرکز درمانی کار می کردم بهزیستی را نمی شناختم. هیچ نابینایی را از نزدیک ندیده بودم. اگر هم دیده بودم گذری و نظری.

فکری در مورد شرایطش نکرده بودم به...مانند اتفاقی که در مورد «امید» افتاده و او را از دنیای نابینایان دور نگه داشته.

تنها و تنها یک دوست بود که برای گرفتن عصا، بهزیستی را به من معرفی کرد. این گونه بود که ارتباط من با مرکز توانبخشی و نابینایان دیگر و دنیای آنها برقرار شد. اما «امید» همین را هم نداشته یا کسانی این توجه را از او دریغ کرده اند.

از سرگذشت خودم به خواهرش می‌گفتم و کارهایی که بعد از نابینایی انجام داده ام و می‌دهم. از تحصیل؛ اشتغال؛ ازدواج؛ بزرگ کردن فرزندم و انجام کارهای خانه و بیرون خانه.

آرام و با حسرت گوش می‌کرد. وقتی شنید که در مرکز توانبخشی برای آموزش خیاطی هم رفته ام. با بغض پرسید یعنی شما خیاطی هم می‌کنید؟ گفتم: بله با وسایل کمکی مشکل خاصی وجود ندارد. دیگر تحمل نکرد. هیجان زده گفت: از صدا و سیما گله دارم. چرا به جای این فیلم‌های آبکی، زندگی شماها را نشان نمی‌دهند تا امروز در ۴۴ سالگی برادرم این حرف‌ها را نشنوم. گفتم اگر نشان دهند هم آنقدر اغراق آمیز است که باور نمی‌شود و به یاد می‌آورم صحنه‌هایی از نابینایانی که به صورت اسطوره‌ای توانمند بودند و هر کس آنها را می‌دید یا می‌گفت این یکی است مثال ندارد و ما نمی‌توانیم.

خواهر نیز این برنامه‌ها را دیده بود اما آنقدر دور از ذهنش می‌نمود که به فکر وادارش نکرده بود یا تصور نمی‌کرد برادرش هم بتواند مانند آنها باشد.

با خود می‌گفتم: کاش آدم‌ها را اینقدر بزرگ نکنیم که دست نیافتنی شوند.

براستی در این کشور چند «امید» دیگر داریم و چند «امید» دیگر بی‌خبر از دنیای اطراف، رفته رفته به عزلت خود خو می‌گیرد.

«تجربه کم بینایان در دید با عینک خاص»، راضیه کباری، ۱۴ تیر ۱۳۹۷.

به تازگی یک شرکت ایرانی ارتباطاتی با شرکت سازنده عینک هوشمند ESIGHT ایجاد کرده و توانسته با فراخوان افرادی که علاقه مند به تست کردن عینک هستند، زمینه آزمایش آن را برای ایشان فراهم سازد. در این فراخوان ۵۶ نفر از افراد کم بینا برای تست عینک، حائز شرایط تشخیص داده شدند که مدتی پیش توانستند عینک را برای دقایقی روی چشم خود بگذارند. شاید برای بسیاری از این افراد، تست کردن این عینک تنها یک تجربه خوشایند باشد برای اینکه توان چشم خود را محک زده باشند، اما قیمت حدود ۱۱ هزار دلاری عینک در حال حاضر امکان تهیه آن را برای اغلب نابینایان میسر نمی‌سازد. شرکت واسط ایرانی اما معتقد است با رایزنی با سازمان‌ها و وزارتخانه‌های ذیربط در این امور، می‌توان عینک را با قیمت معقول تری در اختیار نابینایان قرار داد. آنچه در زیر می‌خوانید، تجربه دیدن سه نفر از دوستان نابینا در استفاده از این عینک است.

خانم خاقانی از قائمشهر یکی از این افراد است. او می‌گوید با یک جمع ۱۶ نفره از قائمشهر به چالوس رفتیم، تقریباً هر کدام از بچه‌ها بین یک ربع تا ۲۰ دقیقه زمان داشتند تا عینک را تست کنند و آنها که نتیجه بهتری می‌گرفتند، بیشتر در اتاق می‌ماندند. قبل از شروع کار، آموزش مختصری در مورد نحوه کار با کنترل عینک را دیده بودیم. او به درستی مشکل بینایی خود را نمی‌داند، اما می‌گوید: مشکل عصب بینایی دارم؛ البته چشم چپم نابیناست و چشم راستم به مرور کاهش دید پیدا کرده است؛ در حال حاضر شاید از فاصله کمتر از یک متر می‌توانم اجسام را تشخیص دهم. وقتی عینک را روی چشم گذاشتم، توانستم حرف دنداندار «ای» انگلیسی را خوب بینم و جهت آن را تشخیص دهم. چند دقیقه‌ای هم با گوشی تلفن همراهم کار کردم و لیست مخاطبان آن را خواندم.

خانم خاقانی می افزاید: البته من از قیمت عینک اطلاعی نداشتم و آنجا فهمیدم چقدر گران است. برای من که جایی شاغل نیستم در حال حاضر امکاناتی برای تهیه این عینک نیست اما امیدوارم در آینده اتفاقی بیفتد. آقایی که کار تست عینک را انجام می داد، به من گفت شما نتیجه گرفته اید، اما در پایان کار نام پنج نفر از کسانی که با ما بودند به عنوان کسانی که عینک برایشان مفید است، برده شد و ظاهراً ما در نسخه های بعدی عینک بهتر نتیجه خواهیم گرفت. ماریا فرجی که لیسانس ادبیات دارد و به عنوان مربی قرآن مشغول به کار است، از دیگر کسانی بود که در این گروه عینک را تست کرده و از آن نتیجه گرفته است. او می گوید: شبکیه چشم من کامل تشکیل نشده و عصب بینایی هم ضعیف است. مشکل اصلی او بیشتر دید در شب است که آنجا نتوانسته آن را امتحان کند، اما می گوید: من با عینک توانستم نوشته ها را بخوانم و حتی از بالکن آن ساختمان، پلاک ماشین هایی را که پایین بودند، دیدم. او تا حدود یک متری دید قابل قبولی دارد، تا دو سه متر که می رسد به سختی قیافه ها را تشخیص می دهد. دید او از لحاظ قانونی ب ۲ محسوب می شود و در خانه گاه برای دیدن تلویزیون از فاصله چند متری از دوربین شکاری استفاده می کند. او می افزاید: وقتی بخوایم با این عینک چیزی را با بزرگنمایی ببینیم، باید ثابت باشیم و با کنترل عینک را روی تصویر زوم کنیم. به این ترتیب قبل از زوم کردن و هنگام حرکت نمی توان از عینک استفاده کرد؛ زیرا حرکات اجسام بسیار سریع است. آقای پاکدل، نیمه بینا و مغازه دار است. او شبکیه چشمش نازک است و به دلیل نقص در رنگدانه های شبکیه، در دید شب مشکل دارد. پاکدل که عینک را تست کرده، می گوید: در حالت عادی برای دیدن یک صفحه، باید آن را خیلی نزدیک چشم بیاورم، اما با این عینک از فاصله دورتر توانستم نوشته ها را بخوانم. این عینک مثل دوربین عمل می کند. ما با استفاده از کنترل، عینک را روی جسمی که می خواهیم ببینیم، زوم می کنیم. به این ترتیب موقع حرکت، حرکات اجسام خیلی تند می شود و تا زوم نشود، نمی توان از آن استفاده کرد. عینک با رابط هایی به کامپیوتر و موبایل وصل می شود و استفاده از این وسایل را راحت می کند. پاکدل ادامه می دهد: برای دیدن افراد از فاصله های چند متری مشکل دارم، اما وقتی این عینک را روی جسمی زوم می کردم، می توانستم تصویر شفاف و دقیقی از آن را ببینم. او اما می گوید: اگر قیمت این عینک حدود یک میلیون می شد، شاید برای خرید آن اقدام می کردم.»

«تشکیل فراکسیون حقوق افراد دارای معلولیت: نخستین انتظار شهروندان معلول از مجلس جدید» سهیل معینی، ۶ خرداد ۱۳۹۵.

بی گمان یکی از مهم ترین مسائل مطرح در عرصه سیاست عمومی کشور استقرار مجلس دهم و آغاز به کار خانه جدید ملت است، این اهمیت فراتر از وزن نهاد قانونگذاری به تصمیم های پارلمان برمی گردد زیرا تصمیمات این نهاد بیش از دیگران بر زندگی آن گروه های آسیب پذیر اجتماعی اثر گذار است از آن جمله شهروندان دارای معلولیت که زندگی اکثریت آنان به طور مستقیم از تصمیمات مجلس در عرصه های رفاه اجتماعی، تخصیص منابع مالی برای بهبود سطح زندگی گروه های پایین دست جامعه و نیز قوانین حمایتی متأثر است، اما پیش از این ها که حاصل استقرار مجلس جدید،

انتخاب ارکان آن و شکل‌گیری روند عادی تصمیم‌گیری در آن است آنچه اولویت شهروندان معلول و در واقع نخستین انتظار آنها از مجلس دهم است تشکیل فراکسیونی قوی، مستقل، مصمم و مدافع و پیگیر راستین حقوق میلیون‌ها نفر از شهروندان ایران است که با انواع کم‌توانی جسمی، حسی، روانی و ذهنی مواجهند.

این اولویت ناشی از عملکرد ضعیف فراکسیون دفاع از حقوق معلولان مجلس‌های قبلی است که به دلایل گوناگون نتوانستند تأثیر ملموس و تعیین‌کننده‌ای بر تصمیم‌گیری‌های معطوف به شهروندان معلول باقی بگذارند.

سیاسی بودن این فراکسیون‌ها، عدم تعلق خاطر حقیقی بسیاری از اعضای این فراکسیون‌ها به پیگیری مداوم و مؤثر حقوق معلولان از مهم‌ترین دلایل عدم عملکرد درخور این فراکسیون‌ها بود. از جمله نمونه‌های بارز ناکامی این فراکسیون‌ها از پیگیری حقوق افراد معلول، عدم موفقیت در تصویب لایحه حقوق معلولان، شکست در رفع تبعیض از نابینایان در نامزدی نمایندگی خانه ملت در دو بار رأی‌گیری در این خصوص، عدم بهره‌گیری از قدرت نظارتی مجلس بر عملکرد نامناسب برخی وزیران و دستگاه‌های اجرایی در حوزه افراد دارای معلولیت و عدم رعایت قوانین حمایتی از سوی این دستگاه‌هاست.

با این تجارب تشکیل فراکسیونی مصمم در دفاع و پیگیری از حقوق افراد معلول در مجلس جدید است که از جمله گروه‌های اجتماعی هستند که به مجراهای قدرت دسترسی کمتری دارند و بهبود سطح زندگی آنان که عمدتاً در حدود یا پایین‌تر از خط فقر بسر می‌برند مستلزم توجه ویژه خانه ملت به شرایط اجتماعی این افراد است. آنچه بر این اهمیت می‌افزاید ضرورت رعایت حقوق افراد معلول توسط همه وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های اجرایی است که می‌طلبند هسته‌ای ناظر و آگاه به چگونگی رعایت حقوق شهروندان معلول عملکرد تمامی دستگاه‌های اجرایی را رصد کرده و در صورت لزوم با مداخله بهنگام تضمین‌کننده رعایت حقوق افراد معلول باشد.

«تشکیل فراکسیون معلولان مجلس، گام بلندی به سوی کامیابی‌های بعدی»، سهیل معینی، ۷ اردیبهشت ۱۳۹۶.

سهیل معینی، مدیرعامل شبکه تشکل‌های نابینایان و کم‌بینایان کشور چاووش

سرانجام پس از ماه‌ها تلاش فراکسیون جدید حمایت از حقوق معلولان در مجلس دهم تشکیل شد. این امر که گامی بلند برای تحقق کامیابی‌های بعدی در عرصه برابرسازی حقوق شهروندان معلول است، بر تمام عزیزان دارای معلولیت و همه کسانی که قلب‌شان برای سربلندی این شهروندان می‌تپد، مبارک باد. لازم به یادآوری است تشکیل و داشتن فراکسیونی در بدنه مجلس شورای اسلامی به عنوان مهم‌ترین نهاد قانونگذاری و نظارتی کشور، برای پیشبرد حقوق هر گروه اجتماعی دستاوردی بزرگ است که خوشبختانه از مجلس ششم به بعد شهروندان معلول کشورمان به این توفیق نایل آمده‌اند و انتظار آن بود که در مجلس دهم نیز که دغدغه بیشتری در زمینه تحقق حقوق اقلیت‌های اجتماعی از خود نشان داده بود، فراکسیون دفاع از حقوق معلولان با ترکیبی جدید و جانی تازه در تار

و بود خود تشکیل شود که متأسفانه این مهم در ماه های آغازین کار مجلس میسر نشد اما تا این هفته تلاش مستمر ما برای تشکیل آن ادامه داشت تا سرانجام این تلاش به بار نشست و فراکسیون جدید با حضور ۶۰ نماینده در انتخابات اولیه تشکیل و اعضای جدید هیأت...رئیس، دبیران و سخنگوی فراکسیون مشخص شدند. اکنون برنامه فعال شدن فراکسیون در روزهای پیش رو و با هدف اولیه و بسیار عمده «تصویب لایحه حمایت از حقوق معلولان» کشورمان است که می تواند نخستین کامیابی مورد انتظار از تشکیل فراکسیون باشد. بار دیگر این پیروزی را به همه فعالان حقوق مدنی ایران تبریک می گویم و به آنانی که در این ماه ها بر طبل یأس و ناامیدی می کوبیدند یادآور می شوم که مهم ترین سلاح معنوی شهروندان معلول برای تحقق زندگی بهتر، امید به بهبود و اعتقاد راسخ به این امر است که سرمایه ما برای تلاش مداوم و خستگی ناپذیر، وحدت و یکپارچگی پشت تشکل های فعال معلولان و حمایت از فعالیت با برنامه فعالین حقوق مدنی شهروندان معلول است.

«تکرار یک تراژدی دردناک»، حمید داودی، ۲ شهریور ۱۳۹۶.

۳۰ آذر ماه ۱۳۹۳ خبری میان رسانه های مکتوب و تصویری سر و صدا بسیاری به پا کرد «مسمومیت ۳۰ معلول در آسایشگاه پدربزرگ» حادثه ای که تأثر و احساسات همگان را برانگیخت و متأسفانه در پی آن ۲۷ نفر مسموم و ۳ نفر از افراد دارای معلولیت جان باختند. این حادثه در آسایشگاه پدر بزرگ پاکدشت یکی از شهرستان های نزدیک به پایتخت رخ داد.

یحیی سخنگویی، معاونت توانبخشی پیشین سازمان بهزیستی کل کشور در آن زمان علت فوت این معلولان را مسمومیت غذایی به میکرو ارگانسیم ها عنوان کرد؛ چندی بعد با روی کار آمدن رئیس بهزیستی جدید حسین نحوی نژاد، معاونت توانبخشی سازمان بهزیستی در یک نشست خبری در خصوص این حادثه تلخ گفت: «در حادثه آسایشگاه پدربزرگ، غذای نذری از بیرون مرکز بین معلولان توزیع شده بود که این بر خلاف دستورالعمل مراکز زیرمجموعه سازمان بهزیستی است، لذا در همان زمان حادثه مسئولان مرکز به دلیل تخلف به صورت موقت بازداشت شدند.»

خبرهایی که زود سرد می شوند

در پی انتشار این خبر موج احساسی در سطح پایتخت ایجاد شد و مسئولان سازمان بهزیستی، دادگستری، پزشکی قانونی و... مصاحبه های مختلفی از این خبر و حواشی ایجاد شده آن با رسانه های مکتوب و تصویری داشتند. در این حادثه ۳ معلول جان خود را از دست دادند و این خبر تا زمان اعلام نتیجه علت مرگشان حدود ۲ ماه در رسانه های مختلف دست به دست می شد. در آن زمان همه خبرها به یک جمله ختم می شد و آن این بود که باید از بروز چنین اتفاق هایی در هر کجا جلوگیری شود تا دیگر شاهد این حادثه دلخراش نباشیم. موج به راه افتاده از این حادثه فقط دو ماه ذهن اصحاب رسانه را درگیر کرد تا با این سوژه داغ بازی کنند و خبرها و گزارش های خواندنی برای مخاطبانشان تولید کرده و نشر دهند.

اما فقط ۳ سال از آن حادثه گذشته بود که در ۱۰ مرداد ۱۳۹۶ دوباره موجی از تیرهای رنگارنگ فضای مجازی و رسانه ها را پر کرد حال بعد از سه سال شهرستان شبستر یکی از شهرهای آذربایجان

شرقی شاهد تکرار این اتفاق تلخ بود که در نتیجه آن مرگ دو معلول رقم خورد. در این حادثه دو معلول جان شیرین خود را به علت مسمومیت غذایی از دست دادند این بار هم خبر بعد از یکی دو روز در میان انبوه خبرها به فراموشی سپرده شد. برای اطلاع دقیق از این ماجرای دلخراش با یکی از مدیران بهزیستی آذربایجان شرقی به گفت و گو پرداختیم.

برخورد شدید با مقصران حادثه

محسن ارشد زاده مدیر کل بهزیستی استان آذربایجان شرقی در خصوص علت این ماجرا گفت: «۱۲ نفر از مجتمع نگهداری خیریه قشقایی به علت مسمومیت راهی بیمارستان شدند که در این حادثه آشپز، کارشناس ناظر بهزیستی و ۱۰ معلول ذهنی شدید با علائم مسمومیت به بیمارستان منتقل شدند اما متأسفانه حال دو نفر از معلولان بشدت وخیم شد و در این حادثه جان خود را از دست دادند.»

وی افزود: «معلولانی که در این اتفاق ناگوار تسلیم مرگ شدند ۱۶ و ۲۹ سال سن داشتند و هر دو دچار تشنج شدید غیر قابل درمان بودند. عامل این مسمومیت باکتری است این باکتری چندین نوع دارد که به طور شایع عامل ۸۰ درصد مسمومیت ها است معمولاً فرد با خوردن غذا، آب یا سبزی آلوده دچار مسمومیت از این دسته باکتری می شود، به همین علت آزمایش ها را به تهران ارسال کردند تا دقیقاً نوع باکتری مشخص شود.»

این مقام مسئول با اشاره به فوت دو معلول ذهنی شدید عنوان کرد: «معلولانی که در این حادثه فوت کردند در طول روز چند بار دچار تشنج می شدند این دو معلول با مسموم شدن، آب بدنشان کم و مقاومت شان نسبت به این نوع باکتری کاهش پیدا کرد این نوع مسمومیت برای این دو نفر به عنوان محرک تشنج عمل کرده است.»

نظر پزشکان بر این است که حمله تشنجی به افرادی که خود سابقه تشنج داشتند می تواند در فوت این عزیزان تأثیر مستقیم داشته باشد. این احتمال وجود دارد تشنج عامل مرگ این افراد است نه مسمومیت چرا که مسمومیت به تنهایی کشنده نیست.»

ارشدزاده اضافه کرد: «همانند روزهای گذشته غذایی در همان مجتمع برای این افراد طبخ شد که شامل برنج و خورش قورمه سبزی بود اما هنوز مشخص نیست این آلودگی از برنج، خورش، سبزی همراه غذا یا آب بوده است.»

برای جلوگیری از تکثیر بیشترین باکتری با کمک مرکز بهداشت تمام مرکز خیریه را ضد عفونی کردیم همچنین معلولان مرکز را به مکان دیگری انتقال دادیم تا این مشکل بر طرف شود.»

وی با اشاره به اینکه در شهرستان شبستر سه مرکز خیریه برای نگهداری از معلولان وجود دارد، گفت: «در مجتمع خیریه قشقایی ۲۱ معلول ذهنی نگهداری می شوند مسمومیت برای ۱۰ نفر از آنها اتفاق افتاد که منجر به مرگ دو معلول ذهنی شدید این مجتمع شد.»

ارشد زاده در پاسخ به سؤال «ایران سپید» در خصوص معذرت خواهی سازمان بهزیستی از خانواده این دو معلول فوت شده بیان کرد: «ما بجد پیگیر علت این حادثه هستیم تا دریابیم این اتفاق ناشی از یک خطای عمدی است یا نه. در حال حاضر

مشخص نیست که قصور از سوی سازمان بهزیستی

ص: ۲۰۷

است یا عمدی در کار بوده است. اگر کم کاری از سوی سازمان بهزیستی باشد ما عذر خواهی نمی کنیم بلکه با عوامل آن بشدت برخورد خواهیم کرد.

ما به دنبال علت این حادثه هستیم تا اگر نیازی است با کسی یا جایی برخورد شود حتماً این کار صورت گیرد.»

وی در پایان صحبت هایش در پاسخ به سؤال دیگر خبرنگار مبنی بر اینکه آیا خانواده های معلولان فوت شده می توانند غرامت دریافت کنند یا نه گفت: «اگر سازمان مقصر تشخیص داده شود و خانواده های افراد فوت شده شاکی باشند می توانند غرامت دریافت کنند.»

دو حادثه ای که به فاصله سه سال رخ داد نشان از فراموشی مسئولان از قول و قرارهایی که می دهند دارد اما سؤالی که در این جا مطرح است این است که در مورد حادثه دوم که در یک شهرستان اتفاق افتاد همچون حادثه اول برخورد نشد سه سال قبل مرگ معلولان در آسایشگاه پدربزرگ در کهریزک با سر و صدای فراوانی همراه بود چه از سوی مسئولان و چه از سوی رسانه ها، انگار اگر از پایتخت دور باشی خونت کمرنگ تر است و ارزش پایین تری نسبت به پایتخت نشینان دارد.

همه افرادی که در این حادثه یا حادثه های بعدی جان شیرین خود را از دست می دهند با هم برابرند و باید به یک چشم به آنها بنگریم فرقی نمی کند فرد دارای معلولیت در روستای دور افتاده یا در یک شهر بزرگ باشد مهم آن است که شهروندان این جامعه هستند.

«تلاشی برای اصلاح ساختار خانواده»، حمدالله خواجه حسینی، ۲۲ تیر ۱۳۹۶.

همقطاران ما در سفر به دنیای خانواده های افراد معلول تا اینجا با برخی مکانیزم های دفاعی والدین مانند انکار، تخریب، طرد واقعیت و واکنش عکس آشنا شده اند. حال قصد داریم تا کمی درباره مکانیزم جابه جایی صحبت کنیم. خیلی وقت ها این جمله را از اطرافیان می شنویم که «اگر از جای دیگری دلخوری، چرا ناراحتی ات رو سر من خالی می کنی؟» معنی مکانیزم جابه جایی هم دقیقاً همین است. والدینی که به خاطر داشتن فرزند معلول، فشار روانی زیادی را تجربه می کنند ممکن است به جای رفتار نامناسب با کودک دارای معلولیت، ناخودآگاه اضطراب خود را به سایر فرزندان منتقل کرده و اصطلاحاً ناراحتی خود را سر آنان خالی کنند. حمایت های افراطی نسبت به فرزند معلول و در عوض سختگیری بیش از حد درباره سایر فرزندان، مصداق بارز چنین رفتاری است. رفتارهای اینچنینی نه تنها هیچ کمکی به عضو معلول خانواده نمی کند بلکه حس حسادت و تنفر را در سایر فرزندان تقویت می کند چرا که آنان وجود خواهر یا برادر معلول را دلیل سختگیری های پدر و مادر می دانند.

حمایت های بیش از حد والدین از فرزند دارای معلولیت، خواه به خاطر غلبه بر اضطراب و احساس گناه یا برای جبران اشتباهات گذشته، وقتی با بی توجهی نسبت به دیگر فرزندان همراه می شود، نقش تربیتی پدر و مادر را تضعیف می کند. آنان در حالی که تمام توجه خویش را صرف نیازهای فرزند معلول کرده اند، مسئولیت خود را در قبال سایر فرزندان از یاد می برند. وقتی با مشکلات تحصیلی و

رفتاری فرزندان غیر معلول این خانواده‌ها مواجه می‌شویم ممکن است تصور کنیم که آنان تنها قربانیان شرایط حاکم بر خانواده هستند اما این طور نیست.

هرچند در مکانیزم جابه‌جایی، خشم ناشی از داشتن فرزند معلول به سایر اعضای خانواده منتقل می‌شود، در تمامی موارد، این مسأله با حمایت از فرد دارای معلولیت همراه نیست بلکه وی ممکن است مورد کم توجهی نیز واقع شود اما اگر مکانیزم‌های جابه‌جایی و جبران با حمایت افراطی از کودک دارای معلولیت همراه باشد به جرأت می‌توان او را اصلی‌ترین قربانی خانواده به حساب آورد.

قربانیان معلولی که به جای بی‌توجهی، محبت بیش از حد دریافت می‌کنند اصطلاحاً به نوعی «خودکاذب» یا تصویری غیرواقعی نسبت به خود دست می‌یابند و نمی‌توانند محدودیت‌ها و قابلیت‌های شان را بشناسند. آنان لزومی نمی‌بینند برای رسیدن به استقلال تلاش کنند چون همیشه منبعی برای تأمین نیازهای آنها وجود دارد. ناتوانی در همدلی با دیگران، خودبزرگی بینی، حساسیت بیش از حد و روان‌رنجوری بسیاری از نوجوانان دارای معلولیت، حاکی از وجود خانواده‌هایی است که دو نوع شیوه رفتاری در آنها وجود دارد: یکی رفتارهای سهل‌انگارانه یا حمایت‌های افراطی که در رابطه با فرزند معلول اعمال می‌شود و دیگری سختگیری‌های بیش از حدی که متوجه سایر فرزندان است که این رفتارهای دوگانه، بیشترین آسیب را به روابط خانوادگی وارد می‌کند. بنابراین مشاوره روانشناختی با این دسته از خانواده‌ها دارای اهمیت است زیرا طی جلسات مشاوره با تکنیک‌های شناختی و اصلاح رفتار، تلاش می‌شود تا اعضای خانواده ضمن آگاهی از مشکلات رفتاری شان به درک درستی از نقش خود در روابط خانوادگی دست پیدا کنند.

«توانبخشی به شرط گوش شنوای مددکاران»، سمیه افشین فر، ۴ شهریور ۱۳۹۵.

شاید پذیرش این موضوع خیلی راحت نباشد اما معلولیت یک حقیقت انکارناپذیر است که بر سرنوشت فرد و جامعه اثر می‌گذارد.

همه افراد عادی جامعه در معرض معلولیت جسمی قرار دارند و ممکن است طی یک حادثه رانندگی، سوانح طبیعی، بیماری یا حتی یکسری از معلولیت‌ها که در دوران بارداری ایجاد می‌شود مانند استفاده از داروهای خاص، اشعه ایکس و... فرد نتواند همانند سایرین از موقعیت‌ها و فرصت‌های برابر در جامعه سود ببرد. چرا که همه می‌دانیم معلولیت فرد را دچار اختلالاتی از قبیل ضعف، اختلال حرکتی، ناتوانی و... می‌کند و فرد معلول برای ادامه زندگی نیازمند کمک و یاری می‌شود تا بتواند به شرایط عادی برگردد و همانند دیگر افراد جامعه از زندگی لذت ببرد. اینجاست که نقش «مددکار و مددکاری» روشن می‌شود. مددکار فردی است که برای کمک به فرد معلول وارد می‌شود و وظایفی را بر عهده دارد در واقع توانبخشی پاسخی است به نیاز فرد و جامعه در جهت بازگشت فرد به جامعه برای زندگی مستقل و این توانبخشی بدون حضور مددکارانی ماهر هرگز به طور مطلوب اجرایی نخواهد شد. نکته مهم دیگر در حوزه توانبخشی حفظ شأن و منزلت فرد معلول است. در توانبخشی باید به فرد معلول همانند یک انسان نگاه شود و همه اقدامات و برنامه‌ها باید به سویی

باشد که وی را برای یک زندگی مستقل همانند یک شهروند آماده نمایند و همه اینها در گرو حفظ شأن فرد دارای معلولیت در مقام یک شهروند است.

در روند مطلوب توانبخشی مددکار نقشی محوری بازی می کند چرا که هدفش بازتوانی فرد معلول و ارتقای سطح کارآیی او به بالاترین حد ممکن به منظور دستیابی به زندگی مستقل در جامعه است. بنابراین مهم است که در وهله اول مددکاران نسبت به افراد دارای معلولیت نگاهی درست و انسانی داشته باشند هر چند که هیچ کس منکر سختی کار و تعدد وظایف آنها نیست و وظایف متعددی که طیف گسترده ای از پیشگیری از بروز معلولیت و جلوگیری از پیشرفت و حاد شدن آن تا تلاش برای خودکفایی فرد معلول و زندگی مستقل و آموزش و آگاه سازی معلول و خانواده وی از حقوقشان و تلاش برای بازگرداندن فرد معلول به جامعه در مقام یک شهروند را شامل می شود. آنچه از مددکاران ماهر در روند توانبخشی مطلوب مورد نیاز است توجه ویژه به مددجو، پذیرش و استقبال از گفت و گو با مددجو و شنیدن مسائل و مشکلات اوست در واقع همه مددجویان انتظار دارند که مددکاران گوش شنوای مسائل و مشکلاتشان باشند و در تنگناهای محیطی و ارتباطی به آنها راهکار ارائه دهند که البته با پذیرش همه سختی های شغل مددکاری و مسائل و مشکلات مددکاران این خواسته زیادی نیست. چرا که اگر قرار باشد فرد معلول در نهادی که متولی امور معلولان است از سویی فردی که باید دلسوز معلولان باشد مورد حمایت و توجه قرار نگیرد طبیعی است که اعتماد به نفس برای حضور مؤثر در اجتماع را نیز از دست خواهد داد. اینجاست که شاید به تأمین مددکارانی متخصص در سازمان بهزیستی کشور باید مورد توجه جدی قرار گرفته شود، مددکارانی ماهر و تحصیلکرده که از طرف سازمان های مسئول مورد حمایت قرار گرفته و دغدغه معیشت کمتری داشته باشند تا بتوانند به طور مطلوب به جامعه هدفشان خدمات ارائه دهند.

«جای خالی خدمات مشاوره ای در زندگی معلولان ضایعه نخاعی»، سمیه افشین فر، ۱۰ تیر ۱۳۹۵.

پای قصه هر کدامشان که بنشیند دنیایی از حرف های نگفته اند، دنیایی از نگفته هایی که تنها یک لحظه و یک دم باعث شد تا هر کدام از آدم های قصه برای همیشه توان حرکت و فعالیت بدنی را از دست بدهند و همه آن کارهایی که تا دیروز عادی و پیش پا افتاده بود سخت و طاقت فرسا شود.

تصور کنید شاید حمام کردن برای ما خیلی راحت باشد و هر لحظه که اراده کنیم می توانیم به حمام برویم ولی برای یک معلول ضایعه نخاعی حمام کردن تبدیل به پروسه ای سخت برای اطرافیان می شود، نه فقط حمام که بیرون رفتن و انجام کارهای بسیار دیگر سخت و هزینه بر است.

همه اینها و ناگفته هایی از این دست را هر روز و هر روز یک معلول ضایعه نخاعی تجربه می کند. معلولانی که روزگاری نه چندان دور مثل من و شما بودند و سرنوشت نشستن روی ویلچر را برایشان انتخاب کرد.

دختر جوانی که چند ماه بعد از ازدواج درست در روزهای طلایی زندگی به دلیل تصادف ویلچرنشین می شود، فقط نخاعش را از دست نداده بلکه تمام رشته های محبت و عشق را از دست داده که ظاهراً به نخاعی بند بوده است!

البته نمونه هایی از این دست در جامعه بسیارند، زنان و دختران جوانی که پس از ازدواج دچار معلولیت می شوند و در نخستین لحظات پایگاه های روحی و عاطفی شان را هم از دست می دهند و این زمانی دردآور است که بسیاری حق را به مرد می دهند و توجیه می کنند که مگر می شود با یک زن معلول زندگی کرد و....

در واقع رنج معلولیت برای زنان معلول چندین برابر است و این زنان با این شرایط رها می شوند شاید ذکر نکته ای در صحبت های دکتر نحوی نژاد معاونت توانبخشی سازمان بهزیستی کشور در خصوص «طرح مراقبین» خالی از لطف نباشد.

دکتر نحوی نژاد به هزینه های طرح مراقبین اشاره کردند و اینکه چه اقداماتی در این طرح انجام می شود. به نظر می رسد اینکه سازمان بهزیستی هزینه ای برای رسیدگی به معلولان ضایعه نخاعی به خانواده ها پرداخت کند کافی نیست.

سازمان بهزیستی به عنوان تنها متولی امور معلولان کشور باید ابعاد توانبخشی روحی و روانی این افراد را هم در نظر داشته باشد فردی که بعد از یک حادثه دچار معلولیت می شود فقط نیازمند امکانات مالی نیست بلکه مهم تر از مسائل مالی خدمات مشاوره ای است که باید به کمک او و اطرافیانش بیاید و سازمان بهزیستی باید در این امور با بهره گیری از مشاوران و مددکارانی دلسوز و مجرب وارد شود.

شاید ایجاد مراکز خاص برای رسیدگی به حال این افراد خالی از لطف نباشد، مراکزی که مددکاران و مشاوران به صورت هفتگی یا ماهانه به این افراد سرکشی کنند و راه های حضور اجتماعی آنها را هموار نمایند.

«حضور فعال شرط رهایی از انزوا»، حمید میرزاآقایی، ۳۰ فروردین ۱۳۹۷.

امروزه در ایران و کشورهای جهان، افرادی از جامعه آسیب نخاعی توانسته اند بر مشکلات فراوان غلبه کرده و به موفقیت های بسیار مهمی دست یابند و هر روزه بر تعداد این عزیزان افزوده می شود. آنها توانسته اند در عرصه های کارآفرینی و نوآوری و راه اندازی کسب و کارهای موفق، دستیابی به درجات علمی بالا، کسب مقام های مهم ورزشی در سطح بین المللی، حضور در مجامع هنری و حتی حضور فعال در تصمیم گیری های مهم اجتماعی نقش داشته باشند و به گفته یکی از مشاهیر، عظمت انسان زمانی پدیدار می شود که انسان در اثر یک حادثه مهم به یکباره بسیاری از توانمندی های خویش را از دست می دهد و بسیار درمانده می شود و آنگاه با اراده و سختکوشی و یک تلاش خستگی ناپذیر دوباره به موفقیت دست می یابد و چنین موفقیتی از جایگاه ویژه ای برخوردار است، عده ای از افراد دچار آسیب نخاعی، این گونه به موفقیت دست یافته اند. همه افراد دچار آسیب نخاعی از توانمندی های فکری بالایی برخوردارند و تنها کافی است اراده به خرج دهند و وارد عرصه های اجتماعی شوند. این موجب خواهد شد آنان از انزوا رهایی یافته و فرصت های رشد برای آنان پدیدار

شود. ورود هر فرد دچار آسیب نخاعی موفق به جامعه، زمینه را برای حضور دیگر افراد دچار آسیب نخاعی در جامعه مهیا می‌کند. امروزه با گسترش فناوری‌های اطلاعاتی نظیر اینترنت و گسترش شبکه‌های اجتماعی و رشد تکنولوژی اطلاعات، مغز مهم‌ترین عضو بدن برای یک تازی در این عرصه شده است و با توجه به اینکه افراد دچار آسیب نخاعی از قابلیت‌های فکری فوق‌العاده‌ای برخوردارند می‌توانند از این فرصت طلایی بهره‌برده و به موفقیت‌های مهم دست یابند.

اما در این رابطه لازم است به چند نکته مهم توجه نمایند:

۱- برای حضور در عرصه‌های اجتماعی در هزاره سوم، ضروری است انسان به طور مستمر در جهت یادگیری خویش تلاش نماید و این می‌تواند قابلیت‌های مهارتی و علمی افراد را افزایش داده و او را برای حضور در جامعه اطلاعاتی آماده کند.

۲- او باید بدن خویش را سالم و قوی نگه دارد تا کمتر در معرض خطر بیماری‌ها و عوارض ثانویه قرار گیرد و بدین خاطر ورزش یک عامل بسیار مهم است که باید در زندگی روزانه این عزیزان گنجانده شود.

۳- آنان باید از هر فرصت ارزشمند برای حضور در جامعه استفاده نمایند تا قابلیت‌های فردی خویش را افزایش و رشد دهند، آشنایی با دیگران و انجام تعامل مستمر و موفق می‌تواند یک فرصت طلایی برای شروع یک موفقیت محسوب شود، لازم به ذکر است امروزه، ارتباطات موفق و مستمر به یک عامل مهم برای حفظ تندرستی، بسیار مورد تأکید واقع شده است، لذا افراد دچار آسیب نخاعی لازم است در همایش‌ها و کارگاه‌های آموزشی حضور مستمر داشته و در فعالیت‌های اجتماعی مشارکت فعال داشته باشند و این خود موجب حفظ سلامت روحی و جسمی آنان شده و می‌تواند از دردهای آنان بکاهد و از طرفی موجب خواهد شد مهارت‌ها و توانمندی‌های آنان نیز رشد یابد.

۴- یک ویژگی مهم که موجب می‌شود جامعه به سوی افراد دچار آسیب نخاعی جذب شوند، روحیه شاد و شوخ طبعی آنان است که موجب دوستی عمیق وی با دیگران خواهد شد و این خود می‌تواند زمینه مشارکت بیشتر آنان را پدید آورد و از طرفی جامعه نیز تلاش بیشتری برای مناسب نمودن شرایط زندگی برای افراد دچار آسیب نخاعی خواهد کرد. در پایان به خاطر داشته باشیم حضور هر فرد فعال دچار آسیب نخاعی در فعالیت‌های اجتماعی، ایجاد پلی برای عبور دیگر افراد دچار آسیب نخاعی به جامعه خواهد شد و این خود می‌تواند زمینه ساز شکل‌گیری جامعه‌ای شود که دوستدار حضور افراد دچار آسیب نخاعی در فعالیت‌های اجتماعی است.

«حمایت آگاهانه فرصتی برای شکوفایی، حمدالله خواجه حسینی، ۱۵ تیر ۱۳۹۶.»

در قسمت‌های قبلی این سلسله مطالب، یاران صمیمی ما با دو مورد از مکانیزم‌های دفاعی والدین فرزندان معلول یعنی مکانیزم‌های انکار و تخریب آشنا شدند. در این قسمت قصد داریم یکی از پیچیده‌ترین این مکانیزم‌ها یعنی «واکنش عکس» را معرفی کنیم. اگر به یاد داشته باشید گفتیم که

رویارویی ما با یک موقعیت اضطراب آور به طور ناخودآگاه یک مکانیزم دفاعی را در وجود ما فعال می کند و باعث می شود تا اضطراب کمتری را تجربه کنیم که واکنش عکس یکی از مهم ترین آنهاست. معلولیت فرزند برای پدر و مادری که نسبت به این مسأله کمترین شناخت را دارند اضطراب و نگرانی بسیاری را به همراه دارد. درصد قابل توجهی از این والدین، بار سنگین احساس گناه را نیز به دوش می کشند و خود را به خاطر معلولیت فرزندانشان سرزنش می کنند. آنان بر این باورند که برای کاهش نگرانی ها و جبران اشتباهات خود باید تا جایی که می توانند به کودک معلول خدمت کنند و تمامی نیازهای او را برآورده سازند.

واکنش عکس، این هشدار را به ما می دهد که محبت و حمایت افراطی پدر و مادر در رابطه با فرزند معلول لزوماً نشان دهنده عشق و دلبستگی آنان نیست بلکه ممکن است ناشی از احساسات ناخوشایند آنان باشد. مانند احساس گناه و تنفر که برای کاهش آن مجبورند به شکل کاملاً متضاد با حس درونی خود رفتار کنند.

حمایت بیش از حد از کودک یا نوجوان دارای معلولیت، اثرات ناخوشایندی بر شخصیت و رفتار او برجای می گذارد و او را اصطلاحاً لوس و پرتوقع بار خواهد آورد. محبت بیش از حد موجب می شود تا فرزند معلول ما دچار نوعی خود برتری شده و نتواند ارتباط سالمی با دیگران برقرار کند. او بدون قبول هیچ گونه مسئولیتی همواره از دیگران توقع دارد تا گوش به فرمان خواسته هایش باشند. توجه افراطی به فرزند معلول، سایر فرزندان را هم با مشکلات زیادی روبه رو می سازد زیرا آنان بتدریج احساس می کنند که از سوی والدین مورد تبعیض قرار گرفته اند و برای جلب رضایت آنان باید مطیع خواهر یا برادر معلول خود باشند.

برای حل این مشکل چه باید کرد؟ در پاسخ، باردیگر باید به نقش پر اهمیت روانشناسان و مشاوران متخصص در امور معلولان اشاره کنیم. یک روانشناس در مواجهه با این گونه خانواده ها ابتدا به والدین و سایر اعضای خانواده فرصت می دهد تا احساسات واقعی خود را نسبت به فرزند معلول ابراز کنند، این ابراز احساسات به آنها کمک می کند تا حس واقعی خود را بهتر بشناسند و در صدد تغییر آن برآیند.

قدم بعدی روانشناس این است که علل بروز معلولیت و نقش واقعی پدر و مادر را در بروز چنین مسأله ای برای والدین و سایر نزدیکان فرد تشریح کند. هر چه آگاهی پدران و مادران نسبت به علل معلولیت فرزند و راه های حمایت از وی بیشتر باشد بهتر می توانند بر احساس گناه خود غلبه کنند. نتیجه نهایی این موفقیت، از میان رفتن حمایت های افراطی و رفتارهای تبعیض آمیز آنان نسبت به فرزند معلول و ایجاد رابطه ای توأم با عشق و محبت با او خواهد بود. تحت چنین شرایطی است که فضای روح بخش خانواده و حمایت های آگاهانه والدین، فرصتی استثنایی برای کسب استقلال و شکوفایی فرزند معلول فراهم می سازد.

«با نگاهی آکنده از عشق و تردید به فرزندش می نگرد و در حالی که او را در آغوش گرفته و نوازش می کند به آینده اش می اندیشد؛ آینده ای که در مسیری توأم با بیم و امید دنبال می شود. آیا این فرزند می تواند همانند دیگران درس بخواند، شغلی به دست آورد و زندگی مستقلی داشته باشد؟ اصلاً چرا فرزند ما باید معلول باشد؟ آیا اشتباهات ما چنین سرنوشتی را برای او رقم زده است یا پزشکان سهل انگاری کرده اند؟»

سؤالاتی از این دست، ذهن بسیاری از پدران و مادران دارای فرزند معلول را به خود مشغول می سازد. آگاهی از معلولیت فرزند، اتفاق ساده ای نیست و نمی توان تنها با نصیحت کردن والدین و دعوت آنها به آرامش از کنار آن گذشت. کمک به این دسته از والدین باید توسط متخصصان آموزش و توانبخشی معلولان، روانشناسان و مشاوران انجام شود. روانشناسان متخصص در امور معلولان به والدین کمک می کنند تا آگاهی بیشتری درباره معلولیت فرزندشان به دست آورند، روش های صحیح ارتباط با او را بشناسند و با نگاهی مثبت به توانایی های خود، برای پیشرفت و توانمندی فرزندشان تلاش کنند.

آگاهی از معلولیت فرزند، پدر و مادر را با دشوارترین موقعیت زندگی مواجه ساخته و به واکنش های متفاوت آنان منجر می شود. برخی از آنها با شنیدن این موضوع بشدت خشمگین شده و آن را انکار می کنند. «امکان ندارد، من و مادرش هر دو متخصص هستیم مگر می شود فرزندمان معلول باشد! حتماً پزشکان اشتباه کرده اند. کودک ما از تمامی همسن و سال هایش تر و فرزت تر است.» جملاتی از این دست را معمولاً از والدینی می شنویم که برای فرونشاندن خشم و اضطراب خود، واقعیت را انکار می کنند. آنان با مراجعه به پزشکان متعدد و نادیده گرفتن تشخیص درست آنها تلاش می کنند تا خود را از واقعیت دور سازند. وادار کردن فرزند معلول به انجام کارهایی که فراتر از توانایی اوست، حاکی از همین حقیقت تلخ است. کسانی هم هستند که معلولیت فرزند را دستاویزی برای ناامیدی و انزوای خویش می سازند و با ترک دوستان و خویشاوندان، خود را در ورطه ناتوانی، افسردگی و اضطراب قرار می دهند. عده ای هم به محض مواجه شدن با این مسأله دچار احساس گناه می شوند و خود را در این رابطه مسئول می دانند و با حمایت بیش از حد نسبت به کودک دارای معلولیت سعی می کنند بر احساس گناه خود غلبه کنند. این واکنش ها رفتار با فرزند معلول و سایر فرزندان را تحت تأثیر قرار می دهد و اثرات جبران ناپذیری در خانواده برجای می گذارد. بنابراین مراجعه بموقع خانواده ها به کلینیک های مشاوره روانشناختی و مراکز سازمان بهزیستی و سازمان آموزش و پرورش استثنایی، به آنها کمک می کند تا نسبت به واکنش های خود درک بهتری پیدا کنند و با شناخت بیشتر درباره معلولیت فرزندشان، با عشق و آگاهی در مسیر پیشرفت او قدم بردارند.

در روزی که به یمن ولادت حضرت معصومه(س) به نام روز دختر

(اول ذی‌قعدة مطابق با ۱۴ مرداد) نامگذاری شده بهتر است نگاهی داشته باشیم به هزاران دختر معلولی که در جامعه زندگی می‌کنند، دختران معلولی که تنها با مشکل معلولیت و مشکلات متأثر از آن درگیر نیستند، دخترانی که با وجود معلولیت با مشکلاتی صد چندان روبه‌رو هستند و در واقع مشکلات ثانویه، معلولیت را برایشان غیر قابل پذیرش می‌کند.

شاید جالب باشد که بدانید هنوز در بسیاری از روستاها و مناطق دور افتاده کشورمان معلولیت دختران پذیرفته شده نیست و بسیاری از خانواده‌ها دختران معلولشان را از حضور در اجتماع و ادامه تحصیل محروم می‌کنند و حضور آنها را در اجتماع باعث خجالت و سرافکنندگی تلقی می‌نمایند، هنوز بسیاری از دختران نابینا نمی‌توانند با عصا در انظار عمومی ظاهر شوند و به تنهایی در خیابان‌ها رفت و آمد کنند، هنوز بسیاری از خانواده‌ها اجازه نمی‌دهند که دختر معلولشان به گاز نزدیک شود و آشپزی کند، همه اینها و مشکلاتی از این دست باعث شده تا آمار ازدواج در میان دختران معلول سیر بشدت نزولی داشته باشد.

برای همین است که برای یک دختر معلول رؤیای پوشیدن لباس سفید عروسی همواره در حد یک رؤیا باقی می‌ماند در صورتی که در بسیاری از کشورهای پیشرفته دختران و به طور کلی انسان‌ها بر اساس توانمندی‌هایشان سنجیده می‌شوند نه بر اساس شرایط جسمانی و ظاهریشان. از این گذشته مسائل دیگری همانند اشتغال نیز برای دختران معلول باز هم آرزویی بعید است. در واقع دختران معلول همواره جنس دوم بوده و با مشکلات بیشماری روبه‌رو هستند چرا که ابتدا باید فرهنگسازی را از خانواده خود آغاز کنند و بعد مرحله به مرحله قدم در اجتماع بگذارند.

به نظر می‌رسد در جامعه باید به سمت نشان دادن توانمندی‌های دختران معلول قدم برداشت؛ دخترانی که از هزاران دختر سالم توانمندترند چرا که توانسته‌اند با وجود تمام مسائل و مشکلات جسمانی و نبود شرایط برابر با افراد عادی و هموعان مذکر خود در اجتماع زندگی و عرصه‌ای را برای بروز استعدادهایشان فراهم کنند.

دختران معلول نیز باید بیش از پیش از خود بگویند و از حلقه‌های کوچک اطرافیانشان در محیط کار و زندگی‌شان برای نشان دادن توانایی‌های خود بهره‌برند. شاید بهتر باشد که انجمن‌ها و سازمان‌های متولی امور معلولان نیز در امر توانمند کردن دختران معلول و آموزش مهارت‌های زندگی به افراد دارای معلولیت وارد شوند.

شاید تنها با یک حرکت جمعی بتوانیم اندکی از مشکلات دختران توانمند جامعه مان را کم کنیم.

در بخش های قبلی این سلسله یادداشت ها با مکانیزم های دفاعی والدین دارای فرزند معلول آشنا شدیم. حال وقت آن است تا در نقطه پایانی این مسیر پرفراز و نشیب توجه مان را به مرحله «پذیرش واقعیت» معطوف کنیم.

پذیرش واقعیت، یک مکانیزم دفاعی نیست بلکه گامی است بسیار بلند که نشان دهنده شناخت پدران و مادران نسبت به معلولیت فرزند و پذیرش آگاهانه آن است. اما پذیرش آگاهانه چگونه اتفاق می افتد؟

پذیرفتن معلولیت فرزند، نیازمند پیمودن ره صدساله نیست اما یک شبه هم اتفاق نمی افتد و یک روانشناس این را بخوبی می داند. اگر روانشناسان با والدین دارای گرایش های مذهبی مواجه باشند، از ارزش های دینی برای اطمینان بخشیدن به آنان کمک می گیرند. هرچه سطح تحصیلات و پایگاه اجتماعی پدران و مادران بالاتر باشد مشاور یا روانشناس هم به همان میزان تلاش می کند تا حقیقت معلولیت را به شکل کامل تری برای آنان تشریح نماید. در نخستین مرحله از فرآیند مشاوره، روانشناس سعی می کند شنونده خوبی باشد و اجازه می دهد تا خانواده ها آزادانه درباره ترس ها، غم ها و امیدهای خود صحبت کنند. او با گوش کردن به این صحبت ها و همدلی با مراجعان، تدریجاً به سطح هوش، میزان تحصیلات و قدرت استدلال آنان پی می برد و درمی یابد که در خانواده های این افراد چه نوع روابطی حاکم است و چه چیزهایی برای آنان ارزشمند است.

روانشناس با درک نسبی درباره افکار، احساسات و آرزوهای والدین، آرام آرام آنها را به واقعیت نزدیک می کند. او ضمن تشریح چگونگی وقوع معلولیت و نقش والدین در این رابطه، به پدر و مادر کمک می کند تا از احساس گناه یا متهم ساختن طرف مقابل رهایی یافته و از نقش واقعی خود در جایگاه والدین چنین فرزند آگاهی پیدا کنند. والدینی که معلولیت فرزندشان را پذیرفته اند با مراجعه به مراکز سازمان بهزیستی و سازمان آموزش و پرورش استثنایی، مشتاقانه برنامه های مداخله ای این سازمان ها در زمینه آموزش و توانبخشی فرزندشان را دنبال می کنند. در خانواده هایی که واقع بینانه با این مسأله مواجه شده اند، درک کافی نسبت به محدودیت ها و توانمندی های عضو معلول خانواده وجود دارد و او بدون هیچ تبعیضی می تواند در امور خانوادگی مشارکت و با سایرین ارتباطی صمیمانه برقرار کند. این ها نتیجه پذیرش آگاهانه واقعیت و مراجعه بموقع به روانشناسان و مشاوران متخصص در امور معلولان است. روانشناسان به دو شکل خدمات لازم را به خانواده ها ارائه می کنند: یکی مشاوره فردی، که طی آن با فرد فرد اعضای خانواده بویژه پدر و مادر مصاحبه به عمل می آید و در این مصاحبه ها تلاش می شود تا مراجعه کننده، نقش فعالی در تشریح مسائل و دستیابی به راه حل های مناسب داشته باشد. روش دوم، مشاوره گروهی است که طی آن خانواده های دارای فرزند معلول با شرکت در بحث های گروهی، تجارب خود را با هم مبادله می کنند و از این طریق به یک شبکه حمایتی دست می یابند؛ شبکه ای که مسیر پیوندهای اجتماعی امیدبخشی را برای آنان فراهم می آورد.

بهروز شهبازپور؛ مدیرمسئول ایران سپید (از بدو انتشار تا ۱۳۸۲)

اجازه می‌خواهم در همین ابتدا سالگرد انتشار ایران سپید را به همه نایبانیان ایران و آنها که سهمی در کاشت و رشد این «درخت آگاهی» داشته‌اند و به همه آنها که امروز برای رشد و پویایی آن می‌کوشند، بویژه مدیرمسئول شایسته آن تبریک و تهنیت عرض کنم. امیدوارم روزی برسد که شاهد صدویست سالگی این روزنامه کم‌نظیر باشیم.

انتشار روزنامه ایران سپید به مثال طلوع آفتابی بود که در بیست و هشتم آبان ماه سال ۱۳۷۵ روشنایی را به جامعه و بویژه نایبانیان هدیه کرد. جامعه‌ای که به یمن انتشار ایران سپید، «نابینایی» را به عنوان یک محدودیت برای دانش افزایی و آگاهی پشت سر می‌گذاشت. راه اندازی این روزنامه یکی از آن دورنگری‌هایی بود که تنها در مدیران استراتژیست می‌توان سراغ گرفت و دکتر فریدون وردی نژاد یکی از آن دست مدیران است.

این روزنامه کم‌نظیر، طی دهه نخست انتشار، شاهد تحولات جدی بود. اشتراک‌فزاینده، چاپ دو گانه (بریل و بینایی)، ایجاد تارنمای روزنامه و برپایی دوره‌های آموزشی برای نسلی از خبرنگاران نابینایی که امروز شاهد حضور مؤثر و فعال آنها در عرصه مطبوعات هستیم؛ همه و همه محصول حضور خاضعانه و عاشقانه افرادی بود که دل‌شان برای خدمت فرهنگی بی‌ادعا می‌تپید.

سهیل معینی، سردبیر و تحلیل‌گر مسائل سیاسی و اجتماعی؛ دکتر علی صابری، حقوق‌دان و عضو سابق شورای شهر تهران؛ مرحوم محمدصحت، نویسنده و طنزپرداز؛ علی خواجه حسینی، کارشناس ارشد روانشناسی؛ صفا فاضلی، کارشناس ارشد ارتباطات در خبرگزاری صداوسیما؛ امیر شاهوردی، عباس اسلامی شرار، علی جمالی، مرحوم هما بدر و راضیه کباری از جمله همکاران مؤثر و نابینای دهه نخست شکل‌گیری ایران سپید هستند. حسین ضیایی، بهروز بهزادی، عبدالرسول وصال، مهرداد باقری، پرویز عطایی، فرامرز قراباغی، ابراهیم امین‌زاده، سعید دهقان، علی مزینانی، پاکسیما مجوزی، یاشار بایرامیان، منصور حاج محمدی، پریسا رهنما، سوسن صادقی، افسانه قانع و مرحوم پرویز چاردولی دیگرانی بودند که هر یک برای رشد این نهال دیرپای، صادقانه و مخلصانه کوشیدند.

در مقطع کنونی با گسترش حضور رسانه‌ها در فضای مجازی و فعالیت شبکه‌های اجتماعی شاهد افول اقبال مخاطبان به مطبوعات و حتی تلویزیون در مقابل افزایش توجه آنان به اینترنت و شبکه‌های اجتماعی هستیم. از این رو بحران مخاطب برای تلویزیون و شمارگان در رسانه‌ها به جدی‌ترین مسأله‌ها بدل شده است. پرواضح است که چنان‌چه رسانه‌ها حداکثر تا چند سال آتی، شرایط خود را با تحولات تکنولوژیک تازه وفق ندهند، از قافله رسانه‌های اثرگذار جا خواهند ماند. این دغدغه امروز برای روزنامه ایران سپید اگرچه یک تهدید جدی است، مع الوصف یک فرصت هم محسوب می‌شود. چرا که با این جابه‌جایی از کلهکشان گوتنبرگی به کلهکشان دیجیتالی، سرعت و کیفیت انتقال اطلاعات و مفاهیم و حتی تعاملی شدن این رسانه پراهمیت، بیش از گذشته تسهیل می‌شود.

به عبارتی چنان چه ایران سپید تصمیم بگیرد جزو نخستین روزنامه های گویای قرن باشد، با حذف کاغذ از فرآیند انتشار، نه تنها مانع قطع درختان بیشتر می شود بلکه به عنوان یک نهاد فرهنگی به بخش دیگری از مسئولیت های اجتماعی اش در قبال جامعه عمل می کند.

در شکل تازه ارتباط، محدودیت کاغذ یا هزینه های چاپ، مانع از افزایش شمارگان نیست و روزنامه می تواند مخاطب یک میلیونی «کم بینا» و چند هزار نفری «نابینا»ی ایرانی اش را در سریع ترین زمان حتی در دورافتاده ترین نقاط جهان دریابد. به نظرم در سومین دهه از انتشار و با تأمل بر سرعت تحولات دنیای رسانه، ضروری است در کمترین زمان واکنش مناسبی در برابر تحولات شتابان تکنولوژی، از خود نشان دهیم.

و اما نوشتارثیای من پس از ۲۱ سال انتشار تنها روزنامه بریل خاورمیانه... فکر می کردم فراموش شدن لذت بیشتری دارد. همین طور هم بود اما این مجیدخان سرایی، همشهری ما، خبرنگار مؤدب و با فراستی است که دامش را چنان هنرمندانه برایم پهن کرد که بی آن که فرصت پیدا کنم که بخواهم از سر تواضع سکوت کنم یا اینکه کماکان در محاق، به روزهایی بیندیشم که حتی یادآوری آن روزها احساس بودن را در آدم زنده می کند، مسحور مرام و معرفتش شدم و بدون تأمل، سراغ گنجی های خاطرات پراز لحظه های ناب رفتم. شاید سال ها بود منتظر چنین فرصتی بودم. اما نمی دانم چرا وقتش که می رسد به لکنت می افتم.

لحظاتی طول می کشد تا اوراق دفتر خاطراتم را از لایرنت های ذهن سیالم بیرون بکشم. دلیلش روشن است: پیری! حالا که آنها را مرور می کنم، چیزهایی یاد می آید که دقیقه هایم را سنگین تر می کند. یاد و خاطره خدایا مرز محمد صحت که کم بینا بود و اما با زحمت صورتش را به کاغذ می چسباند و می نوشت و هما بدر که متأسفانه چند سال پیش بر اثر سقوط روی ریل قطار مترو، جانش را از دست داد؛ محزونم می سازد. بغض می کنم و نفس عمیقی می کشم تا بغضم نشکند! به یاد می آورم پیگیری ها و دلسوزی های مؤدبانه و با احساس مسئولیت صفا فاضلی را و روشن بینی و تحلیل های نبوغ آمیز سهیل معینی که پراز بصیرت بود.

«چی چرا»ی پرویز چاردولی، دوندگی های مزینانی جوان، چالش های یومیه با چاپخانه رودکی، پیگیری های طولانی و بی حاصل برای خرید دستگاه چاپ بریل از آلمان، محسن رضانی و رنگ خدا، روان شناسی های علی خان خواجه حسینی، عاشقانه های عباس خان اسلامی شرار، گزارش های شاهرودی، مطالب آشپزی مرحوم خانم صفایی، مساعی حقوقی سعید دهقان، نظم و پیگیری سوسن صادقی، ارتباطات اجتماعی عالی مهندس حاج محمدی و برپایی کنسرت باشکوه ایران سپید در تالار وحدت، اجرایی شدن طرح ابتکاری چاپ دوگانه، طراحی لوگوی ایران سپید، راه اندازی سایت، برپایی کلاس های خبرنگاری، حضور پرقدرت تیم ایران سپید در مسابقات لیگ گلبال کشور و خاطرات دیگری که مثل پرنده گان هیچکاک به ذهنم هجوم می آورند!

از خاطرات تلخ کودکی می گوید که مادر با فرغون حملش می کرده و از این مدرسه به آن مدرسه و از این کلاس به آن کلاس می برده تا زمانی که صاحب ویلچر می شود اما ویلچر هم در دسرهای خاص خودش را دارد. مگر می شود با ویلچر از این سر شهر به آن سر شهر رفت. ساعت های طولانی کنار خیابان ایستادن و در برابر نگاه های هوس آلود و بیشتر ترحم انگیز عابران سکوت کردن خاطرات تلخ ادامه مسیر زندگی زهرا می شود، برای همین هاست که یک تلنگر باعث می شود به فکر بیفتد و دست به کار شود، ایده را می دهد تا موتور را برایش مناسب سازی کنند، برای گرفتن گواهینامه چند باری اقدام می کند اما هر بار به در بسته ای می خورد «نه شما نمی توانی گواهینامه موتور بگیری» زهرا کمرهمت می بندد و پشت موتور می نشیند و کارش را راه می اندازد، تصویرش به مدد شبکه های مجازی دست به دست می چرخد، سوژه جذابی است زن معلول محجبه پشت موتور.

حتی معاون رئیس جمهوری در امور زنان نیز فیلمش را دیده و زبان به تحسین همت و اراده اش گشوده اما درها هنوز بسته اند، زهرا هنوز گواهینامه ندارد، خودش می گوید: «بارها و بارها از رسانه های خارجی خواسته اند که با آنها صحبت کنم و انتقاد کنم اما من راضیم، فقط می خواهم که قانونی بگذارند تا بتوانم گواهینامه بگیرم.»

زنانی همانند زهرا کم نیستند؛ زنانی که نمی خواهند جنس دوم باشند و اصطلاحاً پاشنه ها را ور کشیده اند و خودشان با همت و اراده هر ناتوانی ای را به زانو درآورده اند یکی خودش دست به کار شده و پشت موتور نشسته و امروز چشم انتظار گواهینامه است و یکی دستانش را جایگزین زبان بی صدا کرده و با دستان گویا حرف دل را زمزمه می کند مثل گروه سرود دختران ناشنوا.

سال هاست که گروه سرود ناشنوایان در برنامه های مختلف به اجرای برنامه می پردازند و مخاطبان در لحظه به لحظه اجرای سرود این بچه ها نه تنها حرکات موزونی نمی بینند که اتفاقاً خدا را در دیدگان بغض آلود و دستان سراسر حس اعضای گروه لمس می کنند چرا که این خاصیت زبان اشاره است، حسی که زبان قدرت انتقالش را ندارد تنها دست و نگاه است که می تواند انتقال دهد و این انتقال حس برای گروهی که از مراد کلامی با جامعه محروم است بزرگترین نعمت و انگیزه حرکت است، اصلاً به همین خاطر بود که جرقه گروه سرود ناشنوایان در سال های گذشته زده شد و گرنه که ناشنوا کجا و سرود کجا!!!! اصلاً مگر ناشنوا می تواند موزیک را بشنود که حالا- بتواند بخواند و..... اما صاحب نظران و کارشناسان توانبخشی این ایده را داشتند، مهم نبود که ناشنوا موزیک را نمی شنود مهم این بود که ناشنوا با همان ابزار موجود یعنی زبان اشاره می توانست در جامعه حضور پیدا کند و این کشاندن فرد ناشنوا از پستوی خانه به سطح جامعه اهرم قدرتمندی بود که صاحب نظران این حوزه روی آن مانور می دادند و همین باعث شد تا دست به کار شوند؛ دست به کار شوند تا کسانی را که از لذت شنیدن موسیقی خوب محرومند با خود همراه کنند و این کار طاقت فرسایی بود؛ هماهنگی زبان اشاره یعنی زبانی که با ایما و اشاره است با موسیقی و نت و صدا با وجود همه سختی ها اما موفق شدند و گروه سرود ناشنوایان آغاز به کار کرد و طی همه سال های گذشته در برنامه های مختلف به اجرای برنامه پرداخت و نکته حائز اهمیت اینکه در تمامی اجراها با استقبال گسترده مخاطبان روبه رو

شدند تا آنجا که مریدان به این فکر افتادند تا از طریق همین اجراها برای بچه‌ها منبع درآمدی درست کنند و در سراسر کشور گروه‌های سرود کوچک و بزرگی شکل گرفت و در بسیاری از ارگان‌ها و نهادها بخصوص در مناسبت‌ها و برنامه‌های ملی و مذهبی از اعضای گروه سرود ناشنوایان دعوت می‌شد تا برنامه اجرا کنند تا اینکه روز ۵ خرداد خبری در فضای مجازی پیچید خبری مبنی بر متوقف کردن اجرای سرود بانوان هنرمند ناشنوا به دلیل شباهت با حرکات موزون! این خبر اگر چه با اقبال رسانه‌ای مواجه نشد و همانند همه خبرهای مربوط به معلولان چندان در سطح رسانه‌های رسمی انعکاس نیافت، اما اعتراضات زیادی را در شبکه‌های اجتماعی به همراه داشت. در ویدئویی که از مربی و سرپرست این تیم در فضای مجازی دست به دست می‌شود وی در این باره می‌گوید: «ما امروز برنامه داشتیم و قرار بود سرود اجرا کنیم».

دو اجرا در مورد امام رضا(ع) و ماه مبارک رمضان انجام دادیم. بعد از اجرا به ما خبر دادند که سرودتان را اجرا نکنید چون اشاره شما برابر حرکات موزون است در حالی که اشاره بچه‌ها برابر زبان صحبت کردن آنهاست.

در عین حال اشاره آنها بسیار معنوی بود. جالب بود که همه مردم (از اجرا) خوششان آمد اما متأسفانه مردمی که (زبان) ناشنوایان را نمی‌شناختند اعلام کردند که نباید اجرا کنند.» وی در ادامه می‌افزاید: «من متأسفم برای همه آنهایی که می‌گویند ما از معلولان حمایت می‌کنیم، اما در این زمان که ماه مبارک رمضان است و همه باید با هم مهربان باشند، حق و حقوق ناشنوایان را براحتی پایمال می‌کنند.» مربی درست می‌گوید اشاره و حرکات این بچه‌ها همان زبان آنهاست برای دخترانی که با پوشش کامل اسلامی برنامه اجرا می‌کردند موسیقی تنها در همین اشاره کردن‌ها خلاصه شده بود اما باز هم عدم شناخت از جامعه افراد دارای معلولیت باعث شد تا اتفاقی تلخ رقم بخورد و این دختران از حقی دیگر محروم شوند.

می‌گویم حقی دیگر چرا که زنان دارای معلولیت به نسبت مردان معلول مشکلات متعددی دارند. در مرحله اول مشکلاتی که به دلیل وجود معلولیت حادث می‌شود و فرد را کم‌توان یا ناتوان می‌کند و در مرحله بعد مسائل و مشکلاتی که به دلیل جنسیت حادث می‌شود و آنها را در معرض تبعیض قرار می‌دهد. در شرایطی که بر اساس آمار موجود بیش از دو میلیون ناشنوا و کم‌شنوا در کشور وجود دارند که بسیاری از آنها از طریق سرود یا تئاتر امرار معاش می‌کنند نباید به خاطر تعبیر اشتباه از حرکات آنان که زبان ارتباطشان است منبع درآمدشان را بگیریم از این گذشته با تکرار دوباره این اتفاق‌ها افراد دارای معلولیت را دچار مشکلات و صدمه‌هایی می‌کنیم که قابل جبران نیست.

از تک تک اعضای جامعه، مردم و دست‌اندرکاران امور انتظار می‌رود که شرایط را برای حضور حداکثری و مشارکت افراد دارای معلولیت در جامعه هموار کنند و گرنه اگر قرار باشد که جلوی زهراها و دختران هنرمند ناشنوا را بگیریم هر روز بیشتر از دیروز آنها را به کنج انزوا و گوشه‌نشینی سوق داده ایم و این برای کشورمان که جزو نخستین کشورهایایی بوده که به کنوانسیون جهانی حقوق معلولان پیوسته است اصلاً زیننده نیست.

ماه مبارک رمضان هر شب در برنامه ماه غسل قصه آدم ها مرور می شود قصه هایی که قرار است تلنگری باشند برای من و شمای بیننده تا اندکی احساس مان را در دنیای بی احساس امروز قلقلک دهد. در هشتمین شب اجرای برنامه ماه غسل که سه شنبه ۲۵ خرداد از شبکه سراسری ۳ پخش شد دو میهمان دعوت شده بودند که یکی چند بار به خواستگاری رفته بود و جواب رد شنیده بود و دیگری جوان نابینای خرم آبادی که خواهان دختر بینایی بود ولی خانواده دختر حتی اجازه خواستگاری رسمی هم به او نداده بودند.

جدا از ترکیب انتخاب میهمان ها که به نظر می توانست با سلیقه تر باشد تا فرهنگ سازی بهتری صورت گیرد (مثلاً جوان بینایی که جواب رد شنیده و فرد نابینایی که جواب مثبت دریافت داشته) از آنجا که یکی از میهمانان فردی دارای معلولیت است ذکر چند نکته خالی از لطف نیست اول اینکه بدانیم افراد دارای معلولیت همانند همه افراد دارای شرایط روحی و روانی یکسانی هستند یعنی همانقدر که این احتمال وجود دارد جوانی عشق را تجربه کند همین قدر احتمال وجود دارد که یک جوان نابینا یا معلول نیز عشق را تجربه کند و به همان نسبت که جوانی ناکامی در عشق را تجربه می کند یک جوان نابینا نیز می تواند ناکامی را تجربه کند و فرد معلول تافته جدا بافته نیست هر چند این ناکامی ممکن است برای جوانان دارای معلولیت بارها و بارها پیش بیاید چرا که عده کثیری از جوانان دارای معلولیت عمدتاً درگیر رابطه هایی می شوند که پایان خوشی ندارد. در بررسی علل این موضوع نیز بخشی به خود فرد معلول و نوع انتخاب هایش برمی گردد و بخشی به نگاه جامعه، نگاه «کبوتر با کبوتر باز با باز» و برداشت غلطی که از آن در میان افراد جامعه وجود دارد متأسفانه در نگاه عموم برداشت از این جمله این است که فرد معلول باید لزوماً با فردی دارای معلولیت ازدواج کند در حالی که نمونه های متعدد ازدواج موفق افراد دارای معلولیت با افراد سالم نشان می دهد که باید تغییری اساسی در این نگاه عمومی ایجاد کرد.

اما در خصوص نکته دوم هر چند بحث در خصوص ازدواج آن هم ازدواج یک فرد دارای معلولیت با یک فرد سالم نیاز به کارشناسی و بررسی های بیشتری داشته و نباید در قالب یک شوی تلویزیونی یک ساعته گنجانده می شد اما به نظر می رسد مجری برنامه می توانست بهتر به گفت و گو با مرتضی پردازد، می توانست از او در مورد کارش پرسد و میهمان باید بهتر و بیشتر به توانمندی های خود اشاره می کرد اینکه من همه جا به تنهایی رفت و آمد می کنم هر چند نشانه ای از توانایی است اما ملاکی برای توانایی در تشکیل زندگی نیست، چون بحث ازدواج بود مرتضی باید شفاف می گفت که کارش چیست و در آمدش چه قدر است و آیا توانایی های اولیه تشکیل زندگی را دارد؟ بیننده با دیدن مرتضی نه تنها حق را به او نمی داد بلکه غیرمستقیم جانب پدر دختر را می گرفت که «حق داشته برای چی باید دخترش را به یک جوان نابینا بدهد!» و این از نقطه ضعف نحوه دیالوگ میهمان و مجری ناشی می شد مجری باید از مرتضی همانند یک جوان عادی سؤال می کرد؛ سؤال هایی که امروز از هر جوانی که قصد ازدواج دارد می پرسند و اگر احیاناً جوان در پاسخگویی به هر کدام از این موارد ناکام بماند طبعاً در خواستگاری ناکام خواهد ماند. به نظر می رسد هر چند باید نگاه عمومی در خصوص ازدواج افراد دارای معلولیت تغییر کند اما ای کاش برنامه سازان تلویزیونی خیلی محتاط تر و با نگاهی

کارشناسی و دقیق به سراغ سوژه های دارای معلولیت بروند و بر این رسالت آگاه باشند که یکی از کارکردهای تأثیرگذار تلویزیون فرهنگ سازی و آموزش است نه درگیر کردن مخاطب با یک ماجرای احساسی چرا که خانواده دختر ممکن است هزاران دلیل موجه داشته باشند به هر حال تهیه کنندگان چنین برنامه هایی بهتر است هر فرد معلولی را صرفاً برای پر کردن آنتن و بدون کار دقیق کارشناسی سوژه خود نسازند هر چند این نیاز اساسی نیز وجود دارد که افراد دارای معلولیت خود نیز باید به دنبال ایجاد رابطه هایی منطقی بوده و شرایط ازدواج با افراد را همانند دیگر افراد جامعه لحاظ کنند.

«دیر معلولان» را دریابید»، سمیه افشین فر، ۲۱ دی ۱۳۹۶.

زلزله چند وقت پیش کرمانشاه مثل همه حوادث دیگر به تعداد افراد دارای معلولیت افزود و به گفته دست اندرکاران سازمان بهزیستی افرادی دچار معلولیت شدند، افرادی که تا دیروز مثل من و شما زندگی می کردند تنها در عرض چند لحظه توان انجام بسیاری از کارهایشان را از دست داده اند این را اضافه کنید به از دست دادن خانه و زندگی و فقدان عزیزان که در حوادثی از این دست قطعاً اتفاق می افتد. چند روز پیش در گزارشی می خواندم که یکی از مشکلاتی که این افراد در مناطق زلزله زده با آن روبه رو هستند نبود سرویس های بهداشتی مناسب سازی شده است. برای کسی که تا دیروز می دیده و بدون کمک گرفتن از کسی به رتق و فتق امورش می پرداخته و حالا با وجود همه مشکلات باید برای جزئی ترین امورش هم بجنگد. خب چه باید کرد تا این افراد که رنج های زیادی را تحمل می کنند بر رنج معلولیت فائق شوند و مشکلاتشان کم شود؟ بدیهی است که وقتی فردی سالم به معلولیت دچار می شود نخستین گام انطباق و سازگاری او با محیط است او باید بتواند با شرایط موجود خودش کنار بیاید و این مهم تنها به مدد حضور نیروها و تیم های روانشناسی وارد به امور معلولان اتفاق می افتد، نیروهایی که بتوانند کمک کنند تا فرد به درک درستی از خودش برسد و بتواند خودش را با شرایط فعلی تطبیق دهد.

حضور تیم های مشاوره ای قوی و آموزش دادن به افراد دیر معلول از ضروریات است هر چند سال هاست انجمن های غیردولتی معلولان به این حوزه وارد شده اند اما به نظر می رسد که باید با اطلاع رسانی صحیح در جامعه این مراکز به جامعه شناسانده شوند چرا که در بسیاری از مواقع دیده می شود که خانواده یا خود فردی که بر اثر حادثه یا رویدادی دچار معلولیت می شود در مرحله اول نمی داند که باید چه کند یا به کجا مراجعه کند، خود فرد و اطرافیان وارد فاز ناامیدی می شوند و فرد تصور می کند زندگی برایش تمام شده دیگر باید درهای دنیا را به روی خود ببندد و در چهاردیواری خانه خودش را حبس کند این در حالی است که حتی خانواده و نزدیکان این فرد هم نمی دانند باید چه کنند؟ از همین جاست که گریه و زاری ها و مرثیه سر دادن ها شروع می شود.

نزدیکان به خیال خود به کمک فرد می آیند و انجام تمام کارهای فرد را به عهده می گیرند، تأکید می کنم تمام کارهای فرد را و اصلاً متوجه نیستند که با این کار اصلی ترین نقطه شخصیتی او یعنی استقلال را با چالش مواجه می کنند. اما با آموزش اولیه مهارت های زندگی این افراد می توانند از پس بسیاری امور شخصی شان بریابند. البته نمی توان به خانواده ها انتقاد کرد چرا که ما مراکز محدودی

داریم که به خانواده‌ها آموزش می‌دهند و همان محدودها را هم نه خانواده‌ها می‌شناسند و نه می‌دانند کجا هست حتی در زمینه منابع مکتوب هم در حوزه افراد دارای معلولیت بخصوص آموزش دیرنابینان منابع زیادی در دسترس نیست در حالی که در بسیاری از کشورهای پیشرفته به محض اینکه فردی بر اثر حادثه دچار معلولیت می‌شود این مؤسسه‌ها و نهادها هستند که در همان بیمارستان به سراغ فرد می‌روند و با ارائه آموزش‌های لازم و صحیح به او یادآور می‌شوند که زندگی جریان دارد و او می‌تواند با کمک ابزار و تجهیزاتی همانند گذشته درس بخواند، ورزش یا آشپزی کند و به انجام امور روزمره خود بپردازد.

همین مؤسسه‌ها و نهادها در کشورهای پیشرفته منابع متعددی از قبیل فیلم‌های آموزشی و مجلات مختلفی را تهیه می‌کنند و در اختیار افراد و خانواده‌هایشان قرار می‌دهند به همین دلیل است همان‌طور که در بسیاری از فیلم‌ها می‌بینیم فردی که دچار معلولیت شده خیلی سریعتر به جریان عادی زندگی برمی‌گردد چون می‌بیند که تفاوت‌های حداقلی با دیگر شهروندان جامعه دارد اما متأسفانه در کشور ما فرد وقتی دچار معلولیت می‌شود تازه اول راه است و زندگی قبل از معلولیتش تا حدود زیادی دگرگون می‌شود و فرد باید برای به دست آوردن حداقل حقوقش تلاش کند امید است که با گسترش روزافزون انجمن‌های غیردولتی شاهد هموار شدن راه زندگی برای افراد دیرمعلول در جامعه مان باشیم.

«دیروزی که ماندگار شد»، سهیل معینی، ۲ آذر ۱۳۹۶.

سهیل معینی؛ مدیرمسئول ایران سپید

انگار دیروز بود، البته دیروزی که گرد و غبار گذشت ایام تا حدودی روی آن را پوشانده و به بعضی روشنی‌هایش رنگ سایه زده است اما چه باک که با ذره بین ذهن می‌توان جزئیات را جلو کشید و به وضوح همان دیروز دید. این دیروز از یاد رفتنی نیست زیرا در هر روز ما بازآفرینی می‌شود تر و تازه جلوی ذهن مان است، به قول معروف این بهار از اون بهارها شد که در دل خزان آمد و رویاند و همچنان رنگ سبز به دل‌های ما و سپید به اندیشه‌هایمان می‌زند.

«ایران سپید» هر چند در دیروز سال ۱۳۷۵ و درست در اوج پاییز، ۲۸ آبان، آمد اما ماندگار شد و رمز ماندگاریش در پیوند با تولد هر روزه امید به تحول و بهزیستی صدها هزار انسانی است که با دیدگان تاریک اما اندیشه‌ای روشن و قلبی که نبض نوزایی و شدن را کوک می‌کنند و جاده زندگی را پیچ در پیچ اما رو به تعالی طی می‌کنند.

«ایران سپید» همچون همراهی با تک تک افراد آسیب‌دیده بینایی پیش می‌رود و کمی جلوتر از ذهن فرد نابینا، او را به فتح آینده رهنمون می‌شود. همچون همراهی بینا که طبق اصول راهنمایی نابینان کمی جلوتر از او، او را از وجود موانع و پستی‌ها و آنچه مانع حرکت به جلوست، آگاه می‌کند.

«ایران سپید»، فراتر از همراهی نابینان و کم‌بینان حتی در جایی که آنان غایبند صدای آنان و حنجره آنان است این انتظار در بسیاری از تماس‌های مخاطبین «ایران سپید» منعکس است که «ایران سپید» را صدای خود و پیگیر حقوق خود می‌دانند.

«ایران سپید»، آنگاه که فراتر از نقش آگاهی رسانی اش نتوانست کاری کند، نشسته است و می نشیند تا سنگ صبور خوانندگانش باشد، گوش و دلی شنوا و همراه می شود برای شنیدن رنج ها، محرومیت ها، دیده نشدن ها و شنیده نشدن ها و بیزاری از تبعیض ها و ناعدالتی ها. همین نقش های متفاوت است که از این روزنامه رسانه ای همراه و یاور ساخته است نه پیکی گذرا روی بال روزگار.

بیست و یک سال است که «ایران سپید» میهمان، میزبان نابینایان و کم بینایان شده است. دانش آموزی که سال ۷۵ ایران سپید را در دست گرفت و خطوطش را با کنجکاوی تعقیب کرد امروز دبیر، کارشناس، استاد دانشگاه، وکیل و حتی قلم به دستی است که در این روزنامه قلم می زند.

اگر بپذیریم که جادوی ماندگاری در به روز شدن آگاهی و امید به بهروزی فرداست، رمز ماندگاری ایران سپید را یافته ایم.

«راه های حضور دانش آموزان معلول را در مدارس عادی هموار کنید»، سمیه افشین فر، ۲۸ مرداد ۱۳۹۵.

واژه دانش آموزان استثنایی را شاید بارها و بارها شنیده باشید اما این واژه به چه نوع دانش آموزانی اطلاق می شود؟ دانش آموزان با نیازهای ویژه یا استثنایی طیف گسترده ای از دانش آموزان دارای معلولیت را شامل می شوند از کودکانی که دارای نقص بینایی، شنوایی، حسی حرکتی، ذهنی و... تا دانش آموزان دارای مشکلات ویژه یادگیری.

بسیاری از این دانش آموزان از بهره هوشی طبیعی برخوردارند و با تهیه امکانات مطلوب آموزشی می توانند همانند سایر دانش آموزان در مدارس عادی درس بخوانند. این افراد همان کسانی هستند که در نظام آموزشی فراگیر یا تلفیقی پذیرش می شوند؛ نظامی که به دانش آموزان با نیازهای ویژه ای که دارای هوش طبیعی هستند اجازه می دهد در کنار سایر دانش آموزان در مدارس عادی درس بخوانند البته با وجود امکانات مناسب آموزشی و حضور معلم رابط و...

تا اینجا همه چیز به نظر ایده آل می رسد اما در اینجا ذکر دو نکته خالی از لطف نیست بسیاری از مشکلاتی که این دانش آموزان و خانواده هایشان با آن درگیرند از نا آگاهی ناشی می شود.

نا آگاهی دانش آموزان مدارس عادی، معلمان و مدیران! چرا که بسیاری از افراد نام برده شده حضور دانش آموز دارای معلولیت را در مدرسه عادی مساوی با وجود مشکلات متعدد می دانند و تصور می کنند با حضور این دانش آموز سر کلاس راندمان کاری کلاس پایین می آید! یا معلم باید زحمت بیشتری را تحمل کند!

در صورتی که ثابت شده بهره هوشی این دانش آموزان از دانش آموزان عادی اگر بالا-تر نباشد کمتر هم نیست به علاوه اینکه این دانش آموزان با چاشنی همت و اراده و پشتکار همواره توانسته اند موفقیت های متعددی را کسب کنند که وجود هزاران فرد دارای معلولیت فرهیخته گواه این ادعاست. نکته تأسف برانگیز اینکه خانواده های دانش آموزان عادی در بسیاری از مواقع اجازه حضور دانش آموز دارای معلولیت را در مدرسه و کلاس فرزندشان نمی دهند و به همین دلیل خیلی از مدارس غیرانتفاعی از پذیرش این دانش آموزان خودداری می کنند!

اینها و مشکلاتی از این دست که زائیده ناآگاهی است تنها و تنها از یک طریق حل می شود و آن «آموزش» است. به نظر می رسد که متولیان امر آموزش کشور باید نسبت به آموزش مدیران و معلمان مدارس در مرحله اول اقدام کنند و سپس با گنجانیدن واحدهای درسی آشنایی با دانش آموزان دارای نیازهای ویژه و چگونگی برخورد با این دانش آموزان فضای مدارس را برای دانش آموزان دارای نیازهای ویژه آماده کنند.

هر چند بهتر است به این نوع دانش آموزان نیز مهارت های مختلفی از جمله کنار آمدن با دانش آموزان و نحوه تعامل بهتر با افراد عادی نیز آموزش داده شود تا یک دانش آموز به صرف داشتن معلولیت مجبور نشود در مدارس ویژه درس بخواند و با آموزش در کنار افراد عادی گام های بعدی را برای حضور پررنگ در اجتماع محکم تر بردارد.

«روزنامه ای که کهنه نشده است»، سمیه افشین فر، ۲ آذر ۱۳۹۶.

روزنامه ایران سپید تنها روزنامه ویژه نابینایان که به خط بریل منتشر می شود و شاید هنوز برای بسیاری از دست اندرکاران حوزه رسانه نیز ناآشنا باشد وارد بیست و دومین سالگرد انتشار خود شد به عبارت دیگر ۲۱ سال است که این روزنامه به در خانه های خوانندگان خود در سراسر کشور می رود.

خوانندگان گانی که گاه جز این خطوط بریل و این روزنامه سفید منبع اطلاعاتی دیگری ندارند به بهانه سالگرد انتشار این روزنامه به سراغ مخاطبان رفته ایم و از آنها در مورد روزنامه پرسیده ایم. علی جوان نابینای ۳۶ ساله تحصیلاتش را در مقطع کارشناسی ارشد به پایان رسانده او به خاطراتش از نخستین روزی که ایران سپید را دریافت کرد اشاره می کند و می گوید: درست به یاد می آورم ۱۵ سال بیشتر نداشتم و در مدرسه نابینایان درس می خواندم روزی یکی از معلم ها آمد و یک کاغذ بریل در دستش بود، خوشحال بود، گفت بچه ها مژده دارم برایتان از امروز ما هم صاحب روزنامه شدیم، یادم میاد که کل کلاس از خوشحالی فریاد کشیدند: وای؛ که سر خواندن اون خطوط بریل چه دعوی بود هر کسی می خواست خودش زودتر بخواند گاهی یکی با صدای بلند می خواند و بقیه گوش می دادند روزنامه به ساعت های فراغت ما رنگ و بویی داده بود. شاید باورتان نشود اما از آن زمان تاکنون من هر روز روزنامه را می خوانم با اینکه به مدد گوشی های موبایل و گروه های مجازی در جریان بسیاری از اخبار قرار می گیرم اما دلم نمی آید که روزنامه را نخوانده رها کنم.

مریم هم دختر کم بینایی همسن و سال علی است او هم خاطرات روزهای اول انتشار روزنامه را فراموش نشدنی می داند و به غوغایی که روزنامه در مدرسه دختران نابینا هم ایجاد کرده بود اشاره می کند و آرزو می کند که ای کاش روزنامه همانند گذشته ها به صورت دو گانه (بریل - بینایی) چاپ شود. مریم می گوید: یادش به خیر یه زمانی روزنامه به صورت دو گانه با عکس و به صورت بینایی منتشر می شد خیلی خوب بود چون خانواده ام هم می توانستند روزنامه را بخوانند و در جریان مسائل و مشکلات نابینایان و کم بینایان قرار می گرفتند حتی من این روزنامه را در اختیار دوستان بینایم قرار می دادم و با افتخار از اینکه ما هم روزنامه داریم صحبت می کردم.» آقای گودرزی ۵۲ ساله که از خوانندگان قدیمی این روزنامه است نیز در صحبت هایش روزنامه را پایگاه عاطفی و ملجأ امید بچه ها

می‌داند و می‌گوید: واقعاً نمی‌توان از کنار این روزنامه در جریان سازی میان بچه‌های نابینا و کم‌بینا چشمپوشی کرد. در روزهایی که امکانات ارتباطی در این حد نبود این روزنامه تنها امید بچه‌ها بود البته هنوزم هست.

خوانندگان نسبت به کوچکترین مطالب این روزنامه حساس هستند، مثلاً مطالبی از قبیل ازدواج نابینایان یا ابعاد روانشناختی نابینایان و کم‌بینایان وقتی در روزنامه مطرح می‌شود تا هفته‌ها محل بحث و تبادل نظر مخاطبان است. «خانم میمنندی نابینا، خانه دار و مادر یک دختر دانشجو است او نیز از روزهای اول، خواننده این روزنامه بوده است و وقتی از او در مورد روزنامه می‌پرسیم می‌گوید: روزنامه برای من همه چیز است من واقعاً درس‌های بزرگی را از مطالب مفید این روزنامه آموختم از مطالب مربوط به آشپزی تخصصی نابینایان یا موارد و نکاتی که در مورد آراستگی ظاهری مطرح می‌شد یا موارد روانشناسی که در ارتباط با والدین نابینا و کودکان بینا بود آموزش‌های زیادی به من دادند و استفاده زیادی از این مطالب کردم.» در کنار اظهار نظرهای مخاطبان روزنامه که تعدادی از آنها را در بالا خواندید این روزنامه همانند سایر روزنامه‌ها بالطبع منتقدانی هم دارد، منتقدان عمدتاً به اختصار بودن اخبار و گزارش‌ها اشاره می‌کنند و تعدادی هم خواهان چاپ روزنامه به صورت بینایی و بریل توأمان هستند. این در حالی است که از سه سال گذشته وب‌سایت روزنامه ایران سپید راه اندازی شده تا خوانندگان اخبار و گزارش‌ها به صورت کامل در جریان قرار بگیرند. با همه این اوضاع، ایران سپید روزنامه‌ای است که در این وادفای فضای مجازی و گروه‌های خبری همچنان یکه‌تاز و جریان‌ساز برای نابینایان و کم‌بینایان در سراسر کشور است و هر روز نابینایانی هستند که چشم‌انتظار زنگ پستی بوده تا صفحات سفید روزنامه را در اختیارشان قرار دهد.

«زهرای نعمتی افتخاری برای زنان معلول»، سمیه افشین فر، ۲۱ مرداد ۱۳۹۵.

حضور زهرای نعمتی به عنوان پرچمدار تیم ایران در مراسم رژه افتتاحیه المپیک به صورت گسترده در سایت‌های مختلف خبری داخلی و خارجی مورد توجه قرار گرفت. سایت Business insider در گزارشی درباره زهرای نعمتی نوشت: ایران یکی از بهترین لحظه‌ها را در مراسم افتتاحیه المپیک ریو داشت. در رژه مراسم افتتاحیه زهرای نعمتی، پرچمدار ایرانی بود. نعمتی ورزشکار پارالمپیک است که امسال سهمیه المپیک در رشته تیر و کمان نیز کسب کرده است. زهرای نعمتی که در سال ۲۰۰۸ در یک تصادف دچار معلولیت شد، تیر و کمان را آغاز کرد. او پیش از تیر و کمان در ورزش تکواندو فعالیت داشت و در پارالمپیک لندن ۲۰۱۲ توانست مدال طلا را کسب کند. حضور زهرای نعمتی در وهله اول به عنوان یک زن و در وهله دوم به عنوان یک فرد دارای معلولیت به نوبه خود از جذابیت برخوردار است اما نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد این است که زهرای نعمتی هم مانند بسیاری از افراد دارای معلولیت مشکلات بی‌شماری را پشت سر گذاشته، حتماً زهرای نعمتی بارها و بارها در خیابان‌های فاقد مناسب سازی به مشکل برخورد کرده و حتماً زهرای نعمتی نیز مانند من و شما هیچ وقت به معلولیت و اینکه ممکن است روزی معلولیت مسیر زندگی را تغییر دهد فکر هم نکرده است اما یک تصادف مسیر زندگی او را تغییر می‌دهد. آن چیزی که مهم است این نکته است که او بعد از این اتفاق زندگی

می کند، نه اینکه درهای دنیا را ببندد و دهان به شکوه و شکایت باز کند که آستین همت بالا می زند و در مرحله ای دیگر بخت خویش را می آزماید. همین همت والا- و سختکوشی او است که باعث می شود امروز از دیدن پرچمدار تیم ایران احساس غرور کنیم. حضور ورزشکاران دارای معلولیت همچون نعمتی باعث می شود که بازی های المپیک پر بارتر باشد. زهر انعمتی فارغ از هر نتیجه ای که کسب کند برای همیشه در قلب های ما اول است.

«سالم سالاری» تبعیض نوین علیه معلولان: نامه ای به آدرس دستیار جدید رئیس جمهور در حوزه حقوق شهروندی، سهیل معینی، ۹ شهریور ۱۳۹۶.

نامه ای به آدرس دستیار جدید رئیس جمهور در حوزه حقوق شهروندی

سهیل معینی، مدیرعامل شبکه تشکل های نایبانیان و کم بینانیان کشور و رئیس هیأت مدیره کانون سراسری تشکل های معلولان کشور در نامه ای خطاب به شهیندخت مولاوردی، دستیار ویژه رئیس جمهوری در حقوق شهروندی، اعتراض خود را نسبت به شیوه نامه استخدامی سازمان آموزش و پرورش اعلام کرد.

در این نامه آمده است: خانم مولاوردی؛ ضمن تبریک انتصاب حضرتعالی در سمت خطیر پیگیری تحقق حقوق شهروندی همه شهروندان ایران عزیز و سربلند که شاید از بسیاری از سمت ها و پست های دولتی وظیفه ای سنگین تر و اثر گذارتر را بر دوش شما گذاشته است، بسیار زودتر از آنچه می پنداشتیم مجبور به تماس با شما و طرح اعتراضیه ای شدیم که محتوای آن دادخواهی از نقض آشکار حقوق برابر شهروندان دارای محدودیت های جسمی و حسی و نقض آشکار حقوقی است که جامعه جهانی از جمله کشورمان به طور رسمی این حقوق را مصداق حقوق بشر همه انسان های دارای معلولیت و اشکال مختلف محدودیت های جسمی و حسی دانسته است و خوشبختانه تصویب این پیمان نامه در ۱۳ آذر ۱۳۸۷ در مجلس شورای اسلامی و امضای رسمی آن از سوی نماینده جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد مبین پذیرش مفاد آن از سوی مسئولان نظام و تعهد رسمی آنان به پیاده سازی این حقوق در کشور است. پیمان نامه ای که با تصویب آن در پارلمان کشور به قانون رسمی داخلی ما تبدیل شده است و چنان که در گزارش ادواری جمهوری اسلامی ایران به دبیرخانه پیمان نامه جهانی حقوق افراد دارای معلولیت مندرج است خوشبختانه همه قوای کشور به پیاده سازی مفاد این پیمان نامه مبتنی بر رفع هر گونه تبعیض علیه حقوق شهروندان دارای معلولیت که منبعث از معلولیت آنان باشد عزم و تعهد نشان داده اند. اکنون چگونه می توان شیوه نامه جذب نیروی انسانی وزارت آموزش و پرورش را که الزامات سلامت آن نه تنها تبعیض آشکار علیه حقوق تحصیلکردگان دارای معلولیت کشور است بلکه آشکارا توهینی به حقوق زنان، تجسسی ناموجه در خصوص ترین شاخص های سلامت فردی که با توجه به مفاد گسترده الزامات این شیوه نامه کمتر کسی از آحاد کشور را از تبعیض معاف کرده است، سکوت کرد و به آن تن داد. هر چند واکنش

گسترده جامعه مدنی و شبکه های اجتماعی و حتی بازتاب ناخوشایند این شیوه نامه در رسانه های خارجی موجب عقب نشینی مسئولان وزارت آموزش و پرورش از اجرای برخی مفاد آن شده است اما با توجه به ابهامات در رعایت حقوق شهروندان دارای معلولیت، باقی ماندن روح تبعیض در این شیوه نامه علیه حقوق شهروندان معلول و نقض آشکار مفاد کنوانسیون جهانی حقوق افراد دارای معلولیت که دولت باید رسماً پاسخگوی پرسش های مطروحه کمیته اجرایی این کنوانسیون در ژنو سوئیس باشد و قدر مسلم بازتاب الزامات شیوه نامه اجرایی بندهای ۱ و ۲ ماده ۱۲ قانون استخدام نیروهای انسانی آموزش و پرورش با پرسشگری این کمیته روبه رو خواهد شد، به نیابت از جامعه شهروندان دارای معلولیت کشور بویژه قشر تحصیلکرده و توانمند آن که علی رغم انواع محدودیت ها به مدارج عالی علمی دست پیدا می کنند و خدمت بی تبعیض به جامعه را حق مسلم شهروندی خود می دانند، خواهان ورود حضرت تعالی به این عرصه و به منظور اصلاحیه بنیادی این شیوه نامه و رفع تبعیض علیه حقوق شهروندان معلول با لحاظ نکات زیر هستیم:

۱ در شیوه نامه مذکور (حتی پس از وعده اعمال اصلاحیه از سوی جناب آقای چهاربند رئیس محترم مرکز برنامه ریزی منابع انسانی و فناوری اطلاعات وزارت آموزش و پرورش) اصل مسلم، عدم صلاحیت شهروندان معلول برای تدریس در نظام عادی و عمومی آموزش و پرورش و صرفاً محق بودن آنان برای تدریس و کار در مدارس استثنایی است. این اصل تجسم «سالم-سالاری» به عنوان یکی از اشکال نوین برتری طلبی و تبعیض در میان انسان ها مبتنی بر این نگاه است که افراد سالم حق بقا دارند و افرادی علی رغم کلیه شایستگی های علمی و اخلاقی محکوم به حذف از عرصه خدمتگزاری به جامعه اند. بر اساس کدام حکم اولیه عقلایی، دینی، علمی و حقوقی فردی به عنوان مثال نابینا یا دارای محدودیت حرکتی با بالا-ترین مدارک تحصیلی و داشتن توانمندی های روانشناسانه اداره کلاس و تدریس، باید از عرصه آموزش به دانش آموزان سالم حذف شود، زیرا گویا فقط باید سالم ها به سالم ها تدریس کنند و گویا افراد معلول حتی نابغه های کشور و برندگان المپیادهای علمی ملی و بین المللی چون دارای محدودیتی جسمی هستند فقط باید به دانش آموزان معلول تدریس کنند؟! این در شرایطی ست که سازمان آموزش و پرورش استثنایی و وزارت آموزش و پرورش کشور رویکرد اصلی خود را در مورد تحصیل دانش آموزان دارای محدودیت (بجز آن بخش که به علت شدت محدودیت هوش بهر یا اختلالات مزمن اعصاب و روان یا معلولیت های چندگانه ترکیبی فقط در مراکز استثنایی متمرکز قادر به تحصیل اند) ادغام این دانش آموزان در نظام آموزش عمومی کشور تحت عنوان آموزش فراگیر قرار داده اند. چگونه می توان تناقض این چنین آشکار را میان دو رویکرد انسانی در یک نظام اداری مشاهده کرد. الزام معلمان دارای معلولیت به دانش آموزان دارای معلولیت و همزمان پذیرش رویکرد فراگیر مبنی بر تحصیل همه دانش آموزان در یک محیط آموزشی فارغ از تفاوت های جسمانی که البته اصل مسلم حقوق انسانی و رویکرد پذیرفته شده در همه جهان است. متأسفانه رویکرد تفوق «سالم سالاری» در نظام آموزش و پرورش که مهم ترین نظام فرهنگی و آموزشی کشور در تربیت نسل های آتی این کشور است نباید با سکوت و بی تفاوتی پذیرفته شود، زیرا فراموش نکنیم دواير تبعیض مرکز واحدی دارند و هر تبعیض براساس پذیرش تبعیضی قبلی شکل می گیرد. اگر آرمان ما ایجاد جامعه ای ایده آل و انسانی مبتنی بر زندگی و مشارکت دوشادوش همه شهروندان علی رغم همه

تفاوت های طبیعی انسانی برای ساختن جامعه و بهره مندی برابر همه شهروندان از حقوق انسانی است، نمی توان براساس نظام آموزش و پرورش مبتنی بر برتری نژاد انسان های سالم بر انسان هایی که علی رغم محدودیت های جسمانی توان علمی برابر دارند، به این آرمان دست یافت. جامعه انسانی جامعه متشکل از انسان های سالم، مردانه، سفیدپوست، قدبلند، زیبا و... نیست. جامعه انسانی مبتنی بر ایجاد فرصت های برابر شکوفایی استعدادها برای همه انسان ها با احترام به تفاوت های انسانی و پذیرش این تفاوت ها در همه قوانین و اسناد رسمی کشور است.

۲ اشتغال به شغل شریف معلمی مستلزم مجموعه ای از دانش ها و مهارت ها شامل تسلط در یکی از رشته های علمی و مجموعه ای از مهارت های روانشناسانه آموزش کودک و نوجوان، مهارت های مدیریتی و صلاحیت های اخلاقی است که حفاظت از کرامت انسانی دانش آموزان را میسر می کند و نه چیزی دیگر. نظام عمومی آموزش و پرورش محقق است آزمون هایی برای احراز مهارت ها و صلاحیت های پیش گفته در میان متقاضیان شغل معلمی برگزار کند و حتی این مهارت ها و صلاحیت ها در طول زمان پایش و ارتقا یابد. اما معلمان دارای این مهارت ها از میان انسان های همین جامعه با تمام تفاوت ها و محدودیت های شان انتخاب می شوند نه از میان الیت اصلاح نژاد شده انسان های سالم.

۳ در خصوص اعمال سهمیه ۳ درصد استخدامی افراد معلول، نخست پیش فرض مسئولان محترم آموزش و پرورش الزام اشتغال به تدریس این افراد در آموزش و پرورش استثنایی است که تبعیض آمیز بودن آن در بند ۱ و ۲ توصیف شد. دوم، این سهمیه براساس مصاحبه جناب آقای چهاربند با روزنامه اعتماد مورخ پنجشنبه ۲/۶/۱۳۹۶ به سازمان بهزیستی و براساس توافق با سازمان آموزش و پرورش استثنایی تفویض شده است که نه مبنای حقوقی دارد و نه مبنای اجرایی. زیرا بسیاری از افراد معلول تحصیل کرده و متقاضی ورود به آموزش و پرورش از طریق آزمون استخدامی وزارت آموزش و پرورش شناخته می شوند و سازمان بهزیستی از وجود آنان آگاه نیست. سوم حذف افراد معلول از کلیه آزمون های استخدامی کشور و ارجاع آنان به سازمان بهزیستی به معنای حذف فرصت های برابر مشارکت برای شهروندان معلول، نقض آشکار مفاد پیمان نامه جهانی حقوق افراد دارای معلولیت، نقض لایحه حمایت از حقوق افراد معلول کشور و اقدامی مشخص در جهت جداسازی میلیون ها تن از شهروندان معلول از مسیر رشد و تعامل اجتماعی است. اخذ مشاوره های تخصصی از سازمان بهزیستی در تطبیق شرایط هر نوع معلولیت با مشاغل مورد انتظار مانند معلمی امری است و ارجاع کلی افراد معلول به سازمان بهزیستی و حذف آنان از چرخه های استخدامی دیگر که فقط به منزله پاک کردن صورت مسأله است. اگر وزارت آموزش و پرورش به تخصص سازمان بهزیستی و سازمان آموزش و پرورش استثنایی (به عنوان سازمان تخصصی زیرمجموعه خود) احترام می گذارد بهتر است به جای گذاشتن الزامات غیرعلمی و حقوقی که منجر به حذف شهروندان معلول از عرصه آموزش عمومی و محرومیت تحمیلی شان از اشتغال به تدریس است، با اخذ مشاوره های تخصصی سازمان های پیش گفته کمیسیونی را به عنوان کمیسیون تخصصی ثانویه برای تطبیق مهارت ها و صلاحیت های موفقان به عبور از آزمون های استخدامی آموزش و پرورش و انجام مصاحبه های تخصصی تشکیل می داد.

۱۴ الزام ورود افراد دارای معلولیت متقاضی تدریس به آموزش و پرورش استثنایی و تدریس در مراکز خاص خود جلوه ای دیگر از تبعیض است. قرار نیست دانش آموزان دارای معلولیت در جهانی جداگانه و فقط معلمان دارای معلولیت را ببینند، همان اشکالی که در مورد تدریس معلمان سالم به دانش آموزان سالم وجود دارد. سخن از تغییر ماهوی رویکردی غلط و باورهای تبعیض آمیز در ذهن مسئولان اجرایی و نظام آموزش و پرورش و سوق آنها به طرف انسانی کردن نظام آموزش و پرورش است. هدف حذف برچسب زنی به مراکز آموزشی، به دانش آموزان دارای محدودیت و به معلمان دارای محدودیت است و اینکه قبل از تفاوت ها به انسانیت آدم احترام بگذاریم.

در پایان ضمن تأکید مجدد بر خواست شهروندان معلول کشور برای حذف شیوه نامه غیرعلمی و تبعیض آمیز استخدام نیروی انسانی در آموزش و پرورش و تضمین حقوق برابر شهروندان معلول برای احراز مشاغلی که شایستگی آن را دارند و اعلام پیگیری رفع این تبعیض از سوی تشکل های افراد معلول از همه کانال های قانونی موجود از جمله فراخوان های حقوقی، درخواست از نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی بویژه فراکسیون حمایت از حقوق افراد معلول، مراجع قضایی از دستیار ویژه رئیس جمهور محترم در حقوق شهروندی انتظار داریم منطبق با مسئولیت خود و تأکید رئیس دولت دوازدهم بر ضرورت تحقق همه جانبه حقوق شهروندی و جدی بودن دولت در این امر که انتصاب جنابعالی، با توجه به پیشینه مدنی و عملکردتان می تواند مبین جدیت در این امر باشد، این درخواست جامعه شهروندان دارای معلولیت کشور را تا رفع هرگونه تبعیض و احترام به مفاد قوانین کشور از جمله پیمان نامه جهانی حقوق افراد دارای معلولیت پیگیری کرده و به فرجام برسانید.

«سهم اندک معلولان از رسانه ها»، سمیه افشین فر، ۲۰ آبان ۱۳۹۵.

شکی نیست که رشد و گسترش روزافزون رسانه ها امروزه یکی از ارکان توسعه در هر کشوری به شمار می رود. هنوز کثرت رسانه ها یکی از شاخص های توسعه یافتگی است چرا که رسانه ها در شکل گیری و شکل دهی به افکار عمومی قدرتی انکارناپذیر و تأثیری عمیق دارند. رسانه ها اعم از مکتوب و غیرمکتوب می توانند در باور و درک مخاطب تأثیری بلند مدت ایجاد کنند. از سویی دیگر در جوامع مختلف بخصوص کشورهای در حال توسعه با افزایش روزافزون تعداد افراد دارای معلولیت مواجه هستیم که این مسأله لزوم توجه به موضوع حقوق افراد دارای معلولیت به عنوان یکی از بزرگترین چالش های جوامع امروزی را می طلبد و بنابراین جامعه افراد دارای معلولیت باید از رسانه ها سهمی داشته باشند. اما برآستی سهم افراد دارای معلولیت در رسانه ها چه قدر است؟ چه تعداد از رسانه های مکتوب و غیر مکتوب صفحات و بخش های ویژه ای را برای افراد دارای معلولیت اختصاص داده اند؟ متأسفانه جواب پرسش های فوق ناامید کننده است معلولان برای نشان دادن توانایی های خود تریبون های زیادی ندارند. متأسفانه هنوز در فیلم ها و سریال های رسانه ملی معلولیت، تاوان گناه نمایش داده می شود، هنوز در بسیاری از اخبار خبرگزاری ها و روزنامه ها خبرهای مرتبط با معلولیت همراه با نگاهی توأم با ترحم منتشر می شود تا خوانندگان بیشتری را جذب کند و متأسفانه بیشتر خبرها و گزارش های مرتبط با موضوع معلولیت در رسانه های کشورمان به جای القای توانایی و تلاش

این افراد برای دسترسی به فرصت های برابر تنها حس ناتوانی را القا می کنند و نکته هزاران بار تأسف برانگیزتر اینکه نگاه غالب در رسانه ها نگاهی «مناسبتی» است و برخوردهای مناسبی با معلولیت یکی از زشت ترین حالت ها از بازنمایی واقعیت های جامعه معلولان است. این همان نگاهی است که باعث می شود تا خبرنگاران حوزه اجتماعی تنها در مناسبت های خاصی مثل روز جهانی معلولان یا روز ناشنوایان و نابینایان و... به سراغ این افراد بروند و صفحات رسانه هایشان را پر کنند از مشکلات این افراد....

نمی دانم مسابقات پارالمپیک ریو را تعقیب می کردید یا نه اما در زمان افتتاحیه این بازی ها مشعل بازی از دست فرد دارای معلولیت حمل کننده آن افتاد و صحنه ای زیبا خلق شد که تصویر آن هنوز در ذهن بسیاری از افراد ماندگار شد بعد از افتادن مشعل، همه افراد حاضر در استادیوم یکصدا شروع به تشویق فرد معلول و دست زدن برای او کردند و او بدون اینکه از خجالت آب شود یا احساس ناتوانی کند از جایش بلند شد مشعل را برداشت و به راهش ادامه داد. این تصویری است که امروز از معلولیت در دنیا ساخته شده است؛ معلولیت دیگر مساوی با ناتوانی و ضعف و عجز و درماندگی نیست. نگاه به معلولیت در دنیا نگاهی توأم با احترام و تأیید است نه ترحم و انکار.

به نظر می رسد که رسانه های مختلف باید سهم قابل توجهی را به افراد دارای معلولیت اختصاص دهند تا بتوانیم زمینه ورود معلولان به زندگی عادی را تسهیل کنیم ما نه فقط در برنامه های خاص معلولان که در آثار عمومی رسانه ای هم باید هم از تولیدات معلولان استفاده کنیم و هم برای معلولان تولید کنیم، قدرت رسانه، قدرت والا و بزرگی است؛ آنچه افراد دارای معلولیت از رسانه انتظار دارند پرهیز از القای حس ناتوانی و فرهنگسازی ای قوی و کارآمد در زمینه افراد دارای معلولیت است.

«شاهد عباس، وجدان شما»، سمیه افشین فر، ۱۴ بهمن ۱۳۹۵.

روز شنبه نهم ماه عباس مثل هر روز از خانه بیرون می زند، گویی با دوستانش قرار داشته، برای گذر از خیابان همیشه از پل عابر پیاده استفاده می کرد، چون تصورش این بود که پل عابر پیاده برای نابینایان امن تر است، البته که در همه جای دنیا چنین است و یک نابینا ترجیح می دهد به جای ساعت ها منتظر ماندن و با کمک همراه از خیابان گذشتن استقلالش را حفظ کند و از پل عابر پیاده استفاده کند.

عباس مثل همیشه پله ها را بالا می رود، پله هایی که گویا «هیچ» مانعی جلوی آنها قرار نداشته و طبعاً یک فرد نابینا در صورت وجود مانع از وجود آن مطلع می شده و مسیر دیگری را برای ادامه راه انتخاب می کرده است!

عباس بالا می رود بدون آنکه بداند چه چیزی انتظارش را می کشد درست زمانی که آخرین پله را بالا می رود و حادثه اتفاق می افتد، او سقوط می کند، شانس می آورد که بدنش در همان گوشه خیابان می افتد و سرش به گوشه جدول اصابت می کند چرا که اگر کمی جلوتر این اتفاق افتاده بود قطعاً به وسط خیابان پرت می شد و مرگش حتمی بود، عباس اکنون با شرایط حاد جسمانی در بیمارستان خاتم الانبیا بستری است، دنده هایش شکسته است و آسیب های جدی هم به بدنش وارد شده است

هر چند که رسانه ها باز هم از پوشش این خبر براحتی گذشتند و تنها خبرگزاری ایرنا خبر آن را منعکس کرد.

اما نکته جالب در این میان اظهارات جالب مسئولان و دست اندرکاران شهرداری ورامین است، شهرداری ورامین به سبک و سیاق همه مسئولان شهری در نخستین مرحله به سراغ محل حادثه رفت و با زدن نوارهای ممتد زردرنگ وانمود کرد که این محل مانع داشته! در حالی که حتی بی تجربه ترین افراد به فنون مناسب سازی و نا آشناترین افراد با افراد دارای معلولیت هم با دیدن عکس می توانند متوجه شوند که اگر این موانع زردرنگ در زمان وقوع حادثه وجود می داشت عباس یا هر نابینای دیگری قطعاً به کمک عصای سفیدش متوجه می شد و مسیرش را عوض می کرد پس در زمان وقوع حادثه این نوارهای زردرنگ وجود نداشته اند.

نکته بعدی اینکه یکی از مسئولان شهری در بخش خبری تلویزیون وقتی در مورد حادثه از او سؤال شد براحتی به دوربین نگاه کرد و گفت: «نمی دانیم چه طور این اتفاق افتاده، محل در حال تعمیر بوده و ما هم مانع گذاری کرده بودیم و متأسفانه شاهدهی هم در محل حضور ندارد که چگونگی حادثه را بیان کند» جناب مسئول محترم نیازی به شاهد نیست تنها کافی است که شما «اخلاق» را رعایت کنید.

شما می دانید که با یک کار کوچک می توانستید جلوی این حادثه را بگیرید؟ شما اگر فقط و فقط این نوارهای زرد رنگ را قبل از حادثه نصب می کردید امروز عباس روی تخت بیمارستان نبود. متأسفانه در حوادثی از این دست که افراد دارای معلولیت به آن دچار می شوند مشکل تنها بهبودی ظاهری نیست، شما می دانید که این خبر چه هراسی در دل نابینایان ایجاد می کند و آنها را باز هم به نظر همیشگی شان نزدیک می کند که «شهر برای ما امن نیست»!

جناب مسئول عزیز شاهد عباس، وجدان همه ماست در جهانی که همه شعار شهرهای دسترس پذیر را برای افراد دارای معلولیت مطرح می کنند. لحظه ای تنها لحظه ای خود را جای عباس های شهرمان بگذارید.

«شمعی برای غلبه بر تاریکی»، حمدالله خواجه حسینی، ۱ تیر ۱۳۹۶.

در یادداشت های گذشته درباره مکانیسم انکار با دوستان مان صحبت کردیم؛ مکانیسمی که طی آن والدین معلولیت فرزندشان را انکار می کنند تا از شدت خشم و اضطراب خود بکاهند.

در این یادداشت قصد داریم درباره مکانیزم تخریب یا طرد فرزند معلول صحبت کنیم. تخریب یا طرد واقعیت، مکانیسمی است که نشان دهنده بی توجهی پدر و مادر نسبت به فرزند معلول است. بی توجهی به وی باعث کاهش موقتی درد و رنج خانواده ها خواهد شد؛ غافل از آنکه این سهل انگاری، مشکلات زیادی را در درازمدت سبب می شود.

پدر و مادری که فرزند معلول خود را منبع عذاب و نگرانی می دانند و او را از خود دور می کنند طبیعتاً اهمیتی برای نیازهای جسمی و روحی وی نیز قائل نیستند و نمی توانند شرایط لازم جهت رشد همه جانبه او را فراهم کنند.

اگر کودک دارای معلولیت در سنین ابتدای رشد باشد محرومیت از محبت والدین باعث می شود تا احساس دل‌بستگی در او شکل نگرفته و نتواند حس دوست داشتن و دوست داشته شدن را تجربه کند. انزوا و گوشه گیری، بی اعتمادی نسبت به دیگران، اضطراب و افسردگی و مشکلات تحصیلی، مهم ترین مسائلی است که این دسته از کودکان و نوجوانان با آن مواجه هستند.

در روانکاوی اصطلاحی وجود دارد به نام «هماندسازی». درک معنی این واژه کار سختی نیست. همه ما این حقیقت را باور داریم که والدین مهم ترین الگوی فرزندان به شمار می روند. اصطلاح همانندسازی به این واقعیت اشاره می کند که کودکان در رفتارها و قضاوت های خود، حداقل تا دوران نوجوانی، تنها پدر و مادر را الگو قرار می دهند. بنابراین همان طور که محبت والدین نسبت به فرزندان می تواند مکتب مهر و عطوفت را در خانواده بنا کند، بی مهری نسبت به یک فرزند، آن هم به خاطر معلولیتی که او خود در بروز آن نقشی نداشته موجب می شود تا وی در معرض بدرفتاری سایر خواهران و برادران قرار گیرد.

در این دسته از خانواده ها نیز قربانی اصلی، فرد دارای معلولیت است. چون بی توجهی اعضای خانواده، حس اعتماد به نفس و خودباوری او را از بین می برد و یأس و تنفر را در وجود وی می پروراند.

حال براحتمی می توانیم ادعا کنیم که برای چنین خانواده هایی کمک گرفتن از یک روانشناس حتی از نان شب هم واجب تر است. روانشناسان به والدین کمک می کنند تا تفسیر ذهنی شان را نسبت به معلولیت فرزند خود تغییر دهند و درک واقع بینانه تری درباره آن کسب کنند. وقتی خانواده ها با جنبه های واقعی معلولیت آشنا شوند دیگر از آن نمی هراسند و به جای بی توجهی نسبت به عضو معلول خانواده، او را در حلقه محبت خود جای می دهند.

روانشناس، تنها با پدر و مادر صحبت نمی کند بلکه در مواقع ضروری با خواهران، برادران و سایر نزدیکان فرد معلول هم به گفت و گو می پردازد تا به افکار و احساسات آنان پی ببرد. او با صبر و حوصله به حرف های تک تک اعضای خانواده گوش کرده و به آنها کمک می کند تا واقعیت های دور و برشان را بهتر درک کنند؛ درکی که با آگاهی فراهم می شود و این آگاهی همانند شمعی است که شبح ترس و ناامیدی را در دل تاریکی ها از بین می برد و روابط اعضای خانواده را در فضایی آکنده از مودت و احترام بهبود می بخشد.

«شنیدن صدای ناینایان»، حسین نحوی نژاد، ۲۲ مهر ۱۳۹۷.

حسین نحوی نژاد، معاون امور توانبخشی سازمان بهزیستی کشور

حرکت منظم عصاهای سفیدشان از گام های استواری حکایت دارد که موانع و تبعیض ها را در فراسوی محدودیت ها درمی نوردند تا معجزه خودباوری را به اثبات برسانند. هر زمان که برای شناخت دنیای اطراف قدم برمی دارند، تمامی قوای خویش را به کار می گیرند تا بهتر بشنوند، لمس کنند، ببینند، به ذهن بسپارند، راه را از بی راه ه بشناسند و به مسیرهای موفقیت دست یابند.

آری، این مردان و زنان، بخشی از افراد جامعه ما هستند که زندگی را با نابینایی تجربه می کنند اما دنیای آنان تاریک و بی تحرک نیست بلکه دنیایی است مملو از دیدنی ها، شنیدنی ها و گفتنی هایی که

ص: ۲۳۳

با ذهنی روشن بین درک می شوند. تنها کافی است بر پیشداوری‌ها و باورهای منفی غلبه کنیم، قدم پیش بگذاریم و در مسیر ارتباط مؤثر با این افراد گام برداریم. آنگاه درمی یابیم که یک فرد نابینا هم می تواند به عنوان یک دوست، یک همکار و یک انسان اثرگذار، نقش خود را به بهترین نحو ایفا نماید.

مشاهده فرد نابینا در اماکن عمومی و محافل اجتماعی در وهله نخست ممکن است حس کنجکاوی یا همدردی ما را تحریک کند. در چنین مواقعی این سؤال برای ما مطرح می شود که نابینایان چگونه زندگی می کنند و به طور حتم وقتی با چنین فردی آگاهانه ارتباط برقرار کنیم درمی یابیم که نقص بینایی او را نباید به تمام ویژگی های انسانی وی تعمیم دهیم چرا که چنین فردی توانسته است با پرورش قابلیت های خود به توانایی های مورد نیاز در یک زندگی سالم دست یابد و با دیگران تعامل برقرار کند.

افراد نابینا می توانند به کمک سایر حواس خود درباره محیط اطراف اطلاعات کسب کنند. صداها به آنها کمک می نمایند تا جهت حرکت خود را پیدا کنند. از طریق حس لامسه موانع را بیابند. آنان می توانند با دیگران ارتباط مؤثر برقرار نموده و به پیوندهای اجتماعی مستحکمی دست یابند. بنابراین افراد نابینا نیازمند ترحم نیستند زیرا در صورت مهیا بودن شرایط قادرند استقلال لازم در زندگی را کسب کنند.

امروزه افراد نابینا با تکیه بر قابلیت های فردی و تقویت نیروی اراده توانسته اند در زمینه های علمی، فرهنگی و آموزشی گام های مؤثری را در جهت توسعه و پیشرفت جامعه بردارند. با توجه به اهداف فراروی سازمان بهزیستی مبنی بر آموزش و توانبخشی نابینایان، فراهم سازی امکانات آموزشی برای افراد نابینا و کم بینا در اولویت های کاری این سازمان قرار گرفته است. بر این اساس آموزش مهارت های فنی و حرفه ای به نابینایان، آموزش کامپیوتر به گروه هدف با استفاده از برنامه های گویا و بریل، فراهم سازی منابع مطالعاتی و ارائه خدمات توانبخشی در کلینیک های تخصصی و مراکز خانواده و کودک نابینا از جمله فعالیت هایی است که با هدف افزایش سطح استقلال و خودکفایی نابینایان صورت می پذیرد.

سازمان بهزیستی کشور به عنوان متولی پیگیری حقوق افراد دارای آسیب بینایی همواره تمام تلاش خود را جهت رایزنی با دستگاه های اجرایی و نهاد های نظارتی جهت طرح مسائل نابینایان و پیگیری خواسته های آنان به عمل می آورد اما بدون شک عزم ملی برای ساختن زندگی بهتر برای این افراد مستلزم همکاری تمامی بخش های جامعه و اجرای صحیح قانون عصای سفید، کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت و قانون حمایت از حقوق معلولان است.

بر اساس قانون حمایت از حقوق معلولان، تمامی ارگان ها موظفند خدمات و امکانات خود را با توجه به محدودیت ها و نیازهای افراد معلول متناسب سازی نمایند که افراد نابینا نیز از این قاعده مستثنی نیستند. مناسب سازی امکانات برای افراد نابینا تنها شامل رفع موانع محیطی یا ایجاد نشانه های لمسی و شنیداری در اماکن عمومی نیست بلکه متناسب سازی فضاهای مجازی، در دسترس بودن منابع علمی به صورت گویا، بریل و کتاب الکترونیک یکی از مهم ترین ضرورت هایی است که در بحث متناسب سازی امکانات دنبال می شود.

مهم ترین مطالبات افراد نابینا و کم بینا از جمله حق دسترسی کامل به امکانات آموزشی، بهداشت و سلامت، تردد ایمن در فضای شهری و مشارکت فعالانه در عرصه های سیاسی و اجتماعی در کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت و قانون حمایت از حقوق معلولان (مصوبه اخیر مجلس شورای اسلامی) صراحتاً مورد تأکید قرار گرفته است. بر این اساس دولت مکلف است با استفاده از کمیته هماهنگی و نظارت بر اجرای قانون حمایت از حقوق معلولان تمامی دستگاه های کشور را به اجرای این قوانین و تأمین حقوق نابینایان ملزم سازد.

در حال حاضر بسیاری از افراد نابینا و کم بینا با تکیه بر مهارت ها و تجارب خویش، به ظرفیت های لازم برای مشارکت فعال در عرصه های شغلی و اجتماعی دست یافته اند لیکن مکرراً شاهد آن هستیم که فرصت های شغلی مورد نظر این افراد در پس تبعیض و ناآگاهی دستگاه ها از بین می رود و افراد دارای اختلال بینایی به رغم توانمندی های ارزنده خویش از دستیابی به شغل مناسب محروم می گردند، به عنوان مثال می توان به رفتار تبعیض آمیز وزارت آموزش و پرورش با نابینایان در آزمون های استخدامی اشاره نمود. متأسفانه عدم تطبیق ضوابط استخدامی این وزارتخانه با شرایط افراد دارای اختلال بینایی موجب محروم شدن این افراد از فرصت های شغلی این وزارتخانه حتی در حوزه آموزش و پرورش استثنایی شده که امید است همزمان با فرا رسیدن روز جهانی عصای سفید، شاهد رفع این تبعیض ها باشیم.

همه ساله روز ۲۳ مهر ماه مصادف با ۱۵ اکتبر به نام روز جهانی عصای سفید شناخته می شود. ۲۳ مهر ماه روزی است که صدای عدالت خواهی افراد نابینا بیش از پیش شنیده می شود و فعالان امور نابینایان تلاش می کنند تا این روز را به عنوان سمبل هویت اجتماعی این افراد معرفی نمایند.

روز جهانی عصای سفید در حقیقت وام دار مطالباتی است که افراد نابینا و کم بینا مطرح می سازند. این مطالبات نه تنها در قانون عصای سفید که در اوایل دهه ۱۹۴۰ توسط سازمان ملل به تصویب رسید بلکه در سایر قوانین مرتبط با معلولان مطرح گردیده و از دولت ها خواسته شده است با پایبندی کامل به مفاد این قوانین، زمینه احیای حقوق نابینایان و دستیابی آنان به کیفیت زندگی برتر را فراهم سازند.

بنابراین پیام اصلی روز جهانی عصای سفید، شنیدن صدای نابینایان و درک مطالبات برحق آنان برای دستیابی به یک زندگی سالم، پویا و شکوفا است.

«شهر ناامن من»، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۶.

وقتی سخن از امنیت در جامعه ای به میان می آید، افکار به سمت امنیت ملی، امنیت اقتصادی، امنیت اجتماعی، امنیت فرهنگی یا انواع دیگری از امنیت می رود، ولی این بار، سخن از امنیت شهروندی است. سؤالی که در اینجا پیش می آید این است که افرادی که از نظر جسمی کم توان یا ناتوان هستند، آیا در شهر محل زندگی خود، احساس امنیت می کنند؟

با ویلچرم که وسیله تردد من است، از منزل خارج می شوم. نخستین مانعی که با آن مواجه می گردم، چیزی است به اسم آب رو که در همه کوچه ها و معابر وجود دارند. اجرای این سازه از کجا و

چطور آمده، نمی دانم؟ ولی آب روها همیشه و همه جا سد راهم هستند. طی سال هایی که ویلچرنشین شده ام، این را فهمیده ام که برای حضور در جامعه یا باید همیشه شخصی را در کنار خود داشته باشم یا به طور مداوم از رهگذران برای عبور از موانع مختلفی که با آن روبه رو می شوم، درخواست کمک نمایم. اصلی ترین مانع تردد با ویلچر در خیابان، آب روها هستند که مانند قارچ در کل شهر رویانده شده و تردد در کوچه و خیابان را برای ویلچرنشینان به کابوسی بزرگ تبدیل کرده اند. با هر چند قدمی که با ویلچر به جلو حرکت می کنی باید چرخ جلو را بچرخانی تا بتوانی با چرخ های عقب از این مانع عبور نمایی. ولی زهی خیال باطل که فکر کنی بدون نگرانی می توانی از این موانع عبور کنی و به راه خود بدون کمک دیگران ادامه دهی، چون چرخ های ویلچر حتماً به دام این آب راه ها خواهند افتاد و باید خود را آماده کرده باشی که این مانع تا آخرین لحظه حضورت در شهر با تو هستند. البته این تازه شروع ماجراست! حالا می خواهی از خیابان عبور کنی، به همین دلیل به طرف خطوط عابر پیاده می روی تا مطمئن باشی خطر برخورد با خودروها تهدیدت نمی کند. با هر مصیبتی خود را به آن طرف خیابان می رسانی ولی افسوس که با جدولی در مقابل چشمانت روبه رو می شوی. حالا چکار باید کرد؟ به طرف خیابان بازگشته و ترجیح می دهی که از کنار خیابان به مسیرت ادامه دهی. ولی مقصد مورد نظر در طرف دیگر خیابان است، پس چطور از یک خیابان ۴۶ متری باید عبور کنی؟ از پله های پل عابر پیاده هم که نمی توانی بالا روی. پس مجبور می شوی ویلچر را برای رسیدن به نزدیک ترین بریدگی، ۵ کیلومتر دیگر هم به جلو ببری. بالاخره به بریدگی می رسی و از میان ماشین هایی که با سرعت در حال عبور هستند و از چاله ای که شهرداری چند ماهی است آن را کنده، ولی هنوز درستش نکرده، به سختی عبور می کنی. حالا- با پله هایی با عرض ۴۰ سانتی متر روبه رو می شوی. به خودت می گویی: چطور می توانم با ویلچر از آنها عبور کنم؟ ناامید نیستم، جلوتر می روم. از میان چندین خودرویی که پشت سرهم پارک شده اند یک پل سیمانی با عرضی مناسب که کمی دورتر قرار دارد را می بینم. ولی افسوس راهی برای رسیدن به پل وجود ندارد! باز هم جلوتر می روم، دیدن پل آهنی با میله های کج و معوج زنگ زده، برایم همچون نوری در تاریکی است. اگرچه چرخ های ویلچرم در لابه لای میله های پل، معلق مانده ولی دیگر درخواست کمک گرفتن از دیگران آزارم نمی دهد. خرسندم که تنها یک بار از دیگران کمک خواسته ام. خدا را شکر می کنم که محل ورود به محیط کارم دارای رمپ (سطح شیبدار) است. اگرچه باز هم باید منتظر چند نفر باشم که برای عبور از همین رمپ با زاویه ۶۰ درجه مرا یاری کنند.

وارد محل کارم می شوم و پس از کمی خستگی در کردن و نوشیدن جرعه ای آب، وقتی نفسم سرجا آمد، به اتاق خود می روم. پس از چند ساعت کار، نیاز به سرویس بهداشتی پیدا می کنم. خوشحالم که در جایی مشغول به کار هستم که دارای سرویس بهداشتی فرنگی است. حالا چه می شود کرد که این سرویس بهداشتی استانداردهای ویژه سرویس بهداشتی معلولان را رعایت نکرده ولی از اینکه به لطف حضور مشتریان خارجی یک توالی فرنگی در آن وجود دارد، خدا را شاکرم. برای استفاده از سرویس بهداشتی از همکارم درخواست کمک می کنم. اول او باید وارد دستشویی شود و چون ویلچر از عرض در ورودی سرویس بهداشتی رد نمی شود، باید دست مرا بگیرد تا از روی ویلچر بلند شوم و روی کاسه توالی قرار بگیرم. باینکه چندین مرتبه از مدیر شرکت درخواست کرده ام روی

دیوارها، دستگیره کمکی نصب کنند، ولی چون جواب نگرفتم از ترس اینکه باعث رنجش مدیران شوم و کاری که مدت ها به دنبالش بوده ام را از دست بدهم، این نقیصه را نادیده می گیرم.

با رها شدن دستم از دست همکار لحظه پر خطر شروع می شود چون دستم به هیچ جایی بند نیست و تصور افتادن از روی صندلی فرنگی، لرزه به تنم می اندازد.

یک روز کاری دیگر را پشت سر گذاشته ام و همانند هر روز که وقتی به منزل باز می گردم، نفسی عمیق می کشم و خدا را شکر می کنم که امروز هم بخیر گذشت، خدا را شکر می کنم. آرزوی اینکه بعد از فراغت از کار بتوانم ساعاتی را در پاساژی در سطح شهر گردش کنم را مدت هاست که از سر به در کرده ام، چرا که هیچ وسیله نقلیه عمومی مناسب سازی شده در سطح شهر برای اینکه بتوانم تصور کنم که بجز محل کار خود به مکان دیگری بروم، وجود ندارد. در تخت دراز می کشم و با فکر به اینکه فزاینده های دیگرم را در یک مبارزه تکراری طاقت فرسا به سر خواهیم برد، پلک هایم سنگین می شوند و با این فکر که شهرداری که توان ساماندهی یک شهر را ندارد، آیا توان اداره یک کشور را خواهد داشت خوابم می برد.

یکی از صدها ویلچرنشین ساکن شهر

«صندوق ها را برای معلولان هم آماده کنید»، سمیه افشین فر، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۶.

با حرارت از روزی می گفت که شال و کلاه کرده بود و به یکی از حوزه های اخذ رأی رفته بود تا رأی دهد. حوزه اخذ رأی نزدیک خانه را پیدا کرده بود و شناسنامه اش را برداشته بود تا به عنوان یک انسان عاقل و بالغ، مثل همه شهروندان رأی اش را بدهد و در تعیین سرنوشت سیاسی اش نقش ایفا کند اما خوشی هایش به دقیقه ای ختم شد؛ آنجا که با ویلچرش مردد به پله های محل اخذ رأی نگاه می کرد... اما او باید این مرحله را هم مثل تمام مراحل زندگی اش پشت سر می گذاشت از چند نفری کمک خواست و توانست رأی اش را به صندوق بیندازد حالا باز هم تردید در چشمانش موج می زند، دستان نحیفش چرخ های ویلچرش را به حرکت درمی آورد، در خیابان های ناهموار شهر با هم همراه می شویم، با صدایی آرام می پرسد به نظر تو «رأی بدم»؟

باز هم مواجه شده ام با سؤالی که از «تردید» می آید تردید کسانی که جزو گروه اقلیت جامعه محسوب می شوند، اقلیتی که در کنار ما درس می خوانند، کار و زندگی می کنند. در اینکه افراد دارای معلولیت جزو اقلیت جامعه هستند هیچ شکی نیست اما از آنجا که این اقلیت همواره و همه جا از برابرسازی فرصت ها سخن گفته اند شایسته است که در راستای رسیدن به همین هدف والا از حق مشارکت سیاسی شان که همانند سایر حقوق انسانی برای تمام افراد جامعه در نظر گرفته شده است به نحو احسن استفاده کنند.

یعنی همان طور که افراد دارای معلولیت خواهان حق دستیابی به کسب مدارج عالی و شغل و... هستند باید از حق تعیین سرنوشت خود نیز شانه خالی نکنند، تردیدها را دور بزنند و چشم بر سختی ها بینند و روز جمعه همانند سایر آحاد جامعه در تعیین سرنوشت خود مشارکت داشته باشند

تا با تعیین و استقرار دولت جدید بتوانند خواسته ها و مطالبات بحق خود را پیگیری کنند اما این مهم یعنی مشارکت سیاسی افراد دارای معلولیت و شرکت آنها در انتخابات محقق نمی شود مگر وقتی که همانند سایر بخش های اجتماعی زمینه حضور این افراد در پای صندوق های رأی فراهم شود. مناسب سازی حوزه های رأی گیری برای تردد افراد معلول یکی از مهم ترین این اقدامات است، مناسب سازی حوزه رأی گیری به معنی مناسب سازی کامل محیطی است، یعنی فرد معلول از بدو ورود باید بتواند همانند سایر شهروندان و براحتی پای صندوق رأی حاضر شود. دیدن صحنه هایی که چند نفر دور ویلچر یک نفر را برای ورود به حوزه اخذ رأی گرفته اند و او را از پله ها بالا می برند هم در شأن افراد دارای معلولیت نیست و هم چهره زیبایی از حضور افراد معلول ترسیم نمی کند مضافاً اینکه عمل این رنج ممکن است فرد معلول را برای پیگیری این حق طبیعی خود دچار تردید و پشیمانی کند. از این گذشته محل قرارگیری صندوق باید با ویلچر افراد معلول ویلچرنشین تناسب داشته باشد فرد معلول باید قادر باشد خودش رأی خود را به صندوق بیندازد.

حضور منشی های امین یا تهیه فهرست کاندیداها به خط بریل یا تهیه روزنامه به خط بریل برای آگاهی نابینایان از اخبار و مسائل سیاسی روز کشور برای افراد معلول نابینا که به تنهایی در حوزه های رأی گیری حاضر می شوند یکی دیگر از حقوق معلولان است که باید مورد توجه جدی قرار گیرد. امروزه در بسیاری از کشورها به مسئولان برگزاری انتخابات آموزش های ویژه رفتار با معلولان داده می شود که مبادا حقوقشان نادیده گرفته شود یا خدای ناکرده شأن اجتماعی شان مخدوش شود؛ چرا که امروزه رشد و ترقی زندگی اجتماعی افراد دارای معلولیت یکی از ارکان توسعه به شمار می رود.

باید بدانیم که با فراهم آوردن هر کدام از امکانات مذکور زمینه مشارکت سیاسی و اجتماعی افراد معلول را فراهم می کنیم که نتیجه طبیعی این مشارکت دادن این است که افراد دارای معلولیت احساس می کنند که در تصمیم گیری سرنوشت جامعه همراه با سایر افراد به طور برابر شریکند و چه دستاوردی بزرگتر از اینکه همه اجزای جامعه در فرآیند تکاملی جامعه مشارکت داشته باشند و با کمک هم بتوانند کشتی نجات را به ساحل امن و آرامش برسانند.

«عذرخواهی لازم، اما ناکافی»، مجید سرایی، ۱۵ تیر ۱۳۹۶.

طی هفته های اخیر، خبری مبنی بر عذرخواهی زهرا احمدی پور، رئیس سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و جهانگردی بابت عدم مناسب سازی بسیاری از اماکن فرهنگی-تاریخی ویژه معلولان، روی خروجی خبرگزاری ها و سایت های خبری قرار گرفت. این حرکت فرهنگی از سوی مدیر سازمان میراث فرهنگی، ضمن نشان دادن احترام یک مسئول به بخشی از شهروندان جامعه، مبین احساس مسئولیت او در قبال کسانی است که دارای حقوق شهروندی هستند.

این اقدام رئیس سازمان میراث فرهنگی را می توان از دو منظر، اجمالاً بررسی کرد: ۱- نفس فرهنگ عذرخواهی: با نگاهی گذرا به سخنان بزرگان، از صدر اسلام تا امروز، نمونه های فراوانی می توان یافت که در آن ها، به فضائل عذرخواهی پرداخته شده است. چنانکه حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) در حدیثی فرمودند: «عذرخواهی نشانه خردمندیست.» یا شیخ اجل سعدی شیراز به زیبایی

گفته: «اگر دانی که بد کردی و بد رفت بیا پیش از عقوبت عذرخواهان» بنا بر این، عذرخواهی نه تنها از سوی بزرگان ما مذموم شمرده نشده، بلکه مورد مدح و ستایش نیز قرار گرفته است. شاید تنها مواردی که جنبه مذموم از عذرخواهی در آنها احساس می شود، آن دسته از سخنانی است که انسان را از انجام اعمالی که نتیجه ای جز عذرخواهی ندارد، برحذر می دارد. چنانکه امام حسین (ع) فرمود: «حذر کن از مواردی که باید عذرخواهی کنی، زیرا مؤمن نه کار زشتی انجام می دهد و نه به عذرخواهی می پردازد، اما منافق همه روزه بدی می کند و به عذرخواهی می پردازد.» (بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۲۰)

در نتیجه، فرهنگ عذرخواهی، در همه حال قابل ستایش است، خاصه آنکه از زبان یک مدیر اظهار شود. حال آنکه مدیر سازمان میراث فرهنگی، در قبال آنچه از سوی مدیران سابق نسبت به حقوق معلولان رخ نداده، عذرخواهی کرده است.

۲- عذرخواهی لازم است، اما کافی نیست: شاید بهترین تعبیر از اقدام خانم احمدی پور، فتح باب در حل معضل مهمی به نام مناسب سازی اماکن فرهنگی-تاریخی باشد. گرچه ایشان حسن نیت خود را نشان دادند، اما جدا از مباحث احساسی و در ساحت منطقی، آن اقدام کافی نیست. به نظر می رسد با در نظر گرفتن حسن نیت ریاست سازمان میراث فرهنگی، باید اقدامات جدی تری در تدوین برنامه های جامع از سوی آن سازمان برای حل معضل عدم مناسب سازی اماکن فرهنگی-تاریخی و گردشگری صورت بگیرد. علاوه بر آن، مشورت با معلولان کارشناس و صاحب نظر و در نهایت، جدیت در اجرای طرح های مدون، جامع و تأیید شده از سوی افراد ذی صلاح، تجلی صورت عملی حسن نیت ریاست سازمان میراث فرهنگی خواهد بود.

«کاستی های یک حرکت پسندیده: نگاهی به برنامه غیر محرمانه در خصوص معلولان»، سمیه افشین فر، ۶ خرداد ۱۳۹۵.

نگاهی به برنامه غیر محرمانه در خصوص معلولان؛ کاستی های یک حرکت پسندیده

جمعه ۳۱ اردیبهشت ماه ساعت نه شب برنامه غیر محرمانه از شبکه دو پخش شد از آن جایی که بحث مربوط به معلولان بود هر چند بیننده پرو پاقرص برنامه های رسانه ملی نیستم اما درنگ کردم تا بینم در این برنامه چه می گذرد؟ موضوع برنامه آسیب شناسی نظام آموزشی کودکان استثنایی بود. دکتر قدمی رئیس سازمان آموزش و پرورش استثنایی، دکتر به پژوه استاد روانشناسی دانشگاه تهران و علی همت محمودنژاد مدیر عامل انجمن دفاع از حقوق معلولان میهمانان این جلسه بودند و تعدادی از افراد معلول و خانواده های کودکان با نیازهای ویژه و معلمان مدعوین جلسه را تشکیل می دادند.

هر چند قاعدتاً باید صحبت از آموزش کودکان با نیازهای ویژه باشد اما در میان بحث به فرهنگسازی کشید و صحبت از ضرورت این امر شد تا این جای کار صحبتی نیست بحث من از جایی شروع می شود که از آقای محمودنژاد دعوت می شود و ایشان با کودکی وارد استودیو می شوند و توضیح می دهند که عطاءالله مدت ها از مدرسه دور بوده و ایشان و انجمن متبوعشان چقدر تلاش کرده اند تا عطاءالله به مدرسه بازگردد از این جا به بعد به نظرم دیگر فضای نقد نیست و به نوعی

نمایش تبدیل می شود، نمایشی که معلولان با آن بیگانه نیستند. مدیر عامل انجمن دفاع از حقوق معلولان نیز شعارگونه سخن می گوید و حتی مجال صحبت به رئیس سازمان آموزش و پرورش استثنایی نمی دهد به فردی که به اذعان مجری خود از پیشگامان سیستم آموزشی تلفیقی بوده است.

آن جا که جناب قدمی از هزینه تجهیزات توانبخشی و اعتبارات سخن می گوید و آقای محمودنژاد با محاسبه سرانه دانش آموزان تیزهوشی اش را به رخ می کشد به نظرم همانجا اولین آسیب جدی به برنامه لطمه می زند. چرا که به گفته بزرگان دین «نصیحت و پند دادن در میان مردم و حضور دیگران، کوبیدن و خرد کردن است»

هر چند وجود مشکلات عدیده در امر آموزش کودکان با نیازهای ویژه برای آنها و خانواده هایشان امری غیر قابل کتمان است اما نباید از تلاش های دست اندرکاران آموزش و پرورش استثنایی هم گذشت و بی انصافی کرد در برنامه فوق به نظر می رسد جناب محمودنژاد بیشتر از در کوبیدن وارد شده بودند. از این گذشته حضور قشری ناهمگون از میهمانان و اختلال بحث ها باعث شد که بحث ابتر بماند و از فرصتی که برای افراد معلول در رسانه ملی فراهم شده بود به درستی بهره برداری نشود.

به نظر می رسد اگر تعداد میهمانان کمتر بود یا به جای قشری ناهمگون از افراد دارای معلولیت از نمایندگان تشکل ها و افراد صاحب نظر این حوزه دعوت می شد شاید تنها یک نفر سخنران بلامنازع نمی شد و اگر می شد هم صاحب نظران دیگر حاضر در برنامه می توانستند به بیان نظرات خود پردازند.

با توجه به اینکه این برنامه دارای اتاق فکر هم هست شاید این ایراد به حاضران در اتاق فکر وارد باشد که می توانستند با حساسیت بیشتری به انتخاب میهمانان و مدعوین پردازند.

«گردشگران دارای معلولیت را دست کم نگیرید»، سمیه افشین فر، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۶.

معلولیت پدیده ای است که در هر جامعه ای دیده می شود و طبق آمارهای سازمان ملل حداقل ۱۰ درصد از جمعیت هر جامعه ای را افراد دارای معلولیت شکل می دهند. افراد دارای معلولیت نیز حق دارند تا همانند سایر افراد در جامعه زندگی کنند و باید همه امکاناتی که در دسترس افراد عادی در جامعه قرار می گیرد برای افراد دارای معلولیت نیز دسترس پذیر باشد. یکی از مهم ترین این نیازها، نیاز به تفریح و سرگرمی است. کار و تلاش مفید و پایدار و حضور فعال در جامعه در کنار ورزش و تفریح، باعث سلامت جسمی و روانی افراد دارای معلولیت میشود و یکی از جذاب ترین سرگرمی ها گردشگری و سیر و سفر و کشف و آشنایی با نقاط دیدنی کشور و جهان است. از آنجا که با رفع تحریم های اقتصادی و عادی سازی روابط با کشورهای پیشرفته به گفته دست اندرکاران امور شاهد افزایش ورود گردشگران خارجی به کشورمان بوده ایم و با تأکید بر اینکه صنعت گردشگری در دنیای امروز یکی از گسترده ترین و درآمدزاترین حوزه های کسب درآمد برای هر کشوری هست تا آنجا که به گردشگران لقب صادرات نامرئی داده اند بجاست که اقدام پسندیده موزه ایران باستان در

مناسب سازی موزه برای افراد دارای معلولیت بینایی به طور گسترده تر و در همه سطوح برای افرادی با معلولیت های دیگر نیز در برنامه ها گنجانده شود و آژانس ها و مراکز برگزاری تورهای گردشگری بتوانند تورهای خاص افراد دارای معلولیت را برگزار کنند و بتوانیم پذیرای افراد دارای معلولیت از دیگر کشورها باشیم اما این مهم محقق نمی شود مگر اینکه ابتدا مناسب سازی محیطی در برنامه ها گنجانده شود که این مناسب سازی هم شامل محیط شهری، هتل ها و رستوران ها و موزه ها و مراکز تفریحی می شود. تجربه دیگر کشورها نشان می دهد که کشورهای پیشرفته امتیازات و امکانات خاصی برای گردشگران دارای معلولیت خود در نظر می گیرند مثلاً طبق بررسی های به عمل آمده در موزه «ونگوگ» در آمستردام نه تنها امکان لمس آثار شبیه سازی شده برای افراد نابینا وجود دارد بلکه امکانات دیگری نظیر بروشورهای درشت نویسی شده برای افراد کم بینا یا استفاده از سگ راهنما برای افراد نابینا در نظر گرفته شده است از این گذشته افراد دارای معلولیت جسمی - حرکتی نیز می توانند قبل از بازدید از موزه معلولیت شان را به اطلاع مسئولان برسانند تا در جریان بازدید با مشکلی مواجه نشوند. از این گذشته گردشگر دارای معلولیت باید بتواند نیازهای فوری و حیاتی اش از قبیل نیاز به دارو و درمان یا وسایل کمک توانبخشی و... را در سریع ترین زمان ممکن به دست بیاورد تا دچار مشکلات مضاعفی نشود و بتواند براحتی سفرش را به پایان برساند. پر واضح است که رشد صنعت گردشگری ویژه افراد دارای معلولیت می تواند حتی به اشتغال زایی این افراد نیز منجر شود. با رفع تحریمهای اقتصادی و عادی سازی روابط با کشورهای پیشرفته امید است صنعت گردشگری کشور جایگاه شایسته خود را در اشتغال و کسب درآمد پیدا کند. با توجه به امکانات و جاذبههای بالقوه و موجود ایران، گردشگری افراد دارای معلولیت میتواند درصد قابل توجهی را به خود اختصاص بدهد.

«گوش شنوایی نیست»، رایان عمران، ۸ مهر ۱۳۹۵.

هر ساله هفته آخر سپتامبر به عنوان هفته جهانی ناشنوایان نامیده شده است که این روز در تقویم رسمی کشورمان مصادف با روز جمعه نهم مهر ماه است. امسال شعار جهانی این روز «با زبان اشاره من برابرم» انتخاب شده، شعاری که در پس آن هزاران هزار حرف و نکته نهفته و حرف دل بسیاری از افراد ناشنوا و کم شنوای کشورمان است.

بر اساس آمارهای رسمی و به گفته دکتر زهرا نوع پرست، مدیرکل مراکز توانبخشی روزانه سازمان بهزیستی کشور حدود ۱۶۸ هزار و ۹۰۰ نفر دچار معلولیت شنوایی هستند و از هر ۱۰۰۰ نوزاد متولد شده، سه نفر با اختلال شنوایی مواجه هستند، در واقع روزانه حدود ۱۵ کودک ناشنوا در ایران متولد می شوند البته این بدین معنا نیست که تمامی آنها کم شنوایی مطلق دارند بلکه این افراد با اختلالات شنوایی که شامل متوسط، شدید و عمیق همراه است، دچار هستند. البته با شیوع سالمندی در جامعه قابل پیش بینی است که بر تعداد جمعیت ناشنوا و کم شنوای کشور نیز اضافه خواهد شد. همه این موارد لزوم تهیه برنامه ای جامع برای افراد دارای آسیب شنوایی را می طلبد. جامعه افراد دارای آسیب شنوایی کشورمان همچنان با مشکلات بسیاری دست و پنجه نرم می کنند. یکی از پیش پا افتاده ترین این مشکلات عدم استفاده از زبان اشاره است هنوز

بسیاری از وسایل حمل و نقل عمومی فاقد تابلوهای نمایشگر نشان دهنده مسیر برای افراد ناشنواست و تصور کنید وقتی فرد ناشنوایی سوار اتوبوس باشد و راننده اعلام کند که در فلان ایستگاه توقف نخواهد داشت او از کجا باید متوجه شود؟

هنوز در بسیاری از برنامه های صدا و سیما اعم از فیلم ها و سریال ها و برنامه های سرگرم کننده جای رابط ناشنویان خالی است!

هنوز ناشنویان بسیاری فاقد شغل هستند با اینکه تعداد بیشماری از این افراد بخصوص در حوزه هنرهای تصویری و گرافیکی دارای مهارت های خارق العاده ای هستند به طوری که نمونه کارهایشان همیشه با اقبال مواجه می شود اما شانس ورودشان به بازار کار به دلایل مختلف کم است که مهم ترین آن «ناشنوایی» است چرا که صاحبان مشاغل حاضر به استخدام افراد دارای آسیب شنوایی نیستند! البته ناشنویان شاغل هم وضع بهتری ندارند بسیاری از افراد جامعه نمی دانند که در مواجهه با یک ناشنوا باید چه کنند و چگونه باید با او ارتباط برقرار کنند همه این ها باعث شده تا بسیاری از افراد دارای آسیب شنوایی خلاق و با استعداد کنج خلوتی را انتخاب کنند و به خلوت خویش پناه ببرند.

متأسفانه مسائل و مشکلات ناشنویان تاکنون مورد توجه جدی مسئولان قرار نگرفته است این در حالی است که این افراد از مظلوم ترین گروه های معلولیتی به شمار می روند اما شاید چون معلولیتشان بارز نیست زیاد به چشم نمی آیند. از این گذشته سازمان های مردم نهاد فعال در این حوزه نیز بجز یکی دو مورد به دلیل مسائل و مشکلات مالی نتوانسته اند جوابگوی خواسته های این افراد و حل کننده مشکلاتشان باشند. امید است که با گرامیداشت این روز تنها و تنها به شعار این روز جهانی اندکی عمل کنیم و با برابری فرصت ها به افراد دارای آسیب شنوایی نیز این امکان را بدهیم که با استفاده از زبان اشاره با دیگران برابر باشند.

«مشاوره؛ راه پیشگیری از بیماری های ژنتیکی منجر به معلولیت»، پرستو رفیعی، ۱ مهر ۱۳۹۷.

هرچند روش های نامناسب و شیوه های غلط زندگی افراد که در بیشتر مواقع از روی ناآگاهی صورت می گیرد شرایط ابتلای آنها به دسته ای از بیماری های غیرواگیر که متأسفانه شایع ترین علل ناتوانی، از کارافتادگی و حتی مرگ و میر هستند را فراهم می کند اما نمی توان از نقش ژنتیک در بیماری های ناتوان کننده چشم پوشی کرد. این در حالی است که بیماری های ژنتیکی که به سادگی کیفیت زندگی فرد را به مخاطره انداخته و راه درمانی ندارند در بسیاری از موارد با مشاوره ژنتیک و انجام آزمایشات غربالگری قابل پیشگیری هستند.

از این رو برای آشنایی با وضعیت و شرایط مراکز انجام مشاوره ژنتیک به سراغ معاون پیشگیری از معلولیت های سازمان بهزیستی رفتیم.

دکتر مینو رفیعی از فعالیت ۲۷۰ مرکز مشاوره ژنتیک در کشور خبر داده، می گوید: اگر در سازمان بهزیستی محرز شود فرد توانایی پرداخت آزمایشات غربالگری بیماری های ژنتیکی را ندارد کمک های مالی برایش در نظر گرفته خواهد شد.

وی می افزاید: ۲۷۰ مرکز مشاوره ژنتیک در کشور داریم که بیشتر این مراکز غیردولتی هستند. هرچند تا حدود ۴ سال پیش افرادی که فرزندان مبتلا به اختلالات ژنتیکی و معلولیت داشتند به این مراکز مراجعه می کردند، اما خوشبختانه امروزه به دلیل افزایش آگاهی ها، تیم های ژنتیک در مراکز پیش از ازدواج مستقر شده و مردم قبل از تولد نوزاد مبتلا به بیماری های ژنتیک از خدمات این افراد بهره مند می شوند. رئیس هفتمین همایش کشوری مشاوره ژنتیک و نقش آن در پیشگیری از معلولیت ها ادامه می دهد: بر اساس ماده ۷۵ قانون برنامه ششم توسعه زوجین قبل از ازدواج باید غربالگری اجباری بیماری های ژنتیک انجام دهند و در صورت شناسایی عوامل پرخطر به مشاوره ژنتیک ارجاع داده می شوند. وی با بیان اینکه در مشاوره ژنتیک شرح حال خانوادگی فرد و در واقع شجره نامه آن به لحاظ مشکلات ژنتیکی و سلامتی بررسی می شود، می افزاید: پزشکانی در این زمینه دوره های ۳۰۰ ساعته تئوری و عملی گذرانده اند.

رفیعی عنوان می کند: در صورتی که پس از مشاوره ژنتیک نیاز به انجام آزمایشی باشد پزشکان و مشاوران آن را توصیه کرده ولی از آنجایی که برخی از این آزمایش ها بسیار گران است در سازمان بهزیستی اگر محرز شود فرد توانایی پرداخت آن را ندارد کمک های مالی برایش تخصیص داده می شود.

معاون پیشگیری از معلولیت های سازمان بهزیستی با اشاره به اینکه ۲۰ هزار بیماری ژنتیکی داریم ولی همه این بیماری ها معلولیت ایجاد نمی کند، می گوید: سازمان بهزیستی بخش پیشگیری از معلولیت ها را بر عهده دارد و بیماری هایی همچون تالاسمی را وزارت بهداشت تحت پوشش قرار داده است چرا که این دسته از بیماری ها عقب ماندگی ذهنی ایجاد نمی کنند.

وی تصریح می کند: ۵۰ درصد عقب ماندگی های ذهنی، ۵۰ درصد ناشنوایی و ۵۰ درصد نابینایی ژنتیکی است که می توان با انجام مشاوره ژنتیک از بروز این بیماری ها تا حدود زیادی پیشگیری کرد.

معاون پیشگیری از معلولیت های سازمان بهزیستی در ادامه از برگزاری هفتمین همایش کشوری ژنتیک و نقش آن در پیشگیری از معلولیت ها چنین می گوید: این همایش ۲۳ و ۲۴ آبان ماه سال جاری با حضور استادان و صاحب نظران برجسته در این حوزه در سالن ابوریحان دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی برگزار می شود. عقب ماندگی های ناشی از مشکلات عصبی و عضلانی، اختلالات متابولیکی و اختلالات تکاملی از محورهای اصلی این همایش است که توسط استادان و صاحب نظران برجسته مورد بحث و گفت و گو قرار گرفته و جدیدترین دستاوردهای علمی در این زمینه ارائه می شود.

«مشقات» الکامپ گردی»، امید هاشمی، ۱۲ مرداد ۱۳۹۶.

وقتی صاحبان مشاغل حتی به چشم مشتریان بازار هم به جامعه معلولین نمی نگرند.

درست پنجاه سال می گذرد از روزی که در تهران، شروع کردند به ساخت محل دائمی نمایشگاه های بین المللی. همان فضای سرسبز و دلپذیر و خوش آب و هوا در شمال تهران که امروزه هر

نمایشگاه و همایش و کنفرانس مهمی را در خود جای می دهد. با توجه به وضعیت و جایگاه معلولان ایرانی در روزگاری که متخصصان شروع به طراحی این مرکز کردند، خیلی بعید به نظر می رسد که کسی از طراحان محل دائمی نمایشگاه ها در آن روزگار حتی می توانست تصور کند که در روزگاری، معلولان ایرانی به آن جایگاه اجتماعی دست می یابند که نه تنها در جایگاه یک بازدید کننده عادی، که در مقام یک روزنامه نگار، قدم در آن محیط زیبا اما پیچیده و عجیب غریب بگذارند. برگزاری نمایشگاه بین المللی ال کامپ بیست و سوم و علاقه مندی نگارنده به حوزه الکترونیک و فناوری بر آنم داشت تا رنج راه را به جان بخرم و سری به این نمایشگاه بزنم. برای یک بازدید کننده نابینا آن هم از نوع پیاده، طی کردن فاصله میان ایستگاه های مترو و اتوبوس تا در نمایشگاه، پر است از اتفاقات ریز و درشت؛ مسیری که با اطمینان می توان گفت پیمودنش بدون کمک و همراهی عابران، کاری غیر ممکن است. حال تصور کنید اگر بازدید کننده ای بخواهد سوار بر صندلی چرخدار یا با واکر این مسیر پر پله و پستی و بلندی را طی کند با چه مشکلاتی باید دست به گریبان باشد! پیمودن طول مسیر یک طرف، پیدا کردن در ورودی نمایشگاه هم یک طرف! مگر در آن محیط وسیع می شود به این راحتی در ورودی را پیدا کرد! ممکن است تصور کنید پیدا کردن در ورودی دیگر آخر ماجرا است و از اینجا قصه به بعد، همه چیز گل و بلبل می شود. ما هم البته همین فکر را می کردیم اما به محض رسیدن به در ورودی اوضاع دستان آمد و فهمیدیم که تصورمان اشتباه بوده و اصل مشکلات تازه از اینجا شروع می شود! ازدحام جمعیت بازدید کننده فرصت استفاده از اتومبیل های برقی را که قرار است عابران را به سالن های نمایشگاه برسانند به ما نمی دهد. خبری هم از راهنما نیست و نگهبانان در ورودی هم آنقدر سرشان شلوغ است که مجالی برای پاسخگویی نمی یابند. خبر می رسد که ظاهراً نقشه ای هم به شکل الکترونیکی برای نمایشگاه طراحی شده و کاربران می توانند بر اساس آن مسیر هایشان را پیدا کنند اما آن نقشه هم برای کاربران نابینا غیر قابل استفاده است. پرسان پرسان، مسیر ۱۰ دقیقه ای میان در ورود و سالن مورد نظرمان را طی می کنیم و بالاخره آنچه را که به دنبالش بودیم، البته با همراهی مردم و نه متصدیان نمایشگاه، می یابیم. همین ماجرا ها عیناً در وقت خروج هم تکرار می شود؛ با این تفاوت که حالا- دیگر سه چهار ساعت هم سر پا بوده ای و در میان غرفه های مختلف گشته ای و زود تر دلت می خواهد خودت را به سرویس های حمل و نقل عمومی برسانی، اما انگار اوضاع این طور تعریف شده که ساعت کار نمایشگاه که تمام شود، همه چیز در هم بریزد. خبری از خودرو های عبوری نمایشگاه نیست و در میان مردم هم دیگر توانی برای همراهی دیده نمی شود.

همین همراهی بدون چشمداشت مردم را می شود در میان غرفه ها و **Start up** هایی که به سراغشان می رویم هم به وضوح حس کرد. بسیاری از صاحبان این استارت آپ ها به محض اینکه متوجه می شوند آسیب دیدگان بینایی هم ممکن است بخشی از کاربران آنها به حساب آیند و با اعمال چند اصلاح و تغییر ساده در اپلیکیشن یا وبسایتشان می توانند بستر حضور و استفاده آنها را از خدماتی که ارائه می کنند فراهم کنند، از این ماجرا استقبال می کنند و با کمال اشتیاق می خواهند بدانند منظور از این اصلاحات و تغییرات دقیقاً چیست. و من در حالی که در مورد این تغییرات برایشان صحبت می کنم، همزمان به این فکر می کنم که پس رسانه های عمومی در این مورد چه وظیفه ای را برای خود تصور می کنند؟ مگر کار رسانه های عمومی چیزی بجز آگاهی بخشی در

موضوع های مختلف است؟ پس جایگاه معلولان در این آگاهی بخشی کجاست که با وجود جمعیت آماری بالای این قشر، حتی آنهایی که به دنبال یافتن بازار های بزرگ تر برای خدماتشان هستند هم درباره شان بی اطلاع اند. محل دائمی نمایشگاه های بین المللی تهران، سالیان درازی است که به این عنوان در میان مردم و صاحبان مشاغل شناخته می شود. شاید بهتر باشد که بالا-خره یک بار برای همیشه، تمهیداتی در این محل در نظر گرفته شود که معلولان، اعم از جسمی، حسی و حرکتی هم بتوانند مثل سایر ساکنان تهران، از این محل استفاده کنند.

«معلولان باید در مدیریت بحران دیده شوند»، سمیه افشین فر، ۳۱ تیر ۱۳۹۵.

بامداد روز جمعه وقتی شعله های آتش منزل مسکونی در جنت آباد تهران را می سوزاند کسی گمان نمی کرد زنی معلول در میان شعله ها گرفتار شده است. هر چند تلاش های آتش نشان جوان که جان در راه نجات این زن سالمند معلول داد هم موفقیت آمیز نبود و هر دو طعم مرگ را چشیدند ولی به نظر خبر مرگ زن معلول در میان هزاران خبر روزنامه ها و خبرگزاری ها گم شد، خبری که می توانست تلنگری باشد برای دست اندرکاران امور معلولان. بنابراین در اینجا به چند نکته اشاره می کنیم چرا که به هر حال یک زن و یک معلول هر چند سالمند گرفتار حادثه ای شده و فوت کرده است در حالی که شاید می توانستیم جلو این حادثه را بگیریم. بر همگان پوشیده نیست که افراد دارای معلولیت در گروه افراد آسیب پذیر قرار می گیرند و طبعاً افراد آسیب پذیر نیازمند حمایت و توجه ویژه هستند.

یک فرد معلول جسمی - حرکتی یا یک نابینا و ناشنوا یا یک معلول ذهنی در زمان وقوع هر حادثه ای نیازمند توجه ویژه و کمک های فوری و آنی است؛ کمک هایی که در هر کدام از سطوح مختلف معلولیت متفاوت است. طبیعی است که در حادثه ای هر چند کوچک یک فرد معلول که روی ویلچر نشسته است نمی تواند همانند افراد عادی بسرعت به نجات جان خود اقدام کند. در ساختمان های مسکونی افراد عادی بسرعت از پله ها پایین می روند ولی یک فرد که روی ویلچر نشسته در شرایطی که هر کسی به فکر نجات جان خود است، نمی تواند ریسک کند و با ویلچر از محل اقامتش خارج شود. یا یک فرد نابینا و ناشنوا نیازمند این است تا به طور خاص از علائم و هشدارها آگاهی یابد و متأسفانه عموماً در حوادث و بلایای طبیعی بیشترین خسارت جانی به این افراد وارد می شود این در حالی است که متأسفانه آموزش های خاصی در زمینه کمک های اولیه و اقدامات مؤثر در زمان حوادث به افراد دارای معلولیت داده نمی شود و بسیاری از این افراد در زمان وقوع حوادث مختلف کوچکترین اطلاعی از اقدامات اولیه ندارند و به همین ترتیب طبیعی است که در زمان حوادث بیشترین آسیب را نیز می بینند.

متأسفانه حتی بسیاری از دست اندرکاران امور امداد و نجات نیز نمی دانند که در صورت حضور یک فرد معلول چگونه باید برای کمک به او اقدام کنند و همین امر متأسفانه گاه باعث به وجود آمدن معلولیت دیگر برای فرد شده است. این مسأله تنها شامل حال افراد معلول نمی شود، چرا که افراد سالمند و کودکان نیز در زمره افراد آسیب پذیر قرار دارند و هر کدام از این گروه ها در برنامه های

مدیریت بحران باید دیده شوند هر چند در مورد معلولان به نظر باید توجه ویژه ای صورت بگیرد، چرا که متأسفانه هنوز آمار دقیقی از افراد دارای معلولیت وجود ندارد! هنوز در زمان وقوع حادثه معلوم نیست که چند فرد دارای معلولیت در محل حادثه حضور دارند. از طرف دیگر افراد بسیاری نیز طی حوادث دچار معلولیت می شوند و اقدامات اولیه برای این افراد هم بسیار مهم و ضروری است. بنابراین رسیدگی و توجه به هر کدام از موارد فوق در برنامه ریزی های دست اندرکاران امور معلولان در زمان های بحران چه کوچک و چه بزرگ می تواند به نجات یک نفر بینجامد. کافی است مدیران بحران لحظه ای، فقط لحظه ای به تعداد افراد دارای معلولیت در تهران فکر کنند و یک حادثه بزرگ مثل زلزله را تصور نمایند آن وقت شاید به لزوم آموزش به افراد دارای معلولیت یقین پیدا کنند.

«معلولان باید در مدیریت بحران دیده شوند»، سمیه افشین فر، ۷ مرداد ۱۳۹۵.

همه همسایه ها تعریفش را می کردند، می گفتند انسانهای منظم و بسیار متشخصی هستند، یکی از همسایه ها می گفت طبقه چهارم را پر از گلدان کرده اند و خانم همسایه با عشق به گلهايش رسیدگی می کند، و من هر روز وقتی از روزنامه به خانه بر می گشتم می دیدمش، زن میانسال هر بار با دیدنم لبخندی می زد و سری تکان می داد و من سلام می کردم، خیلی اوقات می دیدم که نوه کوچکش را در آغوش گرفته و قدم می زند، گاهی نیز مرد میانسال خوش پوشی او را همراهی می کرد، نمی دانم به خاطر تاثیر تکنولوژیهای جدید است یا آدمها خیلی از هم دور شده اند که هیچ وقت نمی شد که رو در رو با هم صحبت کنیم. تا اینکه دیروز به طور اتفاقی با هم در آسانسور بودیم من خوشحال از اینکه بالاخره خانم میانسال را از نزدیک دیده ام سلام کردم، خندید و سری تکان داد، احوال پرسیدم و وقتی دیدم که با لب...خوانی و اشاره با من سخن می گوید فهمیدم که کم شنواست بیشتر به حرفش گرفتم، نوه اش در آغوشش بود گفت که از نوه اش مراقبت می کند و می رود تا او را به مادرش بدهد به خاطر همین بود که من هر روز او را با فاصله ای دور در خیابان می دیدم. صحبتهايمان به درازا کشید، از آسانسور پیاده شدیم، در لابی با هم صحبت می کردیم که یکی از خانمهای همسایه از راه رسید، با من سلام و علیکی کرد و وقتی به او گفتم با خانم فلانی آشنا هستید؟ همسایه طبقه چهارم.

با خنده گفت: «آره بابا همین ناشنواها رو می گی!» تعجب کردم و گفتم ایشون متوجه حرفهای شما می شن می تونید مثل من باهاشون حال و احوال کنید. با تعجب نگاهم کرد و گفت: «نه بابا مگه کر و لامل نیست». در نگاه زن میانسال غم را می خواندم، با عجله خداحافظی کرد و رفت. من ماندم و خانم همسایه که به شدت ناراحتم کرده بود سعی کردم مقداری در مورد رفتار با افراد دارای معلولیت برایش توضیح دهم. گفتم نیازی نبود بگویید کر و لال می توانستی از واژه ناشنوا استفاده کنی یا اینکه افراد با ن-اتوانی ش-نوايي می توانند با استفاده از روش ل-ب-خ-وانی، زب-ان

اشاره، نگارش، ابزارهای کمک شنوایی و ... با دیگران ارتباط برقرار کنند و یا زمانی که با یک فرد ناشنوا روبرو می شوید به چهره اش نگاه کنید و با او صحبت کنید نه به همراه یا شخص دیگری که در محل حاضر است. خانم همسایه خجالت زده شد عذرخواهی کرد و رفت. ای کاش می شد آیین

نامه و مقررات رفتار با افراد دارای معلولیت را در ساختمانها و مکانهای عمومی و خصوصی نصب کرد یا بندهایی را در کتابهای درسی گنجانند تا افراد عادی با خواندن این قواعد نحوه تعامل با افراد دارای معلولیتهای مختلف را یاد بگیرند.

«معلولان جزو آمار نیستند» محبوبه مصرقانی، ۲۰ آبان ۱۳۹۵.

سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵ به صورت اینترنتی از سوم مهرماه تا سی...ام مهرماه انجام شد و مرحله میدانی این سرشماری نیز از ۲۸ مهر آغاز و تا ۲۵ آبان ماه ادامه دارد. طبق اعلام سازمان آمار، ثبت نام اینترنتی با استقبال گسترده مردم همراه بوده است. با گذر از تمام هدف گذاری های این سازمان در مورد سرشماری سال ۹۵ این سؤال که چرا در پرسشنامه هیچ اشاره ای به مسئله معلولیت نشده ذهن معلولان و خیلی از فعالان این حوزه را به خود مشغول کرده است؟

ناهید السادات بنی هاشمی دبیر ستاد سرشماری نفوس و مسکن استفاده از شاخص های معلولیت را در پرسشنامه های آماری قدیمی دانست و گفت: در دنیا دیگر به بحث معلولیت پرداخته نمی شود و از شاخص های ناتوانی برای شناسایی و ثبت آماری استفاده می شود. ناتوانی حوزه ای بسیار وسیع تر و جامع تر از معلولیت است و گنجاندن سؤالات در این بازه عملاً در پرسش های آماری غیر ممکن است. همچنین با توجه به رویکرد جدید سازمان آمار برای استفاده از داده های ثبتی برای به دست آوردن داده های مربوط به ناتوانی افراد باید روی سامانه معلولان کار شود.

ما آماده همکاری با سازمان بهزیستی در مورد این سامانه برای استاندارد سازی پرسشنامه ها و سؤالات هستیم. منظور از داده های ثبتی، داده هایی هستند که در هنگام انجام فعالیت های عینی، واقعی و جاری در سازمان ها و با استفاده از فرم ها، اسناد و مدارک جاری در داخل سازمان ها ثبت می شوند.

با توجه به این موضوع سؤالات پرسشنامه سرشماری نفوس و مسکن سال ۹۵ برخلاف سرشماری های گذشته تنظیم شده است. رویکرد سازمان آمار در سال های اخیر استفاده از داده های ثبتی است و این فقط مربوط به بحث معلولیت نیست. دبیر ستاد سرشماری نفوس و مسکن با اشاره به آمار معلولان در کشور ادامه داد: بر اساس سرشماری سال ۹۰ از جمعیت ۷۵ میلیون و ۱۴۹ هزار و ۶۶۹ نفری آن سال حدود یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر در کشور معلول هستند. اما طبق گفته کیوان دواتگران مدیرکل توانمندسازی سازمان بهزیستی کشور آمار درصد معلولیت، موجود در بانک اطلاعاتی بهزیستی کشور واقعی نیست و نیاز به پایش و بروز رسانی دارد. هم اکنون اطلاعات یک میلیون و ۲۵۰ هزار نفر معلول در بانک اطلاعاتی بهزیستی کشور ثبت شده است که این افراد از خدمات مستمر یا غیرمستمر بهزیستی کشور بهره مند هستند.

در سرشماری سال نود؛ ۹۸ هزار و ۹۷۷ نفر نابینا، ۹۹ هزار و ۶۰۲ نفر ناشنوا، ۱۳۶ هزار ۸۲۹ نفر دارای اختلال در گفتار و صدا شناسایی شدند که در مجموع ۳۳۵ هزار ۴۰۸ نفر را تشکیل می دهند، همچنین مجموع افراد دچار قطع یا نقص در دست و پا، قطع و نقص در تنه و اختلالات ذهنی، یک میلیون و ۱۶۶ هزار و ۲۸۲ نفر هستند.

«معلولان در محاق، مسئولان در فراغ»، بهروز مروتی، ۳۰ آذر ۱۳۹۶.

هر ساله در ۱۲ آذر (سوم دسامبر) که مصادف است با روز جهانی معلولان، با صرف هزینه های گزاف همایش هایی برگزار می کنند و بر ضرورت احقاق حقوق معلولان داد سخن سر می دهند، اما از اقدامات کاربردی و مبنایی که راه حضور معلولان در جامعه را هموار کند خبری نیست که نیست.

در این ایام مدح و ثنا و تشویق معلولان زیاد به چشم می آید اما از حرکت اصولی در رفع موانع و ضوابط شهری خبری نیست که نیست.

اراده ای که دائر بر اجرای عملیاتی قوانین با نظارت خود معلولان و انجمن ها و فعالان مدنی در این حوزه باشد متأسفانه خبری نیست که نیست.

به عنوان نمونه در روز جهانی معلولان در گردهمایی افراد دارای معلولیت در پارک دانشجو این ضرورت و اولویت بندی ها در رفع حوائج جامعه هدف به اطلاع نمایندگان محترم شورای شهر تهران رسید و تأکید شد که غفلت از معلولان و دردهایشان موجب حرمان و پشیمانی مسئولان و وظایفشان خواهد شد، اما از آن تاریخ تاکنون هیچ حرکت و اقدام امیدوارکننده ای را شاهد نبوده ایم.

شهردار محترم تهران در نخستین نشست خبری خود نوید انتصاب مشاور خود در حوزه معلولان و شهر دسترس پذیر را دادند که تا دو هفته بعد باید اجرایی می شد، اما با گذشت بیش از دو ماه از این وعده هنوز مجالی برای پرداختن به امور معلولان نیفتاده است.

فراخوانی که خودجوش پیگیر تصویب حقوق معلولان است بر این اصل تأکید می ورزد که تعیین مشاور یا مشاورانی از جنس خود معلولان که با شهرداری تهران و شورای شهر آشنایی داشته باشد می تواند در ایجاد وحدت رویه اجرایی و نظارتی در سطح شهر تهران و دوایر درون سازمانی شهرداری بسیار مفید به فایده باشد.

این غفلت باعث شده است تا در موسم تعیین بودجه شهرداری در سال ۹۷ - حسب اطلاع - هنوز ردیف مشخص و قابل توجهی دیده نشود.

مدیران انجمن های فعال مدنی هنوز با شهردار محترم و معاونین ایشان و اعضای شورای محترم شهر تهران نشست کاربردی و تخصصی نداشته باشند.

از این رو است که معلولان را در محاق می دانیم و بر این صراط

پای می فشاریم که همانگونه که تصویب لایحه حمایت از حقوق معلولان در مجلس شورای اسلامی را حق مسلم خود می دانیم، اقدامات عملی و کاربردی و ایجاد وحدت رویه در شهرداری که تهران را «شهر امید، مشارکت و شکوفایی» خوانده است، مطالبه می کنیم.

ما امید داریم به همت بلند مسئولان شهری برای رفع حوائج شهروندان و با مشارکت خود در همگرایی فرهنگی، عمرانی و شهرسازی انتظار شکوفایی در برنامه های رو به پیشرفت شهری را داریم.

ص: ۲۴۸

پانزده اکتبر، به عنوان روز جهانی ایمنی عصای سفید انتخاب شده است. روزی برای افزایش سطح آگاهی عمومی نسبت به استقلال و امنیت آسیب دیدگان بینایی. عصای سفید، مرسوم ترین ابزار کمکی برای رفت و آمد نابینایان در سر تا سر دنیا به حساب می آید. این ابزار، نابینایان را قادر می کند که آزادانه و ایمن تردد کنند و از همین رو، این وسیله به عنوان سمبل جهانی آزادی، استقلال و اعتماد به نفس نابینایان به حساب می آید.

امسال، در گرامیداشت این روز، اتحادیه جهانی نابینایان، «WBU»، توجه خاصی را به مکان های عمومی معطوف داشته است؛ فضا هایی که هر روز هم در حال افزایش است. مسیر های اشتراکی میان عابران، خودرو ها و حتی دو چرخه سواران که این روز ها بخصوص در مناطق مرکزی شهر ها زیاد مشاهده می شود. «WBU» معتقد است اگر طراحی چنین مسیر هایی بدرستی انجام نشود می تواند خطرات جبران ناپذیری را متوجه آسیب دیدگان بینایی کند. «WBU»، بیانیه ای در خصوص فضا های اشتراکی تدوین کرده که طی آن اصول کلیدی طراحی فضا های اشتراکی و پیشنهاد هایی در این خصوص را در اختیار دولت ها و طراحان محیط های شهری قرار داده تا به کمک آن، فضا های شهری به گونه ای امن و دسترس پذیر برای آسیب دیدگان بینایی طراحی شوند. «WBU» همچنین کمیته ای را به سرپرستی خانم «Martine Abel-Williamson»، خزانه دار اتحادیه راه اندازی کرده که مسائل مرتبط با فضا های اشتراکی را رصد و پیشنهاد ها و راهکار های این حوزه را گرد آوری می کند. او توضیح می دهد که در محیط های اشتراکی، دارندگان وسایط نقلیه و عابران پیاده در هنگام تردد، از ارتباطات چشمی برای تشخیص زمان های امن برای گذر از معابر استفاده می کنند؛ این در حالی است که این مسأله یکی از نقاط ضعف تردد نابینایان محسوب می شود. ما نمی توانیم با رانندگان دوچرخه ها یا اتومبیل ها ارتباط چشمی برقرار کنیم و بفهمیم که آیا آنها متوجه مشکل ما شده اند و آیا این لحظه برای عبور زمان مناسبی است یا نه. او همچنین یاد آوری می کند که اتومبیل های کم سر و صدا یا ساکت هم این روز ها به معضلی برای نابینایان تبدیل شده اند. چنین وسایطی، خطرات بیشتری را برای این گروه ایجاد می کنند، چرا که حضورشان برای نابینایان براحتی قابل تشخیص نیست. خانم «Abel-Williamson» تأکید می کند که دولت ها و برنامه ریزان شهری باید به فکر ارائه برنامه هایی باشند که طی آن، شیوه صحیح و ایمن استفاده از مسیر های اشتراکی به رانندگان و عابران پیاده آموزش داده شود. ما همچنین از دولت ها می خواهیم که مقررات فنی مربوط به فضا های اشتراکی ایمن را در قوانین راهنمایی و رانندگی بگنجانند.

اتحادیه جهانی نابینایان قویاً اعلام می کند که آسیب دیدگان بینایی حق دارند در دنیایی زندگی کنند که مسیر هایش برای رفت و آمد دسترس پذیر و ایمن است. در بزرگداشت روز جهانی ایمنی عصای سفید، «WBU» از دولت ها و طراحان محیط های شهری می خواهد که در طراحی و روند نظارت بر فضا ها و مسیر های مشترک میان عابران و وسایط نقلیه، نابینایان را دخیل و از مشاوره این افراد، استفاده کند. این اتحادیه همچنین می خواهد که تحقیقات بیشتری در خصوص فضا های

اشتراکی انجام شود و سطح آگاهی های عمومی در این زمینه ارتقا پیدا کند، چرا که می تواند متضمن بهبود امنیت در عبور و مرور آسیب دیدگان بینایی باشد.

اتحادیه جهانی نابینایان، نماینده حدود ۲۸۵ میلیون نابینا و کم بینای سراسر جهان است. اعضای این اتحادیه عبارتند از: مؤسسات تشکیل شده از سوی نابینایان برای دفاع از حقوقشان، سازمان های حامی آنها در ۱۹۰ کشور و سازمان های بین المللی فعال در حوزه آسیب های بینایی.

«ممکن است روزی این بیماری زندگی شما را هم تغییر دهد»، سمیه افشین فر، ۱۳ خرداد ۱۳۹۵.

روزگاری نه چندان دور دختری بودم همانند تمام دختران شهر سرشار از زندگی و شور و اشتیاق عاشقی، در رؤیاهایم زندگی جریان داشت و من چشم انتظار آینده ای زیبا بودم؛ آینده ای که گاه خود را در آن با قامت لباس سفید عروس می دیدم و گاه زنی تلاشگر و خسته از کار روزانه و من رؤیایها و تلاشم برای رسیدن به آرزوهایم را دوست داشتم اما روزها گذشت و دستان سیاه بیماری رنگ دنیای رؤیاهایم را خاکستری کرد. مشکل کم کم شروع شد اول دید چشمانم تاریک شد ابتدا اهمیت نمی دادم ولی کم کم مشکلات بعدی از راه رسید تا اینکه روزی در مطب دکتر با این واقعیت مواجه شدم که به بیماری «ام اس» مبتلا شده ام. شاید شما هم هر از چند گاهی شنیده اید که زن یا دختر جوانی از اطرافیان به بیماری «ام اس» مبتلا شده است و در واقع این باور در بین عموم مردم به وجود آمده که ام اس بیماری دختران جوان و زیباست. شاید مرور آمار افراد مبتلا به ام اس نیز بر این امر صحنه بگذارد چرا که درصد ابتلای دختران مبتلا به ام اس به نسبت پسران سه به یک است و شاید دلیل تصور عمومی هم این نکته باشد.

بر اساس آمار ارائه شده از سوی انجمن ام اس ایران حدود ۷۰ هزار نفر در ایران مبتلا به ام اس هستند و تنها نزدیک به ۲۰ هزار نفر از آنها در انجمن های ام اس در سراسر کشور ثبت شده اند که متأسفانه از میان این بیماران ثبت شده، آمار مبتلایان به ام اس در میان دختران و زنان ۲۰ تا ۴۰ ساله سه برابر مردان است. شاید چون درصد ابتلای ام اس در دختران و زنان بیشتر است باید نگران تر باشیم چرا که بسیاری از دختران بعد از ازدواج دچار این بیماری می شوند و همین امر باعث فروپاشی زندگی خانوادگی آنها می شود و فرد بیمار بجز تحمل مشکلات بیماری ای که با وضعیت روحی و روانی فرد ارتباط تنگاتنگی دارد باید با مشکلات ناشی از پس زدگی از سوی عزیزانش نیز مواجه شود. در واقع هنگامی که بیمار یا خانواده او از بروز بیماری ام اس مطلع می شوند، نخستین واکنش آنان وحشت و سردرگمی است؛ وحشت و سردرگمی از بیماری ای گنگ و ناشناخته. هر چند در اغلب موارد این بیماری خللی در عمر طبیعی فرد ایجاد نمی کند اما فرد بیمار از همان ابتدا با نگاه های ترحم آمیز اطرافیان روبه رو می شود و هر چه دایره ارتباطاتش گسترده تر باشد حجمه این نگاه ها سنگین تر خواهد شد. هر چند به اذعان کارشناسان و متخصصان، امید به زندگی می تواند نقش مؤثری در داشتن عمر طبیعی این افراد داشته باشد و مطالعات نشان داده است اغلب مبتلایان به بیماری ام اس حداقل به مدت چند سال همچنان می توانند به راه رفتن و شغل خود ادامه دهند اما

براستی ام اس بیماری ای که کشورمان رتبه اول خاورمیانه را در ابتلا به آن به خود اختصاص داده و بیش از دو میلیون و ۵۰۰ هزار نفر در جهان مبتلا به آن هستند چیست؟ بیماری ام اس مولتیپل اسکلروزیس (Multiple sclerosis)، نوعی بیماری اعصاب مرکزی است که می تواند هر عضوی در بدن را درگیر کند و علائم آن از اختلالات حرکتی تا اختلال در گفتار متغیر است. در بیماری ام اس، گلوبول های سفید که نقش دفاع از بدن را به عهده دارند به دلایل نامشخصی اشتباهاً به میلین (غلاف های عصبی در سیستم عصب مرکزی)، به جای یک عامل بیگانه، حمله ور شده و بیماری آغاز می شود. هر بار که این گلوبول ها به رشته های اعصاب مربوط به یکی از اندام های بدن حمله می کنند، آن اندام دچار مشکل خواهد شد به طور مثال فرد ممکن است زمانی در راه رفتن و زمانی دیگر در دیدن یا حفظ تعادل دچار مشکل شود. معلوم نیست که دقیقاً چه عاملی باعث ایجاد بیماری ام اس می شود؛ شایع ترین دلایلی که برای ایجاد ام اس نام برده می شود، ویروس، نقص ژن یا هر دو باهم، عوامل محیطی مانند استرس و آلودگی هوا و داشتن سابقه خانوادگی این بیماری است. علائم بیماری ام اس در افراد مختلف متفاوت است، چرا که محل و شدت هر حمله می تواند متفاوت باشد. بیماری ام اس می تواند با دوره های حمله، بهبودی و بازگشت حمله ها همراه باشد. تب، حمام آب گرم، قرار گرفتن در معرض نور خورشید و استرس می تواند سبب بروز یا بدتر شدن حملات شوند. هرچند ام اس از یک بیماری غیر قابل درمان به یک بیماری تا حدودی قابل درمان تبدیل شده است اما تهیه داروها با قیمت مناسب و دسترسی به خدمات پزشکی، فیزیوتراپی، گفتار درمانی، کار درمانی، فعالیت های ورزشی برنامه ریزی شده، دستگاه های کمکی مانند صندلی چرخدار، آسانسور تخت، صندلی حمام، واکر و میله دیوار نیز ممکن است برای افراد مبتلا به ام اس مفید باشد. از اینها گذشته وجود گروه های حمایتی و تیم های مددکاری قوی و مجرب نیز می تواند افراد و خانواده ها را آموزش دهد و شیوه های زندگی سالم، تغذیه مناسب، راه های تمدد اعصاب و... را برای آنها بازگو نموده و آفت های دوری از خانواده و فعالیت های اجتماعی و در خانه ماندن را شرح دهند چرا که مبتلایان به ام اس که امید خود را برای درمان از دست داده و در خانه می مانند دچار عوارضی مانند افسردگی، اشکال در بلع، اشکال در تفکر، توانایی کمتر در مراقبت از خود، پوکی استخوان یا نازک شدن استخوان ها و زخم بستر می شوند. از همه این ها گذشته این امور محقق نمی شوند مگر زمانی که من و شمای شهروند به همنوع...مان نگاهی احترام آمیز و نه ترحم آمیز داشته باشیم.

«ممنوع الخروج از در منزل»، مهدیه رستگار، ۲۶ بهمن ۱۳۹۶.

از اینکه به خاطر آلودگی هوا و طرح زوج و فرد روز هایی از سال مجبور هستید از وسیله نقلیه شخصی خودتان استفاده نکنید، ناراحت و ناراضی هستید؟

درسته که از شرایط پیش آمده ناراضی هستید اما اتوبوس و مترو و تاکسی و آژانس و اسنپ و... همه اینها آماده خدمت رسانی هستند!

حالا فکر کنید یک فردی که از ویلچر استفاده می کنه و باید از ماشین های مناسب سازی شده استفاده کنه تا درد سر جابه جایی نداشته باشه و بتونه با صندلی چرخدار داخل خودرو بشه.

و فقط در سطح شهر تهران یک سامانه مختص وجود دارد و بس.

از دو روز قبل باید ماشین را رزرو کنه و ۱۵ الی ۲۰ ساعت بعد تازه باید سؤال کنه که آیا ماشین برای فلان ساعت اوکی شده یا نه؟

اگر نشده باشه که هیچ. درکل با کمال تأسف باید برنامه اون روز را لغو کنی.

اگر اوکی شده باشه هم باز هیچ ضمانت اجرایی وجود نداره.

و همچنان سؤال این است که آیا واقعاً راننده میاد دنبالت یا خیر؟ به برنامه ای که داری میرسی یا...؟

و این است گوشه ای از مشکلات برای یک روز حاضر شدن سر یک کلاس مهم که کلی برآش هزینه کردی و درکل ۳ جلسه هم بیشتر نیست.

بد عهدی سامانه حمل و نقل جانبازان و معلولان و یک ساعت انتظار برای ماشینی که از روز قبل قول داده رأس ۳۰/۱۲ بیاد دنبالم تا بتونم به کلاس ساعت یک برسم.

تماس می گیرم با سامانه و اطلاع میدم که نیومدن دنبالم. میگن: با شماره راننده تماس بگیر

میگم: گوشی شون خاموشه

میگن خب ما چی کار کنیم؟

میگم یعنی چی ما چی کار کنیم؟! من هزینه کردم برای این کلاس. الان دیگه به کلاس نمیروم.

میگن حالا منتظر باشید

بعد از انتظار طولانی و همچنان نیامدن راننده باز با سامانه تماس

می گیرم. میگن با پذیرش صحبت کن. پذیرش میگه با مسئول راننده ها صحبت کن. اونا میگن با حراست صحبت کن و....

این چرخه همچنان ادامه دارد

و حرص خوردن من نیز همچنان ادامه دارد. این بار هم با سرویس دهی سامانه به مشکل خوردم.

و آقای راننده ای که میگه سامانه گفته خانم رستگار سرویس شو لغو کرده منم نیومدم دیگه.

من؟ کی؟ کجا؟ چرا؟؟؟

محمد برای چندمین بار صفحات مربوط به مسافرت و گردشگری آژانس های مختلف را ورق می زند چشمانش آگهی های رنگارنگ تورهای گردشگری را می بیند و شوق سفر در وجودش زبانه می کشد، دلش می خواهد همانند هر انسان دیگری می توانست براحتی دستش را روی یکی از این آگهی ها بگذارد و شماره شان را بگیرد و در یک تور ثبت نام کند بعد هم کوله بارش را ببندد و راهی شود، دلش می خواست تنها برای یک بار هم که شده منشی آژانس مسافرتی بعد از شنیدن این جمله «که من معلول جسمی - حرکتی هستم» لحنش را کشدار نکند و با افاده نگوید «معلول» «معلول جسمی - حرکتی»! ولی نمی شد از صبح که با آژانس های مختلف تماس گرفته بود و از آنها در مورد تورهایشان پرسیده بود با همین رفتارها روبه رو شده بود که اولاً همه از شنیدن واژه معلول تعجب می کردند و بعد

بلافاصله می پرسیدند «همراه دارید؟» و چون جوابش منفی بود می گفتند «ما نمی توانیم به شما خدمات خاصی ارائه کنیم شما هم مثل بقیه» ناخودآگاه یادش آمد مسافرتی که دو سال پیش با اصرار خودش در یک سفر کوتاه یک روزه با یکی از این تورها همراه شده بود، مسافرتی که برایش بسیار خوشایند بود چون طعم شیرین استقلال را می چشید اما وجود موانع متعدد همه این خوشی هایش را زهر کرده بود، محمد به یاد آورد که در آن سفر برای سوار و پیاده شدن از اتوبوس با مشکلات زیادی مواجه شده بود و اگر نبود کمک و یاری همسفران شاید اصلاً نمی توانست چند بار از اتوبوس سوار و پیاده شود.

راهنمای تور یک نفر بود و محمد بدون همراه، گاهی وقت ها از گروه عقب می ماند یادش آمد که وقتی برای ناهار به یک رستوران رفتند باز هم محمد مشکل داشت ورودی رستوران بیشتر از ۱۰ پله داشت!

در زمان بازدید از مکان های تاریخی هم که این مشکل صد چندان شده بود خودش شنید که خانم راهنمای تور با لحنی تمسخر آمیز به یکی از مسافران گفته بود «مگه مجبورن پاشن بیان اینجا همه رو اسیر خودشون کنند» همین شنیدن کافی بود که کل روزش را تلخ کند و با اینکه نیاز به سرویس بهداشتی داشت برای اینکه بقیه رو معطل و ناراحت نکند صدایش در نیامد. با اینکه محمد برای این سفر کلی برنامه ریزی کرده بود و می خواست از آن به بعد مبلغی از حقوق ماهانه اش را برای مسافرت کنار بگذارد بعد از این مسافرت یک روزه دمغ و ناراحت بود، بارها خودش را سرزنش کرد که اصلاً چرا چنین فکری به سرش زده و اصلاً بهتر بود که در خانه می نشست و با آن تورلعتنی همراه نمی شد. همین فکر و خیال ها باعث شده بود که باز در لاک تنهایی خودش فرو برود و با خودش بگوید اصلاً ما رو چه به مسافرت رفتن! وقتی امکانات و شرایط برایمان فراهم نیست چه اصراری است که برویم و اینقدر مشکلات و بدبختی های مختلف را به جان بخریم» حالا اما بعد از دو سال این وسوسه دوباره به جانش افتاده بود با خودش می گفت «درسته که شرایط برای ما ایده آل نیست اما من باید به مسافرت برم اگه من بشینم تو خونه هیچ وقت این شرایط برام فراهم نمی شه» دستان محمد باز هم روی دکمه های شماره گیر تلفن رفت و باز هم شماره آژانس دیگری را گرفت.

«من را هم بازی بدهید»، سمیه افشین فر، ۲۵ شهریور ۱۳۹۵.

یاشار را هر روز در کوچه می دیدم وقتی همه بچه ها مشغول بازی بودند و او تک و تنها گوشه ای ایستاده بود، گاهی از سر تا ته کوچه پیاده می رفت و برای ماشین هایی که گاه گاهی از کوچه می گذشتند دستی تکان می داد در همه این مدت زنی میانسال در گوشه ای نشسته بود و دورادور مراقبش بود، عجیب نبود که بچه های کوچه یاشار را بازی نمی دهند، یکبار که در همان دنیای کودکی فارغ از همه تصورات آدم بزرگ ها بازی اش داده بودند مادر یکی از دوستان شان سر رسیده بود و با یاشار و مادرش دعوا کرده بودند که نباید یاشار قاطی بچه ها شود چون نمی فهمد و ممکن است به بچه هایشان آسیب بزند! مادر هر کاری کرده بود نتوانسته بود قانع شان کند پس چاره ای نبود. به یاشار گفته بود که سمت بچه های کوچه نرود، یاشار از آن به بعد دیگر سمت بچه ها نرفت گاهی گوشه ای

کنار مادرش می نشست و ساعت ها به بازی بچه ها نگاه می کرد. مادر یاشار می گفت سعی کرده چند بار او را در فرهنگسرای محل ثبت نام کند ولی آنها هم نپذیرفته اند و گفته اند امکاناتی برای پذیرش او ندارند! بنابراین چاره ای نمانده بود. یاشار روزهای کشتار تابستانش را یا در خانه بود یا غروب به همراه مادرش سری به کوچه می زد.

این همه در حالی است که در همه جای دنیا کودکان دارای معلولیت می توانند همانند همه کودکان، «کودکی» کنند. هر چند از سال ۸۰ کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان اقدام به فراگیرسازی چند کتابخانه کرد و قرار بود کودکان دارای معلولیت بتوانند به همراه کودکان عادی در این کتابخانه ها حضور یابند و همراه با سایر کودکان شعر بخوانند و بازی کنند و مجسمه های گلی بسازند اما به دلیل محدودیت های بی شمار این کودکان از جمله مسأله ایاب و ذهاب به این مراکز عملاً کودکان دارای معلولیت کمی هستند که از این امکانات بهره می برند.

تصور کنید در تهران بزرگ تنها پنج کتابخانه فراگیر هست و در سراسر کشور تنها ۱۵ کتابخانه فراگیر وجود دارد که آن هم به اذعان مربیان کتابخانه ها بسیاری از امکانات و کتاب های خاص آنها سال هاست که به روز نشده است همه این ها باعث می شود که کودکان دارای معلولیت کمتر به آنجا سر بزنند هر چند در فصل مدرسه ها مربیان دلسوز کانون شال و کلاه می کنند و راهی مدارس خاص این بچه ها می شوند ولی به نظر می رسد این راهکاری اساسی نباشد چرا که در کشورهای پیشرفته فراگیرسازی در نگاه آنها وجود دارد یعنی باید همه امکانات و کتابخانه ها و فرهنگسراهای محلی برای استفاده کودکان دارای معلولیت مناسب سازی شده باشد تا حتی اگر یک کودک معلول در محله ای زندگی می کند روزهای عمرش به بطالت نگذرد و بتواند با مراجعه به نزدیکترین محل مورد پذیرش قرار گرفته و بتواند به همراه دیگر کودکان، روزهای خوش کودکی اش را با خاطرات رنگارنگ همراهی با سایر کودکان پیوند بزند.

«من گدا نیستم»، سمیه افشین فر، ۱۰ اسفند ۱۳۹۶.

هوا سرد بود از همان سرماهایی که تا مغز استخوان نفوذ می کنند، نم بارانی می زد، در گوشه ای از همین بازارهای هفتگی که هنوز در گوشه گوشه پایتخت بر گزار می شود، نشسته بود، روی زمین سرد، کلاه بافتنی سیاهی بر سر داشت و دستانش را در جیب هایش فرو کرده بود، چند قوطی واکس و چند فرچه و برس درست کنار دستش قرار داشتند و تکه مقوایی که روبه رویش پهن کرده بود، سرش پایین و یکی از دستانش را حائل چشمانش کرده بود، نمی دانم از جای خلوتی که برای نشستن انتخاب کرده بود یا از حالت نشستن اش متوجه شدم ناییناست. نزدیکتر شدم، هراز چند گاهی دستانش را بر قوطی های واکس می کشید، مرد میانسالی نزدیکش شد، پا روی مقوا گذاشت، واکسی می شه کفشم رو واکس بزنی؟ لبخندی بر چهره غمگینش نشست؛ بله آقا چرا نمی شه فقط اگه ممکنه این دمپایی رو پوشید و دمپایی کهنه ای را در مقابل مرد قرار داد. مرد دمپایی رو پوشید و منتظر ماند. واکسی دستانش را بر کفش مرد کشید مانند یک استاد برجسته در حال کالبدشکافی، انگار می خواست ببیند کجای کفش بند دارد، یا به عبارت دیگر کدام قسمت ها نیاز به واکس دارد و کدام

قسمت ها ندارد، خیلی آرام پرسید می تونم پیرسم کفشتان چه رنگیه؟ مرد میانسال که تا آن لحظه متوجه واکسی نشده بود سرش را پایین می اندازد و نگاهی به صورت مرد می کند، می فهمد که نایناست با رگه هایی از ترحم که در چهره اش هویدا می شود، می گوید: مشککی و واکسی در قوطی واکس مشککی رو باز می کند و شروع می کند به واکس زدن و فرچه کشیدن، کفش های مرد برق می زند واکسی آنها را مرتب می کند و مرد کفشش را می پوشد، پول را می دهد و در جواب واکسی که می گوید صبر کنید بقیه پولتان را بگیرید می گوید نمی خواد برای خودت باشه اما واکسی اصرار می کند که بایستاد و بقیه پولش را بگیرد مرد از حرفش شرمنده می شود بقیه پولش را می گیرد و می رود. به واکسی نزدیک می شوم.

- سلام

سلام بفرمایید.

- شما هر هفته اینجا می آید؟

بله هر هفته میام، همیشه هم همین جا می شینم می خواهید کفش بیارید.

- روزهای دیگه هفته کار نمی کنی؟

چرا هر روز به جا هستم اگه بازار هفتگی هم نباشه گوشه خیابون می شینم.

- از کجا میایی؟

قلعه حسن خان.

- سخت نیست؟

چرا سخته ولی بالاخره باید کار کنم.

- چند سالت؟

۳۵ سال

- ناینای مادرزاد بودی؟

بله

- چند وقته واکسی شدی؟

یک سالی هست.

- قبلش چي کار مي کردی؟

دستفروش بودم.

- چي مي فروختی؟

دستمال و...

- چي شد دستفروشي رو کنار گذاشتی؟

يکي دو بار افتادم يک بار که دستم شکست ديدم اگه واکس بزنم حداقل يه جا نشستم و نياز به رفت و آمد زيادي نداره.

- مگه خانواده نداري؟ چرا اونا خرجت رو نمي دهند؟

خانواده دارم اونا هم بدبختن، پدرم با کارگري بايد هزينه خانواده هشت نفری ما رو بده منم که نمي شه بيکار باشم بايد بتونم خرج خودم رو دريوارم.

ص: ۲۵۵

- چند تا خواهر و برادر داری؟

چهار تا خواهر و یه برادر.

- اونا چی کار می کنن؟

دو تا از خواهرهام با مادرم برای نظافت خانه ها می روند و دو تا در خانه می مانند و برادرم هم همراه پدرم کارگری می کند.

- اون آقا داشت بهت پول بیشتری می داد راضی هم بود چرا قبول نکردی؟

به خاطر اینکه اندازه اون پول برایش کار نکرده بودم من یه واکس زدم می شد هزار تومن اما اون آقا پنج هزار تومنی داد من که گدا نیستم البته خیلی از ناینها و افراد دارای معلولیت چون بیکار هستند گدایی می کنند اما من دوست ندارم دلم می خواد کار کنم و دسترنج خودم رو بخورم حتی اگه کم باشه.

- روزی چه قدر درآمد داری؟

بستگی داره روزهایی که میام بازارهای هفتگی چون شلوغ تره خب پول بیشتری گیرم میاد تا روزهایی که تو خیابون می شینم.

- تعمیر کفش هم انجام می دی؟

نه البته دوست دارم برم یاد بگیرم فقط واکس می زنم.

- قوطی های واکس یه شکل هستن چه طور می فهمی کدوم واکس رو باید برداری؟

برای خودم مشخص کردم واکس سیاه سمت راست و واکس قهوه ای رو سمت چپم می زارم.

- سواد داری؟

سه کلاس.

- چرا ادامه ندادی؟

رفتم مدرسه شبانه روزی ولی مخم نکشید نتونستم ادامه بدم.

- چه آرزویی داری؟

دلم می خواد یه روز بتونم مادرم رو ببینم، پولدار بشم دیگه هیچ کدوممون سختی نکشیم.

مرد میانسال دیگری به سمت واکسی آمدن نشستن بیشتر جایز نبود مانع کسب و کارش شده بودم خداحافظی کردم و مرد دمپایی کهنه را پوشید و من به واکسی جوانی فکر می کردم که در این سرمای استخوان سوز به دنبال روزی حلال بود.

«نابینایی» با بی سواد مترادف نیست»، مجید سرایی، ۵ بهمن ۱۳۹۶.

این درست که یکی از مهم ترین وظایف رسانه، اطلاع رسانی بموقع درباره رویداد های گوشه و کنار کشور است، این هم درست که رسانه متعلق به اشخاص خاصی نیست و باید آینه تمام نمای اقشار مختلف جامعه باشد، در نهایت، این هم درست که رسانه در دنیای پهناور و پرشتاب رقابت با همتایان خود، باید گوی سبقت را برآید و به قول حرفه ای های رسانه: «خبر را بقاپد» تا در این بازار پرهیاهو، بیشترین مخاطب را به خود اختصاص دهد، اما نه به هر قیمت، نه به هر بها. چند شب پیش،
بخش

ص: ۲۵۶

خبری ۲۲ شبکه ۳ سیما گزارشی درباره بانوی مسنی در یزد پخش کرد که با وجود نداشتن سواد و تخصص در زمینه دارو و داروسازی، با مجاهدت هایی که در زمینه یادگیری نام دارو ها و شناخت دقیق آنها داشته، موفق شده در یکی از داروخانه های شهر بادگیر ها به عنوان کارشناس مشغول به کار شود. بر پایه این گزارش، کار بانوی یزدی چنان در مردم شهر و مخصوصاً مدیر داروخانه تأثیر گذار شده که او را خانم دکتر خطاب می کنند. تا اینجای گزارش مشکلی مشاهده نمی شود؛ خاصه آنکه همت بانویی را نشان می دهد که بی توجه به سن و سال، به دنبال آموختن می رود تا کارش را به جایی می رساند که تحسین همشهری هایش را برمی انگیزد.

اما چیزی که از آن به مشکل گزارش تعبیر می شود، تیکه ای است که خبرنگار به گذشته این بانو اشاره کرده و چنین تشبیه می کند: «اما جالبه بدونید که خانم فروزان تا چند سال قبل بی سواد بود و انسان بی سواد که انگار نابیناست...» تشبیهی کاملاً زننده! شاید در نگاهی خوشبینانه این نتیجه به دست آید که خبرنگار قصد توهین نداشته و منظورش از آن تشبیه، تصور ذهنی خودش بود که؛ انسان بی سواد، از دنیا بی خبر است و بی خبری از دنیا برابر با نابینایی است. حتی اگر همین نگاه خوشبینانه دنبال شود و سهوی بودن تشبیه تولید کننده گزارش توجیه شود، باز کوتاهی دبیر گروه خبری و ناظر خبر در ویرایش و تنظیم صحیح گزارش قابل توجیه نیست. در واقع مشکل، بی توجهی مسئولان خبر سیما به تک تک واژه هایی است که در گزارش های مختلف بیان می شود و با سهل انگاری های دبیران و سردبیران خبر، به روی آنتن می رود. نکته جالب، طنز تلخی است که همچنان در بینش مدیران بخش های مختلف صدا و سیما، خاصه معاونت خبر تلویزیون است؛ بینشی که ریشه در نگاهی کاملاً سنتی و خلاف واقع دارد. بنا بر تصورات غلط مردم در گذشته، نابینایی برابر بود با هر خسران و بدبختی؛ به اعتبار این تفکر غلط و بی منطق، فرد نابینا یا مطرود جامعه بود یا در بهترین حالت، با ترحمی افراطی از سوی جامعه مواجه می شد که در نهایت، این نگاه سر به سر اشتباه، آن فرد را به انزوا می کشاند.

حال آنکه در عصر حاضر، نمونه های فراوانی از توانایی های کسانی که دچار نابینایی هستند در عرصه های گوناگون علمی، فرهنگی و اجتماعی مشاهده می شود. با نگاهی مجمل به تاریخ ایران و جهان، نمونه هایی عالی در اعصار تاریخ می توان یافت که زندگی هر یک از آن ها، می تواند الگویی برای نسل های بعد از خودشان باشد؛ کسانی مثل هومر در یونان باستان، رودکی سمرقندی در ایران قرن چهارم که تاجیکان هنوز بعد از هزار سال، با افتخار نام او را همچون تاجی جاودان بر سر نهاده اند؛ حتی در عصر حاضر، کسانی مثل دکتر محمد خزائلی در تاریخ فرهنگی و سیاسی معاصر این مرز و بوم می درخشند که نظیرشان را به سهولت نمی توان یافت. مع الاسف مدیران سازمانی که امام راحل از آن به «دانشگاه» تعبیر کرد، بی توجه به آن تعبیر عالی، پای در مسیری نهاده اند که فرسنگ ها با آرمان های رهبر فقید انقلاب فاصله دارد.

کوتاه سخن، هنوز در لایه های جامعه، کسانی هستند که نابینایی را عجز، ناتوانی و نهایت بدبختی می دانند. به هیچ روشی نمی توان آن افراد را از نگرش غلط شان بیرون آورد و با واقعیات آشنا کرد، مگر از راه فرهنگ سازی و یکی از مهم ترین ابزار فرهنگ سازی، رسانه است. تلویزیون و رادیو به عنوان رسانه های دیداری و شنیداری این رسالت سنگین (فرهنگ سازی) را در تمام حوزه ها عهده دار

هستند. مدیران ارشد رسانه «ملی» متأسفانه به بار معنایی واژه‌ها توجه نمی‌کنند؛ بار معنایی که مسئولیت می‌آورد. «نابینا» و «نابینایی» هم از این قاعده مستثنی نیست. مدیران این رسانه نباید با سهل‌انگاری در تولیدات خود اعم از خبر، گزارش‌های خبری، سریال‌های تلویزیونی و برنامه‌های تفریحی، تداعی‌کننده افکار غلط شوند و واژه‌هایی مثل «نابینایی» را مترادف با «بی‌سوادی» بدانند.

«ناقوس زندگی در دنیای سکوت و تاریکی: بازخوانی نامه‌ای از هلن کلر»، امید هاشمی، ۱۴ تیر ۱۳۹۷.

۲۷ ژوئن (۶ تیرماه) در تقویم، مصادف بود با سالروز سفر ابدی هلن کلر، بانوی تأثیرگذار نابینا-ناشنوا و یکی از مشهورترین و موفق‌ترین نابینایان دنیا که همزمان از نعمت شنوایی هم محروم بود. این روز را در تقویم به نام روز جهانی آسیب‌دیدگان همزمان بینایی و شنوایی یا به اصطلاح نابینا-ناشنوایان، نامگذاری کرده‌اند. همین چند روز پیش بود که فدراسیون نابینایان آمریکا به عنوان مالک گنجینه‌ای که از هلن کلر باقی مانده، صفحه‌ای اینترنتی راه‌اندازی کرد که علاقه‌مندان این بانوی نابغه بتوانند به شکل آنلاین به نوشته‌ها، تصاویر و فیلم و صداهایی که از او باقی مانده، دسترسی داشته باشند. در میان این آرشیو، بیش از ۸۰ هزار نامه هم دیده می‌شود که کلر خطاب به افراد، نهادها و مراکز مختلف نوشته است. بد نیست به مناسبت در دسترس قرار گرفتن این آرشیو، یکی از این نامه‌ها را به عنوان نمونه با هم بخوانیم که کلر در ۱۹۲۴، آن را خطاب به ارکستر سمفونیک نیویورک و برای تمجید از اجرای آنها از سمفونی ۹ بتهوون به نگارش درآورده و در این نامه توضیح می‌دهد که به عنوان یک نابینا-ناشنوا، چطور از موسیقی لذت می‌برد. روز جهانی آسیب‌دیدگان بینایی و شنوایی را گرامی می‌داریم و نامه هلن کلر را با هم می‌خوانیم:

دوستان عزیز! بی‌نهایت خوشحالم از اینکه به شما بگویم علی‌رغم اینکه من یک ناشنوا هستم، اما دیشب یک ساعت به یاد ماندنی را پای رادیو نشستم و به اجرای شما از سمفونی ۹ بتهوون گوش کردم. گوش کردن نه به معنای عام کلمه. نمی‌دانم می‌توانم منظورم را به درستی بیان کنم یا نه؟ من این اجرا را درک کردم. من توانستم برای اولین بار یک ساعت از یک موسیقی لذت ببرم. این مسأله برای خود من یک اتفاق خاص به حساب می‌آید. من قبلاً در مجله «شادی» که ویژه نابینایان منتشر می‌شود، خوانده بودم که رادیو همه جا در دسترس نابینایان قرار گرفته است.

این قضیه برای من خیلی غیرقابل درک بود. من خوشحال بودم که نابینایان توانسته‌اند یک ابزار جدید برای لذت بردن از زندگی بیابند، اما هیچ وقت تصور نمی‌کردم روزی خودم هم از تأثیرات این وسیله تازه لذت ببرم. دیشب وقتی اعضای خانواده ام به یکی از قسمت‌های اثر جاودانه بتهوون گوش می‌کردند، کسی از من خواست که دستم را روی بلندگو بگذارم تا شاید بتوانم لرزش‌های حاصل از صدای موسیقی را حس کنم. او سطح روی بلندگو را باز کرد و من به آرامی دستم را روی پرده بلندگو گذاشتم. آنچه برای من جالب بود، این بود که فهمیدم علاوه بر لرزش‌های موسیقی، من می‌توانم ریتم برانگیزاننده و ضرباهنگ‌ها و افت و خیزهای آن را هم درک کنم. لرزش‌هایی که از به هم پیچیدن و درهم آمیختن صدای سازهای مختلف حاصل می‌شد بسیار تحت تأثیرم قرار داد. من به آسانی

توانستم صدای سازهای بادی را از کوبش طبل ها و نغمه عمیق ویولاها را از آواز هماهنگ ویلون ها تشخیص دهم.

آواز دوست داشتنی ویلون ها را که به چه شکل حیرت آوری با نغمه های عمیق سایر سازهای ارکستر ترکیب می شدند، می شنیدم. من توانستم هیجان حاصل از پیچیدگی هارمونی ها را که دیگر افراد را به حیرت وامی داشت، درک کنم. همان جاهایی که دیگران حیرت خود را با صدای بلند ابراز می کردند، قلب من هم از زیبایی این هارمونی ها بشدت به تپش می افتاد.

ضرباهنگ آنچه که گروه کر می خواند را با تمام سکوت ها و آوازهایش به راحتی در زیر انگشتان خود حس می کردم. در ادامه قطعه، همه سازها با هم شروع به نواختن کردند که باران آخر پاییز را در شرایطی به یاد انسان می آورد که بشدت در حال باریدن است. بدون شک آنچه من حس کردم، جنبه شنیداری قطعه نبود، اما من توانستم جادو و زیبایی این قطعه را لمس کنم.

همین طور من فکر می کنم توانستم صدای طبیعت را که به وسیله این سازها به انگشتانم منتقل می شد حس کنم. من هیچ وقت به این اندازه تحت تأثیر لرزش های صدا قرار نگرفته بودم. وقتی می دیدم این نغمه ها همه فضای خانه را پر کرده و همه در حال لذت بردن از آن هستند دائماً در این فکر بودم که آهنگسازی که این نغمه ها را به جهانیان عرضه داشته هم درست مثل من یک ناشنوا بوده است. من از روح بلند و ستودنی بتهوون در حیرتم که با وجود رنج فراوانی که خود می برده توانسته لذت را برای مردم به ارمغان بیاورد. من انگشت بر روی پرده بلندگو گذاشتم و توانستم به سمفونی شماره ۹ بتهوون گوش دهم، جایی که بتهوون ناشنوا توانسته بود درست به مانند یک دریا، سکوتی را که بر ساحل قلب من و خودش حاکم بود بشکند.

چنانچه می خواهید از آرشیو هلن کلر، شامل تمام نامه نگاری ها و تصاویر و فیلم های برجای مانده از این نابغه نابینا-ناشنوا بازدید کنید، باید به نشانی اینترنتی www.afb.org/helenkellerarchive مراجعه کنید. این گنجینه، پر است از نوشته ها و تصاویر تأثیرگذار و انگیزه آفرینی که هر کدامش می تواند دنیا را نه تنها برای معلولان، که برای سایر آدم هایی که برای یافتن منابع لذت و شادی ذره بین به دست گرفته اند، به جای بهتری برای زندگی بدل کند.

«نگاه انسانی به افراد دارای معلولیت را فراموش نکنیم»، سمیه افشین فر، ۲۶ مرداد ۱۳۹۶.

چند روزی است که کلیپ کوتاهی دست به دست در بین کاربران فضای مجازی می چرخد، فیلم کوتاهی که در یکی از استان های شمالی کشور اتفاق افتاده و چند مرد در یک ترمینال اتوبوسرانی یک فرد دارای معلولیت را مورد تمسخر قرار می دهند، فرد دچار اختلال حواس است، چند مرد دوره اش می کنند، لباس هایش را به زور بیرون می آورند و با سطل و برس زمین شور شروع به شست و شویش می کنند، فرد دارای معلولیت گریه می کند و ضجه می زند، اما آنها می خندند و به کارشان ادامه می دهند صدای فریادها و ناله های فرد دچار اختلال حواس آنقدر دردناک بود که حتی اگر ذره ای و تنها ذره ای انسانیت هنوز در وجودت مانده بود نمی توانستی تا پایان را ببینی. هر چند با

پیگیری فعالان امور معلولان و تماس با مدیریت ترمینال اتوبوسرانی مشخص شد که این فیلم متعلق به چند ماه قبل است و فیلم جدیدی نیست اما نکته ای که در اینجا مهم به نظر می رسد این است که این اتفاق افتاده، درست در نزدیکی من و شما، در میان همه ما که خود را اخلاق مدار می دانیم. مهم نیست در کدام شهر یا کدام استان، فلسفه کار غلط است. اینکه چند نفر به خود اجازه داده اند که به اجبار با یک فرد دارای معلولیت شوخی کنند و به او بخندند و لحظات مفرحی را بگذرانند دردناک است. درست در زمانی که همه ما از برابری فرصت ها حرف می زنیم و به دنبال این هستیم که همه امکانات و شرایط اجتماعی به گونه ای باشد که یک فرد دارای معلولیت بتواند همانند افراد عادی در جامعه حضور داشته باشد و نقش های اجتماعی را بپذیرد، وقوع اتفاقاتی از این دست اعتماد به نفس افراد دارای معلولیت را نشانه می رود. افراد دارای معلولیت همواره قربانی افراط ها و تفریط ها بوده اند یا نگاه های ترحم آمیز را تحمل کرده اند یا نگاه های تمسخر آمیز را. حتماً شما هم دیده و شنیده اید شوخی هایی که در مورد خط بریل (خط مخصوص نابینایان که به صورت نقاط برجسته است) مطرح می شود یا دیده اید که به خود اجازه می دهند در حضور یک ناشنوا با صدای بلند او را مسخره کنند و بخندند و... این رفتارها و رفتارهایی از این دست نشان می دهد که جامعه ما برای رسیدن به جایگاه مطلوب نیاز به فرهنگسازی دارد و این تنها و تنها در اختیار من و شما به عنوان اعضای این جامعه است. کما اینکه طی چند روز گذشته گروه ها و فعالان مجازی در حوزه معلولان اقدام به تدوین فراخوان «نه» به آزار افراد دارای معلولیت کردند. باید از خودمان شروع کنیم بیایید و به جوک ها و شوخی های مربوط به افراد دارای معلولیت نخندیم، اجازه ندهیم در حضورمان یک فرد دارای معلولیت مورد تمسخر یا آزار و اذیت قرار بگیرد چه یک فرد نابینا باشد، چه یک بچه مبتلا به سندروم دان یا حتی یک پیرمرد ناشنوا. باور کنیم که افراد دارای معلولیت هم حس می کنند، می بینند و می شنوند و انتظار دارند که با آنها همانند سایرین رفتار شود. بیایید فیلم ها و کلیپ هایی که نشان از اراده و پشتکار و تلاش والای این افراد است را در شبکه های مجازی دست به دست کنیم و گرنه با خندیدن به افراد دارای معلولیت باور کنید که خودمان نقصی بزرگتر از نقص جسمی این افراد داریم. بیایید نگاه انسانی به افراد دارای معلولیت را سر لوحه زندگی خود قرار دهیم که این مهم هم در آموزه های اسلامی مان است و هم در آموزه های اخلاقیمان. البته بر عهده دستگاه و سازمان های متولی امور قانونگذاری است که با اقدام های بازدارنده و تهیه و تدوین قوانین و در نظر گرفتن مجازات هایی اجازه تمسخر و آزار و اذیت افراد دارای معلولیت را ندهند و فرد خاطی بداند که در صورت اقدام به این کار با مجازات سختی روبه رو خواهد شد.

«ورزشکاران پارالمپیک را همانند سایر ورزشکاران ببینید»، سمیه افشین فر، ۱۸ شهریور ۱۳۹۵.

این که ورزش باید در برنامه روزانه هر فردی وجود داشته باشد و همه باید برای حفظ وضعیت مطلوب بدنی ورزش کنیم بر هیچ کس پوشیده نیست هر چند شاید در اجرا خیلی به آن پایبند نباشیم اما اهمیت ورزش برای افراد دچار معلولیت بیشتر است. ورزش معلولان با توجه به نوع معلولیتی که

دارند و اینکه کدام بخش از بدن آسیب دیده است، سبک و سیاق خاص خود را دارد مثلاً یک نابینا نمی تواند همانند یک ناشنوا ورزش کند و بالعکس نوع معلولیت، شدت معلولیت، نوع داروهای مصرفی افراد معلول و تأثیر آن روی عملکرد عضلات و... مسائلی هستند که یک فرد معلول با آن مواجه است. مواردی که در این جا مطرح شد شخصی و فردی بودند از اینها گذشته فرد دارای معلولیت برای ورزش کردن نیاز به امکانات خاصی دارد از قبیل سالن های ورزشی مناسب سازی شده و مربی و فیزیوتراپ های متخصص و کاربلد و... بنابر این یک فرد دارای معلولیت نه همانند افراد عادی که با پشت سر گذاشتن مسائل و سختی های بسیار راه ورزش را برمی گزینند. حالا تصور کنید تعدادی از این افراد دارای معلولیت همه این سختی ها را پشت سر گذاشته اند و ورزش را نقطه پرش زندگی خود انتخاب کرده اند و به صورت تخصصی به ورزش روی آورده اند تا جایی که امروز در قالب طلایه داران ورزش معلولان کشور به ریودوژانیرو اعزام شده اند تا نامشان برای همیشه در تاریخ پرافتخار کشورمان حک شود. کاروان ورزشکاران دارای معلولیت کشورمان که با نام «کاروان فرهنگی ورزشی منا» متشکل از ۱۱۱ ورزشکار به پانزدهمین دوره مسابقات پارالمپیک که قرار است از ۱۷ تا ۲۸ شهریورماه در ریودوژانیرو برگزار شود اعزام شده متشکل از همین اسوه های صبر و استقامت و ایستادگی است. ورزشکاران پارالمپیک کشورمان قرار است در ۱۲ رشته ورزشی با سایر ورزشکاران به رقابت پردازند. در اینجا به نظر می رسد که ذکر این نکته خالی از لطف نباشد که رسانه ملی و سایر رسانه های گروهی بجاست که به پاس همه تلاش هایی که این ورزشکاران برای کسب سهمیه پارالمپیک و همه سختی هایی که در این راه پر پیچ و خم متحمل شده اند فارغ از هر نتیجه ای که کسب کنند به پوشش گسترده مسابقات و فعالیت هایشان پردازند تا حضور این افراد و درخشش شان در عرصه های بین المللی هم در نظر سایر ورزشکاران و هم در نظر افراد دارای معلولیت به چشم بیاید و همه ببینند که «خواستن توانستن» است و این ورزشکاران بدرستی به تفسیر آن پرداخته اند و همه معلولیت ها و محدودیت ها را پشت سر گذاشته اند. از ۱۷ شهریور که رسماً مسابقات پارالمپیک آغاز شده بجاست که قلب تک تک ما در ریودوژانیرو و به عشق این ورزشکاران و موفقیت هایشان بتپد. به امید آن روز که تمام تلاش های این عزیزان نیز همانند سایر ورزشکاران عادی در جامعه دیده شود و این عزیزان بتوانند در این دوره از بازی ها با دستانی پر به کشور بازگردند. امیدواریم که ورزشکاران پارالمپیک بتوانند تعداد مدال های خود را نسبت به پارالمپیک ۲۰۱۲ لندن که ۱۱ طلا، ۷ نقره و ۷ برنز بود، ارتقا بدهند.

«وقتی رفتن به بانک «سخت» می شود»، سمیه افشین فر، ۴ آذر ۱۳۹۵.

وقتی دچار معلولیت باشی، هر چند کوچک و هر چه نامحسوس می فهمی که چقدر انجام هر کاری که شاید برای خیلی از افراد ساده و پیش پا افتاده است برایت سخت و طاقت فرساست در واقع باید چندین برابر یک فرد سالم «وقت» و «انرژی» به کار ببری تا بتوانی کارت را به سامان برسانی.

یکی از همین کارهای پیش پا افتاده برای من و شما و «فاجعه» برای فرد معلول مراجعه به بانک و انجام امور بانکی است. اگر دارای معلولیت جسمی - حرکتی باشی که هر پله ای حکم فاجعه ای

عظیم برایت دارد رفتن به بانک خودش یک داستان پرماجرست. یکی از دوستان تحصیلکرده دارای معلولیت بینایی تعریف می کرد که مدت ها برای رفتن به یک بانک برنامه ریزی می کند چرا که بانک ها تنها در صورت داشتن فرد «امین» یا همراه حاضرند به او خدمات بانکی بدهند و هماهنگ کردن و همراه کردن یک نفر که امین هم باشد در دنیایی که همه ترجیح می دهند سرشان در لاک خودشان باشد کاری... است بس طاقت فرسا... فرض کنید که این فرد دارای معلولیت با فردی همراه به بانک هم رفت در آنجا باید با تجربه تلخ «تحقیر» روبه رو شود. او دیده نمی شود، فرد همراه است که دیده می شود، از فرد همراه امضا می گیرند، پول را به فرد همراه پرداخت می کنند، حتی اگر نتیجه یک ماه زحمت خودت باشد... از این گذشته بسیاری از دستگاه های خودپرداز در محل های نامناسبی تعبیه شده اند که همین مسأله دسترس پذیری افراد دارای معلولیت را با مشکل مواجه می کند. از طرف دیگر هر چند در صفحه کلید بسیاری از این دستگاه های خودپرداز که عمدتاً وارداتی هستند نقطه بریلی در مرکز صفحه کلید قرار دارد اما نقطه بریل بدون وجود سیستم های صوتی که فرد نابینا را برای مراحل بعدی هدایت کند عملاً بی فایده است و افراد نابینا در استفاده از خودپردازهای فاقد سیستم گویا نیز باید با کمک افراد بینا به استفاده بپردازند. البته گویا کردن خودپردازها نیز در شهرهای بزرگ با توجه به آلودگی... های بیش از اندازه صوتی جوابگو نیست. تجربه دیگر کشورها نشان می دهد که در کنار دستگاه های خودپرداز باید هدفون... های کوچکی نصب شود تا افراد نابینا با کمک آن بتوانند به استفاده از خودپرداز بپردازند، هر چند در سال های اخیر با گسترش بانکداری الکترونیک و وجود اینترنت بانک و تلفن بانک و سیستم پیامکی و... موانع دسترس پذیری افراد دارای معلولیت اندکی کمتر شده و بانک ها نیز به تعامل خوبی با انجمن ها و گروه های افراد دارای معلولیت دست یافته اند اما در این میان نمی توان از وظایف شهرداری ها چشم پوشی کرد چرا که عمده بحث مناسب سازی بانک ها و اماکن عمومی طبق قانون جامع حمایت از حقوق معلولان بر عهده شهرداری هاست و بجاست با توجه به درآمدها و بودجه کلان شهرداری ها برای مناسب سازی بانک ها اقدامات جدی به عمل آورند و دست یاری مدیران بانک ها را به گرمی بفشارند و ارائه خدمات حمایتی و تشویقی آنها را ملزم به استانداردسازی فضای بیرونی و درونی بانک کنند. در دنیایی که کشورهای مدرن در طراحی داخلی همه ادارات و مراکز عمومی استانداردهای دسترس پذیری برای همه شهروندان را سر لوحه کار خود قرار می دهند و آن را یکی از ملزومات حقوق شهروندی به شمار می آورند با توجه به آمار افراد دارای معلولیت بجاست که مسئولان و دست اندرکاران امور شهری نیز آستین همت بالا بزنند و در این راه وارد شوند به امید روزی که رفتن به بانک برای یک فرد دارای معلولیت نیز همانند همه افراد جامعه نه یک رؤیای دست نیافتنی که امری روزمره و عادی تلقی شود.

«ویلچر برای ما نماد حرکت و پیشرفت است»، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۶.

در هفته گذشته در گیر و دار روزهای سرنوشت ساز انتخابات که گروهی باز بر طبل بی اخلاقی ها می کوبند و به هر دستاویزی برای توهین و تهمت به دولت مستقر کوتاهی نمی کنند، شاهد یکی از زشت ترین تعابیر از سوی عده ای بودیم، عکسی در شبکه های مجازی پخش شد که از همان

ثانیه های اولیه با بازخورد کاربران فضای مجازی و جامعه افراد دارای معلولیت روبه رو شد؛ در این تصویر رئیس جمهوری روی ویلچر و معاون اولش در حال رتق و فتق امور شخصی ایشان به نمایش درآمده است و هدف از انتشار این تصویر به باور پدیدآورندگانش نشان دادن ناتوانی رئیس جمهوری منتخب است. این را بگذارید کنار مطلب آن روزنامه محترمی که ثبت نام یکی از زنان سیاستمدار ایرانی با واکر برای انتخابات ریاست جمهوری را به سخره گرفته بود و با نگاهی تحقیرآمیز از عنوان «اصلاحات با واکر» استفاده کرده بود.

جدا از نگاه سیاسی به این موضوع اگر بخواهیم تنها و تنها نگاهی انسانی به قضیه داشته باشیم مهم ترین نکته ای که هویدا می شود این است افرادی که دست اندرکار تهیه این چنین تصاویری هستند کوچکترین آشنایی به مسائل و امور مربوط به افراد دارای معلولیت ندارند. آنها نمی دانند که ویلچر، عصا و واکر برای من معلول ضایعه نخاعی، برای من نابینا یا معلول جسمی - حرکتی نماد ناتوانی نیست. ویلچر، عصا یا واکر برای ما نماد حرکت، تلاش و در جا نزدن است، نماد حرکت رو به جلو، نماد تغییر وضعیت...مان از گوشه نشینی و انزوا به بطن جامعه، ویلچر برای ما تنها یک وسیله توانبخشی نیست بلکه وسیله ای است که راهمان را هموار می کند تا طعم فرصت های برابر را در جامعه بچشیم، ویلچر برای من معلول ضایعه نخاعی یا جسمی - حرکتی نماد پیشرفت است چه بسیاری از هموعان من که با تکیه بر همین ویلچرها و عصاها و واکرها پله های سخت ترقی را پیموده اند و قدم در راه پیشرفت گذاشته اند. برادران محترم، ویلچر نشانه ضعف نیست. ویلچر من دوست و همراه روزهای سخت من است، یاد بگیرید که کرامت انسان ها را حفظ کنید و با دیده تحقیر به انسان ها نگاه نکنید حتی اگر روی ویلچر باشند یا مجبور باشند که برای آسان تر راه...رفتن از واکر استفاده کنند؛ اینها همه از اصلی...ترین و مهم ترین آموزه...های دینی ماست. اگر من از ویلچر استفاده می کنم تنها به دلیل رد شدن از ناملایماتی است که شما افراد به ظاهر سالم برایم ساخته...اید، من و میلیون ها انسان همانند من در هر گوشه جهان که نشستن روی ویلچر را تجربه می کنند نه تنها این کار را شرم...آور نمی دانیم و نگاهی تحقیرآمیز به آن نداریم بلکه گاه وقتی دیده ایم که مردان عرصه سیاست همچون دکتر ظریف به دلیل بیماری مجبور شد در نشست های جهانی نشستن روی ویلچر را تجربه کند به خود بالیدیم که روی ویلچر هم می توان کارهای بزرگ انجام داد.

در

پایان تأکید می کنم که شعار ما معلولان این است که حتی اگر راه ها را ناهموار کنید؛ به حقارت نگاهمان کنید؛ یاریمان ندهید و سنگ بر سر راهمان بگذارید، ما با ویلچر یا واکر و عصا و سمعک و با نگاه به پشت سر و راهی که رفته ایم، راه پیش رو را هم رفتنی می دانیم و از حرکت نمی ایستیم.

«هر فرد معلولی عقب مانده ذهنی نیست»، سمیه افشین فر، ۱۱ شهریور ۱۳۹۵.

اصطلاح «کودکان با نیازهای ویژه» یا استثنایی به کودکانی اطلاق می شود که به برنامه های آموزشی خاصی نیاز دارند و این آموزش، نیازهای یادگیری منحصر به فرد آنها را فراهم می کند. عقب ماندگی ذهنی، مشکلات ویژه یادگیری، نارسایی های زبان و گفتار، آسیب های شنوایی،

آسیب‌های بینایی، نارسایی‌های حرکتی شامل ناهنجاری‌های مربوط به اسکلت و عضلات، تأخیرهای تحولی، اوتیسم (درخودماندگی) و چند معلولیتی می‌تواند کودکان را به کودکان با نیاز ویژه تبدیل کند. بیماری، وراثت و تصادف، مرزی برای آسیب رساندن به کودکان نمی‌شناسد. هر کودکی در هر طبقه اجتماعی و اقتصادی، از هر ملیت و مذهبی ممکن است دچار یکی از آسیب‌های جسمی، حرکتی یا ذهنی شود.

آنچه در این میان از اهمیت برخوردار است «انسان بودن» این کودکان است؛ اینکه همه بپذیرند کودکان با نیازهای ویژه نیز ابتدا انسان و سپس کودک هستند و حق دارند همانند همه کودکان از امکانات برابر آموزشی و تفریحی برخوردار باشند. در حالی که این کودکان متأسفانه گاهی حتی در بین خانواده‌های خود نیز مورد پذیرش قرار نمی‌گیرند و همه تصور می‌کنند کودکی با وجود چند نوع معلولیت عقب مانده ذهنی است در حالی که این تصور غلطی است که به محض دیدن یک یا چند نوع معلولیت بارز همه ما فکر می‌کنیم فرد معلول عقب مانده ذهنی است و متوجه چیزی نمی‌شود! تجربه نشان داده که در همه جای دنیا سیستم‌های آموزشی برای این نوع کودکان برنامه ریزی خاصی می‌کنند و از هوش و گاه نبوغ این افراد استفاده می‌برند؛ نمونه بارز آن «استیفن هاو کینگ» است.

اگر کودک با نیاز ویژه ای این قدر خوشبخت باشد که در خانواده مورد پذیرش قرار بگیرد تازه مشکلات آغاز می‌شود، باید پدر و مادر که معمولاً این نقش به عهده مادر است کفش آهنی بپوشد و با وجود فقر اطلاعاتی و آموزشی که در این زمینه وجود دارد دست به کار شود و بخواند و بتواند از پس مشکلات کودکش بر بیاید و خودش بار آموزش فرزندش را یک تنه بر دوش بکشد تا فرزندش عقب نماند و بتواند همانند دیگر کودکان همسن و سالش ادامه تحصیل دهد. مادر باید نقش مادر، معلم و حتی دوست را همزمان بازی کند. باید مادری کند، به کودکش درس بدهد و برای او که همسن و سالانش از بازی کردن با او خودداری می‌کنند دوست باشد تا تصورات رنگی کودکی فرزندش از زیبایی‌های دنیا خدشه دار نشود.

متأسفانه کمبودها و محدودیت‌ها برای کودکان با نیازهای ویژه کم نیست؛ از فقر منابع مطالعاتی، کمبود کتب مناسب سازی شده برای این کودکان تا فقر فرهنگی و نبود برخورد صحیح و...

اما آنچه مهم است این نکته است که اگر شناختمان از این نوع کودکان را بالا-بریم و توانایی‌ها و محدودیت‌های آنها را درک کنیم با برنامه ریزی‌های مناسب آموزشی و تأمین نیازهای همه جانبه آنها می‌توانیم در رشد این کودکان نقش مهمی داشته باشیم چرا که بسیاری از این کودکان دارای بهره هوشی طبیعی و شاید حتی بالاتر از طبیعی هستند.

فصل سوم: اخبار

اشاره

ص: ۲۶۵

«۱۰ میلیارد تومان برای مناسب سازی معابر شهر کرد هزینه شد»، ۱۴ بهمن ۱۳۹۵.

شهردار شهر کرد گفت: ۱۰ میلیارد تومان برای مناسب سازی معابر شهر کرد هزینه شده است.

نورالله غلامیان در همایش مناسب سازی تردد معلولان اظهار داشت: در کشور در بخش مناسب سازی تردد معلولان در سطح ابتدایی هستیم که حدود ۳۰ سال گذشته طرح ها و قوانینی در این زمینه تنظیم شده اما هنوز آن طور که انتظار می رود عملی نشده اند.

وی گفت: شهرداری شهر کرد طی پنج سال گذشته با اعتباری حدود ۱۰ میلیارد تومان برای مناسب سازی معابر تلاش کرده است.

وی افزود: همه افراد جامعه بخصوص معلولان که دارای محدودیت هستند حق زندگی دارند پس باید با همکاری شرایط مناسب در تردد فراهم شود.

شهردار شهر کرد با اشاره به مناسب سازی پارک ها افزود: نصب لوازم ورزشی جانبازان و معلولان در پارک جانبازان با اعتباری به مبلغ ۹۰ میلیون ریال صورت گرفته است.

«۱۶ هزار بیمار ضایعه نخاعی حق پرستاری می گیرند»، ۳۱ تیر ۱۳۹۵.

معاون امور توانبخشی و سالمندان سازمان بهزیستی گفت: ۱۸ هزار بیمار ضایعه نخاعی در بانک اطلاعات این سازمان ثبت نام کرده اند که از این تعداد، افزون بر ۱۶ هزار نفر حق پرستاری دریافت می کنند. کیوان دواتگران روز شنبه در نشست خبری به مناسبت هفته بهزیستی اظهار کرد: علاوه بر بیماران ضایعه نخاعی یک میلیون و ۴۰۰ هزار نفر از بیمارانی که دارای معلولیت بارز هستند هم حق پرستاری ۲ میلیون ریالی دریافت می کنند.

وی با بیان اینکه رویکرد این سازمان اجتماع محور و مبتنی به خانواده است افزود: سعی می کنیم تا این بیماران را در کانون خانواده نگه داریم و حق پرستاری به خانواده ها در امر نگهداری کمک می کند. مدیرکل امور توانبخشی و سالمندان سازمان بهزیستی گفت: ۲۰ درصد از ۴۵۰ هزار نفر از جامعه روستایی کشور از خدمات طرح سی بی آر استفاده می کنند. دواتگران افزود: طرح توانبخشی مبتنی بر جامعه یا سی بی آر با اولویت شناسایی معلولان با هدف پیشگیری از تشدید معلولیت، اشتغالزایی و توانمند سازی معلولان در حال اجراست.

«۴۳ هزار خانوار دارای معلول تا پایان سال ۹۷ صاحب مسن می شوند»، ۱ تیر ۱۳۹۶.

به گزارش روابط عمومی و امور بین الملل سازمان بهزیستی کشور «انوشیروان محسنی بند پی» ضمن بیان اینکه امسال برای نخستین بار توانستیم ردیف بودجه برای این منظور بگیریم، افزود: هم اکنون ۴۳ هزار مسکن برای معلولان در دست ساخت است که بین ۲۰ تا ۸۰ درصد پیشرفت فیزیکی دارد. محسنی بندی هدفگذاری برای تکمیل مسکن خانوارهای دارای دو معلول را تا پایان سال ۱۳۹۷ عنوان کرد و گفت: از ۱۱ هزار خانوار دارای دو معلول تاکنون به حدود ۲۹۰۰ خانوار، مسکن واگذار شده است. وی پیش بینی کرد تا پایان سال جاری به چهار هزار خانوار دارای دو معلول مسکن واگذار شود و مابقی تا پایان سال ۱۳۹۷ صورت گیرد.

رئیس سازمان بهزیستی افزود: برای خانوارهای دارای دو معلول در مناطق شهری ۱۵۰ میلیون ریال از طریق بنیاد مستضعفان، ۱۰۰ میلیون ریال از طریق سازمان بهزیستی و ۵۰ میلیون ریال هم از سوی خیرین مسکن ساز تأمین مالی می شود. وی در ادامه درباره ساخت مسکن برای خانوارهای دارای دو معلول در مناطق روستایی گفت: برای این منظور ۱۰۰ میلیون ریال بنیاد مستضعفان، ۸۰ میلیون ریال سازمان بهزیستی و ۲۰ میلیون ریال بنیاد مسکن انقلاب اسلامی تأمین مالی را به عهده دارند.

محسنی بندی افزود: هر خانواری که دارای دو فرزند معلول است و به هر علتی تاکنون ثبت نام نکرده اند می توانند با مراجعه به سازمان بهزیستی برای ثبت نام اقدام کنند.

وی در پایان گفت: لایحه مساعدت های اجتماعی هنوز به مجلس نرفته اما سیاست سازمان بهزیستی تخصیص مسکن به خانوارهای دارای معلول است.

«۴۰۰۰ تسهیل گیر در کشور فعالیت می کنند»، ۲۵ شهریور ۱۳۹۵.

مدیر کل دفتر توانمندسازی بهزیستی کشور در نشستی مطبوعاتی اظهار کرد: در طول ۲۵ سال گذشته بزرگ ترین شبکه رسمی ارائه کننده خدمات به مردم شبکه سلامت بود و بعد از آن به جرأت می توان گفت شبکه توانبخشی بزرگ ترین شبکه فعال در کشور است. وی با بیان اینکه در برنامه ریزی ها مهم است که کارها توسط شبکه مردم نهاد یا تسهیلگران انجام شود، افزود: زحمت اصلی این کار بر دوش تسهیلگران محلی است که همه تحصیل کرده هم هستند. کیوان دواتگران با اشاره به همایش تسهیلگران کشور در استان گلستان گفت: در این همایش تسهیلگران کشور را جمع کردیم تا از تجارب آنها استفاده کرده و بینیم چقدر می توانیم مباحث آموزشی را تغییر دهیم. در این برنامه اساسنامه را به صورت پیش نویس آماده کرده ایم که شاخص های نظارتی بر تسهیلگران و CBR را ارزیابی کنیم. به گفته وی، هم اکنون چهار هزار تسهیلگر در کشور فعالیت می کنند و برنامه CBR را جلو می برند. دواتگران افزود: برنامه های مختلفی در حوزه دفتر توانبخشی داریم. دو دفتر مراکز و دفتر معلولین هم باید کارهای مربوط به توانبخشی و هم کارهای مربوط به معلولان را انجام دهند. وی اظهار

کرد: در دو سال گذشته طرح های توانمندسازی معلولان به طور اختصاصی را در دست اقدام داشتیم و امیدواریم بزودی بسته آموزشی توانمندسازی بیماران روانی و ذهنی را هم فراهم کنیم. کیوان دواتگران با اشاره به استقرار طرح های توانمندسازی تخصصی گفت: برنامه های رفاهی معلولان هم جزو توانمندسازی به شمار می آید. پرداخت حق پرستاری به افراد ضایعه نخاعی، برنامه های اختصاصی و مبحث دسترسی و مناسب سازی از دیگر برنامه های مهم ما است. وی افزود: در این برنامه ها دو رکن مهم وجود دارد که شامل همه اقدامات سبب استقلال زندگی افراد می شود و هر چیزی که زمینه دسترسی افراد معلول به منابع و امکانات را فراهم کند را شامل می شود.

«۵ میلیارد تومان تسهیلات برای کارفرمایان در مناطق محروم»، ۷ تیر ۱۳۹۷.

رئیس دبیرخانه اشتغال و کارآفرینی سازمان بهزیستی از پرداخت پنج میلیارد تومان تسهیلات کم بهره به کارفرمایانی که طرح های توجیهی اقتصادی شان در مناطق محروم اجرایی شود، خبر داد و گفت: این تسهیلات به شرط جذب معلولان به کار از سوی بهزیستی پرداخت می شود.

مهناز کاشی در مصاحبه با «ایران اسپید» در خصوص وضعیت اشتغال معلولان گفت: «یکی از برنامه های مهم سازمان در حال حاضر تدوین آیین نامه های اجرایی قانون جامع حمایت از حقوق معلولان است. چهار آیین نامه توسط حوزه اشتغال سازمان با همکاری حوزه توانبخشی در دست تدوین است که از آن سه آیین نامه و اساسنامه صندوق فرصت های شغلی پیش نویس شده است و تقدیم وزارتخانه خواهد شد.»

وی ادامه داد: «با توجه به ماده ۱۲۷ قانون مدیریت خدمات کشوری افرادی می توانند به استخدام دستگاه های دولتی در آیند که شرایط جسمی و روحی سالم را دارا باشند. این موضوع دقیقاً مخالف با قانون جامع حمایت از حقوق معلولان است و باید بازنگری و اصلاح در آن صورت گیرد که بهزیستی در حال پیگیری این موضوع است.»

کاشی با اشاره به تسهیل گیری شغلی برای معلولان افزود: بهزیستی سالانه برای بحث اشتغال مددجویان ۵۰ هزار تسهیل گیری شغل را بر عهده می گیرد اگر بخواهیم بخش معلولان را حساب کنیم حدود ۲۵ هزار نفر از معلولان را پوشش می دهد. آنچه برای اشتغال معلولان اهمیت دارد گذراندن دوره های تخصصی است به این صورت که افراد در کمیته های تخصصی سازمان ارزیابی می شوند. در این کمیته شرایط معلول با کارهایی که می تواند انجام دهد بررسی شده و بعد از آن برنامه آموزشی شغلی برای فرد تدوین می شود تا مددجو برای ورود به بازار کار چه به شکل خوداشتغالی یا کارفرمایی آماده شود.»

رئیس دبیرخانه اشتغال و کارآفرینی سازمان بهزیستی با اشاره به آموزش های این سازمان اظهار داشت: «آموزش های ما شامل ۱۰ مهارت زندگی، ۱۰ مهارت کسب و کار و یک مهارت فنی مطابق نیاز بازار کار است که هر فرد معلول با توجه به ارزیابی که صورت می گیرد تعدادی از این مهارت ها را با توجه به نیازسنجی کمیته های سازمان بهزیستی

طی می کند.

بعد از آن ارزیابی مجددی روی معلولان صورت می گیرد، اگر افراد آمادگی ورود به بازار کار را داشته باشند به صورت مستقل به بانک ها برای دریافت وام خود اشتغالی معرفی می شوند و اگر توان انجام کار به صورت مستقل نداشته باشند به کارفرمایانی که داوطلب همکاری با سازمان بهزیستی هستند معرفی می شوند و از طریق مشوق هایی که سازمان برای کارفرمایان در نظر گرفته است معلولان جذب بازار کار در بخش خصوصی می شوند.»

وی با اشاره به مشوق های مالی بهزیستی گفت: «یکی از مشوق های مالی پرداخت حق بیمه سهم کارفرماست که ۲۳ درصد حداقل حقوق قانون کار سالانه است. در گذشته بهزیستی به مدت ۵ سال می توانست این حق بیمه را پرداخت کند اما با تصویب قانون جامع معلولان تأمین این هزینه با دولت است. علاوه بر آن یارانه ارتقای کارآیی معلولان را هم داریم که آیین نامه آن تنظیم شده است. یارانه ارتقای کارآیی بین ۳۰ تا ۵۰ درصد حداقل حقوق قانون کار است و به مدت ۵ سال از سوی بهزیستی پرداخت می شود و کارفرمایانی که معلولان را به کار می گیرند با توجه به شدت و نوع معلولیت می توانند از این تسهیلات بهره مند گردند.»

رئیس دبیرخانه اشتغال و کارآفرینی سازمان بهزیستی با اشاره به وام های

کم بهره به کارفرمایان بیان کرد: «فارغ از این دو مشوق حمایتی بحث تسهیلات کم بهره دو تا چهار درصد را هم داریم. کارفرمایانی که طرح توجیهی و البته توجیه فنی و اقتصادی داشته باشند می توانند تا سقف ۱۰۰ میلیون تومان در ازای به کار گیری ۵ فرد معلول از بهزیستی خدمات را دریافت کنند.

مشوق دیگر ما از طریق منابع ریالی صندوق توسعه ملی است که این منابع در مناطق محروم و روستایی قابلیت پرداخت دارند. البته ناگفته نماند که به طرح های توجیهی اقتصادی پرداخت می شود که در مناطق محروم و کم برخوردار فعالیت می کنند و مشمول ۲۰۰ میلیون تا ۵ میلیارد تومان تسهیلات می شوند.»

وی در پایان صحبت هایش به تضمین های ارائه شده از سوی کارفرمایان اشاره کرده و گفت: «با توجه به مشوق هایی که از طرف بهزیستی به کارفرمایان تعلق می گیرد کارفرما باید تعهداتی را به سازمان ارائه دهد که حداقل به مدت یک سال با کارمند دارای معلولیتش قرارداد کاری منعقد کند. در بخش قرض الحسنه نیز کارفرمایان باید تضمینی برابر ۱۲۰ درصد تسهیلاتی را که دریافت می کنند به سازمان بهزیستی ارائه دهند.»

«۷ پایگاه اوقات فراغت برای دانش آموزان معلول خرم آبادی»، ۲۴ تیر ۱۳۹۵.

رئیس آموزش و پرورش استثنایی لرستان گفت: به منظور غنی سازی اوقات فراغت دانش آموزان استثنایی با نیازهای ویژه هفت پایگاه اوقات فراغت تابستانی در استان راه اندازی شد.

امیرحسین برجی اظهار داشت: امسال هفت پایگاه تابستانی برای غنی سازی اوقات فراغت ۲۵۰ نفر از دانش آموزان با نیازهای ویژه آماده شده است که خدمات آموزشی، هنری، فرهنگی و ورزشی را توسط مربیان کار آزموده به دانش آموزان ارائه می دهند. وی وجود پایگاه های غنی سازی اوقات فراغت تابستانی را فرصت و بستر مناسبی برای شکوفایی خلاقیت و استعداد های دانش آموزان

با نیازهای ویژه دانست و گفت: این پایگاه ها می توانند سطح دانش و بینش اعتقادی، علمی، اجتماعی و مهارت های هنری دانش آموزان استثنایی را ارتقا دهند.

معاون پرورشی و فرهنگی آموزش و پرورش لرستان نیز در افتتاح این پایگاه با اشاره به کلام امام خمینی (ره) خدمت به معلولان را خدمت به رسول اکرم (ص) دانست و گفت: دانش آموزان با نیازهای ویژه این استان با درخشش در مسابقات فرهنگی و هنری در سطح کشور توانمندی خود را اثبات کرده اند. محسن یوسفوند افزود: این دانش آموزان در بسیاری از موارد حتی از دانش آموزان عادی نیز پیشگام تر بوده اند و ضرورت دارد از همه این ظرفیت ها و پتانسیل ها در زمینه های مختلف استفاده شود.

«آرامش معلولان در سایه مسکن»، ۲۴ تیر ۱۳۹۵.

مدیرکل بهزیستی استان زنجان با بیان اینکه اولویت مسکن در سال جاری با خانواده هایی است که دارای دو یا سه فرد معلول هستند، گفت: ۱۲۱ مورد مسکن در حال ساخت و آماده سازی برای خانواده های دو معلول و سه معلول در شهرها و ۷۰ مورد در روستاهاست.

محمدی قیداری گفت: از ابتدای نهضت مسکن معلولان تا الان ۱۵۷۷ واحد مسکن واگذار شده است که از این واحد ۶۳۷ تعداد واحد در دست تکمیل است.

وی افزود: مسکن دو معلول و سه معلول با یک تفاهمنامه منعقد شده بین سازمان مستضعفان انقلاب اسلامی، سازمان بهزیستی کشور، بنیاد مسکن و انجمن خیرین مسکن ساز که قرار است در مجموع ۳۰ میلیون تومان برای ساخت مسکن شهری همراه با یک وام ۱۵ میلیون تومان تسهیلات بانکی برای معلولان پرداخت شود.

«آغاز به کار فراخوان «همتوان» با هدف کاریابی برای معلولان»، ۱ تیر ۱۳۹۶.

فراخوان «همتوان» با هدف فراهم کردن شرایط برای دورکاری معلولان و کاهش هزینه های کسب و کار آغاز به کار کرد.

به گزارش روابط عمومی دبیرخانه فراخوان «همتوان»، این فراخوان برای ایجاد پلی میان صاحبان کسب و کار و کارجویان معلول راه اندازی شده است.

بسیاری از معلولان به دلیل مناسب نبودن فضاهای عمومی قادر به حضور فیزیکی در محیط های کاری نیستند، این فراخوان سعی دارد با شناسایی این دسته از معلولان، آنها را به کارفرمایان معرفی کند.

در بخش «درباره ما» این فراخوان، توانمندسازی و آموزش معلولان برای عرضه نیروی کار آنها به بازار، آگاه سازی جامعه به مشکلات اجتماعی، شغلی، شهری معلولان، آگاه سازی و ترغیب کارفرمایان به استفاده نیروی کار معلولان و معرفی معلولان موفق در بازار کسب و کار از جمله مأموریت های فراخوان همتوان ذکر شده است.

همتوان یک طرح کاملاً رایگان است که با همکاری چند شرکت برای پایبندی به مسئولیت اجتماعی و چند نهاد خیریه راه اندازی شده است. این طرح نه برای کارجو و نه برای کارفرما هزینه ای ندارد.

علاقه مندان برای کسب اطلاعات بیشتر و مشارکت در این فراخوان می توانند به سایت آن به آدرس <http://hamtavan.com> مراجعه کنند.

«آغاز به کار نخستین ارکستر ملی معلولان ذهنی»، ۱۸ خرداد ۱۳۹۶.

نخستین ارکستر ملی ویژه معلولان ذهنی ایران «لگاتو» در مرکز آموزشی و رفاهی بهزیستی گرگان کار خود را آغاز کرد. مدیر کل بهزیستی گلستان در گردهمایی ارکستر ویژه ایران «لگاتو» گفت: در این ارکستر معلولان کشور هنرنمایی می کنند. ابراهیم غفاری افزود: نخستین گردهمایی اعضای این ارکستر با حمایت اداره کل بهزیستی گلستان در اردوگاه توس گلستان در گرگان با هدف گروهنازی و کارگاههای آموزشی به مدت ۴ روز برگزار می شود. وی گفت: این ارکستر ملی متشکل از ۱۸ عضو از استان های، فارس، مازندران، تهران، گیلان، گلستان و خراسان رضوی است. مدیر کل بهزیستی گلستان افزود: این ارکستر در هر فصل ۵ تا ۶ موسیقی اجرا میکند. غفاری گفت: تاکنون معلولان تحت پوشش بهزیستی استان گلستان در ۵ جشنواره تئاتر معلولان منطقیهای و یک جشنواره تئاتر معلولان کشوری شرکت کردند و حائز مقام شدند. او افزود: یک هزار و ۲۰۰ نفر از معلولان استان تحت پوشش ۲۰ مرکز توانبخشی روزانه ذهنی و مرکز توانبخشی اوتیسم در استان گلستان قرار دارند و ایجاد هنر درمانی از وظایف این مراکز است.

«ابداع فناوری نوین برای نابینایان»، ۱۶ فروردین ۱۳۹۷.

فناوری جدیدی نابینایان را قادر به انجام بازی های رایانه ای می کند. شاید قابل درک نباشد که بازی های ویدئویی ویژه ای به منظور انجام مسابقات اتومبیلرانی برای افراد نابینا وجود داشته باشد، اما با طراحی رابط کاربری خاصی موسوم به رَد (RAD) این قابلیت در دسترس نابینایان قرار گرفته است. برایان ای. اسمیت، کاندیدای دانشیاری علوم رایانه در دانشگاه کلمبیا که فناوری RAD را ابداع کرده مدعی است این رابط کاربری مبتنی بر صدا را می توان تقریباً با هر بازی رایانه ای اتومبیلرانی موجود

در بازار یکپارچه سازی کرد و امکان انجام و لذت بردن از بازی را برای افراد کور فراهم کرد. عنوان RAD در واقع از کلماتی گرفته شده که مفهومی، چون صفحه نمایش شنیداری مسابقه را در ذهن تداعی می کند و نخستین سیستمی به شمار می رود که ادعا شده با استفاده از آن نابینایان می توانند بازی های مسابقه ای سه بعدی «واقعی» را با گرافیکی کاملاً 3D در کنترل کننده های پلی استیشن نسخه 4، کامپلکس ریسترکر ها و مانند آن تجربه کنند.

«اپل از ۱۳ ایموجی ویژه معلولان رونمایی می کند»، ۱۶ فروردین ۱۳۹۷.

شرکت اپل اعلام کرده بزودی از ۱۳ ایموجی جدید ویژه افرادی که معلولیت های مختلف دارند رونمایی می کند. ایموجی هایی برای نابینایان، ناشنویان، معلولان حرکتی و... که آنها می توانند از این پس با کاراکترهای اختصاصی خود با دوستانشان گفت و گو کنند. پیش بینی می شود این ایموجی ها با استقبال بالای مخاطبان رو به رو شوند.

«اجازه خرید اسلحه به معلولان آمریکایی»، ۱۹ اسفند ۱۳۹۵.

دونالد ترامپ، رئیس جمهوری امریکا، با امضای مصوبه ای محدودیت های اعمال شده در زمینه خرید اسلحه گرم برای افرادی با معلولیت های ذهنی حاد را لغو کرده است.

این مصوبه (۱۰ اسفند ۹۵) در سنای امریکا با ۵۷ رأی موافق در مقابل ۴۳ رأی مخالف تصویب شده بود. مطابق با این قانون جدید بیش از ۷۵۰ هزار معلول ذهنی که در دوره باراک اوباما، رئیس جمهوری پیشین، امکان خرید اسلحه نداشتند به آسانی اجازه خرید اسلحه خواهند داشت. دولت اوباما اداره امنیت اجتماعی را ملزم کرده بود تا اسامی افرادی را که معلولیت ذهنی شدید داشتند و می خواستند اسلحه بخرند، به فروشگاه های خرید اسلحه گزارش دهد. اداره امنیت اجتماعی امریکا دسامبر گذشته قوانین نظارتی اعمال شده از سوی دولت اوباما را مورد تصویب نهایی قرار داد. هواداران کنترل حمل سلاح معتقد هستند لغو این قانون می تواند خشونت های مرتبط با سلاح گرم را افزایش دهد.

«اجرای تفاهمنامه پیام نور و بهزیستی از پاییز»، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۶.

علی همتی، دبیر ستاد امور دانشجویان بهزیستی در گفت و گو با ایران سپید در خصوص بار مالی تفاهمنامه

دانشگاه پیام نور و بهزیستی مبنی بر رایگان شدن هزینه تحصیل مددجویان معلول در دانشگاه پیام نور گفت: «تفاهمنامه میان دانشگاه پیام نور و سازمان بهزیستی در اواخر سال ۹۵ منعقد شد که دانشجویان تحت پوشش سازمان بهزیستی بتوانند بدون مراجعه به امور مالی و پرداخت مستقیم در دانشگاه مذکور ثبت نام کنند و ادامه

تحصیل دهند. با وجود این تفاهمنامه سازمان بهزیستی به صورت مستقیم هزینه های مددجویان یا معلولان تحت پوشش خود را به دانشگاه پرداخت می کند.

وی افزود: با توجه به اینکه این تفاهمنامه بار مالی بسیاری را بر دوش سازمان می گذارد هنوز نتوانسته

ایم منابع مالی آن را تأمین کنیم به همین جهت اجرای آن به تعویق افتاد. وی خاطرنشان کرد: این تفاهمنامه از مهر ماه ۹۶ در سراسر کشور اجرایی

خواهد شد. دانشجویانی که هم اکنون در دانشگاه های پیام نور تحصیل می کنند باید تا مهر ماه صبر کرده و هزینه ترم های پیش رو را خود پرداخت کنند.

سازمان بهزیستی مانند سنوات گذشته ۵۰ تا ۶۰ درصد هزینه تحصیل را به دانشجویان تحت پوششی که در دانشگاه پیام نور تحصیل می کنند، خود پرداخت می کند.»

«ارائه امکانات نرم افزاری به دانشجویان نابینا»، ۲۰ خرداد ۱۳۹۵.

حسین نحوی نژاد معاون امور توانبخشی سازمان بهزیستی کشور از ارائه امکانات نرم افزاری از جمله لپ تاپ، ماشین تایپ بریل و عصای هوشمند به دانشجویان نابینا و نیمه بینای تحت پوشش این سازمان خبر داد و گفت: هم اکنون این طرح در مرحله نیازسنجی قرار دارد.

وی با اشاره به اینکه ۴۰ درصد دانشجویان تحت پوشش را این افراد تشکیل می دهند، افزود: این امکانات در اختیار همه دانشجویان نابینا و نیمه بینای تحت پوشش بهزیستی بویژه در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری قرار خواهد گرفت که بر اساس اولویت ها بتدریج بین آنان توزیع می شود.

«اصغر همت، مدیر عامل خانه تئاتر: با آغوش باز از گروه های معلولان حمایت می کنیم»، آیدین آذر، ۲۵ آذر ۱۳۹۵.

خانه تئاتر بهعنوان نهاد صنفی حمایت از حقوق اهالی تئاتر، رسمی ترین ارگان حمایتی برای هر گروه تئاتری - اعم از قدیمی و نوپا - به شمار میرود. گرچه این نهاد در طول سالهای فعالیت خود با مشکلات فراوانی مواجه بوده، اما درجه اهمیت آن برای اهالی تئاتر بالاست. چنانچه اشاره شد این نهاد، رسمی ترین نهاد صنفی تئاتری هاست که از آنها حمایت میکند، اما آیا گروه های تئاتر معلولان هم میتوانند امیدوار حمایت این نهاد صنفی از آنها باشند؟ اصغر همت، مدیر عامل خانه تئاتر و یکی از اعضای هیأت داوران چهارمین جشنواره بینالمللی تئاتر، در گفتوگوی کوتاهی به این سؤال پاسخ داد، اما پیش از پاسخ به این سؤال، به اختصار اشاره های به کیفیت جشنواره تئاتر معلولان امسال کرد: «من جزو هیأت بازبینی نبودم و در ایام جشنواره نمایشها را دیدم. اما میتوانم بگویم که این جشنواره در مقایسه با جشنواره هایی که چندان هم دارای جایگاه نبوده اند، بسیار با ارزش و مهم است؛ جشنواره ای که دو وجه مهم دارد؛ یکی اینکه در خود معلولان نیروی امید و تلاش ایجاد میکند و دیگر اینکه جامعه را با معلول آشنا میسازد و میآموزد که در مواجهه با فرد معلول

چگونه باید رفتار کنند.»

ص: ۲۷۴

بازیگر نقش مروان حکم بر این باور است که تئاتر معلولان باید متولی قوی داشته باشد تا بتواند فعالیت‌هایش را گسترش دهد: «خیلیها این سؤال را دارند که آیا تئاتر معلولان هم میتواند یکی از گروه‌های مورد حمایت مستقیم خانه تئاتر شود؟ واقعیت این است که خانه تئاتر، یک نهاد صنفی کاملاً حرفه‌ایست؛ یعنی حرفه‌ها هم به معنای عام و هم به معنای خاص، یعنی شغل. گرچه در احقاق حقوق اعضای خود با مشکلاتی مواجه است، اما تئاتر معلولان نمیتواند در فضایی مثل خانه تئاتر بگنجد. به نظر من تئاتر معلولان نیازمند یک حامی در سطح یک سازمان گسترده هست تا تحت حمایت‌های آن سازمان بتواند وسعت فعالیت‌هایش را بیشتر کند. با این حال و با وجودی که در فضای خانه تئاتر، ظرفیتی برای انجمنی صنفی مثل تئاتر معلولان پیش‌بینی نشده، من این قول را میدهم که در صورت مراجعه سازمان بهزیستی، ما هر نوع حمایت فنی و تخصصی از گروه‌های معرفی شده از سوی سازمان بهزیستی و همچنین گروه‌های معلول آزاد را خواهیم داشت. اما تأکید میکنم که حمایت‌های تخصصی، مثل آموزش.» مدیر عامل خانه تئاتر در پایان، موفقیت جشنواره‌ها را در برقراری ارتباط با مردم دانست: «خیلی از جشنواره‌ها بدون اینکه با مردم تماس داشته باشند برگزار میشوند و همین روند، باعث میشود که ما از اصطلاح جشنواره زدگی استفاده کنیم. برآیند یک جشنواره، مخصوصاً جشنواره تئاتر این است که نمایشها قبل از حضور در جشنواره، از سوی مردم دیده شوند. این قانون درباره جشنواره تئاتر معلولان هم صادق است؛ اول باید مردم توانایی‌های معلولان را ببینند و بعد از آن، نمایش در جشنواره حضور یابد و گرنه برگزاری این جشنواره‌ها، اگر دارای اتفاقات مثبتی هم باشد که معمولاً دارای اتفاقات مثبت است، با پایان آن جشنواره فراموش میشود.»

«اعلام نتایج اوزان سبک وزن مسابقات قهرمانی کشور پرس سینه نابینایان»، ۵ اسفند ۱۳۹۵.

مسابقات قهرمانی کشور پرس سینه نابینایان با قهرمانی مازندران به پایان رسید. گیلان دوم و اردبیل در جایگاه سوم قرار گرفت. نتایج انفرادی اوزان سبک وزن به این شرح است: وزن ۵۶ کیلوگرم: هادی جاهدی با مجموع ۹۷.۵ کیلوگرم از اردبیل اول، رسول نصیری با مجموع ۷۵ کیلوگرم از گیلان دوم و حمید عربی با مجموع ۵۵ از یزد سوم. وزن ۶۰ کیلوگرم: محمد حسنپور با مجموع ۸۲.۵ از مازندران اول، هانی علیپور با مجموع ۷۲.۵ از گیلان دوم و فرهاد خاندوزی با مجموع ۷۰ از گلستان سوم. ۶۷.۵ کیلوگرم: سید هادی حسینی با مجموع ۹۷.۵ از گیلان اول، حسین گودرزی با مجموع ۸۵ از البرز دوم و علیرضا واحدی با مجموع ۸۲.۵ از مازندران سوم. وزن ۷۵ کیلوگرم: جعفر اسداللهی با مجموع ۱۳۵ از مازندران اول، مرتضی کوهزاد با مجموع ۱۳۰ از گلستان دوم و فرزین شاهحسینی با مجموع ۱۱۵ از کرمانشاه سوم. وزن ۸۲.۵ کیلوگرم: احد جواهری با مجموع ۱۴۵ از اردبیل اول، بهروز امیدی با مجموع ۱۳۵ از گیلان دوم و محمد جواهری با مجموع ۱۱۷.۵ از اردبیل سوم.

«افتتاح سومین مجتمع خدمات بهزیستی کلاله در پنجمین روز هفته بهزیستی»، ۳۱ تیر ۱۳۹۵.

همزمان با پنجمین روز هفته بهزیستی، سومین مجتمع خدمات بهزیستی کلاله با حضور مسئولان افتتاح شد.

به نقل از روابط عمومی بهزیستی گلستان، سومین مجتمع خدمات بهزیستی شهرستان کلاله در حوزه توانبخشی با عنوان مجتمع خدمات بهزیستی «رهگشا» ۲۶ تیر ماه همزمان با پنجمین روز هفته بهزیستی، با حضور مدیر کل بهزیستی استان، فرماندار و رئیس بهزیستی کلاله در این شهرستان به بهره برداری رسید. رقیه رحمانی، مدیر کل بهزیستی استان در این مراسم گفت: این مجتمع به عنوان سومین مجتمع خدمات بهزیستی کلاله که با مجوز اداره کل بهزیستی فعالیت خود را آغاز کرده در زمینه توانبخشی مبتنی بر جامعه (cbr) به منظور رفع نیازمندی ها و بهبود کیفیت زندگی جامعه هدف بهزیستی در شهرستان کلاله خدمات ارائه می کند. وی افزود: شهرستان کلاله با بیش از ۴ هزار و ۱۴۰ نفر معلول و سالمند، ۹ درصد معلولان استان را در خود جای داده است. معلولیت جسمی - حرکتی با یک هزار و ۵۱ نفر بیشترین و معلولیت صرع با ۲۳۲ نفر کمترین نوع معلولیت در این شهرستان به شمار می رود.

«اماکن گردشگری برای بهره مندی جانبازان و معلولان مهیاتر شود»، ۱۶ فروردین ۱۳۹۷.

مدیر کل امور ایثارگران شهرداری تهران گفت: شورای شهر و شهرداری تهران کمک کنند که اماکن گردشگری و دیدنی برای استفاده جانبازان، ایثارگران و معلولان مهیاتر شود.

«رضا جلالی» در بازدید از ستاد نوروزی گردشگری شهرداری تهران اظهار داشت: ابتکار و خلاقیت های دوستان جوانان در ستاد گردشگری برای میزبانی از میهمانان نوروزی واقعاً شایسته قدردانی و ستایش است. وی افزود: فعالیت این ستاد علاوه بر خدمات دهی به گردشگران، به نوعی موجب «کارآفرینی موقت» نیز شده و شاهدیم که طیف جوانی در این ستاد و ایستگاه های اطلاع رسانی مستقر در سطح شهر، «ایثارگرانه» و «مخلصانه» مشغول فعالیت هستند. مدیر کل امور ایثارگران شهرداری تهران اشاره کرد: باید تلاش های دوستانمان در ستاد گردشگری دیده شود، عزیزانی که در اینجا مشغول فعالیت هستند، بواقع خدمت بزرگی به هموطنان و کشور می کنند. این مقام مسئول تأکید کرد: اقدام های همکارانمان در ستاد گردشگری شهرداری تهران، روح تازه ای را به کالبد شهر تهران تزریق کرده و به مسافران خدمات مطلوبی ارائه می شود. جلالی در پاسخ به این سؤال که آیا اماکن گردشگری و تفریحی شهر تهران برای بهره مندی جانبازان آماده است؟ گفت: قطعاً شورای اسلامی شهر و شهرداری تهران باید کمک کنند که زیرساخت های گردشگری تقویت و اماکن گردشگری و دیدنی برای استفاده جانبازان، ایثارگران و معلولان مهیاتر شود.

«امضای تفاهمنامه مشترک میان دانشگاه پیام نور و سازمان بهزیستی»، ۵ اسفند ۱۳۹۵.

به گزارش ایران سپید تفاهمنامه ای میان محسنی بندپی، رئیس سازمان بهزیستی و علی اصغر رستمی، رئیس دانشگاه پیام نور جهت همکاری مشترک میان این دو نهاد یک اسفند ماه در سازمان بهزیستی منعقد شد. سازمان بهزیستی و دانشگاه پیام نور اول اسفند ماه طی مراسمی تفاهمنامه ای را مبنی بر پرداخت مستقیم هزینه های تحصیلی مددجویان بهزیستی امضا کردند.

محسنی بند پی رئیس سازمان بهزیستی در مراسم امضای این تفاهمنامه گفت: سال گذشته تفاهمنامه ای در خصوص پرداخت هزینه های تحصیلی دانشجویان به صورت مستقیم با دانشگاه آزاد اسلامی امضا کردیم و در راستای ارتقای خدمات سازمان بهزیستی در حوزه آموزش مددجویان امسال این تفاهمنامه را با دانشگاه پیام نور منعقد می کردیم. وی در ادامه عنوان کرد: ما باید در حوزه آموزش، توجه خاصی به منابع انسانی، رشد علمی، افزایش مهارت و اثربخشی در زمینه های فناوری و تکنولوژی داشته باشیم. وی با اشاره به نابرابری اجتماعی برخی شهروندان در مسائل اجتماعی و تحصیلی بیان کرد: هدف ما فراهم سازی شرایط بازتوانی و اجتماع پروری دانشجویان با نیاز های خاص است. ما با امضای این تفاهمنامه مشترک تلاش بر افزایش توان پژوهشی و تحقیقی جامعه هدف بهزیستی داریم. بندپی در ادامه افزود: دانشگاه پیام نور ویژگی های خوبی دارد و حدود هفت هزار نفر از جامعه هدف ما در این دانشگاه تحصیل می کند که چهار هزار نفر از این افراد مربوط به حوزه اجتماعی و سه هزار نفر مربوط به حوزه توانبخشی است. وی ادامه داد: از تعداد ذکر شده ۴۵۰۰ نفر زن و ۲۵۰۰ نفر مرد هستند که در مقاطع مختلف در دانشگاه پیام نور تحصیل می کنند. گفتنی است: با امضای این تفاهمنامه دانشجویانی که تحت پوشش بهزیستی هستند و در دانشگاه پیام نور تحصیل می کنند از این پس رابطه مالی با دانشگاه نخواهند داشت و سازمان بهزیستی به صورت مستقیم هزینه های تحصیلی این دانشجویان را پرداخت می کند.

«انتخاب هیئت رئیسه فراکسیون معلولان در مجلس»، ۷ اردیبهشت ۱۳۹۶.

فاطمه ذوالقدر، نماینده مردم تهران در مجلس از انتخاب هیأت رئیسه فراکسیون معلولان مجلس دهم خبر داد و گفت: نشست فراکسیون معلولان با بیش از ۶۰ نفر از نمایندگان برگزار شد و در این نشست هیأت رئیسه فراکسیون مشخص شدند، که بر این اساس زهرا ساعی نماینده مردم تبریز به عنوان رئیس فراکسیون معلولان مجلس انتخاب شد. همچنین حسین رضازاده نماینده مردم کازرون و معصومه آقاپور علیشاهی نماینده مردم شبستر به عنوان نایب رئیس اول و دوم انتخاب شدند، فاطمه ذوالقدر به عنوان سخنگو و یوسف داوودی نماینده مردم سراب و رسول خضری نماینده مردم سردشت و پیرانشهر هم به عنوان دبیران فراکسیون معلولان انتخاب شدند.

«اولویت بندی برای معافیت از حق انشعابات»، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۶.

چندی پیش تعدادی از مخاطبان طی تماسی با روزنامه از اجرایی نشدن معافیت حق انشعابات آب، برق، گاز و فاضلاب گلایه کردند و خواستار پیگیری این موضوع از سوی نهاد های مربوطه شدند. علی ربوبی، دبیر ستاد مسکن مددجویان سازمان بهزیستی کل کشور در پاسخ به اینکه چرا برخی سازمان ها با توجه به معافیت مددجویان و بویژه افراد دارای معلولیت این خدمت را رایگان در اختیار شان قرار نمی دهند؟ می گوید: همه معلولان و مددجویان تحت پوشش سازمان بهزیستی می توانند با دریافت نامه از بهزیستی محل سکونتشان از این معافیت ها بهره مند شوند. وی با اشاره به اعتبارات محدود این معافیت ها در اداراتی همچون آب و برق و گاز می افزاید: این اعتبارات را وزارت نیرو و وزارت نفت تعیین می کنند که مبلغی را هر ساله در قانون بودجه در اختیارات ادارات ذکر شده قرار می دهند تا این معافیت ها شامل حال مددجویان و معلولان شود؛ در هر استانی سقفی را برای مددجویان آن تعیین می کند و اولویت استفاده آن با خانواده های کم درآمد است. وی با بیان مثالی می گوید: اگر در یک استان تعداد متقاضیان استفاده از این تسهیلات بیشتر از سقف بودجه ای آن باشد این تسهیلات با اولویت مددجویان فاقد شغل به متقاضیان تعلق می گیرد. اگر محدودیتی برای ما از طریق سازمان اعلام شود ما نیز برای ارائه معرفی نامه ها دچار محدودیت و اولویت بندی از لحاظ میزان درآمد فرد خواهیم شد. در ادامه روند پیگیری این موضوع در ادارات مختلف با شرکت آب و فاضلاب استان تهران مکاتباتی انجام دادیم که بر همین اساس فرزانه چاوش باشی، مدیر روابط عمومی و آموزش همگانی شرکت آب و فاضلاب استان تهران در خصوص این معافیت ها می گوید: طبق بخشنامه ای که هر ساله به ما ارسال می شود مددجویان سازمان بهزیستی و کمیته امداد امام خمینی (ره) بر اساس بند د ماده ۳۹ قانون برنامه پنجساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران از پرداخت حق انشعاب و آب و فاضلاب در حد یک واحد مسکونی و برای یک بار معاف هستند. وی با بیان آنکه مددجویان در صورت مشاهده هر مشکلی از جمله هدر رفت آب، حادثه و همچنین اعمال نشدن این معافیت از سوی سازمان آب می توانند از طریق سامانه ۱۲۲ مشکلات را عنوان کنند، می گوید: ما افراد را راهنمایی می کنیم تا با مراجعه به ادارات آب منطقه مشکلاتشان را حل کنند.

«اهدای تجهیزات اسکی به ایران توسط برگزار کننده بازی های زمستانی»، ۱۴ بهمن ۱۳۹۵.

در جریان برگزاری مسابقات اسکی آلپاین قهرمانی جهان، ۳۰ کشور از جمله ایران تجهیزات اسکی آلپاین و اسنوبورد دریافت خواهند کرد.

به نقل از سایت کمیته ملی پارالمپیک، این اقدام با حمایت بنیاد آجیتوس و در راستای حمایت از کمیته های ملی برای حضور در بازی های زمستانی المپیک و پارالمپیک در پیونگ چانگ کره جنوبی صورت گرفته است. کشورهایی که این کمک ها را دریافت خواهند کرد عبارتند از: آرژانتین، استرالیا، اتریش، بلژیک، بوسنی و هرزگوین، برزیل، کانادا، شیلی، چین، کرواسی، جمهوری چک، فنلاند،

فرانسه، آلمان، انگلستان، مجارستان، ایتالیا، ژاپن، نروژ، هلند، لهستان، صربستان، اسلوانی، کره جنوبی، اسپانیا، سوئد، سوئیس، آمریکا، نیوزیلند و ایران. این اقدام به منظور توسعه ورزش های زمستانی معلولان صورت خواهد گرفت.

«با مغزتان تایپ کنید»، ۱۹ اسفند ۱۳۹۵.

معلولانی که قادر به استفاده از دست هایشان نیستند با فناوری جدید می توانند تایپ کنند. محققان دانشگاه استنفورد در یک طرح پژوهشی با کار گذاشتن الکترودهایی بسیار کوچک به افراد معلول کمک کردند در صفحه نمایش تایپ کنند. تحقیق مذکور با سه شرکت کننده انجام شد. در مغز هر کدام از این افراد یک یا دو الکتروود کاشته شد که به کورتکس مغز (که کنترل ماهیچه ها را برعهده دارد) سیگنال می فرستد. این سیگنال ها به رایانه منتقل شده و به الگوریتم های «دستور و کلیک» ترجمه می شود. نتایج شرکت کنندگان با وجود تمرین کم، بسیار خوب بود. دو تن از شرکت کنندگان در این تحقیق توانستند در هر دقیقه ۶.۳ و ۲.۳ کلمه ثبت کنند. شرکت کننده دیگر نیز به طور متوسط ۷.۸ کلمه در هر دقیقه ثبت کرد. به گفته محققان چنین سیستمی هیچ تأثیر منفی ندارد و می توان از این سیستم به طور مداوم استفاده کرد. این سیستم نقطه عطفی در مسیر تلاش برای بهبود زندگی افرادی با معلولیت های شدید مانند مبتلایان به ALS است.

«با میکروسکوپ جدید می توان با افراد ناشنوا و نابینا کمک کرد»، ۱۲ مرداد ۱۳۹۶.

بسیاری از افرادی که بینایی یا شنوایی خود را از دست داده اند دوست دارند با ترمیم مستقیم چشم و گوش توان دیدن و شنیدن را مجدداً به دست آورند.

محققان دانشگاه رایس در آمریکا برای تحقق این آرزو، گام مهمی رو به جلو برداشته اند و میکروسکوپ تختی ابداع کرده اند که Flat Scope نام گرفته و با کاشت آن در مغز عملکرد سلسله اعصاب و یاخته های عصبی تحت کنترل قرار گرفته و امکان تحریک آنها فراهم می آید. با این کار مغز نه تنها می تواند جزئیات بیشتری را از محیط اطراف به ثبت برساند، بلکه قابلیت درک شیوه پردازش داده های حسی ورودی به مغز نیز برای دانشمندان به وجود می آید. نتیجه این تحول امکان پذیر شدن کنترل این داده ها برای انسان ها خواهد بود و دانشمندان در نهایت خواهند توانست حسگرهایی بسازند که اطلاعات را از جهان خارج به ذهن انسان ها منتقل کند. تولید میکروسکوپ Flat Scope بخشی از یک ابتکار عمل گسترده تر آژانس دارپا وابسته به وزارت دفاع آمریکا است که هدف از اجرای آن تولید یک رابط کاربری عصبی با دقت و کیفیت بالا است. پیشبرد چنین فناوری هایی در نهایت منجر به درک و تفسیر سریع فعالیت یاخته های عصبی مغز انسان خواهد شد و

حسگرهای مبتنی بر این فناوری می توانند حواس از دست رفته در هر انسانی را احیا کنند و لذا افراد نابینا و ناشنوا امید فراوانی به تولید نمونه های پیشرفته تری از Flat Scope بسته اند.

«بازارچه دستاوردهای معلولان در خراسان جنوبی راه اندازی می شود»، ۱۸ خرداد ۱۳۹۶.

معاون مشارکت ها و اشتغال اداره کل بهزیستی خراسان جنوبی از اجرای طرح شکرانه سلامت در ماه رمضان خبر داد و گفت: در این ماه بازارچه ای به منظور معرفی و شناساندن دستاوردهای معلولان و مددجویان در استان برپا می شود. حسن رحیمی با اشاره به برنامه های اجرایی در ماه مبارک رمضان در خراسان جنوبی اظهار داشت: یکی از برنامه های بهزیستی در ماه مبارک رمضان توزیع سبد غذایی بین مددجویان ادارات بهزیستی خراسان جنوبی است. وی با بیان اینکه برگزاری مراسم افطاری در شهرستان ها و مراکز خیریه و غیرانتفاعی در استان از دیگر برنامه های این ایام است، افزود: پزشکان داوطلبی که با ادارات بهزیستی همکاری دارند و به صورت رایگان معلولان و مددجویان را معاینه و درمان می کنند تجلیل می شوند. معاون مشارکت ها و اشتغال اداره کل بهزیستی خراسان جنوبی گفت: طرح شکرانه سلامت در ماه رمضان اجرا می شود که این طرح شامل کسر چهار رقم آخر فیش حقوقی برای کارکنان ادارات کل و شهرستان های خراسان جنوبی است. رحیمی افزود: یکی از برنامه های بهزیستی خراسان جنوبی در ماه مبارک رمضان، اجرای طرح ضیافت مهر است که در این طرح حداقل در هر شهرستان تعداد ۱۰ خانواده مورد بازدید و دلجویی مسئولان قرار می گیرند. معاون مشارکت ها و اشتغال اداره کل بهزیستی خراسان جنوبی گفت: بازارچه ای به منظور معرفی و شناساندن دستاوردهای معلولان و مددجویان در روزهای جمعه در ماه مبارک رمضان در راستای معرفی فعالیت های بهزیستی در قالب بروشور تشکیل می شود. رحیمی تصریح کرد: بهزیستی خراسان جنوبی در سرتاسر استان جهت دریافت نذورات و کمک های نقدی و غیرنقدی مردم به منظور برگزاری مراسم افطاری برای مددجویان، معلولان و نیازمندان اعلام آمادگی می کند و حساب مشارکت های مردمی اداره کل بهزیستی استان نزد بانک توسعه تعاون به شماره ۴۰۰۰۹۱۴۳۴۵۲۰۱۰۱ و شماره حساب مشارکت های مردمی اداره کل بهزیستی استان نزد بانک ملت ۲۳۴۵۲۰۳۹۵۹ است.

«بازدید نمایشگاه مطبوعات از روی صندلی چرخ دار»، مهدیه رستگار، ۱۱ آبان ۱۳۹۶.

بیست و سومین نمایشگاه مطبوعات در حالی برگزار شد که بخت یار مان شد و بعد از ۴ سال موفق به بازدید نمایشگاه شدم.

از زمانی که مسئولیت رسانه انجمن باور بر گردنم نهاده شده بود بر خودم لازم می دانستم که از نمایشگاه مطبوعات بازدید کنم و با نشریات جدیدی ارتباط بگیرم تا با درج مشکلات فراوان معلولان صدای مان را به گوش مسئولان و مردم برسانم تا قدمی در راه تغییر فرهنگ غلط و رفع گوشه ای از مشکلات و معضلات برداشته باشم. نمی خواهم بگویم از طی مسیر و شنیده نشدن ناامید شده بودم! اما از همکاری نکردن دیگران از هموعان خودم گرفته تا مسئولان بلند پایه دلسرد شده بودم. خودم را به کارهای دیگری مشغول کرده بودم تا اینکه باز هم احساس وظیفه مشوق اصلی من شد تا بار دیگر دست به زانو بگیرم و با همکاری اصحاب رسانه به دیده شدن این قشر از جامعه کمکی کرده باشم.

عدم سرویس دهی سامانه حمل و نقل معلولان هم مزید بر علت شده بود. برای همچون منی که بدون استفاده از سرویس های سامانه امکان رفت و آمد را نداشتم.

مسئولان سامانه حمل و نقل معلولان می گویند: سامانه نباید برای حضور مشترکین به مصلی سرویس بدهد!!!!

بماند که با دلایل مسئولان سامانه قانع نشدم و بحث ها فایده ای در بر نداشت و چاره ای نبود جز سکوت.

و اینگونه بود که چند سالی از بازدید و حضور در نمایشگاه جا ماندم.

بعد از چند سال دوری از محیط جذاب نمایشگاه، این بار همه چیز برایم لذت بیشتری داشت؛ بوی کاغذ و عطر روزنامه و صدای قلم و برخورد سرانگشتان با کلید های صفحه کلید رایانه و چیلیک چیلیک صدای دوربین خبرنگاران و حضور پر شور بازدید کنندگان عام و خاص...

رویاریی چهره به چهره با خبرنگاران عزیزی که از راه دور و به کمک رایانامه باهاشون در ارتباط بودم هم حال و هوای خاص خودش را داشت.

اما موضوعی که تلنگر نوشتن این مطلب را در ذهنم جای داد این بود که:

در فضایی با صندلی چرخدار مان قدم می زدیم که بالای ۹۰ درصد حاضرین، اهل قلم و رسانه ای بودن یا اگر غیر از این بود، همگی دوستدار ادب و فرهنگ و اهل مطالعه بودند....

اما چیزی که به نظرم عجیب آمد....

باز هم به گوش رسیدن جملات کوتاه پر تکرار همراه با آه:

آااااخی

خدا شفا بده

خدایا شکر ت و....

جملاتی که افراد دارای معلولیت به کرار در مکان های مختلف با آن مواجه شده اند.

بنده منکر این نیستم که مخلوق باید شاکر باشد و هر شکری؛ شکر و نعمتی دیگر در پی دارد. هر نفسی هم که می کشیم جای بسی شکر دارد. همچنین طلب شفای خیر برای دیگران که کار بسیار پسندیده و مورد قبولی است.

اما توجه به وضع حال افراد و مکان و موقعیت نیز بسیار مهم است و به بیانی رایج تر:

«هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد»

ص: ۲۸۱

در زمان مواجهه با فردی که به دلایلی با معلولیت زندگی را سپری می کند شاید ابراز چنین جملاتی با صدای بلند چندان خوشایند نباشد.

به تعداد بی نهایت از دوستان دارای معلولیتم شنیده ام که با شنیدن چنین جملاتی و دیدن نگاه های ترحم آمیز، روحیه خود را از دست داده و برای مدتی از جامعه کناره گرفته اند تا لافقل همراه کنار دست خود را آزرده خاطر نکنند. و چه بسا در مواردی این مدت، دائمی شده و به طور کل گوشه انزوا را برای ادامه زندگی خود برگزیده اند.

دوست عزیز مان از خبرنگاران صفحه توانش روزنامه ایران از مناسب سازی مصلی از ما سؤال کردند. ما هم رضایت خودمان را از مناسب سازی فضای داخلی نمایشگاه ابراز کردیم اما چیزی که امسال برای نخستین بار در نمایشگاه مشکل ساز شده بود و باعث اذیت مان شد.

چیزی بود که به احتمال زیاد توجه هیچ فرد غیر معلولی را به خودش جلب نمی کرد!!! آن هم سیم های برقی بودن که روی زمین بوسیله محافظ عایق ماندی پوشیده شده بودند و پل های کوچکی ایجاد کرده بودند اما برای ما که روی صندلی چرخ دار بودیم مانعی محسوب می شد که هر بار از روی آن رد می شدیم فریاد استخوان های کمر مان در می آمد. ما هم آن بزرگواران و آن استخوان های کم تحمل و کم ظرفیت را دعوت به سکوت می کردیم و لذت بردن از فضای پر انرژی نمایشگاه مطبوعات.

«برپایی غرفه ویژه نابینایان و ناشنوایان در نمایشگاه قرآن»، ۲۷ خرداد ۱۳۹۵.

گروه فعالیت های قرآنی: مؤسسه بانوان قرآن پژوه به منظور برقراری ارتباط میان گروه های گوناگون جامعه، غرفه ویژه ای به نابینایان و ناشنوایان در نمایشگاه قرآن اختصاص داده است. به گزارش خبرگزاری بین المللی قرآن (ایکنا)، ملیحه سادات موسوی، مدیر کمیته بانوان نمایشگاه قرآن با اشاره به فعالیت های واحد نابینایان در نمایشگاه امسال، اظهار کرد: فعالیت های این واحد در نمایشگاه قرآن شامل مشاوره در امور مربوطه و برگزاری جلسات سخنرانی با استفاده از صاحب نظران و وکلای نابینا در زمینه مفاهیم قرآنی و «به سوی فهم قرآن» است. مدیر کمیته بانوان بیست و چهارمین نمایشگاه بین المللی قرآن کریم در ادامه فعالیت های واحد ناشنوایان در نمایشگاه قرآن را **Work shop** هنری و ارائه خدمات مشاوره و آموزش زبان اشاره (زبان خاص ناشنوایان) برای بازدیدکنندگان شنوا و ناشنوا اعلام کرد.

یادآور می شود، بیست و چهارمین نمایشگاه بین المللی قرآن کریم با شعار «به سوی فهم قرآن» از ۲۴ خرداد ماه تا ۸ تیرماه مصادف با ۷ تا ۲۲ ماه مبارک رمضان به مدت ۱۶ روز در مصلاهی بزرگ حضرت امام خمینی (ره) از ساعت ۱۸ الی ۲۳:۳۰ برگزار خواهد شد.

چهارمین دوره جشنواره کتاب های صوتی ویژه کودکان و نوجوانان نابینا برگزار می شود. این جشنواره با رویکرد جلب مشارکت های مردمی در امر ضبط و تولید کتاب های صوتی برای نابینایان در حوزه کودک و نوجوان، به همت کتابخانه فرهنگسرای فردوس برگزار می شود. حسن آذری، مسئول کتابخانه فرهنگسرای فردوس ضمن گفت و گو با ایران سپید، هدف از برگزاری این جشنواره را، ایجاد حس مشارکت مردمی در امر تولید کتاب برای کودکان و نوجوانان نابینا عنوان می کند: «با هدف توسعه تولید کتاب صوتی برای کودکان و نوجوانان نابینا، با جلب مشارکت مردمی، طی سه دوره اقدام به برگزاری جشنواره کردیم. در واقع ما از مردم خواستیم با ضبط کتاب برای کودکان و نوجوانان نابینا، در تولید این نوع کتاب ها ما را یاری کنند.» آذری در ادامه توضیحات خود، نحوه برگزاری جشنواره را به سه مرحله تقسیم می کند: «ارزیابی و انتخاب کتاب ها برای حضور در جشنواره طی سه مرحله انجام می شود؛ مرحله اول بررسی تطبیقی است که کتاب های ضبط شده توسط جمعی از کتابداران کتابخانه های سازمان فرهنگی-هنری شهرداری تهران، با نسخه بینایی آنها مطابقت داده می شود و مواردی که خارج از نسخه اصلی کتاب است، حذف شده، نمونه هایی که عیناً کتاب را ضبط کرده اند، به مرحله دوم که بررسی کتاب ها از نظر فن بیان است، راه می یابند. در این مرحله، گروهی از جوانان دانش آموخته تئاتر، مواردی که اصول فن بیان را رعایت کرده اند، انتخاب می کنند تا امکان حضور در مرحله نهایی را پیدا کنند. در مرحله نهایی، موارد زیر نظر چهار داور برجسته، آقایان: هوشنگ مرادی کرمانی، مصطفی رحماندوست، میکائیل شهرستانی و احسان کرمی بازبینی شده و کتاب هایی که استانداردهای لازم را در ضبط و تولید رعایت کرده اند، امکان حضور در آیین اختتامیه را می یابند.»

مسئول کتابخانه فرهنگسرای فردوس، بازخورد مردمی از این جشنواره را مثبت ارزیابی می کند: «در نخستین سال برگزاری، هنوز مردم آشنایی کامل با موضوع جشنواره نداشتند، به همین علت دوره اول دو سال زمان برد، اما از دوره دوم، با استقبال خوبی مواجه شدیم. میزان استقبال به حدی شد که ما حدود ۵ هزار و ۲۰۰ فایل صوتی گردآوری کردیم؛ آماري که مصطفی رحماندوست را شگفت زده کرد.» آذری در پایان از نابینایان برای ارائه پیشنهادهای سازنده دعوت می کند: «بنا بر فراخوانی که منتشر کردیم، تا دی ماه امسال ۷۰۰ کتاب به عنوان کتاب های انتخابی برای ضبط، معرفی کردیم تا هر شهروند، یکی از آن عناوین را انتخاب و ضبط کند. اما این تعداد امکان تغییر دارد. بر همین اساس از دوستان نابینایی که علاقه مند ارائه پیشنهاد در زمینه معرفی کتاب خاص، با در نظر گرفتن نیازهای جامعه هدف هستند، دعوت می کنیم تا در برگزاری هرچه بهتر این دوره از جشنواره، ما را یاری کنند. علاقه مندان می توانند با شماره تلفن ۴۴۰۸۱۰۴۳، کتابخانه فرهنگسرای فردوس تماس گرفته و با خود من برای ارائه پیشنهاد تماس بگیرند.»

تغییر نگرش جامعه نسبت به طبقه معلولان با فرهنگ سازی و نشان دادن توانمندسازی آنان از دریچه هنر، مواردی بود که توسط داوران بازبین چهارمین جشنواره بین‌المللی امید آفرین بر آن تأکید شد. به گزارش خبرنگار مهر، در نشست بازبینی دو اثر نمایشی انتخابی جشنواره بین‌المللی تئاتر معلولان امید آفرین کاری از معلولان شهرستان قروه، بر ایجاد فرهنگ سازی و نگرش مثبت افراد جامعه به معلولان و تغییر نگرش اجتماعی و مشارکت آنان در اجتماع تأکید شد. در ابتدای این نشست دبیر ستاد اجرایی چهارمین جشنواره بین‌المللی تئاتر معلولان اظهار داشت: «سومین دوره این جشنواره در سال ۸۸ به میزبانی تهران برگزار شد که بعد از یک وقفه چندساله برگزاری چهارمین دوره آن با توجه به پتانسیل های موجود در اصفهان و میزبانی سه دوره جشنواره منطقه ای به این استان واگذار شد.»

«سید اصغر فیاض» هدف از اجرای این جشنواره را ارتباط مستقیم طبقه معلولان با افراد سالم دانست و از شرکت ۷ کشور از جمله سوئد، بلژیک، آلمان، ایتالیا، اوگاندا و امریکا تاکنون خبر داد و افزود: «شرایط انتخاب آثار داخلی براساس خروجی های ۶ جشنواره منطقه ای در دو سال گذشته است که در این میان نمایش های منتخب در سال ۹۴ به دلیل اینکه وقفه ای نداشته اند بدون بازبینی معرفی می شوند اما آثار منتخب سال ۹۳ پس از تأیید بازبینی برای حضور در جشنواره انتخاب خواهند شد.»

وی با اشاره به نحوه شرایط انتخاب آثار خارجی، تصریح کرد: «نمایش های کشورهای دیگر توسط ایمیل جشنواره در قالب فایل ویدئویی دریافت شده و مورد بازبینی قرار می گیرند و در صورت وجود نکاتی که با هنجارهای فرهنگی ایران مغایرت داشته باشد درخواست اصلاح برای اجرا داده می شود.» «فیاض» با بیان اینکه این جشنواره در سه بخش صحنه ای، خیابانی و کودک برگزار می شود، مضمون آثار را در قالب اجتماعی، مناسب سازی شهری و بیان توانمندی ها در جامعه عنوان کرد. به گفته وی مضمون اصلی بخش کودک ایجاد شرایط شادی بخش در کنار رساندن پیام های آموزنده به مخاطبان است. «فیاض» برگزاری چنین جشنواره هایی را مهم خواند و بیان کرد: «آنچه در این کارها باید مدنظر قرار گیرد مفهومی است که خود معلول به آحاد مردم اعلام می کند که نه تنها در بخش های اجتماعی اثرگذار هستند بلکه در بخش هنر هم می توانند حضور یابند و مشکلات بین خود و جامعه را بردارند که در اینجا به آدم های سالم از دریچه هنر پیام رسانی می شود.» وی در ادامه در پاسخ به سؤال خبرنگار مهر در خصوص تئاتر معلولان کردستان، گفت: «استان کردستان قدمت دیرینه ای در خصوص تئاتر و موسیقی دارد و پتانسیل ارائه کارهای بهتر را خواهد داشت که در این میان لازم است برای معرفی فرهنگ محلی و حتی خود استان از فولکلورهای محلی ویژه با استفاده از دریچه هنر بهره بگیرند.» معاون توانبخشی بهزیستی استان اصفهان به عنوان دبیر ستاد اجرایی جشنواره، معیار سنجش آثار را کارگردانی و بازی ارائه شده توسط بازیگران در کنار دیالوگ هایی که

گفته می شود دانست و نگاه ارزیابی را تخصصی اعلام کرد. «سید اصغر فیاض» از مهیا کردن شرایط برابر برای تمامی گروه های شرکت کننده توسط دبیرخانه جشنواره خبر داد و فراهم آوردن نیازهای اساسی یک اجرا را مهم دانست.

وی با اشاره به اعزام دو اکیپ بازیین جشنواره به نقاط مختلف کشور برای ارزیابی آثار راه یافته، یادآور شد: «در حال حاضر استان های اصفهان، قم، چهار محال و بختیاری، ایلام و کرمانشاه توسط گروه نخست، بازیینی آثار صورت گرفته که بعد از کردستان به عنوان ششمین مقصد، به بازیینی آثار استان همدان پرداخته و بعد از آن هم به جنوب کشور خواهیم رفت و مجموعاً بازیینی آثار از ۲۴ استان تا ۱۵ مهر تمام خواهد شد.»

به گفته «فیاض» بعد از اتمام بازیینی ها، نشست نهایی صورت گرفته و آثار مورد تأیید از طریق دبیرخانه جشنواره به استان ها اعلام خواهد شد. لازم به ذکر است چهارمین جشنواره بین المللی تئاتر معلولان امید آفرین از ۱۲ تا ۱۷ آذر ماه سال جاری به مناسبت روز جهانی معلولان با تعداد ۳۸ گروه نمایشی داخلی و ۱۱ گروه نمایشی خارجی با حضور بیش از ۵۰۰ نفر از معلولان، کارگردانان و سایر عوامل اجرایی در استان اصفهان برگزار می شود.

«برگزاری چهارمین جشنواره بین المللی تئاتر معلولان امید آفرین در اصفهان»، ۲۸ مرداد ۱۳۹۵.

سعید صادقی مدیرکل سازمان بهزیستی استان اصفهان از برگزاری چهارمین جشنواره بین المللی تئاتر معلولان امید آفرین در اصفهان خبر داد و افزود: ۱۰ سال پیش سومین جشنواره بین المللی مهر آفرین در تهران برگزار شد، اما این روند ادامه نیافت و متأسفانه اجرای اینگونه جشنواره ها متوقف شد تا اینکه پیشنهاد برگزاری چهارمین جشنواره بین المللی تئاتر معلولان امید آفرین مطرح شد که اصفهان را نامزد میزبانی این جشنواره کردیم. وی ادامه داد: می دانستیم میزبانی این جشنواره در دسره های خاص خودش را دارد اما حیف بود که در اصفهان این اتفاق رقم نخورد. صادقی با بیان اینکه از روز ۱۲ آذر که روز جهانی معلولان است تا ۱۷ آذرماه این جشنواره در اصفهان برگزار خواهد شد، گفت: تعداد ۷۰۰ نفر از معلولان و عوامل اجرایی در قالب ۳۸ گروه داخلی و ۱۰ گروه خارجی در این جشنواره شرکت خواهند کرد. وی از انعقاد تفاهمنامه همکاری با شهرداری اصفهان برای مشارکت در اجرای این جشنواره خبر داد و افزود: قطعاً این جشنواره برکات خوبی برای معلولان استان خواهد داشت. وی با اشاره به انتظارات سازمان بهزیستی از دستگاه های اجرایی استان در راستای برگزاری این جشنواره خاطرنشان کرد: مشارکت های مالی، کمک در موضوع حمل و نقل، کمک در حوزه تبلیغات سطح شهر و در اختیار گذاشتن سالن های سازمان ها از جمله اقداماتی است که دستگاه ها می توانند انجام دهند.

«برگزاری کارگاه آموزشی فیلم و عکس برای ناشنوایان»، ۷ بهمن ۱۳۹۵.

دبیر اجرایی نخستین جشنواره فیلم و عکس «تهران؛ شهر تازه»، گفت: کارگاه آموزشی عکاسی و فیلمسازی مستند محیط زیست شهری برای ناشنوایان برگزار می شود. حمید خانی دبیر اجرایی نخستین جشنواره فیلم و عکس تهران شهرتازه در کارگاه آموزشی عکاسی و فیلمسازی مستند در محیط زیست که همزمان با روز هوای پاک در کانون ناشنوایان ایران برگزار شد؛ اظهار داشت: به دلیل اهمیت محیط زیست شهری و حفاظت از آن، برای نخستین بار این کارگاه به صورت رایگان برای هنرجویان برگزار می شود. وی با بیان اینکه در بخش دوم این کارگاه مبانی و تکنیک های عکاسی و فیلمسازی مستند با تلفن همراه به هنرجویان آموزش داده می شود، افزود: در پایان این دوره آموزشی از هنرجویان عضو کانون ناشنوایان ایران درخواست می شود که در طول هفته «هوای پاک» از محیط زیست شهری تهران با موضوع هایی مانند تنوع زیستی، آب سالم، انرژی پاک، زمین و هوای پاک تحت عنوان تهران شهرتازه عکس و فیلم تولید کنند. دبیر اجرایی نخستین جشنواره فیلم و عکس تهران شهرتازه تصریح کرد: آثار تولیدی هنرجویان در بخش اختصاصی ناشنوایان و بخش های اصلی نخستین جشنواره فیلم و عکس تهران شهرتازه مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت و آثار تولید شده برتر انتخاب و از هنرجویان برگزیده با اهدای جایزه تجلیل خواهد شد. خانی با بیان اینکه کانون ناشنوایان ایران که عضو فدراسیون جهانی (WFD) است، در سال ۱۳۳۹ تأسیس شده و در حال حاضر حدود ۳ هزار و ۲۰۰ عضو دارد، یادآور شد: این کانون علاوه بر خدمات مشاوره ای و آموزشی در چارچوب فعالیت های فرهنگی، هنری و اجتماعی در زمینه سرود، نمایش و تورهای فرهنگی - تفریحی برای ناشنوایان فعالیت می کند که بیشتر این برنامه ها رایگان است. گفتنی است این کارگاه با حضور ۳۰ نفر از ناشنوایان علاقه مند به هنر عکاسی و فیلمسازی عضو کانون ناشنوایان ایران برگزار می شود.

«برگزاری کارگاه آموزشی مشکلات توانبخشی معلولان در اردکان»، ۲۵ شهریور ۱۳۹۵.

امیرولی عضدزاده رئیس اداره بهزیستی اردکان در حاشیه برگزاری کارگاه آموزشی گفت: برگزاری کارگاه های آموزشی درخصوص بهداشت و سلامت شخصی، ارتقای آگاهی فرد معلول با شرایط معلولیت و اندام های درگیر معلولیت برای پیشگیری از مشکلات ثانویه، کاهش مشکلات روحی - روانی، جلوگیری از تزلزل و فروپاشی خانواده معلولان و آموزش حرفه ای که زندگی متعارف را برای آنان میسر سازد، اجتناب ناپذیر است. رئیس اداره بهزیستی اردکان گفت: به همین منظور، چهارمین کارگاه آموزشی کارشناسان و مربیان مراکز توانبخشی بهزیستی اردکان با عنوان آشنایی با مشکلات و توانبخشی معلولان ضایعه نخاعی در این شهرستان برگزار شد. عضدزاده با اشاره به اینکه بهزیستی اردکان بیش از ۲ هزار معلول و ۳۰۰ خانوار نیازمند شهرستان را تحت پوشش دارد، افزود: هم اکنون ۳۰ معلول ضایعه نخاعی تحت پوشش این اداره هستند که همه این افراد از کمک هزینه حق پرستاری و خدماتی سیار و ویزیت در منزل استفاده می کنند.

«برگزاری مسابقات انتخابی نمایندگان ایران در دومین مسابقات قرآن»، ۳۰ دی ۱۳۹۵.

مشاور فنی و اجرایی ستاد برگزاری دومین مسابقات نایبانیان جهان اسلام با اشاره به حضور ۴۰ حافظ و قاری نابینا در رقابت های انتخابی مسابقات گفت: مسابقات انتخابی نمایندگان ایران جهت شرکت در مسابقات بین المللی قرآن ششم بهمن برگزار می شود.

ذبیح الله روحی، با اشاره به برگزاری مسابقات نایبانیان در اواخر فروردین ۹۶ گفت: در این راستا از نخبگان قرآنی نابینایان استان های کشور دعوت کردیم تا در رقابت های انتخابی این مسابقات حضور داشته باشند. وی با بیان اینکه تاکنون بالغ بر ۴۰ نفر از نخبگان قرآنی به این رقابت ها دعوت شدند، خاطرنشان کرد: بر این اساس مسابقات انتخابی نمایندگان ایران جهت شرکت در دومین دوره مسابقات چهارشنبه ششم بهمن ماه رأس ساعت ۸ صبح در ساختمان پیامبر اعظم (ص) سازمان بهزیستی واقع در خیابان رشت برگزار می شود. روحی با بیان اینکه این مسابقات با حضور قاریان و حافظان نابینا و استادان بین المللی برگزار می شود، اظهار کرد: ۶ نفر از داوران به ریاست حاج عباس سلیمی در بخش های تجوید، لحن، صوت، وقف و ابتدا و حسن حفظ به ارزیابی شرکت کنندگان می پردازند. عباس امام جمعه در بخش تجوید، علی اکبر حنیفی، در بخش لحن، مهدی قره شیخو در بخش صوت، سعید رحمانی در بخش وقف و ابتدا و امیر آقایی در بخش حسن حفظ داوری این مسابقات را برعهده دارند.

«برگزاری نشست تخصصی حقوق بشری ایران و دانمارک با محوریت افراد معلول»، ۱۸ شهریور ۱۳۹۵.

روزهای یکشنبه و دوشنبه چهاردهم و پانزدهم شهریور ماه، مجتمع فرهنگی تلاش تهران شاهد برگزاری نشست تخصصی ایران و دانمارک در عرصه حقوق بشر و با محوریت حقوق افراد دارای معلولیت بود. در این نشست که در چارچوب تفاهم ایران و دانمارک برای نزدیکی دیدگاه ها و تجارب طرفین در عرصه تحقق جنبه های مختلف حقوق بشر برگزار شد از طرف ایران دکتر نحوی نژاد معاون امور توانبخشی سازمان بهزیستی، تیم مدیران کل دفتر توانبخشی سازمان بهزیستی، دکتر موسوی چلک رئیس انجمن مددکاری ایران و اعضای هیأت مدیره کانون سراسری تشکل های معلولان ایران و از طرف دانمارک کارشناسان مؤسسه ملی حقوق بشر دانمارک و نیز نمایندگان سازمان های غیر دولتی معلولان آن کشور شرکت کرده و به تبادل نظرات و تجارب در عرصه پیشبرد حقوق افراد دارای معلولیت پرداختند.

در مراسم افتتاحیه این نشست دو روزه دکتر غریب آبادی معاون ستاد حقوق بشر قوه قضائیه، دکتر حسینی قائم مقام وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی در امور بین الملل و نیز سفیر دانمارک در ایران به ایراد سخنرانی پرداختند که محور مشترک آنها تأکید بر ضرورت انجام گفت و گوهای سازنده میان مسئولان دو کشور و نیز نمایندگان جوامع مدنی ایران و دانمارک در عرصه حقوق بشر بویژه در

جنبه های غیر سیاسی و مورد علاقه دو ملت را تشکیل می داد. محور سخنرانی مسئولان سازمان بهزیستی را در این نشست ارائه گزارش های تخصصی از عملکرد دفاتر مختلف معاونت توانبخشی سازمان در عرصه های مختلف و توسعه اجرایی رویکرد توانبخشی مبتنی بر جامعه تشکیل می داد. سخنران بخش غیر دولتی ایران در این نشست سهیل معینی رئیس هیأت مدیره کانون سراسری تشکل های معلولان بود که به تشریح تحولات سازمان های غیر دولتی فعال در حوزه افراد دارای معلولیت ایران، محورهای اصلی فعالیت سمن ها در عرصه توانبخشی به معلولان، فرصت ها و چالش های فراروی سازمان های غیر دولتی و دستاوردهای این سازمان ها در تصویب قانون جامع حقوق معلولان، پیوستن ایران به پیمان نامه جهانی حقوق افراد دارای معلولیت و تدوین لایحه جدید حمایت از حقوق معلولان پرداخت. از طرف دانمارک محور عمده سخنرانی ها را تشریح چگونگی کمک مؤسسه حقوق بشر دانمارک به توسعه حقوق افراد دارای معلولیت در آن کشور، چگونگی عملکرد سازمان های مردم نهاد معلولین دانمارک در پیشبرد حقوق این افراد و تأثیر الحاق آن کشور به پیمان نامه جهانی حقوق افراد معلول در سال ۲۰۰۹ بر وضعیت حقوقی شهروندان معلول دانمارکی تشکیل می داد. برای نمایندگان دانمارکی حاضر در نشست، سطح فعالیت های سمن های ایرانی در تدوین و کمک به تصویب قوانین حمایت از حقوق معلولان، ارتباط نزدیک این سازمان ها با مراکز تصمیم گیری کشور و وجود فراکسیون حمایت از حقوق افراد معلول در مجلس شورای اسلامی جالب و قابل توجه بود و برای نمایندگان سازمان های غیر دولتی معلولین ایران حضور شهروندان معلول دانمارک در تمام شهرداری های آن کشور که مراکز عمده خدمات اجتماعی به شهروندان هستند، وجود شورای ملی معلولان دانمارک به عنوان نهاد عالی مشورت به دولت در امور معلولان و حمایت همه جانبه مالی و تدارکاتی از فعالیت های سازمان های مدنی قابل توجه بود.

«برگزاری نمایشگاه تخصصی تجهیزات توانبخشی ویژه معلولان و جانبازان»، ۱۳ آبان ۱۳۹۵.

معاون امور توانبخشی سازمان بهزیستی کشور از برگزاری دومین نمایشگاه بین المللی تخصصی خدمات و تجهیزات توانبخشی ویژه معلولان و جانبازان و صنایع و تجهیزات وابسته خبرداد و گفت: این نمایشگاه، ۱۶ تا ۱۹ آذرماه جاری در محل مصلاهی تهران برگزار می شود. نحوی نژاد اضافه کرد: این نمایشگاه با همکاری سازمان بهزیستی کشور و مرکز ضایعات نخاعی جانبازان بنیاد شهید و امور ایثارگران از ۱۶ آذر ماه به مدت سه روز برگزار می شود و هم بازار فروش خواهد بود و هم زمینه رقابت شرکت های تولیدی را فراهم خواهد آورد. وی خاطر نشان کرد: بازدیدکنندگان این نمایشگاه تخصصی سالانه، می توانند با جدیدترین خدمات و محصولات کمک توانبخشی آشنا شوند. وی، هدف اصلی از برگزاری این رویداد را فراهم آوردن بستری مناسب برای آگاهی جامعه هدف و آحاد جامعه از میزان توسعه کمی و کیفی محصولات تولید شده داخلی و خارجی ویژه افراد دارای ناتوانی، معرفی و آموزش محصولات و خدمات جدید و برقراری ارتباط مناسب میان عرضه کنندگان و مصرف کنندگان، دانش افزایی کارشناسان و فعالان حوزه توانبخشی و پزشکی و شناساندن قابلیت های تولید کنندگان

داخلی برشمرد. نحوی نژاد یادآور شد: بازدیدکنندگان این نمایشگاه و علاقه‌مندان می‌توانند با دریافت آموزش‌های علمی و عملی رایگان در کلاس‌های آموزش تخصصی، همایش‌های تخصصی، کارگاه‌های آموزشی مشارکت‌کرده و از برنامه‌های جنبی این رویداد شامل ارائه خدمات آموزشی و مشاوره، بهره‌مند شوند.

«بزرگ‌ترین کتابخانه نابینایان کشور افتتاح می‌شود»، ۱۴ بهمن ۱۳۹۵.

معاون فرهنگی سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران در نشست خبری تشریح برنامه‌های سازمان شهرداری تهران از افتتاح نخستین و بزرگ‌ترین کتابخانه نابینایان تهران در فرهنگسرای خاوران طی ایام دهه فجر خبر داد و گفت: این کتابخانه با تمامی تجهیزات به روز نابینایان و توسط خود آنها اداره خواهد شد و مجهز به ۷۴ هزار عنوان کتاب و تمامی تکنولوژی‌های روز برای آنهاست.

صلاحی همچنین افزود: علاوه بر این طرح، پردیس سینمایی اشراق و پردیس تئاتر خاوران نیز در این ایام افتتاح می‌شود.

«بوستان ترافیک به افراد دارای معلولیت آموزش می‌دهد»، ۱۶ دی ۱۳۹۵.

معاون حمل و نقل و ترافیک شهرداری منطقه ۲۰ گفت: بوستان ترافیک این منطقه، یک روز هفته را به آموزش افراد کم‌توان ذهنی و نابینا اختصاص داده است.

ابوذر ریاضی در حاشیه مراسم «جشن فرشتگان زمینی» که ویژه آموزش پذیران کم‌توان ذهنی و نابینا در بوستان ترافیک منطقه ۲۰ برگزار شد، با بیان این مطلب افزود: بوستان ترافیک به عنوان محل تخصصی آموزش مبانی ترافیکی، به منظور بهره‌مندی افراد کم‌توان ذهنی و نابینا از آموزش‌های این محل، روزهای چهارشنبه را به این افراد معلول اختصاص داده است.

به گزارش روابط عمومی منطقه ۲۰ شهرداری تهران، ریاضی با اشاره به اینکه آموزش‌های بوستان ترافیک با استفاده از هنر و نمایش‌های موضوعی ارائه می‌شود، گفت: هم‌اکنون تعداد آموزش پذیران استثنایی به ۳۰ نفر رسیده است و همچنان این بوستان آمادگی پذیرش افراد جدید را دارد. وی ادامه داد: برای حمایت و کمک به افراد توان‌یاب و معلول، آمادگی لازم از سوی مدیریت شهری وجود دارد تا شرایط زندگی برای این افراد رضایت‌بخش شود.

معاون شهردار منطقه ۲۰ با بیان اینکه آموزش‌های بوستان ترافیک به صورت مستمر در داخل بوستان و همچنین با اعزام کادر آموزشی در مدارس انجام می‌شود، یادآور شد: از ابتدای سال تاکنون بیش از ۲۰ هزار نفر از دانش‌آموزان منطقه ۲۰ آموزش دیده‌اند و بیش از ۴ هزار نفر نیز از سامانه دوچرخه سواری این بوستان استفاده کرده‌اند. مراسم جشن فرشتگان زمینی ویژه آموزش پذیران کم‌توان ذهنی و نابینا با حضور خانواده‌های این افراد، سرپرست هیأت جانبازان و معلولین دوچرخه سواری استان تهران، نمایندگان اداره بهزیستی شهری و تعدادی از تشکل‌های مردم‌نهاد در بوستان ترافیک برگزار شد و تمامی برنامه‌های هنری و نمایشی این جشن از سوی آموزش پذیران کم‌توان و

نابینا انجام شد که اجرای مسابقه حفظ قرآن از زهرا خلیلی، دانش آموز ۱۱ ساله نابینا و حافظ قرآن کریم، تمامی حاضران را به وجد آورد. بوستان ترافیک شهرداری منطقه ۲۰ در بلوار سلمان فارسی واقع شده است و علاقه مندان برای اطلاع از خدمات آموزشی این بوستان می توانند با شماره ۵۵۹۶۶۶۰۵ تماس بگیرند.

«پرداخت ۳ میلیارد ریال از سوی اتاق بازرگانی کشور به معلولان و دانش آموزان عشایر کهگیلویه و بویراحمد»، ۲۳ شهریور ۱۳۹۶.

رئیس اتاق بازرگانی یاسوج مرکز کهگیلویه و بویراحمد از پرداخت ۳ میلیارد ریال از سوی اتاق بازرگانی کشور به یکی از مراکز توانبخشی معلولان زیر ۱۴ سال یاسوج و دانش آموزان عشایری این استان خبر داد.

«جبار کیانی» گفت: در سفر رؤسای اتاق های بازرگانی سراسر کشور به یاسوج در مردادماه امسال و بازدید از منطقه گردشگری کاکان و حضور سرکار خانم سکینه کیانی همسر مرحوم محمد بهمن بیگی در این مراسم و ارائه توضیحات خدمات آن مرحوم توسط اینجانب به هیأت رئیسه اتاق ایران و میهمانان، هیأت رئیسه اتاق ایران را بر آن داشت که مبلغ یک میلیارد ریال را جهت توسعه مدارس عشایر استان مصوب کنند.

وی افزود: بازدید از هیأت رئیسه اتاق بازرگانی ایران از مرکز توانبخشی معلولین زیر ۱۴ سال حضرت ابوالفضل (ع) اداره کل بهزیستی کهگیلویه و بویراحمد نیز منجر به پرداخت ۲ میلیارد ریال از سوی رؤسای اتاق ها به این مرکز شد.

رئیس اتاق بازرگانی یاسوج از پرداخت سه میلیارد ریال مصوب شده در این سفر به اتاق بازرگانی خبر داد و خاطرنشان کرد: امیدواریم توانسته باشیم گامی در راستای رفع برخی مشکلات برداشته و البته این مسیر را ادامه نیز می دهیم.

کیانی گفت: اعتبار مصوب شده بزودی در اختیار نهادهای مرتبط قرار می گیرد.

«پرداخت حق پرستاری به ۱۶ هزار ضایعه نخاعی»، ۲۱ مرداد ۱۳۹۵.

مدیرکل امور توانبخشی و سالمندان سازمان بهزیستی از حضور ۱۸ هزار بیمار ضایعه نخاعی در بانک اطلاعات این سازمان خبر داد و گفت: بیش از ۱۶ هزار نفر از این افراد حق پرستاری دریافت می کنند.

کیوان دواتگران ضمن بیان آنکه علاوه بر بیماران ضایعه نخاعی یک میلیون و ۴۰۰ هزار نفر از بیماران دارای معلولیت نیز حق پرستاری دریافت می کنند افزود: حق پرستاری هر نفر ۲ میلیون ریال در ماه است.

وی در ادامه با تاکید بر اینکه رویکرد بهزیستی اجتماع محور و مبتنی بر خانواده است گفت: اولویت بهزیستی نگهداری این بیماران در کانون خانواده است، در همین راستا نیز پرداخت حق پرستاری به خانواده ها برای نگهداری معلولان کمک می کند.

«تخفیف به مراجعان دارای معلولیت از ۳۰ تا ۷۵ درصد»، ۳ تیر ۱۳۹۵.

رئیس بیمارستان خیریه رحیمیان خبر داد: مراجعان دارای معلولیت از ۳۰ تا ۷۵ درصد تخفیف بهره مند می شوند.

رئیس بیمارستان خیریه رحیمیان شهر الوند در گفت و گو با پیک توانا از انعقاد تفاهمنامه همکاری با کانون معلولین شعبه شهر الوند خبر داد و گفت: بر اساس این تفاهمنامه اعضای دارای معلولیت که معرفی نامه کانون توانا را به همراه داشته باشند از ۳۰ تا ۷۵ درصد تخفیف خدمات درمانی بهره مند می شوند.

ابوالفضل محمدزاده اظهار داشت: افراد دارای معلولیت در دریافت خدمات سرپایی، ویزیت و معاینه از ۷۵ درصد و در خدمات مربوط به بستری از ۳۰ تا ۴۰ درصد تخفیف برخوردار می شوند. وی با بیان اینکه ما در پذیرش بیماران دارای معلولیت هیچ محدودیتی نداریم تصریح کرد: تا آنجا که امکانات بیمارستان اجازه بدهد افراد دارای معلولیت را پذیرش می کنیم و این گونه نیست که برای پذیرش این عزیزان سقف خاصی قائل باشیم. رئیس بیمارستان خیریه رحیمیان همچنین با بیان اینکه معلولیت ناتوانی نیست افزود: معلولان نیازمند ترحم نیستند بلکه نیاز به کمک و توجه دارند تا بتوانند استعدادهای خود را به مرحله ظهور برسانند. وی در توضیح علت انعقاد این تفاهمنامه ابراز داشت: همه انسان ها موظف هستند به یکدیگر خدمت برسانند و ما نیز احساس کردیم در بخش سلامت افراد دارای معلولیت می توانیم یاری رسان این گروه از جامعه بوده و در جهت بازیابی سلامت معلولان قدمی برداریم.

«تدارک بهزیستی برای حضور معلولان در پیاده روی اربعین»، ۲۰ آبان ۱۳۹۵.

رئیس دبیرخانه شورای فرهنگی سازمان بهزیستی کشور گفت: ۱۲ موبک سازمان بهزیستی در مسیر راهپیمایی اربعین به مددجویان اقلام توانبخشی ارائه می کنند.

حجت الاسلام والمسلمین سید مهدی سید محمدی رئیس دبیرخانه شورای فرهنگی سازمان بهزیستی کشور در گفت و گو با خبرنگار گروه اجتماعی باشگاه خبرنگاران جوان؛ با اشاره به اقدام های این سازمان در پیاده روی اربعین امسال، اظهار داشت: در سال های گذشته از بین انبوه زائران اربعین حسینی تعدادی از جامعه هدف سازمان بهزیستی مانند سالمندان، کودکان معلول، ناشنوایان و نابینایان مشاهده شده است، به همین منظور برای رفع مشکل این افراد موبک هایی در مسیر راهپیمایی اربعین برپا می شود. وی افزود: به منظور تعمیر اقلام افراد جامعه هدف سازمان بهزیستی

مانند تعمیر ویلچر و کالسکه در مسیر پیاده روی اربعین در ۳ استان ایلام، خوزستان و کرمانشاه ۱۲ موکب به کمک ۵۲ مؤسسه خیریه برپا شده است و خدمات توانبخشی را به زائران ارائه می دهند. رئیس دبیرخانه شورای فرهنگی سازمان بهزیستی ادامه داد: این موکب ها تا نقطه صفر مرزی وجود دارند و اقلام کوچک توانبخشی مانند عصا به زائران اهدا می شود، همچنین در این موکب ها رابط ناشنوایان نیز وجود دارد که خدمات لازم را به مددجویان ارائه می کنند. حجت الاسلام والمسلمین سید مهدی سید محمدی گفت: خیرین حاضر در موکب های سازمان بهزیستی، افراد نیازمند و گمشدگان را تا مرز کمک می کنند و تمامی این خدمات در ایام اربعین توسط خیرین و مشارکت سازمان های خیریه انجام می شود. رئیس دبیرخانه شورای فرهنگی سازمان بهزیستی در پاسخ به این سؤال که آیا سازمان بهزیستی برنامه ای برای اعزام مددجویان این سازمان به عتبات عالیات در ایام اربعین حسینی دارد، گفت: به دلیل اینکه مددجویان بهزیستی دارای شرایط خاص جسمی هستند و مدیریت آنها در طول مسیر مشکل است، مسئولان سازمان صلاح ندانستند مددجویان در ایام اربعین و در بین انبوه جمعیت به عتبات اعزام شوند. حجت الاسلام والمسلمین سید مهدی سید محمدی بیان داشت: البته در دوره های گذشته حدود ۵ هزار نفر از مددجویان سازمان بهزیستی به عتبات اعزام شدند اما در سال جاری به دلیل محدودیت های بودجه این کار مقدور نیست. وی با اشاره به اعزام مددجویان سفر اولی به مشهد مقدس گفت: این سازمان در نظر دارد مقدمات سفر ۱۲۰۰ نفر از مددجویانی را که تاکنون به مشهد مقدس نرفته اند فراهم کند که حدود ۳۰ درصد این افراد با کمک و همکاری خیرین استان ها به مشهد اعزام می شوند.

«ترانه میلادی نخبه جوان شهر تهران شد»، ۶ خرداد ۱۳۹۵.

در مراسم جشن رویش که به مناسبت روز ملی جوان و با هدف قدردانی از نخبگان جوان شهر تهران توسط شهرداری تهران برگزار شد ترانه میلادی هنرمند دارای معلولیت شدید حرکتی به عنوان نخبه انتخاب و مورد قدردانی شهردار تهران قرار گرفت. میلادی که متولد سال ۱۳۶۱ است علاوه بر دبیری شبکه کانون های شهروندان معلول شهر تهران و برگزاری ده ها پروژه اجتماعی و فرهنگی معطوف به افراد دارای معلولیت، گرافیکست، نویسنده، شاعر و دارای تألیفات گوناگون است.

«تردمیل مخصوص بیماران نخاعی ساخته شد»، ۲ شهریور ۱۳۹۶.

محققان در یک شرکت دانش بنیان موفق به طراحی تردمیل بیماران نخاعی با قابلیت تعلیق وزن آنان شدند که بواسطه آن تمرین گام برداری معلولان انجام می شود. امین اسدی، مدیر طراحی «سیستم تعلیق وزن برای توانبخشی بیماران نخاعی» در یک شرکت دانش بنیان اظهار داشت: یکی از تمرین های مهم بیماران نخاعی تمرین راه رفتن است تا عصب های آنان تقویت شوند. وی با اشاره به کارکرد سیستم تعلیق وزن معلولان خاطر نشان کرد: این دستگاه، سیستمی است که وزن بیماران ضایعه نخاعی را که مشکل حرکتی دارند، خنثی می کند و سپس راه رفتن را تمرین می کنند تا به

تقویت اعصاب آنها منجر شود. این محقق دانشگاه تربیت مدرس عنوان کرد: هر یک از بیماران به یک اندازه نیاز به کاردرمانی دارند؛ این دستگاه به نوعی آموزش گام برداری برای آنهاست. وی افزود: از آنجایی که بلند کردن هر یک از این بیماران به سختی صورت می گیرد که این دستگاه مجهز به جلیقه ای است که می تواند بیمار را از روی ویلچر بلند کند؛ تا ۹۰ درصد وزن بیمار معلق خواهد بود و سپس تمرین راه رفتن فرد آغاز می شود. وی با بیان اینکه این دستگاه توسط تیمی از دانشجویان تربیت مدرس طراحی شده است، گفت: این تردمیل می تواند تا وزن ۱۳۵ کیلوگرم معلولان را تعلیق کند. به گفته اسدی، تردمیل معلولان با حداقل هزینه نسبت به نمونه های خارجی قابلیت ساخت دارد و به صورت سفارشی برای کلینیک ها، مراکز توانبخشی و مصرف خانگی ساخته می شود. وی با بیان اینکه این دستگاه برای آموزش گام برداری معلولان است، خاطرنشان کرد: این دستگاه از تکنولوژی بالایی برخوردار است و در دنیا ۲ کشور آلمان و سوئیس سازنده سیستم تعلیق وزن بیماران نخاعی هستند. وی با بیان اینکه تاکنون تردمیل معلولان وارد کشور نشده است، افزود: نمونه های خارجی این دستگاه قیمت بالایی دارند به همین دلیل تصمیم گرفتیم نمونه ایرانی آن را بسازیم.

«تکنولوژی سه بعدی مایکروسافت در خدمت نابینایان»، ۱۲ مرداد ۱۳۹۶.

مایکروسافت طرح جدیدی را آغاز کرده که نابینایان یا کم بینایان با استفاده از فناوری «جی پی اس» و اسمارت فون ها می توانند به تنهایی از خیابان ها عبور کنند.

محققان مایکروسافت نگاه ویژه ای را به نابینایان یا کم بینایان معطوف کرده اند تا بتوانند کمک سودمندی به این قشر از جامعه داشته باشند. طرح جدید مایکروسافت **Cities Unlocked** بوده که طرح جاه طلبانه ای برای کمک به نابینایان محسوب می شود. با استفاده از این فناوری که به راهنمای صوتی نیز تجهیز شده، نابینایان یا کم بینایان نه تنها می توانند مقصد مورد نظر خود را پیدا کنند بلکه می توانند در کی ساده از محیط و موقعیت خود نیز داشته باشند. نابینایان باید هدفونی که توسط کمپانی **GN Store Nord** طراحی شده را روی سر خود قرار دهند. این هدفون مجهز به شتاب سنج،ژیروسکوپ، قطب نما و همین طور چندین اسپیکر در دو طرف گوش شخص است که به کاربرانش اجازه می دهد قادر به تشخیص یا جهت صدا باشند.

برای مثال، زمانی که یک کاربر این هدفون را روی سر خود قرار داده و صدایی را می شنود، این فناوری صدایی را با نام و میزان فاصله تا ساختمانی که از آنجا صدا شنیده می شود اعلام می کند. در نتیجه، نابینایان یا کم بینایان با استفاده از این فناوری می توانند موقعیت و همین طور فاصله خود تا ساختمانی که از آنجا صدا شنیده می شود را شناسایی کنند. از دیگر قابلیت های این فناوری باید به اعلام هشدار در هنگام عبور از زیردربست های ساختمانی یا همین طور دریافت اطلاعات مربوط به عبور از خیابان یا تردد ماشین ها اشاره کرد. مایکروسافت همراه با این هدفون، یک ریموت بلوتوثی نیز عرضه می کند که کاربران با فشار دادن دکمه **orientate** می توانند از موقعیت مکانی که در آن حضور دارند، اطلاع کسب کنند. اطلاع از موقعیت مکانی برای نابینایان یا کم بینایان از اهمیت ویژه ای برخوردار است زیرا می توانند با اطمینان بیشتری به راه خود ادامه دهند.

مایکروسافت در حال فعالیت بر اپلیکیشن Sound scape است که به عنوان بخشی از سیستم «جی پی اس» بوده و برای تعیین موقعیت افراد در محل های مختلف استفاده می شود.

«جاده سلامت ویژه معلولان در اصفهان ساخته می شود»، ۱۹ اسفند ۱۳۹۵.

مدیرعامل انجمن آسیب نخاعی استان اصفهان گفت: به موازات جاده سلامت نازوان جاده ای با همین مترژ و مناسب برای معلولان در حال ساخت است که نیازهای همه گروه های معلولان در آن دیده شده است. غلامرضا پسته ای اظهار کرد: این طرح تا اندازه ای شروع به کار کرده است و بازدیدهایی نیز صورت گرفته است ولی قرار است کارهای بیشتری در آن انجام گیرد که نیاز به زمان دارد. وی در خصوص زمان بهره برداری از این جاده، گفت: قرار بود تا قبل از عید این مسیر به بهره برداری برسد و منتظر تخصیص بودجه هایی بوده اند که طبق گزارشات این بودجه ها تخصیص داده شده است و به همین دلیل شرایط بهره برداری از آن در حال فراهم شدن است. مدیرعامل انجمن آسیب نخاعی استان اصفهان اظهار کرد: در زمینه مناسب سازی شهر برای معلولان، از طرف شهرداری، شورای شهر و ستاد مناسب سازی استان اقدامات خوبی در حال انجام است.

«جامعه هنری نابینایان یکی دیگر از مشاهیرش را از دست داد»، ۲۳ شهریور ۱۳۹۶.

به گزارش «ایران سپید» جامعه نابینایان ایران، هنوز در غم از دست دادن الله وردی میرزایی، نوازنده قدیمی نابینای اهل درگز سوگوار بود که انتشار خبر ناگوار تازه ای مبنی بر درگذشت یکی دیگر از هنرمندان مشهور نابینا، بر روح و جان علاقه مندان به پنجه خاطره انگیز او آتش افکند. اصغر بهزادی، معلول نوازنده ویولن که در بین نسل های مختلف، بواسطه داشتن پنجه ای دلنشین مشهور بود، عصر پنجشنبه ۱۶ شهریور بر اثر سکته قلبی در ۵۹ سالگی در زادگاهش استهبان، دیده از جهان فانی فرو بست. محمد الطاف، شاگرد این نوازنده خوش پنجه و همچنین حسین برزویی، نوازنده قره نی و دوست قدیمی بهزادی، ضمن تأیید این خبر، از درگذشت ناگهانی استاد و همکار قدیمی اش اظهار تأسف کردند. مرحوم بهزادی ویولن را از زمان دانش آموزی در آموزشگاه شهید محبی و نزد محمد احمدزاده، آموخت. او با گروه های مختلف موسیقی مثل پیک امید، چندین کنسرت برگزار کرد.

«جانباز گیلانی قهرمان مسابقات شنای معلولای جهان شد»، ۲۷ خرداد ۱۳۹۵.

مهدی اکبرنژاد جانباز گیلانی تیم ملی شنای کشور با کسب نخستین مدال طلا، عنوان قهرمانی شنای معلولان جهان را از آن خود کرد.

به نقل از روابط عمومی اداره کل ورزش و جوانان گیلان، اکبرنژاد در مسابقات شنای معلولان جهان که در برلین آلمان در حال برگزاری است توانست مدال طلای ۱۰۰ متر پروانه را از آن خود کرده و قهرمان شود.

این شناگر گیلانی در ماده ۲۰۰ متر آزاد در دو رده سنی دو مدال برنز و در ۱۰۰ متر قورباغه یک مدال برنز دیگر برای ایران به ارمغان آورد.

اکبرنژاد در ادامه این رقابت ها که در حال برگزاری است نیز در مواد مختلف به میدان می رود.

«جراحی جدید برای بازگشت بینایی به نابینایان»، ۲ دی ۱۳۹۵.

آسیب های مغزی، صدمه شدیدی به بینایی فرد وارد کرده و حتی می تواند منجر به نابینایی شود. در حال حاضر محققان طی انجام یک پژوهش جدید کشف کرده اند که می توان بینایی را در افرادی که از آسیب های مغزی رنج می برند بازسازی کرد. علاوه بر این آنها قادر به بازگرداندن دید کامل در بیمارانی هستند که قبل از آسیب از نظر قانونی نابینا بودند.

نابینای قانونی (Legally Blind) به شخصی گفته می شود که از نظر چشم پزشکی و بینایی سنجی دیدش کمتر از ۱۰ درصد باشد.

این پژوهش کوچک توسط محققان در دانشکده پزشکی دانشگاه واشنگتن در سنت لوئیس، مؤسسه چشم Kresge در دانشگاه ایالتی وین در دیترویت و مؤسسه چشم L.V. Prasad در هند انجام شده است.

این پژوهش روی ۲۰ بیمار انجام شد که به دلیل سندروم ترسون تحت عمل جراحی قرار گرفته بودند. برخی از بیماران در هر دو چشم خود دچار خونریزی شده بودند، در نتیجه این مطالعه روی ۲۸ چشم انجام شد.

به خونریزی در چشم به دلیل ضربه های مغزی، سندروم ترسون می گویند. از این روش برای بازگرداندن بینایی در بیمارانی که ویتراکتومی شده اند نیز استفاده می شود. ویتراکتومی نوعی از جراحی چشمی است که برای درمان برخی از اختلالات شبکیه و زجاجیه به کار می رود.

در این عمل جراحی، بافت ژله مانند پشت عدسی چشم برداشته شده و با محلول سالیین جایگزین می شود.

تنها یک ماه پس از عمل جراحی، دید بیماران به طور متوسط از میانگین ۲۰/۴۰ به میانگین ۲۰/۱۲۹۰ بهبود یافته و در عرض چند ماه، تقریباً تمام بیماران به دید ۲۰/۲۰ (بینایی نرمال) رسیدند.

محققان خاطر نشان کردند که طول زمان بین آسیب و عمل جراحی، به اینکه چقدر دید بیمار بهتر شود ارتباطی ندارد. این جراحی می تواند تأثیر بسیار زیادی بر آمار تکان دهنده نابینایی در اثر آسیب مغزی داشته باشد و امید دیدن دوباره را به میلیون ها نفر در هر سال بازگرداند.

یافته های این پژوهش در مجله **Ophthalmology** به چاپ رسیده است.

«جزئیات طرح «پیشگیری از معلولیت ها در دانش آموزان»، ۱۱ شهریور ۱۳۹۵»

مدیرکل دفتر سلامت و امور تندرستی وزارت آموزش و پرورش از اجرای طرح «آگاه سازی و پیشگیری از معلولیت ها و غربالگری اختلالات ژنتیک» دانش آموزان، مریبان و والدین دانش آموزان در سال جاری خبر داد. حسن ضیاءالدینی با بیان اینکه جامعه هدف طرح «آگاه سازی و پیشگیری از معلولیت ها و غربالگری اختلالات ژنتیک» دانش آموزان، مریبان و والدین دانش آموزان هستند، اظهار کرد: این طرح در سال گذشته در میان دانش آموزان دختر کلاس دهم و یازدهمی کل کشور و با همکاری سازمان بهزیستی به اجرا درآمد. وی افزود: بر این اساس سال گذشته از هر استان یک شهرستان و از هر شهرستان ۱۵۰۰ دانش آموز دختر تحت آموزش قرار گرفتند و شمار افراد شرکت کننده در این طرح به ۴۰۰ هزار نفر رسید.

ضیاءالدینی با اشاره به آموزش های ویژه مریبان و برگزاری کلاس های آموزشی برای دانش آموزان افزود: قصد داریم در آینده آمار تولد کودکان دارای معلولیت ناشی از ازدواج های فامیلی را کاهش دهیم. در همین راستا آگاه سازی نوجوانان برای انجام آزمایش های غربالگری ژنتیک بویژه در ازدواج های فامیلی امری ضروری است. در قالب این طرح تست هایی از دانش آموزان به منظور سنجش میزان آگاهی آنها از اختلالات ژنتیک به عمل می آید و سپس وارد دوره های آموزشی می شوند.

وی با بیان اینکه امسال این طرح با مشارکت سازمان بهزیستی توسعه می یابد، عنوان کرد: برای سال جدید دانش آموزان پسر نیز به علت پایین بودن سن ازدواج در استان هایی چون قم به طرح می پیوندند.

«جلسه ای برای پاسخ به پرسش های سازمان ملل»، ۱۳ خرداد ۱۳۹۵»

جلسه پاسخ به پرسش های سازمان ملل در خصوص چگونگی پیشبرد حقوق معلولان در ایران بویژه با محوریت کنوانسیون حقوق معلولان در دفتر حقوق بشر اسلامی برگزار شد. روز دوشنبه ۳

خردادماه به دعوت دکتر ضیایی فر دبیر کمیسیون حقوق بشر اسلامی، سهیل معینی مدیرعامل انجمن باور و شبکه تشکل های نابینایان چاووش، دکتر کمالی، دانشیار و عضو هیأت علمی دانشکده علوم توانبخشی دانشگاه علوم پزشکی ایران، دکتر صابری رئیس هیأت مدیره شبکه تشکل های نابینایان چاووش، دکتر شهبازی عضو مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی و خانم حسنی از کمیسیون حقوق بشر اسلامی حضور داشتند.

مبنای اصلی این پرسش ها حول محور اجرای مفاد کنوانسیون حقوق معلولان در ایران بود که از جمله می توان به دیده شدن حقوق معلولان در برنامه های کلان و توسعه کشور، مباحث مشارکت سازمان های مردم نهاد در تصمیم گیری ها و تصمیم سازی ها، دریافت نظرات این سازمان ها در تدوین گزارش ایران در خصوص اجرای مفاد کنوانسیون به سازمان ملل، مباحث مربوط به دسترسی به وسایل توانبخشی، مناسب سازی اماکن و معابر عمومی و... اشاره کرد که حاضران در جلسه به بحث و تبادل نظر پرداخته و پاسخ سؤالات را ارائه کردند.

«جوابیه سازمان آموزش و پرورش استثنایی در ارتباط با خبر «راه ناهموار تحصیل برای دانش آموزان معلول»»، ۲۲ تیر ۱۳۹۶.

در پی درج گزارش «راه ناهموار تحصیل برای دانش آموزان معلول» در تاریخ هشتم تیرماه در صفحه توانش، سازمان آموزش و پرورش استثنایی وزارت آموزش و پرورش جوابیه ای را ارسال نمودند که عین جوابیه را در زیر می خوانید:

مطلب مندرج در آن روزنامه به تاریخ ۹۶/۸/۴ عنوان راه ناهموار تحصیل برای دانش آموزان معلول، عین جوابیه سازمان آموزش و پرورش استثنایی این وزارتخانه را به اطلاع می رساند

۱- با توجه به تصویب طرح تلفیقی و فراگیر و الزام اجرای آن در مدارس عادی اولیای محترم دانش آموزان استثنایی که مایل به تحصیل فرزندان در مدارس و فرزندشان در مدارس عادی هستند باید با هماهنگی اداره آموزش و پرورش استثنایی استان نسبت به ثبت نام در مدرسه عادی اقدام کنند تا زمینه ارائه خدمات پشتیبانی و حمایتی از جمله معلم رابط فراهم شود.

۲- با اجرای طرح خدمات حمایتی تمامی هزینه های توانبخشی دانش آموزان استثنایی توسط این سازمان پرداخت می شود و اولیای محترم می توانند با مراجعه به مدیریت مدرسه از این خدمات استفاده نمایند.

۳- دانش آموزان چند معلولیتی در صورتی که یکی از معلولیت هایشان آسیب دیدگی ذهنی باشد در مدرسه عقب مانده ذهنی سازماندهی می شوند و در غیر این صورت با توجه به نوع معلولیت اصلی در مدارس ناشنوایان یا نابینایان یا جسمی- حرکتی به تحصیل مشغول می شوند. بدیهی است در شهرهای کوچک این عزیزان در تنها مدرسه ای که در این خصوص دایر است تحصیل خواهند نمود و با نیروی انسانی مجرب شاغل در مدارس آموزش های لازم را خواهند دید.

۴- در حال حاضر سیاست اصلی این سازمان در خصوص توسعه آموزش تلفیقی و فراگیر برای دانش آموزان آسیب دیده بینایی، شنوایی و جسمی و حرکتی است و دانش آموزان کم توان ذهنی و چند معلولیتی به دلیل عدم آمادگی مدارس عادی امکان تحصیل در این مدارس را ندارند.

۵- با تأمین بخش اصلی هزینه های سرویس ایاب و ذهاب مشکل تردد دانش آموزان استثنایی در اکثر مناطق کشور برطرف شده است.

۶- در حال حاضر وزارت آموزش و پرورش برای هریک از دانش آموزان استثنایی ۴ برابر یک دانش آموز عادی در سال هزینه می کند که این نشانه عزم دولت تدبیر و امید در حمایت جدی از دانش آموزان استثنایی است.

۷- برای تابستان و اوقات فراغت دانش آموزان عزیز استثنایی نیز در زمینه فعالیت های دینی، فرهنگی و هنری امسال بیش از ۱۶۰۰ دانش آموز در حوزه های قرآن و عترت و نماز و با تمرکز بر ۱۰ رشته دینی و نیز ۲۲ گرایش هنری در عرصه های هنری، دستی، تجسمی، آوایش و نمایش در مرحله کشوری به رقابت خواهند پرداخت.

همچنین در راستای گسترش فعالیت های ورزشی بیش از ۲ هزار دانش آموز در مسابقات و رشته های متنوع و متناسب با معلولیت هایشان حضور خواهند داشت و نیز شش هزار دانش آموز و داوطلب در تابستان امسال با حضور در پایگاه های اوقات فراغت نسبت به ارتقای دانش علمی و تربیتی در کنار معلمان و مربیان فعالیت می نمایند.

۸- بنای قدیمی و بافت فرسوده مدرسه محله پیروزی قبلاً و به فوریت از سوی مسئولان سازمان و مدیریت آموزش و پرورش استثنایی شهر تهران مورد بازدید قرار گرفته است. در راستای رفع مشکل مذکور و فراهم سازی شرایط بهینه و مناسب رفاهی، آموزشی و تربیتی برای دانش آموزان با نیازهای ویژه با حضور مسئولان سازمان مدیریت آموزش و پرورش منطقه ۱۴ خیرین و سازمان نوسازی مدارس مذاکراتی انجام گرفت و تصمیم بر آن شد که فضایی بالغ بر ۴۰۰ متر مربع برای این امر اختصاص داده شود و خیرین متعهد گشته اند تا ساخت و ساز این بنای فرسوده را عهده دار شوند و تمهیداتی جهت شروع مقدمات کار انجام گرفته و پیشرفت کار متعاقباً طی گزارشی اعلام خواهد شد. همچنین با رایزنی از طریق منطقه ۱۴ آموزش و پرورش و در صورت تأمین فضای مناسب از سوی این منطقه تا ساخت و تکمیل بنای جدید در اسرع وقت جابه جایی صورت خواهد گرفت و دانش آموزان به محل مناسبی منتقل خواهند شد.

در پایان توصیه می شود خانواده های محترم دانش آموزان استثنایی برای اطلاع از انواع خدمات حمایتی و آموزشی و توانبخشی در هر یک از استان های کشور به ادارات آموزش و پرورش استثنایی مراجعه نمایند.

توانش: با تشکر از وظیفه شناسی و حسن نیت دست اندرکاران وزارت آموزش و پرورش و سازمان آموزش و پرورش استثنایی در خصوص مطالعه گزارش «راه ناهموار تحصیل برای دانش آموزان معلول» و ارسال جوابیه برای موارد مطرح شده در گزارش ذکر چند نکته خالی از لطف نیست؛ مشکلاتی که در گزارش مذکور از زبان والدین دانش آموزان مطرح شده بود از جمله مشکلاتی است که مادر و پدر یک دانش آموز دارای معلولیت هر روز با آن سر و کار دارد. به بیان دیگر اگر

ثبت نام یک کودک عادی در

ص: ۲۹۸

مدرسه ای عادی تنها چند روز وقت می گیرد ثبت نام یک کودک نابینا ممکن است حتی ماه ها به طول بینجامد که البته بخشی از طولانی شدن این پروسه به مسائل فرهنگی برمی گردد و بخشی به فقدان دستورالعمل ها و مکانیزم های کافی. بجاست که سازمان آموزش و پرورش استثنایی به دنبال تعبیه مکانیزم هایی با ضمانت اجرایی کافی باشد تا والدین دانش آموزان دارای معلولیت بدانند به طور مشخص به کجا باید مراجعه کنند و بعد از مراجعه هم بدانند که قطعاً پاسخ خواهند گرفت. از آنجا که به نظر ما در جوییه سازمان به همه سؤالات مطرح شده در گزارش پاسخ داده نشده است، توانش این حق را برای خود محفوظ می داند که از طریق گفت و گو با دست اندرکاران سازمان آموزش و پرورش استثنایی و ریاست سازمان مذکور پاسخ شفاف سؤال ها را اخذ و در اختیار مخاطبان و والدین دانش آموزان دارای معلولیت قرار دهد.

«حضور یک هنرمند ناشنای ایرانی در نمایشگاه هفته جهانی معلولان در «ونکوور»» ۲ دی ۱۳۹۵.

روز جهانی معلولان، از سال ۱۹۹۲ که از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد اعلام شد، هر ساله در ۱۲ آذر (۳ دسامبر) برگزار می شود. به همین مناسبت، امسال هفته جهانی معلولان از ۲۷ نوامبر تا ۳ دسامبر با برپایی نمایشگاهی از کارهای معلولان در ونکوور برگزار شد.

لادن صحرایی، هموطن ناشنوایمان که مقیم ونکوور است، می گوید سال گذشته به این نمایشگاه رفته بوده و همین وی را تشویق کرده بود تا هنر نقاشی را در ونکوور شروع کند. امسال از او دعوت کرده بودند تا به عنوان نقاش در این نمایشگاه شرکت کند. در این نمایشگاه، مجموعه ای از کارهای نقاشی، هنرهای دستی، فیلم های کوتاه و آثار موسیقی معلولان به نمایش گذاشته و ارائه شده بود. لادن صحرایی می گوید شخصاً کار گروه موسیقی معلولان را در برنامه اختتامیه بسیار پسندیده و آن را فوق العاده عالی ارزیابی می کند.

وی اضافه می کند که کارهای نقاشی اش مورد توجه دوستان ناشنوایش و برخی دیگر از جمله مدیر این برنامه قرار گرفته است. صحرایی ضمن قدردانی از برگزارکنندگان این برنامه اظهار امیدواری می کند که هموطنان حضور پررنگ تری در نمایشگاه ها و برنامه های هفته جهانی معلولان در سال آینده داشته باشند.

«خانه دار شدن معلولان با تفاهمی پنج جانبه: چگونگی واگذاری مسکن به خانواده های دارای دو معلول» ۲۸ تیر ۱۳۹۷.

در هفته ای که گذشت سازمان بهزیستی کل کشور به مناسبت هفته بهزیستی نشست خبری برگزار کرد تا معاون وزیر و رئیس سازمان بهزیستی کل کشور و معاونان این سازمان پاسخگوی سؤالات خبرنگاران باشند. در این نشست سؤال های متعدد و متفاوتی از جامعه هدف بهزیستی از سوی

نمایندگان رسانه های مکتوب و تصویری پرسیده شد. در این میان طرح مسکن خانوارهای دو معلول به بالا از آن دست سؤال هایی بود که حرف و حدیث های بسیاری را در پی داشت. از نحوه اجرا تا افراد که مشمول این طرح می شوند. کمابیش اطلاعاتی از سوی محسنی بندپی رئیس سازمان بهزیستی به دستمان رسید اما برای اطلاع از چند و چون این طرح و شکل اجرای آن در کشور با علی ربوبی، دبیر ستاد مسکن مددجویان سازمان بهزیستی کل کشور گفت و گو کردیم تا پاسخی کامل به صدها سؤال بی جواب مددجویان سازمان بهزیستی دهیم.

دبیر ستاد مسکن مددجویان سازمان بهزیستی کل کشور در گفت و گو با «ایران» با اشاره به تفاهمنامه ای برای اجرای طرح مسکن خانوارهای دو معلول به بالا- در کشور می گوید: «اواخر سال ۹۳ تفاهمنامه ای پنج جانبه با سازمان بهزیستی، بنیاد مستضعفان، بنیاد مسکن، سازمان ملی زمین و مسکن و انجمن خیرین مسکن ساز منعقد شد. در این تفاهمنامه بحث تأمین مسکن خانوارهای شهری و روستایی را که حداقل دو عضو معلول داشته و فاقد مسکن هستند گنجانیدیم. از آن زمان برای تکمیل اطلاعات سازمان از تعداد این خانواده ها برنامه ریزی کردیم تا بتوانیم به نوبت و با توجه به بودجه سازمان این طرح را در همه استان ها و شهر ها پیاده کنیم. در سطح کشور ۱۴ هزار و ۳۲۱ خانوار شناسایی شدند که از این تعداد هفت هزار و ۷۲۷ خانوار شهری و شش هزار و ۵۹۴ خانوار روستایی هستند.

بعد از بسته شدن تفاهمنامه هر دستگاہی گوشه ای از اجرای این طرح را برعهده گرفت. به همین ترتیب بنیاد مستضعفان ۱۵ میلیون، سازمان بهزیستی ۱۰ میلیون و خیرین مسکن ساز ۵ میلیون تومان پرداخت می کنند. همچنین سازمان ملی زمین و مسکن در شهرها زمین مورد نیاز را برای ساخت مسکن معلولان تأمین می کند.

این طرح به دو صورت اجرا می شود. ابتدا اگر خانواده ای زمین داشته باشد این ۳۰ میلیون تومان براساس پیشرفت کار برای ساختن زمین به آنها پرداخت می شود. روش دوم ارائه این کمک بلاعوض برای افرادی است که زمین هم ندارند، این شهروندان در محل هایی که سازمان ملی زمین و مسکن زمینی را اهدا می کند صاحبخانه می شوند. به این صورت که در زمین های مذکور با توجه به کمک بهزیستی و وام های بانکی طرح هایی مسکونی را برای معلولان احداث می کنیم. همچنین واحدهایی هم در بنیاد مسکن استان ها در دست ساخت هستند که بعضی از خانوارها را هم در این مکان ها جانمایی می کنیم. تا کنون یک هزار و ۷۷۹ واحد در حوزه شهری را تحویل دادیم و ۵ هزار و ۶۸۴ واحد هم در دست ساخت داریم.»

ربوبی با اشاره به اجرای طرح مسکن خانوارهای دو معلول در روستاها نیز بیان می کند: «به معلولان روستایی ۱۸ میلیون کمک بلاعوض پرداخت می شود که از این مبلغ ۱۰ میلیون تومان را بنیاد مستضعفان، ۶ میلیون تومان سازمان بهزیستی و ۲ میلیون تومان بنیاد مسکن پرداخت می کند. در بخش روستایی افراد غالباً زمین دارند و این مبلغ در سه یا چهار قسمت بسته به پیشرفت کار ساختمان به آنها پرداخت می شود.

اگر در بخش روستایی مددجو فاقد زمین شخصی باشد بنیاد مسکن اگر زمینی داشته باشد به مددجویان تحویل می دهد. اگر بخواهیم آماری از واحد های تحویل داده شده ارائه کنیم باید

بگویم تا کنون در حوزه روستایی یک هزار و ۹۶۲ واحد تحویل دادیم و یک هزار و ۸۷۳ واحد در دست ساخت داریم.»

وی در پاسخ به اینکه در نشست خبری رئیس سازمان بهزیستی با اصحاب رسانه عنوان شده بود در بخش روستایی این کمک بلاعوض ۲۰ میلیون تومان است، می گوید: «در مناطق روستایی ۱۸ میلیون تومان کمک بلاعوض است و تا سال گذشته ۱۸ تا ۲۰ میلیون تومان هم وام های قرض الحسنه به مددجویان ارائه می شد اما برای سال جدید مبلغ این وام ها به ۲۵ میلیون تومان رسیده است.»

دبیر ستاد مسکن مددجویان سازمان بهزیستی کل کشور با اشاره با اجرایی شدن این طرح در ۳۱ استان کشور و مشکلات پیش روی بهزیستی برای اجرای بهتر آن می افزاید: «تنها مشکلی که در اجرای درست این طرح در کشور داریم در حوزه شهرست، سازمان ملی زمین و مسکن و وزارت راه و شهرسازی زمین های مورد نیاز را تأمین کردند و مبلغ تسهیلات بلاعوض هم آماده پرداخت است، مشکل اصلی ما تسهیلات بانکی است که به موقع به کار تزریق نمی شود. بهزیستی مکاتباتی هم با بانک مرکزی برای مساعدت در این زمینه داشته تا بتوانیم ۴ هزار تسهیلات ارزان قیمت را برای مددجویان این نهاد حمایتی دریافت کنیم.»

شاید این سؤال برایتان ایجاد شود که زمین ها به چه صورت ساخته می شوند در پاسخ به آن باید بگویم ما سعی کردیم این واحدها متمرکز و مجتمع نباشد و اگر ساختمانی ساخته می شوند نهایتاً دو یا سه طبقه باشد. ما نمی خواهیم مجتمع ویژه معلولان داشته باشیم که انگشت نمای دیگران باشد و یا معلولان را از دیگر شهروندان تفکیک کنیم. همواره هدفمان حضور معلولان یا خانواده های آنها در کنار دیگر مردم است. مسئولیت ساخت این زمین ها را به طرف پنجم این تفاهمنامه که انجمن خیرین مسکن ساز هستند واگذار کردیم تا با توجه به تأمین بودجه مورد نیاز منازل معلولان را بسازند.

این واگذاری مسئولیت سبب نمی شود بهزیستی نظارت بر ساخت را هم واگذار کرده باشد. نظارت فنی بر ساخت اصولی این طرح ها در مناطق روستایی برعهده ناظران فنی روستایی که زیر مجموعه بنیاد مسکن هستند، قرار دارد و در مناطق شهری هم برعهده مهندسين ناظر است که از سوی سازمان نظام مهندسی برای طرح ها انتخاب می شوند. در کنار این نظارت ها کارشناسان بهزیستی هم از روند ساخت طرح ها بازدید کرده و گزارشات را به رئیس سازمان ارائه می دهند.»

وی در پاسخ به اینکه آیا معلولان به غیر از تسهیلات بلاعوض و وام بانکی نیاز به سهم آورده برای دریافت این واحدهای مسکونی دارند یا نه؟ می گوید: «برخی از واحدهایی را که مددجویان را برای آن معرفی می کنیم نیاز به سهم آورده ندارد و فقط متقاضی باید اقساط وام بانکی را پرداخت کند. اما در برخی مناطق که طرح در آن ساخته شده است مبلغی را خانواده باید به عنوان سهم آورده پرداخت کند و هزینه آن بسته به متراژی است که انتخاب می کند. ناگفته نماند که در ابتدای کار این امر به اطلاع خانواده می رسد تا با توجه به شرایط مالی که دارد طرح مورد نظرش را انتخاب کند.»

کمک بلاعوض سازمان به معلولان به دو شکل به دستشان می رسد. اگر مددجو زمین داشته باشد وجه به صورت دسته بندی در سه تا چهار دوره بسته به پیشرفت کار به او پرداخت می شود. در حالت

دوم حساب مسدودی به نام مددجو باز شده و پول در آن قرار می گیرد تا در طول ساخت طرح توسط دستگاه متولی این کمک هزینه صرف واحد مورد نظر شود.

در حوزه روستایی مشکل خاصی برای پرداخت این تسهیلات نداریم و اگر خانواده ای پروانه ساخت مسکن را دریافت کند می تواند به راحتی از این تسهیلات بهره مند گردد. اما در حوزه شهری باید ظرفیت ها آمده باشد. به عنوان مثال بنیاد مسکن باید طرحی را در دست ساخت داشته باشد تا ما مددجویان را در آن جانمایی کنیم.

در حوزه شهری اگر فردی به صورت خودمالکی به سازمان رجوع کند و پروانه ساخت را دریافت کرده باشد می تواند در چند ماه مبلغ را از سازمان دریافت کند.»

دبیر ستاد مسکن مددجویان سازمان بهزیستی کل کشور در پاسخ به آخرین سؤال درمورد تسهیلات مسکن تک معلولان می گوید: «در حوزه روستایی اگر فرد دارای معلولیتی پروانه ساخت را به نام خود دریافت کرده باشد می تواند از تسهیلات ۱۰ میلیون تومانی سازمان بهره مند شود. در حوزه شهری هم برای خانواده های تک معلول سقف کمک ها برای بازسازی و ساخت مسکن ۸ میلیون تومان است که این تفاوت قیمت بین شهری و روستایی برای جذب افراد به مهاجرت معکوس است. اولویت بهزیستی برای پرداخت این تسهیلات به سرپرستان خانواری است که خود دارای معلولیت هستند.»

«خدمت تازه ای برای نابینایان، به منظور زیارت آسان و ارزان»، ۶ خرداد ۱۳۹۵.

جواد رضایی مدیر عامل جامعه نابینایان ثامن الائمه با اشاره به امضای تفاهمنامه بین جامعه نابینایان ثامن الائمه و آستان قدس رضوی گفت: «بر اساس این طرح، زائران نابینا از سراسر کشور می توانند بین سه تا چهار روز اقامت در مشهد مقدس، از تسهیلات زیارت آسان و ارزان برخوردار شوند.»

وی در خصوص این طرح با بیان اینکه ارائه تسهیلات با همکاری نهادهای ذیربط امکانپذیر است، اظهار داشت: «طی مذاکرات صورت گرفته در طرح مبدأ به مبدأ، مقرر شد تسهیلات زیارتی برای زائران در سه سطح ارائه شود: سطح اول کسانی که تا به حال توفیق زیارت نداشته اند و دارای تمکن مالی مناسب نیستند. برای این گروه، تسهیلات مالی در نظر گرفته شده است.

سطح دوم، گروهی که امکان زیارت را دارند که برای این گروه، ۵۰ درصد تسهیلات مالی در نظر گرفته شده است. سطح سوم، افراد دارای تمکن مالی که برای این افراد، حداقل تسهیلات در نظر گرفته شده است. ضمن اینکه طی مذاکرات مان با مسئولان استانی، مقرر شده تا امکان ساخت یک زائر سرا ویژه نابینایان کشور فراهم شود. در صورت مهیا شدن امکانات شاید بتوانیم ظرف ۲ سال آینده این زائرسرا را با همکاری نهادهای مرتبط بسازیم.

«دبیر کل جدید کانون معلولان شهر تهران انتخاب شد»، ۳ تیر ۱۳۹۵.

در نخستین نشست دبیران منطقه ای مناطق ۲۲ گانه در سال ۹۵ و با حضور دبیران منطقه ای کانون معلولان مناطق ۲۲ گانه شهرداری تهران، مدیران ارشد اداره سلامت، آقای مهندس افشین پرفکر مقدم با اکثریت آرا به سمت دبیر کل کانون معلولان شهر تهران انتخاب شد. در این نشست از خدمات، تلاش و پیگیری خانم ترانه میلادی دبیر کل سابق کانون معلولان قدردانی شد.

«در بطری های بازیافتی منطقه ۶ برای معلولان ویلچر می شود»، ۳ تیر ۱۳۹۵.

به گزارش روابط عمومی شهرداری منطقه ۶ افشین خدای معاون خدمات شهری و محیط زیست شهرداری منطقه ۶ با اشاره به اینکه اداره مدیریت پسماند منطقه در راستای آموزش و اطلاع رسانی طرح تفکیک از مبدأ پسماند خشک، اقدام به جمع آوری در بطری جهت امور خیریه و عام المنفعه کرد، گفت: طرح اولیه از سال گذشته به صورت پایلوت در ناحیه ۳ آغاز و قریب به ۳۶۰ هزار در بطری جمع آوری و تبدیل به سه ویلچر شد. در دوره دوم نیز با مشارکت فعالان عرصه مدیریت پسماند تعداد ۵۰۰ هزار در بطری بالغ بر ۹۰۰ کیلوگرم جمع آوری و تبدیل به چهار ویلچر شد.

وی در ادامه اضافه کرد: طی مراسمی در ماه مبارک رمضان روز یکشنبه سی ام خرداد ماه در مسجد جمکران ویلچرهای تهیه شده از جمع آوری در بطری های بازیافتی به تحویل گیرندگان اهدا شد.

«درمان بیماران ضایعه نخاعی در بیمارستان های دانشگاه شهید بهشتی»، ۶ خرداد ۱۳۹۵.

بر اساس تفاهمنامه مرکز ضایعه نخاعی ایران با معاونت درمان دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، معلولان ضایعه نخاعی که توسط مرکز ضایعه نخاعی ایران به بیمارستان های تحت نظارت دانشگاه علوم پزشکی معرفی شوند، می توانند از خدمات درمانی

رایگان استفاده کنند. منابع مالی این تفاهمنامه از طریق کمک های مردمی هر بیمارستان تحت پوشش تأمین خواهد شد. معلولان ضایعه نخاعی که تمایل به استفاده از خدمات رایگان

درمانی دارند می توانند به مرکز حمایت از معلولان ضایعه نخاعی ایران مراجعه و معرفی نامه جهت استفاده از خدمات دریافت کنند. فهرست بیمارستان های مذکور در سایت مرکز ضایعه نخاعی ایران موجود است. جهت کسب اطلاعات بیشتر به آدرس <http://www.irannokhaa.ir> مراجعه یا با شماره تلفن ۲۲۷۳۳۷۱۵ تماس حاصل کنند.

محققان بلژیکی یک دست روباتیک ساخته اند که صوت و پیام را به زبان اشاره ترجمه می کند. گروهی از محققان دانشگاه آنتروپ بلژیک مشغول ساخت یک روبات مترجم زبان اشاره هستند. این دستگاه در حقیقت یک دست روباتیک است که «پروژه ASLAN» نام گرفته و بیشتر بخش های آن با پرینتر سه بعدی ساخته شده است. روبات مذکور می تواند متن را به زبان اشاره نشان دهد. اما هدف نهایی گروه سازنده آن ساخت دو بازو و یک صورت روباتیک است تا پیچیدگی زبان اشاره را به طور کامل منتقل کند.

این درحالی است که در گذشته نیز محققان سعی کردند با کمک فناوری شکاف بین جوامع افراد شنوا و ناشنوا را از بین ببرند. نمونه این تلاش دستکش هوشمند و یک دستگاهی شبیه تبلت بود که قابلیت تبدیل متن یا صوت به زبان اشاره را داشتند. حتی شرکت توشیبا نیز یک روبات آوازخوان ساخت. به هر حال طرح ASLAN برای تبدیل متن یا صوت به زبان اشاره ساخته شده است. در حال حاضر دست روباتیک ASLAN به یک رایانه متصل است. این رایانه نیز به یک شبکه وصل شده است. کاربران می توانند به شبکه های محلی متصل شوند و پیام های متنی ارسال کنند. پس از آن دست روباتیک به طور خودکار آواز می خواند. هم اکنون دست روباتیک از سیستم الفبایی استفاده می کند که در آن هر حرف به وسیله یک حرکت نشان داده می شود. دست روباتیک دارای ۲۵ بخش پلاستیکی است که با چاپگر سه بعدی چاپ می شوند. همچنین دارای ۱۶ موتور سروو، ۳ موتور کنترل کننده، یک میکرورایانه Arduino Due و چند بخش الکترونیکی دیگر هستند.

«راه اندازی سامانه «معبر» برای طرح مشکلات مناسب سازی»، ۱۶ دی ۱۳۹۵.

رئیس سازمان بهزیستی کشور از تشکیل دبیرخانه مناسب سازی سازمان بهزیستی خبر داد و گفت: گزارش عملکرد دستگاه های مختلف هر ساله در زمینه مناسب سازی به دولت ارائه می شود تا نشان دهد چقدر دستگاه ها در مناسب سازی اماکن خود تلاش کرده اند. وی ادامه داد: در این رابطه متأسفانه آمار و ارقام خوبی از وضعیت مناسب سازی توسط دستگاه ها وجود ندارد، سازمان بهزیستی ۶۵ درصد و سایر دستگاه ها به طور متوسط کمتر از ۳۰ درصد توانسته اند موارد قانونی مناسب سازی را پیاده سازی کنند.

بندپی با اشاره به راه اندازی سامانه پیامکی «معبر» توسط دبیرخانه مناسب سازی گفت: از طریق این سامانه، معابر، اماکن عمومی و اجتماعی برای رفاه حال معلولان، سالمندان و جانبازان مناسب سازی می شود. شهروندان می توانند نام شهرستان، محل، خیابان یا کوچه مناسب سازی نشده خود را به شماره پیامک ۰۱۲۳۲۲۳۰۰۰ ارسال کنند. کارشناسان آموزش دیده سازمان بهزیستی این پیامک ها را بررسی کرده و ظرف ۷۲ ساعت موضوع را به دستگاه مربوطه در هر استان اعلام می کنند تا اقدامات لازم جهت مناسب سازی اماکن انجام شود.

وی با اشاره به ارزیابی این سامانه از مناسب سازی اماکن و معابر در کشور گفت: این سامانه ارزیابی و رصد خوبی از سازمان های دولتی خواهد داشت تا مشخص شود تا چه میزان در مناسب سازی اماکن موفق بوده اند. در این زمینه در حوزه حمل و نقل عمومی، مناسب سازی خودروها حتی به عنوان ۲ واحد درسی در دانشگاه ها، اقدامات پژوهشی در دست اجراست. محسنی بندپی نهادینه کردن فرهنگ مناسب سازی را ضروری دانست و افزود: برای اینکه عزم ملی را در بحث مناسب سازی اماکن داشته باشیم، ضروری است که همه آحاد جامعه در این موضوع ورود کنند، از طرفی در بند اول لایحه حمایت از حقوق معلولان، مناسب سازی، تردد و تحرک پذیری آثار این افراد در محیط های عمومی تأکید شده است و همه دستگاه ها و حتی دهیاری ها در محیط های عمومی به رعایت این موارد موظف شده اند. جامعه سالمندی، معلولان، جانبازان، افرادی که آسیب های موقتی دارند و زنان باردار، جمعیت بالایی هستند که باید اقدامات مناسب سازی و تحرک پذیری آنها فراهم شود.

«راه اندازی مرکز آموزش معلولان در مشهد»، ۱۹ اسفند ۱۳۹۵.

مرکز آموزش فنی و حرفه ای ویژه توان یابان و معلولان جسمی و حرکتی مشهد با حضور علی ربیعی وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی و رئیس دادگستری مشهد به بهره برداری رسید.

این مرکز در منطقه قاسم آباد مشهد در زمینی به مساحت یک هزار و ۲۰۰ متر مربع و با هزینه ای بالغ بر ۱۵ میلیارد ریال با کمک خیرین مشهدی ساخته شده است. در مرحله نخست این مرکز، هفت کارگاه تخصصی، سه کلاس تئوری و پنج اتاق اداری در نظر گرفته شده است. آموزش علوم کامپیوتر، صنایع دستی، کار با چوب و دیگر حرفه ها به معلولان جسمی و حرکتی از برنامه های این مرکز است. قرار است مرحله دوم این مجموعه نیز در آینده ای نزدیک به بهره برداری برسد.

این مرکز ظرفیت آموزش ۷۰ معلول در هر دوره آموزشی در ۷ کارگاه گوهتراشی، صنایع دستی، فرش، کیف و چرم، پوشاک و ... را دارد.

«راه اندازی نمایشگاه آوای آشنا رد مدرسه ناشنوایان»، ۱۶ فروردین ۱۳۹۷.

سرپرست آموزش و پرورش استثنایی استان کرمان گفت: نمایشگاه آوای آشنا با هدف آموزش مفاهیم مورد نیاز و بیان توانمندی های دانش آموزان کم شنوا در مدرسه باغچه بان کرمان راه اندازی شد. مهران باهری، سرپرست آموزش و پرورش استثنایی استان کرمان گفت: این نمایشگاه در راستای ارائه توانمندی های دانش آموزان ناشنوا به جامعه و ارائه راهکار های خلاقانه زبان آموزی به این دانش آموزان راه اندازی شد. وی افزود: ناشنوایی و کم شنوایی شایع ترین مشکل حسی در جهان است و می توان از آن به عنوان پراضطراب ترین نوع معلولیت برای فرد و خانواده او نام برد. باهری با بیان اینکه حواس، دروازه ارتباط و تعامل انسان ها با محیط اطراف هستند، تأکید کرد: ناشنوایی و کم شنوایی ارتباط افراد ناشنوا را دچار مشکل می کند. وی بر آموزش نحوه ارتباط مؤثر به دانش آموزان کم

شنوا و ناشنوا تأکید کرد و گفت: باید به گونه ای دانش آموزان ناشنوا را آموزش دهیم تا بتوانند با افراد جامعه ارتباط برقرار کنند.

«راه رفتن بی در دسر با ابداع دوربین ۳ بعدی»، ۱ تیر ۱۳۹۶.

محققان دانشگاه ام آی تی ابزاری را ابداع کرده اند که متشکل از یک دوربین سه بعدی، کمربندی با ۵ موتور ارتعاشی و یک رابط کاربری الکترونیک خط بریل است که به کاربران به طور آنی اطلاعات بیشتری در مورد محیط اطراف می دهد.

سیستم یاد شده به طور لحظه به لحظه محیط اطراف را اسکن می کند و فضاهای خالی و مناسب برای راه رفتن نابینایان را می یابد. این سیستم هرگونه مانع در برابر فرد نابینا را هم با استفاده از سیستم بصری خود شناسایی می کند. بنابراین فرد نابینا دیگر نیازی به استفاده از عصای سفید و حرکت مداوم آن در برابر خود ندارد.

این سیستم می تواند موانع زائد را از موانع قابل استفاده مانند صندلی تشخیص دهد و اطلاعات مربوطه را با سرعت از طریق کمر بند ارتعاشی برای کاربر ارسال کند و لذا شخص نابینا می تواند برای نشستن روی صندلی خالی هم تصمیم بگیرد.

دوربین سه بعدی این سیستم از توان پردازش بالایی برخوردار است و از الگوریتم های پیشرفته شناسایی چهره برخوردار است و داده های محیطی را به طور محرمانه به فرد نابینا منتقل می کند. موتور ارتعاشی این سیستم هم در صورتی که فرد در دومتري یک مانع قرار بگیرد به لرزش درآمده و هشدار می دهد. اطلاعات مربوط به خالی بودن صندلی ها هم از طریق پد الکترونیک خط بریل قابل فهم است. این سیستم در آزمایش های صورت گرفته با دقت ۸۰ درصد توانسته موانع را از صندلی های خالی بدرستی تمیز دهد. دقت کلی سیستم هدایت مذکور نیز ۸۶ درصد بوده است.

«رتبه برتر سازمان آموزش و پرورش استثنایی در ارزشیابی شاخص های عمومی و تخصصی»، ۱۶ فروردین ۱۳۹۷.

به گزارش روابط عمومی و امور بین الملل سازمان آموزش و پرورش استثنایی، براساس گزارش ارائه شده از سوی اداره کل ارزیابی عملکرد و پاسخگویی به شکایت وزارت آموزش و پرورش، سازمان آموزش و پرورش استثنایی در سال ۹۵ براساس ارزشیابی اداره کل امور اداری و استخدامی در بین سازمان ها، مراکز و دانشگاه های وابسته به وزارت آموزش و پرورش رتبه برتر را کسب کرد. این ارزشیابی با نام جشنواره شهید رجایی شناخته می شود. این رتبه برتر با اهدای لوح سپاسی از سوی سیدمحمد بطحایی وزیر آموزش و پرورش مورد قدردانی قرار گرفت.

رئیس سازمان بهزیستی کشور گفت: اشکالات اصلاح قانون جامع حمایت از حقوق معلولان در مجلس دهم بررسی و رفع و برای تصویب آماده می شود. انوشیروان محسنی بندپی در گفت و گو با خبرنگار مهر افزود: قانون جامع حمایت از حقوق معلولان که مدت زمان زیادی صرف تغییرات برخی مفاد آن و افزایش موارد جدید شده بود در مجلس قبلی به نتیجه نرسید و به مجلس دهم موکول شد. به گفته وی، با تصویب لایحه اصلاح قانون معلولان قبلی بسیاری از مشکلات معلولان مانند اشتغال، آموزش، درمان، مسکن، مناسب سازی و... در جامعه برطرف می شود که امیدواریم هرچه سریعتر محقق شود.

«روباتی که دنیا را برای نابینایان به تصویر می کشد»، ۲۰ آبان ۱۳۹۵.

«احسان زهره وند» که در ایده ای منحصر به فرد، روبات مسیریاب نابینایان را طراحی و تولید کرده است، در گفت و گو با خبرنگار علمی ایرنا اظهار داشت: حوزه روباتیک طی سال های اخیر پیشرفت های زیادی داشته و در عرصه های فراوانی به انسان ها کمک کرده است.

دانش آموخته کارشناسی ارشد مکترونیک دانشگاه آزاد واحد قزوین به هدفگذاری فدراسیون بین المللی ربوکاپ (RoboCup) در حوزه روبات های انسان نما در افق ۲۰۵۰ اشاره کرد و گفت: براساس این هدفگذاری، روبات های فوتبالیست باید بتوانند تا سال ۲۰۵۰، برترین تیم فوتبال دنیا و قهرمانان فیفا را با هوش، چابکی، استقامت و ادراک خود شکست دهند. به اعتقاد وی، روباتیک مطمئناً اهداف بلندتر و ارزشمندتری را دنبال می کند که یکی از مهم ترین آنها، کمک به انسان ها برای غلبه بر محدودیت های فیزیکی یا توانبخشی به افراد ناتوان برای زندگی بهتر است. زهره وند از دوران تحصیل در مقطع کارشناسی به عضویت کمیته روباتیک دانشگاه آزاد اسلامی واحد قزوین درآمد و در لیگ روبات های انسان نما به فعالیت ادامه داد و در همین زمان، ایده طراحی و ساخت روباتی که بتواند یاریگر انسان های نابینا باشد، در ذهنش شکل گرفت. وی این ایده را به صورت عملی دنبال کرد و با راهنمایی و همکاری دکتر «علیرضا محمدشهری» مدیر گروه مکترونیک دانشگاه آزاد واحد قزوین موفق به ساخت روبات مسیریاب نابینایان شد.

این پژوهشگر جوان، قابلیت شبیه سازی بینایی انسان برای نابینایان را مهم ترین ویژگی روبات اختراعی خود عنوان کرد و گفت: انسان ها معمولاً زمانی که یک حس خود را از دست می دهند، حواس دیگرشان تقویت می شود و در مورد افراد نابینا نیز قوه شنوایی یا لامسه آنها اغلب قوی تر از انسان های بینا است و همین خصوصیت در طراحی روبات مسیریاب نابینایان مورد استفاده قرار گرفت.

وی ادامه داد: این روبات به گونه ای طراحی شده که محیط اطراف را با دوربین، فیلمبرداری می کند و حدود جاییگیری اشیا و موانعی را که بر سر راه افراد نابینا قرار دارد، با یک الگوریتم و با استفاده از یک کمر بند لرزشی روی پوست شکم نابینا در ابعاد کوچک شده، ترسیم می کند تا فرد بتواند این اشیا را تصور کند.

زهره وند خاطر نشان کرد: البته کار کردن و تسلط بر عملکرد این روبات، نیازمند تمرین یکی دو روزه است که شخص نابینا بتواند فاصله و حدود جاییگیری و همچنین ابعاد و اندازه واقعی اشیایی را که تصویر آنها روی پوست او کشیده می شود، به درستی تشخیص دهد. به گفته وی، برای تمرین نابینایان متقاضی استفاده از روبات مسیریاب، یک محیط آزمایشگاهی تهیه شده و قابل استفاده است.

روبات مسیریاب نابینایان در حال حاضر مرحله تولید آزمایشگاهی را پشت سر گذاشته و در صورت حمایت لازم، به تولید صنعتی و مهندسی خواهد رسید. این روبات به عنوان یکی از ۱۰ طرح برتر نمایشگاه خلاقیت کنفرانس بین المللی روباتیک و مکاترونیک (ایکرام) ICROM (پنجم تا هفتم آبان ماه ۹۵) انتخاب و معرفی شد.

«رئیس اداره سلامت گوش وزارت بهداشت: ناشنوایی بدترین نوع معلولیت است»، ۵ اسفند ۱۳۹۵.

رئیس اداره سلامت گوش وزارت بهداشت، کم شنوایی و ناشنوایی را بدترین نوع معلولیت دانست و گفت: فرد نابینا ارتباطش با اشیا را از دست می دهد ولی فرد ناشنوا ارتباطش را با سایر افراد از دست می دهد.

دکتر محمودیان در نخستین کارگاه کشوری برنامه سلامت گوش و شنوایی، افزود: برنامه غربالگری شنوایی باید در PHC دنبال شود و اگر اجرایی شود ایران جزو نخستین کشورهاست که این برنامه را اجرا می کند.

وی گفت: نوزادان کم شنوا تا ۱۲ ماهگی باید شناسایی و با مداخلاتی درمان شوند تا فرصت رسیدگی به آنها از بین نرود. رئیس اداره سلامت گوش وزارت بهداشت ادامه داد: اگر مشکل کم شنوایی یا ناشنوایی فرد درمان نشود دچار اختلالات زبانی شده و در زمینه های گفتار، گوش کردن، خواندن، نوشتن، موفقیت های تحصیلی، ورود به تحصیلات عالی، آرمان ها و شغل دچار مشکل می شود.

محمودیان، شانس ابتلا به دیابت در افراد کم شنوا را دو برابر سایرین دانست و گفت: در دنیا یک میلیارد نفر ناتوانی شنوایی دارند و ۲۷۵ میلیون نفر کم شنوایی شدید دارند که ۵ درصد دچار معلولیت شنوایی هستند. وی اظهار داشت: از هر ۱۰۰۰ تولد در دنیا ۱ تا ۳ نفر دچار کم شنوایی، ۲۰ تا ۴۰ نفر در هر ۱۰۰۰ نفر در PICU دارای اختلالات شنوایی، ۵.۲ نفر در هر ۱۰۰۰ نفر در بدو ورود به مدرسه و ۱۱ تا ۱۵ درصد نیز هنگام ورود به مدرسه دچار اختلالات شنوایی اند. محمودیان افزود: کم شنوایی یک اپیدمی خاموش است و چه بسا کودکانی را که فکر می کنیم اوتیسم دارند دچار این اختلالات باشند. وی اختلالات شنوایی را دارای رتبه پانزدهم در دنیا از نظر بار بیماری ها اعلام کرد و گفت: اداره سلامت گوش و شنوایی حدود یک سال است که در وزارت بهداشت راه اندازی شده و در جهت تحقق اهداف سازمان بهداشت جهانی و قطعنامه ۲۰۱۶ این سازمان اهدافی را دنبال می کند.

رئیس اداره سلامت گوش وزارت بهداشت، در تشریح این اهداف، افزود: افزایش سواد سلامت گروه های سنی در زمینه سلامت گوش، افزایش پوشش غربالگری شنوایی مولید تا ۸۵ درصد (که ۶۸ درصد آن توسط بهزیستی محقق شده و با تفاهمنامه با وزارت بهداشت ادامه می یابد)، افزایش پوشش غربالگری کودکان ۳ تا ۵ سال تا ۳۰ درصد، تدوین برنامه راهبردی غربالگری کم شنوایی سالمندان، افزایش میزان رفتارهای پیشگیرانه در محل های کار، تفریحی و زندگی تا میزان ۵۰ درصد سال پایه، استقرار بسته خدمتی سلامت گوش در نظام مراقبت های اولیه و ارتقای کیفیت زندگی وابسته به شنوایی به میزان ۵۰ درصد سال پایه.

«رئیس فدراسیون ورزشی نایبانیان و کم بینانیان کشور: هدف ما کسب مقام های برتر در مسابقات آسیایی است»، ۱۶ فروردین ۱۳۹۷.

سالی که گذشت سال پر فراز و نشیبی برای ورزش بانوان نایبنا و کم بینا بود و ماحصل آن کسب مدال های خوش رنگ توسط دختران جوان ایرانی است. خبری که ۲۰ آذر ماه در رسانه ها انعکاس خوبی پیدا کرد کسب نخستین مدال طلای کاروان ایران در بازی های پاراآسیایی جوانان توسط بانوان نایبنا و کم بینا بود. هاجر صفرزاده نخستین طلای کاروان ایران را به ارمغان آورد. خبر بعدی که در ۲۲ آذر ۱۳۹۶ باعث ارتقای ورزش بانوان شد نقره خوش رنگ ورزشکاران گلبال بود. دختران گلبالیست کشورمان به مقام نایب قهرمانی در بازی های پاراآسیایی جوانان در امارات رسیدند. این خبرها گذشته ورزشی بانوان نایبنا و کم بینا هستند اما برنامه فدراسیون برای آینده این ورزش ها چیست؟ سؤالی که محمدرضا مظلومی، رئیس فدراسیون ورزشی نایبانیان و کم بینانیان کشور در پاسخ به آن می گوید: «در ورزش بانوان ما برنامه پنج ساله داریم و با وزارتخانه هم در این زمینه به توافق رسیدیم.

سال ۹۶ سال اولی است که این برنامه شروع شد و برای رسیدن به ایده آل های ورزشی هنوز چهار سال فرصت داریم تا خودمان را ارتقا بخشیم. برای این پنج سال برنامه هایی را در نظر گرفتیم تا هم از نظر کمی و هم کیفی ورزشکاران را روبه جلو حرکت دهیم و شاهد رشد آنها در عرصه های ورزشی باشیم. در سال ۹۶ دختران ما رشد خوبی را داشتند و دونفرشان مقام های خوبی در مسابقات کسب کردند و بسیار امید داریم در سال ۹۷ در مسابقات اندونزی هم مدال های خوش رنگی را به دست آورند. برنامه ریزی هایی برای ورزش گلبال بانوان داریم تا در اردیبهشت ماه مسابقات قهرمان کشوری را برگزار کرده و برای تورنمنت اندونزی نفرات را انتخاب کنیم. همچنین در اردیبهشت ماه برای دختران و پسران رکورد گیری داریم. بانوان در حیطه ورزش ضعف های بسیاری دارند که در بانوان نایبنا این ضعف بیشتر است مشکلاتی از قبیل تردد، نبود سالن مناسب تمرین و مربیان مجربی که بتوانند با آنها کار کنند. کار کردن با افراد معلول نیازمند صبر و حوصله و عشق است. دیگر سال ۵۷ نیست که افراد رایگان کار انجام دهند اکنون هرکسی روی کار می آید توقعاتی دارند که آن هم بجاست. سال ۹۶ مسابقات زیادی را برگزار کردیم تا افراد بیشتری به سمت ورزش جذب کنیم تا با ورزشکاران کارهای تخصصی انجام دهند. تیم معلولان ایران ۱۰ مهر ماه سال ۹۷ به مسابقات آسیایی اندونزی اعزام می شوند و با برنامه بلندمدتی که برای آن داریم ان شاءالله مقام های خوبی را چه در بخش بانوان و چه

آقایان برای کشور کسب خواهیم کرد.» خانم ملکی سرمربی تیم گلبال جوانان به همراه شاگردان پرافتخارش پیام تبریکی برای شما ارسال کردند: «سال ۹۶ تلاش کردیم و با افتخار سکوی دوم مسابقات پارا آسیایی امارات را در رشته گلبال جوانان کسب کردیم. امیدواریم سال جدید برای همه سالی سرشار از سلامتی و همچنین سالی پر از موفقیت در مسابقات جاکارتا باشد.» در پایان این مطلب هم می پردازیم به پیام تبریک بانوی مدال آور خانم هاجر صفرزاده از دیار نصف جهان که سال نو را به همه هموطنان تبریک گفتند.

«زوج نیکوکار مشهدی به بنیان قرآن بریل اهدا کردند»، ۱۴ بهمن ۱۳۹۵.

به بنیان قرآن بریل اهدا کردند رئیس اداره اوقاف و امور خیریه ناحیه یک مشهد از ثبت وقف قرآنی ویژه بنیان توسط زوج نیکوکار مشهدی خبر داد. حجت الاسلام محمد ذاکری گفت: واقف هستید خیراندیش عباس دره کی به همراه همسرش سکینه دره کی در اقدامی نیکوکارانه ۲۴۰ جلد قرآن بریل را وقف کردند.

وی افزود: این مجموعه شامل ۴۰ دوره قرآن بریل ویژه بنیان است که با نیت استفاده جامعه بنیان انجام شده است. رئیس اداره اوقاف و امور خیریه ناحیه یک مشهد یکی از مهم ترین زمینه های وقف را وقف قرآنی برشمرد و گفت: وقف قرآنی بستری مناسب برای توسعه فعالیت های قرآنی در جامعه است بنابراین باید تلاش کنیم تا جامعه متوجه نیاز به وقف قرآنی شود که در این زمینه هیچ چیزی مانند رسانه ها نمی تواند کمک کند. ذاکری افزود: ارزش این وقف ۶۰ میلیون ریال برآورد می شود.

«زهره نعمتی با مربی کره ای خود به پارالمپیک می رود»، ۱۱ شهریور ۱۳۹۵.

رئیس انجمن تیم ملی تیر و کمان از اعزام زهره نعمتی به بازی های پارالمپیک ریو همراه با مربی کره ای خود خبر داد و گفت: بنا به درخواست خود نعمتی چنین تصمیمی گرفته شده است. مجید کهری، رئیس انجمن تیم ملی تیروکمان در این باره افزود: زهره نعمتی مدت یک هفته است که به همراه مربی کره ای خود «پاک میون» در آخرین اردوی تیم ملی اعزامی به پارالمپیک حضور پیدا کرده است و از شرایط روحی و تکنیکی خوبی برخوردار است. برای اینکه بتوانیم شرایط خوبی را برای حضور بهتر او در پارالمپیک فراهم کنیم، بنا به درخواست نعمتی و با هماهنگی کمیته ملی پارالمپیک قرار بر این شد که تمرینات زهره نعمتی زیر نظر مربی کره ای او در اردوی پارالمپیک پیگیری شود تا از نظر تکنیکی و تاکتیکی مشکلی برای وی پیش نیاید. وی ادامه داد: تیم ملی تیروکمان با هفت ورزشکار راهی پارالمپیک ریو خواهد شد که از یک سرمربی اوکراینی برای رشته ریکرو بانوان و یک مربی در رشته کامپوند برخوردار است. پاک میون نیز به همراه زهره نعمتی در پارالمپیک ریو حضور خواهد داشت، زیرا ما معتقدیم وی به مدت شش ماه است که تمرینات زهره نعمتی را برای حضور در بازی های المپیک زیر نظر داشته و برای اینکه شرایط بهتری برای حضور در بازی های پارالمپیک

داشته باشد تصمیم گرفتیم که تمریناتش در اردوی پارالمپیک را با همین مربی کره ای ادامه دهد تا مشکلی برای او به وجود نیاید. رئیس انجمن تیم ملی تیروکمان در ادامه خاطرنشان کرد: این هماهنگی کاملاً با موافقت کمیته ملی پارالمپیک صورت گرفته و در این زمینه تصمیم کمیته بر این بود تا شرایط راحت و بدون دغدغه ای را برای او فراهم کند.

«ساخت اندام مصنوعی از طریق سیستم باد توسط محققان کشور»، ۲ دی ۱۳۹۵.

محقق دانشگاه جامع علمی کاربردی موفق به ساخت دست و پای مصنوعی برای کمک به ناتوانان حرکتی از طریق سیستم باد شدند.

لیلا-رضایی محقق دانشگاه علمی کاربردی، درخصوص جزئیات ساخت دست و پای مصنوعی از طریق سیستم پنوماتیک گفت: در حالی که بقیه پاهای مصنوعی الکترونیکی هستند این پای مصنوعی به صورتی طراحی شده که توسط باد کنترل می شود و دارای برنامه ریزی برای انجام مکانیسم های حرکتی است.

وی با بیان اینکه پاهای مصنوعی برای کمک به افراد ناتوان و معلول مورد استفاده قرار می گیرد، افزود: فرد ناتوان حرکتی از طریق این دستگاه حتی می تواند بدود.

این محقق تأکید کرد: این دستگاه برای نظامیان نیز کاربرد دارد به طوری که اگر نظامیان بخواهند باری را حمل کنند می توانند از این پای مصنوعی استفاده کنند زیرا این پاها وزن بار را تحمل می کند و فشاری بر پای خود فرد نظامی وارد نمی شود.

رضایی با اشاره به ساخت دست مصنوعی نیز گفت: دست مصنوعی برای افراد ناتوان به صورتی عمل می کند که نزدیک میز سرویس غذای آنها قرار می گیرد و از طریق ریموت، غذا و نوشیدنی را در اختیار فرد ناتوان می گذارد.

وی افزود: دست مصنوعی می تواند به چند جهت بچرخد و برنامه ریزی کرده ایم تا در آینده به گونه ای ارتقا یابد که اطلاعات را از مغز بیمار دریافت کند.

این محقق با بیان اینکه دست مصنوعی در بیمارستان ها نیز کاربرد دارد، گفت: این دستگاه مشابه ایرانی ندارد و هنوز تجاری سازی نشده است.

«ساخت خانه برای معلولان ذهنی در کشور»، ۱۸ خرداد ۱۳۹۶.

مدیرکل دفتر توانبخشی و مراقبتی سازمان بهزیستی کشور گفت: ساخت خانه های کوچک برای نگهداری معلولان ذهنی خفیف از جمله برنامه های دولت است و امسال ۴۵...نوع از این خانه ها در ۳۱ مرکز استان کشور توسط بخش خصوصی ساخته می شود. رامین رضایی در نشست هم اندیشی مدیران مراکزهای توانبخشی شبانه روزی سالمندان و معلولان استان اصفهان در مجتمع سالمندان و

معلولان گلابچی کاشان اظهار کرد: ۴۸ هزار و ۵۰۰ نفر از سالمندان، معلولان و بیماران روانی مزمن در مجتمع های شبانه روزی تحت پوشش خدمات سازمان بهزیستی نگهداری می شوند. وی تصریح کرد: علاوه بر مراکز روزانه نگهداری از سالمندان و معلولان، ۴۵۰ هزار نفر از معلولان و سالمندان نیز در مراکز توانبخشی مبتنی بر جامعه از خدمات سازمان بهزیستی بهره مند می شوند. مدیرکل دفتر توانبخشی و مراقبتی سازمان بهزیستی کشور افزود: ساخت خانه های کوچک برای نگهداری معلولان ذهنی خفیف از جمله برنامه های دولت است؛ امسال ۴۵ نوع از این خانه ها در ۳۱ مرکز استان کشور توسط بخش خصوصی ساخته می شود که ظرفیت هر خانه نگهداری ۱۰ نفر از معلولان ذهنی خفیف است که توسط نیکوکاران ساخته خواهد شد.

«ساخت سبک ترین بالابر برای افراد معلول جسمی توسط مخترعان ایرانی»، ۱۸ خرداد ۱۳۹۶.

با به کارگیری این دستگاه، می توان انتقال افراد معلول از مکانی همانند ویلچر به مکانی دیگر مانند صندلی اتومبیل را با حداقل کمک و به آسانی انجام داد؛ این دستگاه همچنین با عنوان «خودرو نصب جاوه» در سازمان اسناد و املاک کشور ثبت شده و مراحل ثبت آن در امریکا با نام **Vehicle mount lift for handicapped access** در حال پیگیری است. این دستگاه دارای کیف مخصوص حمل و نگهداری است؛ دستگاه بالابر از چهار قطعه ۱. اتصال به خودرو، ۲. مکانیسم بالابر، ۳. بازوی رابط ۴. قسمت نگهدارنده اسلیم با قابلیت نصب روی هم تشکیل شده است. افراد معلول می توانند از این وسیله برای سوار شدن به تاکسی هم استفاده کنند زیرا قطعه ثابتی روی ماشین قرار نمی گیرد؛ در استفاده از این دستگاه نیاز به راننده خاص نیست و در آزمایش های عملی، فردی به وزن ۴۲ کیلوگرم فرد معمولی به وزن ۱۰۲ کیلوگرم را براحتی و چندین بار از ویلچر به درون خودرو و بالعکس منتقل کرده است.

«ساخت کمربند راهنما برای نابینایان»، ۳۰ دی ۱۳۹۵.

مرکز تحقیقات فنی VTT در فنلاند کمربندی برای افراد نابینا ساخته که آنها را در محیط خارج خانه راهنمایی می کند.

به نقل از نیواطلس، کمربند مذکور که **Guidesense** نام دارد، مجهز به فناوری رادار با طول موج کوتاه است. این دستگاه روی سینه بسته می شود و به کاربر خود موانع موجود در مسیر او را هشدار می دهد. به گفته محققان مرکز VTT دستگاه **Guidesense** می تواند امواج کوتاه میلیمتری را دریافت کند. این امواج ممکن است از هر دستگاهی مانند یک اتومبیل خودران یا سیستم هوشمند شناسایی و امنیتی یک ساختمان ساطع شود. کمربند مذکور بیشتر موانع موجود در مسیر کاربر را می یابد، البته هنوز قابلیت شناسایی اشیای بسیار کوچک مانند شاخه های نازک و بوته ها را ندارد.

البته این نخستین فناوری پوشیدنی نیست که برای کمک به نابینایان ساخته شده است با وجود این Guidesense مزیت هایی بر نمونه های دیگر دارد. ترو کیورو یکی از دانشمندان ارشد در VTT می گوید: Guidesense با توجه به امواج رادیویی کار می کند. بنابراین سیگنال ها از لباس های معمولی رد می شوند. این بدان معناست که می توان دستگاه را زیر کت پوشید تا کسی متوجه نشود. به گفته سازندگان آن، رادار به کاررفته در دستگاه هنگام تداخلات زیست محیطی مانند مه، باران یا دود و تاریکی نیز قابل استفاده است.

«ساخت مساجد ویژه ناشنوایان در مصر»، ۱۶ فروردین ۱۳۹۷.

به گزارش خبرگزاری اهل بیت (ع) - ابنا - شیخ محمد مختار جمعه وزیر اوقاف مصر با اعضای شورای بیماری های خاص این کشور دیدار و گفت و گو کرد. وی در این دیدار با اشاره به حساس بودن قشر ناشنوا، حمایت از آنان و همچنین ارائه برنامه هایی برای افزایش اطلاعات دینی آنان را خواستار شد. وزیر اوقاف مصر نسبت به بی توجهی به ناشنوایان هشدار داد و وظیفه هر مسلمانی را تلاش برای افزایش آگاهی دینی ناشنوایان توصیف کرد. وی اعلام کرد که وزارت اوقاف همه تلاش خود را برای یاری بیماران خاص به کار خواهد بست و این را وظیفه خود می داند. محمد مختار جمعه از دستور این وزارتخانه برای ساخت مساجد ویژه ناشنوایان در مصر خبر داد و اظهار داشت که مسائل دینی و همچنین سخنان خطیبان به صورت زبان اشاره بیان خواهند شد تا ناشنوایان بتوانند اطلاعات دینی خود را افزایش داده و در این راستا احساس ضعف نکنند. وزیر اوقاف مصر همچنین اعلام کرد که قرار است مسابقه قرآن کریم ویژه ناشنوایان از سوی این وزارتخانه برگزار شود.

«سرویس مدارس برای دانش آموزان استثنایی رایگان است»، مجید سرایی، ۲۵ شهریور ۱۳۹۷.

تاکسیرانی شهرداری، از جمله سازمان هایی است که در بحث خدمات رسانی به اقشار مختلف جامعه، همیشه محل نقد و نظر های مثبت و منفی قرار گرفته و عموماً پاسخ های مسئولان این سازمان، نتوانسته تمام اقشار را راضی کند. از جمله این اقشار، نابینایان و عموماً جامعه معلولان است که از این سازمان انتظار همراهی بیشتری در بحث ایاب و ذهاب با شهروندان معلول دارند. یک پرسش عمومی و دائمی: سازمان تاکسیرانی برای نابینایان و معلولان غیر نابینا چه تسهیلات و خدماتی ارائه می دهد؟ آیا این تسهیلات و خدمات از نظر کیفی توانسته برای جامعه معلولان رضایت بخش باشد؟ مهدی ابراهیمی، معاون فنی و بهره برداری سازمان تاکسیرانی شهرداری تهران به عنوان یک مسئول کارشناس در این زمینه، در گفت و گوی کوتاه با «توانش» به این پرسش و پرسش های دیگر پاسخ می دهد. «چهار سال است که سازمان تاکسیرانی شهر تهران خدمات سرویس مدارس را به

دانش آموزان استثنایی ارائه می دهد. این سرویس ها در دو قالب تاکسی سواری و ون، موظفند دانش آموزان را از در منازلشان به مدرسه برسانند و بالعکس، از مدرسه به در منازل باز گردانند.»

آیا این خدمات شامل تمام معلولیت ها می شود یا گروه های خاصی از معلولان را در بر می گیرد؟

ما به هفت گروه معلولیتی این خدمات را ارائه می دهیم. حقیقت این است که احساس کردیم باید این خدمات به تمام گروه های معلولیتی ارائه شود؛ چون تا قبل از این تسهیلات، والدین گروه هایی از معلولان در بحث رفت و آمد فرزندشان نگرانی هایی داشتند؛ تا آنجا که فرزندشان را در خانه نگه می داشتند و با ارائه این خدمات به جامعه برگشته اند.

یکی از مهم ترین فاکتور ها در ارائه سرویس ها و خدمات مختلف به معلولان، آموزش های لازم به نیرو های خدمات رسان است. آیا شما بالا بردن را آموزش داده اید؟

اتفاقاً این فاکتور برای ما در اولویت بود؛ چون یک راننده سرویس دانش آموزان نابینا و دیگر معلولیت ها باید بدانند چگونه رفتار صحیحی با این دانش آموزان داشته باشد و حتی در مواقع لازم، در سوار شدن و پیاده شدن به آنها کمک کند. از دیگر سو، باید در رانندگی دقت کند که خدای نکرده کوچکترین اتفاقی نیفتد. تمام این موارد را به راننده هایمان آموزش داده ایم. ضمن اینکه از راننده های دارای خودروی استاندارد و سالم استفاده می کنیم.

هزینه های این سرویس ها از چه اعتباراتی تأمین می شوند؟

ما با هماهنگی سازمان آموزش و پرورش استثنایی شهر تهران، مدارسی را که باید به آنها سرویس ارائه دهیم، شناسایی می کنیم: سپس با شرکت های خصوصی که با تاکسیرانی همکاری می کنند، مذاکره می کنیم تا با توجه به فاکتور هایی که در نظر گرفته ایم، راننده و خودروی استاندارد را در اختیارمان بگذارند. هزینه این سرویس ها هم از محل اعتبارات سازمان تاکسیرانی که به این منظور در نظر گرفته شده است، تأمین می شود. در واقع والدین دانش آموزان استثنایی هیچ هزینه ای در قبال دریافت این خدمات، نمی پردازند.

شما اشاره به اختصاص این سرویس ها به تمام گروه های معلولیتی کردید. لطفاً کمی درباره نحوه خدماتی که ارائه می شود بسته به نوع معلولیت دانش آموزان، توضیح دهید!

عرض کردم که ما آموزش های لازم را به راننده ها می دهیم تا با گروه های معلولیتی رفتار صحیحی داشته باشند. خب طبیعی است نابینایان مشکلات افراد جسمی-حرکتی ندارند و براحتی می توانند از تاکسی هایی که به عنوان سرویس اختصاص داده ایم، استفاده کنند. اما دانش آموزان جسمی-حرکتی شرایط متفاوتی دارند. این دانش آموزان از اتوبوس های مجهز به بالا بر استفاده می کنند که حدود ۳۰ دستگاه اتوبوس از شرکت واحد اتوبوسرانی برای این سرویس ها در نظر گرفته شده است.

در این میان برخی دانش آموزان جسمی-حرکتی هستند که می توانند با کمک راننده از تاکسی استفاده کنند. طبعاً این دسته از دانش آموزان در کنار نابینایان از سرویس های تاکسی استفاده می کنند.

چه تعداد دانش آموز استثنایی از این سرویس سازمان تاکسیرانی بهره مند شدند؟

ما سال گذشته به ۶ هزار دانش آموز با هزار و ۱۰۰ دستگاه تاکسی و ون سرویس ارائه کردیم.

ص: ۳۱۴

«سمیه عباسپور در رقابت های کامپوند به نشان طلا دست یافت»، ۳ تیر ۱۳۹۵.

در آخرین روز از رقابت های تورنمنت انتخابی تیر و کمان پارالمپیک، بانوی کماندار تیم ملی به نشان طلای رقابت های انفرادی کامپوند دست یافت.

سمیه عباسپور در رقابت نهایی کامپوند انفرادی بانوان برای تصاحب نشان طلا به مصاف حریفی از اوکراین رفت و توانست با اقتدار به عنوان قهرمانی و نشان طلا دست یابد.

وی پیش از این موفق شده بود با کسب نشان برنز از رقابت های بخش کسب سهمیه، مجوز حضور در بازی های پارالمپیک ریو را نیز تصاحب کند و با نشان طلای بخش جهانی به کار خود در این مسابقات پایان داد.

این مسابقات با حضور ۲۵۳ ورزشکار از ۴۸ کشور جهان از ۲۵ تا ۳۰ خرداد ماه به میزبانی جمهوری چک برگزار شد.

«سنجاق سر هوشمند برای ناشنوایان به بازار آمد»، ۱ تیر ۱۳۹۶.

«اونتئا» نام یک سنجاق سر هوشمند است که اگر چه شنوایی را به افراد ناشنوا باز نمی گرداند، اما درک اصوات را برای آنان ممکن می کند.

این سنجاق سر می تواند تصور شنیدن را در افراد ناشنوا به وجود آورد. نمونه اولیه **Ontenna** سال گذشته ساخته شده و قرار است بزودی هزار واحد از آن تولید و در آینده نزدیک روانه بازار شود.

شرکت فوجیتسو حامی مالی این طرح دانشگاهی است که توسط طراحی به نام تاتویا هوندا اجرا شده است. وی می گوید برای ساختن این گل سر از توانمندی سیل های گربه ها که قادر به حس کردن حرکات مختلف در هوا هستند، الهام گرفته است.

این گل سر با ابزار کمکی که شنیدن را تسهیل می کنند، تفاوت دارد و تنها به ریتم و بلندی صدا واکنش نشان می دهد و لذا اگر کسی فریاد بزند، این سنجاق سر با شدت بیشتری به لرزش درآمده و این لرزش از طریق حرکت شدید موهای سر فرد ناشنوا برای وی محسوس خواهد بود.

Ontenna می تواند ۲۵۶ سطح مختلف از صداهای گوناگون را با شدت و ضعف های مختلف از یکدیگر تمیز دهد و از طریق مرتعش کردن موی انسان، وی را مطلع کند.

این دستگاه در دو مدل عرضه می شود. مدل اول و بزرگ تر از طریق بلوتوث به برنامه مرتبطی متصل می شود و مدل کوچک تر فاقد قابلیت ارتباطی بلوتوث است. انتظار می رود قیمت این دستگاه کم تر از ۱۰۰ دلار باشد.

«سومین دوره مسابقات قرآن ناینیان جهان اسلام برگزار می شود»، ۱۶ فروردین ۱۳۹۷.

حسین سیف اللّهی دبیر برگزاری سومین دوره مسابقات بین المللی قرآن ناینیان جهان اسلام، در خصوص نمایندگان جمهوری اسلامی ایران در مسابقات بین المللی قرآن گفت: سومین دوره مسابقات بین المللی قرآن کریم روشندان جهان اسلام، همزمان با مسابقات بین المللی قرآن جمهوری اسلامی ایران از ۳۰ فروردین ماه تا ششم اردیبهشت ماه سال ۹۷ در مصلاهی امام خمینی (ره) تهران برگزار می شود.

وی ادامه داد: محمد تقی کریمی فیض آبادی در رشته حفظ کل قرآن کریم و امیدرضا رحیمی از استان گیلان به عنوان نماینده ایران در رشته قرائت تحقیق نماینده جمهوری اسلامی ایران در این دوره از مسابقات خواهند بود.

سیف اللّهی با اشاره به اینکه قبل تر احمد دباغ به عنوان نماینده جمهوری اسلامی در سومین دوره مسابقات بین المللی قرآن ناینیان جهان اسلام در رقابت انتخابی رتبه نخست را به دست آورده اظهار داشت: پیش تر احمد دباغ به عنوان نماینده جمهوری اسلامی ایران در رشته حفظ در رقابت انتخابی رتبه نخست را به دست آورده که به دلیل محدودیت های آیین نامه ای وی تغییر کرده و به جای او محمد تقی فیض آبادی در این مسابقات به رقابت خواهد پرداخت.

وی در خصوص برپایی و سطح این مسابقات افزود: با توجه به اینکه داوران بخش ناینیان متفاوت با داوران دیگر بخش ها نیستند و با آماری که از سوی سازمان اوقاف دریافت کرده ایم می توانیم بگویم سطح مسابقات ناینیان اگر از لحاظ کیفی و کمی بیشتر از دیگر بخش های مسابقات بین المللی نباشد کمتر نیست.

سیف اللّهی این مسابقات را کار مشترک سازمان اوقاف و سازمان بهزیستی دانست و تصریح کرد: ما در سال های گذشته تجربه خوبی را در این مسابقات به دست آورده ایم که در کاهش هزینه ها نیز بسیار مناسب بوده است.

وی با اشاره به دعوت از ناینیان بیش از ۱۵ کشور افزود: سال اول برگزاری مسابقات بین المللی ناینیان ۱۷ کشور و سال گذشته ۲۳ کشور و امسال نیز در بخش ناینیان روند بهتر و بالاتری را برای دعوت از قاریان ناینیا انجام خواهیم داد.

دبیر سومین دوره مسابقات بین المللی قرآن ناینیان جهان اسلام با تأکید بر دو رشته حفظ و قرائت در مسابقات بین المللی ادامه داد: فراخوانی از استان ها برای ناینیان گذاشته ایم که ناینیان استان ها برای شرکت در آزمون انتخابی که ۲ اسفند برگزار شد شرکت کرده و برگزیدگان این آزمون به عنوان نماینده جمهوری اسلامی در مسابقات بین المللی قرآن به رقابت خواهند پرداخت.

سومین دوره مسابقات بین المللی قرآن کریم ناینیان جهان اسلام، همزمان با مسابقات بین المللی قرآن جمهوری اسلامی ایران از ۳۰ فروردین ماه تا ششم اردیبهشت ماه سال ۹۷ در مصلاهی امام خمینی (ره) تهران برگزار می شود.

دبیرخانه هیأت انتخاب و خرید کتاب وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با صدور اطلاعیه ای شرایط انتخاب و خرید کتاب های گویا را اعلام کرد. در متن این اطلاعیه به نقل از روابط عمومی معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی آمده است: با توجه به اهمیت کتاب های شنیداری در حوزه کتاب و کتابخوانی و کاربرد قابل توجه شان در زمینه های مختلف بویژه مصرف فرهنگی نایبانیان، نوآموزان زبان فارسی و سالخوردگان، به اطلاع عموم مؤسسات تولیدکننده کتاب های گویا می رساند که هیأت انتخاب و خرید کتاب از این پس نسبت به دریافت این محصولات و خریدشان پس از بررسی در جلسات کارشناسی مبادرت می ورزد. بر این اساس از تمامی مؤسسات ناشر این کتاب ها دعوت می شود، در صورتی که محصولات شان مجوز رسمی تولید و توزیع از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی داشته باشد، یک نسخه از آنها را به دبیرخانه این هیأت (ساختمان مرکزی وزارتخانه، طبقه دوم، اتاق ۲۳۷، تلفن ۳۸۵۱۳۰۴۹) تحویل دهند تا در جلسات کارشناسی مورد بررسی جهت خرید قرار گیرد. نتایج جلسات، مانند روال متعارف اعلام مصوبات این هیأت، در سایت معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به نشانی <http://mof.farhang.gov.ir/fa/home/book> اعلام خواهد شد. بر اساس این گزارش، کتاب گویا به عنوانی اطلاق می شود که شامل متن شفاهی کتاب های چاپی ضبط شده روی لوح های فشرده با صدای نویسنده کتاب یا یک گوینده است. بدیهی است در صورتی که ملحقات افزوده بر این معیار، (همچون موسیقی و سایر افکت های صوتی یا بصری) بر خود متن اصلی غالب باشند، در این تعریف جای نخواهند داشت و در هیأت، مورد پذیرش قرار نمی گیرند.

«شمشکی: دنبال توسعه ورزش زمستانی معلولان هستیم»، ۱۶ دی ۱۳۹۵»

رئیس انجمن اسکی جانبازان و معلولان هدف از برگزاری مسابقات بین المللی اسکی به میزبانی ایران را توسعه ورزش های زمستانی معلولان و افزایش تعداد سهمیه های ایران در مسابقات پارالمپیک زمستانی ۲۰۱۸ کره جنوبی عنوان کرد.

عیسی ساوه شمشکی، با اشاره به همزمان بودن مسابقات بین المللی اسکی در بخش جانبازان و معلولان و افراد سالم، اظهار کرد: این رقابت ها در روزهای سه شنبه و چهارشنبه ۱۴ و ۱۵ دی ماه در رشته اسنوبرد در پیست اسکی دیزین به صورت داخلی و بدون حضور تیم های خارجی برگزار خواهد شد.

البته در رشته آلپاین که ۱۹ و ۲۰ دی در دربندسر برگزار می شود، دو تیم ارمنستان و رومانی برای شرکت در مسابقات اعلام آمادگی کردند.

وی گفت: این تورنمنت چون با نظارت (دیمتری لازاروسکی) رئیس ورزش های زمستانی کمیته بین المللی پارالمپیک انجام می شود، مورد تأیید IPC (کمیته بین المللی پارالمپیک) است و ۲۰ ورزشکار حاضر در این تورنمنت پس از انجام کلاس بندی پزشکی در رشته های آلپاین و اسنوبرد توسط دو پزشک کلاس بند از هلند و یونان مجوز شرکت در این تورنمنت را پیدا می کنند.

رئیس انجمن اسکی جانبازان و معلولان اضافه کرد: هر چند مسابقات بین المللی اسکی در بخش اسنوبرد به صورت داخلی برگزار می شود، اما چون در تقویم IPC ثبت شده است، رنکینگ جهانی دارد و برای ورزشکاران شرکت کننده در این تورنمنت، امتیاز خوبی برای حضور در پارالمپیک زمستانی ۲۰۱۸ که به میزبانی کره جنوبی برگزار خواهد شد، محسوب می شود.

ساوه شمشکی در ادامه صحبت هایش خاطرنشان کرد: در ۵ دوره از بازی های پارالمپیک زمستانی ما تنها یک نماینده داشتیم، اما با تأیید کلاس بندی پزشکی ورزشکاران حاضر در این تورنمنت، به دنبال آن هستیم تا علاوه بر افزایش تعداد سهمیه ها، ورزشکاران معلول بیشتری را راهی پارالمپیک زمستانی ۲۰۱۸ کنیم. بدون شک هر چقدر بتوانیم تعداد اسکی بازان معلول را افزایش دهیم، در توسعه این رشته گام مؤثری برداشته ایم.

«شناسایی و سقط ۱۳۵۰ جنین معلول»، ۳۰ دی ۱۳۹۵.

رئیس مرکز توسعه پیشگیری سازمان بهزیستی کشور گفت: طی دو سال گذشته ۱۳۵۰ جنین معلول شناسایی و با هماهنگی پزشکی قانونی سقط جنین انجام شده، این در حالی است که چنانچه این کودکان به دنیا می آمدند و به طور متوسط ۱۸ سال زندگی می کردند، هزینه های مادی، اجتماعی و خانوادگی زیادی بر جامعه تحمیل می شد. مجید رضازاده در خصوص سقط قانونی جنین با تأکید بر اینکه تنها جنین های دارای معلولیت شدید سقط می شوند، گفت: به عنوان مثال نابینایی سقط نمی شود، اما معلولیت های ذهنی شدید که توان زندگی را از فرد می گیرند، سقط خواهد شد. وی همچنین با بیان اینکه در حال حاضر پس از انجام مشاوره ژنتیک در صورت لزوم، سقط های درمانی انجام می شود که از اهمیت بسیاری برخوردار است، گفت: اگر نتیجه آزمایشات ژنتیکی فرد باردار نشان دهد که جنین وی مبتلا به معلولیت شدید است با مجوز سازمان پزشکی قانونی تأییدیه سقط درمانی اخذ می شود تا نوزاد مبتلا به معلولیت شدید متولد نشود. رئیس مرکز توسعه پیشگیری سازمان بهزیستی کشور با تأکید بر اینکه هزینه فایده مشاوره ژنتیک یک به صد است اظهار کرد: در حال حاضر ۲۵۰ مرکز مشاوره ژنتیک در کشور داریم که ۲۰۰ مرکز خصوصی بوده و حدود ۴۵ مرکز دولتی است. رضازاده افزود: چنانچه مراکز خصوصی تشخیص دهند فرد نیازمند آزمایش بضاعت مالی کافی را ندارد از سازمان بهزیستی یارانه گرفته و مشاوره و آزمایش را به صورت رایگان انجام می دهند.

وی همچنین با تأکید بر اینکه ۱۷ سال است که سازمان بهزیستی کشور در خصوص پیشگیری از بیماری های ژنتیک فعالیت می کند گفت: در زمینه گسترش آگاهی ها در خصوص مسائل ژنتیک و ارتقای آگاهی های مردم دچار نقص هستیم. رئیس مرکز توسعه پیشگیری سازمان بهزیستی کشور در خصوص «مشاوره ژنتیک پیش از ازدواج» اظهار کرد: در گذشته افراد یا اصلاً برای مشاوره ژنتیک مراجعه نمی کردند یا زمانی به مراکز مشاوره می آمدند که باردار بودند که این زمان برای اقدامات انجام شده خیلی کارآمد نیست، این در حالی است که بهترین زمان برای انجام مشاوره ژنتیک زمانی است که فرد هنوز تصمیم به ازدواج نگرفته است. رضازاده تأکید کرد: مشاوره ژنتیک پیش از ازدواج به هیچ عنوان مانع ازدواج افراد نمی شود و تنها جنبه آگاهی رسانی دارد.

«شنوایی سنجی یک میلیون و ۱۰۰ هزار کودک در سال ۹۴»، ۲۷ خرداد ۱۳۹۵.

رئیس سازمان بهزیستی کشور عنوان کرد: در سال ۹۳ غربالگری و شنوایی سنجی ۹۰۰ هزار کودک انجام و از ناشنوا شدن آنها در ادامه زندگی جلوگیری شد که این آمار در سال ۹۴ به یک میلیون و ۱۰۰ هزار نفر رسید و در طول ۳ سال خدمت دولت تدبیر و امید از ناشنوایی بیش از ۳ هزار کودک جلوگیری شد. وی با اعلام اینکه در بحث تنبلی چشم کودکان ۳ تا ۶ سال بیش از ۳ میلیون کودک را شناسایی کردیم افزود: با مشاوره ژنتیکی از تولد ۹۰۰ کودک دارای اختلال ژنتیکی جلوگیری شده و در استان همدان نیز مجوز جلوگیری از ادامه حاملگی برای ۱۷ مورد صادر

شده است. وی با بیان اینکه ۹۰۰ مادری را که باردار هستند دعوت و به آنان مشاوره رایگان ارائه می کنیم تا با علم بیشتری وارد حاملگی دوم شوند و موجب به دنیا آمدن کودک معلول نشوند، گفت: در کشور بحث غربالگری اوتیسم را اجرایی کرده و ۲ هزار و ۵۰۰ کودک اوتیسمی را شناسایی کردیم. وی گفت: در بحث پیشگیری از آسیب های اجتماعی گسترده ترین اورژانس اجتماعی را بهزیستی برخوردار است و در سال ۹۴ تعداد ۲ هزار و ۸۸۰ خانم و تعداد ۲ هزار و ۴۰۰ آقا را از خودکشی به ادامه حیات برگردانیم.

«شهید هرندی فاتح مسابقات باشگاهی گلبال بانوان شد»، ۵ اسفند ۱۳۹۵.

به گزارش ایران سپید مرحله رفت و برگشت مسابقات لیگ دسته اول گلبال بانوان که با حضور ۴ تیم در تهران برگزار شد، با قهرمانی هرندی به پایان رسید؛ در روز اول، این نتایج به دست آمد: هیأت نایبانیان خوزستان ۶ شهید هرندی تهران ۶، دانشگاه آزاد تهران ۵ بهزیستی اصفهان ۴، دانشگاه آزاد ۲ خوزستان ۱، اصفهان ۴ شهید هرندی ۳، خوزستان ۵ اصفهان ۳، دانشگاه آزاد ۳ هرندی ۳. نتایج روز پایانی به این شرح است: شهید هرندی ۶ اصفهان ۴، خوزستان ۳ اصفهان ۱، شهید هرندی ۲ دانشگاه آزاد ۱. در پایان، تیم شهید هرندی تهران با ۱۱ امتیاز به عنوان نخست دست یافت، دانشگاه آزاد تهران با ۱۰ امتیاز و تفاضل ۶+ دوم شد، هیأت نایبانیان خوزستان نیز با ۱۰ امتیاز و تفاضل گل ۴+ در جایگاه سوم قرار گرفت و بهزیستی اصفهان با ۳ امتیاز چهارم شد.

«صدور مجدد کارت معلولیت در اردیبل آغاز شد»، ۳۰ دی ۱۳۹۵.

امور توانبخشی بهزیستی استان اردیبل از آغاز به کار صدور مجدد کارت معلولیت در این استان خبر داد.

ولی یعقوبی تصریح کرد: صدور کارت معلولیت مدتی در استان متوقف شده بود که به دلیل نیاز مبرم به ساماندهی معلولان صدور کارت مجدد فعال شد.

وی افزود: امکانات لازم برای صدور مجدد کارت فراهم شده و چاپ کارت از سه ماه ه دوم سال آغاز شده است. معاون امور توانبخشی بهزیستی استان تصریح کرد: صدور کارت برای افرادی است که درصد و نوع معلولیت خود را در طبقه بندی ICF دریافت کرده اند و در صورتی که معلولی اقدامی در این خصوص ندارد کارت برای وی صادر نخواهد شد. یعقوبی با بیان اینکه ۱۷ هزار و ۵۰۰ معلول تحت پوشش بهزیستی اردبیل هستند، ادامه داد: بهزیستی بعد از ساماندهی معلولان در حوزه های مختلف از جمله درمان، یارانه و کمک بلاعوض، مسکن، اشتغال، تحصیل، مهارت آموزی و برخورداری از دوره های آموزشی معلول را حمایت می کند. وی به فعال سازی ۳۰ مرکز حرفه آموزی ویژه معلولان اشاره کرد و گفت: هزار و ۴۰۰ نفر از این مراکز خدمات دریافت کرده اند و بالغ بر ۶۰ میلیارد ریال در این راستا هزینه شده است. معاون امور توانبخشی از حمایت ۹۰۰ دانش آموز و ۲۰۱ دانشجوی معلول خبر داد و افزود: از کمک های بلاعوض و یارانه نیز پنج هزار و ۴۵۹ نفر استفاده کرده اند.

«طرح توانبخشی معلولان افغانستانی در شهریار اجرایی می شود»، ۲۵ شهریور ۱۳۹۵.

خداملی نورانی رئیس اداره بهزیستی شهرستان شهریار گفت: طرح توانبخشی معلولان افغانستانی در شهریار اجرایی می شود. وی بیان کرد: طرح توانبخشی معلولان افغانستانی در دستور کار قرار گرفته و امیدواریم بعد از اتمام دوره های آموزشی مریبان تسهیل گر بتوانیم در خصوص توانمندسازی جامعه هدف اقدام کنیم. وی تصریح کرد: این طرح در مرحله اول برای ۱۶۰ نفر از معلولان افغانستانی انجام می شود که این افراد می توانند از خدمات اجتماعی، بهداشتی، سلامت، آموزش، برای خود و خانواده هایشان بهره مند شوند. وی خاطرنشان کرد: در این طرح نیازسنجی صورت پذیرفته و افراد ناشنوا، نابینا، عقب مانده های ذهنی و جسمی و سایر معلولیت ها از خدمات آن بهره مند می شوند. نورانی یادآور شد: این طرح برای نخستین بار در شهریار و به مدت چهار ماه اجرا می شود و امیدواریم جامعه هدف با آموزش هایی که در راستای توانمندسازی آنها شکل می گیرد به نحو مناسب از مزایای این طرح بهره مند شوند.

«طرح جبران عدم کارایی هنوز پابرجاست»، حمید داوودی، ۲۶ بهمن ۱۳۹۶.

خانمی از لرستان در تماس با تحریریه «ایران سپید» از عدم اجرایی شدن «طرح جبران عدم کارایی» توسط بهزیستی این استان خبر داد و اینکه از مسئولان بهزیستی پرس و جو کرده و آنها گفتند: «این طرح دیگر اجرایی نمی شود». ما نیز بر آن شدیم تا درستی یا نادرستی این گفته را از زبان مسئولان بشنویم. مهناز کاشی، رئیس دبیرخانه اشتغال و کارآفرینی سازمان بهزیستی کل کشور در

پاسخ به سؤال «ایران سپید» مبنی بر اجرایی نشدن طرح جبران عدم کارایی در بهزیستی گفت: «این طرح هم اکنون در کشور اجرایی می شود البته در قانون جامع نبود که ما آن را در لایحه حمایت از حقوق معلولان گنجانندیم و با تصویب از سوی شورای نگهبان، اجرایی شدن آن به صورت قانون درخواهد آمد.» وی ادامه داد: «بهزیستی نه تنها این طرح را دنبال می کند بلکه برای قانونی شدن آن نیز تلاش کرده تا بودجه مورد نیاز آن از طریق بودجه کلی کشور تأمین شود. سازمان بهزیستی به کارفرمایانی که معلولان سخت اشتغال را به کار گیرند تسهیلاتی ارائه می دهد. بهزیستی بین ۱۰ تا ۵۰ درصد از حقوق قانون کار را به مدت ۵ سال به کارفرمایان پرداخت می کند.» وی با اشاره به کمبود منابع برای مشوق های حمایتی بیان کرد: «سازمان مدیریت و برنامه ریزی، منابع مالی را که ما در نظر می گیریم به بهزیستی اختصاص نمی دهد. ممکن است کمبود منابع داشته باشیم اما طرح ما لغو نشده است.» در ادامه پیگیری های این روزنامه به سراغ معاونت مشارکت های مردمی و اشتغال سازمان بهزیستی استان لرستان رفتیم. مراد سیفی، در گفت و گو با خبرنگار «ایران سپید» از اجرایی شدن طرح جبران عدم کارایی خبر داد و گفت: «کارفرمایان با به کارگیری یکی از افراد دارای معلولیت سازمان بهزیستی و همچنین بیمه کردن شخص معلول در شرکت یا اداره اش برای جبران عدم کارایی فرد دارای معلولیت یا به عبارتی برای ارتقای کارایی فرد، سازمان بهزیستی بین ۱۰ تا ۵۰ درصد حقوق این فرد معلول را به کارفرما پرداخت می کند. هیچ استثنایی هم در این زمینه وجود ندارد و اگر کارفرمایی به ما مراجعه کند می تواند از این تسهیلات بهره مند شود.»

وی با اشاره به استقبال بهزیستی لرستان از این طرح گفت: «این طرح زمینه ساز اشتغال برای معلولان است و ما اکنون ۱۳۴ مورد داریم که جبران عدم کارایی آنها به کارفرمایان پرداخت می شود. سیفی با بیان آنکه افرادی خود را بیمه کردند و درخواست عدم کارایی دادند، گفت: «اگر فردی خود را بیمه خویش فرما کند یا به عبارتی کارفرمایی نداشته باشد این طرح به او تعلق نخواهد گرفت. طرح جبران عدم کارایی برای تشویق کارفرمایان است تا افراد معلول بیشتری را به کار گیرند. این خانمی هم که از ما نزد روزنامه شما شکایت کردند مدارک کاری خود را ارائه دهند حتماً به کارشان رسیدگی خواهد شد.»

«طرح مراقبان خانگی چیست» ۱ تیر ۱۳۹۶.

معاون امور توانبخشی بهزیستی استان تهران از ارائه خدمات ویژه به معلولان ساکن در سکونت گاه های غیر رسمی تهران در قالب طرح مراقبان خانگی خبر داد و جزئیات آن را تشریح کرد. محمدرضا اسدی درباره طرح مراقبان خانگی و ارائه خدمات ویژه به معلولان در سکونتگاه های غیر رسمی گفت: در حال حاضر ۲۴۰ نفر از معلولان تهران در طرح مراقبان خانگی شرکت دارند.

وی افزود: در طرح مراقبان خانگی، مددکاران با تیم های تخصصی توانبخشی، ۳ روز در هفته با حضور در منازل معلولان خدمات موردنظر را به آنها ارائه می کنند.

معاون امور توانبخشی بهزیستی استان تهران اظهار کرد: ارائه خدمات توانبخشی، آموزشی، مددکاری همچنین بهداشتی بخشی از برنامه های پیش بینی شده در طرح مراقبت خانگی از معلولان شدید است.

اسدی با تأکید بر اجرای آزمایشی طرح مراقبان خانگی خاطرنشان کرد: طرحی که در حال حاضر به صورت آزمایشی در استان تهران و در شهرستان شهریار اجرا می شود، طرح مراقبان معلولان در مناطق محروم نام دارد. اسدی تصریح کرد: طرح توانبخشی مبتنی بر جامعه «CBR» از جمله طرح هایی است که در مناطق محروم، سکونتگاه های غیر رسمی، روستاها و حاشیه شهرها در حال تدوین بوده و بزودی اجرا خواهد شد.

«طرح های دانش بنیان در بهزیستی خراسان رضوی»، ۷ بهمن ۱۳۹۵.

رئیس پارک علم و فناوری خراسان گفت: با توجه به توانایی های پارک علم و فناوری خراسان به لحاظ نرم افزاری و سخت افزاری، طرح های دانش بنیان به اداره کل بهزیستی خراسان رضوی ارائه می شود. سیدحسن علم الهدایی در دیدار با مدیرکل بهزیستی خراسان رضوی و هیأت همراه گفت: شرکت های دانش بنیان استان هر فکر، ایده و دانش را تبدیل به محصول می کنند برای اینکه در جامعه مورد استفاده قرار بگیرد. وی افزود: نیروهای کارآمد و تحصیلکرده در شرکت های دانش بنیان پارک علم و فناوری خراسان فعالیت می کنند که توانایی های خود را در ارائه محصولات فناور به دستگاه های اجرایی استانی و کشوری اثبات کرده اند. حمیدرضا پوریوسف مدیرکل بهزیستی خراسان رضوی هم در این جلسه گفت: اطلاع رسانی و آگاهی بخشی، طراحی راهنمای مشارکت های نوین، ایجاد اشتغالزایی جامعه هدف و استفاده از فناوری های نوین در توانمندسازی معلولان از جمله نیازهای مورد تأیید این سازمان و همکاری و ورود شرکت های دانش بنیان پارک علم و فناوری خراسان است. وی خاطرنشان کرد: با توجه به توانمندی ها و فعالیت شرکت های دانش بنیان پارک علم و فناوری خراسان امید آن می رود که با تشکیل کارگروه های متخصص اداره کل بهزیستی استان در حوزه های مختلف بتوانیم از این توانمندی ها به بهترین شکل ممکن استفاده کنیم.

«فراخوان جشنواره استانی فیلم کوتاه «معلولیت و روستا» منتشر شد»، ۱۳ آبان ۱۳۹۵.

فراخوان جشنواره استانی فیلم کوتاه «معلولیت و روستا» با محوریت توانبخشی مبتنی بر جامعه به همت مجتمع «باران» در قروه با هدف ترویج خوداتکایی معلولان و آگاه سازی مردم منتشر شد.

مجتمع فرهنگی و هنری باران شهرستان قروه با همکاری اداره کل بهزیستی استان کردستان و با هدف بررسی مسائل معلولان بخصوص معلولان ساکن روستا، با توجه به اهداف بین المللی جهت انعکاس مسائل و مشکلات معلولان، فرهنگ سازی و ایجاد آگاهی در جامعه، برخوردار از

فرصت های برابر و نمایش توانمندی این افراد و حضور فعال آنان در فعالیت های اجتماعی که منجر به توسعه و بالندگی بیشتر در کشور می شود اقدام به برگزاری جشنواره فیلم کوتاه «معلولیت و روستا» با محوریت توانبخشی مبتنی بر جامعه کرده است. دبیر اجرایی این جشنواره با اشاره به اهداف و موضوع های این جشنواره، بیان کرد: روایت درست از زندگی افراد دچار معلولیت، بیان ابعاد ناگفته از واقعیت های زندگی معلولان روستایی، تبیین اثربخشی آموزش در توانمندسازی معلولان، بازنمایی توانمندی ها و موفقیت های افراد دچار معلولیت بخصوص در محیط روستا، اشتغال معلولان، مناسب سازی محیط جهت فعالیت بهتر معلولان، درمان معلولان و ترغیب فیلمسازان و سینما گران به موضوع معلولیت مباحثی است که برای حضور در این جشنواره باید مدنظر قرار گیرند.

صادق حسین زاده مدت زمان آثار ارسالی را حداکثر ۱۵ دقیقه اعلام کرد و از برگزاری این جشنواره برای نخستین بار در استان کردستان خبر داد و گفت: مهلت ارسال آثار به دبیرخانه جشنواره تا ۲۵ آذرماه سال جاری بوده و این تاریخ در صورت استقبال قابل تمدید خواهد بود.

وی ابراز امیدواری کرد در صورت استقبال هنرمندان و حمایت مسئولان، این جشنواره به صورت دائمی و همیشگی برگزار خواهد شد.

حسین زاده با بیان اینکه دبیرخانه این جشنواره به مجتمع فرهنگی و هنری باران اختصاص یافته است، بهره گیری از زبان هنر آن هم هنر تصویری همانند فیلم را بسیار مفید خواند و بر ترویج این فرهنگ هنری در جامعه تأکید کرد. لازم به ذکر است اجرای این جشنواره در زمستان سال جاری با معرفی آثار برتر برگزار خواهد شد.

«فراکسیون معلولان در مجلس دهم تشکیل می شود»، رایان عمران، ۳۱ تیر ۱۳۹۵.

۱۶ اردیبهشت سال ۱۳۸۳ قانون جامع حمایت از حقوق معلولان توسط نمایندگان ملت به تصویب رسید. تصویب این قانون نوید روزهای درخشانی را برای جامعه معلولان ایران می داد، هر چند این قانون در سال های مختلفی که اجرا شد توانست مشکلات بسیاری را از پیش پای جامعه معلولان بردارد اما با گذشت بیش از ۱۰ سال از اجرای آن مشکلات و نواقص آن معلوم شد. همه این مشکلات بود که دست اندرکاران را به فکر بازنگری و اصلاح قانون انداخت. طی جلسات متعدد کارشناسان و دست اندرکاران حوزه معلولان به بازنگری این قانون پرداختند و بعد از تصویب، هیأت وزیران توانستند این لایحه را به مجلس نهم برسانند هر چند که این لایحه از سوی شورای نگهبان برگشت خورد و مجدداً به دولت برگشت، امروز جامعه معلولان ایران چشم امیدشان به نمایندگان منتخب مجلس دهم است تا با یک خواست جمعی از دولت بخواهند مجدداً این لایحه را به مجلس برسانند. به همین بهانه از علیرضا محبوب نماینده قدیمی فعال در کمیسیون اجتماعی و نماینده مردم تهران در مجلس دهم سراغ قانون جامع حمایت از حقوق معلولان را گرفتیم، محبوب با بیان اینکه کمیسیون اجتماعی اصرار دارد که جای یک لایحه جامع خالی است، گفت: «ما اصرار داریم که از معلولان و افراد کم توان به طور کلی و عمومی دفاع شود و چه بهتر که در قالب یک قانون جامع و کاملی مثل قانون جامع

حمایت از حقوق معلولان این اتفاق بیفتد، من و همه نمایندگان کمیسیون اجتماعی پیگیری می کنیم که هر چه زودتر این اتفاق بیفتد.»

جلیل مختار نماینده آبادان و سخنگوی کمیسیون اجتماعی با ابراز امیدواری به اینکه لایحه هایی که برگشت خورده اند در دستور کار کمیسیون اجتماعی قرار دارند، گفت: «این لوایح بر اساس میزان اهمیت در نظر گرفته می شوند. ما باید افراد دارای معلولیت را در بزنگاه های مختلف اجتماعی در نظر داشته باشیم چه در همسان سازی اجتماعی و چه در مناسب سازی های محیطی. من به عنوان فردی که کارمند بهزیستی و مددکار بودم این موضوع را چنانچه از طرف دولت بیاید به صورت خاص و ویژه پیگیری می کنم تا نکات ضعف و مشکلات را اصلاح کنیم و به صحن مجلس بفرستیم تا ان شاءالله هر چه زودتر تصویب شود.» سخنگوی کمیسیون اجتماعی با بیان اینکه تجربه کار در مراکز بهزیستی به او نگاهی مددکارانه داده است، تأکید کرد: «من یکی از مدافعان کاهش ساعت کاری زنان دارای فرزند یا همسر معلول بودم که هفته گذشته با رأی بالای نمایندگان مردم به تصویب رسید و یکی از اقدام های خوب و کلاسی ملت در دفاع از حقوق معلولان بود.» مختار همچنین از تشکیل فراکسیون دفاع از حقوق معلولان در مجلس دهم خبر داد و افزود: دکتر عبدالرضا عزیزی در حال جمع آوری امضاهای نمایندگان است تا ان شاءالله فراکسیون تشکیل شود.

«کنترل گوشی و رایانه توسط معلولان با پلک زدن و تنفس»، ۷ بهمن ۱۳۹۵.

به نقل از دیجیتال ترندز، ماریسیو مزا مؤسس شرکت کانادایی Komodo OpenLab ابزاری موسوم به سپر تسلا ابداع کرده که به افراد معلول کمک می کند از گوشی هوشمند خود استفاده کنند.

این ابزار ۳۵۰ دلاری فرامین صادر شده با استفاده از پلک زدن، ضربه زدن با آرنج و حتی تنفس را به فرامین قابل درک برای رایانه ها، گوشی ها و تبلت ها مبدل می کند. برای این کار تنها کافی است گوشی یا رایانه را از طریق پرت «یواس بی» به ابزار یاد شده متصل کنید. سپر تسلا حتی با ویلچرهای پیشرفته که از قابلیت های کنترل رایانه ای برخوردارند نیز سازگاری دارد و می تواند با آنها هماهنگ شود. افراد بر مبنای شدت و نوع معلولیت می توانند تنظیماتی را برای استفاده از این دستگاه اعمال کنند و به عنوان مثال با تکان دادن سر ویدئوهای گوشی را اجرا کنند. ابزار یادشده به گونه ای طراحی شده که از شش سوئیچ به طور همزمان پشتیبانی می کند و هر یک از آنها می توانند تا انجام دو عمل را با فشار کم یا شدید به طور همزمان مورد پشتیبانی قرار دهند. قابلیت شناسایی و درک فرامین صادر شده با کوچکترین میزان حرکات بدن از جمله مزایای این دستگاه است که به معلولان حرکتی دارای مشکلات شدید امکان می دهد براحتی از آن استفاده کنند و حتی با تنفس نه چندان شدید حسگرهای دستگاه را برای اجرای فرامین فعال کنند. تلاش برای تکمیل این دستگاه از سال ۲۰۱۰ آغاز شده و تا به حال ۳۰۰۰ نفر در سراسر جهان آن را آزمایش کرده اند و امید می رود با کاهش قیمت این محصول به زیر ۲۰۰ دلار در سال های آینده افراد بیشتری بتوانند از آن استفاده کنند.

«گشایش پارک ویژه افراد مبتلا به اوتیسم در کشور»، ۱۳ خرداد ۱۳۹۵.

این هفته خبر گشایش نخستین پارک ویژه افراد دارای اوتیسم در شهر تبریز توجه کارشناسان حوزه توانبخشی و بویژه تشکل های افراد دارای اوتیسم را به خود جلب کرد. این توجه از یک سو معطوف به تطبیق شاخص های ساخت این پارک با نیازمندی های افراد دارای اوتیسم بویژه کودکان به طور واقعی و چرایی ایجاد چنین پارکی به طور اختصاصی از سوی دیگر است. زیرا باور محوری همه انجمن های فعال در حوزه افراد دارای معلولیت جدانبودن اماکن عمومی مورد استفاده این افراد از سایر آحاد جامعه در عین توجه به شرایط برابر ایمنی و دسترس پذیری این افراد است.

«لایحه حقوق افراد معلول در یک قدمی صحن علنی»، سهیل معینی، ۲۳ شهریور ۱۳۹۶.

سهیل معینی، مدیر عامل شبکه تشکل های نابینایان و کم بینایان کشور «چاووش» و نماینده سازمان های غیر دولتی افراد معلول در کمیته تدوین لایحه حقوق افراد معلول که در روزهای اخیر در جلسات مفصل انجام آخرین اصلاحات لایحه حضور داشته است، در گفت و گو با «ایران سپید» در مورد آخرین وضعیت لایحه گفت: پس از تصویب کلیات لایحه در آخرین جلسه کمیسیون مشترک بررسی لایحه در روز دوشنبه ۶ شهریور ماه و واگذاری انجام آخرین اصلاحات در لایحه به نشست ویژه سازمان بهزیستی، این نشست روز سه شنبه ۱۴ شهریور ماه در دفتر رئیس سازمان بهزیستی برگزار شد. معینی در ادامه توضیح داد: البته برگزاری این نشست پس از سه جلسه تدارکاتی دیگر در سازمان بهزیستی و نیز دبیرخانه پیگیری حقوق معلولان واقع در دفتر انجمن باور برگزار شد که در آن جلسات، متن پیشنهادی به نشست ویژه سازمان بهزیستی و نمایندگان مجلس از طریق رفع اشکالات وارده شورای نگهبان به لایحه دولت در مجلس نهم، بررسی پیشنهادهای اصلاحی مطرح شده در مجلس، متن پس از آخرین چکش کاری ها آماده و در جلسه ویژه مشترک سازمان بهزیستی و نمایندگان مجلس و نمایندگان سازمان های غیر دولتی افراد معلول و کارشناسان مدعو مطرح شد. در این جلسه که حدود پنج ساعت طول کشید، مواد لایحه مطرح و پیشنهادهای رسیده در مورد هر ماده بررسی شد. در پایان نشست، حسن کامران نماینده اصفهان قول داد پس از آغاز جلسات مجلس از دوم مهر ماه، با جمع آوری امضا از نمایندگان، لایحه را در دستور کار نمایندگان خانه ملت قرار دهد.

معینی با انتقاد از روند طی شده برای تدوین لایحه، تغییرات مکرر در مسیر بررسی لایحه را از مهم ترین دلایل طول کشیدن روند تدوین آن دانست که به باور وی در لایحه قابل مشاهده است. معینی از جمله مهم ترین نقایص لایحه را جدا شدن ۲۸ ماده از پیش نویس اولیه لایحه توسط دولت و ابلاغ آن به صورت تصویب نامه از سوی هیأت محترم دولت در شهریور ۹۴ ذکر کرد که موجب شد هم لایحه ناقص شود و هم ضمانت اجرای تصویب نامه دولت تضعیف گردد. معینی نقص دیگر لایحه را اعمال فشارها و نظرات غیر... کارشناسی به لایحه از سوی سازمان ها و مراکز دولتی و خصوصی توصیف کرد. همچنین بخشی از درخواست های مهم شهروندان معلول در کمیسیون... های تخصصی دولت

حذف شد که ای کاش می شد با گرفتن زمان و توجیه مسئولان ذریبط در دولت، آن درخواست ها را به لایحه برگرداند. البته برخی از این درخواست ها مانند معافیت حقوق و دستمزد افراد معلول از پرداخت مالیات که از لایحه دولت حذف شده بود، در نشست ویژه سازمان مجدداً به لایحه بازگشت، اما در مورد امکان تصویب آن نمی توان نظر داد، زیرا این امر بار مالی دارد و می تواند با منع شورای نگهبان روبرو شود.

«لس آنجلس میزبان مسابقات دوچرخه سواری معلولان»، ۳۰ دی ۱۳۹۵.

با اعلام اتحادیه بین المللی دوچرخه سواری (UCI)، رقابت های پیست دوچرخه سواری معلولان قهرمانی جهان به میزبانی شهر لس آنجلس برگزار خواهد شد. به نقل از سایت کمیته ملی پارالمپیک، این رقابت ها از دوم تا پنجم مارس (۱۲ تا ۱۵ اسفند) در مرکز ورزش های ولو (VELO) در غرب لس آنجلس برگزار خواهد شد. این مرکز ورزشی، یک هفته پیش از آغاز رقابت های معلولان، میزبان جام جهانی دوچرخه سواری تحت عنوان جام «تیسوت» است. «ریک آدامز»، رئیس ورزش های پارالمپیک امریکا، در این خصوص گفت: ما به طرزی باورنکردنی از این میزبانی هیجان زده هستیم. ضمن عرض تشکر اعلام می کنیم که لس آنجلس کاملاً برای این میزبانی آماده است و به تمام تیم ها و ورزشکاران اطمینان خاطر می دهیم که تجربه بزرگی خواهند داشت. این برای نخستین بار در تاریخ رقابت های دوچرخه سواری معلولان است که این مسابقات یک سال پس از بازی های پارالمپیک برگزار می شود. اتحادیه بین المللی دوچرخه سواری قصد دارد از حالا به بعد رقابت های جهانی پیست را

هر ساله برگزار کند. این رویداد در مورد دیگر مواد دوچرخه سواری هم صدق می کند. مسابقات جهانی جاده دوچرخه سواری هم در سال ۲۰۲۰ که بازی های پارالمپیک توکیو برگزار می شود، انجام خواهد شد. مسابقات جهانی جاده تا به حال هرگز در سال پارالمپیک برگزار نشده است. این رقابت ها به میزبانی اوستند بلژیک برگزار می شود.

«مرجع مجازی راه یافتن اطلاعات برای نابینایان»، ۲۰ خرداد ۱۳۹۵.

حسین عبدالملکی، مسئول بخش نابینایان کتابخانه ملی در خصوص منابع اطلاعاتی و دسترسی های کتابخانه ملی برای نابینایان گفت: سیستمی را در کتابخانه ملی برای این افراد نصب کردیم که می توانند به واسطه آن به ۸۰ هزار پایان نامه دسترسی پیدا کنند و با گویا سازهای نصب شده می توانند آنها را مطالعه کنند. وی افزود: مرجع مجازی کانال دیگری است که کاربران می توانند از طریق تلفکس، سؤال پیامکی و ایمیل... هایشان را برای کارشناسان کتابخانه ملی ارسال کنند و در مدت ۵ روز کاری منابع مورد نظر برایشان ارسال می شود. چت آنلاین نیز بخش دیگری است که در مرجع مجازی برای پاسخگویی تعبیه شده است.

«معلولان بر بام برفی دربند سر»، ۶ خرداد ۱۳۹۵.

روز جمعه ۳۱ اردیبهشت ماه سی نفر از معلولان شهر تهران و همراهان آنها در قالب یک تور گردشگری - فرهنگی یک روزه بر بام برفی دربند سر حاضر شدند. شرکت کنندگان در این تور که با هدف عادی سازی حضور و مشارکت اجتماعی افراد معلول در همه محیط ها حتی اماکن جغرافیایی سخت دسترس پذیر برگزار شد پس از سرسره بازی و بازیهای مفرح زمستانی با آخرین بازمانده های برف کوه دربندسر از برنامه فرهنگی اسطوره خوانی و موسیقی حماسی بهره بردند. این تور با حمایت شرکت تله کابین دربندسر برگزار شد.

گفتنی است توسعه تورهای گردشگری معلولان به عنوان بخشی از حقوق شهروندی این افراد با مشکلاتی همچون ضعف زیرساخت های فنی و عدم حمایت های لازم دولتی جهت کاهش هزینه های اقتصادی این تورها روبه رو است.

«معلولیت ذهنی بیشترین آمار معلولان اردبیل»، ۱۶ دی ۱۳۹۵.

معاون توانبخشی بهزیستی استان اردبیل گفت: معلولیت ذهنی بیشترین میزان معلولیت در این استان را شامل می شود.

ولی یعقوبی در حاشیه جلسه ارزیابی طرح های حمایتی معلولان گفت: ۷۰ درصد از اختلالات و معلولیت ها، ارثی و فقط ۲۰ درصد به دلیل تصادفات است. وی افزود: در بین معلولان بیشترین تعداد معلولان ذهنی است که ۹۹ درصد از علت معلولیت های ذهنی مادرزادی است.

معاون توانبخشی بهزیستی استان با تأکید به اینکه معلولان بیش از افراد عادی به مراقبت و نگهداری نیازمند هستند، اضافه کرد: در برخی مواقع ناآگاهی خانواده در نحوه نگهداری معلول مشکلات وی را تشدید می کند.

یعقوبی با اشاره به اجرای برنامه های گسترده آگاهی بخشی به خانواده های معلولان اضافه کرد: علاوه بر این، مراکز توانبخشی، مراقبتی و نگهداری ویژه معلولان ایجاد شده و در سطح استان فعال هستند.

وی افزود: متناسب با نوع معلولیت در این مراکز، خدمات مختلفی از جمله گفتاردرمانی، کاردرمانی، فیزیوتراپی، روان شناسی، مهارت های زندگی، خدمات پزشکی و خدمات پیراپزشکی ارائه می شود.

معاون توانبخشی بهزیستی استان تأکید کرد: بهزیستی به دنبال ماندگاری معلول در محیط خانواده و بهره گیری از کمک و عاطفه اعضای خانواده است اما در صورتی که خانواده ای قادر به نگهداری از معلول خود نباشد می تواند از خدمات این مراکز استفاده کند.

یعقوبی با اشاره به حمایت معلولان و خانواده آنها در تأمین هزینه های معیشت اضافه کرد: از جمله برای ماندگاری معلول در خانه مستمری هایی پرداخت می شود. هرچند که در بسیاری از مواقع این مستمری برای تأمین هزینه ها و گذران زندگی این افراد کافی نیست.

وی همچنین به حمایت از ۱۹ هزار و ۵۰۰ نفر در معاونت توانبخشی بهزیستی استان اشاره و تأکید کرد: از این تعداد پنج هزار و ۲۰۰ نفر مستمری دریافت می کنند.

«مناسب سازی خانه های معلولان در سال جدید»، ۱۹ اسفند ۱۳۹۵.

افروز صفاری فرد مدیرکل دفتر توانمند سازی معلولین سازمان بهزیستی از برنامه ریزی برای اجرای طرح مناسب سازی منازل معلولان کشور خبر داد.

وی با بیان اینکه مناسب سازی منازل و خودروی معلولین از طرح های هدفگذاری بهزیستی در سال ۹۶ است، افزود: اجرای برنامه های فرهنگی و آموزشی در کنار مناسب سازی فیزیکی منازل معلولین از اهداف این طرح ملی است. مدیرکل دفتر توانمند سازی معلولین سازمان بهزیستی کشور با بیان اینکه معلولان روستایی نیز از مزایای این طرح بهره مند می شوند، افزود: افزایش برنامه های توانبخشی از اهداف اجرایی بهزیستی در سال پیش رو است. وی از هدفگذاری بهزیستی برای تمرکز بر توانبخشی مبتنی بر جامعه خبر داد و خاطرنشان کرد: همراهی جامعه برای بهبود زندگی معلولین جامعه امری ضروری است. صفاری فرد گفت: بیش از یک میلیون و ۲۰۰ هزار معلول در کشور وجود دارد که معلولین جسمی-حرکتی بیشترین فراوانی را در بین آنها دارند.

«مناسب سازی مسیر حرکتی معلولان در منطقه ۱۳»، ۲۸ مرداد ۱۳۹۵.

شهردار منطقه ۱۳ از مناسب سازی و کانالیزه کردن مسیر حرکتی عابران پیاده در منطقه ۱۳ خبر داد و گفت: بزودی ایمن سازی مقابل مدارس منطقه آغاز می شود.

هادی ذاکری با اشاره به مناسب سازی و کانالیزه کردن مسیر حرکتی عابران پیاده گفت: در راستای اجرای طرح نگهداشت شهر، معاونت حمل و نقل ترافیک شهرداری منطقه ۱۳ اقدام به مناسب سازی و کانالیزه کردن مسیر حرکتی عابران پیاده در قالب نصب پل همسطح، ترسیم خط کشی عابر پیاده، نصب تجهیزات ترافیکی و... در سطح محدوده

کرده است. به گفته وی، ایمن سازی مقابل مدارس منطقه نیز با توجه به فرارسیدن فصل بازگشایی مدارس در دستور کار قرار دارد و مشکلات و مسائل مرتبط و نقاط حادثه...خیز احصا شده و نسبت به بهسازی و مناسب سازی آنها اقدام می شود.

براساس گزارش روابط عمومی شهرداری منطقه ۱۳، ذاکری با اشاره به اقدامات صورت گرفته در مناسب سازی ایستگاه های اتوبوس برای تسهیل در تردد معلولان و جانبازان خاطرنشان کرد: به منظور ایجاد محیطی امن برای تردد آسان و ایمن جانبازان و معلولان در سطح منطقه، نسبت به نصب رمپ معلولان در ایستگاه های اتوبوس محله شهید اسدی اقدام شد.

«مناسب سازی معابر برای تردد معلولان و جانبازان در ماکو»، ۱۸ خرداد ۱۳۹۶.

امسال برای مناسب سازی اماکن عمومی ماکو برای تردد راحت معلولان ۲ میلیارد و ۵۰۰ میلیون ریال هزینه می شود. مرکز آذربایجان غربی، معاون عمرانی فرماندار ماکو در جلسه مناسب سازی اماکن عمومی با مناسب سازی معابر برای تردد معلولان و جانبازان در ماکو با اعلام این مطلب گفت: این میزان اعتبار از سوی شورا و شهرداری ماکو تصویب شده و برای مناسب سازی اماکن عمومی و پیاده روها برای تردد معلولان در سطح شهر هزینه خواهد شد. قربانی با اشاره به اهمیت مناسب سازی اماکن برای تردد راحت معلولان و جانبازان افزود: لازم است بخش خصوصی هم برای مناسب سازی اماکن خود در سطح شهر اقدام کند. رئیس اداره بهزیستی ماکو هم در این جلسه با بیان اینکه بیشتر ادارات و نهادها در شهر ماکو اقدام به مناسب سازی فضا برای تردد افراد معلول کرده اند گفت: تنها ۱۴ اداره اقدام به مناسب سازی اماکن و اداره خود نکرده اند که باید هرچه سریعتر برای تردد راحت معلولان به این ادارات، اقدام به مناسب سازی ورودی خود کنند.

«نابینایان و افراد مبتلا به بیماری دیابت اجازه اقامت دائم در کویت را ندارند»، ۱۶ فروردین ۱۳۹۷.

وزارت صحت عامه کویت در بیانیه ای اعلام کرد که پس از این نابینایان و افراد مبتلا به بیماری دیابت اجازه اقامت دائم در این کشور را ندارند.

به گزارش اسپوتنیک، به نقل از شبکه تلویزیونی «العربیة»، کارگران خارجی که مبتلا به سرطان، دیابت و تعدادی از بیماری های غیرقابل سرایت هستند، دیگر نمی توانند اجازه اقامت دائمی در کویت را به دست آورند. به طور کلی، وزارت صحت کویت ۲۲ بیماری را مشخص کرده است افرادی که این بیماریها را دارند حق اقامت دائم در این کشور را نخواهند داشت. از جمله آنها، نارسایی «عدم کفایه کلیه»، مشکلات بینایی، فشار خون بالا و اسهال را شامل می شوند. حتی کسانی که مجوز اقامت در این کشور را دارند، در صورت تشخیص این امراض از کویت دیپورت خواهند شد. گزارش شده است که، اقدام های جدید به منظور کاهش مصارف صحتی و همچنین تضمین ورود مهاجرین کار در این کشور روی داده است. پیش از این، کویت ورود و خروج افراد مبتلا به بیماری های؛ «ایدز، تبخال، هپاتیت B و C، سیفلیس، توبرکلوز و عفونت های ساری» را از کشور طبق قوانین بین المللی ممنوع اعلام کرد. با این حال، این نخستین بار است که یک کشور، ممنوعیت ورود برای افراد مبتلا به بیماری های غیرقابل انتقال را صادر کرده است.

رئیس آموزش و پرورش استثنایی خوزستان با بیان اینکه در شهرستان های کارون و باوی مشکل کمبود فضای آموزشی برای دانش آموزان استثنایی وجود دارد، گفت: ۱۲۰ دانش آموز استثنایی شهرستان کارون برای تحصیل به اهواز مراجعه می کنند. علی ممینی، با بیان اینکه حدود ۴۲۰۰ دانش آموز استثنایی در خوزستان تحصیل می کنند، اظهار کرد: در حال حاضر ۷۰ مدرسه استثنایی در مقاطع ابتدایی و متوسطه در خوزستان وجود دارد. وی افزود: در شهرستان های کارون و باوی مشکل کمبود فضای آموزشی وجود دارد اما هنوز در کارون مدرسه استثنایی راه اندازی نشده است. دانش آموزان استثنایی این شهرستان یا برای تحصیل به اهواز مراجعه می کنند یا حتی به دلیل نبود مدرسه از نعمت آموزش بهره مند نمی شوند. رئیس اداره آموزش و پرورش استثنایی خوزستان با بیان اینکه در صورت وجود ۲۵ دانش آموز استثنایی می توان یک مدرسه مستقل راه اندازی کرد، تأکید کرد: در کارون حداقل ۱۲۰ دانش آموز وجود دارد که در مدارس مختلف اهواز به طور مثال در مدارس ناحیه ۲ و ۳ اهواز تحصیل می کنند. در باوی نیز فضای آموزشی که در اختیار این دانش آموزان قرار دارد، مناسب نبوده و از امکانات لازم برخوردار نیست. ممینی تصریح کرد: امسال در شهرهای خرمشهر و شوشتر مدرسه پیش حرفه ای دخترانه و در سردشت نیز یک مرکز اختلالات یادگیری راه اندازی شده است و هم اکنون ۲۴ مرکز مشکلات ویژه یادگیری دولتی و هشت مرکز غیردولتی در استان فعالیت می کنند. وی با بیان اینکه یک هزار و ۵۶۰ دانش آموز مبتلا به اختلالات یادگیری در استان وجود دارد، ادامه داد: دانش آموزان مبتلا به اختلالات یادگیری می توانند به مراکز مشکلات ویژه یادگیری مراجعه و با گذراندن آموزش های ویژه مشکلات خود را رفع کنند. رئیس اداره آموزش و پرورش استثنایی خوزستان خاطرنشان کرد: در حال حاضر ۵۴۰ هزار دانش آموز دوره ابتدایی در خوزستان تحصیل می کنند و براساس قانون باید به ازای هر پنج هزار دانش آموز دوره ابتدایی یک مرکز مشکلات ویژه یادگیری وجود داشته باشد.

«نشست تخصصی بررسی حقوق معلولان در ایران»، ۳۱ تیر ۱۳۹۵.

با مشارکت انجمن باور و شبکه تشکل های نایبانیان و کم بینانیان چاووش برگزار شد؛ نشست تخصصی بررسی حقوق معلولان در ایران

نشست تخصصی بررسی حقوق معلولان در ایران روز چهارشنبه ۲۳ تیر ماه ۹۵ به عنوان گام مقدماتی برگزاری کنگره حقوق شهروندی در ایران با حمایت سایت کلانشهرهای شهرداری تهران و مدیریت کمیسیون حقوق شهروندی برگزار شد.

این نشست تخصصی که در محل ستاد توانمندسازی سمن های شهر تهران برگزار شد، در قالب یک پنل تخصصی در دو بخش سازماندهی شد؛ در بخش اول دکتر همایون هاشمی نماینده مجلس شورای اسلامی و رئیس سابق سازمان بهزیستی کشور به ارائه دیدگاه های خود در خصوص جایگاه حقوق افراد دارای معلولیت در حقوق شهروندی ایران و مهم ترین چالش ها و ضرورت ها

در این حوزه پرداخت.

هاشمی مهم ترین ضرورت های دستیابی شهروندان دارای معلولیت به حقوق خود را دسترس پذیری محیطی برای مشارکت افراد معلول و نیز ترویج فرهنگ باور به توانمندی های افراد معلول ذکر کرد و مهم ترین گام را در این عرصه اجرای قوانین حمایتی از افراد معلول با تخصیص بودجه و برنامه ریزی دقیق دانست.

رئیس سابق سازمان بهزیستی در پایان تشکیل کارگروه برای ایجاد شهری بدون مانع برای معلولان، تمرکز بر قوانین مناسب سازی شهری و توجه جدی به قانون جامع معلولان را به عنوان پیشنهاد مطرح کرد.

در بخش دوم نشست دکتر ناصر سرگران حقوقدان نابینا به عنوان گرداننده پنل به طرح پرسش هایی در زمینه پیشینه تدوین حقوق شهروندان معلول در ایران، علت مخالفت شورای نگهبان با متن لایحه حمایت از حقوق معلولان، چگونگی اجرای تصویب نامه سال ۹۴ دولت در حقوق افراد دارای معلولیت توسط دستگاه های اجرایی، فرصت ها و تهدیدهای پیش روی لایحه جدید حمایت از حقوق افراد دارای معلولیت پرداخت.

در این بخش علی صابری حقوقدان و عضو شورای اسلامی شهر تهران رئیس هیأت مدیره شبکه تشکل های نابینایان و کم بینایان و سهیل معینی نماینده سازمان های غیردولتی افراد معلول در کمیته تدوین لایحه حمایت از حقوق افراد دارای معلولیت و مدیر عامل تشکل های انجمن باور و شبکه چاووش به پاسخ پرسش های مطرح شده در پنل تخصصی پرداختند.

این نشست گام نخست برگزاری کنگره حقوق شهروندی بود که یکی از محورهای اصلی آن بررسی همه جانبه وضعیت حقوق شهروندان دارای معلولیت است که در نیمه دوم سال و با اعلام زمان و مکان دقیق برگزار خواهد شد.

«نصب بالابر در منازل معلولان و جانبازان منطقه ۵»، ۲۴ تیر ۱۳۹۵.

معاون حمل و نقل و ترافیک شهرداری منطقه ۵ از نصب بالابر در منازل افراد معلول و جانباز این منطقه خبر داد.

محمد باقر اسدی، معاون حمل و نقل و ترافیک منطقه با اعلام این خبر گفت: با شناسایی منازل معلولان و جانبازانی که قابلیت نصب دستگاه بالابر دارند، نصب بالابر در دستور کار مدیریت شهری منطقه قرار دارد.

معاون حمل و نقل و ترافیک شهرداری منطقه ۵ با اشاره به اینکه افراد متقاضی می توانند به معاونت حمل و نقل و ترافیک منطقه مراجعه کنند خاطر نشان کرد: رضایت همسایگان، قابلیت ساختمان برای نصب بالابر و داشتن ملک شخصی از شرایط لازم برای نصب دستگاه بالابر است. وی بهره گیری از امکانات شهری را حق تمامی افراد جامعه برشمرد و تصریح کرد: به منظور دسترسی آسان معلولان، جانبازان و نابینایان معابر منطقه مناسب سازی شده است.

معاون شهردار منطقه در پایان تصریح کرد: مناسب سازی معابر عمومی با اولویت معابر اصلی و نزدیک به تقاطع ها و برجسته سازی سطوح پیاده روهای نزدیک به تقاطع ها از دیگر اقداماتی است که به همت مدیریت شهری این منطقه انجام شده است.

«نگاه ویژه به حقوق سالمندان و معلولان در نشست اداری لنده»، ۲۳ شهریور ۱۳۹۶.

نشست شورای اداری شهرستان لنده با موضوع مناسب سازی محیط شهری ویژه معلولان و سالمندان برگزار شد.

کاظمی رئیس اداره بهزیستی شهرستان لنده با بیان اینکه بیش از ۱۵۰۰ نفر جانباز و معلول در این شهرستان زندگی می کنند گفت: بیش از ۴۰ اداره مستقل در این شهرستان وجود دارد، ولی ۷۰ درصد از معابر عمومی شهر و ادارات مناسب معلولان و سالمندان نیست.

اجرای طرح مناسب سازی محیط شهری و اداری همه ادارات در سال جاری، نصب خودپرداز ویژه جانبازان و معلولان در یکی از بانک های شهر لنده و صادر نکردن مجوز برای ساخت و ساز مکان های اداری و عمومی که مناسب سازی را رعایت نکرده اند از مصوبات این نشست بود.

«نمایشگاه آثار معلولان در سلماس برپا شد»، ۷ مرداد ۱۳۹۵.

مسعود حاجی علیلو فرماندار سلماس در مراسم افتتاح نمایشگاه آثار معلولان گفت: با برگزاری این نمایشگاه، علاوه بر تبیین توانمندی...های معلولان برای مردم، نشاط و شادابی خاصی نیز در معلولان ایجاد می شود.

وی بر لزوم توجه مردم و مسئولان به قشر معلول تأکید و اظهار کرد: معلولان نباید احساس کنند که به دست فراموشی سپرده شده اند و باید بدانند که به علت داشتن توان و جدیت، می توانند در زمره کارآفرینان موفق کشور باشند. در این نمایشگاه آثار هنری معلولان در زمینه های بافتنی، کیف دوزی، ظریف کاری، تابلوسازی و پرورش گل جهت بازدید عموم به نمایش گذاشته شده و معلولان به اجرای تئاتر، موسیقی و سرود پرداختند. دو هزار معلول در شهرستان سلماس تحت پوشش اداره بهزیستی قرار دارند.

«نمایندگان کمیسیون بهداشت برای تشکیل کمیسیون مشترک معرفی شدند»، رایان عمران، ۷ مرداد ۱۳۹۵.

در هفته گذشته نمایندگان کمیسیون بهداشت مجلس شورای اسلامی دور هم جمع شدند تا به تشکیل کمیسیونی مبادرت نمایند که کارش بررسی قانون جامع حمایت از حقوق معلولان است. به

همین بهانه از دکتر محمدحسین قربانی نایب رئیس کمیسیون بهداشت در مورد این جلسه و موارد مطرح شده در آن پرسیدیم. دکتر قربانی با بیان اینکه در مجلس گذشته دولت لایحه...ای برای اصلاح قانون جامع حمایت از حقوق معلولان داده بود گفت: در مجلس نهم برای بررسی این اصلاحیه کمیسیون مشترکی متشکل از هشت کمیسیون تخصصی مجلس تحت عنوان «کمیسیون مشترک برای بررسی لایحه حمایت از حقوق معلولان» تشکیل شد که مسئولیتش به عهده من بود در این کمیسیون کارهای بسیار خوبی انجام شد مثل جلسات با انجمنهای غیر دولتی، جلسات مختلف با بهزیستی و مرکز پژوهشهای مجلس و... همه اینها باعث شد صاحبان نظران این حوزه طرح بسیار جامع و کاملی تدوین نمایند. لایحه را به صورت اصل ۸۵ مطرح کردیم و در صحن علنی به تصویب رسید. حتی

قرار شد ۵ سال به دولت به صورت آزمایشی برای اجرا اختیار داده شود، اما شورای نگهبان ایراداتی گرفت و نظرشان این بود که چون قانون جامع حمایت از حقوق معلولان را قبلاً

داشتیم ضرورتی به اصل ۸۵ شدن آن نیست. به هر حال این ایراد شورای نگهبان با پایان کار مجلس نهم مصادف شد اما خوشحالم که این لایحه دوباره در دستور کار قرار گرفته و باید باز کمیسیون مشترکی را تشکیل دهیم. ما در جلسه هفته گذشته اعضای کمیسیون بهداشت را

معرفی کردیم. قرار است بقیه کمیسیونها هم اعضا را معرفی کنند تا کمیسیون مشترک شکل بگیرد و هیات رئیسه انتخاب شوند و بعد در جهت رفع ایرادات شورای نگهبان تلاش کنیم تا این لایحه به صورت جامع وارد صحن علنی شود. دکتر قربانی در مورد تعداد اعضای کمیسیون مشترک گفت: تعداد اعضای کمیسیون مشترک ۲۳ نفر است که از سوی کمیسیونهای مختلف مجلس مثل کمیسیون اجتماعی، اقتصادی، برنامه و بودجه، عمران، حقوقی و قضائی باید معرفی شوند تا هیات رئیسه شکل بگیرد و کمیسیون مشترک بتواند کارش را شروع کند.

نماینده مردم آستانه اشرفیه در مجلس دهم با بیان این که بررسی این لایحه یکی از ضروریات و نیازهاست تا به حق و حقوق جامعه معلولان کشور برسیم، افزود: آقایان بنیادی، خالقی، نیک فر، جمالی، علیجانی، یوسفی، شیویاری، رنجبرزاده، هاشمی، پوربافرانی، حمزه، خاتمی و خودم به عنوان اعضای کمیسیون بهداشت برای عضویت در کمیسیون مشترک بررسی لایحه حمایت از حقوق معلولان انتخاب شده ایم. همایون هاشمی رئیس سابق سازمان بهزیستی و از اعضای کمیسیون بهداشت که به عنوان یکی از اعضا برای عضویت در کمیسیون مشترک انتخاب شده است نیز با تاکید بر تشکیل هر چه سریعتر کمیسیون مشترک گفت: بعد از تعطیلات مجلس ان شاءالله جلسات منظمی برای تشکیل هر چه سریعتر کمیسیون مشترک برگزار خواهیم کرد تا هر چه سریعتر به بررسی قانون جامع حمایت از حقوق معلولان پردازیم.

«نیمار بازیکن تیم فوتبال ناینیان شد»، ۲۴ تیر ۱۳۹۵.

ستاره برزیلی بارسلونا در راستای یک پروژه حمایتی از بازی های پارالمپیک ۲۰۱۶ ریو، به انجام فوتبال پنج نفره به طور آزمایشی پرداخت.

این پروژه حمایتی با شعار «به رؤیای زندگی ببخش و دنیا را عوض کن» در نظر دارد مردم دارای معلولیت را از منطقه آرام آنها بیرون بکشد تا تغییرات مثبتی در زندگی و دنیای آنها ایجاد کند.

مردم معلول تا تاریخ هشتم سپتامبر می توانند از طریق نشانی سایت، رؤیاهای خود را ثبت کنند و نیمار شماری از این رؤیاها را انتخاب می کند و با انتشار آنها روی صفحه فیسبوک خود، آنها را حمایت می کند.

فوتبال پنج نفره یکی از محبوب ترین رشته های پارالمپیک است که از سوی نابینایان و کم بینایان انجام می شود و بازیکنان از طریق زندگی که داخل توپ وجود دارد به موقعیت آن پی می برند.

برزیل در ادوار گذشته در تمام مسابقات فوتبال پنج نفره برنده بوده ضمن اینکه خود نیمار در بازی های المپیک امسال با تیم ملی برزیل به میدان می رود.

«وام برای مددجویان به شرط معرفی از سوی بهزیستی» ۱۵ تیر ۱۳۹۶.

هفته گذشته خبری را در کانال تلگرامی «ایران سپید» منتشر کردیم مبنی بر حمایت بانک قرض الحسنه مهر ایران از مددجویان تحت پوشش کمیته امداد و بهزیستی که بر اساس آن مددجویان و محرومان متقاضی دریافت تسهیلات پس از مراجعه به کمیته امداد امام خمینی (ره) و سازمان بهزیستی کشور و با معرفی نامه رسمی این نهادها می توانند به شعبه های بانک قرض الحسنه مهر ایران مراجعه کنند و در چارچوب قانون، مبالغ تسهیلات قرض الحسنه تعیین شده در معرفی نامه را

دریافت کنند. تعدادی از خوانندگان برای دریافت وام به بانک قرض الحسنه مهر ایران مراجعه کردند و کارمندان بانک گفتند «ما چنین وامی را نداریم». ما نیز پیگیر این موضوع شده و با روابط عمومی بانک قرض الحسنه مهر ایران به گفت و گو پرداختیم. روابط عمومی این بانک توضیحاتی را در این خصوص ارائه کرد که در ذیل می خوانید: «این وام در قالب تسهیلات تکلیفی است و همه بانک ها می توانند این وام را به مددجویان ارائه دهند. نحوه دریافت این وام به این صورت است که مددجویان با مراجعه به سازمان بهزیستی یا کمیته امداد و دریافت معرفی نامه از این سازمان ها می توانند با مراجعه به شعبه های مختلف بانک قرض الحسنه مهر ایران این وام را تا سقف ۱۵ میلیون تومان دریافت کنند.» روابط عمومی بانک همچنین اعلام کرد: «سازمان بهزیستی باید نحوه تخصیص اعتبار برای استان ها را به ما اعلام کند و بعد از آن بانک به شعبه های استانی ابلاغیه ای را ارسال می کند. اما هنوز نحوه تخصیص این اعتبارها از سوی بهزیستی به بانک قرض الحسنه مهر ایران اعلام نشده است. بهزیستی باید اسامی افرادی را که می خواهند وام دریافت کنند به ما اعلام کند چرا که مرجع معرفی برای بانک این سازمان است. اگر مددجویان سازمان بدون نامه به بانک مراجعه کنند قطعاً جواب منفی دریافت می کنند چرا که باید از طرف سازمان بهزیستی به بانک معرفی شوند.»

«ورود دانش آموزان تلفیقی ممنوع نیست»، ۲۰ خرداد ۱۳۹۵.

حمیدرضا کفاش معاون پرورشی و فرهنگی وزارت آموزش و پرورش در پاسخ به سؤال خبرنگار ایران سپید درباره اینکه آیا دانش آموزان تلفیقی جایی برای حضور در فعالیت های کانونی و اردوهای دانش آموزی دارند، گفت: تمامی دانش آموزان معلول و نابینایی که در مدارس عادی مشغول تحصیل هستند می توانند در اردوهای تابستانی که وزارت آموزش و پرورش تدارک دیده شرکت کنند. وی تأکید کرد: آنها با مراجعه به کانون های پرورشی و مدارس شهر خودشان می توانند در کلاس های تابستانه شرکت کنند و کانون ها و مدارس موظفند مانند دانش آموزان عادی آنان را ثبت نام کنند.

«همایش اشتغال های حمایت شده در مجتمع آموزشی نیکوکاری «رعد» برگزار شد»، ۲۶ بهمن ۱۳۹۶.

آیین افتتاح مرکز اشتغال حمایت شده (SE) رعد با حضور معاون وزیر و رئیس سازمان بهزیستی کشور، مدیرکل بهزیستی استان تهران، مدیرکل روابط عمومی و امور بین الملل، مدیرکل دفتر مراکز روزانه و توانپزشکی و رئیس دبیرخانه بهزیستی کشور در مجتمع آموزشی رعد برگزار شد. محسنی بندپی رئیس سازمان بهزیستی کشور در همایش اشتغال های حمایت شده در مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد در خصوص اشتغال افراد دارای معلولیت گفت: با ایجاد اشتغال پایدار برای این افراد آنها از انزوای خارج شده و جامعه می تواند از توانمندی آنها بهره مند شود.

وی ادامه داد: سازمان بهزیستی در زمینه اشتغال معلولان طرح های مختلفی داشته و تسهیلات خاصی را برای کارفرمایان در نظر گرفته است.

بهزیستی ۵۵ میلیارد تومان برای تثبیت شغلی معلولان به بیمه کارفرمایان اختصاص داده است.

بندپی افزود: حق ارتقای کارایی از دیگر تسهیلات بهزیستی به کارفرمایانی است که معلولان را استخدام می کنند. همچنین سازمان ۹۰۰ میلیارد تومان وام تبصره ای با بهره ۴ درصد در اختیار کارفرمایان قرار می دهد.

از میان یک میلیون و سیصد هزار معلولی که در سامانه بهزیستی ثبت شده اند استعداد های بیشماری وجود دارند و در پی آن هستیم تا جامعه این استعدادها را بشناسد و از آنها استفاده کند. امروزه همه جوامع بشری برای رشد و توسعه نیازمند افراد توانمند هستند که این توانمندی صرفاً فیزیکی نیست بلکه شامل کسب مهارت و حرفه آموزی و نقش آفرینی در جامعه، تولید و اقتصاد است.

«هیچ مانعی برای تحصیل دانش آموزان تلفیقی وجود ندارد»، ۱۳ خرداد ۱۳۹۵.

مرضیه گرد، معاون وزیر آموزش و پرورش در نشست خبری اخیر خود در پاسخ به سؤال خبرنگار «ایران سپید» درباره مصوبه اخیر مجلس در خصوص رایگان شدن هزینه مدارس غیردولتی برای

برخی اقشار از جمله خانواده های معظم شهدا و... با اشاره به اینکه آیا فرزندان خانواده های تحت پوشش کمیته امداد امام(ره) و بهزیستی مشمول این مصوبه خواهند شد، گفت: در قانون جدید فرزندان خانواده های بی سرپرست مشمول ندادن هزینه به مدارس غیر دولتی خواهند شد که در زیر مجموعه خانواده های بی سرپرست افراد تحت تکفل کمیته امداد امام خمینی(ره) و بهزیستی قرار دارند. وی همچنین در پاسخ به سؤال دیگری درباره وظیفه مدارس غیردولتی در خصوص ثبت نام و نحوه پذیرفتن دانش آموزان معلول و نابینا گفت: همه مدارس دولتی و غیردولتی وظیفه دارند دانش آموزان معلول و نابینا را بپذیرند. هیچ مانعی برای تحصیل دانش آموزان تلفیقی در کشور وجود ندارد. اما توصیه من به خانواده هایی که فرزند معلول دارند این است که قبل از ثبت نام فرزندشان در مدارس غیردولتی حتماً به مشاوره تحصیلی مراجعه کنند تا سطح یادگیری فرزندشان ارزیابی شود.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

